



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# سراج منیر الاحتیاج ۲

خلاصہ و مضمون

شش جلد کتاب شریف ایس ایچ ایم حضرت علامہ محمد صادق فخر الاسلام  
بہ ہمراہ تعلیقات مریوطہ

مؤلف: عبداللہ عصام (رودسوی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سراج منیر الاحتجاج ۲

نویسنده:

عبدالله عصام رودسری

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۵	سراج منیر الاحتجاج ۲
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	تقديم
۱۶	سخنی با مخاطبان
۱۶	سخنی در خصوص این خلاصه با نام کتاب سراج منیر:
۱۷	بخش اول کلیسا و ساختار آن
۱۷	جزء اول
۳۰	وسيله آموزش در مسيحيت:
۳۰	وسایل دیگر نجات در آئین مسیح:
۳۰	الف: ذکر ذنوب و گناهان در نزد قسیس:
۳۱	ب: وسیله دوم: نان مخصوص:
۳۱	ج: وسیله سوم: سجده بر صلیب:
۳۱	د: چهارم: غسل تعمید:
۳۱	خداوند و روح گمراهی در کتاب مقدس:
۳۲	العیاذ بالله آل داوود، خاندان نبوت یا مغاره فاسدان و یا جرثومه های فساد و تبهکاری:
۳۳	سخنی با بزرگان دین مسیح:
۳۴	تعیین تکلیف پیامبران حرامزاده در کتاب مقدس:
۳۴	اظهارات متناقض درباره مسیح براساس کتاب مقدس:
۳۵	معانی ایمان:
۳۵	اعتقاد به جبر در مسیحیت:
۳۸	اوصاف بهشت در کتاب مقدس:
۳۹	پارسای مجاهد: «محمد صادق فخرالاسلام»
۳۹	اشاره
۳۹	گوشه هایی از زندگی پربر حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام:
۴۰	باب اول: در بیان کتاب های عهد عتیق و عهد جدید
۴۰	اشاره
۴۰	فصل اول: «در بیان اسماء و عدد این کتاب ها»
۴۱	فصل دوم: «سند عهدین»
۴۱	اشاره
۴۵	عهد جدید:
۴۶	نکته مهم:
۴۷	دین مسیح در تکمیل دین موسی:
۴۷	نکته: معاملات با یهودیان و مسیحیان:
۴۸	باطل نمودن تورات به خواب و وحی پطرس:
۴۹	نفاس و احکام آن در تورات:
۴۹	پبسی و حکم آن در تورات:
۵۰	جادوگری و شعبده بازی و یا حکم تطهیر میروص:
۵۱	حکم خانه بیمار پبسی:
۵۳	حکم قربانی برای شیطان:

۵۴	حکم ختنه درخت:
۵۴	سال آرامش:
۵۵	بوییل سالها یعنی سال راحتی:
۵۵	حکم پوشیدن لباس های ریشه دار:
۵۵	قربانی برای گناه و مس میت و احکام طهارت و نجاست:
۵۶	حکم لمس قبر:
۵۶	جادوگری در مأموریت های پیامبران:
۵۷	مأموریت یا دستور رسوایی اشعیای نبی:
۵۷	فصل سوم: «بیان اختلاف و تضاد عهدین»
۵۷	اشاره
۵۹	دروغپردازی های عالمان دینی مسیح بجای قبول حقیقت:
۹۳	بخش دوم: نوع دوم از ایرادات وارده بر کتاب مقدس تورات و انجیل وجود اختلافات در معانی است
۱۳۹	فصل چهارم: «الهامی نبودن عهدین»
۱۳۹	اشاره
۱۴۴	عهدین از نظر اسلام:
۱۴۵	باب دوم : در اثبات وقوع تحریف
۱۴۵	شروع جزء سوم
۱۴۵	در اثبات وقوع تحریف در کتاب عهدین:
۱۴۵	اشاره
۱۴۶	شاهد اول: زمان ثبت شده آدم تا نوح:
۱۴۷	شاهد دوم: نوح تا ابراهیم
۱۴۷	شاهد سوم: موسی و بنای هیکل (یعنی مسجد):
۱۴۸	شاهد چهارم: یعقوب در کنار چاه آب:
۱۴۸	شاهد پنجم داوود و کبیر گناه:
۱۴۸	شاهد ششم: جیعون و معکه:
۱۴۹	شاهد هشتم: تحریف در اخبار ایام:
۱۴۹	شاهد نهم تحریف در زیور:
۱۵۰	شاهد دهم: مخالفت کردند یا نکردند:
۱۵۰	شاهد یازدهم: تحریف سموئیل دوم:
۱۵۰	شاهد دوازدهم: تحریف در کتاب داوران:
۱۵۰	شاهد ۱۳: تحریف در سموئیل:
۱۵۱	شاهد ۱۴:
۱۵۱	شاهد ۱۵:
۱۵۱	شاهد ۱۶:
۱۵۲	شاهد ۱۷:
۱۵۳	شاهد ۱۸:
۱۵۳	شاهد ۱۹:
۱۵۳	شاهد ۲۰: تحریف در زیور:
۱۵۴	شاهد ۲۱: تحریف در اشعیاء:
۱۵۴	شاهد ۲۲:
۱۵۵	شاهد ۲۳ الی ۲۸: تحریف در کتاب پادشاهان:

۱۵۶	شاهد ۲۹: سفر خروج:
۱۵۶	شاهد ۳۰: سفر لاویان:
۱۵۶	شاهد ۳۱:
۱۵۷	شاهد ۳۲: اعمال رسولان:
۱۵۷	شاهد ۳۳: رساله پولس به تیموتاؤس:
۱۵۷	شاهد ۳۴: مکاشفات یوحنا:
۱۵۷	شاهد ۳۵: رساله پولس به افسسیان:
۱۵۷	تحریر میحث دوم: از طریق اضافه نمودن
۱۵۷	شاهد اول:
۱۵۸	شاهد دوم: از سفر پیدایش:
۱۵۹	شاهد سوم از تورات تنبیه:
۱۶۱	شاهد چهارم از سفر اعداد:
۱۶۱	شاهد پنجم از سفر پیدایش:
۱۶۲	شاهد هفتم:
۱۶۲	شاهد هشتم: از سفر اعداد:
۱۶۳	شاهد نهم: از سفر خروج:
۱۶۳	شاهد دهم از سفر اعداد:
۱۶۳	شاهد یازدهم: از سفر پیدایش
۱۶۴	شاهد دوازدهم:
۱۶۴	شاهد سیزدهم: از سفر تنبیه:
۱۶۴	شاهد چهاردهم:
۱۶۵	شاهد پانزدهم:
۱۶۶	شاهد شانزدهم:
۱۶۶	شاهد هفدهم از کتاب یوشع:
۱۶۷	شاهد هجدهم:
۱۶۸	شاهد نوزدهم:
۱۶۸	شاهد بیستم:
۱۶۹	شاهد ۲۱:
۱۶۹	شاهد ۲۲:
۱۶۹	شاهد ۲۳ از کتاب داوود:
۱۶۹	شاهد ۲۴:
۱۷۰	شاهد بیست و پنجم: از سموئیل اول:
۱۷۰	شاهد بیست و ششم:
۱۷۰	شاهد ۲۷:
۱۷۲	شاهد بیست و هشتم: از انجیل لوقا:
۱۷۲	شاهد بیست و نهم:
۱۷۳	شاهد سی ام: از انجیل متی:
۱۷۳	شاهد سی و یکم (رساله یوحنا):
۱۷۵	شاهد سی و دوم از مکاشفه یوحنا:
۱۷۵	شاهد سی و سوم از اعمال رسولان:
۱۷۵	شاهد سی و چهارم:

۱۷۵	شاهد ۳۵:
۱۷۶	شاهد ۳۶: از رساله پولس به قرنتائیان:
۱۷۶	شاهد ۳۷: از انجیل متی:
۱۷۷	شاهد ۳۸:
۱۷۷	شاهد ۳۹:
۱۷۷	شاهد ۴۰: از انجیل یوحنا:
۱۷۷	شاهد ۴۱: از انجیل متی:
۱۷۷	شاهد ۴۲: از انجیل مرقس:
۱۷۷	شاهد ۴۳: از انجیل متی:
۱۷۸	شاهد ۴۴: از متی:
۱۷۸	شاهد ۴۵: از انجیل لوقا:
۱۷۸	میخت سوم: تحریف به نقصان
۱۷۸	اشاره
۱۷۸	شاهد اول:
۱۸۰	شاهد دوم: از سفر پیدایش:
۱۸۰	شاهد سوم: سفر تکوین:
۱۸۰	شاهد چهارم:
۱۸۱	شاهد پنجم:
۱۸۱	شاهد ششم:
۱۸۱	شاهد هفتم:
۱۸۲	شاهد هشتم:
۱۸۲	شاهد نهم: سفر اعداد:
۱۸۳	شاهد دهم: از کتاب داوود:
۱۸۴	شاهد یازدهم:
۱۸۴	شاهد دوازدهم: از کتاب ایوب:
۱۸۴	شاهد سیزدهم:
۱۸۵	شاهد چهاردهم: از کتاب اشعیا:
۱۸۵	شاهد پانزدهم:
۱۸۶	شاهد شانزدهم: از انجیل متی:
۱۸۷	شاهد هفدهم: از اعمال رسولان:
۱۸۷	شاهد هجدهم: از انجیل متی:
۱۸۹	شاهد نوزدهم:
۱۸۹	شاهد بیستم:
۱۸۹	عهدین از نظر فرقه های کاتولیک و پروتستان:
۱۹۴	عهدین از دیدگاه مسیحیان
۱۹۴	مقصد دوم:
۱۹۵	عهدین از دیدگاه غیرمسیحیان
۱۹۵	مقصد سوم:
۱۹۵	بدیختی ها و نکبت های تحریف:
۱۹۶	«کتاب مفقوده»
۱۹۸	نشانه های دیگر:



۲۰۰	سرگذشت تورات: براساس مندرجات تورات:
۲۰۱	سرنوشت انجیل: از تاریخ مسیحیت:
۲۰۲	باب سوم: اثبات توحید و ابطال تثلیث
۲۰۲	اشاره
۲۰۲	مقدمه
۲۰۲	اشاره
۲۰۳	امر اول: خدا در عهدین:
۲۰۳	امر دوم: عبادت در عهدین:
۲۰۳	امر سوم: معبود در عهدین:
۲۱۰	بطور مثال: عبارت اول باب ۶۶ کتاب اشعیا:
۲۳۲	فصل اول: خدای یکتا به عقیده مسیح:
۲۳۲	قول اول: در عبارت ۳ باب ۱۷ از انجیل یوحنا آمده است:
۲۳۳	قول دوم: در عبارت ۲۸ باب ۱۲ از انجیل مرقس آمده است:
۲۳۳	قول سوم: در عبارت ۳۲ از باب ۱۳ مرقس آمده است:
۲۳۵	قول چهارم: در عبارات ۲۱ به بعد باب ۲۰ انجیل متی آمده است:
۲۳۵	قول پنجم: در باب ۱۹ در عبارت ۱۶ انجیل متی آمده است:
۲۳۵	قول ششم: در عبارت ۴۶ در باب ۲۷ از انجیل متی آمده است:
۲۳۸	قول هفتم مسیح:
۲۳۸	قول هشتم مسیح:
۲۳۸	قول نهم مسیح:
۲۳۹	قول دهم مسیح:
۲۳۹	قول یازدهم مسیح:
۲۳۹	قول دوازدهم عیسی:
۲۳۹	قول سیزدهم عیسی مسیح:
۲۴۰	فصل دوم: توحید و تثلیث در پیشگاه عقل:
۲۴۰	پس ما حق تعالی را واحد می گوئیم به دو اعتبار:
۲۴۲	حکایت سه نفر که تازه مسیحی شده بودند:
۲۴۳	نان و شراب مقدس و یا گوشت و خون عیسی:
۲۴۳	فصل سوم: مسیحیان و الوهیت و خدایی مسیح:
۲۴۳	اشاره
۲۴۳	مسیح پسر خداست و یا مرد صالح:
۲۴۴	سؤال: آیا عیسی پسر خداست:
۲۴۶	عبارت ۲ از باب ۶ سفر تکوین:
۲۴۶	عبارت ۲۳ از باب ۸ از انجیل یوحنا:
۲۴۷	در عبارت ۳۰ از باب ۱۰ از انجیل یوحنا آمده است:
۲۴۷	در عبارت ۹ باب ۱۴ انجیل یوحنا آمده است:
۲۴۹	شکست استدلال دیگر مسیحیان به اینکه مسیح خداست:
۲۵۰	عقیده هندی ها در آئین مسیح:
۲۵۰	برمها و یاصهنام:
۲۵۱	برهان ذوالفقار در رد نظریه وحدت وجود:
۲۷۹	استدلال مسیحیان در خدایی مسیح به معجزات او:

۲۸۰	استدلال حضرت رضا علیه السلام بر بزرگ مسیحیان:
۲۸۰	نماز و راز و نیاز مسیحیان:
۲۸۳	باب چهارم : در اثبات نسخ احکام و رفع شبهات
۲۸۳	اشاره
۲۸۳	نسخ از دیدگاه اسلام:
۲۸۴	نکته بسیار مهم در بحث نسخ شریعت موسی و عیسی بواسطه اسلام:
۲۸۵	تناقضات موضوعی
۲۸۵	تناقض موضوعی: یاهو اول: نکاح خواهر و برادر:
۲۸۶	تناقض موضوعی: یاهو دوم: همه چیز خواری مانند خوک:
۲۸۶	یاهو چهارم: یاهو ای دیگر در اثبات تناقضات موضوعی کتاب مقدس:
۲۸۷	یاهو هفتم: تحریم طلاق یا اشاعه فحشاء یا جمل و تحریف کتاب:
۲۸۹	یاهو ششم: یاهو ای دیگر برگرفته شده از تحریفات: اباحه گری در مسیحیت:
۲۹۰	یاهو هفتم در رابطه با احکام ابدی کتاب مقدس:
۲۹۰	یاهو هشتم تهمت و افترا به عدل خداوند:
۲۹۱	یاهو نهم یاهو ای دیگر حاصل از تحریفات:
۲۹۱	نقض حکم ختنه نوزادهای پسر
۲۹۲	حکم ختنه و حکم عقل و بهداشت و علم پزشکی:
۲۹۲	یاهو دهم اباحه گری تامه و ضد و نقیض بودن عبارات مربوط به آن در کتاب مقدس:
۲۹۳	یاهو یازدهم: یاهو ای دیگر از حاصل تحریفات کتاب: لعنت شدگان:
۲۹۴	یاهو دوازدهم: گفتارهای ضد و نقیض در عبارات عهد عتیق در خصوص تعیین ابدی کاهنان بنی اسرائیل:
۲۹۴	یاهو چهاردهم: یاهو ای دیگر حاصل از تحریفات مدفوع خوری پیامبران العیاذ بالله:
۲۹۵	یاهو شانزدهم یاهو های متناقض در کفاره گناه حاصل تحریفات:
۲۹۶	یاهو نوزدهم: محکوم نمودن یاهو های منصوب به پولس در اباحه گری تامه توسط مسیح:
۲۹۶	یاهو بیستم : یاهو ای دیگر، تناقضات حاصل از تحریف:
۲۹۶	یاهو بیست و یکم : یاهو های صادره تحت عنوان تأویل عبارات تحریف شده کتاب مقدس:
۲۹۷	بخش دوم : بشارت های انبیاء خداوند از نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ظهور دولت اسلام
۲۹۷	اشاره
۲۹۷	مقدمه:
۳۰۰	روش های خیانت مسیحیان متعصب برای گمراهی پیروان:
۳۰۰	اشاره
۳۰۱	شاهد اول: ترجمه لفظ (شیلوه) که از اسامی پیامبر اسلام است به معانی مختلف:
۳۰۱	شاهد دوم: تغییر عناوین موسی:
۳۰۱	شاهد سوم: تغییر اسامی کتاب یاشر:
۳۰۱	شاهد چهارم: تغییر در نام مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه:
۳۰۲	شاهد پنجم: تغییر نام یسوع یعنی عیسی به خداوند ...:
۳۰۲	نوع دوم از شواهد تحریف:
۳۰۲	اشاره
۳۰۳	شاهد اول: در عبارات ۴۶ از باب ۲۷ انجیل متی آمده است (... نزدیک به ساعت ۹ عیسی به آواز بلند گفت ایلی ایلی لم شفتنی یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی ...) که این عبارت یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی و مانند آن در عبارت ۳۴ باب ۱۵ مرقس الحاقی است زیرا مس
۳۰۳	شاهد سوم: عبارت ۴۱ از باب ۵ انجیل مرقس: (... پس معنی اینست ای دختر تو را می گویم برخیز ...) که این قسمت از متن قطعاً کلام عیسی نبوده و به متن الحاق شده است.
۳۰۳	شاهد چهارم: در عبارت ۳۴ از باب ۷ انجیل مرقس: (... بدو گفت افتح یعنی باز شو ...) که این قسمت یعنی باز شو کلام عیسی نیست ...
۳۰۳	شاهد نهم: در عبارت ۳۶ باب ۹ از کتاب اعمال (... که معنی آن غزال است ...) ...

- شاهد دهم: در عبارت ۸ از باب ۱۳ کتاب اعمال (... اما علیما یعنی آن ساحر که ترجمه اسمش همچین می باشد ...) جملات الحاقی است. ۳۰۳
- تحریفات عمدی مسیحیان متعصب به منظور اثبات و یا نفی یاهو ها: ۳۰۴
- نکته: جایگاه پولس در نزد اهل اسلام و صاحبان خرد: ۳۰۴
- مقدمه دهم: ۳۰۵
- نکته مهم: تحکیم این بشارت از عهد قدیم بواسطه درج عین آن در عهد جدید: ۳۰۸
- و سپس حضرت محمد صادق فخرالاسلام که خود از علماء بزرگ مسیحی بود می فرماید: ۳۱۲
- باز هم دست های خیانت کار دست بکار شدند: ۳۱۲
- صاحب استفسار گوید لفظ (از میان شما) الحاقی است و تحریفاً اضافه شده است زیرا: ۳۱۳
- بشارت دوم: ۳۱۵
- پیامبری از میان عرب: ۳۱۵
- بشارت سوم: پیامبری برگزیده در کوه پاران: ۳۱۵
- بشارت چهارم ماد ماد- طاب طاب: ۳۱۶
- بشارت پنجم: شیله و پیروانش: ۳۱۶
- بشارت ششم: پیامبر موعود در زیور: ۳۱۷
- پیامبر موعود در زیور: ۳۱۸
- این اوصاف در این زیور برای پیامبر موعود چنین است: ۳۱۸
- توضیح خلاصه این اوصاف: ۳۱۹
- بشارت هفتم: نام مقدس ذوالفقار در زیور: ۳۲۲
- بشارت هشتم: پیامبر و فرزند دادگستر او: ۳۲۲
- در مزمور ۷۲ آمده است: ۳۲۲
- قصه داود و میکال: ۳۲۴
- باز هم بر یاهو سرایی تحریف گران کذاب توجه نمایند: ۳۲۴
- (ص.ت.دوم گوید: معیار، مقیاس و شاخصه لازم برای تشخیص تحریفی بودن متون: ۳۲۴
- بشارت نهم: پیامبر اشرف مخلوقات: ۳۲۶
- بشارت دهم: پیامبر مبعوث از مکه: ۳۲۹
- بشارت یازدهم: پیامبر عربی: ۳۳۱
- در باب ۶۵ از کتاب اشعایای نبی آمده است: ۳۳۱
- بشارت دوازدهم: مبعوث در عهد ساسانیان: ۳۳۱
- در باب دوم از کتاب دانیال نبی در بیان رویا بخت النصر آمده است: ۳۳۱
- (ص.ت.دوم گوید: این فراز از بشارت در کتاب مقدس نزد اینجانب اینگونه است: ۳۳۲
- بشارت سیزدهم: حکومت مقدسین: ۳۳۳
- در باب هفتم از کتاب دانیال نبی در نمایش چهار حیوان آمده است: ۳۳۳
- بشارت چهاردهم: پیامبر و یاران مقدس او: ۳۳۴
- بشارت پانزدهم: بشارت از ملکوت آسمان ها: ۳۳۴
- بشارت ۱۶ نجات با ملکوت آسمانی: ۳۳۵
- در باب ۱۳ از انجیل متی آیه ۳۱ آمده است: ۳۳۵
- بشارت ۱۷ بیشران رستاخیز: ۳۳۵
- بشارت ۱۸، بنیان اساسی ادیان: ۳۳۶
- بشارت ۱۹: پیامبری با عصای پیروزی: ۳۳۷
- در باب دوم از مکاشفات یوحنا لاهوتی آمده است: ۳۳۷
- در باب ۱۴ از انجیل یوحنا از آیه ۱۵ مرقوم گردیده است: ۳۳۸

بشارت ۲۱ فارقلیطا شاهد عیسی:.....	۳۳۹
در آیه ۲۶ و باب ۱۵ انجیل یوحنا آمده است:.....	۳۳۹
بشارت ۲۲، فارقلیطا بعد از عیسی علیه السلام:.....	۳۳۹
در باب ۱۶ از انجیل یوحنا در سریانی قدیم آمده است:.....	۳۳۹
امر دوم:.....	۳۴۱
بدننیا ادعای مسیحیان متعصب:.....	۳۴۳
دلیل هفتم: حضرت عیسی علیه السلام در آیه ۲۷ باب ۱۵ انجیل یوحنا می فرماید:.....	۳۴۵
دلیل سیزدهم: آنکه عیسی فرمود.....	۳۴۷
دلیل چهاردهم: و آنکه حضرت عیسی علیه السلام فرمود:.....	۳۴۷
دروغ و دروغ‌پزایی و یاه و یاهه سرایی و مکر و مکاری و ... تنها راه چاره برای فریب پیروان جاهل و عوام نادان:.....	۳۴۹
بی ارتباطی (روز پنطیکاست) با موضوع و کلمه (فارقلیطا): (لوقا باب دوم کتاب اعمال):.....	۳۵۰
فارقلیطا پیامبری که به او بشارت داده شد:.....	۳۵۱
نمونه سوم: در عبارات ۴۳ به بعد باب ۱۲ انجیل متی در باب روح پلید آمده است:.....	۳۵۱
نمونه چهارم: در عبارت ۱۲ از باب اول از انجیل مرقس آمده است: (... و در ساعت (بولطلل اله روخا لبری) یعنی به سرعت روح او را به بیابان برد (یعنی مسیح را) پس کلمه بولطلل برای روح مؤنث بکار رفته است. ....	۳۵۱
نمونه پنجم: در عبارت ۲۵ از باب اول از انجیل لوقا در سؤال و جواب جبرئیل با مریم مقدس چنین آمده است: (... جوویلی ملخ و مری اله روخاد قودش بت اتی عالج ... یعنی فرشته (در جواب وی (مریم) گفت، روح القدس بر تو خواهد آمد (... پس کلمه اتی مؤنث و منسوب به روح است. ...	۳۵۱
نمونه ششم: در عبارت ۸ از باب اول کتاب اعمال در وعده جناب مسیح و نزول روح القدس در روز پنطیکاست و ... (... الاکد اتی روخا قودش الوخون ... یعنی مگر چون روح القدس بر شما نازل شود که کلمه اتی مؤنث و منسوب به روح القدس است که در مکتوب عتیق چنین است (... آ...	۳۵۱
نمونه هفتم: در عبارت ۲۹ از باب ۸ نیز از کتاب اعمال مذکور است: (ومر روخالپیلیوس ...) یعنی (و گفت روح به پیلوس ...) که لفظ (ومر) مؤنث که مربوط به روح القدس است ... که در زبان عتیق می آید (... و امرت روخالپیلیوس ...). لفظ و امرت در خصوص روح، حرف ت علامت تأنیه:	۳۵۱
نمونه هشتم: در عبارت ۲ از باب ۱۳ از کتاب اعمال نیز، آمده است: (امرت لهون روخا قودش ...) (... یعنی روح به آنان گفت که لفظ امرت علامت تأنیه است. ....	۳۵۲
نمونه نهم: در عبارت ۷ باب ۱۶ اعمال:.....	۳۵۲
نمونه دهم: عبارت ۱۸ از باب ۱۶ کتاب اعمال:.....	۳۵۲
نمونه یازدهم: در کتاب نماز چاپ ۱۸۹۳.....	۳۵۲
بشارت بیست و سوم:.....	۳۵۸
بشارت بیست و پنجم: آمدن سرور جهانیان:.....	۳۵۹
دستور نزول امر میاهله با رهبران و بزرگان و مسیحیان نجران:.....	۳۶۱
خداوند به شرح آیه ۶۱ سوره میاهله به رسول خدا امر فرمود:.....	۳۶۲
بشارت بیست و ششم: پیامبر مبشر رستاخیز:.....	۳۶۳
بشارت بیست و هفتم: پیامبر مبعوث از مکه:.....	۳۶۴
بشارت بیست و هشتم، پیامبر یا سلطان جهان:.....	۳۶۵
بشارت بیست و نهم (پیامبر نجات بخش ...):.....	۳۶۵
بشارت سی ام: پیامبر نوید دهنده:.....	۳۶۵
(ص.ت.دوم گوید: یاهه سرایی های کتاب از عوامل گمراهی و ابزار اغوای شیطان و شیطان پرستان:.....	۳۶۹
پیامبران و معجزات و جادوگران و سحر و جادو:.....	۳۶۹
عیسایی که ما به او ایمان داریم:.....	۳۷۰
دلیل عاقل برای ایمان به محمد:.....	۳۷۰
مسیح از دیدگاه اهل کتاب:.....	۳۷۱
قرآن معجزه باقی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه:.....	۳۷۲
اشاره.....	۳۷۲
معجزه اول:.....	۳۷۳
معجزه دوم:.....	۳۷۳
معجزه سوم:.....	۳۷۴
معجزه چهارم:.....	۳۷۵

۳۷۵	.....	معجزه پنجم:
۳۷۶	.....	معجزه ششم:
۳۷۶	.....	معجزه هشتم:
۳۷۶	.....	معجزه نهم:
۳۷۶	.....	معجزه دهم:
۳۷۶	.....	معجزه یازدهم:
۳۷۷	.....	معجزه دوازدهم:
۳۷۷	.....	معجزه سیزدهم:
۳۷۷	.....	معجزه چهاردهم:
۳۷۷	.....	معجزه پانزدهم:
۳۷۷	.....	معجزه شانزدهم:
۳۷۷	.....	معجزه هفدهم:
۳۷۸	.....	معجزه هجدهم:
۳۷۸	.....	معجزه نوزدهم:
۳۷۸	.....	معجزه بیستم:
۳۷۹	.....	معجزه بیست و دوم:
۳۷۹	.....	معجزه بیست و سوم:
۳۷۹	.....	معجزه بیست و چهارم:
۳۸۰	.....	آثار تحریف کتاب در ناهنجاری های اجتماعی و اعتقادی (این بحث عصمت انبیاء):
۳۸۴	.....	نمونه سوم: بت پرستی ابراهیم:
۳۸۴	.....	شاهد چهارم: بی شرافتی و بی غیرتی و دیوانی ابراهیم العیاذ بالله:
۳۸۵	.....	شاهد پنجم: رسوایی لوط یا داغ ننگ ابدی بر پیشانی تحریف کتاب مقدس:
۳۸۷	.....	سوالات بی جواب:
۳۸۷	.....	دست های خیانتکار تحریف:
۳۸۸	.....	چرا این موضع دروغ است و تحریف شده است:
۳۹۲	.....	شاهد ششم تحریف در کلام نبی و اظهار دروغ اسحاق مانند ابراهیم:
۳۹۳	.....	شاهد هفتم: خرید و فروش حق بگوریت یا نخست زادگی یا منصب نبوت و برکت:
۳۹۹	.....	شاهد دهم: خاندان بت پرست پیامبر یا دزدان مکار و حيله گر و دروغ پرداز:
۴۰۱	.....	شاهد یازدهم: پنهان نمودن (خدایان) و بت های خاندان یعقوب به همراه گوشواره ها توسط یعقوب:
۴۰۲	.....	شاهد دوازدهم: غیرت بنی یعقوب نسبت به خواهر زناکار:
۴۰۳	.....	شاهد سیزدهم: پیامبری دیوت و بی غیرت العیاذ بالله به نام یعقوب و فاحشه ای به نام بلها:
۴۰۴	.....	شاهد چهاردهم: یاهو سرایی تحریف گران در نابودی شخصیت پیامبران:
۴۰۹	.....	شاهد شانزدهم: رقاصی پیامبران زن و اصحاب آنان:
۴۱۰	.....	شاهد هفدهم: یاهو ای دیگر از قتل عمد پیامبران برای دفاع از عصیت قومی:
۴۱۱	.....	شاهد هجدهم: جواب سربالا و بیلاخ موسی به خداوند و افروخته شدن غضب خدا:
۴۱۲	.....	شاهد بیستم: شهادت خداوند علیه هارون و موسی در بی اعتقادی و ... و مجازات آنان:
۴۱۲	.....	شاهد بیست و یکم: یاهو سرایی تحریف کنندگان و داستان عشق و عاشقی پیامبر زناکار و شراب خوار و هلاکت او بدست فاحشه معروف و زیبای فلسطینی به نام دابله و ...:
۴۱۳	.....	شاهد بیست و دوم: خیانت عظیم و دروغگویی عمدی داود و به کشتن دادن هشتاد و پنج کاهن عالی مقام از بین مقدسین قوم و قتل عام تمامی اهل شهر نوبه ...:
		شاهد بیست و سوم: تهمت و یاهو ای هولناک و تحریفی جنایتکارانه علیه حضرت داود نبی در رابطه با تهمت چشم چرایی و زنای چشم و سپس زناکاری با زن شوهردار و سپس قتل عمد سردار خود که مؤمنین پیرو شریعت موسی بود و تصاحب نوامیس دیگران و یک عمر زنا و تولید فرزند
۴۱۹	.....	فضای کتاب مقدس: و تفسیر زنا:
۴۱۹	.....	تفسیر زنا:

- ۴۲۳..... تحریف کنندگان در دام حقیقت گرفتار می شوند:.....
- ۴۲۷..... پس بیا و شماره کن جنایات منتسبه را:.....
- ۴۳۱..... شاهد بیست و نهم: شاگرد مملو از روح القدس که دزد درآمد و در نهایت خودکشی کرد ... این است حاصل یاهو برداری تحریف گران:.....
- ۴۳۲..... شاهد سی و یک: احوال رئیس شاگردان و حواریون و خلیفه عیسی یعنی پطرس بر اساس نقل تحریف شده تحریف گران:.....
- ۴۳۳..... شاهد سی و دوم: ستیزه گری روح القدس ها با یکدیگر حاصل تحریف جاعلان و ...:.....
- ۴۳۴..... دین و آئین آلت مردانه و زنانه پرستی در هندوستان:.....
- ۴۳۸..... شواهد و فضای متناقض حاکم بر عهدین:.....
- ۴۴۱..... گوشه هایی از جنایات مسیحیان متعصب نسبت به یهودیان برای اشاعه دین تحریف شده عیسی مسیح:.....
- ۴۴۲..... ستم کاری کاتولیک های متعصب مسیحی علیه فرقه های دیگر مسیحی:.....
- ۴۴۴..... فرقه کاتولیک در نظر مسیحی متعصب پروتستان:.....
- ۴۴۶..... نامه های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم برای بزرگان جهان:.....
- ۴۴۸..... نامه آن حضرت به خسرو پرویز امپراطور ساسانی:.....
- ۴۵۱..... کاتبان و فریسیان چه کسانی بودند:.....
- ۴۵۲..... شاهد تناقض: ثمرات و نتایج اوهام یا حاصل یاهو سرایی تحریف گران بی مغز:.....
- ۴۵۵..... هر دم از این باغ بری می رسد تازه تر از تازه تری می رسد:.....
- ۴۶۰..... نهی از شراب خواری و دوری از شراب و جایگاه آن نزد خداوند:.....
- ۴۶۴..... خدایی العیاذ بالله عیسی مسیح و عبارات اعجاب آور انجیل در تکذیب آن:.....
- ۴۶۵..... نشانه ای دیگر از نشانه ها: نماز عیسی:.....
- ۴۶۷..... درباره مرکز.....

عنوان و نام پدیدآور: سراج منیر الاحتجاج ۲ / [مؤلف عبدالله عصام (رودسری)].

مشخصات نشر: تهران: [بی نا، ۱۳].

مشخصات ظاهری: ۶۰۴ ص.

شابک: ۱۰۰ ریال

یادداشت: خلاصه و مضمون شش جلد کتاب شریف انیس الاعلام حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام به همراه تعلیقات مربوطه

یادداشت: کتابنامه بصورت زیرنویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- تفاسیر مسیحی

موضوع: شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: تثلیث

موضوع: مسیحیت -- دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره: BP۲۲۸/۴ع۶الف ۳ ۱۳۰۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۴۲۳۵۹

ص: ۱

### تقدیم

به مادر مظلوم و پهلو شکسته ام

فاطمه زهرا سلام الله علیها

نگارنده این کتاب ثواب معنوی این اثر را تقدیم محضر معظم و مبارک حضرت صدیقه کبری فاطمه الزهرا سلام الله علیها

نموده و امید است که خداوند به فضل و عنایات خود همه مؤمنین و مؤمنات را از شفاعت آن حضرت در دنیا و آخرت بهره مند فرماید آمین آمین آمین یا رب العالمین.

عبدالله عصام رودسری

ص: ۲

### سخنی با مخاطبان

بسم الله الرحمن الرحيم

هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد این کتاب شریف که خلاصه ای از شش جلد کتاب شریف حضرت علامه فخرالاسلام به همراه تعلیقات مربوطه است، مورد توجه علاقمندان و پژوهشگران واقع خواهد شد، زیرا در واقع ثمره یک عمر تحقیق و پژوهش است و از طرفی به منزله شمشیری بران بر دشمنان اسلام و قرآن خصوصاً در عصر حاضر که دشمنان متعصب یهودی و مسیحی با تمام توان و بکارگیری انواع روش های غیرانسانی و غیراخلاقی در مقابل نفوذ شریعت پاک آخرین فرستاده خداوند یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایستادگی نموده و به انواع روش های ددمنشانه ضمن انجام تبلیغات سوء بر علیه اسلام و قرآن به قتل عام مسلمانان در پوشش های مختلف اقدام می نمایند و این کتاب در واقع نقاب را از چهره کریه معتقدات آنان برمی دارد و حقایق را آنگونه که هست نشان می دهد و این تلاش ها و کوشش های ما در واقع برای انجام خدمت شایسته به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه می باشد.

و من الله التوفيق و عليه التكلان

عبدالله عصام رودسری

ص: ۳

### سخنی در خصوص این خلاصه با نام کتاب سراج منیر:

بسم الله الرحمن الرحيم

لازم به ذکر است که کتاب انیس الاعلام حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام به دلیل گذشت زمان و عبارات سنگین علمی و ادبی قابلیت استفاده عام را تقریباً از دست داده بود و فقط کسانی که اشراف کامل بر فرهنگ لغات عربی و اصطلاحات علمی داشتند و آنهم با سختی فراوان می توانستند از مباحث فنی و تخصصی آن استفاده کنند و این خادم، مصلحت اسلام و خیر دانش پژوهان مسلمان را در به روز رسانی این اثر ملاحظه و تلاش خود را مصروف آن نمودم و اکنون به حول و فضل الهی و عنایات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این اثر آماده و تقدیم می گردد.

عبدالله عصام رودسری



خلاصه کتاب انیس الاعلام فی نصره الاسلام

«نوشته عالم جلیل القدر حضرت محمد صادق فخر الاسلام علیه الرحمه»

## بخش اول کلیسا و ساختار آن

### جزء اول

شرح حال نویسنده:

این عالم جلیل القدر و افتخار جامعه شیعه و مسلمانان جهان در یک خانواده مسیحی ساکن رضائیه بدینا آمد و سپس به جامعه روحانیت آسوری ها در آمده و به مقام قسیسی رسید. سپس به واتیکان رفت .....، بطور اتفاقی حقیقت نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از قسیس بزرگ واتیکان شنید پس به ایران بازگشت و در محضر مرحوم حاج میرزا حسن مجتهد مسلمان و به تشیع شرفیاب و به نام شیخ محمد صادق نامیده شد، سپس برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف مشرف شد و شانزده سال تحصیل علوم دینی نمود سپس در سال ۱۳۰۵ به زیارت مرقد شریف امام هشتم شرفیاب و ..... به لقب فخرالاسلام ملقب گردید، ..... او صاحب تألیفات بسیار بسیار ارزنده دیگری نیز می باشد از جمله بیان الحق و صدق المطلق و خلاصه الکلام فی افتخار الاسلام و .....

دیباچه:

مؤلف کتاب در بیان کتبی که غالب مطالب از آنها نقل گردیده آورده است.

۱-\*\*\*ترجمه فارسی عهد عتیق ..... چاپ لندن ۱۸۵۶ میلادی و ۱۲۷۲ هجری

۲-\*\*\*ترجمه فارسی عهد عتیق و جدید ..... چاپ لندن ۱۸۷۵ میلادی

.....

نکته: زبان کلدانی یکی از زبانهای اصلی کتب مقدس مسیحیان (پروتستان) است زیرا گویند که در قضیه بخت النصر تمامی کتب عهد عتیق ضایع و مفقود شد و عذرا بعد از مراجعت از اسیری بابل آنها را بزبان

ص: ۵

کلدانی حالت دوم تألیف و این زبان معروف به سریانی است که بر دو قسم است سریانی قدیم و سریانی جدید و سریانی قدیم را جز قسیسین بزرگ نمی دانند و جدید مصطلح همه است و لذا بیشتر آنچه نقل می گردد از زبان جدید است و لازم به ذکر است که تابعان مسیح گویند: روح القدس زبانی را برای کاتبان عهد جدید معین نکرد بلکه مضامین و معانی را به قلوب آنان

القاء نمود و آن مضامین و معانی به هر زبان که ادا شود کلام الهی است و لذا ترجمه های فارسی، ترکی، هندی و ..... که خودشان آنها را ترجمه نموده و چاپ کرده اند تماماً کلام الهی و برای آنها حجت است.

..... اینکه مستدعی و خواهشمندم از مطالعه کنندگان این کتاب مبارک که عموم بانیان خیر را از دعای خیر فراموش نمایند.

.....

سرگذشت پر آشوب:

مؤلف کتاب نسل در نسل از بزرگان قسیسین دین مسیح بود و ولادت او نیز در کلیسای ارومیه واقع شد ..... و در جریان تحصیلات علوم دینی مسیحیت به خدمت یکی از بزرگان والامقام فرقه کاتولیک رسیدم که مرجع پاسخگویی ملوک و سلاطین و اشراف و رعیت دین مسیح بود ..... و من از محضر او استفاده می کردم ..... و هر روز در محضر او حدود چهارصد یا پانصد نفر حضور می یافتند و از آن جمله دختران کلیسا بودند که تارک دنیا کرده و نذر عدم تزویج نموده بودند و در کلیسا گوشه نشین برای عبادت بودند ..... اما آن استاد بزرگ و معظم با من الفت خاصی داشت و کلیدهای خزاین و اماکن خود بطور کلی را در اختیار من گذاشته بود مگر کلید یک خانه کوچک که به منزله صندوق خانه بود و من تصور نمودم که آنجا خزانه اموال اوست ..... تا آنکه به سن حدود ۱۸ سالگی رسیدم ..... روزی قسیس اعظم به کسالتی مبتلا شد و قادر به حضور در مجلس درس نشد و به من گفت که من امروز حالت تدریس ندارم.

فارقلیطا:

من از نزد او بیرون آمدم و دیدم که شاگردان و دانشجویان در حال مذاکره هستند و در نهایت سخنان آنان منتهی شد به معنی لفظ فارقلیطا که یوحنا صاحب انجیل چهارم آمدن او را در باب ۱۴، ۱۵، ۱۶ از جناب

ص: ۶

عیسی (ع) نقل نموده است که آن جناب فرمودند (..... بعد از من فارقلیطا خواهد آمد .....)، و گفتگوی آنان در این باب زیاد و جدال آنان فراوان شد و در این میان صداها بلند و خشن و پس از هیچ نتیجه متفرق شدند ..... و من نزد او مراجعت و او گزارش کار را از من خواست و او از من خواست تا نظر خود را بگویم و من نیز نظری دادم و ..... و او پاسخ داد تو تقصیر نداری ولی حق و حقیقت خلاف تمام این اقوال است که بیان شده است و معنی و تفسیر این اسم شریف را نمی دانند مگر بزرگان در دین ..... پس من خود را به قدمهای او انداختم و از او با تضرع خواستم که معنی آن را به من تعلیم فرماید ..... و در این لحظه او گریست و گفت ای فرزند روحانی گرچه در دانستن معنی این کلمه فواید بسیار است ولی آگاه باش که به محض انتشار معنی آن کلمه پیروان متعصب مسیح من و تو را خواهند کشت و من به شرطی آن را به تو می گویم که با من عهد نمایی در حال حیات و ممات من این معنی را اظهار نکنی یعنی اسم مرا نبری زیرا موجب خطر جانی برای من در زمان زنده بودن من و برای خاندان من پس از مرگ من خواهد بود و بعید نیست که اگر بدانند معنی این کلمه از من بروز نموده قبر مرا شکافته و مرا آتش بزنند پس من سوگند یاد نمودم به سوگندهای فراوان که نام او را فاش ننمایم پس او بعد از اطمینان

گفت ای فرزند روحانی این اسم از اسماء مبارکه پیغمبر مسلمین می باشد و به معنی احمد و محمد است ..... پس کلید آن خانه کوچک را به من داد و گفت فلان صندوق را باز کن و فلان کتاب و فلان کتاب را نزد من بیاور ..... و این دو کتاب به خط یونانی و سریانی قبل از ظهور حضرت ختمی مرتبت با قلم بر پوست نوشته شده بود و در دو کتاب مذکور الفاظ فریقلیطوس و فریقلیطا به معنی احمد و محمد ذکر شده بود.

و سپس گفت ای فرزند روحانی آگاه باش که بعد از ظهور آن حضرت قسیسین و مترجمین تمامی تفاسیر و کتب لغت و ترجمه ها را برای بقای ریاست خود و تحصیل اموال و .....، عناد و حسد و سایر اغراض تحریف و تخریب نمودند و معانی دیگر برای این اسم شریف اختراع کردند که آن معانی اصلاً و قطعاً مقصود صاحب انجیل نبوده است و نیست و از سبک و ترتیب آیات در این انجیل در کمال وضوح و آسانی معلوم می شود که وکالت، شفاعت و تعزی و تسلی منظور صاحب انجیل شریف نبوده و روح نازل در یوم الدار (و آن به روز پنطیکاست معروف است که به عقیده مسیحیان در آن روز روح القدس به شدت هر چه تمام تر به مانند وزش

ص: ۷

باد به حواریون نازل شده و فارقلیطای موعود را هم به همان روز تفسیر کرده اند اعمال رسولان باب ۲: ۱-۸۱۲) نیز منظور نبوده زیرا جناب عیسی آمدن فارقلیطا را مشروط و مقید می نماید به رفتن خود و می فرماید: تا من نروم فارقلیطا نخواهد آمد (انجیل یوحنا باب ۱۶: ۷)، زیرا اجماع دو نبی مستقل صاحب شریعت عامه در زمان واحد جایز نیست برخلاف روح نازل در یوم الدار که مقصود از آن روح القدس است که او با بودن جناب عیسی و حواریون از برای آن جناب و حواریون نازل شده بود، مگر فراموش کرده قول صاحب انجیل اول (متی) را در باب سوم از انجیل خود که همانکه عیسی بعد از تعمید یافتن از یحیی تعمید دهنده از نهر اردن بیرون آمد و روح القدس در صورت کبوتر بر آن جناب نازل شد (متی باب سوم: ۱۶) و نیز با بودن خود جناب عیسی روح از برای دوازده شاگرد او نازل شده بود، چنانچه صاحب انجیل اول در باب دهم خود تصریح نموده است که (جناب عیسی در هنگامی که دوازده شاگرد خود را به شهرهای اسرائیل می فرستد، آنها را بر ارواح پلید و شفا دادن هر مرض و رنج قوت داد و مقصود از این قوه، قوه روحانی است نه قوه جسمانی زیرا از قوه جسمانی اینکارها صورت نمی پذیرد و قوه جناب عیسی خطاب به دوازده شاگرد خود (حواریون) می فرماید زیرا شما گوینده نیستید بلکه روح پدر شماست که در شما گویا است و مقصود از روح پدر شما همان روح القدس است و نیز صاحب انجیل سوم (لوقا باب ۹: ۱) تصریح می نماید در باب نهم از انجیل خود: (پس دوازده شاگرد خود را طلبید و به ایشان قدرت و اقتدار بر جمیع دیوها و شفا دادن امراض عطا فرمود) و نیز در باب دهم صاحب انجیل سوم گوید (درباره آن هفتاد شاگردی که جناب عیسی آنها را جفت جفت فرستاد)، ایشان مؤید به روح القدس بودند و در آیه ۱۷ می فرماید: آن هفتاد نفر با شادی برگشتند و گفتند: ای خداوند، دیوها هم به اسم تو از ما اطاعت می کنند، پس نزول روح مشروط به رفتن عیسی مسیح نبود و اگر منظور از فارقلیطا روح القدس بود این کلام از جناب مسیح غلط و فضولی و اضافه و لغو خواهد بود ..... پس منظور و مقصودی از لفظ مذکور نیست مگر احمد و محمد، من از ایشان سؤال کردم پس شما در باب دین مسیح چه می فرمایید ایشان پاسخ داد ای فرزند روحانی دین مسیح منسوخ شد به سبب ظهور شریعت شریف حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) و این لفظ را سه بار تکرار نمود و من گفتم ای پدر روحانی در این زمان راه نجات و صراط مستقیم رستگاری بسوی خدا چیست

ایشان گفت راه رستگاری فقط متابعت از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) است و من سؤال کردم ای پدر روحانی آیا تابعین آن حضرت از اهل نجات هستند گفت آری والله، آری والله، آری والله پس من سؤال کردم ای پدر روحانی پس چرا شما به آن شریعت وارد نمی شوید پاسخ داد ای فرزند روحانی من بر حقیقت دین اسلام و فضیلت آن آگاه نشدم مگر در کهولت سن و اواخر عمر ولی در باطن مسلمان هستم ولی به حسب ظاهر نمی توانم این ریاست و منصب بزرگ را ترک نمایم و تو عزت و اقتدار مرا در میان مسیحیان می بینی و اگر آنها تمایلی از من نسبت به اسلام احساس کنند بلافاصله مرا بقتل می رسانند و به فرض آنکه از دست آنان فرار کنم سلاطین مسیحی مرا از سلاطین اسلام خواهند خواست به این بهانه که خزاین کلیسا در دست من است و من به آنها خیانت کرده ام و یا چیزی برده ام و ..... و این تصور را دارم که سلاطین و بزرگان اسلام از من نگهداری نخواهند کرد ..... و به فرض که به میان آنها بروم و بگویم که مسلمان هستم آنها می گویند خوشحال بحال تو که خود را از دوزخ نجات دادی پس بر ما منت مگذار ..... پس من با این کهولت سن در میان مسلمانانی که زبان آنها را نمی دانم و ..... در کمال فقر و پریشانی و مسکنت خواهم مرد و آنان حق مرا نمی شناسند و حرمت مرا نگاه نمی دارند و من از گرسنگی در میان آنها خواهم مرد و در خرابه ها و ویرانه ها از دنیا می روم و بسیاری را به چشم خود دیدم که مسلمان شدند ولی اهل اسلام از آنها نگهداری نکردند پس مرتد شده و دوباره مسیحی شدند و من هم از این موضوع می ترسم که طاقت شداید را نداشته باشم آنوقت نه دنیا داشته باشم و نه آخرت ولی من به شکر خداوند در باطن از پیروان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) می باشم پس آن بزرگوار گریه نموده و من هم گریستم و بعد از گریه بسیار عرض کردم ای پدر روحانی آیا مرا امر می کنی که وارد در دین اسلام شوم ایشان فرمود اگر آخرت و نجات می خواهی البته باید دین حق را قبول نمایی ..... و من همیشه ترا دعا می نمایم تا در روز قیامت شاهد من باشی که من در باطن مسلمان و از تابعان بهترین مردم یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم و اغلب قسیسین در باطن حالت مرا دارند و مانند من بدبخت نمی توانند دست از ریاست بردارند و گرنه هیچ شک و شبهه نیست که امروز در روی کره زمین دین اسلام دین پسندیده خداست. .... پس چون من این دو کتاب را دیدم و این سخنان را از استاد بزرگ خود شنیدم

نور هدایت و محبت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم در قلب من پدیدار و آن بزرگوار مبلغی به عنوان هدیه به من بخشیده و من عازم سفر آخرت گردیدم. پس به ایران آمده در همان شب به محضر مرحوم مغفور حسن مجتهد رسیدم و به شرف الاسلام مشرف شدم و ..... شبانه به حمام رفته و غسل توبه از شرک و کفر نمودم و ..... ظاهراً و باطناً داخل در دین حق محمد (صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) گردیدم.

پس خدا را به صد هزار زبان شکرگزاری نموده که در کفر و شرک و تثلیث از جهان نرفتم (تثلیث: در قرن چهارم میلادی پس از آنکه کنستانتین اول امپراتور روم به آئین مسیحیت گروید و آن را مذهب رسمی امپراطوری قرار داد به ترویج آن همت نمود و در سال ۳۲۶ میلادی شورای مذهبی بزرگی از اسقفهای مسیحی در نیسه (Nicee) تشکیل داد تا اختلافات موجود و تفرقه عقاید مسیحیان با تبادل نظر به اتفاق در عقاید معینی تبدیل شود و در همین مجلس مقام عیسی را به نحو قاطع

به الوهیت و خدایی ارتقا دادند و اصول عقاید مسیحی را در هشت ماده تصویب کردند که ماده دوم آن می گوید (از ازل الوهیت از سه شخص تشکیل یافته است که عبارتند از: پدر، پسر، روح القدس و این سه یکی هستند و این عقیده را تثلیث یا (Trinity) می گویند)، پس بعد از شفا از مرض ختنه ..... به تحصیل علوم دینی پرداخته و راهی عتبات عالیات شدم ..... و خدا را به عبادت حق در اماکن شریف و متبرکه عبادت نمودم ..... و مورد عنایات صاحب شریعت و مولانا امیرالمؤمنین و ..... در خواب و بیداری گردیدم و ..... من هم مانند پولس که یهودی متعصب بود و سپس مسیحی و رهبر آنان شد به شما مسیحیان می گویم که راه نجات شریعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است)

نکته: تذکر لازم اینکه در هر جای کتاب شریف هر گاه از الفاظ (ت- اول) استفاده شد منظور توضیحات مرحوم جناب سید عبدالرحیم خلخالی است و هر جا از الفاظ (ت- دوم) بهره گیری شد منظور توضیحات خلاصه کننده این اثر است.

ص: ۱۰

ت- اول: (پولس: در حال حاضر ارکان دین مسیح را بر اساس تعلیمات او استوار شده است، اساس تعلیمات او بر ایمان است و گوید با ایمان به مسیح بدون هیچگونه عملی برای نجات کافی است و لذا بسیاری از محرمات تورات از جمله خوردن گوشت خوک و میت را حلال کرد و ختنه را از پیروان مسیح برداشت .....)

پس بعد از فراغت از تحصیل و کسب اجازه از علماء بزرگ به ارومیه مراجعت نمودم و به تبلیغ و وعظ اقدام و در مجالس متعدد، علماء و کشیشان و پیروان مسیح را مجاب و ملزم و با پاسخهای منطقی و استوار هدایت و افراد بسیاری را وارد در دین اسلام نمودم پس به سوی زیارت حضرت رضا علیه السلام بسوی مشهد مقدس عزیمت کردم.

نکته بسیار مهم: مسلم و محرز است که این کتاب ها (تورات و انجیل) به دلیل وجود اختلافات، غلط ها و تناقضات و تحریفات الهامی از سوی خداوند نیستند و من انکار می نمایم بعضی از این قصه ها را که در این کتاب ها موجود است از جمله (اینکه جناب لوط (العیاذ بالله) شراب خواری نموده و با دختران خود زنا کرد و آنها از زنا با پدر حامله شدند و هر کدام پسری زائیدند و نسب بعضی از انبیاء بین اسرائیل به آنها منتهی می شود مانند جناب داوود و سلیمان و عیسی و آنها اهل نجات نباشند به حکم تورات که مذکور خواهد شد و یا اینکه داوود العیاذ بالله با زن اوریا زنا کرد و از زنا با او حامله شد و اشاره فرمود به امیر لشکر با تدبیری اوریا کشته شود یعنی به حيله او را کشت و زن او را که قبلاً با او زنا نموده بود تصرف کرد که بعضی مصادیق به عنوان نمونه ذکر می شود:

(ت- دوم): (مشروح و عین این کفریات و ظلم ها به انبیاء عظام یعنی حضرت لوط و جناب داوود نبی و ... توسط حضرت علامه مذکور می شود ولی قبل از آنکه این مشروح بیان شود باید اذعان نمود که پیروی از این دین کثیف و آلوده موجبات اشاعه فساد و فحشاء در جوامع پیرو را حاصل خواهد نمود زیرا پیامبران اسوه های اخلاقی برای پیروی پیروان هستند و اینگونه داستان های شرم آور و تهمت های دروغ و افتراهای وارده به انبیاء عظام صرف نظر از عواقب قیامتی آن که برای معتقد دوزخ جاودانی را در پی دارد برای نظام اجتماعی نیز هرج و مرج آور و ویرانگر است و البته فساد و فحشاء بر برپاکننده و ترویج کننده آن بار می شود بدون آنکه از جرم مرتکب بکاهد).

۱- در سفر پیدایش باب ۱۹ آیه ۳۱-۳۸، آمده است: دختر بزرگ به کوچک گفت پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان بما در آید بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او هم بستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاهداریم پس در همان شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده و با پدر خود هم خواب شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد و واقع شد که روز دیگر بزرگ به کوچک گفت اینک دوش با پدرم هم خواب شدم امشب نیز او را شراب بنوشانیم و تو بیا و با وی هم خواب شو تا نسلی از پدر نگاهداریم، آن شب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر کوچک هم خواب وی شد و او از برخاستن وی آگاه نشد پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند و آن بزرگ پسری زائید و او را مواب نام نهاد و او تا به امروز پدر موابیان است و کوچک نیز پسری بزاد و او را ابن عمی نام نهاد وی تا بحال پدر بنی عمون است.

(ت- دوم) نکته تاریخی مهم: در روایت است که مولانا المظلوم علی علیه السلام هر کس را که داستان جسارت آمیز داوود نبی را به اینکه سردار خود را به کشتن داد تا همسر او را تصرف نماید نقل می نمود او را با شلاق حد افترا می زد و این نشان می داد که در تورات آن زمان موضوع العیاذ بالله زنا او با همسر اورییای حتی نبود و یا زناى العیاذ بالله حضرت لوط با دو دختر خود و شرابخواری او نبود و الا می بایست اجرای حدود آنان نیز بیان شود پس معلوم می شود که این جنایات و امثال آن بعداً در کتب آنان وارد شده و در آن زمان این رسوایی بدینگونه نبوده است و الا در طول تاریخ به عنوان شواهد و قراین و دست های جنایات کار دشمنان خدا در تورات و انجیل بیان می گردید.

۲: در کتاب دوم سموئیل باب یازدهم آمده است: و واقع شد در وقت عصر که داوود از بسترش برخاسته و بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خود را شستشو می کند و آن زن بسیار نیکو منظر بود (۳) پس داوود فرستاده و درباره زن استفسار نمود و او را گفتند که آیا این بتشیع دختر العیام زن اورییای حتی نیست (۴) و داوود قاصدان فرستاده او را گرفت و او نزد وی آمده داوود با او هم بستر شد و او از نجاست خود طاهر شده بخانه خود برگشت (۵) و آن زن حامله شد و فرستاده داوود را مخبر ساخت و گفت که من حامله هستم ۶..... و بامدادان داوود مکتوبی به این مضمون نوشت که اوریا را در مقدمه جنگ سخت

بگذارید و از عقب او بروید تا زده شده و بمیرد (۱۶) و چون یوآب شهر را محاصره کرد اوریا را در مکانی که می دانست که مردان شجاع در آنجا می باشند گذاشت (۱۷) و مردان شهر بیرون آمده با یوآب جنگ کردند و بعضی از قوم بندگان داوود افتادند و اورییای حتی نیز بمرد ۱۸..... و چون زن اوریا شنید که شوهرش اوریا مرده است برای شوهر خود ماتم گرفت (۲۷) و چون ایام ماتم گذشت داوود فرستاده او را به خانه خود آورد و او زن وی شد و برای او پسری زائید اما کاری که داوود کرده بود در نظر خداوند ناپسند آمد.

و اینکه داوود با زن اوریا زنا کرد و از زناى او حامله شد و اشاره فرمود به امر لشکر به تدبیری تا اوریا کشته شود و آنگاه او و

بسیاری از سپاهیان خود را به حيله كشت و در زن او تصرف كرد و جناب سليمان از اين زن متولد شد (ت. اول: در انجيل متي باب اول آيه ۶: ويسا داوود پادشاه را آورد و داوود پادشاه سليمان را از زن اوريا آورد- كتاب دوم سموئيل باب ۱۲: و داوود زن خود بتثبع را تسلي داد و نزد وي درآمده با او خوابيد و او پسري زائيد و او را سليمان نام نهاد).

۳- و اينكه هارون گوساله ساخت و مذبحي از براي او بنا نمودند پس هارون با بني اسرائيل مشغول گوساله پرستي شدند و سجده از براي آن گوساله نمودند و قرباني هاي تقرب براي او ذبح نمودند (ت. اول: سفر خروج باب ۳۲ آيه ۱-۹: و چون قومديدند كه موسي در فرود آمدن از كوه تأخير نمود قوم نزد هارون جمع شده و به او گفتند برخيز و براي ما خدايان بساز كه پيش روي ما بخرامند زيرا اين مرد يعني موسي كه ما را از زمين مصر بيرون آورد نمي دانيم او را چه شده است و هارون به ايشان گفت گوشواره هاي طلا را كه در گوش زنان و پسران و دختران شما است بيرون كرده و نزد من بياوريد ..... پس خدا به موسي گفت اين قوم تو كه از زمين مصر بيرون آورده اي فاسد شده و انحراف ورزيده و گوساله ريخته شده را براي خود ساخته و نزد آن سجده كرده و قرباني گذرانيده و مي گويند كه اي اسرائيل اين خدايان تو مي باشد).

۴- و يا اينكه سليمان در آخر عمر به فريب همسران خود مرتد و بت پرست شد و بتها را ستايش نمود و معبدها در مقابل اورشليم از براي آنها بنا فرمود و از كتب مقدسه اهل كتاب توبه آن جناب معلوم نمي شود بلكه از ظاهر آن كتابها معلوم مي شود كه سليمان مرتد و مشرك و بت پرست از دنيا رفت (نعوذ بالله العظيم)، (ت. اول: كتاب اول پادشاهان باب يازدهم ۱-۱۱): و سليمان پادشاه غير دختر فرعون زنان غريب بسياري را

ص: ۱۳

از موآبييان و عمونيان و روميان ..... (۳) او هفتصد زن عقدي و سيصد متعه داشت ..... (۴) و در وقت پيري سليمان واقع شد (يعني عقل خود را از دست داد)، كه زنانش دل او را به پيروي خدايان ماييل ساختند) ..... پس سليمان در عقب عشتورت خدای صيدونيان و در عقب ملكوم رجس (بت) عمونيان رفت ..... (۹) پس خشم خدا بر سليمان افروخته شد از آنجهت كه دلش از يهوه خدای اسرائيل منحرف و دو مرتبه بر او ظاهر شد (۱۰) و او را در همين باب امر فرموده بود كه پيروي خدا يا غير نمايد اما سليمان آنچه را كه خداوند به او امر فرموده بود بجا نياورد).

ت. دوم: پس به اين فراز از اوراق تورات نظر نماييد كه چگونه اعتقاد دارند كه العياذ بالله سليمان نبي عقل خود را از دست داده و بت پرست شده و عليرغم اينكه خدا دو بار بر او ظاهر شده و نهي كرده ولي او اعتنايي به خدايي كه براي ارشاد او پائين آمده و جلوي او را گرفته كه خلاف نكن و ..... ننمود و با گردن كلفتي اعتنايي به سخنان خدا نكرده است .....؟).

۵- و يا اينكه العياذ بالله نوح نبي آنقدر شراب خورد كه از شدت مستي عورت او مكشوف شد (ت. اول: سفر پيدايش باب ۱۹ آيه ۲۰-۳۲: و نوح به فلاح زمين شروع كرد و تاكستاني غرس نمود و شراب نوشيد و مست شد و در خيمه خود عريان گرديد و حام پدر كنعان برهنگي پدر خود راديد و دو برادر خود را بيرون خبر داد ..... و پس رفته و برهنگي پدر خود را پوشانيدند).

۶- و یا اینکه اشعیاء نبی سه سال و نیم به امر خدا در میان مردها و زنان (عریان و لخت مادرزاد) با عورت آزاد و معلوم و بدون پوشش راه می رفت مانند دراویش و دیوانگان ....، (ت. اول: کتاب اشعیاء باب ۲: آیه ۱-۵: در آن وقت خداوند بواسطه اشعیاء بن آموص تکلم نموده گفت برو و پلاس را از کمر خود بگشا و نعلین را از پای خود بیرون کن و او چنین کرده عریان (یعنی لخت مادرزاد) و پابرنه راه می رفت و خداوند گفت چنانکه بنده من اشعیاء سه سال عریان و پابرنه راه رفته است تا آیتی و علامتی درباره مصر و کوش باشد به همانطور پادشاه آشور اسیران مصر و جلاء وطنان کوشرا از جوانان و پیران عریان و پابرنه و مکشوف سرین (یعنی ک.و.ن. برهنه) خواهد برد تا رسوایی مصر باشد).

ص: ۱۴

(ت. دوم: گوید سلام و رحمت و رضوان الهی بر عالم جلیل القدر حضرت محمد صادق فخرالاسلام نثار و ایثار باد و خداوند او را با محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم محشور و در بهشت جاویدان در بهترین مواضع جایگاه عطا بفرماید و اینجانب افسوس می خورم که چرا عمر شریف این بزرگوار و امثال او به زمان ما نرسید تا با بهره گیری از ابزارهای جدید، به بهترین وجه علوم عالیه خود را گسترش دهد و با نور هدایت خود گروه گروه هم کیشان قبلی خود را که با اعتقادات و اعمال مجرمانه به سوی دوزخ رفتند نجات داده و به حیات جاودانی برساند از خداوند مسئلت داریم که به همه کسانی که با تلاش و کوشش خود این مطالب را به ما رسانده تا ما نیز توفیق خدمتگزاری به آستان نبی معظم اسلام یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و خاندان پاک و مطهر او را بیابیم خیر دنیا و آخرت عطا فرموده و ما را نیز از شفاعت آنان در دنیا و آخرت بهره مند فرماید و این اثر نیز که خلاصه آثار آن بزرگوار و عالم جلیل القدر است نیز چراغی روشن و فروزان برای سالکان راه حق و حقیقت باشد آمین آمین آمین یا رب العالمین).

۷- و اینکه حزقیال نبی باید نان خود را سیصد و نود روز به مدفوعات و قازورات انسانی (آغشته) و اگر نه به مدفوع های حیوانی بخورد (ت. اول می گوید: کتاب حزقیال نبی باب چهارم آیه ۹: یعنی سیصد و نود روز آن را خواهی خورد .... ۱۲) و قرصهای نان جو که می خوری آنها را بر سرگین انسان در نظر ایشان خواهی پخت (۱۳) و خداوند فرمود به همین منوال بنی اسرائیل نان نجس در میان امت هایی که من ایشان را به میان آنها پراکنده می سازم خواهند خورد (۱۴) پس گفتم آه ای خداوند بیهوده اینکه جان من نجس نشده و از طفولیت خود تا بحال میته یا دریده شده را نخورده ام و خوراک نجس به دهان من نرفته است (۱۵) آنگاه به من گفت آگاه باش سرگین گاو به عوض سرگین و مدفوع انسان بتو دادم)، چنانکه ملاحظه می فرمائید در این عبارات امر به خوردن مدفوع انسان و یا مدفوع گاو نشده بلکه دستور می دهد که نان جو را به آن بیز اما از اعتراض حزقیال به اینکه جانم نجس نشده و از اینکه بنی اسرائیل هم باید نان نجس بخورند، موضوع آغشته نمودن نان به مدفوع انسان و گاو فهمیده می شود زیرا در شریعت عهدین نان با پخته شدن به حرارت مدفوع نجس نمی شود).

ص: ۱۵

۸- و اینکه (العیاذ بالله) هوشع نبی باید به زن فاحشه و زانیه عاشق شود و او را تزویج نموده و اولادی از برای آن پیامبر از آن زن فاحشه متولد شود (ت اول: کتاب هوشع نبی باب اول: آیه ۲ تا ۴: خداوند به هوشع گفت (یعنی وحی کرد) برو و زنی زانیه و فاحشه و اولاد زناکار برای خود بگیر زیرا که این زمین از خداوند برگشته و سخت زناکار شده اند پس او رفت و



جوهر دختر دبلایم را گرفت و او حامله شد و پسری برایش زائید و نیز آیه اول از باب سوم کتاب یوشع: و خداوند به من گفت بار دیگر برو و زنی را که محبوبه شوهر خود و زانیه می باشد دوست بدار،).

ت دوم گوید: و تو به این یاوه ها که به نام وحی خداوندی در میان جوامع بشری اشاعه می شود توجه کن تا ببینی که چگونه شیطان به دست ایادی خود از گروه انسان به اشاعه فساد و تبهکاری می پردازد تا نسلها و انسانها را تباه و آخرت آنان را ضایع و آنها را روانه دوزخ می نماید و ترویج زنا و زناکاری می دهد و نه تنها زنان زناکار را تشویق می نماید بلکه با بکار بردن کلمه و عبارت که محبوبه شوهر خود و فاحشه می باشد با صراحت فرهنگ دیوثی و بی شرافتی و بی عزتی مردان را نیز تشویق و تائید می نماید و اینکه عمل زنا به جای آنکه از آن دوری شود استنادی برای این عمل پیامبر واقع گردد).

۹- و یا اولین معجزه جناب عیسی مسیح این بوده است که در مراسم عروسی قانای جلیل آب را برای مدعوین و مهمانان تبدیل به شراب ناب فرماید (ت اول: انجیل یوحنا باب دوم آیه ۱-۱۳: و در روز سوم در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود ۲) و عیسی و شاگردان او را نیز به عروسی دعوت کردند ۳) و چون شراب تمام شد مادر عیسی (یعنی مریم مقدس) به عیسی گفت شراب ندارند ۴) عیسی بوی گفت ای زن مرا با تو چکار است، ساعت من هنوز نرسیده است ۵) مادرش به نوکران گفت هرچه به شما می گوید انجام دهید ۶) و در آنجا شش قدح سنگی برحسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر یک گنجایش دو یا سه کیل داشت ۷) عیسی به آنها گفت قدحها را پر از آب کنید و آنها را لبریز کردند ۸) پس به آنها گفت الان بردارید و نزد رئیس مجلس ببرید پس بردند ۹) و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود بچشید و ندانست که از کجا است لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند می دانستند، صاحب مجلس داماد را مخاطب قرار داده به او گفت ۱۰) هر کسی شراب خوب را اول می آورد و چون مست شدند بدتر از آن لیکن

ص: ۱۶

تو شراب خوب را تا بحال نگاه داشتی ۱۱) و این اولین معجزه است که از مسیح در قانای جلیل صادر شد و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردان او به او ایمان آوردند).

ت. دوم گوید: یعنی مرسوم اینست که شراب عالی را اول مجلس شرابخواری می آوردند ولی تو آن را بعداً آوردی یعنی اولین معجزه عیسی معجزه شراب سازی او و آن هم به امر مادرش برای عده ای شرابخوار بود تا بخورند و مست و لایعقل بشوند و هر کاری دلشان خواست انجام دهند و ...، سؤال من اینست آیا خداوند از کسانی که اینگونه مطالب زشت و زننده و امثال آن را به پیامبران مقدس الهی نسبت می دهند و نیز کسانی که به آن معتقد می شوند و بدتر اینکه عده ای عوام گمراه را به آن اعتقاد توجیه و تأویل می نماید و در حاشیه این اعمال به فساد و تبهکاری در زمین خداوند که باید محل پاکیزه و مقدس برای عبادت و تنزیه و تعظیم او باشد می پردازند را خواهد آمرزید البته که خیر و البته که خداوند جز دین اسلام پاک محمد صلی الله علیه و آله و سلم یعنی دین آخرین پیامبر خود هیچ دینی را از بندگان خود نخواهد پذیرفت و ما امیدوارم تا خداوند بهترین توفیقات را برای راهنمایی طالبان حق و حقیقت فراهم نماید تا همگی در زمره خادمان به شریعت پسندیده خداوند یعنی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم باشیم آمین آمین آمین یا رب العالمین).

۱۰- و اینکه جناب عیسی مسیح (العیاذ بالله) شارب الخمر و عرق خور و باده پرست بود و حال آنکه حرمت شراب و سایر مسکرات نیز بنا بر شهادت سایر مواضع کتاب مقدس مسلم است و شواهد این مدعا در فصل دوم از باب پنجم همین کتاب مذکور خواهد شد، و در کتاب صافی (با این مضمون) از جناب امام محمد باقر علیه السلام نقل گردیده که خداوند پیامبری را مبعوث نفرمود مگر در علم خدایی هست که دین او عادل نمی شود مگر در آن حرمت شراب باشد و همیشه شراب حرام بوده یعنی در واقع پیامبری مبعوث نشد مگر موضوع تحریم شرب و خمر بر او نوشته شده بود و این ابلاغی ابدی بر خداپرستان بوده است (ت اول: ولی ملا-حظه می شود که انجیل متی باب یازدهم ۱۸ و ۱۹: زیرا یحیی آمد نه می خورد و نه می آشامد (یعنی اطعمه حرام و شراب نجس را نمی خورد)، ولی می گویند دیو دارد (۱۹) پسر انسان (عیسی) آمد که می خورد و می نوشد ولی می گویند اینک مردی پرخور و میگسار و دوست باجگیران و گناهکاران است و نیز آیه ۲۹

ص: ۱۷

از باب ۲۶ انجیل متی: هر آینه به شما می گویم که بعد از این از میوه مو (یعنی شراب) دیگر نخواهم نوشید و نیز انجیل مرقس باب چهاردهم آیه ۲۵: هر آینه به شما می گویم بعد از من این عصیر انگور نخورم و نیز انجیل لوقا باب ۷ آیه ۳۳-۳۴: زیرا که یحیی تعمیددهنده آمد که نه نان می خورد و نه شراب می آشامد می گویند دیو است (۳۴) پسر انسان (عیسی) آمد که می خورد و می آشامد می گویند اینک مردی است پرخور و باده پرست و دوست باجگیران و گناهکاران) و حال آنکه این عمل زشت و ناهنجار و تبهکارانه شراب خوری که عملی شیطانی و گناه نابخشودنی است در سایر مواضع کتاب مقدس دارای نهی صریح الهی است از جمله: (کتاب امثال سلیمان نبی باب ۲۰ آیه ۱: شراب استهزا می کند و مسکرات عربده می آورد و هر که به آن فریفته شود حکیم نیست (یعنی عقل و شعور ندارد) و نیز آیه ۲۹ تا ۳۵ باب ۲۳ امثال سلیمان نبی: وای از آن کیست و شقاوت به چه کسی تعلق دارد و نزاعها از آن کدام، و زاری از آن کیست و جراحتهای بی سبب از آن که و سرخی چشمان از آن که (۳۰) آنانی را است که شراب مدام می نمایند و برای چشیدن شراب ممزوج داخل می شوند (یعنی به اینگونه اشخاص تعلق دارد) (۳۱) پس به شراب نگاه مکن وقتی که سرخ فام است (یعنی جلوه گری می نماید) در آن زمان که حبابهای خود را در جام ظاهر می سازد و به ملایمت فرو می رود (۳۲) اما در آخر مانند مار (مهلک و زهر آگین) خواهد گزید و مانند افعی (کشنده) نیش خواهد زد (۳۳) (و آنگاه) چشمان تو چیزهای غریب را خواهد دید (کنایه از اینکه اعمال بسیار بد زیادی را مشاهده خواهی کرد)، و دل تو به چیزهای کج تنطق خواهد نمود (یعنی گویا خواهد شد)، (۳۴) و مثل کسی که در میان دریا می خوابد خواهد شد و یا مانند کسی که بر سر دکل کشتی می خوابد (۳۵) و خواهی گفت مرا زدند ولی درد احساس نکردم، مرا زجر نمودند ولی نفهمیدم، پس کی بیدار خواهم شد) و یا کتاب اشعای نبی باب پنجم آیه ۱۱-۲۳: (وای بر آنانی که صبح زود برمی خیزند تا در پی مسکرات بروند و شب دیر می نشینند تا شراب ایشان را گرم نماید و در بزهای ایشان عود و بربط و دف و نای و شراب می باشد ..... وای بر آنانی که برای نوشیدن شراب زور آور هستند و به جهت ممزوج ساختن مسکرات مردان قوی می باشند (یعنی اصرار بر اعمال بد خود دارند)، و اینکه (العیاذ بالله)، عیسی مسیح با زنها فاحشه رفیق بود و آنها را دوست داشت و به آنها محبت می نمود و آنها نیز در همه جا در سفر و هر اقامتگاه با او بودند و او را

ص: ۱۸

خدمت می کردند مانند مریم و سوسن و مانند آنها که مشهور به فاحشه گری و زناکاری بوده اند و اینکه العیاذ بالله کودکان امرد و بچه های بی ریش را دوست داشته و در بغل او مانند یوحنا مرید و غیره می خوابیدند (ت اول: انجیل لوتا باب هشتم آیه ۲: و زنان چند که از ارواح پلید و مرض ها شفا یافته بودند یعنی مریم معروف به مجذوبه که از او هفت دیو بیرون رفته بودند (یعنی فاحشه مردخور بود یعنی که آخر زناکاران و فاحشه ها بوده است به گونه ای که همه زنان فاحشه اگر یک دیو داشتند او هفت دیو داشت که مسیح هر هفت دیو مریم مجذوبه که او را به آخرین مرحله فاحشه گری رسانده بود همه را از او خارج کرد) و یونا زوجه حوزا ناظر هیروودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر (که همگی ج.ن.د.ه بودند و از این راه دارای اموال فراوان شده بودند) که از (این) اموال و ثروت بی کران خود او را خدمت می کردند).

۱۱- و نیز انجیل یوحنا باب ۱۹: ۲۶ و باب ۲: ۲۰ و باب ۷: ۲۱ و ..... یوحنا همان شاگردی بود که مسیح او را دوست داشت ..... و او یکی از شاگردان او بود که به سینه عیسی تکیه می زد و عیسی او را محبت می نمود (۲۴) شمعون پطرس به او اشاره کرد که پرسد درباره چه کسی این را گفت (۲۵) پس او در آغوش عیسی افتاده به او گفت کدامست و در باب ۲۱ آیه ۲۰ گوید: پطرس ملتفت شده آن شاگردی که عیسی او را محبت می نمود دید که از عقب می آید و او همان بود که بر سینه او وقت عشاء تکیه می زد).

۱۲- و اینکه (العیاذ بالله) عیسی مسیح به عوض خلق ملعون شد (ت اول: رساله غلاطیان باب سوم آیه ۱۳: مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چون که در افا لعنت شد چنانکه مکتوب است ملعونست هر که بر دار آویخته شود).

۱۳- و یا اینکه نعوذ بالله حواریین، آن جناب را در دست یهود تنها گذاشته و فرار کردند (ت اول: انجیل متی باب ۲۶ خلاصه از آیه ۳۸ تا ۴۷: حضرت مسیح در آن شب خیلی ناراحت و غمگین بود و به شاگردانش فرمود: نفس من از غایت الم مشرف به موت شده است در اینجا مانده با من بیدار باشید، پس حضرت عیسی رفت و مشغول نماز شد و دعا کرد و بعد برگشت و حواریون را در خواب دید و گفت: آیا همچین نمی توانستید یکساعت با من بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش قرار نگیرید ..... تا دفعه سوم

ص: ۱۹

فرمود مابقی را بخوابید و استراحت کنید الحال ساعت رسیده است که پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم شود).

۱۴- و یا اینکه شمعون پطرس رئیس حواریون و وصی عیسی مسیح و کسی که رتق و فتق امور آسمانی و زمینی مربوط به عیسی را برعهده داشت و مالک کلیدهای آسمانها و زمین بود بنابر شهادت این انجیل سه بار حضرت عیسی را قبل از بانگ خروش (در یکشب) انکار نمود و نه تنها از آن حضرت تبری کرد بلکه او را لعنت نیز نمود، در حالی که آن حضرت فرمود هر کس مرا در نزد انسان انکار نماید من او را در نزد خدا انکار خواهم کرد (ت اول: انجیل متی باب ۲۶: ۶۹: اما پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناگاه کنیزکی نزد وی آمده گفت تو هم با عیسی جلیلی بودی، او روبروی همه انکار کرد و گفت نمی دانم چه می گویی، و چون به دهلیز بیرون رفت کنیزی دیگر او را دید و به حاضرین گفت این شخص هم از رفقای عیسی ناصری است، پطرس باز هم قسم خورده و انکار نمود که این مرد (یعنی عیسی مسیح) را نمی شناسم، بعد از چندی،

آنان که ایستاده بودند نزد پطرس آمده او را گفتند البته تو هم از اینها هستی زیرا که لهجه تو بر تو دلالت می کند، پس پطرس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که این شخص یعنی (عیسی مسیح را) نمی شناسم و در ساعت خروس بانگ زد و آنگاه پطرس سخن عیسی را بیاد آورد که گفته بود قبل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد).

۱۵- و نیز در آیه ۲۳ از باب ۱۶: امّا او برگشت و به پطرس گفت دور شو از من ای شیطان که باعث لغزش من می باشی).  
.....

پس آگاه باش که بر هر مسلمانی و خصوصاً شیعه اثنی عشری انکار این قصه های دروغ لازم و واجب است و ..... چگونه امکان دارد که خداوند کسی را محل و واسطه وحی خود قرار دهد و امر فرماید تا مردم را هدایت فرماید و اعمالی را مرتکب شود که از هیچیک از پست ترین و رذل ترین اوباش و فرومایگان دنیا نشنیده است و ..... و در حالی که اگر هر عالم و مجتهد خودش مرتکب اعمال زشت باشد کلمات او در قلوب مؤثر نخواهد بود و ..... به همین دلایل عصمت شرط بعثت انبیاء است و عدم شرط عصمت در انبیاء در واقع ثمره بعثت را منتفی می نماید و البته نسبت فعل لغو به خدا در منتهای درجه قباحت عقلی می باشد.

ص: ۲۰

(ت اول ۱- پیمان عشای ربانی: این پیمان از مقدس ترین اعمال کلیسا به شمار می رود که آن را بالاترین عبادات می دانند در این مراسم کشیش بزرگ نانی را در دست گرفته و اذکار و اوراد مخصوصی به آن می خواند و سپس آن را به اندازه عدس قسمت می کند و در دهان هریک از مسیحیان اعم از زن و مرد و دختر و پسر و بچه ..... قرار می دهد و معتقد هستند که نان تقدیس شده جسم مسیح است و افراد نباید دندان خود را روی آن بگذارند و کشیش به مردم می گوید بگریید و بخورید و او یعنی مسیح تغذیه کنید و آن را یادآور آخرین شام عیسی می دانند و مستند به انجیل می نمایند که (نان را گرفته و برکت داد و پاره کرد و گفت بخورید این بدن من است و پیاله شراب را گرفته و شکر نمود و به ایشان داد و گفت بنوشید که این خون من است)، ..... عشای ربانی جهانی همه ساله در روز پنج شنبه سه روز قبل از عید پاک (قیام) در تمام کلیساها برگزار می شود ۲- سجده حقیقی نمودن به تصاویر (پدر ازلی، ابن یعنی پسر و روح القدس) و چوب صلیب و .....)

۱۶- و امّا خدا در کتاب مقدس آگاه باش که فهم ایشان آن است که بت ساخته شده خود را خدای خود می دانستند و آخر به زحمت بسیار خدا توانست خدای بنی اسرائیل شود و این خدای ابراهیم بود که بر تخت نشست و از خلقت دنیا پشیمان شد و طوفان را فرستاد و بعد از طوفان باز پشیمان شد که چرا این خلق را هلاک کردم، اول شائول را سلطان کرد و بعد از سلطنت او پشیمان شد، خواست تا اورشلیم را هلاک کند ولی پشیمان شد، به بهشت آمد و به دنبال آدم می گشت و او را جستجو می کرد و صدا می زد ای آدم کجایی (با هم قایم باشک بازی می کردند)، و با جناب یعقوب از اول شب تا آخر شب کشتی گرفت ولی پیروز و غالب نشد و به جناب موسی فرمود: تو صورت مرا نمی توانی بینی ولی بر کوه نازل می شوم از پشت سر مرا بین، با بنی اسرائیل از مصر بیرون آمده و گاهی با آنها قهر می کرد و گاهی آشتی می نمود و مانند بچه ها می گفت من دیگر با شما نمی آیم و باز آنها التماس می کردند و آنوقت با آنها می رفت و به بنی اسرائیل می گفت اردو را از کثافات پاک کنید زیرا که من در میان اردو هستم و در آن راه می روم، خدا پیش سلیمان آمد و التماس کرده و گفت من از روزی

که بنی اسرائیل از مصر بیرون آمدند با آنها همراه بودم ولی خانه ندارم و منزل هم ندارم و جایی را هم ندارم استراحت کنم پس تو خانه ای برای من بساز و جناب سلیمان

ص: ۲۱

خانه ای برای او یعنی خدا ساخت و او یعنی خدا در آن منزل کرد و این خدا که خدای بنی اسرائیل شد، گاهی خرس است، گاهی شیر است، گاهی ببر است، گاهی کرم است، گاهی از دماغش دود و آتش بیرون می آید، گاهی از نفس او یخ منجمد می شود و گاهی مانند پهلوان شراب خورده چشمانش سرخ است، گاهی در آسمانها مجلس مشورت برپا می نماید و دستور کار جلسه او آن است که چگونه انبیاء بنی اسرائیل را گمراه سازد، او گاهی به خواب سلیمان می آید و می گوید از من هرچه می خواهی طلب کن، و گاهی حزقیال نبی و آن پیامبر را امر می نماید که باید سیصد و نود روز نان را با فضله و مدفوع انسان بخوری و آن پیامبر العیاذ بالله با گریه و زاری می گوید که تخفیف بده چون تا بحال نجاست نخورده ام و او کوتاه می آید و می گوید پس آن نان را بایستی به مدت سیصد و نود روز با فضله و مدفوع گاو بخوری و آن پیامبر مجبور به اطاعت می شود و سیصد و نود روز نان خود را با مدفوع گاو نجس نموده و می خورد، گاهی اشعیاء نبی را امر می فرماید که سه سال و نیم بایستی با عورت مکشوفه یعنی تشکیلات تو معلوم و مشخص و بدون هیچ حجاب و پوشش آن را به مردم نمایش دهی و روز و شب با همین صورت و افتضاح و رسوایی عظیم در میان مردم راه بروی و هوشع پیامبر را دستور می دهد تا به زنی فاحشه و زانیه عاشق شوی و گاهی ناتای نبی را نزد داود نبی می فرستد که تو (در نهایت بی شرافتی) با زن بنده من اوریای حتی در خلوت زنا کردی و من (مردم را) مجبور می کنم که با همه زن های تو در آشکارا و عیان زنا کنند و بقول خود نیز عمل کرد و سپس زنای زنهای عقدی داود را با پسرش به عنوان شاهد و نمونه ذکر می نماید، این خدا چهار پسر دارد، پسر بزرگ او یعقوب است، پسر بزرگ دیگرش جناب داوود (همان که العیاذ بالله پسرش با تمام زن های او یعنی مادران خود زنا کرد .....)، پسر دیگر او سلیمان نبی است و پسر یگانه او عیسی و من معنی یگانه را نمی دانم زیرا کسی که سه برادر دارد هیچگاه یگانه (تنها فرزند) نمی شود، و ذات این خدا مشتمل بر سه قسمت است، اب یعنی پدر، ابن یعنی پسر، روح القدس و این سه خدا متحدند بتوحید حقیقی و ممتاز هستند به امتیاز حقیقی، توحید و تثلیث هر دو حقیقی هستند و در نزد مسیحیان هر سه تا یکی و این یکی سه تاست و این سه خدا با هم مساوی هستند و در قدرت و جلال و تقدس و عدالت و ..... کار بجایی رسید که این خدای دوم یعنی عیسی مسیح (العیاذ بالله بنا به اعتقادات این گناهکاران)، در ۱۸۹۵ سال قبل به شکم مریم

ص: ۲۲

که زن یوسف نجار بود نازل شده و از او گوشت گرفت و بر خود پوشید و در میان آخور در بیت اللحم زائیده شد، این خدا طفل بود و شیر می خورد و گریه می کرد و می خندید و راه می رفت و می خورد و می آشامید، مریض می شد و صحت پیدا می کرد، نماز می خواند و روزه می گرفت، موعظه می کرد و می ترسید و فرار می نمود، معجزه می کرد و مرده هم زنده می نمود و با زنهای فاحشه رفیق می شد که آن زنان فاحشه ثروتمند در سفر و حضر از اموال بدست آورده خود از راه زنا و فاحشگی او را پذیرایی می کردند و شراب می خورد و ..... سرانجام یهودی ها که از پست ترین طوایف دنیا هستند این خدا را کشته و دفن کردند و این خدا سه شبانه روز در قبر مدفون بود و روحش به جهنم و دوزخ رفت و بعد از سه روز از میان

مردگان برخاست و به آسمان رفت و در سمت راست خدای پدر نشست و باز خواهد آمد و بر همه داوری خواهد نمود. و.....، و یا درک و معرفت ادویناه پسر داوود نبی را که پس از وفات داوود العیاذ بالله برای سلیمان نبی پیام می فرستد که سلطنت را تو گرفتی حداقل یکی از زنان پدرم یعنی ابی شک شونمی را به زنی من بده پس حامل پیام که مادر سلیمان بود پیام رسانید و سلیمان هم او را کشت (باب دوم از کتاب اول ملوک)، پس تو در این عبارت اندیشه کن ..... که این اشخاص که شعور و ادراک و معرفت آن ها از خداوند خالق هستی این باشد از درک آنها برای سایر موارد چه انتظاری می توان داشت.

### وسيله آموزش در مسيحيت:

می گویند: خدای دوم مجسم شد برای غفران گناه و ملعون شد عوض خلق و مقتول گردید و به عوض خلق به جهنم رفت و برای کفاره گناه معذب شد، هر کسی به عیسی و اینکه مرگ او کفاره گناه است ایمان بیاورد همه گناهان او آمرزیده می شود و وارد بهشت می شود (ت دوم: گوید پس تو می بینی که چگونه انجام این همه جنایات، زناکاری، رسوایی، .....، بسترسازی می شود و چگونه این مشرکین و دشمنان خداوند، جهان را به نیستی و تباهی سوق داده و به خیالات فاسد و اوهام فساد و تبهکاری و قتل و جنایت را اشاعه می دهند.) یعنی بحث لعنت شدن عیسی و به جهنم رفتن او برای کفاره گناهان و عذاب شدن به جای خلق به ترتیب در باب سوم رساله پولس به غلاطیان آمده (۱۳- مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما تحت لعنت واقع شد زیرا مکتوبست که ملعون است هر که بر دار آویخته شود .....). و لوقا در باب دوم

ص: ۲۳

از کتاب اعمال (۳۱- یعنی درباره قیامت مسیح پیش دیده گفت که جان او در جهنم گذاشته نشود و جسد او فساد را نبیند .....). یعنی شخص مسیحی به سبب ایمان و قبولی کفاره مرگ مسیح اگر روزی هزار مرتبه مرتکب قتل و زنا شود از برای او ضرری ندارد و مستقیم وارد بهشت می شود (ت دوم گوید: این همان چیزی است که شیطان آن را دین خود نامید و به آن راضی شد و انجام آن جنایات از خلیق و فریب سوی دوزخ تا به جای دین پسندیده خداوند یعنی اسلام محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم آن را پذیرند و به فساد در زمین و انجام تمایلات او اقدام نمایند و آنگاه همگی به سوی دوزخ جاوید روانه شوند)،

### وسایل دیگر نجات در آئین مسیح:

#### الف: ذکر ذنوب و گناهان در نزد قسیس:

در این حالت کسی مثلاً صد سال زنا و قتل و جنایت می نماید و سپس با تحفه و هدیه از یک من نان گرفته تا مقداری پول و هر کس به قدر استطاعت خود بایستی پول به همراه داشته باشد، توبه کنندگان مرد و یا زن در جای مخصوصی قرار می گیرند و با قسیس خلوت می کنند و گناهان خود را برای قسیس می شمرند از قتل و زنا و لواط و سرقت ..... و جالب اینکه تبعیض قائل نمی شوند یعنی اگر ده هزار گناه کرده باشند و همه را اعتراف کنند ولی یکی را کتمان نمایند آمرزیده نخواهند شد و وقتی که همه گناهان شمرده شد یقیناً آمرزیده می شوند و لذا زناکاران از قوم مسیح در کمال اطمینان زنا می دهند ماهی،

سالی، ..... و از همان پولی که اجرت زنا است هدیه ای برای قسیس می برند ولی نکته مهم اینکه حساب زناهای آنان باید در دست آنها باشد تا موقع اعتراف از قلم نیفتد پس قسیس آن وجه را می گیرد و آنها را می آمرزد و عجیب تر اینکه زنان فاحشه در تفلیس برای اطمینان از کار خود در کنار باغ معروف به باغ مجتهد کلیسای مخصوصی ساخته اند و کشیش مخصوصی هم دارند و بعضی از این زنان فاحشه که خیلی مقدس و مؤمن هستند وقتی زنا را دادند بلافاصله سهم قسیس را جدا نموده و درجا اعتراف کرده و سند و کاغذ رسید مغفرت را هم برای اطمینان می گیرند و البته سند دادن قدیم رسم نبوده و جدیداً مرسوم شده است)

### **ب: وسیله دوم: نان مخصوص:**

ص: ۲۴

در این قسمت قسیس دعای مخصوصی را زیر نان مخصوصی می خواند و آن نان را هر کس بخورد از بازخواست نجات یافته بی سؤال و جواب داخل بهشت می شود زیرا آن نان در واقع مسیح است و او هم مسیح می شود و ..... کسی که با مسیح متحد شد معذب نخواهد شد.

### **ج: وسیله سوم: سجده بر صلیب:**

بر اساس این اعتقاد کسی که بر صلیب سجده نماید و اعتقاد یابد که مسیح به سبب همین صلیب عالم را نجات داد بدون شک و شبهه همه گناهان او آمرزیده می شود.

### **د: چهارم: غسل تعمید:**

بر اساس این اعتقاد اگر پیروان غسل تعمید یابند مورد آمرزش قرار می گیرند.

### **خداوند و روح گمراهی در کتاب مقدس:**

کتاب اول ملوک باب ۲۲، آیه ۱۳ به بعد (..... و میکایاه (از انبیاء بنی اسرائیل) گفت: پس کلام خداوند را بشنو خداوند را دیدم که بر کرسی خود می نشیند و تمامی لشکر آسمان بر راست و چپ در اطراف او می ایستادند و خداوند فرمود که آحابرا (که هفتمین پادشاه بین اسرائیل است را) چه کسی فریب خواهد داد تا اینکه برآمده و در راموت کلعاد بیفتد. و این دیگری چنین گفت و آن دیگری چنان گفت، آنگاه روحی بیرون آمده در حضور خداوند ایستاد و گفت که من او را فریفته خواهم نمود، و خداوند وی را گفت به چه چیز و او پاسخ داد که بیرون رفته و در دهان تمامی پیامبران او حکم روح کاذب خواهم داشت و خداوند گفت آری تو او را فریفته خواهی کرد و غالب هم خواهی شد برو چنین بکن، و حال اینکه خداوند روح کاذب را در دهان تمامی پیامبران تو گذاشته و خداوند بخصوص تو به بدی گفته است .....)، آری و آگاه باش که عدد این پیامبران چهارصد نفر بود و روایت صریح است در اینکه خداوند بر کرسی خود جلوس فرموده و مجلس مشاوره در نزد او منعقد شده از برای اغوی و خدعه و ..... و در این مجلس جمیع لشکرهای آسمان جمع می شوند در اطراف خدا و پس از انجام رایزنی و مشاوره، خداوند روح ضلالت را می فرستد و این روح در دهان آنها واقع می شود و مردم گمراه می شوند

نکته: در این فراز از کتاب مقدس خداوند مشورت نمود با اصحاب خود و بعد از مشورت روح ضلالت را فرستاد برای فریب آحاب و پیامبران او پس چگونه می شود که میکایای نبی جاسوسی و خیانت نموده و اسرار محفل مشورت خداوند را افشاء نموده و آحاب را آگاه می نماید و به او خبر داد که خداوند چنین مجلسی منعقد نموده است .....

### **العیاذ بالله آل داوود، خاندان نبوت یا مغاره فاسدان و یا جرثومه های فساد و تبهکاری:**

این سلیمان نبی است در کتاب مقدس که پدرش داوود زانی با ستم اول با زنی زنا می کند و سپس شوهرش را به مکر با گروه بسیاری از جنگجویان مؤمن به قتل می رساند و آنوقت همسر او را در اختیار گرفته و از او صاحب فرزندی می شود که همین سلیمان است و سپس سلیمان برادرش را که می خواست با مادر خود ازدواج کند به قتل می رساند و این برادر او آمنون است که به تصریح سموئیل دو باب ۱۳ و تواریخ ایام باب ۳ با خواهر خود زنا کرد و .....

و داستان یهودا چهارمین فرزند یعقوب که بعد از مردن پسرش عیر، زن او (تامار) را به پسر دومش (اونان) داد که او نیز مرد پس یهودا عروس خود را به خانه پدرش برگشت داد و روزی یهودا به دروازه عینا در راه یمله، عروس خود را دید که نشسته است و از آنجا که فردی زانی و پلید بود، خیال کرد که او فاحشه است پس او را به سوی خود دعوت کرد و بزغاله ای به عنوان اجرت فاحشگی او وعده داد و با وی زنا کرد پس روزی به یهودا خبر دادند که عروس تو از زنا حامله شده است پس او دستور داد تا او را بسوزانند آن زن آمد و ثابت کرد که یهودا خودش او را آبستن کرده است .....

سفر پیدایش، باب ۳۸ آیه ۱-۲۶ (ت دوم گوید آری دشمنان خدا و رسول در کتاب مقدس العیاذ بالله خاندان پیامبران و شهرهایی که در آن زندگی می کردند و .....

به شهر نو تشبیه نموده اند که همه مشغول زنا کردن با یکدیگر هستند و شرمی و حیایی ندارند و العیاذ بالله حضرت عیسی مسیح را به جوانی شرابخوار توصیف می نمایند که مریم مجدلیه یعنی همان فاحشه متمول و ثروتمند قدمهای او را با اشک چشم خود تر نموده و از اول دیدار او مشغول بوسیدن پاهای مسیح بوده و با موهای خود آنها را خشک می کرده و ناچاراً سر و صورت و دستها و .....

خود را به پر و پای آن حضرت می مالید و ...، و راویان کذاب تشبیه نمودند حالت او را به اسلاف او مانند یهودا، داوود، سلیمان .....

آیا اگر فاحشه کسی را ببوسد گناه او بخشیده می شود اگر چنین باشد البته هیچ فاحشه ای گناهکار نخواهد بود زیرا اساساً کار او همین است و این انجیل است که می گوید او مریم مجدلیه فاحشه و خواهر او مارتا را دوست داشته و با دوازده شاگرد خود و سایر زنها شب ها و روزها در بیابانها مشغول سفر و گردش بودند و زنها آنها را با مال و جان خود خدمت می نمودند و با آنان اینگونه حشر و نشر داشتند و نترسیدند که از آنچه برای روئیل پسر بزرگ یعقوب اتفاق افتاد که با مادر ناتنی خود یعنی زن پدر خود زنا کرد و یا از آنچه که برای یهودا واقع شد که با عروس خود زنا کرد و او را حامله نمود و یا از آنچه برای لوط واقع شد که دو شب پیاپی به شرابخواری اقدام کرد و دختران باکره خود را حامله نمود و یا از آنچه برای داوود



واقع شد که با زن اوریا زنا کرد و شوهر او را با فتنه و مکر بقتل رسانید و زن او را غضب کرد و یک عمر زنا کرد و فرزندى از زنا بهم رساند که العیاذ بالله سلیمان بود. و او هم از بزرگترین پیامبران بود و او هم به اغوای همسرانش بت پرست شد و .... برای آمنون که با خواهر خود تامار زنا کرد (ت- دوم گوید خدایا تو شاهد باش که ما از نقل این موارد دچار وحشت و اضطراب و ترس از قهر و غضب تو می شویم ولی از روی اجبار دروغ های عده ای مفتری را نقل می نمائیم تا باطل بودن این اقوال را ثابت نمائیم، پس چگونه از آتش غضب تو در امان خواهند بود کسانی که این دروغ های ستمکارانه را جعل کردند و به اسم دین به مردم القاء کردند و نیز آن کسانی که این یاوه ها را به عنوان اعتقادات مذهبی باور نمایند و در نظر آنها پیامبران العیاذ بالله افراد اوباش، کثیف، رذل و زانی و بی قید و بند باشند به نحوی که مادران و خواهران و دختران آن ها از آنها در امان نباشند و اولاد زنا اطراف آنها را پر نموده و در رفت و آمد و جست و خیز باشند) و آنچه از اعمال کشیش ها و اسقف ها نقل می نمایند که عرق شرم و خجالت بر سر و صورت هر انسان شریف و خداپرست می نشاند همان اعمالی که از هیچ فاسقى و لامذهب صادر نمی گردد. ....

و چنانچه نقل نموده اند که اماکن مقدسه آنان مانند فاحشه خانه هاست .... و می گویند کمتر کشیشی است که به انحرافات اخلاقی دچار نباشد و اگر آنچه را که شنیده و دیده ایم مذکور نمائیم خود کتابی مستقل می خواهد: و ما سه فقره که خود به آن یقین داریم به وفق عدد تثلیث ذکر می نمایم و هر کس می خواهد می تواند برای صحت و سقم آن تحقیق نماید:

ص: ۲۷

۱- در کلیسای شهر بلهریت که از شهرهای روسیه است .... مدتی در کلیسا با یکی از زنان تارک دنیا مشغول عمل قبیح بودند تا آنکه اثر حمل بر او ظاهر شد او را از کلیسا بیرون کردند رفت بعد از مدتی برگشت دوباره همان داستان ها تکرار شد بار دیگر از کلیسا رفت و دیگر برگشت.

۲- در کلیسای حوبرنی یکی از زنان تارک دنیا عاشق شخص عکاسی می شود و مدتی در کلیسا مشغول بودند وقتی رسوا شدند او کلیسا را ترک کرد و زن عکاس مذکور شد.

۳- در کلیسای ارومیه شیرین نامی دختر .... حامله شد از مدرسه بیرون آمد زن شخصی نصرانی به نام الو شد و در شب عروسی قبل از اینکه داماد یا او نزدیکی کنند زائید و مدتی آن کودک زنازاده زنده بود بعد مرد و .... و .... آنچه آنان آورده اند در خصوص حضرت عیسی من بری هستم و هیچگاه اعتقاد ندارم به اینکه جناب عیسی علیه السلام و حواریون او شرابخوار بوده و با زن های هرزه و زانیه مخالطت داشتند و ....

### سخنی با بزرگان دین مسیح:

یعنی همان کسانی که به نبوت رسول خدا سر تعظیم فرود نمی آورند و به دنبال دلیل هستند در حالی که بر اساس مفاد کتاب مقدس، پستی و دیوئی و زنا کردن و بت پرستی و شراب خواری و قتل نفس و مرتد شدن و فضله خود را خوردن و زنازاده بودن و .... را منافی امر نبوت نمی دانند و این امور را نه تنها جایز بلکه منکر به اعتقاد به این اباطیل را کافر می دانند زیرا انکار کتاب مقدس را کفر می دانند، آری اگر پیامبری بر آنها بیاید که صبح مست و لایعقل باشد و عورت خود را مکشوف

نموده و به همه نشان بدهد و سپس در کوچه ها مانند دیوانگان بدود و سپس بتی بیاورد و در حال شعور به آن سجده کند و سپس مردم را امر نماید تا به آن سجده کنند و برای آن بت بطور مستمر قربانی نماید و معبدها از برای آن بت ها بنا کند و مست شود و با دختران خود زنا کند و از آنها اولاد زنا بدنیا بیاورد و نسبت انبیا را به آن حرامزادگان برساند مانند داوود و سلیمان و عیسی و با زن همسایه زنا کند و همسر او و مؤمنین بی گناه را به حيله به قتل برساند و زنش را تصرف غاصبانه نماید و پسر بزرگ نبی دیگر روییل با زنش زنا کند و پیامبر خدا بر آن آگاه شود و بر او حد جاری نکند بلکه به آن زنا راضی شده و در عین دیوئی و بی غیرتی در وقت مردن او را دعای خیر نموده و برکت عطا فرماید و پسر ارشد دیگر با زنهای عقدی که مادران او هستند زنا کند و این پیامبر

ص: ۲۸

بشود و با این وجود مردم را از قتل او نهی نماید و در قتل او گریه ها نموده و زاری نماید، آیا دیوئی غیر از این معنی دیگری هم دارد و یا این آخر هر دیوئی است پس فاعلین این امور زشت و بد و جنایات را پیامبران می دانید ولی سر به قدم پیامبر معصوم آخرالزمان قرار نداده و شریعت پسندیده او را تمکین نمی نمائید ..... در حالی که عیسی مسیح فرمود که به فارقلیطا ایمان بیاورید و ...

### تعیین تکلیف پیامبران حرامزاده در کتاب مقدس:

تورات متنی در باب ۲۳ آیه ۳ می گوید:

«عمونی و موآبی داخل در جمعیت رب یعنی جمعیت خداوند نشود تا پشت دهم بلکه ابداً داخل جمعیت خداوند نشود»، این فراز از تورات صراحت دارد در اینکه عمونی و موآبی تا قیامت نباید داخل جمعیت رب شوند بلکه مردود و مبعوض و ملعون خداوند هستند زیرا منتهی می شوند به لوط که با دختران خود زنا کرد (به شرح باب ۱۹ سفر تکوین ۳۶ تا ۳۸: و دو دختر لوط از پدر خودشان حامله شدند و دختر بزرگ پسری زائید و اسمش را موآب نامید که تا بحال پدر موآبیان است و دختر کوچک او نیز پسری زائید و اسمش را بن عمی نامید که تا بحال پدر بنی عمون است)، پس گوئیم عیسی موآبی و بنی عمونی است زیرا عوبید جد داوود اسم مادرش راعوث است به شرح (انجیل متی باب اول آیه ۵)، (یوعز عوبید را از راعوث آورد)، که مادر جد داوود است و مؤبیه بوده و حال آنکه از جدات داوود و سلیمان و عیسی است، و اینکه راعوث مؤبیه است کتاب خود راعوث شاهد این مدعاست (راعوث در تراجم مختلف روٹ و روت آمده است) و اما نبی عمی که رحبعام بن سلیمان نیز از اجداد عیسی است به شرح (آیه ی از باب اول انجیل متی و مادر رحبعام عمانیه بود (آیه ۲۱ باب چهاردهم سفر ملوک اول).....، پس با این حساب عیسی از جمعیت خداوند محسوب نگردیده و اهل نجات نیست ولی برخلاف ادعای آنان رئیس جمعیت رب عیسی مسیح شده است،

### اظهارات متناقض درباره مسیح براساس کتاب مقدس:

آیه ۱۸ باب ۱۱ سفر امثال سلیمانی:

(... شریر از برای عادل و منافق به جای صادقان فدا می شود ....)

و آیه ۱۳ باب سوم رساله پولس به غلاطیان:

ص: ۲۹

(مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد زیرا در راه ما تحت لعنت شد)

و آیه ۱۲ باب دوم رساله اول یوحنا:

(و اوست کفاره برای گناهان ما و نه تنها گناهان ما بلکه برای همه جهانیان .....

پس با توجه به این فرازاها از آیات و مفاد کتاب مقدس نعوذ بالله، نعوذ بالله، نعوذ بالله جناب مسیح بایستی شرورترین و منافق ترین و کذاب ترین مردم روی زمین باشد.

### معانی ایمان:

ما بعد از اینکه دانستیم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فارقلیطای موعود است و زیادتراً از شش هزار معجزه از معجزات متواتره آن حضرت به ما رسیده و نوع معجزات پیامبران اولین و آخرین بر دست مبارک آن حضرت جاری شد و کتابی از جانب خدا آورد و ما باور نمودیم و تصدیق آن کتاب شریف نمودیم و ..... و کتاب قرآن ما مانند کتاب شما نیست که عده ای بچه کشیش بیایند و تاریخی بنویسند و اسمش را انجیل و کتاب خدا بگذارند و باز به همان قناعت نکنند و در هر زمانی و برهه ای به موافق میل خود و سلیقه خود در آن دخل و تصرف نمایند. مثلاً پولس در آیه ۲۳ باب پنجم رساله خود به تیماتاوس می گوید (..... دیگر آشامنده فقط آب مباش بلکه به جهت شکم خود و ضعف های بسیار خود، شراب کمی میل فرما) و یا (پولس در باب چهارم رساله پولس به تیماتاوس می گوید (و من تخکس (یکی از شاگردان پولس) را به افسس فرستادم و بالاپوشی را که در تراورس نزد کرپس قرار داده ام با خود بیاور، .....)، و آیه ۲۵ از باب دوم رساله پولس به فیلیمون (..... ولی لازم دانستم که افرودوست را به سوی شما روانه کنم که مرا برادر و همکار و هم رزم می باشد و .....)، این کلمات قبل از آنکه کلمات خدا باشد به مکاتبات دوستانه فی مابین دوستان و اقربین شبیه می باشد که بالاپوش مرا بیاور، هوا اینجا سرد است، .....

### اعتقاد به جبر در مسیحیت:

آیات و اخبار آنان دلالت بر اعتقاد به جبر در افعال برای بندگان دارد:

آیه ی ۷ باب ۴۵ اشعیا (مصور نور و خالق ظلمت و صانع سلامت و خالق شر، من که خداوند جهان هستم، بجا آورنده تمامی این چیزها هستم).

ص: ۳۰

و نیز در آیه ۱۱ به بعد باب نهم از رساله پولس به اهل روم:

(..... زیرا در زمانی که هنوز تولد نیافته بودند و عمل نیک و یا بد نکرده تا اراده خدا بر حسب اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از دعوت کننده، به او گفته شد که بزرگتر کوچک تر را بندگی خواهد نمود، چنانکه مکتوب است یعقوب را دوست داشتیم ولی عیسو را دشمن، پس چه گویم آیا نزد خدا بی انصافی است حاشا، زیرا به موسی می گوید رحم خواهم فرمود به هر کس رحم کنم و رافت خواهم نمود به هر که رافت نمایم، لاجرم نه از خواهش کننده و نه از شتابنده است بلکه از خدای رحم کننده، زیرا کتاب به فرعون می گوید برای همین تو را برانگیختم تا قوت خود را در تو ظاهر سازم و تا نام در تمام جهان ندا شود (یعنی همه از فرط ظلم تو مراندا کنند)، بنابراین هر که را می خواهد رحم می کند و هر که را می خواهد سنگدل می سازد، پس مرا می گویی دیگر چرا ملامت می کنی زیرا کیست که با اراده او مقاومت نموده باشد، نه بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه می کنی آیا مصنوع به صانع می گوید که چرا مرا چنین ساختی، یا کوزه گر اختیار بر گل ندارد که از یک خمیره ظرف عزیز و ظرف ذلیل بسازد و اگر خدا وقتی اراده نمود که غضب خود را ظاهر نماید و قدرت خویش را نشان دهد ظروف غضب را که برای هلاکت آماده شده بود به حلم بسیار متحمل کردید، و تا دولت جلال خود را بشناساند بر ظروف رحمتی که از برای جلال، آنها را از قبل مستعد نمود ..... (ت دوم گوید این فراز از کتاب مقدس صراحت دارد به اینکه افعال بندگان هیچ دخالتی در سرنوشت آنان ندارد برعکس آنچه در اسلام مطرح است که خداوند می فرماید (انما هدینا السبیل اما شاکراً و اما کفوراً.....) یعنی ما راه هدایت و رستگاری را نشان دادیم و عده ای شاکر می شوند یعنی به اراده خود و عده ای گمراه و ناسپاس و کافر می شوند یعنی به اراده خود، و برعکس این افکار ارتجاعی و ابلهانه که خدا فرعون را فرعون آفرید و اجازه و اختیار مخالفت از او گرفت و ظرف او را ذلیل کرد و ..... می گوید و تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه می کنی و ..... این یاهو ها در شریعت پاک محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم راه ندارد زیرا خداوند ظلم به بندگان نمی کند و برای او دوزخی است که دشمنان خود را که از روی اختیار ستم کرده اند به آن وارد می فرماید و برای او بهشتی است که دوستان خود را که از روی اختیار او را اطاعت کرده اند به آن وارد می فرماید که تا ابدالآباد در آنها معذب و یا در آن متنعم باشند، و این در واقع همان

ص: ۳۱

یاهو هایی است که طرفداران وحدت وجود در این زمان نشخوار می کنند، خدایا ما را از دوستان خود و رستگاران قرار بده و ما را به سعادت و حیات جاوید راهنمایی بفرما آمین آمین آمین یا رب العالمین به حق محمد و آل الطاهرین اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.)، پس اینکه خواست و سعی انسان هیچ دخالتی در سرنوشت او و در تحصیل سعادت و شقاوت او ندارد بلکه اینها از جانب خداست و اینکه فرعون را خدا کافر خلق می نماید برای اظهار قوت و قدرت ..... و کسی با مشیت او حق مخالفت ندارد، ..... و آری و اعتراض از انسان غلط است و نباید بگوید چرا مرا شقی و آن یکی را مؤمن خلق کردی زیرا خداوند مانند کوزه گر یکی را کافر و یکی را مؤمن خلق می نماید ..... و مفهوم آن اینست که خدا بعضی مردم را با ایمان و بعضی را بی ایمان خلق کرده ..... و موافق آیه ۱۶ سعی آنان در تحصیل ایمان عبث و لغو و بیهوده است و خدا آنها را برای عذاب در جهنم خلق کرده است .....، پس این مفاهیم غیر عقلی و جاهلانه و یاهو مؤید آن است که آیات مزبور اساساً باطل و بی بنیاد است زیرا بر این مبنا هم عدالت و هم رحمت الهی باطل می شود ..... (ت اول گوید: یهودیان قربانی

کردن را کفاره گناهان می دانند و هر کس هر گناهی مرتکب شود مرغی یا گوسفندی قربانی می کند و با ریختن خون خود را از کیفر گناه رهایی می بخشد (سفر خروج باب ۲۱ و ۲۲) و مسیحیان می گویند قربانی بایستی مقدس و منزه باشد و لذا عیسی قربانی امت و فدای گناهان همه مسیحیان شد و چون یهودیان بیشتر بره قربانی می کردند در عهد جدید حضرت عیسی را (العیاذ بالله) بره خداوند معرفی می کنند انجیل یوحنا باب اول: ۲۹)، (ت دوم گوید: پس بین که چگونه شیطان فریب داد خلائق را به افکار و موهومات تا آن را به عنوان دین و راه رستگاری انتخاب نمودند و سرپوشی بر تمامی اعمال ننگین و تبهکارانه آنها قرار داد و برای وجدان های معذب آنها افعال اینگونه و افکار اینگونه را القاء نمود و اینگونه زمین خداوند را به زشتی هایی که خداوند را به غضب می آورد مملو نمود و برخلاف عقل و درک آنان را به سرایش دوزخ روانه ساخت و این کتب را مانند غذای مسموم در کام و حلقوم آنان فرو برد و این رهبران این قوم یعنی یهود و مسیحی هستند که با انواع تأویلات و توجیحات شیطانی راه هدایت را بر مردم خود می بندند و تصور می نمایند نشستن در عبادتگاه های آنان و خواندن اوراد و اذکار بدون آنکه به ثمره اعتقادات آنان در مردم و اینکه چگونه فساد و زناکاری و فحشا و قتل و غارت و

ص: ۳۲

.....، را در میان مردم جهان شایع نموده است می تواند از آنها موجوداتی بی آزار و ساده دل و ..... به تصویر بکشد و حال آنکه درخت از میوه او شناخته می شود و اگر با چشم بصیرت نظر افکنده شود این پنجه های خونین آنهاست که بر کالبد انسان های مظلوم جهان فرو رفته و این خون های ناحقی است که در طول تاریخ برای استمرار این عقاید موهوم بدست آنان از مقدسین واقعی جمعیت خداوند بر زمین ریخته می شود و این آب زلال و سرچشمه حیات جاویدان است که بر دستان پاک و مطهر آخرین فرستاده و موعود انبیاء قبل یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم جاری گردیده و پسندیده خداوند است خدایا انوار خود را بر کسانی که خواستار هدایت و سعادت و پیروی از حقیقت تو هستند تابش داده و مرحمت فرما و قلوب آنان را به حقایق ایمان و نور که همان محمد و وصی او یعنی امیرالمؤمنین همان آیت کبری الهی و سایر حجج الهی تا حضرت مهدی صاحب الزمان که جهان در انتظار اوست روشن بفرما آمین آمین یا رب العالمین و لذا شک و تردید نباید کرد که دفاع بی خردانه عالمان یهود و نصاری از اوراق بی سند متضاد و متناقض به نام تورات و انجیل که آن را به دروغ کلام خدا نامیده اند به عنوان عامل اصلی گمراهی پیروان این دو شریعت محسوب و گناه این گمراهی منتهی به دوزخ جاویدان بر عهده آنان است بدون آنکه از بار گناه پیروان آنها کم شود).

نمونه نسبت عیسی:

و هر کسی مقایسه نماید نسب عیسی مسیح را که در باب اول از انجیل متی آمده است با آنچه در لوقا و باب سوم آن مذکور گردیده پس شش اختلاف فاحش دست می یابد.

۱- براساس نقل انجیل متی معلوم می شود که یوسف نجار شوهر مصنوعی و ساخته شده آنان برای حضرت مریم مقدس پسر یعقوب است ولی از انجیل لوقا معلوم می شود که او پسر هالی است (متی باب ۱- آیه ۱۳ تا ۵۵ و لوقا باب ۲ آیه ۱-۶).

۲- بر اساس نقل انجیل متی معلوم می شود که عیسی از اولاد سلیمان پسر داوود است ولی از انجیل لوقا معلوم می شود که

عیسی از اولاد ناathan پسر داوود است (متی باب ۱ آیه ۱۶ و لوقا باب ۳ آیه ۲۴).

(ت: اول گوید جناب داوود نبی را چهار فرزند بود که سلیمان، ناathan از جمله آنان بودند).

ص: ۳۳

۳- بر اساس نقل انجیل متی معلوم می شود که جمیع پدران مسیح از داوود تا جلای بابل سلاطین مشهور بوده اند ولی از انجیل لوقا مشخص می شود که پدران او از سلاطین مشهور نبوده اند غیر از داوود و ناathan.

۴- از انجیل متی مفهوم می گردد که شلتائیل پسر یوخینا بوده ولی از انجیل لوقا معلوم می شود که شلتائیل بن نیری است.

(ت اول: لوقا شلتائیل را پسر نیری معرفی می نماید (انجیل لوقا باب ۲: ۲۷ و انجیل متی او را شلتائیل پسر یوخینا یا یکینا می داند (انجیل متی باب ۱: آیه ۱۲)).

۵- از انجیل متی معلوم می شود که اسم پسر زروبابل ابیهود بوده ولی از انجیل لوقا معلوم می شود که اسم پسر زروبابل ریصا بوده است و جالب اینکه اسامی اولاد زروبابل در باب سوم از کتاب اول اخبار ایام ذکر شده است ولی با کمال تعجب ملاحظه می شود که در میان آنها نه نام ابیهود است و نه نام ریصا پس حق آن است که بگوئیم متی و لوقا هر دو غلط نوشته اند.

(ت. اول: متی باب ۱- آیه ۱۳: زروبابل ابیهود را آورد، زروبابل پیشوای بزرگ یهودیان از خانواده داوود و از سلسله نیری و ناathan بود، وی والی اورشلیم شد و اولین کسی است که شرایع دینی را برای مردم بیان نمود و در بنای هیکل کوشش به سزا کرد و در سال ۵۳۶ قبل از میلاد به امر کورش پادشاه ایران با اسرای یهودی بابل به اورشلیم مراجعت نمود و هیکل دوم (بنای مذهبی یهود) را بنا نمود و بیست سال در ساختن آن کوشش کرد و در سال ۵۱۵ قبل از میلاد آن را به پایان برد داستان زروبابل در کتاب عزرا مذکور است. و لوقا در باب سوم آیه ۲۷ ریصا یا ریسا را پسر زروبابل می داند و پسران زروبابل در اول تواریخ ایام باب ۳ آیات ۲۰ و ۲۱ به این شرح است، پسران زروبابل مشلام، حنینا و خواهر آنان شلومیت بود و .....).

۶- و بنا بر قول متی از داوود تا مسیح ۲۶ طبقه و بنا بر نقل لوقا از داوود تا مسیح ۳۷ طبقه است و زمان بین مسیح و داوود هزار سال بنا بر نقل متی پس بنا بر نقل او مقابل هر طبقه ۴۰ سال و بنا بر نقل لوقا مقابل هر طبقه ۲۵ سال خواهد بود.

پس کسانی که در چند سطر تا این حد اختلاف داشته باشند و عبارات آنان اینگونه یکدیگر را تکذیب نماید البته اطلاق عبارت (کلام خدا) بودن بر آنها نهایت پستی و بی شرمی است.

ص: ۳۴

### اوصاف بهشت در کتاب مقدس:

اوصاف بهشت در باب بیست و یکم و بیست و دوم از مکاشفات یوحنا می گوید: (..... بهشت شهر مربع است که طول و عرض آن مساوی و بلندی حصارش یکصد و چهل و چهار ذراع است و بنای دیوار آن از یشم است ..... خیابان اصلی شهر از

طلای خالص ..... و نهر آب حیات صاف مانند بلور از وسط این شهر جاری است و در کنار نهر درخت حیات را که دوازده میوه می آورد یعنی هر ماه میوه ای .....).

(ت دوم: پس نظر کن ای عاقل دانا و فرهیخته که چگونه این بهشت می خواهد انسان های اولین و آخرین از اول خلقت تا آخر خلقت را در خود جای دهد که این حقارت شهر آنها و این مکان آنها و این هم عرض و طول و ارتفاع آن است و این هم نهر و یک درخت برای تمامی این اهل بهشت و البته این یاوه ها برای انسان هایی گفته شده است که ارتفاعی بیشتر از ۱۴۴ ذراع برای آنها متصور نبود و یک نهر و یک درخت و یک نوع میوه برای تمامی اهل بهشت از نظر آنها کفایت می نمود و آنها محدود به همان امکانات بوده و قدرت فکر آنان به بیشتر از این حد نمی رسید یعنی بهشت عظیم تصور شده آنها فاقد امکانات کوچکترین روستاهای امروزه جهان است)

پایان کتاب اول به عون الله تبارک و تعالی

...

ص: ۳۵

**پارسای مجاهد: «محمد صادق فخرالاسلام»**

**اشاره**

(ت دوم گوید ای عاقل دانا و فرهیخته توجه کن که چگونه این عالم پارسای جلیل القدر از شریعت عیسی به شریعت محمد مشرف و بر مسلمانان مهمان شد ولی مساعی و تقوی و عشق او به خداوند او را به صاحب خانه تبدیل کرد و ثمره عمر او این بود که تا ابد مسلمانان و مسیحیان و یهودیان طالب حقیقت بر سر سفره او مهمان شوند. خدایا سلام، رضوان و رحمت بی انتهای خود را بر روح و روان او نثار و ایثار بفرما و ما را از شفاعت او در دنیا و آخرت بهره مند بفرما آمین آمین یا رب العالمین).

**گوشه هایی از زندگی پربار حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام:**

او پارسایی مجاهد بود که در ترویج آئین مقدس اسلام کوشش فراوان مبذول داشت ..... او در ابتداء در کیش سریانی بود و با پدرش در ارومیه زندگی می کرد ..... او تحصیلات مذهبی خود را در کلیسا شروع کرد و به درجه کشیشی رسید ..... و سپس حقایق اسلام بر او روشن شد و به دین مبین اسلام مشرف شد ..... و سپس به نجف مشرف شد و شانزده سال تلاش بی وقفه او را به درجه اجتهاد رسانده و اجازه اجتهاد خود را از علمای اعلام نجف اتخاذ نمود ..... سپس به تألیف کتب در نشر اسلام پرداخت ..... و کتب فراوان به زبان های مختلف فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسه و سریانی تألیف نمود که بیانگر روح والا و برتری ایمان و تلاش بی وقفه او در نشر دین مبین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم دارد، عشق و علاقه او به حق و حقیقت و دلسوزی او برای رستگاری مردم موجب گردید تا به مقامات عالی در علم و عمل نایل شود از تألیفات آن بزرگوار: تحفه الاریب فی رد اهل الصلیب، تعیین الحدود علی النصاری و الیهود، رساله فارقلیطا، ..... است، کتاب

انيس الاعلام في نصره الاسلام او كتابي است كه براي تدوين آن بسيار زحمت و مرارت تحمل نموده است و سه بار در سال هاي ۱۳۱۳، ۱۳۱۹، ۱۳۷۰ قمری چاپ گرديد. اين كتاب با عبارات فارسي خود چنان غامض و پيچيده بود كه جز افراد توانا در علم و ادب كسي قادر به درك و فهم آن نبود و سپس در چاپ چهارم در شش جلد منتشر گرديد.

صاحب بعضي از تعليقات اين كتاب جناب سيد عبدالرحيم خلخالي است كه در مورخه ۱۰/۹/۵۲ در نشر آن زحمات فراوان را متحمل گرديد كه از او به اختصار (ت. اول) ياد مي شود و هر جا كه اين نگارنده نيز قلمي

ص: ۳۶

را بر سطور روان نموده ام از خود با عنوان (ت. دوم) ياد نموده و اميدوارم اين خدمت ما نيز مقبول در گاه حضرت احديت جل جلاله و ولي برحق امام زمان عج الله تعالي فرجه الشريف واقع گردد.

ساری- مازندران- عبدالله عصام رودسری

۱۳۹۴/ هجری شمسی

## باب اول: در بیان کتاب های عهد عتیق و عهد جدید

### اشاره

(كه مجموع آن را كتاب مقدس مي نامند)

اين باب بر چهار فصل است

### فصل اول: «در بیان اسماء و عدد این کتاب ها»

اين كتاب (يعني كتاب مقدس) بر دو قسم مي باشد. قسم اول را كتب عهد عتيق مي نامند و مدعي هستند كه به توسط انبياء قبل از عيسي به آنها رسيده است و قسم ديگر را كتب عهد جديد مي نامند و مدعي هستند كه اين كتاب ها بطريق وحی و الهام بعد از عيسي به آنها رسيده است.

مجموع كتب عهدين را بايبل مي گویند كه لفظ يوناني و به معنی كتاب است، كه شامل .....، و لفظ انجيل عربي كلمه اونكليون يوناني است كه به معنی بشارت و تعليم است،.....،

در سال ۳۲۵ بعد از ميلاد، دانشمندان مسيحي به حكم پادشاه قسطنطنيه مجلسي را برپا نموده و پس از انجام تحقيقات و دقت و مشاوره حكم نمودند بر موارد صحيح و واجب براي تسليم و اطاعت و اين تصميم گيري در سال ۳۶۶ بعد از ميلاد مسيح با تشكيل مجلس دوم تكميل گرديد كه آن را مجلس لوديسيا مي نامند. (ت اول: قسطنطين پس از پيروزي بر دشمنان خود براي خود پايتخت مجلل بنا نموده و آن را قسطنطنيه ناميد اين شهر اولين شهر مسيحي است كه در آن بتكده ساخته نشد ..... به



دستور او برای رفع اختلافات مسیحیان سیصد اسقف در نیتیه (نایس) گرد آمدند و قطعنامه اعتقادی خود را در آن صادر نمودند)، بعد از آن دو مجلس، در سال ۳۹۷ بعد از میلاد مجلس سوم که آن را مجلس کار تهیج می گویند

ص: ۳۷

به بررسی جامع پرداخته و بعد از آن سه مجلس دیگر به نام های (ترلو، فلورانس، ترنت) تشکیل گردید و در نهایت کتب کنونی را واجب التعظیم و لازم التسلیم معرفی نمودند و در حال حاضر این کتب را فرقه کاتولیک قبول نموده و فرقه پروتستانت آن را غربال نموده و ۳۹ جلد عهد عتیق و ۲۷ جلد عهد جدید را که مجموعاً ۶۶ جلد می شود را قبول دارند (ت دوم: و امید است که این مابقی هم به یکباره غربال شده و همگی با ظهور مولانا المظلوم مهدی صاحب الزمان تحت یک پرچم لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله در سرتاسر جهان خدا را پرستش نمائیم آمین آمین رب العالمین)، و اعتقاد آنها آن است که عهد جدید کامل کننده عهد عتیق است.

## فصل دوم: «سند عهدین»

### اشاره

هر صاحب عقل و شعور که بهره ای از عقل و فهم و شعور داشته باشد از روی اطمینان می داند که کتاب آسمانی و الهامی باید سند متصل و صحیح داشته باشد ..... و من قبل از تشرف به اسلام و بعد از آن از بزرگان علمای آنها سند متصل را خواسته ولی عاجز گردیده و اعتراف نمودند به فقدان آن اسناد. پس جماعت یهود و نصاری سندی ندارند که این تورات فعلی همان توراتی است که خداوند متعال در حوریب به حضرت موسی عطا فرمود یا از املاء آن حضرت است پس ما در سند ابطال تورات فعلی به چهارده دلیل به نام چهارده معصوم اقامه دلیل می نمائیم:

دلیل اول: به شرح آیه ۹ الی ۱۱ باب ۳۱ تورات مثنی، جناب موسی نسخه تورات را نوشته به بزرگان بنی اسرائیل تسلیم نمود و وصیت کرد آنان را به محافظت از این تورات و آن را در صندوق شهادت گذاشتند و هر هفت سال یکمرتبه در روز عید برای بنی اسرائیل بیرون می آوردند (..... و موسی این تورات را نوشت و آن را به کاهنان بنی لیوی که صندوق عهد خداوند را برمی داشتند و هم به تمامی مشایخ اسرائیل سپرد و .....). و این تورات بر اثر جنگها و فتنه ها قبل از حضرت سلیمان مفقود و ضایع شد و چون حضرت سلیمان به سلطنت رسید در میان صندوق شهادت غیر از دو لوح سنگی که احکام دهگانه در آن نوشته بود چیزی دیگر نیافتند (آیه ۹ باب هشتم سفر ملوک اول)، بعد از وفات سلیمان بنی اسرائیل دو فرقه شدند ده سبط در یک جانب به فرماندهی یورببعام جمع شده و آن را سلطنت اسرائیل نامیدند و دو سبط به

ص: ۳۸

فرماندهی رحبعام پسر سلیمان جمع شده و آن را سلطنت یهودا می گفتند و سپس کفر و ارتداد در بین این دو سلطنت شایع و آشکار شد به اینگونه که یورببعام بعد از استقرار بر سریر سلطنت مرتد و بت پرست شد و ده سبط بنی اسرائیل از او پیروی

کردند و آنان که به دین موسی ثابت بودند به سوی یهودا رفتند و ده سبط بنی اسرائیل تا ۲۵۰ سال کافر و بت پرست شدند و خدا به آنها غضب کرده و آشوریان بر آنها مسلط شدند و آنها را در شهرهای جهان متفرق نمودند و ..... پس اختلاط شدید بین این قوم و جماعت بت پرستان واقع شد و نسل های آنها با هم مخلوط شده و از این جماعت سامریان بوجود آمدند و دو سبط دیگر تا سال ۳۷۲، بیست پادشاه را بر تخت سلطنت یهودا پذیرفت و ..... در عهد این پادشاهان نیز بت پرستی شایع شد و بیت المقدس عرصه تاراج سلاطین مصر و سلطان مرتد اسرائیل واقع گردید ..... پس این حالت کفر و ارتداد بود تا زمان یوشیاه پسر آمون که توبه کردند و به ترویج تورات همت نمودند و به شرح باب ۲۲ از سفر دوم ملوک و باب ۳۴ از کتاب دوم از اخبار ایام .....، نسخه ای از تورات پیدا شد ..... و البته این نسخه ای جعلی از تورات بوده و یا مرقومه ای از آنچه در سینه ها مذکور شده بود و آن را به موسی نسبت دادند تا دست آویزی برای پیروی از موسی داشته باشند و لذا آورده اند که ..... حلقیاه کاهن که این تورات را آورد آن را در طی ۱۷ سال تألیف نمود (و کسی نیز مدعی نشد که این همان تورات موسی است که در زمان انبیاء گذشته و سلیمان و ..... مفقود و ضایع شده بود و پیامبران بر احیاء آن قادر نبودند ولی یک کاهن آن را کشف نمود پس این در واقع نسخه ساخته و پرداخته کاهنان یهود بود که از داستان هایی که سینه به سینه نقل شده بود جمع آوری نموده بودند).

دلیل دوم:

چون سلطان منسوب از سوی بخت النصر شورش نمود و مدعی استقلال شد بخت النصر او را اسیر نموده و فرزندان او را در پیش روی او سر برید و چشم های او را کور کرد و او را اسیر به سوی بابل فرستاد و اورشلیم را با خاک یکسان کرد و سبط های بنی اسرائیل را اسیر نموده و به سوی بابل گسیل نمود و ..... در این حادثه تورات و کلیه کتب مقدس از صفحه روزگار محو شدند .....

ص: ۳۹

دلیل سوم:

بنابر اعتقاد آنان عزرا برای بار دیگر بزبان کلدانی کتب مفقوده را تألیف نمود ولی باز هم به شرح باب اول کتاب اول متابین (.....) پس از آنکه شهر اورشلیم فتح شد انتیوکس امپراطور فرنگ تمامی نسخه های عهد عتیق را به آتش انداخت و منادی ندا کرد هر کسی نسخه ای نزد او یافت شود و یا به رسم و رسوم تورات عمل نماید مقتول خواهد گردید ..... و چنان مستمر گردید تا کلیه آثار عزرا نیز منهدم و نابود شد و این واقعه یکصد و شصت سال قبل از میلاد مسیح واقع گردید.

دلیل چهارم:

باز هم حادثه عظیم دیگری بعد از حمله انتیوکس بر یهود واقع شد و آن هم حادثه طیطوس رومی است و این حادثه عظیم ۳۷ سال بعد از عروج مسیح واقع شد ..... در این حادثه از جماعت یهود در اورشلیم یکمیلیون و یکصد هزار نفر هلاک شدند گروهی به گرسنگی، برخی به آتش، برخی به شمشیر ..... ۹۷ هزار نفر اسیر و در کشورهای دیگر فروخته شدند و عده زیادی

نیز در اطراف کشور یهود هلاک گردیدند.

دلیل پنجم:

آنکه آنان معتقدند که مؤلف سفر اول و ثانی از اخبار ایام سه پیامبر یعنی عزرا، حکی و زکریا می باشد و حال آنکه کلام آنها همه با هم متناقض است. بطور مثال اولاد بنیامین را آیه ۶ سفر هفتم سفر اخبار ایام، سه نفر و آیه اول از باب هشتم آن پنج نفر اعلام می نماید ولی متن تورات این تعداد را ده نفر اعلام می نماید یعنی این سه پیامبر هم در اسامی اولاد بنیامین و هم در تعداد آن اختلاف نموده اند. بنابراین این تورات چیزی نیست مگر یاوه ها و روایات و قصه های مشهور فی مابین عوام یهود که علماء آنها این گفتگوهای سینه به سینه را مکتوب نموده و ارائه کرده اند.

دلیل ششم:

مقابله باب ۴۵ و ۴۶ کتاب حزقیال با باب ۲۷ و ۲۸ از سفر اعداد مخالفت صریح احکام را با هم ملاحظه می نماید و لذا روشن و واضح است که حزقیال از تابعین تورات بود و لذا اگر تورات در زمان او همین تورات فعلی بود با کلام خدا مخالفت در احکام نمی نمود.

ص: ۴۰

دلیل هفتم:

در مواضع متعدد از این تورات مذکور است که خداوند از اولاد مؤاخذه می فرماید به سبب مخالفت پدران و ..... از آن جمله آیه ۳ از باب ۲۰ از سفر خروج (..... من یهوه خدا تو می باشم و خدای غیور هستم و انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنان که مرا دشمن دارند می گیرم ..... ) ولی در آیه ۲۰ باب ۱۸ کتاب حزقیال آمده است (..... هر که گناه کند او خواهد مرد، پسر متحمل گناه پدرش نخواهد بود و پدر متحمل گناه پسرش نخواهد بود ..... ) و اگر این حکم صحیح باشد جناب ابراهیم و اسحاق و یعقوب و یوسف علیهم السلام نبایستی که اهل نجات باشند زیرا که (به زعم آنان) پدر ابراهیم (آزر) از بت پرستان است و چگونه است که این پیامبران اهل نجات نباشند ولی یهودی ها و نصرانی ها اهل نجات باشند، پس مسلم و محرز است که اگر این تورات در زمان حزقیال نبی بود او هرگز با آن مخالفت نمی کرد.

دلیل هشتم:

بررسی کتاب زبور و کتاب نحمیا و ارمیا و حزقیال نشان می دهد که این تورات از تألیفات موسی نیست زیرا اگر از تصنیفات او بود البته به صیغه متکلم از نفس خود تعبیر می نمود و ..... و لذا تمامی عبارات نشان می دهد که کاتب این تورات غیر از جناب موسی بوده است.

دلیل نهم:

بررسی نشان می دهد که کسی نمی تواند مدعی شود که این تورات فعلی کلام خدا بوده و یا کلام حضرت موسی است .... زیرا بعضی از فقرات و آیات و باب های آن وضوح تمام دارند بر اینکه مؤلف این کتاب امکان ندارد که پیش از جناب داوود علیه السلام بوده باشد بلکه معاصر و یا بعد از آن حضرت یعنی داوود بوده است .....

دلیل دهم:

اقرار دانشمندان معتبر مسیحی از جمله دکتر اسکندر کنیدس که گفته است به این دلایل ....., تورات موجود از تألیفات موسی نیست و این تورات حداقل پانصد سال بعد از وفات موسی تألیف گردیده است.

ص: ۴۱

دلیل یازدهم:

نورتن که از علماء بزرگ مسیحی است می گوید فرقی بین سیاق جملات و کلمات تورات با وجود حداقل ۹۰۰ سال فاصله دیده نمی شود و حال آنکه تجربه نشان داده است به حسب اختلاف زمان سیاق لسان و گویش تفاوت می نماید ولی علیرغم گذشت این مدت مدید و عدم تفاوت در سیاق عبارات مسلم می گردد که این کتاب ها در زمان واحد تألیف گردیده اند .....

دلیل دوازدهم:

در باب ۲۷ از تورات مثنی آیه ۵ آمده است:

(..... در آنجا مذبحی برای یهوه خدایت بنا کن و مذبح از سنگ ها باشد و آلت آهنین بر آنها بکار مبر و تمامی کلمات این شریعت تورات را بر آن بنویس .....). و در باب ۸ از کتاب یوشع آمده است (۳۲) و در آنجا بر آن سنگ ها نسخه تورات موسی را که نوشته بود به حضور بنی اسرائیل مرقوم ساخت .....). پس از این عبارات معلوم می شود که حجم تورات به مقداری بوده که نوشتن آنها بر آن سنگ ها امکان پذیر بوده است (و لذا اگر می خواستند تورات فعلی را مرقوم نمایند سنگ های تمامی مذبح های جهان نیز برای نوشتن آن کم می آمد).

دلیل سیزدهم:

قسیس نورتن می گوید: رسم کتابت در عهد و زمان موسی علیه السلام نبوده است و ....., یعنی موسی کاتب این تورات نیست ..... مردم در زمان گذشته با میله آهنی و یا استخوان و ..... بر الواح نقش می نمودند و پس از آن اهل مصر در عوض این الواح از اوراق درخت پایروس استفاده کردند و .....

دلیل چهاردهم:

آنکه در این تورات خلاف ها و خطاها و غلط های بسیار موجود می باشد و وجود این غلط ها و اشتباهات دلیل تام است بر

اینکه این تورات کلام خدا نیست.

مثلاً آیه ۱۵ باب ۴۶ سفر تکوین می گوید: (..... اینانند پسران لیه که آنها را با دختر خود دینه در فدان ارام برای یعقوب زائید و همه نفوس دختران و پسران سی و سه نفر بودند) و حال آنکه این شمارش غلط است و صحیح آن ۳۴ نفر می باشد.

ص: ۴۲

و یا مانند آنچه واقع شده است در آیه ۲ از باب ۲۳ از تورات مثنی: (..... حرامزاده وارد جمعیت خداوند نشود، هم تا پشت دهم داخل جمعیت خداوند نشود) و البته این عبارت خطا و غلط و اشتباه است زیرا اگر صحیح باشد لازم خواهد بود که جناب داوود، و پسران او تا فارص پسر یهودا داخل جماعت رب نشوند زیرا فارص ولدالزنا است بنا بر شهادت باب ۳۸ از سفر تکوین و داوود هم بطن دهم از فارص است بنا بر نسب نامه ای که در باب اول انجیل متی و باب دوم انجیل لوقا مرقوم گردیده است، در حالیکه براساس شهادت زبور، داوود رئیس جمعیت رب و پسر بزرگ خداست ((آیه ۷ از باب دوم از زبور): فرمان را شایع خواهم کرد، خداوند به من گفته است که پسر من تویی، امروز ترا تولید نموده ام.....)، و یا مانند آنچه در آیه ۳ از باب ۲۳ تورات مثنی آمده است که (عمونی و موآبی داخل جمعیت خداوند نشود تا به پشت دهم بلکه ابداً داخل جمعیت خداوند نشود.....) و این نیز غلط است زیرا در صورت صحت این مطلب لازم می شود که جناب داوود و سلیمان و عیسی داخل جمعیت رب نشوند چرا که موآبی و عمونی هستند. (ت. اول: باب ۳۶ سفر پیدایش..... (..... تamar که همسر غیر بود بعد از مرگ شوهرش از پدر شوهرش یهودا حامله شد و پسر بیچه ای بدنيا آورد و او را فارص نامید..... و یهودا فارص و زارح را از تamar آورد..... و سیتا داوود پادشاه را آورد انجیل متی باب اول ۳). ..... پس لازم می شود فرزندان خدا بلکه خود خدا (به زعم آنان مسیح) وارد جمعیت رب نشود)، و یا مانند آنچه که واقع شده است در آیه ۴۰ از باب ۱۲ از سفر خروج یعنی مدت توقف بنی اسرائیل در مصر که ۴۳۰ سال بود. و یا مانند آنچه که در باب اول سفر اعداد از آیه ۴۵ الی ۴۸ آمده است:

(..... تمامی شمرده شدگان بنی اسرائیل از بیست ساله و بالاتر..... همه شمردگان ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند و لایویان در میان آنها نبودند.....) ..... پس اگر کل جمعیت آنان را بر این مبناء محاسبه نمایم کمتر از دو میلیون و پانصد هزار نفر نخواهد بود و این البته کاملاً ناصحیح و غلط است زیرا عدد بنی اسرائیل از مرد و زن و..... در زمان دخول به مصر هفتاد نفر بوده است (آیه ۲۷ باب ۴۶ سفر تکوین) و مدت اقامت آنان در مصر نیز ۲۱۵ سال بوده در حالی که پسرهای آنان را می کشتند و دختران آنها را باقی می گذاشتند..... پس اگر هر ۲۵ سال عدد آنها مضاعف هم شود باز تعداد آنها در مدت مذکور حداکثر به سی و شش هزار نفر می رسد.

ص: ۴۳

#### عهد جدید:

..... این عهد جدید را هم مسیح و یا حواریون تصنیف ننموده اند..... و به نظر می رسد با توجه به اقوال آنان حتی این کاتب ها از دشمنان سرسخت مسیح و مریم مقدس نیز بوده باشند زیرا در آن جز توهین به او و اهانت به مادرش کلمه ای مذکور

نشده است، آیا دوست مسیح می تواند بگوید که آن حضرت العیاذ بالله ملعون بود ..... آیا می توان گفت که او شرابخواری نموده و با زنان فاحشه در سفر و حضر بوده است ..... آیا این حرف درست است که بگوید (عیسی گفت که من برای اصلاح نیامدم بلکه برای فساد آمده ام) و آیا این قول یک دوست است که (معجزه اول) صورت داده و آب را در آن مجلس مبدل به شراب نمود، و خود آن جناب با شاگردان میگساری نموده و در اکثر اوقات مست و لایعقل بوده و با زن های فاحشه معروف در بیابان و شهرها گردش نموده و ..... در همان باب اول متی می بینیم که آن جناب و آباء و اجداد او تا یهودا پسر یعقوب همگی ولدالزنا بوده اند و نیز از مسیح تا عوبید همه موآبی بوده اند و موآبیان به حکم تورات اهل نجات نیستند و داخل جمعیت رب نمی شوند. و ...، و در این نسب نامه نامی از هیچ زن نمی برد مگر چهارزن که بعضی از آنها فاحشه و نسب بعضی از آنها معیوب است اول تامار، دوم راحاب سوم راعوت چهارم زن اوریا (ت اول گوید: ۱- تامار (تورات سفر پیدایش باب ۳۸) ..... تامار حيله ای نمود و حالتی صورت داد تا پدر شوهرش (خسوره) بوی درآمد (تجاوز کرد و زنا نمود) و به شرح انجیل متی باب ۱- آیه ۳ فارص پسر یهودا و جد پیامبران از این زن فاحشه بدنیا آمد ۲- راحاب زنی بود اریحایی که به راحاب فاحشه و (ج.ن.د.ه) مشهور بود (قاموس کتاب مقدس) او بعد از پیروزی یوشع به سلمون تزویج و یکی از اجداد مسیح شد ۳- راعوت او زنی موآبی است که او را روت هم می نامند که در نسب نامه عیسی نام او نیز آمده است ۴- زن اوریا (که ت دوم: العیاذ بالله زنی فاحشه بود و در حالی که شوهر داشت با داوود زنا محصنه کرد و داوود ضمن هماهنگی با او شوهرش را بقتل رسانید و این عاشق و معشوق به هم رسیدند و او مادر سلیمان شد ما به خدا پناه می بریم از کفر این مشرکین در افترا و دروغ که به خدا و انبیاء او می بندند الا لعنت الله علی الظالمین) ولی به عکس از زنان پارسا و پاکدامن مانند سارا و ..... نام برده نشده است، و این دلالت بر دشمنی کاتب با

ص: ۴۴

عیسی مسیح داشته است. .... پس ای مسیحی باوجدان ..... چگونه کسی این تواریخ مفقودالسند که آنها را عهد عتیق و جدید می نامند را مبناء دین و دیانت خود قرار می دهد و .....

### نکته مهم:

لازم به ذکر است که در کتاب استیر و کتاب سرود سلیمانی، مطلقاً اسم خدا یافت نمی شود حتی برای یکبار تا چه رسد به اینکه در آن صفات و احکام خدا آمده باشد، بلکه قصه مردخای یهودی و استر دختر ابی جاعل است و ثانی تعریف از زنها است از اول تا به آخر و این خیلی عجیب است، ..... (ت دوم: این کتاب قصه ازدواج استیر با اردشیر را بیان نموده ..... (ت دوم: شبیه لیلی و مجنون).

آیا خداوند با زنها که مخلوقات او هستند عشقبازی می نماید که پستانهای شما مانند دو بچه آهو هستند و دندانهای شما فلان و لبهای شما مانند فلان چیز است و شکم شما مانند فلان و ..... در باب چهارم از کتاب سرود سلیمانی آمده است (..... اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک تو زیبا هستی، چشمانت مانند .....، سرهایت گله بزها است، دندانهای تو مثل گله گوسفند پشم بریده است که از شستن برآمده باشند و همگی آنها با هم زائیده باشند و در آنها یکی نازا هم نباشد، لبهایت مثل .....، دهانت ..... شقیقه هایت ..... گردنت ..... دو پستان تو مثل دو بچه توام آهو می باشد و .....) ت دوم گوید: این اشعار اولاً از

کسی صادر شده که انحراف اخلاقی دارد و دارای جنون جنسی است و ثانیاً او چوپان بی استعدادی است که تشبیهات او بسیار بی ربط و از نظر خود او خیلی متناسب و زیباست چون او غیر از گوسفندی که می زاید و پشم او را می چینند و او را شستشو می دهند و ..... دنیای بهتری ندارد و اگر او را مسخره نمی کردند در دیگر عوالم حیوانی گوسفندان و ..... نیز وارد می شد، و تو ای دانای باشعور چگونه این یاوه ها و سخنان مهمل و بی ارزش و سخیف را کلام خدا می دانی و آنها را مقدس فرض می کنی و به آنها اعتقاد داری و در راه حفظ آن چه جنایت ها که مرتکب نمی شوی .....)، آری همه این کتاب از این قبیل سخنان است و اگر نعوذ بالله خدا عشق بازی هم نموده است چرا تشبیهات را نفهمیده است، و کدام شاعر صاحب سلیق موی محبوبه را به گله بز و دندانهای او را به گله گوسفند پشم بریده و پستانها را به بچه آهو تشبیه می کند .....

ص: ۴۵

### دین مسیح در تکمیل دین موسی:

بین که چگونه ترک می کنند احکام خدا را از جمله ترک ختنه که بر حکم تورات واجب است و .....، و یا تحریم گوشت خوک که در فرازهای مختلف تورات ذکر گردیده است، ولی برعکس در نزد آنان حتی علما و روحانیون لذیذترین غذاها گوشت خوک است و شیر و پنیر او ارجح از شیر و پنیر گاو و گوسفند است و تا چه اندازه شیطان بر آنها مسلط شده است که این جماعت با بودن گوشت خوک ابداً از گوشت گاو و گوسفند نمی خورند ..... بلکه گوشت همه حیوانات وحشی و درندگان را می خورند مگر سگ را آنهم نه به جهت پیروی از حکم شریعت بلکه چون یک حیوان شریف و عزیز است در نزد آنها و لذا گوشت او را نمی خورند و به او عزت و احترام می گذارند، با او هم غذا می شوند، شبها در بغل خود می خوابانند، روزها روی زانوی خود می نشانند، با خود به حمام می برند و او را با (شامپو) صابون می شویند و در (ماشین) و کالسکه پهلوی خود می نشاندند با خود به کلیسا می برند و به مقام قدس هم وارد می شود و اگر روی او اوراق تورات و یا انجیل بخوابد و آن را ملوث نماید او را زجر و منع نمی نمایند و من این امور را به چشم خود دیده ام و بدون اغراق عرض می نمایم که بعضی از مسیحیان پدر و مادر خود را آن قدر احترام نمی نمایند که این سگان را در میان مردم احترام می نمایند و بالقطع و یقین این مسیحیان و به حکم کتب مقدسه (در رابطه با عدم اجرای حکم ختنه، خوردن گوشت خوک و وزغ و خرچنگ و .....)، حرام خوار و نجس و ..... هستند.

### نکته: معاملات با یهودیان و مسیحیان:

در باب ۱۱ از سفر لاویان در باب طیور آورده است: (از مرغان این مرغها را نخورید، عقاب، .....، شترمرغ .....) و یا در باب چهاردهم از تورات مثنی باب دهم آورده و .....، هیچ مردار نخورید به غریبه که درون دروازه های تو باشد بده تا بخورد ..... و یا به اجنبی بفروش .....) پس در این احکام نظر کن و بین چگونه شیطان بر این قوم تنزیل یافته و حلال خدا را حرام نموده و (ت دوم: پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه کن بر این جنایت این جماعت که چگونه آنچه را که بر خود نمی پسندند به حکم خدای خود بر مهمانان و غریبه ها و مسافران و ...، روا می دارند و چه بسا آن میته و حیوان حرام گوشت و ...، آلوده به انواع میکروب باشد و یا می آورد که به اجنبی بفروش یعنی یک خوراک آلوده و نجس و ..... آری این است حکومت خداوند در کتاب

دروغین آنان و این است وجدان آنان تا به هر گونه جذب ثروت و سرمایه نمایند و ..... پس به حکم تورات حیواناتی که نجس هستند ولی مسیحیان از آنها اجتناب نمی نمایند و آنها را می خورند به حکم کتب مقدسه آنها را نجس می نماید و در رابطه با میتة و احکام آن اگر موش و امثال آن در میان روغن و یا عسل آنها بیفتد و بمیرد از او اجتناب نمی نمایند بلکه مانند سابق آن را با موش می خورند (ت. دوم: خدایا ما شاکر دین پاک تو هستیم که بنا به قول امام هشتم ما حضرت رضا علیه السلام هر چه را ضرر و بدی در آن بود خدا حرام و نجس قرار داد و هر چه خیر و خوبی بود خداوند آن را حلال و پاک قرار داد و شاکر در گاه تو هستیم برای مبعوث فرمودن رسول خدا و پیروی ائمه اطهار برای هدایت ..... الحمد و لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهیرین صلوات الله علیهم اجمعین و عجل فرجهم .....)

### باطل نمودن تورات به خواب و وحی پطرس:

پس ثابت و محقق گردید که در بین این جماعت هیچ حکم حلال و حرام و طاهر و نجس موجود نیست و در این آزادی بی قید و شرط به قول پطرس متمسک می شوند که در باب دهم از کتاب اعمال آورده است: (..... نزدیک به ساعت ششم پطرس به بام خانه برآمد تا دعا کند و واقع شد که گرسنه شده خواست که چیزی بخورد اما چون برای او مهیا می کردند بیخودی به او رو نمود (یعنی دچار الهام شد یا به حالت بیهوشی افتاد) پس دید آسمان را گشاده و ظرفی را چون چادر بزرگی به چهار گوشه بسته به سوی زمین آویخته بر او نازل می شود که در آن هر قسمی از دواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بود (یعنی کل موجودات هستی در یک چادر چهار گوش که معلوم نیست به اندازه های طبیعی خود جمع شده و نازل شده و یا میکروسکوپی شده و به سوی او نازل شده است و ...، ولی عقل یار خوش است. تو عقل خود را حاکم کن و گونه ای احکام تورات را باطل کن که معقول باشد) و خطابی رسید که ای پطرس برخاسته ذبح کن و بخور، پطرس گفت حاشا خداوندان که هرگز (به حکم تورات) چیز ناپاک یا حرام نخورده ام بار دیگر خطاب به او رسید که آنچه خدا پاک کرده تو حرام مخوان و این موضوع (برای اطمینان خاطر پطرس) سه بار تکرار شد که در ساعت آن ظرف به آسمان برده شد و چون پطرس متحیر بود که این رویا که دید چه باشد .....) پس جماعت مسیحی متمسک به این نقل و این خواب پطرس می شوند و تمام احکام تورات و حواشی آن را باطل

می نمایند یعنی کل احکام تورات را با این خواب یکی از حواریون که سر و ته هم ندارد و این از عجایب دین مسیح است و ما کاری نداریم که وضع قانون و یا تحریم و ابلاغ آن مختص حضرت عیسی است و شاگرد یا وصی قادر نیست و نمی تواند چیزی را از پیش خود حلال و یا حرام نماید چه رسد به کل تورات و این عمل در واقع بطلان قول مشهور عیسی در باب پنجم از انجیل متی است که می گوید (..... گمان مبرید که آمده ام تا تورات را و یا کتاب های انبیا را باطل سازم من برای ابطال نیامده ام بلکه برای تکمیل آمده ام و هر آینه به شما می گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه ای از تورات هرگز زایل نمی شود .....) و بر اساس این گفتار زعمای این جماعت دین مسیح را مکمل دین تورات می دانند نه باطل کننده آن ..... و اما در خصوص نجس خواندن مردم به حکم تورات باز هم با یک نظر دیگر تمامی احکام مربوط به نجاست پیروان



مسیح را نیز جمع کرد و به همه احکام تورات پایان داد او در آیه ۲۸ همین باب آورده است (..... پس پطرس به ایشان گفت شما مطلع هستید که معاشرت مرد یهودی (یعنی معتقد به احکام تورات) با غریبه ها یا آمدن آنها نزد او حرام است ولی خدا مرا تعلیم داد (که برخلاف احکام تورات) هیچکس را حرام یا نجس نخوانم.....)، پس با این اقوال بساط کل تورات در کتاب مقدس جمع شد و فقط نوشته های آن من باب تبرک به انجیل ها وصل شد تا مردم بدانند که پطرس آنها را از چه یاوه هایی نجات داده است و نمونه ای از این احکام:

### نفاس و احکام آن در تورات:

در باب ۱۲ سفر لاویان:

(..... و خداوند موسی را خطاب کرد و گفت که به بنی اسرائیل بگو چون زنی آبستن شد و پسری نرینه بزاید (آیا ما پسر غیر نرینه هم داریم) آنگاه ۷ روز نجس است..... اگر دختر بزاید ۱۴ روز نجس است و شصت و شش روز در خون تطهیر خود بماند و..... و آنگاه بره یکساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یا فاخته برای قربانی گناه به در نیمه اجتماع کاهن بیاورد..... این است قانون.....) پس این کلمات صراحت دارند در اینکه زن اگر پسر بزاید چهل روز و اگر دختر بزاید هشتاد روز نجس است و آنوقت شرط حصول طهارت قربانی نمودن بره و دو جوجه کبوتر و یا فاخته است و گرنه در نجاست خود باقی می ماند..... در حالی که نه از خیمه اجتماع خبری است نه کاهنی که براساس حکم تورات باید از نسل هارون باشد و..... و لذا بر اساس

ص: ۴۸

این احکام که همه مقدمات آن نابود شده است تمامی زنها اعم از یهود و نصاری نجس هستند و نباید به کلیسا بروند و یا به تورات و انجیل دست بزنند و یا به مکان مقدس وارد شوند و..... و حال آنکه مریم بنا بر قول آنان برای تطهیر خود این قانون را اجرا کرد به شرحی که در باب دوم از انجیل لوقا آمده است (..... و چون ایام تطهیر آنان به حسب شریعت موسی رسید او را به اورشلیم بردند تا به خداوند بگذرانند و.....)

### پبسی و حکم آن در تورات:

در باب ۱۳ سفر لاویان:

(..... و لباس و رختی که بلای برص داشته باشد خواه پشمین خواه پنبه..... اگر آن بلا مایل به شیری و یا سرخی باشد..... به کاهن نشان داده شود و کاهن آن بلا را ملاحظه نماید اگر بلا در تار و پود لباس رفته و یا در ظرف چرمی پهن نشده باشد کاهن می گوید آن را بشویند و اگر..... پهن شده باشد می گوید آتش بزنند..... اینست قانون بلای برص.....) این احکام عقلاً موجب تعجب است..... آیا اینها خیالات و اوهام نیست (ت دوم گوید: و آیا با این پیشرفت های تکنولوژیک و پیشرفت های علوم پزشکی و.....، جایی برای اظهار نظر کاهن و تشخیص او و روش های مبارزه او با بیماری برص هست و یا اینکه این امور مربوط به انسان های بدوی و دور از تمدن و وحشی چند هزار سال قبل بوده و ارتباطی به آموزش پیامبران نداشته و

دروغها و یاوه‌هایی بوده که عده‌ای گمراه برای فریب عوام به نام دین ساخته و پرداخته‌اند و خود و دیگران را سرگردان نموده‌اند و البته این سرگردانی آنها دلیل و علت منطقی دارد زیرا آنها احکام شریعت پسندیده آخرین پیامبر خدا یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه‌م را که انبیاء گذشته اعم از موسی و عیسی به او بشارت داده‌اند را رها نموده‌اند همان پیامبر که دین او تغییر نیافته و گفتار و کلام خداوند خالق هستی را بدون هیچ تغییر و تبدیل برای هدایت انسانها نازل فرموده و مؤمنین با آرامش می‌توانند اعمال خود را انجام دهند و اطمینان داشته باشند که به قول خداوند خالق هستی چه در اعمال عبادی و چه در امور اجتماعی و اقتصادی خود رفتار می‌نمایند الحمد و لله رب العالمین و صلی الله علی نبینا محمد و آله الطاهرین اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه‌م و فرجنا بهم و از طرفی چرا برای برص که بیماری واگیردار نیست اینگونه این کاهنان یورت یورت می‌کنند ولی برای بیماری‌های مهلک و با، طاعون،

ص: ۴۹

تیفوس، حصبه، ...، احکام ندارند که کاهنان بیایند و بروند و چرا در اینجا پزشکان گرامی را تنها گذاشته و فرار را برقرار ترجیح می‌دهند ...).

پس دانستیم بر اساس مفاد این تورات و انجیل که در دسترس است مسیح برای ابطال این تورات نیامده و پولس هم در مقامی نبوده که تورات را باطل نماید و به شرح آنچه در باب پنجم از انجیل متی از قول مسیح آمده است شکننده احکام تورات در ملکوت آسمان جایگاه ندارد چه رسد به کسی که آن را باطل نماید (..... هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه و یا نقطه‌ای از تورات زایل نمی‌شود تا همه واقع نشود، پس هر کس یکی از این کوچکترین احکام آن را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود و هر کس عمل نماید در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد .....)، آری این احکام تورات است که درباره خوراکی‌ها و حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت معین و معلوم شده اعم از دریایی و موجود در خشکی و ..... (و صرف نظر از اینکه بعضی از آنها مانند شتر حلال را حرام نموده و یا بعضی را که حرام است حلال آورده‌اند) ولی این جماعت یعنی مسیحیان تمام حیوانات حرام گوشت که به حکم تورات مانند خوک نجس است را به استناد همین خواب پطرس و نقل دروغ آن می‌خورند و از حرام اجتناب نمی‌نمایند و حیواناتی مانند خرس و میمون و ..... را می‌خورند و از حشرات و حیواناتی که به حکم تورات نجس و حرام است خوردن آنها مثل مار و ..... اجتناب نمی‌نمایند ..... (ت. دوم: ای دانا و خردمند آگاه باش که این است همان فساد و تباهی که بر زمین خداوند جاری شده است و آن گناهی که غضب خدا را به دنبال دارد پس خدا موسی و عیسی و همه پیامبران و در نهایت حضرت محمد را مبعوث فرمود تا برای ما هر آنچه به مصلحت بود را پاک قرار دهد و هر چه ضرر داشت را حرام فرماید تا با انجام فرایض الهی به خدا نزدیک و رستگار شویم خدایا ما را در دنیا و آخرت به حق محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و عجل فرجه‌م رستگار بفرما آمین آمین آمین رب العالمین).

### جادوگری و شعبده‌بازی و یا حکم تطهیر مبروص:

حکم تطهیر مبروص در باب چهاردهم از سفر لایوان بدین شرح آمده است: (.... و خداوند به موسی خطاب کرد، اینست قانون مبروص ..... کاهن دستور بدهد برای آنکس که باید تطهیر شود دو گنجشک بگیرند .....

یک گنجشک را در ظرف سفالین بکشند و ..... و بر کسی که از برص تطهیر شده هفت مرتبه پاشد و حکم به طهارتش دهد ..... هفت روز در خیمه بماند و روز هفتم تمام موی خود را از سر و ریش و ابروی خود بتراند و روز هشتم دو بره نر و یک بره ماده و ..... برای کاهن به هدیه بیاورد ..... کاهن آنها را بجنباند ..... کاهن از خون قربانی بگیرد و نرمه گوش راست بزند ..... کاهن انگشت راست خود را به روغنی در کف چپ فرو برده و هفت مرتبه روغن را به حضور خداوند پاشد ..... و کاهن از روغن باقی مانده بر نرمه گوش راست و شصت پای چپ آن فرد بمالد ..... و بقیه روغن را بر سر او بمالد ..... و کاهن قربانی گناه را ذبح کند و ..... طاهر خواهد بود) ..... پس توجه کن که چگونه احکامی که مذکور شد بازیچه و اسباب مضحکه و مسخره است، هدیه را به حضور خداوند جنابان و هفت مرتبه روغن را به حضور خداوند پاشیدن و به نرمه گوش و سر و شصت های طرف مالیدن و .....، تمام این اعمال بازی زشت و خفیف است و لذا هیچکس از یهود و نصاری به این موضوع عمل نمی کنند و حق هم همین است زیرا اگر اینگونه عمل نمایند و این بساط را در ملاء عام به اینگونه که دستور داده اند و در میان مردم عمل نمایند اطفال و جاهلان به بدبختی این اشخاص می خندند و استهزاء می کنند و ..... پس چگونه شخصی عاقل و دانا اینگونه اعمال احمقانه را می پذیرد که از جانب خدا باشد در حالی که هیچ عقل سلیم و فرد تحصیل کرده هم آن را تأیید نمی نماید و نمی پذیرد و اینگونه اعمال را مرتکب نمی شوند مگر اشخاص دلچک و مسخره که بخواهند کسی را توهین و اهانت کنند.

### حکم خانه بیمار پیسی:

در خصوص خانه مبروص در باب ۱۴ از سفر لاویان آمده است:

(و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده گفت ..... و کاهن امر می نماید تا قبل از داخل شدن او برای بازدید او از بلای برص در خانه، آنجا را خالی کنند، مبادا آنچه در خانه است نجس شود ..... اگر بلا در دیوارهای خانه پهن شده باشد کاهن امر نماید تا سنگ هایی را که بلا (برص) در آنهاست کنده آنها را به جای ناپاک بیرون شهر بیندازند و اندرون خانه را از هر طرف بتراشند و خاک آن را بیرون شهر بریزند ..... اگر بلا برگردد (ای دانا و خردمند آگاه باش که این روش ها العیاذ بالله در کتاب تورات برای مبارزه با بیماری برص است که واگیردار و مسری نیست) .....)

برای تطهیر خانه دو گنجشک و چوب ارز ..... بگیرد و یک گنجشک را بکشد ..... هفت مرتبه پاشد ..... این است قانون (مبارزه) با برص و برای قرحه (دمل بر روی سر)، برای اماس (غده و باد)، خشکی پوست (.....)

پس بین که این احکام و دستورات مبارزه با بیماری ها که مسری و واگیردار نیستند چگونه با اوهام و یاوه ها و اراجیف عوام به موسی و هارون و وحی خداوند نسبت داده شده است که این یاوه ها وحی از جانب خداست (ت دوم: ولی گذشت زمان نشان داد که چگونه این یاوه ها و جادوگری ها برای فریب عوام از مردم یهود و مردم ساده دل و بی سواد ..... جعل و ساخته و پرداخته شده است حال سؤال اینست آیا این سخنان را اگر به یک پزشک عمومی و یا متخصص بیماری های مذکور نشان

دهی تو را به روانپزشک برای درمان بیماری روانی دلالت نمی کند پس چرا بایستی تعصب و جهل و خشک مغزی چشمان بصیرت تو را کور و گوش حقیقت شنوای تو را کر نماید من خداوند را شاکرم که این توفیق را عطا فرمود تا علوم دقیق این عالم ربانی را به زبان ساده بیان نمایم و علوم آن سرور مجاهد و عاشق دلسوز را به مشتاقان علوم مربوطه برسانم و نام نیک او را بر زبان ها آورده و رحمت و رضوانی که عاشقان هدایت الهی بر او نثار و ایثار می نمایند را واسطه خیر باشم و امیدوارم که خداوند مرا در دنیا و آخرت از شفاعت آن وجود معظم و بابرکت بهره مند فرماید آمین آمین یا رب العالمین، همچنین این ایرادات ساری است بر احکام عجیب و غریب خون در باب ۱۵ از سفر لاویان که باز تحریف گران یاوه گو مدعی هستند (و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده و گفت بنی اسرائیل را خطاب کرده و بگوئید ..... ) و سپس اراجیف را به هم ردیف کرده و آنها را به نام دین به مردم عوام جاهل یهود القاء می نمایند (ت دوم گوید ما قصد جسارت نداریم و قصد توهین نداریم و یا نمی خواهیم استهزاء نمائیم ولی غیرت انسان اجازه نمی دهد که اینگونه سوءاستفاده ها از نام خدا و پیامبران اعظم الهی صورت پذیرد یعنی ما زنده باشیم و عده ای که از عقل و شعور و فهم عاری هستند خود را به دروغ نمایندگان پیامبران الهی بدانند و باطیل و یاوه های خود را به مردم ساده دل و عوام القاء نموده و آنها را از پیروی راه سعادت محروم نمایند و با شرک و کفر و اعمال شیطانی آنان را با خود به سوی دوزخ جاوید ببرند در حالی که در تمام عمر عقل و شعور این گمراهان آنان را هشدار می داد و نهی می نمود از پیروی اعمال باطل و قلب آنان گواهی به خباثت آن اعمال می داد ولی از شیطان پیروی کرده و خود را مستحق دوزخ

ص: ۵۲

جاودانی خداوند نمودند) و به همینگونه است احکامی که برای جنابت در این کتاب تحریف شده تورات در باب پانزده سفر لاویان و باب ۲۲ آن و باب ۲۳ تورات مثنی ..... آمده است و یا برای حکم حیض برای زنان در باب ۱۵ سفر لاویان آورده است و در هر جمله آن زنان را نجس می داند و حتی کسانی را که آنها را لمس کنند نجس می داند و هر کس که بستر او را لمس کند نجس است، بر هر چیزی نشسته نجس است و ..... (ت دوم گوید تو در این عبارات ظلم و ستم و عداوت را بر زنان مؤمن بین که به چه گناهی نجس خطاب می شوند و اینگونه در تحریم معاشرت و ..... و حال آنکه این موضوع مربوط به خلقت خاص آنهاست و آنها دخالتی در آن ندارند تا بواسطه قصور در وظایف نجس باشند بلکه آنان نیز بندگان خدا هستند و خلقت آنان به حکم مشیت الهی چنین است. و آنها مادران، خواهران و دختران و نوه های ما هستند. و ...،

پس ای تحریف گر یاوه گو آیا آنها خلاف و خطا و قصوری را باعث شده اند که نجس هستند یا تو آنان را به دروغ مانند سگ و خوک می دانی که ذاتاً نجس هستند و اینگونه مطالب دروغ را به خدا و پیامبران عزیز او نسبت می دهی و از نام آنان به نفع خود سوء استفاده می نمایی و از مرگ و رستاخیز و محاکمه الهی نمی ترسی و حال آنکه آنان به حکم الهی دارای این خلقت هستند و این جزء ساختار فیزیولوژیک آنهاست و خداوند روی حکمت برای آنها وضع نموده همانگونه که نعمت مادر شدن را به آنها عطا فرموده است و همه مقدسین عالم از انبیاء و اولیاء از همین مادران گرامی بوجود آمده اند و خداوند احترام آنان را بر ما واجب فرموده و لذا شرف و غیرت ما به عنوان یک مسلمان و یا یک انسان اجازه نمی دهد که راضی باشیم به اینکه عده ای اینگونه باطیل را به ظلم و ستم و دروغ به خدای ما که انبیاء را برای هدایت انسانها مبعوث فرمود از جمله حضرت موسی و عیسی علیهم السلام نسبت دهند و ما برای خوبان آنها از خدا هدایت و برای شروران آنها عذاب از

خداوند خواستاریم و امیدواریم که خداوند علی اعلی به حق عزیزان و مقربین درگاه خود خیر دنیا و آخرت به ما عطا فرموده و به واسطه جوش و خروشی که برای برداشتن آلودگی هایی که دشمنان موسی و عیسی و سایر انبیاء بر چهره های پاک و تابناک آنان انداخته و امور زشت و جنایات هولناکی را به آنان نسبت داده اند بعمل می آوریم ما را در دنیا و آخرت از شفاعت آنان بهره مند فرماید آمین آمین آمین یا رب العالمین).

ص: ۵۳

و با نهایت تأسف اجرای این احکام استحضاره ممکن است به گونه واقع شود که فردی سالهای سال با آن درگیر باشد و در این مدت خودش در نجاست و ملاقات کننده او نیز در نجاست خواهد بود و لذا بر اساس این حکم کل جماعت آنان که این احکام را رعایت نمی نمایند نجس و به دلیل اینکه در ایام حیض و نجاست با هم مقاربت می نمایند به شرح حکم آیه ۱۸ از باب بیست لاویان واجب القتل هستند:

(..... و کسی که با زن حیض بخوابد و عورت او را کشف نماید.....، هر دو آنها از میان قوم خود منقطع خواهند شد (یعنی باید مقتول شوند).....)

### حکم قربانی برای شیطان:

در باب ۱۶ از سفر لاویان آمده است:

(..... و دو بز را بگیرد و آنها را به حضور خداوند به در خیمه اجتماع حاضر سازد و هارون بر این دو بز قرعه اندازد یک قرعه برای خداوند و یک قرعه برای عزازیل (شیطان) و هارون بز را که قرعه برای خداوند بر آن برآمد نزدیک بیاورد و به جهت قربانی گناه بگذرانند و بز را که قرعه برای شیطان (عزازیل) بر آن برآمده به حضور خداوند زنده حاضر شود و بر آن کفاره نماید و آن را برای (خشنودی) عزازیل به صحرا بفرستد و هارون دو دست خود را بر سر بز زنده قرار داده و همه خطایای بنی اسرائیل و همه تقصیرهای آنها را با همه گناهان آنها اعتراف نماید و آنها را بر سر بز بگذارد و آنها را به دست شخص حاضر به صحرا بفرستد و آنکه بز را برای عزازیل رها کرد رخت خود را بشوید و.....) امعان نظر بر عبارات فوق دود از سر انسان بلند می نماید که چگونه گناهان بنی اسرائیل را یکجا روی کله بز گذارند و تمامی جنایات، خباثت و کفرورزی های آنان را با این یاهو ماست مالی می فرمایند و از این در واقع وعده های فریبنده برای گمراهی عوام الناس و..... بهره می گیرند، و اینگونه و با این هدف بز را برای قربانی (تقرب) به شیطان تعیین و آن را در صحرا رها می نمایند.

ای خردمند و دانا آگاه باش که چگونه دست های خیانت لفظ عزازیل یعنی شیطان را در ترجمه های فارسی ۱۸۹۵ به بعد به بز طلیقه ترجمه نموده اند که منظور همان بز است که برای رضای شیطان آزاد نموده اند

ص: ۵۴

ولی چون توجیه این عمل نیاز به فشار زیادی برای تفهیم موضوع به مخاطبان دارد خود را با کلمه بز طلیقه نجات داده اند و نیز

همین گونه است حکم قربانی در باب ۱۷ سفر لایوان:

(..... و کاهن خون را بر مذبح خداوند نزد در خیمه اجتماع بپاشد و پیه را بسوزاند تا عطر خوشبو برای خداوند شود و بعد از این ذبایح خود را برای دیوهایی که در عقب آنها زنا می کنند دیگر ذبح نمایند و این برای ایشان در نسل های بعدی فریضه و حکمی ابدی و دائمی خواهد بود .....). پس اصحاب کتاب مقدس برحسب این گونه احکام همگی کافرند و پولس نیز از همه آنها کافرتر چون حکم های ابدی خداوند را به استناد یک خواب پرت و پلا (یعنی جمع شدن تمامی موجودات عالم در یک چادر و نزول آنها نزد او .....). به زباله دان تاریخ فرستاده است و اعتنایی به موضوع ابدی بودن اینگونه اعمال ندارد و ما البته در این میان کاری نداریم به اینکه عطر پیه که بسیار کثیف و بدبو است چه لذتی دارد و معلوم می شود العیاذ بالله خدای بنی اسرائیل در بین این همه عطرهای طبیعی و معطر بسیار کج سلیقه است که از عطر پیه خوشش می آید، ..... و یا صدور احکام عجیب و غریب مانند آنچه در آیه ۱۹ از باب ۱۹ لایوان آمده است: (..... فرایض را نگاهداری نمائید بهیمة خود را به غیر جنس آن به جماع وادار نکن و مزرعه خود را به دو قسم تخم مکار و رخت و لباس خود را از دو قسم بافته به تن مکن .....). (ت دوم گوید ما در قسم اول که فرماید بهیمة خود را به غیر جنس آن به جماع وادار مکن سخنی نمی گوئیم زیرا سخن زیاد در این گونه موارد زشت است و مجبور نمودن دو حیوان غیر هم جنس که شاید تمایلی هم به یکدیگر نداشته باشند صورت خوشی ندارد زیرا اساساً ممکن است ساختارهای فیزیولوژیکی آنها با هم متناسب نباشد و یا حاصل آنها مطلوب وادارکننده این عمل شنیع نباشد و ..... ولی اینکه مزرعه خود را دو قسم تخم مکار و یا لباس خود را از دو قسم بافته به تن مکن در واقع کلام یاهو و مزخرفی است که هیچ عقلی آن را نمی پذیرد و هیچ انسانی آن را بکار نمی بندد و اگر به اینگونه احکام توجه شود تمام کارخانه های جهان باید تعطیل شده و اقتصاد جهان به زباله دان تاریخ افکنده شود و .....).

### حکم ختنه درخت:

در باب ۱۹ سفر مذکور آمده است:

ص: ۵۵

(..... و چون به آن زمین داخل شدید و هر قسم درخت را کاشتید پس میوه آن را مانند نامختونی فرض کنید که سه سال برای شما ختنه نشده باشد که خورده نشود ..... در سال چهارم همه میوه آن برای تمجید خداوند مقدس خواهد بود (یعنی برای تماشا است)، و در سال پنجم میوه آن را بخورید تا محصول خود را برای شما زیاد نماید من یهوه خدای شما هستم .....). و البته این هم از احکام عجیب و غریب تورات است که درختان را ختنه شده و ختنه نشده اعلام می نماید و ..... بعضی از درخت ها هستند که در سال اول میوه می دهند و مصرف نمودن آنها از مصادیق اسراف و تبذیر است و .....).

### سال آرامش:

سال آرامش در باب ۲۵ از سفر مذکور چنین است:

(..... شش سال مزرعه خود را بکار و شش سال تاکستان خود را پازش نما و محصول آن را جمع کن و در سال هفتم سبت

آرامی برای زمین باشد یعنی در آن مکار و درو ننما و .....) البته این حکم هم در میان یهود و هم در میان نصاری متروک است و کسی از این جماعت به این حکم اعتنایی نمی کند زیرا استراحت زمین را با کود شیمیایی جبران می نماید و لزومی برای استراحت زمین نمی بینند ..... .

### یوبیل سالها یعنی سال راحتی:

(..... برای خود هفت سبت سالها بشمار یعنی هفت در هفت سال مدت هفت سبت سالهای تو (۴۹) سال خواهد بود ..... سال پنجاهم را تقدیس نما و در زمین برای جمیع ساکنان آن آزادی اعلام نمائید و این برای شما یوبیل خواهد بود ..... زمین به فروش ابدی نرود) (ت. اول: یوبیل سال راحتی است که بعد از ۴۹ سال یعنی سال پنجاهم نگهداری می شود و در این سال بندها آزاد شده و زمین ها به صاحبان اصلی برمی گردد و ..... ولی یوبیل عملاً قابلیت اجرا نداشته و کسی به آن اعتنا نمی نماید بلکه حکم آن به حالت دکور در تورات است)

این احکام نیز مانند سایر احکام قابلیت اجرا نداشته و عملاً بایگانی شده و لذا بر اساس این احکام تمام جماعت یهود و نصاری که به غیر حالت و حکم اعلام شده در املاک خود تصرف می نمایند، تصرف آنها حرام

ص: ۵۶

و غضب است و کسی ندیده و یا نشنیده که یک یهودی و یا نصرانی ملک خود را بر اساس حکم یوبیل به باد فنا بدهد ..... .

### حکم پوشیدن لباس های ریشه دار:

این حکم در باب ۱۵ از سفر اعداد بدینگونه آمده است:

(..... و خداوند موسی را خطاب کرده و گفت، بنی اسرائیل را خطاب کرده و به آنها بگو که برای خود بر گوشه های لباس خود در قرن های خود صیصیت بسازند (نوار ریشه داری است که با آن تار و پود جامه منظم شود)، و رشته لاجوردی بر هر گوشه صیصیت بگذارند ..... تا بر آن نگاه کرده و بیاد خدا باشید و به دنبال دل و چشم خود که به دنبال آنها زنا می کنید نروید) ..... (ت دوم: آری این حکم می رساند که لباس های ریشه دار باعث می شود تا این ریشه ها تکان تکان بخورد و حواس صاحب آن را پرت نماید که زنا ننماید و ما سؤال می نمائیم که اتفاقاً برعکس این نوع لباس جذاب و جذب کننده است و باعث تحریک دیگران و ترغیب بر زناکاری می شود و .....) لذا این حکم که از احکام عظیم و ابدی و رئیس همه احکام است به هیچ وجه در بین جماعت یهود و نصاری بکار بسته نمی شود و به دلایل مختلف بایگانی شده است. و اگر دقت فرمائید در همه این فرازها این اقوال برای گمراه نمودن عوام از قول خداوند به موسی بیان می شود زیرا اگر آن را ذکر نمی نمودند هیچ انسان عاقلی آن را اجرا نمی کرد ولی چون دین افیون توده است آن را بکارگیری نمودند و البته دین افیون توده نیست بلکه هر تفکر ناشایست که ذهن و فکر تو را اشغال نماید مانند اینکه می گویند خداوند به موسی گفت ..... و سپس به فریبکاری می پردازند و ..... افیون توده خواهد بود.

### قربانی برای گناه و مس میت و احکام طهارت و نجاست:

و نیز به همین طریق است سوزاندن گاو با همه تشکیلات او که به شرح باب ۱۹ سفر اعداد به نقل از خداوند به موسی و هارون آمده و به شرح آیه ۱۰ حکم ابدی محسوب می شود ولی به آن عمل نمی شود و نیز در همین باب در رابطه با احکام مس میت که آن ها هم همه متروک مانده و به آنها عمل نمی شود و نیز در همین باب ...

ص: ۵۷

### حکم لمس قبر:

در باب ۱۹ سفر اعداد آمده است هر کس قبر آدمی را لمس نماید تا هفت روز نجس است و این حکم از همه احکام قبل به نظر می آید عجیب تر باشد. و اگر کسی خانه اش در پهلوئ قبرستان و پابرهنه و فقیر باشد تمام عمر بایستی نجس و در شدت و مشقت باشد و ..... زیرا احکام غسل مس میت و قبر در همین باب مذکور است که (..... و برای شخص نجس از خاکستر آتش آن قربانی گناه را بگیرند و آب روان بر آن در ظرفی بریزند و شخص طاهر زوفا گرفته در آن آب فرو برد و خیمه و اسباب و ..... همه کسانی که مقتول یا میتة و یا قبر را لمس کرده اند پیاپی و آن شخص طاهر آب را بر آن شخص نجس در روز سوم و روز هفتم بپاشد ..... در روز هفتم خود را بشوید و ..... طاهر می شود و اما کسی که نجس شده و خود را تطهیر نکرده باشد آن شخص از میان جماعت منقطع شود چونکه مقدس خداوند را ملوث نموده و آب تنزیه بر او پاشیده نشده است و او نجس است. و بر ایشان فریضه و واجب ابدی خواهد بود .....

پس آنچه از این فراز از تورات به نظر می رسد ابدی بودن حکم و واجب القتل بودن کسی است که آن را منکر است و یا اجرا نمی نماید پس با این حساب همه این جماعت کافر و به دلیل عدم اجرا حکم طهارت واجب القتل هستند و .....

### جادوگری در مأموریت های پیامبران:

مأموریت حزقیال نبی: به شرح آنچه در باب چهارم از کتاب حزقیال نبی آمده است (..... و تو نیز ای پسر انسان آجری را بگیر و آن را پیش روی خود قرار بده و شهر اورشلیم را بر آن نقش نما و آن را محاصره کن (یعنی دور آجر چیزهایی قرار بده به علامت محاصره) و در برابرش برج ها ساخته و سنگرها بنا نما و .....، و تابه آهنین (منظور ماهیتابه آهنی را به علامت قدرت) برای خود گرفته و آن را در میان خود و شهر دیوارهای آهنین بگذار و روی خود را بر آن بدار و (آنجا) محاصره خواهد شد و تو آن را محاصره کن تا آیتی برای خاندان اسرائیل شود ..... و سپس تو بر پهلوئ چپ بخواب و گناه خاندان اسرائیل را بر آن بگذار ..... و سیصد و نود روز اینگونه بخواب تا متحمل گناه اسرائیل شوی ..... و بعد از آن چهل روز به پهلوئ راست بخواب پس متحمل گناه خاندان یهودا خواهی شد ..... از پهلو به پهلوئ دیگر نخوابی غلطید، ..... و

ص: ۵۸

قرص های نان با سرگین انسان و ..... پس گفتم ای خداوند ..... من از طفولیت ..... خوراک نجس به دهانم نرفته است پس گفتم پس سرگین گاو به عوض مدفوع انسان برای تو باشد پس نان خود را بر آن خواهی پخت ..... (ت دوم گوید تو بر این فرازهای تورات و این اقوال و یاوه ها که به حزقیال نبی نسبت داده شده توجه کن که چگونه آداب جادوگری و ریاضت



کشی و ..... را آموزش می دهد که یک آجر بگیر و نقش اورشليم روی آن بگذارد آن را محاصره کن و ..... با ماهیتابه آهنی قدرت نمایی کن و ..... آنها محاصره می شوند و ..... و در ایام محاصره از پهلو به پهلو غلطیدن نردن و ..... به مدت اعلام شده در مدفوع خود غرق شدن چون حق (پهلو به پهلو شدن را نداشت) و سپس خورش نان خود را مدفوع انسان قرار دادن و با اعتراض و التماس آن را به سرگین گاو تبدیل نمودن ..... که دانستیم که پخت نان به سرگین نجاست آور نیست ولی این فراز وقتی از نجاست آن سخن می گوید دلالت بر همان معنی خوردن نجاست را می دهد و سپس آن ریاضت و ..... که همه این اعمال در واقع اعمال جادوگران و ساحران است و یا به اعمال دیوانگان و کسانی که هیچ عقل و شعوری در آنها نیست خصوصاً در این قرون که پیشرفت های عظیم تکنولوژیک طرف را دیوانه و روانی نموده است)، پس ای خواننده این کتاب از امت مسیح انصاف بده آیا میشود گفت این احکام از سوی خدای عادل نازل شده و دارای تقدس هستند و من عجب دارم از مسیحیانی که این امور زشت و قبیح را از جانب خدا می دانند و امید است نگویند خوردن مدفوع انسان به پیامبران اثر ندارد زیرا پولس گفت (هر چیز برای پاکان پاک است) و چون حزقیال پاک بود پس خوردن مدفوع انسان به او اثر نداشته است (آیه ۱۵ باب اول رساله پولس به تیطس) و ...

### مأموریت یا دستور رسوایی اشعیای نبی:

در باب ۲۰ از کتاب اشعیای نبی آمده است (..... در آن وقت خداوند بواسطه اشعیای ابن عاموص تکلم نموده و گفت برو پلاس از کمر خود باز کن و نعلین را هم از پای خود بیرون بیاور و او چنین نموده و عریان (لخت مادرزاد) و پابرهنه راه می رفت ..... پس از این آیه معلوم می شود که خداوند به اشعیای نبی امر نمود که خود را پابرهنه و عریان نموده و با عورت مکشوف و لخت مادرزاد در میان خلق اول و آخر گردش نماید و جلو و عقب خود را در معرض تماشا خلق اولین و آخرین قرار دهد و ..... آیا می توان گفت این حکم و امثال آن از

ص: ۵۹

جانب خداست، (ت دوم گوید: مثلاً خداوند به نظر این یاوه گویان با این به افتضاح کشیدن و رسوا نمودن و به گند کشیدن و بردن آبرو و حیثیت پیامبر خود مثلاً چه چیز را می خواست نشان بدهد و یا چه چیز را می خواست اثبات نماید و این یاوه های دروغ و افتراها را به پیامبران نمی پذیرند مگر عقل های انسان های احمق و نادان و بی تبار و بی ریشه که برای آنها ریختن آبروی فرستادگان خدا و جسارت و اهانت به آنها مهم نیست و برای آنها اهمیت ندارد امثال این جسارت ها به این پیامبران بزرگوار ولی قلوب ما از این دروغ ها و زشتی ها در درد و ناراحتی است و امیدواریم که این خلاصه که از کتاب مبارک حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام تهیه گردیده است بتواند در رفع اسائه ادب از این بزرگواران مؤثر واقع شود و راهگشای جویندگان حق و حقیقت باشد و خداوند در دنیا و آخرت نیز ما را از شفاعت آنان بهره فرماید آمین آمین یا رب العالمین) پس حکمای اروپا و سایر کشورهای جهان به امثال این احکام بسیار استهزاء نموده و نتیجه می گیرند که امکان ندارد این احکام از جانب خدا باشد.

فصل سوم: «بیان اختلاف و تضاد عهدین»

تضاد اول:

آیه ۴۰ از باب ۱۲ سفر خروج مدت اقامت بنی اسرائیل را در مصر ۴۳۰ سال اعلام و آیه ۱۳ باب ۱۵ سفر تکوین آن را چهارصد سال آورده است و آیه ۶ باب هفت اعمال رسولان نیز آن را چهارصد سال اعلام و باز آیه ۱۷ باب ۳ رساله پولس به غلاطیان آن را ۴۳۰ سال اعلام می نماید و همانطور که در آینده نیز مذکور می شود این دو تاریخ در واقع با واقعیت های تاریخی که اقامت بنی اسرائیل ۲۱۵ سال اعلام می نمایند در تضاد کامل است.

ص: ۶۰

تضاد دوم:

آیه ۴۶ باب اول از سفر اعداد، تعداد مردان بیست ساله و زیاده تر غیر از بنی لاوی از بنی اسرائیل را ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر اعلام می نماید، و در حالی که بنی لاوی نیز در این شمارش نیامده بود و مشروح آن قبلاً ذکر شد.

تضاد سوم:

آیه ۱۵ از باب ۴۶ از سفر تکوین لفظ ۳۳ نفر غلط است و صحیح آن لفظ ۳۴ نفر است همانگونه که قبلاً مذکور شد.

تضاد چهارم:

آیه ۲ از باب ۲۳ تورات مثنی غلط است (ت اول): که می گوید عمونی و موآبی داخل جمعیت خداوند نشوند حتی تا پشت دهم احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشود، زیرا در غیر اینصورت لازم می بود که عیسی مسیح و نیز داوود نبی و سلیمان نبی اهل نجات نباشند.

تضاد پنجم:

در آیه ۱۹ از باب ۶ سفر سموئیل اول، لفظ پنجاه هزار مرد غلط محض است چنانچه در باب دوم مشروحاً ذکر خواهد گردید.

تضاد شش و هفت:

در باب ۱۵ از کتاب دوم سموئیل در آیه ۷ لفظ (چهل) و در آیه ۸ لفظ (ارام) هر دو غلط هستند و صحیح بجای لفظ چهل لفظ (چهار) و صحیح بجای لفظ آرام لفظ (ادوم) است چنانچه مشروح تر مذکور می گردد البته در زبان و متن عتیق لفظ چهار و ادوم ذکر شده است ولی آنان به لفظ عتیق اعتنایی ندارند و بر اساس لفظ جدید ترجمه می نمایند و شک نیست که یکی از این دو مقال تحریف شده و غلط است.

غلط هشتم:

در آیه ۴ از باب ۳۰ از کتاب دوم از اخبار ایام به این نحو مرقوم گردیده (..... و طول رواقی که در پیش خانه بود مطابق عرض خانه بیست ذراع و بلندی آن صد و بیست ذراع و اندرون آن به طلای خالص پوشانیده بود .....)

و قول او: و بلندی آن صد و بیست ذراع غلط محض است زیرا ارتفاع خانه سی ذراع بوده است چنانکه در آیه دوم از باب ششم از سفر ملوک اول مرقوم و مذکور گردیده است (ت اول گوید: و خانه خداوند که سلیمان پادشاه بنا نموده طولش شصت ذراع و عرض آن بیست و ارتفاع آن سی ذراع بود) و صرف نظر از اینکه چگونه می تواند رواقی ارتفاع آن یکصد و بیست ذراع باشد و لذا آدام کلارک مفسر آنان در جلد دوم تفسیر خود اقرار و اعتراف نموده و گفته است که لفظ یکصد و بیست ذراع غلط است و مترجمین نسخه های سریانی و عربی خودسرانه لفظ (صد) را اسقاط نموده و گفته اند ارتفاع آن یعنی آن رواق بیست ذراع بوده که البته این هم غلط است زیرا لازم می آید که خانه ده ذراع از رواق بلندتر باشد و البته جناب سلیمان چنین خانه ای بنا نفرمودند و لذا علیرغم این تحریف گری های خائانه، باز هم تضاد برقرار است.

تناقض نهم:

در آیه ۱۴ از باب ۱۸ از کتاب یوشع در بیان قلمرو بنیامین (ت اول: بنیامین کوچکترین فرزند یعقوب و جد یکی از اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل است، جمعیت این سبط در ۲۵ شهر زندگی می کردند که مهمترین آنها اورشلیم بود) اینگونه آمده است (..... و این سرحد از آنجا کشیده بود و در طرف جنوب گوشه دریا را ..... ) و قول آنها در گوشه دریا غلط است زیرا حد آنها در گوشه دریا نبود و علماء آنان نیز اقرار دارند که این غلط محض است.

### دروغپردازی های عالمان دینی مسیح بجای قبول حقیقت:

دوالی و راجر دمنت دو مفسر کتاب های مقدس به دروغ می گویند که ترجمه لفظ عبری لفظ موردنظر دریا نیست بلکه مغرب است و این از دروغپردازی های این به اصطلاح دو عالم متعصب مسیحی است تا برای پوشاندن این رسوایی و در خصوص تضاد و تحریفی بودن آنها به مردم القاء شبهه نمایند و حال آنکه در لفظ سریانی لفظ (دیم) آمده که معنی آن (یم) و (دریا) است و در کلدانیه عتیق ( لسر طادیم) یعنی به گوشه

دریا آمده است و اگر بفرض قول این دو مفسر را بپذیریم لازم می آید که همه مترجمین آنها افراد سفیه و بی خرد باشند و لذا دست خیانت و دروغپردازی مترجم کتاب فارسی سال ۱۸۹۵ از اکاذیب این دو مفسر خیانت کار تبعیت نموده و لفظ دریا را به مغرب ترجمه نموده است و همیشه در طول تاریخ اینگونه دست های تعصب و خیانت به سوی کتاب های مقدس دراز شده و حقایق آن را دگرگون نموده اند زیرا عمل ممکن است به نظر آنها کوچک بیاید ولی نفس عمل که دلالت بر عدم پذیرش حق و حقیقت از سوی آنان دارد و عدم رعایت امانت امری است که هرگز قابل گذشت و اغماض نیست.

تضاد دهم:

در آیه ۳۴ از باب ۱۹ از کتاب یوشع در بیان قلمرو نفتالی آمده است (..... در طرف مغرب با شیر و یهودا و از سمت برخاستن آفتاب به اردن ...)، و این غلط محض است و آدام کلاک هم به این غلط فاحش اعتراف دارد.

تناقض یازدهم:

مفسر آنان هارسلی آورده است که مفاد آیات ۷ و ۸ از باب ۱۳ کتاب یوشع غلط است (..... پس الآن این زمین را به نه سبط و نصف سبط منسی برای ملکیت تقسیم نما و .....)

تناقض دوازدهم:

در آیه ۵ از باب ۱۷ از کتاب قضاات آمده است (.... و جوانی از بیت لحم یهودا بود که نسبت به قبیله یهودا داشت و از لاویان بود و در آنجا بسر می برد ..... ) که قول او از لاویان غلط است زیرا کسی که از قبیله یهودا باشد نمی تواند از قبیله لاویان باشد و هارسلی مفسر آنها به این حقیقت معترف است و هیوبی کینت از روی تعصب و خشکی این عبارت را خارج و متن خود را تحریف نموده است.

تناقض سیزدهم:

در باب ۱۳ از کتاب دوم اخبار ایام آمده است: (..... وایاه با لشکر شجاع جنگی چهارصد هزار مردم برگزیده عرصه جنگ را صف آرایی کرد و یاربعم در مقابل او هشتصد هزار برگزیده جنگجوی عرصه جنگ را صف آرایی نمود .....، و ایاه و قومش آنها را به صدمه عظیم شکست دادند و از اسرائیلیان پانصد هزار مردمان برگزیده مقتول افتادند ..... ) عدد واقع در این آیه ها غلط محض است و لذا مفسرین ایشان به آن اقرار نموده و

ص: ۶۳

مترجم خبیث و خائن لاتینی دست خیانت خود را درازا نموده و ارقام را به ترتیب به چهل هزار و هشتاد هزار و پنجاه هزار، تحریف نموده است.

تناقض چهاردهم:

آیه ۱۹ از باب ۲۸ کتاب دوم اخبار ایام به این نحو مذکور گردیده (..... زیرا خداوند یهودا را به سبب آحاز پادشاه اسرائیل ذلیل نموده زیرا یهودا را برهنه گردانیده و به خداوند عصیان عظیم ورزید ..... ) که لفظ اسرائیل در این عبارت غلط است زیرا آحاز پادشاه یهودا بود نه پادشاه اسرائیل و از این جهت مترجمین خبیث و خیانتکار سریانی و یونانی و لاتین خودسرانه متن را تحریف و دست خیانت دراز کرده و لفظ اسرائیل را تحریف تبدیل به یهودا نموده اند و .....)

تناقض پانزدهم:

در آیه ۱۰ از باب ۳۶ از کتاب دوم اخبار ایام آمده است (..... برادرش صدقیاه را به یهودا و اورشلیم ملک نصب کرد .....). که لفظ برادرش غلط بوده و صحیح آن عمویش است و لذا مترجمین خبیث و تحریف گر خائن یونانی و عربی و سریانی خودسرانه دست خیانت به متن برده و به تحریف آن پرداخته و آن را تبدیل به عمو نموده اند .....

غلط شانزدهم:

در آیه های ۱۶ و ۱۹ از باب دهم از کتاب دوم سموئیل در سه موضع و در آیه ۳ و ۵ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ از باب ۱۸ از کتاب اول اخبار ایام در هفت موضع لفظ هدر از غلط و صحیح این لفظ هدد و از است یعنی با (دال) (ت اول): او پادشاه صوبه بود که دو بار با داوود جنگید و هر دو بار شکست خورد و تسلیم گردید (.....).

غلط هفدهم:

در آیه ۱۸ از باب هفتم از کتاب یوشع لفظ عاکان با (ن) غلط است و صحیح این لفظ (عاکار) است یا (ر) مهمله و در کلدانیه عتیق نیز (عاکار) است.

تناقض هجدهم:

ص: ۶۴

آیه ۵ از باب ۳۰ از کتاب اول اخبار ایام آمده است:

(..... تبشوع دختر عمی نیل .....). که این لفظ غلط است و صحیح آن (بت شباع دختر علیعام) است (ت دوم گوید: وی دختر العیام و همسر اوریای حتی بود که دروغپردازان هتاک از این شخصیت پاکدامن و پارسا زنی العیاذ بالله هرزه و نانیج ساخته اند که با داوود نبی العیاذ بالله زنا کرده و با توطئه هماهنگ شده داوود شوهرش را به همراه گروه کثیری از جنگجویان مؤمن به قتل رسانیده و به نیرنگ او را تصاحب نموده و از آنجایی که اینگونه تزویج ها خارج از حد شرعی بوده پس آن تزویج حرام و آنان عمری زنا نموده اند و العیاذ بالله سلیمان نبی هم حاصل این زناکاری است خدایا عذر ما را به درگاه خود بپذیر و ما مجبور به اینگونه قلم فرسایی هستیم تا این کذابان و مفتریان به حدود جنایت خود درباره اولیاء تو واقف شوند و با ورود به جرگه امن و امان و پاک پیامبر آخرالزمان همان کسی که موسی و عیسی و پیامبران دیگر به آمدن وجود بابرکت و با عظمت او بشارت دادند به حیات جاویدان دست یابند و با زدودن اینگونه افکار پلید از دامان پاک پیامبران الهی و همسران پاکدامن آنان از شفاعت آنان در دنیا و آخرت بهره مند شوند خدایا ما را از شفاعت آن بزرگواران در دنیا و آخرت بهره مند بفرما و رحمت و سلام و رضوان خود را بر روح و روان حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام نثار و ایثار بفرما و ما را نیز از شفاعت آن بزرگوار در دنیا و آخرت بهره مند بفرما آمین آمین آمین یا رب العالمین).

تناقض نوزدهم:

در آیه ۲۱ باب ۱۴ از کتاب دوم ملوک لفظ از ریا غلط است و صحیح آن لفظ از ریا است یعنی بدون حرف (ر) (ت اول: او یکی از اجداد مسیح است و از سال ۷۸۶-۷۳۴ قبل از میلاد حکومت کرد).

تناقض بیستم:

در آیه ۱۷ از باب ۲۱ از کتاب دوم اخبار ایام لفظ یهو آحاز مرقوم گردیده و آن غلط است و صحیح احزیاست و هورن مفسر محقق در جلد اول تفسیر خود به آن اقرار و می گوید اسماء بسیاری در این مواضع و بسیار مواضع دیگر به غلط آمده است و ..... آری الحق و الانصاف که بسیار کم اتفاق افتاده که اسماء این کتب

ص: ۶۵

صحیح باشند، بلکه غالباً غلط هستند و بخصوص ترجمه های آنان که همه با هم اختلاف دارند و عجیب اینکه نسخه های اصلی آنها نیز همگی با هم تفاوت دارند.

تناقض بیست و یکم:

در باب ۳۶ از کتاب دوم اخبار ایام آمده است که بخت النصر پادشاه بابل یوواقیم را اسیر کرده و به زنجیره های برنجین کشیده و به سوی بابل اعزام نموده است و این غلط است زیرا صحیح آن است که بخت النصر او را در اورشلیم کشت و امر کرد جسد او را به خارج قلعه انداختند و نگذاشت کسی او را دفن کند و لذا یوسیفس مورخ در باب ششم از کتاب دهم از تاریخ خود نوشت که سلطان بابل با لشگری قوی آمد و بدون محاربه بر شهر مسلط شد و جوان ها را کشت و یوواقیم را هم به قتل رسانید و جسد او را به خارج قلعه انداخت و یوخانیا پسرش را بر سریر تخت نشانید و سه هزار مرد را هم اسیر کرد که حزقیال نبی هم از جمله اسرا بود . . . . .

تناقض بیست و دوم:

در آیه ۸ از باب ۷ از کتاب اشعیای نبی موافق ترجمه فارسی سال ۱۸۳۸ آمده است (..... بعد از ۶۵ سال افرائیم شکست خواهد خورد) (افرائیم یکی از اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل است که قبل تقسیم مملکت به سایر سبط های بنی اسرائیل برتری داشت .....)، و این غلط است زیرا سلطان آشور بر افرائیم در سال ششم از جلوس حزقیای ملک چنانچه در باب ۱۷ و ۱۸ از سفر دوم ملوک مرقوم گردیده پیروز شد پس آرام در مدت بیست و یک سال فانی شده است.

تناقض بیست و سوم:

آیه ۱۷ از باب ۲ سفر تکوین آورده است:

(..... اما از درخت دانستن نیک و بد مخور چه در روز خوردنت از آن خواهی مرد مردنی، .....) و این خبر غلط است زیرا آدم از این درخت خورد و نه تنها در آن روز نمرد بلکه نهصد و سی سال زندگانی نمود . . . . .

تناقض بیست و چهارم:

آیه ۳ از باب ۶ سفر تکوین آورده است:

ص: ۶۶

(..... و خداوند گفت که روح من با انسان همیشه اوقات کوشش نخواهد نمود به دلیل بودن ایشان بشر از گوشت نهایت مدت ایشان یکصد و بیست سال خواهد بود ..... ) و البته قول او نهایت مدت ایام ایشان یکصد و بیست سال خواهد بود غلط است زیرا کسانی در زمان گذشته بودند که عمر بسیار طولانی داشتند و (از گوشت هم بودند)، مانند نوح پیامبر که ۹۵۰ سال عمر کرد و سام که ۶۰۰ سال عمر نمود و ارفحشد که ۳۳۸ سال عمر کرد و این موارد همگی در تورات ثبت و مضبوط است.

تناقض بیست و پنجم:

در آیه ۸ از باب ۱۷ از سفر تکوین آمده: (..... و برای تو و ذریه تو بعد از تو، دیاری را که در آن بیگانه می باشی یعنی تمامی زمین کنعان را به وراثت دائمی خواهم داد و ایشان را خدا خواهم بود ..... ) که البته این وعده نیز غلط و باطل است زیرا که جمیع سرزمین کنعان هرگز به ابراهیم و نیز حتی به ذریه او نیز به وراثت دائمی داده نشد بلکه برعکس انقلاباتی در این سرزمین واقع گردید که مانند آن در هیچ سرزمینی اتفاق نیفتاد.

تناقض بیست و ششم و بیست و هفتم و بیست و هشتم:

در باب ۲۵ کتاب ارمیای نبی آمده است (..... کلامی که در سال چهارم یهوایقیم پسر یوشیا پادشاه یهودا که سال اول بنوکد نصر پادشاه بابل بود بر ارمیا درباره تمامی قوم یهودا نازل شد، و تمامی این زمین خراب و ویران خواهد شد و این قوم ها هفتاد سال پادشاه بابل را بندگی خواهند نمود و خداوند می گوید که بعد از انقضای هفتاد سال من بر پادشاه بابل و آن امت و بر زمین کلدانیان عقوبت گناه ایشان را خواهم رسانید و آنرا به خرابی ابدی تبدیل خواهم ساخت ..... ) و نیز در باب ۲۹ این کتاب آمده است (..... اینست سخنان رساله که ارمیای نبی از اورشلیم نزد بقیه مشایخ، اسیران و کاهنان و انبیا و تمامی قومیکه بنوکد نصر از اورشلیم به بابل به اسیری برده بود فرستاد ..... و خداوند می گوید چون مدت ۷۰ سال بابل سپری شود من از شما تفقد خواهم نمود و سخنان نیکو را که برای شما گفتم انجام خواهم داد به اینکه شما را به این مکان باز خواهم آورد) و نیز در باب ۵۲ از همین کتاب آمده است (..... اینست گروهی که بنوکد نصر به اسیری برد در سال هفتم سه هزار و بیست و سه نفر از یهودا را و در سال هجدهم بنوکد نصر هشتصد و سی و دو نفر از

ص: ۶۷

اورشلیم به اسیری برد و در سال بیست و سوم بنوکد نصر بنوزردان رئیس جلاخان هفتصد و چهل و پنج نفر از یهودا را به اسیری برد پس جمله کسان چهار هزار و ششصد نفر بودند ..... )،

غلط اول:

اجلای یوخینا پادشاه و رؤسای یهود پانصد و نود و نه سال قبل از میلاد مسیح بوده و ارمیا کتاب خود را بعد از خروج آنها از بابل برای آنها فرستاد و برابر نص آیات کتاب بایستی اقامت یهود در بابل حداقل هفتاد سال باشد ولی واضح و آشکار است که اسیران آزاد شدند به حکم کورش شاهنشاه ایرانی به پانصد و سی و شش سال قبل از میلاد پس اقامت آنان در بابل شصت و سه سال خواهد بود نه هفتاد سال.

غلط دوم:

آنکه عدد اسرا در تبعیدهای سه گانه چهار هزار و ششصد نفر بوده و این غلط است زیرا که در آیه ۱۴ از باب ۲۴ از کتاب دوم ملوک آمده (... و تمامی ساکنان اورشلیم و تمامی سرداران و تمامی صاحبان شجاعت را ده هزار نفر اسیر کرده برد و هم تمامی نجاران و آهنگران را که به غیر ادنای قوم زمین کسی باقی نماند .....)

غلط سوم:

آنکه از کتاب ارمیای نبی معلوم می شود که تبعید سوم در سال ۲۳ از سلطنت بخت النصر بوده ولی از آیه ۸ باب ۲۵ کتاب دوم ملوک معلوم می شود که جلای سوم یا تبعید سوم در سال ۱۹ از سلطنت بخت النصر بوده است.

تضاد بیست و نهم:

در باب ۲۶ کتاب حزقیال نبی آمده است:

(..... در سال یازدهم در غره ماه واقع شد که کلام خداوند به این مضمون بمن رسید ..... آیا جزیره ها مرتعش نخواهند گردید .....)، حاصل مقصود از این کلمات اینکه چون شهر صور یعنی شام بر ضد اورشلیم اقدام نمود، خداوند به موجب این نبوت، بخت النصر را با لشکر عظیم اعزام می نماید تا ..... صور را نابود نمایند و پس از توضیحات مفصل می فرماید تا بهیچ وجه در صور آبادانی نخواهد ماند .....) ولی ملاحظه می شود که این خبر با این شرح و بسط و تفصیل دروغ است زیرا که بخت النصر صور را به مدت سیزده سال و شش ماه

ص: ۶۸

محاصره نمود و سعی فراوان و تلاش عظیم نمود تا آن را فتح نماید ولی موفق نشد و ناامید و خسارت دیده برگشت و این موضوع شکست به شرح مفاد باب ۲۹ مورد تائید قرار گرفت و لذا این خبر با وعده خداوند در باب ۲۶ کتاب حزقیال در تضاد است (..... با این وجود به سبب صور در خصوص خدمتی که بر ضد آن نموده بودند او و لشکر او به (موفقیت و) اجری نرسیدند .....) و ملاحظه می شود که چگونه العیاذ بالله این جماعت یهود و مسیحیان اینگونه اکاذیب را به پیامبران نسبت می دهند.

تناقض سیم:



در باب ۸ از کتاب دانیال آمده است: (..... و مقدس متکلمی را شنیدم و .....، و به من گفت که تا به دو هزار و سیصد شبانه روز آنگاه مقام مقدس مصفی خواهد گردید.....)

انتیوکس در اورشلیم:

این فراز از کتاب دانیال خبر از حادثه انتیوکس پادشاه روم است که ۱۶۱ سال قبل از میلاد بر اورشلیم مسلط شد پس تسلط انتیوکس بر مقام مقدس یعنی اورشلیم سه سال و نیم بوده ولی در قول دانیال شش سال و سه ماه و نوزده روز به حساب سال شمسی ذکر شده است.

تناقض سی و یکم:

در باب ۱۲ کتاب دانیال آیه ۱۱ آمده است:

(..... و زمان رفع شدن قربانی دائمی و نصب شدن مکروهات مخربی ۱۲۹۰ روز خواهد بود، خوشا به حال کسی که انتظار کشیده و به روزهای ۱۳۳۵ برسد.....) که البته این خبر نیز غلط و خلاف در آمد و در این میعاد نه مسیح نصاری آمد و نه مسیح یهود.....

تناقض سی و دوم:

در باب ۹ آیه ۲۴ کتاب دانیال نبی آمده است:

(..... برای قومت و شهر مقدست هفتاد و هفت تعین است جهت انجامیدن عصیان و پایان یافتن گناه و ..... و آوردن عدالت دائمی.....) که البته این خبر نیز به واقع نپیوست زیرا در این میعاد نه مسیح یهود آمد و نه مسیح نصاری بلکه برای مسیح یهود افزون بر دو هزار سال نیز گذشته و هنوز خبری نیست.....

ص: ۶۹

تناقض سی و سه:

در باب ۷ از سفر ثانی اشموئیل آیه ۱۰: خداوند وعده داد به بنی اسرائیل برزبان ناان نبی که معاصر داوود بود (... به جهت قوم خود اسرائیل مکانی را تعیین خواهم نمود...) بنابراین عبارت خداوند وعده داد به بنی اسرائیل که آنان را برای همیشه در اورشلیم ساکن نماید و ... دست اشرار از آزار آنان کوتاه باشد...، و این خبر خلاف در آمد زیرا بعد از این خبر سلاطین بسیاری بر آنان مسلط شده و آزار فراوان بر آنها وارد نمودند از جمله سلطان بابل بخت النصر سه بار آنها را اسیر نمود و در قتل عام و اسیر نمودن آنها کوتاهی نکرد و نیز تیتوس رومی که صدمه او بر یهود بیشتر از بخت النصر بود زیرا یک میلیون و یکصد هزار نفر را از یهود قتل عام کرد و ...، آیا وعده خدا دروغ است یا این یاوه های تحریف گران است.

## تناقض سی و چهارم:

در باب ۷ آیه ۱۲ از سفر سموئیل ثانی خداوند به زبان ناٹان نبی به داوود چنین وعده داد: (..... و زمانی که روزهایت به سر آمده با پدرانیت می خوابی ذریه تو را که از پشت تو بیرون می آید بعد از تو برپا نموده ..... بلکه تخت تو تا ابد پایدار خواهد شد .....)، این وعده در باب ۲۲ چنین آمده (..... اینک برای تو پسری زائیده می شود ..... به جهت اینکه اسم او سلیمان باشد ..... تخت مملکت او را بر اسرائیل تا ابد پایدار خواهم نمود .....). بنابراین فراز از کتاب تورات خداوند وعده سلطنت دائمی و پادشاهی ابدی در خانواده داوود را صادر فرمود ..... و این غلط است زیرا مدت مدیدی یعنی هزاران سال است که سلطنت از خاندان داوود علیه السلام بکلی نیست و نابود شده است.

## تناقض سی و پنجم:

مقدس اهل تثلیث یعنی پولس، قول خدا را در فضیلت عیسی بر ملائکه در آیه چهارم از باب اول از رساله خود به عبرانیان آورده است: (..... از ملائکه افضل گردید .....). .... و نیز مقدس نصاری مدعی است که عیسی پسر خداست ولی مسیح خودش در آیه ۲۰ باب ۸ متی می گوید (من پسر انسان هستم) پس یا دروغ مسیح یا دروغ پولس یا خدا انسان باشد نعوذ بالله ..... و می گویند که یهود مسیح را کشتند یعنی یهود خدا را کشتند.

ص: ۷۰

## تناقض سی و هشتم:

در باب ۱۷ از سفر ملوک اول در حق ایلای رسول چنین آمده است:

(..... و کلام خداوند به این مضمون به او رسید یعنی به ایلای پیامبر ..... که از اینجا روانه شده و به طرف شرقی توجه کن ..... زاغ ها را امر فرمودم تا تو را در آنجا پرورش دهند ..... و زاغان برای او نان و گوشت در صبح و شام می آوردند و .....) و ..... می گویند چگونه جایز است که خداوند امر نماید زاغ را که از طیور نجسه است از برای پیامبر خدا هر صبح و شام گوشت و نان بیاورد و ..... .

## تناقض سی و نهم:

در آیه اول از باب ۶ از سفر ملوک اول: (..... واقع شد در سال ۴۸۰ از بیرون آمدن اسرائیل از زمین مصر و ..... که سال چهارم از سلطنت سلیمان بر اسرائیل بود که آغاز بنای خانه خداوند نمود) که این امر غلط است در نزد تمامی مورخین از جمله آدام کلاک و ..... پس نتیجه اینکه اگر نسخه عبرانی صحیح و الهامی بود مترجم ترجمه یونانی و سایر مورخین اهل کتاب با نسخه تورات مخالفت نمی نمودند ..... .

## تناقض سی و دهم:

انجیل متی آیه ۱۷: (..... پس تمامی طبقات از ابراهیم تا داوود چهارده طبقه است و از داوود تا کوچ به بابل چهارده طبقه و از جلالی بابل تا مسیح چهارده طبقه .....). از این عبارت معلوم می شود که بیان نسب مسیح بر سه قسمت است و هر قسمی از اقسام ثلاثه مشتمل بر چهارده طبقه است قسمت اول از ابراهیم شروع و در داوود تمام می شود (و وقتی داوود علیه السلام داخل در قسم اول شد قهراً از قسم ثانی خارج است و در قسمت ثانی باید از سلیمان شروع شود و در یوخانیا تمام شود ..... پس در قسم ثالث از شلتائیل شروع و به مسیح خاتمه یابد پس این اقسام ثلاثه هر یک منطبق بر سیزده طبقه می شود نه چهارده طبقه .....

تناقض سی و نه تا تناقض چهل و دوم:

در آیه ۱۱ از باب اول از انجیل متی آمده است:

(..... یوشیا یا یوخانیا و برادرانش را تولید نمود در زمان کوچ بابل)، یعنی یوشیا در زمان این کوچ زنده بوده است و این غلط است زیرا: اولاً یوشیا دوازده سال قبل از این کوچ وفات نموده بود که بعد از او یاهوآحاز

ص: ۷۱

پسرش بر تخت سلطنت نشست که سه ماه او سلطنت کرد و پس از وفات او یوواقیم پسر دیگر او بر تخت سلطنت نشست و یازده سال پادشاهی کرد و بعد از او یوخانیا سلطان شد و سه ماه از سلطنت او سپری نشده بود که بخت النصر به اورشلیم حمله کرد و او را اسیر کرده و به سوی بابل فرستاد و ثانیاً یوخانیا پسرزاده یوشیا است نه پسرش زیرا یوخانیا پسر یوواخیم است و یوواخیم پسر یوشیا است و ثالثاً یوخانیا در زمان کوچ هجده ساله بود و ولادت او در زمان کوچ به بابل معنی ندارد و رابعاً اینکه یوخانیا برادر نداشت بلکه پدرش سه برادر داشت و عمو برادر نمی شود.

تناقض چهل و سوم:

در انجیل متی زمان مندرج از یهودا تا سلمون قریب سیصد سال است و از سلمون تا داوود چهارصد سال و متی در زمان اول هفت طبقه را مذکور نموده و در زمان دوم پنج طبقه و این کاملاً غلط است زیرا عمر کسانی که در زمان اول ذکر شد طولانی تر از عمر کسانی است که در زمان دوم ذکر گردیده است.

تناقض چهل و چهارم:

طبقاتی که در قسم دوم از اقسام سه گانه آمده است هجده تا است نه چهارده تا چنانچه این امر محرز است از مفاد باب سوم از سفر اول از اخبار ایام

تناقض چهل و پنجم و چهل و ششم:

در آیه ۸ از باب اول انجیل متی آمده است: (..... یورام عوزیا را تولید کرد ...) و این غلط محرز است که عوزیا پسر یورام

است زیرا عوزیا پسر احزیا است و احزیا فرزند یوواش و یوواش فرزند امسیا است و احزیا و یوواش و امسیا خود از سلاطین مشهور بوده اند و احوال ایشان در باب ۸، ۱۲، ۱۴ از سفر ملوک ثانی و نیز در باب ۲۲ و ۲۴ و ۲۵ از سفر ثانی از اخبار ایام مذکور است و ثانیاً اسم او عزیا است نه عوزیا یعنی بعد از حرف (ع) حرف (و) ندارد چنانچه در باب سوم از سفر اول از اخبار ایام در باب ۱۴ و ۱۵ از سفر ملوک ثانی مذکور است و این تناقض را هم بعضی از مترجمین خائن و خبیث خودسرانه و بدون رعایت امانت، مانند بسیاری از مواضع دیگر از طریق اصلاح تحریف کرده اند و آن را از چشم مخاطبین خود پنهان نموده اند.

ص: ۷۲

تناقض چهل و هفتم:

در آیه ۱۲ از باب اول از انجیل متی آمده است: (... شلتائیل زوربابل را تولید کرد ...) و این غلط است زیرا زوربابل پسر فدیاست یعنی برادرزاده شلتائیل نه فرزند او چنانچه این حقیقت در باب سوم از سفر اول از اخبار ایام آمده است.

تناقض چهل و هشتم:

در آیه ۱۳ از باب اول از انجیل متی آمده است: (... زوربابل پدر ابی یود است ...) که این هم خلاف است زیرا زوربابل پنج پسر دارد چنانچه در آیه ۱۹ از باب سوم از سفر اول از اخبار ایام مرقوم است و در میان ایشان کسی نیست که مسمی به این اسم باشد. ....

پس تا اینجا جمعاً یازده خلاف و خطا و غلط در بیان نسب مسیح از انجیل متی یعنی صاحب انجیل اول صادر شده است و در بخش دوم در بیان تناقضات او با تناقضات لوقا در شش موضع جمع تناقضات او در نسب عیسی به هفده مورد خواهد رسید.

تناقض چهل و نهم:

در باب دوم از انجیل متی قصه آمدن مجوس به اورشلیم به دلیل دیدن ستاره مسیح در مشرق نوشته شده است که (... ستاره در پیش روی ایشان یعنی مجوس آمد تا بالای سر کودک قرار گرفت ...) و این موضوع صرف نظر از این حرکت بی معنی ستاره در پیش روی مجوس و عدم تطابق آن با واقعیت به دلیل عدم وجود امکانات برق و جاده و بیابان و محدودیت زمان و غربت راه و ... النهایه عدم تطابق زمانی و مکانی حرکت و ...)، کاملاً غلط است و نیز حرکت هفتگانه سیارات و ... از مغرب به سوی مشرق است و یا از مشرق به سوی مغرب است که در هر دو صورت کذب گفتار متی ظاهر می شود زیرا بیت اللحم که محل ولادت عیسی است در جانب جنوب اورشلیم است ... پس چگونه امکان دارد که مجوس ستاره ای را در مشرق ببینند و این ستاره از مشرق حرکت نماید و دلیل راه آنها شود و سپس به اورشلیم بیاید و از اورشلیم هم به بیت اللحم بیاید و بالای سر طفل برسد و بایستد و راهنمای مجوس باشد مگر یک شب چند ساعت است و از طرفی فراموش کرده کاتب متی که آمدن مجوس به خانه هیرودیس روز واقع شده و ستاره ای در روز وجود ندارد

تا آنان را از مشرق به بیت اللحم راهنمایی نماید و ... و اگر بگویند شاید معجزه بوده است باید گفت به شرح مفاد باب دوم آیه ۱۱ از انجیل یوحنا تا سی سالگی مسیح هیچگونه معجزه ای اثبات نمی گردد و نیز در این باب (معجزه شراب سازی مسیح) پس از تبدیل آب به شراب از سوی مسیح برای شراب خواران مجلس عروسی در قانای جلیل یوحنا تصریح می نماید که (این اولین معجزه بود که از مسیح صادر شد) ... چنانکه بزرگان آنان از جمله صاحب نورالانوار در صفحه هفتم از جلوه ششم خود می آورد (... از خداوند عیسی در طفولیت هیچ معجزه صادر نشد بلکه در کمال عجز و تواضع از مریم و یوسف اطاعت می نمود و از سایر اطفال بنی آدم هیچ امتیازی نداشت ...).

تناقض پنجاهم:

در آیه ۲۲ از باب اول انجیل متی آمده است:

(ت دوم گوید: ما از محضر خداوند و رسول خدا و مؤمنین و مؤمنات عذرخواهی می نمایم که از این یاوه های کتاب مقدس به آیه و آیات یاد می نمایم زیرا که این الفاظ در واقع فقط شایسته آیات شریفه کلام خداوند یعنی قرآن مجید است و به کتاب شریف و معجزه باقی پیامبر آخرالزمان تعلق دارد و شرم آور است که از آن در عبارات شرک و کفر منسوب به انبیاء یاد شود و در واقع لفظ آیه یا آیات به آنها خطاب شود ولی به جهت تشخیص و همگامی با اهل کتاب و محققین این الفاظ مذکور می گردد و از خداوند طلب عفو و بخشایش نموده و از او سعادت دنیا و آخرت را خواستاریم به حق مقربان درگاه او و بالاترین آنها محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم)، (... و این همه برای آن واقع شد تا تمام گردد کلامی که خداوند به زبان پیامبر گفت که عذرا آستن شده پسری آورد نام او را عمانوئیل یعنی خدا با ما ...)، این به دلایلی غلط است و از کتاب اشعیا معلوم می شود که اسم آن پسر باید عمانوئیل باشد ولی مسیح را کسی به این اسم مسمی ننموده است نه پدر و نه مادر او بلکه برعکس آنان او را به یسوع مسمی نمودند همانطور که در آیه ۲۱ از باب اول از انجیل متی مرقوم است و یا آنچه در باب اول در آیه ۳۱ از انجیل لوقا آمده است که (... جبرئیل نزد مریم آمد و گفت اینک حامله شده ای پسری خواهی آورد و او را مسمی به یسوع خواهی نمود ...) پس این بشارت مصداقی برای مسیح و مریم نخواهد بود و دلیل دیگر اینکه کلامی که این قول در آن واقع شده

درباره راصین پادشاه آرام و فاتاح پادشاه اسرائیل بود که می خواستند به آحاز پادشاه یهود حمله ور شوند و پادشاه یهود ترسید و لذا خداوند وحی به اشعیا نبی کرد که آحاز بگو نترس که این دو سلطان بر تو مسلط نخواهند شد بلکه سلطنت آن دو زایل می شود و نشانه آن اینست که زن شابه حامله شده و پسری می زاید و قبل از بلوغ او قلمرو این دو پادشاه از بین می رود و لذا ثابت شد که قلمرو فاتاح بیست و یکسال بعد خراب شد و حال آنکه تولد عیسی هفتصد و بیست و یکسال بعد بوده است ...

تناقض پنجاه و یک:

در آیه ۱۵ از باب ثانی از انجیل متی آمده است:

(... از آنجا ماند (یعنی مسیح) تا کلامی که خداوند به زبان پیامبر گفت تمام گردد که از مصر پسر خود را خوانده ام ...) که نبی قائل به این قول هوشع است و متی در این موضع اشاره می نماید به آیه اول از باب ۱۱ کتاب هوشع که خلاف است زیرا که آن آیه ارتباطی به عیسی ندارد که ... (هنگامی که اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و اولاد او را از مصر طلب نمودم ...) پس این آیه اصلاً در رابطه با احسان خدا و عنایات او نسبت به بنی اسرائیل در عهد موسی است و متی صیغه جمع را به مفرد و ضمیر غایب را به متکلم تبدیل نمود تا عبارت او بتواند در حق عیسی صادق گردد و دست های خائن تحریف کننده در ترجمه های خود عبارات را تغییر دادند تا این تناقض را پوشانند ولی در ترجمه سال ۱۸۱۱ این عبارت درست ترجمه شده است هرچند هر کسی باب مذکور را در کتاب هوشع مطالعه نماید حقیقت آشکار می گردد که (... هر قدری که ایشان را دعوت کردند، از ایشان روگردان بودند و به بعلم ذبح نموده و به اصنام تراشیده شده بخور کردند، ...)

تناقض پنجاه و دوم:

در آیه ۱۶ از باب دوم از انجیل متی آمده است: (... چون هیرودیس دید که مجوسیان او را سخریه نمودند بسیار غضبناک شد و فرستاد تا جمیع اطفالی را که در بیت لحم و تمامی نواحی آن بودند از دو ساله و کمتر موافق وقتی که از مجوسیان تحقیق نموده بود به قتل رسانید ...)، که این قول نیز کاملاً خلاف واقع و غلط است زیرا اولاً احدی از مورخین غیر مسیحی این حادثه هولناک را نقل ننموده اند ... و حال آنکه این حادثه

ص: ۷۵

ظلم عظیم و ... بوده و همگی می بایست آن را نقل می نمودند و ... و از نظر عقلی هم درست نیست زیرا بیت لحم شهری نبود که از اورشلیم دور و از تحت سلطه هیرودیس خارج شده باشد و لذا هیرودیس به سادگی می توانست تحقیق نماید که مجوس آمدند به فلان کاروان سرا و در میان آخور و مسیح را در طویله با مادرش و پدر مصنوعی او دیدند و به او هدیه دادند و لذا احتیاجی نبود به اینکه اطفال معصوم را به قتل برساند ... (ت دوم گوید پس به این یاوه های توهین آمیز در خصوص حضرت مریم مقدس و حضرت عیسی مسیح و ... توجه نمائید که چگونه با این یاوه ها خود بخود زمینه را برای ایجاد افترا و توهین و اهانت به این بزرگواران فراهم می نمایند و تحریف گران از خدا و روز معاد ترسی ندارند به اینکه اینگونه اعتقادات شیطانی را به حضرت مسیح و مادر بزرگوار و مقدس او نسبت دهند که برای آن حضرت و مادر بزرگوار او جعل نمایند یوسف نجار را به عنوان شوهر ساختگی و یا العیاذ بالله بگویند باکره نبود و یا بگویند در طویله بدنیا آمد و یا بگویند اولین معجزه آن حضرت ساختن شراب برای عده ای شرابخوار و میگسار بوده و یا بگویند ... آن مطالبی را که انسان شرم می نماید و ما از خداوند طلب مغفرت می نمائیم که در مرقومه های خود اگر ناگزیر از بیان مطالبی هستیم که اهانت و جسارت را به ذهن متبادر می نماید و اگر واقعاً کسی می خواهد به مقام و منزلت واقعی انبیاء و اولیاء یعنی نوح، موسی، لوط، یعقوب، عیسی مسیح و مادر بزرگوار او آگاه شود بایستی به کلام خداوند آنان یعنی قرآن مجید مراجعه نماید تا آگاه شود از حقایق

عالم و از دنیا برود با عقاید پاک نسبت به انبیاء و اولیاء الهی نه اینکه با عقاید شیطانی نسبت به آنان سر از دوزخ جاویدان در بیاورد و ما از خداوند متعال جل جلاله و عظم شانه بواسطه این توفیق و تلاش برای زدودن این افکار شیطانی از ساحت آن اولیاء بزرگوار یعنی انبیا و مقدسین درگاه رب العالمین سپاسگزار هستیم و از خداوند می خواهیم که این خدمت ناقابل ما را به درگاه خود به احسن وجه بپذیرد و جزای کامل و وافر و بی نهایت به حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام نگارنده این کتاب مبارک یعنی انیس الاعلام عطا بفرماید و ما را از شفاعت آن بزرگوار در دنیا و آخرت بهره مند فرماید زیرا این خادم و امثال ما هستند که با تلاش خود آثار این بزرگان را با تعلیقات و نگارش خلاصه در دسترس طالبان حق و حقیقت قرار می دهند و در واقع به دست امثال ما نام

ص: ۷۶

و یاد آن عزیزان زنده و جاوید می شود و مانند ما بایستی عمل کنندگان عمل نمایند انشاءالله آمین آمین آمین یا رب العالمین).

غلط پنجاه و سوم:

در آیه ۱۷ از باب دوم از انجیل متی آمده است (... آنگاه کامل شد آنچه از ارمیای نبی گفته شده بود که می گفت در راما آوازی شنیده شد از زاری و گریه و فغان بسیار که راحیل بر فرزند خود می گریست و از تسلی کناره می جست زیرا که پیدا نبودند یعنی فرزندان راحیل ...) که این عبارت نیز از متی خلاف واقع است زیرا هر کس آنچه را که این مضمون در آن واقع شده است مطالعه نماید (آیه ۵ از باب ۳۱ ارمیا) و آیات قبل و بعد آن را بخواند آگاه می شود که مضمون آن در حادثه هیرودیس نیست بلکه در حادثه بخت النصر است که در عهد ارمیا واقع شد که در طی آن چند هزار از بنی اسرائیل قتل عام و چند هزار هم اسیر و به سوی بابل گسیل شدند و چون در میان اسرا و مقتولین، اولاد راحیل هم بودند لذا روح او در عالم برزخ متألم شد پس خداوند وعده داد که اولاد راحیل دوباره به اورشلیم باز گردند.

غلط پنجاه و چهارم:

در آیه ۲۳ از باب ثانی از انجیل متی آمده است (... و (مسیح) آمد و در شهری به نام ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام گردد که به ناصری معروف خواهد شد ...) که این خبر نیز از اکاذیب انجیل متی است زیرا در هیچ موضع از کتاب انبیا چنین خبری وجود ندارد و جالب اینکه علماء یهود می گویند این خبر زورگویی و افترا انجیل متی است زیرا از جلیل هیچ پیامبری مبعوث نشده چه رسد به ناصره، و اگر مسیحیان مدعی شوند که بعد از نبوت مسیح یهودیان این بشارت را حذف نموده اند استدلال آنان به استناد آیه ۵۲ از انجیل یوحنا باطل می شود که می گوید (... در جواب وی گفتند مگر تو جلیلی هستی، تفحص کن و بین که هیچ نبی از جلیل مبعوث نشده و نخواهد شد ...)، یعنی این موضوع مربوط به همان زمان هم بوده و لذا بطور قطع کلام متی خلاف واقعیت و دروغ و باطل است.

تناقض پنجاه و پنجم:

در آیه اول از باب سوم از انجیل متی آمده است:

ص: ۷۷

(... در آن ایام یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده و می گفت ...) و در گفتار آخر این باب ذکر جلوس ارکلاوس بر سریر یهودیت بعد از موت پدر او و برگشتن یوسف نجار و زوجه او یعنی مریم به نواحی جلیل و ... آمده است و این کاملاً غلط است زیرا زمانی که حضرت یحیی موعظه می نمود حداقل بیست و هشت سال از امور صدرالذکر گذشته بود و ...

تناقض پنجاه و شش:

در آیه ۳ از باب ۱۴ از انجیل متی آمده است:

(... زیرا هیروودیس یحیی را گرفت و در بند نهاد و در زندان انداخته و بخاطر هیروودیا زن برادر خود فیلیپس ...) و این غلط است زیرا اسم شوهر هیروودیا، هیروودیس بوده نه فیلیپس ...

تناقض پنجاه و هفت:

در باب ۱۲ از انجیل متی آیه ۳ در خطاب مسیح به فریسیان آمده است: (... ایشان را گفت مگر نخواندید آنچه را داوود و رفیقان او انجام دادند در حالی که گرسنه بودند و چطور به خانه خدا وارد شده و نانهای تقدمه را خورد که خوردن آن بر او و دوستان او حلال نبود بلکه فقط بر کاهنان حلال بود ...) که این نقل قول ها دروغ است و مشروحاً در تناقض نود و دو خواهد آمد.

تناقض پنجاه و هشت:

در آیه ۹ از باب ۲۷ از انجیل متی آمده است: (... آنگاه سخنی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که سی پاره نقره را برداشتند بهای آن قیمت کرده شد و ...) که این موضوع نیز باطل است و شرح آن در باب دوم خواهد آمد.

تناقض پنجاه و نهم:

در باب ۲۷ از انجیل متی آیه ۵۱ آمده است (... که ناگهان پرده هیکل از سر تا پا به دو قسمت پاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته شد و قبرها گشاده شده و بسیاری از بدن های مقدسین که آرمیده بودند از میان قبرها برخاستند و پس از بالا رفتن او (یعنی مسیح) از قبور بیرون آمده به درون شهر مقدس رفته و بر

ص: ۷۸

بسیاری ظاهر شدند ...) این حکایت تماماً دروغ و کذب است ... و فاضل نورتن که خود حامی انجیل است در این خصوص



تأکید در دروغ بودن آن دارد و برای باطل بودن آن دلایلی ارائه نموده و ...

(ت دوم گوید: متن این فراز از آیات انجیل متی خود به دروغ بودن آن گواهی می دهد که مرده ها از قبرها برخاسته و بیرون آمده و به شهر داخل شده و به گونه ای ظاهر شدند که غالب و اکثریت مردم این مرده ها را که از مقدسین بوده اند مشاهده کرده اند ...) و دلایل بر دروغ بودن این حکایت اولاً جماعت یهود براساس مستندات کتاب مقدس در روز دوم از به صلیب کشیدن مسیح نزد پیلطس حاکم رفتند و گفتند ای آقا، این مرد ضال و مضل (یعنی مسیح)، العیاذ بالله در حیات خود گفت که من بعد از سه روز از میان مرده ها عروج می کنم پس خوبست که شما دستور دهید هر سه روز قبر او را محاصره نمایند و ... و حتی در همان باب نوشته است که پیلطس و زوجه او به قتل او یعنی مسیح راضی نبودند، پس اگر این امور در وقت قتل یا بعد از قتل ظاهر شده بود پس جماعت یهود عنود جرأت نداشتند که نزد پیلطس رفته و عرض حال نمایند و در حالی که در وقت قتل او پرده هیکل پاره شد و سنگها شکافته و قبور باز شده و اموات زنده شده و در شهر راه افتاده و چهار ساعت هم ظلمت همه جهان را گرفته باشد و ... و با وجود همه این معجزات و وقوع وقایع عظیم و انقلابات زمین و زمان و ...، که برای پیلطس و سایر یهود آشکار شد و با توجه به اینکه پیلطس راضی به مصلوب کردن او نبود پس چگونه متصور است که جماعت یهود جرأت نمایند که نزد او رفته و بگویند این گمراه گمراه کننده (این ضال مضل) و ...، و دیگر اینکه اگر وقوع این آثار عظیم و علامت ظاهری و معجزات محیرالعقول و دیوانه کننده و ...، واقعیت داشت می بایست (نقطه عطفی در تاریخ)، و موجب ایمان آوردن جمع کثیری از خلائق از بین رومیان و قوم یهود باشد .. آیا در باب ثانی از کتاب اعمال حواریون ندیدی که وقتی برخلاف عادت جاری روح القدس بر حواریون نازل شد و آنها قادر شدند به زبان ها مختلف تکلم نمایند مردم تعجب کرده و بلافاصله سه هزار نفر درجا ایمان آوردند (در آیه ۴۱ در خصوص روز پنطیکاست و ایمان سه هزار نفر به حواریون به لحاظ مشاهده این کرامت ...)، در حالی که این اعمال عظیم در مقابل این کرامت قابل قیاس نیستند ولی هیچ عکس العملی در رابطه با آن به عنوان اثرگذاری معجزات عیسی بر مردم آنهم مردم عوام و ساده دل آنجا که اکثراً طرفدار او نیز بوده اند ذکر نشده و این

ص: ۷۹

دلالت بر دروغ بودن آنها دارد زیرا علاوه بر این موضوع این امور عظیم را هیچ یک از مورخین آن زمان نیز ننوشته و حتی این موضوع با این همه عظمت در انجیل لوقا که همه می دانند حریص ترین خلائق بود در نوشتن کوچکترین فضایل عیسی و تحریر عجایب و نیز اهتمام فراوان در ذکر افعال و گفتار مسیح و ...، ذکر نگردید و همانطور که از باب اول انجیل او و باب اول از کتاب اعمال حواریون معلوم می شود و ...، و چگونه صاحبان همه انجیل های چهارگانه اینگونه در حوادث پیش پا افتاده اشتراک داشته باشند ولی در اینگونه حوادث عظیم دچار اختلاف و تناقض و تضاد باشند از جمله مرقس و لوقا فقط پاره شدن پرده هیکل را بنویسند و بقیه را مکتوب ننمایند و ... و جز این نیست که دست گزافه گویی و دروغ پردازی و تحریف از آستین بیرون آمده و برای گمراه نمودن عوام آنها را آورده است و دیگر اینکه اگر حتی پاره شدن پرده هیکل به دلیل آن تزلزل و با وجود قابلیت انعطاف و ...، پس روی قاعده بنای هیکل بایستی از بیخ و بن ویران می شد و دیگر اینکه قیام برخاستن تعداد کثیری از مردگان و اجساد مقدسین از داخل قبر و ...، با این کلام پولس که می گوید (... اول کسی که از قبر برخاست عیسی مسیح است و ...) مخالف است و لذا فاضل نورتن در خصوص کاتب انجیل متی می گوید که او هیزم کش

شب بوده و فرق بین تر و خشک یعنی راست و دروغ را نمی دانسته و هرچه به دست او می رسیده است را به عنوان کلام خدا به مردم تحویل داده است ... پس من از تو ای مسیحی سؤال می کنم که آیا شخص عاقل می تواند کتابی مانند این را برای خود وسیله نجات قرار دهد، قسم به ذات اقدس خداوند هرگز مگر اینکه مقصود او حق پرستی و حق طلبی و خداپرستی و عشق به خدا نباشد بلکه فقط برای تقلید از روش های آباء و اجداد خود آن را پیروی نماید ...

تناقض شصت و شصت و یک و شصت و دو:

در باب ۱۲ و آیه ۳۹ از انجیل متی عیسی در پاسخ کسانی که از او برای اثبات نبوت او معجزه خواستند آورده است (... در پاسخ آنان گفت فرقه شریر و زناکار آیتی می طلبند (یعنی معجزه از من می خواهند) و البته آیتی (یعنی معجزه ای) به آنها عطا نمی شود مگر معجزه یونس نبی زیرا همچنان که یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پس انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود ...) و با همین مضمون در آیه ۶۳ از باب ۲۷ همین انجیل آمده که جماعت یهود به پیلاتس گفتند که آن ضال مضل وقتی زنده

ص: ۸۰

بود گفت بعد از سه روز برمی خیزم و ... و به همین مضمون در قسمت دیگری از این انجیل آیه ۴ باب ۱۶ این موضوع برخاستن بعد از سه روز مذکور گردیده است و ... و البته تمامی این اقوال در این سه موضع از انجیل متی باطل است زیرا مسیح در چهاردهم و یا پانزدهم ماه نisan رومی و در سال سوم پیامبری خود بنا بر اعتقاد مسیحیان در روز جمعه نزدیک ظهر مصلوب شد و نیز از مفاد باب ۱۹ انجیل یوحنا معلوم می شود که ساعت ۹ بر بالای دار وفات کرد و یوسف و تقدیموس در هنگام غروب جسد او را از پیلاتس درخواست نموده و سپس او را به طریق مذهب یهود کفن و دفن نمودند چنانچه در باب ۱۵ و آیه ۳۴ انجیل مرقس آمده است پس ناچار باید اذعان نمود که دفن مسیح در شب شنبه واقع شده است و جسد مسیح روز یکشنبه قبل از طلوع آفتاب از قبر ناپدید شده است همانطور که در باب ۲۰ از انجیل یوحنا مرقوم شده است پس با توجه به مکتوبات کتاب مقدس مسیح سه شبانه روز در قلب زمین نماند بلکه دو شب و یک روز ماند و بعد از سه روز برنخاست یعنی عروج نکرد و با این وصف این سه نقل از متی کذب و خلاف واقع و دروغ خواهد بود و لذا با توجه به اثبات دروغ بودن این سه گفتار از متی بسیاری از عالمان و دانشمندان مسیحی گفته اند این سخن را متی از نزد خود گفته است یعنی بهم بافته و به اسم وحی مکتوب نموده است ... پس معلوم شد که متی انجیل خود را به الهام ننوشته است پس ما عدم فهم او را به تمامی متن انجیل او تسری می دهیم و عدم اعتماد خود را اعلام می نمائیم و ...

(ت). اول گوید: لازم به ذکر است یوسفی که یوحنا نام او را مذکور نموده است همان برنابا است که از شاگردان مقرب عیسی به شمار می آمد و او صاحب انجیلی است که به دستور شورای کلیساها به همراه یکصد و سی کتاب و انجیل دیگر کنار گذاشته شد و خواندن آن تحریم گردید و در این انجیل به صراحت بشارت به ظهور حضرت محمد (ص) بعد از حضرت مسیح مذکور گردیده و مسیحیان می گویند آن از بین رفته ولی این سخن کذب محض است و در حال حاضر متن کامل آن موجود و امروزه به زبان های مختلف ترجمه شده و در دسترس است و چون در آن بشارت های ظهور پیامبر و اسلام مذکور گردیده کلیسا از پذیرفتن آن خودداری می نماید (...)، (ت دوم گوید: همه این مطالب یکطرف شما به نحوه موعظه این فراز

از انجیل متی دقت فرمائید که چگونه گروهی از مردم از او برای اثبات نبوت او درخواست معجزه می نمایند و

ص: ۸۱

العیاذ بالله مسیح به جای نشان دادن معجزه فحش رکیک و فحش مادر نثار آنها می نماید و تصریح می کند که معجزه خبری نیست مگر بعد از مرگ من آنهم وقت برخاستن بعد از سه روز... که اولاً این گونه موعظه کردن در شأن و شخصیت حضرت مسیح نبوده و ثانیاً و از آن مهم تر اینکه برخاستن مسیح بعد از سه روز تنها معجزه عیسی مسیح نبوده بلکه او بنا به قول آنها اولین معجزه خود را در شراب سازی انجام داده و در طی دوره ارشاد خود مرده زنده کرد و...، معجزات گوناگون داشت و ... لذا با قاطعیت کامل اعلام می شود که این قسمت انجیل متی نیز حاصل دروغپردازی و جعل حروف و کلمات و حاصل تحریف است ...

ملاقات مؤلف حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام و سفیر کبیر دولت فرانسه:

حضرت علامه نقل می فرماید که در روز جمعه مطابق با ۱۳ شوال سال ۱۳۱۱ مطابق با سال ۱۸۹۴ میلادی در دارالخلافه تهران به دیدار آقای میرزا زین الدین امام جمعه رفتم و دیدم که سفیر کبیر دولت فرانسه آقای یالوا با یک نفر مترجم در حضور ایشان مشرف هستند سفیر مذکور مذهب کاتولیک داشت ... سخن از قتل و مصلوب شدن حضرت عیسی مسیح به میان آمد اینجانب اشکال سابق الذکر را بر سفیر مزبور وارد نمودم و ایشان پس از تأمل و تفکر زیاد به عجز و شکست خود اعتراف نمود و گفت من باید این موضوع را از پاپ اعظم خود سؤال کنم و حضرت علامه فرمودند پاپ اعظم تکلیفی ندارد جز اینکه بگوید غلط است به جهت اینکه این اشکال غیرقابل حل است.

تناقض شصت و سوم:

در آیات ۲۸ به بعد باب ۱۶ از انجیل متی آمده است: (... زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آنوقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد، به راستی به شما می گویم، کسانی در اینجا حاضرند که مرگ را نخواهند چشید تا پسر انسان را ببینند که در ملکوت خود می آید...) و این خبر خلاف و کذب است زیرا که تمامی آن کسانی که نزد او حاضر بودند مرگ را چشیدند و استخوان های آنها پوسیده و خاک شد و قریب به هزار و هشتصد و پنجاه سال از موت آنها گذشت و احدی از ایشان ندید که پسر انسان در ملکوت خود و با مجد پدر و با ملائکه بیاید و هر کسی را موافق عمل خود مجازات نماید...) (ت دوم: و این یاوه ها نیست مگر دروغپردازی ها و توجیهاات و تأویلات شیطانی زیرا آنکس

ص: ۸۲

که توجیه و تفسیر می نماید بایستی بین و نشانه و دلیلی از خداوند برای عمل خود داشته باشد و گرنه در شمار دروغگویان خواهد بود و کسانی که می بینند این مطالب دروغ را و برای فریب عوام به توجیهاات و تأویلات شیطانی دست می زنند در واقع خود را در معرض غضب خدا قرار می دهند و گناه انحراف پیروان و دوزخی شدن آنها را بر دوش خود می گیرند بدون

اینکه آنها از عذاب رهایی یافته و یا از بار گناه آنان کم شود زیرا خداوند حیات جاویدان را بر اساس اوامر خود به زبان پیامبران خود قرار داده تا همه از آخرین پیامبر الهی خبر داده و به ظهور او بشارت دهند و دین و شریعت او لازم الاجرا است و در حال حاضر بقیه آنچه از انبیاء گذشته باقی مانده که تحریف شده و با دروغ و یاوه ها آلوده گردیده است در واقع از درجه اعتبار ساقط و این زمان خدای همه انبیاء عظام از آدم تا نوح و از نوح تا ابراهیم و موسی و عیسی و ...، اکنون از زبان آخرین فرستاده خود یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم با بندگان خود تکلم می نماید و هیچ دین دیگری را نمی پذیرد چون او خدای غیور و غیرتمند است و کسانی را که با او محاربه نمایند به دوزخ ابدی خود وارد خواهد نمود ...، خدایا تو را به عزت و جلال و جبروت تو قسم می دهیم و نیز به آبروی عزیزان در گاهت از انبیاء و اولیا که ابتداء بر همه آنها درود و سلام و رحمت و تهنیت خود را نثار و ایثار بفرمایی و سپس بر برترین آنها یعنی محمد و آل محمد بالاترین رحمت خود را نازل فرموده و ما را از شفاعت همه آنها در دنیا و آخرت بهره مند فرمایی و نیز سلام و درود و تهنیت خاص خود را بر روح و روان عالم بی بدیل و مجاهد و حق طلب و عاشق راه خدا یعنی آن شجاع مرد عرصه قلم که این کتاب مبارک را تحریر فرمود نثار و ایثار بفرمایی و ما را نیز از دعای خیر او و شفاعت او بهره مند فرمایی آمین آمین آمین یا رب العالمین)

تناقض شصت و چهارم:

آیه ۲۳ از باب دهم از انجیل متی آورده است (... وقتی که در یک شهری به شما جفا و ستم کنند به شهر دیگر فرار کنید زیرا به درستی به شما می گویم از همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت تا پسر انسان بیاید ...) و این هم کلامی غلط و بی ربط است زیرا که حواریون تمام شهرهای اسرائیل را درنوردیدند و به همه پرداختند ولی همگی مردند و از مرگ آنان بیشتر از ۱۸۳۰ سال گذشت ولی مسیح در ملکوت خود

ص: ۸۳

نیامد و کلام آنکه می فرمود به راستی می گویم، به دروغ می گویم تبدیل شد و ما به خدا پناه می بریم از افترا و دروغی که این یاوه گویان با تحریف به انبیاء الهی نسبت می دهند، لازم به ذکر است که این دو قول دروغ که به مسیح نسبت دادند قبل از عروج او بوده و اما آنچه بعد از عروج او به دروغ به او نسبت داده اند:

تناقض شصت و پنج الی شصت و هشتم:

در آیه ۱۱ از باب سوم از مکاشفات یوحنا آمده است:

(که مسیح گفت: بزودی می آیم ...)

و در آیه ۷ از باب ۲۲ همین کتاب آمده است:

(که مسیح گفت: آگاه باشید که من بزودی می آیم ...)

و آیه ۱۰ همین باب آمده است:

(و مسیح به من گفت: کلام نبوت این کتاب را مهر مکن زیرا وقت نزدیک است)

و آیه ۲۰... (زود می آیم)

و تفسیر این گفتارها کاملاً معلوم است و محتاج به بیان نیست زیرا برحسب این گفتارها طبقه اول از مسیحیان اعتقادشان بر این بود که در زمان آنها مسیح برمی گردد و قیامت هم برپا می شود و خودشان را به اصطلاح اهل آخرالزمان می دانستند و در فصول بعدی عقاید آنها را در باب نزول مسیح بطور مشروح و مفصل مرقوم خواهیم نمود. انشاء الله تعالی.

تناقض شصت و نهم تا هفتاد و پنجم:

غلط اول: آیه ۸ از باب پنجم از رساله مار یعقوب:

(... شما نیز صبر نمائید و قلوب خود را قوی سازید زیرا که آمدن مسیح نزدیک است)

غلط دوم: آیه ۷ از باب ۴ از رساله اول پطرس:

(... لیکن انتهای همه چیز نزدیک است هشیار شده و به نماز بیدار باشید)

غلط سوم: آیه ۱۸ از باب دوم رساله دوم یوحنا:

(... ای اولاد ساعت آخر دنیا است ...)

ص: ۸۴

غلط چهارم: در باب ۴ از رساله اول پولس آیه ۱۵:

(... که این به شما از کلام خدا می گوئیم که ما زنده و باقی هستیم تا آمدن خداوند و بر خفتگان سبقت نخواهیم گرفت، زیرا خود خداوند به صدا و آواز رئیس ملائکه و به صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست، آنگاه ما که زنده و باقی هستیم به همراه ایشان در ابر ربنده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال نمائیم و همیشه با خداوند خواهیم بود)

غلط پنجم: در آیه ۵ از باب ۴ رساله پولس به فیلیپیان:

(... خداوند نزدیک است (یعنی آمدن مسیح))

غلط ششم: در آیه ۱۱ از باب دهم از رساله اول پولس به قرناطیان:

(... ما اهل عالم آخر هستیم (یعنی اهل آخرالزمان هستیم) ...)

غلط هفتم: در باب ۱۵ از رساله مذکور آیه ۵۱:

(... همانا سری به شما باز می گویم که همه نخواهیم خوابید لیکن همه متغیر خواهیم شد، در لحظه در یک چشم بهم زدن به محض نواختن صور آخر زیرا کرنا صفیر خواهد داد و مردگان بنی فساد خواهند برخاست و ما متغیر خواهیم بود ...).

پس این هفت قولی است که نقل شد و دلالت بر آن مطالبی دارد که قبلاً ذکر شد که طبقه اول مسیحیت نزول مسیح و قیام قیامت را در زمان خود می دانستند و اعتقاد آنها این بوده است لذا این گفتارها محمول بر ظاهر و غیرقابل تأویل و قطعاً باطل است.

تناقض هفتاد و ششم تا هفتاد و هشتم: قیامت مسیح:

در باب ۲۴ انجیل متی آمده است که عیسی بر کوه زیتون نشسته و جمعی در خدمت او بودند و از علامت خرابی مکان مقدس و نزول مسیح و وقوع قیامت سؤال کردند و ایشان علایم آن را بیان و از جمله علامت اول خرابی مکان مقدس بود و بعد از آن نزول مسیح و ... آیات ۲۹ (... و بعد از زحمت آن ایام فی الفور آفتاب تاریک خواهد شد و ماه نور خود را نخواهد بخشید ... در آنوقت علامت فرزند انسانی بر فلک ظاهر خواهد گردید ... به درستی به شما می گویم که تا جمیع این امور کامل نگردد این طبقه منقرض نخواهد شد

ص: ۸۵

و هر آینه آسمان و زمین زایل می شود ولی کلام من زایل نخواهد گشت (...)، ... پس بنا بر مفاد این آیات حتماً بعد از خرابی مکان مقدس بدون مهلت نزول مسیح و قیامت واقع خواهد شد ...، پس معاصرین مسیح می بایست این امور سه گانه را ببینند یعنی خرابی بیت و نزول مسیح و وقوع قیامت و قول او به اینکه این طبقه منقرض نخواهد شد تا این امور را نبینند ...، صراحت دارد و لذا گمان شاگردان مسیح و مسیحیانی که در طبقه اول بودند همین بوده است زیرا قول مسیح این بود ... ولی زمین و آسمان زایل نشد ولی قول مسیح زایل شد و در واقع حق باطل و باطل حق شد العیاذ بالله و نیز در باب ۱۳ از انجیل مرقس و یا ۲۱ از انجیل لوقا خبر مذکور به نحوی که بیان شد آمده است پس این قصه در آن دو انجیل هم غلط است پس نتیجه اینکه هر سه انجیل بر تحریر امر باطل اتفاق دارند و به این اعتبار برای هر سه انجیل سه غلط ثابت شد.

تناقض هفتاد و نهم تا هشتاد و یکم:

در آیه ۲ باب ۴۲ انجیل متی: (... یعنی به درستی که به شما راست می گویم که در اینجا یعنی بنای هیکل هیچ سنگی بر سنگی گذاشته نخواهد شد مگر اینکه انداخته خواهد گردید ...) ... پس آگاه باش که علماء مذهب پروتستان تصریح می نمایند که بقای بنا در موضع هیکل ممکن نیست بلکه هر عمارت که در آنجا بنا شود نابود می شود یعنی همانطور که مسیح خبر داد ... و طامس نیوتن در تفسیر خود آورده که (... عمر خلیفه دوم از بزرگترین کشورگشایان بود و در روی زمین فتنه و

فساد او منتشر شد و او به اورشلیم حمله و آن را محاصره کرد و سپس با مسیحیان مصالحه نمود و از اسقف خواست تا محلی را برای بنای مسجد به او بدهد او موضع هیکل سلیمانی را به او نشان داد که جماعت مسیحیت آنجا را از زباله و فضولات حیوانی و انسانی به جهت دشمنی با یهود پر نموده بودند و ... آنها مسجدی در آنجا بنا کردند ...، این گفتار صراحت دارد به اینکه عمر در موضع هیکل سلیمانی مسجدی بنا کرد ... و از آن زمان تا کنون حدود ۱۲۷۰ سال از بنای آن گذشته است و لذا قول مسیح باطل شد و سنگ بر روی سنگ قرار گرفت ولی انداخته نشد و حال آنکه زوال آسمان و زمین ممکن بود ولی زوال کلام او ممکن نبود ولی در عمل امر محال ممکن شد و چون این قول در آیه ۲ از باب ۱۳ از انجیل مرقس و آیه ۶ از باب ۲۱ لوقا نیز آمده است پس سه غلط از سه انجیل ثبت گردیده است.

ص: ۸۶

تناقض هشتاد و دوم:

در آیه ۲۸ از باب ۱۱ از انجیل متی آمده است:

(... عیسی به آنها گفت یعنی به شاگردان (حواریون)، بدرستی که به شما می گویم شما که مرا متابعت نمودید در تولد نو، تا ابد و تا آن زمانی که فرزند انسان بر کرسی جلال خود نشیند شما نیز بر دوازده تخت جلوس خواهید نمود و حکمرانی بر دوازده فرقه اسرائیل خواهید داشت که این هم غلط در غلط است زیرا یکی از این دوازده شاگرد عیسی همان یهودای اسخریوطی است که مسیح را به سی پول فروخت و آنوقت مرتد و جهنمی شد ... پس قطعاً این خبر غلط و خلاف است.

تولد نو:

(ت اول گوید: مسیحیان اعتقاد دارند که زائیده شدن فرزند از مادر تولد جسمی است و ارتباطی به روح و معنی ندارد و اگر کسی بخواهد ارزش معنوی و حقیقی خود را بدست آورد باید از نو متولد شود تا حقایقی برای او کشف شود ... این تولد در کتاب های یوحنا، پولس به رومیان، پولس به کولیان، نامه اول پطرس، نامه اول یوحنا و ... از این تولد به نام های مختلف تولدهای جدید، نو، از خدا، معنوی، حقیقی، خلق تازه ... یاد شده است.)، (ص. دوم گوید: ولی ما می گوئیم حیات نو در واقع ایمان به خدا و آخرین فرستاده او حضرت محمد مصطفی و دوازده وصی و جانشین او صلوات الله علیهم اجمعین است و دوری از دوزخ و ورود به بهشت جاویدان الهی انشاء الله تعالی).

غلط هشتاد و سه:

آیه ۵۱ از باب اول از انجیل یوحنا:

(... پس به او گفت (یعنی بنائیل: او نیز مانند برتولماوس ابتداء عیسی را قبول نداشت به دعوت فیلیپس نزد عیسی آمد و به او ایمان آورد، او مردی اسرائیلی و ساکن قانای جلیل بود یوحنا او را نتنائیل معرفی می نماید) که هر آینه من بشما راست می گویم که بعد از این شما آسمان را گشاده و فرشتگان خدا را که بر فرزند انسان صعود و نزول می کنند خواهید دید، البته این

کذب و خلاف واقع است زیرا که این خبر بعد از تعمید یافتن مسیح و نزول روح القدس بوده و بعد از این دو امر، هیچکس آسمان را گشاده و ملائکه خدا را بر عیسی در حال صعود و نزول ندیده است.

نکته:

نکته حائز اهمیت اینکه نفی نمی شود نزول فرشته بر مسیح و رویت فرشته توسط مسیح و این چیزی است که برای همه انبیاء واقع می شود ولی این قول متی که شما یعنی مردم آسمان را گشاده و ملائکه را در حال صعود و نزول می بینید کذب محض است.

تناقض هشتاد و چهارم:

آیه ۱۳ از باب سوم از انجیل یوحنا:

(هیچکس به آسمان نرفته مگر آن که از آسمان پائین آمده است (یعنی عیسی)...) که این کلام نیز خلاف محض است زیرا اخنوق و ایلیا چنانکه در باب پنجم از سفر تکوین و باب دوم از سفر ملوک ثانی ثبت شده است و نیز پولس که مقدس آنها است و نیز یوحنا لاهوتی معراج نمودند به شرح آنچه در رساله های آنها مرقوم شده است و به شرحی که نقل می گردد پیامبر اسلام نیز به آسمان معراج فرمودند پس به استناد این موارد این خبر یوحنا نیز خلاف و غلط محض است.

تناقض هشتاد و پنجم:

آیه ۲۳ از باب ۱۱ از انجیل مرقس می گوید:

(... به درستی که به شما می گویم هر کسی به این کوه بگوید برخاسته و در دریا افکنده شود و در دل خود شک نداشته باشد بلکه اعتقاد داشته باشد که آنچه می گوید واقع می گردد، در این صورت هر چه بگوید به جهت او واقع خواهد شد).

و در آیه ۱۷ و در باب ۱۶ از همین انجیل آمده:

(... و اشخاصی که به این چیزها اعتقاد دارند به آیت چندی مقرون خواهند گردید که به اسم من شیاطین ها را بیرون خواهند نمود و مار را خواهند گرفت و اگر چیز کشنده را بیاشامند هرگز متأذی نخواهند شد و بر بیماران دست نخواهند نهاد (مگر آنکه) و ایشان تندرست خواهند گردید)



و در آیه ۱۲ از باب ۱۴ از انجیل یوحنا آمده است:

(... به شما راست می گویم که آن کسی که بر من ایمان آورد این کارهایی که من می کنم او نیز خواهد کرد بلکه بزرگتر از این ها را نیز خواهد کرد زیرا که من نزد پدر خود می روم ...) پس آگاه باش که قول او در اینکه هر کس به این کوه بگوید ... عام است و اختصاص به شخص خاصی و زمان خاصی ندارد و حتی اختصاص به مؤمنین به مسیح هم ندارد و سایر اقوال نقل شده در این باب هم اختصاص به حواریون و طبقه اول نیست و نیز قول دیگر او که هر کسی که به من ایمان بیاورد هم مختص به شخص خاص و زمان معینی نیست و اختصاص این امور به طبقه اول نیز مستند به دلیلی نیست و اگر این سخنان صحیح باشد اگر کسی از عالمان مسیحی اگر به کوه بگوید از جای خود کنده شو و به دریا افکنده شو و آن قائل و گوینده شک در دل او نباشد، پس کوه باید از او اطاعت کند و این قدرت علامت ایمان به مسیح در این زمان است و نیز اعمالی که از مسیح صادر می شد که بالاتر از آن بایستی از آنها صادر شود و حال آنکه اینگونه نبوده و نیست و نخواهد بود و ما نشنیده ایم که احدی از اهل دین مسیح را که معجزه او اعظم و اجل از معجزه مسیح باشد نه در طبقه اول و نه در غیر طبقه اول پس قول او که گفت بلکه بزرگتر از اینها را نیز خواهد نمود غلط است و در هیچ یک از طبقات و اعصار مسیحیان مصداقی و شاهدهی ندارد و نیز آن اعمالی که از مسیح صادر شد از شاگردان و غیر آنها صادر نگردید و لذا تمامی علمای پروتستان اعتراف دارند که خارق عادت بعد از طبقه اول بدلیل قوی ثابت نشده است و ما نیز که از ایام کودکی با آنها محشور بودیم و در مدارس آنها مشغول تحصیل و در میان خلیفه ها و قسیسین آنها حشر و نشر داشتیم خرق عادت از آنها ندیدیم بلکه تنها چیزی که از اینها دیدیم این است که سال های عمر خود را صرف یادگیری زبان های ترکی و فارسی و عربی و هندی و غیره می نمایند و تلاش فراوان هم بکار می برند ولی با این وجود نمی توانند درست تکلم نمایند و اغلب صیغه مذکر را در مؤنث و مفرد را در جمع و بالعکس استعمال می نمایند تا چه رسد به اخراج شیاطین و حمل حیات و خوردن سموم و شفا دادن مریضان و زنده کردن مردگان و ... مانند آنها پس باید اقرار نمود که این مسیحیان که با ما هم عصر هستند هیچکدام ایمان حقیقی به حضرت مسیح ندارند و لذا آنها قادر به انجام این امور نیستند. البته بزرگان آنها در بعضی از اوقات ادعای صدور کرامت و خرق عادت را نموده و

ص: ۸۹

رسوا شدند و من دوست داشتم در همین زمینه دو داستان را که در رابطه با دو نفر از بزرگان فرقه پروتستان را از زبان قسیس طامس انگلس ... نقل نمایم:

۱- داستان لوپتر و اخراج شیاطین:

در این داستان که در سال ۱۵۴۳ میلادی واقع شد لوپتر خواست که از فرزند مسینا شیاطین را اخراج نماید ولی حکایت او مانند حکایت یهود در آیه ۱۶ باب ۱۹ کتاب اعمال شد و ناگهان شیطان ملعون حمله نمود بر لوپتر و همراهان او و چون استفالیس که از همراهان بود دید که شیطان گلوی استادش را گرفته و او در حال خفه شدن است خواست که فرار نماید و از فرط بی حواسی نتوانست در را باز کند بلکه از خادمش وسیله ای از روزنه گرفته در را شکست و فرار نمود.

## ۲- مکر و حيله کالوين:

بلسيک و ايل سوريس در تاريخ خود آورده اند که کالوين که يکي از بزرگان فرقه پروتستان است به شخصي به نام بيرومس رشوه داد که نفس خود را حبس کن و خود را به مردن بزن و من بيايم و اوراد بخوانم و بگويم برخيز و همه تصور کنند که من مرده اي را زنده کردم و به همسر او نيز گفت وقتي شوهرت خودش را به مردن زد تو گريه و زاري کن و ...، پس حسب الفرموده کالوين عمل کردند و در خانه او همه زن هاي همسايه اجتماع کردند پس کالوين وارد شد و گفت من او را زنده مي کنم و سپس شروع به قرائت اوراد و اذکار کرد و سپس دست بيروميس را گرفت و گفت يا ميت به اسم خدای ما مسيح برخيز ولي ديد که بيروميس بر نمی خيزد زيرا او به واقع مرده بود و حيله کالوين بي فايده شد و به جهت حيله و اهانت به معجزه صادق، خدا از او انتقام کشيد و ادعيه کالوين به عکس عمل کرد و همسر بيروميس چون اين وضع را ديد تظاهر به گريه را به گريه واقعي تبديل کرد و فرياد کشيد که اي مردم در وقت عهد و ميثاق با کالوين شوهرم زنده بود و الان نمی دانم که اين مرد يعني کالوين چکار کرد که واقعاً مرد ...، پس بايد نظر نمود در کرامات بزرگان اين جماعت در عهد خودشان مانند مقدس مشهورشان پولس که تقوی ظاهري داشتند و ...، و وقتي که حال بزرگان آنها اين باشد حال تابعين آنها چه خواهد بود و يا سمي را که پالاسکندر ششم رئيس کنيسه روميه که خليفه خدا بر اهل زمين براي غير درست کرده بود خورد و درجا مرد و به خلاف فرموده

ص: ۹۰

مسيح عمل شد که گفت اگر شما به من ايمان داشته باشيد سموم در شما اثر نخواهد کرد و ...، پس ثابت و معلوم شد که بزرگان اين جماعت از علامات مذکور محرومند.

تناقض هشتماد و شش:

در آيه ۲۷ از باب سوم از انجيل لوقا آمده است:

(... ابن يوحنا ابن ريسا ابن زروبابل ابن شلتائيل ابن نيري ...) در اين يك آيه سه غلط محرز موجود است

۱- اول اينکه اسامي بني زرو در باب سوم از سفر اول از اخبار ايام مکتوب است و در ميان آنان کسی نيست که به اين اسم منسوب باشد و در ضمن با تحرير متي نيز مخالف است.

۲- آنکه زروبابل فرزند (فدايا) است نه فرزند شلتائيل بلکه او برادرزاده شلتائيل است.

۳- آنکه شلتائيل پسر يوخانيا است نه پسر نيري همانطور که متي نيز به اين موضوع تصريح نموده است.

تناقض هشتماد و هفت:

لوقا در باب سوم انجيل خود آورده است:

(... شالغ بن قیتان بین ارفحشد ...) و این غلط محض است زیرا شالغ پسر ارفحشد است نه نوه او و این موضوع در باب ۱۱ از سفر تکوین و باب اول از سفر اول اخبار ایام تصریح شده است و نکته اینکه بعضی از ترجمه ها از تحریفات دست های خائن مترجمین خبیث مسیحی بوجود آمده تا با انجیل موافق باشد و حال آنکه متن بایستی با حفظ امانت با نسخه های اصلی تورات یعنی نسخه های اصلی عبرانی، یونانی و سامری مطابقت نماید تا مخاطبان حق انتخاب داشته باشند و آگاه به تحریف شده و به سوی نور پاک آخرین فرستاده خداوند یعنی حضرت محمد مصطفی از معصومین علیهم صلوات الله آمده و رستگار شوند.

تناقض هشتاد و هشتم:

در باب دوم از انجیل لوقا آیه اول آمده است:

(... و در آن ایام حکمی از غسطس قیصر صادر گردید که تمامی ربع مسکون را اسم نویسی کنند و این اسم نویسی اول بود در زمانی که گیری نیوس والی سوریه بود ...) و این مطلب نیز کاملاً غلط و اشتباه است زیرا که مراد از ربع مسکون یا جمیع ممالک سلطنت روم است و یا جمیع مالک سلطنت یهود ولی هیچیک

ص: ۹۱

از مورخین عهد عتیق یونانی که معاصر با لوقا بوده اند یا با اختلاف کمی قبل از لوقا بوده اند این اسم نویسی بزرگ را در تاریخ خود مذکور ننموده اند تا این اسم نویسی مقدم بر ولادت عیسی و مورخین بعد از لوقا باشد و لذا قول آنها برای لوقا سند نیست زیرا از لوقا نقل نموده اند و صرف نظر از این دلیل حکمرانی گیری نیوس والی سوریه پانزده سال بعد از ولادت مسیح بوده است. پس چگونه می توان تصور کرد که اسم نویسی که پانزده سال قبل از ولادت مسیح بوده در زمان او باشد و یا چگونه می شود گفت که ولادت مسیح در زمان او بوده است و آیا می توان گفت که حمل مریم به مسیح پانزده سال طول کشید ... و از طرفی خود لوقا در باب اول آورده است که حمل الشباع زوجه زکریا در زمان هیروودیس بوده و حمل مریم شش ماه بعد از او واقع شده است و این تناقضی است که همه بزرگان مسیحی به خلاف واقع بودن آن در انجیل لوقا اقرار دارند.

تناقض هشتاد و نهم:

در آیه اول از باب سوم از انجیل لوقا آمده است:

(... در سال ۱۵ از سلطنت طیباریوس که پنتیوس پیلاتس حاکم یهودیه و هیروودیس رئیس ربع جلیل و فیلیپس رئیس ایتوریه و مرزبوم نیراخونی و لیسانیاس رئیس ربع ابیلینی ...) و در این عبارت، ریاست ربع ابی لینی برای لیسانیوس که معاصر پیلاتس و هیروودیس باشد غلط است زیرا شخصیت این موجود خیالی برای همه مورخین ناشناخته و نامعلوم است و وجود چنین شخصی نزد آنان ثابت نشده است.

تناقض نودم:

در آیه ۱۹ از باب سوم لوقا آمده است:

(... و رئیس ربیع هیروودیس که به سبب هیروودیا زن برادر خود فیلیپس و به سبب قبایح دیگر که هیروودیس متوجه آن می بود از او ملامت یافته بود (یعنی از یحیی علیه السلام))، و این غلط است و همانگونه که در تناقضات متی آوردیم و همه مفسرین آنها نیز معترفند که این موضوع غلط است.

تناقض نود و یک:

در آیه ۱۷ از باب ۶ از انجیل مرقس آمده است:

ص: ۹۲

(... زیرا که همین هیروودیس به جهت خاطر هیروودیا زن برادرش فیلیپس فرستاد تا یحیی را دستگیر کرده در حبس قرار داد زیرا که این زن را در حباله نکاح خود در آورده بود ...) که این مطلب نیز کاملاً غلط و خلاف است همانطور که مذکور شد پس هر سه انجیل بر تحریر این امر باطل اتفاق کرده اند و عدد تثلیث در اینجا درست شد و دست های خیانتکار و متعصب مسیحی یعنی دو مترجم عربی سال ۱۸۲۱ و ۱۸۴۴ آن را تحریف کرده و در عبارت متی و لوقا لفظ فیلیپس را اسقاط نموده اند ولی مترجمین دیگر از این خیانت آنان تبعیت نکرده و آن را حذف ننموده اند و نکته مهم اینست که اصولاً و اساساً تحریف و دگرگون نمودن کتاب نزد آنان امری طبیعی است و لذا در این خصوص گلاویه ای بر آنها وارد نیست. (ت. دوم گوید: ولی وقتی وارد گور شدند آثار خیانت آنها بر آنها آشکار می گردد و آنوقت خواهند دانست جزای دشمنی با خدا و دین او چگونه خواهد بود).

تناقض نود و دوم تا نود و چهارم:

در آیه ۲۵ از باب دوم انجیل مرقس آمده است:

(... و به آنان گفت مگر هرگز نخوانده اید که داود چه کرد، چون او و دوستانش محتاج و گرسنه شدند، و چگونه در ایام ایباتار (ت اول گوید: ایباتار پسر اخیملک، چهارمین کاهن بزرگ یهودا بعد از عالی بود و وقتی شائول خواست کاهنان ناب را به قتل برساند او به داود پناه برد و کاهن مستقل شد ...)، رئیس کاهنان به خانه خدا وارد شد و نان های تقدمه را خورد که خوردن آن مخصوص کاهنان است و به دوستان خود نیز داد ...) و این مطلب کاملاً خلاف و غلط است زیرا زمانی که داود از شائول فرار کرد کسی با او نبود پس این عبارت (چون او و دوستانش) غلط است و قهراً این قول نیز (و به دوستانش هم داد ...) باطل می شود و در ضمن رئیس کاهنان اخی ملک بود نه ایباتار و در واقع ایباتار برادرزاده اخی ملک بود پس قول انجیل مرقس در اینکه ایباتار رئیس کاهنان بود هم خلاف و غلط است. پس واضح شد که چگونه مرقس در دو آیه سه غلط را گنجانده و بر وفق عدد تثلیث همه دانشمندان آنها بر وقوع این سه خطا و خلاف اعتراف دارند و همانطور که در باب دوم خواهد آمد غلط بودن امور سه گانه از باب ۲۱ و ۲۲ سفر سموئیل اول نیز به وضوح تمام معلوم و مشخص است.

ص: ۹۳

تناقض نود و پنج و نود و شش:

در باب ۶ از انجیل لوقا در بیان احوالات داوود عبارات (او و رفقاییش) و (به رفقاییش نیز داد) دو قول غلط بود که مذکور گردید.

تناقض نود و هفتم:

در آیه ۵ از باب ۱۵ از رساله اول به قرناتیان آمده است:

(... و اینکه بر کیفاس نمودار گشته (یعنی مسیح) و بعد از آن به آن دوازده نفر و ...) و این غلط فاحش است یعنی لفظ دوازده نفر زیرا که یهودای اسخریوطی که یکی از این دوازده نفر بود قبل از این قضیه خودش را خفه کرده و مرده بود پس در واقع شاگردان و حواریون او یازده نفر بودند نه دوازده نفر و لذا مرقس در باب ۱۶ از انجیل خود نوشت که مسیح بر یازده حواری خود ظاهر شد. (ت دوم گوید و تعجب آن است که اینگونه در واضحات خلاف و خطا و کذب روا می نمایند و این عدد نه شمردن آن مشکل بود و نه وضوح آن در پرده ای از ابهام قرار داشت و اگر گفتار مرقس در باب ۱۶ نیامده بود و همگی بر این خلاف و خطا اجماع داشتند بلافاصله دست های خائن و خیانتکار تحریف و تأویل شاگردی جدید برای مسیح تراشیده و شخصیتی خیالی جعل می کردند ولی گفتار مرقس آنها را لنگ در هوا نگهداشت و قدرت بر تأویل و توجیه بلاوجه آن ندارند جز آنکه تسلیم قدرت استدلال و اقامه دلیل حضرت آیت الله محمد صادق فخرالاسلام رحمه الله علیه شوند).

تناقض نود و هشتم تا صدم:

در آیه ۱۹ باب ۱۰ انجیل متی در رابطه با وصیت مسیح به شاگردان آمده است:

(... چون شما را حاضر نمایند (یعنی مخالفین)، متفکر نباشید که به چه نوع و به چه لفظ تکلم نمائید زیرا که آنچه خواهید گفتن در همان ساعت به شما اعلام کرده خواهد شد، از آن جهت که شما متکلم نیستید بلکه روح پدر شماست که در شما تکلم می نماید ...)

در آیه ۱۱ باب ۱۲ انجیل لوقا آمده است:

ص: ۹۴

(... چون شما را در آرنند در مجامع و نزد ارباب حکم و اقتدار میندیشید که به چه نوع و یا به چه دلیل ایشان را پاسخ دهید یا تکلم نمائید، زیرا که روح القدس همان لحظه شما را یاد خواهد داد که چه باید گفت ...) در آیه ۱۱ از باب ۱۳ از انجیل مرقس هم این قول آمده است: ...، پس این اناجیل ثلاثه بر وفق عدد تثلیث تصریح نموده اند که عیسی به حواریون فرمود که چیزی که بایست در نزد حکام بگوئید به الهام روح القدس خواهد بود و از جانب شما سخنی بر زبان نمی آید ولی این گفتارها غلط است زیرا در باب ۲۳ از کتاب اعمال و نورالانوار آمده است در بیان حال پولس (... و پولس در مجمع نگرست و گفت ای برادران، من امروز با خدا با نیت نیکو زندگانی کرده و حفانیا کاهن بزرگ کسانی را که در نزد او ایستاده بودند

فرمود که به دهان او بزنند، پولس به او گفت که خدا ترا خواهد زد ای حائط مبیض آیا تو نشسته که بر من به حسب شریعت حکم نمایی؟ و حال آنکه برخلاف شرع حکم می نمایی که مرا بزنند، نزدیک ایستادگان گفتندش که آیا تو کاهن بزرگ خدا را ناسزا می گویی، پس پولس گفت ای برادران ندانستم که او کاهن بزرگ است زیرا که نوشته شده است که تو حاکم قوم خود را بد مگو... پس اگر قول مذکور صحیح بود، پولس مقدس نصاری غلط نمی کرد و حال آنکه جمیع مسیحیان از اهل تثلیث به اعتبار صحبت روحانی که ذات او به آن تشریف یافت او را از حواریون می دانند و خود او هم خود را با اعظم شاگردان یعنی پطرس برابر بلکه بالاتر می داند و فرقه پروتستان پطرس را از او بالاتر نمی دانند... پس آیا روح القدس به غلط و خطا افتاده و آیا روح القدس رئیس کاهنان را نمی شناسد... و در آینده مذکور می شود که چگونه دانشمندان مسیحی در این موضع اعتراف به خطا و غلط دارند و چون این اعتراض به هر سه انجیل تسری می یابد پس به این اعتبار سه غلط دیگر در کارنامه تناقضات کتاب وارد می شود.

غلط صد و یکم و صد و دوم:

در آیه ۲۵ از باب چهارم از انجیل لوقا و آیه ۱۷ از باب پنجم از رساله یعقوب آمده است:

(... مدت سه سال و شش ماه در زمان ایلای پیامبر بارانی نیامد...) و این غلط است زیرا که در باب ۱۸ از سفر ملوک اول معلوم و مفهوم می شود که در سال سوم باران آمد و چون این غلط در انجیل لوقا هم از قول مسیح و در رساله مزبور از قول یعقوب واقع شده و لذا هر دو غلط خواهد بود.

ص: ۹۵

تناقض یکصد و سوم:

در آیه ۳۲ از باب اول از انجیل لوقا به اینگونه از قول جبرئیل به مریم در حق عیسی آمده است:

(... یعنی خداوند تخت پدرش داود را به او عطا خواهد فرمود و او بر آل یعقوب تا ابد پادشاهی می کند و سلطنت او را نهایت نخواهد بود...) و این غلط است به دو دلیل، اولاً اینکه عیسی علیه السلام از اولاد یوواقیم است بر حسب نسب مندرج در انجیل متی و احدی از اولاد او (یعنی یوواقیم) صلاحیت جلوس بر کرسی داود را ندارد پس حضرت عیسی علیه السلام هم صلاحیت جلوس بر کرسی داود را ندارد و ثانیاً اینکه مسیح حتی یکساعت هم بر کرسی داود جلوس نکرد و حکومتی برای او به جهت سلطنت بر اولاد یعقوب حاصل نشد که تا به ابد باشد یا نباشد بلکه به عکس اولاد یعقوب بر او حمله ور شده و او را دستگیر نموده و به محضر پیلاطس برده و پیلاطس او را زد و به او اهانت نمود و سپس او را تسلیم به یهودیان نمود و یهودیان هم بردند و او را بر دار کشیدند (این عبارت بر اساس انجیل ها آمده است و گر نه اعتقاد مسلمین به این جسارت ها نیست و ساحت پاک حضرت مسیح از اینگونه یاوه ها پاک است) و علاوه بر این از مفاد باب ششم از انجیل یوحنا ثابت می شود که مسیح از سلطنت فرار می کرد و لذا فرار از امری که به آن مبعوث شده معقول و متصور نیست ...

نکته مهم: اگر کسی تدبر و تعمق نماید در مفاد گفتارهای دروغ این کتب مقدس هرگز امکان ندارد که تصدیق کند که

عیسی مسیح همان موعود صادق کتاب مقدس باشد زیرا:

۱- اینکه یوواقیم بن یوشیا وقتی آن صحیفه را که باروک از دهان ارمیا نوشته بود به آتش کشید، وحی از برای ارمیا نازل شد که خدا به ضد یوواقیم ملک یهودا می فرماید: (... از برای او کسی نخواهد بود که بر تخت داود بنشیند و این گفتار در آیه ۳ باب ۳۶ کتاب ارمیا آمده است (... بنابراین خداوند بر ضد یوواقیم ملک یهود چنین می فرماید که از برایش فرزندی نخواهد بود که به تخت بنشیند...) در حالی که به شرح فوق مسیح در نزد اهل کتاب می بایست بر تخت داود جلوس می فرمود تا ابد ... به بشارت جبرئیل به مریم.

۲- و دیگر اینکه آمدن مسیح مشروط به آمد ایلیا قبل او بود و لذا به همین دلیل یهود عیسی را انکار کرده و ... حضرت عیسی هم این موضوع را قبول نموده و گفت (... ایلیا قبل از من آمد ولی شما او را نشناختید ...)

ص: ۹۶

۳- و دیگر اینکه ظهور معجزت و خوارق عادات در نزد اهل تثلیث دلیل ایمان هم نیست و در آیه ۲۴ از باب ۲۴ از انجیل متی از قول عیسی اینگونه آمده است (... زیرا مسیح های دروغین و پیامبران کاذب خواهند آمد و علامات عظیمه و آیات را چنان ظاهر سازند که اگر ممکن شود برگزیدگان را نیز اغوا نموده و فریب خواهند داد ...) و نیز در آیه ۹ از باب دوم از رساله دوم به تسالونیکیان که گفتار پولس را در حق دجال چنین آورده است ... (... که ظهور او بعمل شیطان است و به هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ خواهد آمد ...)

۴- اینکه هر کس دعوت به عبادت غیر از خدای واحد نماید به حکم تورات واجب القتل است هر چند که صاحب معجزات عظیم باشد، و لذا آیه ۲۰ از باب ۱۸ تورات مثنی آمده است: (... اما پیامبری که متکبرانه در اسم من سخنی که به گفتن آن امر نفرموده ام بگوید و یا به اسم خدایان غیر تلفظ نماید آن پیامبر البته بایستی مقتول شود ...) و حال آنکه به شرحی که در باب سوم خواهد آمد ... که او به سوی خود دعوت می نماید و ...

با این چهار مقدمه: می گویم که عیسی از اولاد یوواقیم است بنا بر حسب مندرج در انجیل متی و لذا او قابلیت جلوس بر کرسی داود را ندارد و ... ایلیا نیز قبل از او نیامده است زیرا که یحیی زمانی که اعتراف کرد به اینکه او ایلیا نیست پس قولی خلاف قول یحیی مقبول نیست و نیز متصور نیست که ایلیا مرسل از جانب خدا و صاحب ولی باشد ولی خود را معرفی ننماید پس با این حساب عیسی مسیح موعود نخواهد بود و نیز ادعای خدایی هم نمود بنا به گمان اهل تثلیث پس واجب القتل هم هست و نیز معجزاتی که در انجیل از او نقل شده هم اولاً در نزد مخالف صحیح نیست و هر گاه تسلیم شود هم دلیل بر ایمان نیست ... پس باید حساب یهود در قتل عیسی درست عمل کرده اند و اجر اخروی هم العیاذ بالله داشته اند پس فرق چیست بین مسیح نصاری و مسیح یهود و ما از کجا بدانیم که اولی صادق است و دومی کاذب و حال آنکه هر دو مسیح ادعای حقیقت و حقانیت برای خود می نمایند و هر دو آنها دارای معجزات بزرگ هستند بنا بر اعتراف اهل کتاب و ... و من خدای را شاکر و سپاسگزارم الحمدلله که مرا نجات داد از این مهالک بواسطه نبی و صفی او محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم تا اینکه اعتقاد نمودم بر اینکه عیسی بن مریم علیه السلام نبی

صادق و مسیح موعود و مبعوث از جانب خداست و ساحت مقدس او از دعوی خدایی و افتراء اهل تثلیث پاک و مبرا است.

تناقض یکصد و چهارم:

در آیه ۲۹ از باب دهم از انجیل مرقس آمده است:

(... عیسی جواب فرمود هر آینه به شما می گویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر و مادر و یا زن و یا اولاد و یا املاک را به جهت من و انجیل ترک کند، جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات و در عالم آینده حیات جاودانی را ...) (ت دوم گوید: اگر ما همین یک فراز از انجیل مرقس را که از عیسی مسیح نقل قول می نمایم حمل بر صحت نمائیم خود دلیل قاطع بر تحریفی و غیرالهی بودن این چهار انجیل و رسائل و کتب دیگر تحت عنوان عهد جدید خواهد بود زیرا مسیح سخن از یک انجیل می نماید یعنی انجیل خودش که فعلاً وجود ندارد و نگفته است به جهت من و مجموعه (عهد جدید و بعلاوه آن عهد عتیق که مجموعه تورات و سایر کتب است را تحت عنوان) کتاب مقدس و یا به جهت من و چهار انجیل متی و مرقس و یوحنا و لوقا و ...، او فقط از یک انجیل نام می برد و این دلیل کافی است بر اینکه آنچه در حال موجود است آن چیزی نیست که حضرت مسیح امر فرموده بلکه مخلوطی از کلام های الهی و دروغ های شیطانی و عبارات و یاوه های دشمنان خدا و دشمنان موسی و عیسی و انبیاء ... تا به مقدسین الهی استهزاء نمایند و در جهان فساد و تباهی به بار آورند و ...).

و نیز در انجیل لوقا در باب ۱۸ آیه ۲۹ آمده است:

(... مسیح به ایشان یعنی حواریون گفت: هر آینه به شما می گویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن یا برادران یا اولاد را به جهت ملکوت خدا ترک کند جز اینکه در این عالم چندان برابر یابد و در عالم آینده حیات جاودانی را ...) پس این فراز از گفتارهای لوقا و مرقس باطل است زیرا زمانی که انسان ترک نماید زن خود را از برای خاطر انجیل و مسیح هیچگاه صد زن برای او در این عالم حاصل نمی شود زیرا دین مسیح نکاح زیادت از یک زن را تجویز نمی نماید و اگر مراد از آن صد زن مؤمن به عیسی باشند ولی بدون عقد و

نکاح پس این امر زشت تر و فاسدتر است و نیز قول آنان که املاک و فلان در این زمان خواهد یافت معنی ندارد زیرا که اولین مؤمنین، شاگردان و حواریون او بودند و به شهادت کتاب مقدس همگی در کمال فقر و فلاکت بودند و به همان حال هم از دنیا رفتند و تا آخر عمر صید ماهی از برای سیر کردن شکم خود انجام می دادند و پولس هم که خیمه می دوخت و ...

تناقض یکصد و پنجم:

در باب پنجم از انجیل مرقس در باب اخراج شیاطین از مجنون آیه ۱۲ آمده است:



(... همه دیوها از وی (یعنی از عیسی) خواهش نمودند که ما را به این خوکها بفرست تا در آنها داخل شویم و فی الفور عیسی آنها را اجازت داد و آن روح های خبیثه بیرون رفته در آن خوک ها داخل شدند که آن گله خوک ها همگی از کمر کوه به دریا پریدند و قریب به دو هزار خوک بودند که همگی در دریا خفه شدند...) و این فراز قطعاً غلط است زیرا که گوشت خوک در نزد یهود حرام بود به حکم تورات و از جماعت مسیحیان نیز که اکنون گوشت خوک می خورند در زمان عیسی آن را نمی خوردند پس صاحبان و پرورش دهندگان این دو هزار گله خوک چه کسانی بودند (زیرا از سیاق متن معلوم می شود که این دو هزار خوک وحشی نبوده و از آن به عنوان گله یاد شده یعنی اهلی بوده اند) و به فرض اینکه پرورش خوک و خوردن آن امر طبیعی در زمان عیسی بوده باشد و یک تجارت خوب و حلال بوده باشد چرا وقتی این شیاطین را از آن مرد در آورد چرا آنها را در خوک واحد یا چند خوک وارد نموده و چرا به کوه نفرستاد و یا دریا و یا مخالفت نکرد و یا... منظور ناقل یعنی مرقس آن است که این شیاطین وقتی در آن خوک ها وارد شدند آن خوکها دیوانه شده خود را به دریا پرت نمودند (ت دوم گوید پس خوب توجه بفرما که چگونه علم و دانش امروز امثال این یاوه ها را به زباله دان تاریخ می فرستد و حکم عقل مفاد این فراز را به سایر اراجیف و یاوه های بهم بافته این کتاب تسری داده و همه آنها را یکجا مردود می نماید و واقعاً چگونه یک مسیحی عاقل و دانا می تواند به یک پزشک روانکاو و متخصص بگوید علت دیوانگی و رفتارهای خشونت بار انسان ها به حلول و رفتن شیطان در جلد آنهاست و این اعمال شیطانی و یا دیوانگی ها به دلیل وجود شیطان در وجود آنهاست و اگر کسی این ادعا را نماید آن پزشک البته لازم است اول خود او را تحت درمان قرار دهد و سپس مریض او را آری

ص: ۹۹

اینگونه یاوه ها هیچ ربطی به آموزه های انبیاء ندارد و حاصل گزافه گویی و دروغپردازی عده ای عوام تحریف گر و گمراه است که به علل عوامل بیماری ها آشنا نبوده و با اینگونه دروغپردازی ها خود را ارضاء و عوام الناس را گمراه می نمودند ... آری در سرتاسر جهان هر روزه هزاران هزار پزشکان متخصص کاری را که مسیح نمود با دادن چند نوع قرص و کمی استراحت به بیمار انجام می دهند و دو هزار خوک را هم در دریا غرق نمی نمایند (...).

تناقض یکصد و ششم:

آیه ۶۴ باب ۲۶ از انجیل متی در خطاب عیسی به یهود آمده:

(ت دوم گوید نمی دانم چرا غیرت من قبول نمی کند که کلمه آیه را بر مقدمه برای معرفی متن این کتب بیاورم و قطعاً اگر اعتقاد داشتم که این گفتارها همگی کلام الهی است و از ذکر آن خودداری نمی نمودم ولی چگونه شرف انسان می پذیرد که بخواهی افترای زنای العیاذ بالله حضرت لوط را با دخترانش بیان کنی و ... کلمه آیه برای آوردن عبارت آن استفاده کنی و حال آنکه این کلمه فقط بایستی برای آیات پاک و مطهر و منطبق بر وحی الهی بر سینه پاک حضرت محمد مصطفی آخرین فرستاده خالق هستی برای نجات بشر ذکر شود و به اعتقاد من حرام است ذکر آیه بر این یاوه ها و نام الهی بر این کتب و مقدس دانستن آنها تا زمانی که اینگونه مطالب دروغ و زشت در آنها هست و ما به خدا پناه می بریم از اینکه پیامبران او را در قیامت ملاقات نمائیم در حالی که با احترام از گزارشات و گفتارهایی یاد نمائیم که متضمن توهین و اهانت و افترا به آنان و یا

شریعت آنان است پس تا انتهای کتاب بجای کلمه آیه از عبارت استفاده خواهد شد.)

(... لیکن من به شما می گویم که فرزند انسان را بعد از این بر دست راست اقتدار نشسته و در ابرهای آسمان خواهید دید که می آید ...) و البته این گفتار هم غلط و نابجا و خلاف است زیرا جماعت یهود هرگز عیسی را بر دست راست اقتدار ندیدند و نیز آمدن او را قبل از موت در ابر در حالت سواری در آسمان مشاهده نمودند ...، (بلکه برعکس بر او یورش آورده ... و سرانجام به زعم آنان زندانی و سپس مصلوب نمودند).

تناقض یکصد و هفتم:

در باب ۶ عبارت ۴۰ از انجیل لوقا از قول مسیح آمده است:

ص: ۱۰۰

(... و شاگرد را برتری بر استاد خود نیست بلکه هر کسی که کامل شود مثل استادش خواهد بود ...) و این مطلب هم غلط است زیرا که هزاران هزار از شاگردان در دنیا بوده و هستند و خواهند بود که بعد از تحصیل علوم از معلمان خود برتر و بالاتر بوده و هستند و خواهند بود (ت دوم گوید آیا واقعاً این مطلب نیاز به توضیح دارد و برای رد نمودن آن نیاز به اقامه دلیل وجود دارد و تعجب ما از راویان و توجیه کنندگان و تأویل کنندگان این عبارات است که آنها را به عنوان کلام الهی و وحی به زور می خواهند در حلقوم مردم عوام فرو نمایند و هیچ از عواقب قیامتی جنایات خود نمی ترسند البته که این اعمال بدترین جنایت است زیرا آنها راه هدایت و سعادت را بر بندگان خدا می بندند و از سعادت مند نمودن مردم جلوگیری می نمایند و آیا جز این است که پایان کار انسان ها یا دوزخ و یا بهشت است و پس آگاه باش ای عاقل خردمند که خداوند عقل را برای انسان ها قرار داد و با این عقل به آنها دوزخ و بهشت عطا می فرماید و چرا ما باید وقتی اموری اینگونه در غلط بودن بدیهی هستند، از آنها پیروی نموده و یا تصدیق نمائیم و یا تائید نمائیم و یا بی تفاوت از کنار آن بگذریم، زیرا این امر برخلاف موازین عقل و فهم و شعور انسانی است و بسیار از بزرگان و عالمان بی بدیل از اساتید خود برترند پس چگونه می توان نعل وارونه زد که شاگردان از اساتید برتر نمی شوند آیا به اعتقاد شما این سخن حاصل تراوشات عقول سخیف و نادان و جاهل نیست و نیز آنان که این یاوه ها را نقل می نمایند).

تناقض یکصد و هشتم:

در باب ۱۴ عبارت ۲۶ از انجیل لوقا از قول عیسی آمده است:

(... فرمود که اگر کسی به نزد من آید که پدر و مادر و زن و فرزندانش و برادران و خواهران بلکه جان خود را دشمن ندارد شاگرد من نمی توان شد ...) و البته تعلیم این ادب بسیار عجیب است و مناسب شأن عیسی نیست زیرا که در باب هفتم عبارت ۱۰ از انجیل مرقس از قول مسیح و در سرزمین یهود آمده است ... (چنانچه موسی فرمود که پدر و مادر خود را محترم دار و هر کسی که پدر یا مادر خود را دشنام بدهد البته هلاک خواهد شد هلاک شدنی) ... پس چطور امکان دارد که حضرت عیسی امر به دشمنی والدین و ... نماید.

تناقض یکصد و نهم:

در باب ۱۱ عبارت ۴۹ انجیل یوحنا آمده است:

(... یکی از ایشان (یعنی دشمنان مسیح) قیافا نام داشت که رئیس کاهنان بود (قیافا رئیس کاهنان یهود بود که در حکم قتل عیسی از همه تندروتر بود ...) به آنها گفت شما چیزی نمی دانید، و فکر نمی کنید که به جهت ما مفید باشد که یک شخصی در راه قوم بمیرد و تمامی طایفه هلاک نگردد و این از خود نگفت بلکه چون در آن سال رئیس کاهنان بود نبوت کرد که می بایست عیسی در راه آن طایفه بمیرد و نه در راه آن طایفه تنها بلکه تا فرزندان خدا متفرقند در یکجا جمع کند ..) که این مطلب به دلایل فراوان از جمله دلایل زیر خلاف و باطل و غلط است:

دلیل اول: آنکه مقتضای این کلام این است که رئیس کاهنان کافر و قاتل عیسی بایستی نبی باشد که این کلام بی شک و شبهه باطل است و نیاز به استدلال ندارد که خداوند قاتل پیامبر را به نبوت مبعوث کرد برای قتل پیامبر دیگر خود.

دلیل دوم: اگر این گفتار آنان از روی نبوت باشد لازم می آید که موت عیسی فقط کفاره از قوم یهود باشد نه از تمامی اهل عالم و این اختلاف اعتقاد اهل تثلیث است و نیز لازم می آید که قول صاحب انجیل که گفت نه در راه آن طایفه تنها ...، فاسد و مخالف نبوت باشد.

دلیل سوم: اینکه این نبی که نبوت او نزد یوحنا مسلم است یعنی قیافا رئیس کاهنان یهود کسی است که در وقت به صلیب کشیدن عیسی (به زعم آنان)، فتوی داد به قتل عیسی (یعنی رهبر قاتلان عیسی بود) و او بود که مسیح را تکذیب و تکفیر نمود و رضا شد و دستور داد به ضرب و شتم و صدمات شدید جسمانی به او و نیز توهین و اهانت به او و ... که این موضوع در باب ۲۶ انجیل متی عبارت ۵۷ مرقوم شده است (... و آنانی که عیسی را گرفته بودند او را نزد قیافا رئیس کاهنان و جایی که کاتبان و مشایخ جمع بودند بردند، اما پطرس از دور در عقب او آمده به خانه رئیس کاهنان در آمده با ملازمان بنشست تا انجام کار را ببیند، پس رؤسای کاهنان و مشایخ و تمامی اهل شوری طلب شهادت دروغ بر عیسی می کردند تا او را به قتل برسانند، لیکن کسی را نیافتند با آنکه چند شاهد کاذب پیش آمدند هیچ نیافتند در آخر دو نفر آمده گفتند این

شخص گفت می توانم هیكل خدا را خراب کنم و در سه روز آن را بنا نمایم پس رئیس کاهنان برخاست و گفت هیچ جواب نمی دهی چیست که اینها بر تو شهادت می دهند، اما عیسی خاموش ماند تا آنکه رئیس کاهنان روی به او کرد گفت ترا به خدای حی قسم می دهم مرا بگویی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه، عیسی به او گفت تو گفتی و نیز شما را می گویم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که یمین قدرت نشسته بر ابرهای آسمان می آید، در ساعت رئیس کاهنان جامه خود را چاک زده گفت کفر گفت دیگر ما را چه حاجت به شهود است الحال کفر او را شنیدید، چه مصلحت می بینید در جواب گفتند مستوجب قتل است، آنگاه آب دهان بر رویش انداخته و او را سیلی و طپانچه می زدند و می گفتند ای مسیح به ما نبوت کن

کیست که تو را زده است...)، پس گوئیم اگر قول مذکور به نبوت بوده و معنای آن همانطور باشد که یوحنا فهمیده است پس چگونه پیغمبر به قتل عیسی فتوی داد و او را تکفیر و تکذیب نمود و راضی به توهین و ضرب او شد، آیا پیامبر چه قتل خدا فتوی می دهد و خدا را در خدایی او تکذیب می نماید و اگر نبوت حاوی امثال این اعمال شنیع و قبیح باشد پس ما از چنین نبوت و صاحب آن بری و بیزار هستیم، و یا اینکه العیاذ بالله عیسی مبعوث به رسالت شده ولی در مسیر نبوت گمراه شده و ادعای خدایی کرده و کذب و افترا به خدا بسته باشد...، البته یوحنا ی حواری بری است از امثال اینگونه گفتارهای بیهوده و یاوه همانگونه که عیسی از ادعای خدایی منزه است و از آن کفر میرا است و این همه گفتارها از مزخرفات قائلین به تثلیث است که البته این عقیده در واقع الهام شیطان و ساخته القائنات اوست.

...، و نیز صاحب این انجیل در باب دیگر به عوض لفظ نبوت کرد لفظ اشاره کرد را نوشته است و از آنجا که فرق بین این دو کلمه بسیار است دست های خیانت کار برای رفع این تناقض و غلط کاری در ترجمه های خود به جای لفظ نبوت کرد لفظ خبر داد را نوشته اند که با سیاق گفتار جور در نمی آید ولی با دل های مریض آنها جور می آید... ولی در ترجمه عربی سال ۱۸۷۰ و ۱۸۸۱ و سریانی سال ۱۸۶۸ لفظ (نویلی) نوشته است یعنی نبوت کرد از جانب خدا... و (ت دوم گوید نکته ای ذهن ما را با خود درگیر نموده و آن این است که چرا شاگردان عیسی مسیح برحسب این گفتارها که در اناجیل ثبت شده است در زمان گرفتاری مسیح و دستگیری او توسط اوباش یهود پیامبر خود را تنها گذاشتند و چرا در کنار او نبودند تا در غم و مصایب او

ص: ۱۰۳

شریک باشند آیا آنها وظیفه ای برای حفظ جان پیامبر خود نداشتند و آیا نمی بایست جای خود را فدای پیامبر خود نمایند و چرا مانند پطرس که همچون گربه ای خود را در میان تماشاچیان پنهان نمود عمل کردند و شاهد محاکمه و آب دهان انداختن بر او طپانچه زدن بر سر و صورت او شدند چگونه غیرت آنها قبول کرد که در حضور آنها با پیامبر آنها اینگونه رفتار شود و چرا آنها جان خود را فدای او نکردند مگر بیشتر از جان ناقابل آنها چیزی برای ایشار وجود داشت ای کاش رسم وفاداری، شرف، حمیت و جانثاری را از یاران و اصحاب مولای مظلوم ما حسین بن علی یاد می گرفتند که دشمنان خونخوار علیرغم آنکه چون دریا در مقابل آنها موج می زدند دست از یاری و حمایت و حراست از آن حضرت برداشتند و در مقابل رهبر خود تکه تکه شدند و دشمنان بر آن حضرت دست نیافتند مگر آنکه از روی اجساد پاره پاره شده آنها عبور کردند و یا یاد می گرفتند از مولای ما حضرت ابوطالب که در حق رسول خدا به کافران قریش فرمود که شما به محمد دست نمی یابید مگر آنکه دست ها قطع شود و مغز استخوان ها شکسته جاری شود و...، یا غیرت و شرف و حمیت را از مولای مظلوم ما علی علیه السلام یاد می گرفتند که چگونه چون پروانه در شدیدترین جنگ ها در حالی که همه گریخته بودند بدور شمع وجود رسول خدا می گردید و جان خود را سپر وجود آن حضرت می نمود تا آنکه زخم های بی شمار بر می داشت که جراحان از درمان آن عاجز می شدند ولی هیچگاه به پیامبر دسترسی نمی یافتند مگر تا آخرین نفر در پیش روی آن حضرت جان بدهند و البته ما نمی پذیریم که این جسارت ها لایق شاگردان حضرت مسیح باشد بلکه ادعا داریم که این کتابها تحریف شده و حاصل افکار عده ای ترسو و بزذل و داستان پرداز یاوه گو و بدوی و دور از هرگونه عقل و درایت است.

تناقض یکصد و دهم:

در باب (۹) عبارت (۱۹) از رساله پولس آمده است:

(... زیرا که چون موسی تمامی احکام را به حسب شریعت به سمع قوم رسانید خون گوساله و بزها را با آب و پشم قرمز و زونا گرفته و آن را بر خود کتاب و تمامی قوم پاشید و گفت اینست خون آن وصیت که خدا با شما قرار داد و نیز خیمه و جمیع آلات خدمت را نیز به خون بیالود...) و در این موضع به سه دلیل و از سه جهت غلط و باطل و خلاف ذکر شده است:

ص: ۱۰۴

دلیل اول: خون گاو و بز نبود بلکه فقط خون گاو بود

دلیل دوم: خون در این مرتبه با آب و پشم قرمز و زوفا نبود بلکه فقط خون بود

دلیل سوم: بر خود کتاب نپاشید و نه بر جمیع ظروف خدمت بلکه نصف را بر قوم پاشید و نصف را به مذبح چنانکه در باب ۲۴ و عبارت ۳ از سفر خروج آمده که (... و موسی آمد و تمامی کلمات خداوند و تمامی احکام را برای قوم حکایت کرد...، موسی نصف خون را گرفت و در لگن ها ریخت و نصف دیگر را بر مذبح پاشید... و موسی خون را گرفته بر قوم پاشید...)

### **بخش دوم: نوع دوم از ایرادات وارده بر کتاب مقدس تورات و انجیل وجود اختلافات در معانی است**

اختلاف اول:

مقایسه و مقابله باب ۴۵ و ۴۶ از کتاب حزقیال با باب ۲۸ و ۲۹ از سفر اعداد بیانگر اختلاف واضح و صریح در نقل احکام اعلام شده می باشد.

اختلاف دوم:

میان باب ۱۳ از کتاب یوشع و باب دوم از سفر مثنی اختلاف صریح در بیان میراث بنی کاد و قطعاً یکی از این دو غلط است (و برای ما فرق نمی کند که کدام غلط است زیرا هر غلط را به باب دیگر تسری داده و هر دو را تحریف شده می دانیم) همانطور که در بیان حال کتاب یوشع آمد.

اختلاف سوم:

اختلاف واضح و آشکار است بین مفاد باب ۷ و ۸ از سفر اول از اخبار ایام در بیان اولاد بنیامین و نیز در بین این دو باب و باب ۴۶ از سفر تکوین و علمای اهل کتاب از یهود و نصاری اقرار دارند بر اینکه آنچه در سفر اول از اخبار ایام واقع شده است غلط است (ت دوم گوید یعنی تحریف شده و یعنی غیر الهی است و یعنی...، حال برای ما فرق نمی کند که کدام تحریف شده باشد زیرا دلایل اینها بدرد خود اینها می خورد و هر توجیه شیطانی که برای آن علم نمایند بر آن یکی هم وارد

است پس تو ای عاقل خدمند به این عذرهای بدتر از گناه توجه کن که دست تعصب با قوم یهود و نصاری چه کرد، آری هزاران سال است که پیروان آنها

ص: ۱۰۵

گروه گروه به دلیل اعتقادات فاسد و اعمال تباه و اعتقادات انحرافی و گناه و معصیت و ستیزه گری و خونریزی ها و قتل ها و زناها و ...، وارد آتش دوزخ می شوند و گناه آن به گردن رهبران آنهاست که دائماً در حال توجیه و تفسیر و تأویل های شیطانی هستند در حالی که می دانند اعمال آنها فاسد است و نیز به گردن خود آنهاست که عقل را به گوشه ای قرار داده و پیرو هوی نفس شیطانی و دروغ و زشتی ها شده اند بدون آنکه از بار گناه آنان کم شود.

اختلاف چهارم:

اختلاف واضح و صریح بین دو باب هشتم از سفر اول از اخبار ایام از عبارت ۲۹ تا عبارت ۳۸ و در باب نهم از همین سفر از عبارت ۳۵ تا عبارت ۴۴ در اسماء آدم، که همه متعصبین یهودی و مسیحی به آن اقرار دارند.

اختلاف پنجم:

عبارت ۹ از باب ۲۴ از سفر اشموئیل ثانی که آورد:

(... و یوآب تعداد سان دیده های قوم را به ملک تسلیم نمود و تعداد اسرائیل هشتصد هزار نفر جنگی شمشیر بند بود و مردمان یهودا پانصد هزار نفر بودند ...)

و عبارت ۵ از باب ۲۱ از سفر اول از اخبار ایام آورده:

(... و یوآب جمع شماره قوم را به داود تسلیم نمود و شماره تمام بنی اسرائیل هزار هزار و یکصد هزار مرد شمشیرکش به غیر از شماره بنی یهودا که چهارصد و هفتاد هزار مرد شمشیرکش بود ...)

پس در بین این دو باب اختلافی در عدد بنی اسرائیل است به مقدار سیصد هزار و در عدد یهودا سی هزار نفر

اختلاف ششم و هفتم:

در عبارت ۱۳ از باب ۲۴ از سفر اشموئیل ثانی آمده است:

(... و کاد به داود آمد و به جهت او بیان کرد و ویرا گفت که آیا اختیار تو اینست که در ولایت تو قحطی ۷ سال واقع شود و یا اینکه سه ماه از مقابل دشمن خود فرار نمایی در حالی که ایشان ترا تعاقب نمایند و یا اینکه در ولایت تو سه روز طاعون بشود و ...)

و در عبارت ۱۲ از باب ۲۱ از سفر اول از اخبار ایام به این طریق آمده است:

ص: ۱۰۶

(... یا سه سال فحطی یا اینکه سه ماه در برابر دشمن مغلوب شوی در هنگامی که شمشیر دشمن به تو می رسد و یا اینکه سه روز شمشیر خدا (یعنی طاعون) در زمین تو باشد ...)

پس در باب اول وعده هفت سال فحطی و در باب دوم سه سال وعده فحطی داده شد و اهل کتاب اعتراف بر این اختلاف و اقرار دارند.

(صاحب ت دوم گوید: دو نکته به نظر می رسد به لحاظ فهم متن اول اینکه (کاد به داوود می گوید که مدت سه ماه از مقابل دشمن خود فرار کنی در حالی که آنها ترا دنبال نمایند) خوب بدیهی است در سر تحریف گران مغز نیست زیرا اگر داوود این گزینه را می پذیرفت یا داوود سر از افغانستان و یا پاکستان در می آورد و یا سه دور می بایست دور کره زمین را دور بزند و به هر تقدیر می بایست مملکت خود را ترک و آن را تحویل دشمن نماید که این امر مهم تر از تعاقب است و دیگر اینکه از طاعون به نام شمشیر خدا نام برده است و این جای بسیار تعجب است که میکروب یک بیماری که نتیجه عدم رعایت بهداشت و نظافت و ... است را به خدا نسبت داده و آن را شمشیر خدا خطاب کرده و حال آنکه اینگونه بیماری ها زایده اعمال انسان ها است و ارتباطی به خداوند ندارد بلکه به پلیدی های انسان مقصر و لابلالی برمی گردد مانند اینکه درختان جنگل های یک مملکت را قطع نمایند و سپس سیل و برهم خوردن اکوسیستم منطقه را به خدا نسبت بدهند و بگویند خدا سیل را فرستاد ... و از اینگونه افکار عوامانه و بی خردانه در سرتاسر کتاب مقدس پخش است مانند اینکه عیسی به آن دیوانه نهیب زد که ای شیطان رهائش کن و درجا آن شخص عاقل شد یعنی کسانی که دیوانه هستند شیطان داخل در جلد آنها شده در حالی که علم ثابت کرده است که چنین نیست بلکه آنها بیمار بوده و دچار اختلالات عصبی شده و نیاز به درمان دارند و در واقع دیوانه کسانی هستند که برای دفاع از این اراجیف و یاهو ها دست خود را تا مرفق در خون مسلمانان پاک نهاد فرو می برند تا به قول خود از اشاعه اسلام جلوگیری نمایند و یا کسانی هستند که مانع از حاکمیت و پذیرش منطق و عقل بر تصمیم گیری های ملت خود می شوند تا به سوی شریعت پاک آخرین فرستاده خدا بعد از موسی و عیسی بیایند و با تأویل های شیطانی و توجیهات اهریمنی مردم خود را در جهل و نادانی رها کرده و سپس آنان را غرق در شهوات و اعمال زشت و زناکاری ها و قتل ها و آدم کشی ها و ... رها نموده و عمر آنها را پایان می برند

ص: ۱۰۷

و با فریب کاری های خود آنان را به دوزخ جاوید سوق می دهند و خداوند عقل آنان را حاکم بر سرنوشت آنها نموده است و ما امیدواریم که همه برادران و خواهران مسیحی و یهودی بتوانند با شجاعت قدم در راهی قرار دهند که عالم جلیل القدر حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام قرار داد و وجود خود را به منزله چراغی پرنور فراروی همه هم کیشان خود قرار داد تا از او پیروی کرده و با تبعیت از فارقلیطای وعده داده شده به حیات جاویدان و بهشت جاویدان دست یابند. خدایا ما را از شفاعت این بزرگوار یعنی جناب فخرالاسلام که چون سراج منیر نورافشانی نمود و با علوم خود چراغ راه طالبان حقیقت شد

در دنیا و آخرت بهره مند بفرما آمین آمین یا رب العالمین).

اختلاف هفتم:

در عبارت ۲۶ از باب ۸ از سفر ملوک ثانی آمده است:

هنگام آغاز سلطنت خود احزیا بیست و دو ساله بود (ت اول: او را یهو آحاز و عزریا نیز می خوانند، او پسر یهورام و پنجمین پادشاه یهود است که در سال ۸۴۳ قبل از میلاد به سلطنت رسید)، عبارت دوم از باب ۲۲ از سفر ثانی اخبار ایام آمده است: (و احزیا هنگامی که آغاز سلطنت نمود چهل و دو ساله بود و یکسال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش عثلیا دختر عمری بود ...)

(ص. ت. دوم گوید: مابین این دو موضع اختلاف واضح و فاحش است پس چگونه می تواند این کتاب ها الهامی و از جانب خدا باشد زیرا کاتبان آنها سواد محاسبه نیز نداشتند و تعجب از راویان آنهاست که در طول چند هزار سال فرصت محاسبه نداشتند و یا داشتند ولی به فکر آن بودند که به گونه ای آنها را با تأویلات شیطانی به حلقوم مردم خود بریزند ...) و حال آنکه یهورام پدر احزیا حین وفات چهل ساله بود و پسر هم بعد از فوت پدر بلافاصله بر سریر سلطنت جلوس نمود و اگر این موضع غلط نباشد لازم می آید که پسر دو سال از پدر خود بزرگتر باشد.

اختلاف هشتم:

در عبارت ۸ از باب ۲۴ از سفر ملوک ثانی آمده است:

ص: ۱۰۸

(... یهو یاکین در آغاز سلطنت خود هجده ساله بود (وی را یکنیا و کنیا و کنیاهو نیز می نامند او پسر یهو یاقیم است و در سال ۵۱۸ قبل از میلاد به سلطنت رسید و سه ماه و ده روز سلطنت نموده و سپس به دست بخت النصر اسیر شد و به بابل رفت و ۳۷ سال در زندان بود ...) و در اورشلیم سه ماه سلطنت نمود و اسم مادرش نحشاتی بود دختر الناثان از اورشلیم بود) و در عبارت ۹ از باب ۳۶ از سفر ثانی اخبار ایام آمده است (... یهو یاکین در آغاز سلطنتش هشت ساله بود و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت نمود و ...) پس این اختلافی است که خود به اصطلاح دانشمندان آنان نیز به آن اقرار دارند.

نکته: ت. دوم گوید گاهی اوقات که از کلمات مفسرین، دانشمندان، علماء برای بیان مطلب بهره می گیریم برای ما ثقیل و غیرقابل هضم است که ببینیم برای این مطالب یاوه کسی عمر خود را بگذارد و تحصیل علم بی فایده نماید که جز بطالت و گمراهی حاصلی ندارد ولی اگر دل او با خدا باشد البته خداوند همین علم باطل او را تبدیل به سعادت دنیا و آخرت او می فرماید چنانچه ما دعا می نمائیم یا من یدل السیئات الحسنات و جاعل الحسنات درجات و این موضوع برای حضرت آیت الله محمد صادق فخرالاسلام رحمه الله علیه صادق و گواه شد که توانست با علم بی پایان خود حقایق را روشن نموده و در حکم چراغی روشن برای طالبان حق و حقیقت در بین برادران و خواهران ایمانی خود نورافشانی نماید و حقیقت اینست که در



جهان باقی بالاترین کسانی که از او راضی می شوند انبیاء و اولیاء و در صدر آنها موسی و عیسی و محمد علیهم السلام هستند که از او بواسطه حق طلبی و هدایت گری برای مردمی که گمراه شده بودند و با اعتقاد باطل و شرک به سوی آتش جاوید روانه بودند راضی خواهند بود خدایا ترا به عزت همه انبیاء و اولیاء خودت و در صدر آنها محمد و آل محمد علیهم السلام، رحمت و رضوان و درود بی انتهای خود را بر وجود این بزرگوار نثار و ایثار بفرما و ما را نیز از برکات انوار وجود ایشان و توفیق در خلاصه نمودن اثر نفیس و کتاب مبارک انیس الاعلام فی نصره الاسلام ایشان عطا بفرما و از شفاعت این بزرگوار و این عالم ربانی در دنیا و آخرت بهره مند بفرما و برکات عظیم خود را در این کتاب مبارک که خلاصه آن را به نام سراج منیر نام گذاری نموده ام قرار بده آمین آمین آمین یا رب العالمین (...).

ص: ۱۰۹

اختلاف نهم:

در بین عبارت ۸ از باب ۲۳ از سفر سموئیل ثانی و عبارت ۱۱ از باب ۱۱ سفر اول اخبار ایام اختلاف واقع شده است که به اتفاق همه دانشمندان ایشان در این عبارت که نام سرداران داوود در آن ذکر شده است سه تحریف و سه غلط محرز آمده است.

اختلاف دهم:

تصریح شده است در باب پنجم و ششم از سفر اشموئیل ثانی، که داود صندوق شهادت را بعد از محاربه فلسطین آورد ولی در باب ۱۳ و ۱۴ از سفر اول اخبار ایام آمده است که او صندوق شهادت را قبل از محاربه فلسطین آورد. (ص. ت دوم: و بدیهی است مابین این دو عبارت از نظر زمانی ممکن ۵ سال، ده سال و یا بیست سال فاصله باشد پس از این دو عبارت قطعاً یکی باطل و خلاف و دروغ خواهد بود و نمی تواند این غلط و اشتباه و یا دروغ ارتباطی به الهام و عصمت بر وحی پیامبران داشته باشد ...)

اختلاف یازدهم:

از عبارت ۱۹ و ۲۰ از باب ششم و عبارت ۸ و ۹ از باب هفتم از سفر تکوین به وضوح تمام معلوم و مفهوم می شود که خداوند نوح را امر فرمود که از هر مرغی و بهیمه و حشرات الارضی از ذکر و انشی زوج زوج بردارد و در کشتی جای دهد و از عبارت ۲ و ۳ از باب هفتم معلوم می شود که خداوند امر فرمود او را که از هر بهیمه طاهره و از هر طیر طاهر و غیرطاهر هفت جفت هفت جفت بگیرد و از بهیمه غیرطاهره جفت جفت ... که این اختلاف در اقوال این باب ها نیازی به شرح و بسط ندارد.

اختلاف دوازدهم:

از مفاد باب ۳۱ از سفر اعداد معلوم می شود که بنی اسرائیل در عهد موسی کل مدینیون را فانی کردند و مطلقاً ذکوری از آنها باقی نگذاشتند نه بالغ و نه غیربالغ حتی اطفال شیرخوار را هم کشتند و نیز همه زنان اعم از بالغ و غیربالغ را اسیر کردند

ولی از باب ششم از سفر قضاة معلوم می شود که مدینون در عهد قضاة صاحبان قوت و شوکت بودند به نحوی که بنی اسرائیل از ایشان عاجز و مغلوب بودند و (صرف نظر از اینکه براساس نقل اول همه ذکور و حتی طفل شیرخواره را هم به قتل رسانده اند و نسلی نمانده تا ظهور و بروز

ص: ۱۱۰

پیدا نمایند) و از طرفی اگر حتی از این خبر نیز صرف نظر نمائیم پس از شکست اول و فانی شدن از کجا بعد از دوستان سال زنده شدند به گونه ای که قوت و شوکت یافته و بنی اسرائیل تا هفت سال از ایشان عاجز و مغلوب بودند و .. جز این نیست که قول اول یاهو و دروغپردازی افراد عقده ای و کینه توز یهودی بوده که العیاذ بالله به حضرت موسی نسبت داده شده که پیامبر خدا را بی آبرو نمایند در میان جوامع بشری و از آن حضرت فردی قسی القلب جلوه بدهند که بیگناهان و اطفال رضی و شیرخواره را قتل عام می نموده است و ما به خدا پناه می بریم از این کفریات و سخنان بی پایه و اساس و شکر می نمائیم به توفیق الهی در امر اثبات دروغ بودن و بطلان این افتراها به انبیاء عظام الحمد لله رب العالمین). (ص.ت دوم گوید: و آنوقت یهودیان به نسل کشی هیتلر و امثال او اعتراض دارند در حالی که تحریف گران از حضرت موسی العیاذ بالله شخصیتی به مراتب خونخوارتر، قسی القلب تر و کینه توزتر و حیوان تر و درنده تر از هزاران هیتلر به تصویر کشیده اند که او با دست خود و با دست سپاهیان خود هزاران کودک شیرخواره و زنی حامله و ... را سر بریده و حتی به حیوانات هم رحم نکرده است و البته آگاه باش که با وقوع تحریفات این افکار پلید و جنایات هزاران سال سرمشق و سرلوحه کار و آموزه دینی یهودیان و اسباب بدترین ناهنجاری های جوامع بشری قرار گرفته است).

اختلاف سیزدهم:

در باب ۹ و عبارت ۶ از سفر خروج آمده است:

(... پس فدایش خداوند این کار را بجا آورده تمام مواشی مصر مرد و اما از مواشی بنی اسرائیل هیچ نمرد) پس از این عبارت معلوم می شود که تمامی بهایم اهل مصر مردند و سپس در همین سفر در عبارت ۲۰ آمده است (از بندگان فرعون هر کسی که از خداوند می ترسید بندگان و مواشی خود را به خانه ها گریزانید و اما هر کسی که دل خود را به کلام خداوند نسبت، بندگان و مواشی خود را در صحراها گذاشت) ... پس اختلاف فی مابین عبارات را توجه فرمائید که چگونه با هم اینگونه تفاوت دارند.

اختلاف چهاردهم:

ص: ۱۱۱

عبارت ۴ از باب ۸ سفر تکوین (... و کشتی در روز هفتم از ماه هفتم بر یکی از کوه های آرارات قرار گرفت، و آنها تا ماه دهم بتدریج کم می شدند و در روز اول ماه دهم نوک قله کوه ها نمایان شد ...) پس بین عبارات تناقض گویی را ملاحظه فرمائید که چگونه وقتی نوک قله کوه ها در ماه دهم معلوم شد، کشتی در ماه هفتم به نوک قله کوه آرارات نشست.

اختلاف پانزدهم تا بیست و ششم:

بین باب (۸) از کتاب شموئیل ثانی و باب (۱۸) از سفر اول از اخبار ایام اختلافات فراوان وجود دارد در نسخه عبرانی و اگرچه مترجمین خبیث و خائن برای گمراه نمودن مردم و پیروان عوام بعضی از مواضع را با تحریف اصلاح نموده اند ولی ما نقل می نمائیم این تحریف ها را ضمن تائید از کلام آدام کلارک مفسر معروف آنان از جلد دوم تفسیر او در ذیل عبارت اشموئیل:

باب ۸ اشموئیل ثانی:

(بعد از آن واقع شد که داوود فلسطینیان را شکست داد و ایشان را مغلوب ساخت و داود ام البلاد را از دست فلسطینیان گرفت).

باب ۱۸ سفر اول اخبار ایام: (و بعد از آن واقع شد که داود فلسطینیان را شکست داد ایشان را مغلوب ساخت و کت را با قریه هایش از دست فلسطینیان گرفت).

الفاظ شموئیل ۳: هدد عزر

الفاظ اخبار ایام: هدر عزر

الفاظ شموئیل ۴: و داود از او هزار و هفتصد سواره و بیست هزار نفر پیاده از او گرفت

الفاظ اخبار ایام ۴: و داود هزار عراده و هفت هزار سواره و بیست هزار پیاده از او گرفت

الفاظ شموئیل ۸: و از بطح و بیروثی شهرهای هدد عزر داود ملک برنج بسیار گرفت

الفاظ اخبار ایام ۸: و از بطحت و گون شهرهای هدر عزر داود برنج بسیار برداشت

الفاظ شموئیل ۹: نوع ملک هدر عزر.

الفاظ اخبار ایام ۹: توعو ملک هدد عزر

ص: ۱۱۲

لفظ شموئیل ۱۰: یورام

لفظ اخبار ایام ۱۰: هادورام

لفظ شموئیل ۱۲: از ارام

لفظ اخبار ایام ۱۱: از ادوم

لفظ شموئیل ۱۳: آرام

لفظ اخبار ایام ۱۳: آدوم

لفظ شموئیل ۱۷: و صادوق پسر احيطوب و احييميك پسر ابياثار كاهنان بودند و سراپا نویسنده بود

لفظ اخبار ایام ۱۶: و شوشا نویسنده،

پس در این دو باب ۱۲ اختلاف است.

اختلاف ۲۷ تا ۳۲:

مفسر مذکور آورده است در بیان مخالفت واقعه مابین باب ۱۰ از سفر شموئیل ثانی و باب ۱۹ از سفر اخبار ایام اول

الفاظ شموئیل ۱۶: و هدد عزز فرستاد و ارامیانی که به آن طرف نهر بودند و ایشان به حیلان آمدند و شوباک سردار لشکر هدد عزز پیشوای آنان بود.

الفاظ اخبار ایام: شوناک سردار لشکر هدر عزز پیشوای آنها بود

الفاظ شموئیل ۱۷: به حیلان رسید

الفاظ اخبار ایام ۱۷: و بر ایشان هجوم آور شد

الفاظ شموئیل ۱۸: عراده ۷۰۰ و از سواران ۴۰,۰۰۰ کشته

الفاظ اخبار ایام: و داود از ارمیان ۷۰۰۰ عراده و ۴۰,۰۰۰ پیاده کشت

الفاظ شموئیل: و شوباک سردار لشکر الفاظ

اخبار ایام: و شوپاخ سردار لشکر

الفاظ شموئیل ۱۹: بندگان هدد عزز و الفاظ ایام ۱۹: و بندگان هدر عزز

ص: ۱۱۳

پس در این باب شش اختلاف است.

### اختلاف ۳۳:

در عبارت ۲۶ از باب ۴ از سفر ملوک اول آمده است:

(و سلیمان را ۴۰,۰۰۰ طویله اسب برای عراده هایش و ۱۲,۰۰۰ سوار آن بود).

عبارت ۲۵ از باب ۹ از سفر ثانی اخبار ایام به این نحو آمده:

(و سلیمان ۴۰۰۰ آخور به جهت اسب ها و عراده ها داشت و ۱۲,۰۰۰ سواره).

در تمامی ترجمه های فارسی، عربی، هندی و ترکی و سریانی و کلدانی و لاتین و یونانی به نحوی که مرقوم شد واقع شده است مگر آنکه مترجم پلید و خبیث و تحریف گر و خائن سال ۱۸۴۴ عبارت سفر اخبار ایام را تحریف کرده است و لفظ ۴۰۰۰ را به ۴۰,۰۰۰ تبدیل نموده تا این ننگ را بپوشاند و آدام کلارک (مفسر) اختلاف ترجمه ها و شرح ها را در ذیل عبارت سفر ملوک نقل نموده و سپس گفته است بهتر اینکه اقرار نمائیم به وقوع تحریف در عددها با توجه به اختلافاتی که مذکور شد.

### اختلاف ۳۴:

در بین عبارت ۲۴ از باب ۷ از سفر ملوک اول و عبارت ۳ از باب ۴ از سفر ثانی از اخبار ایام اختلاف واقع شده است و آدام کلارک در جلد دوم تفسیر خود در ذیل شرح عبارت اخبار ایام آورده است (... بزرگان محققین گفته اند بهتر اینکه قبول نمائیم صحت عبارت سفر ملوک را و بعد گفته ممکن است که گفته شود لفظ بقریم در موضع بقعیم است که بقریم به معنی ثور یعنی انقلاب است و بقعیم به معنی عقد است که تفاوت آن معلوم و محرز است و ...).

### اختلاف ۳۵:

در عبارت دوم از باب ۱۶ از سفر ملوک ثانی آمده است:

(... و احزیا در هنگام آغاز سلطنت خود بیست ساله بود و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود ...) و در حق پسرش حزقیا در عبارت دوم از باب ۱۸ از سفر مذکور آمده: (... حزقیا در آغاز سلطنت خود بیست و پنج

ص: ۱۱۴

ساله بود ...) و لازمه عبارت اینست که وقتی حزقیال متولد شد احزیا یازده ساله بوده باشد و این خلاف عادت است پس به حسب ظاهر یکی از این دو عبارت غلط است و به این اختلاف هم مفسرین مسیحی اقرار دارند و می گویند که عبارت اول غلط است ... و ما می گوئیم هر دو غلط است به دلیلی که عبارت اول غلط است یعنی غیر الهامی بودن آنها.

### اختلاف ۳۶:

در عبارت اولی از باب ۲۸ از سفر ثانی از اخبار ایام آمده است:

(... احزیا هنگامی که شروع به سلطنت نمود ۲۰ ساله بود و در اورشلیم ۱۶ سال سلطنت نمود ...) و در عبارت اول از باب ۲۹ از سفر مذکور آمده است: (... و حزقیاء در آغاز سلطنت خود ۲۵ ساله بود و در اورشلیم ۲۹ سال سلطنت کرد)، که در اینجا هم یکی از عبارت ها غلط است و می گویند ظاهراً اولی غلط است و ما باز هم می گوئیم هر دو غلط است به دلیل غلط بودن اولی یعنی اینکه همه آنها غیرالهامی هستند هر دو متن بواسطه اختلاف کثیر دیگری که دارند و ... همگی تحریف شده و غیر الهامی هستند.

اختلاف ۳۷:

در بین عبارت ۳۱ از باب ۱۲ از سفر سموئیل ثانی و عبارت ۳ از باب بیست از سفر اول اخبار ایام اختلاف وجود دارد و هورن در جلد اول از تفسیر خود گفته است که عبارت سفر اخبار ایام غلط است و سپس دستور می دهد که بایستی آن را مانند عبارت سفر سموئیل کرد ... پس بین که چگونه این که بزرگ آنان است امر به اصلاح و تحریف متن غلط می نماید و بدون هیچ مجوز و عجیب اینکه مترجم متن عربی مربوط به سال ۱۸۴۴ عبارت سفر سموئیل را مانند اخبار ایام نموده است و ... آری توجه نما ای عاقل خردمند که اینگونه در طول تاریخ دست خیانت بردن و سعی در پوشاندن عیوب برای فریب عوام و پیروان متعصب و گمراه نمودن محققین رویه و روش حلال و جایز و توصیه شده آنهاست تا بواسطه آن بتوانند هرچه بیشتر دینی را که در مواضع معنوی و ظاهری آن اینگونه دچار تحریف و دگرگونی شده است و دلالت بر غیرالهامی بودن و اثبات تحریفی بودن آن هست را بپوشانند تا باز صورت دیگری از شاکیه و ساختار این دین را که با واقعیت

ص: ۱۱۵

منافات دارد به سوی مردم و به طرف آنها برای فریب آنها نمایش دهند پس این کار جای تعجب ندارد زیرا تغییر و تحریف کتاب از ابتداء امر طبیعی در نزد آنان است.

اختلاف ۳۸:

در عبارت ۳۳ از باب ۱۵ از سفر ملوک اول آمده است:

(... در سال ۳۰ آسای ملک یهودا، بعشای پسر احیاه بر تمامی اسرائیل در ترصاه آغاز سلطنت نموده به مدت ۲۴ سال ...)

و در عبارت اول از باب ۱۶ از سفر ثانی اخبار ایام آمده است:

(... در سال ۳۶ سلطنت آسای، بعشای پادشاه اسرائیل در مقابل یهودا برآمده و راماه را بنا کرد ...) پس بین در بین این دو عبارت اختلاف واضح است که دلالت بر غیر الهامی بودن آنها دارد.

اختلاف ۳۹:

در عبارت ۱۹ از باب ۱۵ از سفر دوم اخبار ایام آمده است:

(... سال پنجم سلطنت آسا جنگ نبود (یعنی بین آسا و بعشا) و این عبارت مخالف است با عبارت ۳۳ از باب ۱۵ سفر ملوک که قبلاً نیز ذکر گردید ...

اختلاف ۴۰:

در عبارت ۱۶ از باب ۵ از سفر ملوک اول آمده است:

(به غیر از سروران سرکاران سلیمان که ناظر کار بودند، سه هزار و سیصد نفر که ضابط طایفه کارکنان بودند و ...) و در عبارت دوم از باب ثانی از اخبار ایام (سه هزار و هشتصد نفر نوشته شده است) و مترجم خائن یونانی خودسرانه عبارت سفر ملوک را تحریف نموده و ۳۰۰ را ۶۰۰ نوشته تا به قول خود این ایراد را برطرف نماید ... (آری او این عمل را انجام داد تا عیب و ایراد این دین و این روش ناپسند را بقول خود و حدالمقدور پوشاند تا راه حقیقت جویی و حقیقت طلبی را بر طالبان آن سد نماید). آری لعنت خدا بر تحریف گران کذاب نثار باد آمین).

ص: ۱۱۶

اختلاف ۴۱:

در عبارت ۱۶ از باب ۷ سفر ملوک اول آمده است:

(و کلفتی آن به پهنای دست و لبش در کار شکوفه زنبق مثل لب کاسه بود و دو هزار خم آب می گرفت (یعنی صرح ممرد سلیمانی یعنی دریاچه) و در عبارت ۵ از باب ۴ از سفر ثانی از اخبار ایام آمده است (... و کلفتی آن به پهنای دست و لبش در کار شکوفه زنبق مثل لب کاسه بود و سه هزار خم آب گرفته و نگاه می داشت یعنی دریاچه) و عبارت اول در ترجمه فارسی سال ۱۸۳۸ آورده: (... دو هزار بت در آن گنجید ...) و در ترجمه فارسی سال ۱۸۴۵: (دو هزار خم آب می گرفت ...) و در عبارت دوم در ترجمه فارسی ۱۸۳۸ ... (... و سه هزار بت در آن گنجید ...) و ترجمه فارسی سال ۱۸۵۶ به نحوی است که در اول آمد ... پس بین این دو متن هزار فاصله است و این دلالت بر آن دارد که این متون الهامی نیست و لزومی برای پیروی برای شخص عاقل ایجاد نمی نماید.

اختلاف ۴۲:

هر کسی مقابله نماید باب دوم از کتاب عزرا را با باب ۷ از کتاب نحیمیا متوجه اختلاف عظیم در اکثر مواضع آنان خواهد شد و این دو متن صرف نظر از اختلاف با هم، دارای تناقض دیگری هم هستند و آن اینکه این دو پیامبر در حاصل جمع کسانی که از بابل به اورشلیم آمدند اتفاق نظر دارند و تعداد این آزاد شده ها یعنی اسرای بابل را ۴۲,۳۶۰ نفر اعلام می نمایند ولی وقتی آنها را در کتاب عزرا جمع می نمائیم حاصل آن ۲۹۸۱۸ نفر و در کتاب نحیمیا ۳۱۰۸۹ نفر می شود و لذا با تعجب ملاحظه می فرمائید صرف نظر از اختلاف در متن، حاصل جمع آنان نیز که در آن اتفاق نظر دارند با آمار ارائه شده و دقیق

مورخین مانند یوسیفیس یهودی در باب اول کتاب ۱۱ تاریخ او که این آمار را ۴۲,۴۶۲ نفر اعلام نموده تفاوت دارد ... و لذا این امری است که همه دانشمندان آنها به آن اقرار و دو مفسر آنان به نام هنری و اسکات ... توصیه می نمایند که نسخه ها را باید تصحیح کرد یعنی تحریف کرد ... پس شخص آگاه و عاقل باید تأمل نماید در حال این کتب به اصطلاح مقدس این جماعت کذاب و دروغگو که از قرون ماضی تا کنون همچنان در صدد تصحیح و اصلاح آن هستند یعنی در صدد تحریف مجدد برای بی عیب نمایاندن آن ... و حال آنکه شمارش غلط ها

ص: ۱۱۷

و تناقضات و اختلافات این کتاب ها از حد نهایت چه ظاهری و چه باطنی خارج است و اصلاح آن از این کتاب (شیر بی یال و دم و اشکم) خواهد ساخت و لذا انصاف آن است که بگوئیم که این کتاب ها از اصل غلط هستند و اصلاح گران آن چاره ای در این حیرانی و سردرگمی ندارند و انتساب تقریر غلط به کاتب در واقع همان عذر بدتر از گناه است که تفاوتی در اصل موضوع ندارد (ص. ت. دوم گوید: و اینکه در نهایت این کتاب های موجود در واقع کتاب های غیر الهامی هستند و انسان عاقل در اختلافات آن (مانند همین مواضع) و انسان باشرف و باغیرت در مواضع زشت و قبیح آن (مانند آن تهمت های زنا به پیامبران) و انسان مصلح و دوستدار اصلاح جامعه از دستورات مزخرف آن (مانند دستور شراب خواری و رسومات مسخره و غیرقابل اجرا و ...)، آن احتراز و اجتناب می نماید و مانند علامه مجاهد و پارسا حضرت محمد صادق فخرالاسلام می شود و پشت پا به یاهو ها و اباطیل جمع آوری شده زده و به سوی نورالانوار و افتخار انبیاء و اولیاء و گل سرسبد عالم بشریت یعنی آخرین فرستاده الهی حضرت محمد همان که موسی و عیسی به ظهور او بشارت دادند حرکت نموده و با عشق و علاقه از رجال و بزرگان دین در دنیا و آخرت می گردد، خدایا به حق محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجه ما را از شفاعت آن آبرومند در گاه خود در دنیا و آخرت بهره مند بفرما و رحمت و رضوان و درود بی انتهای خود را بر روح و روان آن بزرگوار و یاور او جناب سید عبدالرحیم خلخالی و اینجانب که خلاصه حاصل تلاش های آنان را به نگارش در آورده و تقدیم علاقه مندان نموده ایم نثار و ایثار بفرما و همه طالبان حق و حقیقت را توفیق نیل به سعادت و رستگاری جاوید عطا بفرما و شر شیطان و شیطان صفتان را از همه دوستداران راه تو که راه سعادت و نجات است برطرف فرموده و بدی های آنان را به خود آنها بازگردان و اگر قابل هدایت هستند هدایت و اگر قابل هدایت نیستند آنان را به ظهور مولانا المظلوم حضرت مهدی صاحب الزمان، (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیست و نابود فرموده و در دوزخ جاودانی ساکن بفرما آمین آمین یا رب العالمین).

اختلاف ۴۳:

در عبارت ۲ از باب ۱۳ از سفر دوم از اخبار ایام در حق ایبا آمده است: (... و اسم مادرش میکایاه دختر اوری نیل از کبعاه ...) و در عبارت ۲۰ از باب ۱۱ از سفر دوم همین کتاب آمده است: (... که مادر او میکاه

ص: ۱۱۸

دختر ابی شالوم بوده ...) و از عبارت ۲۷ از باب ۲۴ سفر شموئیل ثانی معلوم می شود که ابی شالوم فقط یک دختر دارد و اسم



او هم تامل است.

اختلاف ۴۴:

از مفاد باب (۱۰) از کتاب یوشع معلوم می شود که بنی اسرائیل پس از آنکه سلطان اورشلیم را کشتند بر مملکت او مسلط شدند ولی از عبارت ۶۳ از باب ۱۵ همان کتاب خلاف آن ثابت و معلوم می شود زیرا در این عبارت آمده است:

(... اما یوسیان که ساکنان اورشلیم بودند ایشان را بنی یهودا نتوانستند بیرون کنند و به همین دلیل یوسیان با بنی یهودا تا امروز در اورشلیم ساکن هستند...)، و این عبارت صراحت بر عدم تسلط یهود بر اورشلیم دارد و از لفظ تا امروز که در عبارت فوق مذکور است معلوم می شود که کتاب در زمان یوشع نوشته نشده است همانطور که قبلاً در فصل دوم بیان شد.

(ص. ت. دوم گوید، ای عاقل دانا و فرهیخته تو بر سیاق عبارات این کتاب دقت فرما ببین که چگونه وضعیت را گزارش می نماید مانند کسی که تاریخ را ثبت نموده و گزارش می نماید و در عوض به آیات کتاب خدا قرآن مجید دقت فرما که چگونه در سراسر آن خدای جهان آفرین با تو سخن می گوید مانند اینکه (قل یعنی بگو ای پیامبر که و یا ...، یعنی این کتاب مبارک است از ناحیه خداوند بر بنده او پیامبر نازل شده است و این خداوند است که سخن می گوید و آنوقت انسان فهمیده و عاقل رها می نماید العیاذ بالله این کتاب شریف را و باقی می ماند بر این یاوه ها که سراسر غلط کاری و توهین و اهانت به انبیاء الهی است و اوهام و اباطیل عده ای نادان و جاهل و با این یاوه ها که بطور مثال دیوانه را کسی می دانند که شیطان در وجود او رفته بلکه اگر دیوانگی او زیاد باشد شیاطین زیاد در او رفته اند که اگر به دو هزار خوک وارد شود همه خوک ها خودکشی می نمایند و یا اینکه العیاذ بالله حضرت لوط با دختران خود بزم شراب خواری داشته و دو شب تا خرخره خورده به نحوی که زناکاری با دختر اول را نفهمیده و این یعنی که آن پیامبر خوردن شراب از مرحله ابتدایی تا مرحله بی عقل و نادان و سفیه شدن را جایز می دانسته و از زناکاری او هم گناهی بر او بار نبوده و کسی نبوده از او سؤال کند که العیاذ بالله شب اول را نفهمیدی که چه خورده ای و چه کرده ای پس

ص: ۱۱۹

شب بعدی را چگونه توجیه می کنی و تو پیرمرد فرتوت اگر پنجاه دختر باکره با خود داشتی با این معجزه خود همه جهان را در پنجاه شب پشت سر هم از نسل خود پر می نمودی و یا کسی از خود سؤال نمی کند آیا اصلاً امکان دارد، و ما در آینده ارتباط این تهمت را با موضوع مقدس جلوه دادن بلعام باعورا مرتاض توضیح خواهیم داد ... و کدام عقل سالم این یاوه ها را می پذیرد و ...، آری هستند کسانی که اینگونه سخنان را می پذیرند و ... زیرا آنان از خدا و رسول و روز قیامت و آخر و عاقبت کار خود نمی ترسند و هدف خداوند خالق هستی را در علت خلقت خود فراموش نموده و خود را در اثر ایمان غلط و اعتقاد نابجا و اعمال زشت و تباه مستحق دوزخ جاویدان می نمایند خدایا به حق همه انبیاء و اولیاء خودت و در صدر آنها محمد و آل محمد علیهم السلام که زبان انبیاء گذشته مانند مانند موسی و عیسی را به آمدن او و بشارت به ظهور پر نور او و بشارت آمدن او متکلم فرمودی قسم می دهیم که ما را از شفاعت آن بزرگواران در دنیا و آخرت بهره مند بفرما آمین آمین یا رب العالمین).

عبارت اول از باب ۲۴ از سفر سموئیل ثانی آمده است:

(... خداوند بار دیگر به اسرائیل غضب نمود و داود را بر ایشان انگیزانید تا اینکه بگوید برو و اسرائیل و یهودا را بشمار ...)

و عبارت اول از باب ۲۱ از سفر اول اخبار ایام که آمده است:

(... و شیطان به خلاف اسرائیل ایستاد و داود را وسوسه نمود تا اینکه اسرائیل را بشمارد ...)

از عبارت اول سفر سموئیل مفهوم می شود که خداوند داوود را به سراغ اسرائیل فرستاد که بنی اسرائیل را بشمارد (سان ببیند) و عبارت دوم صراحت دارد در اینکه الهام کننده شیطان بوده است پس در این باب مسیحیان و یهودیان حیران و سرگردان هستند که یا باید بپذیرند که خدای آنان همان شیطان است یا خدای آنان خالق شر است یا آنها مجاز هستند که لفظ شیطان را بر خدا اطلاق نمایند ... (ص. ت. دوم گوید: و راحت ترین راه و کار اینست که بپذیرند که این کتب الهامی نبوده و اوهام و یاوه های عده ای عوام بوده که سینه به سینه از اجداد خود آن را نقل نموده اند و چون از جانب غیر خداست در آن اختلاف کثیر مشاهده

ص: ۱۲۰

می شود پس آب هدایت را از سرچشمه آن نوش جان نمایند و از خوردن آب گل آلود و آلوده پرهیز نمایند که منتهی به موت جاودانی آنان خواهد شد ...)

اختلاف ۴۶ الی ۵۱:

هر کس که مقابله نماید آنچه که در انجیل متی در خصوص نسب عیسی مسیح آمده است با آنچه را که لوقا در انجیل خود آورده است، بر شش اختلاف بارز مطلع و مستحضر خواهد شد: (متی باب اول و لوقا باب چهارم):

۱- از انجیل متی معلوم می شود که یوسف نجار شوهر مصنوعی مریم پسر یعقوب است و انجیل لوقا او را پسر هالی معرفی می نماید

۲- از انجیل متی مفهوم می شود که عیسی از اولاد سلیمان پسر داود است و از انجیل لوقا معلوم می شود که او از اولاد ناان پسر داود است

۳- از انجیل متی معلوم می شود که جمیع پدران مسیح از داود تا جلای بابل سلاطین مشهور بوده اند و از لوقا معلوم می شود که به استثناء داود و ناان از سلاطین معروف و مشهور نبوده اند.

۴- از انجیل متی معلوم می شود که شلتائیل پسر یوخانیا بوده است و از لوقا معلوم می شود که شلتائیل پسر نیری است

۵- از انجیل متی معلوم می شود که اسم پسر زروبابل ایهود بوده است و از انجیل لوقا مفهوم می شود که اسم پسر زروبابل ریصا بوده است و تعجب اینکه کل اسماء فرزندان زروبابل در سفر ثالث از اول اخبار ایام مکتوب است و در میان آنها نه نام ایهود به چشم می خورد و نه ریصا و حق مطلب آن است که متی و لوقا هر دو خطا نوشته باشند.

۶- از انجیل متی معلوم می شود که از داود تا مسیح ۲۶ طبقه وجود دارد و بر اساس نقل لوقا ۴۱ طبقه پس متی سن هر طبقه را ۴۰ سال و لوقا آن را ۲۹ سال اعلام کرده است ... و این اختلافاتی است که محققین اعم از متقدمین و متأخرین در آن حیران هستند.

عذرهای بدتر از گناه:

ص: ۱۲۱

بعضی از علماء این جماعت برای توجیه این اختلاف دلایل شیطانی ذکر نموده اند و آن اینکه این اختلاف شاید به آن دلیل باشد که لوقا نسب نامه عیسی را از طریق مریم و متی نسب عیسی را از طریق یوسف نجار نوشته باشند ...، (ت دوم گوید: پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما به این توجیهاات کاملاً شیطانی، زیرا اولاً این نادان ها فکر نمی کنند که حضرت مسیح از طریق مادر و بدون پدر متولد شد و یوسف نجار دروغی بود که یهود خبیث برای بدنام نمودن مریم مقدس ساخته و پرداخته اند و مریم مقدس عابد و زاهد در معبد وقف خدا بود و هرگز قبل و بعد از عیسی همسر نداشت تا یوسف نجار شوهر او باشد چنانچه در آینده توضیح خواهیم داد ... و همه اینها کفر کفور است) و از طرفی این موعود انبیاء یعنی حضرت مسیح بایستی از اولاد سلیمان باشد نه از اولاد ناانان لذا کالوین رهبر فرقه پروتستان گفته است هر کسی سلیمان را از نسب مسیح خارج نماید مسیح را از مسیحیت خارج کرده است ... و نیز یعقوب در انجیل خود تصریح نمود که پدر مریم یهوایخیم و مادرش حنا است و صاحب نورالانوار در کتاب خود (چاپ ۱۸۸۶) می گوید (... و مریم مادر عیسی دختر یهوایخیم بود که نسب رسانید به زروبابل و احفاد داود پادشاه و از فرقه یهودا و مادر مریم حنا نام داشت. لازم به ذکر است که انجیل یعقوب اگرچه به نظر این جماعت الهامی و از نوشته های یعقوب حواری و شاگرد عیسی نیست ولی بدون شک از انجیل های قدیمی مانند انجیل برنابا است و نویسنده او از کسانی است که در قرن اول از قرون مسیحیت بوده است و لذا رتبه و اعتبار او از رتبه و اعتبار کتب تاریخی کمتر نیست و نیز متی در باب دوم در عبارت ۱۶ می گوید (... و یعقوب پدر یوسف شوهر مریم که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد و لوقا در باب سوم عبارت ۲۳ آورده (... و خود عیسی وقتی که شروع کرد قریب به سی سال بوده و حسب گمان خلق پسر یوسف پسر هالی است ...)) پس متی و لوقا هر دو با صراحت نسب یوسف را می نویسند نه اینکه یکی نسب یوسف و دیگری نسب مریم ...، نتیجه اینکه انجیل متی اساساً در زمان لوقا مشهور و معتبر نبود و گر نه خلاف گفتار او را در ابتداء انجیل مرقوم نمی نمود به نحوی که گذشتگان و آیندگان در توجیه آن حیران و سرگردان باشند (ص. ت. دوم: نکته اول اینکه این کتاب شریف خلاصه ای از مکتوبات حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام است و مطالب بطور مشروح تر و جامع تر در

ص: ۱۲۲

مرجع آن مذکور شده است و لذا در تمامی مباحث طالبان حق و حقیقت در صورت نیاز به اصل آن یعنی کتاب انیس الاعلام فی نصره الاسلام مراجعه فرمایند.

نکته دوم: انجیل لوقا نسب آن حضرت را بطور تصاعدی تا آدم نقل کرده و آدم را پسر خدا می داند... پس نکته ای در اینجا لازم است برای توجه و آن اینکه دست گزافه گویی و بزرگ نمایی و غلو در انجیل لوقا موجب شد تا برای توجیه خدایی عیسی آدم را نیز پسر خدا معرفی نمایند زیرا برای او نیز پدری نبوده است در حالی که در کتاب تورات این موضوع یعنی پسر آدم بودن آدم نیامده زیرا هر دو آنها از مخلوقات خدا هستند و خداوند آدم را از خاک خلق نمود و عیسی را از کلمه و چون پدر نداشتند و توجیه علت خلقت بر این مردم عوام و گمراه باعث شد تا این موضوع را دلیلی بر آن بدانند که آنها پسر خدایند و آنوقت این موضوع به تمام موجودات هستی تسری یابد تا منشاء خلقت آنان نیز به وضعیت مانند حضرت آدم برگردد پس (همان ضرب المثل مرغ از تخم مرغ است یا تخم مرغ از مرغ)، پس چون خلقت تمام حیوانات و موجودات در اراده خداوند بوده است و خلقت همه آنها در مبنای مانند خلقت حضرت آدم است پس العیاذ بالله العیاذ بالله آنها را فرزندان خدا بنامیم و توهین و جسارت نمائیم با اینگونه فکر ناقص و باطل خود و دین و دیانت را بازیچه گرفته و در اوهام و خیالات باطل خود سیر نمائیم و با فکر کوتاه و ناقص خود برای خود خدا بسازیم و آن را مانند بت های تراشیده عیادت نمائیم پس چگونه خداوند می گذرد از کسانی که اینگونه رفتار کنند در حالی که کلام خود را از زبان پیامبر وعده داده خود به زبان موسی و عیسی و سایر انبیاء علیهم السلام جاری فرموده و قرآن را به توسط آن حضرت برای مردم فرستاده است تا به آن ایمان آورده و به حیات جاویدان دست یافته و از دین پسندیده او یعنی اسلام پاک و منزله تبعیت نمایند).

اختلاف ۵۲ و ۵۳:

اگر کسی مقابله نماید باب دوم از انجیل متی را با باب دوم از انجیل لوقا اختلافات عظیمی را پیدا خواهد کرد به گونه ای که یقین خواهد نمود که متی و لوقا انجیل های خود را از روی الهام وحی نگارش ننموده اند.

۱- از کلام متی معلوم می شود که پدر (به زعم و گمان ایشان) و مادر مسیح در بیت لحم ساکن بوده اند و از بعضی از کلمات معلوم می شود که این اقامت حدود دو سال بوده و مجوس هم به بیت لحم آمدند و مسیح را

ص: ۱۲۳

ستایش نمودند و هدایای خود را تقدیم کرده و بعد از آن یوسف خواب دید و او مریم و مسیح را به سوی مصر برد و آنها در مدت حیات هیروودیس در مصر اقامت داشتند و باز دو مرتبه خواب دید و برگشت و در ناصره اقامت نمودند و از کلام لوقا معلوم می شود که پدر و مادر مسیح پس از انقضای ایام نفاس مریم به اورشلیم می رفتند و عبادت ایام عید را به جا می آوردند و عیسی بی اطلاع از پدر و مادر خود در سال دوازدهم سه روز در اورشلیم ماند بعد بنابر کلام لوقا که صراحت دارد که یوسف هرگز مسافرت خارج از زمین یهود به مصر و غیره را ننمود این کلام دارای اختلاف خواهد بود و همچنین از کلام متی معلوم می شود که اهل اورشلیم و هیروودیس قبل از اخبار مجوس از ولادت مسیح خبر نداشتند و معاند و دشمن مسیح بودند ولی از کلام لوقا عکس آن استنباط می گردد به اینکه پدر و مادر او وقتی بعد از تمام شدن ایام نفاس برای تقدیم

قربانی به اورشلیم رفتند، شمعان که مرد صالح و مملو از روح القدس بود به او وحی شده بود که تو قبل از دیدار مسیح نخواهی مرد و چون نظرش به عیسی افتاد عیسی را در هیکل بالای دست گرفت و اوصاف او را برای مردم بیان کرد، (ت. دوم گوید: و تو ای عاقل و خردمند توجه نما که یهود چگونه برای تخریب شخصیت عیسی مسیح برای او پدر جعلی ساخت تا بشارت زائیده شدن از باکره مقدسه را نابود کند و چگونه این باور را به مرور زمان در کتب مقدس آنها وارد کرد).

و همچنین حنای نبیه یعنی (حنای که پیامبر بود ولی از طایفه زنان بود)، ایستاده و خدا را تسبیح نمود و در همان ساعت منتظرین قدوم مسیح را خبر داد که این عیسی همان مسیح موعود است. ... پس اگر هیروودیس و اهل اورشلیم دشمن مسیح بودند پس آن مرد صالح که از روح القدس مملو بود به او وحی نمی شد که عیسی را در یک مجمع عظیم عمومی و اجتماع الهی در هیکل بالای دست بگیرد و اوصاف او را برای مردم در آن اجتماع عظیم بیان کند و نیز آن زن نیز که او هم پیامبر بود (به زعم و گمان ایشان و ظاهراً این زن بعد از مریم نبیه خواهر موسی که به زعم این کتب تحریف شده دف زن و رقاص بود که شرح آن خواهد آمد، تنها زن پیامبر جهان بود و با وجود این انحصار نام او را ذکر نمی نماید و ...)، و در نزد مردم هم صاحب نفوذ کلام بود به مردم در اجتماع خبر نمی داد که ای منتظرین مسیح آگاه باشید که این شخص

ص: ۱۲۴

همان عیسی مسیح موعود است، آنهم در مرکز اورشلیم و پایتخت هیروود و ... و این تناقض آشکار مورد تائید دانشمندان این جماعت نیز قرار داشته و مؤید تحریفی بودن و غیرالهامی بودن کتب مذکور است.

اختلاف ۵۴:

از مفاد باب (۴) انجیل مرقس معلوم می شود که مسیح بعد از وعظ طولانی در قالب هفت مثال (تمثیلات سبعة) آن جماعت را مرخص نمود و سپس دریای جلیل بشدت طوفانی شد و حضرت مسیح در کشتی خوابیده بود و حواریون او را بیدار کرده و او به دریا و طوفان امر کرد که آرام شوند و آنها نیز آرام شدند.

ولی از مفاد باب (۸) انجیل متی معلوم می شود که این طوفانی شدن دریای جلیل و امر او به سکوت بعد از وعظ کوتاه او در قالب مثالی که فرمانده لشکری برای عیسی بیان نمود (که به وعظ جیل مشهور است)، آن جماعت در روی کشتی را مرخص نمود پس بنا به قول متی این دو حالت به شرح آنچه متی در باب (۱۳) آورده به مدت مدیدی قبل از موعظه تمثیلات سبعة است و با توجه به اینکه بین موعظه جیل و موعظه تمثیلات فاصله زیادی است پس یکی از این دو انجیل به خطا رفته اند و این امر با الهامی بودن آنها تناقض دارد.

اختلاف ۵۵:

مرقس در باب (۱۱) از انجیل خود آورده است که مباحثه مسیح با یهود در روز سوم از ورود او به اورشلیم بوده است و متی در باب ۲۱ از انجیل خود آورده است که در روز دوم از ورود او به اورشلیم مباحثه مسیح با یهود معمول گردیده است پس با این توجیه و امثال آن قطعاً متن یکی از انجیل ها خطا و به دلیل خطا غیرالهامی و با تسری آن به دلیل مشابه به سایر متون

همگی غیر الهامی خواهند بود ...

اختلاف ۵۶:

متی در باب ۸ از انجیل خود بعد از وعظ جیل، اول شفای بیمار ابرص و بعد از آن ورود به کفرناحوم و شفای غلام یوزباشی و بعد از آن شفای مادر زن پطرس و .. و لوقا در باب (۴) اول شفای مادرزن پطرس و سپس

ص: ۱۲۵

(باب ۵)، شفای ابرص را تحریر نموده است و بعد از آن در باب (۷) شفای غلام یوزباشی را و ...، این تفاوت و تناقض نقل نیست مگر به دلیل غیرالهامی بودن این کتب.

اختلاف ۵۷:

یوحنا در باب اول از انجیل خود موضوع ایلیا بودن حضرت یحیی را آورده است: (... جماعت کاهنان و بزرگان لاوی را خدمت یحیی فرستادند و از آن سرور سؤال کردند که آیا تو ایلیا هستی و یحیی فرمود من ایلیا نیستم ...)، ولی متی در باب ۱۱ آن را بدینگونه نقل کرده است (... اگر خواهید قبول کنید (یحیی) همان است که باید بیاید ...) (ص. ت. دوم گوید: منظور از متی در این باب اینست که (یحیی) همان کسی است که باید می آمد ... منتهی چون مانند کاتبان سایر متون کتاب مقدس سواد نگارش و سواد ادبی نداشته اند قادر به کارگیری زمان های مناسب افعال نبوده اند و لذا کلمات آنها بعضاً اینگونه بی معنی می شود ولی آنها این معنی که ما نوشتیم را اراده کرده بودند)، و در باب ۱۷ ردیف ۱۰ از انجیل متی آمده است: (... شاگردانش از او پرسیده و گفتند پس کاتبان چرا می گویند که باید اول ایلیا آید بعد مسیح، او در جواب گفت البته ایلیا می آید و تمامی چیزها را اصلاح خواهد نمود، لیکن به شما می گویم الحال ایلیا آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند با او کردند و به همان گونه پسر انسان از ایشان زحمت خواهد دید، آنگاه شاگردان دریافتند که او درباره یحییای تعمید دهنده به ایشان سخن می گفت ...) (ص. ت. دوم گوید: باز همین اشکال بکارگیری زمان مناسب در افعال در این متن نیز مانند سراسر متون وجود دارد (که البته ایلیا می آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود یعنی خبر از آینده می دهد و وعده اینکه بعداً همه امور را اصلاح می نماید) و بلافاصله در عبارت بعد یکصد و هشتاد درجه دور می زند و بلافاصله عبارت قبل خود را نقض نموده و می گوید (... الحال ایلیا آمده است ولی او را نشناختند ...) و آنگاه شاگردان دریافتند که این ضد و نقیض گویی در خصوص یحییای تعمید دهنده بوده است: پس از این عبارت ها معلوم و مفهوم می شود که یحیی ایلیای موعود است در حالی که یحیی با صراحت تمام اعلام کرد که من ایلیا نیستم ... پس با این

ص: ۱۲۶

ترتیب یا عیسی که به زعم این جماعت خداست پیامبر خود را نمی شناخته و فرق مابین یحیی و ایلیا را نمی دانست و یا العیاذ بالله یحیی پیامبر دروغ گفته است و یا اینکه این مرقومه ها با هم متناقض بوده و دلالت بر تحریفی بودن و غیرالهامی بودن این کتب دارد.

در باب ۱۱ از انجیل متی و باب اول از انجیل مرقس آمده است:

(... چنانکه مکتوب است در صحف انبیاء اینک رسول خدا را پیش روی تو می فرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد، انجیل های سه گانه این قول را بنا به رأی مفسرین از عبارت اول از باب سوم از کتاب ملاکی نقل نموده اند و عبارت مذکور در باب سوم از کتاب ملاکی (نسخه فارسی ۱۸۵۶) به این نحو ثبت شده است: (اینک رسول خود را خواهم فرستاد و او در برابرم راه را آماده خواهد ساخت ...) (ص. ت. دوم: پس بدین ترتیب بین این متن ها اختلاف بوجود آمده که دلالت بر غیرالهی بودن هر دو آنها دارد هرچند کسی غلط را به یکی از آن دو متن برساند زیرا ایراد بر متن ایراد گرفته شده خود در معرض همین ایراد یعنی غیرالهامی بودن قرار دارد و یک اختلاف قابلیت تسری در تمام متن را دارد و تمام متن ها در مجموعه کتاب متأثر از همین استدلال و من حیث المجموع مستحق و محروم از پیروی و اطاعت بوده و لازم است ترک آنها برای تحصیل رضای حضرت الله و پیروی از شریعت پیامبر آخرالزمان موعود انبیاء و اولیاء یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و فرجنا بهم). در این متن ها لفظ (پیش روی تو) که در اناجیل ثلاثه است در کتاب ملاکی نیامده است و نیز کلام ملاکی به ضمیر متکلم است و اناجیل ثلاثه به ضمیر خطاب آن را نقل نموده اند پس در واقع شش اختلاف در سه انجیل با کتاب ملاکی ثبت می شود.

عبارت ششم از باب دوم کتاب میکاه با عبارت دوم از باب پنجم همین کتاب اختلاف دارد:

- (... تو ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی ...)

- (... تو ای بیت لحم افراته اگرچه در هزاره های یهودا کوچک هستی ...)

و چهار عبارت از باب دوم از کتاب اعمال حواریون (از عبارت ۲۵ تا ۲۹) مخالف است با چهار عبارت از مزمو ۱۶ (۸ تا ۱۱)، و سه عبارت از باب دهم از رساله عبرانیه (۵ تا ۷)، که مخالف است با عبارت مزمو ۴۰) از زبور داود و دو آیه از باب ۱۵ از کتاب اعمال حواریون (۱۶ تا ۱۷) و نیز مخالف است با دو عبارت از باب ۹ از کتاب عاموص (۱۱ تا ۱۲) و مفسرین کتاب مقدس همه به این اختلافات اقرار داشته و البته اختلافات بسیار بسیار بیشتر است و من از اطاله آنها احتراز نموده و چهار اختلاف را برای نمونه آورده ام.

عبارت ۹ از باب دوم رساله اول به قرنتیان:

(... بلکه چنانکه مکتوب است چیزهایی که چشم ندیده و گوش نشنیده و به خاطر انسان خطور نکرده، خدا برای محبین خود مهیا فرموده است...) و این آیه بنا به تحقیق مفسرین از ردیف (۴) باب ۶۴ کتاب اشعیا و ... نقل گردیده (... زیرا که از ایام قدیم نشنیده اند و به گوش نرسیده و سوای تو چشمم آنچه که به منتظرانت بجا خواهی آورد ندیده است...) که بین این دو متن اختلاف محرز است و آن به تأیید دانشمندان آنها نیز رسیده و اذعان و اقرار به تحریف دارند.

اختلاف ۶۹:

در باب ۲۰ از عبارت ۲۹ تا عبارت ۳۴ از انجیل متی آمده است: (... وقتی که عیسی از اریحا بیرون می رفت دو اعمای را دیدند در سر راه نشسته و ایشان را از کوری شفا داد...)

و مرقس در باب دهم از عبارت ۴۶ تا عبارت ۵۴ آورده است: (... یک اعمای را حضرت عیسی دیدند و اسم او بارتیماؤس بود و او را شفا داد...) یعنی در عبارت متی آورده است که دو کور را دید و آن دو را شفا داد و در مرقس آمده است یک کور را شفا داد و نام او بارتیماؤس بود... که وقوع تحریف در احداز این متون محرز و غیر الهامی بودن آنها ثابت می گردد.

اختلاف ۷۰:

متی در باب ۸ عبارت ۲۸ از انجیل خود آورده است: (... که عیسی چون بدان کنار در سرزمین جرجسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شد بدو برخوردند و ایشان را شفا داد...) و مرقس در باب پنجم و لوقا

ص: ۱۲۸

در باب ۸ از انجیل خود می آورند: (... که یک نفر دیوانه از قبر بیرون آمد و مسیح او را شفا داد...) (ص. ت. دوم گوید: نکته: به نظر می رسد که این جماعت متعصب این زیاد نوشتن و گزافه گویی و غلو و عدم همراهی صاحبان اناجیل با یکدیگر در موضوع الوهیت عیسی مسیح را نمی بینند و تحریف را به آن تسری نمی دهند آیا شایسته نیست به دلیل این اختلافات از ادعای خدایی مسیح دست برمی داشتند و ایمان به شریعت نبی موعود می آوردند تا در دو سرا رستگار شوند...)

اختلاف ۷۱:

متی در باب ۲۱ از انجیل خود از عبارت اول تا عبارت ۱۱ در باب ورود مسیح به اورشلیم آورده است که (... او دو نفر از شاگردان خود را فرستاد به ایشان گفت بروید در این قریه که پیش روی شماست الاغی با کره اش بسته خواهید یافت و آنها را باز کرده به نزد من آورید و رفتند آوردند پس حضرت عیسی الاغ را با کره اش هر دو را سوار شد و وارد اورشلیم شد...) و مرقس در باب ۱۱ و لوقا در باب ۱۹ و یوحنا در باب ۱۲ در اناجیل خود می نویسند که (... یک کره الاغی از برای مسیح آوردند او را سوار شده و وارد اورشلیم شد...) پس بین آنان اختلافی است زیرا از انجیل متی معلوم می شود که الاغی را با کره اش آوردند هر دو را سوار شد و انجیل های ثلاثه معلوم می شود که یک کره الاغ بود و تا آنوقت کسی او را سوار نشده بود ...



نکته: (ص. ت. دوم گوید پس ای عاقل خردمند به این کلام متی دقت نما که چگونه شاگردان خود را فرستاد تا در قریه ای وارد شده و الاغی را با کره اش که بسته است یعنی صاحب دارد را بدون اذن و اجازه صاحب آن بیاورند یعنی سرقت نمایند و قطعاً منظور عیسی این نبوده است که آن الاغ و کره اش را خدا برای او فرستاده و اگر چنین بود خداوند برای اثبات معجزه خودش آنها را بدون افسار و آزادانه برای عیسی می فرستاد و اینکه عیسی آنها را سوار شد یعنی یک نفر چگونه سوار دو الاغ در یک زمان می شود و کاتب فراموش کرد از آوردن کلمه ای مانند به نوبت در بین الاغ و کره اش ترتیبی برای سواری او بدهد صرف نظر از اینکه مسیر به اندازه ای نبوده که به دو مرکب برای تعویض نیاز باشد بلکه کاتب متی خواسته است راه را ببندد بر کسانی که تفسیر نموده اند به آن بشارت تورات که مسیح با کره الاغی وارد اورشلیم می شود و برای اینکه هرگونه ابهامی را در مورد اینکه مابین کره و الاغ حرف (و) محذوف است و ممکن است معنی مسیح با

ص: ۱۲۹

کره و الاغ وارد اورشلیم می شود با علائم مسیح تطبیق نکند از روی احتیاط این عبارات را آورده و در این گرافه گویی و غلو با سه انجیل دیگر اختلاف پیدا نموده است ...)

اختلاف ۷۲:

مرقس در باب اول عبارت ۶ از انجیل خود در تعریف از یحیی آورده است: (که یحیی را لباس از پشم شتر و کمربند چرمی بر کمر بود و خوراک وی از ملخ و عسل بری بود ...) و متی در باب ۱۱ و عبارت ۱۸ در بیان حال یحیی آورده است که (یحیی آمد نمی خورد و نمی آشامید می گویند دیو دارد ...) (ص. ت. دوم گوید صرف نظر از اختلافی که در متون مذکور دارد بحث از خوردن ملخ است و حال آنکه پاک ترین غذای انبیاء نان است و ملخ هیچگاه غذا نیست زیرا خوراک پست است و خوردن و قتل اینگونه جانداران در اوصاف انبیاء نیست و اگر آوری است برای طبع انسان و از طرفی حضرت یحیی در زهد سرآمد بوده است پس باید نوع خوراک و نوع تغذیه او برای همه پیامبران الگو باشد ولی شما سراغ ندارید چنین رویه و روشی را و اصولاً ملخ خوری نیست مگر در طوایف بدوی و پست بیابانی ...).

اختلاف ۷۳ تا ۷۵:

هر کسی مقابله نماید باب اول را از انجیل مرقس و باب چهارم از انجیل متی و باب اول از انجیل یوحنا در چگونگی ایمان آوردن شاگردان به مسیح اختلافات مشخصی را ملاحظه می نماید:

اول: متی و مرقس می نویسند که چون عیسی به کنار دریای جلیل می خرامید پطرس و اندریاس برادرش و یعقوب و یوحنا پسران زبیدی را ملاقات فرمود ایشان را دعوت نمود پس ایشان او را متابعت کردند (...)، یوحنا می آورد (... در وقت عبور از نهر اردن (ت اول: که کتاب های عبری آن را هیرون می نامند و آن بزرگترین و پرآب ترین رود فلسطین و از شمال به جنوب جاری است ...) و غیر از یعقوب بقیه را ملاقات و آنها را دعوت نمود (...)

دوم: اینکه متی و مرقس می آورند که حضرت مسیح اولاً پطرس و اندریاس را بر بحر جلیل ملاقات کرد و پس از آن بعد از

زمان کمی یعقوب و یوحنا را در همان دریا ملاقات نمود و یوحنا می نویسد که ابتداء یوحنا

ص: ۱۳۰

و اندریاس را در نزدیکی عبور از اردن ملاقات کردند و سپس اندریاس برادرش پطرس را هدایت کرده و به خدمت مسیح آورد پس از آن به تنهایی وقتی خواست به سوی جلیل برود فیلیپس نزد او آمد و بعد نتنائیل را فیلیپس هدایت کرده خدمت مسیح آورد و یوحنا برادر خود یعقوب را ذکر نکرده است.

سوم: متی و مرقس می نویسند که حضرت مسیح آنها را ملاقات نمود در حالی که مشغول انداختن تور و صید ماهی و اصلاح آن (یعنی اصلاح و تعمیر تور) بودند و یوحنا موضوع تور و تعمیر آن را نیاورده است بلکه می گوید که یوحنا و اندریاس وصف عیسی را از یحیی شنیدند و خدمت عیسی آمدند و آنوقت اندریاس برادر خود پطرس را هدایت کرده و به خدمت مسیح آورد.

آری هر عاقلی می داند که اینگونه تحریرات از صاحبان الهام، اختلاف عظیم تلقی می شود و غلط فاحش و تناقضی آشکار است و اختلاف معانی در کلام الهی دلیل بر بطلان کلام است همانگونه خداوند در قرآن کریم می فرماید (... اگر این قرآن از جانب غیر خدا بود البته اختلاف زیاد در آن پیدا می شد...).

اختلاف ۷۶:

هر کس مقابله نماید باب ۹ از انجیل متی را با باب ۵ از انجیل مرقس در بیان قصه دختر رئیس اختلافات مربوطه را ملاحظه خواهد کرد. اول: در عبارت ۱۸ آمده است که (... رئیس آمد خدمت عیسی و عرض کرد که دختر من مرده است) و دومی در عبارت ۲۳ می نویسد (... رئیس عرض کرد که دختر من مشرف به موت است پس عیسی با او روانه شد و خلق بسیاری نیز از پی او افتاده بر وی ازدحام می نمودند و بین راه بعضی آمدند از خانه رئیس و به رئیس گفتند دخترت فوت شد، لوقا می نویسد یک نفر از خانه رئیس آمد و موت دختر را خبر داد و مرقس می گوید جمعی آمدند و نیز اختلاف در اینکه آیا دختر مرده بود و یا مشرف به موت بود زیرا نقل مرده بود با عبارت ۳۹ از باب ۵ از انجیل مرقس که می گوید (... پس مسیح به آنها گفت چرا غوغا و گریه می کنید دختر نمرده بلکه در خواب است...).

اختلاف ۷۷:

از عبارت ۱۰ از باب ۱۰ از انجیل متی و آیه ۳ از باب نهم از انجیل لوقا بوضوح تمام معلوم می شود که عیسی وقتی که حواریون را برای هدایت مردم فرستاد آنها را نهی نمود و گفت که شما حتی با خود عصا هم

ص: ۱۳۱

برندارید (... و برای سفر توشه دان یا دو پیراهن یا کفش ها یا عصا برندارید...) ولی از عبارت ۸ از باب ۶ از انجیل مرقس معلوم می شود که به عکس به آنها اجازه داد که غیر از عصا چیزی برندارید (... و ایشان را غدغن نمود که جز عصا فقط هیچ

چیزی به جهت راه برندارید ...)

اختلاف ۷۸:

در باب سوم و عبارت ۱۳ انجیل متی آمده است:

(آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد اما یحیی او را منع نمود و گفت من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می آیی عیسی گفت الان بگذار، زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم پس او را وا گذاشت، اما عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح را دید که مانند کبوتری نزول کرده بر وی می آید ...) و در باب اول و عبارت ۳۳ از انجیل یوحنا آمده است از قول یحیی که من او را نشناختم یعنی مسیح را ولیکن بعد از نزول روح او را شناختم و نیز در باب ۱۱ و عبارت دوم از انجیل متی آمده است (... و چون یحیی در زندان اعمال مسیح را شنید دو نفر از شاگردان خود را فرستاد و به او گفت آیا آن آینده تویی یا منتظر دیگری باشیم ...) پس از کلام اولی معلوم می شود که یحیی عیسی را قبل از نزول روح می شناخته و او را تعظیم و تکریم می نمود و از دومی مفهوم می شود که او را بعد از نزول روح شناخت و سوم صراحت دارد در اینکه بعد از نزول روح هم او را شناخت. بسیار عجیب است از یحیی که اعظم انبیاء الهی و پیامبران بنی اسرائیل است (بنابر شهادت مسیح)، با این وجود بر اساس قول آنها سی سال است خدا را که لباس بشریت پوشیده و بر روی زمین آمده است را نمی شناسد و اساساً کار خدا با این پیامبر عجیب است، گاهی خدا پیغمبر را نمی شناسد و گاهی پیغمبر خدا را نمی شناسد پناه می بریم به خدا از این کلمات کفر و فقدان فهم و شعور.

اختلاف ۷۹:

در عبارت ۳۱ از باب ۵ از انجیل یوحنا از قول مسیح آمده است: (... اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست ...) و در عبارت ۱۴ از باب ۸ همین انجیل آمده است:

ص: ۱۳۲

(... عیسی گفت هر چند من بر خود شهادت می دهم شهادت من راست است) پس از متن اول معلوم می شود شهادت عیسی در حق خود او دروغ است و عبارت بعدی معلوم می شود که شهادت عیسی در حق خود او راست است.

اختلاف ۸۰:

از باب ۱۵ از انجیل متی معلوم می شود که زنی که برای فریادرسی آمده بود تا برای دخترش شفا بگیرد کنعانی بوده ولی از باب ۷ انجیل مرقس مفهوم می شود که زن مذکور یونانی بود به اعتبار قوم خود و فینیقیه بود و صوریه به اعتبار قبیله و ...

اختلاف هشتاد و یک:

در باب (۷) از انجیل مرقس آمده است که عیسی شخص کبری را که لکنت زبان هم داشت شفا داد و متی در باب ۱۵ و عبارت ۳۰ مبالغه کرده و یکی را جمع کثیری نوشته و گفته و گروه بسیاری لنگان و کوران و گنگ ها و شل ها و ... جمع و جمعی از دیگران را با خود برداشته نزد او آمدند و ایشان را بر پای عیسی افکندند پس ایشان را شفا داد ... و این مبالغه مانند مبالغه یوحنا است که در آخر انجیل آورده که (... و دیگر کارهای بسیار که عیسی بجا آورد که اگر جدا جدا نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته ها را داشته باشد آمین ...) (ت. دوم گوید: آری این دست مبالغه و گزافه گویی و غلو است که موجب شد تا مسیح را خدا بدانند و به یقین اگر از خدا بالاتر هم چیزی بود آنها او را به آن منتسب می نمودند و این در واقع سزای عقلی است که بکارگیری نمی شود و شعوری است که به آن احترام گذاشته نمی شود و یاوه هایی است که از آنها حساب کشی نمی گردد. آمین).

اختلاف ۸۲:

در باب ۲۶ و عبارت ۲۱ از انجیل متی از قول مسیح و در خطاب به حواریون آمده است:

(... و وقتی ایشان غذا می خوردند گفت هر آینه به شما می گویم که یکی از شما مرا تسلیم می کند، پس به غایت غمگین شده هر یکی از ایشان بوی سخن آغاز کرد که آیا من آم، در جواب گفت آنکه دست با من در

ص: ۱۳۳

قاب فرو برد همان کس مرا تسلیم نماید، یهودای تسلیم کننده گفت ای استاد آیا من آن هستم بوی فرمود تو خود گفتی ...) و (... عیسی گفت هر آینه به شما می گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد، پس شاگردان یکدیگر را نگاه می کردند و حیران می بودند که این درباره چه کسی می گوید، پس شمعون پطرس اشاره کرد به سوی آن حواری که عیسی او را دوست می داشت و سر خود را به سینه او می گذاشت (یعنی یوحنا) که بپرس تا بدانم که این خبر در حق کیست پس سؤال کرد عیسی جواب داد آن کسی است که من لقمه را فرو برده و می دهم پس لقمه را فرو برده به یهودای اسزیوطی پسر شمعون داد.)

(ص.ت. دوم گوید در این فراز از متن های انجیل ملاحظه می شود که چگونه مسیح تسلیم کننده خود را معرفی می نماید ولی هیچ عکس العملی از سوی شاگردان علیه آن شخص بعمل نمی آید. مانند اینکه به کسی خبر رفتن به بازار برای خرید میوه داده شود.

اختلاف ۸۳:

متی در باب ۲۶ در کیفیت اسیر کردن عیسی توسط یهودیان آورده است: (... یهودا گفته بود به جماعت یهود هر کسی را بوسه زنم او را محکم بگیرم پس در ساعت نزد عیسی آمد گفت سلام یا سیدی و او را بوسید پس جماعت یهود حضرت عیسی را گرفتند ...)

و در باب ۱۸ از انجیل یوحنا آمده است:

(... پس یهودا لشکریان و خادمان از نزد رؤسای کاهنان و فریسیان برداشته و با چراغ‌ها و مشعل‌ها و اسلحه به آنجا آمد پس عیسی بیرون آمده به آنها گفت چه کسی را می‌طلبید جواب دادند عیسی ناصری و عیسی به آنها گفت من هستم و یهودای تسلیم کننده نیز با ایشان ایستاده بود و چون به ایشان گفت من هستم آنها برگشته بر زمین افتادند و باز از ایشان سؤال کرد که را می‌طلبید گفتند عیسی ناصری و عیسی جواب داد به شما گفتم که من هستم پس اگر مرا می‌خواهید اینها را بگذارید بروند و آنگاه سربازان و سرتیپان و خادمان یهود عیسی را گرفتند و بستند و بردند.)

(ص.ت. دوم گوید پس بر این دو متن که در واقع مربوط به تراژدی غم‌انگیز نحوه دستگیری عیسی و خیانت یهودا است دقت نمائید و ببینید که تا چه حد با هم متناقض و در تضاد است و البته چگونه می‌توان ادعا

ص: ۱۳۴

نمود که این متن‌ها الهامی و قابل پیروی است در متن یهودا جماعت یهود را افرادی معرفی می‌نماید که با شرارت زیاد حمله ور و به محض بوسه یهودا که علامت معرفی او به قوم یهود بود قوم یهود بر او هجوم آورده و او را دستگیر نمودند و در متن بعدی قوم یهود را مأموران معرفی می‌نماید که توسط یهودا فقط به محل اختفاء عیسی راهنمایی شده‌اند و عیسی در اثر ازدحام مأموران شخصاً بیرون آمده و علت ازدحام را پرسید و چون خود را معرفی کرد همه به پای او افتاده و حرف او را باور نکردند چون او را خیلی احترام می‌نمودند و این خود جای بحث دارد که وقتی عیسی تا این حد شهرت داشت که جماعت یهود او را احترام می‌نمودند آیا نمی‌دانستند کسی را که احترام می‌کنند عیسی مسیح است و تا بحال به فردی ناشناس احترام می‌نمودند و حال آنکه از متون کتاب شناخته شدن مسیح به هنگام وعظ و تبلیغات و انجام معجزه و ... کاملاً محرز بوده است و لذا وقتی دوباره خود عیسی به آنها گفت دنبال چه کسی هستید گفتند عیسی ناصری گفت من که گفتم خودم هستم پس ...، یعنی با اصرار خود را معرفی کرد و یهودا هیچ دخالتی جز اینکه آن جماعت را تا محل اختفاء عیسی بیاورد نداشت و نکته دیگر اینکه جماعت یهود در متن اول هیچ شناخت قبلی نسبت به عیسی نداشتند و لذا به محض بوسیدن یهودا به عیسی حمله ور شده او را دستگیر کردند ولی در متن بعدی نشان می‌دهد که این جماعت سربازان و سرتیپان و خادمان یهود شناخت قبلی نسبت به عیسی نداشتند به حدی که به محض اینکه عیسی خودش را معرفی می‌کند به پای عیسی می‌افتند و باور نمی‌کنند انسان شروری را که آنها به دنبال او هستند عیسی باشد تا اینکه دوباره سؤال و جواب به وسط می‌آید و ... و اختلافات دیگر در متن و لفظ که به جهت اطاله از بیان آن خودداری می‌شود.)

اختلاف ۸۴:

اناجیل چهارگانه هر کدام در نحوه انکار پطرس نسبت به حضرت مسیح موضوع را به هشت وجه مختلف و متناقض بیان نموده‌اند.

وجه اول: اینکه مدعی علیه پطرس بنا بر قول متی و مرقس دو کنیز و مردهایی بودند که در آنجا حضور داشتند و بنا بر قول لوقا

یک کنیز و دو مرد مدعی پطرس شدند که تو از شاگردان عیسی ناصری هستی ... .

ص: ۱۳۵

وجه دوم: اینکه آن کنیز که اول از پطرس سؤال کرد در وقت سؤال کردن از پطرس متی می گوید پطرس در ایوان بیرونی نشسته بود و لوقا می گوید در وسط ایوان کنار آتش نشسته بود و مرقس می گوید در پائین ایوان و یوحنا او را به داخل خانه برده و می گوید داخل خانه ...

وجه سوم: اختلاف آنان است در نحوه سؤال از پطرس و ...

وجه چهارم: در متن متی و لوقا و یوحنا پطرس عیسی را سه مرتبه انکار کرد و آنوقت خروس یکمرتبه بانگ زد و بنا بر قول مرقس وقتی پطرس انکار کرد یکمرتبه خروس بانگ زد و چون دو مرتبه دیگر انکار کرد خروس دو مرتبه بانگ زد

وجه پنجم: اینکه متی و لوقا از مسیح نقل نموده اند که به پطرس گفت قبل از بانگ زدن خروس تو سه بار مرا انکار می کنی و مرقس آورده است که عیسی به پطرس گفت قبل از اینکه خروس دو بار بانگ بزند تو سه بار مرا انکار می کنی ...

(ص.ت.دوم: گوید و در طول تاریخ افراد ساده دل و ساده لوح این جماعت برای ظلم هایی که به استناد این تضاد اساساً واقع نشده است، چه گریه و اشک ها و ناله ها که برای مسیح از این دروغ پردازی ها بر زمین نریخته اند و خداوند چه گناهایی که بر راویان دروغ این قصه نوشته باشد و البته خداوند برای کسانی که با دروغ و داستان سرایی به گمراهی مردم همت کرده و آنها را از راه حق و حقیقت جلوگیری نموده اند آتش جاوید خود را مهیا نموده بدون آنکه از گناه پیروان آنان که بجای پیروی از عقل از تعصب کورکورانه خود پیروی نموده اند و بجای ایمان به آن کس که مسیح و انبیاء قبل به آمدن او بشارت داده اند به نوشته های متناقض و بر ضد هم و بی اساس دل بسته و هدایت را از کسانی می خواستند که خود در گمراهی آشکار بودند و در طول تاریخ همواره برای این یاوه ها پافشاری و اقدام به جنگ های هولناک و خونریزی های دهشتناک تحت عنوان جنگ های صلیبی و ... غیره نموده و با ستیزه گری آشکار و پنهان به ریختن خون پیروان پیامبر آخرالزمان اقدام تا به گمان خود از اشاعه اسلام جلوگیری نمایند، غافل از اینکه پیروان محمد آنقدر در پیشگاه خداوند حرمت و آبرو دارند که اگر شرق و غرب عالم جمع شده و در ریختن خون یکی از آنها با هم اتحاد نمایند حتم و واجب می شود تا همه آنها را در دوزخ جاودانی خود به عذاب ابدی

ص: ۱۳۶

مخلد نماید و ما در این زمان شاهدیم که چگونه متعصبین این دین تحریف شده اعم از یهود و مسیحی برای بقای خود و جلوگیری از انتشار اسلام پاک و فریب مردم عوام خود دست به انواع حيله ها و تزویرها و نقشه های پنهانی برای ایجاد بدنامی برای اسلام در بین عوام خود و ایجاد اختلاف در بین مسلمانان و نیز قتل عام های مختلف با تحریک عناصر تندرو تحت عناوین ظاهراً اسلامی ولی بر ضد اسلام و فقط به منظور قطع حرث و نسل مسلمانان و انتشار انواع و اقسام مرض ها و بیماری های مهلک در میان آنان و کشتن فرزندان بی گناه آنان و ... آری نگارنده اطمینان و ایمان قلبی دارد که خداوند هیچ کس

را بدون دلیل به دوزخ جاودانی نخواهد برد و جماعت یهود و خصوصاً مسیحی بدانند که اعتقادات خلاف رضای خدای آنها در خصوص مسیح به اینکه او را خدا بدانند و یا این کتب را الهامی از طرف او بدانند و اعتقادات ناپاک نسبت به پیامبران او داشته باشند مسئول خواهند بود و خداوند مبعوث کننده انبیاء یعنی (آدم، نوح، موسی، یعقوب، ابراهیم، ...، عیسی و محمد) دشمن آنها خواهد بود و بر آنها کلمه شرک را ثابت نموده و آنها را بواسطه این اعتقادات و جنایاتی که طرفداران آنان در طول زندگانی در زمین از اعمال زشت و بد بعمل آورند و جنایاتی که نسبت به دیگر انسان ها و پیروان شریعت پسندیده خدا روا می دارند و ...، به سوی دوزخ ابدی خود سوق داده و در عذاب خلد خود وارد خواهد نمود و این جزای ظلم و ستم است و خداوند ظالمان و ستمگران را لعنت نموده و غفران و آمرزش خود را از آنان برداشته است خدایا ما از تو می خواهیم تا به کسانی که طالب حق و حقیقت و پرستش واقعی تو هستند مدد و کمک فرمایی تا به سوی تو توفیق شناخت و پیروی از سعادت را پیدا نمایند و ما را هم از کسانی قرار دهی که در این مسیر سعی در روشن نمودن جاده هدایت تو تلاش کرده اند و از تو استدعا داریم تا ما را از شفاعت همه انبیاء و اولیاء خود و در رأس آنها محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم در دنیا و آخرت بهره مند فرمایی و رحمت و رضوان و درود بی انتهای خود را بر روح و روان عالم جلیل القدر و مجاهد پارسا جناب آیت الله محمد صادق فخرالاسلام و مددکار او جناب سید عبدالرحیم خلخالی نثار و ایثار بفرمایی و ما را نیز به توفیق خدمت به عاشقان حق و حقیقت در این جمعیت و امت مرحومه خود داخل و رستگار باقی بداری آمین آمین یا رب العالمین).

ص: ۱۳۷

وجه ششم: جواب پطرس به کنیزی که اول از او سؤال کرد بنا به نقل متی پاسخ داد (نمی دانم چه می گویی) و بنا به نقل یوحنا (نه)، بنا به نقل مرقس (نمی دانم و نمی فهمم چه می گویی) و به نقل لوقا (من او را نمی شناسم).

وجه هفتم: نحوه پاسخ گویی پطرس به سؤال کننده دوم، بنا به نقل متی (بعد از سوگند و لعن و انکار گفت من این مرد (یعنی عیسی) را نمی شناسم) و برحسب نقل یوحنا گفت (من نیستم)، بنا به نقل مرقس فقط انکار کرد و برحسب نقل لوقا (ای مرد من او نیستم ...)

(ص.ت.دوم گوید و ما وارد تفاوت در معنی و تفسیر حالات و ... این نقل های متفاوت نمی شویم زیرا در آن صورت مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد بود و آنچه بیان می شود در واقع مشت نمونه خروار است جهت تبیین و اثبات حق و حقیقت ...).

وجه هشتم: اینکه مردانی که ایستاده بودند وقت سؤال و جواب کردن بنا به نقل مرقس خارج از خانه بودند و در وسط خانه بودند بر حسب نقل لوقا ...

نکته مهم:

متی در باب دهم عبارت ۳۳ از قول مسیح می گوید: (... اما هر که مرا پیش مردم انکار نموده من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود ...) پس بنا بر حکم تمامی انجیل ها تمامی حواریون و شاگردان خصوصاً پطرس که

رئیس آنان بود عیسی در حضور مردم توسط آنان انکار شد و اصرار در انکار نیز سه بار صورت پذیرفت و بر این اساس انکار مسیح برای آنان خصوصاً پطرس دوزخ را به دنبال دارد و آنها خصوصاً پطرس اهل نجات نخواهند بود...، و اگر کسی مدعی شود و گوید که انکار مسیح در صورتی است که آن منکر در انکار خود باقی بماند و بی توبه از دنیا برود و حواریون توبه کردند و مسیح در این حالت منکر آنها نخواهد بود می گوئیم، کسی را که مسیح انکار نماید هیچگاه توبه او قبول نیست زیرا او در عبارت ۳۱ از باب ۱۲ انجیل متی می گوید (... از این روی شما را می گویم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده می شود لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد...)، پس با این وصف و با توجه به اینکه

ص: ۱۳۸

روح القدس با مسیح متحد است (بنا به اعتقاد این جماعت) پس انکار مسیح به منزله انکار روح القدس است و منکر روح القدس هم توبه ندارد پس حواریون اگر توبه کنند توبه آنها مقبول نیست.

(نکته ص.ت. دوم گوید و شک نیست رها نمودن و منکر شدن مسیح و او را در میان دشمنان رها کردن و...، در واقع شرکت در خون مسیح است و قاتل مسیح درجه گناه او بالاتر از منکر مسیح است و جزای او دوزخ است بلاشک و این شاگردان اگر با توجیحات شیطانی تحریف گران از بند و قید انکار با بهانه توبه فرار نمایند هیچگاه از گناه قتل عیسی یا رها کردن او در میان قاتلان رها نخواهند شد زیرا در ریختن خون او شرکت نموده و در ظلم به او شریک هستند.

نکته: آری البته آنچه در این مقوله در حق حواریون و یا عیسی مسیح و یا انبیاء دیگر گفته می شود براساس آن اعتقادات ناروایی است که بر اساس مفاد این کتاب اعلام می شود و گرنه اعتقاد ما در خصوص حواریون و مقام و منزلت انبیاء و اولیاء و عصمت اعطایی به آنان از سوی خداوند و... آنان را مبرا و لذا ما حواریون را نیز بندگان صالح و نیکوکار خداوند می دانیم و انکار مسیح از سوی آنان هرگز نزد ما ثابت نیست ...

اختلاف ۸۵:

در باب ۲۳ عبارت ۲۶ از انجیل لوقا آمده است:

(... و چون او را می بردند شمعون قیروانی را که از حقل می آمد مجبور ساخته، صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی ببرد (... و در عبارت ۱۷ از باب ۱۹ از انجیل یوحنا آمده است: (و صلیب خود را برداشته بیرون رفت به موضعی که جمجمه نام داشت و به عبری آن را جلیجاد می گفتند...) پس بنا بر عبارت اول صلیب را شمعون قیروانی حمل می نمود و بنا بر عبارت بعدی حامل صلیب خود عیسی بود و ...

اختلاف ۸۶:

از انجیل های سه گانه اول مفهوم می شود که عیسی در ساعت ششم بالای دار بوده است (متی باب ۲۷-۴۵ و لوقا باب ۲۳-۴۶ و مرقس باب ۱۵-۳۳) ولی از انجیل یوحنا معلوم می شود که در این زمان در حضور پیلطس بوده است (یوحنا باب ۱۹-۱۵).



متی و مرقس می نویسند که دو نفر لص (سارق) که با عیسی علیه السلام مصلوب بودند عیسی را تحقیر و سرزنش می نمودند ولی لوقا می گوید یکی از آنها سرزنش می نمود و دیگری رفیق خود را نهی می نمود و سارق نهی کننده به عیسی گفت (...). مرا هنگامی که به ملکوت خود می روی بیاد آور و عیسی به او گفت هر آینه به تو می گویم امروز با من در فردوس خواهی بود (...). و بسیاری از ترجمه ها از جمله ترجمه هندی سال ۱۸۳۹ و ...، خیانت نموده و عبارت متی و مرقس را تحریف کرده اند و برای رفع اختلاف دو را تبدیل به یک نموده اند و لذا اگر مطالعه کننده و محقق در بعضی از ترجمه های فارسی و عربی غیر آنچه ما ذکر نموده ایم را ببینند نسبت خطا را به مؤلف ندهد و آگاه باشد که دست های خیانت آن مترجمین این عمل تحریف را صورت داده است.

از باب ۲۰ و ۲۱ از انجیل متی مفهوم می شود که عیسی از اریحا ارتحال و به اورشلیم آمده است ولی از باب ۱۱ و ۱۲ از انجیل یوحنا معلوم می شود که او از افرائیم ارتحال نموده و به قریه بیت عینا آمده و در آنجا بیتوته نمود و سپس از آنجا به اورشلیم آمد.

از این اناجیل معلوم می شود که عیسی تا زمان عروج به آسمان سه مرده زنده کرد.

اول: دختر رئیس بنا به نقل سه انجیل اول (متی، مرقس، لوقا).

دوم: آن مرده ای که فقط لوقا آن را نقل نموده (در باب هفتم).

سوم: العازار که احوال او را فقط یوحنا در باب ۱۱ از انجیل خود آورده در باب ۲۶ از اعمال و عبارت ۲۳: (...). مسیح باید عقوبت کشد و چون از مردگان اول برخیزد (...).

و در باب ۱۵ و عبارت ۲۰ از رساله اول به اهل قرن تس که آمده است (و حال آنکه مسیح از مردگان برخاسته و نوبر خوابیدگان شده است، در مسیح همه زنده خواهند گشت، هر کسی در نوبه خود، نخست مسیح که نوبر است و بعد از آن کسانی که به مسیح در وقت آمدن او تعلق دارند ...) و در عبارت ۱۸ از باب اول از رساله پولس به قلسیان آمده (...). و اوست آغاز از میان مردگان مولود نخست تا اینکه در همه امور او را تقدمی

(باشد...) پس این قول ها نفی می کند قیام میتی را از اموات قبل از مسیح زیرا اگر مرده ای قبل از قیام مسیح از قبر از میان مردگان برخیزد عیسی اولین در زنده شدگان و مقدم در همه چیز نخواهد بود و نیز در عبارت ۵ از باب اول از مکاشفات یوحنا آمده است (... و از عیسی مسیح شاهد امین و اول القائین از میان اموات است...) و در باب ۷ و عبارت ۹ از کتاب ایوب آمده است (... ابر پراکنده شده ناپود می شود همانطور کسی که به قبر فرو می رود و بر نمی آید به خانه اش دیگر بر نخواهد گردید و مکان او دیگر او را نخواهد شناخت...) و نیز در باب ۱۴ از کتاب مذکور عبارت ۱۳ آمده است: (... ای کاش مرا در قبر پنهان می نمودی و تا به فرو آمدن غضب مرا مسطور (مستور) می ساختی و از برای من زمانی تعیین می نمودی تا مرا بیاد آوری، اگر آدمی بمیرد آیا دیگر زنده می شود؟...) پس از این فرازا معلوم می شود که معجزه زنده کردن مردگان از مسیح هرگز صادر نشده است و اختلاف علمای مسیحی را در موضوع زنده کردن دختر رئیس دانستیم و از قول ایوب هم معلوم می شود که قیام مسیح از میان اموات هم باطل است و این قول حق و صدق است در باب مسیح زیرا که قصه موت و به صلیب کشیده شدن او در این اناجیل تحریف شد و در واقع از اکاذیب و دروغپردازی های اهل تثلیث است.

نکته: با توجه به آنچه در انکار معجزه زنده کردن مردگان از سوی عیسی مسیح مذکور گردید بر اساس مندرجات آنان بود و گر نه اعتقاد ما به حکم قرآن صدور معجزه زنده کردن مردگان از سوی آن حضرت است.

اختلاف نودم:

از انجیل متی معلوم می شود که مریم مجدلیه و مریم دیگر چون به قبر مسیح رسیدند ملکی نازل شد و سنگ را غلطانیده بر آن نشست و به زن ها گفت نترسید بزودی بر گردید (ب ۲۸-۱-۴ متی) و از انجیل مرقس معلوم می شود که مریم مجدلیه و مریم دیگر و سالومه چون به قبر رسیدند دیدند سنگ آن را غلطانیده شده است و چون به قبر درآمدند جوانی را که جامه سفید در بر داشته بر جانب راست نشسته دیدند و سپس متحیر شدند (مرقس ب ۱۶ عبارت ۱-۶) و از انجیل لوقا مفهوم می شود که این سه زن وقتی که به قبر رسیدند سنگ را غلطانیده دیدند و چون به قبر داخل شدند جسد عیسی را نیافتند و واقع شد هنگامی که از این امر متحیر بودند ناگهان دو مردی در لباس درخشان در نزد ایشان ایستادند (... نظر به

ص: ۱۴۱

اینکه اختلافات موجود در این متون از حد احصاء خارج شد و وضوح آنها محرز و اختلافات آنها مشخص گردید از ذکر آنها جهت عدم اطاله خودداری می شود.

اختلاف نود و یکم:

از کلمات متی معلوم می شود که ملک خبر داد آن دو زن را از قیام مسیح از میان اموات پس زن ها برگشتند ناگهان در بین راه عیسی به آنها برخورد کرد و گفت سلام بر شما باد و آنگاه فرمود برگردید و به برادرانم بگوئید که به جلیل بروند که مرا در آنجا خواهند دید، و از کلمات لوقا معلوم می شود که آن سه نفر زن وقتی که از آن دو مرد سفیدپوش خبر قیام مسیح را شنیدند برگشتند و شاگردان او را از قیام مسیح خبر دادند و شاگردان سخنان آنان را قبول نکردند (... و یوحنا می نویسد که

عیسی مریم را در نزد قبر ملاقات نمود ...

که در این فرازها از متون این اناجیل به دلیل وقوع اختلافات فراوان از ذکر آنها به جهت اطاله گفتار و به دلیل صراحت و وضوح در تناقض و اختلاف که دلالت تام بر غیر الهامی بودن آنها دارد خودداری می گردد.

اختلاف ۹۲:

در عبارت ۵ از باب ۱۱ از انجیل لوقا آمده است (... که خون جمیع انبیاء از اول خلقت عالم از خون هاییل تا خون زکریا در روز قیامت از جماعت یهود مطالبه خواهد شد ..) و در باب ۱۸ از کتاب حزقیل عبارت ۲۰ آمده است، (... نفسی که گناه می ورزد خواهد مرد پسر بار گناه پدر را نخواهد کشید و پدر بار گناه پسر را نخواهد کشید صداقت صدیق بر او خواهد و شرارت شریر هم بر او خواهد بود ...)

(ص.ت.دوم گوید بعید می دانم که در سرتاسر کتاب مقدس کلامی چرندتر و مزخرف تر از این باشد که در انجیل لوقا آمده است که (خون جمیع انبیاء از اول خلقت آدم از خون هاییل تا خون زکریا در روز قیامت از جماعت یهود مطالبه خواهد شد) ...، عقل انسان دانا و حکیم و کسی که بر کلام توجه می کند در ابتداء امر اگر لجاجتی و کینه ای از یهود داشته باشد خوشحال می شود که سرانجام مرجعی پیدا شد که از این قوم یهود انتقام بگیرد ولی وقتی عقل و وجدان را حاکم می نماید ملاحظه می نماید که قوم یهود پس از بوجود آمدن و مرتکب گناه و معصیت شدن مسئول واقع می شوند و گناه آنان و عطف به ماسبق نمی شود. یعنی

ص: ۱۴۲

آنها در زمان هاییل وجود نداشتند که گناه قابیل به گردن آنها باشد و هم چنین آن عده از مؤمنین صالح از قوم یهود که پیروان واقعی انبیاء راستین بنی اسرائیل و ... بوده اند چه گناهی کرده اند به چه جهت بایستی گناه خون انبیاء و ... را از اول خلقت تا زکریا را برعهده بگیرند و ثالثاً آنچه بعد از زکریا از گناهان و جنایات واقع شده است گناه آن به گردن کیست و آیا بعد از زکریا آنها از ذمه جنایات تا آخر خلقت بری می شوند و گناهان آنان در حساب خداوند مذکور نمی گردد تا محاسبه شود و ...، سؤالات منطقی بسیار دیگر و تعجب نگارنده از ناقلان این اراجیف است که اینگونه تخم نفاق، دورویی، کینه، غیرمنطقی بودن و ... را در قلب های پیروان خود می ریزد و تفکر نمی نمایند که این قوم اگر هم کیش نیستند آیا انسان هم نیستند آیا همه یهودیان بدکردار، بدعمل و خبیث و ... هستند این نگارنده به یاد دارم که معلمی یهودی داشتیم و هنوز گفتار و نصیحت او آویزه در گوش من است که می گفت در این جهان یک خوبی می ماند و یک بدی و شما سعی کنید خوب باشید و ما خوبی را در ایمان به خدا و آخرین پیامبر او و تلاش و بسترسازی برای نیل و رسیدن انسان های حقیقت جو و حق طلب به سرچشمه های رستگاری و سعادت جاوید می دانیم خدایا ای کسی که جهان آفرینش را خلق نمودی و برای ما انبیاء اعزام فرمودی برای هدایت و ...، از تو می خواهیم که به حق محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم و به همه انبیاء اولیاء از اول خلقت تا آخر خلقت قسم می دهیم که ما را بر هدایت و راه مستقیم ثابت قدم بداری و از ما راضی باشی و طالبان حقیقت و سعادت جاوید را که به راستی جویای حق و خوبی می باشند را هدایت فرمایی و به بهشت جاویدان خود وارد

در باب دوم از رساله اول پولس به تیموتاؤس عبارت ۳ آمده است: (زیرا که این نیکو و پسندیده است در حضور نجات دهنده ما خدا که می خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت و راستی گرایند ...)

و در باب دوم از رساله دوم پولس به تسالونیکیان عبارت ۱۱: (... و به این جهت خدا با ایشان عمل گمراهی را می فرستد تا دروغ را باور کنند و تافتوای شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد می باشند)، (ص.ت. دوم می گوید: البته من کاری با این فراز از متن ندارم و بطور کلی عرض می نمایم که

ص: ۱۴۳

وقتی قسمت هایی از کتاب مقدس مطالعه می شود و فهم آن مشکل می شود، به دلیل وجود سابقه ذهنی و تصور الهی بودن این کلام ها و ...، سعی و تلاش برای توجیه و تفسیر و فهم آن بعمل می آید ولی بهیچ وجه با معیارهای فکری و منطقی و عقلایی منطبق نمی گردد و آنوقت است که متوجه می شوی که در کنار احتمال الهی بودن این متون بایستی احتمال غیر الهی بودن و یاوه بودن آنها را بدهی و همچنین در بعضی از قسمت های ناهنجار این متون مانند زنای لوط و زنای داوود و بت پرستی سلیمان و ... باید احتمال نقل آنها از سوی دشمنان دین و یا انسان های بی شعور و نادان و بی عقل را هم داد و لذا با این تصور حالا مطالعه متون راحت تر خواهد بود یعنی وقتی به مطالب زیبا و دلنشین برخورد نمودی باید بدانی ریشه در الهام الهی دارد و اگر زشت و قبیح بود و هیچ عقلی آن را نمی پذیرد باید بدانی ریشه ای غیر الهی دارد و یا از سوی دشمنان در کتاب مقدس راه یافته و یا از سوی دوستان نادان و شک نیست که این مشکل در بین مسلمانان هم وجود دارد و آن موضوع احادیث جعلی است که دو گروه آن را بوجود آوردند یکی دشمنان راه هدایت برای رسیدن به مطامع دنیای و ریاست بر عوام و ...، و دیگر دوستان نادان و جاهل که به تصور خود می خواستند مردم را به دین و خداپرستی از راه جعل و ساختن احادیث دروغین وادار نمایند و یا با جعل احادیث در فضایل عمروزید اختلاف بین مسلمین را برطرف نمایند و ... و حال آنکه بگفته امام معصوم حضرت صادق علیه السلام در حرام شفا نیست و نکته اصلی اینکه ما برای تشخیص روایات صحیح از غیر صحیح کتاب خدا را که تحریف نشده و خداوند وعده حفظ آن را داده است به عنوان شاخص داریم ولی چنین شاخصی برای تشخیص مطالب صحیح از غلط در کتاب مقدس وجود ندارد و لذا رهبران آنها به حدس و گمان و افکار شیطانی به پرستش عیسی مسیح و شرک و کفر رسیده و اعمال تباه و جنایات پیروان خود را با وعده های دروغین و باطل سرپوش می گذارند تا مرگ آنان فرا برسد و به محاسبه الهی وارد شوند و عوام خود را وادار می نمایند که در راه ابقاء و اقامه این دین باطل خون مردان خدا از امت پیامبر آخرالزمان را بر زمین بریزند در شهرها و دیارها و ممالک آنها فتنه ها برپا کنند تا از نفوذ و افزایش آنها در کشورهای خود در اروپا و آمریکا جلوگیری نمایند و در این کار از هیچ ستمی خودداری نمی نمایند و البته خداوند زودتر از هر

ص: ۱۴۴

آنچه آنان تصور نمایند به حساب آنها خواهند رسید و در آن زمان خواهند دانست که به چه بد منزلگاهی فرود آمده اند.

ادامه از اختلاف ۹۳:

پس از کلام اول پولس معلوم می شود که خدا می خواهد جمیع بندگان را نجات بدهد تا به معرفت حق برسند و از عبارت دوم مفهوم می شود که خدا عمل گمراهی را می فرستد تا مردم دروغ را باور کنند و از این جهت آنها را عذاب نماید و ...

اختلاف نود و چهارم تا نود و ششم:

لوقا در بیان ایمان آوردن پولس در باب (۹) و باب (۲۲) و باب (۲۶) از کتاب اعمال با اختلافات فراوان موضوع را بیان نموده و ما به اختصار سه اختلاف آن را توضیح می دهیم:

اول: در باب نهم عبارت ۷ آمده است (... اما همسفران او خاموش ایستادند چون که آن صدا را شنیدند لیکن هیچکس را ندیدند ...) و در باب ۲۲ عبارت (۹) آمده است (... و همراهان من نور را دیدند، ترسان گشتند ولی آواز آن کسی را که با من سخن گفت نشنیدند ...) پس در عبارت اول همراهان صوت را استماع نمودند و در دوم نشنیدند و باب ۲۶ از شنیدن صوت و عدم آن سخنی به میان نیاورده است.

دوم: در باب نهم عبارت ۶: (... خداوند وی را گفت که برخاسته به شهر برو که آنجا به تو گفته می شود چه باید کرد ...) و در باب ۲۲ عبارت ۱۰ آمده است (... خداوند وی را گفت برخاسته به دمشق برو که در آنجا تو را مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی ...) و در باب ۲۶ عبارت ۱۶ آمده است (... و لیکن برخاسته بر پا بایست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا تو را مقرر گردانم خادمی و شاهدی بر آنچه دیده و بر آنچه به تو در آن ظاهر خواهم شد و تو را رهایی خواهم داد از قوم و امت هایی که تو را به نزد آنها خواهم فرستاد تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت به سوی نور و از اقتدار شیطان به جانب خدای رحمان برگرداند تا اینکه آمرزش گناهان و میراثی در میان مقدسین بوساطت ایمان من بیابند ...) پس از دو باب اول معلوم می شود که بیان کارهایی که پولس باید مشغول شود موعود بود به رسیدن او به شهر ولی از باب سوم معلوم می شود که موعود نبود بلکه در موضوع شنیدن صوت تکلیف او برایش بیان شد.

ص: ۱۴۵

سوم: از متن اول معلوم می شود که همراهان پولس صامت و ساکت ایستادند و از متن سوم معلوم می شود که به زمین افتادند و متن دوم از ذکر قیام و یا سقوط عاری است.

اختلاف ۹۷:

عبارت ۸ از باب ۱۰ از رساله اول به اهل قرن تنس ... (... و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و در یک روز بیست و سه هزار نفر هلاک گردیدند ...) و در عبارت ۹ و باب ۲۵ از سفر اعداد آمده است (... و کسانی که مردند بیست و چهار هزار نفر بودند ...) که این اختلاف مؤید آن است مثل سایر مواضع یکی غلط است (که همان دلیل بر دیگری هم اقامه و آن متن هم

غلط و غیرالهامی خواهد بود).

اختلاف ۹۸:

عبارت ۱۴ از باب ۷ از کتاب اعمال:

... (پس یوسف فرستاده پدر خود یعقوب و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلبد)، و این عبارت دلالت دارد به اینکه یوسف و فرزندان او که در مصر بودند قبل از استدعای قدوم پدر داخل در عدد ۷۵ نیستند بلکه مقدار این عدد غیر یوسف و فرزندان او از عشیره یعقوب است ولی در عبارت ۲۷ و باب ۴۶ از سفر تکوین به این نحو آمده است (... پس تمام نفوس خاندان یعقوب که به مصر آمدند هفتاد نفر بودند)، یعنی یوسف و فرزندان او داخلی در عدد ۷۰ هستند ...

اختلاف ۹۹:

در عبارت ۹ از باب ۵ از انجیل متی آمده است: (... خوشا به حال صلح کنندگان که ایشان پسران خدا خواهند شد ...) و در باب ۱۰ و عبارت ۳۴ از انجیل متی آمده است: (... گمان مبرید که آمده ام تا صلح و سلامت را بر زمین بگذارم و نیامدم تا صلح بگذارم بلکه شمشیر و فساد و ...) پس بین این دو متن اختلاف عظیم است به حکم عبارت دوم عیسی اهل نجات نیست و پسر خدا هم خوانده نمی شود.

اختلاف ۱۰۰:

ص: ۱۴۶

متی داستان مرگ یهودای اسخریوطی را در باب ۲۷ ردیف ۵۰ آورده است: و لوقا نیز این قصه را از قول پطرس در باب اول ردیف ۱۷ از کتاب اعمال مذکور نموده ولی بیان آنان دچار اختلاف فاحش است:

۱- متی تصریح نمود به اینکه یهودا خودش را خفه کرد و مرد ولی لوقا گوید بر رو افتاد و شکم خود را پاره کرد امعا و احشایش بیرون ریخت و سپس مرد ...

۲- از کلام متی معلوم می شود که رؤسای کاهنان زمینی را خریدند با آن سی پول نقره که خونبهای مسیح بود و یهودا بعد از ندامت به ایشان رد نموده بود و از کلام پطرس بنا بر نقل لوقا، یهودا زمین را خود برای خود خریداری نموده بود و در قول پطرس آمده که جمیع سکنه اورشلیم این امر را می دانند پس این ایرادهای دیگر نیز دارد:

اولاً متی در انجیل خود تصریح نمود که یهودا سی درهم را به رؤسای کاهنان و شیوخ در هیکل رد کرد و آن غلط است زیرا آنها در آن زمان در نز پیلاتس بودند و از عیسی شکایت می کردند و لذا در هیکل کسی نبود تا پول بگیرد.

ثانیاً: عبارات مابین ردیف دوم تا یازدهم با سیاق عبارت دلالت بر الحاقی بودن آن به متن دارد.

ثالثاً: موت و مرگ یهودا در صبح آن شبی که عیسی را اسیر کردند بسیار بعید است تا حدی که خود را خفه کند و یا امعا و احشای خود را پاره نماید و ...، زیرا او قبل از تسلیم هم می دانست که یهود مسیح را خواهند کشت ... .

رابعاً: عبارت ۹ غلط محض است چنانچه در باب دوم مذکور خواهد شد.

اختلاف ۱۰۱:

از عبارت دوم از باب دوم از رساله اول یوحنا معلوم می شود که کفاره گناه کل عالم مسیح است که معصوم از گناه است و از عبارت ۱۸ باب ۲۱ از کتاب امثال سلیمانی مفهوم می شود که شریر از برای عادل و منافق به جای راست فدا می شود پس بنابه حکم این دو آیه، عیسی اگر خدای کل مخلوقات باشد لازم می آید که العیاذ بالله شرور و منافق باشد و گرنه باید قبول کرد که متون الهی و الهامی نیست و حاصل دست بشر است.

اختلاف ۱۰۲:

ص: ۱۴۷

از عبارت باب هفتم از رساله عبرانیان و آیه هفتم از باب ۸ از همین رساله علوم می شود که شریعت موسی ضعیف و معیوب و غیر نافع است ولی از عبارت ۷ از زبور ۱۸ مفهوم می شود که شرع موسی بلاعیب و کامل و نافع است.

اختلاف ۱۰۳:

از باب ۱۶ از انجیل مرقس معلوم می شود که زن ها بعد از طلوع آفتاب بر سر قبر مسیح آمدند و از باب ۲۰ از انجیل یوحنا معلوم می شود که ظلمت باقی بود یک زن هم بود.

اختلاف ۱۰۴:

عنوانی را که پیلاتس نوشت و بر صلیب گذاشت در اناجیل چهارگانه متفاوت است:

در انجیل اول آمده است (این یسوع پادشاه یهود است ...) و در انجیل دوم (... پادشاه یهود است)، در انجیل سوم (... این پادشاه یهود است) و در چهارمی (... عیسی ناصری پادشاه یهود ...)، خیلی عجیب است که این امر مهم و ساده که حساسترین لحظات زندگی پیامبر و به زعم آنان العیاذ بالله خدای آنان را به تصویر می کشد اینگونه در تضاد و اختلاف باشد و قادر حفظ آن نباشند پس چگونه می توان پذیرفت و اعتماد نمود به اخبار دیگر ... .

اختلاف ۱۰۵:

از باب ۶ از انجیل مرقس معلوم می شود که هیروдіس معتقد به یحیی و از او راضی بود و موعظه او را گوش نموده و ظلم نکرد بر او مگر به خاطر هیرودیا و از باب ۳ از انجیل لوقا مفهوم می شود که ظلم او بر یحیی به جهت خاطر هیرودیا نبود بلکه

به خاطر شرارت نفس و سوء اعتقاد و ... بوده است.

اختلاف ۱۰۶:

متی و مرقس و لوقا اتفاق نظر دارند در اسماء یازده شاگرد عیسی ولی اختلاف دارند در اسم دوازدهمی که متی گوید لبی ملقب به تدی و مرقس می گوید تدی و لوقا می نویسد یهودا برادر یعقوب.

اختلاف ۱۰۷ و ۱۰۸:

ص: ۱۴۸

سه انجیل اول حال مردی را نقل نموده اند که در جای نشسته بود و عیسی او را دعوت کرد پس او اجابت نمود ولی اختلاف نظر دارند در بیان اسم او پس متی می گوید که نام او متی بوده است و انجیل دوم می گوید (باب ۲)، اسم او لاوی پسر حلفی بوده است و سومی در (باب ۵) می گوید اسم او لاوی بوده و نام پدرش را نیاورده است.

اختلاف ۱۰۹:

لوقا در باب ۹ عبارت ۵۵، سخن عیسی را در باب یعقوب و یوحنا در وقتی که از او خواستند تا اجازه دهد دعا نمایند تا آتشی از آسمان بیاید و اهل قریه سامرت را فانی و نابود نماید آورده است (... آنگاه رو گردانیده به ایشان گفت نمی دانید که شما از کدام روح هستید، ... زیرا پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد) بعد لوقا در باب ۱۲ و عبارت ۴۱ از قول مسیح آورده است (... آمدم تا آتشی در زمین افروزم پس چه می خواهم اگر الان آتش در گرفته شود).

اختلاف ۱۱۰:

متی و مرقس و لوقا نقل نموده اند ندای آسمانی را وقت نزول روح القدس بر عیسی ولی در نقل آن اختلاف نموده اند:

انجیل اول در باب ۳ عبارت ۱۷ می آورد (... که ندا آمد این است پسر حبیب من از او خوشنودم ...) و صاحب انجیل دوم در باب اول عبارت ۱۱ آورده است (... که آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی از تو خوشنودم ...)

یعنی اولی به صیغه غایب و دومی به صیغه خطاب

و انجیل سوم در باب ۳ عبارت ۲۲ آورده است (... و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که به تو خوشنودم ...)

اختلاف ۱۱۱:

متی نقل نموده است در باب ۲۰ و عبارت ۲۰ قول مادر دو پسر زبدی را که به عیسی گفت (... که بفرما این دو پسر من در



ملکوت تو، یکی بر دست راست تو و دیگری بر دست چپ تو بنشیند ...)

ص: ۱۴۹

و مرقس در باب ۱۰ از انجیل خود آورده است و می گوید که این خواهش و تمنا را دو پسر زبدی نمودند نه مادر ایشان.

اختلاف ۱۱۲:

متی در باب ۲۱ قول مسیح را در عبارت ۱۹ خطاب به درخت انجیر آورده است (... و در کنار راه یک درخت انجیری را دید چون نزد آن آمد جز برگ بر آن نیافت گفت از این بعد تا به ابد بر تو نشود که در ساعت درخت انجیر خشکید و ... عیسی در جواب آنها گفت) ... و در باب ۱۱ انجیل مرقس اینگونه آمده است (... ناگاه درخت انجیر یک برگ داشت از دور دیده آمد تا شاید چیزی بر آن بیابد اما چون نزد آن رسید جز برگ مو بر آن هیچ نیافت زیرا که موسم انجیر نرسیده بود، پس عیسی توجه نموده به آن فرمود از این پس و تا به ابد هیچکس از میوه تو نخواهد خورد و شاگردانش شنیدند پس حضرت عیسی به اورشلیم رفت، چون شام شد از شهر بیرون رفت در وقت صبح در اثنای راه درخت انجیر را از ریشه خشکیده یافتند، پطرس به خاطر آورده ای پس وی را گفت ای استاد اینک درخت انجیری که نفرین به آن کردی خشک شد).

نکته: پس حضرت عیسی حق نداشت که از درخت انجیری بدون اذن مالک آن میوه بخورد (ص.ت. دوم گوید: تفکر کن که آیا درخت بی گناه را که در فصلی که میوه نباید داشته باشد چگونه از او انتظار میوه داشته و چون بموجب طبیعت خود در آن فصل فاقد میوه بوده مورد غضب جنون آمیز العیاذ بالله پیامبر واقع شود و این افعال واقع نمی شود مگر از افراد غیر طبیعی و آنرمال که بایستی به پزشک مراجعه نمایند و آن غیر انبیاء هستند و لذا قطعاً این فراز مانند بسیاری دیگر از فرازهای کتاب مقدس ساخته و پرداخته افکار متحجر و متعصب افراد عامی و نادان است که دارای عقده های روانی هستند و البته انبیاء و اولیاء الهی خصوصاً حضرت مسیح مظهر محبت و انسانیت و رأفت است و این مطالب دروغ های زشتی است که از سوی دشمنان او به او نسبت داده شده است تا از او چهره ای زشت و خشن و بی منطق بسازند که زور او به درخت بی گناه رسیده در حالی که او نسبت به گناهکاران محبت داشته چه رسد به بیگناهان ...، پس این اعمال شایسته نیست از پیامبران تا ضرر برساند به درختی که گناهی ندارد جز آنکه به روال طبیعت خود عمل نموده و اختیاری نداشته تا از خود میوه بسازد در آن وقت که نباید میوه بسازد و او بر پیامبر عیسی وارد

ص: ۱۵۰

نشده بلکه مسیح بر او وارد شده و چگونه می توان پذیرفت پیامبری که مظهر رحمت و محبت بوده و مردگان شفا می داد و رنج بیماران را برطرف می نمود و با گناهکاران محبت می کرد و ... ناگهان مانند دیوانگان ۱۸۰ درجه به عکس عمل نماید و پیروان را مجبور نماید تا برای اعمال جنون آمیز او توجیه و تأویل نمایند و حال آنکه این افتراها و این دروغ ها بر ساحت مقدس حضرت مسیح راه ندارد و او پیامبری مهربان و دلسوز بود و زاهد و نیازی به میوه آن درخت ها نداشت و اگر لازم بود خدا از آسمان برای و هرچه اراده می کرد نازل می فرمود و جهان در اختیار او بود و اگر می خواست دعا می کرد تا آن

درخت صاحب میوه شود و میوه خود را بر او و شاگردانش عرضه نماید پس این اثبات می نماید که این کتاب ها براساس الهام الهی نیست و بهیچ وجه الزامی برای پیروی در شخص عاقل ایجاد نمی نماید بلکه صحیح آن است که با پیروی از پیامبری که او به وجودش بشارت داد یعنی فارقلیطا یا محمد آخرین پیامبر الهی ایمان آورده شود تا سعادت دنیا و آخرت نصیب گردد خدایا به ما خیر دنیا و آخرت عطا فرما و بهشت جاویدان خود را روزی ما فرموده و شر دنیا و آخرت را از ما دور فرما به حق محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم و فرجنا بهم).

اختلاف ۱۱۳:

در باب ۲۱ از انجیل متی عبارت ۴۰ آمده است (... پس چون صاحب تاکستان آید به آن کرامین چه خواهد کرد گفتند البته آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد نمود ...) و در باب ۲۰ از انجیل لوقا آمده است (۱۵) - پس صاحب تاکستان به آنها چه خواهد کرد، خواهد آمد و باغبان را هلاک کرده باغ را به دیگران خواهد سپرد پس مستمعین گفتند خدا نخواسته ... پس در فراز اول مستمعین گفتند البته این بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و در دومی انکار کرده و گفتند خدا نخواسته ...

اختلاف ۱۱۴:

هر کسی مطالعه کند قصه آن زنی را که شیشه عطر بر عیسی ریخت در آنچه متی (باب ۲۶) و مرقس (باب ۱۴) و یوحنا در (باب ۱۲) آورده اند ۶ اختلاف ملاحظه می نماید.

۱- مرقس تصریح کرده که این کار دو روز قبل از عید فصح بوده است،

ص: ۱۵۱

(ص.ت.اول گوید عید فصح از اعیاد مهم یهود است که در آن گوسفندی را می کشند و ... بریان می نمایند و در اول و وسط و آخر غذا شراب خواری می نمایند و این عید شیطانی را مانند سبت مقدس می شمارند و مسیحیان مراسم شیطانی عشای ربانی را جایگزین این مراسم نموده اند) و یوحنا آن را شش روز قبل از عید فصح و متی از بیان زمان آن ساکت است،

۲- متی و مرقس می نویسند که این کار در خانه شمعون ابرص واقع شد ولی یوحنا می گوید در خانه مریم واقع شد.

۳- متی و مرقس می نویسند که عطر را بر سر مسیح ریخت و یوحنا می گوید بر پاهای او و آیا عجیب نیست که این ارباب الهام سر را با پا تشخیص نمی دهند و آنها را با هم فرق نمی گذارند (آری قطعاً فرق نمی گذارند زیرا هر کدام بنا به میل و تشخیص و استنباطات خود نوشته اند).

۴- مرقس گوید معترضین بر آن زن جمعی از حاضرین بودند و متی می رساند که معترضین شاگردان بودند و یوحنا می گوید که فقط یک معترض بود و آنها یهودای اسخریوطی بود.

۵- یوحنا قیمت عطر را سیصد دینار بیان نموده و مرقس مبالغه کرده و افزون بر سیصد دینار نوشته و متی می گوید ثمن

کثیری می ارزید.

۶- در باب قول عیسی علیه السلام اختلاف دارد

نکته: لازم به ذکر است که بعضی از متعصبین مسیحی برای توجیه اینگونه اختلافات سعی دارند به جای پذیرش حق و حقیقت به توجیه و تأویلات شیطانی پردازند از جمله اینکه بزور بگویند که این واقعه (به تعداد تحریفات) توسط سه نفر مختلف انجام شده و ...، به این دلایل ... گفتار آنان یاوه و این حادثه در واقع حادثه ای واحد بوده و این اختلاف در واقع دلالت بر غیرالهامی بودن کتب دارد و این از عادات صاحبان انجیل ها می باشد.

اختلاف ۱۱۵:

هر کسی مقابله نماید باب ۲۶ از انجیل متی را با باب ۲۲ از انجیل لوقا و باب ۱۴ از انجیل مرقس را در بیان حال عشاء ربانی، دو اختلاف واضح را ملاحظه می نماید (ص.ت. اول گوید: مقدس ترین مراسم مسیحیان

ص: ۱۵۲

است و اعتقاد دارند فرقه کاتولیک آنها که وقتی قسیس دعای مخصوص را می خواند نان و شراب تبدیل به مسیح می شود که نان گوشت مسیح و شراب خون مسیح است و آنها قسمتی از وجود مسیح را می خورند و این آموزش آدم خوری را عشاء ربانی گویند و نکته دیگر اینکه اگر واقعاً راست می گویند بعد از خوردن نایستی به مستراح بروند زیرا اگر واقعاً قسمتی از وجود عیسی را خورده باشند دیگر قادر به کنترل خود نیستند و بالاخره بایستی او را به دو طریق از خود خارج نمایند و ما به خدا پناه می بریم از این یاوه گویی ها ...

۱- اول اینکه لوقا دو کاسه ذکر کرده یکی را در وقت عشاء و دیگری را بعد از عشاء و متی و مرقس یک کاسه ذکر نموده اند.

۲- نقل لوقا که جسد عیسی بذل از شاگردان است و نقل مرقس اینکه خون مسیح به عوض عده زیادی ریخته می شود ... و تعجب از یوحنا است که این امر عظیم که از ارکان دین مسیحیان است را ذکر نموده ولی قصه ریختن عطر و سوار شدن بر الاغ و سایر امور پست تر را مانند سایر اناجیل نقل نموده است.

(ص.ت. دوم گوید: نکته: این البته رسم ملت نادان و جاهل است و در تمام اقوام سابقه دارد که امور غیر واجب را چنان مورد عمل قرار می دهند که اعمال واجب تعیین شده از سوی شریعت خود را فراموش می نمایند و این از الهام شیطان است و تا خدا را از یاد مردم ببرد و سر آنها را با باطیل گرم نماید تا مرگ آنها فرا برسد و مانند آن در امت اسلام هم وجود دارد که واجبات دین خود را انجام نمی دهند و مثلاً وضو گرفتن و نماز خواندن را بلد نیستند و یا کسب خود را از حلال قرار نمی دهند و موقوفات خداوند را می خورند و ...، ولی همت بسیار زیادی در قرآن به سر گرفتن در شب ۲۱ ماه رمضان دارند که عملی مستحب است به نحوی که اگر آن شب را به این اعمال مستحب بسر نبرند یعنی قرآن به سر نگیرند و یا احیاناً ندارند

مانند آن است که بالاترین واجبات خود را انجام نداده اند و یا همسایه گرسنه و دردمند و یا اقربای گرفتار و مریض خود را رها نموده و هر ساله به حج عمره غیر واجب می روند مانند آنکه خداوند آن را مانند حج تمتع بر او واجب نموده است و ... بر این قوم و جماعت نیز چنین است زیرا بر اساس آن فکر پیروان عوام و ساده دل را تخدیر می نمایند تا یک عمر فساد و تبهکاری نموده و فقط مراسم عشاء ربانی را از دست ندهند و ... زیرا اگر این مراسم من در آوردی را از دست بدهند در واقع دین خود را از دست داده اند

ص: ۱۵۳

همانگونه که امت اسلام اگر قرآن به سر را از دست بدهند مانند آن است که عظیم ترین واجبات عمر خود را تباه کردند و لذا این نگارنده به یاد ندارم که در مدت عمر خود شبی را احیا نموده و یا مقید به قرآن به سر یا امثال این اعمال مستحبی باشم و سعی می نمایم تا زمانی که واجبات خود را انجام نداده ام به دنبال مستحبات نروم زیرا که این دستور خداوند است).

اختلاف ۱۱۶:

در عبارت ۱۴ از باب ۷ انجیل متی آمده است: (... زیرا تنگ است آن در و صعب است آن طریق و یا بندگان آن کم هستند (...)) و در باب ۱۱ و عبارت ۲۹ همان انجیل (... غل مرا بر خود گیرید و از من تعلیم گیرید زیرا که حلیم می باشم و در دل فروتن که نترس خود آسودگی را حامل خواهید بود زیرا که غل من خفیف است و یار من سبک ...) از جمع این دو قول حاصل می شود که پیروی از مسیح العیاذ بالله به نجات منتهی نشود ...

اختلاف ۱۱۷:

در باب چهارم از انجیل متی آمده است: (... پس آن ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر کنگره هیکل قرار داد و سپس او را به کوه بسیار بلندی برد و همه ممالک جهان و مجد آنان را به او نشان داد پس عیسی برگشت و به جلیل آمد و ناصره را ترک نمود و در کفرناحوم که نزدیک دریاست ساکن شد ...) و در باب چهارم از انجیل لوقا به این نحو آمده است (... پس از آن ابلیس او را به کوه بسیار بلندی صعودش داد پس از آن او را به اورشلیم آورد و بر جناح هیکل قرارش داد و عیسی برگشت به جلیل آمد و در کنایس آنها تعلیم می داد به گونه ای که همه او را تعظیم می کردند و به ناصره جایی که پرورش یافته بود رسید ...) که در میان این دو قول بررسی کلمه به کلمه بیان اختلاف موجب اطاله را فراهم می آورد و لذا از ذکر آن صرف نظر می شود.

(نکته: ص.ت. دوم گوید: این حرکت نقل شده تداعی معانی می نماید چیزی شبیه معراج پیامبر اسلام را که خداوند آن حضرت را عروج داده و در این سفر عجایب خلقت و ... و را به آن حضرت نشان داده است ولی با کمال تعجب در این موضع مشابه این سفر را در مورد عیسی مسیح از ناحیه شیطان ملاحظه می نمایی و

ص: ۱۵۴

جالب اینکه در این متن عیسی در معیت شیطان به این سفر رفته است و معلوم نیست کاری را که خدا می بایست برای مسیح انجام می داد چرا شیطان برای او انجام داده است، اگر انجام داده که عظمت خداوند را به او نشان دهد تا ایمان او که به اعتقاد مسیحیان خودش خداست اضافه شود حرف و سخن یاهو ای است زیرا اگر این حرکت مؤثر بر ایمان بود سزاوار بود که خدا او را هدایت کند نه شیطان و لذا این تعلیم شیطانی قطعاً از الهامات شیطان و از مواضع تحریف شده این کتب می باشد تا قدرت نمایی شیطان و تصرف او در فیزیک عالم را به رخ مردم بکشند و حال آنکه شیطان به امور زشت و بد فرمان می دهد نه به فلاح و رستگاری و ایمان زیرا آن از وظایف انبیاء الهی است)

اختلاف ۱۱۸:

از باب ۸ انجیل متی معلوم می شود که یوزباشی خودش به خدمت عیسی آمد و از او برای شفای غلام خود خواهش کرد و لذا مسیح به او گفت تو برو من می آیم او را شفا می دهم او گفت من لایق نیستم که زیر سقف من بیایی بلکه کلمه ای بفرما غلام من شفا خواهد یافت پس عیسی او را مدح کرد و گفت بر وفق ایمانت تو را عطا می شود و در ساعت خادم او شفا یافت (... و از باب ۷ انجیل لوقا معلوم می شود که خود یوزباشی به نزد عیسی نیامد بلکه بعضی از مشایخ یهود را فرستاد که از او خواهش نمایند تا آمده غلامش را شفا دهد و در این زمان عیسی به همراه آنان به راه افتاده چون به نزدیک خانه یوزباشی رسیدند باز او چند نفر از دوستان خود را به نزد عیسی فرستاد و از طریق آنان پیام داد زحمت مکش که من لایق آن نیستم که زیر طاق من در آیی و از آنجاست که خود را لایق ندانستم که نزد شما بیایم بلکه کلمه ای بگو غلام من شفا خواهد یافت. پس عیسی او را مدح کرد پس فرستادگان به خانه برگشتند و غلام را صحیح یافتند.

اختلاف ۱۱۹:

متی در باب ۸ ابتداء سؤال کاتب را نوشته است که عیسی اجازه بدهد که او را متابعت نماید و سپس اجازه خواستن مرد دیگر را نقل نموده که برود پدرش را دفن کند و بعد از آن کل حالات و قصه های فراوان را نقل نموده است و سپس در باب ۱۷ قصه تجلی را نقل نموده است ولی لوقا در باب ۹ سؤال کاتب و استیذان یعنی اجازه خواستن او را بعد از ماجرای تجلی نقل نموده است پس از تفاوت این متن و اینگونه متن ها

ص: ۱۵۵

اثبات اختلاف به دلیل غیرالهی بودن آنها ثابت می شود و نسبت دادن غلط به یک متن رفع اتهام از متن دیگر نمی نماید زیرا همان متن براءت یافته در جای دیگر مورد اتهام و محکومیت قرار گرفته و این تناقضات و اختلافات کثیر و خارج از حد احصاء دلالت بر حرفه ای بودن این متهمان دارد و بزه انتسابی به آنان اتفاقی نیست.

اختلاف ۱۲۰:

متی در باب ۹ ابتداء قصه مجنون اخرس را بیان نموده و سپس در باب ۱۰ قصه اعطا قدرت اخراج شیاطین و شفای بیماران و اعزام آنان برای دعوت مردم را نقل و سپس قصص فراوانی را مرقوم و بعد از آن قصه تجلی را نقل نموده است ولی لوقا در

باب نهم خود قصه اعطاء قدرت اخراج شیاطین را اول نوشته و سپس قصه تجلی را در همین باب و سپس در باب ۱۱ سایر قصه ها را نقل نموده و بعد از همه آنها قصه مجنون اخرس را قید نموده است.

(ص.ت.دوم گوید ما صرف نظر از بیان شکلی اختلاف بین ظواهر این متون توجه محققان و دانشجویان و طالبان حق و حقیقت را به این موضوع مهم معطوف می نمایم که این متن ها ماهیتاً نیز دارای اشکالات عظیم هستند که شاید تمامی آن اختلافات را تحت الشعاع قرار دهد و نکته مهم دیگر آنکه این مباحث ماهیتی است که موجبات گمراهی و اعمال تباه و پلید و افکار خلاف رضای خدا را فراهم می آورد مانند استنباط به اینکه مسیح پسر خداست و یا خدا سه قسمت است پدر و پسر و روح القدس هر سه تا یکی هستند و یکی سه تا است و ... و امثال این یاوه ها که خداوند معتقد به آن را به دوزخ جاودانی خود بشارت داده است و ...، یا آنچه در این متن بعنوان مثال آمده که مسیح به آنان قدرت اخراج شیطان از وجود بیماران و دیوانگان داد و ... و این اعتقاد که علت بیماری ها میکروب نیست و علت دیوانگی اختلالات عصبی فرد مبتلا نیست بلکه شیطان و شیاطینی هستند که به علت گناه و یا هر دلیل دیگر در وجود فرد مبتلا وارد شده اند به گونه ای که اگر در گله خوک ها وارد شوند آنها را وادار به خودکشی می نمایند و ... امثال این یاوه ها و سخنان باطل که به شکر خداوند این یاوه گویی ها و مطالب زشت و مسخره که دلیل قاطعی بر تحریفی بودن این نوشته ها و منسوب بودن این مراسلات به افراد عامی و جاهل و عقب مانده است با پیشرفت

ص: ۱۵۶

علوم و تکنولوژی و ... اثبات گردیده و مردم جهان به این حقیقت رسیده اند که علت جنون افراد بروز اختلالات عصبی در آنها است و لذا با تجویز دارو و استراحت بسیاری از اینگونه بیماران به زندگی عادی برمی گردند و یا ابتلاء مردم به بیماری های مختلف به دلیل رعایت نکردن بهداشت و تغذیه نامناسب و ... و لذا ضمن توصیه به رعایت بهداشت و بکارگیری اصول مناسب تغذیه در سلامت زندگی می نمایند و در صورتی که به دلایل مختلف بیمار شوند علت بیماری شیاطین نیستند که با نهیب این و آن خارج شده به دریا بروند و یا به وجود حیوانات وارد شوند و ... بلکه علت بیماری ها وجود میکروب ها و ویروس ها در بدن افراد مبتلا است که با مصرف انواع آنتی بیوتیک ها و مصرف سایر داروها به تجویز پزشکان عمومی و متخصص بهبود یافته و به زندگی عادی برمی گردند و مانند این گونه اباطیل در عشای ربانی و قربانی نمودن و ... از سوی معتقدان به دین عیسی و موسی فراوان است و امید است که خداوند بر آن گروه از آنان که طالب هدایت و حقیقت هستند انوار هدایت و ایمان به آخرین فرستاده خود را طالع نماید تا به سعادت جاوید و رستگاری ابدی برسند و ما از خداوند درود و رحمت و رضوان را برای حضرت علامه آیت الله محمد صادق فخرالاسلام یعنی همان مجاهد پارسا و دانشمند که با تحقیقات و علوم بی پایان خود راه را برای دانشجویان حق و حقیقت باز نمود و همه کسانی که او را در این راه یاری نمودند از جمله جناب سید عبدالرحیم خلخالی و این خادم را خواستاریم خدایا به حق همه اولیاء و انبیاء مقدس و محترم خود از آدم تا خاتم ما را از شفاعت آن بزرگواران در دنیا و آخرت بهره مند بفرما و بهشت و رضوان خود را شامل حال ما بفرما گرچه لیاقت آن را نداریم ولی به فضل و محبت و بزرگواری و عظمت و جلال و جبروت و ... تو ایمان داریم آمین آمین آمین یا رب العالمین).

مرقس در عبارت ۲۵ از باب ۱۵ از انجیل خود نوشت که (... عیسی را در ساعت سوم از روز به دار کشیدند ...) و یوحنا در عبارت ۱۴ خود از باب ۱۹ از انجیل خود با صراحت اعلام نموده است که عیسی تا ساعت ششم از روز جمعه که روز به دار کشیدن است نزد پیلاتس و زنده بوده است.

ص: ۱۵۷

متی در باب ۲۷ و عبارت ۴۶ از انجیل خود آخرین سخنان عیسی بر روی صلیب را نقل و می گوید: (... و نزدیک به ساعت نهم عیسی به آواز بلند صدا زد، الهی، الهی چرا مرا ترک کردی ...) و مرقس در باب ۱۶ و عبارت ۳۴ از انجیل خود آورده است: (... و در ساعت نهم به آواز بلند ندا داد و گفت خدایا خدایا چرا مرا واگذاردی ...) و در باب ۲۳ و عبارت ۴۶ انجیل لوقا آمده است (... و عیسی به آواز بلند صدا زد و گفت ای پدر بدست تو روح خود را می سپارم و این بگفت و جان را تسلیم نمود).

(ص.ت. دوم گوید پس همانگونه که روش تحقیق شکلی و ماهیتی بر این متون تقدیم گردید توجه دانشجویان و محققین را بر این فراز از متون صدرالذکر جلب می نمایم که چگونه از قول مسیح اینگونه گفتارهای کفرآمیز را نقل می نمایند به اینکه او به خدای خود گفت خدایا خدایا چرا مرا ترک کردی یعنی به خداوند اعتراض نموده و یا گلایه می نماید که چرا مرا روی صلیب رها کردی و مرا نجات ندادی و یا دشمنان مرا نابود نکردی و یا ...، بهر حال حل کردن مسئله از آن یعنی عیسی مسیح به خداوند اعتراض داشت از کوتاهی وعده خود در یاری انبیاء و اولیاء خود و یا حداقل اینکه خدایا به هر دلیل کارت درست نبود و من به تو اعتراض دارم و البته اگر ما اینگونه با خدا بی ادبانه و از روی جهل سخن بگوئیم جای ایراد نیست زیرا ایمان ما در درجه ای نیست که موجبات مواخذه ما را فراهم آورد زیرا ارتباط با خداوند را به گونه ای که انبیاء با خداوند دارند نداریم و نیز صاحب الهام از روح القدس هم نیستیم تا آنچه می گوئیم از روی عصمت ذاتی باشد ولی اینگونه سخنان از جانب انبیاء به منزله کفر است و موجبات سقوط آنان را از مقام نبوت و حتی دخول در عذاب خداوند موجب می شود پس نتیجه اینکه این یاوه العیاذ بالله از سوی حضرت مسیح هیچگاه صادر نشده و نمی تواند صادر شده باشد زیرا اینگونه سخنان از ناحیه آنان در پیشگاه خداوند به معنی کافر شدن است و لذا انتساب اینگونه مطالب به کلام الهی بودن خلاف است و جز این نیست که اینگونه مطالب از سوی گروهی از افراد (دوست یا دشمن) طرح شده تا با جریحه دار نمودن احساسات پیروان بر ایمان آنان اضافه و آنان را به گریه وادار تا رستگار شوند و مانند این اعمال در بین مسلمانان نیز وجود دارد که در زمانی که برای مولانا المظلوم حسین بن علی مرثیه می خوانند بجای نقل مطالب صحیح از مقاتل به فکر و احساسات خود زبان قال را به زبان حال تبدیل و زبان حال را در قالب زبان قال یعنی روایات به مردم منتقل

ص: ۱۵۸

تا بتوانند کاری کنند که مجالس آنها منقلب و مردم بیشتر متأثر شوند و این دقیقاً چیزی است مورد تأیید امامان معصوم ما نیست ...)

اختلاف ۱۲۳:

از کلام متی و مرقص معلوم می شود آن کسانی که عیسی را استهزا می نمودند و لباس بر او پوشانیده و ... سپاهیان پیلاتس بودند نه هیروودیس در حالی که از کلام لوقا خلاف آن معلوم می شود.

اختلاف ۱۲۴:

از کلام مرقس معلوم می شود که به عیسی در بالای دار شراب ممزوج به مر دادند ولی نوشید ولی از سه انجیل دیگر معلوم می شود که به او سرکه دادند و از کلام متی معلوم می شود که سرکه را نوشید و جان داد.

(ص.ت.دوم گوید: نکته معمولاً در اینگونه موارد به محکوم آب می دهند و این آب دادن از روی ترحم است به کسی که لحظاتی دیگر از دنیا می رود ولی دادن شراب و یا سرکه به چه نیت بوده است و اگر توجیه شود که شراب را برای اینکه دردش را فراموش نماید و ... و از ممزوج نمودن آن به (مر) (که دارویی تلخ و بدبو و کشنده است) معلوم نمی شود که بابت کاهش رنج اوست و یا عذاب او که بهرحال او نخورد و اما سرکه دادن به محکوم به مرگ، صرف نظر از اختلاف شکلی متون و عدم تطبیق ماهیتی آنها داری توجیه عقلایی نیز نمی باشد و ...)

اختلاف ۱۲۵:

در باب ۳۱ آیه ۴ از کتاب سموئیل اول آمده است (... و شاول به سلاحدار خود گفت که شمشیر خود را بکش و مرا با آن سوراخ کن مبادا این نامختونان بیایند و مرا سوراخ کنند و بمن استهزاء نمایند ولی سلاح دار او نخواست پس شاول شمشیر را گرفت و بر روی آن افتاد و هنگامی که سلاح دار شاول را دید که مرده است او نیز به شمشیر خود افتاد و مرد) ولی از باب اول از سفر سموئیل ثانی معلوم می شود که قاتل شاول کسی دیگر بوده است و آن قاتل را داود قصاص نمود.

ص: ۱۵۹

(ص.ت.دوم گوید: پس در این فراز از کتاب نیز اختلاف این دو متن کاملاً محرز است ولی از آنجایی که عمل به هر دو و اعتقاد به هر دو متن از سوی پیروان این دو مذهب روا و شایسته است ابتداء بطور خلاصه در خصوص فساد و تباهی ماهیتی موجود در متن اول و سپس به تفسیر آثار اجتماعی آن می پردازیم:

۱- در عبارت سموئیل اول آمده است که شاول (که از پادشاهان اسرائیل بود و تأیید شده الهی از ناحیه سموئیل نبی بود)، وقتی از فلسطینیان شکست خورد به جای نبرد با آنها به آجودان خود گفت شمشیر خود را بکش و مرا بکش که مبادا نامختونان یعنی فلسطینیان مرا سوراخ کنند یعنی بکشند ... تا اینجا معلوم می شود که شاول از جنگ تن به تن تا آخرین لحظه به همراه آجودان خود با دشمنان احتراز نموده و علت آن را ننگ کشته شدن به دست نامختونان اعلام می نماید و حال آنکه



سپاهیان او همه به این ننگ گرفتار شده اند و شهادت او نیز در همان راهی که سپاهیان خود را فرستاده است امری زشت و قبیح نخواهد بود و ثانیاً برای یک سردار و رهبر الهی جنگ با دشمنان یک فریضه الهی است حتی اگر یک نفر هم یار و یاور او نباشد پس قرار گرفتن در موقعیت شکست دلیل و مجوز برای عدم مبارزه او با دشمنان نخواهد بود بلکه بایستی با کمال قدرت و رشادت تا آخرین نفس با دشمنان خود نبرد نموده و در راهی که سپاهیان او به امر او رفتند و در راه خدا کشته شدند قدم بگذارد و لذا با عنایت به آنچه گفته شد خودکشی شاول و آجودان او به دلیل ترس دستگیر شدن و استهزاء نمی تواند مجوز برای ترک جنگ باشد و او وظیفه داشت که تا آخرین نفس با دشمنان شریعت جنگ نماید تا کشته شود همانطور که این سخن ما منطبق بر مفاد باب اول شموئیل ثانی است و لذا این فراز از کتاب مقدس از یاوه ها و اراجیف شیطانی و مواضع کتاب تحریف شده است.

۲- و اما در خصوص قسمت دوم عمل او یعنی وادار نمودن آجودان خود به قتل او و با توجه به استنکاف آن آجودان شمشیر را گرفته و خود را روی شمشیر انداختن و به اصطلاح خودکشی کردن او و سپس آجودان او ...، یعنی این مردان الهی و آنگاه از آنها قهرمان ساختن و بزرگ نمودن شخصیت آنها و الگو نمودن آنها در جامعه تا ابدالآباد و سرمشق شدن و سرمشق نمودن اینگونه افراد با این دروغ ها در کتاب مقدس برای کسانی که با هر فرض و تصور در رسیدن به بن بست و برای فرار از آن خواری و خودکشی کردن و ... و بدتر و

ص: ۱۶۰

مصیبت بارتر از نفس این خودکشی، قهرمان ساختن از اینگونه افراد که عین الهام شیطان و اغوای آن خبیث گمراه کننده است تا مردم را به سوی آتش جاوید ببرد و نیز سرمشق قرار دادن این گونه تباهی ها برای جوانان و نوجوانان که درک صحیح از مرگ ندارند و به دلیل قرار داشتن در دریایی از احساسات به سادگی در این دام هولناک قرار می گیرند و صرف نظر از اینکه خود به واسطه این عمل در دوزخ جاویدان قرار می گیرند گروه بسیاری را به دنبال خود به آتش دوزخ می برند و نمونه هایی از خودکشی های دست جمعی در اروپا و آمریکا و ... را سراغ داریم که با این نیرنگ شیطانی یعنی به کام بدبختی و نیستی و تباهی وارد شده و می شوند بنابراین همانگونه که قبلاً نیز مذکور گردید این متون تحریف شده موجبات بروز ناهنجاری های اجتماعی را در حادترین وضعیت ممکنه فراهم می نمایند و متأسفانه به دلیل داشتن ریشه های فکری مذهبی به عنوان آموزه های دینی بطور غیرمستقیم و مستقیم بکارگیری می شود و لذا دست های خیانت گناهان بسیاری را بر گردن می گیرند بدون اینکه از بار گناه مرتکبین کم شود، و همانگونه قبلاً ذکر گردید خودکشی یک عمل شجاعانه نیست بلکه عملی است که انسان های کافر و پست و ترسو برای فرار از عواقب رنج و درد و ناراحتی های اجتماعی و ...، مرتکب می شوند و مانند این آموزه را کتاب مقدس در خصوص یهودای اسخریوطی آورده است و روش او را تلویحاً در از بین بردن خود تنها راه نجات او از محاکمه وجدان اعلام می نماید و حال آنکه خداوند درهای رحمت خود را همیشه بر روی همه بندگان باز قرار می دهد تا کسانی که به هر دلیل از اعمال زشت خود نادم شدند به سوی او مراجعت نمایند و لذا این عمل خودکشی هیچگاه مورد پسند خدا نیست و نمونه افرادی که با توجه و عمل صالح به مقامات بالای قرب و عزت رسیدند در اهل قبله یعنی مسلمانان می توان از جناب حضرت حر بن یزید ریاحی نام برد که دست خود را در خون اهل بیت با بازداشت آنان در کربلا و قرار دادن آنها در محاصره دشمنان و قتل عام آنان فرو برد ولی چون متوجه عمل خود شد به سرعت به درگاه خدا

توبه کرده و جان خود و فرزندانش را با شهادت در کربلا تقدیم خداوند نمود و خداوند نیز جایگاهی به او عطا فرمود که تا ابدالآباد همه مردان خدا با توسل و قرار دادن او به عنوان شفیع از رحمت و رضوان خداوند بهره مند می گردند و لذا خداوند در اینگونه موارد اعمال بد آنها را به اعمال خوب تبدیل و اعمال خوب آنها را برای آنها درجه قرار داد تا بر همگان برتری یابند و این روش یعنی به

ص: ۱۶۱

سوی خدا رفتن چیزی است که تبلیغ کننده آن پیامبران و امامان و برگزیدگان خدا هستند پس بستن راه ها و ناامید نمودن آنها چیزی نیست که منظور و نظر خداوند باشد و ما در خصوص همه آن کسانی که در اثر اغوی شیطان پست و لعین از این مسیر به سوی آتش دوزخ جاوید روانه می شوند اعم از کسانی که با اشاعه این باطیل و اراجیف اینگونه اعمال را رنگ مذهبی می زنند و به عنوان یک رویه و عمل موجه و یا حداقل به عنوان یک عمل بدون اشکال از نظر مذهب به حلقوم مردم بدبخت عوام و ساده و جوانان بیگناه و خام می ریزند و ... و یا کسانی که با تهیه فیلم ها و سریال ها از شخصیت هایی که مرتکب این عمل می شوند افراد مظلوم و بی گناه و حق بجانب و کسانی که جامعه برای آنها هیچ راه نجات دیگری جز آن قرار نداده است ...، به نام خدا و رسول و امامان و همه مقدسین هشدار می دهیم که عاقبت کار آنها دوزخ جاوید است و اگر شرق و غرب عالم در خون یک بی گناه مسلمان شرکت نمایند خدا همگی آنها را در دوزخ جاوید خود معذب خواهد نمود زیرا خلقت مخلوقات عالم توسط خداوند خالق هستی صورت گرفته و او مولا و صاحب اختیار ماست و اوست که ما باید روی خود را به سوی او نمائیم و از هدف های او برای خلقت خود از زبان پیامبران راستین او و در صدر همه از آخرین آنها یعنی رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و امامان معصوم علیهم السلام آگاه شویم و اوست که از خلقت ما هدف داشته و هدف او آن است که او را پرستش نمائیم و به سوی او توجه نمائیم و تمام آنچه از شریعت واقع شده است همگی ابزارهایی برای رسیدن به این هدف است بنابراین توجه محققان و بزرگان دانش را به این روایت از مولای مظلوم خود علی علیه السلام در رابطه با مقدار ارزش محنت ها و رنج ها و نعمت های جهان و ...، جلب می نمایم که آن حضرت می فرماید (... کل نعمه دون الجنه محفور و کل بلاء دون النار عافیه ...) یعنی کل نعمت های جهان در مقابل بهشت جاوید خداوند حقیر و ناچیز خواهد بود و کل بلاهای جهان در مقابل آتش دوزخ جاوید سلامت و عافیت محسوب می گردد) پس می بینیم این فراز از کتاب مقدس در خصوص خودکشی شاول و آجودان او کفر محض است و صرف نظر از تناقض با مفاد باب اول شموئیل ثانی موجبات ناهنجاری های شدید و حاد روحی و روانی را در جامعه بشری فراهم می آورد و جامعه را به بیماری صعب العلاج روانی مبتلا می نماید و جوانان جاهل و نادان و بی تجربه را که درک صحیح از مرگ و عواقب کار ندارند در بحران روحی قرار داده و

ص: ۱۶۲

با توجه به اینکه از ذهن آنان این عمل کفرآمیز یعنی خودکشی بواسطه این دروغپردازی های دست های خیانت پرداز آثار قباحت و زشتی و بدفرجامی و دوزخ الهی را زدوده است در کام مرگ فرو رفته و خود و اطرافیان خود را در اثر این الهام و اغوی شیطان پست و خبیث و ملعون بدبخت و بیچاره می نمایند و نیز در همین راستا یعنی آثار سوء تحریف در کتاب مقدس

و دروغپردازی های تحریف کنندگان به قرار دادن پیروان این دین در چاه سیاه شرک خدا دانستن مسیح و موضوع تثلیث پرداخت همان عقیده ای که خداوند قائلین به آن را به دوزخ جاوید خود بشارت داده است و این در حالی است که موضوع پسر انسان بودن حضرت مسیح یعنی پسر مریم بودن را در سراسر کتاب عهد جدید مملو نموده است با این وجود می گویند پسر انسان یعنی پسر خدا به عبارتی وقتی تعریف روز را از آنها می خواهی بجای آنکه بگویند روز یعنی زمانی که خورشید در حال پرتو افشانی است و همه جا روشن است می گویند روز یعنی زمانی که هوا تاریک است و ماه پرتو افشانی می کند و همه به آن شب می گویند و روز یعنی شب و شب یعنی روز، این تفسیر شیطانی آنها از پسر انسان بودن عیسی مسیح است و نیز اعتقاد به انجام اعمالی که گناهان آنها را از بین می برد و در این مسیر باز هم متمسک به مواضع تحریف شده کتاب مقدس می نمایند و مرتکب اعمالی می شوند که غضب خدا را در پی دارد از انجام فحشاء، زنا، دروغ پردازی و ...، در راستای استقرار این کتاب مقدس سعی در نابودی جامعه مسلمانان و قتل و کشتار آنان و برپایی جنگ های صلیبی در ظاهر و بطور پنهانی با دسیسه پردازی و توطئه علیه مسلمانان جهان به شیوه های مختلف و ما خود را از شر این دشمنان به خدا می سپاریم و بر او توکل می نمائیم و از خدا می خواهیم تا با ظهور آخرین فرستاده و منجیب بشریت که اعتقاد داریم جهان را نجات خواهد داد و مسیح در زمان ظهور او در کنار او و از یاوران او خواهد بود همه مؤمنین و مؤمنات را رستگاری عطا فرموده و همه ما را در پناه رحمت بی انتهای خود در دنیا و در بهشت جاوید در آخرت منزلت رفیع عطا فرماید آمین، آمین و آمین یا رب العالمین)

و سپس حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام روایت مولانا المظلوم علی بن موسی الرضا علیه السلام را که مناظره آن حضرت با علماء بزرگ یهود و مسیحی در مجلس مأمون خبیث ملعون است و ما آن را بطور مفصل در کتاب الاحتجاج فی التقرب علی بن موسی الرضا خود آوردیم و ایشان نیز آن را از باب ۱۲ عیون

ص: ۱۶۳

اخیار حضرت علامه مجلسی رحمه الله علیه در جلد چهارم بحار و ...، نقل نموده اند که ما به جهت اختصار از نقل آن خودداری و دانش پژوهان را به مطالعه آن در آدرس اعلامی تشویق و ترغیب می نمائیم.

## فصل چهارم: «الهامی نبودن عهدین»

### اشاره

دلایل الهامی نبودن کتاب های عهد عتیق و عهد جدید و تحریفی بودن آنها بسیار زیاد است و ما در بین این دلایل به ذکر ۱۷ دلیل اکتفاء می نمائیم:

دلیل اول: وجود غلط در عهدین:

آنکه در این کتاب ها غلط های بسیار زیادی وجود داشته و دارد که در قسم اول بر زیادتر از یکصد موضع از آنها مذکور گردید.

دلیل دوم: وجود اختلاف در عهدین:

و آن وجود اختلاف معنوی موجود که حدود یکصد و بیست مورد از آنها نیز مذکور گردید.

دلیل سوم: تحریف عهدین:

و آن اینکه تحریفات فراوان عمدی و غیرعمدی و ... در عهدین یعنی مجموعه عهد عتیق و عهد جدید واقع شده که کسی قادر به انکار آن نیست و این دلالت تام دارد بر اینکه این کتاب ها الهامی نمی باشند که در باب آتی حدود یکصد موضع از آنها بیان خواهد شد.

دلیل چهارم: عهدین الهامی نیستند:

اول آنکه کتاب های باروخ، طوییا، یهودیت، وزدم، ایکلیزیاستکس، اول و دوم مقابین و ده عبارت در باب دهم و شش باب از کتاب استر و غنای کودکان (ثلاثه) در باب سوم از دانیال و باب ۱۳ و ۱۴ این کتاب و اجزایی از عهد عتیق ... که در نزد فرقه کاتولیک الهامی است به اقامه دلایل جامع و قاطع از سوی فرقه پروتستان مردود اعلام شده که ما محتاج به ابطال آنها نیستیم و همان دلایل کفایت می نماید و نیز جماعت یهود نیز الهامی بودن این کتب را قبول ندارند، و نیز سفر سوم عزرا و اجزایی از عهد عتیق که در نزد کلیسای کرک الهامی است ولی فرقه کاتولیک و پروتستان با اقامه دلایل روشن آنها را مردود اعلام نموده اند و نیز کتاب

ص: ۱۶۴

قضاه الهامی نیست و نیز کتاب نحیمیا مخصوص ۲۶ عبارت آن از اول باب ۱۲ و ... و نیز کتاب منسوب به ایوب الهامی نیست بنا بر قول لوط و تهیودور و .. و نیز باب سی ام و سی و یکم از کتاب امثال سلیمانی و ... و نیز کتاب جامعه یعنی وعظ آن جناب به استناد قول علمای تلمیودی که می گویند الهامی نیست و نیز کتاب سرود سلیمانی بنا بر قول .. و ۲۷ باب از کتاب اشعیا بنا بر قول ... و انجیل متی بنا بر قول علمای ماضی و همه علماء از متأخرین و ... و انجیل یوحنا و ... و جمیع رسائل یوحنا ... و رساله دوم پولس و رساله عامه یهودا و رساله عامه یعقوب و رساله دوم و سوم یوحنا و مکاشفات یوحنا بنا بر قول اکثر محققین الهامی نیستند.

دلیل پنجم: هورن و الهامی نبودن عهدین:

هورن محقق و مفسر و دانشمند بزرگ مسیحی در صفحه ۱۳۱ از جلد اول تفسیر خود (چاپ ۱۸۲۲) در خصوص غیرالهامی بودن عهدین می گوید ...

دلیل ششم: کزبدر و الهامی نبودن عهدین:

جمع کنندگان تفسیر هنری واسکات در جلد اخیر از تفسیر مذکور از کزبدر کنین (اصول ایمانی) نقل نموده اند که لازم نیست

جميع مکتوبات انبياء الهی الهامی و قانونی باشند ... زیرا بعضی از قسمت های کتاب سلیمان الهامی است و بقیه نیست ... .

دلیل هفتم: الهامی نبودن عهدین در برتنیکا:

برتنیکا کتابی است که جمع کثیری از علما در تألیف آن اتفاق نموده اند و ... .

دلیل هشتم: عهدین از نظر ریس:

ریس کتابی نوشته است با کمک جمع کثیری از علماء و محققین و این کتاب مشهور گردیده به انسای کلیپید و یا ریس پس، ... .

دلیل نهم: عهدین از نظر واتسن

واتسن دانشمند مشهور مسیحی در جلد چهارم از کتاب خود در رساله الهام و ... و استناد نموده است به بعضی از مواضع مانند عبارت ۱۲ و ۱۳ باب چهارم رساله دوم پولس تیمو تاؤس (... فلانی را به افسس

ص: ۱۶۵

فرستادم و تو در هنگام آمدن کاپشن مرا که در تراوس نزد کرپس گذاشته ام برای من بیاور و بقیه کتاب ها خصوصاً پوست ها را بیاور ... .

دلیل دهم: عهدین از نظر باسوبر و لیفان و ... .

دلیل یازدهم: تورات از نظر آلمان ها:

دکارت که از علماء بزرگ آلمانی می باشد آنها اساساً اعتقاد به الهامی بودن جناب موسی ندارند ... و بعضی از لوطری ها به این جانب گفتند که موسی در نزد ما پیامبر نیست بلکه مرد عاقل و تدوین کننده قوانین بود و بعضی دیگر از این فرقه گفتند که موسی در نزد ما دزد و راهزن است و من به آنها گفتم از خدا بترسید گفتند چرا از خدا بترسیم هر حال آنکه عیسی در عبارت ۸ از باب دهم از انجیل یوحنا به صراحت تمام می گوید (... تمام کسانی که قبل از من آمدند دزد و راهزن بوده اند و گوسفندان یعنی مردم سخن آنها را نشنیدند ...) یعنی منظور از جمیع کسانی که قبل از من آمدند یعنی موسی و غیر آن از انبیاء بنی اسرائیل

نکته: این استناد این دانشمند مسیحی خود دلالت بر تحریفی بودن کتاب مقدس دارد زیرا این قول انجیل یوحنا مخالفت دارد با سایر گفتار مسیح در تائید و تصدیق موسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل و ...، و این دلالت تام دارد به اینکه حضرت عیسی مسیح از مفاد این انجیل ها که به او نسبت داده اند خبر ندارد (ص.ت. دوم گوید: امعان نظر بر امثال این مواضع تحریف شده کتاب مقدس نشان می دهد که چگونه بعضی از این گفتارها می تواند آتش های مهارنشده بین پیروان ادیان فراهم آورد و

موجبات برپایی فتنه و خونریزی های خطرناک را فراهم آورد و در حالی که مسلم است که هیچگاه حضرت عیسی این کلام و امثال آن را بر زبان نیاورده است ولی چون در میان آموزه های دینی مردم قرار گرفته آن را الهامی و از جانب خدا دانسته و خون یکدیگر را بر زمین می ریزند و ...

دلیل دوازدهم: رساله یعقوب از نظر لوطر:

رهبر فرقه پروتستان در خصوص رساله یعقوب می گوید که این رساله کلاً محل اعتنا و اعتبار نیست و ...

دلیل سیزدهم: انجیل در نظر کلیمیش:

ص: ۱۶۶

کلیمیش گوید: متی و مرقس در تحریر با هم مخالفت می نمایند و هر جا موافقت در گفتار داشته باشند قول آنها بر لوقا ترجیح دارد (یعنی بر مخالفت لوقا) و ...

دلیل چهاردهم: رستاخیز در نظر حواریون:

محقق پیلی کتابی تصنیف نموده است در اسناد کتاب مقدس و او از معتبرترین دانشمندان فرقه پروتستان است و می گوید (... غلط دوم که منتسب گردیده است به مسیحیت اولیه به اینکه آنها قیامت را نزدیک می دانستند (یعنی در زمان حواریون) و من قبل ...

(نکته: ص.ت. دوم گوید بعضی از مباحث این باب یعنی دلایل ۱۷ گانه در واقع فوق تخصصی است و اینجانب با توجه به اساس کار در خلاصه نویسی رئوس مطالب را آورده و طالبان علم و دانش و محققین بزرگوار می توانند در صورت تمایل به اصل کتاب شریف و مبارک انیس الاعلام حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام رحمه الله علیه مراجعه فرمایند)

دلیل پانزدهم: عهد جدید و مطرانها

گفتار معتبرترین دانشمندان فرقه پروتستان و اسامی کتب آنها در کتاب چاپ سال ۱۸۴۱ وارد کاتولیک نقل گردیده است و این علمای مذکور شده که بزرگان فرقه پروتستان هستند صریحاً اقرار و اعتراف نموده اند که تمامی کلمات مندرج در عهد جدید الهامی نمی باشد و حواریون نیز در غلط و خطا بوده اند ...

دلیل شانزدهم: انجیل اصلی

فاضل نورتن کتابی در اسناد نوشته و این کتاب در شهر بوستون در سال ۱۸۳۷ چاپ گردیده و در جلد اول این کتاب آمده .... و اگر مقابله نمائیم اجزایی را که از آن انجیل های قبلی باقی مانده است با انجیل های کنونی زیاده پردازی در انجیل های کنونی آشکار می شود از جمله در رابطه با صوتی که از آسمان شنیده شده است در اصل به این نحو بوده است:

(... تویی پسر من، امروز تو را تولید کرده ام ...) و کلیمینس این فقره را از انجیلی که حالش معلوم نیست آورده است (... تویی پسر حبیب من، من امروز تو را زائیدم ...) و در انجیل های عامه به همین نحو است (... تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم ... عبارت ۱۱ باب اول مرقس) و ... پس از آن کلیسا در آخر قرن

ص: ۱۶۷

دوم و یا ابتدای قرن سوم خواست تا از انجیل واقعی محافظت نماید و برای آیندگان تبلیغ شود پس از بین انجیل هایی که در آن زمان رایج بودند این چهار انجیل را که معتبرتر و کامل تر بودند نسبت به سایر انجیل ها را انتخاب کرد ... و سپس کلیمیس اسکندریانوس در سال ۲۱۶ به اجتهاد عظیمی اجتهاد نمود و آن اینکه اعلام کرد (... این انجیل چهارگانه برای پیروی واجب هستند ..) و ...

نتیجه: مؤلف کتاب فرماید: از کلام اکهارن که برگزیده جمع کثیری از متأخرین علما و دانشمندان آلمانی می باشد چهار نتیجه حاصل می شود:

اول: انجیل اصلی مفقود گردیده و این مطلب حق و عین انصاف است.

دوم: در این انجیل موجود مطالب راست و دروغ یافت می شوند که این مطلب نیز حق و عین انصاف است.

سوم: تحریفات نیز در این انجیل واقع شده است و این نیز حق و عین انصاف است.

چهارم: اینکه این انجیل ها دویست سال بعد از مسیح بوجود آمدند و ... که این مطلب هم حق و عین انصاف است.

دلیل هفدهم: گردآورنده تورات:

تمامی دانشمندان اهل کتاب گویند که دو سفر از اخبار ایام از نوشته های عزرا است با یاری حکمی و زکریا و ... و در تحریر سفر اول از اخبار ایام به خطا و غلط افتادند ... یعنی انبیاء ثلاثه این جماعت این کتاب را به الهام نوشته اند.

(ص.ت. دوم گوید یعنی آنها راضی شدند به اینکه نام پیامبران را ضایع نمایند در وقوع خطا ولی خطا را به کتاب تسری ندهند و ... آری تعصب گوشها را کر و چشم ها را کور می نماید ...)

پس از اذعان به آنچه تاکنون آورده شد کسی قادر نیست و نمی تواند ادعا نماید که تمامی آنچه در این کتب آمده الهامی و الهی است مگر آنکه در زمره دیوانگان و افراد سفیه و نادان بوده و یا اساساً به دلیل سفاهت قادر به تشخیص بین حق و باطل نباشد و نتواند خوب را از بد تشخیص دهد ...

پس حاصل مباحث مطروحه این فصل چند مطلب است:

امر اول: آنکه تمامی احوال و اقوال مندرج در این کتب یقیناً الهامی نیست.

امر دوم: آنکه انجیل های موجود انجیل اصلی نیستند و انجیل اصلی و واقعی مفقود گردیده است.

امر سوم: این انجیل ها تا آخر قرن دوم و یا ابتدای قرن سوم معروف و مشهور نبوده اند یعنی موجود نبودند و به اختراع اهل تثلیث موجود شدند و به شرحی که ذکر شد کلیمینیس اسکندر یانوس آنها را واجب برای تسلیم و پیروی و به عبارتی مشهور نمود.

امر چهارم: آنکه نقصان های فراوان در این انجیل ها یافت می شود.

امر پنجم: آنکه تحریفات فراوان در آن ها واقع شده است.

امر ششم: آنکه بعضی از باب های این انجیل ها از موارد الحاقی هستند.

امر هفتم: آنکه این جماعت یعنی اهل کتاب اعتقاد دارند که انبیاء در اداء و تبلیغ رسالت در غلط و خطا و خلاف واقع می شوند و لذا در نوشته ها و تحریفات آنان غلط و خطا موجود می باشد.

امر هشتم: آنکه انبیاء در نظر پروتستان ها به منزله مجتهدین هستند و اجتهاد در دین می نمایند و لذا گاهی سخن آنان درست و گاهی غلط درمی آید.

امر نهم: آنکه به حکم لوطر حواری نمی تواند حکم شرعی وضع نماید و این از اختصاصات عیسی مسیح است.

### عهدین از نظر اسلام:

از بیان مطالبی که تاکنون مذکور گردید از روی اطمینان و یقین و بی تأمل و بدون شک و شبهه می گوئیم که تورات اصلی و انجیل اصلی قبل از بعثت خاتم الانبیا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم مفقود گردیدند و آنچه در حال حاضر موجود و مورد عمل اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) می باشد در واقع به منزله کتاب تاریخ است که مجموعه ای از گزارشات صحیح و غلط است ... و بر این حقیقت کلام امام رضا علیه السلام آورده شد که انجیل اول مفقود گردید.

و ... در روایات زیادی از معصومین علیهم السلام مطالبی آورده می شود که می فرمایند این مطالب در تورات و انجیل تحریف نشده و اصلی بوده است و سپس در این رابطه امام موسی کاظم در تفسیر آی مبارکه (حم والکتاب المبین انا انزلناه فی ليله المبارکه) و سپس می فرماید این تفاسیر یعنی حم محمد است و این در کتاب هدایت و کتاب مبین امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و ليله مبارکه فاطمه زهرا و ... و (فیما یفرق

کل امر حکیم) منظور ائمه علیهم السلام هستند و سپس حضرت می فرماید این مطلب در نزد شماست و در کتاب هایی که



خدا فرستاده ولی شما نصرانی ها کتاب های خود را از قدیم الایام تغییر و تحریف نموده و کافر گردیده اید و ... نیز از حضرت صادق علیه السلام آمده است (... مکتوب است در توراتی که تغییر نیافته است که ...) پس معلوم می شود که این تورات تغییر یافته است، و ... تمامی علماء اسلام از شیعه و سنی نظر آنها اینست که کتاب های عهدین یعنی تورات و انجیل تغییر و تبدیل یافته و این تورات و انجیل همان تورات و انجیل نیست که به موسی و عیسی علیهم السلام نازل شده است ... حضرت علامه سپس به مغلطه گری های اهل کتاب در این رابطه پاسخ قاطع و متقن داده است ...

(ص.ت.دوم گوید حضرت علامه عالی مقام محمد صادق فخرالاسلام الحق و الانصاف، تحقیق و بررسی مطالب فوق تخصصی ایشان مایه اعجاب و بیانگر روح والا و اوج دانش و بصیرت ایشان در مباحث مربوط به کتاب مقدس می باشد و این در واقع مایه بالاترین فخر و مباهات و افتخار برای اهل اسلام است که اینگونه تمامی مباحث مرتبط را با موشکافی بررسی فرموده و شیوه عمل او به مانند شیوه عمل حضرت علامه امینی در موضوع الغدیر است و ما در این رابطه می گوئیم که البته هر درخت از میوه آن شناخته می شود و میوه درخت کتاب مقدس در حال حاضر آتش سوزان گناه و معصیتی است که جهان را از خود مشتعل نموده است و آن آتش سوزان شرک و گناهانی است که خدا آنها را حرام نمود ولی به واسطه آموزه های غلط مذهبی حاکمان کنیسه و کلیسا به اموری بسیار عادی و لجام گسیخته تبدیل شده و با این دروغپردازی ها و جعل اخبار و ... در غضب خداوند جبار به سوی دوزخ جاوید روانه هستند).

(پایان جزء دوم)

با تعلیقات اول: جناب سید عبدالرحیم خلخالی

ص: ۱۷۰

## باب دوم: در اثبات وقوع تحریف

### شروع جزء سوم

#### در اثبات وقوع تحریف در کتاب عهدین:

#### اشاره

پس آگاه باش که تحریف دو گونه است تحریف لفظی و تحریف معنوی در اثبات تحریف معنوی به دلیل آنکه جماعت یهود و مسیحی آن را قبول دارند نیاز به اثبات نیست مانند تحریف احکام ابدی در نزد یهود و تحریف عباراتی است که مربوط به عیسی است در نزد مسیحیان و ...

و اما تحریف لفظی پس در اثبات آن می گوئیم:

مبحث اول: تحریف لفظی یا تبدیل

در این بحث لازم است دانسته شود که نسخه های مشهور عهد عتیق در نزد اهل کتاب سه نسخه است.

اول: نسخه عبرانی و آن نزد یهود و همه علمای پروتستان معتبر است.

دوم: نسخه یونانی و آن تا قرن ۱۵ میلادی برای همه مسیحیان معتبر بود و تا آن زمان همه آنها اعتقاد داشتند که نسخه عبرانی تحریف شده و یونانی صحیح است و اکنون حدود چهارصد سال است که صحیح غلط شده و غلط صحیح شده است.

پس با این حساب به اعتقاد آنان هزار و پانصد سال تمامی کشیشان و قسیسان و دانشمندان آنان در ضلالت و گمراهی زندگی کرده اند به جهت عمل به نسخه تحریف شده و این نسخه تحریف شده تا ۱۵۰۰ سال از حدود ۴۰۰ سال قبل تا امروز نزد کلیساهای یونان و کنیسه های مشرق معتبر است و این دو نسخه مشتمل است بر همه کتب عهد عتیق.

سوم: نسخه سامری است و آن معتبر است نزد سامریان و این نسخه در واقع همان نسخه عبرانی است ولی مشتمل بر هفت کتاب از کتاب های عهد عتیق یعنی پنج کتاب منسوب به موسی (پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه)، و کتاب یوشع و کتاب قضا و البته نسخه سامری در الفاظ بر نسخه عبرانی دارای فقرات بسیار زیادی در نگارش است. ...

با توجه به این مطلب ما برای اثبات این قسم تحریف شواهد بسیاری را سراغ داریم ولی به جهت اختصار بعضی از آنها را ذکر می نمائیم:

ص: ۱۷۱

### شاهد اول: زمان ثبت شده آدم تا نوح:

زمان خلقت آدم تا نوح بر وفق متن عبرانی (۱۶۵۶) سال و بر وفق متن یونانی (۲۲۶۲) سال و بر وفق متن سامری (۱۳۰۷) سال است.

جدول هنری و اسکات:

در این جدول اطلاعات مربوط به این سه نسخه استخراج شده است که ما آن را برای اثبات کلام خود نقل می نمائیم:

(ص.ت.دوم گوید: لازم به ذکر است در این خلاصه نویسی قسمت هایی از جدول جهت اختصار حذف شده که دانش پژوهان جهت بهره گیری کامل می توانند به اصل کتاب مراجعه فرمایند).

ردیف\*\*\*اسامی\*\*\*نسخه عبرانی\*\*\*سامری\*\*\*یونانی

۱\*\*\*آدم\*\*\*۱۳۰\*\*\*۱۳۰\*\*\*۲۳۰

۲\*\*\*شیت\*\*\*۱۰۵\*\*\*۱۰۵\*\*\*۲۰۵

۱۰\*\*\*نوح\*\*\*۶۰۰\*\*\*۶۰۰\*\*\*۶۰۰

۱۱\*\*\*آدم تا طوفان نوح\*\*\*۱۶۵۶\*\*\*۱۳۰۷\*\*\*۲۲۶۲

با توجه به تاریخ های ثبت شده، تفاوت و اختلاف فاحش وجود دارد و امکان تطبیق محال است زیرا نوح در زمان طوفان ۶۰۰ سال داشت و آدم نیز ۹۳۰ سال عمر فرمود (عبارات باب ۵ سفر تکوین)، پس لازم است بر وفق نسخه سامری نوح هنگام وفات آدم ۲۲۳ سال داشته باشد و نیز بر حسب نسخه عبرانی ولادت نوح ۱۲۶ سال بعد از وفات آدم و در نسخه یونانی ۷۳۲ سال بعد از وفات آدم بوده است ...

### شاهد دوم: نوح تا ابراهیم

آنکه زمان از طوفان تا ولادت ابراهیم بر وفق متن عبرانی ۲۹۲ سال بر وفق متن یونانی ۱۰۷۲ سال و بر وفق سامری ۹۴۲

۱۲\*\*\*سام\*\*\*۲\*\*\*۲\*\*\*۲

ص: ۱۷۲

۱۳\*\*\*تولد ابراهیم بعد از طوفان\*\*\*۲۹۲\*\*\*۹۴۲\*\*\*۱۰۷۲

در اینجا نیز بین سه نسخه تفاوت آشکار است و تطبیق امکان ندارد زیرا ولادت ابراهیم ۲۹۲ سال بعد از طوفان واقع شد (عبرانی) و نوح (۳۵۰) سال بعد از طوفان عمر نمود (به شرح عبارت ۸ و ۲۰ از باب ۹ سفر تکوین)، پس لازم است که ابراهیم هنگام وفات نوح (۵۸) سال داشته باشد ... و این مدت در نسخه یونانی ۷۲۲ سال و در نسخه سامری ۵۹۲ سال خواهد بود.

.. و در بیان علت آن گفته اند که جماعت یهود نسخه عبرانی را تحریف نمودند به دلیل عناد با دین مسیح تا ترجمه یونانی را بی اعتبار نمایند و ... پس ملاحظه نما ای عاقل که چگونه اقرار و اعتراف به تحریف نموده اند و البته چاره ای جز اقرار ندارند.

### شاهد سوم: موسی و بنای هیکل (یعنی مسجد):

عبارت ۴ از باب ۲۷ تورات مثنی در نسخه عبرانی (... و مقرر است که بعد از عبور از اردن این سنگ هایی که امروز شما را امر می نمایم در کوه عیبال برپا کرده آنها را به گچ اندود نمائید ...) و در نسخه سامری (... در کوه جرزیم ...) و عیبال و جرزیم دو کوه هستند که در مقابل هم قرار دارند و آن کوه هایی هستند که بنی اسرائیل به هنگام برکت خواستن و یا لعن نمودن روی آن می ایستادند.

پس از نسخه عبرانی امر موسی به نام هیکل در کوه عیبال و در نسخه سامری امر او به بنای هیکل در کوه جرزیم (و بین

جماعت یهود و سامریان از آن زمان تاکنون نزاع و اختلاف است و هر کدام یکدیگر را متهم به تحریف می نمایند زیرا عیال کوه برکت و جرزیم کوه نفرین است.

### شاهد چهارم، یعقوب در کنار چاه آب:

در باب ۲۹ از سفر تکوین عبارت ۲ آمده است (... و یعقوب نگریست که اینک در صحرا چاهی است و اینک سه گله گوسفند در آنجا خوابیده که از آن چاه گله ها را آب می دادند و ... و ۲۸) آنها گفتند نمی شود تا اینکه تمامی گله ها جمع شوند و سنگ را از دهنه چاه بغلطانند (...). پس در عبارت ۲ و ۸ لفظ گله های گوسفند غلط و صحیح آن (شبان یا چوپان) است همانگونه که در نسخه های سامری و یونانی است (ص.ت.دوم گوید

ص: ۱۷۳

دقت فرمائید که این تضاد اولاً دلالت بر غیرالهامی بودن این کتب دارد در موضعی که با هم اختلاف دارند و به حکم عقل مانند آنچه در بالا ذکر شد حکم به صحیح بودن متن سامری و یونانی داده می شود و در مثالی مشابه و حصول تضاد حکم به صحیح بودن آن و رد نسخه های سامری و یونانی داده می شود ولی مصیبت زمانی است که هر سه نسخه بر باطلی اجماع نمایند پس جمع نمودن آثار سوء اجتماعی و اخلاقی آنها بسیار مشکل است مانند آن جسارت و کفر ورزیدن به ساحت مقدس حضرت لوط و حضرت داوود که ما به استناد همین مواضع یاد شده حکم بر تحریف کل کتب داده و به استناد همین تحریف اجماع آنان در ایراد هر تهمت و افترا به انبیاء و یا هر حکمی که مخالف عقل و شعور انسانی و خلاف رضایت خدای متعال است رد می نمائیم مانند آنچه در خصوص شراب خواری و شراب سازی عیسی و یا ... مذکور نمایند و این همان قدرت منطقی و عقلی است که خداوند آن را هادی بشر به سوی محمد یعنی برکت و نور تمام هستی و وجود و معصومین علیهم السلام و عجل فرجهم قرار داده است).

### شاهد پنجم داوود و کیفر گناه:

در عبارت ۱۳ از باب ۲۴ از سفر شموئیل ثانی لفظ ۷ سال برای کیفر گناه قید گردیده است و در عبارت ۱۲ از باب ۲۱ از کتاب اول از اخبار ایام لفظ سه سال آمده است که قطعاً یکی از این دو غلط است و نسخه یونانی سه سال آورده است.

### شاهد ششم: جیعون و معکه:

در عبارت ۳۵ از باب (۹) از کتاب اول از اخبار ایام در نسخه عبرانی آمده است (... و اسم خواهر او معکه بود ...) و صحیح در این عبارت لفظ زن است که در نسخه های یونانی و لاتینی و سریانی لفظ زن است و همگی در تحریف نسخه عبرانی اجماع نموده اند.

شاهد هفتم: آغاز سلطنت حزقیال:

در عبارت ۲ از باب ۲۲ از کتاب دوم از اخبار ایام در نسخه عبرانی آمده است (... و احزیا هنگام سلطنت ۴۲ ساله بود ...) و بی شک این فراز از این کتاب غلط است زیرا پدرش یهورام در هنگام وفات ۴۰ ساله بود و او

ص: ۱۷۴

هم بلافاصله بعد از فوت در به سلطنت رسید پس اگر این قول صحیح باشد لازم خواهد شد که پسر دو سال از پدر بزرگتر باشد.

### شاهد هشتم: تحریف در اخبار ایام:

در عبارت ۱۹ از باب ۲۸ از سفر دوم از اخبار ایام در نسخه عبرانی آمده است (... زیرا خداوند یهودا را به سبب آحاز پادشاه اسرائیل ذلیل نمود ...) که لفظ اسرائیل غلط است زیرا آحاز پادشاه یهودا است نه اسرائیل و در نسخه یونانی و لاتینی لفظ یهودا واقع گردیده پس نسخه عبرانی قطعاً تحریف شده است ...

### شاهد نهم تحریف در زبور:

در عبارت ۶ از زبور ۴۰ آمده است (... گوش های مرا سوراخ کرد ...) و پولس در رساله خود به عبرانیان در عبارت ۵ باب ۱۰ این عبارت را آورده که (... لیکن جسدی برای من آراستی ...) پس یکی از دو عبارت غلط و تحریف شده است و گروهی تحریف را به انجیل و گروهی به زبور منتسب می نمایند ...

(ص.ت. دوم گوید نکته: اثبات تحریف حتی به یک حرف دلالت بر آن دارد که خطایی واقع شد و این نفس عمل است که عظیم است در اثبات غیر الهی بودن و الهامی بودن و آن نشانه ای است تا تو را به هوش بیاورد و صرف نظر از اینکه دریایی از دلایل، شواهد، قراین و امارات در پیش روی ما است که اثبات کننده نه تنها تحریفی بودن بلکه ضد خدا و ضد راه انبیاء و بلکه شیطانی بودن آنها دارد که گوشه هایی از آنها در خصوص شرک به خداوند متعال و نیز بحث ایجاد ناهنجاری های شدید اخلاقی و اجتماعی با مصادیق نمونه شرابخواری و خودکشی و ... بیان شد و لذا اثبات این تحریفات برای آن است که تو در اصل موضوع شک نمایی و این در واقع به منزله کوه یخ است که قله آن از آب دریا بیرون آمده و مابقی آن در زیر آب دریا است و یا به منزله کپک روی غذاست که دلالت بر فساد مواد آن دارد و خوردن و یا نوشیدن آن مرگ آور و مهلک است. آری این موارد نشانه ها است که سالک به عقل خود رجوع نماید و بر احساسات خود غالب و راه صحیح را از غیر صحیح انتخاب نماید همانگونه که حضرت آیت الله عالم جلیل القدر دانشمند مجاهد و پارسا که خود از علماء دین مسیح بود یعنی جناب محمد صادق فخرالاسلام چنین عمل نمود و با این انتخاب به مقامی رسید که همه بزرگان از خداوند استدعای بهره گیری از الطاف روحانی او دارند و بواسطه آبروی او در

ص: ۱۷۵

درگاه الهی از خداوند سعادت و رضوان او را طلب می نمایند، خدایا درود و سلام و رحمت بی انتهای خود را بر وجود این

بزرگوار صاحب این تالیف و مددکار او جناب سید عبدالرحیم خلخالی نثار و ایثار بفرما و ما را نیز از دعای خیر آن بزرگواران و نیز از شفاعت آنها در دنیا و آخرت بهره مند بفرما آمین آمین یا رب العالمین).

### شاهد دهم: مخالفت کردند یا نکردند:

در عبارت ۲۸ از زبور ۱۰۵ متن عبرانی آمده است (... و به کلام او مخالفت نکردند ...) و در متن یونانی آن آمده است (... و به کلام او مخالفت کردند ...) و این حرف (ن) داشتن و یا نداشتن مثل آنکه بگوئیم آن گروه ایمان آوردند و یا بگوئیم ایمان نیاوردند و آن نویسنده بزرگ می فرماید بودن یا نبودن مسئله اینست، ... بگوئیم خدا هست و یا بگوئیم العیاذ بالله خدا نیست و یا بگوئیم مسیح خدا هست و یا بگوئیم خدا نیست و یا بگوئیم او دوزخی است و یا بگوئیم دوزخی نیست و ... آیا تفاوت ندارد ...؟

### شاهد یازدهم: تحریف سموئیل دوم:

در عبارت ۹ از باب ۲۴ از کتاب سموئیل ثانی آمده است (و یوآب تعداد سان دیده های قوم را به ملک تسلیم نمود و تعداد اسرائیل ۸۰۰/۰۰۰ نفر جنگی شمشیربند بود و مردمان یهود ۵۰۰/۰۰۰) و در عبارت ۵ از باب ۲۱ کتاب اول تواریخ ایام (... و یوآب جمیع شماره قوم را به داود تسلیم نمود و شماره تمامی بنی اسرائیل هزار هزار و یکصد هزار مرد شمشیرکش به غیر از شماره بنی یهودا که چهارصد و هفتاد هزار مرد شمشیرکش بود ...) که لاجرم یکی از این دو عبارت تحریف شده است و این تحریف را همه دانشمندان آنها اعتراف دارند ولیکن عجز آنها در این است که کدام تحریف شده است و ما پاسخ آن را می دانیم هر دو تحریف شده است و دلیل آن را هم بعداً اعلام می نمائیم.

### شاهد دوازدهم: تحریف در کتاب داوران:

هارسلی مفسر مشهور در جلد اول کتاب خود در ذیل عبارت ۴ از کتاب قضاة یا داوران نوشت: (... شبهه نیست که این عبارت تحریف شده است)

ص: ۱۷۶

### شاهد ۱۳، تحریف در سموئیل:

در عبارت ۸ از باب ۱۵ از سفر سموئیل دوم لفظ (آدم) آمده و بدون شك و شبهه این لفظ غلط است و صحیح آن (ادوم) است ... بعضی از متعصبین این جماعت می گویند این گونه اشتباهات از کاتبان است (ت. دوم گوید: و این توجیه شیطانی و از روی تزویر و جهالت، فقط برای انحراف افکار عوام صادر شده است زیرا برای مرغ فرق نمی کند که سر او را برای عروسی ببرند یا عزا و برای ما فرق نمی کند که این اشتباه از ناحیه چه کسی باشد مهم اینست که این کتاب های تحریف شده شما چند هزار سال است که مورد عمل پیروان شما قرار دارد یعنی شما این اراجیف و یاوه ها را به نام دین و احکام خداوند در گوشت و پوست و خون مردم رسوخ داده و برای استقرار آن چه خون های پاک که از مردم جهان بر زمین نریخته اید و چه

قتل ها و جنایات که به اسم دین به پیروان پیامبر آخرالزمان حضرت محمد مرتکب نشده اید و یا همچنان تحت عناوین جنگ های صلیبی پنهان صورت می دهید تا از نفوذ و اشاعه اسلام یعنی دین پاک و پسندیده خدا در جهان جلوگیری نمائید و ... ولی ما مسئله را از ته حل می نمائیم و می گوئیم بپذیرید که این متون که شما آن را لازم الاجرا و لازم التسلیم می دانید تحریف شده است، چه به لحاظ لفظی و چه به لحاظ موضوعی و این تصور نباشد که اتحاد و اتفاق ناقلان شما حقی را برای صحت کتاب ثابت می نماید بلکه وجود این تناقضات که به گوشه هایی از آنها اشاره شد حکم قطعی تحریف را بر متون شما اثبات می کند و این حکم به مباحث موضوعی کتاب نیز تسری می یابد و بایستی این متون موضوعی با مبانی عقلی و شعور اجتماعی و ... نیز سازگار باشد و موجبات بروز ناهنجاری های اجتماعی را فراهم نیاورد و مستلزم ریختن خون بی گناهان نباشد مانند تجویز خودکشی نمودن مقدسین و الگو نمودن آنها برای پیروان و مردم نادان عوام و ...، همان تحریفاتی را که هیچ عقل سلیم و فهم هیچ انسان تحصیل کرده و دانشگاهی و محقق نمی پذیرد و یا مانند خارج نمودن شیطان و یا شیاطین از کله فرد بیمار و داخل شدن شیاطین خارج شده به بدن خوک های در حال چرا و تصمیم ناگهانی خوک ها برای خودکشی و ... آری این سخنان یاوه و مانند آنان ممکن است برای مثنی عوام و جاهل و نادان بدوی قابل استماع باشد ولی هیچگاه افراد محقق و تحصیل کرده و آگاه، این اراجیف و اباطیل و مزخرفات را تحت عنوان دین نمی پذیرد و قبول ندارد ...)

ص: ۱۷۷

#### شاهد ۱۴:

درع بارت ۷ از کتاب سفر شموئیل و باب ۱۵ آن آمده است (... بعد از انقضای چهل سال واقع شد که ابی شالوم به ملک گفت تنها اینکه بروم و نذری که به خداوند کرده ام در حبرون بجای آورم ...) و ... این لفظ چهل سال غلط است بلکه صحیح آن چهار سال است و شک نیست که این موضع نیز مانند سایر مواضع اعلام شده تحریفی است ...

#### شاهد ۱۵:

آدام کلارک در جلد دوم از تفسیر خود در ذیل عبارت ۸ از باب ۲۳ شموئیل ثانی می آورد (... در این عبارت در متن عبرانی سه تحریف بزرگ واقع شده ...) و سپس آن سه تحریف بزرگ را یاد می نماید.

#### شاهد ۱۶:

در عبارت ۶ از باب هفتم از کتاب اول از تواریخ الایام آمده است (... پسران بنیامین بلع و بکر و یدیعئیل سه نفر بودند ..) و در باب هشتم از همین کتاب ... (و بنیامین اول زادش بلع و دوم اشبیل و سوم احرح و چهارمی نوحاه و پنجمی رافار را تولید نمود ...)

و در عبارت ۲۱ از باب ۴۶ از سفر تکوین ... (... و پسران بنیامین بلع و بکر و اشبیل و کیرا و نعمان و ایحی و روش و مینیم و حییم و ارد ...، می باشند.) پس در این عبارات سه اختلاف است از دو جهت:

اول: در تعداد

دوم: در اسماء

از متن عبارت اول معلوم می شود که پسران بنیامین ۳ نفر بودند از متن دوم معلوم می شود پنج نفر بودند و از متن سوم معلوم می شود ده نفر هستند و این اختلاف به غیر از اختلاف آنان در اسامی آنان است (ص.ت. دوم گوید: حالا بفرمائید توجیحات شیطانی بیاورند ما حاضر برای جواب قاطع هستیم و ... ولی ما امیدواریم که سر به اطاعت حق و حقیقت فرود آورده و با پیروی از آخرین پیامبر الهی خود را به رستگاری جاوید برسانند ...)

ص: ۱۷۸

نکته: آنچه مسلم است همه اهل کتاب را اعتقاد بر آن است که سفر اول و دوم از تواریخ ایام از تألیفات عزرا است که با کمک دو پیامبر دیگر یعنی حکمی و زکریا آن را نوشته است خوب پاسخ اینست که اگر آن را یک نفر از پیامبران هم می نوشت بایستی بی عیب می نوشت زیرا با الهام روح القدس می باشد و لذا این تعبیر غلط است که بگوئیم سه پیامبر باشند روح القدس بهتر و بی عیب تر وحی می نماید و لذا این اعانت به عزرا قبل از اینکه موجب تحکیم کتاب گردد خود ناقض الهامی بودن آن متون خواهد بود و ثانیاً اکنون که حال دو کتاب آنها با کتابت سه پیامبر آنها اینست پس تکلیف باقی کتاب ها چه خواهد بود که به ادعای این جماعت پیامبران در کتابت آنها نقش نداشته و می گویند که توسط شاگردان آنها نوشته شده و البته اگر بطور مثال این چهار انجیل براساس الهام روح القدس و الهی باشد پس اختلاف بین آنها دلیل بر آن است که یکی از این کتاب ها می تواند الهی باشد و بقیه نیست زیرا چهار روح القدس وجود ندارد که چهار گونه وحی نازل شود پس چاره ای نیست جز آنکه بپذیریم که این کتب تحریف شده براساس الهام روح القدس نبوده و توسط عده ای از کاتبان مرقوم شده و اصل تورات و انجیل در جنگ ها و حوادث روزگار نابود شده است و البته این نابودی هم روی حکمت بوده است زیرا خداوند آخرین پیامبر خود یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم را مبعوث فرموده و وعده داده است به او و آن را در کتاب خود قرآن مجید مذکور فرموده است که شریعت او را از هر گزند و آسیب محفوظ و قرآن نازل شده را از هر خطری حفظ می فرماید (... نحن نزلنا الذکر و نحن له لحافظون ...) (یعنی بدرستی که ما قرآن را نازل نمودیم و ما خود آن را حفظ خواهیم کرد ...) خدایا به حق قرآن مجید خود و به حق اولیا و انبیاء و مقدسین خود و در صدر آنان محمد و آل محمد علیهم السلام، سلام و درود و رحمت بی انتهای خود را بر حضرت علامه پارسا و مجاهد آن عاشق راه حق و حقیقت یعنی جناب محمد صادق فخرالاسلام نثار و ایثار بفرما و بر جناب سید عبدالرحیم خلخالی نیز که در کنار آن بزرگوار به انتشار آثار ایشان همت فرمود جزای خیر عطا بفرما و ما را هم از الطاف بی پایان خود بهره مند و از شفاعت آن بزرگواران در دنیا و آخرت بهره مند بفرما آمین آمین آمین یا رب العالمین)

ص: ۱۷۹

شاهد ۱۷:



آدام کلارک در جلد دوم از تفسیر خود در ذیل عبارت ۲۹ از باب ۸ از سفر اول از تواریخ ایام می گوید که در این باب از این عبارت تا عبارت ۳۸ و در باب نهم از عبارت ۳۵ تا عبارت ۴۴ و ... اختلاف در اسامی وجود دارد ... و علمای یهود در توجیه این اختلاف اقرار به غیر الهامی بودن آن نموده و می گویند که عزرا دو کتاب پیدا کرد و این مطالب در آنها بود و او نتوانست تشخیص دهد که کدام بهتر است و به همان شکل نقل نمود ... (ص.ت. دوم گوید: ما هم همین را می گوئیم و اصرار داریم که این مطالب را فردی که دارای الهام روح القدس نبوده جمع آوری نموده و به مردم داده است حالا شما اسم او را عزرا می گذاری یا هر نام دیگر به او می دهی فرق نمی کند زیرا صرف الهامی نبودن ساقط کننده اعتبار برای پیروی است نه اطلاق جمع آوری آن توسط پیامبری که به زعم شما ملهم به روح القدس نبوده است، زیرا ما آن کسی را که ملهم به روح القدس نباشد پیامبر نمی دانیم تا صحنه بر مطالب معنونه او بگذاریم و اعتقاد داریم مردم بایستی پیروی از دستوراتی نمایند که خدا بدون هیچ خطا و اشتباه از طریق انبیاء خود به مردم رسانده است و در این زمان تنها این رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم یعنی آخرین فرستاده خالق هستی است که کلام او بر اساس وحی از سوی خداوند به واسطه جبرئیل و بدون وقوع هرگونه خطا و اشتباه برای مردم نازل شده است و بایستی از کلام او که بدون هیچ شک و شبهه کلام خداوند است پیروی نمایند و این کتاب معجزه باقی و زنده است و کسی قادر نیست مانند آن بیاورد و این معجزه خود از عظمت شریعت و بزرگی اقتدار خداوند است همان خدایی که از آدم تا خاتم، نبوت انبیاء به دست او بوده و آنها را برای هدایت مردم به پرستش خود مبعوث فرموده است، خدایا ترا قسم می دهیم به آبرو و عزت همه انبیاء تو از آدم تا خاتم که بر همه آنها رحمت، درود و رضوان بی انتهای خود را نازل فرمایی و سلام و درود مخصوص خود را بر برترین آنها یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم نثار و ایثار فرمایی و حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام و سید عبدالرحیم خلخالی و ما را از دعای خیر و شفاعت آنها در دنیا و آخرت بهره مند فرمایی آمین آمین آمین یا رب العالمین).

ص: ۱۸۰

### شاهد ۱۸:

در باب ۱۳ از سفر ثانی از تواریخ ایام و عبارت ۳ در تعداد لشکریان ایبا (پسر رحبعام پادشاه اول یهود)، لفظ ۴۰۰/۰۰۰ نفر مذکور و در تعداد لشکریان یاربعام لفظ ۸۰۰/۰۰۰ قید شده است ولی در عبارت ۱۷ در تعداد مقتولین لشکر یاربعام لفظ ۵۰۰/۰۰۰ آمده است و این ارقام به عقل و وضعیت جمعیت آن زمان قابل تطبیق نیست و لذا در اکثر ترجمه های لاتینی مترجمین پلید و خائن برای سرپوش نهادن به این ننگ خودسرانه و برای فریب پیروان گمراه و نادان این اعداد را به ترتیب به چهل هزار و هشتاد هزار و پنجاه هزار در مواضع اعلام شده تغییر داده اند.

### شاهد ۱۹:

در عبارت ۹ از باب ۳۶ از کتاب دوم تواریخ ایام آمده است (... یهوایکین در آغاز سلطنت خود ۸ ساله بود ...) و در عبارت ۸ از باب ۲۴ کتاب دوم ملوک آمده است (... و یهوایکین در آغاز سلطنت خود ۱۸ ساله بود ...)

### شاهد ۲۰: تحریف در زبور:

در عبارت ۱۷ از زبور ۲۱ و عبارت ۱۶ از زبور ۲۲ (عبرانی) آمده است (... دو دست من مانند شیر است و ...) و مسیحیان (کاتولیک و پروتستان) در ترجمه های خود این عبارت را به اینگونه (... دست ها و پاهایم را سوراخ کردند ...) ترجمه می نمایند تا آن را با موضوع به صلیب کشیدن عیسی منطبق نمایند ...

### شاهد ۲۱: تحریف در اشعیا:

آدام کلارک در جلد چهارم از تفسیر خود در ذیل عبارت دوم از باب ۶۴ از کتاب اشعیا آورده است ... متن عبرانی در این محل بسیار تحریف شده و صحیح آن است که بنویسند (... چنانچه شمع از آتش آب می شود ...) (ص.ت. دوم گوید: پس در عملکرد این دلسوزان به کتاب مقدس دقت فرمائید که چگونه به انواع حيله ها دست به اصلاح و تعبیر و تفسیر و تأویل می زنند و کم و کم و به مرور زمان عقاید فاسد خود را هم به اسم اصلاح در متن کتاب وارد و آن را به خدا نسبت می دهند و ... آری آگاه باش که این کافران خدانشناس با این سیاق و روش پسر انسان را به پسر خدا تبدیل نموده و نسبت شراب خواری و زناکاری و ... به انبیاء عظام خدا داده اند و به زودی خدا به حساب آنها رسیدگی خواهد کرد).

ص: ۱۸۱

### شاهد ۲۲:

عبارت ۴ از باب ۶۴ کتاب اشعیا آورده است (... زیرا که از ایام قدیم نشنیده اند و بگوش نرسید و به غیر تو ای خدا چشم آنچه را که به منتظرانت بجا خواهی آورد ندیده است ...) و پولس این قسمت را در عبارت ۹ از باب دوم از رساله اول خود به اهل قرن تس آورده (... بلکه چنانکه مکتوب است چیزهایی را که چشم ندیده و گوش نشنیده و به خاطر انسان خطور نکرده یعنی آنچه خدا برای محبین خود مهیا فرموده ...) و البته فرق است بین این متن از زمین تا آسمان و ... قطعاً یک متن تحریف شده است (ص.ت. دوم گوید شک نیست که نویسندگان این متون که هزاران سال پیش زندگی می کردند به اصول و مبانی نگارش و ادبیات آنگونه که باید و شاید و علیرغم اینکه این کتب شب ها و روزها در نزد آنها بوده و کاری جز دیدن آن نداشته اند آشنا نبوده اند و با توجه به اینکه این کتب نیز توسط روح القدس به آنها نازل نگردیده تا بی نیاز از اظهار نظر بر آن شده و عین آنچه دریافت می نمایند را منتقل نمایند و ... و وجود این اختلافات و اراجیف و سخنان زشت و زننده و ... هم شاهد و گواه آنست و نیز می توان از سر و ته نداشتن بعضی از عبارات هم به یأوه بودن آنها پی برد و با این توجه اگر پژوهشگر به فرازی از کتاب مقدس رسید و معنی آن را متوجه نشد عیب را از خود نیند بلکه عیب را به آن نویسنده متن ارجاع دهد و سعی نماید تا با دانسته ها و علوم خود به منظوری که نویسندگان آن متون سعی نموده اند به مخاطب القاء نمایند توجه کرده و به معانی آنها پی ببرد مثلاً اگر در متنی آمده بود (... و این ضرب المثل و شعر معروف که کم جمع جمع شود و ناگهان پر شود ...) دانسته باش که منظور کاتب اینست (این ضرب المثل است که اندک اندک جمع گردد و ناگهی دریا شود و ...) و اگر در متنی ملاحظه نمودید پسر انسان ولی آنها این کلمات را دلیل بر خدایی عیسی گرفتند آگاه باشید که منظور از پسر انسان پسر خدا بودن عیسی نیست و اگر نسبت زنا به پیامبر پاک و مطهر خداوند حضرت لوط و دختران پاک و مطهر او دادند آگاه باش که این یأوه ها دروغ و پلیدی است و صاحب این اعتقادات و اشاعه دهنده آن راهی را به جز دوزخ

ابدی خداوند در پیش رو ندارد ...)

### شاهد ۲۳ الی ۲۸: تحریف در کتاب پادشاهان:

ص: ۱۸۲

هورن مفسر مشهور در جلد دوم کتاب تفسیر خود می نویسد: ... معلوم و محرز می شود که متن عبری در عبارات به شرح ذیل تحریف شده است ...

الف- عبارت (۱) از باب سوم از کتاب ملاکی

ب- عبارت (۲) از باب ۵ کتاب میکاه

ج- عبارت ۳ تا ۱۱ از زبور ۱۶

د- عبارت ۱۱ و ۱۲ از باب ۹ کتاب عاموص

ه- عبارت ۶ الی ۸ از زبور چهلم

و- عبارت ۴ از زبور ۱۱۰

پس این مفسر محقق مسیحی به وضوح اقرار نموده و به تحریف کل عبارات در مواضعی که مذکور شد و به آنها اذعان دارد و دلایل خود را در:

(الف): مخالفت آن با نقل متی در عبارت ۱۰ از باب ۱۱ انجیل او می داند که متی می گوید (... من رسول خود را پیش روی تو می فرستم ...) چون در عبارت ملاکی الفاظ (پیش روی تو نیست) پس آن متن عبرانی و ترجمه های قدیمی آن تحریف شده است و اختلاف در نقل دیگر متی که گفت (... تا راه را پیش تو مهیا سازد ...) و کلام ملاکی که گفت (... و در برابرم راه را آماده خواهد ساخت ...)

ب: مخالفت آن را با عبارت ۶ از باب دوم انجیل متی و می آورد و کلمات میکاه در عبارت ۲ از باب ۵ چاپ فارسی ۱۸۵۶ این است که (... و تو ای بیت لحم افراته اگرچه در میان هزاره های یهودا کوچکی ولی از برایم شخصی که در اسرائیل سلطنت خواهد نمود که خروج هایش از قدیم و از ایام پیشین بوده از تو بیرون خواهد آمد ...) که مخالف است با متن انجیل متی که در عبارت ۶ از باب آمده است (... و تو ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهود هرگز کوچک تر نیستی زیرا از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت نماید ...)

(ص.ت. دوم گوید: امعان نظر بر متن میکاه و نیز متن متی و امثال آنها در واقع شاهی دیگر است بر آنچه در توضیحات شاهد ۲۲ مذکور شد و براساس آن توضیحات، عدم یافتن معانی رسا و گویا و بی عیب از این

جملات بی سروته و نامفهوم و معیوب و ...، عیبی را متوجه فهم و درک ما نمی نماید بلکه اثبات کننده تحریف و تناقض آنهاست و دلیلی قاطع بر اینکه این کتب غیرالهامی و تحریف شده و نقل شده از سینه های راویان و حافظه های مردمی بوده که در تحت تسلط شکنجه و تهاجم نیروهای برتر قدرتمند جهان آن روز تمام هستی خود را از دست داده و برای بقای اعتقادات خود متکی به اذهان و حافظه های خود شده اند و شیطان نیز از این ضعف سوءاستفاده کرده و با توجیحات ستمگرانه خود حقایق را دگرگون نموده و با القاء شرک به خدا و ستم به پیامبران و روش های زشت و تباه زندگی و ...، آنان را به سوی دوزخ جاوید سوق داده و می دهد و خواهد داد و بر همه طالبان راه حق و حقیقت و جویندگان سعادت جاوید لازم و واجب است که قلوب خود را با ایمان به آخرین فرستاده خداوند هستی و قرآن تحریف نشده و تعالیم نجات بخش او پاک و مطهر سازند و در مسیر راه راست و صراط مستقیم به سوی رضوان و رضای خالق هستی حرکت نموده و سعادت دنیا و آخرت را نصیب خود نمایند خدایا ترا قسم می دهیم به عزیزان در گاهت که ما را در رسیدن به رضای خودت و سعادت جاوید در دنیا و آخرت راهنمایی و هدایت فرمایی و خیر دنیا و آخرت را به ما عطا فرموده و شر دنیا و آخرت را از ما دفع و رفع فرمایی به حق برترین فرستادگان خودت یعنی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم آمین آمین آمین یا رب العالمین ...)

ج: مخالفت آن با عبارات ۲۵ تا ۲۸ اعمال رسولان

د: مخالفت آن با انجیل لوقا در عبارات ۱۶ و ۱۷ از باب ۱۵ اعمال رسولان

ه: مخالفت آن با عبارت ۵ تا ۷ رساله پولس به عبرانیان

و: اختلاف موضع ششم منوط به اقرار هورن و حجت او بر آنهاست

### شاهد ۲۹: سفر خروج:

در عبارت ۸ از باب ۲۱ از کتاب خروج در اصل متن عبرانی در مسئله جاریه نفی واقع و در عبارت حاشیه اثبات مفهوم می گردد.

### شاهد ۳۰: سفر لاویان:

در عبارت ۲۱ از باب ۱۱ از کتاب احبار یعنی سفر لاویان در خصوص احکام پرندگان که بر روی زمین راه می روند در متن عبرانی نفی یافت نشده و در عبارت حاشیه اثبات مفهوم می شود.

### شاهد ۳۱:

در عبارت ۳۰ از باب ۲۵ از کتاب احبار در خصوص حکم بیت، در متن نفی و در حاشیه اثبات مفهوم می شود و علمای پروتستان در این مواضع سه گانه در ترجمه های خود اصل متن را ترک نموده عبارات حاشیه را اختیار نموده اند که خود دلیل بر وقوع تحریف است.

### شاهد ۳۲: اعمال رسولان:

عبارت ۲۸ از باب ۲۰ از کتاب اعمال رسولان آمده است (... فرمود تا کلیساهای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است ...) کریباخ گوید لفظ خدا در این عبارت غلط و صحیح آن لفظ رب است و سپس در این رابطه و اثبات تحریف آن توضیحاتی را بیان می نماید ...

### شاهد ۳۳: رساله پولس به تیموتاؤس:

در عبارت ۱۶ از باب سوم از رساله اول پولس به تیموتاؤس آمده است (... که خدا در جسد ظاهر شد ...) و کریباخ می گوید لفظ خدا غلط و تحریف شده است و صحیح آن بکارگیری ضمیر غایب است یعنی آورده شود (... او در جسد ظاهر شد ...)

### شاهد ۳۴: مکاشفات یوحنا:

در عبارت ۱۳ از باب ۸ از مکاشفات یوحنا آمده است (... و دیدم و شنیدم فرشته را که در وسط آسمان می پرد ...) و کریباخ و شولز گفته اند لفظ فرشته غلط و تحریف شده است و صحیح آن لفظ عقاب است (ص.ت. دوم گوید: ما هم لفظ و شنیدم را تحریفی اعلام نموده و استدلال می نمائیم که عقاب را می بیند و نمی شنوند مگر صدای بال و یا صدای بانگ او را که به آنها اشاره ای نشد)

### شاهد ۳۵: رساله پولس به افسسیان:

ص: ۱۸۵

در عبارت ۲۱ از باب ۵ از رساله پولس به افسسیان آمده است (... همدیگر را در خداترسی اطاعت کنید ...)، کریباخ و شولز می گویند که لفظ خدا غلط است و صحیح آن لفظ مسیح است ...

پس ما از شواهد مبحث اول جهت اجتناب از اطاله کلام به همین مقدار اکتفا نمودیم.

### تحریف مبحث دوم: از طریق اضافه نمودن

#### شاهد اول:

آگاه باش که هشت کتاب (استیر، باروخ، طوییا، یهودیت، وزدم، ایکلیزیاستکس، اول مقابین، دوم مقابین) را مسیحیان تا

سال ۳۲۴ بعد از میلاد مشکوک و غیرقابل پیروی و غیرقابل قبول می دانستند در سال ۳۲۵ میلادی به حکم پادشاه قسطنطین در شهر نائس مجلس مشاوره و تحقیق منعقد و در این مجلس کتاب یهودیت را الهامی و فرستاده از سوی خدا و واجب التسلیم اعلام کردند و هفت کتاب دیگر کما فی السابق مشکوک و مردود ماند و این موضوع از مقدمه ای که جیروم بر این کتاب نوشته است معلوم است و بعد از آن مجلس در سال ۳۶۴ مجلس دیگری در لودسیا برپا شد پس علمای این مجلس هم کتاب استیر را الهامی اعلام کردند و شش کتاب دیگر را مردود و غیر فرستاده از سوی خدا اعلام نمودند و سپس در سال ۳۹۷ مجلس کارتهیج منعقد شد و اهل این مجلس که ۱۲۷ نفر از عالمان مسیحی بودند که بزرگترین آنها آگستائن بود پس این علماء مسیحی شش کتاب دیگر را هم الهامی و از سوی خدا فرستاده شده اعلام نموده و دستور دادند که مسیحیان همه از این کتاب ها پیروی نمایند و کتاب باروخ را که شاگرد ارمیا بود به کتاب ارمیا ملحق کرده و آن را جدا ذکر نکردند و پس از این سه مجلس (نائس، لودسیا، کارتهیج)، سه مجلس دیگر به نام های (ترلو، فلورانس، ترنت) تشکیل شد و علماء این سه مجلس مصوبات سه مجلس اول را تحکیم نمودند و این کتب مشکوک و غیرقابل قبول بعد از آن واجب و قابل قبول و الهامی و فرستاده شده از سوی خدا اعلام شد و ... تا ۱۲۰۰ سال این کتاب ها برای مسیحیان واجب برای پیروی و اعتقاد بود تا آنکه فرقه پروتستان ظاهر شد و این احکام را رد نموده و دوباره این هشت کتاب را باطل و اراجیف و غیرالهامی و فرستاده نشده از سوی خدا اعلام نمودند و اعتقادات ۱۲۰۰ سال مسیحیان به آنها را پوچ و باطل اعلام و به

ص: ۱۸۶

پیروان خود تأکید در رد و انکار آن را ابلاغ نمودند. این دانشمندان فرقه پروتستان در ضمن مقداری از کتاب استیر را باطل اعلام نموده و آن را غیرالهی و فرستاده نشده از سوی خدا اعلام نمودند که مقدار حذف شده از کتاب استیر عبارتند از (شش عبارت از باب دهم و شش باب از یازده تا شانزده) و ... یهود نیز به الهامی بودن این کتب اعتقاد ندارند ولی کلیسای روم که تابعین آنها اکثراً از فرقه پروتستان هستند تا این زمان این کتب را احترام نموده و اعتقاد دارند که این کتاب ها قابل احترام و پیروی هستند و لذا این کتاب ها در ترجمه های لاتینی آنها موجود می باشد و ... مبنای دین و دیانت آنها همان ترجمه لاتینی است. پس زمانی که بر این موارد آگاه شدی ما می گوئیم کدام تحریف است که زیادتر باشد از این موارد در نزد فرقه پروتستان و جماعت یهود و اینکه این کتاب ها هم تا ۳۲۴ سال بعد از میلاد تحریف شده و غیرالهامی و غیر الهی و جعلی بود ولی عده ای از علماء آنها جمع شده و آنچه را که زیاده از سه قرن مردود بوده است را واجب برای پیروی و الهامی و الهی و غیر جعلی اعلام نمایند و هزاران هزار از علماء آنها بر حقیقت و بر الهامی بودن آنها اصرار بورزند و تا این زمان کلیسای روم اصرار نماید بر الهامی بودن این کتاب ها ... و تعجب از فرقه پروتستان است در زمانی که آنها این کتب را انکار می نمودند قسمتی از کتاب استیر را قبول و بقیه را رد نمودند در حالی که این کتاب کتاب هایی است که از ابتداء تا انتهای آن هیچ اسمی از اسامی خدا در آن یافت نمی شود تا چه رسد به بیان صفات و احکام الهی و ... و حال نویسنده آن هم معلوم نیست و به حدس و گمان کسانی را به عنوان نویسنده آن معرفی می نمایند.

**شاهد دوم: از سفر پیدایش:**

در عبارت ۳۱ از باب ۳۶ از سفر تکوین آمده است (... و ملوکی که در زمین ادوم سلطنت نمودند قبل از آنکه پادشاهی بر

بنی اسرائیل سلطنت نماید این اشخاص بودند...) و این عبارت دلالت بر آن دارد که این کتاب امکان ندارد از گفتار موسی باشد زیرا مدلول عبارت آن است که متکلم به آن بعد از زمان برپا شدن بنی اسرائیل به آن تکلم می نماید یعنی همان سلطنت که با شاؤول شروع شده و او سیصد و پنجاه و شش سال بعد از موسی ظهور نموده است و این حقیقتی است که به آن دانشمندان آنها از جمله آدام کلارک اعتراف ولی این توجیه شیطانی اضافه نموده که احتمالاً این عبارت در حاشیه تورات اصلی بوده و به اشتباه

ص: ۱۸۷

وارد متن تورات شده است .. (ص.ت.دوم گوید: جناب آدام کلارک حال که ادعا داری این عبارات تحریف شده احتمالاً از کنار تورات به داخل تورات ریخته شده است به ما بفرما از این نوع حاشیه ها چگونه ما آگاه شویم در آن زمانی که عباراتی اینگونه متن را رسوا ننماید و ... آری جناب آدام کلارک این احتمال و این سخنانی بی ربط و یاهه است و حقیقت آن است که این عبارت عین متن است و حاشیه ای وجود نداشته و کل این کتاب تحریف شده بوده و ارتباطی به موسی نداشته است بلکه به دروغ به او نسبت داده شده و تورات حقیقی نابود شد و یهودیان قلع و قمع شدند و این کتاب ها که نام کتاب خدا بر آنها قرار داده شده است مخلوطی از دانسته های مردم است که آن را سینه به سینه نقل نمودند و نیز اراجیفی از شیطان به نام دین که در تحت سلطه و فرهنگ غالب بت پرستان و قدرت های حاکم به آن وارد شد و لذا ملاحظه می گردد که اموری را العیاذ بالله به پیامبران و فرستادگان الهی نسبت می دهند که از پست ترین و رذل ترین و تهکارترین و شرورترین افراد جامعه انتظار نمی رود. همان اموری که در فرهنگ مشرکان عیب و ننگ نبوده است ولی در این زمان این یاهه ها را برای تعلیمات اخلاقی مردم معرفی می نمایند و این ننگ و شرم بر این جماعت حاصل نمی شود که چگونه کسی که خود مظهر فساد و تهکاری است می تواند مردم را به پاکی و طهارت امر نماید آیا پیروان آنان نبایستی به این گونه رهبران که شیطان با کمک افراد بدون تقوی به شریعت آنان منتسب نموده است استهزاء نمایند و آیا شایسته است که بزرگان عقل و علم و دانش از این متون فاصله گرفته و آن را انکار نموده و به جای ایمان به آخرین فرستاده خداوند و نیل به سعادت جاوید و پیروی از دین پاک و منزّه او و ... بی ایمان و بدون اعتقاد از دنیا رفته و به سوی دوزخ جاوید رهسپار شوند، ما به خدا پناه می بریم تا ما را از شرور و فتنه های آخرالزمان در پناه همه انبیاء و اولیاء او محفوظ و مصون دارد و سلام و رحمت و رضوان خود را بر آنان و در صدر آنان به محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم نثار و ایثار بفرماید و نیز رحمت واسعه و مخصوص خود را بر روح و روان عالم ربانی و مجاهد خستگی ناپذیر یعنی جناب محمدصادق فخرالاسلام و یاور او در نشر کتاب ارزشمند او انیس الاعلام، یعنی جناب سید عبدالرحیم خلخالی و اینجانب که خلاصه آن را با تعلیقات به منزله چراغی برای رهروان سعادت

ص: ۱۸۸

و نیکبختی فراهم آورده ایم نثار و ایثار نموده و شر دنیا و آخرت را از ما رفع و خیر دنیا و آخرت نصیب ما فرماید آمین آمین آمین (یا رب العالمین)

**شاهد سوم از تورات تنبیه:**

در عبارت ۱۴ از باب سوم از تورات مثنی آمده است (... یائیر پسر منسه تمامی سرحد ارکوب را تا به حدود کشوری و معکاشی گرفته و آنها را به اسم خودشان حوت یائیر (دهات یائیر) مسمی کرد تا امروز...) و این عبارت چگونه امکان دارد که از کلام موسی باشد زیرا متکلم به آن باید متأخر از زمان یائیر باشد زیرا می گوید تا امروز و دانشمند آنها هورن می گوید آری این دو فقره (یعنی آنچه در شاهد دوم و سوم آوردیم) امکان ندارد که از سخنان موسی باشد زیرا فقره اول دلالت دارد به اینکه زمان زندگانی نویسنده بعد از برپایی سلطنت بنی اسرائیل بوده و فقره دوم دلالت دارد به اینکه نویسنده کتاب بعد از اقامت یهود در فلسطین آن را نوشته ... و نیز لفظ (تا امروز) سنگینی می نماید بر کتاب و سپس می گوید آن عبارت احتمالاً از حاشیه به متن افتاده ... الی آخر، پس مفسر مذکور اقرار دارد به اینکه امکان ندارد این دو فقره از کلام موسی باشد ... و نکته دیگر که لازم است مذکور شود اینست که یائیر پسر منسه نیست بلکه پسر سکوب است همانطور که این مطلب در عبارت ۲۲ از باب دوم از کتاب اول تواریخ ایام مذکور است (... و سجوی (سکوب) یائیر را آورد) (ص.ت. دوم گوید: اگر دقت در سیاق این عبارات شود کاملاً معلوم است که گوینده در حال شرح تاریخ و وقایع اتفاق افتاده است و لذا در بیان بعضی از کلمات و یا افراد اشتباه می نماید و اینکه بگوئیم بعضی کلمات ناهنجار احتمالاً از حاشیه به متن لغزیده و افتاده و ... یک توجیه شیطانی است و هیچ عقل آن را نمی پذیرد. و چگونه امثال این عبارات را که در سرتاسر کتاب مقدس پخش است را می توان مدعی شد که احتمالاً این کلمات و الفاظ و عبارات از حاشیه به متن افتاده است در حالی که هیچ دلیلی برای وقوع آن وجود ندارد و با این وجود همانطور که گفتیم این توجیها تخریبی به اصل موضوع که تحریفی و غیرالهی بودن این متون است نمی کند و سخن اینگونه افراد که به صراحت تحریفی بودن آن را می پذیرند برای اثبات سخن ما کافی است و ما کاری به توجیه آن صرف نظر از غلط و یا درست بودن نداریم و در ضمن اینگونه سخنان را نمی پذیریم که در این متون بنویسند که (... به فلانی بگو در وقت آمدن کاپشن و بالاپوش

ص: ۱۸۹

مرا بیاورد و من آن را نزد فلان کس گذاشته ام و ...) و بعد گفته شود این متون الهام الهی و واجب التسلیم هستند و ...، کدام عقل می پذیرد این یاهو ها را در حالی که مشخص و معلوم است که این یک نامه نگاری عادی و مراسله معمولی است و آن هم یک گزارش ساده تاریخی است و ما نمی خواهیم العیاذ بالله قیاسی نمائیم و فقط به جهت تقریب ذهن می گوئیم که عبارات الهی و الهامی و بر اساس وحی بایستی مانند قرآن کریم متصل به ذات اقدس الهی باشد مثلاً با این خطاب که خداوند علی اعلی خطاب به پیامبر می فرمایند (... قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی ... یعنی ای پیامبر من به آنها بگو که من از شما بابت رسالت خود اجر و مزدی نمی خواهم مگر آنکه به نزدیکان من مودت و دوستی نمائید ...) و یا (... قل هو الله احد ...) و یا (... قل انما یرید الله ...) و سیاق کلمات و سیاق آیات همگی خطاب خداوند است به بندگان مانند (... من اعرض عن ذکری فان له معیشه زنکا ...) ... هر کس از ذکر من اعراض نماید برای او زندگانی تباهی خواهد بود ...) که اینگونه خطاب ها و عتاب ها و ارشادات و ... فقط از سوی خداوند خالق هستی به قلب نازنین و سینه مبارک برگزیده جهان خلقت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه نازل شده و به عنوان معجزه باقی آن حضرت به نام قرآن کریم به جهانیان عرضه شده است تا خلائق از کلمات مبارک آن بهره مند و به سعادت جاوید دست یابند خدایا به حق قرآن عظیم خودت که کلام مبارک تو برای بندگان تو است می خواهیم که ما را آمرزیده و قرآن و کلام خود را شفیع ما در این دنیا و آن دنیا قرار



داده و به حق آورنده و تفسیر کنندگان آن یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم خیر دنیا و آخرت نصیب فرموده و شر دنیا و آخرت دفع و رفع فرمایی و ما را در بهشت جاویدان خودت جایگاه نیکو عطا فرمایی آمین آمین یا رب العالمین).

### شاهد چهارم از سفر اعداد:

در عبارت ۴۱ از باب ۳۲ از سفر اعداد آمده است (... و یائیر پسر منسه رفته قصبه های ایشان را تصرف کرد و آنها را حوت یائیر نامید ...) و البته حال و روز این عبارات مانند حال و روز گار عبارات تورات مثنی است که در شاهد سوم گذشت و در دیکشنری بایبل (یعنی کتابی که لغات عهد عتیق و جدید را در آن تفسیر می نمایند) آمده است (... بعضی از جملاتی که در کتاب موسی یافت می شود با صراحت تمام دلالت بر آن

ص: ۱۹۰

دارد که کلام موسی نیستند مانند آنچه در عبارت ۴۰ از باب ۳۲ از سفر اعداد و عبارت ۱۴ از باب ۳ تورات مثنی و یا بعضی از عبارت این کتاب ... ذکر شده و ما نمی توانیم بگوئیم چه کسانی آن را به کتاب الحاق نموده اند.

### شاهد پنجم از سفر پیدایش:

در عبارت ۱۴ از باب ۲۲ از سفر تکوین آمده است (... و ابراهیم اسم آن مکان را یهواه پراه گذاشت که تا امروز هم آن را چنین می خوانند و در کوه خدا نمایان است ...) (ص.ت. دوم گوید: این جمله بیانگر آن است که کل این کتاب غیرالهامی و غیرالهی و نوشته بشیوه تاریخ نویسان و از افراد عادی و عوام که آن را سینه به سینه در حفظ داشته اند نقل گردیده است و هیچ ارتباطی به هیچ نقطه وحی و از جانب هیچ پیامبری ندارد، هرچند متعصبین مسیحی و یهودی سعی دارند بگویند که این قطعه خاص غیرالهی و غیرالهامی است و ...، هرچند اقرار آنها به این مطلب هم نیز خللی به اصل ادعای ما که آن قطعه را نشانه ای از غیرالهامی بودن کل کتاب می نمائیم وارد نمی نماید و آنها نیز دلیلی که این مطلب را ثابت نماید که این الحاق ربطی به سایر متن آن ندارد، ندارند و ما می گوئیم بلکه برعکس هم زمانی نگارش متن الحاقی به نظر ایشان و متن اصلی که مربوط به کل کتاب است در یک زمان واقع گردیده است و سیاق و بستر جملات کتاب اتصال و غیرالحاقی بودن آن را ثابت می نماید و لذا این حقیقت دلیل قاطعی بر تحریفی بودن کل متن می باشد) پس آدام کلارک اقرار نموده است که این اسم بر این کوه اطلاق نشد مگر بعد از زمان بنای هیکل، آری نام کوه خداوند بر این کوه اطلاق نشد مگر بعد از ساخت هیکل که سلیمان آن را ۴۵۰ سال بعد از رحلت موسی بنا کرد و ...

شاهد ششم از سفر تثئیه:

در عبارت ۱۲ از باب دوم تورات مثنی آمده است (... و در ایام پیشین حوریان در سیعیر سکونت داشتند اما بنی عیسو آنها را اخراج کردند و ایشان را از حضور خود نابود ساخته در جای ایشان ساکن شدند به نوعی که بنی اسرائیل زمین موروثی

خودشان که خدا به ایشان داد عمل نمودند (...)، پس آدام کلارک در دیباچه کتاب عزرا حکم نموده که این عبارات از ملحقات است و ارتباطی به کلام موسی و الهامی بودن کتاب ندارد ...

ص: ۱۹۱

(ص.ت.دوم گوید: همانگونه که بارها تأکید نمودیم تدوین و نگارش سخیف و ناموزون کلمات و جملات میزان سواد و درجه پائین علم نگارنده این متون را نشان می دهد بطور مثال عبارت (و ایشان را از حضور خود نابود ساخته در جای ایشان ساکن شدند)، صرف نظر از اینکه نمی تواند توضیح صحیح برای عبارت قبل و بعد باشد، دلالت بر آن دارد که این عبارت بی معنی در واقع یک اصطلاح بومی و منطقه ای در محل زندگی نویسنده بوده است و نوع بکارگیری افعال و عبارات آن نیز دلالت بر همین معنی دارد و وجود این سیاق و این نوع نگارش در تمام متن کتاب به شیوه های گوناگون دلیل قاطعی بر الحاقی نبودن و اتصال بدون شک و شبهه آن به بدنه کتاب دارد که خود دلالت می نماید بر غیرالهامی و غیرالهی بودن کتاب به شرحی که قبلاً نیز اشاره شد).

#### شاهد هفتم:

در عبارت ۱۱ از باب سوم از تورات مثنی آمده است (... زیرا که عوگ یعنی عوج پادشاه باشان از بقیه بلندقدان باقی بود، اینک بستر وی که بستر آهنین است آیا در ربث بنی عمون نیست که طولش (۹) ذراع و عرضش (۴) ذراع به پیمایش ذراع آدمی ..) و آدام کلارک در دیباچه تفسیر خود گفته است که وجود این عبارات در این موضع دلالت بر آن دارد که این جملات پس از مدت زمان طولانی بعد از مرگ این سلطان نوشته شده است ... (ص.ت.دوم گوید: توجه به نحوه تشریح نویسنده از هیکل و میزان قد عوگ یا عوج و عرض و طول و عظمت هیکل او و اینکه آن جماعت که او پادشاه آنان بود همه تقریباً همین اندازه بوده اند و ...، دلیل قاطعی بر دروغپردازی و گزافه گویی و بزرگ نشان دادن نمادهای اساطیری و ... بوده است و گاه را کوه نمودن از عادات و روش های خرافه ای مردم عوام و ساده دل و گمراه بوده است تا مخاطبان با شنیدن آنها لذت برده و حذقه چشمان آنها از تعجب گشاده شود ... و تو بشنو ولی باور نکن ...).

#### شاهد هشتم: از سفر اعداد:

در عبارت ۳ از باب ۲۱ از سفر اعداد آمده است (... پس خداوند دعای اسرائیل را اجابت نمود و کنعانیان را تسلیم نمود و ایشان و شهرهای ایشان را بالکلی خراب نمودند و آن مکان را حرماه نام نهادند ...) آدام کلارک مفسر بزرگ در جلد اول تفسیر خود می گوید: (... که من می دانم این عبارت الحاق شده است بعد از وفات

ص: ۱۹۲

یوشع زیرا جمیع کنعانیان در عهد موسی هلاک نشده بلکه بعد از وفات او از بین رفته اند ...) و (ص.ت.دوم گوید و ما هم می دانیم که این عبارات الحاق نشده است بلکه جزء متن اصلی است و در ضمن از حاشیه هم به داخل متن نیفتاده است و به

فرض قبول این دو احتمال بدون دلیل و توجیه بلاوجه شیطانی، باز هم ایراد بر کل متن کتاب مقدس تسری می یابد و در مواضعی که الحاق آن معلوم نیست و متن گواهی بر تحریفی بودن دارد اثبات می گردد و در آن زمان چگونه می توانند ادعا نمایند که حاشیه اصل بوده و نویسنده در حال نوشتن حاشیه بوده و متن به سوی حاشیه لغزیده و در آن افتاده است و یا اینکه ادعا نمایند اصل حاشیه است و متن بدان الحاق شده و این متن الحاقی ارتباطی به موسی و وحی او و الهامی بودن آن ندارد (...)

### شاهد نهم: از سفر خروج:

در عبارت ۳۵ از باب ۱۶ از سفر خروج آمده است (... و بنی اسرائیل (من) را چهل سال تا رسیدن به زمین مأمور خوردند یعنی من را تا رسیدن ایشان به حدود ولایت کنعان خوردند ...) پس این عبارت نیز از کلام موسی و موضوع وحی نیست زیرا خداوند (من) را از بنی اسرائیل تا زمان زنده بودن موسی قطع نمود و تا موسی زنده بود بنی اسرائیل داخل زمین کنعان نگردیدند (ص.ت. دوم گوید: این گزافه گویی و خودبزرگ بینی و ادعای بی جا و نزول من بعد از وفات موسی دلالت بر آن دارد که نویسنده در صدد بوده است تا فضایی دروغین را برای آنها اثبات نماید و حال آنکه نزول من تا زمان رحلت موسی بوده است و بعد از آن قطع شد و بنی اسرائیل در حالی وارد حدود کنعان شدند که از مدتها قبل من با فوت موسی از آنها قطع شده بود و لذا تا رسیدن ایشان به حدود کنعان کذب محض است و این دلالت بر غیرالهی و غیرالهامی بودن این کتب و عدم نگارش آنها توسط موسی دارد (...).

### شاهد دهم از سفر اعداد:

در عبارت ۱۴ از باب ۲۱ از سفر اعداد آمده است (... از این سبب در کتاب حروب خداوند ذکر می شود که واهیب در سوفاهت و نهرهای ارنون ...) و امکان ندارد که این عبارت از کلام موسی باشد زیرا نویسنده این کتاب زمان حال را در خصوص کتاب (حروب خداوند) که تا این زمان معلوم نشده که چه کسی نوشت، چه زمان، چه مکان، کجا، ...، آن را بکار برده است و ...، لذا محرز است که نویسنده آن موسی نمی باشد ...

ص: ۱۹۳

### شاهد یازدهم: از سفر پیدایش

در عبارت ۱۸ از باب ۱۳ و در عبارت ۲۷ از باب ۳۵ و در عبارت ۱۴ از باب ۳۷ سفر تکوین لفظ حبرون واقع شده است و این اسم نام روستایی بوده است که در زمان گذشته آن را قریه اربع می نامیدند و اربع نام شخصی است که این روستا به نام او مسمی گردید و بنی اسرائیل بعد از فتح فلسطین در عهد یوشع اسم آن را تغییر داده و حبرون نامیدند همانطور که این موضوع در عبارت ۱۵ باب ۱۴ کتاب خود یوشع آمده است و لذا این سه عبارت نمی تواند از کلام موسی باشد بلکه مربوط به شخصی است (که این متون را مرقوم فرموده) و او بعد از فتح و تغییر نام این روستا زندگی می کرده است و نیز در عبارت ۱۴ از باب ۱۴ از سفر تکوین لفظ (دان) واقع گردیده و آن نام شهری است که در عهد داوران (قضاة) آباد شد زیرا بنی اسرائیل

بعد از وفات یوشع در عهد قضاة شهر لیش را فتح نمودند و اهل آن را کشتند و شهر را آتش زدند و به جای آن شهر جدید بنا نمودند و آن را دان نامیدند و لذا قبل از زمان قضاة نام آن محل لیش بوده همانگونه که در اواخر باب ۱۸ کتاب داوران آمده است، بنابراین این عبارت نیز مانند سه عبارت قبل ارتباطی به حضرت موسی ندارد و اثبات کننده تحریفی بودن کل کتاب است. و خیانت بیشتر کاتب و سوء نیت او از اینجا معلوم می شود که او این متن را از قول موسی می گوید در حالی که شواهد و قراین و دلایل همه گواه رسوایی اوست و مخاطبان او دیگر مردم عوام بی سواد روستایی و پشت کوهی نیستند و ...

### شاهد دوازدهم:

در عبارت ۷ از باب ۱۳ از سفر تکوین آمده است (... و کنعانیان و بریزیان در آن هنگام بر زمین ساکن بودند جمله تمام شد ...) و در عبارت ۶ از باب ۱۲ از سفر تکوین آمده است (... آنوقت کنعانیان در آن زمین ساکن بودند ...) پس این دو جمله دلالت بر آن دارد که این دو جمله از کلام موسی نباشد زیرا آنان در آن زمان ساکن نبودند و لذا مفسرین آنها اذعان نمودند که تحریف این موضع و سایر مواضع مشابه آن مربوط به زمان موسی نبوده ... (ص.ت.دوم گوید: و آنها مدعی اند که تحریفی و الحاقی است و ما مدعی هستیم که تحریفی ولی الحاقی نبوده و دلالت بر تحریفی بودن کل متن دارد آنها مدعی هستند که شاید در حاشیه بوده و به داخل متن اصلی غلطیده و افتاده و سر خورده است و ما می گوئیم این گمان و حدس شما است که دلیلی بر

ص: ۱۹۴

آن ندارید نه در حاشیه بود و نه غلطیده و نه افتاده و نه سر خورده است بلکه این نهایت تعصب و لجاجت شماست که غلطیده و افتاده و سر خورده است و در میان دلایل افتاده است تا با دروغپردازی به آن مستمسک شده مردم عوام و جاهل را از راه حق گمراه و به آنها القاء شبهه نمائید و خدا به زودی به حساب شما رسیدگی خواهد کرد).

### شاهد سیزدهم: از سفر تثبیه:

آدام کلارک در جلد اول تفسیر خود در اول باب اول از تورات مثنی در صفحه ۷۹۴ اقرار می نماید که پنج عبارت از اول این باب به معنی مقدمه است از برای بقیه کتاب و کلام موسی نیست و ... (ص.ت.دوم گوید: خوب قبل از جنگ وقتی تسلیم شدند جنگ دیگر بی معنی است و وقتی خود قبل از آنکه ما طرح نمائیم قبول کردند که این پنج عبارت تحریفی و الحاقی است ما نیز می پذیریم با این تفاوت که آنها می گویند از حاشیه به داخل متن سر خورده و افتاده است و ما می گوئیم حاشیه ای وجود نداشته اصل متن است و سیاق عبارات و بستر کلمات و جملات دلالت بر اتصال آن به متن دارد و اگر هم بفرض چنین باشد باز هم دلالت بر بی سواد و جاهل و سوء نیت نویسنده در عوام فریبی دارد که آن را تفکیک ننموده و زمان کتابت کلام خود را از کلام وحی موسی جدا ننموده است.

### شاهد چهاردهم:

کل باب ۳۴ از تورات مثنی بطور قطع و یقین از کلام موسی نیست ... و آدام کلارک می گوید (اکثر مفسرین کتاب مقدس می گویند که تورات مثنی اتمام شد در دعایی که موسی به دوازده سبط نمود که (... خوشا حال تو ای اسرائیل مانند تو کیست ...) و این باب را هفتاد نفر از شیوخ مدتی بعد از وفات موسی نوشتند ...) پس تمامی جماعت یهود و مسیحی اقرار دارند که کل این باب تحریفی بوده و ارتباطی به موسی و وحی و الهامی بودن آن ندارد ... آری قطعاً انتساب این پنج کتاب به آن حضرت باطل است و به یقین آن حضرت بری است از امثال این یاوه ها و مزخرفات و غلط ها و اختلافات و ... که به او نسبت می دهند ...

### شاهد پانزدهم:

ص: ۱۹۵

آدام کلارک در صفحه ۷۷۹ و ۷۸۰ از جلد اول تفسیر خود در شرح باب دهم از تورات مثنی گفتار کنی کات را بطور مفصل نقل نموده که (... عبارت متن سامری صحیح و عبارت متن عبری غلط و چهار عبارت مابین عبارت ۵ و ۱۰ یعنی ۶ تا ۹ ص.ت. اول گوید: در باب نحوه نزول احکام دهگانه و نوشته شدن آن به دو لوح و کوچ کردن بنی یعقان و مرگ هارون ... و به حدی این مطالب خارج از موضوع است که به اصطلاح آنقدر آش شور است که آشپز هم فهمید که برای پوشانیدن این ننگ و بدبختی در چاپ های اخیر آن را بین پرانتز قرار داده اند ...) در این موضع کاملاً نابجا و بی معنی است ...

(ص.ت. دوم گوید: و ما این اقرار را اصطلاحاً تحریف می گوئیم و آن را دلالت بر غیرالهامی بودن و غیرالهی بودن متون اعلام می نمائیم و انصاف و عدالت نیست که ما هر جا را که نشان دهیم و اثبات نمائیم که تحریفی است شما قبول فرموده و سپس بگوئید از حاشیه به متن لغزیده ولی دلیلی برای این سر خوردن نیاورید ... و تعداد این الحاقات به حدی فراوان شود که فرع اصل را تحت شعاع قرار دهد تا جایی که مجبور شوید در آینده بگوئید حاشیه اصل بوده و متن حاشیه بوده که در آن لغزیده است ...، پس ای عاقل خردمند توجه نما به امثال این توجیهاات بلاوجه که می آورند تا عمرشان به پایان می رسد و در مقابل خدا برای جرم و ستم القاء شبهه بر پیروان دین منسوخ شده موسی و عیسی بازخواست شوند و به اتهام اینکه مردم را گمراه و مانع از پذیرش به شریعت آخرین فرستاده خدا یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم شده اند با تمامی پیروان و تابعان به دلیل گناهان و جرائمی که نسبت به خود و مسلمانان مرتکب شده اند به سوی آتش جاوید می برند و در آن پرتاب می نمایند در حالی که عذاب آن هیچ پایانی ندارد و تا ابد در آن مخلد و معذب خواهند بود و از خدا و عواقب بد روز معاد نمی ترسند پس بهترین گزینه آن است که به سوی حیات جاوید حرکت نمایند یعنی ایمان به خدا و شریعت پاک و منزله آخرین فرستادگان الهی یعنی حضرت محمد موعود انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و ایمان به روز معاد و رستاخیز که روز بازخواست بندگان است بیاورند و با ایمان و عمل صالح به بهشت ابدی خداوند وارد شوند همانگونه که مجاهد پارسا و عالم ربانی یعنی حضرت علامه محمدصادق فخرالاسلام با انتخاب بجا و بموقع خود به این سعادت و رستگاری بزرگ دست یافت. خدایا به عزت و جلال خودت و به عزت و جلال انبیاء و اولیاء خودت

ص: ۱۹۶

از اول خلقت تا آخر خلقت و در صدر همه آنها محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم همه کسانی را که با قلب سلیم و صمیم دل به دنبال حق و حقیقت هستند را بر نیل به سعادت جاوید یعنی اسلام پاک یاری بفرما و ما را نیز از سعادت‌مندان در گاه خود قرار بده و خیر دنیا و آخرت نصیب بفرما و شر دنیا و آخرت برطرف بفرما و از هر آنچه از آن می‌ترسیم و احتراز داریم پناه بده و در بهشت جاویدان ساکن بفرما آمین آمین آمین یا رب العالمین ...)

### شاهد شانزدهم:

عبارت (۲) از باب ۲۳ از تورات مثنی به این نحو مرقوم گردیده است: (... حرامزاده داخل جمعیت خداوند نشود هم تا پشت دهم داخل جمعیت خداوند نشود ...) پس بر اساس این عبارت امکان ندارد که داود و پدران او تا فارص داخل جمعیت خداوند شوند زیرا داود پشت دهم از فارص می‌باشد بنا به تصریح متی در باب اول از انجیل خود و فارص هم ولد زنا است همانطور که در باب سی و هشتم از سفر تکوین شرح آن مرقوم شده است که چگونه فارص العیاذ بالله از پدرشهر خود با زنا حامله شد ...، و این هم مورد تائید مفسران آنهاست (ص.ت. دوم گوید: می‌بینی که با این تحریفات امکان ندارد که این یاهو ها و تبهکاری ها از جانب خدا و سخنان موسی باشد العیاذ بالله و تعجب است از این مفسران که چرا در اینگونه موارد لال می‌شوند و نمی‌گویند که این اراجیف از حاشیه به متن غلطیده و زبان آنها از سخن می‌افتد و قلم آنها می‌شکند و نمی‌گویند که این جنایات از انبیاء بروز نمی‌کند و دروغ است و تعجب است که یک نفر از این نویسندگان که این جماعت مدعی هستند که این یاهو ها از حاشیه آنها به متن سقوط کرده است اظهار نکرده اند که این مطالب در حاشیه نسخه های آنها بوده و آنها خودسرانه آن را وارد متن نموده اند و اگر چنین باشد خیانت آنها به کتاب محرز بوده و این خود دلیل قاطع خواهد بود که متنی را که خائن و یا فاسقی کتابت نماید از ارزش و اعتبار ساقط می‌گردد زیرا چه بسا مطلبی را متکلم وحده باشد و یا معاونت نماید در آن با کسی که در نسخه ای دیگر جنایت و خیانتی نموده از روی تعمد و یا از روی نادانی و جهل و در هر صورت تفاوت نمی‌کند زیرا مشت نمونه خروار است و وجود موارد تحریف در هر گوشه کتاب مؤید تحریفی بودن متن است همانطور که تعفن و فساد و مسمومیت یک قطعه گوشت دلالت بر فساد تمام آن دارد)

ص: ۱۹۷

### شاهد هفدهم از کتاب یوشع:

مفسرین هنری و اسکات در ذیل عبارت ۹ از باب چهارم از کتاب یوشع گفت که این جمله (... تا امروز در آنجا هستند ...) در این موضع و امثال آن در اکثر کتب عهد عتیق واقع گردیده است و اغلب آنها قاعداً الحاقی هستند ...، پس این مفسرین حکم نمودند به الحاقی بودن هر متنی که صاحب این عبارت باشند که در اکثر کتب عهد عتیق آمده است مانند عبارت ۹ از باب پنجم و عبارات ۲۸ و ۲۹ از باب هشتم و عبارت ۲۷ از باب دهم و عبارت ۱۳ از باب ۱۳ و عبارت ۱۴ از باب ۱۴ و عبارت ۶۳ از باب ۱۵ و عبارت ۱۰ از باب ۱۶ و ...، یعنی در هشت موضع دیگر این کتاب که با این حساب آنها باید اعتراف کنند به الحاقی بودن جمله های مذکور

(ص.ت. دوم گوید: البته منظور آنان از الحاقی بودن همان تحریفی بودن و غیرالهامی و غیرالهی بودن عبارات است ولی به

جهت اغوای مردم عوام نام آن را عوض نموده اند زیرا اگر بگویند تحریفی است اذهان مردم ناخودآگاه به شک در سایر قسمت های متن معطوف می شود ولی آنها با تزویر و نیرنگ موضوع الحاق آن را مطرح می نمایند تا در اذهان مردم عوام صحت همه متن به استثناء الحاق بر آن را تداعی نمایند و این مکر و خدعه شیطان است و خداوند مؤاخذه خواهد نمود و بازخواست خواهد کرد بر این عوام فریبی که به بدبختی و دوزخی شدن آنها منتهی می شود و برای توجیه آن به دروغ ورود از حاشیه ساختگی خود را مطرح می کنند و می گویند احتمالاً در حاشیه سندها بوده و کاتبان حواس پرتی پیدا کرده و حاشیه را داخل متن نموده اند و با این ترفند و مکر مردم عوام را می فریبند در حالی که نه حاشیه ای وجود دارد نه کاتب خائنی چنین عملی صورت داده بلکه این افکار شیطانی آنان است که اینگونه توجیحات شیطانی را برای عوامفریبی مردم بر پایه شاید و احتمالاً می سازد، هر چند هیچ عقل سالم نمی پذیرد که در اینگونه موارد که کتابی را به عنوان کتاب الهامی معرفی نمایند و سپس بگویند اول و وسط و آخر آن دروغ است، تحریفی است، غیرالهی و غیرالهامی است ولی بقیه آن الهامی است تا استدلال دیگر و دوباره بگویند و این قسمت ها در حاشیه بوده و اگر باز هم استدلال و تناقض آورده شود می گویند این قسمت هم الحاقی است و آنوقت ملاحظه می شود که کتاب مقدس چون لانه زنبور از این تحریفات در اول و وسط و آخر پر می شود و اینگونه استدلال های

ص: ۱۹۸

شیطانی تا مرگ آنها فرا برسد و بازخواست الهی شروع شود و آنوقت آگاه شوند که دنیا بازی و بازیچه نبوده است ...)

#### شاهد هجدهم:

در عبارت ۱۳ از باب دهم از کتاب یوشع آمده است (... و آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود تا وقتی که قوم از دشمنان خود انتقام کشیدند، آیا این در کتاب یاشر نوشته نشده است ...) (ص.ت. دوم گوید: نویسنده این عبارات اول سخن یاوه ای را می گوید و سپس برای قانع نمودن فکر طرف مقابل که سخن او را نپذیرفته او را حواله به کتابی می دهد که مورد قبول اوست یعنی کتاب یاشر و ما نمی دانیم که کتاب یاشر چیست و نویسنده او کیست و چه مطالب جالبی در آن بوده است تا این جماعت را بیشتر بتوان رسوا نمود ولی هزاران سال است که این کتاب وجود ندارد پس آنچه در دسترس ماست همان سخن یاوه است که در متن آورده است که آفتاب ایستاد و ماه توقف کرد تا وقتی که قوم از دشمنان خود انتقام کشیدند مفهوم این الفاظ ضد و نقیض چیست. اگر قوم در حال انتقام گیری بودند و محاربه در روز بود و آفتاب ایستاد و دیگر شب نمی شد تا ماه هم متوقف شود و اینها انتقام گیری خود با پایان ببرند و جنگ اینها در دو طرف کره زمین هم نبوده که برای آن عده که در قسمت روز هستند آفتاب متوقف شود و برای آن گروه که در طرف دیگر کره زمین هستند ماه متوقف شود و همچنین مفهوم این سخنان یاوه آنها اینست که خورشید و ماه متوقف شدند تا آنها انتقام گیری نمایند پس اگر این انتقام گیری روز بود عبارت ماه اضافه است و اگر شب بود خورشید اضافه است و صرف نظر از این یاوه ضد و نقیض حتی اگر ما فرض کنیم چنین چیزی واقع شده و تأویلی هم برای آن بتراشیم باید بپذیریم که آفتاب یا ماه (۲۴) ساعت حداقل بر جای خود ثابت مانده است یعنی عالم کواکب و سیارات و منظومه شمسی ۲۴ ساعت از کار افتاده است و درجا زده است و این چنین چیزی امکان ندارد اگر مدعی می شدند برای ساعتی قابل توجیه بود ولی اینکه ۱۲ ساعت یا ۲۴ ساعت وضعیت برای خورشید و ماه ثابت

بوده است قطعاً این حادثه عظیم چیزی نبود که از دید مورخین و مردم و ... پنهان بماند و ما کاری نداریم که جنگ ها در ایام قدیم حداقل یک ماه یا دو ماه پشت سر هم طول می کشید و در حالی که کمتر از این موارد مثل شکافتن دریا و طوفان نوح و ... ثبت شده و مورد تأیید همگان است چرا این

ص: ۱۹۹

حادثه عظیم ثبت نشده است آری فقط در یک صورت این داستان امکان پذیر است و آن ساختن و پرداختن آن در ذهن مردم عوام و ساده دل و افکار سطح پائین آنهاست تا این گفتارهای اساطیری و افسانه ای را بدون فکر و اندیشه بپذیرند و آنها را به عنوان حقایق قبول نمایند ولی در جهان امروز پذیرش این اراجیف و سخنان یاوه برای قشر تحصیلکرده و جوانان دانشمند و پژوهشگر فقط اسباب استهزاء و تمسخر را فراهم خواهد نمود ..) از عبارت ۱۸ باب اول شموئیل ثانی معلوم می شود که نویسنده یاشر معاصر داود و یا بعد از او بوده است و داود نیز ۳۵۸ سال بعد از وفات یوشع بدنیا آمد پس چگونه یوشع می تواند به کتابی اشاره نماید که مربوط است به ۳۵۸ سال بعد ... و لذا محققین به تحریفی بودن این عبارات اقرار نموده اند ...

#### شاهد نوزدهم:

مفسر هارسلی می گوید که عبارات ۷ و ۸ از باب ۱۳ این کتاب تحریفی است.

#### شاهد بیستم:

عبارت ۲۵ از باب ۱۳ کتاب یوشع در بیان میراث بنی کاد می گوید (... و نصف زمین بنی عمون تا عروعر که دو برابر ریه بود ...) و این عبارت تحریف شده است زیرا موسی به بنی کاد از زمین بنی عمون نداد زیرا خداوند او را نهدی نموده بود به شرح مفاد باب دوم از تورات مثنی و ... تحریف بودن این عبارت مورد تأیید مفسران آنان می باشد و هارسلی متن عبری را تحریف شده می داند (ص.ت. دوم گوید: من از این جماعت سؤال می کنم آیا شما واقعاً به این کتاب ها که شرح حال حدود و میزان زمین های دهات چند هزار سال پیش را که متعلق به چه کسی بود و از چه کسی به چه کسی منتقل شد و ... را کتاب خدایی و الهامی می گذارید و از خدا ترس و از روز قیامت هراسی ندارید و انصاف واقعاً نصف ایمان است، این قرآن کریم است که در پیش روی همه هست هر آیه و هر سوره آن درس ها و آیات و نشانه های خدا و آموزش و معرفی حدود خداست و دعوت به سوی سعادت و نیکبختی و ... و این قرآن کجا و این یاوه ها کجا تازه وقتی شرح حال زندگی پیامبران را می نویسند از العیاذ بالله زناکاری و شراب خوری و کثافت کاری العیاذ بالله با دختران و زنان و نوامیس جامعه و فاحشگی خاندان بنی اسرائیل و ... ذکر می نمایند که قلم خجالت از مرقوم نمودن آنها دارد و هر یهودی و هر مسیحی تلویحاً خود را مجاز به عملی آنچنانی خواهد دانست پس تو به جوامع کنونی

ص: ۲۰۰

آنها نظر کن و ببین که چگونه غرق در فحشا و زناکاری هستند و این امر بین آنها کاملاً عادی است و این فحشا و تباہکاری



را به جوامع مسلمین اشاعه داده و علیرغم این تباہکاری ها خود را رستگار هم می دانند زیرا مسیح فدا شد و ...، چگونه خداوند غضب نفرماید به قومی که برای ادامه جنایات خود و برای مقابله با اسلام پاک که روز به روز جهانگیر می شود جنگ صلیبی پنهان به راه انداخته و دست خود را با مرفق به خون مسلمانان جهان از طریق های مختلف فرو می برند و توای مسلمان دانا اگر می خواهی بدانی پس توجه کن که چگونه در هر کجای جهان که نظر می کنی کشته های غرقه در خون مسلمانان را به دلایل مختلف می بینی پس دلایل را رها کن و بدان که سر رشته این قتل ها به دست کسانی است که از اشاعه اسلام در اروپا و آمریکا ترس و واهمه داشته و دارند و خواهند داشت و خدا البته در کمین این ستمکاران است).

### شاهد ۲۱:

در عبارت ۳۴ از باب ۱۹ از کتاب یوشع این جمله آمده است (... و به میراث بنی یهودا در جانب مشرق به اردن برمی خورد (... و این غلط است زیرا زمین بنی یهودا از جانب جنوب بسیار فاصله داشته است و ...

### شاهد ۲۲:

دو مفسر بزرگ هنری و اسکات در شرح باب آخر کتاب یوشع می گویند که (... پنج عبارت آخر کتاب یوشع بطور قطع و یقین از کلام یوشع نیست ...) (ص.ت.دوم گوید: و این پنج عبارت به زعم آنان الحاقی و منظور آنها از الحاقی همان تحریفی است که ما ادعا داریم ولی هر دو می گوئیم یعنی غیرالهی و غیرالهامی که ارتباطی به منبع وحی ندارد و ...، پس پژوهشگران قضاوت نمایند که با این فصل مشترک که برای این تغییرات داریم تعبیر کدام یک صحیح تر است الحاقی بودن و یا تحریفی بودن با توجه به اینکه هر الحاقی تحریف است و هر تحریفی هم تحریف است آیا می توان آن متنی که این تغییر در آن رخ داده است را مصون از تحریف دانست هرچند ادعای الحاق بر او بار باشد الانصاف نصف الایمان و این کلام مولانا المظلوم علی علیه السلام است که وجدان یگانه محکمه ای است که نیاز به قاضی ندارد).

### شاهد ۲۳ از کتاب داوران:

ص: ۲۰۱

هارسلی مفسر بزرگ در صفحه ۲۸۳ از جلد اول تفسیر خود می گوید (... که شش عبارت از باب اول کتاب داوران (قضاة) از عبارت ۱۰ تا ۱۵ الحاقی است) یعنی تحریف شده است (ص.ت.دوم گوید: ... و به زعم آنها ارتباطی به متن ندارد و به یقین ما دلالت بر تحریفی بودن کل متن دارد اینها می گویند شاید از حاشیه به متن سقوط کرده و چون از آنها دلیل مطالبه می شود چیزی برای گفتن ندارند جز آنکه بگویند احتمال ما این است و حال آنکه فرد برای رسیدن به سعادت جاوید نیاز به یقین دارد نه احتمال ...)

### شاهد ۲۴:

در عبارت ۷ از باب ۱۷ از کتاب داوران در بیان حال مردی از بنی یهودا آمده است ... (و او از لایوان بود ...)، و این

تحریف به تأیید همه مفسران آنهاست زیرا امکان ندارد که مردی از بنی یهودا از لایوان باشد ...

### شاهد بیست و پنجم: از سموئیل اول:

در عبارت ۱۹ از باب (۶) از کتاب سموئیل اول آمده است (... و مردمان بیت الشمس را زد زیرا که به صندوق خداوند نگریسته بودند و از قوم پنجاه هزار و هفتاد نفر زد و قوم ماتم گرفتند زانرو که خداوند خلق را به صدمه عظیمی زده بود ...) (ت. دوم گوید: و این متن تحریفی است زیرا مردم روستای بیت الشمس که همگی کشاورز بوده اند جمعیتی تا این حد را نداشته اند و اولاً دیدن صندوق به قصد اهانت نبوده و صاحب صندوق می بایست در آن را می بست و از طرفی دیگر دیدن پنجاه هزار نفر به یکباره امری غیرممکن است و اگر این جماعت بخواهند داخل چیزی مثل صندوق را ببینند اگر از دحام هم نمایند و به صف شده بخواهند صندوق را ببینند و برای دیدن هر نفر از این صندوق و جابجایی برای دیدن سایر افراد دیگر حداقل یک دقیقه وقت صرف شود دقیقه  $۵۰۰۷۰ = ۱۰۵۰۷۰$  نفر و  $۸۳۴ = ۶۰ \times ۵۰۰۷۰$  و شبانه روز  $۲۴ \times ۸۳۴ \times ۳۵$  یعنی این جماعت برای دیدن صندوق یعنی داخل صندوق به حدود ۳۵ روز وقت نیاز داشتند و ما اوقات استراحت و دستشویی و غذا خوردن را محاسبه نکردیم و ما قبلاً مذکور نمودیم که تحریف گران و یا آنکسی که این یاوه را به هم بافته قدرت محاسبه و درک تجزیه و تحلیل زمان و مکان آن را نداشته است و ... آیا خداوند به یکباره این پنجاه هزار نفر و هفتاد نفر را که همه یک مشت کشاورز بدبخت و زحمتکش بوده اند را یکجا نابود نموده است و یا صبر کرده که همه آن جماعت تک تک صندوق را ببینند و آنوقت

ص: ۲۰۲

مانند سپاه فرعون که همه را وارد دریا نمود و سپس غرق فرمود و یا این جماعت دهاتی را تا نفر آخر مهلت برای دیدن صندوق داده آنهم به مدت ۳۵ روز و سپس همه آنها را نابود کرده است.)

### شاهد بیست و ششم:

آدام کلارک در شرح عبارت ۱۸ از باب ۱۷ از کتاب سموئیل اول می گوید (... این باب از این عبارت تا عبارت ۳۱ و عبارت ۴۱ و از عبارت ۵۴ تا آخر باب و در باب ۱۸ پنج عبارت اول از این باب و عبارت ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ در ترجمه یونانی وجود ندارد ...) و لذا اقرار دارند بر وقوع تحریفات و نام آن را الحاقات می نهند از برای اغوای عوام و ...

«تحریف در عهد جدید»

### شاهد ۲۷:

در عبارت ۳ از باب ۱۴ از انجیل متی آمده است (... زانرو که هیرودیس به جهت خاطر هیرودیا زن برادر خود فیلیپس یحیی را گرفته بسته و در زندان انداخته ...) و عبارت باب ششم از انجیل مرقس آورده است (... زیرا که همین هیرودیس به جهت خاطر هیرودیا زن برادرش فیلیپس فرستاده یحیی را دستگیر کرده در مجلس خود حبس نمود زان رو که آن زن را در عده

نکاح آورده بود ...) و در عبارت ۱۹ از انجیل لوقا آمده است (... و رئیس ربیع هیرودیس به سبب هیرودیا زن برادر خود فیلیس ...) و لفظ فیلیس در هر سه انجیل غلط است زیرا هیچیک از کتب تاریخی نام شوهر هیرودیا را فیلیس ذکر ننموده اند و لذا یوسف در باب ۵ از کتاب هجدهم خود تصریح نموده که اسم شوهر هیرودیا هیروود بوده و لذا هورن مفسر محقق هم در صفحه ۶۳۲ در تفسیر خود آورده که قطعاً ذکر اسم فیلیس از غلط کاری کاتب است که بایست حذف شود و کریسباخ این لفظ را حذف کرده است ...) و در نزد این حقیر این لفظ از غلط های صاحبان انجیل هاست و من قبول نمی کنم که از غلط کاتب باشد زیرا این دعوی برهان ندارد و بسیار بسیار بعید است که غلطی از کاتب در هر سه انجیل در مضمون واحد واقع شود و نیز ملاحظه فرمائید جرات و جسارت اهل کتاب را که به محض هر گمان الفاظ را از کلام به اصطلاح الهی خود اسقاط می نمایند و الفاظ دیگر را به صلاحدید خود

ص: ۲۰۳

داخل می نمایند ... و این گونه تحریفات در تمام زمان ها از ایشان جاری است (ص.ت. دوم گوید: این گونه توجیها و اینگونه اعمال بیانگر نهایت تعصب و خشونت فکری آنان است که نمی خواهند حق را بپذیرند در حالی که دلایل و شواهد و قرائن فراوان در دسترس دارند که عمل آنان خلاف عقل و منطق و درک هر انسان محقق و دانش پژوه است مثل آنان مثل کسی است که در چاهی تمیز فرو می رود به تصور اینکه در پائین چاه دری به خارج وجود دارد و حال آنکه این چاه که به راحتی شخص در او پائین می رود بالا آمدن و بیرون آمدن بسیار مشکل و ای بسا غیرممکن در پی دارد و این اشخاص در این چاه نادانی و جهل فرو می روند در حالی که اگر این چاه برای قضای حاجت بود می بایست دری به خارج و یا آب و وسیله ای برای شستشو می داشت ولی در انتهای چاه چه چیز در انتظار آنان است معلوم نیست و هر لحظه احتمال ریختن فاضلاب به سر و صورت آنها وجود دارد و آنها همچنان در حال پائین رفتن هستند و این از همان مواضع خطرناک است که قبلاً مذکور گردید حالا تصور شود که هر سه انجیل ادعای خدایی مسیح را نمایند آنها در این موضع آن را غلط کاتب نمی دانند زیرا که بر هوای نفس آنها منطبق است بلکه آن را حقیقتی می دانند که هر سه انجیل بر آن شهادت داده اند چگونه خداوند از آنها گذشت می نماید در حالی که پیروان خود را گروه گروه به سوی دوزخ روانه می نمایند و خود در پی آنها روان هستند و همگی در ظلم شرک به خدا که سزای آن دوزخ ابدی است و همچنین گناهانی که از ریختن خون های ناحق مظلومان به مباشرت و به معاونت و یا به رضایت بر گردن گرفته اند سهیم هستند و گناهان و معاصی که جهان از آن پر و مشحون شده است و ... آری و اینگونه به صحنه قیامت وارد می شوند آری کجا مثل و مانند حضرت علامه مجاهد پارسا محمدصادق فخرالاسلام پیدا می شود که اینگونه در مقابل باطل آنان قد علم نماید و اسناد و مدارک عهدین را زیر و رو نماید و مهر ننگ و رسوایی را بر پیشانی بزرگان آن قوم بکوبد و ... ما قصد جسارت و توهین و اهانت نداریم ولی غیرت ما قبول نمی نماید که بپذیریم اینگونه با تعصب و خشونت نسبت به تحریف واقعیت ها اقدام نمایند و حاصل عمل آنها غضب خدا و ستم بر مبانی حقیقت و راستی است و دوزخ جاودانی برای خواص و عوام و مردم ساده دل آنها آماده خواهد بود و ما امیدواریم که نور ایمان با مراجعه به عقل و خرد و انصاف بر وجود آنها حاکم شود و قدم به راه رستگاری جاوید قرار داده و تبعیت نمایند از نوری

ص: ۲۰۴

که خلاف و خطا و گناه در او راه ندارد یعنی قرآن یعنی آن حقیقتی پاک و زلال و مطهر که قلم هیچ کاتب در آن به لغزش نرفته و از هیچ حاشیه ای به متن آن داخل نشده و از هیچ متنی هم به سوی حاشیه نرفته و دروغ در آن راه ندارد و قلب هر انسان حقیقت طلب به راستی آن گواهی می دهد).

### شاهد بیست و هشتم: از انجیل لوقا:

عبارت ۲۱ از باب ۷ لوقا آورده است (... خداوند فرمود (منظور عیسی است) که من اشخاص این طبقه را به چه تشبیه کنم و آنها را به چه کسانی شبیه هستند ...) و این جمله (خداوند فرمود) تحریفاً زیاد شده است و لذا آدام کلارک مفسر مشهور آنان در ذیل این عبارت آورده است (این عبارت هرگز جزء متن لوقا نبوده و همگی بر این حقیقت شهادت داده و همه محققین آن را رد نموده اند و نبجل و کریسباخ این الفاظ (خداوند فرمود) را از متن خارج نموده اند .. و عجیب از مسیحیان فرقه پروتستان است که با تعصب تمام این لفظ را که با قاطعیت تمام موضوع تحریفی بودن آن ثابت است را از ترجمه های خود حذف نمی نمایند (ص.ت.دوم گوید: و دلیل آن هم واضح است پیروی از هوی و هوس و نیز عدول از حق و عدالت و تعصب ورزی و ...)

### شاهد بیست و نهم:

عبارت ۹ از باب ۲۷ انجیل متی آورده است (... آنگاه کامل گردید آنچه بوساطت ارمیا پیغمبر گفته شده بود که می گفت پس آن سی پاره نقره بهای آن شخص قیمت کرده شده را که بعضی از بنی اسرائیل قیمت نمودند بگرفتند ...) و لفظ ارمیا از غلط های مشهور در انجیل متی است زیرا آن نه در کتاب ارمیا موجود است و نه در هیچیک از سایر کتب عهد عتیق مگر زکریا که درباره سی پاره نقره سخن آورده ولی راجع به مزد زکریا است که او آن را به کوزه گر می دهد ... (عبارت ۱۳ از باب ۱۱)، و ربطی به موضوع به صلیب کشیدن مسیح و فروش او ندارد ...، بنابراین شک نیست که این غلط از انجیل متی صادر شده و همگی بر آن اقرار دارند و به اعتراف هورن الفاظ متی با الفاظ زکریا هم موافق نیست ...، (ص.ت.دوم گوید: اگر فرض شود که متی به اشتباه لفظ زکریا را ارمیا آورد پس اعتراف به تحریف در لفظ است و اگر فرض بر آن نیز نمائیم در معانی متفاوت هستند یعنی معانی آنها زمین تا آسمان با هم تفاوت دارند و اگر ادعا شود که متن زکریا تحریف شده است باز مدعای ما حاصل است که به شهادت متی تحریف بر کتاب زکریا ثابت می شود و اگر

ص: ۲۰۵

لفظ زکریا را صحیح فرض نمائیم بر لفظ متی تحریف ثابت می شود و البته این با افکار آنان و هوی و هوس آنان سازگار نیست زیرا آنان داستان دروغ به صلیب کشیدن مسیح را باور نموده و برای آن اشک ها ریخته اند و ... پس چگونه می توانند آنها را رها نمایند و ایمان به کتاب خدا قرآن حضرت محمد و وحی نازل شده پاک و مطهر روح القدس بیاورند همان حقیقتی که خداوند جهان آفرین یعنی خدای همه انبیاء و اولیاء از آدم تا ... ابراهیم ... تا موسی و عیسی و زکریا و ...، بر او نازل فرموده و با درخشش بی نهایت خود راه تاریک و ظلمانی نجات را روشن و منور نموده است و همه را به نجات و رستگاری جاوید دعوت می نماید خدایا ترا به عزت و جلال خودت و آبروی عزیزان در گاهت در صدر آنها محمد و آل

محمد علیهم السلام و عجل فرجهم ما را بر صراط مستقیم و مورد رضایت خود ثابت و استوار قرار بده و شر دنیا و آخرت را از ما رفع بفرما و خیر دنیا و آخرت نصیب ما بفرما و از شفاعت آن بزرگواران ما را بهره مند ساخته و از نعمت های بهشت جاودانی که آن را به خویان خود وعده دادی بهره مند بفرما هر چند ما لایق آن نیستیم ولی به فضل و رحمت واسعه تو امیدواریم آمین آمین آمین یا رب العالمین)

و در این موضع بعد از ثبت بعضی از تحریفات متی به بیان بعضی از تحریفات وارده در انجیل مرقس اشاره می نمائیم:

در عبارت ۲۵ انجیل مرقس در باب دوم آمده است (... و بدیشان گفت مگر هرگز نخوانده اید که داود چه کرد چون او و رفقاییش محتاج و گرسنه شدند چگونه در ایام ابی تار رئیس کاهنان به خانه خدا درآمده نان های تقدمه را خورد که خوردن آن جز به کاهنان روا نیست و به رفقای خود نیز داد ..)

در این عبارات لفظ ابی تار غلط و تحریف شده است و این مورد تائید مفسرین آنها بوده است و نیز دو جمله (چون او و رفقاییش محتاج و گرسنه شدند) و (به رفقای خود نیز داد) تحریفی است زیرا داود در آن زمان تنها بود و بر این حقیقت شهادت می دهد کتاب اول شموئیل و تحریفی بودن آن را ثابت می نماید و موضوع این تحریف بر دو جمله متی و لوقا نیز به همین دلیل ثابت خواهد بود.

### شاهد سی ام: از انجیل متی:

ص: ۲۰۶

عبارت ۳۵ از باب ۲۷ از انجیل متی آورده است (... پس او را مصلوب نموده و رخت او را تقسیم نمودند و بر آن قرعه انداختند تا آنچه به زبان نبی گفته شد تمام شود که رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند ...) پس تحریف جملات تا آنچه به زبان نبی گفته شد تمام شود الی آخر در نزد تمامی محققین ثابت شده است و لذا کریسباخ این عبارت را حذف نموده است ... و هورن مفسر مشهور آنان در جلد دوم تفسیر خود با ادله محکم موضوع تحریفی بودن آن را ثابت و سپس گفته است که کریسباخ خیلی عمل خوبی انجام داده که وقتی متوجه شد این عبارت دروغ است آن را حذف کرده است ...

(ص.ت.دوم گوید: آنها آنجا مشغولند هر جا تحریف به آنها ثابت شد آنها حذف می نمایند و این هم نظر بزرگترین مفسر یعنی تحریف گر متعصب آنها است و ما امیدواریم روزی برسد که با اثبات تحریف در تمامی مواضع صاحب شیر بی یال و دم و اشکم شوند و در آن زمان مجبور شوند برای برطرف نمودن عطش حقیقت طلبی خود به جای نوشیدن آن گنداب ها و آب های متعفن، از سرچشمه های زلال و جوشان حقایق و حکمت های نازله خداوند بر آخرین فرستاده و موعود انبیاء یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم با ایمان آوردن به خدا و رسول و قرآن مجید و ولایت معصومین علیهم السلام و عجل فرجهم سیراب و به سعادت جاوید و بهشت جاویدان دست یابند آمین آمین آمین یا رب العالمین).

### شاهد سی و یکم (رساله یوحنا):

در باب ۵ از رساله یوحنا در عبارت ۷ و ۸ چاپ فارسی ۱۸۷۸ آمده است (... زانرو که در آسمان سه هستند که شهادت می دهند: پدر و کلمه و روح القدس و این هر سه یکی هستند و سه هستند که در زمین شهادت می دهند روح و آب و خون و این هر سه در یک هستند...)، از این عبارت فوق الذکر کل عبارت (زانرو که در آسمان سه هستند پدر و کلمه و روح القدس و این هر سه یک هستند که در زمین شهادت می دهند) تحریفی است و ارتباطی به عبارات متن ندارد تمامی مفسرین آن را تأیید نموده و جالب اینکه آکستائن که اعلم علمای آنان در قرن چهارم میلادی بوده و خود معتقد به تثلیث بوده و ده رساله بر این رساله نوشته است در هیچیک از این ده رساله آن را مطرح ننموده است در حالی که همیشه با فرقه ایرین مسیحی که موحد و منکر تثلیث بوده اند مناظره و مشاجره داشته است و اگر این عبارت در عهد او بود قطعاً برای اثبات

ص: ۲۰۷

مدعای خود به آن بر علیه فرقه ایرین تمسک می جست در حالی که در مورد عبارت ۸ با تعصب کامل در حاشیه آورده که مراد از آب (اب) است و مراد از خون (ابن) است و مراد از روح (روح القدس) است. ...

(نکته: ص.ت. دوم گوید: امعان نظر بر مفاد آنچه مذکور شد و در رابطه با اعتقادات این جماعت به تثلیث و ...، گویای تعصب و پافشاری آنها برای اثبات عقاید کفرآمیز آنها بوده است و این اعتقاد در ابتداء به اینگونه محکم و قطعی شده نبود و دلیل آن هم مبارزه و مناقشه و منازعه اکستائن با علماء و دانشمندان فرقه ایرین است که موحد و مخالف تثلیث بوده اند ولی به مرور زمان مشرکین متعصب با کمک قدرت های سیاسی حاکم، افکار شرک آمیز خود را غالب نموده و به مرور زمان مخالفان خود را سرکوب و متهم به کفر و زندقه و منزوی نمودند و لذا توای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که صرف وجود و حضور پررنگ و قدرتمند فرقه ایرین در طول تاریخ دلالت بر تحریفی بودن کتب موجود دارد و بدیهی است که آنان نیز برای رد عقیده کفرآمیز تثلیث و اثبات توحید و اثبات ادعای خود صاحب ادله قوی بوده اند، و بنابراین همانگونه که این اکاذیب تثلیث در انجیل های دیگر مانند انجیل بارنابا که در دسترس است و در آن قویاً انکار شده است، باید صاحبان عهد جدید در این زمان اقرار نمایند که ادله آنها در مورد تثلیث و خدا بودن مسیح و الهامی بودن آن و ...، براساس استدلال و منطق چماق و زور و شمشیر استوار بوده است و در واقع این قدرت حاکمه سیاسی و نظامی و تسلط عوام متعصب بوده است که این گروه را منزوی و آنان را در جامعه مسیحی مطرح نموده و لذا در حال حاضر با توجه به اینکه این زور و خشونت در دنیای امروز جایگاهی ندارد صرف نظر از بی محتوی بودن و بی معنی بودن این عبارات و بی سر و ته بودن استدلال های تثلیث و ...، فقط وجود سوابق تاریخی بر ضد آن در این رابطه، دلالت بر تحریفی بودن این کتب در حال حاضر را دارد زیرا در جهان امروز این عقل فردی و این عقل جمعی است که حاکم است و این منطق است که حکم می نماید و این انصاف است که تعیین کننده می باشد و نمی پذیریم آنچه را با زور حاکم نمودند و گوش می کنیم به دلایل گروهی که آنها را با زور ساکت نمودند و ...)، آنچه مسلم است عادت این جماعت در زیر و زبر نمودن و تحریف در عبارات و متون و ... است که در نزد آنان اساساً امری عادی و طبیعی بوده و از ابتداء تا کنون بدون هیچ واهمه ای به آن مبادرت نموده و می نمایند خواهند نمود.

ص: ۲۰۸

## شاهد سی و دوم از مکاشفه یوحنا:

در باب اول از مکاشفات یوحنا عبارت ۱۰ آمده است (... و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آواز بلندی چون صدای صور شنیدم که می گفت من الف و یاء و اول و آخر هستم ...)، مفسران از جمله کریسباخ و شولز اتفاق نظر دارند که لفظ اول و آخر الحاقی است و ... (ص.ت.دوم گوید: از سیاق عبارت نیز معلوم است که جملاتی بی سروته است و در روز خداوند در روح شدم و یا من الف و یا و اول و آخر هستم پس ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که چگونه چند هزار سال مردم سرگردان امثال این حروف و کلمات یاهو شدند و چگونه عده ای آن را با اوهام خود آمیخته و به عنوان الهام در کتاب ها وارد نمودند و سپس با حاکمیت زور و سرنیزه به عنوان کتب الهامی و الهی آنها را برای مردم عوام واجب التسلیم اعلام نمودند و منکر به آن را کافر و بدبخت لقب دادند و ...

## شاهد سی و سوم از اعمال رسولان:

در عبارت ۳۷ از باب هشتم از کتاب اعمال آمده است (... فیلیپس گفت هرگاه به تمام دل ایمان آوردی جایز است در جواب گفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست ...)، کریسباخ و شولز اتفاق نظر دارند به اینکه این عبارت یعنی (در جواب گفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست) الحاقی است یعنی تحریفی است و ارتباطی به متن ندارد و گفتار ما به اینکه این تحریف دلالت بر غیرالهامی بودن کل کتاب دارد زیرا با متن پیوستگی دارد و بواسطه طرفداران متعصب تثلیث در کتاب آورده شده و معلوم نیست در طول تاریخ چه تعداد از پیروان این دین را دوزخی نموده است.

## شاهد سی و چهارم:

در عبارت ۵ از باب ۸ کتاب اعمال آمده است (... گفت خداوندا تو کیستی خداوند گفت من آن عیسایی هستم که تو به او جفا می کنی، ترا مشکل است بر میخ لگد زدن، او لرزان و حیران شده گفت خداوندا چه می خواهی من بکنم خداوند ویرا گفت برخاسته به شهر برو که آنجا به تو گفته می شود چه باید کرد ...)

کریسباخ و شولز گفته اند عبارت (... تو را مشکل است بر میخ لگد زدن، او لرزان و حیران شده گفت خداوندا چه می خواهی من بکنم ...) الحاقی است یعنی تحریفی است و قابلیت پیروی ندارد زیرا الهامی نیست و تو

ص: ۲۰۹

ای عاقل خردمند آگاه باش که این ادعای الحاقی بودن آنها با توجه به آنچه مذکور شد دلالت بر تحریفی بودن کل متن دارد همانطور که در قبل استدلال شد.

## شاهد ۳۵:

در عبارت ۶ از باب ۱۰ از کتاب اعمال آمده است (... که نزد دباغی شمعون نام که خانه اش به کنار دریاست مهمان است او

به تو خواهد گفت که تو را چه باید کرد،) کرسیباخ و شولز گفته اند این عبارت (او به تو خواهد گفت که تو را چه باید کرد) تحریف شده و الحاقی است. ص.ت. دوم گوید: ما قبلاً مذکور نمودیم یکی از شاخصه های تشخیص موارد تحریف شده بیان جملات و عبارات گنگ، نامفهوم، ناموزون، پرت و پلا و یا گزافه گویی و یا کفرگویی و ... است زیرا تحریف گران اکثر افراد کم سواد، نادان و عوام بوده اند و قادر به محاسبه و تجزیه و تحلیل و پیش بینی و یا برآورد نبوده اند و لذا عباراتی مانند او به تو خواهد گفت که تو را چه باید کرد و یا تو را مشکل است بر میخ لگد زدن، یا ایمان آوردم که مسیح پسر خداست، و یا در روز خداوند در روح شدم، ... و یا این هر سه یک هستند و در زمین شهادت می دهند، و یا مردمان بیت شمس را زد زیرا به صندوق خداوند نگریستند و از قوم پنجاه هزار و هفتاد نفر زد، و یا آفتاب ایستاد و ماه توقف کرد، و یا تا وقتی قوم از دشمنان خودشان انتقام کشیدند، و یا دیدم و شنیدم فرشته را که در وسط آسمان می پرد، و یا که خدا در جسد ظاهر شد، و یا دو دست من مانند شیر است، و یا گوش های مرا سوراخ کرد، و یا لیکن جسدی برای من آراستی، و یا اینک سه گله گوسفند خوابیده که از آن چاه گله ها را آب می دادند، ... و یا در موضوعات و ماهیت متون مانند آن یاوه ها که برای بلعام باعور ساختند و حتی متن زنای لوط با دختران در همان بستر ساخته شد تا از شخصیت او دفاع شود و یا آن مشورت که العیاذ بالله دختران لوط با هم کردند که با پدر خود نعوذ بالله زنا کنند و بچه بزایند تا نسل پدرشان قطع نشود و یا ...، ما سخن را در این خصوص خیلی باز نمی کنیم تا مبادا خاطر انبیاء عظام مکدر شود و یا خداوند راضی نباشد ولی این را قطعاً می دانیم که خداوند جسارت کننده به انبیاء و افترازنندگان به آنها را به سوی دوزخ جاوید خود می برد و جهل به قانون رافع مسئولیت نیست بلکه براساس حکم قرآن انسان بایست به طعام خود نظر کند که چه چیز را به عنوان باور دینی در قلب خود وارد می نماید ...).

ص: ۲۱۰

### شاهد ۳۶: از رساله پولس به قرنتیان:

عبارت ۲۸ از باب ۱۰ از رساله اول پولس به قرنتیان به این نحو آمده (... اما اگر کسی به شما گفت این قربانی بت است مخورید به خاطر آن کسی که خبر داد به جهت ضمیر زیرا که جهان پری آن از آن خداوند است ...) و این جمله (زیرا که جهان و پری آن از آن خداوند است) تحریفی و الحاقی است.

(ص.ت. دوم گوید: با آن شاخصه که در شاهد ۳۵ عرض شد یعنی جملات نامربوط و ناموزون و پرت و پلا و ... دانستیم که این عبارت تحریفی است زیرا در بستر شاخصه های تشخیص تحریف است یعنی هر جا این سخنان و عبارات ملاحظه شد شما می توانید با اطمینان بفهمائید که تحریفی است زیرا ناقلا-ن و کاتبان بی سواد و عامی آن می خواستند مطلبی را به مخاطب القاء نمایند ولی به دلیل عدم شناخت کافی از معانی کلمات و الفاظ عباراتی را به دنبال هم می آوردند که فقط خودشان معنی آن را می فهمیدند و تصور آنها این بود که به نحو احسن حق مطلب را ادا نموده و منظور خود را بیان نموده اند ...).

### شاهد ۳۷: از انجیل متی:

در عبارت ۸ از باب ۱۲ از انجیل متی آمده است (... که پسر انسان مالک روز سبت نیز هست ...) پس لفظ نیز الحاقی است به



اقرار علماء این جماعت و تحریفی است به ادعای ما ... .

### شاهد ۳۸:

در عبارت ۳۵ از باب ۱۲ از انجیل متی آمده است (... مرد نیکو از خزانه نیکویی دل خود چیزهای خوب برمی آورد و مرد بد از خزانه بد چیزهای بد بیرون می آورد...) که لفظ دل الحاقی به نقل علماء آنان و به ادعای ما تحریفی است و ما تفاوت در الحاق و تحریف و تفاوت آن در تسری تغییرات به اصل متن را بیان نمودیم ... .

### شاهد ۳۹:

عبارت ۱۳ از باب ۶ از انجیل متی در باب آموزش نماز مسیح می گوید (... و ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر ما را رهایی ده زیرا ملکوت و قدرت و جلال تا ابدالآباد از آن توست آمین...) و جمله زیرا ملکوت و قدرت و جلال تا ابدالآباد از آن توست الحاقی است و به ادعای ما تحریفی و از گرافه گویی های خودسرانه

ص: ۲۱۱

کاتبان است، و نکته مهم آن است که بنا به تحقیق علماء فرقه کاتولیک و دانشمندان فرقه پروتستان این جمله الحاق شده به متن است و این متن در واقع همان نماز است که پیروان مسیح باید در شرق و غرب عالم روزی دوبار آن را بخوانند و...، پس اگر نماز آن ها با این درجه اهمیت اینگونه تحریف شده است پس تحریف کنندگان بر آن مواضع از کتاب که از اهمیت زیادی برخوردار نیست چه کرده اند و ... .

### شاهد ۴۰: از انجیل یوحنا:

عبارت ۵۳ از باب ۷ و ۱۱ از باب ۸ (از اول تا ۱۱) از انجیل یوحنا الحاقی است و بسیاری از دانشمندان آنان به تحریفی بودن آن اقرار دارند.

### شاهد ۴۱ از انجیل متی:

در عبارت ۱۸ از باب ۶ از انجیل متی آمده است (... تا در نظر مردم روزه دار نمایی بلکه در حضور پدرت که در نهان است و پدر نهان بین تو آشکارا ترا جزا خواهد داد...) و لفظ آشکارا الحاقی و تحریفی است ... .

### شاهد ۴۲ از انجیل مرقس:

در عبارت ۱۷ از باب دوم از انجیل مرقس لفظ به توبه واقع گردیده است و این لفظ الحاقی است و تحریفی است ... .

### شاهد ۴۳ از انجیل متی:

در آیه ۱۳ از باب نهم از انجیل متی نیز به لفظ به توبه واقع شده که آن هم به مانند لفظ سابق الحاقی و تحریفی است ...

### شاهد ۴۴: از متی:

در باب ۲۰ از متی عبارت ۲۲ آمده است (عیسی در جواب گفت نمی دانید چه می خواهید آیا می توانید از آن کاسه که من می نوشم بنوشید و تعمیدی که من می یابم بیابید، بدو گفتند می توانیم، ایشان را گفت البته از کاسه من خواهید نوشید و تعمیدی که من می یابم خواهید یافت ...) و این قول (تعمیدی که من می یابم بیابید) و نیز قول (و همچنین و تعمیدی که من می یابم خواهید یافت ...) هر دو الحاقی و تحریفی است

ص: ۲۱۲

(ص.ت.دوم گوید: عقل هم خوب چیزی است تعمید چیزی نیست که هر روز آن را بیابند و نیز خبر او به اینکه تعمیدی که من می یابم یعنی خواهم یافت که لفظ غلط است زیرا که او قبلاً تعمید یافته بود و ...)

### شاهد ۴۵ از انجیل لوقا:

در عبارت ۵۶ از باب ۹ از انجیل لوقا آمده است (... آنگاه رو گردانیده و به آنها گفت نمی دانید که شما از کدام نوع روح هستید، زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد پس به قریه دیگر رفتند)، پس این عبارت (زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد ...) الحاقی و تحریفی است و این موارد همگی مورد تأیید علماء آنها است.

### مبحث سوم: تحریف به نقصان

#### اشاره

در این مبحث نیز ۲۰ شاهد ذکر می نمائیم تا عدد شهود ما به صد برسد انشاء الله تعالی

### شاهد اول:

در عبارت ۱۳ از باب ۱۵ سفر تکوین آمده است (... و او به ابرام گفت که یقین بدان که ذریه تو در زمینی که از آن ایشان نیست غریب خواهند شد و ایشان آنها را بندگی خواهند نمود و آنها ایشان را چهارصد سال ظلم خواهند نمود ...)، این عبارت (ایشان آنها را بندگی خواهند نمود و آنها ایشان را ظلم خواهند نمود) و نیز عبارت ۱۴ که آمده است (اما بر طایفه که ایشان بنده آنها می شوند من عقوبت خواهم کرد و بعد از آن ایشان به اموال فراوان بیرون خواهند آمد ...) و این دو عبارت دلالت بر زمین مصر دارد و مصداق این دو عبارت فقط موضوع بنی اسرائیل با قوم مصر و فرعون است و نیز با توجه به مفاد عبارت ۴۰ از باب ۱۲ سفر خروج که می گوید (... و اما بودن بنی اسرائیل که در مصر ساکن بودند مدت چهارصد و سی سال بود

(... ملاحظه می شود که بین این عبارات اختلاف است که یا از عبارت اول سی سال کم شده و یا به عبارت ثانی سی سال اضافه شده است و در واقع یکی از این دو تعریف شده است و صرف نظر از این موضوع و این اختلاف هر دو تاریخ اعلام شده در این متون غلط است یعنی اینکه هر دو آنها تعریف شده است زیرا اولاً بنا به اظهار (این کافران) عمه خود یوکابد را به زنی گرفت (به شرح آنچه در باب ششم و عبارت ۲۰ از سفر خروج به

ص: ۲۱۳

آن تصریح شده است) و موسی از طرف مادر فرزند یوکابد دختر لاوی و از طرف پدر پسر عمران پسر قاهت پسر لاوی پسر یعقوب است و به شرح عبارت ۵۹ از باب سفر اعداد، قاهت جد موسی از طرف پدر قبل از آمدن بنی اسرائیل به مصر متولد شده بود که عبارت ۱۱ باب ۴۶ سفر تکوین به آن صراحت دارد، پس حداکثر مدت اقامت بنی اسرائیل در مصر بیشتر از ۲۱۵ سال نخواهد بود و ثانیاً تمامی مورخین و مفسرین اتفاق نظر دارند که مدت اقامت بنی اسرائیل در مصر دقیقاً ۲۱۵ سال بوده است و به شرح محاسبه جزء دوم تاریخ حوادث عالم از کتاب ارشاد طالبان کتاب مقدس (کلیسای پروتستان چاپ ۱۸۴۰) نیز که در آن حوادث از ابتدای خلقت تا میلاد مسیح ذکر شده است این اقامت ۲۱۵ سال می باشد و ثالثاً در باب سوم از رساله پولس به غلاطیه آمده است (اما وعده ها به ابراهیم ... شریعتی که ۴۳۰ سال بعد از آن نازل شد ...) و کلام او گرچه خالی از اشکال نیست ولی عبارت او مخالف با عبارت سفر خروج است و پولس در این عبارات این مدت را به اندازه گرفتن عهد از ابراهیم تا زمان نزول تورات معتبر دانسته و حال آنکه زمان اخذ میثاق از ابراهیم بسیار مقدم تر از داخل شدن بنی اسرائیل به مصر است و نیز نزول تورات که بعد از خروج بنی اسرائیل از مصر است و لذا پولس نگفت مدت سکونت بنی اسرائیل در مصر برخلاف سفر خروج ۴۳۰ سال است و چون بیان مذکور غلط بود لذا در عبارت ۴۰ از باب ۱۲ از سفر خروج در نسخه سامری و یونانی آمده است (پس جمیع ایام سکونت بنی اسرائیل و آباء و اجداد ایشان در ارض کنعان و ارض مصر ۴۳۰ سال بود ...) که در این دو نسخه این الفاظ (آباء و اجداد ایشان و ارض کنعان) زیاد شده است ...

نکته: نکاح عمه در تورات حرام است: میوه تلخ تورات:

عبارت ۱۲ از باب ۱۸ از سفر لاویان و در عبارت ۱۹ از باب بیستم سفر لاویان آمده است (... عورت خواهر پدر خود را کشف مکن او از اقربای پدر توست ...) و (... عورت خواهر مادرت یا خواهر پدرت را کشف مکن ...)، این عبارات صراحت در نهی از عمل کشف عورت یعنی زنای با محارم دارد ولی با کمال تعجب ملاحظه می نمایی که این قوم خبیث در نهایت وقاحت از عقد حرام و زنای تمام عمر العیاذ بالله پدر و مادر موسی و هارون خبر می دهند (عبارت ۲۰ باب ششم سفر خروج: عمران یوکابد عمه خود را برای خود به زنی گرفت و او برایش موسی و هارون را زائید ...)، و ما در آینده توضیح خواهیم داد که چگونه در اثر فرهنگ منحط و

ص: ۲۱۴

غالب بت پرستان در طول تاریخ آموزه های آنان به کتاب وارد شد که بت پرستی و زنای محارم و شراب خواری و بی اعتنائی به معاد و بهشت و جهنم و قتل عام کودکان و ... از نمونه های آنان است.

## شاهد دوم: از سفر پیدایش:

در عبارت ۸ از باب چهارم از سفر تکوین آمده است (... و قاین به برادرش هابیل متکلم شد و واقع شد هنگام بودن ایشان در صحرا که قاین به برادر خود هابیل برخاسته و او را کشت...)، در نسخه های سامری و یونانی و ترجمه های عتیق آمده است (... و قاین به برادرش هابیل متکلم شد و گفت بیا برویم به صحرا...) بنابراین بیا برویم به صحرا از نسخه عبرانی حذف شده (و یا بگو در این نسخه ها اضافه شده برای ما فرق نمی کند اگر این طرف اقرار شود سه تحریف ثبت می شود و آنطرف یک تحریف...).

## شاهد سوم: سفر تکوین:

در عبارت ۱۷ از باب ۸ از سفر تکوین (نسخه عبرانی) آمده است (... و طوفان ۴۰ روز بر زمین واقع شد و آب ها زیاد شده کشتی را برداشته تا از زمین بلند شد) ولی در اکثر نسخه های لاتینی و ترجمه یونانی آمده است (... و طوفان ۴۰ شبانه روز...) و تحریف در این عبارات به نقصان و یا زیادتی محرز است زیرا تفاوت آن ۴۸۰ ساعت می شود که هر ثانیه آن جهانی را در هم پیچیده بود.

## شاهد چهارم:

در عبارت ۲۲ از باب ۳۵ از سفر تکوین در نسخه عبرانی آمده است (... و واقع شد هنگام سکونت اسرائیل که روبین رفت و با متعه پدرش بلهه خوابید و اسرائیل شنید و پسران یعقوب دوازده بودند...) و جماعت یهود اعتراف به تحریف دارند که چیزی از این نسخه افتاده است و آن را با ترجمه یونانی تکمیل می کنند به اینکه (... اسرائیل شنید و در نظرش قبیح آمد...)، (ص.ت.دوم گوید: پس توجه به این فراز از کتاب های مقدس که جنایت و خیانت را به خاندان پیامبران بنی اسرائیل به نهایت می رساند باعث تعجب است که چرا از آسمان سنگ بر این قوم که راضی به این تحریفات بوده اند نازل نشده است و البته خداوند در روز قیامت بدترین عذاب ها را با ورود آنان به دوزخ جاوید خود بر آنها نازل خواهد نمود، بیان زناکاری العیاذ بالله لوط پیامبر با دختران خود و شراب خواری لوط که تحریف گر شرور نقل کرده که از متن آن یاوه ها، به مخاطب القاء

ص: ۲۱۵

می نماید که شراب خواری تا حد مست و لایعقل و دیوانه شدن در شریعت موسی نه تنها مکروه نیست بلکه واجب است چون روش پیامبران لازم برای تبعیت است و زنا با محارم نه تنها زشت نیست بلکه واجب است و این همان آموزه و فرهنگ غالب بت پرستان بود و لذا ملاحظه می نمایی که چگونه این کتاب در واقع کتاب ترویج فساد و فحشا محسوب می شود نه کتاب ترویج اخلاق و نیز در ترویج عمه این اباحه گری و توجیه و تأویل به عنوان نمونه بر اساس آداب مشرکین و به عنوان تحریف ثابت می گردد زیرا بر اساس آن آموزه ها است که زنا با عمه نه تنها برای یکبار و یا چندبار زشت نیست بلکه عمری زنا نیز جایز است و اولاد و العیاذ بالله حرامزاده هم به پیامبری می رسند و مشکلی بوجود نمی آید و دلیل آن هم زنا با مادر خود است که نهایت عکس العمل اسرائیل نسبت به او آن بود که کمی ناراحت شد یعنی در نظرش قبیح آمد و بدیهی است

اگر از این عمل خوشحال می شد تحریف گران نام دیگری بر این دیوٹی و بی شرافتی او قرار می دادند و نکته مهم اینکه براساس مفاد این کتاب سراسر تحریف موثر از فرهنگ بت پرستان این جماعت دائماً مشغول این فحشاء و زناکاری با محارم و بت سازی و بت پرستی و ... بودند و این ها گوشه هایی از این اعمال آنان است پس این دین، دین کثیف است و این آئین، آئین شیطان است و البته خدای جهان آفرین از این دروغ ها منزّه است و سلام و درود و رحمت خداوند بر آخرین منجی جهان بشریت و آخرین فرستاده خداوند که دین پاک او منظور و مقصود خداوند خالق هستی است و شریعت پاک و مطهر او زنده کننده نام و پاک کننده یاد تمامی انبیاء و خاندان های پاک آنان از این تهمت هایی است که آسمان و زمین قادر به تحمل آن نیستند و البته خداوند در روز قیامت جز اسلام و این اعتقادات پاک را از بندگان نمی پذیرد زیرا دین و شریعت پسندیده خداوند که منزّه از هر گونه تحریف و تغییر است همان دین اسلام است، خدایا ما ترا بی نهایت شکرگزاری می نمائیم از اینکه هدایت فرمودی تا در شریعت پاک تو و در طاعت پیامبر عظیم الشان تو باشیم و از تو می خواهیم تا ما را در آن ثابت قدم نگاه داری و بعد از مرگ با انبیاء و بزرگان دین خود محشور و در بهشت جاویدان منزل فرمایی و همه انبیاء و اولیاء از ما راضی و شاد باشند زیرا ما نهایت تلاش خود را برای رفع و دفع این تهمت های زشت عده ای مشرک و تحریف گر یاوه گو را از ساحت

ص: ۲۱۶

مقدس آنها بکار بردیم خدایا ما را از شفاعت آنها در دنیا و آخرت بهره مند بفرما و در بهشت با آنان هم نشین بفرما آمین آمین آمین یا رب العالمین).

#### شاهد پنجم:

براساس اعتراف مفسران عبارت (... چرا شما صواعی (کیل طلا) مرا دزدیدید ...) از عبارت ۵ باب ۴۴ سفر تکوین از نسخه عبرانی دچار نقص است (و یا نسخ دیگر آنها اضافه دارد) و تحریف و تغییر و ... محرز است.

#### شاهد ششم:

در عبارات ۲۵ از باب ۵۰ سفر تکوین در رابطه با وصایای یوسف آمده است (... پس یوسف به پسران خود سوگند داد و گفت که به تحقیق خدا شما را توجه خواهد نمود و شما استخوان های مرا از اینجا برآرید ...) و در نسخه سامری و ترجمه یونانی و ... آمده است (و شما استخوان های مرا از اینجا با خود ببرید ...) پس لفظ با خود در نسخه عبرانی ساقط شده است و لذا حکم تحریف بر آن ثابت می گردد (به نقص این و یا ازدیاد آن)

#### شاهد هفتم:

عبارت ۲۲ از باب دوم از سفر خروج در بیان حال موسی در نسخه عبرانی می گوید (... و او برایش پسری زائید (یعنی دختر شعیب) در مدین و اسمش را کرشوم نامید زیرا گفت که در زمین بیگانه غریب هستم ...) و در ترجمه یونانی و لاتینی و ... در

آخر عبارت مذکور اضافه شده است (... و پسر دوم را زائید و اسم او را العاذر خواند و گفت از جهت اینکه خدای پدرم مرا اعانت نمود و از شمشیر فرعون نجات داد ...) و در نسخه سریانی قدیم که تاریخ چاپ آن پاره شده است و در نزد مؤلف موجود است این عبارت مذکور است ... پس عبارت عبرانی تحریف به نقصان است.

### شاهد هشتم:

در عبارت ۲۰ از باب ۶ از سفر خروج از نسخه عبرانی آمده است (... و عمرام یوکبت عمه خود را به جهت خود به زنی گرفت و او برایش هارون و موسی را زائید و سال های عمر عمرام یکصد و سی و هفت سال بود

ص: ۲۱۷

(... و در نسخه سامری و ترجمه یونانی و ...، (... و او برایش هارون و موسی و مریم خواهر آنها را زائید ...) پس لفظ مریم خواهر ایشان از نسخه عبرانی افتاده و تحریف براساس نقص محرز است.

(ص.ت.دوم گوید: پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که مانند این اختلاف در ظاهر و شکل این عبارات دلالت بر تحریفی بودن یکی و سالم بودن دیگری ندارد بلکه مؤید آن است که هر دو تحریفی هستند زیرا هر آنچه در باب تحریف بر نقص احدی از متون بر دیگری حاکم است در واقع همان حکم بر نسخه ای که عبارات زیاده بر نسخه دیگر دارد نیز وارد است و اختلاف این دو دلالت بر تحریفی بودن متون دارد خصوصاً در متن هایی که به لحاظ ماهیتی کفر است مانند همین متن که در اثر تحریفات دشمنان موسی علیه السلام به این کتب وارد گردیده و یا توسط گروهی که هیچ ترس از خدا و روز قیامت در دل های آنان از این تهمت های ناروا نبوده است و البته ساحت پاک و مقدس نبی بزرگ حضرت موسی و پدر و مادر آن حضرت از اینگونه یاهوه ها و اراجیف پاک است و از خداوند لعنت ابدی بر دروغگویان و عذاب جاویدان دوزخ را بر مفتریان مسئلت داریم آمین آمین آمین یا رب العالمین ...).

### شاهد نهم: سفر اعداد:

در عبارت ۶ از باب ۱۰ از سفر اعداد آمده است ... (و چونکه دوم مرتبه تیز آهنگ می کشید، خیمه نشینانی که به سمت جنوب جا دارند بکوچند به جهت کوچ نمودن نشان تیز آهنگ بکشند ...) و در آخر ترجمه های یونانی آمده (... و چونکه سیم مرتبه نیز آهنگ می کشید خیمه های غریبه بکوچند و چون چهارم مرتبه تیز آهنگ می کشید خیمه نشینان که به جانب شمال جا دارند بکوچند ...) که در این حالت متن عبرانی ناقص است ... (ص.ت.دوم گوید: حال انسان بهم می خورد از اینکه این کلمات را به عنوان وحی الهی و گفتار خداوند به نسل جدید و فرزندان قرن اتم و فضا و کوانتم و ... عرضه نموده و بگویند اینها کلام خداست مطالبی که در خصوص کوچ نمودن عده ای روستایی از جایی به جایی است که تیز آهنگ اول آنها بروند تیز آهنگ دوم آن عده دیگر بروند و هنگام کوچ هم نیز آهنگ بکشند ... و ما در بیان انواع تحریفات می گوئیم این اراجیف به دلیل نقص در ساختار ماهیتی تحریفی بوده و صرف نظر از ایرادات شکلی موجود در آن به همراه تمام موارد مشابه آن سزاوار دور ریختن است).

**شاهد دهم از کتاب داوران:**

مفسر هارسلی گفته است: از آخر عبارت ۱۳ و اول عبارت ۱۴ از باب ۱۶ از کتاب داوران چیزی افتاده است که باید از ترجمه یونانی اخذ شود و آن اینست (... پس شمشون به او گفت هر گاه هفت گیس مرا از سر من بگیری و با سدی ببافی و به میخ دیوار ببندی مثل سایر مردم ضعیف خواهم بود پس او را خوابانیده و هفت قنزعات را گرفت و با سدی بافت و او را بست ...)، (ص.ت.دوم گوید: تحریف این فراز از این کتاب صرف نظر از ایرادات شکلی، در واقع دلالت بر تحریفی بودن کل متن براساس ساختار ماهیتی آن دارد زیرا در این قسمت از کتاب داستان سامسون (شمشون) آمده که گفت هر زمان هفت گیس مرا از سر من بگیری و با سدی ببافی و به میخ دیوار ببندی و ... من ضعیف می شوم و ...، امعان نظر بر مفاد این متن عین بیان آموزه های جادو و جادوگری است یعنی همان چیزی که در روح و جسم این جماعت فرو رفته و با خون و گوشت و پوست آنها عجین شده است و اینکه علت قدرت سامسون موهای سرش است و اگر موی سر او کوتاه شوند و به شکلی خاص بافته شوند و به دیوار میخ شود او ضعیف می شود ... و عقل سالم می گوید که هیچگاه زور و بازوی افراد به دلیل رویش موی سر و صورت آنها نیست و اگر هم باشد پس از کوتاه شدن و به فرم خاصی آنها را با چیزی بافتن و به دیوار به شکل خاصی میخ کردن تأثیری بر آن ندارد مگر از روی آموزه های جادو و جادوگری و یا بگویند موهای کوتاه شده را با مدفوع گربه مخلوط کنی و سپس روی چهار دیوار بگذاری و سپس روی آن ها بعد از دو روز خاکستر بپاشی و ...، امعان نظر بر ماهیت این متون دلالت بر تحریفی بودن و قصه پردازی و گزافه گویی و غلو و آموزش یاوه و کفر و اشاعه فحشا و زناکاری و ...، دقیقاً وفق فرهنگ و آداب بت پرستان دارد همان جامعه ای که پیامبران آنها با دختران خود زنا کنند و شراب را در حد افراط تا خرخره بخورند به گونه ای که به همه تجاوز کنند و آن اعمال را حلال و روا دانسته و پسران آنان با زنان آنها زنا نمایند و مردان آنها با مادران خود زنا نمایند و مادران آنها عمه هایی باشند که با برادرزاده های خود عمری را از طریق عقد دائمی شدن و قانونی شدن کردن زنا و شکستن عهد خداوند به سر برده اند در حالی که حرمت آن به دین و آداب شریعت محرز بوده، همانگونه که حرمت مادران، خواهران، ... بر آنها محرز بوده که عدم وجود موارد مشابه این اراجیف در سایر نقاط تورات در قبل از موسی دلالت بر صدق این

ادعای ما و صدق همین حقیقت دارد ولی شیطان حکومت می نماید بر دل های هر تهمت زننده و گناه پیشه تا خدا را ملاقات نماید در حالی که خدا از آنها غضبناک است و نیز پیامبران او که این جماعت برای این نمایندگان رسالت های الهی آبرویی باقی نگذاشته اند و خون های ناحقی که برای استقرار این اباطیل از جمعیت خداوند یعنی مسلمانان بر زمین ریخته اند و ... و آگاه باشند به سوی آتشی حرکت نموده و در آن انداخته می شوند که تا ابدالآباد آنها را معذب می دارد، خدایا ما به سوی تو دعا می نمائیم و بیزاری و انزجار خود را اعلام می نمائیم از این گفتارهای زشت که آنان به پیامبران مقدس تو و برای پیروی از هوی و هوس خود وارد نموده اند و از تو مسئلت داریم که بواسطه این دفاع از حریم مقدس آنان، که ما را در دنیا و آخرت از شفاعت آنها بهره مند فرموده و در بهشت ابدی خود و از نعمت های جاودانی متنعم فرمایی آمین آمین آمین رب

العالمین و ما قبلاً آوردیم و باز تأکید می‌نمائیم که اختلاف دو متن فقط برای اثبات تناقض است و نه برای اینکه این شیاطین متنی را تحریفی دانسته و کلمات آن را الحاقی بگویند و متن دیگر را عاری بدانند بلکه دلیل بر این است که تمامی متون به دلایل اغلاط بی‌شمار شکلی و از آن با اهمیت تر به دلیل ماهیتی یاوه و تحریفی می‌باشند و این جماعت این قسم دوم را نمی‌توانند توجیه و تأویل نمایند هرچند همه نسخه‌های آنان در این یاوه‌گویی با هم بدون اختلاف باشند و باز از دلایل تحریفی بودن و غیرالهامی بودن آنها (قسم سوم) مخالفت متون تصدیق شده آنان با نسخه‌هایی است که بزور سرنیزه و اسلحه و قدرت حاکم آنها را بدور ریخته و مردم را مجبور به ترک آنها نموده و الزام به قبول آنچه آن‌ها اراده و تصویب نموده کرده‌اند و نیز عدم قبول مواردی که هیچ عقل سالم و شعور انسان حر و آزاده آن را نمی‌پذیرد و نیز عدم قبول جملات پرت و پلا و بی‌معنی و نامفهوم به عنوان کلام وحی و ...، و ما به خدا پناه می‌بریم از اینکه این دروغ‌ها و تهمت‌ها و کفرها را الهامی دانسته و به خدا نسبت دهیم و شک نیست که اگر عباراتی چند نیز در آن از خبر به بشارت آخرین منجی عالم بشریت و ائمه اطهار آمده است فقط برای هدایت آن کسانی است که مانند حضرت علامه جناب محمدصادق فخرالاسلام از صمیم قلب و از روی صداقت به دنبال حق و حقیقت هستند و البته خداوند نیز آنها را هدایت فرموده و مؤید نموده و جایگاه آنان را بلند می‌نماید مانند این بزرگوار که ما امید شفاعت او را در دنیا و آخرت از خداوند خواستاریم و امیدواریم که خدای جهان آفرین

ص: ۲۲۰

به حق منزلت و جایگاه و آبروی او، دعای ما را به درگاه خود مستجاب فرموده و رستگاری جاوید را در دنیا و آخرت نصیب و روزی ما بفرماید. آمین آمین آمین یا رب العالمین (...)

### شاهد یازدهم:

آدام کلارک در جلد دوم تفسیر خود می‌گوید از ترجمه یونانی تمامی عبارت سوم ساقط شده مگر لفظ شکینا و عبارت (۴)، ۵، ۶، ۹، ۳۷، ۳۸، ۳۹ و (۴۱) ساقط شده است از ترجمه عربی هم در باب مذکور از عبارت اول تا عبارت ۲۶ و ۲۹ ساقط شده است.

### شاهد دوازدهم از کتاب ایوب:

در عبارت ۱۷ از باب ۴۲ از کتاب ایوب آمده است (... و ایوب پیر و کهن سال شد وفات یافت ...) و نسخه عبرانی به همین جا ختم شده ولی در ترجمه یونانی اضافه دارد که (... دوم مرتبه مبعوث می‌شود یعنی از قبر برانگیخته می‌شود با کسانی که خدا آنان را مبعوث می‌فرماید ...) (ص.ت. دوم گوید: که البته این فراز از کتاب ایوب با اعتقاد به رجعت مقدسین در زمان ظهور آخرین منجی عالم بشریت و وصی دوازدهم حضرت محمد یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از میان قبر و زنده شدن آنها موافقت دارد ...) و لذا مفسران این قسمت را الهامی می‌دانند و ...،

### شاهد سیزدهم:



در عبارت ۳ از زبور ۱۴ در ترجمه لاتینی و ... آمده است (گلوئی آنها گور گشاده است و به زبان های خود فریفته اند و زهر مار بالشی در زیر لب های ایشان است و دهن های آنها پر از فحش و تلخی است و پاهای آنها به قصد خون ریختن دوان است و پایمالی و خرابی در روش آنها است و راه آرامی را نشناخته اند و در چشمان ایشان ترس خدا نیست ...) این عبارت در نسخه عبرانی نیست بلکه در رساله پولس به اهل روم یافت می شود پس یا جماعت یهود آن را تحریف نموده و ساقط کرده اند و یا در کلام پولس اضافه شده که این هم تحریف است پس یکی از دو تحریف اثبات می شود یا تحریف به نقصان آن و یا تحریف به زیادت در این.

ص: ۲۲۱

### شاهد چهاردهم از کتاب اشعیا:

عبارت ۵ از باب ۴۰ از کتاب اشعیا در نسخه عبرانی آمده است (... و جلال خداوند جلوه گر می گردد که تمامی بشر جمعاً خواهند دید زیرا که دهان خداوند فرموده است) و در نسخه یونانی آمده است (... و جلال خداوند جلوه گر می گردد که تمامی بشر جمعاً نجات خداوند را خواهند دید زیرا که دهان خداوند چنین فرموده است)... و جمیع مفسرین آنها عبارت عبرانی را به نقص تائید نموده و آن را تحریفی می دانند و ...

### شاهد پانزدهم:

آدام کلارک در شرح عبارت ۵ از باب ۶۴ از کتاب اشعیا که آمده است (... تو آنانی را که شادمان هستند و عدالت را بجا می آورند و به راه ها ترا بیاد می آورند ملاقات می کنی اینک تو غضبناک شدی و ما گناه کرده ایم در اینها مدت مدیدی بسر بردیم ...) می گوید اعتقاد من است که این موضع از کتاب نقصان حاصل شده و این تحریف بسیار قدیمی است زیرا مترجمین قدیمی هم نتوانسته اند معنی آن را دریابند همانطور که متأخرین نتوانسته اند آن را بفهمند یعنی منظور آدام کلارک اینست که چون این عبارت دچار تحریف شده لذا متقدمین و متأخرین تاکنون نتوانسته اند معنی آن را واضح و آشکار و معنی نمایند.

(ص.ت. دوم گوید: پس رسیدیم به آنچه که ما در توضیح شاهد ۳۵ بیان کردیم که این ماهیت پرت و پلا- و بیهوده گویی دلالت بر افتادن الفاظی از آن ندارد زیرا تمام نسخه ها همین حال را دارند و این مؤید آن است که خود متن تحریف است به جهاتی که ما قبلاً آوردیم به اینکه تحریف کنندگان به دلیل پائین بودن سطح سواد و کمی علم در متون ادبی و ... مطالبی را عنوان می نمودند که فقط خودشان می فهمیدند که چه گفته اند برای اینکه نه فاعل و نه مفعول و نه مضاف و نه مضاف الیه و نه صفات و نه موصوف و نه فعل و نه زمان آن و ... در جای خود قرار ندارند و تحریف کننده مخاطبینی داشت عوام و جاهل که از او معنی آن عبارات را سؤال نمی کردند و اگر سؤال می کردند با هر پاسخ ارائه شده مانند بز اخفش سر خود را تکان می دادند و ما خدا را شکر می نمایم که در پژوهش های خود به مصادیق این حقیقت آشکار به دفعات دست یافته ایم. الحمد لله رب العالمین ...).

**شاهد شانزدهم: از انجیل متی:**

هورن مفسر بزرگ در جلد چهارم تفسیر خود می گوید تمام عبارت مابین دو عبارت ۳۳ و ۳۴ از باب ۲۱ از انجیل لوقا تحریف شده و موجود نیست (البته دلیل دارد و دلیل آن عرض می شود) پس آن عبارت بایستی از متی و مرقس اخذ شود تا با لوقا موافقت پیدا نماید صرف نظر از اینکه این مفسر مشغول رتق و فتق امور و دستور تحریف و جابجایی در عبارات برای پوشاندن این رسوایی است نظر شما به متن متی و مرقس جلب می شود متی در عبارت ۳۶ از باب ۲۴ می آورد (... اما از آن روز و ساعت (قیامت) هیچکس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر و بس ...) (و در انجیلی که نزد خلاصه کننده است در آخر عبارت آمده است جز پدر من و بس ... یعنی یک من بعد از پدر اضافه شده و دلیل آن را هم عرض می نمایم) و در عبارت ۳۲ از باب ۱۳ مرقس آمده است (... ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم ...).

(ص.ت. دوم گوید: پس در این فراز از این عبارات عیسی مسیح در خصوص زمان و چگونگی وقوع روز قیامت با صراحت می فرماید که از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد نه فرشتگان که در آنها روح القدس است و نه پسر یعنی خود عیسی، پس ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که این عبارت در واقع نابود کننده تمامی یاوه هایی است که این تحریف گران ابله در خصوص خدایی مسیح و روح القدس بهم بافته اند، زیرا مستثنی شده اند از چیزی که فقط خدا آن را دارد و در سراسر هستی کسی لایق و سزاوار دانستن آن نیست. زیرا اساساً کسی علم، طاقت و احاطه، لیاقت، شأن، درجه و شایستگی و ... آن را ندارد و این عبارت بیش از آنچه تصور شود در ابطال یاوه های تثلیث گویان کوبنده است. و آگاه باش خداوند این علم را نداد به احدی نه برای آنکه او را خوار و ذلیل نماید و نه برای اینکه عجز او را به او نشان دهد و نه برای آنکه جبروت و عظمت خود را به نمایش بگذارد و نه برای ...، هرچند با اینکار ذلت و خواری و بی مقداری و ... و عجز مخلوقات به آنها ثابت می شود ولی خداوند این علم را به کسی نداد زیرا جایگاه آن و ظرف آن و استطاعت آن و طاقت آن و علم آن و زمینه آن و استحقاق آن و ... را ندارند و اثبات آن است که همه مخلوقند و همه هیچند و فقط ذات اقدس اوست که فرمانروا و سلطان مقتدر عالم وجود و مملکت و هستی

و همه مخلوقات است و هیچکس در علم او که تسری در تمام اوصاف دیگر او مانند حکمت، قدرت، و ... خواهد داشت شرکت ندارد و اگر کسی در ذات او شرکت داشت مانند عیسی و روح القدس و العیاذ بالله چیزی از او و یا مانند او بود پس علم آن یعنی علم قیامت و ساعت وقوع آن بر او مکشوف می شد ولی این خداوند است که با علم لایتناهی و حکم موت و فنا بر خلقت عالم قدرت نمایی می فرماید و لعنت خدا و ملائکه و مردم همه بر کسانی که برای آن ذات منزه شریک قائل شوند و البته همه موجودات حتی انبیاء و اولیاء در مقابل ذات اقدس او بی نهایت حقیر، پست و بی مقدار هستند و تو ای عاقل خردمند آگاه باش این مردمان بی عقل و نادان این موجودات یعنی مقدسین را بالا نبرده اند ولی به دلیل عدم شناخت به ذات

اقدس الهی مقام و منزلت خداوند را پائین آورده اند و آن ذات باری تعالی را با کسانی در خدایی شرکت داده اند که اگر او اراده نمی فرمود هرگز نامی و نشانی از آنها نبود همانگونه که از بسیاری از کسان دیگر وجود ندارد و اینست معنا و مفهوم و لم یکن له کفواً احد.

پس ما از ذات پاک حضرت احدیت استدعا داریم که بر ما ترحم فرموده و زشتی های اعمال ما را در نظر نیاورد و از لغزش های ما چشم پوشی فرماید و از شفاعت بندگان خوب و صالح خود در دنیا و آخرت ما را بهره مند فرموده و خیر دنیا و آخرت را نصیب و شر دنیا و آخرت را از ما برطرف بفرماید و در بهشت جاویدان خود ما را ساکن بفرماید به فضل و مرحمت خود هرچند که ما لیاقت و استحقاق آن را نداریم ساکن فرماید آمین آمین آمین یا رب العالمین).

### شاهد هفدهم از اعمال رسولان:

در عبارت ۷ از باب ۱۶ از کتاب اعمال رسولان آمده است (... پس به میسا آمده سعی نمودند که به طینا بروند لیکن روح ایشان را اجازت نداد ...)، کریسباخ و شولز گفته اند صحیح عبارت آن است که بگویند (روح عیسی اجازت نداد)، و کلمه عیسی از آن ساقط شد و بایستی اضافه شود یعنی با تحریف اضافه شود ...

(ص.ت.دوم گوید: ای عاقل دانا و خردمند آیا می دانی چرا بزرگان تفسیر آنان قبول کردند که لفظ عیسی از متن ساقط شده و آن را با دست های خائن و پلید خود در ترجمه های جدید اضافه نموده اند ...، دلیل آن بسیار روشن است زیرا بهره گیری آنان از روح مستلزم آن است که اقرار نمایند حواریون نیز خدایند و آنوقت

ص: ۲۲۴

بایستی در جستجوی تأویل و پاسخ به پیروان باشند و لذا برای اینکه موضوع تثلیث آنها زیر سؤال نرود می گویند این موضع تحریف شده و عبارت صحیح (روح عیسی اجازه نداد) است ولی ما در این موضع اصرار داریم که تحریفی صورت نگرفته و همان لفظ روح صحیح است که دلالت بر عدم الوهیت و خدایی مسیح دارد (...).

### شاهد هجدهم از انجیل متی:

انجیلی که اکنون در دسترس است بطور قطع و یقین از مکتوبات متی نیست بلکه آن انجیل در لسان عبرانی بود که ضایع و نابود گردید و این ترجمه منسوب به آن است و ادعای فرقه پروتستان در اینکه متی آن را ترجمه نموده است سندی ندارد و مترجم آن نیز ناشناخته است و چون اساس کار ما در این کتاب مبارک بر پایه استدلال است لذا اقوال آنها را بیان نموده و شواهد این ادعا را برای تو (دانش پژوه) بیان می نمایم به شرط آنکه در وقت مطالعه دقت نموده و توجه نمایی که چه مطالبی را بیان می نمایم و قدر و منزلت این کتاب مبارک را بدانی و زحمات مرا ضایع ننموده و به هدر ندهی و مرا در زنده بودن و پس از مرگ و وفات از دعای خیر فراموش نفرمایی و من هم در دنیا و برزخ ترا دعا می نمایم و می گویم (بالله التوفیق و علیه التکلان و هو المستعان) و آگاه باش (ایدک الله تعالی): (ت.دوم گوید: ای علامه عالیقدر ما به زحمات شما ارج نهاده و از

خداوند رحمت و رضوان برای شما مسئلت داریم و امیدواریم که از دعای خیر شما هم بهره مند شویم و همه با هم عرض می نمائیم آمین).

در جلد ۱۹ از اسنایی کلوپید یا برتینکاه آمده است:

هر کتابی از عهد جدید به زبان یونانی نوشته شده مگر انجیل متی و رساله عبرانیان، پس تألیف این کتاب از روی یقین به زبان عبرانی بوده است و لاردنر در جلد دوم کتاب کلیات خود می گوید (... متی انجیل خود را به زبان عبرانی نوشت و هر کس به قدر لیاقت خود آن را ترجمه نمود ...) و این دلالت دارد به اینکه بسیاری از مردم آن را ترجمه نموده اند و ... به سند کامل ثابت نشده که این ترجمه به چه کسی تعلق دارد و لذا الهامی دانستن آن شرط دینداری و تقوی نیست ... (و سپس حضرت علامه محمدصادق فخرالاسلام بحث کاملاً تخصصی خود را در این رابطه بطور مفصل بیان نموده و می فرماید) ... و هنری و اسکات نوشته اند

ص: ۲۲۵

سبب فقدان نسخه عبرانی انجیل متی آن بود که فرقه ایونیه که منکر خدایی و الوهیت مسیح بودند این نسخه را تحریف و نابود نمودند ... و نورتن کتاب معظمی نوشته و در آن ثابت نموده است که تورات فعلی بطور قطع و یقین جعلی است و ارتباطی به موسی ندارد ... پس از گفتارها و سخنان مذکور معلوم و محرز گردید که متی انجیل خود را به زبان و حروف عبرانی نوشت و ... و اینکه ادعا می نمایند که متی از حواریین بود و اکثر احوال مسیح را به چشم خود دیده و بعضی را شنیده ...، که البته مطلبی بر پایه حدس و گمان است زیرا اگر آن متی مؤلف این انجیل بود قطعاً در موضعی از مواضع آن این امر از کلام او معلوم می شد و یا نقل را به صیغه متکلم مکتوب می نمود و ... به مانند آنچه در رساله های مندرج در عهد جدید اینگونه مذکور شده است ... و از این تقریرات معلوم و اثبات شد که این انجیل از نوشته های متی نیست و ... الحمد لله رب العالمین (ص.ت.دوم گوید: حضرت علامه جناب محمد صادق فخرالاسلام خدا را شاهد و گواه می گیریم که کتاب مبارک تو که حاصل زحمات و تلاش های خستگی ناپذیر شماست چراغ راه جویندگان حق و حقیقت بوده است و هرچه بر آن زمان می گذرد قدر و منزلت آن افزون می گردد زیرا گروه گروه مردم جهت تحری حقیقت به آن مراجعه می نمایند و قطعاً نتایج زحمات شما ضایع نشده و هدر نرفته و ما هم قدر آن را می دانیم و از خداوند متعال می خواهیم که سلام و درود و رحمت بی انتها و فضل و رضوان ابدی خود را بر روح و روان پاک شما نثار و ایثار بفرماید و شما را در بهشت جاویدان با همه انبیاء و اولیاء و در صدر آنان با محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم که عاشقانه در راه آنان قلم فرسایی فرمودید هم نشین فرماید و شما هم همانگونه که وعده فرموده اید ما را از دعای خیر محروم نفرمائید و ما هم از خداوند متعال استدعا داریم تا از شفاعت شما ما را در دنیا و آخرت بهره مند فرموده و در بهشت با اولیاء خود محشور فرماید آمین آمین یا رب العالمین، در ادامه توجه صاحبان علم و دانش و نظر جویندگان حقیقت را به این موضوع مهم جلب می نمایم که حضرت علامه در کنار این بحث سندشناسی و تبیین اسناد عهد عتیق و جدید و ...، ماهیت کتاب مقدس اعتقاد یهودیان و مسیحیان را از روی میوه درخت آن که همان تحریفات گوناگون موجود در آن است (به لحاظ شکلی و نیز مفاد و معانی آن به لحاظ ماهیتی) در جای جای این کتاب مبارک بیان نموده و غیرالهامی بودن و غیرالهی بودن آن را ثابت فرموده و پرده و نقاب را از

صورت کریه و زشت این کتاب که مجموعه ای از سخنان کفرآمیز و یاوه و افترا و تهمت های زشت و ناروا به فرستادگان خداوند است برداشته و هشدارهای صریح و ضمنی خود را برای احتراز پیروان از پیروی آن اعلام نموده است و لذا بر تمامی این پیروان واجب است که عقل و منطق خود را که خداوند در روز معاد از روی آن بازخواست می فرماید را حاکم نموده و از هوی و هوس خود پیروی ننمایند و راه و روش این عالم جلیل القدر را الگوی خود قرار داده و مسیر و راه روشن شریعت را تا نیل به مقام قرب به خداوند و رضوان او جل جلاله، دنبال نموده و به حیات جاویدان یعنی بهشت و رضایت حضرت الله و سعادت جاوید دست یابند انشاءالله تعالی آمین رب العالمین).

### شاهد نوزدهم:

در عبارت ۲۳ از باب دوم انجیل متی آمده است: (... مسیح به بلده مسمی به ناصره ساکن شد تا آنچه به زبان انبیاء گفته شده بود تمام شود که به ناصری معروف خواهد شد)، و این قول او (تا آنچه به زبان انبیاء گفته بود تمام شود که به ناصری معروف خواهد شد و ...) در کتب انبیاء وجود ندارد و این از موارد تحریف این کتاب است و اما ایشان مدعی هستند که یهود کتب انبیاء را نابود کرده اند به جهت دشمنی با مسیحیان تا ثابت نمایند که عهد جدید موافقت با عهد عتیق ندارد ... پس از این کلام دو امر ظاهر می شود اول اینکه جماعت یهود به جهت عدم دیانت بعضی از کتب را پاره کردند و بعضی را سوزاندند و دوم اینکه در گذشته تحریف کتب به راحتی صورت می گرفت و ...، پس با این وصف چه استبعاد عقلی و نقلی دارد هرگاه مسلمانان مدعی شوند که جماعت یهودیان و مسیحیان همین کار را با کتاب ها و عبارتی که برای مسلمین و اثبات دین و شریعت آنان نافع بود صورت داده اند. ... (و سپس حضرت علامه می فرماید:، و البته اگر آباء و اجداد من هستند من آنها را خوب می شناسم، اللهم فلك الحمد علی ما انقذتني من الضلاله و الجهاله ... .

### شاهد بیستم:

در عبارت ۱۱ از باب اول از انجیل متی آمده است: (... و یوشیا یکنیا و برادرانش را تولید نمود در زمان جلای بابل ...)، از این عبارت معلوم می شود که اولاً یکنیا و برادرانش اولاد صلبی یوشیا هستند و دوم اینکه یکنیا برادر داشت و سوم اینکه ولادت ایشان در زمان جلای بابل بود و ... که این هر سه مورد غلط و خلاف واقع و

تحریف شده است زیرا اولاً یکنیا پسر یهوایقیم است نه پسر یوشیا و یهوایقیم پسر یوشیا است و ثانیاً یکنیا برادر ندارد بلکه پدرش یهوایقیم است که سه برادر دارد و عمو برادر محسوب نمی شود، و ثالثاً، یکنیا در زمان جلای بابل ۱۲ ساله بود نه اینکه در آن زمان متولد شود.

حضرت علامه در این فراز از کتاب مبارک خود سی گفتار از نظرات معتبرترین و بزرگترین مفسران و مورخین مسیحی را نقل و از جمله می فرماید ... بنا به اقرار آدام کلارک در جلد پنجم تفسیر خود در خصوص موجود بودن انجیل های دروغ و پر از غلط قبل از انجیل لوقا و ...، و نیز گفتار باب اول رساله پولس عبارت ۶ به غلطی که می گوید (... من تعجب می کنم که به این زودی از آن کسی که شما را به توفیق مسیح دعوت نمود برمی گردید به سوی انجیل دیگر که دیگر نیست ولی بعضی هستند که شما را مضطرب می نمایند و می خواهند انجیل مسیح را تحریف نمایند ...) یعنی اولاً در زمان حواریون انجیلی بود به نام انجیل مسیح نه این انجیل های چهارگانه متی و مرقس و لوقا و یوحنا، ثانیاً وجود انجیلی دیگر مخالف با انجیل مسیح در عهد پولس، ثالثاً آنکه عده ای یا گروهی در زمان پولس با اصرار و عناد به دنبال تحریف انجیل مسیح بودند تا چه رسد به زمان های بعد ...، و سپس آدام کلارک در جلد ششم تفسیر خود می گوید، که این انجیل فراوان دروغین رایج بود در قرون اول مسیحی و کثرت این انجیل دروغ، انگیزه لوقا شد برای نوشتن انجیل موجود ... (ص.ت. دوم گوید ما قسمت اول سخن او را که مورد یقین همه دانشمندان و ... و مورخان است در اینکه در سه قرن اول میلادی جامعه مسیحیان شاید هزاران انجیل مختلف در بین خود داشت را تأیید می نمائیم ولی صحبت های بعدی آن را داستان سرایی می دانیم زیرا برپایه حدس و گمان است و سخن ما این است که آنها به زور سرنیزه چهار انجیل و مقداری نوشته را انتخاب نموده و آن را در بین تمامی انجیل های موجود برای پیروی و احترام به پیروان معرفی نمودند در حالی که در همان زمان گروه های معتقد و مؤمن به همراه انجیل هایی در بین آنها زندگی می کردند که بطور مثال هیچ اعتقادی به خدایی مسیح نداشتند و بلکه با تمام قوا با گروه های متعصب طرفدار خدایی مسیح مبارزه می کردند و نمونه

ص: ۲۲۸

انجیل های آنان انجیل برنابا است که هنوز هم موجود است و در آن به صراحت موضوع خدایی مسیح از سوی خود مسیح مردود شده و به آمدن پیامبر موعود خدا یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم بشارت داده شده و از آن حضرت به نام احمد و فارقلیطا نام برده شده است و البته انتخابی که به زور سرنیزه و براساس انتخاب اکثریت متعصب و انتخاب غیرالهی صورت پذیرد نمی تواند هرگز معیار پیروی صحیح قرار گیرد و به این جهت است که افکار آزاد و متعهد دانش پژوه جهان امروز این یاهو ها را در کتاب عهد عتیق و جدید و در رابطه با موضوع العیاذ بالله خدایی مسیح و رفتارهای زشت نسبت داده شده به پیامبران معصوم الهی و ...، را نمی پذیرد (به شرحی که ما در کتاب الاحتجاج هو فی تقریب الامام علی بن موسی الرضا (ع) علیه السلام آوردیم)) پس معلوم می شود که در عهد حواریون و شاگردان عیسی انجیلی مسمی به انجیل مسیح وجود داشت و این موافق اخبار آل محمد است به شرحی که از مولانا حضرت رضا علیه السلام در این خصوص در خطاب به رهبران مسیحی روزگار خود بیان فرمود به اینکه (... چون انجیل اول مفقود شد مسیحیان جمع شده و به علماء خود گفتند عیسی بن مریم کشته شد و ما انجیل را مفقود نمودیم و گم کردیم ... آنها گفتند که انجیل در سینه ما نقش بسته است و ما آن را می دانیم و سفر به سفر آن را خواهیم گفت ...) (و شاخص تشخیص کلمات خوب از کلمات باطل در این کتاب مقدس تطبیق آن با وحی الهی نازل شده از سوی خداوند علی اعلی است).

یعنی هر قسمتی از اجزاء عهد عتیق و جدید که مطابق با قرآن و احادیث صحیح است و شرع حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم آن را تأیید می نماید قطعاً صحیح و قابل قبول و در غیر اینصورت بدون هیچ شک و شبهه افترا و

دروغ و کذب است که بر حضرت عیسی و ... وارد نموده اند و البته روح آن حضرت از امثال این نسبت های دروغ در رنج و آزار است. ... (و سپس حضرت علامه می فرماید:) و علاوه بر دلایلی که در این کتاب ذکر شد این معنی برای این حقیر کشف و مشهود شد که ذکر علت آن در این مقام مناسب نیست زیرا که بالا-تر از درک مردم عوام است ولی اگر این دلیل نبود من هرگز دین خود را تغییر نمی دادم و (به سوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمی آمدم) و مذلت و غربت و سایر مصایب را که قسمتی از آن در مقدمه ذکر شد بی جهت و بی سبب اختیار نمی نمودم و الحمد لله علی التوفیق والهدایه

ص: ۲۲۹

(ص.ت. دوم گوید: پس در این کلام آن بزرگوار تعمق بفرما و ببین که چگونه از راه استدلال عقلی و برپایه برهان و دلیل و روح حقیقت جو و حق طلب خود به سوی اسلام آمد و چون دارای این حرکت عاشقانه بود در ایام عمر بابرکت خود مورد توجه و عنایات خاصه و توجهات مخصوص رسول خدا و ائمه اطهار قرار گرفت و این وعده ای است که خداوند به صالحان و مؤمنین داده است و ما از خداوند توفیق خدمت هرچه بیشتر را در راه شریعت پاک و مطهر او خواستاریم آمین آمین آمین یا رب العالمین) و نیز در باب ۱۱ رساله پولس به قرنتس عبارت ۱۲ آمده است (... زیرا که چنان رسولان کذب عمده مکار که به رسولان مسیح صورت خود را تغییر می دهند ...) پس پولس که مقدس اهل مسیحیان است با صدای رسا اعلام می نماید که رسولان دروغ و عمده غدار و مکار خود را شبیه به رسولان مسیح نمودند ... و این اتفاقی است که در عهد خود او واقع شده است و آدام کلارک می گوید این اشخاص به دروغ مدعی بودند که فرستادگان مسیح هستند در حالی که دروغ می گفتند و به مردم (اعم از عوام و غیرعوام) موعظه و اجتهاد می نمودند ولی هیچ مقصودی نداشتند به جز جلب منافع و ... و نیز آنچه در عبارت اول از باب چهارم رساله اول یوحنا آمده است که (... ای حبیبان هر روح را قبول نکنید بلکه ارواح را آزمایش نمائید که از خدا هستند یا نه زیرا که انبیای کذب بسیار به این جهان بیرون رفته اند ...) پس یوحنا نیز مانند آنچه را که پولس گفته است می گوید که اشخاص بسیاری در زمان او ظاهر شدند که به دروغ ادعای رسالت نمودند در حالی که از جانب مسیح و رسول و فرستاده مسیح نبودند ... پس مدعیان رسالت از سوی مسیح و ادعای الهام روح القدس در قرن اول مسیحی از حد و حدود خود خارج شده بود ...)، و نیز این پنج کتاب که الحال مشهور به تورات هستند و نیز شش کتاب دیگر (مشاهدات، تکوین صغیر، معراج اسرار، تشمنت، اقرار) که در مجلس ترنت تکذیب گردید و جزء اکاذیب شمرده شد و ... و من بسیار متعجب هستم از عمل آباء و اجداد خود در اینگونه تکذیب ها ... وقتی مصلحت می بینند کتب الهیه را تصدیق می نمایند و زمانی که مصلحت نمی دانند آن را تکذیب می نمایند ...

دروغپردازی و اشاعه حق:

موشیم یکی از مورخان بزرگ در معرفی دانشمندان قرن دوم در جلد اول کتاب تاریخ خود می آورد که در بین تابعین آراء افلاطون و فیثاغورث مقوله ای مشهور بوده است که دروغ و خدعه برای اشاعه و ترویج صدق

ص: ۲۳۰

و راستی و عبادت خدا نه تنها جایز است بلکه واجب و قابل تقدیر و تحسین است و این افکار در بین یهودیان قبل از ظهور

مسیح امری مقبول و سپس مانند مرض مسری وبا و طاعون در بزرگان مسیحی مؤثر واقع شد (ص.ت.دوم: گوید جناب موشیم خبر دیگر اینکه این مرض وبای و طاعون دروغپردازی برای ترویج دین و عبادت و ...، در میان مسلمانان از اهل سنت نیز رایج شد و ما آن را در کتاب حیات جاویدان که خلاصه ای از ۲۲ جلد ترجمه فارسی حضرت علامه امینی رحمه الله علیه است از ایشان نقل نموده ایم که چگونه چند هزار حدیث را با همین نیت خیرخواهی و ارشاد و اشاعه عبادت و رفع اختلاف و ... جعل و در بین مسلمین نشر داده اند ...) و لذا جماعت یهود و تابعان مسیح، به امید بهره گیری ثواب اخروی از خداوند و سایر جهات کردند آنچه کردند، یوسی بیس در باب ۱۸ کتاب چهارم تاریخ خود می آورد که (جستن شهید در مقابل طیفون یهودی چند بشارت به ظهور مسیح را عنوان و سپس مدعی شد که جماعت یهود این بشارت ها را از کتاب خود ساقط و آن را تحریف نموده اند ...) پس از این عبارات مسلم می شود که (جستن شهید) که از بزرگان والامقام از قدمای دین مسیح بود مدعی شد که یهود بشارت فراوانی را از ظهور مسیح در عهد عتیق نابود نموده اند و ...، پس ما نتیجه می گیریم یا این شخص و پیروان این شخص در گفته خود صادق نباشند پس تحریف در کتب عهد عتیق اثبات می گردد و اگر در ادعای خود صادق هستند پس تحریف در کتب آنها واقع شده است چه صادق باشند و چه کاذب، و نیز با توجه به اینکه ثابت شد که اناجیل سند صحیح ندارند و به شرحی که در قبل آورده شد جماعت یهود از روی عناد و دشمنی با دین مسیح عهد عتیق را تحریف نمودند (ص.ت.دوم گوید: آنان تورات را به دو شکل تحریف نمودند اول اکثر بشارت ظهور عیسی را محو کردند و سپس الحاق نمودند تحریفاتی را که دین یهود را دین ابدی و ... معرفی نمایند و سپس به تحریف دین مسیح و اناجیل آنها پرداختند و این مبارزه و ستیزه گری آنان با شریعت پاک محمد نیز به انحاء مختلف ظاهری و باطنی ادامه دارد و خدا به حساب آنان و این جماعت رسیدگی خواهد کرد و بابت ستمگری هایی که آنان نسبت به شریعت مظلوم پیامبر آخرالزمان یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم روا داشته اند ... اعم از قتل پیروان و مقدسین و گمراه نمودن آنان و ریختن خون صالحان امت پیامبر موعود و اشاعه فساد و فحشاء در ممالک آنان و سراسر جهان و البته خداوند

ص: ۲۳۱

کسانی را که عمل نمودند به این جنایات و نیز آن کسانی که در آن جنایات به طریق رضایت شریک هستند را مؤاخذه خواهد فرمود و البته دوزخ جاوید بد جایگاهی برای ستمکاران و ظالمان خواهد بود آمین یا رب العالمین) و نیز قبلاً مذکور شد که کنیکات مدعی صحت نسخه سامری است و اینکه یهود به جهت دشمنی با سامریان آن را تحریف نموده اند و همچنین آدام کلارک اقرار نمود که در کتب تواریخ از عهد عتیق تحریفات زیاده از حد نسبت به سایر مواضع آن واقع شده و در شاهد ۱۸ سر و صدا و فریاد بسیار از ما به جهت تحریف در اعداد کتب تواریخ و ... به گوش بصیرت شما رسید و نیز اعتقاد او را در اینکه جماعت یهود تحریفات عمدی در متون عبرانی و یونانی معمول نمودند و هورن نیز تحریف مسلم یهود را در دوازده عبارت به شرح شاهد ۲۳ اعلام نمود و نیز به شرحی که در شاهد اول مذکور شد کلیسای کاتولیک اجماع نموده بر صحت هفت کتابی که در آن شاهد ذکر شد و اینکه این هفت کتاب الهامی است و ...، و ادعای کلیسای پروتستان به اینکه کتب مذکور تحریف شده و واجب برای رد و انکار هستند و برای اظهارات و ادعای خود دلایل قوی اعلام نمودند ...، در شاهد ۲۶ از مبحث دوم آگاه شدیم که برحسب ادله آدام کلارک و کنیکات که چگونه یهود در عصر یوسیفوس برای مزین و زیبا نمودن کتب مقدس به اختراع صلوات یعنی نمازها و غنا و اختراع اقوال و گفتارهای جدید نمودند و الحاقات فراوان در



کتاب استیر و حکایت شراب و زنان و صدقی که زیاد شده است در کتاب عزرا و نحیا و الان به نام کتاب اول عزرا و غناء اطفال ثلاثه در کتاب دانیال و ... مشهور است و ... و حال ما می گوئیم وقتی مانند این تحریفات برای تزئین و زیبا نمودن کتاب و روش ها بوده و در نزد آنان نه تنها مذمت نداشته بلکه امری نیکو و خوب تلقی می شده است. پس این رویه برای اصلاح تمام کتب قابل تسری است تا بوسیله آن، کتاب های خود را تزئین نموده و روش های زیبا و خوب از دین خود را معمول نمایند ...)، پس این اقرار آدام کلارک که مورد تأیید بسیاری از دانشمندان است که نسخه سامری صحیح تر از سایر نسخه ها در مورد کتاب پنجگانه موسی است و این در واقع اقرار صریح و یا تلویحی بزرگان این قوم به تحریفی بودن سایر نسخ این کتاب های به اصطلاح الهامی است، ما در شاهد دوازدهم از مبحث سوم در رابطه با قسمت آخر کتاب ایوب در ترجمه یونانی نظر کلیسای پروتستان را در مورد مجعول بودن آن اعلام نمودیم و حال آنکه متن آن قبل از تولد عیسی بوده است و در ترجمه مکتوب

ص: ۲۳۲

در عهد حواریون وارد شده است و ... و ما در شاهد ۱۹ گفتار دانشمندان بزرگ از جمله کریز استم را نقل نمودیم که چگونه جماعت یهود کتب را ضایع نموده از روی غفلت و نیز از روی عناد و عدم دیانت و بعضی را پاره و برخی را سوزاندند، هورن در جلد دوم از تفسیر خود در رابطه با ترجمه یونانی می گوید این ترجمه بسیار قدیمی و بین جماعت یهود و نصاری در نهایت اعتبار بود و مورد عمل کلیه معابد آنها بوده است و ... تا قرن اول میلادی مورد عمل معابد یهود بود و پس از آنکه مسیحیان براساس آن به یهود زبان درازی نمودند، یهودیان بعد از گذشت یکهزار و ششصد سال آن را ترک نموده و عبارات آن را تحریف و اسقاط کرده و آن را بلااعتبار اعلام نمودند ... و هر دو کلیسای کاتولیک و پروتستان تحریف عمدی در آن را مورد تأکید قرار داده اند ... پس ما می گوئیم وقتی یهود به دلیل عناد و دشمنی با دین مسیح این ترجمه مشهور فی مابین را اینگونه تحریف نمودند با آنکه مورد عمل در معابد آنها تا چهارصد سال بوده است و ... و از خدا نترسیدند و به طعنه خلق توجه نکردند و تحریف آنان مؤثر واقع شد آنهم در این نسخه مشهور، پس چگونه آنها از انجام تحریف عمدی در نسخه عبرانی که فقط در نزد آنان بود خودداری نموده اند ... و لذا در تاریخ ثبت شده است که تعدادی از احبار و بزرگان یهود در زمان بایزید خان (یکی از پادشاهان و سلاطین عثمانی)، به شرف اسلام مشرف شدند و سپس رساله مختصری در رد یهود به نام رساله الهادیه تألیف نمودند که این رساله مشتمل بر سه بخش است و در بخش سوم آورده اند (... آگاه باشید که ما به تحقیق پیدا کردیم در مشهورترین تفاسیر خود از تورات که در نزد ما مشهور به تلمود است (تلمود کتابی شامل دو قسمت به نام مشنا و گمارا است مشنا یعنی تکرار و آن دستوراتی است که می گویند به موسی داده شد و ... و گمارا به معنی تعلیم است که عبارت است از مجموع تعلیمات و تفاسیر که در مدارس آنان آمده است و این تفاسیرات نیز دو قسم است یکی را تلمود اورشلیم می گویند که در قرن چهارم نوشته اند و دیگری را تلمود بابل گویند که در قرن پنجم نوشته اند)، به اینکه در زمان سلطنت تلمیای ملک که بعد از سلطنت بخت النصر حکومت یافته بود به احبار و علمای یهود دستور داد تا تورات را برای او بیاورند زیرا که این پادشاه منکر بعضی از دستورات تورات بود پس هفتاد نفر از دانشمندان یهود جمع شده و بر وفق میل و اراده تلمیای پادشاه تورات را تغییر داده و نزد او برده و بر وفق آن عمل کردند و ... و نیز براساس تحقیقات جامعی که ریس با همکاری

دانشمندان دیگر در کتاب بنام (انسایی کلوپید) یا (ریس) تألیف نموده در جلد چهارم آن آورده است که نسخ بسیاری به امر شورای یهود نابود شد و ... و این نابود کردن دویست سال یا بیشتر بعد از ظهور خاتم الانبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و ... مفسر هارسلی در جلد سوم تفسیر خود در مقدمه کتاب یوشع آورده است (... این قول که متن مقدس تحریف شده پس در آن شکی نیست و ...)، و نیز واتسن در جلد سوم کتاب خود می گوید (... جیروم گفت بدرستی که من اراده نمودم ترجمه کنم عهد جدید را و مقابله کردم آنها را با نسخه هایی که در نزد من بود و در آنها اختلافات عظیم مشاهده کردم و ...)، آدام کلارک در جلد اول تفسیر خود می گوید قبل از جیروم ترجمه های بسیار در زبان لاتینی از اشخاص مختلف وجود داشت و بعضی از این ترجمه ها به حدی متناقض و تحریف آن انجام گسیخته بود که فریاد استغاثه جیروم به آسمان می رفت ...، مانند این گفتار از ارد و دکتر همفری و ...، نیز مذکور گردیده است فیلیپس کواد کولیس راهب مشهور قرن ۱۷ میلادی در آثار خود از تحریف یهود بر کتاب ها خبر می دهد ...، در مکتوبی که نمایندگان فرقه پروتستان به سلطان جیمس اول تقدیم نموده اند آمده است (... به درستی که آن زبورهایی که در کتاب نماز ما موجود است با نسخه عبری آن به نقصان یا زیادتی و یا تغیر و تبدیل، در حدود دویست موضع مخالفت دارد ...) و نیز مستر کارلائل گفت که مترجمین انگلیسی مطالب را فاسد کردند و حق را پوشانیده و به مردم جاهل خدعه نمودند و مطالب انجیل را که مستقیم بود کج نمودند و ... و در نزد آنان ظلمت محبوب تر از نور و دروغ بهتر از راستی است ...، مستر پروتن ...، در این رابطه به قسیسین می گوید (... ترجمه انگلیسی مشهور شما، عبارات کتاب های عهد عتیق را در ۸۴۸ موضع تحریف نموده و این تحریف سبب ارتداد و ...، داخل شدن آنها را به آتش دوزخ فراهم آورده است، هورن در باب ۸ از جلد دوم تفسیر خود علت وقوع این تحریفات را در چهار مورد خلاصه نموده است (اشتباه کاتب در نوشتن، اشتباه در فهم لغات عبرانی و یونانی، کاتب اصل مطلب را فهم نکرد و اشتباه نوشت، کاتب به اشتباه خود پی برد ولی از روی تنبلی راضی به اصلاح نشد و ...) (ص.ت. دوم گوید: البته این دلایل به درد خود آنها می خورد و ما فقط مسئله را از ته حل می نمائیم به اینکه آنها اقرار دارند که کتب آنها به هر دلیل تحریف شده است و

آنگاه این تحریف به هر دلیل دلالت بر غیرالهامی بودن و غیرالهی بودن و غیرقابلیت پیروی نمودن آنها دارد (...)

## عهدین از دیدگاه مسیحیان

### مقصد دوم:

فرقه ایونیه که در قرن اول میلادی و معاصر با پولس بودند، او را به شدت انکار نموده و مرتد و خارج از دین مسیح می دانستند و انجیل متی را قبول داشتند ولی انجیل متی آنان با انجیل کنونی که منسوب به متی است تفاوت بسیار داشت از جمله در دو باب اول آن و ...، وبل در مورد این فرقه می گوید آنها از کتب عهد عتیق فقط تورات را قبول داشته و از عهد جدید فقط انجیل متی و ... و نیز از نظر فرقه فوق و مارسیونیه که فقط انجیل لوقا را قبول داشتند و انجیل لوقا آنها هم با انجیل لوقا

موجود زمین تا آسمان فرق داشت و ... و نیز فرقه مانی کیز که لاردنر در جلد سوم تفسیر خود از قول فاستس که از اعظم علماء آنها در قرن چهارم میلادی است آورده (... این امر محقق است که این عهد جدید را مسیح و حواریون تصنیف نمودند بلکه مردی مجهول الاسم نوشته و از ترس انکار و آن را به حواریون و دوستان او حواله داده تا مردم به لحاظ بی اعتباری آن را ترک نمایند ... و لذا تألیف نمود کتاب هایی را که غلط ها و تناقضات بی شمار در آن یافت می شود ...)، آری خدای واحد شاهد است که این فاضل در ادعای خود در این سه موضوع که اشاره نموده است صادق و راستگو است. پس از مفاد این دو مقصد که بیان شد ظاهر و آشکار می گردد که تمامی فرقه های مسیحی اقرار و اعتراف دارند که کتاب مقدس اعم از عهد عتیق و جدید تحریف شده می باشد.

## عهدین از دیدگاه غیر مسیحیان

### مقصد سوم:

سلوس که علمای مشرکین و بت پرستان است و در سده دوم میلاد زندگی می نمود کتابی در بطلان دین مسیح نوشته است و اکهارن که از دانشمندان مشهور آلمانی می باشد در کتاب خود از او نقل می نماید که (... مسیحیان انجیل های خود را تبدیل نموده اند سه و یا چهار مرتبه و زیادتر از این تحریف آنها مضامین این

ص: ۲۳۵

انجیل را تغییر و تبدیل دادند ...) و صاحب اکسهومووا در باب پنجم کتاب خود آورده است (فهرست کتاب هایی که مشایخ قدمای مسیحیت ذکر نموده و نسبت آن را به مسیح و حواریون داده اند هفتاد و چهار عدد است:

۱- منسوب به عیسی ۷ عدد (رساله مسیح به بکرس پادشاه ادیسه، رساله مسیح به پطرس و پولس، کتاب تمثیلات و وعظ مسیح، زبور مسیح، کتاب شعبده و سحر، ...)، ۲- کتاب های منسوب به مریم ۸ عدد (رساله مریم به اکتائس، رساله مریم به سیسیلیان، ...)، ۳- رساله منسوب به پطرس حواری یازده عدد (انجیل پطرس، اعمال پطرس، مکاشفات پطرس ...)، ۴- منسوب به یوحنا ۹ عدد (اعمال یوحنا، انجیل دوم یوحنا، کتاب مسافرت یوحنا ...)، ۵- منسوب به اندریاه حواری دو عدد (انجیل اندریاه، اعمال اندریاه)، ۶- منسوب به متی حواری دو عدد (انجیل طفولیت، آداب نماز متی)، ۷- منسوب به فیلیپ حواری دو عدد (انجیل فیلیپ و ...)، ۸- منسوب به برتولما یک عدد (انجیل برتولما)، ۹- منسوب به تومای حواری پنج عدد (انجیل توما و ...)، ۱۰- منسوب به یعقوب حواری سه عدد (انجیل یعقوب و ...)، ۱۱- منسوب به متیاه حواری که در عدد حواریون بعد از مسیح وارد شد سه عدد (انجیل متیاه و ...)، ۱۲- منسوب به مرقس (انجیل مصریین، ...) ۱۳- منسوب به برنیاده دو عدد (انجیل برنیاده)، ۱۴- منسوب به تهیودوشن یک عدد (انجیل تهیودوشن)، ۱۵- منسوب به پولس ۱۵ عدد (اعمال پولس، اعمال ته کله ...) و زمانی که ملاحظه نمائیم که این کتاب ها نیز به دلیل فقدان صنعت چاپ و ... به راحتی قابل الحاق و تبدیل و تحریف است علت تغیر و تبدیل و تحریف معلوم می شود.

## بدبختی ها و نکبت های تحریف:

(ص.ت.دوم گوید: صرف نظر از آثار تخریبی تحریف، در یافتن راه حق و پیوستن به آنچه خداوند خالق هستی برای بندگان خود در نظر گرفته است و سقوط بندگان در دریای معصیت ها و گناهان و ... که خداوند را به غضب و خشم وامی دارد و مردن در حال شرک و بت پرستی و مخالفت با خدا و سقوط در دوزخ و ...، این تحریفات موجبات درگیری های شدید فیزیکی و فکری پیروان را نیز فراهم می آورد و این از بدبختی ها و

ص: ۲۳۶

نکبت هایی است که اهل تحریف به بندگان خدا هدیه می دهند که لعنت خدا و ملائکه و پیامبران بر آنها باد و نیز دوزخ جاودانی که راه هدایت و سعادت را بر بندگان خدا بسته اند و تنها راه چاره از آن زمان و این زمان و در آینده ایمان به قرآن وحی شده بدون خطا و تحریف و ایمان به آخرین فرستاده خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که دین و شریعت او را حضرت پروردگار حافظ و نگهبان است و رسیدن به سعادت ابدی از طریق ایمان پاک به انبیاء الهی و دین مورد رضای خالق هستی و وفات با اعتقادات پاک و دور از شرک و رسیدن به حیات جاویدان و بهشت ابدی خداوند انشاءالله تعالی، خدایا بر ما ترحم بفرما و در راه نیل به رضای خود ما را یاری فرما و در دنیا و آخرت بواسطه تلاشی که برای رسیدن به رضای تو صرف می نمائیم ما را رستگار فرما و ما البته لیاقت لطف و احسان تو را نداریم ولی تو را به حق انبیاء و اولیاء خودت و در صدر آنها محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم قسم می دهیم که درهای رحمت واسعه خود را بر ما بگشایی و در دنیا و آخرت ما را از شفاعت آنان برخوردار بفرمایی آمین آمین یا رب العالمین، ما در خلال سطرهای این کتاب آثار زشت تحریف را در ایجاد ناهنجاری های جوامع بشری نشان داده و اشاره هایی نمودیم و حضرت علامه محمدصادق فخرالاسلام در ادامه کتاب مبارک خود به نقل از وبل، اعتقادات فرقه مسیحی مارسیونیه را که در افکار و ایدئولوژی خود به مفاد عهد جدید استناد می نمودند آورده است (... این فرقه می گفت که خدای یهود غیر از خدای مسیح است و عیسی برای محو شریعت موسی آمده است زیرا که شرع موسی مخالف انجیل است و ...) و نیز آورده که این فرقه به دو خدا معتقد بودند خدای خیر و خدای شر و تورات و عهد عتیق را خدای شر داده که همه مخالف با عهد جدید است و لایردنر در جلد هشتم از تفسیر خود در بیان حال فرقه مانی کیز اعتقادات آنها را بیان و ... آورده است (... شیطان فریب داد انبیای یهود را و این شیطان بود که با موسی تکلم کرد و نیز با سایر انبیاء یهود و مستمسک این فرقه عبارت ۸ از باب دهم از انجیل یوحنا است که (... مسیح به ایشان فرمود که انبیای یهود راهزن و دزد می باشند ...) و البته عبارت اصلی اینست (که عیسی فرمود جمیع کسانی که قبل از من آمدند دزد و راهزن هستند و گوسفندان سخن آنها را نشنیدند ...) و با توجه به آنچه مذکور شد این نمونه ای از تحریفات است که آتش کینه و حقد و جنگ و ستیزه گری و قتل و غارت و ... را آماده می نماید و نمونه هایی از تحریف که

ص: ۲۳۷

زناکاری و فحشا را رواج می دهد و یا نمونه هایی که فساد و تبهکاری را رواج می دهد و نمونه هایی که ... قبلاً مذکور شد و خداوند می فرماید (ظاهر شد فساد در خشکی و دریا به جهت آنچه مردم فراهم نمودند ...).

این کتاب ها تعدادی از کل کتاب هایی است که مفقود شده و تمام یهودیان و مسیحیان اعم از کاتولیک و پروتستان قادر به انکار آن نیستند و این کتب ۱۷ کتاب است.

اول: کتاب (حروب خداوند) که ذکر آن در عبارت ۱۴ از باب ۲۱ سفر اعداد آمده ولی از آن خبری نیست.

دوم: کتاب (یاشر) که در عبارت ۱۳ از باب ۱۰ کتاب یوشع و در عبارت ۱۸ از باب اول سفر شموئیل از آن ذکر شده ولی از آن خبری نیست.

سوم، چهارم، پنجم: سه کتاب سلیمان نبی که اولی شامل هزار و پنج زبور بود، دومی تاریخ مخلوقات یعنی بیان حال آنها سومی سه هزار مثل سلیمان و ذکر این سه کتاب در عبارت ۳۲ و ۳۳ از باب چهارم از سفر ملوک آمده است ولی از آنها خبری نیست.

نکته: آدام کلارک می گوید (... امثالی که در حال حاضر منتسب به سلیمان است حدود ۹۲۰ عدد است و اگر فرض شود که نه باب اول کتاب از تصنیفات او نیست پس حدود ۶۵۰ زبور از یک هزار و پنج سرود سلیمانی باقی می ماند و بقیه مفقود است.

ششم: کتاب (قوانین سلطنت) نوشته اشموئیل که ذکر آن در عبارت ۲۵ از باب ۱۰ سفر شموئیل آمده ولی خبری از آن نیست.

هفتم: (تاریخ شموئیل)،

هشتم: (تاریخ نااثان نبی)

نهم: (تاریخ کاد بیننده) و ذکر این سه کتاب در عبارت ۲۹ از باب ۲۹ از کتاب اول تواریخ ایام آمده است و این کتاب ها گم شده است.

ص: ۲۳۸

دهم و یازدهم: کتاب (شمعیای نبی) و (ادوی بیننده) و ذکر این دو کتاب گمشده در عبارت ۱۵ از باب ۱۲ از کتاب دوم تواریخ ایام آمده است.

دوازدهم: کتاب (احیاه نبی).

سیزدهم: کتاب (مکاشفات یعدوی بیننده) و ذکر این دو کتاب گمشده در عبارت ۲۹ از باب نهم از کتاب دوم تواریخ ایام مذکور است.

چهاردهم: کتاب (یهوای پیامبر ابن حنانی) که ذکر کتاب گمشده مذکور در عبارت ۳۴ از باب ۲۰ از کتاب دوم تواریخ ایام آمده است.

پانزدهم: کتاب (اشعیای پیامبر) که در احوالات عزیزه پادشاه نوشته شده بود و ذکر این کتاب گمشته در باب ۲۶ از کتاب دوم اخیر ایام آمده است.

شانزدهم: کتاب (مکاشفات اشعیای پیامبر) که ذکر این کتاب گمشته در عبارت ۳۲ از باب ۳۲ کتاب دوم تواریخ آمده است.

هفدهم: (مرثیه ارمیای نبی بر یوشیاه) که ذکر این کتاب گمشته در عبارت ۲۵ از باب ۳۵ کتاب دوم تواریخ ایام آمده است.

هجدهم: کتاب (تواریخ ایام) که ذکر این کتاب گمشته در عبارت ۲۳ از باب ۱۲ از کتاب نحمیا آمده است.

نکته بسیار مهم: بسیاری از بشارت ها که در کتب علمای اثنی عشری مانند محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن بابویه قمی، علامه مجلسی ...، مانند بشارت هایی که در مقدمات مباحله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه با مسیحیان نجران واقع گردیده است و در این زمان در کتب مقدسه وجود ندارند ...

(نکته مهم: ص.ت. دوم گوید: لازم به ذکر است که کلام خداوند قرآن و در متن روایات و احادیث از بزرگان و مباحله و ... قطعاً در کتب گمشته و یا همین کتب بوده است به این دلیل که هیچ اثری از انکار در دانشمندان یهود و مسیحی در زمان ابراز و اقامه دلیل ثبت نگردیده و معلوم می شود بعداً برای اغوای عوام از متن عهد عتیق و عهد جدید انداخته و تحریف و ساقط شده است و دلیل دیگر این حقیقت آن است که

ص: ۲۳۹

حضرت علی علیه السلام برای افترا به حضرت داود اقامه حد افترا بر کسی می نمود که آن را نقل نماید و به همین دلیل موضوع زنای العیاذ بالله حضرت لوط با دو دختران خود به قطع و یقین در کتب تحریف شده وجود نداشته است و گرنه در نزد مولانا المظلوم بیان شده و حضرت برای جلوگیری از این افترا که بالاتر از افترا به حضرت داوود است اعلام حد می فرمود ولی از آنجایی که این سخنان در آن زمان وجود نداشت در متون روایات ما نیز به آن اشاره ای نشده است یعنی وجود نداشت تا به آن اشاره شود و این امر بیانگر آن است که این کتب عهد عتیق و جدید بعد از آن زمان تحریف شده و این یاوه ها و اراجیف در آن قرار گرفته است. و نیز کتبی که از قلم حضرت علامه افتاده و در واقع ذکر شده و مفقود شده اند اصل کتاب تورات موسی و اصل کتاب انجیل مسیح است که ذکر آنها آمده ولی اصل آنها نابود شده است).

### نشانه های دیگر:

پولس در رساله خود به تیموتاوس گوید (... همچنانکه ینیس و یمبریس با موسی مخالفت نمودند اینها نیز با راستی مخالفت می نمایند ...)، بررسی ها نشان می دهد که این دو اسم در عهد عتیق نیست و معلوم نیست که پولس آنها را از کجا آورده ولی آنچه مسلم است در زمانی که این دو اسم مطرح شده کسی پولس را در آن زمان انکار نکرده و این نشان می دهد که این کتب هم قبلاً وجود داشته اند و به مرور زمان نابوده شده ولی در سایر متن ها آدرس آنها وجود دارد ... و اما یکی از مغالطه کاری هایی که متعصبین مسیحی می نمایند این است که آنان در دروغپردازی های خود می گویند (... بعضی از نسخ

کتاب مقدسه قبل از زمان حضرت محمد بوده و در حال حاضر نزد مسیحیان موجود و این نسخه ها با نسخه های جدید موافق است) و در ادامه حضرت علامه در این کتاب مستدل و پرمعنی با کمال قدرت و با دلایل بی حد و حصر خود که بیانگر تسلط کامل آن بزرگوار بر علوم کتاب مقدس است به دشمنان خدا و رسول پاسخ مکفی و مستدل ارائه فرموده و آنچه مسلم است قلم فرسایی آن بزرگوار دلالت بر احاطه کامل ایشان به علوم کتاب مقدس دارد و این نشان می دهد که ورود به این مباحث ارزشمند در حد و درجه تخصصی و فوق تخصصی آن حضرت علامه می باشد ...

ص: ۲۴۰

نکته مهم دیگر در یکی از مصادیق تحریف، انتخاب شیطانی اناجیل و رسالات توسط حکومت سرنیزه و زور و جبر بوده و این حکومت زور و مجالس فرمایشی تشکیل شده بود که دستور داد این انجیل ها بایستی تبعیت شود و سایر انجیل ها نبایستی پیروی شود و با توجه به این نقل، اینکه کتاب هایی که در آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده به اندک زمانی بعد از آن حضرت دچار تحریف گردیده که در واقع یکی از مصادیق دیگر تحریف اینگونه کنار گذاشتن کتب و سلب نمودن حق انتخاب و بررسی و علم نمودن و جلو انداختن این کتاب ها بود و ما به خدا پناه می بریم از شر شیطان از اینکه ما را گمراه نماید که او به بدی و فحشاء و آنچه خدا نفرموده است امر می فرماید ...

تحریف در قرآن امکان ندارد: معجزه دیگر پیامبر اسلام:

... در میان این جماعت مشهور است که عزرا تورات را از حفظ داشت ولی در میان این امت مرحومه و در جمیع دیار اسلام و با وجود ضعف در مسلمین در این طبقه صد هزار حافظ قرآن یافت می شود و این فضل بدیهی است که خداوند به امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم مرحمت فرموده و قطعاً معجزه ای است از معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم که در جمیع طبقات ظاهر و روشن است و من در یکی از کتب تاریخ ملاحظه کردم که روزی یکی از امراء دولت انگلیس با هیئت خود به یکی از شهرهای هند (سهارنپور) آمد و دید که اطفال مشغول تعلیم و حفظ قرآن می باشند از معلم آنها سؤال کرد این چه کتابی است معلم گفت قرآن مجید است، امیر گفت آیا در میان این اطفال کسی پیدا می شود که تمامی قرآن را حفظ داشته باشد معلم گفت بلی و به جمعی از ایشان اشاره کرد و امیر باور نکرد گفت یکی از این اطفال را بیاور تا من آزمایش کنم ... چون آزمون برگزار کرد یقین نمود که این کودک ۱۴ ساله حافظ جمیع قرآن است با تعجب گفت که من شهادت می دهم که تواتر برای هیچ کتابی از کتب ثابت نگردیده مانند ثبوت آن برای قرآن آری و در میان طبقات مسلمین خواهی دید حافظان قرآن را در میان افراد کور و گدا و قاطرچی و چاروادار و ... و خود مؤلف این کتاب چند نفر از اینها را دیده ام ولی تا امروز نشنیده ام که یک نفر از مسیحیان حافظ کتب عهد جدید باشد با وجود فراغت بال و ...، یک نفر از ایشان

ص: ۲۴۱

حافظ انجیل نیست و لذا این کشیش ها و قسیسین قادر نیستند در این باب مقابله نمایند با گداهای تهران و قاطرچی ها و چاروادارهای مصر تا چه رسد به علماء اعلام و بزرگان اهل اسلام.

موسی نسخه تورات را نوشت و به بزرگان بنی اسرائیل داد و در میان صندوق شهادت قرار داد تا هر هفت سال یکمرتبه در روز عید برای شنیدن بنی اسرائیل بیرون می آوردند (عبارت ۹ از باب ۳۱ تورات مثنی)، طبقه اول از بنی اسرائیل بر وصیت موسی ثابت بودند و نسخه تورات در میان صندوق عهد خداوند بود ... تا آنکه طبقه اول منقرض شده و بنی اسرائیل مرتد شدند ... و در عهد سلیمان آن نسخه نابود شد و وقتی سلیمان صندوق شهادت را باز کرد در میان آن غیر از دو لوح سنگ که ده حکم در آن مکتوب بود چیز دیگری نبود (عبارت ۹ از باب هشتم از سفر ملوک)، در اواخر سلطنت سلیمان احوال بنی اسرائیل دچار تحول و انقلاب گردید و (نعوذ بالله) سلیمان به اغوای همسران خود کافر و بت پرست گردید و بعد از او بنی اسرائیل دو شعبه شدند ده سبط سلطنتی جدا و دو سبط سلطنتی جدا داشتند، ده سبط به سلطنت اسرائیل به رهبری یورببعام و دو سبط به سلطنت رحبعام که آن را سلطنت یهود می گویند پس کفر و ارتداد در بین این دو سلطنت نیز شایع شد و یورببعام برای استقرار سلطنت خود کافر شد و مردم را نیز گمراه کرد و بت پرستی در آنها رواج یافت و خدا غضب نمود و آشوریان را بر آنها مسلط نمود به نحوی که آنها را اسیر نموده در ممالک اطراف متفرق نمودند و در کشور آنها جز عده کمی باقی نماندند و مملکت آنان را بت پرستان آباد نمودند و نسل آنها با نسل بت پرستان بطور کامل مخلوط شد و نسل جدید را سامریان گویند و این مدت ۲۵۰ سال طول کشید و تورات در این زمان از بین رفت و مملکت یهودیان نیز بعد از سلیمان تا سال ۳۷۲ بیست پادشاه را بر خود به سلطنت دید و مرتدین و بت پرستان این قوم نیز از مؤمنین بیشتر بودند تا جایی که در عهد رحبعام بت ها در زیر هر درختی قرار داده شده و عبادت شد و قبل از زمان آخز دو مرتبه بیت المقدس و اورشلیم را غارت نمودند و بت پرستی رواج یافت و ... تا آنکه بت بزرگ آنها در بیت المقدس قرار گرفت پس چون یوشیا پسر آمون به تخت نشست سلطان توبه کرد و مردم پیروی کردند و

ص: ۲۴۲

در سال ۱۸ سلطنت او یک کاهن مدعی شد که من تورات را پیدا کردم (باب ۲۲ از عبارت ۸ از سفر ملوک ثانی و باب ۳۴ از کتاب دوم تواریخ ...)، پس نسخه را که خواندند یوشیا لباس خود را از ناراحتی پاره کرد .. و باز بعد از فوت او یهو آحاز سلطان شد و کافر شد و دوباره کفر حاکم شد و در این زمان سلطان مصر بر آنجا حاکم شد تا آنکه یهو یاکین (سه ماه ده روز) سلطنت کرد که به دست بخت النصر اسیر و با جمع کثیری از بنی اسرائیل به بابل فرستاده شد ... و وقتی سلطان تعیین شده از سوی بخت النصر ادعای استقلال نموده و شورش کرد سلطان بابل بخت النصر او را اسیر نمود و اولاد او را در پیش روی او سر برید و چشم او را کند و در زنجیر اسیر و او را به بابل فرستاد و معبد و قصر پادشاه و همه خانه های اورشلیم را آتش زد و با خاک یکسان نمود و قلعه اورشلیم را با خاک یکسان نمود. بنی اسرائیل را اسیر و به سوی بابل فرستاد و در این حادثه دوم تورات و تمام کتب عهد عتیق که قبل از این تهیه شده بود دوباره نابود شد و این امر مورد تأیید جماعت یهود و نصاری هست، و بنا به اعتقاد آنان دوباره عزرا کتب مفقوده را تصنیف نمود و باز حادثه دیگری برای آنها واقع شد (باب اول کتاب مقابین) و آن حمله انتیوکس به اورشلیم و نابودی تمام کتب عهد عتیق به آتش و قتل عام مردم و هر کس که دستوری از دستورات موسی را بجا آورد و یا نسخه ای در نزد او یافت شود و ... و این حادثه ۱۶۱ سال قبل از میلاد مسیح بود در این حادثه هم هر آنچه عزرا تهیه نموده بود نابود شد بعد از این حوادث باز حوادث دیگری نیز بر یهود واقع شد از جمله حادثه



بزرگ طیطوس رومی بر آنها بود که ۳۷ سال بعد از عروج عیسی بود...، در این حادثه از جماعت یهود و اطراف و نواحی آن هزار هزار و صد هزار به هلاکت رسیدند از گرسنگی و سوزاندن به آتش و کشتن به شمشیر و دار کشیدن و ۹۷۰۰۰ نفر را نیز اسیر کردند و در کشورهای دیگر جهان فروختند و عده زیادی را نیز در سرزمین های یهود هلاک نمودند (... پس این بود حال و احوال تورات و آنچه در حال حاضر به عنوان عهد عتیق موجود است در واقع جمع پراکنده و آنچه در خاطرات بوده به همراه تحریفاتی که در آن وجود دارد).

### سرنوشت انجیل: از تاریخ مسیحیت:

مسیحیان نیز تا ۳۰۰ سال به انواع بلاها دچار شدند و ده ها قتل عام عظیم و بزرگ بر آنها واقع شد و این کشتارهای جمعی به حدی بود که نزدیک بود ملت مسیحی کاملاً نابود شوند، در عهد (نیروشاه) در سال ۶۴

ص: ۲۴۳

قتل عام اول رخ داد و پطرس حواری که خلیفه اول مسیح بود با همسرش کشته شدند و در این زمان ایمان به مسیح بالاترین جرم محسوب می شد و در عهد سلطان دوشیمان باز قتل عام مسیحیان آشکار شد و در این حملات یوحنا حواری جلای وطن نمود و فیلوویس کلیمنس کشته شد در عهد سلطنت ترجان در سال ۱۰۱ این سلطه تا ۱۸ سال ادامه داشت تا اینکه اسقف های روم و اورشلیم و قرنتیه به قتل رسیدند تا در زمان سلطان بت پرست و متعصب مرقس انتوئیس که باز قتل عام بوقوع پیوست و باز در زمان سلطان سویرس در سال ۲۰۲ چند هزار از مسیحیان در مصر و فرانسه ... قتل عام شدند به نحوی که مسیحیان فکر نمودند آخرالزمان و زمان ظهور دجال است و باز در سال ۲۳۷ در عهد سلطنت مکسیمین فرمان به قتل تمام علماء و دانشمندان مسیحی صادر شد زیرا به گمان او با قتل آنان دیگر عوام مردم توسط آنان گمراه نمی شوند. در این حادثه پاپا پونتیانوس و پاپا انتیروس کشته شدند و سپس در سال ۲۵۳ در عهد پادشاهی دیش که او اراده کرد برای نابودی ملت و قوم مسیحی در سرتاسر مصر، افریقا، ایتالیا، مشرق و ...، و بسیاری از مسیحیان در این تهاجم مقتول، مرتد و یا بت پرست شدند و سپس در سال ۲۵۷ در زمان سلطنت والریان باز قتل عام صورت گرفت در عهد او فرمان صادر شد تا همه اسقف ها و خادمان دین کشته شوند و اموال همه مسیحیان مصادره شود و اگر مردم در دین باقی می ماندند بکشند و اموال و زن های آنها را غارت نمایند و اخراج شوند و حبس نمایند و به مزدوری بگیرند و ...، و نیز در سال های ۲۷۴ و ۳۰۲ قتل عام های دیگر صورت گرفت. پس در این احوالات حال و روزگار کتب عهد جدید معلوم و مشخص است، در سال ۳۰۳ سلطان دیوکلشین اراده نمود تا صفحه روزگار را از کتب مقدسه پاک نماید پس دستور داد به نابودی همه کلیساها و سوزاندن کتاب ها و ... و در اثر این حوادث کلیه اسناد از عهد عتیق و جدید نابود شد و اینجانب بطور مستمر و دائم چه در زمان جاهلیت و چه در زمان ایمان خود سند خواستم از اساتید و سایر بزرگان آنان ولی عذرخواهی نموده و گفتند تا مدت ۳۱۳ سال بر اثر حوادث سندها نابود شده است و خود حقیر تفحص و تجسس نمودم ... و ثابت و محقق گردید که کتب عهد عتیق و کتب عهد جدید سند صحیح متصل ندارند و لذا تحریف و تغییر و تبدیل و خرابی و ... واقع شد و این کتب مملو از اشتباهات فاحش است و نیز غلط های معنوی و نیز منسوخ شده اند به شرحی که خواهد آمد و نیز مشتمل بر احکام قبیح و زشت هستند

که ذکر شد و باز هم مذکور می شود و اینکه شامل بعضی از نسبت های دروغ به انبیاء و اولیایی هستند از قبیل اینکه جناب سلیمان و هارون مرتد شدند نعوذ بالله و مذبح و معبد برای پرستش بت بنا نمودند و داود پیامبر با زن اوریای حتی زنا کرد و شوهر او را به حيله كشت و يا العياذ بالله لوط پیامبر با دختران خود زنا کرد و يا اشعيا پیامبر تا سه سال و نیم به امر خدا با عورت مكشوفه زندگی می کرد و يا حزقیال به امر خدا مجبور بود که تا ۳۹۰ روز نان خود را با فضله و مدفوع انسانی و يا مدفوع حیوانی بخورد و يا ...

و لذا هیچ انسان عاقل اینگونه کتاب ها را سند تدین و ایمان خود قرار نمی دهد و سپس حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام می فرماید:

(ای خدای عادل مقدس تو را به هزار هزار زبان حمد و ثنا می نمایم که مرا نجات دادی تا اینکه اقرار نمودم به وحدانیت تو اولاً- و به نبوت جمیع پیامبران تو از آدم تا خاتم ثانیاً و از درگاه تو در کمال عجز و انکسار می خواهم که سلب هدایت و توفیق و ایمان از من نفرمایی و سایر قسیسین و مسیحیان را نیز بهره و نصیبی از قوت تعلیم و حلاوت مطالب قرآن مرحمت نفرمایی و همچنین تو را قسم می دهم به تقرب محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم که مرا توفیق بدهی تا اینکه شروع نمایم به بیان مطالب باب سوم که در ابطال تثلیث و اثبات توحید است)

و ما و همه مؤمنین و مؤمنات به دعای خالصانه تو ای حضرت علامه محمدصادق فخرالاسلام آمین عرض کرده و از خدا می خواهیم تا ما را از شفاعت تو در دنیا و آخرت بهره مند فرماید آمین آمین آمین یا رب العالمین.

پس می گوئیم:

«بالله التوفیق و علیه التوکل»

## باب سوم: اثبات توحید و ابطال تثلیث

### اشاره

این باب مشتمل بر یک مقدمه و سه فصل است:

### مقدمه

### اشاره

و اما مقدمه بنام دوازده امام معصوم سلام الله علیهم و دوازده حواری مسیح در دوازده امر ذکر می شود

## امر اول: خدا در عهدین:

و آن اینکه در مواضع بسیاری از کتاب های عهد عتیق ناطق است به اینکه خدای واحد و ازلی و ابدی حی لایموت قادر مختار است و مثل و مانند نه در ذات و نه در صفات ندارد و بری از جسم و شکل است و این امر به جهت شهرت و کثرت در آن کتب محتاج به نقل شواهد نبوده و غنی از اثبات است (و این از مواضع تحریف نشده آن است).

(ص.ت.دوم گوید: بحث شرک در اسلام و در نزد خداوند و براساس آیات نازل قرآن کریم بر سینه پاک محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حدی مهم و اساسی است که شاید هیچ بحث و مقوله ای به اهمیت آن نباشد و البته ما آن را در کتاب تفسیر خود شرح نموده ایم و فقط اینجا ذکر می نمائیم که براساس آیات کلام الله مجید، خداوند از هر گناهی ممکن است بگذرد ولی شرک به او آمرزش ندارد زیرا، مشرک حق ورود در (به اصطلاح) ملکوت خدا را ندارد و به بهشت وارد نمی شود و وجود او به واسطه آن سنخیت که از دوزخی بودن پیدا می نماید به سوی دوزخ برده می شود و در آن تا ابدالآباد معذب خواهد بود و لذا این مبحث از حضرت علامه عالیقدر جناب محمدصادق فخرالاسلام که رحمت و رضوان و درود بی پایان خداوند بر او باد بیشتر از هر آنچه تصور شود مهم و حیاتی است و روز به روز نیز بر اهمیت آن افزوده می گردد).

## امر دوم: عبادت در عهدین:

و آن اینکه عبادت غیر الله حرام است و به حرمت آن تصریح شده است در مواضع بسیاری از تورات مانند آنچه در باب ۲۰ و ۳۴ از سفر خروج و یا باب ۱۳ از تورات مثنی که می گوید (... اگر پیامبری یا بیننده خواب ها دعوت نماید به عبادت غیر الله باید کشته شود هرچند صاحب معجزات عظیمه نیز باشد و اگر کسی از اقربا و رفقا ترغیب نماید شخصی را به عبادت غیر خدا، راغب کننده باید کشته شود و رحم بر او نشود) و در باب ۱۷ عبارت ۳ از تورات مثنی آمده است (... اگر ثابت شود بر کسی عبادت غیر الله مرد باشد و یا زن بایستی سنگسار شود) ... (پس عبادت غیر خدا نیز در مواضع غیر تحریف شده ذکر گردیده است).

## امر سوم: معبود در عهدین:

ص: ۲۴۶

و آنکه در عبارات فراوان از عهد عتیق (در مواضعی که تحریف شده است) اعلام و بلکه تصریح شده به اینکه خدای تعالی العیاذ بالله جسم است و شکلی و اعضای دارد و ...، مثلاً در عبارات ۲۶ و ۲۷ از باب اول سفر تکوین (... و خدا گفت آدم به صورت ما بساز و موافق و شبیه ما بسازیم ... پس خدا آدم را بصورت خود آفرید ...) و یا در عبارت ۶ از باب ۹ از سفر تکوین (... زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت ...) و یا در عبارت ۱۷ از باب ۵۹ از کتاب اشعیا که برای خدا اثبات سر و کله شده است (... پس عدالت را مثل زره پوشید و خود نجات را بر سر خود نهاد و جامه انتقام را بجای لباس در بر کرد و غیرت را مثل ردا پوشید ...) و در عبارت ۹ از باب ۷ کتاب دانیال که اثبات سر و مو شده است: (... و نظر می کردم تا کرسی ها برقرار شد و قدیم الایام (یعنی خدا) جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سر او مثل پشم پاک ...)، و در عبارت ۳ از زبور ۴۳ که اثبات رو و دست و بازو شده است (... تو روراستی خود را بفرست تا مرا هدایت نمایند و مرا به کوه مقدس تو و

مسکن های تو رسانند ...) و در عبارت ۲۲ و ۲۳ از باب ۳۳ از کتاب خروج که اثبات رو و قفا شده است (... و خداوند گفت ... پس دست خود را برخواهم داشت تا پشت مرا یعنی پس کله و سر مرا ببینی اما روی من دیده نمی شود ...)، و در عبارت ۱۵ از زبور ۳۳ اثبات چشم و گوش شده است (... و خداوند از آسمان نظر افکند و جمیع بنی آدم را نگرست، از مکانت سکونت خویش نظر می افکند بر جمیع ساکنان جهان ...)

و در عبارت ۱۸ از باب دانیال اثبات چشم و گوش گردیده است (ای خدای من گوش خود را فراگیر و بشنو و چشمان خود را باز کن و به خرابی ها و شهری که به اسم تو نامیده شده نگاه کن ...) و در عبارت ۲۹ و ۵۲ از باب سفر ملوک اول: (ای یهوه خدای من ... تا آنکه شب و روز چشمان تو بر این خانه باز شود ...) و در عبارت ۱۷ از باب ۱۶ و عبارت ۱۹ از باب ۳۲ کتاب ارمیا: (و خداوند می گوید ... زیرا چشمان من بر همه راههای ایشان است و آنها از نظر من پنهان نیست و عصیان آنها از چشمان من مخفی نیست)، و عبارت ۲۱ از باب ۳۴ کتاب ایوب: (نزد خداوند تضرع نمودم ... آه ای خداوند ... چشمان تو بر تمامی راه های بنی آدم مفتوح است ...) و عبارت ۲۱ از باب ۵ و عبارت ۳ از باب ۱۵ امثال سلیمانی: (زیرا ... چشمان او اقدام بر راههای انسان است)، (... چشمان خداوند در همه جا هست ...)، در عبارت ۴ از زبور ۱۱: (کرسی او در

ص: ۲۴۷

آسمان، چشمان او می نگرند، پلک های او بنی آدم را می آزماید ...)، در عبارت ۶ و ۸ و ۹ و ۱۵ از زبور ۱۷ اثبات گوش و دماغ و نفس و دهن شده است: (ای خدا گوش خود بمن گیر و ...)، عبارت ۲۷ از باب ۳۰ اشعیا: (... اینک اسم خداوند از جای دور می آید در غضب خود سوزنده و در ستون غلیظ و لب هایش پر از خشم و زبانش مثل آتش سوزان است ...)، عبارت ۳۳ از سفر تثیبه: (... جمیع مقدسان او در دست تو هستند و نزد پاهای تو نشسته و ...)، در عبارت ۱۸ از باب ۳۱ از سفر خروج: (... دو لوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به او داد ...)، در عبارت ۱۹ از باب ۴ رمیای نبی (... امعاء و احشای شکم من پرده های دل من از درد سوراخ شده و قلب من در اندرون من مشوش گردیده ...)، در عبارت ۳ از باب ۲۱ اشعیا: (... کمر من از شدت درد پر شده و درد زه مانند درد زنی که می زاید مرا در گرفته است)، در عبارت ۷ از زبور ۲: (... تو پسر من هستی امروز ترا تولید کردم ...)، و در عبارت ۲۸ از باب ۲۰ از اعمال حواریون: (... که آن را به خون خود خریده است ...)

پس در این عبارات اثبات اعضاء و جوارح شد برای خدا ولی بعضی از اعضاء او ناقص است، مثلاً ابرو ندارد، ناخن ندارد و ... و اگر غلام باشد کسی او را به دو پول سیاه هم نمی خرد. و نیز برای تنزیه حق تعالی در تورات دو عبارت است و آنها عبارات ۱۲ و ۱۵ از باب ۴ از تورات مثنی است: (... خداوند با شما از میان آتش متکلم شد صدای کلمات را شنیدید اما صورتی غیر آواز ندیدید) و (... پس جان خود را خوب حفظ نمایند زیرا در روزی که خدا با شما در حوریب از میان آتش متکلم شد هیچ صورتی ندیدید ...)، (ص.ت.دوم گوید: حضرت علامه در این فراز از کتاب مبارک خود بحث الوهیت و خدایی مسیح و جسم بودن خدا را به اعتقاد یهود را محکوم نماید و اثبات می نماید که بحث تثلیث و شرک یهود زائیده موهومات آنان است و اینجانب اضافه می نمایم که این جماعت یهود و نصاری هرگز تفسیر غلط از کتاب ندارند و عاقل دانا و خردمند فریب نخورد و بداند آنها اعتقاد به جسمانیت خداوند، اعتقاد به نزول خداوند در آتش، اعتقاد به اینکه صورت خدا را نمی توان مشاهده کرد ولی پس کله او را می توان دید، اعتقاد به اینکه او قادر به زائیدن بوده و پسرش را زائیده و لذا او شریک در

خدایی او هست و ... می باشند و لذا ما در کنار آنچه حضرت علامه می آورد تأکید داریم که آنچه آنان در خصوص اوصاف خداوند آورده اند، یاوه هایی است کفرآمیز و آنها بواقع با تأثیر از آداب

ص: ۲۴۸

و فرهنگ مصریان و بت پرستان روزگار خود اعتقاد شدید به جسمانیت خداوند دارند آنها اعتقاد راسخ دارند به اینکه خداوند در بهشت می خرامد و آدم را صدا می کند و ... با یعقوب کشتی می گیرد و ... و لذا ما در کنار استدلال حضرت علامه نظرات خود را بر این یاوه هایی که آنها با تحریف بهم بافته اند اعلام می نمائیم و تأکید داریم که آنها بواقع به این تحریفات ایمان دارند و این جعلیات در واقع ساختار فکری آنها را ساخته است و ما مشابه آن را در خصوص پیامبران بزرگ خدا دیدیم که آنان را شیطان و دزد و راهزن خطاب کردند به استناد یک عبارت جعلی منسوب به عیسی که گفت آنها که قبل از من آمدند دزد و راهزن بودند و گوسفندان حرف های آنان را نشنیدند.. چه کشتارها که به پا نکردند و ... پس ما در این فراز این عبارات را با تعبیرهای خود و در راستای اثبات تحریفات بکار می بریم و اثبات می نمائیم که موضوع الوهیت مسیح در واقع دقیقاً مربوط به دریافت آنان از این یاوه های غلط و تحریفاتی است که آن را به نام الهامات الهی پذیرفته اند. آنها با صراحت اعتقاد دارند که خداوند از درون آتش با آنها متکلم شد و همه آنها قادر به دیدن صورت خدا نیستند و در دو عبارت تأکید دارند به اینکه صورت خدا قابل دیدن نیست ولی پس کله و پشت سر او قابل دیدن است و این تفسیر این دو عبارت است از روی آنچه قبلاً به استناد عبارت ۲۲ و ۲۳ باب ۲۳ و کتاب خروج بیان شد که (... خداوند گفت ... پس دست خود را بر خوامم داشت تا پشت مرا یعنی پس کله و پشت سر مرا ببینی اما روی من دیده نمی شود ...)، این اثبات جسمیت برای خداوند و در عبارات دیگر اثبات مکان نیز شده است پس در ادامه: شواهد دیگر را تقدیم می نمائیم: که چگونه این انسان های چند هزار سال پیش از خالق هستی موجودی ساختند که اوصاف آن شرح شد و در ادامه ذکر می شود:

۱- عبارت ۸ از باب ۲۵ سفر خروج:

(... و مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم ...)

۲- عبارت ۴۵ و ۴۶ از باب ۲۹ سفر خروج:

(... در آنجا با بنی اسرائیل ملاقات می کنم .. تا در میان ایشان ساکن شوم ..)

۳- عبارت ۳ از باب ۵ سفر اعداد:

(... تا اردوی خود را جایی که من در آن ساکن هستم نجس نسازند ...)

ص: ۲۴۹

۴- عبارت ۳۴ از باب ۳۵ سفر اعداد:

(... پس زمینی را که شما در آن ساکن هستید و من در میان آن ساکن هستم نجس مسازید زیرا من یهوه هستم در میان بنی اسرائیل ساکن هستم ...)

۵- عبارت ۱۵ از باب ۲۶ تورات مثنی:

(... از مسکن مقدس خود از آسمان بنگر ...)

۶- عبارت ۵ و ۶ از باب ۷ سفر شموئیل (۲)

(... برو به بنده من داود بگو خداوند چنین می گوید آیا تو خانه برای سکونت من بنا می کنی، زیرا از روزی که بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورده ام تا امروز در خانه ساکن نشدم بلکه در خیمه و مسکن گردش کرده ام ..) (اعتقاد آنها این بوده که خدا در داخل بیت المقدس است)

۷- عبارت ۳۰، ۳۴، ۳۶، ۳۹، ۴۵ و ۴۹ از باب ۸ سفر ملوک اول:

(۳۰) (... و از مکان سکونت خود یعنی از آسمان بشنو ...)

(۳۲) (... آنگاه از آسمان بشنو ...)

(۳۴) (... آنگاه از آسمان بشنو ...)

(۳۶) (... آنگاه از آسمان بشنو ...)

(۳۹) (... آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست بشنو و پیامرز ...)

(۴۵) (... پس دعا و تضرع ایشان را از آسمان بشنو ...)

(۴۹) (... آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست دعا و تضرع آنها را بشنو ...)

۸- و عبارت ۱۱ از زبور ۹:

(... خداوند را که بر صهیون نشسته است بسرائید ...)

۹- و عبارت ۴ از زبور ۱۱:

(... خداوند در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان ...)

۱۰- عبارت ۸ از زبور ۲۶:

(... ای خداوند محل خانه تو را دوست می دارم ...)

۱۱- عبارت ۱۶ از زبور ۶۷:

(... بر این کوهی که خدا برای مسکن خود برگزیده و هر آینه خدا در آن تا به ابد ساکن خواهد بود ... خدا در میان آنها ساکن خواهد بود ...)

۱۲- عبارت ۲۵ از زبور ۷۳:

(... کیست برای من در آسمان ...)

۱۳- عبارت ۲ از زبور ۷۴:

(... این کوه صهیون که در آن ساکن بوده ای ...)

۱۴- عبارت ۱ از زبور ۹۹:

(... بر کروبیان جلوس می فرماید ...)

۱۵- عبارت ۱۱ از زبور ۱۳۴:

(... ای که شبانگاه در خانه خداوند می ایستید ...)

این خانه خدا با خانه خدا در اسلام و مسجد فرق می کند آنها یقین داشتند که در داخل عبادت گاه آنان خدا به صورت جسم قرار می گیرد.

۱۶- و عبارت ۱۷ از باب سوم از کتاب یوئیل:

(... من یهوه خدای شما در کوه مقدس خود صهیون ساکن هستم ...)

۱۷- و عبارت ۲۱ از باب سوم کتاب یوئیل:

(... و یهوه در صهیون ساکن خواهد شد ...)

۱۸- و عبارت ۳ از باب ۸ کتاب زکریا:

(... من به صهیون برگشته ام و در میان اورشلیم ساکن خواهم شد ...)

(یعنی اورشلیم را نمی توانند بگیرند چون خدا در آن ساکن است پس اگر اورشلیم را بگیرند یعنی خدا را دستگیر نموده و گرفته اند)

۱۹- عبارت ۴۵ از باب ۵ انجیل متی:

(... تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید ...)

۲۰- عبارت ۴۸ از باب ۵ انجیل متی:

(... چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است)

۲۱- عبارت ۱ از باب ۶ از انجیل متی:

(... نزد پدر خود که در آسمان است ...)

۲۲- عبارت ۹ از باب ۶ از انجیل متی:

(... ای پدر ما که در آسمان هستی نام تو مقدس باد ...)

۲۳- عبارت ۱۴ از باب ۶ از انجیل متی:

(... پدر آسمانی شما را نیز خواهد آمرزید ...)

۲۴- عبارت ۲۶ از باب ۶ از انجیل متی:

(... پدر آسمانی شما آنها را می پروراند ...)

۲۵- و عبارت ۱۱ از باب ۷ انجیل متی:

(... پدر شما که در آسمان است ...)

۲۶- و عبارت ۲۱ از باب ۷ انجیل متی:

(... بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد ...)

۲۷- و عبارت ۳۲ از باب ۱۰ انجیل متی:



(... هر که مرا پیش مردم اقرار نماید من نیز او را در حضور پدر خود که در آسمان است او را اقرار می کنم ...)

۲۸- و عبارت ۳۳ از باب ۱۰ انجیل متی:

ص: ۲۵۲

(... و هر که مرا انکار نماید من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار می کنم ...)

۲۹- و عبارت ۵۰ از باب ۱۲ انجیل متی

(... هر که اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد ...)

۳۰- و عبارت ۱۳ از باب ۱۵ انجیل متی:

(... هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد ...)

۳۱- و آیه ۱۷ از باب ۱۶ انجیل متی:

(... بلکه پدر من که در آسمان است ...)

۳۲- و عبارت ۱۰ و از باب ۱۸ انجیل متی:

(... زیرا ملائکه ایشان دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می بینند)

۳۳- و عبارت ۱۴ و از باب ۱۸ انجیل متی:

(... اراده پدر شما که در آسمان است ...)

۳۴- و عبارت ۱۹ از باب ۱۸ انجیل متی:

(... پدر من که در آسمان است ...)

۳۵- و عبارت ۳۵ از باب ۱۸ انجیل متی:

(... به همین گونه پدر من که در آسمان است با شما عمل می نماید ...)

۳۶- و عبارت ۹ از باب ۲۳ انجیل متی:

(... هیچکس را بر زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکی است که در آسمان است ...)

۳۱- و عبارت ۲۳ از باب ۲۳ انجیل متی:

(... و هر که به آسمان قسم خورد به کرسی خدا قسم و به او که بر آن نشسته قسم خورده باشد ...)

۳۲- امعان نظر بر مفاد عبارات ۱۰ از باب ۱۸ و ۲۳ از باب ۲۳ انجیل متی به صراحت بکارگیری استعاره و تشبیه را از ذهن خارج می نماید و خواننده نبایستی فکر نماید که عهدین به مخاطبین

ص: ۲۵۳

خود به اشاره سخن می گویند آنها وقتی به مخاطبین خود می گویند خدا در آسمان است منظور آنها اینست که خدا در آسمان است و بر روی عرش نشسته و ملائکه صورت او را می بینند و وقتی می گویند او در معبد است یعنی در داخل آن است و ...

۳۳- تمامی این عبارات و غیر اینها دلالت بر آن است که این جماعت برای خدا جسم و مکان قائل هستند:

### بطور مثال: عبارت اول باب ۶۶ کتاب اشعیا:

(خداوند می فرماید که آسمان ها کرسی من و زمین قدمگاه من است پس خانه از برای من بنا نموده باشید کجاست و مکان آرام من در کجا)

همانگونه که ملاحظه می شود این عبارات و کلیه عبارات عهد عتیق و جدید مخلوطی از حقایق و یاوه هاست و این همان معنی تحریف است و هر آنچه با حقایق وحی الهی نازل شده بر آخرین پیامبر خدا منطبق است قابل توجه و مابقی آنها کفر و ظلم و ستم است باید به زباله دان تاریخ سپرده شود مانند آنکه می گویند مسیح پسر خداست و یا مسیح پسر انسان است و این جماعت قسمت باطل آن را پیروی می نمایند و نکته مهم آن است که این یاوه ها و تحریفات با نهایت تأسف شاکله عملی و ساختار فکری یهودیان و مسیحیان را ساخته و آنها را به وادی شرک و ظلم و گناه و ... و در نهایت به دوزخ جاویدان کشانیده است و بر آنان واجب است که به عقل خود توجه نمایند و خود را به سوی حیات جاویدان و بهشت ابدی با ورود در شریعت پاک رسولان خدا نجات دهند،

در قبل مذکور شد در مواضعی که تحریف نشده آمده است که خدا شبه و صورت ندارد و این موضوع در مواضع عدیده در عهد جدید نیز تصریح شده است مانند عبارت ۱۸ از باب اول انجیل یوحنا (... یعنی خدا را هرگز کسی ندید ...) و نیز در عبارت ۱۶ باب ۶ از رساله اول پولس به تیموتاؤس (یعنی واحدی از انسان خدا را ندیده و نمی تواند دید او را تا ابدآباد ...)

ص: ۲۵۴

پس تو ای عاقل خردمند به این فراز از کتاب عهد عتیق دقت کن که چگونه خداوند حی قیوم قابل رویت نیست ولی این یاوه گویان به استناد مواضع تحریف شده خدا را جسم دانسته و یا خدا را سه قسمت نموده یکی را قابل رویت یکی را واسطه و

قسمت سوم را در آسمان قرار داده اند و ما به خدا پناه می بریم از شرک یعنی همان ظلم و ستم و همان چیزی که خداوند را به غضب آورده و معتقد به آن را به دوزخ جاودانی داخل و مستقر می فرماید. پس آنچه در سراسر کتاب مقدس از رویت خداوند و راه رفتن او و دیدن پس کله او و اینکه صورت او دیده نمی شود و ...، که در تناقض آشکار است با مفاد آنچه در عبارات ۱۲ و ۱۶ از باب چهارم و ششم رساله اول یوحنا و رساله اول پولس به تیموتاؤس آمده است دقیقاً همانگونه که دو عبارات پسر خدا و پسر انسان مذکور شده است، همانگونه که دو موضوع حرام بودن زنا و زناکاری آنان مذکور شده، همانگونه که دو موضوع حرام بودن شراب و شراب خواری و شراب سازی آنها مذکور شده و ... ملاحظه می نمائید که چگونه این جماعت گمراه در تمامی موارد قسمت صحیح کار را رها نموده و در اثر اغوای شیطان حصه پلید موضوع را در قلب خود وارد نموده اند و سپس آن را توجیه و تفسیر کرده اند و در موضوع بحث ما از این عبارات مشخص و معلوم می شود هر کسی آنها مدعی هستند که دیده شد دقیقاً خدا بوده و هر جا در کلام آنان یعنی کلام خدا با زبان انبیاء یا حواریون لفظ الله و مثل آن اطلاق شده دقیقاً خدا را در آن اراده شده است و لذا اعتقاد به جسمانیت خدا در بین آنها قطعیت داشته و خصوصاً مسیحیان که مسیح را نیز خدا می دانند و این در واقع تجلی بخشی از اعتقادات آنها نسبت به ماهیت خداوند بر اساس مواضع تحریف شده کتاب مقدس است، و لذا به هیچ وجه تعبیر به مجاز نکرده اند و به هیچ عنوان با توجه به صراحت های مؤکد جایز نیست. که احدی تعبیر به مجاز نماید زیرا اساساً مجازی وجود ندارد به دلیل آنکه قائل شدن به مجاز زمانی واجب خواهد بود که قرینه مانع آن از اراده حقیقت بکارگیری شود و این مفهوم همان تحریف است و وجود تناقضات برائت ایجاد نمی نماید به قبول مجاز از سوی مخاطب همانگونه که عبارات حرمت زنا و زناکاری وجود دارد ولی هیچگاه نمی توان داستان زناکاری لوط و دو دختر او را العیاذ بالله و یا زناکاری یک عمر داوود با همسر اوریا و قتل نفس زکیه سردار او را به مجاز برگزار نمود یعنی وقتی مذکور می نمایند که لوط با دو دختر خود زنا کرد منظور آنها همان زنا کردن و مقاربت و نزدیکی و دخول

ص: ۲۵۵

آلت نرینه در فلاں جای طرف است و ...، و وقتی می گویند یعقوب با خدا کشتی گرفت منظور اینست که با خدا کشتی گرفت و می گوید او را دید یعنی او را دید و ...، لذا در هیچ جای کتاب مقدس وجود عبارات ضد آن موجبات تأویل و تفسیر این کفریات و یاوه ها را فراهم نخواهد نمود بلکه تمام این موارد که سبب سرگشتگی، گمراهی و سقوط در دوزخ و انحرافات فکری و بدبختی بشری از گناه و کفر و ... را فراهم آورده به واسطه وجود همین تحریفات و پیروی از آنها در اثر القاء شیطان به اعوان و انصار اوست. پس قطعاً وقتی که در کتاب خود می آورند که خدا با بنی اسرائیل در ستون ابر در روز و در ستون آتش در شب حرکت می نمود در واقع مقصودی غیر او ندارند نمونه مواضع تحریف شده در رابطه با اعتقادات فاسد اهل کتاب تورات و انجیل را بایستی در نظر داشته باشیم مخاطبان تورات و انجیل در حداقل چند هزار سال قبل زندگی می کرده اند و بت پرستی برای آنها راحت تر از خداپرستی بوده است و دیدن خدا حداقل توسط پیامبران آنها امری عادی و لازم تلقی می شده که برای آنها امکان داشته ولی برای مردم مقدر نبوده و قتل دیدن مردم صندوق شهادت را به زعم آنان به واسطه آن بوده که خدا را در آن صندوق دیده و واجب القتل شده اند و گرنه دیدن تورات که هر (۷) سال و نشان دادن آن به مردم دستور خدای آنان بوده است. ما در ادامه و پایان فصل به حول و فضل الهی به بررسی بخش هایی از کتاب مقدس در

یک نگاه خواهیم پرداخت و در آن به تفسیر یاوه هایی که در این کتاب به خداوند خالق هستی نسبت داده شده و خلقی را به گمراهی کشیده و می کشد و خواهد کشید می پردازیم تا شاید نسل های جدید با بکارگیری عقلی که خداوند آن را معیار برای بهشت و دوزخی شدن انسان ها قرار داده است راه نجات و حیات جاویدان را انتخاب نمایند و با پیروی از محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم یعنی آخرین فرستاده خداوند خالق هستی و جهان یعنی کسی که همه انبیاء به ظهور او اخبار نموده اند رستگار گردند آمین آمین آمین یا رب العالمین).

۳۴- در باب ۱۷ از سفر تکوین آمده است:

(... و هنگامی که ابرام (۹۹) ساله بود خداوند به ابرام مرئی شد (یعنی ظاهر شد یعنی نزد او آمد) و وی را گفت که من خدای قادر هستم در حضورم سلوک نموده کامل شود و ابرام بر روی خود در افتاد و خدا با او

ص: ۲۵۶

متکلم شده، گفت ۴) ... و دیگر خدا به ابراهیم گفت ۹) ... و خدا به ابراهیم گفت ۱۵- ... و ابراهیم به خدا گفت ۱۹- ... و خدا به ابراهیم گفت ۲۲- ... و خدا به ابراهیم تکلم را به اتمام رسانیده و از نزد او صعود نمود و) پس ای عاقل دانا و خردمند توجه نما که در این عبارات با صراحت تمام نزول خدا و سخن گفتن او با ابراهیم و سپس ... صعود به آسمان که جایگاه اوست مذکور گردیده است و البته لازم به ذکر است که این امر یعنی جسمانیت خدا برای مردم چند هزار سال قبل که روح بت پرستی و شرک در قلب آنها وارد و در میان آنها خصوصاً بنی اسرائیل که به اندک فرصتی به سوی آن یعنی بت پرستی حمله ور می شدند و با عشق و اشتیاق بت های مورد علاقه خود را پرستش می نمودند امری کاملاً عادی و جاافتاده بوده است و نباید با افکار مترقی جهان امروز خصوصاً افکاری که از جامعه مسلمانان در رد موضوع بت پرستی و پرستش خدای یکتا و بی مثل و مانند و ... در جهان جاری شده است قیاس شود.

۳۵- پس به عبارات اول به بعد باب ۱۸ سفر پیدایش توجه فرمائید:

(... و خداوند در بلوطستان ممری بر وی ظاهر شد (یعنی بر ابراهیم)، و او در گرمای روز به در خیمه خود نشسته بود، ناگاه چشمان خود را بلند کرد که اینکه سه مرد در مقابل او ایستاده اند، (از عبارات آتی این باب و باب ۱۹ محرز می شود که یکی از این سه تن خدا بوده که ابراهیم با او مذاکره می نمود و دو نفر دیگر دو فرشته بوده اند ...)، ... ۸) پس کره و شیر و گوساله را که ساخته بود گرفته و پیش روی ایشان گذاشت و خود در مقابل آنها زیر درخت ایستاد تا خوردند (یعنی خدا و دو فرشته دیگر از طعام و شراب و غذایی که ابراهیم حاضر نموده بود خوردند تا سیر شدند و شما این یاوه ها را در کنار آیات قرآن مجید قرار داده و آنگاه به عظمت کلام وحی پی ببرید که چگونه با شما از حقایقی سخن می گوید که قلب شما به صحت آنها گواهی می دهد یعنی همان ضمیر خداجوی هر انسان حقیقت طلب)، ... ۱۶- پس آن مردان برخاسته متوجه سدوم شدند ... ۳۳) پس خداوند چون گفتگو را با ابراهیم به اتمام رسانید برفت (یعنی از آن گروه سه نفری خدا جدا شد و رفت) و ابراهیم هم به مکان خود برگشت، ۱) و وقت عصر آن دو فرشته وارد سدوم شدند (یعنی از آن سه نفر که یکی خدا بود فقط دو نفر فرشته نزد لوط آمدند و خدا فقط به ابراهیم مرئی شد و نزد لوط نیامد) و این صراحت دارد به اینکه خدا به شکل یک مرد بر

آن دو فرشته به سوی قوم لوط رفتند و ابراهیم و خدا هم به جایگاه های خود برگشتند. در ادامه آن دو فرشته نزد لوط آمدند و مردم چون خبردار شدند به خانه لوط هجوم آوردند تا با فرشته ها لواط کنند و لوط آمد و گفت) ... ۸) اینک من دو دختر دارم که مرد را نشناخته اند ایشان را الان نزد شما می آورم و آنچه در نظر شما پسند آید با ایشان بکنید ولی کاری به این دو مرد یعنی این دو فرشته ندارید گفتند دور شو ... الان با تو از ایشان بدتر کنیم ... (پس در نحوه مکالمه ضد و نقیض حضرت لوط با این مردم توجه فرمائید که می گوید من دو دختر باکره دارم (و البته این دو دختر باکره همان هستند که به زعم این گناهکاران و مفتریان العیاذ بالله با پدر خود زنا نموده و از او حامله هم شده اند یعنی العیاذ بالله لوط هم بکارت دختران خود را در حالت مستی گرفته و هم آنها را حامله نموده است و این افترا البته ثمره بی ایمانی به خداوند است که او قادر و قهار و انتقام گیر است از ستمکاران که اعتقاد به این مطلب داشته باشند و اینگونه یاهو ها را الهام الهی بدانند ...)، ایشان را الان نزد شما بیرون می آورم. آنچه در نظر شما پسند می آید با ایشان انجام دهید (یعنی العیاذ بالله به آن جمعیت می گوید که با این دو دختر من هر چه به نظر شما خوب است یعنی لواط انجام دهید که در این لحظه آنان خود لوط را نیز تهدید به اینکار نموده اند و این مطالب یاهو ها و اراجیف است زیرا تکلم لوط با آنان بدینگونه نبوده است بلکه براساس آیات قرآن اعلام به آنان بر ازدواج مردان با زنان و توجه آنان به امر خداوند در این رابطه بوده نه اینکه العیاذ بالله دختران خود را در اختیار آنان قرار دهد و ما به خدا پناه می بریم و شکرگزاری می نمائیم خداوند را که ما را به هدایت بر شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دریای نعمت های هدایت خود غوطه ور نموده و از رحمت بی انتهای خود در داشتن به اعتقادات پاک بهره مند ساخته است الحمد لله رب العالمین) ... ۳۰) و لوط با دو دختر خود در کوه ساکن شد .. و در مغازه سکنی گرفت ... (و سپس داستان شراب خواری و زنا لوط را العیاذ بالله با دو دختر او بیان می نماید و اینکه دو دختر خود را در دو شب متوالی ازاله بکارت نموده و حامله هم نموده و ...، و ما به خدا پناه می بریم و لعنت او را برای عذاب این مفتریان و معتقدان به این تهمت ها را از خدا خواستاریم آمین آمین یا رب العالمین ...)، ای عاقل دانا و خردمند آیا می دانی که چرا در کتاب این تهمت بر حضرت لوط وارد شد پس نام بلعام باعور و دو لفظ بنی عمون و بنی موآب در ذهن تو باشد تا در موقع

مناسب ثابت نمایم که این یاهو را چگونه طرفداران بلعام مرتاض در کتاب برای برائت و تقدیس شخصیت منحرف او ساخته اند.

۳۶- یاهو ای دیگر از یاهو های کتاب مقدس: داستان دیدار یعقوب با خداوند:

عبارت ۱۱ از باب ۲۸ از بشریح (اولین چاهی که می گویند ابراهیم حفر نمود که آن را چاه قسم هم می نامند) روانه شده به سوی حران رفت، و به موضعی نزول کرد و در آنجا شب را به سر برد زیرا که آفتاب غروب کرده بود و یکی از سنگ های آنجا را گرفته زیر سر خود نهاد و در همانجا بخسید، و خوابی دید که ناگهان نردبانی بر زمین برپا شده که سرش به آسمان

می رسد و اینک فرشتگان خدا بر آن صعود و نزول می کنند، در حال خداوند بر سر آنان ایستاده و می گوید من هستم یهوه خدای پدرت ابراهیم و خدای اسحاق، این زمینی را که تو بر آن خفته به تو و ذریت تو می بخشم ... (۱۷) پس یعقوب از خواب بیدار شد و گفت البته یهوه در این مکان است و من ندانستم ... و آن ستون را روغن زد و آن مکان را بیت ئیل نامید (یعنی جایی که خدا دیده شد) ... (آیا واقعاً بر خدا واجب و لازم نیست تا این کافران مشرک و بدتر از بت پرستان را در روز قیامت عذاب نماید که اینگونه او را تحقیر نموده و کوچک می شمارند و اهانت می نمایند ...)

به دنبال یاوه ها:

۳۷- عبارت ۹ از باب ۳۱ از سفر پیدایش:

(۱۱- و فرشته خداوند در خواب به من گفت ای یعقوب گفتم لیبک، گفت اکنون چشمان خود را باز کن ...، من هستم خدای بیت ئیل که در آنجا ستون را مسح کردی و روغن زدی و با من نذر نمودی ...) (یعنی همان خدایی که در بیت ئیل دیدی که گفت من یهوه هستم بالای نردبان بود ...)، و نیز در باب ۳۵ از سفر پیدایش عبارت ۱: (...) و خدا به یعقوب گفت برخاسته به بیت ئیل برآی و در آنجا ساکن شو و آنجا برای خدایی که بر تو ظاهر شد (یعنی تو او را به چشم دیدی مذبحی بساز ...)

۳۸- و نیز در باب ۴۸ از سفر پیدایش آمده است: (...) و یعقوب به یوسف گفت خدای قدیر در لوز (نام قبلی بیت ئیل) در ولایت کنعان بر من ظاهر شد و به من برکت داد ..)

ص: ۲۵۹

۳۹- عبارات ۱۱ و ۱۳ از باب ۳۱ سفر پیدایش ۲:

(... و آن ملک گفت منم خدای ابراهیم پدر تو و اسحاق و یعقوب هم گفت در حق ملک ای خدای پدرم ابراهیم و خدای پدرم اسحاق ... و یعقوب در حق او فرمود

در کتاب ترجمه اینجانب (و فرشته خدا در خواب به من گفت ...)

دست های کثیف تحریف گر خائن:

پس ای عاقل خردمند دست های خیانت کار را ببین که چگونه برای گمراهی عوام دست بکار می شوند چون پاسخ گویی به اینکه خدا با یعقوب سخن بگوید سخت است در اول متن می گوید فرشته در خواب گفت، در آن دیگری می گوید ملک گفت، در آن دیگری می گوید خدا گفت ... و حماقت آنها را ببین که تا چه حد مخاطبین خود را مانند خود فرض می نماید: می گوید (فرشته گفت ای یعقوب من خدای تو هستم).

۴۰- با من بیا به یاوه گویی در باب ۳۲ از سفر تکوین عبارت ۲۵: (مصارع و گرفتن کشتی یعقوب با خدا):

(... و یعقوب به تنهایی باقی ماند و شخصی تا طلوع فجر با او کشتی گرفت و هنگام دیدنش که (به یعقوب) غالب نیامد کف ران او را لمس کرده و کف ران یعقوب سست شد وقتی که با او کشتی می گرفت، پس آن شخص گفت مرا رها نما زیرا که صبح طالع است و (یعقوب) گفت که تو را رها نمی کنم تا مرا برکت دهی، و آن شخص گفت که اسم تو چیست و او گفت یعقوب، پس او گفت یعقوب، پس او گفت دیگر اسم تو یعقوب گفته نشود بلکه اسرائیل زیرا که مثل سرور با خدا بودی (با خدا و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی)، و بر مردمان نیز غالب می آیی (ترجمه ها تا چه حد متفاوت است) پس یعقوب از او سؤال نموده گفت تمنا اینکه اسم خود را بگویی و او گفت از چه سبب اسم مرا می پرسی (... یک جمله در متن حذف است) و او را در آنجا برکت داد و یعقوب اسم آن مکان را پنوئیل خواند زیرا که گفت خدا را روبرو دیدم و جانم رهایی یافته است)، پس تو بیا به این یاوه ها توجه کن و تأویلات این یاوه گویان را توجه نما ای عاقل خردمند ما قبلاً آوردیم که هر جا جملات پرت و پلا می شود و سر و ته آن جفت نیست و وزن ادبی و سیاق مرتب موضوعی ندارد قطعاً آن عبارات تحریف شده و دروغ و پرت و پلاهایی است که مثنی بی سواد بت پرست برای عده ای

ص: ۲۶۰

عوام ساخته و پرداخته و به نام الهام و کلام وحی به خورد مردم ساده دل در هزاران سال قبل داده اند و در این زمان که علم و ادب پیشرفت نموده است البته خواننده و طالب حقیقت بایستی به این عبارات بی معنی دقت نماید (و هنگام دیدنش که غالب نیامد کف ران او را لمس کرده و کف ران یعقوب سست شد وقتی که با او کشتی می گرفت) پس ای عاقل دانا آیا می دانی منظور از کف ران کجاست که خدا وقتی پیروز نشد آن را فشرده تا یعقوب سست شد آری منظور بیضه های یعقوب است که تحریف گر خائن آن را کف ران ترجمه نموده است. پس خوب توجه نمائید که خائنین با چه جنایتی و خیانتی ترجمه می نمایند و یا بجای اینکه ترجمه نمایند (زیرا با خدا مجاهده کردی و پیروز شدی و بر مردم هم پیروز می شوی) عبارت بی معنی می آورد و می گوید (زیرا که مثل سرور با خدا بودی و بر مردمان نیز غالب می آیی) و یا الفاظ با خدا و انسان را کنار هم می آورد تا معنی را گم نماید و (عبارت با خدا کشتی گرفتی) پنهان شود و وقتی یعقوب اسم او را می پرسد و آن شخص جواب می دهد ولی تحریف گر خبیث جمله جوابیه او را ذکر نمی نماید و دلایل آن هم معلوم است برای اینکه مخاطب حیران بماند و بعداً مطمئن شود که او خدا بوده است و لذا کلام یعقوب و عبارت حذف شده مثل این باید باشد (... از چه سبب اسم مرا می پرسی من یهوه خدای تو هستم و او را در آنجا برکت داد و یعقوب اسم آن مکان را پنوئیل خواند زیرا که گفت خدا را روبرو دیدم و جانم رهایی یافت) که این هم البته ناقص است زیرا او نه تنها خدا را روبرو دید بلکه ده ساعت مشغول مصارعت و کشتی گرفتن با او بوده است و در نهایت خدا بیضه های او را فشرده تا یعقوب سست شد و او را رها کرد ... آری ای عاقل خردمند اگر ضعف نداشتند خیانت لزومی نداشت پس ...

پس اگر ما بخواهیم کشتی و مصارعت یعقوب را هرگونه تأویل نمائیم عمل ما خلاف است زیرا این موضع از مواضع تحریف موضوعی است و عبارات یاوه و بی نظم و نامفهوم و بی معنی این متن بر این حقیقت گواه است و قطعاً تحریف گران این یاوه ها با کفر و شرک از جهان رفته و مستحق دوزخ الهی شده اند و با این یاوه ها انواع انحرافات فکری و ...، در جوامع بشری و پیروان آنها بوجود آورده اند ... و تو ای عاقل خردمند آگاه باش که این افکار شرک آمیز در واقع همان افکار بت پرستان آن روزگار است با این فرق که در این متون بت ها زنده شده و قالب های انسانی یافته اند و البته جای استبعاد نیست زیرا وقتی در

علوم و فنون عده کثیری هستند که گاو و سنگ و چوب و حتی آلت تناسلی را پرستش می کنند پس تو چه انتظار از مردم چهار هزار سال قبل داری که جز با پهن گاو و ساس و شپش سروکار نداشته اند و همچنین از دلایل دیگر تحریفی بودن این متن آن است که خدا او را اسرائیل نامید یعنی هم زور خدا در حالی که یعقوب بر او پیروز شده بود ولی با کلک و حقه و نیرنگ به شرحی که ذکر شد مصارعت را متوقف کرد و خسته شد و گفت مرا رها کن یعنی کم آورد. پس این موضع در واقع از مواضع تحریف موضوعی کتاب مقدس است نه اینکه در یک عبارت و یا لفظ تحریف شده باشد مانند زناى لوط با دو دختر خود که تحریف موضوعی است و اثبات آن متعاقباً مذکور می گردد پس صحیح آن است که بگوئیم این قسمت از متن تحریف شده و اثبات تحریف موضوعی در آن دلالت بر تحریفی بودن کل متون عهد عتیق و جدید دارد.

۴۱- نمونه ای دیگر از یاهو های نامفهوم بهم بافته تحت عنوان متن الهامی:

عبارت ۳ در باب ۱۲ از کتاب هوشع: (... برادرش را در رحم از پاشنه اش گرفت و با قوتش با خدا کامیاب شد، بلکه با فرشته کامیاب گردیده، قادر شد گریه کنان وی را التماس نمود او را در بیت ایل یافت و در آنجا با ما گفتگو کرد ...)، انصافاً ای عاقل دانا و خردمند آیا شما متوجه شدید که تحریف گر بی سواد و عامی این متن چه می گوید و چه مفهومی را می خواهد منتقل نماید و چه منظوری دارد، و یا با که سخن می گوید و منظور او از پاشنه برادر خود را در رحم گرفت و ... چیست. آری آیا اگر آنها مغز ندارند، آیا ما هم نداریم!؟

۴۲- در باب ۳۵ از سفر تکوین عبارت ... آمده است: (و خدا بار دیگر به یعقوب نمودار شد در آن زمان که از پدان ارم باز آمد و او را برکت داد و خدا به او گفت که اسمت یعقوب است، اسمت دیگر یعقوب خوانده نشود مگر اینکه اسمت اسرائیل خواهد بود و اسم او را اسرائیل خواند و هم خدا وی را گفت که من خدای قدیرم .. و ۱۳) و خدا در مکانی که با او تکلم نموده بود صعود نمود (یعنی رفت بالا در مقر خود) و یعقوب در مکانی که (خدا) با او متکلم شده بود ستونی از سنگ برپا نمود و بر آن قربانی ریختی ریخت و هم روغن را بر آن مالید و یعقوب اسم آن مکانی را که خدا با او در آنجا متکلم شده بود بیت ئیل خواند) حالا چه کسی می خواهد بگوید منظور از خدا در آنجا شاید فرشته، شاید خواب دیده، شاید خواب کاتب بوده شاید از حاشیه به متن لغزیده، شاید به جای کلمه شیطان خدا را آورده و ... آری اینها همه الهام شیطان است. ما در آینده

اثبات خواهیم کرد که اساساً ستون برپا نمودن به هر دلیل و روی آن را روغن مالی نمودن و به پای آن قربانی نمودن یک اصل و اساس و روش بت پرستی بوده و در همین کتاب از آن به عنوان یک روش کفرآمیز بت پرستی نهی شده است و این فراز در واقع بطور موضوعی تحریف شده است. پس منظور کاتبان این متون همین است که نوشته اند آنها واقعاً اعتقاد داشتند



که خدا پائین آمده با یعقوب کشتی گرفته و یا با او تکلم چهره به چهره نموده و یا ... زیرا در هزاران سال قبل این موضوع برای آنها عجیب نبوده و همین انتظار را از خدا داشته اند زیرا عقل و درک آنها بیشتر نبوده است قدرت عقل آنها از بت های تراشیده به خدایانی معطوف می شود که از آسمان آمده و ... و همین طرز تفکر مایه و اساس و رکن برای پرستش مسیح شد که گفتند در مورد او آنچه که گفتند که سه تا یکی و یکی سه تا و ..... .

۴۳- عبارت ۲ از باب ۳ سفر خروج: (... ۲ و فرشته خداوند از میان بوته در آتش به او نمودار شد و نگریست و اینک آن بوته به آتش شعله ور بود اما بوته فانی نمی شد ...، ... ۴) و خداوند چون دید که به آن طرف از برای نگرستن گردید خدا وی را از میان بوته آواز داد و گفت ای موسی موسی ... و دیگر گفت که حاضرم ...، و دیگر گفت که من خدای پدرت ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم و موسی روی خود را پوشید زیرا که از نگرستن به خدا ترسید و خداوند گفت به تحقیق مصیبت قوم خود را در مصر دیدم ...، و موسی به خدا گفت ... و خدا به موسی گفت ... و ایشان (یعنی بنی اسرائیل) بمن بگویند که اسم او چیست به ایشان چه بگویم (۱۴) خدا به موسی گفت که من آن هستم که هستم و دیگر گفت که بنی اسرائیل چنین بگو که ایهه (یعنی من هستم). مرا به شما فرستاده است، ابدأ اسم من همین است و تذکره من دهر به دهر اینست، برو و مشایخ اسرائیل را جمع نموده و به ایشان بگو که خداوند خدای پدران شما خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب به من نمودار و ظاهر شده و گفت که به تحقیق به شما توجه نمودم و آنچه که به شما واقع شد در مصر دیدم ... پس تو ای عاقل خردمند توجه نما که این لفظ خدا در ۲۵ موضع این متن بلکه زیادتاً تکرار شده و این تکرار مکررات دلیل قاطع و واضح و آشکار خیانت مترجمین است که لفظ فرشته خداوند را در اول این متن برای القاء شبهه به مخاطب آورده است و قطعاً اگر این لفظ فرشته را در این ۲۵ موضع تکرار می کردند خیلی ضایع و مسخره می شد و ... .

ص: ۲۶۳

هشدار به مترجمین خائن کتاب مقدس:

مترجم خائن کتاب مقدس خودسرانه و باوقاحت تمام کلمه فرشته را بر ابتداء عبارت دوم باب ۳ سفر خروج یعنی متن فوق و بر سر کلمه خداوند آورده است تا به مخاطبان به دروغ القاء نماید که منظور از خداوند، فرشته بوده و چون قادر نبود هر جا کلمه خداوند است این لفظ فرشته را بیاورد و متن بسیار مسخره و مبتذل می شد در سایر مواضع خودداری و سعی نموده تا با این ترفند و حيله و حقه و کلک به مخاطب القاء نماید که این خدا نبوده که ظاهر شده، یا این خدا نبوده که کشتی گرفته و مصارعت می نموده و یا این خدا نبوده که بر آنها ظاهر شده ... ولی متن مذکور چنان تحریف آن خائن را تحت الشعاع قرار می دهد که هر گونه شک و شبهه را زایل می نماید خصوصاً آنجا که می گوید از نگرستن به خدا ترسید ... و گویا کسی نیست از این مترجم خائن سؤال نماید اگر فرشته در این عبارات فاعل بود مگر کاتب خجالت می کشید و یا تعارف داشت که لفظ فرشته را به جای خداوند بیاورد و ...، و چرا تو در متن اصلی دست می بری، تو وظیفه داری که اصل متن را بیاوری و در کتاب تفسیر خود هر یاوه ای می خواهی بنویس و هر تعبیری می خواهی بعمل بیاوری، اگر خواستی در تفسیر خود خدا را به شیطان و یا فرشته و یا انسان و یا ... هر چه می توانی تبدیل کن ولی در متن خیانت نکن و اصل آن را مرقوم نما و این مردم عاقل و دانا و فهیم هستند که حقیقت را می بینند و انتخاب می کنند ... و این امر پذیرفته است و کاملاً عادی همانگونه که

مرقس در باب ۱۲ و متی در باب ۲۲ و لوقا در باب ۲۰ آورده اند (... در کتاب موسی نخوانده اید در ذکر توبه چگونه خدا او را خطاب کرده و گفت که منم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب ...) و این خیانت را اکثر مترجمین خائن کتب فارسی و غیر مرتکب شده و این نکته مهمی است که همگان بایستی به آن توجه نموده و مانع از این تحریف شوند و در کتاب های تحقیقی خود اثرگذاری نمایند تا این خائنان با گذشت زمان موفق به فریب مردم دانش پژوه و پیروان خود نشوند و همگان بدانند که آنها حق ندارند این یاوه ها را توجیه و تفسیر نمایند مگر در کتاب های جداگانه تفسیری و حق دخالت در متن ها را ندارند زیرا به درک و شعور و فهم مردم توهین می نمایند و شریعت خداوند و باعث گمراهی مردم و ... با این تأویلات شیطانی می شوند و ما بدینوسیله به آنان و همه خائنین که در طول تاریخ با تحریف این کتب موجبات فریب و دوزخی شدن مردم

ص: ۲۶۴

را فراهم نموده اند هشدار می دهیم و از خداوند رسوایی آنان را در مقابل رسالت به علم و دانش بشری آرزو داریم و اینکه بر همگان اثبات شود که چگونه آنان برای فرار از این ضعف و رسوایی دست به این خیانت زده اند و کتب عهدین را تحریف نموده اند و البته این گونه موارد به حدی در کتاب مقدس زیاد و فراوان است که این خائنین قادر به انجام تغییرات نیستند.

۴۳- ظاهر شدن خدا در ستون آتش در شب و حضور در ستون ابر در روز:

در عبارت ۲۱ از باب ۱۳ سفر خروج آمده است:

(... و خداوند پیشاپیش ایشان وقت روز در ستون ابر تا اینکه آنها را رهبری نماید و وقت شب در ستون آتش تا اینکه ایشان را منور سازد میرفت تا که روز و شب راهی باشند و ستون ابر وقت روز و ستون آتش را وقت شب از حضور قوم برنداشت ...)

۴۴- و نیز در باب ۱۴ از سفر مذکور:

(۲۳) (... آنگاه فرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل می رفت برگشته از عقب ایشان روانه شد و نیز ستون ابری که پیش روی ایشان بود در عقب ایستاد و در پاس سحری واقع شد که خداوند از ستون آتش و ابر به اردوی مصریان نگرسته و اردوی مصریان را مضطرب گردانید ...)

پس ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که اگر لفظ فرشته جزء متن بود مانند عبارات باب ۱۳ سفر داوود و ظاهر شدن فرشته به مانوح پدر شمشون، این لفظ فرشته در هر عبارت تکرار می شد نه اینکه فقط در ابتدای متن بیاید و در بقیه فقط خداوند متکلم باشد و ... (پس اگر باز لفظ فرشته را در ابتداء عبارت ۲۳ این باب ملاحظه می فرمائید این از الفاظی است که بدست پلید تحریف کننده خائن به داخل متن لغزیده و ... هرچند اگر بیشتر از این خیانت نیز از مترجمین سربزند به سه دلیل موفق نیستند زیرا اولاً ترجمه های آنان با نسخه های اصلی مغایر و باعث رسوایی آنان است و ثانیاً در صورت بکارگیری در تمامی متن باعث ناهنجاری افسارگسیخته متن می شود و ثالثاً با سایر مواضع که از حد وصف و شمارش خارج است دچار تناقض می گردند و ... پس بهترین عکس العمل از این مترجمین متعصب آن است که به همین نحو ترجمه کنند و در آن دستبرد

نزنند و قضاوت را به دیگران واگذار نمایند و نظرات خود را در کتاب هایی جداگانه بیاورند زیرا

ص: ۲۶۵

خداوند در کمین ستمکاران است، پس ای مخاطب خردمند هر جا لفظ فرشته را در اینگونه متون ملاحظه نمودی بدان که این از مواضع تحریف و یا تناقض کتاب است.)

البته ما به زودی وارد متن کتاب از اول تا آخر می شویم و پرده ها را کنار زده چهره زشت تحریف و آثار مخرب آن بر جامعه بشریت را توضیح و تفسیر می نمائیم.

۴۵- در باب اول از تورات مثنی عبارت ۳۰ آمده است: (... خداوند خدای شما که پیش روی شما روانه است، اوست که برای شما جنگ خواهد نمود موافق هر چه که جهت شما در نظر شما در مصر بجا آورده بود، و نیز در بیابان که در آنجا مشاهده کردی که خداوند خدای تو ترا چون کسی که پدر خود را می برد تو را در تمامی راهی که رفتید تا رسیدن شما به این برداشت و در این کار به خداوند خدای خود خودتان ایمان نیاوردید، که او پیشاپیش شما در راه روانه شد تا اینکه وقت شب به آتش و وقت روز به ابر از برای شما مکان آرد و زدن را تفحص نماید تا که راهی که در آن بایست بروید به شما نشان دهد (...)

۴۶- و نیز در باب ۳۱ از سفر تورات مثنی عبارت ۳ آمده است: (... خداوند خدای توست که در حضور تو عبور می نماید ... خداوند ایشان را به شما تسلیم می کند ... خداوند در حضور تو می رود و او با تو خواهد آمد ...)

۴۷- و نیز در عبارت ۲۲ از باب ۱۳ کتاب داوران: (... و مانوح به زنش گفت که البته می میریم زیرا که خدا را نگران شدیم و ... یعنی خدا را دیدم و این اعتقاد در آنان بود که اگر افراد عادی خدا را ببینند می میرند همانگونه که در صندوق را باز کردند و چند هزار نفر یکجا مردند و ...)

۴۸- خدای بر کرسی نشسته: در عبارت اول در باب ششم اشعیای نبی آمده است: (... در سالی که عزیا پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود و هیكل از دامن های او پر بود و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک شش بال داشت ...)

۴۹- و عبارت ۶ از زبور ۸۲ (... من گفتم که شما خدایان هستید و تمامی شما پسران متعالان هستید) و این موضع همانگونه که قبلاً نیز عرض شد برای فهم آن به ذهن فشار آورده نشود زیرا در شمول یاوه هایی

ص: ۲۶۶

است که کاتب سعی نموده معنی آن را به گونه ای که در ذهن اوست به مخاطب القاء نماید ولی نمی دانست چه نوشته است و جزء مواضع تحریفی محسوب می شود.

پس ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که این عبارات که شعار بت پرستان و نماد اعتقادات بت پرستی است در سرتاسر کتاب مقدس و در تمامی متن ها موجود می باشد و این دلالت بر حاکمیت فرهنگ بت پرستان بر جوامع بنی اسرائیل داشته است و شواهد و دلایل و قراین فراوان که در آینده مذکور می گردد و این ادعا را ثابت می نماید و مخاطب خواهد دید که چگونه تمامی آموزه های آنان اعم از جادو و جادوگری، زناکاری و ساختن طلسم و ارتباط با اجنه و ...، علیرغم نهی خداوند به عنوان کلام وحی در کتاب وجود دارد و از جمله آنها شعار خدای خدایان است که مظهر آن در روم و یونان باستان زئوس و ژوپیتر بوده است یعنی پرستش خدایی از نوع زئوس و یا ژوپیتر به نام یهوه برای خدایی بر خدایانی که در جامعه پرستش می شد زیرا پرستش بت امری عادی بوده و آداب همان آداب بت پرستان و ... و تنها فرق در پرستش خدا فقط عنوان بوده که اینان یهوه و آنان زئوس و ژوپیتر می گفتند و در بقیه امور همه چیز دارای وجه مشترک بوده است.

۵۰- و نیز در باب ۴ از رساله دوم پولس به قرناتیان: به این نحو آمده است: (... لیکن اگر بشارت ما مخفی است بر هالکان مخفی است که در ایشان خدای این جهان فهم های بی ایمان آنها را کور گردانیده که مبدا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست ایشان را روشن سازد ...)

و علمای پروتستان خدای این جهان را شیطان می دانند تا آنکه نسبت اعمال قبیح و زشت را به خدا نداده باشند یعنی خدا را خالق شر ندانند و حال آنکه موافق کتاب مقدس آنان خدا خالق شر است:

۵۱- در عبارت ۷ از باب ۴۵ از کتاب اشعیا آمده است: (... پدید آورنده و مصور نور و خالق ظلمت و صانع سلامت و آفریننده بدی من که (یهوه) خداوند هستم بجا آورنده تمامی این چیزهایم ...)

ص: ۲۶۷

۵۲- و در عبارت ۱۱ باب ۲ از رساله دوم پولس به تسالونیکیان آمده است: (... و بدین جهت خدا به ایشان گمراهی می فرستد تا دروغ را باور کنند و تا فتوا (و نظری) شود بر همه کسانی که راستی را باور نکرده اند بلکه به ناراستی شاد هستند ...)

و اما در خصوص بحث جبر و اختیار در کتاب مقدس:

دانستیم که در کتاب مقدس فاعل خیر و شر را خدا می دانند و حال آنکه خدا فقط فاعل خیر است و مل شر و زشت به اختیار انسان است و این علت دوزخی شدن و یا به بهشت رفتن اوست که این اختیار به سبب عقلی است که خدا به او داده است و لذا اگر کسی به بهشت می رود به واسطه انتخاب اوست و اگر کسی به دوزخ می رود به دلیل انتخاب اوست و اگر خداوند مجبور می نمود فرد را به بدکاری پس عذاب نمودن او ظلم محسوب می شد و خدا ظالم نیست و لذا این فراز از کتاب مقدس تحریف است به استناد عقل و فهم انسان و خداوند ظالم نیست نسبت به بندگان خود و شر و بدی یا از انسان است یا از شیطان و خداوند سرچشمه همه خوبی ها و خیرات است و قائل به جبر کافر است و قائل به اختیار نیز کافر است و صحیح امر بین این دو است. آری ما در انتهای این کتاب مبارک وارد قرائت کتاب مقدس از ابتداء تا انتها شده و بر آنها مطالعه و تأویل و تفسیر

کلامی اعلام می نمائیم. و نیز با برهان ذوالفقار به تبیین جایگاه جبر در نظریه الحادی معتقدین وحدت وجود اشاره خواهیم نمود همان کافران که تصور می نمایند جهان هستی نمود و جلوه خداوند است و حال آنکه قطعاً خدایی که این جهان با همه فراخی آن جلوه و نمود او باشد در نظر من خدایی پست و حقیر است و اگر معتقد شوند که این جهان ذره ای از جلوه اوست از وحدت خارج و به خلقت و حدوث آن وارد خواهند شد یعنی درست به همانجایی که باید وارد شوند.

امر پنجم: بکارگیری مجاز در الفاظ:

بکارگیری مجاز در الفاظ امری است قابل قبول و در کتاب مقدس نیز این موضوع بکار گرفته شده است ولی با کمال تعجب ملاحظه می شود که متعصبین مسیحی بکارگیری این استعاره ها را تبدیل به الوهیت مسیح

ص: ۲۶۸

نموده اند و یا تبدیل به مراسم شیطانی شام آخر ...: بطور مثال: پولس در عبارت ۱۹ از باب ۳ از رساله پولس به فلیپیان آورده است: (... که انجام آنها هلاک است و خدای آنها شکم و افتخار آنها در ننگ و ..)

و نیز در باب ۴ از رساله اول یوحنا عبارت ۸ آمده است: (... کسی که محبت نمی نماید خدا را نمی شناسد زیرا که خدا محبت است ...)، پس با توجه به این مثال های فراوان که ذکر شد برای تو بصیرت حاصل می شود که از روی این شواهد که مذکور شد برای هیچ عاقلی جایز نیست که از اطلاق این الفاظ مانند رب یعنی معلم در عبارت ۳۹ باب اول یوحنا و ...، استدلال بر الوهیت و خدایی مسیح نماید خصوصاً به اینکه متون این کتاب به دلیل وجود تحریف قابلیت پیروی را کلاً از دست داده است و نیز بکار بردن مجاز و استعاره مانند آنچه در عبارت ۱۶ از باب ۱۳ از سفر تکوین در وعده ابراهیم از سوی خدا که: (... ذریه تو را مثل خاک زمین فراوان خواهم نمود ...) و یا آنچه یوحنا در باب ۱۲ از مکاشفات خود می آورد (... و علامت عظیمی در آسمان ظاهر شد و زنی خورشید را در بر گرفته و ماه زیر پایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره ...) که ما انشاء الله در باب ۸ این عبارات را تأویل نموده و خواهیم گفت که منظور از این عبارات بشارت به ظهور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و آن خورشید رسول خدا و آن ماه امیرالمؤمنین و آن زن فاطمه زهرا سلام الله علیها است و آن دوازده ستاره وجود اقدس دوازده امام معصوم است ... و لذا گفتار اینکه مسیح گفت (... من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد اگر کسی از این نان بخورد تا ابد زنده است ...) و یا عبارتی که آن را متمسک مراسم (شیطانی) عشاء ربانی نموده اند که اینست نان بدن من و از شراب بخورید که این است خون من، (ص.ت.دوم گوید: که ما ذکر نمودیم که اینگونه مواضع که برخلاف عقل و شریعت است مانند دستور شراب سازی و شرابخوری و زناکاری و ... کفر و برخلاف و از مواضع تحریف شده است) و این اعتقاد به این مراسم از ابتداء نبود ولی بعداً آن را به صورت مراسمی مهم درآوردند و به مردم عوام القاء نمودند که آن کشیش اورادی می خواند که نان به جسم مسیح و شراب به خون او تبدیل می شود و همه باید از خون و گوشت تن مسیح بخورند تا رستگار شوند (ص.ت.دوم گوید و ما در جای خود از ایجاد رویه های شیطانی و یاوه ها و اراجیفی که در کتاب مقدس برخلاف عقل و شعور و علم و دانش بیان شده و دلالت بر تحریف دارد آوردیم مانند وجود شیطان در دیوانه و زناکاری پیامبران و شراب خواری

در حد افراط تا جایی که دو دختر خود را ازاله بکارت نموده و آنها را حامله نمایند و ...، که البته خداوند به حساب مفتریان رسیدگی و قطعاً دوزخ جاوید جایگاه آنان است و جایگاه کسانی که به این تهمت ها و دروغ ها اعتقاد داشته باشند و نکته مهم اینکه چگونه این مواضع تحریف شده انحرافات اجتماعی و ناهنجاری های جوامع بشری و ...، و قتل ها و جنایات و ...، را بوجود آورده و خواهد آورد، و این دروغ ها در واقع به منزله سمی خطرناک و مهلک و در قالب آموزه های دینی، جوامع بشری را به بهانه اعتقادات مذهبی به هلاکت کشیده است که هم دنیا و هم آخرت آنها را بر باد می دهد پس بر عاقل است که از نور عقل خود تبعیت نماید نه از هوا و هوس خود و چنانچه از عقل که پیامبر درون اوست پیروی ننماید پس در هنگام مرگ جایگاه خود را در دوزخ ملاحظه خواهد کرد و لذا هر عاقل باشعوری بایستی از ورود به راهی که جز غضب خداوند و اولیاء او و آتش ابدی که زمان آن برای عذاب پایان ندارد اجتناب نماید، ... آری این مراسمی است به نام عشاء ربانی که آن را قربنه نیز می گویند و حقیقت اینکه این حقیر در جاهلیت و قبل از تشریف به اسلام خیلی از این کارها کرده بودم که الحمد لله خدا مرا نجات داد به برکت محمد و آل محمد سلام الله علیهم اجمعین و عجل فرجهم.

قربنه: یا مراسم عشاء ربانی:

آگاه باش که در این مراسم ابتداء کشیش یا قسیس به خادم می گوید نان فطیره بیزد پس قسیس آن نان را با شیشه شراب به کلیسا می آورد و امر به زدن ناقوس می نماید و مسیحیان فوراً برای عبادت جمع می شوند و سپس صف کشیده و آنوقت او نان را در دست گرفته و کلماتی را می گوید که فکر می کند عیسی گفت یعنی (همان عبارات تحریف شده (که عیسی به شاگردان گفت این نان را بخورید که گوشت من است و این شراب را بخورید که خون من است ..)، (ص.ت. دوم گوید: نکته: اگر این جماعت پیروی می کنند از آنچه مسیح گفت اولاً او نانی را که به آنها داد قطعات بزرگ بود یعنی یک قرص نان که به دوازده قسمت یا سیزده قسمت یعنی یک قسمت هم خودش بخورد و شراب هم العیاذ بالله به میزان قطره نبوده بلکه به میزانی بوده که لفظ خوردن به آن اطلاق شود و ...، پس چگونه است که این کشیش ها از این موضوع پیروی نمی کنند و ...، دلیل آن را ما خدمت شما عرض می نمائیم زیرا در این صورت اولاً بایستی نان های فراوان را با کامیون به کلیسا

بیاورند و نیز کامیون های شراب را که گوشت و خون واقعی عیسی را بر وفق کتاب مقدس بین مردم توزیع نمایند و ... و این ازدحام و شراب خوری و ...، کاسه و کوزه آنها را بهم می زند و کنترل مشکل است پس آنها این مراسم را که بایستی اینگونه به زعم آنها صورت پذیرد تا به حقیقت امر واصل شوند را به جهت راحتی کار خود تبدیل به یک حرکت نمادین می نمایند و خودسرانه آن را تبدیل می نمایند به دادن نان ریزه های آغشته به شراب که در حلق پیروان گمراه بدبخت می اندازند و به آنها می گویند قورت بده و گاز بر این ریزه نان مزین و فراموش کردند آن تکه ها که مسیح به شاگردان داد قابل قورت دادن نبود بلکه بایستی جویده می شد و نکته اصلی و مهم تر اینکه قسیس با این ترفند به این سؤال که پیروان بعد از خوردن واقعی مسیح از خود می نمایند پاسخ ندهند زیرا آنان چاره ای جز اینکه چند ساعت بعد نعوذ بالله، مسیح را به صورت مدفوع و ادرار خارج نمایند و ما به خدا پناه می بریم از این اراجیف و مراسم شیطانی و خداوند را به واسطه شریعت پاک او تقدیس و شکر

می نمایم و به نعمت وجود آخرین فرستاده او یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) وقتی کلمات را تمام کرد اول خودش سجده می کند به آن نان و اعتقاد دارد که این نان تبدیل شد به جسد عیسی و در سجده به نان فطیره می گوید: تویی عیسی خدای آسمان ها و زمین ها، تویی که در شکم مریم مجسم شدی، تویی پسر خدا که قبل از جمیع عوالم متولد شدی و تویی که از جهت تو از دست شیاطین خلاص شدی، تویی که در طرف راست پدر در آسمان نشسته ای، از تو می خواهیم که مرا پیامرزی و امت خود را که به خون خود آنها را نجات دادی پیامرزی)، (ص.ت.دوم گوید: پس بر این عبارات ضد و نقیض دقت فرما: اول می گوید تویی عیسی خدای آسمان ها و زمین ها پس اگر او خدای آسمان و زمین ها است پس خدای اصلی کیست پس اگر می خواست بگوید بایست می گفت ای عیسی که تو هم مثل آن خدا یعنی پدر و روح القدس خدای آسمان ها و زمین ها هستی و سپس می گوید (ای که در شکم مریم به شکل انسان آمدی و تویی که قبل از جمیع عوالم متولد شدی) و کسی نیست از اینها سؤال نماید چه کسی عیسی را در شکم مادر قرار داد و به قول شما او را تبدیل به انسان نمود و چه کسی قبل از جمیع عوالم او را که وجود نداشت به وجود آورد پس تو اقرار به حدوث او و خلقت او داری پس چگونه می گویی او خداست و از ازل بوده است و او را شریک قرار می دهی با کسی که او را از نیست به هست آورد

ص: ۲۷۱

همانگونه که ترا بوجود آورد و ... آری این همان عقل است و ادراک که تو را به سوی بهشت و یا به سوی دوزخ جاوید می برد پس به هوش باش و با هستی خود قمار نکن)، پس از آن همه جمعیت به همراه قسیس به آن نان فطیره که به گمان آنها تبدیل به مسیح شده سجده می نمایند ... بعد کاسه شراب را بلند می کند و می گوید مسیح گفت این شراب خون من است و آنوقت خود قسیس به کاسه شراب سجده می نماید و سپس به همه مسیحیان امر می کند و همه آنها هم سجده می نمایند بعد نان فطیره را قطعه قطعه نموده به اندازه نخود و مشغول دعا می شود و کاسه شراب را به دست کشیش دیگر می دهد و همه این مسیحیان نفر به نفر جلو رفته و کشیش اول این نان را به دهان این مسیحیان می گذارد و آنها حق ندارند آن را دست زده یا دندان بزنند و باید قورت داده و از کاسه شراب هم بخورند وقتی این کار را نمودند خداو پسر خدا می شوند و همه گناهان آنها آمرزیده می شود ...، (ص.ت.دوم گوید: پس ای عاقل دانا و فرهیخته و خردمند نظر نما به این آئین شیطانی که چگونه مسیحیان هرچند قاتل و زناکار و فاسد و تبهکار و ... باشند با قورت دادن یک تکه نان به اندازه یک نخود و نوشیدن جرعه ای شراب آمرزیده می شوند و ... و این در واقع یکی از همان ناهنجاری های خطرناک بوجود آمده در جامعه بشری در قالب آموزه های دینی است که باعث گمراه شدن مردم و رهبران مذهبی آنها بواسطه بوجود آمدن تحریفات در کتاب مقدس است، ... آری این جماعت در حالیکه اینگونه عمر آنها به این بطلت می گذرد، به مرگ نزدیک می شوند و آن زمان متوجه می شوند که این اباطیل در واقع یاوه هایی بوده که قلب آنها به آن گواهی می داد و عقل آنها آن را محکوم می نمود ولی آنها با پیروی از هوی و هوس خود به بیراهه رفته و در دوزخ جاودانی خود را وارد نموده اند و بار شرک به خداوند و بار گناهان، زناها، فحشاها، قتل ها و فسادها و تبهکاری ها و ... را بدوش گرفته و در آن مخلد خواهند بود زیرا یا آن اعمال را انجام دادند و یا با پیروی از این دین تحریف شده به آن راضی بودند و این حقیقتی است که ما آن را در کتاب تفسیر خود در کتاب خدا قرآن آوردیم)،

مسیح تبدیل به نان نمی گردد:

ص: ۲۷۲

از مشاهده عوارض نان محرز می گردد که هیچیک از اعضاء انسانی از قبیل گوشت و پوست و ... در آن دیده نمی شود و حالت آن با قبل از تقدیس فرقی ندارد و اگر هم استحاله ممکن شود استحاله مسیح به نان ممکن است ولی برعکس ممکن نیست ...

عیسی: یکی یا بیشتر:

به گمان این جماعت حضور مسیح به لحاظ لاهوتی (آسمانی) در اماکن مختلف اگر ممکن باشد به لحاظ ناسوتی یعنی (زمینی) امکان ندارد زیرا در این هیئت و حالت مثل ما گرسنه می شد، تشنه می شد و از یهود فرار می کرد و ...، او قبل از عروج خود در دو مکان نبود ولی این قسیسین جسم او را در این مراسم و در آن واحد در اماکن مختلف ساکن نمودند.

عیسی به تعداد نان:

اگر فرض شود که چند میلیون از کاهنان و کشیشان و قسیسین در یک زمان و نان فطیره را تبدیل به مسیح نمایند به جسد او ...، یا این مسیح های بوجود آمده مثل هم هستند و یا مثل هم نیستند اگر قسم دوم باشد که باطل است و قسم اول هم به لحاظ خلقت ناسوتی باطل خواهد بود.

(ص.ت.دوم گوید: ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در شریعت عیسی لزومی بر اجرای اینگونه اعمال نیست و این جماعت برای بازار گرمی خود و براساس تحریفاتی که در این کتاب بود آن را از خود اختراع نمودند و اگر دقت شود اعمال آنان هم به هیچ وجه شباهتی به کاری که مسیح نسبت به حواریون کرد ندارد تا الگوی اینها شود (به شرحی که بیان شد)، و از طرفی عیسی هم آن اعمال را فقط برای شاگردان خود که برگزیدگان او بودند انجام داد نه مردم عادی و این گروه هم بایستی آن را برای افراد خاص خود انجام دهند نه همه خلق و همچنین عیسی وعده نکرد که اگر پیروان آن کار را انجام دهند نجات یافته خواهند بود و اگر این حقیقت وجود داشت یهودا اسخریوطی به این نجات علیرغم خیانت خود دست می یافت و ...، بنابراین آنچه اینها انجام می دهند از سجده بر نان و شراب نه عنوان مظهر عیسی بلکه خود عیسی که به شکل گرده نان است و جام شراب و ...، در واقع نوعی جادوگری و عین بت پرستی است و هیچ ارتباطی به پرستش عیسی حتی به عنوان خدا ندارد و ... وسیله ای برای اغوای مردم و اطفاء شهوات آنهاست مخصوصاً قرار دادن

ص: ۲۷۳

نان در دهان زنان و دختران و ... نامحرم توسط قسیسین به این حالت خاص و ... که زمینه ساز هر فحشاء و زناکاری است و ... و ما خداوند را شاکر هستیم به ابطال این یاوه ها به سعادت پیروی از پیامبر آخرالزمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و امامان معصوم علیهم السلام (...).



در زمانی که قطعه نان تبدیل شود به جسم مسیح بنابر اعتقاد فاسد این جماعت، پس اگر این قسیس و یا این کاهن این نان را بشکند به قطعات فراوان پس این نان که در واقع جسم مسیح است اینگونه به دست کشیشان و قسیسین بی رحم تکه تکه و قطعه قطعه می شود که این عمل در واقع و در نفس خود با توجه به اینکه این قطعه نان جسم مسیح است به منزله قتل مسیح و مصداق وحشی گری و پیامبرکشی است و این فرق دارد با اینکه قبل از تقدیس نان را تکه تکه کرده و سپس بر آن ورد بخوانند و هر تکه به اندازه نخود به منزله یک مسیح خوراک یک مسیحی شود (ص.ت.دوم گوید: و بفرض توجه این عمل شیطانی اگر هر تکه از این نان نه به منزله بلکه عین جسم مسیح یا یک قطعه ای از جسم مسیح باشد پس آن کسی که این نان و آن شراب را می خورد باید آن را به صورت ادرار و مدفوع دفع کند ...، پس در نهایت این خدا در اثر هم نشینی با او تبدیل به مدفوع و ادرار شده است و اگر کسی که در عمر خود هزار بار این خدا را خورده باشد، هزار بار او را به چاه توالت فرستاده است و اگر نه بایستی که این ادرار و مدفوع مقدس می شد مانند ادرار فرقه گمراه اسماعیلیه که ادرار رهبر خود را به عنوان تبرک می خورند و برای خرید آن پول هم می دهند و ...) آری اینگونه اعمال تباه نشانه اغوای شیطان و تسلط او بر مردم گمراه و فریب خورده است و البته ما قصد جسارت و اهانت و توهین به مقدسات را نداریم و آن را در شأن خود نیز نمی دانیم ولی وقتی پای استدلال و جسارت های لجام گسیخته در کتاب نسبت به انبیاء الهی اینگونه باز و امری عادی تلقی می گردد پس اینگونه سخن گفتن دلالت بر بی ادبی ندارد و صرفاً نوعی گفتگو و نوعی استدلال محسوب می گردد و به عبارتی دیگر ما انتظار نداریم از مذهبی که اینگونه پستی ها و زشتی ها و قبایح و کفریات و امور شرک آمیز را جزء اعتقادات و الهام کتاب خود بداند از اینگونه زشتی ها نیز برکنار باشد ...)

مسیح نجات بخش:

ص: ۲۷۴

و اگر عشاء ربانی به اندک زمانی قبل از مصلوب شدن مسیح بود همان کافی بود برای نجات و دیگر نیازی به مصلوب شدن نبود تا آنکه ... اینگونه متالم شود به شرح آنچه در باب نهم از رساله پولس به عبرانیان آمد ...

مسیحیان عیسی خور:

اگر این ادعای مسیحیان را فرض به صحت نمائیم پس پیروان او خبیث تر و شقی تر از قوم یهود هستند زیرا جماعت یهود یکبار او را آزار نمودند و دست از او برداشتند و ملعون شدند. ولی این جماعت روزی چندبار سرش را قطع می کنند و اعضاء او را قطعه قطعه نموده او را می خورند و گوشتش را فی الواقع می خورند و خون او را فی الواقع می نوشند چرا کافرتر و ملعون تر نباشند، (ص.ت.دوم گوید: ...، در جهان امروز و نیز از ابتدای خلقت تا این زمان صفت آدم خوری بد و نام و یاد آدم خوران با نفرت و انزجار همراه بوده و اینگونه اعمال شنیع و انزجار آور و نفرت انگیز و از بدترین اعمال بوده و همه انسان ها از ابتدای خلقت اینگونه افراد را لعن و نفرین نموده و جوامع مترقی اینگونه اعمال را به انسان های حیوان صفت منسوب و به عنوان عملی شیطانی محکوم می نمایند و البته این روش شیطانی مانند بسیاری دیگر از آموزه های آنان در پیروی از

تحریفات کتاب صورت گرفته و یکی از ناهنجاری های اجتماعی ناشی از تحریفات با بازتاب های سوء اخلاقی آن محسوب می شود که ما در ادامه و در پایان کتاب فصلی را در رابطه با تحریف کتاب به لحاظ متون جعلی و ... خواهیم آورد و اثبات خواهیم نمود که چگونه اینگونه اعمال بر گرفته از رسم و رسوم کافران و جادوگران و فرهنگ غالب بت و بت پرستی بر جوامع بنی اسرائیل بوده است (...).

عیسی به یاد خود: وجه هفتم:

در عبارت ۱۹ و در باب ۲۲ از انجیل لوقا مسیح در عشاء ربانی گفت: (... و نان را گرفته و شکر نمود و پاره کرده و به ایشان داد و گفت این است جسد من که برای شما داده می شود این را به یاد من بجا آورید ..) که ذکر گردید که چگونه اینگونه اعمال شیطانی بر گرفته از تحریفات بوجود آمده در کتاب است و نیز مانند همان موضوع تثلیث که آن هم بر گرفته از تحریفات موجود در کتاب است چنانچه بسیاری از مسیحیان در طول تاریخ و ...، مانند فرقه یونی تیرین منکر این عقیده و نظیر آن هستند (...).

اجمال گفتارها در عهدین:

ص: ۲۷۵

گفتارهای بسیاری از مسیح مذکور شده است که ...، بعد از مدت بسیار معلوم شد و برخی مجمل و مبهم ماند و شاگردان و هیچکس دیگر تا آخر عمر خود آن را نفهمیده و از جهان رفتند بطور مثال:

(نکته: ص.ت.دوم گوید: ما در اینجا احتمال می دهیم که بسیاری از این گفتارها که با عقاید تثلیث و یا آدم خواری و یا زناکاری و ... سایر عقاید فاسد این جماعت هماهنگ نبوده از کتاب ساقط شده و اگر در بین سایر انجیل های مطرود جستجو شود شاید پاسخ آن یافت شود همانگونه که بشارت صریح و مستقیم عیسی مسیح به ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه و نیز انکار صریح موضوع الوهیت و خدا بودن او توسط آن حضرت در انجیل برنابا مذکور ولی حکومت خفقان و زور و سرنیزه و غوغای مسیحیان گمراه و متعصب و ...، آن انجیل و امثال آن را کنار زدند.) ... اعتقادات شاگردان این بود که قیامت در عهد ایشان برپا شده و رستاخیز در زمان آنها واقع خواهد گردید و یا مسیح بر سریر سلطنت جلوس نموده و شاگردان هم بر دوازده تخت بر دوازده سبط بنی اسرائیل حکومت خواهند کرد ... .

داوری عقل: امر هفتم:

لزوم تعارض: امر هشتم:

(ص.ت.دوم گوید: اگر در مسئله ای دو موضوع با هم در تعارض واقع شوند به حکم عقل بایستی به هر دو توجه نمایی زیرا یا هر دو باطل هستند و یا هر دو حق هستند و یا یک حق و یک باطل پس داوری به سوی عقل می رود تا حق و باطل شناسایی شوند و وجدان و یا به تعبیر ما عقل یگانه محکمه ای است که به حکم کلام مولای مظلوم ما حضرت علی علیه السلام نیاز به

قاضی و حاکم ندارد و این عقل است که صاحب آن را به بهشت جاوید و یا دوزخ جاویدان وارد می نماید: مثال:

اگر دو عبارت معارض در کتاب مقدس دیدی که مخالف هم هستند مثلاً در یکی عیسی را پسر انسان و در دیگری خدا خطاب نموده است پس با احتمال تحریف اگر بگوئیم هر دو باطل است که خلاف نمودیم زیرا در این صورت وجود عیسی و وجود خدا را تکذیب کرده اید. اگر بگوئیم هر دو حق هستند یعنی هم پسر انسان است یعنی خدا نیست و هم بگوئیم خدا هست که مخالفت با هم و اجتماع ضد محکوم است زیرا وقتی می گوئیم خدا نیست مفهوم ذاتی آن را قصد نموده ایم یعنی انسان عادی است یعنی فرزند مریم است و

ص: ۲۷۶

بهیچ وجه خدا نیست و در معنی دوم نیز یعنی خدا هست و انسان نیست پس در این گزینش نیز یکی حق و یکی باطل خواهد بود و در حال سوم که یک عبارت حق و یک عبارت باطل که مقصود ما همین است و اگر بگویی هم خدا است و هم خدا نیست ما اسم این استدلال را سفسطه گری و هوچی گری می دانیم پس آخرین گزینه اینست که او در ذات خود یا خدا بوده و به این جهان آمده و در مسیح تجلی نموده و یا در ذات خود خدا نبوده و خدا او را خلق کرده و ازلی نیست و اگر بگویی ازلی است پس اگر ازلی است و خدایی او ذاتی است پس باید در همه چیز با خدا شریک باشد، مانند شراکت ذاتی در علم، در قدرت در ... ولی ما ملاحظه می نمائیم که یهود او را به صلیب می کشند پس قدرتی ندارد و هر نوع سفسطه گری در این موضع محکوم است آری دشمنان می توانند اولیاء خداوند و دوستان او را عذاب کرده به قتل برسانند ولی اینکه خداوند را بکشند یا به صلیب بکشند و یا ... حرف چرند و مسخره ای است و با هیچ منطقی سازگار نیست و نیز اگر خلقت او ذاتی و ازلی بود پس علم او نیز باید ذاتی و ازلی می شد ولی دانستیم که خداوند علم خود را در وقوع قیامت به احدی از بندگان نداد و عیسی نیز اعتراف کرد که خدا او را از این علم محروم نموده است و فقط اوست که خبر از زمان وقوع قیامت دارد یعنی بقیه همه هیچ یعنی در مقابل او نادان و جاهل و ناقص و ... هستند یعنی بقیه همه بایستی منتظر فرمان او باشند و همه هستی در ید قبضه قدرت اوست و اختیاری هیچیک از خلائق او ندارند و این که می فرماید جز او کسی از ساعت وقوع قیامت اطلاع ندارد دلالت بر وحدانیت و حکومت مطلقه او بر جهان هستی دارد و همه در مقابل او خوار و ذلیل و پست و بی مقدار هستند اگر اراده فرماید که مسیح و مادر او و همه انبیاء را تا ابدالآباد در دوزخ جای دهد کدام قدرت مانع اوست بنابراین هر استنباط که با این معنی در تعارض باشد حکم به ابطال دارد پس خدایی جز خدای یکتا در عالم وجود ندارد و اوست بی شریک و همتا و اوست قدرت مطلقه عالم وجود و قادر است به نابودی همه و بهشت را برای اطاعت کنندگان خود و دوزخ را برای دشمنان خود آماده کرده است و پیامبران را برای هدایت و بکارگیری عقل مبعوث فرموده و بر جویندگان راه حق و حقیقت است که اباطیل و یاوه ها و دروغ ها را رها نموده و آنچه از یاوه سرایی که تحت عنوان کتاب مقدس از اباطیل و دروغپردازی ها و جملات تحریف شده و ... جمع آوری گردیده را رها نموده و به دریای رحمت پروردگار واصل شود یعنی ایمان به

ص: ۲۷۷

آخرین پیامبر الهی که همه انبیاء از او خبر داده اند و به کتابی که هیچگونه تحریفی در او واقع نشده یعنی قرآن مجید و بدانند که خدا در کمین ستمکاران است و برای بی ایمانی و دشمنی با خود دوزخ جاودانی را وعده نموده است، که آن را از کافران

جنی و انسی پر نماید و ...، خدایا ترا به عزت خودت و آبروی همه پیامبران قسم می دهیم که ما را نجات بخشی و در بهشت و در رضوان خودت وارد نمایی و ما تصدیق می نمائیم پیامبران تو را و آخرین آنها حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم را و شهادت می دهیم که جز تو خدایی وجود ندارد و تو از هر پلیدی و زشتی پاک و میرا هستی آمین رب العالمین).

امر نهم: خدای یگانه یا سه خدا:

با این مقدمه ها، ثابت گردید که سه قسم تحریف در این کتاب مقدس واقع شده است و نیز ثابت شد از مطالب دو باب گذشته که اهل دین و دیانت کتب عهدین (جدید و قدیم) را عالماً و عامداً به منظور تائید مسئله قبول شده خود و یا برای دفع اعتراضات وارده و ...، تحریف نموده و می نمایند بطور مثال در باب ۵ از رساله اول یوحنا این عبارت را اضافه کردند (... زان رو که در آسمان ۳ هستند که شهادت می دهند پدر و کلمه و روح القدس این هر سه یکی هستند و سه هستند که در زمین شهادت می دهند ..) و یا بعضی از الفاظ را در باب اول از انجیل لوقا زیاد کرده اند و بعضی الفاظ را از باب اول از انجیل متی اسقاط نمودند و یا تمام عبارت را از باب ۲۲ انجیل لوقا حذف کردند و ... (در قسمت قبل دیدیم که چگونه لفظ فرشته را به دروغ بر سر عبارت آوردند تا موضوع کشتی گرفتن خدا با یعقوب را ماست مالی کنند و ...)، در حالی که مطالب این کتاب به حدی تحریف شده است که با این رفوکاری ها یعنی جعل الفاظ بر متن ها کار این لباس مندرس پوشیده به سامان نمی رسد زیرا هر جای آن را که بدوزند قسمت بغل آن پاره می شود به نحوی که دوزنده آن خجل و رسوا می شود و ...، و ...، پس در این صورت اگر بعضی از گفتارهای مسیح در این انجیل یافت شود که به حسب ظاهر دلالت بر تثلیث داشته باشد قطعاً تحریفی است و به آن اعتماد نیست به دلیل اولاً وجود عبارات معارض و ثانیاً اناجیل معارض و ثالثاً فرقه های معارض و رابعاً اثبات تحریف در سایر مواضع کتاب و ...، (ص.ت.دوم گوید: ما الآن در زیر زور سرنیزه نیستیم و دارای افکار بلند و رشد یافته هستیم و در قرنی زندگی می کنیم که علم و دانش و تکنولوژی بسرعت در حال پیشرفت است و الزامی نمی بینیم که زیر یوغ ص: ۲۷۸

انتخاب چند هزار سال قبل عده ای باشیم که در حال حاضر سواد و علم ما از آنها بیشتر است به نحوی که سخنان روزانه ما را درک نمی کنند چه رسد به مطالب علمی که بیان می نمائیم و ما برای شناخت بهتر مفاهیم کتاب مقدس نمونه بسیاری از اناجیل دیگر را که در حال حاضر در دسترس نیز است و در متن آنها به صراحت اعتقاد به خدایی گرفتن عیسی توسط خود عیسی محکوم شده است را در پیش رو داریم مانند انجیل بارنابا و نیز بشارت به ظهور حضرت محمد به صراحت بیشتر در این انجیل و ...، ما چه اجباری داریم که خود را زیر یوغ انتخاب کسانی قرار دهیم که با انتخاب خود پذیرفتند مطالبی را که ضد این کتاب است و نیز بر ضد عقل و شعور اجتماعی ماست که پیامبری را برای ما ترسیم نمایند که دختران او کلاه سر او را برمی دارند و این چه پیامبری است که دو شب پیاپی تا خرخره می خورد جوری که با دو دختر باکره خود العیاذ بالله زنا می کند و آنها را حامله کرده و بچه های حرامزاده خود را در آغوش محبت خود رشد و پرورش می دهد و دختران زانیه خود را مادر بچه های حرامزاده خود قرار می دهد و تحریف گر کذاب خبر نمی دهد که آیا باز هم این پیامبر با این از دختران خود و یا دختران دیگران از این مراسم عرق خوری و زناکاری داشته اند یا خیر و یا ...، خجالت و شرم را خدا برای چه زمانی قرار

داده است و آیا واقعاً کسی ممکن است مانند اینگونه اعتقادات کفرآمیز را نسبت به پیامبران عالیقدر و خاندان محترم آنان داشته باشد و بپذیرد که اینگونه اشخاص را خداوند الگوی روابط اجتماعی و به عنوان سرمشق جامعه بشریت قرار داده است و یا ...، سپس از خداوند انتظار بهشت جاویدان را داشته باشد، زهی خیال باطل قسم به ذات اقدس الهی که هرگز بوی بهشت به مشام آنان نخواهد رسید مگر آنکه توبه نموده و ایمان به خدا و رسول او و کتاب مبارک نازل شده یعنی قرآن بیاورند و با ایمان و عمل صالح وجود خود را نورانی و سزاوار و مستحق ورود در ملکوت خداوند و بهشت جاویدان نمایند و ما از خداوند توفیق همه حقیقت جوینان عالم را از خداوند عظیم الشأن مسئلت داریم و امیدواریم تا به سرچشمه های نور رسیده و رستگار شوند آمین آمین آمین یا رب العالمین ...)

امر نهم، خدای یگانه یا سه خدا:

... با توجه به آنچه مذکور شد ذات مقدس حضرت حق وقتی واحد شد سه نمی شود و وقتی سه گفتی یک نمی شود زیرا واحد غیر از سه است و سه غیر از واحد است پس قول به تثلیث و توحید باطل است.

ص: ۲۷۹

(ص.ت.دوم گوید و لذا عوام کلمه ای را می گویند که معنی آن را شاید نمی دانند ولی ریشه در همین موضوع دارد آنها وقتی می خواهند بگویند کاری خراب شد می گویند (آفا سه شد) یعنی تثلیث شد یعنی خراب شد یعنی وقتی خدای واحد را سه تا گفتی می شود تثلیث یعنی سه می شود یعنی خداشناسی خراب می شود یعنی باطل می شود ...).

امر دهم توحید یا تثلیث واقعی:

و ما مذکور نمودیم که توحید به معنی واقعی و مذاق کلمه خود، هیچگاه تثلیث را نمی پذیرد و تثلیث نیز اساساً از مقوله توحید خارج است و ... .

اقنوم ثلاثه:

(ص.ت.دوم: مرحوم دهخدا می گوید که اقنوم، اصل هر شی را گویند جمع آن اقانیم است و مسیحیان می گویند اقنوم ظهورهای باری تعالی است و پدر و پسر و روح القدس ... و اقنوم سه است، اقنوم وجود، اقنوم علم و اقنوم حیات و اینها نه عین است و نه زاید بر ذات، آنها از وجود به پدر، از حیوه به روح القدس، و از علم به کلمه تعبیر نموده اند و می گویند که اقنوم کلمه در حضرت عیسی با وجود او یکی شده و در ذات او حلول کرده است، این کل داستان اقانیم ثلاثه است پس نظر کن و توجه کن که چگونه این سخنان را براساس آنچه در این کتاب آمده است بهم بافته اند سخنانی که از عبارت های تحریف شده و نامفهوم و گنگ و بی معنی اخذ شده و حاصل آن مطالبی است که به پیروان جاهل القاء می نمایند و اگر تو ای عاقل دانا و خردمند که فردی باسواد، باشعور و تحصیل کرده و صاحب عقل و خرد و درکی هستی و از همه امثال آنها یک درجه بالاتر هستی و ...، آن مطالب را متوجه نشدی عیب را متوجه درک خود ننما و فکر نکن که ضعف فهم از توست و یقین بدان به آنکه مطلب یاوه و پرت و پلاست زیرا این جماعت این کلمات خود را براساس عباراتی آورده اند که تصور می نمایند آنها

الهامی است ...، آیا اگر آنها جمع شوند و در خصوص نحوه شراب خواری و زناکاری نعوذ بالله حضرت لوط با دختران خود حکم صادر نمایند و احکام شرعی این عمل را بیان نموده و جلسات گرفته و بگویند که آن عمل هیچ اشکال شرعی ندارد بلکه عملی نیکو است و هرکس را که آن را بد بداند باید از صفحه روزگار محو نموده و تفسیرها در حسن و فواید این عمل آنان بنویسند و یا

ص: ۲۸۰

اگر گفتند این تهمت و افترا و قتل عام هزاران هزار کودک و زنان حامله و نوزادان شیرخواره و سر بریدن آنها در گهواره و نیز مردم بی دفاع توسط موسی و یاران او چیزی است که تو باید آن را بپذیری و به توجیحات آن توجه کنی و ...، تو آنها را نپذیر زیرا آنها کاخ اعتقادات فاسد خود را بر پایه های لرزان دروغ و تحریف استوار نموده اند و بر پشت نهنگ دروغ در وسط اقیانوس عقل و منطق به تصور آنکه جزیره ای متروک جهل و نادانی است آتش روشن نموده اند (...). ... علامه مقریزی در کتاب خود بنام خطط در بیان فرقه های مسیحی هم عصر خود می گوید: (... آنها فرقه های بسیار هستند: ملکائی، نسطوری، یعقوبی، ...، اهل تثلیث آنها اعتقاد دارند که معبود آنها سه اقنوم می باشند و این اقنوم ثلاثه واحد هستند و آن جوهر قدیم است و معنی آن اب و ابن و روح القدس خدای واحد است و سپس گویند که پسر متحد شد با انسان مخلوق پس او و متحد به مسیح واحد شدند و اینکه مسیح خدای عباد و رب آنهاست ... (ص.ت.دوم گوید: و ما از روی عبارات کتاب ثابت نمودیم که ادعای قدیم بودن مسیح و روح القدس باطل است به جهت آنکه خداوند لایق ندانست که آنان را که مخلوق او هستند از علم ساعه یعنی روز قیامت آگاه فرماید پس همه در مقابل ذات اقدس او خوار و ذلیل و پست و بی مقدار هستند و در مقابل عظمت او هیچ ارزش و اعتبار و قدری ندارند و اگر آن ذات اقدس اراده عذاب مسیح و روح القدس و همه انبیاء را بفرماید به عدل خود رفتار نموده و کسی را توان اعتراض نیست زیرا مستحق عذاب هستند، پس به فضل خود با همه برخورد می نماید تا از رحمت او بهره مند شوند و این همه خلائق و موجودات عالم هستی هستند که بایستی دست گدایی و تضرع و التماس فقط به درگاه او بلند نمایند و بدانند و آگاه باشند که او هیچ همتا و شریکی ندارد). و سپس اختلاف نموده اند در صفت اتحادی که گمان نموده اند و ..، بعضی از ایشان گویند اتحاد واقع گردید بین جوهر لاهوتی و جوهر ناسوتی و این اتحاد هیچکدام از جوهر و عنصر خود را بیرون ننموده است ...، و به گمان گروهی دیگر مسیح بعد از اتحاد دو جوهر است یکی لاهوتی و یکی ناسوتی و مقتول و مصلوب و زائیده شدن از مریم و ...، از جهت ناسوت او بود ... و قومی دیگر آنگونه فکر نمودند ... و قومی دیگر از ایشان اینگونه فکر می کنند و ...، ... و (ص.ت.دوم گوید و این حیرانی و سرگردانی و توجیحات و تفسیرهای شیطانی

ص: ۲۸۱

فقط به دلیل وقوع تحریفاتی است که مغز و فکر آنان را سرگردان نموده و هر کدام برای تفسیر آنچه در کتاب می یابند مطالبی را بیان می نمایند که برای کسی مفهوم نیست حتی خودشان و ...)

مؤلف فرماید: امروز بزرگترین فرقه های مسیحی دو فرقه کاتولیک و پروتستان هستند ... و تمام مسیحیان امروز اعتقاد آنان اینست که ذات خدا مرکب از سه چیز است (اب، ابن، روح القدس) یعنی (پدر و پسر و روح القدس) و این سه واحدند و یک

نفر مسیحی امروز در زمین پیدا نمی شود که این اعتقاد را نداشته باشد ولی برای توضیح این عبارات در حیرت و ضلالت فرو می روند گاهی گویند ... گاهی گویند ... و سپس عاجز شده و می گویند مسئله تثلیث از اسرار است و اسرار را نمی توان بیان نمود ولی باید تثلیث را پذیرفت حتی به ضرب چماق و خواه موافق عقل باشد و خواه نباشد و ... و (که بطلان آن ثابت گردید و ریشه های آن بیان شد ...) ولیکن مبنای دین مسیح پنج قاعده است در بعضی فرقه ها مشترک و در بعضی مخصوص کاتولیک ها است:

(اول: تعمید که مخصوص فرقه کاتولیک است و دوم: ایمان به تثلیث سوم: اعتقاد به التحام اقنوم پسر است در شکم مریم چهارم: ایمان به قربانات پنجم: اقرار به جمیع گناهان در نزد قسیس (که مخصوص کاتولیک است ...) پس موضوع تثلیث، و التحام کلمه در بطن مریم در اعتقاد همه مسیحیان است و قربانات را قبلاً بیان نمودیم پس در این بخش کیفیت تعمید و اقرار و ایمان به تثلیث و علت التحام (گوشت گیری) اقنوم پسر را در شکم مادر بیان نمائیم برای ازدیاد بصیرت و رسوا نمودن این اشخاصی که خود را از عقلای جهان می دانند ولی با این وجود به این مزخرفات اعتقاد می نمایند و این یاوه ها و این اعتقاد را مدار نجات می دانند ...).

۱- قاعده غسل تعمید:

پس در این قاعده در هر کلیسایی حوضی است و یا خمره ای بزرگ که قسیس آن را پر از آب می نماید و نمک زیادی در میان آب می ریزد و قدری هم روغن دارویی بلسان که نوعی گیاه است و آن کس که می خواهد نصرانی شود بر او این دعا را می خوانند (... بدان که مسیحیت عبارت است از آنکه ذات خدا را سه قسمت بدانی و آن سه قسمت پدر و پسر و روح القدس است و ...) و کودکان را هم می آورند و پدر و مادر از

ص: ۲۸۲

طرف او جواب می دهند و ... بدان که سال ها این آب در این حوض و در خمره می ماند ولی متغیر و متعفن نمی شود و عوام مسیحی تعجب نموده و آن را از کرامات کلیسا و معجزه کشیش می دانند و نمی دانند از برکت نمک و روغن بلسان است و بسیار از اوقات آب آن را محرمانه عوض می کنند و روغن را در وقتی می ریزند که کسی نبیند و من مدتی در ایام جاهلیت و قبل از تشرف به اسلام بسیار از این کارها می کردم و مردم را تعمید می دادم و این از جمله حیل های قسیسین است برای گمراهی مردم ... الحمد لله ...

و اما قاعده دوم ایمان به تثلیث:

و آن ایمان به تثلیث است و ... که در آن ذات مقدس الهی را مشتمل بر سه اقنوم بدانی یعنی (پسر، پدر، روح القدس ...) و این سه یک خدا واحدند و در قدرت و جلال مساوی هستند ... و دانستیم که چون قادر به پاسخ نیستند و برای فرار از دادن توضیح می گویند از اسرار است ... (ص.ت.دوم گوید: و مثال آنان مانند طرفداران وحدت وجود است که به جای توضیح و پاسخگویی به سؤالات و شبهات برای تو شعرهای مولوی و شبستری و ... را می خوانند و توجه ندارند که مشرکی در جهان

نیامد که مانند آنان خدا را تحقیر و تمسخر نماید و ... در نهایت بگویند که از اسرار است و مانند بهائیان اندیشه های تو را از ترس رسوایی مخفی نمایند و بگویند علماء ما می دانند).

و اما قاعده سوم: گوشت گرفتن:

و آن اینکه وجود پسر با جسد عیسی در شکم مریم شکل گرفت و علت آن هم این بود که الله آدم و ذریه او را در جهنم معذب نمود به جهت گناهی که از آدم صادر شد در خوردن میوه درخت نهی شده (... و این کلام البته بسیار بسیار مسخره است که خدا آدم و ذریه او را در جهنم عذاب نماید به دلیل گناه آدم) و سپس برای بیرون آوردن آنها از دوزخ و ...، فرزند یگانه خود را فرستاد در شکم مریم تا شکل گرفت و جسد عیسی پس انسان و خدا انسان شد از جوهر مادرش و خدا شد از جوهر پدرش اب و پس از آن خروج آدم و ذریه او از آتش جهنم ممکن نبود مگر به مرگ اقنوم یعنی پسر که فدا شود برای جمیع خلق جهان و همه را از دست شیطان و آتش جهنم نجات بدهد به موت صلیبی خود ...، و لذا او بعد از به صلیب کشیده شدن به جهنم رفت و سه روز در جهنم عذاب کشید و بعد از سه روز از جهنم بیرون آمد و جمیع پیامبران و

ص: ۲۸۳

ذریه آدم را با خود بیرون آورد و رفت در جانب راست پدر نشست. (ص.ت. دوم گوید: پس شما به این یاوه ها بنگرید که چگونه آدم به خاطر خوردن از درخت نهی شده، به دوزخ رفت و تمام فرزندان خود و همه انبیاء الهی را با خود به دوزخ برد و آنوقت مسیح رفت همه آنها را از زندان دوزخ بیرون آورد و ...)

امر دوازدهم: تثلیث پدیده مسیحیت:

۱- آنکه عقیده به تثلیث در هیچ امتی از قبل و بعد نبوده است، ... و بر اساس مفاد عبارات ۲ و ۳ باب ۱۱ انجیل متی: ... پس هرگاه لباس عافیت بر تن مردم و .. پس هرگاه عیسی خدا باشد کفر جناب یحیی لازم است زیرا شک در وجود خدا کفر است. و ... و عیسی نیز این عقیده مهم را بیان نفرمودند که (به درستی که ذات اقدس الهی مشتمل بر سه اقنوم است اب، ابن و روح القدس ... را همه آگاه باشید من خدا هستم و ...)

و اینکه احدی از علمای ایشان تاکنون این را نفهمیده دلالت بر آن دارد که یاوه ای است و برگرفته از تحریفات کتاب و سقوط در وادی ضلالت ...

۲- و اما اینکه مسیح نیامد مگر برای اینکه کفاره برای گناهان همه خلق عالم شود از طریق مصلوب شدن در دست یهود.

گفتار مسیح در ابطال تثلیث

**فصل اول: خدای یکتا به عقیده مسیح:**

**قول اول: در عبارت ۳ باب ۱۷ از انجیل یوحنا آمده است:**



(... و حیات ابدی اینست که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که پیامبر توست بشناسند...) پس عیسی بیان کرد با صراحت و نفرمود مانند آنچه این یاوه گویند که ای خدا ذات تو سه قسمت است و ...

### قول دوم: در عبارت ۲۸ باب ۱۲ از انجیل مرقس آمده است:

ص: ۲۸۴

(... یکی از کاتبان تا مباحثه آنها را شنید ... ۲۹) عیسی او را جواب داد که اول همه احکام اینست که بشنوی ای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است ... ۳۲) کاتب وی را گفت آفرین ای استاد نیکو گفتی زیرا خداوند است و سوای او دیگری نیست ...

در عبارت ۳۵ از باب چهارم از تورات مثنی آمده است:

(به تو ظاهر شد تا اینکه بدانی که خداوند خدایی است و غیر او کسی دیگر نیست ... ۳۹) پس امروز بدان ... که در آسمان علیا و زمین سفلی خدا فقط اوست و جز او نیست (...)، و یا باب ۶ از سفر تورات مثنی عبارت ۶ آمده است (... ای اسرائیل استماع فرما خداوند خدای ما خداوندی است واحد در عبارات ۵ و ۶ از باب ۴۵ از کتاب اشعیا: (... من خداوند هستم و غیر من کسی نیست و غیر من خدایی نیست ... ۶) تا اینکه از مطلع آفتاب تا به غروب آن بدانند که غیر از من نیست من خداوند هستم و غیر من وجود ندارد.

عبارت ۹ از باب ۴۶ از کتاب اشعیا:

چیزهای پیشین را از ایام قدیم به خاطر دارید زیرا که من هستم و مثل من خدایی وجود ندارد (...)

پس همه این آیات و عبارات صراحت در توحید داشتند و اینکه خدا شبهه و نظری ندارند ...

### قول سوم: در عبارت ۳۲ از باب ۱۳ مرقس آمده است:

(... ولی از آن روز و ساعت یعنی قیامت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم ...)، (ت. دوم) گوید: یعنی نه روح القدس نه جبرئیل نه میکائیل نه اسرافیل نه محمد نه علی نه فاطمه نه مسیح، نه موسی نه ابراهیم و ...، یعنی فقط ذات اقدس حضرت احدیت همان که خالق هستی و فرستنده پیامبران است همان که کتاب های آسمانی نازل فرمود همان که صاحب اختیار همه موجودات است. همان که در علم او کسی شریک نیست مگر مقداری محدود عطا فرماید همان که در قدرت او کسی شریک نیست مگر مقداری کم بخشش فرماید همان که در عزت او کسی شریک نیست مگر او مقداری عطا فرماید اوست که به فضل خود حیات داده و هر زمان اراده فرماید می گیرد اوست که ازلی و ابدی است، اوست که اول و آخر است اوست که هستی همه از او نشأت می گیرد و او به کسی نیاز ندارد اوست که احد است، اوست که بی نیاز است و همه به او نیاز دارند اوست که نزاده و زائیده نشده و برای او احدی همتا وجود ندارد، اوست که مرگ و فنا همه در دست اوست، اوست که همه از

اول و آخرت خلقت گدای در گاه عظمت او هستند، اوست که در علم خود، در قدرت خود، در عظمت خود شریک نمی پذیرد و از اعطای ذره ای از بی نهایت علم و قدرت و عظمت خود به موجودات و آن هم به امانت و عاریه، اراده بر نشانه گذاری و ارشاد بندگان و مخلوقات خود به سوی شناخت خود دارد اوست که مرگ و فنا را بر بندگان خود وسیله شکستن آنها قرار داده است آری او قادر مطلق و یگانه ای است که استحقاق و سزاوار تمجید و تسبیح و تحمید است و جز او کسی شایسته آن نیست و اوست که به کافران و ناسپاسان به مقام خود و کسانی که برای او شریک قائل شوند و از عبادت و ذکر او استنکاف نمایند و اگر از او امر او سرپیچی نمایند دوزخ جاودانی را قرار داده و برای بندگان که او را اطاعت و عبادت نمایند و پیامبران او را تصدیق نمایند و شهادت دهند که آنها بندگان ذلیل و فرستاده و پیام آور او هستند و معجزات آنان نشانه هایی برای اثبات گفتار آنان و برای راهنمایی به سوی خدا و نه برای اثبات وجود آنان است بهشت جاوید را عطا فرموده است و ...، خدایا ما به تو ایمان داریم و اینکه در سرتاسر کشور وجود و عالم آفرینش هیچکس شریک نبوده و نیست و نخواهد بود تو یکتا و بی همانند هستی، تویی که شایسته هر نوع شکرگزاری و عبادت و تسبیح و تقدیس هستی و همه پیامبران از سوی تو و با معجزات برای اثبات نبوت خود از سوی تو مبعوث شده اند تا پیام تو را به خلائق برسانند و آنها پاک و منزّه هستند از این یأوه ها که به آنها به دروغ بسته اند و آنها معصوم و سربازان وفادار و چشم و گوش بسته و مطیع فرمان تو هستند، آنها عبد و بنده تو و تویی خدای یکتا و قادر و متعال که حیات و زندگی همه به دست توست و اگر همه را تا ابدالآباد عذاب نمایی به عدل خود رفتار نموده ای و اگر به بهشت خود وارد نمایی به فضل و احسان خود عمل نموده ای و ملک هستی فقط به تو تعلق دارد و شریکی در ملک و هستی خود نداری و هیچ یار و یآوری از روی ذلت برای خود اختیار نموده ای و تو سزاوار تکبیر و تقدیس و شکرگزاری هستی و مثل و مانند نداری و اگر تو توفیق داده و اراده خیر فرمایی ما آنگونه که به زبان عبد و بنده و فرستاده خود امر فرموده ای رفتار خواهیم کرد، ما گدایان در گاه تو و ذلیل در گاه تو هستیم و تو خالق ما هستی و تو ما را از عدم و نیستی بوجود آورده ای همانطور که همه هستی را با همه موجودات آن خلق فرموده ای و برای تو شریک قرار ندادند مگر عده ای نادان و سفیه و جاهل و به سوی دوزخ تو نرفتند مگر گروهی که از فرمان رسولان تو سرپیچی و

برای تو شریک قرار داده و به انبیاء تو عصیان نموده و هوی و هوس خود را خدای خود قرار داده و از عقل خود که پیامبر درونی آنها بود پیروی نمودند و شهادت می دهم که هر کس به تو ناسپاس شود و برای تو شریک قائل شود و معاد تو را انکار نماید و پیامبران تو را انکار نماید و حدود ترا ترک نماید، جایگاه او در دوزخ جاودانی تو خواهد بود و هر کس برای تو شریک قرار ندهد و معاد تو را تصدیق نماید و پیامبران تو را تأیید نموده و حدود ترا برای احترام به عظمت تو و اثبات ذلت خود رعایت نماید، البته جایگاه او، با فضل و کرم تو بهشت جاویدان خواهد بود و تا ابدالآباد از نعمت های تو برخوردار شده و در آن متنعم خواهد بود خدایا ما از تو رضایت تو و بهشت تو را خواستاریم و آن را به حق آبروی پیامبران و اولیاء و در صدر آنها محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم از تو مسئلت داریم و از تو می خواهیم تا شفاعت آنان را درباره ما در دنیا و آخرت بپذیری و بر ما ترحم فرموده و از آنچه می ترسیم و از آن احتراز می نمائیم نجات عطا فرمایی یعنی از غضب و از نارضایتی خود و ما را حفظ فرمایی از شر دشمنان خود و از شر شیطان رانده شده تا ابدالآباد آمین آمین آمین یا رب

العالمین) ... پس این قول خداوند به صوت اعلیٰ ندا می فرماید بر بطلان یاوه های این جماعت به تثلیث زیرا که مسیح علم وقوع قیامت را فقط به ذات اقدس الهی تخصیص داد و علم به وقوع قیامت را از وجود خود و همه مخلوقات عالم و فرشتگان که کارگزاران او در خلقت هستند نفی نمود و این نفی علم در صورتی که العیاذ بالله خدا باشد بی معنی است و با این معنی مفاهیم یاوه های آنان در حلول و اتحاد و ...، این گفتگوهای شیطانی که نشأت گرفته از افکار بت پرستی و محدود و مغز گنجشکی آنان است ابطال می گردد.

#### **قول چهارم: در عبارات ۲۱ به بعد باب ۲۰ انجیل متی آمده است:**

(آنگاه مادر دو پسر زبدي با پسران خود نزد وی آمده و گفت ...، فرمان بده تا این دو پسر من در ملکوت تو یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند .. عیسی پاسخ داد ... ولیکن نشستن به دست چپ و راست من در اختیار من نیست که بدهم مگر به کسانی که از جانب پدرم (یعنی خداوند) برای آنها مهیا شده باشد ...) پس در این فراز نیز عیسی مسیح قدرت مطلقه خداوند که جزء ذات اقدس اوست را از خود نفی می نماید و (در واقع موضوع الوهیت را از خود نفی می فرماید و قدرت را مخصوص و مختص به خداوند می داند همانگونه که علم قیامت را

ص: ۲۸۷

از خود نفی نمود و آن را مختص به خدا اعلام کرد، پس معلوم می شود که عیسی جاهل و عاجز بود و قدرت کامله و علم تمام را مختص به ذات واجب الوجود می داند یعنی اگر عیسی خدا بود به تصور آنچه این جماعت گمراه مدعی هستند پس لازمه وجود او بود که دانا و عالم باشد به جمیع معلومات و قادر باشد به جمیع مقدرات اعم از کلیات و جزئیات زیرا بطور قطع و یقین خدا عاجز و جاهل نمی شود (ص.ت.دوم گوید: و اگر بشود خدا نمی شود بلکه به منزله بت است که پرستش آن واقع نمی شود مگر از سوی عده ای کوتاه فکر و بدوی و بی علم و فهم و دانش که درک و فهم و شعور آنان در پائین ترین سطح از کمالات و ارزش ها و کرامت های انسانی قرار دارد.)

#### **قول پنجم: در باب ۱۹ در عبارت ۱۶ انجیل متی آمده است:**

(... پس ناگهان شخصی آمده ویرا گفت ای استاد نیکو چه عمل نیکو انجام دهم تا حیات جاودانی یابم، پس به او گفت از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه نیکو نیست جز خدای واحد ...)، پس ای عاقل نظر کن که چگونه این قول عیسی مسیح هم اصل ماده تثلیث را اینگونه نابود می نماید که نه تنها از شدت تواضع و فروتنی بلکه برای بیان حقیقت و واقعیت و راضی نشد که غیر خدا طابا یعنی نیکو خوانده شود در حالی که اگر به زعم و تصور این یاوه گویان خدا بود قول او که چرا مرا نیکو خواندی بی معنی می بود و اگر تثلیث واقعیت داشت باید عیسی می گفت احسنت که مرا نیکو خطاب کردی زیرا نیکو نیست مگر پدر و من و روح القدس که سه هستیم و یک و یک هستیم که سه قسمت شدیم و ...،

#### **قول ششم: در عبارت ۴۶ در باب ۲۷ از انجیل متی آمده است :**

(... و نزدیک به ساعت نهم عیسی به آواز بلند صیحه زده و روح را تسلیم نمود ...) و نیز در عبارت ۴۶ از باب ۲۳ از انجیل

لوقا آمده است (... و عیسی به آواز بلند صدا زده گفت ای پدر به دست های تو روح خود را می سپارم این بگفت و جان را تسلیم نمود ...) پس از این عبارات معلوم می شود که خدای ساخته شده مسیحیان مرد و من نمی دانم لاهوت او در کجا بود وقتی که ناسوت او مرد ...، و اگر خود خدا بود استغاثه او به خدای دیگر نمی کرد که (الهی الهی چرا مرا ترک کردی ...) و یا (ای پدر روح خود را به تو می سپارم و ...) ... چگونه این گمراهان العیاذ بالله او را خدا می دانند آیا عبارت ۶ از باب ۴۴ از کتاب اشعیا را نخوانده اند که خداوند درباره خود چه فرموده است (... چنین

ص: ۲۸۸

می فرماید: که منم اول و منم آخر و غیر از من خدایی نیست ...) و یا آنچه که در عبارت ۱۷ از باب اول رساله پولس به تیموتاؤس آمده که (... باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را خدای حکیم و حید را اکرام و مجد تا ابدالآباد ...)، ... آری خدای حقیقی و قادر مطلق آن کسی است که عیسی در وقت درماندگی و گرفتاری به او پناه می برد و خلاصی از او می خواست و روح خود را به دست قدرت او می سپرد ... و تعجب بیشتر من از این مسیحیان است که اکتفا به مرگ این خدای عاجز و مسکین نمی نمایند بلکه العیاذ بالله اعتقاد دارند که بعد از مرگ به جهنم رفت و سه روز در جهنم معذب بود ... و دلیل آن را حضرت علامه در مفاد عبارات ۳۱ از باب دوم از کتاب اعمال و عبارت ۹ از باب چهارم رساله پولس به افسسیان و عبارت ۱۰ از باب دوم رساله او به فیلیپیان می آورد:

(... که نفس او در عالم اموات گذشته نشود ..)، (... جز اینکه اول نزول هم کرد به اسفل زمین ...)، (... تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و زمین و زیر زمین است خم شود ...) ... و این حقیر (یعنی حضرت علامه به تواضع در خصوص خود می فرماید) در مجلس مناظره با یکی از دانشندان مسیحی در محضر جمعی مناظره و همین سؤال را کردم که او به کجا رفت او پاسخ داد به دارالاموات گفتم واضح تر بگو گفت به حبس خانه اموات گفتم روشن تر بگو خندید و گفت به جهنم رفت و به جای ما معذب شد ... .

حضرت علامه می فرماید: قول مسیحیان در توجیه این اعتقاد فاسد آن است که می گویند: (... گناهان جمیع بنی آدم برای گناه حضرت آدم بود که از میوه درخت نهی شده خورد و همه انبیا و اولیا و صدیقین از آدم تا یحیی همه در جهنم معذب بودند و خدا خواست آنها را از جهنم بیرون بیاورد لذا (تکه پسر) را فرستاد و او را در شکم مادر (مریم) تبدیل به گوشت کرد یعنی انسان شد (یعنی مسیح) و ... خون او را یهود ریختند و سه روز وارد جهنم شد و بجای همه عذاب کشید و همه را نجات داد و هر کس به این موضوع ایمان بیاورد نجات می یابد و گرنه به دوزخ می رود ...)، اول اینکه این اعتقاد فاسد و تباه که جمیع انبیا و اولیا و صلحا تا قبل از مسیح در دوزخ بودند و در عذاب خداوند معذب بودند با مفاد همه کتب عهد عتیق و جدید مخالف و معارض است از جمله: لوقا در باب ۱۶ از انجیل خود می گوید: (... باری آن فقیر (العازر) بمرد و فرشتگان او را به آغوش ابراهیم بردند ...) یعنی ابراهیم با العازر فقیر در بهشت بودند و ... ولی ورود مسیح به جهنم در باب

ص: ۲۸۹

۲۳ عبارت ۴۳ از اعمال که صراحت در نزول مسیح به جهنم دارد یعنی خدا یا قسمتی از خدا یعنی یک سوم خدا رفت در

جهنمی که خودش خلق کرد برای گناهکاران و به عوض کسانی که گناه آدم به آنها ارتباطی نداشت ولی به جرم گناه آدم در جهنم بودند و نیز برای همه گناهکاران تا زمان حضرت یحیی عذاب کشید و آنها را بیرون آورد و معلوم نیست گناهکاران بعد از یحیی تکلیف آنها چیست و چگونه نجات می یابند و اگر بگویند هر که ایمان یافت نجات می یابد و هر که ایمان نیاورد نجات نمی یابد پس تکلیف آنانی که در جهنم بوده اند قبل از او چه می شود و لذا کشیش های گمراه ماریونی برای آن هم داستانی ساخته اند و آن اینکه مسیح بعد از ورود به جهنم ارواح قابیل و اهل سدوما (قوم لوط که خدا آنها را عذاب نمود) را نجات داد زیرا آنها نزد مسیح آمدند و از خدای شر یعنی شیطان اطاعت نکرده و در داخل جهنم به مسیح ایمان آوردند ولی ارواح هابیل و نوح و ابراهیم و سایر انبیا در جهنم ماند زیرا ایشان با فرقه اول مخالفت نمودند و ... امثال این عقاید فاسد که بر مبنای عبارات تحریف شده پیروان مسیح را در چاه بی انتهای گمراهی و ضلالت انداخته به گونه ای که هنوز به ته آن نرسیده اند ...، و نیز نزول او در دوزخ مستند در عبارت ۳۱ از باب دوم از رساله پولس به افسسیان و نیز عبارت ۹ از باب ۴ از رساله پولس به فیلیپیان ... (ت. دوم گویند: و این جماعت گمراه این سؤال را از خود نمی نمایند که گناه را حضرت آدم کرد که از میوه درخت نهی شده خورد و این موضوع چه ربطی به دیگران دارد برای کسانی که گناهی نکرده اند چرا بایستی تحمل گناه او را بنمایند و این با عدل و عدالت و عقل هیچ موافقت ندارد مضافاً به اینکه اگر گناهی بطور قهری هم ارث برسد برای ارث گیرنده باری ندارد زیرا در ارتکاب آن دخالتی ندارد و اگر ما به این یاهو هایی که این کشیشان براساس عبارات تحریف شده این کتاب ها به مغز مردم ریخته اند توجه بنمائیم پس اساس و ارکان قضاوت در تمامی مراجع قضایی را بایستی به زباله دان تاریخ و مزبله دانی آن بیندازیم و در ادامه ما بسیاری از این موارد را که اشاعه آن موجب از هم پاشیدگی نظام اجتماعی و ... را فراهم و موجبات تقویت افکار انحرافی گروه های آنارشیستی و تندرو و بی عقل را فراهم می آورد و نیز گروه های تروریستی که در واقع خطر برای بشریت محسوب می گردند و ... را مذکور خواهیم نمود به گونه ای که با خواندن آن هر انسان حر و آزاده و شریف دور انداختن

ص: ۲۹۰

آنها را از واجبات جامعه بشری بداند و پیروی از شریعت پاک محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تنها راه نجات بشریت ببیند (...)

و البته این یاهو ها دارای عبارات معارض در عهدین نیز می باشد که خود دلالت بر تحریفی بودن متن سابق الذکر دارد از جمله در عبارت ۲۰ از باب ۱۸ از کتاب حزقیال آمده است (... جانی که گناه می ورزد خواهد مرد و پسر بار گناه پدر را نخواهد کشید و پدر بار گناه پسر را نخواهد کشید، صداقت صدیق بر او خواهد بود و شرارت شریر هم بر او خواهد بود ...) ... (ص.ت. دوم گویند: طالبان حق و حقیقت توجه فرمایند به این فراز از کتاب حزقیال که با مبانی عقل و منطق و شعور انسانی و ...، منطبق است و من تعجب می نمایم از اینکه با وجود حق انتخاب برای متون این کتاب به چه دلیل این جماعت مطالبی را پیروی می نمایند که با عقل و فهم و شعور هر انسان کم فهم هم در تعارض است و آیا بایستی انسان تا این حد تعصب چشم او را کور و گوش او را کر نماید تا نتواند از این بدیهیات عقلی و ادراکی پیروی نماید ...) و نیز این گفتار آنان نیز که می گویند شیطان به موت صلیبی عیسی در غل رفته و مغلوب شد و ...، و حال آنکه براساس مفاد متن معارض در عبارت ۶ از رساله یهودا آمده است (... و فرشتگانی که اصل مقام خود را حفظ نکردند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند در

زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت به جهت قصاص یوم عظیم نگاه داشت (...). ... و عجیب تر اینکه تنها به مرگ و به دوزخ فرستادن عیسی مسیح هم بسنده ننموده و علاوه بر این دو می گویند ملعون هم شد نعوذ بالله و ملعون شدن عیسی چیزی نیست که هیچ مسیحی آن را انکار نماید ... و آن را مستند به عبارت ۱۳ از باب سوم از رساله پولس به غلاطیه می نمایند که آورده است (... و مسیح ما را از لعنت شریعت فدیة گردیده است که به جای ما مورد لعنت واقع شد، از آنجایی که نوشته است که ملعون است هر کسی که از دار آویخته شد (...). (ص.ت.دوم گوید: صرف نظر از اینکه عبارت هر کسی که از دار آویخته شد ملعون است کلامی است که هیچ احمق آن را نمی پذیرد زیرا بسیار از بی گناهان که به ظلم و ستم زورگویان و ستمگران به دار آویخته شده و مظلومانه بدون هیچ گناهی به قتل رسیده اند و ...، در حالی که قاتلان آنها ملعون هستند و این مظلومان بایستی به دلیل بیگناهی مورد دعا خیر قرار گرفته و دشمنان آنان مورد لعن و نفرین همه قرار گیرند و سخن دیگر این که این موضوع چه ربطی به فدیة شدن از

ص: ۲۹۱

لعنت شریعت دارد یعنی چون مسیح به دار رفت و چون هر به دار رفته ملعون است (تا ابدالآباد)، پس تا قیام روز رستاخیز از بابت هیچ گناهی هرچند عظیم باشد نبایستی هیچ مسیحی را لعن نمود و ... و این جماعت در واقع دستور اشاعه فساد و ترویج تبهکاری را می دهند زیرا هیچ عامل بازدارنده مانع از جنایات آنان نمی شود (...). در حالی که اگر مسیح خدا باشد به زعم این جماعت هر کس خدا را لعنت نماید باید سنگسار شود به شرح عبارت سفر احبار باب ۲۴: (و پسر زن اسرائیلیه اسم خدا را کفر گفته و لعنت کرده و ... و خداوند به موسی خطاب کرد ... همگی جماعت او را سنگسار نمایند ...) و لذا به استناد این حکم همه مسیحیان از پولس گرفته تا امروز واجب القتل بوده و هستند ...

#### قول هفتم مسیح:

در عبارت ۱۷ از باب ۲۰ از انجیل یوحنا از قول مسیح خطاب به مریم مجدلیه آمده است (... عیسی به او گفت مرا لمس مکن که هنوز نزد پدر خود بالا نرفته ام ولی نزد برادران من شتافته و به آنها بگو که من نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می روم ...) پس عیسی در این قول بین خود و سایر مردم مساوات قرار داده و گفته است (پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما ...) تا بعداً در میان امت او گروهی مدعی نشوند که او العیاذ بالله خدا و یا پسر خداست (...)

#### قول هشتم مسیح:

در عبارت ۲۸ از باب ۱۴ از انجیل یوحنا آمده است: (... زیرا که پدر بزرگتر از من است ...)، پس این قول او نیز نفی ادعای خدایی و الوهیت او شده است زیرا مسیحیان در تقسیم بندی خدایان سه گانه مدعی به مساوی بودن این سه قسمت هستند (...)

#### قول نهم مسیح:

در عبارت ۲۴ از باب ۱۴ از انجیل یوحنا آمده است (... آنکه مرا محبت نماید کلام مرا حفظ نمی کند و کلامی که می شنوید از من نیست بلکه از پدری است که مرا فرستاده است ...)، در این قول نیز تصریح شده است به رسالت مسیح و اینکه کلامی

که پیروان از او می شنوند از جانب وحی خداوند است و مربوط به خود او نیست ...

ص: ۲۹۲

### قول دهم مسیح:

در باب ۲۳ از انجیل متی عبارت ۹، در قول مسیح به شاگردان آمده است: (... هیچکس را در زمین پدر خود بخوانید زیرا پدر شما یکی است که در آسمان است و هادی خوانده مشوید زیرا هادی شما یکی است و آن مسیح است) یعنی در اینجا نیز مسیح با صراحت اعلام می نماید که خدا یکی است که در آسمان است یعنی خدای خالق هستی و هادی و پیامبر و صاحب رسالت هم اوست و شاگردان نباید خود را پیامبر بنامند ...

### قول یازدهم مسیح:

در عبارت ۳۶ در باب ۲۶ از انجیل متی آمده است:

(... پس مسیح پیش رفته به سجده افتاد و در دعا گفت ای پدر من اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو ... ۴۲ ... آنچه اراده توست بشود ...) پس در این عبارات نیز به وضوح تمام صاحب اراده و را خدا می داند و به پیشگاه او برای بندگی به سجده می افتد و تضرع و زاری می نماید و ... او را عبادت می نماید ...

### قول دوازدهم عیسی:

در باب ۴ از انجیل متی عبارت ۲ به بعد آمده است: (... آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید ... پس ابلیس او را به کوه بلندی برد و همه ممالک جهان و مجد آنها را به او نشان داده و گفت اگر افتاده (یعنی سجده نموده) و مرا پرستش نمایی همانا همه این ها را به تو می دهم ...) پس اگر مسیح خدا بود شیطان او را نمی گفت مرا سجده کن بلکه چون سجده او پیش خدا به عنوان ابراز عبودیت مقبول بود خواست تا او را بفریبد ... (ت. دوم گوید: پس ای عاقل دانا و فرهیخته و خردمند بر این استدلال گویا و کوبنده حضرت علامه توجه نما که چگونه راه را برای پیروی از باطل بر اهل تحریف می بندد تا در عبارات متناقض مجبور باشند به جای پیروی از یاوه از کلام حق پیروی نمایند).

### قول سیزدهم عیسی مسیح:

عادت شریف عیسی مسیح این بود که از خود به نام پسر انسان یاد می نمود تا به همه اعلام نماید که پس از او یا در زمان او ادعای خدایی او را ننماید چنانچه از متن انجیل برنابا نیز برمی آید که عیسی مسیح را در

ص: ۲۹۳

زمان خودش به واسطه معجزاتی که از او صادر شد به خدایی گرفتند و ... و او خود را برای اثبات بنده بودن و نفی خدایی در بسیاری از مواضع کتاب عهد جدید مانند عبارت ۲۰ از باب ۸، عبارت ۶ از باب ۹، ۱۳ از باب ۱۶ و ۲۷ از باب ۱۶ و ۹ از باب

۱۷، ۱۲ از باب ۱۷ و ۲۲ از باب ۱۷ و ۱۱ از باب ۱۸ و ۲۸ از باب ۱۹ و ۱۸ و ۲۸ از باب ۲۰ و ۲۷ از باب ۲۴ و ۲۴ و ۴۵ و ۶۴ از باب ۲۶ انجیل متی و ...، که پسر انسان نمی شود مگر کسی که از انسان بوجود بیاید و ادعای خدایی او علیرغم این کثرت مواضع معارض برخلاف عقل و شعور و منطق انسانی ... است.

قول چهاردهم عیسی مسیح:

در باب ۱۳ از انجیل متی عبارت ۵۳ آمده است: (... گفتند آیا مسیح پسر یوسف نجار نیست و آیا مادرش مسمی به مریم نیست و برادران او یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا و همه خواهران او نزد ما نمی باشند پس ...) از تمامی این عبارات محرز می گردد که عیسی پدر و مادر و چهار برادر و خواهران دارد ولی تعداد خواهران او معلوم نیست که در عقد و ازدواج یهودیان بودند و اگر عیسی مسیح خدا باشد پس این گروه یعنی یوسف نجار بایستی پدر خدا باشد و مریم مادر خدا و یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا برادران بزرگ و متوسط و کوچک و ته تغاری خدا باشند و یا خواهران او خواهران خدا باشند و اگر آنها دارای فرزندان باشند آنها برادرزادگان و خواهرزادگان خدا باشند و عمه ها و خاله های مسیح عمه ها و خاله های خدا و پدر بزرگ و مادر بزرگ ها پدر و مادری او پدر بزرگ ها و مادر بزرگ های خدا باشند و نیز اجداد او اجداد خدا باشند و ...، و نیز در ادامه عبارت می گوید (... که نبی بی حرمت نمی شود مگر در وطن خود ..) پس این عبارت دلالت تام بر آن دارد که او نبی است و انبیا همه دارای طبیعت واحد هستند و آن بنده خدا بودن است (...)

### فصل دوم: توحید و تثلیث در پیشگاه عقل:

#### پس ما حق تعالی را واحد می گوئیم به دو اعتبار:

اول: اینکه ذات اقدس او مرکب نیست.

ص: ۲۹۴

دوم: آنکه وجودش واجب وجود و مبداء جمیع ممکنات است.

در ادامه حضرت علامه وارد بحث تخصصی موارد اعلامی می شود: ... و سپس می فرماید پس ثابت و محرز گردید که صفات خداوند عین ذات است و ... و نتیجه اینکه الله عالم در ذات خود و قادر در ذات خود و حی در ذات خود و سمیع و بصیر و متکلم و صادق در ذات خود است نه اینکه عالم به علم و یا قادر به قدرت و حی به حیوه و سمیع بواسطه قوه سامعه و ..، باشد زیرا این امور مستلزم احتیاج و نقص بوده و از این احتیاج و نقص ذات اقدس خداوند منزه است. و در این رابطه مولانا المظلوم می فرماید:

من وصفه فقد قرنه و من قرنه فقد ثناه و من ثناه فقد جزاه و من جزاه فقد جهله، یعنی هر کس او را وصف نماید برای او قرین قرار داده و هر کس برای او قرین قرار داد پس او را دو تا نموده و هر کس دو تا نمود برای او اجزاء قرار داد و هر کس برای او جزء قرار داد نسبت به او جهل ورزید و او را نشناخته است ... و سپس حضرت علامه در ادامه ادله و براهین خود را در



اثبات توحید و ابطال تثلیث بیان می فرماید.

برهان اول:

قول و گفتار به وجود دو خدا و یا بیشتر در ذات امری مقرون به محال است. زیرا جمع اضداد محال است و ... زیرا در صورت وجود تعدد در خدایی فساد فراهم خواهد آمد ...

برهان دوم: ...

برهان سوم: ...

برهان چهارم: ...

برهان پنجم: ...

برهان ششم: ...

برهان هفتم: ...

برهان هشتم: ...

برهان نهم: ...

برهان دهم: ...

ص: ۲۹۵

برهان یازدهم: ...

برهان دوازدهم: ...

برهان سیزدهم: ...

برهان چهاردهم: ...

برهان پانزدهم: ...

برهان شانزدهم: ...

برهان هفدهم: ...

برهان هجدهم: ...

برهان نوزدهم: ...

برهان بیستم: ...

برهان بیست و یکم: ...

برهان بیست و دوم: ...

حضرت علامه بعد از طرح مباحث فوق تخصصی در این خصوص می فرماید: ... پس قائلین به تثلیب مشرکند بالقطع والیقین و من نمی دانم خدا را به چه زبانی حمد و ثنا نمایم که مرا هدایت فرمود و از امثال این خیالات باطل نجات داد و بهتر آن است که اقرار به عجز نمایم و در کمال عجز و انکسار و قصور عرض نمایم، خدایا این ذره بی مقدار عاجز است از حمد و ثنای تو و شکرگزاری در مقابل نعمت توحید که در حقیقت نعمتی است که بالاتر از آن متصور نیست فلك الحمد علی ما هدیتنی بعدد کل ما عندک من العدد فی کل آن و لمحہ من الازل الی الابد.

### حکایت سه نفر که تازه مسیحی شده بودند:

نقل نموده اند که سه نفر مسیحی شدند و کشیشان عقاید لازم را به آنان آموزش دادند و ...، از جمله عقیده به تثلیث و آنها در خدمت کلیسا بودند تا آنکه یکی از ملوک به دیدن آنها آمد ... و خواستند آنها را آزمایش نمایند پس از اولی سؤال نمودند تا تثلیث را توضیح دهد او پاسخ داد (... کشیش مرا تعلیم داد که خدا سه

ص: ۲۹۶

است، یکی در آسمان است و دومی از مریم متولد شد و سومی به صورت کبوتر بر خدای دوم بعد از سی سال نازل شد)، قسیس غضبناک شد و او را بیرون کرد و دومی حاضر شد و گفت (... من یاد گرفتم که خدایان ما سه هستند که یکی مصلوب شد و مرد و ما الآن دو خدا داریم ...) پس قسیس خشمگین شد و او را هم اخراج نمود و سومی که مرد زیرگی بود گفت (... یک سه است و سه یک و اتحاد نمودند و یکی از این سه مصلوب شد و مرد پس دو خدای دیگر هم به دلیل اتحاد با او مردند و در حال ما خدایی نداریم و گرنه اتحاد آنان باطل می شود) و در این زمان قسیسین و اهل مجلس مات و متحیر و عاجز ماندند ...، ... آری اگر کسی از این جماعت بیشتر توضیح بخواهد می گویند (... تشخیص این مطلب کار ما نیست و در قوه فکر هیچ بشر هم نیست زیرا از اسرار است ...)، (ص.ت. دوم گوید: البته بدیهی است که این امر جمع شدنی نیست زیرا این جماعت بایستی ثابت کنند که مثلث چهار ضلع دارد و یا ثابت نمایند که مربع دارای سه ضلع است بدون اینکه ماهیت آنان عوض شود و اگر کسی بگوید مثلث دارای سه ضلع است و اگر چهارضلعی باشد آن را مربع گویند و ... این جماعت اصرار دارند که چهارضلعی را مثلث و سه ضلعی را مربع می گویند ولی ما قادر به اثبات آن نیستیم و از اسرار است در حالی

که سری وجود ندارد. عیسی مسیح پیامبری مانند پیامبران دیگر و بنده خدا بود و فرستاده ذات اقدس الهی و خلقت او مانند حضرت آدم بود و پس از رحلت او کتاب های تورات و انجیل تحریف شد و پیروان آنها گمراه شدند و به وجود بعثت آخرین پیامبر ایمان نیاوردند تا آنها را از جهل و ستم شرک نجات داده و ... رستگار نماید).

### نان و شراب مقدس و یا گوشت و خون عیسی:

ولی بسیار اعجاب آور است از عقلای کاتولیک و پیروان آنها که عقل را به کنار گذاشته و حکم می نمایند به اینکه در قرن بیست و یکم در مراسم عشای ربانی که کشیش بجا می آورد آن تکه نان و کاسه شراب تبدیل به گوشت و خون مسیح می شود، نه از روی استعاره بلکه از روی حقیقت تبدیل می شود و سپس آن کشیش و همه پیروان به آن نان و شراب سجده می کنند و می گویند در رابطه با تثلیث آن یاهو ها را که خلاف عقل و شعور و برخلاف عبارات صریح معارض عهدین و .. است و نیز حیرت زیاد از فرقه پروتستان است که در وجه اول با آنان مخالفت ولی در خصوص تثلیث همان اعتقاد را دارند و ... پس آگاه باش این جماعت همانطور

ص: ۲۹۷

که در حق عیسی غلو نموده و او را خدا می نامند، همانگونه او را ذلیل نموده و می گویند که ملعون شد و به داخل دوزخ رفت و سه روز تحت عذاب خدا بود همان خدایی که خود قسمتی از اوست ... و سایر عقاید فاسد و شرک آمیز و اینکه داوود و سلیمان و سایر پدران مسیح از اولاد فارص می باشند و فارص همان بود که از تامار متولد شد و او حاصل زناى مادرش تامار با یهودا است که پدرشوه او بود یا العیاذ بالله داود با زن اوریا زنا کرد و سلیمان را به دنیا آورد و ... اینکه سلیمان در آخر عمر مرتد شد و ... و این گفتار قسیس سیل است که در وصیت خود آورده که (مسلمان را تحت فشار قرار ندهید و مسائلی که مخالف عقل است به آنها تعلیم ندهید زیرا آنها مردمان احمق نیستند و ...)

### فصل سوم: مسیحیان و الوهیت و خدایی مسیح:

#### اشاره

قبلاً مذکور شد که کلام یوحنا مملو از عبارات مجازی است و ... دانستیم که در هیچ موضع از کتاب عهد جدید، عیسی مسیح موضوع تثلیث و خدایی خود را با صراحت بیان ننمود و لذا این امر نیازمند به تأویل و تفسیر و استنباط خودسرانه این جماعت شده است و ... در ادامه حضرت علامه به شبهات وارده به این بحث با دقت و ظرافت پاسخ کامل و شافی داده است ...:

### مسیح پسر خدا است و یا مرد صالح:

لوقا قول یوزباشی را در خصوص مسیح با بکارگیری لفظ (مرد صالح) آورده ولی مرقس قول یوزباشی را در خصوص مسیح با بکارگیری لفظ (پسر خدا) می آورد که این تناقض دلالت بر گزاره گویی و غلو و علاقه پیروان به پرستش مسیح دارد و دلالت بر تحریفی بودن و غیرقابل اعتماد بودن متون عهدین ...

## سؤال: آیا عیسی پسر خداست:

۱- آدم پسر خدا

لوقا در باب سوم از انجیل خود عبارت ۲۳ در بیان نسب مسیح می آورد:

(... عیسی به گمان خلق پسر یوسف بن هالی ... بن شیث بن آدم بن الله) و بدیهی است که آدم پسر الله نبود به معنی واقعی و خدا هم نبود که قسمتی از او باشد ولی لوقا چون حضرت آدم بدون پدر و مادر خلقت

ص: ۲۹۸

گردید نسبت او را به خدا داد ... پس اطلاق لفظ پسر خدا دلالت بر آن ندارد که فرد انتساب داده شده پسر خدا باشد و یا تکه ای از خدا باشد ...

۲- بنی اسرائیل پسران خدا:

در عبارت ۲۲ در باب چهارم سفر خروج: (... به فرعون بگو که خداوند می فرماید که اسرائیل پسر اول زاد من است و من به تو دستور می دهم که پسر مرا رها نمایی و ...) پس لفظ پسر خدا بر اسرائیل در دو موضع بکار گرفته شد ولی دلالت بر خدایی و پسر خدا بودن آنها نداشته است و ...

۳- داود پسر خدا:

در عبارت ۱۹ در زبور ۸۹ آمده است ... (... بنده خود داود را یافتم و ...، او به من خواهد گفت که تو پدر من و خدای من و کوه نجات دهنده من هستی ...)، پس بر خدا لفظ پدر و بر داود لفظ اول زاد و مقدس اطلاق گردیده ولی این امر دلالت بر خدایی داود ندارد ...

۴- ابراهیم پسر خدا:

در عبارت ۹ از باب ۳۱ کتاب ارمیا: (... زیرا که برای اسرائیل پدرم و افرائیم نخست زاد من است ...) پس لفظ اول زاد بر افرائیم و لفظ پدر به خدا اطلاق گردیده ولی از این الفاظ خدایی ثابت نمی شود ...

۵- سلیمان پسر خدا:

در عبارت ۱۴ در باب ۷ از کتاب دوم شموئیل آمده است: (به خصوص من او را پدر و او به جهت من پسر خواهد بود ...) پس اگر اطلاق این لفظ سبب الوهیت و خدایی باشد سلیمان محق تر و اولی تر از مسیح است به جهت آنکه صاحب سلطنت و اقتدار عظیم بر روی زمین بود نه مانند عیسی که مغلوب و مقهور در دست یهودیان بوده و ...

۶- خدازادگان:

عبارت اول از باب ۱۳ قول خداوند در خطاب به بنی اسرائیل آمده است: (... شما پسران خداوند خدای خود هستید و برای اموات ...)

ص: ۲۹۹

۷- خدازادگان پسران و دختران:

در عبارت ۱۹ از باب ۳۲ از تورات:

(و خداوند دید و به سبب غضب خود بر پسران و دختران خود آنها را مردود گردانید ...)

۸- فرزندان خدا:

در عبارت ۲ از باب اول از کتاب اشعیا:

(... خداوند می فرماید که فرزندان را پرورش و تربیت نمودم و آنها به من عاصی شدند ...)

۹- پسران خدا:

عبارت ۸ از باب ۶۳ از کتاب اشعیا:

(... به تحقیق قوم من پسران نفریننده خواهند بود ...)

۱۰- پسران خدای حی:

عبارت ۱۰ از باب اول کتاب هوشع:

(... به ایشان گفته خواهد شد (یعنی به بنی اسرائیل) که پسران خدای حی هستید ...)

۱۱- اشعیا نبی فرزند خدا:

عبارت ۱۶ از باب ۶۴ از کتاب اشعیا: در دعای اشعیا به خدا:

(به درستی که پدر ما تویی اگرچه ابراهیم ما را ندانست و اسرائیل ما را نشناخت نهایت ای خداوند پدر ما تویی و ...)

۱۲- پدر بنی اسرائیل:

عبارت ۸ از باب ۶۴ اشعیا نبی:

(... حال ای خداوند پدر ما تویی ...)

بنابراین با توجه به آنچه مذکور گردید، اگر عیسی خدا را پدر بگوید هرگز مرتبه خدایی و الوهیت برای او حاصل نمی گردد ... چنانچه برای اشعیا و سایر بنی اسرائیل ثابت نمی گردد.

ص: ۳۰۰

۱۳- فرزندان خدا:

عبارت ۷ از باب ۳۸ از کتاب ایوب:

(... تمامی فرزندان خدا خروش می کردند ...)

در این عبارت مقصود از فرزندان خدا، خطاب خداوند به صالحین، مؤمنین و افراد مطیع به امر خدا و ... است.

۱۴- پدر یتیمان ...

عبارت ۵ از زبور ۶۸: (پدر یتیمان و حاکم پیره زنان و ...)

اگر از این خطاب ها خدایی حاصل شود پس تمام یتیم های دنیا خدا می شوند.

۱۵- فرزندان خدا:

**عبارت ۲ از باب ۶ سفر تکوین:**

(اینک فرزندان خدا دختران انسان را دیدند که ...)

دوم: آیا عیسی از آسمان ها فرود آمد

**عبارت ۲۳ از باب ۸ از انجیل یوحنا:**

(ایشان را گفت شما از پائین می باشید من از بالا و شما از این جهان هستید اما من از این جهان نیستم ...) پس مسیحیان می گویند این عبارت یعنی من خدا هستم و از بالا آمدم و این استناد باطل است زیرا عیسی مسیح مانند این گفتار را در حق شاگردان خود آورده و مقصود از آن تعلق به دنیاست چنانچه در عبارت ۱۹ از باب ۱۵ انجیل یوحنا آمده است: (... اگر از جهان می بودید جهان خاصان خود را دوست می داشت ولی چون از این جهان نیستید بلکه من شما را انتخاب کردم پس جهان با شما دشمنی می کند ...) یعنی اگر عبد دنیا بودید و یا تعلق به دنیا داشتید و یا علاقه مند به دنیا بودید دنیا شما را

دوست می داشت ولی چون به آن علاقه ندارید و به این دلیل من شما را انتخاب کردم، دنیا با شما دشمنی می نماید ...

و همین مضمون در عبارت ۱۴ از باب ۱۷ انجیل یوحنا نیز آمده است:

ص: ۳۰۱

(... من کلام تو را به آنها دادم و جهان ایشان را دشمن داشت زیرا که از جهان نیستند همانگونه که من نیز از جهان نیستم ...، از جهان نیستید چنانکه من از جهان نمی باشم ...) یعنی به دنیا علاقه ندارید و من هم به دنیا علاقه ندارم ...

سوم: آیا مسیح با خدا یکی است:

### در عبارت ۳۰ از باب ۱۰ از انجیل یوحنا آمده است:

(... من و پدر یکی هستیم ...) و مسیحیان می گویند و این قول دلالت دارد به اتحاد مسیح با خدا

حضرت علامه می فرماید این استدلال نیز غلط است، اولاً اینکه او هم انسان است و به این اعتبار اتحادی با خدا ندارد، ... و ثانیاً مانند این گفتار در حق شاگردان نیز بیان شده است به شرح عبارت ۲۲ از باب ۱۷ انجیل یوحنا (... تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو، ایشان نیز در ما یک باشند خواه جهان ایمان آرد به اینکه تو مرا فرستادی، و من مجدی را که به من عطا کردی به آنها دادم یا یک باشند چنانکه ما هستیم و من در ایشان و تو در من تا در یکی کامل گردند و تا جهان بدانند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی ...)، ... پس مفهوم این اتحاد در آنها اتحاد ذاتی حقیقی نبود ... بلکه مقصود اطاعت احکام او و عمل به اعمال حسنه صالحه است و در این اتحاد مسیح و حواریون و جمیع اهل ایمان مساوی هستند و دلیل دیگر قول یوحنا در باب اول رساله او در عبارت ۵ به بعد است (... به شما می گوئیم که خدا نور است و از ظلمت اثری در او نیست و اگر گوئیم با وی متحدیم یعنی با خدا و در ظلمت رفتار نمائیم دروغ می گوئیم و در راستی عمل نمی نمائیم و اگر در روشنایی رفتار نمائیم همانطور که او در روشنایی است با یکدیگر متحد هستیم و خون پسرش عیسی مسیح، ما را از هر گناهی پاک می کند و در ترجمه فارسی سال ۱۸۷۸ آمده (... اگر گوئیم که با وی شرکت داریم ... با یکدیگر شراکت داریم ...) و در این ترجمه بجای لفظ اتحاد از لفظ شرکت بهره گیری شده است ...

چهارم: عیسی در خدا و خدا در عیسی:

### در عبارت ۹ باب ۱۴ انجیل یوحنا آمده است

(... عیسی به او گفت ای فیلیپس در این مدت با شما بودم آیا مرا نشناختی کسی که مرا دید پدر را دیده پس چگونه می گویی پدر را به ما نشان بده، آیا باور نمی کنی که

ص: ۳۰۲

من در پدرم و پدر در من است و سخن هایی که بشما می گویم از خود نمی گویم لیکن پدری که در من ساکن است او این

اعمال را می کند ...) ... و مسیحیان این اقوال را دلالت بر اتحاد مسیح با خدا می دانند ... (....)، که این سخن نیز در نهایت ضعف است اولاً رویت خداوند در دنیا محال است در نزد این جماعت و لذا آن را به معرفت کامل تأویل می نمایند و لذا آن افاده به اتحاد نمی نماید ... و ثانیاً در عبارت ۲۰ از همان انجیل یوحنا آمد که من در پدر خود هستم و شما در من و من در شما و ... پس از این دو قول معلوم می شود که خدا در مسیح و مسیح در حواریون و حواریون در مسیح حلول کردند (ص.ت.دوم گوید: و در این صورت و به این اعتبار پس حواریون هم خدا هستند و تعداد خدایان از تثلیث یعنی از سه گانه پرستی به پانزده گانه پرستی ارتقا می یابد و البته این تعبیر آنان یاوه و سخن بی جا خواهد بود و معنی این کلام آن است که به قول امروزی ها مسیح و شاگردان در اطاعت خداوند تسلیم محض هستند و تفسیر سخن هایی که به شما می گویم از خود نمی گویم یعنی از طریق الهام و وحی می گویم و منظور از پدری که در من ساکن است این نیست که خالق هستی در جسم عیسی حلول کرده و یا قسمتی از او در جسم عیسی هست زیرا اگر چنین عقیده ای را بپذیریم، باید بپذیریم به اینکه خدا جسم و یا روح و یا چیزی شبیه به این است و اعتقاد پیدا کرده ایم که جسم ۷۰ کیلویی عیسی مسیح بر آن محیط شده است و این موضوع با شعور و فهم انسان سازگار نیست و البته این سخن از بت پرستی هم بدتر است زیرا بت پرستان بت های تراشیده را مظاهر خدا می دانند ولی این جماعت می گویند که خدا خالق هستی حلول کرد در جسم عیسی مسیح و سپس او را می پرستند یعنی بت زنده ای را که شبیه به انسان های دیگر است و ما در کتاب دیگر به حول و فضل الهی و عنایات مخصوص مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به بررسی اجمالی کتاب مقدس تحت عنوان و نام (هدایت و بهشت در سایه عقل) خواهیم پرداخت یعنی در این کتاب باطل بودن این کتب و غیرالهامی بودن آنها را با شاخصه عقل خود و عقل جمعی بشریت یعنی چیزی که همه انسان های روی زمین به صحت آن اذعان نمایند صورت خواهیم داد و بدیهی است اینگونه بررسی، ما را از رسیدگی به اسناد تورات و انجیل و صحیح بودن و یا نبودن متون یونانی و عبرانی و سریانی آن بی نیاز می نماید و حتی اگر انجیل و یا کتابی مستقیماً منسوب به مسیح و یا انبیاء دیگر باشد با عقلی که خداوند در

ص: ۳۰۳

سایه آن به ما هدایت و بهشت را عطا خواهد نمود بررسی خود را انجام خواهیم داد بطور مثال اگر در قسمتی از کتاب آمده باشد که شکارچی با فرزندان خود وارد جنگل شد و بر بالای درخت نهنگی را مشاهده کرد که مشغول شنا بود خواهیم دانست که این متن غلط است زیرا نهنگ حیوان عظیم الجثه ای است که در اقیانوس شنا می کند نه در جنگل و روی درخت (...).

و یا مانند آنچه که در عبارت ۱۹ از باب ۶ از رساله اول پولس به قرناتیان آمده است (... آیا نمی دانید که بدن شما هیكل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته اید و از آن خود نیستید ...) و یا در عبارت ۱۶ از باب ۶ رساله دوم پولس به قرناتیان: (... و هیكل خدا را با بت ها چه موافقت؟ زیرا شما هیكل خدای حی می باشید چنانکه خدا گفت که در ایشان ساکن و روان می شوم ...) و عبارت ۶ از باب ۴ از رساله پولس به اهل افسس که آمده است: (... یک خدا و پدر همه و فوق همه و در میان همه و در همه شما است ...)، پس اگر این الفاظ دلالت بر حلول و اتحاد و ... نماید و این حلول و اتحاد دلالت بر خدایی نماید پس کل حواریون و اهل قرنسس و اهل افسس باید خدایان باشند پس این ساکن بودن تفسیر صحیح از این عبارات نیست و صحیح آن است که این حقیر می گویم و آن اینکه ... قبول سفیر به منزله قبول فرستنده می شود ... چنانچه



عیسی در حق شاگردان گفت هر کس شما را قبول نماید مرا قبول کرده و هر کس مرا قبول کند فرستاده مرا قبول کرده باشد و نیز به آن گونه که در عبارت ۴۰ از باب ۱۰ انجیل متی آمده است: که عیسی در رابطه با آن طفل به شاگردان گفت: هر کس این طفل را به نام قبول کند مرا قبول کرده باشد و هر که مرا پذیرفت فرستنده مرا پذیرفته باشد زیرا هر که از جمیع شما کوچکتر باشد همان بزرگ خواهد بود... و همانطور که در عبارت ۶۸ از باب ۹ در انجیل لوقا آمده است در حق آن هفتاد شاگرد که ایشان را دو نفر به دو نفر به شهرهای بنی اسرائیل فرستاد و گفت (... آنکه شما را بشنود مرا شنیده و کسی که شما را حقیر نماید مرا حقیر نموده و هر کس مرا حقیر شمرده فرستنده مرا حقیر شمرده باشد) و همانگونه که در عبارت ۱۶ از باب ۱۰ از انجیل لوقا آمده است و نیز در باب ۲۵ از انجیل متی عبارت ۳۴: (... آنگاه پادشاه به اصحاب یمین خود گوید بیائید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید، زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید و تشنه بودم مرا سیراب کرده و چون غریب بودم مرا

ص: ۳۰۴

مهمان کردید و عریان بودم مرا پوشانیدید... آنگاه عادلان گویند ای خداوند ما ترا کی گرسنه دیدم تا طعامت دهیم یا تشنه تا سیرابت کنیم... پادشاه ایشان را در جواب گفت هر آینه هر آنچه به یکی از این برادران کوچک من کردید به من کردید سپس اصحاب شمال را گوید ای ملعونان از من دور شوید و در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است وارد شوید زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید... پس آنها گویند ای خداوند کی ما تو را اینگونه دیدیم و خدمت نکردیم پس در جواب گوید... آنچه به یکی از این کوچکان نکردید به من نکردید و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت و عادلان در حیات جاودانی... و نیز در عبارت ۳۴ از باب ۵۱ از کتاب ارمیا، خدا در زبان ارمیا می گوید (... که بخت النصر پادشاه بابل مرا خورد و مرا شکست داد و مرا به ظرف خالی تبدیل نمود و مرا مانند اژدها بلعید و شکم خود را از نعمت های من پر نمود و...) پس از این کلمات و الفاظ در می یابیم که منظور این نیست که بخت النصر پادشاه بابل، خدا را خورده باشد و او را شکسته و بلعیده باشد و... بلکه مقصود اینست که وقتی آن اعمال را با بندگان او کرد مانند آن است که در حق خدا بجا آورده است،... پس در این مقام شناخت و معرفت به مسیح به منزله شناخت و معرفت خداست و این معنی اختصاص به مسیح ندارد بلکه شامل همه انبیاء و اولیاء الهی است و منظور از آنچه که در ابتداء آمد اطاعت امر است نه آن معنی که این جماعت آن را عنوان می نمایند، و اساساً این اصطلاح بوده است در لسان و زبان عهدین همانگونه که در عبارت ۲۴ باب سوم رساله اول یوحنا آمده است (... و هر که وصیای او را نگاه دارد در او ساکن است و او نیز در او ساکن است و از این می شناسیم که در ما ساکن است از آن روح که به ما داده است...) پس این عبارات مفاهیم واقعی را به ما معلوم می کند نه آن یاهو هایی که به نام حلول به دروغ بهم بافته اند...

### شکست استدلال دیگر مسیحیان به اینکه مسیح خداست:

این جماعت گاهی در اثبات خدایی مسیح متمسک می شوند به بعضی از حالات او مانند اینکه بدون پدر متولد شد،... و اگر این استدلال دلالت بر خدایی نماید پس جمیع مخلوقات هستی که بدون پدر و مادر و ماده و در مدت یک هفته خلق شده اند (تورات سفر پیدایش...)، همه این ها شریکند با مسیح در اینکه پدر نداشت بلکه بالاتر این گروه مادر هم نداشتند و

از این لحاظ بر او هم برتری هم دارند...، و یا اینکه انواع و

ص: ۳۰۵

اقسام از حشرات در وقت نزول باران بی پدر و مادر بوجود می آیند و در فصل تابستان از کثافت هوا مگس بدون پدر و مادر تولید می شود پس اگر این امر موجب خدایی باشد پس لازم است تمام زمین و آسمان و حیوان و نبات و جماد و حشرات خدا باشند و این مذهب مشرکین هند است و صوفیه، پس مسیحیان باید همه اینها را خدا بدانند و یا حضرت آدم و حضرت حوا که نوع بشر هستند پس چون بدون پدر و مادر بودند بایستی این دو را نیز خدا به حساب بیاوریم و نیز آن ملکی صدیق کاهن که معاصر ابراهیم بود که در عبارت ۳ از باب ۷ از رساله پولس به عبرانیان آمده است (... بی پدر و مادر و بی نسب نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیوه بلکه مانند پسر خدا کاهن دائمی می ماند...)

### عقیده هندی ها در آئین مسیح:

بدان و آگاه باش که این جماعت به حسب ظاهر انکار می نمایند عقاید مشرکین هند و صوفیه را و می گویند ارباب این دو فرقه و مذهب قائل به حلول و اتحاد خدا با جمیع اشیاء هستند ولی ما فقط قائل به حلول و اتحاد با مسیح هستیم...، و این ادعای آنها البته خلاف واقع است زیرا براساس مفاد کتاب ها و تأویلات آنها خدا در همه اشیاء حلول کرده است نعوذ بالله و ... و این افکار در واقع از یکدیگر اخذ شده اند به این معنی که مسیحیان این افکار را از مذهب مشرکین هند گرفته و صوفیه آن را از مسیحیان گرفته اند:

(ص.ت. دوم از مرحوم دهخدا می آورد: برهما در سنسکریت به معنی ذات واجب الوجود و قادر مطلق و خدای بزرگ هندی های باستان است، او مظهر آفریدگار جهان است و قادر مطلق، او با ویشنو (محافظ) و شیوا (مخرب) تثلیثی را تشکیل می دهند، هندی ها برهما را به صورت انسانی مجسم می کنند که دارای ۴ سر و ۴ دست است و در دست های خود یک کوزه، یک تسبیح، یک قاشق مقدس و نسخه ای (ودا) یعنی کتابی که در آن قوانین هند را نوشته است دارد. پرستش او قدیمی ترین آئین پرستش در هند است آنها به سه خدا (تثلیث) اعتقاد دارند: ۱- برهما (پدر) یا خدای بزرگ، ۲- ویشنو دستور دهنده کائنات (محافظ) ۳- شیوا (مخرب) خراب کننده موجودات پیروان این دین ۲۲۰ میلیون و شهر مقدس آنها بنارس است)

### برهما و یاصهنام:

او بزرگترین خدایان هند است که به صورت انسان به زمین آمد و مردم را تعلیم داده و هدایت کرده است، و

ص: ۳۰۶

یاصهنام که او مردی از علماء هند بود که حدود ۱۲۰۰ سال قبل از مسیح و مدتی قبل از داود بوده است او آن تعلیمات را جمع آوری و در چهار کتاب ثبت و ضبط نمود که به زبان سانسکریت است و این مجموعه را وید و علاوه بر آن شش شاستر و هجده پران نیز دارند که مجموعه آنها، کتب دینی آنها را تشکیل می دهد و در این کتاب ها همه تعلیمات مذهب هندی ها

آمده (نماز، دعا، عبادت، قربانی، تکالیف، ...) کاملاً شباهت به آموزه های مسیحیان دارد که می گویند خدای ما به زمین آمد و این تعلیمات را به ما داد و آنها را ۴ نفر به نام های (متی، مرقس، یوحنا و لوقا) جمع نمودند که به انجیل مسمی می باشند مانند ۴ کتاب هندی ها و مسیحیان ۲۳ رساله دارند که منسوب به حواریون می نمایند مانند شش شاستر و هجده پران یعنی ۲۴ رساله و جالب اینکه آنها کتب عهد عتیق را قبول دارند ... و هرچند که به خدایان بی شمار قائل و بت پرست هستند باز هم به خدای واحد تعالی نیز اعتقاد دارند مانند مسیحیان که با وجود تثلیث به توحید نیز قائل هستند، براساس کتب هندی برای خدا دو حالت تعریف شده است یکی (نرکن) و دوم (سرکن)، در حالت نرکن از صفت عاری است و لذا او را (برهه) می گویند یعنی نه نر است نه ماده نه دانا نه جاهل و ... و در حالت سرکن دارای سه صفت محبت و غضب و صداقت می شود و دنیا پیدا می شود و آنوقت او در همه اشیا حلول پیدا می کند (مثل شیر و شکر در هم فرو می روند)، و در (وید) می گوید من واحدم ولی بسیار خواهم شد و باز در آن آمده است (... آتش سر خداست و خورشید و ماه چشمان او و جهان ده گانه گوش های او و ... و لذا حاصل اینکه آنها به وحدت وجود قائل هستند ... و اما مذهب صوفی گری، (... تا خود را ببیند کثرت باقی است و تا کثرت می بیند شرک است و ... وجود هم حادث است و هم قدیم و هم ظاهر و هم باطن و ... و خردمند اگر در آنها دقت نماید اثرگذاری آنها را در هم می بیند.

(ص.ت.دوم گوید: رد نظریه شرک آمیز وحدت وجود با برهان ذوالفقار:

«بسم الله القاسم الجبارین»

### برهان ذوالفقار در رد نظریه وحدت وجود:

پس ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که درخت از میوه او شناخته می شود و بحث در برگ و شاخه زاید است در برهان ذوالفقار ما با نتیجه به بررسی اصل می پردازیم. ما در این برهان با قرآن و روایت کاری نداریم

ص: ۳۰۷

زیرا قرآن ذی وجهین و روایت آلوده به جعل هستند و اصل دین یعنی توحید به معنی خداشناسی و نبوت به معنی ایمان به پیامبر بایستی از روی تعقل باشد به این معنی که با تعقل و تدبر بایستی به خالق جهان ایمان بیاوری و با دلیل و تعقل و تدبر به پیامبر او ایمان بیاوری و به قرآنی که دلیل نبوت او به عنوان معجزه باقی است و توحید و نبوت به زبان ساده برای ما بیان شده است توحید به معنی اعتقاد به خداوند به عنوان خالق به برهان های متعدد از جمله نظم حاکم بر جهان، برهان علیت، برهان ...، برهان ... استوار است و ذهن جستجوگر انسان در پی یافتن پاسخ برای علت وجود خود و هدف از خلقت خود و ... می باشد و در پی یافتن پاسخ مواجه می شود با گروهی که ادعای آوردن خبر از جانب خالق هستند که ما از آنها به عنوان پیامبر یاد می نمائیم و پیامبران بایستی برای اثبات اینکه از جانب خدا هستند دلیل اقامه نمایند و این دلیل را ما معجزات می نامیم. پیامبرانی در حال حاضر دارای پیروانی هستند و کتب الهی به آنها منسوب است به کتب عهد عتیق و جدید یعنی تورات و انجیل و قرآن مجید به آنها تعلق دارد موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند ما به معجزات انبیاء گذشته دسترسی نداریم ولی به قرآن که معجزه باقی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است دسترسی داریم و خداوند در

قرآن عجز خلائیق را در اثبات حقانیت آن به دلیل آنکه مانند آن را کسی نمی تواند بیاورد اعلام نموده است و الحال که یکهزار و پانصد سال حدوداً از نزول آن می گذرد کسی مدعی آوردن مانند آن نیست و ما وارد ماهیت این معجزه و روایات منطبق بر آن نمی شویم. فقط می دانیم که در قرائت ساده کتاب خدا قرآن، خداوند به چند مورد مهم اشاره نموده و دائم آنرا تکرار کرده است و آن موضوع بهشت و جهنم و روز معاد است، ما در تفسیری که بر کتاب خدا نوشته ایم فقط در مورد دوزخ از ابتداء تا انتهای کتاب خدا را مطالعه نمودیم و با فرض اینکه اسلام دین حق و حقیقت است قدم جلو نهادیم و در تحقیقات خود معلوم نمودیم که خداوند گروه هایی را به عذاب جاویدان خود وعده داده و گروه هایی که در این دسته قرار ندارند به بهشت خواهند رفت زیرا در روز معاد و رستاخیز دو جایگاه بر اساس قرآن بیشتر وجود ندارد.

در این بررسی گروه هایی که وعده به عذاب جاویدان داده شده اند شمرده شده اند که ما تعدادی از آنها را که به این بحث مرتبط می شود اعلام می داریم اول مشرکین، دوم ظالمین، سوم دشمنان خدا و رسول، چهارم

ص: ۳۰۸

ستیزه گران با رسول خدا، پنجم مجرمین ...، ما در تفسیر کلمه شرک، به واسطه وجود اشتراک در نتیجه یعنی خلود در دوزخ و در تفسیر غفران جرائم مادون شرک از سوی خدا، ستیزه گری با رسول خدا را نیز به عنوان مثال از مصادیق شرک آوردیم و دانستیم که تمامی آن گروه هایی که وعده به دوزخ جاودانی داده شده اند در واقع مشرک محسوب می گردند ولی ما به مصادیق صادق آن که از بدیهیات است می پردازیم. اول بت پرستی: بت پرستی در شریعت اسلام بر اساس آیات و روایات منطبق بر آن از مصادیق شرک است و تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که پرستش و پناه جویی نیاز اصلی و اولیه بشر بوده است و بشر اولیه از توتم پرستی تا بت پرستی همه آنچه را به سنگ و چوب پرستش می نمود و یا اشکال و تصاویر آنها را عبادت می نمود همه این اشکال و سنگ و چوب را مظاهر خداوند می دانست مثلاً برای دریا، برای خورشید، برای باد، برای جنگل و ...، خدا داشته و برای برقراری ارتباط با آن نیروهای نامریی مظاهر آنها را به شکل سنگ و چوب پرستش می نمود و سپس برای تمامی این خدایان خدایی بالاتر و قادرتر و حاکم تر بر همه آنها تصور می نمود که رومیان آن را ژوپیتر و یونانیان باستان آن را زئوس می نامیدند یعنی خدای خدایان پس ما اینگونه پرستش ها که وابسته به اوهام و اندیشه ها و تصورات انسان های اولیه و کسانی بوده است که از سوی خداوند سخن نمی گفته اند بلکه از سوی خود سخن گفته اند را تسری می دهیم به شرکی که ناشی از خدا دانستن پیامبران الهی و اولیاء آنان است. که در یهود عزرا و در مسیحیان عیسی و در اسلام علی را به خدایی معرفی نموده اند پس ما از این به بعد وارد کتاب خدا می شویم تا بدانیم شرک که از دیدگاه خداوند مستوجب ورود دوزخ ابدی می شود چیست تا از آن احتراز نمائیم زیرا به حکم عقل ما حق نداریم تحت هیچ عنوان با هستی خود قمار نمائیم، شرک در کلمه به معنی شریک قرار دادن برای خداوند است و خداوند نیز در سوره توحید خود را معرفی فرموده است (قل هو الله احد، الله الصمد، لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد) یعنی او یکتا است، بی نیاز است و زائیده نشده و نمی زاید و برای او هیچ همتا و نظیر وجود ندارد) ما در این بخش نیز وارد ماهیت کلمات نمی شویم در بررسی اجمالی خود، روایات و تأکید بسیار آن را بر پرستش خدا بدون ورود در ذات باری تعالی ملاحظه می نمائیم و دستورات اکید که تفکر در ذات خداوند موجبات گمراهی را فراهم می آورد و امر گردید که برای شناخت خدا به آثار خلقت تدبر شود و در روایت مشهور که

رسول خدا وقتی از آن پیره زن که نخ ریسی می کرد سؤال فرمودند که خدا را چگونه شناختی او دست از چرخ نخ ریسی خود برداشت گفت اینگونه یعنی این دستگاه را من گرداننده هستم پس این خلقت عظیم خداوند چگونه بدون مدیر و سازنده خواهد بود. پس در این روایت آمده است که رسول خدا فرمودند شما را به دین امثال این پیره زنان توصیه می کنم. آنچه مسلم است خطاب جناب رسول خدا که خود عقل کامل بشری و هادی و راهبر سعادت ماست فقط به مردم عادی نبوده است بلکه خطاب آن حضرت به خود و مادون خود تا انتهای خلقت بوده است و معنی آن عدم تفکر در ذات الهی و تفکر در خلقت بوده است و حالا- سؤالی مطرح می شود که نهی از عدم ورود برای شناخت ذات الهی به چه دلیل بوده و چرا نباید به آن سمت و سو حرکت نمود پاسخ آن اینست که انسان محدود به حواس پنجگانه است و خداوند انسان را برای اهداف محدود و تعیین شده آفریده است به این معنی که چشم او فضا و محدوده معینی را می بیند یعنی هرچه را که در جهان هستی است نمی بیند و گوش او فرکانس های معینی را می شنود و ...، مثل ما مثل آن مورچه است که به حواس محدود خود گرفتار است و در واقع ما یکنوع مورچه ولی با ادراکات بیشتر هستیم یعنی همانطور که آن مورچه توانایی ادراک کره زمین و یا منظومه شمسی و یا کهکشان ها و یا انتهای جهان را ندارد ما نیز با همین ادراکات محدود این حالت را داریم. حضرت صادق علیه السلام می فرماید مورچه گمان می کند که خدا یک مورچه بزرگ است که سر خیلی بزرگی دارد پس معلوم می شود که وقتی ما در حواس و ادراکات محدود هستیم پس در شناخت اطراف خود نیز محدود هستیم پس از شناخت خلقت عاجز و وقتی از شناخت خلقت عاجز هستیم چگونه می توانیم به وجود خالق پی ببریم، همانگونه که کوزه نمی تواند (اگر چه تشبیه غلطی است) از کوزه گر خود آگاه شود. سؤال بعدی اینست که ما با این حواس و ادراکات آن باز هم اسیر تصورات خود هستیم پس چگونه می توانیم به حقایق دست یابیم. بطور مثال تصور ما از تعداد گردش الکترون به دور هسته در هر ثانیه ده دور یا صد دور و یا هزار دور است و ما بیشتر از آن را نمی توانیم تصور نمائیم ولی محاسبات نشان می دهد که الکترون سه کا ترلیون مرتبه در ثانیه به دور هسته می گردد پس در رابطه با قوانین حاکم در جهان نیز تصور ما جهان ماده، جهان ضد ماده، جهان امر، نیستی، هستی و ...، ما از کجا می دانیم شاید سه کا ترلیون جهان و قوانین خاص آن وجود داشته باشد و ما به چند عالم از

این عوالم آگاه شده ایم بنابراین علت نهی بزرگان شریعت خصوصاً رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از عدم ورود برای شناخت ذات اقدس الهی به دلیل عدم امکان شناخت و محدودیت ساختاری است و اینکه اساساً نمی توان به آن دست یافت همانگونه که حواس محدود مورچه او را عاجز از درک بیست میلیارد سال نوری و میلیاردها میلیارد کهکشان می نماید و این تنها خلقت است پس چگونه می توان به خالق راه یافت سؤال دیگر اینکه آیا وفق احکام شریعت و احکام و دستورات قرآن ما وظیفه داریم برای شناخت ذات اقدس الهی تلاش کنیم یا اینکه بایستی خدایی را بپرستیم که از درک آن عاجزیم و گوشه هایی از خلقت و عظمت او را دریافته و از راز و رمز و حکمت بعضی از مخلوقات او آگاه شدیم ...، پاسخ را قبل از این داده ایم یعنی حتی اگر وظیفه ای هم تعیین می شد ابزاری برای این شناخت وجود نداشت زیرا شناخت خلقت با این ابزار امکان پذیر نیست چه رسد به شناخت خالق، پس ما بعد از ایمان به خدا یعنی خالق هستی به پیامبران او و به آخرین پیامبر او.

یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردیم به واسطه معجزات شنیده شده و کتاب قرآن که معجزه باقی اوست که خود این معجزه باقی بودن آن خود معجزه ای دیگر است و دانستیم که خداوند شرک به خود را نمی آمرزد. پس کسانی که هر نوع از اشکال شرک را دارا باشند در دوزخ ابدی او بر اساس حکم قرآن معذب خواهند بود ما دانستیم که مشرکان سنگ و چوب را نمی پرستند بلکه سنگ و چوب را بعد از آنکه مظهر خدا دانستند می پرستند در حالی که از این سنگ و چوب کاری ساخته نیست یعنی پرستیدن آنها به عنوان مظاهر در آنها قدرتی بوجود نمی آورد یا باورهای آنان تقدسی را برای آنها ایجاد نمی کند تا از آن بهره مند باشند پس چرا بت پرستان علیرغم این منطق و اینکه این برداشت بر عقل هم منطبق است باز هم به راه کج می روند دلیل اول ادراک کم آنهاست زیرا آنها دوست دارند خدای خود را ببینند و سپس آن را پرستند و اگر اه دارند از پرستش خدایی که به چشمان آنها دیده نمی شود و اصرار آنها در حدی است که با فرستادگان خدا نیز به ستیزه گری برمی خیزند و به جنگ خدا هم می روند. پس دانستیم که بعد از ایمان به پیامبر بایستی مطیع اوامر او بود زیرا اوست که از سوی خداوند پیام آورده است و برای این رسالت انتخاب شده است ما در جهان امروز که در واقع عصر تکنولوژی و عصر فضا و ... پیشرفت علم و

ص: ۳۱۱

دانش و ... است ملاحظه می نمائیم که گروه کثیری از مردم جهان در راستای همین پرستش که بدون ایمان به رسول خداست به مظاهر خدای ذهنی خود روی آورده و گاو یا گوساله و یا ... آلت تناسلی را نیز می پرستند و ما به توجیحات آنها کار نداریم و فقط می دانیم که اگر ایمان به خدا و رسول او و قرآن او داشته باشیم از اینگونه پرستش ها نهی شده و حق نداریم برای او شریکی از طریق پرستش هر چیز به عنوان مظهر او قائل شویم حال سؤال اینست آیا ما که نمی توانیم آلت تناسلی را وفق آموزه های دینی خود به عنوان مظهر خدا پرستیم و یا گاو و گوساله را آیا می توانیم خورشید و یا ستارگان یا کل جهان را به عنوان مظهر خدا پرستش نمائیم پاسخ همان است که پرستش مظاهر خدا در اندازه های مختلف تفاوتی را در اصل قضیه ایجاد نمی نماید یعنی وقتی آلت تناسلی و یا گاو و یا گوساله و یا سنگ و چوب نمی توانند مظهر خدا باشند پس خورشید و ماه و ستارگان هم نمی توانند مظهر خدا باشند سؤال پس اینها چه هستند پاسخ اینست که گاو و آلت تناسلی و سنگ و چوب و خورشید و ماه و ستارگان همه مخلوقات خدا هستند و برای اهدافی آفریده شده اند مثلاً گاو برای اینکه از شیر و گوشت و ... آن استفاده شود و آلت تناسلی برای بقای نسل انسان و تشکیل خانواده و سنگ و چوب برای ساختمان سازی و خورشید و ماه برای بهره گیری از نور آنها پس باید از وجود این مخلوقات پی به عظمت خالق ببری و به گونه ای که پیامبر خدا به تو فرمان داد خدا را پرستش نمایی همان خدایی که نادیده است یعنی نمی شود که به دیده بیاید بلکه به تعبیر مولای ما علی علیه السلام به چشم سر دیده نمی شود ولی با چشم دل او را می توان دید و او را عبادت و اطاعت کرد.

پس ای عاقل دانا و خردمند توجه نما در آیات کتاب خدا و روایات معصومین، در هیچکدام موظف نشده ایم که در ذات خدا تفکر نموده و در جستجوی شناخت آن برآئیم و کاری نداریم که توانایی آن را داریم یا نه، ولی برعکس نهی از تفکر در ذات خدا و جستجو برای شناخت آن به ما شده است مانند اینکه بگوئیم در کتاب خدا و روایات امر به زناکاری و شراب خواری نشده است و برعکس نهی از زناکاری و شراب خواری شده است. پس در چنین حالتی وظیفه ما چیست آری عقل حکم می نماید که در جستجو ذات خدا برنمائیم همانگونه که نباید به سوی زناکاری و شرابخواری برویم.

پس دانستیم بر اساس آموزه ای که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و مفاد قرآن کریم وجود دارد خداوند از پرستش بت (ذاتاً و یا به عنوان مظهر) نهی فرمود و ما کاری نداریم که اگر کسی بت را به ذات پرستند خوب کمال جهل و بی عقلی او نمودار است و اگر به عنوان مظهر خدا پرستش شود چون هیچ اراده ای از خود ندارد پس یاوه است و متذکر شدیم این پرستش نه در حد پرستش گاو قابل قبول است و نه در حد پرستش ماه و خورشید و نه در پرستش کل جهان زیرا همه این موارد بر اساس حکمت و علم خداوند خلقت یافته اند.

پس دانستیم به حکم شرع مقدس و حکم عقل وظیفه ای در جستجو برای شناخت ذات خداوند نداریم بلکه برعکس از جستجو برای آن نهی شده ایم و بر اساس مبانی عقلی هم این نهی، به جهت عدم توانایی تکلیف شده است زیرا منتهی به اوهام و خیالات باطل است، زیرا عدم توانایی به دلیل فقدان اسباب است و آنکس که مشغول تجزیه و تحلیل خدا با حواس پنجگانه و شش گانه خود است هر باوری ذهنی و استنباطی خود را حقیقتی غیرقابل انکار می داند و این تصور در او نیست که خطا می کند پس ای عاقل دانا و خردمند دانستیم که ما به عنوان بندگان محدود و کسانی که تابع بزرگترین از انبیاء الهی و هدایت کننده به سوی سعادت ابدی و امامان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین و عجل فرجهم هستیم موظف به جستجو در ماهیت ذات خداوند نیستیم بلکه برعکس نهی شده ایم و این نهی صرف نظر از عدم توانایی ما به جهت محدودیت و پستی جایگاه ما در شناخت اطراف ما، با توجه به محدودیت ابزارهای شناخت دلیل قاطع است بر اینکه برداشت های ما قطعاً ما را در وادی شرک وارد می نماید و ورود در شرک به منزله ورود به دوزخ ابدی خداوند و ستیزه گری با فرستاده او و ظلم و جرم است یعنی تمام آن شرایطی را که دوزخی بودن و مخلد بودن به عذاب الهی را شامل خواهد شد.

ما در آیات مبارک ۱۶۴ سوره مبارکه بقره نهی خداوند را با صراحت در این خصوص ملاحظه می نمائیم (... و لا- تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین، انما یامرکم بالسوء و الفحشاء و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون...) یعنی از خطوات شیطان یعنی وسوسه های قدم به قدم شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکار است و بدرستی که او امر می کند شما را به بدی و فحشا و اینکه بگوئید بر خدا آنچه را به آن علم

ندارید و به عکس آنچه تصور می شود قسمت سوم نهی خداوند از سوء و فحشا بالا-تر است زیرا متضمن شرک است و متضمن پیروی از امامت گروهی که دوزخ جاویدانی رهبری می نمایند به دلیل اینکه خداوند می فرماید (فمن اظلم ممن افتری علی الله کذباً...) یعنی کیست ستم کارتر از کسی که افتری وارد می نماید بر خدا به دروغ و لذا جستجو در ذات حضرت احدیت به قطع و یقین همان ورود در مقوله ای است که از آن نهی شده و توانایی اظهار نظر در آن به واسطه محدودیت ابزار شناخت به انسان ها داده نشده و آنچه از ذهن علیل صادر می شود در واقع از مصادیق یاوه سرایی و دروغ پردازی و ایمان به تصورات ذهنی و یافته های باطل و الهام شیطان است مولای ما علی علیه السلام فرمودند با این مضمون هر آنچه ساخته می شود با اوهام شما پس مخلوق شماس است و به سوی شما باز می گردد و ارتباطی با خدا ندارد و ما نیز می دانیم نفس سرکش بشر از ابتداء خلقت به واسطه نقصی که در شعور و فهم او بوده است علیرغم فطری بودن پرستش خدای خالق هستی و علیرغم

نهی پیامبران به دنبال پرستش مظاهر خدا بوده است و در راه پرستش اباطیل خود دست به جنگ و خونریزی و ستیزه گری با فرستادگان خدا نیز زده است بطور مثال تاریخ شاهد ستیزه گری های پنهان و آشکار اهل کتاب یعنی پیروان تورات و انجیل با پیروان محمد رسول خدا آخرین پیامبر الهی بوده است و تاریخ چند هزار ساله نیز شاهد بوده است که تا چه میزان از سوی آنها خون های ناروا از این امت پسندیده خداوند بر زمین ریخته شده است صرفاً برای آنکه آموزه های تغییر یافته از فرهنگ سلطه بت پرستی که در طول تاریخ چند هزار ساله بر متون تورات و انجیل وارد شده و شرکی که در خداپرستی به آن دچار شده اند را در جوامع خود مستقر نمایند و ما این مطالب را در کتاب الاحتجاج و سراج منیر و کتاب تفسیر خود بر تورات و انجیل مشروحاً ثابت کرده ایم و یکی از این نمادهای باطل پرستش مسیح به عنوان یک قسمت از خداست یعنی خدا سه قسمت شد یکی خودش یعنی پدر و یکی روح القدس که به صورت کبوتر نازل شد و سومی عیسی مسیح یعنی فرزند خدا و آنها آن بالا یکی هستند (لاهورت) و پائین آمدند یعنی (ناسوت) سه تا هستند یعنی بالا وحدت دارند یکی و پائین کثرت دارند سه تا و لذا پرستش مسیح به عنوان خدا از مصادیق شرک پیروان ان دین صرف نظر از بار گناهانی است که بواسطه ظلم و رضایت به ظلم آنها را قعر دوزخ فرو می اندازد.

ص: ۳۱۴

و در بحث ریشه یابی این انحرافات بایستی به درک پائین گروهی اشاره کرد که با دیدن معجزات و یا خرق عادات یعنی اعمال غیرعادی به این مسیر کشیده می شوند که به عنوان مثال برای مصادیق این گروه می توان به اکثریت گروه مسیحیان اشاره کرد، (زیرا در میان مسیحیان گروه های بسیاری وجود داشتند که مسیح را پیامبر می دانستند و موضوع خدایی او را نفی می کردند که ما این موضوع را در کتب سه گانه خود روشن نمودیم) و گروهی از مسلمانان صدر اسلام که بواسطه ملاحظه اعمالی خارق العاده از امام معصوم علی بن ابی طالب معتقد به خدایی او شدند و علیرغم آنکه توسط آن حضرت محکوم به قتل تدریجی توسط دود چاه شدند باز از اعتقادات خود به سوی حق رجوع نکردند تا به دوزخ واصل شدند پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که علت دوزخی شدن این جماعت آن بود که به هر دلیل دانسته ها و دریافت های خود را حقیقتی غیرقابل انکار تصور نمودند و باطل بودن آن را نپذیرفتند حتی از کسی که صاحب حق هدایت از سوی خالق هستی بوده است ما در جملات قبل در بحث ریشه یابی این انحرافات به درک پائین گروهی اشاره کردیم که با دیدن معجزات و خرق عادات یعنی اعمال غیرعادی به این مسیر کشیده می شوند یعنی مسیری که باطل است و صاحب حق هدایت از آن نهی می نماید یعنی وقوع معجزات در گروه افراد کامل ایمان به خدا و در افراد با درک پست و علیل به خدا دانستن صاحبان معجزه منتهی می شود نکته مهم و اساسی آن است آیا انجام معجزه از غیر صاحبان حق هدایت یعنی انبیاء و امامان معصوم هم صادر می شود پاسخ منفی است یعنی اگر هر کس قادر باشد که اموری را انجام دهد که هرگز کسی قادر نیست معمول نماید این کار معجزه و دلیل بر نبوت و پیامبری و صاحب حق هدایت بودن صاحب آن است مانند شکافتن دریا برای موسی، اژدها شدن عصای او، و...، شق القمر برای رسول خدا و معجزه باقی قرآن کریم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه و برگشتن آفتاب برای علی علیه السلام و بیرون آوردن از قبر و تکلم نمودن جناب محمد حنفیه با جناب جعفر بن محمد بن صادق در قضیه سید حمیری و تکلم حجرالاسود و شهادت او برای حقانیت امام معصوم علی بن الحسین زین العابدین و...، ولی صدور سایر اعمال که ثمره سحر و جادو و یا ریاضت در اعمال است مانند آنچه مرتاضان هند صورت می دهند از



مصادیق معجزه خارج است زیرا دیگران نیز با ریاضت کشیدن به آن قادر می شوند زیرا انسان موجودی توانا به لحاظ

ص: ۳۱۵

روحي و جسمی است و هرگاه جسم خود را در ریاضت قرار دهد روح او تصرف در امور فیزیکی خواهد کرد و اگر این ریاضت او حق باشد یعنی در مسیر شریعت باشد توانایی او شرعی و حق خواهد بود و منادی باطل نمی شود مانند حضرت مقدس اردبیلی، علامه حلی در عصر ما و سلمان پارسی، مقداد و ... در قرون قبل و ما به دنبال بیان شواهد تاریخی و اثبات آن نیستیم. و ...

و برای ما بیان موضوع کفایت می کند به دلیل وضوح مطالب، پس روشن است که انجام امور ناشی از ریاضت نفس که بر مدار باطل باشد صاحب ریاضت را بر اموری قادر می نماید ولی چون بر مدار شریعت پاک محمد رسول خدا نیست آن توانایی در صراط مستقیم نبوده و ریاضت شیطانی است خداوند بر آن اجر و پاداش نخواهد داد بلکه به واسطه گمراهی و گمراه نمودن عوام الناس به سوی دوزخ سوق خواهد داد و مانند آنچه بلعام با امت موسی مرتکب شد و ...، پس دانستیم انجام امور غیر عادی که همه توانایی انجام آن یا مانند آن را داشته باشند معجزه محسوب نشده و دارنده آن اگر در مسیر شریعت به آن دست یافته باشد آن امور در صراط مستقیم و فضیلت محسوب و دارنده آن صاحب اجر خواهد بود چنین شخصی برای خود مذهب و مسلک جدایی در مقابل شریعت پیامبر وضع نخواهد کرد و به عکس اگر کسی در داخل شریعت و یا خارج از آن در غیر صراط مستقیم یعنی در غیر احکام شریعت پیامبر آخرالزمان به آن دست یابد آن قدرت شیطانی تلقی و دارنده آن بازخواست و به سوی دوزخ روانه خواهد شد و اگر برای خود مذهب و مسکلی هم فراهم نماید که حساب او با کرام الکتابین است. سؤال دیگر آیا شریعت به ما ناقص رسید یا خداوند توسط رسول آن را کامل فرمود قطعاً کسی که قائل به نقص باشد به استناد کتاب خدا کافر است زیرا خداوند با ولایت مولانا المظلوم علی علیه السلام فرمود (الیوم اکملت لکم دینکم)، پس با ولایت آن حضرت و ائمه معصومین تا مولانا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دین کامل است و نیاز به هیچ مکتب و مسلک برای تکمیل آن نیست و اگر کسی ادعایی نماید باید ادعای او وصل به معصومین تعیین شده باشد و این ادعای شیعه دوازده امامی است و لذا فعلاً کاری با غیر شیعه نداریم در ادامه لازم است بدانیم که یکی از مطالب مهم چه قبل از بعثت انبیاء و چه بعد از آن، موضوع حیات و زندگی بعد از مرگ بوده است و دانستن این مطالب به این دلیل مهم است که آگاه شویم که چگونه افکار و اندیشه های مصریان، یونانیان و

ص: ۳۱۶

رومیان و هندیان باستان در آموزه های دینی و در کنار و یا در متن کتب مذهبی از جمله تورات و انجیل وارد شده است و چگونه آداب و سنت های آنها در عبارات و متون کتاب های آنان وارد شده که از جمله آنها آداب جادو و جادوگری است و ما مدارک و مستندات مربوط به آنها را در دو کتاب سراج منیر و تفسیر بر تورات و انجیل آورده ایم و در عصر کنونی آثار عملی آنها را در جوامع شیعه ملاحظه می نمائیم و لازم به ذکر است که این اعتقادات با ادغام در یکدیگر و تأثیرپذیری در هم سعی نموده است که راه ترقی و تکامل را بپیماید ولی در درگیری با عقول سالم بشری که متأثر از آموزه های پاک محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه و عقول جمعی جامعه بشری، اصلاحاتی در مواضع تهاجمی خود مانند قربانی نمودن

انسان ها و ...، انجام ولی در سایر موارد به راه خود ادامه می دهد ما در این برهان به جهت رعایت اختصار از اطاله غیر ضروری در بعضی از موارد احتراز می نمائیم بطور مثال وقتی موضوع جسمانیت خدا را که گروهی جاهل و نادان به استناد کلام خداوند در قرآن (یدالله فوق ایدیهم) به آن اعتقاد دارند رد می کنیم نمی توانیم خیلی در آن معطل شویم زیرا مرحوم پدرم می فرمود آدم نفهم زور چهل گاو میش را دارد و مرحوم خاله ام می فرمود انسان های نفهم دو گونه هستند نفهم های فهمیده و نفهم های نفهم و لذا ما فعلاً توان بحث و مجادله با نفهم های نفهم و کسانی که زور چهل گاو میش را دارند را نداریم و یا بطور مثال نمی توانیم برای رد نمودن عقاید تناسل پرستی هندیان خیلی وقت بگذاریم و مناجات عاشقانه آنها را در زیر تمثال مبارک یک آلت تناسلی بزرگ نقره ای تخطئه کنیم ما فقط وظیفه شکرگزاری به درگاه خدا را داریم زیرا اگر فضل و عنایت او نبود شاید ما از کسانی بودیم که برای خدمت در عبادتگاه آلت تناسلی در صف می ایستادیم و زائران این عبادتگاه مقدس را از جان و دل خدمت و نوکری می نمودیم پس قرار ما بر این برهان در رعایت اختصار است پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که بشر اولیه به واسطه حس بقاء و علاقه به وجود خود و دفاع از آن خطرات که او را احاطه نموده بود و نیز بهره گیری از آن نعمت ها که در کنار او بود به دنبال عکس العمل مناسب بود او آن قدرت های برتر را که در جنگل یا دریا یا کوهستان یا به هنگام جنگ یا به هنگام ...، او را تهدید می کرد، را خدا نامیده و پرستش خود را تقدیم آن خدایان کرد و برای مهار غضب آنها که او تصور می کرد که با گرفتن جان قبیله یا مردم جامعه او آن را نشان می داد و ...، به تقدیم ارادی قربانی

ص: ۳۱۷

اقدام کرد و برای برقراری ارتباط با این قدرت های برتر گروهی به نام جادوگران یا ساحران و یا ...، بوجود آمدند که مهارت لازم در این کار را داشتند و با قیاس به نفس خود یا تصورات دیگر به خدایی قائل شدند که خدای این خدایان است که رومیان باستان آن را ژوپیتر و یونانیان زئوس و مصریان تحوت یا دمیش و هندیان ...، نامیدند آنها برای رضایت این خدایان قربانیان انسانی خصوصاً کودکان را تقدیم می کردند و برای اینکه سروصدای قربانی اطرافیان را ناراحت نکند زمان قربانی نمودن طبل و دهل و ... می زدند آنها قربانیان را در آب رودخانه یا دریا و یا در آغوش بت هایی که در زیر آنها آتش سرخ پیا می کردند می انداختند و ...، پس آگاه شدی که این جماعت از ابتداء تا انتها این سنگ ها و چوب ها و دریا و ماه و خورشید را مظاهر خدایان خود می دانستند و خدا را قدرتی نامریی و حاکم بر عواملی می دانستند که آنها مظاهر آن را ساخته و در معابد خود آنها را پرستش و به پای آنها قربانی می نمودند و خداوند پیامبران را مبعوث فرمود تا مردم را از این عمل نهي و به سوی خداپرستی سوق دهند و حضرت اسماعیل را نمادی از نهي از قربانی انسانی به وسیله ابراهیم قرار داد تا الگوی اجرایی برای نجات انسان های ناآگاه و نادان شود و با این وجود به مرور زمان باز هم راه و روش بت و بت پرستی و آداب و آئین های آنان به استثناء قربانی انسانی در کتب مذهبی تورات و انجیل راه یافت و به آموزه های مذهبی آنان تبدیل گردید تا زمان ظهور آخرین نبی موعود انبیاء یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم که با نور وجود خود جهان را منور فرمود پس تا اینجا معلوم شد که بشر نادان و ناآگاه برخلاف تعالیم انبیاء روش هایی را برای پرستش خود انتخاب می نموده است و خصوصاً این کشش و گرایش در بین بنی اسرائیل به دلیل تسلط کامل فرهنگ بت و بت پرستی و آداب جادو و جادوگری و ...، تجلی یافته و کاملاً مشهود و نمایان است. ما خبر قرآن را از شیطان و خبر تورات را از ارتباط جادوگران و بت پرستان با

اجنه و شیاطین ... ملاحظه می نمائیم، ما در قرآن کریم شواهدی را سراغ داریم که به تبیین شخصیت شیطان می پردازد و نیز فرازهایی را از تورات داریم که نهی می نماید بنی اسرائیل را از پیروی کسانی که با اجنه ارتباط دارند و ...، پس ما در ادامه کار از وجود موجوداتی آگاه می شویم که اثراتی را در روش های زندگی ما ایجاد می نمایند ولی اعتقاد نگارنده بر آن است که خداوند قدرت غلبه بر همه موجودات بد را به واسطه رجوع به عقل که پیامبر باطن انسان است و رجوع به پیامبر ظاهر که حضرت

ص: ۳۱۸

رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم است و توسل به دوازده امام و چهارده معصوم و با توکل به حضرت الله جل جلاله را عطا می فرماید و به همین دلیل خداوند در روز قیامت و روز جزا گناه انسان را به گردن کسی بار نمی نماید بلکه هر کس مسئول اعمال و رفتار خود است و اگر موجبات گمراهی کسی را نیز فراهم نموده باشد بر عذاب او افزوده می شود. پس ما همیشه از شیطان رانده شده و اعوان و انصار او به خداوند پناه می بریم تا حضرت حق جل جلاله به واسطه فضل و عظمت خود و آبروی آبرومندان در گاهش ما را از شرور و فتن دشمنان خود حفظ فرماید آمین آمین یا رب العالمین و ما در خصوص زندگانی بعد از مرگ کسانی که تحت تأثیر آموزه های مذهبی و دینی نبوده اند به دلیل آنکه گفتار آنها بر پایه حدس و گمان و پیش بینی و ... بوده است وقت خود را تلف نمی نمائیم و فقط اشاره می نمائیم که بر اساس این اعتقادات یاوه، مصریان باستان اجساد را مومیایی نموده و در بین مومیایی آنان طلسم های جادویی از طلا و سنگ های قیمتی ...، قرار می دادند تا ارواح خبیثه از آنها دفع شوند و مقید بودند تا سه وسیله را با مردگان خود همراه نمایند اول (کتاب مرگ) دوم (سوسک قلب) سوم (اوشابتی)، کتاب مرگ دفاعیات مرده در آن طرف بود و سوسک قلب نیز که فهرست اعمال نیک را به همراه داشت به جای قلب او روی ترازوی بازخواست می رفت تا مغضوب نشده و توسط (خورندگان مرده ها) خورده نشود و اوشابطی مجسمه های چوبی یا سنگی بود که پس از قبولی در امتحان آخرت زندگی را برای او آسان می کردند و ...، پس ای عاقل دانا و خردمند، اینست خلاصه روش زندگی و اعتقادات چند هزار ساله کسانی که آموزه های غیر الهی را پیروی نموده و افکار و اندیشه های بزرگان خود را از فلاسفه و متفکرین و ...، که ادعای پیامبری نداشتند اخذ نموده اند. پس می رسیم به عملکرد چند هزار ساله کسانی که از انبیاء الهی پیروی کرده اند تا این زمان پس آنان به دو گروه تقسیم می شوند گروه اول کسانی که با آن بزرگان هم زمان بوده اند و گروهی که با آنان هم زمان نبوده اند که به دلیل ماهیت رفتاری ما این تقسیم بندی را به اینگونه می آوریم تا مرور زمان بر آن حاکم نگردد و می گوئیم که تا این زمان کسانی که از انبیاء الهی پیروی نموده اند (چه کسانی که در زمان آنها بوده اند و چه کسانی که بعد از آنها آمده اند) و کسانی که از انبیاء الهی پیروی ننموده اند (چه کسانی که در زمان آنها بوده اند و چه کسانی که بعد از آنها آمده اند). پس در گروه اول اعتقاد بر آن داریم که پیروان

ص: ۳۱۹

واقعی محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم رستگاران هستند و آنها کسانی هستند که از انبیاء الهی پیروی نمودند که خود به دو گروه تقسیم می شوند اول کسانی که از دستورات و کتب تحریف نشده پیروی نمودند و سپس در زمان بعثت

رسول خدا یعنی همان نبی موعود که همه انبیاء به آمدن او بشارت دادند به او ایمان آوردند و تا این زمان و تا زمان ظهور پرنور منجی عالم بشریت از اوصیاء او پیروی و تبعیت کردند یعنی پیروان محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم و گروه دوم کسانی که در طول تاریخ چه در زمان انبیاء و چه در زمان بعد از آنان به آنها ایمان نیاورده و پس از تحریف کتب باز هم به نبی موعود ایمان نیاورده و نیز کسانی که در کنار نبی موعود بوده و به اوصیاء او ایمان نیاوردند و از نزد خود بدعت ها آوردند و کثری ها در دین و شریعت ایجاد نمودند و به وصایت رسول خدا در غدیر خم بی احترامی کردند و در طول تاریخ پیروان این جماعت به راه آنها ادامه دادند، پس ما به حکم شریعت اسلام و حکم کتاب خدا در رابطه با شرک مطالبی را آوردیم به اینکه شرک ظاهر پرستش بت ها و خدا دانستن عیسی و ...، شرک باطن، جنگ و ستیزه گری با رسول خدا و اوصیاء تعیین شده آن حضرت است که ما مشروح آن را در کتاب تفسیر خود آورده ایم پس جنگ با شرک ظاهر را رسول خدا به همراه وصی خود و یاران باوفا نابود کرد و در حال حاضر کسی در جامعه اسلامی پرستش بت ندارد یعنی پرستش شیئی و موجودی که آن را مظهر خدا بداند و البته یاوه گویی های متحجران ناصبی که سجده بر مهر را از مصادیق شرک و بت پرستی می دانند و سایر موارد مشابه را علماء اعلام پاسخ داده اند و ما به جهت اختصار از آوردن پاسخ آنها احتراز می نمائیم پس باقی می ماند شرک باطنی که انواع بسیار دارد ولی ما با توجه به ارتباط بحث، مقوله اعتقادی آن را توضیح و تفسیر می نمائیم پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که بعد از رحلت رسول خدا و حاکمیت دولت های جابر بنی امیه و بنی عباس مکتب ها و مسلک های متفاوتی بر اساس اندیشه های فلسفی مصر و روم و یونان و هند باستان در بین دشمنان اهلیت ساخته و پرداخته شد و در تحت حمایت حاکمان جابر و ستمگر اندیشه های آنان تبلیغ و ترویج و حمایت می شد.

در بین این مکاتب سیاسی که دست پرورده عناصر جابر ستمگر بنی امیه و بنی عباس رشد و ترویج گردید مکاتبی مروج عقاید جبر در اعمال انسان ها بودند، براساس این اندیشه خداوند قادر مطلق است و تمامی

ص: ۳۲۰

اعمال چه بد و چه خوب از ناحیه او صادر می شود و بشر هیچ اختیاری ندارد و لذا وجود قدرت برتر در جامعه حکم خداست و ستیزه گری با حکومت و قدرت برتر در واقع جنگ با خدا تلقی می شود زیرا خدا به او قدرت داد و اعمال او از نیک و بد به خدا برمی گردد و در راستای تحکیم آن نیز روایاتی جعل نموده و در سطح جامعه گسترش دادند و وجود عباراتی از ابوبکر خلیفه اول و دخترش عایشه در رابطه با اعمالی که صورت دادند بیانگر این حقیقت است که این افکار در تمامی جوامع اسلامی از صدر اسلام به بعد وجود داشته است بر اساس این تفکر دیگر بهشت و جهنمی وجود نخواهد داشت و بد و خوب بودن نیز بی معنی می شود و فرقی بین ظالم و مظلوم نیست و ...، یعنی اعتقاد به جبر اعمال با نفی بهشت و دوزخ و خوبی و بدی انسان ها و معاد و ...، همراه و ملصق است، و در آن بهشت و دوزخ جاودانی و معاد انکار می شود، بنابراین جبر در اعمال انسان ها و عدم اختیار در خوب و بد بودن و یا ظالم و مظلوم بودن لازم و ملزوم هم خواهند بود. پس با این نگرش از صدر اسلام به بعد با توجه به تأثیر فرهنگ و فلسفه دولت های باستانی مکتب های تکمیل یافته و تدوین شده پا به عرصه وجود گذاشت و در طول تاریخ اسلام از بعد از رحلت رسول خدا ظهور گروه های زاهدان و متظاهر به زهد و تقوی و در قالب تصوف و صوفی گری برای مقابله با معنویت حاکم بر جامعه اسلامی که از سوی خاندان محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم یعنی اهلیت عصمت و طهارت وجود داشت، محسوس می گردد و این صوفیان البته با صوفیان و

قلندرانی که در لفافه و پوشش دوستی علی علیه السلام در جوامع شیعه بوجود آمدند تفاوت شکلی دارند ولی فاقد تفاوت ماهیتی هستند. تظاهر به زهد به همراه ریاضت ها و بدست آوردن توانایی های فیزیکی و غلو و گزافه گویی های پیروان موجبات بروز مکتب های تصوف و تأثیر افکار آنان در افکار و عقاید صاحبان بی بصیرت قلم مانند ابن عربی و امام محمد غزالی و امثال آنان و بوجود آمدن انحرافات عقیدتی در جامعه اهل سنت و نیز خصوصاً بر شعرای متقدم و متأخر و دوستدار عشق و جذبه های عشقی و محو و فنا در خدا و ...، از جمله مولوی، شبستری و عطار و ...، شد پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که درخت از میوه او شناخته می شود و تو در عصر حاضر در ادامه پرستش های انسان های اولیه با سه گروه از عقاید روبرو می شوی که تفاوت شکلی دارند ولی در ماهیت به هم نزدیک و هر کدام بواسطه عکس العمل های خارجی به یک سو

ص: ۳۲۱

رفته اند. این سه گروه صوفیه، فلاسفه و عرفا نامیده شده اند و این سه گروه صرف نظر از تفاوت های شکلی به برداشت هایی متفاوت ماهوی ولی مشابه و با یک نتیجه رسیده اند که اصطلاحاً به آن نظریه وحدت وجود اطلاق می شود ما به جهت تأثیرگذاری بعضی از افراد بر این نظریه از جمله ابن عربی و غزالی و بعضی از شعرا به بیان بعضی از نقطه نظرات معنونه آنها می پردازیم و سپس به تجزیه و تحلیل و تطبیق آنچه تا کنون بیان نموده ایم برهان ذوالفقار را در بیان توحید به پایان می بریم.

آنچه در خصوص ابن عربی نقل نموده اند اینست که نام او محمد بن علی معروف به محی الدین اندلسی از اولاد حاتم طایی است که ... ۸۴۸ کتاب نوشت و به سال ۶۳۸ هجری در دمشق وفات یافت او از علی علیه السلام در آثار خود به احترام یاد می کند و در بسیاری از موارد به فضایل اهل بیت توجه کرده و خصوصاً از امام زمان به عنوان قطب زمان در رساله (الدعا المختوم) و (شق الجیب) یاد می کند او در فتوحات مکیه که یکی از آثار اوست مطالب زیادی درباره شمایل و فضایل و وقایع ظهور و یاران آن حضرت بیان می نماید و در باب ۷۳ آورده است (... اما ختم ولایت محمدی آن مردی از عرب است که به لحاظ اصل و نسب و به دست گرفتن این ولایت اکرم قوم است و امروز در زمان ما موجود است و در سال ۵۹۵ هجری او را شناختم و نشانه (ختم ولایت مطلقه) او را که حق از دیدگان بندگان پنهان نموده در شهر قاس دیدم)، لذا بعضی او را شیعه بعضی بواسطه بعضی از نقل های او سنی می دانند، عقیده او درباره امام زمان، خلیفه خدا و از نسل فاطمه و هم اسم رسول خدا و ...، شیخ بهایی را متعجب و این اقوال را شاهی بر شیعه بودن او آورده است و سپس ذکر سایر اقوال او را درباره ابوبکر و ...، احتمال بر تقیه او داده است و بعضی دیگر با این دلایل احتمال تحریف در کتاب های او را داده اند از جمله شعرانی در زمان مقابله نسخه خود با نسخه شیخ شمس الدین (در ۹۵۵ هجری) بسیاری از مطالب ناروا را در نسخه او نمی بیند پس احتمال فراوان در موضوع جعل و تحریف در کتب او از سوی دشمنان مطرح می گردد ابن عربی در کتاب عنقا خود همین مدح و ثنا را نسبت به امام زمان دارد و او در باب ۳۶۶ فتوحات مکیه درباره امام زمان می گوید (... خداوند را خلیفه ای است زنده و موجود که ظاهر می شود و ظهور او زمانی خواهد بود که دنیا پر از جور و ستم شده باشد و او دنیا را پر از عدل و داد می نماید و اگر از عمر دنیا نمانده باشد مگر یک روز خدا آن روز را طولانی می کند تا

ص: ۳۲۲

آن خلیفه ولایت کند او از نسل رسول خدا و جد او حسین بن علی است و ... می گوید همانا مهدی فرزند امام حسن عسگری است و در نیمه شعبان ۲۵۵ متولد شده است و باقی خواهد بود تا عیسی بن مریم به او پیوندد و ... و حضرت علامه امینی در کتاب شریف الغدیر خود حدیث انا مدینه العلم و علی بابها را از ایشان نقل و ما هم در کتاب خلاصه الغدیر بنام حیات جاویدان آن را ذکر نموده ایم ولی بواسطه مطالبی که در حال حاضر در کتب او موجود است بعضی او را تکفیر و بعضی او را به ولایت قبول ولی کتب وی را تحریم کرده اند و این امر مقدر نیست مگر اینکه به وقوع تحریف و تغییر و تبدیل در کتب او قائل شوی که از سوی عده ای ناصبی برای تخریب شخصیت او صورت پذیرفته و یا اینکه قائل شوی به انحراف او بعد از ایمان و برای ما مهم نیست که کدام یک از این دو شق برای او باشد نه برای او و نه برای هر کس که در این شرایط بدینگونه در معرض انتساب و جعل قرار گیرد خواه از شعرا باشد و یا از دانشمندان و علماء و ...، و ما مسئله را از ته حل می نمائیم و کاری به شخصیت آنها نداریم بلکه بر اساس آنچه در کتب فعلی آنها وجود دارد اظهار نظر می کنیم همانطور که در خصوص تورات و انجیل عمل نمودیم.

پس ای عاقل دانا و فرهیخته آگاه باش که تا اینجا مطالبی را آوردیم تا بدانی که اگر اعمال عجیب و غریب از گروه و یا تعدادی از آنها ملاحظه نمودی و یا شنیدی آن را حمل بر حقانیت آنان ننمایی و بدانی که از ریاضت نیز می توان به این قوا دست یافت ولی اگر در راه شریعت نباشد ریاضت باطل و قدرت شیطانی خواهد بود و آن راه به سوی دوزخ جاوید است پس راه نجات راه محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم است و در مقابل آنچه از انحرافات از ابن عربی نقل گردیده است اینکه در فتوحات او آمده است (خداوند بارها بر من تجلی نموده و به من گفت بندگان مرا نصیحت کن ...) و یا (فسبحان من اظهر الاشياء و هو عینها) و (یا هو یا من لیس الا هو) و یا (روزه به شکرانه روز عاشورا را کفاره گناهان یکساله می داند) و یا (متوکل را از اولیاء الله می داند، و وصایت علی علیه السلام را نفی می کند، و در بعضی از آثار او انکار فضایل اهل بیت به چشم می خورد، مداحی خلفاء ناصبی چون حجاج خونخوار در کارنامه او است، و یا قائل به عصمت شخص نادان چون عمر بن الخطاب است و نوح را به خطا متهم می نماید و به سعادت فرعون و سپاهیان او و طهارت باطن فرعون قائل است، اعتقاد به عدم خلود ائمه کفر در دوزخ جاویدان را دارد، پیامبر و ابوبکر را از

ص: ۳۲۳

یک طینت می داند به اسرائیلیات یعنی آن یاوه ها که در تورات کنونی آمده است قائل است که خداوند هر شب به آسمان دنیا نزول می کند و هروله می کند و در فتوحات مکیه می گوید (جلد ۴) خداوند در روز قیامت بر جمیع مخلوقات متجلی می شود و خلا-یق می گویند ما از تو به خدا پناه می بریم ما منتظر خدا هستیم و خدا می گوید من خودم هستم یا در فتوحات آورده است (... در هنگام ایراد این خطبه در عالم حقایق مثال در پیشگاه خدا برای من مکاشفه ای رخ داد و من پیامبر را دیدم که طرف راست او ابوبکر و طرف چپ او عمر بود ... پس پیامبر به من نگاه کرد و مرا پشت سر عیسی دید و به عیسی گفت این همتای تو و فرزند تو و خلیل توست برای او منبری نصب کن) و در مشهورترین اثر خود (فصوص الحکم) مدعی است آنچه نگاشته بر املائی پیامبر است که ایشان را در مکاشفه دیده و کتاب را به او املاء کرده است (... پیامبر را دیدم که کتابی در دست دارد و گفت این (فصوص الحکم) است بگیر و به مردم برسان تا نفع برند ...)، و یا رسول خدا از جهان رفت و وصی تعیین نکرد و یا العیاذ بالله حضرت ابوطالب کافر بود، ... و این گونه عبارات را در کنار سایر ادعای او قرار بده که

مدعی زیارت امام زمان است و می گوید من به زیارت او نایل شدم و یا در کتاب الدرر المکنون می گوید اسرار قرآن نزد علی علیه السلام بود و سپس یک یک ائمه را می شمارد تا می رسد به حضرت بقیه الله امام زمان ... پس ما رها می کنیم گوینده و شخصیت او را و نظر می دهیم درباره آنچه گفته شد آنهم در رابطه با موضوع پرستش و اینکه چگونه او را قهرمان وحدت وجود نامیدند به استناد آن گفتارها و کاری به شخصیت او و اینکه این گفتارها از اوست یا خیر نداریم و به آن نظری نمی دهیم بلکه در رابطه با نظرات عنوان شده و در آثار او و نتایج این اندیشه، قلم فرسایی خواهیم کرد. بطور مثال از او در رابطه با پرستش آورده اند (غیر از خدا پرستش نمی شود چون غیری در وجود نیست یعنی انسان هر چه را پرستش کند خدا را پرستیده است). و ...،

ما با توجه به آنچه تاکنون آوردیم مذکور نمودیم که از اشکال شرک و بت پرستی پرستیدن خدا در قالب مظاهر آن است خواه سنگ و چوب، خواه آلت تناسلی، خواه آفتاب، خواه ماه و بر اساس این تفکر ابن عربی کل هستی را مظهر و نمود خدا می داند، در حالی که این برداشت یعنی مقدار و کیفیت تأثیری در حقیقت موضوع ندارد و این به وضوح از اقسام شرک است با این تفاوت که اقوام نخستین و انسان های اولیه اشیاء

ص: ۳۲۴

کوچک، حیوانات، اعضاء بدن، ماه و خورشید و یا ستارگان را به عنوان مظاهر خدا پرستش می نمودند و در عصر حاضر ترقی نموده و کل هستی را مظهر خدا می دانند و آن را پرستش می کنند، گروهی مانند قیصری بعضی از گفتارهای ابن عربی را شرح نموده و از او نقل شده است (برای هر چیزی چه جماد و چه حیوان، حیات و علم و نطق و اراده و صفاتی مانند آن می باشد که آن صفات از خصایص ذات الهی است پس (العیاذ بالله) خدا است که به صورت الاغ و حیوان ظاهر شده است، و یا ... هویت و شخصیت خداوند است که به صورت عیسی ظاهر شد و ما البته با تعبیر و تفسیر و شرح دیگران کاری نداریم و فقط شواهدی را نقل و آنها را تحت بررسی داریم. بطور مثال مولوی در دیوان شمس می گوید (... هر لحظه به شکلی بت عیار در آمد، دل برد و نهان شد، می گشت دمی چند بر این روی زمین از بهر تفرج، عیسی شد و بر گنبد دوار بر آمد تسبیح کنان شد یوسف شد، صالح شد و ناقه شد ... بالله همو بود که می گفت انا الحق در صورت الهی / منصور نبود آنکه بر آن دار بر آمد نادان به گمان شد یا (... آنها که طلبکار خدائید خدائید، بیرون ز شما نیست شمائید، شمائید. آنکس که نژائید و نژاید ز شما کس / پاکید و قیومید ز تغییر خدائید)، ... در احوال حسن بصری که در زمان مولانا المظلوم علی علیه السلام مدعی وحی و شنیدن صدا هاتف غیبی شده بود کلام حضرت به او مشهور است که فرمود ذاک اخوک ابلیس و نیز این شقی را از بزرگان و مروجان اصلی اندیشه جبر اعلام نموده اند و این از گفتار شاگردان او و نامه های او و همگامی او با حکام ستمگر بنی امیه و بنی مروان واضح و آشکار است ...، با ظهور رابعه عدویه تصوف از خشکی زاهدانه به عشق و جذبه های آن تبدیل می شود و در این مرحله آفرینش ظهور زیبایی و جمال و عشق است و خداوند عاشق دیدن خود در آینه موجودات بوده است و مخلوقات می توانند سوار مرکب عشق شده در او فانی شوند در این دیدگاه دیگر بحث از عدم اختیار و جبر ابلیس به عدم سجده مطرح نیست بلکه او عاشقی است که قلبش از عشق به خدا پر شده و سجده بر غیر او را جایز نمی شمرد و به دلیل سرپیچی از دستور معشوق طرد می شود. در این دیدگاه ابلیس ذلت ابدی را به جان می خرد ولی حاضر نمی شود به غیر خدا سجده کند و با این از خود گذشتگی الگوی موحدین می شود، و به دنبال این طرز تفکر غزالی و عین القضاة نیز شیطان را

رئیس الموحدین تلقی کردند و بدینگونه او صاحب القاب جدید شد سرور مهجوران، سید الموحدین، مظهر جمال

ص: ۳۲۵

الهی مظهر یا مضل و ...، تا جایی که تکفیر نباید بشود و کافر دانستن او کفر است و یا دست گذاشتن روی اسم او بدون وضو حرام است پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش به این یاوه ها که از اوهام گروهی صادر شده که خود را برتر از دیگران در فهم مطالب دینی می دانند. و در قعر دوزخ جاودانی خدا قرار دارند ولی خود خبر ندارند.

ما قصد توهین، اهانت و جسارت به کسی را نداریم فقط می دانیم و می بینیم هر چه زمان می گذرد آیات کتاب خدا معجزه بیشتر از خود نشان می دهد و آنهم در مقابل یاوه هایی که آنها بهم بافته اند، خداوند علی اعلی در قرآن علت عدم سجده او را بر آدم، تکبر او و کوچک شمردن امر خدا و بالاتر دانستن خود از حضرت آدم می دانند و این گروه خبیث عدم سجده او را عشق به خدا می دانند پس تو ای آگاه خردمند توجه نما به این فراز از کتاب خدا در خصوص پیروان شیطان (... انما یأمرکم بالسوء و الفحشاء و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون...) که البته سوء و فحشاء از آثار قهری جبر اعمال و وحدت وجود و پرستش مظاهر خداوند در قالب بت و یا ماه و ستاره و یا کل جهان که از مصادیق (تقولوا علی الله ما لا تعلمون) است زیرا مطالبی را که علم به آن ندارند رجماً بالغیب به خدا منتسب می نمایند و ما از ابتداء برهان ذوالفقار در مقدمات و مؤخرات آن به پیروی این جماعت از نوعی از اوهام و تصورات و خیالات سخن آوردیم.

پس با این دیدگاه وحدت وجود ادامه جهل انسان اولیه، و انسان ثانویه و انسان ثالثیه در عصر حاضر است که به این نتیجه رسیده اند (چون عالم مظهر تجلی ذات خداست، انسان زمانی که از روی اختیار شیطان را می پرستد یا جن یا هر چیز دیگر مثل ماه و ستاره و ملائکه حتی آلت تناسلی ...، در حقیقت خدا را پرستش کرده ولی خود نمی داند) و این محمود شبستری است که می گوید (مسلمان گر بدانستی که بت چیست / یقین کردی که دین در بت پرستی است).

آورده اند که شخصی نزد یکی از علماء شرفیاب شد و عرضکرد آقای من آیا ذبح گوسفند و دباغی پوست آن اشکال شرعی دارد آقا فرمودند خیر سؤال کرد آیا پوست آن را روی چوبی خشک کنند اشکال دارد آقا فرمود نه گفت آیا اگر با دست روی آن بزنند اشکال دارد آقا فرمود نه بعد سائل دنبکی را از زیر عبای خود بیرون آورد و شروع کرد به دنبک زدن و آقا ناراحت شد گفت مفردات تو خوب بود ولی مرده شور ترکیب ترا ببرد و

ص: ۳۲۶

ما ندانستیم که چگونه اثبات نموده اند که (عالم مظهر تجلی ذات خداست) مانند آن است که بگوئیم چون جیب شما پر از پول است باید انفاق کنی و این فرض غلط است زیرا اول بایستی اول پر بودن جیب از پول اثبات شود و سپس بحث انفاق مطرح شود ... ما در ابتداء مذکور نمودیم که درخت از میوه او شناخته می شود و ای دانا و خردمند آگاه باش که ما هنوز به شرح میوه این درخت وحدت وجود نرسیده ایم تا از روی آن شرح این تشخیص و استنباط شیطانی را بدهیم، عطار در مثال خود از نموده های وهمی و نموده های وجود حقیقی واحد، از جناس مرکب بهره گیری نموده است یعنی در مثال سیمرخ او،



سیمرغ که در آن طرف ادراکات ظاهری است حقیقتاً هست و کثرتی در آن نیست ولی مرغان در این کثرت رو در روی ادراکات، ظاهراً حقیقتاً نیستند بلکه ظهور و نمود و جلوه تکثیر شده سیمرغ هستند سیمرغ رمز خدا و سی مرغ رمز انسان ها، سیمرغ از ادراک مرغان دیگر خارج است و سی مرغ واصل شده به اصل نیز سیمرغ را در وجود خودشان می یابند. پس ابتداء آنچه که صوفیه آورده بودند حلول و اتحاد خدا بود در داخل بنده، مانند عقیده بایزید و حلاج و ...، که لاهوت را داخل ناسوت می کردند (که گفت در جبه من نیست جز خدا)، و بعضی از این به اصطلاح عرفا مانند ابن عربی که می گوید در هستی یک حقیقت بیشتر نیست و بقیه جلوه آن حقیقت واحدند و هر جا نظر کنی جلوه اوست، و لذا فلاسفه دو گروه شدند یکی وحدت وجود و کثرت موجود یعنی دو موجود حقیقی، خدا و مخلوقات و دیگری وحدت در عین کثرت یعنی همه مخلوقات جلوه هایی از وجود الهی با استقلال نسبی هستند مثل نور و نور ضعیف تر، لذا ابن عربی در خصوص خدا می گوید (او مرا حمد می کند و من او را و او مرا عبادت می کند و من او را) و ما قبلاً آوردیم که استناد این نظریه بر پایه فرضیاتی است که برای آن دلیلی ندارند و آن اینکه مدعی هستند جهان جلوه خداوند و یا عین خداوند است و غیر این دو حالت نیست و حالت دوم یعنی جهان خدایی این سؤال را پیش می آورد که پس سگ و یا خوک و یا مدفوع العیاذ بالله قسمتی از وجود خداست که نجس است پس قسمتی از وجود خدا نجس است پس گروه دوم وحدت وجود پا پیش گذاشته و مدعی شدند که نه دنیا جلوه وجود الهی است و آینه است، قطره های دریاست و ...، ولی مطلب این نیست زیرا این دو نظریه دارای تفاوت ظاهری در ساختار شکلی خود هستند ولی در ساختار ماهوی تفاوت ندارند و لذا این دو سؤال در مورد این نظریه نیز همچنان

ص: ۳۲۷

باقی است یعنی اولاً معتقد به این یاوه ها جهان هستی را مخلوق و حادث و غیر ازلی نمی داند دوم اینکه جهان هستی را نمود خداوند و یا مظهر خداوند می داند و لذا باز هم بحث نجاست در آن مطرح است یعنی اگر عین وجود خدا نجس نیست به جای آن نمود خدا به نجاست کشیده شده است و این در اصل موضوع تفاوتی ایجاد نمی کند، صرف نظر از اینکه در خصوص وجود و نمود مفهوم و معنی یکی است و توجیه آن غیر موجه و سفسطه گری است (که ما نمی گوئیم این سگ خداست گفتیم غیر از خدا چیزی نیست) پس با این تأویل اگر به این جماعت گفته شود (این بزرگواران خر و ابله هستند) این را حمل بر توهین می نمایند ولی اگر به آنها گفته شود (غیر از خیریت و ابلهگی در آنها چیزی نیست) اینگونه سخن توهین محسوب نمی نمایند! پس ای عاقل دانا و فرهیخته آگاه باش که مشکل کار اصلاً در این موضع نیست زیرا ما قبلاً ذکر نمودیم لازمه اینگونه پرستش نفی خود بخود اراده و اعتقاد به جبر و قهراً نفی بهشت و دوزخ خصوصاً جاودانی بودن آنها است یعنی در این نوع پرستش خود بخود این موارد حذف می شود و نیاز به استدلال آنها و نیاز به اعتراف آنها نیست زیرا این یاوه ها، در واقع ثمره و میوه درخت دروغ و تهمت و افترا آنها به خداوند در ابراز موضوع جلوه یا نماد و یا عین خدا بودن هستی است یعنی همان اندیشه رشد یافته انسان های اولیه توتم پرست و بت پرستان بدوی که در حال حاضر به اشکال مختلف دیگر در سراسر جهان زندگی می کنند و تو آگاه باش که خداوند محترمانه سخن می گوید (ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون ..) و یکی از مصادیق بارز همین آیه که از شقوق سه گانه خطوات شیطان و مهمترین آنها نیز هست همین قول و گفتار یاوه است که هستی، نمود و یا عین خداست پس ای آگاه خردمند بدان که نگارنده اعتقاد دارد که اگر این هستی عین و یا نمود خداوند است پس آن خدای ساخته و پرداخته تا چه اندازه پست و حقیر است و این امکان ندارد مگر آنچه معتقدین به این تصور

پست و حقیر باشند، بلکه حقیقت اینست این جهان و کل هستی که خداوند آن را با هر توجیه و دلیل تراشی این یاوه سرایان پست شمرد و حقیر دانست در واقع مخلوق اوست و حادث است و هر کس که هستی را نمود یا عین، یا جلوه او بداند خدا را پست و حقیر کرده است و این در واقع جلوه پستی ذات آنان است و البته خدا در نهاد بندگان بزرگوار او برتر و بالاتر از آن است که اینگونه حقیرانه وصف شود، پس تو ای دانا و خردمند آگاه باش که آنها در این قسمت از ادعاهای یاوه خود در گل فرو

ص: ۳۲۸

نرفته اند بلکه در ثمره و میوه تلخ آن یعنی اعتقاد به جبر در اعمال و نفی بهشت و دوزخ در مانده و سرگردان هستند و به جای اقامه دلیل و برهان، لفاظی کرده و شعر می خوانند. پس ما آنچه که به آنها منتسب است را می آوریم تا خود حدیث مفصل از این مجمل شرک آنها و مقابله آنها با خدا و رسول و قرآن و ...، بخوانی که ما همگی آنها را از مصادیق شرک نوع دوم می دانیم یعنی آنها با اعتقاد به یاوه هایی که در تصورات خود و با الهام شیطان و ... ساخته و پرداخته اند قهراً به انکار بدیهی ترین موارد معنونه در کتاب خدا پراخته و با آن به محاربه پرداخته اند پس به گوشه ای از جلوه های این نظریه وحدت وجود توجه نما و بیاد داشته باش در این نظریه چیزی به نام خلقت وجود ندارد و (شیطان در این نظریه مظهر اسم (یا مصل خداوند) است، یعنی ناشی از خداوند و جلوه اوست یعنی غیر از خدا چیزی نیست، همه موجودات دارای حیات و نقش هستند همه علم و شعور دارند و آگاهانه تسبیح خدا می گویند پس حامد و محمود اوست،) نگارنده بیاد می آورد که در ایام جوانی در دانشکده برای مجاب نمودن استاد و قانع نمودن او برای جلوگیری از اینگونه سفسطه گری ها به ایشان عرض کردم به بنده پاسخ بفرمائید این جهان هستی است یا نیستی گفت هستی عرض کردم وجود خدا هستی هست یا نیستی فرمود هستی پس عرض کردم نتیجه می گیریم که تمام وجود خداوند و یا قسمتی از وجود او ماهیت مادی دارد و سپس چون پاسخی نداشت خود جواب آن را از کلام گهربار مولای مظلوم علی علیه السلام عرض کردم که ای بزرگوار (هر آنچه ما می سازیم در او هام خود پس مخلوق ماست و به سوی ما باز می گردد و خدا منزله از این جهالت های ماست) پس او یا می بایست اقرار نماید که هستی خداوند غیر از این هستی است که در دریافت های ماست و اینکه این جهان هستی مخلوق اوست و هستی او ذاتی و ازلی است ولی هستی مخلوق عارضی و حادث و غیر ازلی است و لذا با این فرض بهشت و دوزخ و معاد و اراده معنی می یابد ولی در آن یاوه سرایی ها تمامی آیات خدا نفی و مفاهیم آن از معنی خارج می شود پس تو ای عاقل دانا و خردمند به سایر گفتارهای جسته و گریخته آنها که از روی ترس و یا از روی اجبار گاهگاهی بروز می دهند توجه بفرما.

(هیچ چیزی جز خدا وجود ندارد، همه و هر چه هست جلوه ای از روی اوست، خدا نام دیگری برای جهان است (جهان خدایی، همه خدایی، هم سنخی، هم گوهری)، (خدا اساساً چیزی جز مجموعه صور و اشیاء

ص: ۳۲۹

نیست)، اشیاء اجزاء وجودی خداوند هستند، خدا همان طبیعت است، خداوند وحدت حقیقی دارد و جهان کثرت حقیقی و کثرت به وحدت باز می گردد و وحدت در کثرت ظهور دارد) و سپس برای این یاوه ها به آیات و روایات اشاره نموده و اشعار شعرا را شاهد آورده و در خصوص وضعیت ذات خداوند و اوصاف او اظهار نظر می کنند و خداوند را توضیح می

دهند که ذات او چیست، صفات او چیست و جلوه او چیست و ...، و یا (وحدت وجود یعنی تمام عالم مساوی با خداست و خداوند مجموع عالم ظاهری است) و ای عاقل دانا و خردمند ما برای این فرض آنها دلیل خواستیم ولی آنها دلایل خود را بر روی فرضیات ثابت شده نزد خود اقامه کردند مانند آنکه به کودکی بگویند چرا در لباس خود ادرار کردی پاسخ دهد چون لباس هم نوعی توالست است پس ادرار در آن در هر زمان و به هر شکل مانعی ندارد، (کثرت ها نمود است نه بود یعنی وجود کثرت وجود خدا نیست و یا خدا در آن حلول نکرده و عالم هستی سایه آن وجود واحد است و همه موجودات تجلی آن ذات یگانه) که ما در خصوص این فراز از این یاوه ها که بدنه فرضیات یاوه آنان است سخن خود را آوردیم و اکنون در جستجوی میوه تلخ و سمی این درخت دروغ و دروغ پردازی و شرک آنان هستیم که می گویند جهان هستی نمود ذات خداوند است و ما گفتیم که خدایی که این جهان هستی و نمود او باشد تا چه میزان پست و حقیر و غیر شایسته برای پرستش زیرا سر و ته آن خدا را می توان محاسبه نمود و یا حدس زد یا تصور نمود و ...، پس یکبار دیگر به سراغ یاوه سرایی های آنان می رویم و بین که چگونه سخن در سخن می آورند ولی میوه درخت خود را تقدیم نمی نمایند بلکه باید اراجیف آنها از لابلای کلام آنها بیرون کشیده شود و این ضعف بارز این نظریه است زیرا آنان با سفسطه و لفاظی و خواندن شعر عباراتی را روی هم می چینند ولی از بیان نتیجه آن هراس دارند مانند برادران بهایی عزیز و یا مسیحیان گرامی که هرگز اصل سخن را نمی آورند و گفتگو در حواشی همیشه نزد آنها محبوب تر از اصل گفتار و نتیجه آن است (هستی منحصر در ذات خداست و غیر خدا نمود، ظهور و تجلی او هستند، شدت کمال او موجب عشق به ظهور و تجلی شد، ذات خدا عین عشق و محبت است، ذات او عین عشق و محبت است)، پس تو ای عاقل خردمند این عشق و محبت را بیاد داشته باش که چگونه در بحث جبر به آن نعل وارونه خواهند زد (محبوب ترین چیز نزد خدا دیدن ذات خودت از طریق دیدن شئون ذاتی خود یعنی استجلاء،

ص: ۳۳۰

یعنی ظهور ذات حق از برای ذات خود در تعینات، وجود حقیقتی در عالم خداست و دیگران وجود حقیقی ندارند بلکه همگی مظاهر و سایه های وجود خدایند و مجازاً به آنها وجود می گویند و این کثرت در مظاهر وجود است و نه در خود وجود، و سپس آیات و روایات و اشعار که در مقدمه و ضمن و دنباله این یاوه سرایی هاست را به عنوان شاهد می آورند و ما قبلاً هم مذکور نمودیم که این قسم گفتارهای این جماعت که ۹۹٪ سخنان آنها را تشکیل می دهد ترا به همان مکان اول یعنی اینکه جهان، نمود خداست می آورد پس توجه فرما که می گویند (مرتبۀ ذات قبل از تجلی غیب الغیوب است، اولین تجلی و مرتبۀ تعین، همان تعین و تجلی ذات برای ذات است یعنی وحدت حقه حقیقه یا هویت مطلقه) و سپس در ادامه تجزیه و تحلیل و بررسی وجود خداوند می گویند (چهره باطن احدیت ذات خدا و چهره ظاهر (واحدیت)، ظهور اسماء و صفات و واحدیت مرحله پیدایش کثرات است. و سپس در این مرحله ظهور علمی خدا یعنی کثرت اول به صورت علمی تحقق می یابد و به واسطه فیض اقدس (مقدمه کثرت) و سپس تحقق عینی و خارجی می یابد و فیض مقدس (نفس رحمانی، روح محمدی و اول ما خلق الله) و به لحاظ تعینات سه مرحله است (ارواح، مثال، اجسام)) و ... از آنجا به بعد اراجیف و یاوه های بی ربط شروع می شود تا برای تو کلام اول را توضیح دهد (عالم تجلی خداست و در وجود چیزی غیر حق ظاهر نشده ... و سپس باز به سر خط اول رسیده و اثبات می کنند که جهان هستی، نمود خداست و ...، ما هم این یاوه ها را قبول کردیم و از آنها بقیه داستان را خواستیم ولی آنها قفل کرده و آن را حیرت عقل، نیاز به آگاهی برتر، دشوار در تحریر و ... نامیدند و سپس دوباره

برمی گردند به (علیت تجلی وحدت وجود نه به معنی انکار خلقت و نه به معنی انکار مخلوقات علیت به تجلی برگشت می کنند و اصالت وجود و تبعی بودن ماهیت و ...، ...) از این عربی در این رابطه آورده اند (ما خود صفاتی هستیم که با آن صفات خدا را توصیف می کنیم و وجود ما صرفاً نمود خارجی یافتن وجود الهی است پس خداوند برای ما لازم است تا اینکه وجود پیدا کنیم و ما برای خدا لازم هستیم برای آنکه او بتواند برای خود تجلی نماید).

با تمامی این تفاسیل این یاوه گویان در صدد آن هستند که بگویند خر را خدا ندان (یعنی هستی عین ذات خدا نیست)، بلکه تصویر خر را خدا بدان ولی نه در آنجا در اینجا یعنی خر را تو غیر خدا ندان چون او خدا

ص: ۳۳۱

نیست ولی غیر خدا هم نیست، و ... و نتیجه اینکه با این دیدگاه جهنم و شیطان و اهل دوزخ همگی اجزاء و حصه ظهورات هستند و لذا اگر کسی بت یا گوساله و یا آلت تناسلی را پرستد در واقع چیزی غیر خدا را پرستش نکرده است).

میوه اول: پس ای آگاه خردمند تو یادداشت بفرما تک تک این ثمرات تلخ و میوه های ضلالت را پس اول آن، اینکه پرستش هر چیزی، در واقع پرستش خداست چون چیزی غیر خدا وجود ندارد (و ابن عربی گوید غیر خدا چیزی پرستش نمی شود چون غیری در وجود نیست یعنی انسان هر چه را پرستش نماید او را پرستیده است و شبستری می گوید مسلمان گر بدانستی که بت چیست / یقین کردی که دین در بت پرستی است)

میوه دوم: پس ای آگاه خردمند تو میوه دوم این درخت یاوه گویی را یادداشت کن و آن جبر در اعمال و انتساب همه اعمال چه خوب و چه بد به خدا است و اینکه شیطان مظهر تجلی اسم (یا مصل)، اوست و این مولوی است که در خصوص ابن ملجم گوید (هیچ بغضی نیست در جانم ز تو / زانکه این را من نمی دانم ز تو / آلت حقی تو فاعل دست حق / چون زخم بر آلت حق طعن و دق) و از حسن بصری آورده اند که اگر ابلیس نور خود را نشان دهد همه به جای خدا او را پرستش می کنند تا آنجا که عین القضاة گوید مظاهر هدایت و ضلالت خدا اصل آسمان و زمین دو نور است نور محمد و نور ابلیس، یعنی جن و انس در اعمال خود مجبورند و لذا بی گناهند و ابلیس در این وادی از همه بی گناه تر و دیدیم که چگونه یک درجه بالاتر رفتند و قولی را قائل شدند که ابلیس لعین خود برای خود قائل نشده بود و آن عشق به خدا بود که مانع سجده او به غیر خدا و تمرد و سرکشی او از دستور خدا شد و لذا کسی را که خدا رجیم و مطرود خواند این جماعت بدتر از ابلیس او را بر اساس یاوه های خود رئیس الموحدین خواندند و ...) پس ای عاقل دانا و فرهیخته در این فراز به گوشه ای از سخنان فردی که شاگرد فردی دیگر است توجه نما که نقل کرده اند البته ما نیاز به اقامه دلیل از روی سخنان آنها نداریم زیرا لازمه نظریه مشرکانه وحدت وجود چه آنکه هستی را عین خدا و یا آنکه جلوه او بدانند اینست که منکر اختیار در جن و انس و نفی بهشت و جهنم باشد و بحث خلود در دوزخ را نفی کند زیرا افعال به خدا برمی گردد و بطور مثال خدا نمی تواند کسی را که خود به دست آن کس

ص: ۳۳۲

کشته است مجازات کند)، آری آش به حدی شور شده است که این توجیهاات از سوی قله های رفیع وحدت وجود یعنی ابن عربی و مولوی و ...، ابن تیمیه خبیث را هم وادار نموده تا معتقد به آنها را منکر به اصل خدا و انبیاء و معاد بداند همانگونه که قبلاً ذکر شد این جماعت به جای بحث در آثار عملی و قهری تفکر وحدت وجود در بدنه و مباحث نظری آن وارد شده و مخاطب را در لفاظی های اشراق و استغراق و تجلی و ... تعبیرهای شیطانی خود از آیات و روایات فرو می برند و از بیان نتایج یاوه این تفکر در بحث اختیار و جبر در اعمال و موضوع بهشت و دوزخ استنکاف می ورزند و ...، این جماعت هرگونه اراده و اختیار را در برابر خدا شریک در ملک یا ملکوت او دانسته و قائل به آن را مشرک می دانند و تأکید دارند که تمام اختیارات و اراده ها در اختیار او و همه سایه ای از آن خورشید عالمتاب است و از خدا دیوانه ای سادیسمی می سازند که خود امر می کند به زنا، قتل، لواط، شراب خواری، قتل انبیاء و اولیاء، و ...، و سپس به دوزخ می برد و عذاب می کند و و ای عاقل خردمند آگاه باش که این نتیجه در واقع مولود آن تفکر است و این نتیجه قهری آن تفکر است و اساساً لازم نیست آنها بگویند بلکه واضح تر از آفتاب است یعنی وقتی گفته می شود جهان غیر خدا نیست یعنی نمی توانند در آن زنا و شراب و نجاست و کفر و شرک و دوزخ و اختیار در اعمال را اعتقاد داشته باشند و لذا نظرات علماء بزرگ را ملاحظه می نمائید که وحدت وجودی را نجس العین می دانند مانند بول و غایط و سگ و ...، زیرا به حکم قرآن مشرک نجس است و برای این جماعت هم شرک ظاهری یعنی پرستش غیر خدا به عنوان مظهر و تجلی خدا و هم نفی قرآن و شریعت و اراده و بهشت و دوزخ که از مصادیق ستیزه گری با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از مصادیق شرک است و لذا در این مقوله توجیه و تفسیر و تأویل جایگاه ندارد همانگونه که برای مثلث نمی توانی چهار ضلع تصور نمایی و اگر برای موجود جسمانیت قائل شدی پس قهراً دارای ابعاد یعنی طول و عرض و ارتفاع و حجم خواهد بود پس با عنایت به اینکه مشرک بر اساس حکم کتاب خدا شامل آمرزش نخواهد بود و در دوزخ جاویدان در عذاب ابدی خداوند قرار خواهد گرفت توجه به این بحث و حتی تهدید و انذار پیروان برای تحری حقیقت بجا و شایسته خواهد بود و برای معتقدین مسخ شده این نظریه و پاسخ گویی به شبهات ذهنی آنان با هدف بیرون کشیدن آنان از غلاف شرک فقط اعلام میوه های تلخ و شرربار این نظریه الزامی است و شما ملاحظه

ص: ۳۳۳

نمی نمائید از امامان این جماعت که پیروان بدبخت خود را اینگونه در آتش دوزخ سوق می دهند که دهان باز کنند و آشکارا نظرات خود را درباره بهشت و دوزخ و ظالم و مظلوم بیان کنند همانگونه که در هجمه ای که بر آن آملی شاگرد آن آملی دیگر وارد شد و لذا هرگز این منادیان و یاوه گویان نظریه پرت و پلا وحدت وجود که این نظریه در واقع ثمره افکار پست و حقیر آنان است، قادر نخواهند بود که نتایج آن را علناً اعلام نمایند زیرا عقل فردی و عقل جمعی و قدرت منطق عالمان مدافع شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم آنها را در هم خواهند کوبید و آنان برای بقا مجبور خواهند بود مانند برادران محترم بهایی با لفاظی و سفسطه گری سخن بگویند و بحث کنند و هرگز مکنونات اصلی خود را که در واقع سند رسوایی آنهاست ظاهر نمایند و آن را به عنوان اسرار با خود بگور ببرند و صاحبان عقل فردی و عقل جمعی جامعه اسلام و امت محمد و جوامع بشری را جاهل و نادان بخوانند در حالیکه اگر قدرتی را که امت اسلامی دارد آنان دارا می بودند همان بلایی را که متعصبان مسیحی به سر مسیحیت می آوردند این جماعت به سر اسلام می آوردند یعنی همان

کاری که صاحبان قدرت در مجالس سه گانه با الزام به الوهیت مسیح بر سر مسیحیان آوردند و نظرات تحمیلی خود را با زور سرنیزه و ایجاد خفقان بر پیروان حاکم نمودند و این شیوه در اسلام روش جابریان بنی امیه و بنی العباس و زبان پیروان یاوه گوی آنان است پس تو ای عاقل خردمند آگاه باش که اگر جهان هستی را وجود و یا نمود خداوند بدانی او را پست و حقیر دانسته ای و در پرستش اگر مظاهر او را پرستی چون بت پرستان که مظاهر خدا را پرستش می نمودند مشرک شده ای و شرک تو عظیم تر است زیرا شرک او محدود و شرک تو نامحدود است و اینکه بر اساس این تفکر قهراً می بایست منکر کتاب خدا یعنی معجزه باقی پیامبر عظیم الشأن و مطالب آن که در واقع سخنان خداوند است بشوی یعنی منکر بهشت و دوزخ ابدی و معاد و ...، که همگی نتیجه اختیار انسان در انتخاب نیک و بد است و در آن زمان افعال مجرمانه مجرمان و کافران را به خدا نسبت خواهی داد پس در قسم بدتر شرک یعنی ستیزه گری با قرآن و پیامبر او افتاده ای و جایگاه مشرک در آتش ابدی دوزخ خواهد بود و خداوند از همه معاصی ممکن است بگذرد ولی شرک بر اساس حکم کتاب خدا جایی برای آمرزش ندارد پس توجه نما به گوشه ای از اعترافات آنان به عنوان شاهد مدعا (... ما هم می توانیم پیغمبر و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا بشویم، برو بالا می توانی

ص: ۳۳۴

بالا بروی چرا ما نتوانیم (و ما در این فراز از این یاوه گویی ها به دلیل عدم ارتباط مستقیم با بحث خود وارد نمی شویم و فقط در مقام پاسخ به این یاوه می آوریم که مقام و منزلت امام معصوم و پیامبر عظیم شأن جایگاهی نیست که سگان ولگرد در آن وارد شوند)، امام حسین و یزید و موسی و فرعون در آخر یکی هستند و تولی و تبری امری ابتدایی است بالا که نزد رحمت العالمین رفتند دیگر تولی و تبری نیست اگر موسی تنزل پیدا کند می بیند با فرعون جنگ دارد وقتی همین موسی بالا می رود می بیند اصلاً فرعون نبود در زیارت عاشورا می گویند بگو لعن بر معاویه و یزید ...، مقام فنای فی الذات را نمی گویند این مال آنجا نیست تو تنزل کرده ای داری امام حسین را جدا می بینی و یزید را جدا می بینی اینجا اختلاف مشهود است لذا به ما گفتند لعن کن ...، لذا موسی دارد می آید پشت سر او فرعون هم دارد می آید وارد بهشت می شود ... می گوید آقا آن اختلافی که تو دیدی مال دنیا بود اینجا از این خبرها نیست بله منتهی این حرف را جایی نگویند گرفتار می شوید (آری سخن اینجاست چرا گرفتار می شوید زیرا سخن یاوه است و اعتقاد به آن گروه گروه را وارد دوزخ ابدی می نماید ما بر تفسیری که بر کلمه دوزخ نوشته ایم آورده ایم که چگونه خداوند گروه های مشرک، ظالم، کافر، ... را به دوزخ ابدی بشارت داده و می فرماید (افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لایستون)، پس حالا که خلقت را به جلوه ذات و ابد را به موقت تأویل نموده اید، پس خدا را هم به شیطان تأویل نمائید و بساط دین و دیانت را هم جمع بفرمائید، آری این عقل سخیف مدعیان فهم و ادراک است که با عقل ناقص و محدود به حواس پنجگانه در پی بررسی و شناخت ذات اقدس او و سپس صفات او و ... می روند و البته ما شرط عقل را چه فردی و چه جمعی در احتراز از آن ثابت کردیم که این نهی در واقع امریه صادره از سوی خداوند بوده است و برای ورود به آن نیز دستوری وجود ندارد پس عقل حکم می نماید که به بهانه عشق و جذب و کشش و ...، وارد دوزخ الهی نشویم همان دوزخی که خداوند آن را برای دشمنان خود تا ابدالآباد آماده کرده است زیرا نفی دوزخ و معاد به منزله استهزاء خداوند از حکمت خلقت است و برابر ندانستن مؤمنان با مشرکان و کافران دلیل خداوند است بر محکوم نمودن مجرمان و انداختن آنان در اعماق دوزخ تا ابدالآباد زیرا خداوند هر گناه را ممکن است بخشش نماید اما انکار معاد و بهشت

و دوزخ و رسالت پیامبر و استهزاء او را که به منزله و از مصادیق شرک است را هرگز گذشت نخواهد نمود.) اینجا اختلاف باید

ص: ۳۳۵

باشد طوری که ابا عبدالله شمشیر می کشد و می کشد آن طرف هم شمشیر کشیده و می کشد حالا رفتیم متن ذات وجود را مشاهده می کند نه اوصاف متمایز می بیند نه افعال مختلف اصلاً یک ذات است یک وجود است یک وجود صمدی معلوم است که احکام پنجگانه مربوط به عوام است تمام آیات در مورد بهشت و جهنم و درکات و درجات آن و همه احوالات بهشتیان و جهنمیان روی طرف مردم عوام است نه خواص و یزید و قاتلان امام حسین هم به بهشت می روند و آنها در آخر یکی هستند (پس ای دانای آگاه و خردمند دانستی که این جماعت در نهایت به چه مزبله ای افتادند و چگونه شیطان اعمال آنها را در نظر آنها جلوه داد تا انکار نبوت پیامبر نمایند و عمل او در رسالت را یاوه اعلام نمایند و اینکه آن حضرت چه نبوت می نمود و چه نمی نمود همه با هم در بهشت در آغوش یکدیگر فرو می روند...، یزید و شمر و خولی و سنان و حرمله در نهایت در بهشت خواهند بود و حرمله کمان و تیر خود را به عنوان مدال افتخار بر گردن خود خواهد افکند و تو ای عاقل دانا اگر تصور می نمایی که ما به مسخره این سخنان را می گوئیم پس به فراز دیگر از یاوه های این حضرت مستطاب آملی توجه بفرما (... قبل از اینکه ما بهشت برویم یزید و یارانش بهشت رفته اند مردم بیچاره (یعنی شیعیان علی علیه السلام و اهلیت عصمت و طهارت) آنها را لعنت می کنند ولی امام حسین دست آنها را می گیرد و می برد به بهشت (و سپس از زبان آنها نقل قول می نماید) آنها در روز قیامت می گویند اگر ما نبودیم شما عزاداری نمی کردید (پس از زبان مردم ناشکر یعنی مسلمان امت محمد سخن می گوید) پس ما باید چقدر ممنون باشیم و متشکر از شمر باشیم زیرا اگر شمر امام حسین را نمی کشت مردم اینقدر به فیض نمی رسیدند نوح بعد از (۹۰۰) سال ۷۰ نفر جذب کرد ولی شمر با این کارش چقدر جذب کرد حالا حق شمر است که بالا بیاید و معلوم می شود در آنها هم یک چیزهایی بود (پس ای عاقل دانا و خردمند بر این یاوه ها که به نام فلسفه و حکمت و عرفان در بین مردم پخش می شود توجه بفرما و آگاه باش که چگونه با لفاظی و عبارات را زیر و رو کردن و بکارگیری کلمات قلبه و سلمبه و ردیف کردن آنها به دنبال هم به تحقیر دریافت های مردم اقدام و پس از ترور شخصیت آنها یاوه های خود را القاء می نمایند و واهمه و ترس دارند از اینکه سخنان خود را علنی نمایند مانند برادران بهایی ما تا تکفیر و تفسیق نشوند و حال آنکه اگر نگارنده به جای آنها بود البته تحری حقیقت را به قیمت تکفیر و تفسیق به

ص: ۳۳۶

جان می خرید زیرا به زیر خاک و به دوزخ جاودانی رفتن با این اعتقاد بر اساس وعده کتاب خدا و ائمه اطهار علیهم السلام و عجل فرجه هرگز شرط عقل نیست زیرا بنا به گفته این یاوه گوینان اگر مسلمانی به اعتقادات آنان ملزم نباشد. در نهایت نجات می یابد و به همراه شمر و معاویه و یزید و ... نجات یافته و به بهشت وارد می شود ولی به اعتقاد ما اگر به این اعتقادات ملزم باشد شرک ظاهری و باطنی و و کفر او به کتاب خدا و آیات آن و ستیزه گری و استهزاء او به حکمت عالیه پروردگار و هدف او از خلقت و ... به شرحی که آوردیم محرز و در دوزخ ابدی مخلد خواهد بود تا ابدآباد یعنی تا خدا خدایی می فرماید پس ای عاقل دانا و فرهیخته آگاه باش که این استدلال را ما در برهان ذوالفقار از کلام گهربار مولای

مظلوم خود جعفر بن محمد الصادق دریافت کردیم نه او را در خواب دیدیم و نه در شهود بلکه او را بعقل خود در لابلای سیاهی هایی که بر سفیدی نقش بسته بود به چشم باطن دیدیم و جان خود را ندیده تقدیم محضر او می نمائیم و از حضرت او طلب شفاعت او را در دنیا و آخرت داریم یا حی و یا قیوم اول فرج مولانا صاحب الزمان و سپس فرج امت محمد را و نجات از شرور و فتن آخرالزمان را به ظهور پرنور آن حضرت و توفیق تعقل و تفکر در امور را برای رسیدن به سعادت جاویدان از تو مسئلت داریم پس دعای ما را مستجاب فرما به حق تمامی انبیاء و اولیاء خود و در صدر آنها محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم آمین آمین یا رب العالمین پس ای عاقل دانا و خردمند دانستی که صاحبان این عقیده ناروا فرضیات خود را بر اساس جلوه و نمود بودن خلقت، از ذات باری تعالی قرار دادند همانگونه که امامان قبلی آنان آن را عین وجود خداوند دانستند و اگر صورت مسئله را عوض کردند سؤال و پاسخ آنها یکی است یعنی فرقی در اصل نکرد، فقط جوابی العیاذ بالله برای خر نبودن خدای خود یافتند و تبدیل کردند آن خر را به جلوه خر نه ذات خر و از آنجایی که همه چیز در این جلوه آمده و هستی در نظر آنها خیلی بزرگ جلوه کرد پس کل جهان آن را به روش بت پرستان که جزیی از آن را مظهر و تجلی خدا می دانستند، تمام آن را جلوه و نمود ذات خداوند دانستند و سپس به چاه مزبله ای افتادند که تمایل نداشتند یعنی نفی اختیار از انسان و نفی دوزخ و معاد و نفی شرارت از شیطان و اتباع او و سعادت‌مندی همه شرکت کنندگان، مانند فیلم های هندی و ایرانی ولی ما اثبات نمودیم که این سخنان یاوه و عدم تبعیت از آن شرط عقل است به کلام مولانا جعفر بن محمد

ص: ۳۳۷

الصادق و به شرحی که گذشت، پس دانستیم که هستی مظهر خدا نیست، نمود او نیست و جلوه او نیست بلکه خلقت اوست و دلیل آن هم اینست که جهان حادث است و ازلی نیست حالا تو دلایل او را که به دنبال هم از ذات و صفات و جلوه و صنع او بشنو که چگونه با او هام خود این یاوه ها را بهم بافته و با قیاس به نفس خود به خداشناسی پرداخته است و بیچاره نمی داند خدایی که قدرت او و صنع او و صفات او به درک با حواس پنجگانه او محدود شود البته خدای حقیر و پستی است حالا چون این گمراهان به شعر استناد می کنند ما هم شعری را از سعدی می آوریم و امیدواریم که او هم وحدت وجودی نباشد (ای برتر از گمان و خیال و وهم / وز آنچه که نوشتیم و خوانده ایم / دفتر تمام گشت و به آخر رسید عمر / ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم) آورده اند که شخصی به شهری وارد شد و صبح زود به گرمابه رفت و در حین شستشو چشمش به پای دلاک افتاد که مانند سم بود پس با ترس نزد صاحب گرمابه دوید و با زبان ترس گفت آن شخصی که در داخل است پایش مانند اجنه مثل سم است پس گرمابه دار لباس خود را بالا زد و گفت آیا اینطوری است پس آن مرد مسافر دید که پای صاحب گرمابه نیز مانند سم است پس هراسان از گرمابه بیرون دوید به جماعتی که در راه بودند رسید و شرح حال گفت ناگهان همه آنها لباس های خود را بالا زدند و گفتند آیا پاهای آنها مثل پاهای ما بود و مسافر دید که پاهای همه آن جماعت مانند پای اجنه مثل سم است و تازه دریافت که به شهر اجنه وارد شده است پس ما نیز با ترس و لرز از شاعران نام می بریم و می ترسیم که او هم آلوده به ویروس وحدت وجود شده باشد پس ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در برهان ذوالفقار، خداشناسی بر اساس عقل است که مقدم بر ایمان به رسالت است ولذا عرفان و یا فلسفه نیز باید بر اساس عقل باشد نه بر اساس قرآن و روایت و تو خلقت جهان را خلقت می بینی و عقل تو در شناخت آن تو را به حکمت خالق و قدرت او و ... رهنمون می شود و عقل هرگز تو را به اینکه این هستی جلوه خداوند است رهنمون نمی گردد و این جلوه و تجلی و نمود در



واقع یافته های ذهن و تصورات توست که به صورت یاوه هایی به دنبال هم می آید و میوه آن هم انکار نبوت و قرآن و دوزخ و معاد و .. است و به عنوان نمونه به این یاوه منسوب به شمس تبریزی توجه کن که در خصوص واسطه خلقت جهان هستی چه می گوید (... فاطمه رضی الله عنها عارفه نبود زاهده بود چون پیوسته از پیامبر حکایت دوزخ را سؤال می کرد

ص: ۳۳۸

(... یعنی این ابله یاوه گو خود را از واسطه خلقت که نور او مانند نور محمد و علی و حسن و حسین است و هم رتبه با آنان است بالاتر می داند و تو برای قائل به این کلام چه حکمی صادر می کنی و تعجب می نمایی از عمل سبط ابن جوزی به دلیل یاوه سرایی غزالی در خصوص منع او از لعن یزید و اینکه شاید او توبه کرده باشد، یا دستور نداد و ...، رساله بزرگ خود را به نام (الرد علی الکفار العنید فی منعه عن سب یزید) می نگارد و ... غافل از اینکه در جامعه شیعه و حتی در حوزه ها و مدعیان تشیع و پیروی از حسین بن علی و ...، یزید را در قصرهای بهشت ساکن می نمایند پس کجاست جناب سبط ابن جوزی تا رساله ای را نیز در (رد این کافران عنید در موضوع مدح این یاوه سرایان از یزید) بنگارد و این است تفسیر کلام مولانا امام حسن عسکری که علماء آخرالزمان به فلسفه و تصوف روی می آورند و نگارنده دلیل آن را وجوه حرام می داند که از هر سو به این مراکز سرازیر می شود و جوهری که از سوی موقوفه خوران، رباخواران، رشوه گیران و ...، به سوی طالبان علم سرازیر می شود و اگر کسی نداند که غذایی مسموم نیست آیا از خوردن آن مسموم نمی شود پس آگاه باش که چگونه بر خلاف بدیهیات عقلی و فهم ساده و روان کتاب خدا اینگونه به وادی ضلالت و گمراهی افتاده و شیطان پیروز این معرکه به رقص و پایکوبی مشغول است و چگونه با خطوات خود و القاء آنان به شرک گروه گروه را به وادی دوزخ سرازیر می نماید و بی جهت نیست زیرا که علماء و دانشمندان و پژوهشگران ما به جای تعمق و بررسی کتبی مانند فصوص و ...، ابن عربی و تلاش برای رد آن به امور بیهوده مشغول هستند، همانگونه که به جای تطبیق روایات با کتاب خدا به شیوه حضرت زهرا اطهر برای تعیین صحت و سقم آن، به علم رجال روی می آورند و جبهه علم اینگونه خالی از مردان حق است که این یاوه گویان بی مایه تا این حد نفوذ می یابند و مایه تألم و تأثر مولانا حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می آورند آیا این از ابن عربی نقل نشده است که در فصوص خود می گوید (اگر چه خاتم اولیاء (یعنی خود او) تابع احکام خاتم الانبیاء (یعنی پیامبر) است اما این تبعیت ضروری به مقام او نمی زند زیرا خاتم اولیا از جهتی پائین تر از خاتم الانبیاء و از جهتی بالاتر از اوست همانگونه که عمر در حکم اسرای بدر و تلقیح نخل های مدینه از پیامبر بالاتر بود ...) آری همان عمر که مقام و منزلت او را حضرت علامه امینی و جایگاه فهم او را تبیین فرموده است پس چرا علماء ما به جای پرداختن به امور باطل عمر خود

ص: ۳۳۹

را صرف نقد و بحث و بررسی و رد این اباطیل نمی نمایند همانگونه که مولای ما حضرت علامه مهر ننگ ابدی را بر پیشانی نحس دشمنان مولای مظلوم ما علی علیه السلام کوبید. پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که وحدت وجود در تمام اقسام آن کفر است و این جهان خلقت خداست و نه نمود و جلوه او و اگر کسی جهان هستی را خدا و یا جلوه او بداند پس قطعاً خدا را پست و حقیر نموده و او را تمسخر نموده است، چرا کار باید به جایی برسد که با مسرت بگویند ابن عربی می

گوید (گوساله پرستی قوم موسی عین خداپرستی است و موسی هارون نبی را به دلیل مخالفت او با سامری و نهی او از بت پرستی و گوساله پرستی سرزنش کرد و لذا او را متهم به عدم فهم و فقدان معرفت می نماید و یا بر مبنای این تفکر قوم نوح را غرق شده در دریای علم می داند و می گوید آنها می دانستند که بت پرستی عین خداپرستی است به همین دلیل زیر بار حرف نوح نرفتند و آن شعر شبستری را دائم لقلقه دهان خود دارند ...، آنها گمراهی فرعون و شیطان را قبول ندارند و ...، آیا آنها جامعه شیطان پرستان هستند در لباس مسلمانان شیعه و آنها در لباس عالمان دین ...، آیا باید باز هم آیاتی مانند و ما رمیت اذ رمیت را دلیلی برای برائت ابن ملجم و معاویه و شمر بن ذالجوشن بیاورند ... زیرا هر فعلی در عالم را به فاعلیت خدا نسبت دهند و بگویند که افعال در واقع فعل خداست نه فعل ما زیرا ما اصلاً غیر خدا نیستیم که فعلی داشته باشیم ...، پس بدان ای خردمند و عاقل، آن خدایی که العیاذ بالله جلوه او نیز بشود که دیده شود البته خدایی است کوچکتر از آنچه بزرگتر از او تصور می شود پس محدود است و در وهم و خیال و تصور من می آید پس مخلوق من است و من خالق اویم ...، پس چنین خدایی خدای پست و حقیر است و البته شایسته پرستش نخواهد بود همان خدایی که می گویند یک موجود آفرید و آنها عالم هستی بود و یک پیکر واحد و انسان و شیطان هم جزیی از این پیکر واحد و هر کدام جایگاه ویژه خود را دارند بهشت اتاق پذیرایی و جهنم توالی آن است جهنم جایگاه فضولات هستی است تا بدی های انسان را پاک کند و شایسته ورود به بهشت شود یعنی جهنم ظهور ملکوتی همین نقص هاست می سوزد تا وجود خود را بازیابد وقتی یافت از جهنم رهایی و به اصل خود عندالله باز می گردد ... و یاوه هایی که از مغز یک معتاد حشیشی بهتر از آن تراوش می کند ...، آری خدایی که جلوه او این جهان هستی است چقدر حقیر است خدایی که وجود نه بلکه نمود او این هستی است چقدر پست و حقیر است،

ص: ۳۴۰

خدایی که بتوان جلوه او را احصاء کرد تا چه اندازه پست و حقیر است ما به دنبال خدایی هستیم که همه این جهان هستی تاب و تحمل ذره ای از نمود او را نداشته باشد. پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که خداوند برای توجه به خود حدود قرار داده است و حکم آنچه تاکنون بیان نموده ایم به لحاظ عقلی و نقلی و روایات و آیات قرآن که نمونه هایی از آن ذکر گردید خداوند با صراحت حدود توجه انسان برای شناخت و معرفت خود را بیان نموده است و ما در کتاب تفسیر خود آوردیم که چگونه ترک حدود خدا به منزله ورود به دوزخ جاودانی است و نازل شده در دوزخ جاودانی در زمره مشرکان، ظالمان و مجرمان خواهد بود. ما ثابت نمودیم که چگونه راه ترک حدود منتهی به شرک و ظلم می شود پس تو ای عاقل خردمند آگاه باش که در جهان حقیرتر و پست تر و پائین تر از آن هستی که به ذات اقدس او راه یابی نمایی و پاسخ لن ترانی را قبل از تو موسی نبی الله برای تربیت ابناء بشر از خدا دریافت نمود و تو آگاه باش که موسی نمی خواست با چشم سر خود خدای خالق هستی را مچاله کرده و در ابعادی که چشم او می تواند ببیند، ببیند و اگر این تصور در تو باشد که موسی می خواست خدا را در قالب مادی و محدود ببیند در عقل خود شک نما بلکه او با این عمل می خواست حدود خداوند را برای پیروان خود که تمایل زائدالوصف در بت پرستی داشتند تبیین نماید و نیز رسول خدا در بیان معرفت و شناخت خداوند از امر به یادگیری خداشناسی به روش پیره زنان، مخاطبان خود را مجموعه کل امت قرار داد که در رأس آنها مولانا امیرالمؤمنین تا پائین ترین فرد امت اسلام به لحاظ درک است زیرا در شناخت خداوند رجوع به فطرت نیاز است نه تفکر در ذات و ما از ذکر روایات به عنوان شاهد در رابطه با دستور عدم ورود و توجه به خداوند از طریق تفکر در ذات خدا بی نیاز هستیم زیرا به حکم

عقل و فهم و شعور و اثبات محدودیت ابزار برای این شناخت را نداریم و ما در این رابطه قبلاً مطالبی آوردیم و نیز کمال جهل است که امر رسول خدا در خطاب علیکم به دین العاجز را به گروه عوام تخصیص نموده و به بهانه عرفان و فلسفه فهم بیشتر گروهی نادان و جاهل را برای ورود به این بحث جایز بدانیم و حال آنکه ما حدود آن را دانسته ایم و اینکه تجاوز از حدود خداوند چه عواقبی دارد و گروهی این تفکر جاهلانه را دارند که بایستی به عرفان و فلسفه به شکلی که گروهی یاوه سرا می آورند توجه شود و مثل آنان مثل عوام گمراهی است که در خصوص اجنه داستان سرایی می کنند و مزخرفات خود را به استناد وجود

ص: ۳۴۱

آیات جن در قرآن به قرآن مستند می نمایند در حالی که بین جن قرآن و جن آن یاوه گوی عوام خرفت فاصله حال تا بی نهایت است. پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که عرفان و فلسفه پسندیده است تا زمانی که تو در آنها حدود خدا را رعایت نموده و پا در وادی گمراهی و ضلالت به حکم عقل خود قرار ندهی. پس بدان و آگاه باش که حدود عرفان و فلسفه همان اقامه براهین عقلی و نقلی اعم از فطرت، نظم، عدل و ...، برای شناخت اصل وجود خداوند از آثار خلقت است و یاوه سرایی در آنچه علم به آن داده نشده از شقوق سه گانه اعمال شیطانی است که در آیات شریفه قرآن خداوند به آن اشاره فرموده است و این مطالب که در قالب حلول و اتحاد و وحدت وجود بیان می شود در واقع برای اثبات حقارت خدا بیشتر کاربرد دارد تا اثبات وجود خدا و یا به زعم این یاوه گویان توحید پس دانستیم که این یاوه گویان در تحت شعار فریبنده عرفان و فلسفه و توحید به تجزیه و تحلیل ذات اقدس خداوند و تغیر و تبدیل او پرداخته اند و ...، پس دانستیم که ایجاد حد در ذات اقدس خداوند و یا جلوه او در قالب چیزی چه آن چیز مادی و یا غیرمادی کوچک باشد و محدود و یا بزرگ باشد و نامحدود و ...، چون آن یافته ها در ذهن تو ساخته شده پس خدا را حقیر و پست ساخته و او را در اوهام خود خلق نموده ای بلکه توحید واقعی آن است که به مدبر و سازنده جهان خلقت ایمان بیاوری و حکمت خلقت جهان و خود را از زبان انبیاء او بشنوی و اوامر و نواهی او را بکار بگیری و شیطان ترا به غرور فهم بیشتر و دانایی بیشتر از دیگران به مزبله دانی وارد ننماید و افزایش توانایی روحی تو که بواسطه ریاضت روحی و جسمی حادث شده و یا ارتباط با ماوراء ترا به دوزخ جاوید وارد ننماید آنگونه که بلعام باعور را در خود فرو برد، پس عرفان، فلسفه و توحید در حدود خداوند صاحب استحسان و مجد است و لذا تمامی اندیشه ها و گفتار کسانی که این جماعت آنان را بزرگان و فلاسفه و متفکرین و ...، می نامند در شاخصه پیام آوران خداوند قرار داده می شود و هرچه را که با آن مطابق بود ارزشمند و آنچه با آن مطابق نبود یاوه و شایسته عدم توجه است زیرا یافته های آنان در واقع اوهام مرتب شده به حواس پنجگانه و غیرقابل اعتماد است مگر در بدیهیات عقلی مانند آنچه دکارت در خصوص اصل وجود بیان نمود که در آن شک نیست که می اندیشم پس هستم و ...، ولی اعراض از آموزه های محمد و آل محمد و به دنبال یاوه های بهم بافته دیگران رفتن از بی عقلی و نادانی و حاصل جهل و حاصل تکبر و غرور بی جا است پس تو ای عاقل

ص: ۳۴۲

دانا و خردمند آگاه باش که آنچه بیان شد بیان شکلی موضوع و بیان هشدارهای بازدارنده برای عدم ورود به منطقه ممنوعه

است و این ممنوعیت به دلیل آگاه شدن و یا توانایی آگاه شدن افراد نوع بشر از اسرار و یا حقایقی نیست که بر درک آن قادرند ولی نبایستی بدانند بلکه ممنوعیت عقلی است که ورود در آن علامت ابله‌ی و احمقی زیرا قادر به درک آن نیستند زیرا استنباط‌های یاوه از اوهامی خواهد بود که به ساعی دست می‌دهد که دلالت بر جنون مستحکم این فرد ابله دارد که تصور می‌نماید که با این تلاش به هر که علما و دانایان خاص وارد شده است. پس ما وارد نمی‌شویم در ماهیت آثار این تفکرات که سر از کجا بر می‌آورد و اینکه اگر قائل به حلول شوی چه خواهد شد و اگر قائل به اتحاد شوی چه خواهد شد و اینکه اگر قائل به وحدت وجود شوی چه آثاری در عقاید مرتبط با آن‌ها از جمله بهشت و دوزخ و معاد در جبر و اختیار در اعمال و ...، خواهد بود و ما در رابطه با ماهیت تمامی این مباحث به کلماتی اشاره نموده و مشت نمونه خروار را برای رد یاوه‌های این مدعیان شناخت ذات و اوصاف خدا آوردیم و ای عاقل دانا و خردمند ما در رابطه با حرام بودن ساختار شکلی پرداخت به بحث مشرکانه وحدت وجود دلایل متقن خود و شرط عقلی احتراز به پرداختن به آن را به لحاظ خطرناک بودن ورود به آن به واسطه دوزخی بودن مشرکان را بیان نمودیم و اثبات کردیم که از اشکال مختلف شرک پرستش بت، به عنوان مظهر خداوند و یا حلول و اتحاد و یا وحدت وجود به معنی غیر نمود و جلوه آن مطالب خود را ذکر کردیم و نیز اثبات نمودیم که بحث وحدت وجود به معنی نمود و جلوه خدا بودن جهان هستی به عنوان آخرین تیر ترکش شیطان برای دوزخی بودن خلاق را بیان نمودیم و اثبات نمودیم که این گونه شرک ورزی به لحاظ ساختاری با اقسام دیگر شرک که بیان نمودیم به ظاهر تفاوت دارد ولی در ماهیت همان پرستش مشرکانه است ولی در ابعاد جامع تر که بیشتر از آن در تصور مشرک نمی‌آید پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش بر اینکه هیچ چیز جلوه خداوند نیست بلکه اثری برای نشان دادن اوصاف اوست و تفاوت این دو مقوله تفاوت از صفر تا بی نهایت است مانند اینکه خلقت آسمان‌ها و زمین را از قدرت خدا بدانیم و یا آنکه آن را قدرت خدا بدانیم که صورت اول توحید و صورت دوم شرک محض است زیرا شق اول مؤید غیر ازلی بودن و حدوث و خلقت بعد از اراده حضرت حق است و شق دوم دلالت بر ازلی بودن و غیر حدوث و بیان آن به عنوان جلوه و نمود خداوند است که عین

ص: ۳۴۳

شرک و کفر است زیرا خدا را محدود به حواس پنجگانه خود نموده و آن را خلق کرده ای و مخلوق تو خالق تو نیست تا آن را پرستش نمایی بلکه اوهام و تصورات توست که به خدای تو تبدیل شده است و خداوند البته و بالاتر از آن است که وصف شود و آگاه باش که این وصف در حد گنجایش درک برترین خلاق خداوند از اول خلقت تا آخر خلقت یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم نیست چه رسد به درک و عقول ناقص و حقیر امثال فلاسفه نماها و عارف نماها و دیگر یاوه‌گویان خیال پرداز تا تحقیر نمایند خداوند را به اینکه جهان پست و ناچیز جهان نمود و جلوه ذات اوست پس ای عاقل خردمند آگاه باش که تعفن ماهیت آراء این گمراهان و مشرکان از تعفن ظاهر این آراء مشرکانه به مراتب بیشتر است زیرا استنباطات و یافته‌های قهری مترتب بر این گونه آراء بر خلاف اصول و مبانی حاکم بر عقل سلیم و شعور بشری و آیات و روایت است و ما در این بخش لزومی بر استناد به آراء و افکار آن نداریم و همانگونه که بوی تعفن و بد ملازم مدفوع انسانی و نجاسات امثال آن است اینگونه آراء مشرکانه در ماهیت خود دارای نتایجی هستند که در واقع اهداف اصلی شیطان رجیم را در بیهوده‌گویی نسبت به خداوند و دوزخی نمودن و با عقاید مشرکانه به دوزخ فرستادن خلاق محسوب می‌شود و این در

واقع همان بخش هایی است که این یاوه گویان آن را از اسرار خود می دانند که نمی توانند آن را بیان نمایند و تمامی هم و مساعی و تلاش خود را در مقوله شکلی اثبات نظریه یاوه خود تحت عنوان وحدت وجود و یا ذکر تفاوت آن با نظریه مشابه آن در قالب نمود و جلوه آن مطرح نموده و بر آن مارک توحید نیز زده و به بازار مشوش جاهلان روانه می نمایند و آن که صاحب عقل و خرد و فهم دینی است و هرگز هیچ مدفوع با سس کچاپ از گلوی او پائین نمی رود. پس آگاه باش ای خردمند که یکی از آثار اصلی خطرناک و مشرکانه نظریه وحدت وجود موضوع جبر در اعمال انسان ها است. پس آگاه باش ای عاقل خردمند که یکی از آثار قهری خطرناک و اصلی نظریه مشرکانه وحدت وجود موضوع جبر اعمال انسان ها است که به تبع آن ابدی بودن دوزخ برای ظالمان و مجرمان و ...، و معذب بودن آنها تکذیب و اندیشه برای علت خلقت به داستان های عاشقانه خدا برای تماشای خود تبدیل می شود و در این تئاتر خلقت همه کاره خداست و هیچ قوت و قدرتی جز او نیست و این جنگ و ستیزه و ...، بد و خوب در واقع عین اراده او در کثرت بوده و در وحدت تمامی این مطالب بی معنی خواهد بود و ما در

ص: ۳۴۴

مباحث ماهوی و آثار قهری اعتقاد به نظریه وحدت وجود نیازی به تائید و انکار این یاوه گویان و یا توجیه و تأویل آنها نداریم زیرا اینگونه مسائل تنها از ته حل می شود یعنی همانگونه که بوی تعفن حاصل مدفوع های انسانی و حیوانی به واسطه ماهیت آنها است هرگونه توجیه و تأویل برای خوشبو و دل انگیز بودن رایحه آنها در واقع یاوه سرایی ابلهانه و محصول مغزهای رشد نیافته توجیه گران محسوب می شود و لذا ما در این مبحث به هیچ وجه کاری با قرآن و روایات نداریم زیرا روایات می توانند جعلی باشند و آیات خداوند نیز ذو وجهین هستند و همانگونه که قبلاً ذکر شد توحید و خداشناسی نبایستی متکی به تعبد باشد بلکه با تعقل بایستی به آن رسید.

و نیز در بحث نبوت و امامت که در این سه مقوله تعبد جایگاه نداشته و اساس و ارکان آنها بایستی بر مبانی اصول عقلی و شعور بشری یعنی پیامبران باطن ما استوار شود پس دانستیم که این مدعیان بایستی ادله خود را در قالب شکلی و ماهیتی آن تنها بر اساس مبانی عقلی استوار نمایند و تو ای عاقل دانا و خردمند با این استدلال ملاحظه می نمایی که این یاوه گویان خلع سلاح می شوند و دیگر چیزی برای گفتن ندارند زیرا در این جایگاه علم و دانش بی نهایت آنها در سفسطه گری و یاوه سرایی به هیچ می رسد و علم و دانش آنها در حد یک روستایی و چوپان صحرا تنزل می یابد زبان او لال می شود و خرفتی بر او عارض می شود و قادر نیست تا با یاوه سرایی های خود آسمان و ریسمان را بهم بیافند و تحویل دهد در ابتداء این راه عارف و فیلسوف و چوپان و پیامبر و امام و ...، همه می اندیشند پس هستند و از روی آنچه آنها و اطراف آنها است در جستجوی خالق هستند. و این خداوند است که با بعثت انبیاء دلایل خلقت بشر و حادث نمودن آنها را بیان می نماید و آنها را به امور نیک امر فرموده و از اعمال بد نهی می فرماید و بهشت و دوزخ را برای پاداش و مجازات آنها تعیین می فرماید و اگر قرار بود موضوعی به این سادگی باشد که جهان هستی خود خداوند و یا نمود او باشد خوب این را انبیاء می گفتند و لازم نبود گروهی اوهامی آن را بگویند که خلقت و بهشت و دوزخ در واقع مکر و حيله و بازی خداوند است برای مؤمنان تا خودشان را هلاک در راه او کنند و بشارتی است برای ظالمان و مجرمان و کافران و شیطان که در نهایت آنها هم وارد بهشت می شوند و این جهان خلقت برای این بود که خدا از ذات به صفات و از صفات به این خلقت نمود نماید و خدا جز خلقت

نیست که عقیده گروه اول وحدتی ها است و یا خلقت تجلی و نمود و مظهر اوست و این خدا الآن باز شده و در کثرت تجلی کرده و وقتی جمع شود خودش می شود و شیطان و کفر و الحاد و ...، همه بازی و مسخره است و عاقبت کار صالح و طالع یکی است و در جهان جز اراده خدا چیزی نیست پس اگر شیطان کاری می کند به اراده خداست و پیامبر کاری می کند به اراده خداست و شیطان مظهر یا مضل است و بت پرست که بت می پرستد او مظهر خدا را می پرستد یعنی در واقع خدا را می پرستد زیرا آن را مظهر خدا است آری این یاوه که جهان هستی نمود خداست از ابتداء به لحاظ ساختار شکلی یاوه است زیرا در چنین حالتی لازم می شد که خلقت ازلی باشد و حادث نباشد در حالی که کدام احمق است که تصور نماید خودش از ازل بوده و خودش خودش را خلق کرده در حالی که او اول خلقت تا کنون میلیاردها در میلیارد در میلیارد در میلیارد و ...، مانند او به روی زمین ریخته و یا به چاه توالت رفته اند و اثری از آثار آنها نیست و حالا که خداوند ما را خلق فرمود در حالی که قادر بود خلق نفرماید چنانکه بی نهایت اسپرما توزئید و اوول به داخل توالت ها ریخته شده اند و حال که محبت فرموده ما را خلق کرده شایسته است که اراجیف ساخته و تحویل دهیم و ...، ما در بحث خداشناسی و اینکه جهان دارای مدیر و مدبر و خالق و ...، است مطالبی آوردیم و دانستیم که خداوند انبیاء را برای هدایت انسان ها مبعوث فرمود و برای آخرین آنها یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم معجزه باقی خود را عطا فرمود تا چراغ راه تا قیامت طالبان حق و حقیقت باشد پس دین خود را کامل و بوسیله پیامبر خود به خلائق ابلاغ فرمود و در کتاب جاوید خود آنچه که بایستی بندگان آگاه شوند بیان فرمود و تفسیر آن را نیز به اختیار مفسران خود یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام قرار داد و جایگاه مفسران به رأی را در دوزخ اعلام فرمود پس این یاوه گویان گفتار خود را بایستی به اولاً به قرآن و ثانیاً به روایت در آن خصوص مستند نمایند چه این روایت دروغ باشد و چه راست آنها می توانند در صورت وجود روایات متناقض به شرح و تفسیر آن پردازند تا سره از ناسره تبیین شود ولی نمی توانند تیر را به استناد آیات در تاریکی بیندازند زیرا در شریعت جایگاهی برای آنها در هر مقامی که باشند به جهت حقارت منزلت در شریعت برای آنها تعیین نشده است زیرا کتاب خدا صاحب دارد و شریعت او نیز صاحب دارد و حالا که قرار شد کسی بر ضد آیات او سخن گوید باید جایگاه او نیز به او نشان داده شود پس دانستیم که این یاوه گویان

در شرح و تفسیر خود بایستی به آیات و روایات مستمسک شوند زیرا آنها مفسر و صاحبان کتاب خدا و معصوم از جانب خدا هستند و شاخصه دیگری که برای طی طریق باید در نظر گرفت و ما آن را قبلاً نیز بیان نمودیم موضوع شرک بودن این نظریه به لحاظ شکلی است زیرا حلول و اتحاد و وحدت از نوع اول یعنی خدا بودن خلقت که یاوه بودن آنها بر طرفداران آنها هم ثابت و از گردونه نیاز به استدلال خارج شده است و در حال حاضر این نظریه وحدت وجود به ظهور خداوند در نمود خلقت و ...، که در واقع همان شرک وحدت وجود از نوع اول است و ساختار شکلی و ظاهری آن تغییر یافته و گرنه ماهیتاً همان یاوه است زیرا تفاوتی ندارد که سگ خدا باشد العیاذ بالله و یا شگک نمود ذات خدا باشد در کثرت و العیاذ بالله خدا در کثرت

وقتی از هم باز شد این خلقت نمود او شد و وقتی جمع شود یعنی وحدت پیدا کند همان ذات می شود و البته اینگونه سخن گفتن شایسته خدایانی است که آنها در او هام خود ساخته اند و گرنه خدایی که ما می پرستیم (منزه است از آنچه به آن شرک ورزیده می شود و نیز بالاتر از آنچه چیزهایی است که توصیف می نمایند) و ما علت منزه بودن و علو منزلت خداوند را از توصیف و تصور و حقارت بندگان از آن را بیان نمودیم و اثبات کردیم بندگان که اگر نخورند می میرند و اگر نفس نکشند دار فانی را وداع می کنند و اگر نجاست آنها از آنها دفع نشود مرگ آنها را در خواهد یافت و به زیر خروارها خاک خواهند رفت مانند میلیارد میلیارد که به زیر خاک رفتند و میلیارد میلیارد که در آینده به زیر خروارها خاک خواهند رفت چه جایگاه و منزلت دارند که در خصوص ذات و اوصاف خداوند گفتگو نمایند و بلکه نظر نمودن به گوشه ای از عظمت خلقت آسمان ها و زمین بایستی دهان یاوه گوی او را ببندد و جسم او را لرزان و قلب او را از جای بکند و او چه جایگاه دارد که در اوصاف و ذات اقدس الهی نظر نماید پس سر متکبر این انسان جاهل و ابله را ببین که حماقت او او را تا کجا می برد پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در پیشگاه حضرت حق و خالق هستی بایستی مؤدب و با احترام حضور یابی و از ورود در مواضعی که از مصادیق بی ادبی است اجتناب نمایی و عشق و جذبه و اراجیف دیگر را مستمسک بی ادبی خود قرار ندهی و به دنبال او هام خود وارد دوزخ نشوی و به الهام شیطان رجیم آنچه را که نباید به خدا نسبت ندهی و در حوزه ای که خدا به احدی از اولیاء خود رخصت ورود نداده تویی که محلی از اعراب نداری وارد نشوی و علم تو به حقارت تو حافظ و نگهدارنده

ص: ۳۴۷

تو از شراره های دوزخ باشد و گمان ها و تصورات برخاسته از مغز گنجشکی تو در وادی لاف و گزاف ترا وارد ننماید تا وارد مهلکه شرک شده و بواسطه عدم رعایت نهی خداوند و رسول او و ائمه میامین علیهم السلام و عجل فرجهم به ستیزه گیری با خدا و رسول و ائمه علیهم السلام وارد شوی و وجود خود را آتش گیره دوزخ نمایی و شراره های آتش را به واسطه بوجود آوردن مصادیق بارز شرک به سوی خود جلب نمایی و در قعر دوزخ سقوط نمایی و چیزی را که خدا از تو نخواسته و به انجام آن مأمور نبودی و بلکه به شدت از آن نهی شده بودی را مرتکب شوی و آرزو نمایی که ای کاش خدا ترا خلق نمی کرد پس فکر و اندیشه خود را بکار ببند و از عقل خود پیروی کن و حدودی را که خداوند برای تو قرار داده است خصوصاً در وادی شرک و توحید رعایت کن و به تصور توحید در آغوش شرک قرار نگیر.

پس خلاصه کلام ای عاقل دانا و فرهیخته آگاه باش که حضرت رضا علیه السلام فرمود (... هر کس تصور نماید که اشیاء ازلی اند خدا را قدیم یکتا ندانسته است)، این کلام خداوند علی اعلی است که می فرماید خوبی ها از جانب خداست و بدی ها از نفس یا از شیطان پس همه اعمال را تسری به خدا از تعبیر شیطانی خود از ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی نده پس برگرد تا به او هام خود به دوزخ نروی که اگر به زعم خود راحت باطل باشد ضرری نکرده ای و در نهایت رستگار می شوی ولی اگر به راه شیطان بروی و کلام ما حق باشد راه بازگشت ندارد. پس عقل خود را حاکم کن تا رستگار شوی.

والسلام علی من اتبع الهدی

**استدلال مسیحیان در خدایی مسیح به معجزات او:**

و این استدلال نیز بی مایه و از روی جهل است زیرا بالا-ترین معجزه او زنده کردن مردگان بود که در طول نبوت خود سه مرده را زنده کرد ... ولی در باب ۳۷ کتاب حزقیال آمده است که او در معجزه خود چند هزار نفر را در یک لحظه زنده نمود پس اگر این موضوع متمسک باشد پس حزقیال نبی اولی از مسیح است برای عبادت شدن و خدا قرار گرفتن، چنانکه آمده است (... پس چنانکه مرا امر فرمود نبوت نمودم و روح به آنها داخل شده و آنها زنده گردیده و بر پاهای خود لشکر بی نهایت عظیمی ایستادند ...) و نیز حضرت ایلیا نیز

ص: ۳۴۸

یک مرده را زنده کرد به شرح آنچه در باب ۱۷ کتاب اول ملوک آمده است و نیز الیشع نیز مرده زنده کرد به شرح باب چهارم از سفر ملوک دوم و شفای مبروص و ...، از سایر انبیاء نظایر آن صادر شد ... .

### استدلال حضرت رضا علیه السلام بر بزرگ مسیحیان:

در باب ۱۲ از عیون اخبار از حضرت رضا علیه السلام نقل گردیده که در احتجاج خود به بزرگ مسیحیان گفت با این مضمون که (... ما عیسی شما را قبول داریم مگر آن ضعف که در او بود که کم روزه می گرفت و کم عبادت می کرد ... پس جاثلیق اعتراض کرد و گفت ...، عیسی پیوسته روزه بود و هرگز شبی نخواهید بلکه در حال عبادت بود ... و شبها عبادت می کرد و ...، پس حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد این عبادات را برای چه کسی صورت می داد ... پس بزرگ مسیحیان ساکت شد و حضرت دوباره سؤال نمود در مورد معجزه زنده کردن مردگان، پس رهبر مسیحیان آن را دلیل بر خدایی عیسی دانست و حضرت فرمود الیسع پیامبری بود مانند عیسی و مانند معجزات عیسی از او هم صادر شد مثل روی آب راه رفتن و مرده زنده کردن و شفای کور ... ولی او را خدا ندانستند ... و نیز از حزقیال و اوسی و پنج هزار مرده را زنده کرد بعد از گذشت ۶۰ سال از مرگ آنها و ... و سپس حضرت از بزرگ یهودیان پرسید آیا این در تورات شما نیامده است ... و سپس حضرت عبارات مربوط به تورات را قرائت نمود و ... در این زمان هوش از سر عالم بزرگ یهود رفت و با تعجب به حضرت نگاه می کرد و ... سپس به عالم مسیحی فرمود و مانند این معجزات از پیامبر اسلام صادر شد یعنی زنده کردن مردگان و شفای کور مادرزاد و پیس و دیوانه و با حیوانات و مرغان و جن و شیاطین تکلم می نمود ولی ما او را خدا قرار ندادیم ...، پس اگر اینگونه معجزات دلیل خدایی باشد پس باید همه پیامبران خدا باشند العیاذ بالله ...، و در رابطه با آنچه مسیحیان استناد می کنند از نوشته ها و تحریرات در به خدایی گرفتن مسیح ما وقوع تحریفات و تناقضات را در آن اثبات نمودیم ... و اعتقاد این حقیر اینست که حضرت مسیح و شاگردان او از امثال این عقاید کفرآمیز مبرا هستند و هیچگاه به تثلیث و ... دعوت ننموده اند.

### نماز و راز و نیاز مسیحیان:

ص: ۳۴۹

در این راز و نیاز و به اصطلاح نماز که در روزهای یکشنبه در کلیسا انجام می دهند می گویند ...، و یادآوری موضوع تثلیث خیلی مهم است و اینکه چگونه آن را بجا می آورند لازم است قبل از آن توجهی به مفاد عبارات باب ۱۵ از سفر خروج که



می گوید (... مریم نسیه خواهر هارون دف را به دست گرفته و همه زنان از عقب وی دف ها را گرفته و رقص کنان بیرون آمدند ...) (ص.ت. دوم گوید: و بر اساس یاوه گویی این تحریف گران منظور از مریم نسیه، مریمی است که پیامبر بنی اسرائیل بود و خواهر هارون و موسی بود ولی زن بود و رقاص و از مفاد عبارت محرز است که این آلات و ادوات رقص حضرت نسیه یعنی مریم خواهر هارون به ناگهانی تولید و ساخته نشده و در واقع یکی از اسباب دائمی عیش و عشرت آنان بوده و در ضمن مشار الیها در رقاصی هم مانند زدن دف سمت رهبری زنان رقاص را برعهده داشته است و این رقص بر اساس مفاد این متن در ملاء عام و در بین خلق اول تا آخر بنی اسرائیل و بدون پوشش برگزار شده و نیز از همه مهمتر اینکه این رقص دستجمعی پیامبر زن بنی اسرائیل یعنی مریم نسیه و سایر زنان که از اصحاب این پیامبر زن بوده اند علیرغم اینکه جنبه شهوانی و شهوترانی داشته ولی در عین حال حالت عبادی هم داشته هرچند قوه شهوت مردان و جوانان را تحریک نماید و یا ... و اگر کسی نمی داند که سایر انبیاء و مقدسین بنی اسرائیل هم در مجلس رقاصی این زنان در چه حالت و صورت بوده اند، پاسخ در نزد ماست و می گوئیم که همه انبیاء بنی اسرائیل برخاسته و در بین آنان مشغول فساد و فحشا و شهوت رانی شده اند با این فرق که نیت آنها زنا و زناکاری نبوده بلکه عبادت بوده است.، و تو ای عاقل خردمند تصور نما که این مجلس یعنی رقص زیبا و دل انگیز و پرشور و احساس این زنان آنهم بطور دست جمعی در بین آنها عملی زشت بوده است آن هم از این زن که ادعای پیامبری داشته است ... به همراه آن نسیه عظیم الشان، آن زنان دیگر که در میان مردم آمده هیكل های خود را تاب می دادند و به شکل مخصوص و جذاب و موزون آنها را تکان می دادند و باسن و سینه های خود را با تکان دادن به نمایش می گذاشتند و سعی می نمودند تا لذت بیشتری را به مخاطبان و تماشاگران خود منتقل نمایند و ... از مصادیق فساد و فحشاء است، هرگز زیرا آنها به عنوان یک عمل عبادی این اعمال را صورت می دادند ... و البته این عمل از این زنان شاید الگوی مردم شهوتران و فاسد قرناتیان (پایتخت اخائیه) باشد که زن فاحشه ای را به جای خدا پرستش نموده که امر نموده بود، تا کنیزان

ص: ۳۵۰

او به ترویج روسپی گری پرداخته و آن را اشاعه دهند زیرا در نظر آنان عملی مقدس و عبادی بوده است یعنی زنا دادن و زنا کردن و فاحشگری و ...، در نظر آنان عملی بسیار خوب و نیکو بوده است. و تو ای عاقل خردمند از این فراز تعجب نکن و آگاه باش، از جمله یاوه هایی که در عبارت ۱۴ از باب ۶ کتاب دوم شموئیل آمده است رقص سخیف و ضایع داود نبی العیاذ بالله بوده و این رقص به حدی زشت و ضایع بوده که باعث حقارت او در نزد دیگران شد (... و داود با تمامی قوت خود به حضور خداوند رقص می کرد و داود با ایفود کتان (یعنی لباس رنگارنگ کاهنان با منگوله های مخصوص آن) ... و چون میکال دختر شاول او را از پنجره نگریست و (رقص به آنگونه) داود پادشاه را دید که (با تمام قوت) به حضور خداوند جست و خیز و رقص می کند او را در دل خود حقیر شمرد) و البته حق هم داشت. هم میکال و هم هر بیننده ای حق داشت که او را خوار بشمارد زیرا از مفاد عبارت شموئیل معلوم است که او به شکل ضایع و ناجوری جست و خیز می کرد و این عمل او به غیر از رقصی بود که انجام می داد زیرا رقص به تنهایی ممکن است موزون و یا ناموزون باشد ولی جست و خیز جزء اسباب شادی و فرح نیست بلکه شبیه و مانند نوعی دلکک بازی در سیرک است و لذا میکال حق داشت که او را در دل خود تحقیر نماید و از این جست و خیز او که بسیار زیاد و با قوت تمام انجام می شد معلوم است که رقص او نیز مانند جست و خیز او مدون و قابل پیروی نیست و ... و نیز با من بیا در باب ۱۸ از کتاب اول شموئیل نظر کن که آمده است (... چون ایشان می

آمدند (کل) زنان از همه شهرهای اسرائیل با دف ها و شادی و با آلت موسیقی سرود و رقص کنان به استقبال شائول پادشاه آمدند...) از مفاد این فراز از کتاب شموئیل معلوم می شود که بکارگیری دف و آلات موسیقی در دین آنها امری ساده و پیش پا افتاده و .. بوده است و البته کاتب مذکور ننموده که این جماعت بنی اسرائیل و این پیامبران و مقدسین چگونه آلات موسیقی را بکار می گرفتند ولی آنچه مسلم است بر اساس یاوه های تحریف گران رقص خصوصاً از سوی زنان بنی اسرائیل و خصوصاً در مراسم شادی امری ساده و عادی و واجب بوده است و صرف نظر از این کثافتکاری ها جنایات دیگری هم صورت می گرفت از جمله در بیان حال یفتاح جلعادی که یکی از داوران و قضاة بنی اسرائیل بود آمده است (... وقتی بنی عمون و افرائیم را شکست داد به شکرانه آن دختر خود را در راه خدا قربانی سوختنی نمود ...)، یعنی اینگونه امور بر اساس تحریف تحریف گران گمراه در بین

ص: ۳۵۱

آنها امری عادی و صحیح و شرعی تلقی می گردید یعنی این قوم به دنبال رضای الله نبوده اند بلکه به دنبال جادو و جادوگری و ... روان بودند و وقتی این حال و روزگار اولیاء و بزرگان آنها باشد دیگر چه انتظاری از کافران می توان داشت و مانند این دستور رقص بطور عام باز هم صادر شده و در کتاب موجود است، از جمله در زبور ۱۴۹ عبارت ۴: ... نام او را با رقص تسبیح بخوانید ...، و نیز در عبارت ۱ از زبور ۱۵۰: ... او را با دف و رقص کنان تسبیح بخوانید (یعنی خداوند را)، او را با سازهای تار دار و نای تهلیل نمائید، او را به سنج های نرم آواز تهلیل نمائید و او را با سنج های بلند آواز تهلیل نمائید، (...).

نظر به مضمون این کلمات تحریف شده مدعیان پیروی از عیسی مسیح روزهای یکشنبه و نیز سایر ایام برای انجام مراسم مذهبی و نیز نماز و عبادت با زینت و آرایش آن چنانی مردانه و زنانه وارد کلیسا می شوند و آلات و ادوات موسیقی آنها در کلیسا حاضر و با آواز خوش و نغمه های دلربا کلمات کفر و شرک را می خوانند و از این دختران و زنان هر که آوازش خوش تر و رقص او بهتر است تقرب او به خدا نزدیکتر است پس با رقص و آوازی و دف و بربط و سنج و کرنا و پیانو و ... امثال آن، نماز (شیطانی) خود را بجا می آورند و ... و این اعتقاد اصلی آنهاست که دارای الوهیت سه کس هستند اب و ابن و روح القدس و این سه تا یک خدا و یک ذات واحد هستند و در قدرت و جلال مساویند (ص.ت. دوم گوید: اصول و مبانی مدیریت می گوید (این سه و یا این یک به گمان آنها)، آیا شرح وظایف و حدود اختیارات ندارند و حدود هماهنگی و ...، آنها چیست در روایات از معصومین وارد گردیده که مورچه ها تصور می نمایند که خدا، مورچه ای بزرگ است که سر و کله ای بزرگ دارد و این جماعت کوتاه فکر تصور می کنند ذات اقدس باری تعالی که خالق هستی و جهان وجود است این عیسی مسیح است که چند نفر کور شفا داده یا هفت هشت مرده زنده کرده است و ...، و کسی نیست به این یاوه گویان بگویند خداوند قادر متعال آن کسی است که هزاران هزار سال است که خورشید را از مشرق به مغرب می برد تو به عیسی مسیح بگو از مغرب به مشرق ببرد یا بگو خداوند علی اعلی آن کسی است که هر حدود پنجاه سال، ۵ میلیارد خلایق را زیر خاک می نماید و به پنج میلیارد دیگر در این کره زمین حیات می دهد تو به عیسی مسیح بگو بی اذن خدا تو آنها را به زیر خاک ببر و تو زنده کن و این روش او بود و هست و خواهد بود و ای خردمند آگاه باش اگر او نمی خواست مسیح را خلق نمی کرد پس

در سراسر عالم بی انتهای هستی تو اول وجود مسیح را در این بی کرانه ثابت کن و سپس به او جایگاهی که فکر تو می رسد عطا بفرما و از این جماعت سؤال کن که آیا خدا عیسی مسیح و یا هر کس را که شما فکر می نمائید پیش او آبرو دارد و یا قدرتی و علمی دارد را لایق دانسته و او را از علم وقوع ساعت قیامت آگاه کرده است پاسخ منفی است، نه آگاه نکرده است این همان چیزی است که باطل می نماید یاوه هایی را که می گوید اصول سه گانه قدیم اب و ابن و روح القدس مساوی هستند در الوهیت و خدایی و بر یکدیگر برتری و بزرگی ندارند و ...، و آیا می دانی که چرا خداوند کسی از مخلوقات خود را از این علم آگاه نکرده است اولاً به خاطر آن است که این آگاهی نیاز به زمینه آن دارد و آن زمینه ظرفیت وجودی است که بایست صاحب آن دارا باشد و چون کسی آن را ندارد پس لیاقت داشتن آن علم را مانند بسیاری از اوصاف حضرت حق مانند قدرت و اختیار و جلال و جبروت و ...، را ندارد و عدم علم ساعت فقط یک نشانه برای فهم موجودات نادان و جاهل و مشرک و گمراه و گمراه کننده است که کسی را با ذات ذوالاجلال و بی همتای او مقایسه نکنند، خدایا ما شهادت می دهیم که جز تو خدایی نیست و انبیا و در رأس آنها محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم عبد و بندگان فرمانبردار تو هستند و از تو استدعا داریم به حق عظمت خودت و آبروی این عزیزانت خیر دنیا و آخرت به ما عطا فرمایی و شر دنیا و آخرت از ما بگردانی و ما را در دنیا و آخرت از شفاعت آنان بهره مند فرمایی و شهادت می دهیم که ذات اقدس اولیاء تو از این زشتی ها و تهمت ها که دشمنان تو به آنها وارد نموده اند پاک و منزّه است پس ما و عزیزان ما را با آنها محشور و در بهشت جاودانی خود متنعم فرما آمین آمین یا رب العالمین).

### باب چهارم: در اثبات نسخ احکام و رفع شبهات

#### اشاره

آگاه باش که این موضوع هم از مهم ترین موارد اختلافی بین یهود و نصاری و مسلمین است زیرا که یهود حرمت اعیاد و الهیات را ابدی می دانند و جماعت مسیحیان نیز آن را ابدی می دانند و از آنجا که اثبات نبوت

حضرت خاتم و اثبات حقانیت قرآن بدون اثبات نسخ و ابطال دو شریعت قبل ممکن نبود لذا این باب را بر آن دو باب مقدم آورده ام:

#### نسخ از دیدگاه اسلام:

نسخ به معنی ازاله و در اصطلاح اهل اسلام عبارت است از بیان پایان مدت حکم عملی ثابت و شرعی بر اساس ابلاغ حکم شرعی بعدی.

(ص.ت.دوم گوید: حکمت نسخ شریعت ها از سوی خداوند وقوع تغییر و تبدیل در احکام عبادی و اعتقادات شریعت های منسوخ شده بود و خداوند علی اعلی برای ثابت نگاه داشتن هدایت مردم و رساندن آنها به سرچشمه های سعادت بعد از

تحریف ادیان توسط شیاطین جنی و انسی رسولان خود را مبعوث فرموده تا بندگان او را به حیات جاویدان هدایت نمایند و لذا شریعت پاک آخرین فرستاده خدا یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نسخ نمی گردد زیرا خداوند خود وعده فرمود که آن را حفظ می فرماید و لذا نیازی به بعثت نبی بعدی برای هدایت مردم نخواهد بود زیرا تغیر و تحریف در کتاب نازل شده او یعنی قرآن وجود ندارد و نخواهد داشت و این خود از معجزات باقی و مستمر رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است. و لذا با توجه به تحریفات و تغییرات در دو شریعت موسی و عیسی با ظهور آخرین فرستاده خدا کتب موجود آنها همه مطرود و همه بندگان الهی که در جستجوی خالق هستی هستند بایستی به محمد و قرآن او ایمان بیاورند و به آنچه او فرمود عمل نمایند تا رستگار شوند و بی ایمان به او و شریعت و قرآن نازل شده او موجبات ورود در دوزخ را برای منکران در بر خواهد داشت همان دوزخی که عذاب در آن پایان ندارد.

### **نکته بسیار مهم در بحث نسخ شریعت موسی و عیسی بواسطه اسلام:**

نکته بسیار مهمی در این بخش وجود دارد و صاحب این تعلیقات آن را با گفتار حضرت علامه جایگزین می نماید و آن اینکه در بحث نسخ شریعت ماضی الزام در قبول رعایت شریعت ناسخ ما را بی نیاز از ورود در ماهیت مصادیق نسخ احکام می نماید و لذا ما این مسئله را با این فرض از ته حل نموده و حکم به ابطال کل مجموعه کتاب مقدس (عهد جدید و عهد قدیم) می نمائیم مگر آن قسمت ها که با شریعت پاک رسول خدا و

ص: ۳۵۴

اسلام عزیز هماهنگی و همخوانی دارد و بقیه را به منزله یاوه هایی می دانیم که از دهان شیاطین جن و انس و در مسیر ضلالت ابناء بشر صادر گردیده است و دلیل آن هم اینست که مولانا المظلوم حضرت رضا علیه السلام فرمودند با این مضمون که آنچه را خداوند حلال و یا واجب فرمود به دلیل خیر و حکمت و خوبی و برکت آن است و هر آنچه را که خدا حرام و باطل اعلام فرمود بواسطه ضرر و بدی و زیان و زشتی آن بوده است بنابراین هر آنچه را خداوند امر فرماید، در راستای فطرت انسان است و انسان طالب و دوستدار آن است و هر چه را نهی می فرماید مخالف با طبیعت انسان خواهد بود بطور مثال خداوند انسان را نهی از خوردن مدفوع انسان و حیوان نموده و آن را حرام اعلام می فرماید این دستور به لحاظ ضرر و زیان و بدی ذاتی آن است زیرا این عمل به وجود انسان زیان وارد می فرماید و یا امر می فرماید به خوردن از اغذیه و اشربه پاک و حلال زیرا با فطرت او سازگار است و این حکمی است که خداوند آن را مانند تمامی احکام خود از ازل برای همه بندگان خود ساری و جاری نموده و تا ابد ادامه خواهد داشت به عبارتی احکام شریعت موافقت دارد با فطرت انسان و عقل انسان و لذا می فرماید هر چه را عقل حکم فرماید شرع دستور می دهد و هر چه را شرع دستور بدهد عقل آن را می پذیرد با این تعبیر و تفسیر خوردن شراب در همه اعصار از زمان حضرت آدم تا خاتم و تا ابد حرام بود و هست و خواهد بود و در رابطه با اینگونه اعمال نفس سرکش انسان ها با آنها خیلی مبارزه نمی نماید ولی در رابطه با شراب، زنا، قتل، ...، نفس سرکش و شیطان لعین به اغوا و فریب کاری می پردازد و این خداوند است که با حکم شریعت که با عقل بشر منطبق است او را از مبادرت به زشتی ها باز می دارد بطور مثال انسان ها را از خوردن شراب نهی می نماید زیرا بواسطه آن عقل زایل شده و موجبات ظلم و ستم بر شارب و دیگری را فراهم می نماید و ممکن است شارب خمر به اعمالی دست بزند که جبران آن ممکن نباشد و در این رابطه

حکایتی را آورده اند که حاکمی شخصی را محکوم و بین انجام چند کار اختیار داد به اینکه یک پدر و مادر خود را بکشد و یا با خواهر خود زنا کند و یا شراب بخورد و آن شخص شراب را که به نظر او زشتی نداشت پذیرفت پس آن را خورد و عقل او زایل شد و با خواهر خود زنا کرد و پدر و مادر خود را هم کشت پس خداوند به کمک انبیای خود، بشر را یاری می نماید تا به کرامت های انسانی خود دست یابند و به مقام والای انسانیت و مقام رفیع عبودیت و ایمان و عمل صالح برسند و با ترک اعمال زشت

ص: ۳۵۵

و انجام اعمال خوب، خود را مستحق و سزاوار بهشت جاویدان نمایند، پس با این دیدگاه و این یقین و اطمینان با قوت تمام اعلام می نمائیم که هر آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم حرام فرمود از زمان حضرت آدم حرام بود و هر آنچه حلال فرمود از زمان حضرت آدم حلال بود و لذا بر این اساس هر مطلبی موافق شریعت آن حضرت در مجموعه عهدین ذکر شد صحیح و در غیر این صورت جعلی و تحریفی و محکوم به ابطال است و این حکمی است که عقل و شرع نیز آن را تحکیم می فرماید و ما هم آن را به شرح ذیل در اثبات موارد تحریف و یاوه گویی های کتاب اساس و مبناء و رکن قرار می دهیم.

## تناقضات موضوعی

### تناقض موضوعی: یاوه اول: نکاح خواهر و برادر:

از یاوه هایی که در کتاب مقدس این جماعت آمده است موضوع العیاذ بالله تزویج خواهرها به برادرها و اعلام اینکه سارا همسر ابراهیم العیاذ بالله خواهر او بوده است، و به شرح آنچه مذکور شد این موارد معنونه در کتاب صرف نظر از وجود موارد معارض آن، کفر است و قرار دادن آنها در موارد نسخ غیرقابل پیروی است و این قول که این احکام العیاذ بالله بوده و سپس ابطال شده و یا نسخ شده کفر محض است و این موارد یعنی عبارت ۱۲ از باب ۲۰ از سفر تکوین که می گوید (... و فی الواقع نیز او خواهر من است دختر پدرم اما نه دختر مادرم و زوجه من شد...)، در حالی که نکاح خواهر به حکم عبارات معارض در کتاب حرام و مساوی با زنا و نکاح کننده ملعون و زوجین واجب القتل هستند که این موارد در عبارات ۹ از باب ۱۸ از سفر احبار (... عورت خواهر خود را چه دختر پدرت و چه دختر مادرت ... را کشف مکن ...) و یا آنچه در عبارت ۱۷ از باب ۲۰ سفر تکوین آمده (... اگر کسی خواهر خود را ... گرفته در پیش چشم قوم منقطع شوند یعنی کشته شوند چون کشف عورت خواهر خود را کرده است ...) و یا عبارت ۲۲ از باب ۲۷ سفر متی (... یعنی لعنت بر کسی که با خواهر چه دختر پدر و چه دختر مادرش بخوابد ...)، به صراحت آمده و ذکر شده است،

پس ما در این موضع بر تحریفی بودن و دروغ بودن این یاوه که به حضرت ابراهیم و حضرت آدم نسبت داده شده است تأکید و آن را شیطانی و از جعلیات مطرود می دانیم، در حالی که اگر حکم به صحت آن بدهیم

ص: ۳۵۶

لازم می آید که العیاذ بالله حضرت ابراهیم در تمامی عمرش زنا کرده باشد و اولاد او همگی ولد زنا باشند و ما پناه می بریم به خدا از شر شیطان و شیطان صفتان آمین یا رب العالمین.

### **تناقض موضوعی: یاوه دوم: همه چیز خواری مانند خوک:**

در عبارت ۳ باب ۹ از سفر تکوین آمده است (... و هر جنبنده ای که زندگی می نماید برای شما طعام خواهد شد همه را چون علف سبز به شما دادم بخورید)، که ما در خصوص اینگونه اباحه گری های شیطانی که مخالفت دارد با عقل و فطرت و احکام ابدی خداوند و ... سخن آوردیم و لذا قطعاً این عبارت نیز که خوردن همه جنبندگان بر پیروان نوح و ... جایز شد، از موارد تحریف کتاب و یاوه است زیرا طبع انسان و عقل انسان نفرت دارد از خوردن حیواناتی مانند موش و سوسک، خوک و سگ و گرگ و ... و سایر

حیوانات نجس و کثیف که خوردن آنها را نه عقل و نه علم و نه شعور انسان تجویز نمی نماید چه رسد به خداوند جهان آفرین و ... و لذا مترجم خائن متن عربی سال ۱۸۱۱ دست پلید تحریف را در این عبارت برده و لفظ طاهر را به جنبنده اضافه نموده تا مخاطب را فریب داده و این تحریف را بپوشاند ... و حال آنکه بسیار از حیوانات از جمله خوک نیز دارای حکم تحریم در کتاب می باشند، از جمله در باب ۱۱ از سفر احبار و باب ۱۴ از سفر ... حرام هستند و البته این تحریم های منطبق بر شریعت اسلام مورد تائید جامعه پزشکی جهان نیز بوده و بر مبانی عقل و منطق هم استوار است، زیرا ثابت شده است که خوردن حیوانات کثیف و نجس برای انسان ضرر دارد و قطعاً این گونه موارد بر روح انسان نیز اثر نامطلوب دارد ...

یاوه سوم: تزویج دو خواهر:

از موارد افترا بر حضرت یعقوب ازدواج هم زمان دو خواهر است که بر اساس مفاد عبارت ۱۸ از باب ۱۸ از سفر احبار که آمده است (... زنی را با خواهرش در نکاح جمع مکن مبادا که عورت غیر را کشف کردی و ...) و حال آنکه لیا و راحیل را دختران لابان معرفی می نمایند و می گویند هم زمان به شرح باب ۲۹ از سفر تکوین در عقد او بوده اند که این سخن یاوه و از مواضع تحریف است و اگر حکم به صحت آن بدهیم لازم می آید که العیاذ بالله یعقوب در تمامی عمر خود زنا کرده باشد و اولاد او را ولد زنا بدانیم در صورتی که تمامی انبیا بنی اسرائیل از اولاد او هستند ...

ص: ۳۵۷

### **یاوه چهارم: یاوه ای دیگر در اثبات تناقضات موضوعی کتاب مقدس:**

در عبارت ۲۰ از باب ۶ سفر خروج آمده است که (... یوخابد زوجه عمران عمه او بوده است ...) و العیاذ بالله عمران یوکابد یا یوخابد را که عمه او بوده است را به همسری گرفته و او برای عمران هارون و موسی را زائیده است و این یاوه و کفریات در باب ۲۶ و عبارت ۵۹ از سفر اعداد نیز تکرار شده است در حالی که اینگونه نکاح به شرح مفاد عبارت ۱۲ از باب ۱۸ از سفر احبار که می گوید (... کشف عورت عمه خود مکن که از اقرباء پدر توست و ...) و عبارت ۱۹ از باب ۲۰ سفر احبار و ... آمده است به منزله زنا است و اگر حکم به صحت این یاوه و تحریف مسلم بدهیم باید بگوئیم که العیاذ بالله عمران عمری را

با عمه خود زنا کرد و فرزندان او یعنی العیاذ بالله موسی و هارون زنازاده هستند و لازم می آید که تا ده طبقه داخل جمعیت رب نشوند چنانچه در عبارت ۳ باب ۲۳ از سفر مثنی آمده است که ولد زنا تا ده پشت داخل جماعت رب نمی شوند یعنی موسی و هارون داخل جمعیت رب نمی شوند ...

### یاوه هفتم: تحریم طلاق یا اشاعه فحشاء یا جعل و تحریف کتاب:

(ص.ت.دوم گوید: در شریعت موسی و شریعت اسلام و بر اساس موازین عقل و حکم مراجع قضایی و آراء حقوقی جهان، طلاق جایز است برای هر مرد که به هر دلیل از زوجه خود جدا شود و البته در اسلام این حق به زن هم اگر شرط ضمن عقد شود داده می شود ...، و این موضوع به وضوح در عبارت اول از باب ۲۵ تورات مثنی آمده است (... اگر کسی زنی را گرفته و به نکاح خود در آورد و واقع شود که به سبب چرکینی و کدورتی که در او یافت شود در نظرش التفات نیابد پس طلاق نامه او را نوشته و به دست او دهد و ... ضعیفه نیز مختار است به نکاح دیگری در آید ...)، خوب این امری منطقی است که طرفین به هزار و یک دلیل نتوانند با هم زندگی خوبی داشته باشند، مریض باشند، ناتوان جنسی باشند یا بعد از ازدواج ناتوانی جسمی و جنسی پیدا نمایند، یکی معتاد شود و، ایدز بگیرد، و ...، و حالا ببینیم که دین مسیحیان چه می گوید ... عبارت ۷ از باب ۱۹ انجیل متی می گوید: (... و به شما می گویم هر کس زن خود را به غیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زناکار است و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده است ...)، ما در جهان امروز ملاحظه می نمائیم به دلایل فراوان و بسیاری که اغلب آنها منطقی و صحیح است از جمله بیماری های

ص: ۳۵۸

جنسی و جسمی و اعتیاد یکی از طرفین و ...، که عقل جمعی جهان نیز آن را می پذیرد طلاق امری بجا و صحیح است و اساساً لازم نیست و صحیح نیست طلاق فقط به دلیل زنا باشد و لذا، پیروی از این تحریف کتاب عهد جدید یعنی انجیل متی در طول هزاران سال موجبات ظلم و ستم بر انسان ها و هنجارشکنی و از هم گسیختگی جوامع را فراهم آورده و می آورد و خواهد آورد و خانواده هایی که مبتلا به این تحریم غیرانسانی و غیرعقلی می شوند یعنی مسیحی هستند به این دلیل بایستی تا آخر عمر بسوزند و بسازند و حال آنکه به عنوان یک انسان حق زندگی دارند و حق دارند تا با یک ازدواج سالم و بهتر و مناسب تر و از مواهب انسانی که خداوند به آنها عطا نموده بهره مند شوند بطور مثال اگر زن گرفتار یک مرد شراب خوار و یا بیمار و یا ...، بشود به چه دلیل بایستی جان و عمر و زندگی خود را در خطر یک فرد روانی و معتاد و دیوانه قرار دهد و سر از تیمارستان و یا قبرستان در آورد مگر یک انسان چند بار به دنیا می آید و نگارنده در خاطر دارم که در محله ما در تهران زوجی مسیحی زندگی می کردند و این دو نفر به دلیل عدم تفاهم اخلاقی هر چند روز مشاجرات سخت و درگیری های فیزیکی شدیدی داشتند به نحوی که مسلمانان مجبور به دخالت برای آرام نمودن آنها می شدند تا آنکه از هم جدا شدند و مرد با زن دیگری ازدواج کرد که بسیار زن آرام و مؤدبی بود و سال های سال با هم زندگی می کردند بدون آنکه یکبار هم با هم اختلاف نمایند و ...، حالا باید بگوئیم این فرد یک عمر زنا می کند و یا آن زن را که طلاق داد آن زن یک عمر زنا می کند اگر با کس دیگری ازدواج نماید و ...، اینگونه احکام ضد بشری و ضد عقل و قانون جامع بشری که ساقط کننده حقوق انسانی و الهی افراد است موجبات بروز ناهنجاری های وحشتناک جامعه را فراهم آورده و جامعه را به سوی فساد و فحشا

سوق می دهد و به همین دلیل در دین این جماعت برای زن و یا مرد زناکار مجازاتی در نظر گرفته نشده زیرا مسیری که آن کتاب می رود عاقبتی جز زناکاری و فساد و فحشا برای مردم باقی نمی گذارد، یکی از دوستان نگارنده می گفت یکی از دوستان آمریکایی او می گفت خوش بحال شما ایرانی ها آن دوست مشترک سؤال کرد چرا گفت برای اینکه وقتی شما با بچه های خود بازی می کنید و آنها را به هوا می اندازید و ...، می دانید این بچه مال شماست ولی ما وقتی با بچه های خود بازی می کنیم نمی دانیم آنها مال ما هستند یا خیر پس ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که این فراز از کتاب دلالت تام دارد بر تحریفی

ص: ۳۵۹

بودن و اینکه این تحریم بر خلاف عقل و شعور و عواطف انسانی می باشد و تأویلات شیطانی برای نسخ آن در مقابل عبارات تورات روابط اجتماعی انسان های جامعه را متزلزل و ارکان زندگی آنها را نابود نموده است و لذا اگر به بهانه نسخ فرض شود که هر یاهو ای اعم از زنا و شراب و خوردن هر خوراک حرام جایز بوده پس فرق پیامبران با حیوانات و انسان های اولیه چه بوده است.

و اگر فرض نمایی تمامی حرام ها بواسطه شریعت موسی بر پیامبران گذشته تشریح شد یاهو ای دیگر است زیرا دلیلی برای تو نیست زیرا اگر این تصور صحیح باشد پس بایستی شراب خواری و نکاح مادر و خواهر و ... و اساساً لفظ نکاح بی معنی و لفظ زنا بی معنی باشد و اینکه می گویند او فرزند آدم است و یا او از نسل شیث است و ... دلالت بر آن دارد که امر نکاح دارای احکام بوده و موضوع زنا و تحریم نکاح محارم امری حاکم و دوری از زنا امری واجب بوده است و اینکه چه کسی از نسل چه کسی است دلالت بر وجود احکام دارد و بعثت انبیاء برای ابلاغ حلال ها و حرام ها و رعایت حدود خداوند است در غیر اینصورت سالب بر مقصود و غرض خواهد بود و تمامی یاهو هایی که در کتاب بر انبیاء و اولیاء بسته و بر مردم نادان و عوام جاهل القاء نموده اند از طریق همین شبهه بوده است و حال آنکه شراب از ازل در نزد خداوند، بر بندگان حرام بوده و به لحاظ قباحت ذاتی تا ابد حرام خواهد بود و هیچگاه ضرر ذاتی در پیشگاه خدا به نفع ذاتی تبدیل نخواهد شد و به همین گونه این قانون حاکم است بر تحریم زنا و نکاح محارم و ...، و هر کس تصور نماید به اینکه خداوند لحظه ای اجازه و رخصت برای شکستن حدود خود داده است خود را به دست خود وارد دوزخ جاودانی نموده است.

نکته: ما بواسطه رعایت خلاصه نویسی از شرح و بسط و اقامه دلایل دیگر در تبیین حقایق معذوریم و از خداوند توفیق بینش و هدایت و علم بیشتر را خواستاریم زیرا که او سر منشاء هر خیر و نیکویی است که به بندگان می رسد و امیدواریم که به حق خودش و آبروی عزیزان در گاهش خیر دنیا و آخرت بر ما نازل فرموده و شر دنیا و آخرت را از ما بگرداند و به حق انوار پاک و مطهر محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و عجل فرجهم دعای ما را مستجاب فرموده و ما را در بهشت جاویدان خود از نعمت های ابدی خود بهره مند فرماید به فضل خود هر چند ما لایق احسان او نیستیم آمین آمین آمین یا رب العالمین، پس

ص: ۳۶۰



دانستیم که این عبارت که (هر کس زن خود را به غیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی است و هر که زن طلاق داده شده را نکاح کرده است...)، یاوه ای تحریف شده است به دلایلی که آورده شد و خداوند هرگز حکم خلاف عقل و شعور جمعی صادر نمی فرماید و اینگونه احکام تحریف شده ناهنجاری های اجتماعی را در پی داشته و موجب اشاعه فحشا و زنا و انواع و اقسام هنجارشکنی های اجتماعی است و حکمی است که بر خلاف حریت و آزادگی های انسانی است که خداوند برای بندگان خود قرار داده که فقط بنده او باشند و غیر او را پرستش ننمایند.

### یاوه ششم: یاوه ای دیگر برگرفته شده از تحریفات: اباحه گری در مسیحیت:

حیوانات بسیاری بر اساس حکم شرع و حکم عقل قبل از این مسیح در لیست تحریم قرار داشتند ولی بر اساس عبارت تحریف شده ای که به پولس نسبت داده شد اباحه عامه در خوراک به پیروان تحمیل شد و مانند آن نیز در ترویج شراب خواری و خدایی مسیح و ... از طریق مواضع تحریف شده حاکم گردید و به نظر می رسد که این عمل را یهودیان و بت پرستان و ... به جهت تخریب اعتقادی آنان وارد نموده و یا اساساً حاصل جهل ناقلان و ...، باشد بهر حال برای مرغ فرق نمی نماید که سر او را برای عروسی ببرند یا عزا و برای شریعت فرق نمی کند که تحریف به هر دلیل و یا به هر نیت و یا هر روش زشت یا خوب به آن وارد شده باشد و ...، زیرا و البته حاصل پیروی پیروان از آن سقوط در چاه ضلالت و گمراهی است و رفتن به سوی غضب خدا و دوزخ جاویدان و لذا همه بندگان حق طلب و حقیقت جو، در هر کجای عالم که باشند با چراغ عقل خود بایستی آب گوارای هدایت الهی را از سرچشمه زلال و پاک و مطهر آن بنوشند و به حیات جاویدان برسند یعنی پیروی از دین و شریعت بی عیب و نقص و حفاظت شده توسط خالق هستی و نازل شده به آخرین پیامبر یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه و ما خداوند را بر نعمت هدایت خود شکر می نمائیم و از او مسئلت داریم تا نام ما را در زمره شاکرین درگاه خود ثبت و ضبط بفرماید آمین آمین آمین یا رب العالمین ...) و نیز آنچه به پولس نسبت داده شده است در عبارت ۱۴ در باب ۱۴ در رساله پولس به اهل روم آمده است که (... می دانم و در عیسای خداوند متیقن شدم بر اینکه هیچ چیزی در ذات خود نجس نیست جز برای آن کسی که آن را نجس پندارد که برای او نجس است ...) که این سخن

ص: ۳۶۱

مزخرفی است که مانند آن نمی تواند صادر شود مگر از شخص عاری از عقل، زیرا بسیاری از آنچه را که در این عبارت در ذات خود نجس دانسته نشده نجس می باشد بطور مثال مدفوع انسان نجس می باشد و طبع انسان از خوردن آن کراهت دارد و از آن منزجر است و خوردن آن موجب بیماری و مرگ است و خداوند برای بندگان خود بدی و زشتی و هلاکت را نمی خواهد پس اینکه بگوئیم خوردن مدفوع انسان در ذات خود نجس نیست مگر برای کسی که آن را نجس پندارد یعنی می تواند آن را بخورد و ...، حکم ناشایست و ناروایی است که به دروغ صادر شد و لذا ملاحظه می گردد که مردم در عمل این دستور صریح شرعی را به گونه ای دور انداخته و عقل خود را به جای آن حاکم نموده و از دستورات پزشکی و بهداشتی که حاصل مطالعات علمی و دانش بشری است برای حفظ سلامت و بهداشت خود بهره گیری می نمایند و عملاً به آن یاوه ای که به نام دین و با تحریف متون اعتقادی القاء می شود کافر شده و آن را به دور انداخته اند و یا آنچه در عبارت ۱۵ از باب اول رساله پولس به تیطس آمده است که: (... هر چیزی برای پاکان پاک است لیکن برای منافق و بی ایمان هیچ چیزی پاک

نیست بلکه عقل و ضمیر ایشان نیز نجس است...) که این عبارت از عبارت قبلی خطرناک تر و برای نابودی هنجارهای اجتماعی مهلک تر است زیرا مفاد آن بر روابط اجتماعی و مناسبت های جمعی حاکم می گردد و عبارت عقل و ضمیر بر این تسری گواهی می دهد... و یا آنچه را که در عبارت ۴ و باب چهارم برای تیموتاؤس آورده است که (... زیرا هر مخلوق خدا نیک است و پاک است و هیچ چیز را رد نباید کرد زیرا که ما می خوریم و شکر خدا را به جا می آوریم، زیرا که از کلام خدا و دعا تقدیس می شود (یعنی پاک می شود)...). امعان نظر بر این فراز از عبارت منسوب به پولس به طور واضح و آشکار حکم بر پیروی از افکار وحدت وجودی ناقل را مطرح می نماید که عقیده رایج و جاری حاکم مشرکین و بت پرستان معاصر آنان بوده است و قبلاً در باره آن اشاره ای هم در رابطه با بحث تثلیث و هم اعتقاد به وحدت وجود و کثرت دنیایی و... مذکور شد و اینکه هر مخلوق خدا نیک است و پاک است اعتقاد واضح و صریح پیروان خبیث وحدت وجود است که سگ و خوک و مدفوع انسان را پاک و العیاذ بالله قسمتی از حتی وجود خدا و یا جلوه های او می دانند و... و ما به خداوند علی اعلی پناه می بریم از اینگونه عقاید مشرکانه که صاحب خود

ص: ۳۶۲

را به قعر دوزخ جاوید با صورت پرت می نماید و لذا راه نجات نیست مگر با پیروی از محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم،

#### **یاوه هفتم در رابطه با احکام ابدی کتاب مقدس:**

بسیاری از احکام ابدی و مذکور در عهد عتیق که ناقض آن محکوم به مرگ می شده است از یاوه های تحریف شده کتاب است که عقل و شرع و دانش بشری به مردود بودن آن گواهی می دهد که از جمله آنها احکامی است که برای اعیاد و تنظیم رعایت سبت آمده است یعنی برای احدی جایز نبود که کوچکترین عملی را در روز سبت غیر از عبادت صورت دهد و هر کسی حرمت آن را رعایت نمی کرد قتل او واجب می شد (... پس روز سبت را نگاهداری نمائید که برای شما مقدس است و هر کسی آن را پلید سازد البته کشته شود...، و هر کسی در روز سبت به کاری مشغول شود البته کشته شود) این متن در عبارات ۱۳ از باب ۳۱ حزقیال و بسیاری از مواضع دیگر کتاب اشعیا، نحمیا، ارمیا، تورات مثنی، سفر احبار، سفر خروج، سفر تکوین و... آمده است.

#### **یاوه هشتم تهمت و افترا به عدل خداوند:**

در عبارت ۳۲ و در باب ۱۵ از سفر عدد آمده است:

(... و هنگامی که بنی اسرائیل در بیابان بودند کسی را یافتند که در روز سبت هیزم بر می چید پس او را نزد موسی و هارون و جماعت آوردند و او را حبس نمودند زیرا که درباره وی چگونه باید رفتار شود بیان نشده بود و خداوند به موسی فرمود که البته آن کس باید بمیرد او را تمامی جماعت بیرون از اردو سنگسار نمایند پس تمامی جماعت او را از اردو بیرون آورده و سنگسار نمودند...) در این فراز از عبارات تحریف شده سفر اعداد داستان هیزم شکن بدبختی را بیان می نماید که در روز سبت مشغول جمع آوری هیزم بود و این جمع آوری همانگونه که از متن آشکار است در حالتی واقع شد که این عمل جرم

تلقی نشده و مجازاتی هم برای مجرمان در نظر گرفته نشده بود به حکم عبارت (... زیرا که درباره وی چگونه بایستی رفتار شود بیان نشده بود) یعنی درباره او و مانند او مجازاتی تعیین نشده بود وی ملاحظه می شود پس از زندانی نمودن بی دلیل این فرد، خدا به موسی حکمی را صادر و آن را عطف به ماسبق نمود و این حکم به لحاظ قواعد

ص: ۳۶۳

قضایی محکوم به رد و ابطال است زیرا مخالف عقل و شعور و عدالت است ما در قاعده قضایی جهل به قانون را رافع مسئولیت نمی دانیم ولی جهل به قانونی که موجود نیست براساس کدام شعور و فهم انسان فهیم و دانا جرم محسوب می شود آنهم با مجازات مرگ و ... آری این مواضع تحریف در واقع دلالت بر غلبه افکار افراد متعصب و درنده خو در زمان حاکمیت آنها را دارد تا بر اساس آن بتوانند افکار و اعمال آنارشیستی خود را به جامعه محکوم تحمیل نمایند و خدایی که از پدر و مادر به بندگان مهربان تر است چگونه می تواند بنده ای را اینگونه ستم گرانه مجازات نماید، آنهم مجازاتی خوارکننده یعنی حکم به سنگسار توسط قوم آنهم به مرگ و ... در حالی که قبل از آن قانون مجازات مجرم را به امت اعلام ننماید و لذا اینگونه اعمال پلید و انتساب آن به خداوند از ظلم و ستم این تحریف گران یاهو گو و ستیزه گری با عدل خداوند عظیم الشان حکایت دارد و لذا اینگونه موضوعات دروغ به ذات خود محکوم به بطلان و انکار است و ما به حول و فضل الهی و عنایات خاصه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتاب بعدی در متون این کتاب به اصطلاح مقدس وارد شده و بطور اجمالی در آن سیر و به تفسیر آن می پردازیم و مواردی اینگونه را که پیروی از آنها به تخریب روابط اجتماعی و کشتارهای جمعی و نزاع های طبقاتی و ... بطور کلی ناهنجاری های اجتماعی جوامع بشری منتهی می شود و نیز برخلاف عقل و شعور انسان ها و عدالت خداوند و ... است را بیان می نمائیم به گونه ای که هر یهودی و مسیحی با انصاف را قانع نماید به اینکه امکان ندارد که این یاهو ها از مصادر وحی و الهام الهی صادر شده باشد بلکه عباراتی است که از دل های بیمار و افکار بیمارتر صادر شده است.

### یاهو نهم یاهو ای دیگر حاصل از تحریفات:

#### نقض حکم ختنه نوزادهای پسر

می دانیم که حکم ختنه نوزادهای پسر در احکام شرعی تا زمان عیسی وجود داشت و سپس توسط مسیحیان در پیروی از عبارات تحریف شده مذکور در سطر دوم از باب ۵ رساله پولس به غلاطیان آن را تحریم نمودند (... اینکه من پولس به شما می گویم که اگر مختون شوید مسیح برای شما هیچ نفعی ندارد بلی باز به هر کسی که مختون شود شهادت می دهم که مدیون است تا تمامی شریعت را بجا آورد، همه شما

ص: ۳۶۴

که از شریعت عادل می شوید از مسیح باطل و از توفیق ساقط گشته اید که در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی که به محبت عمل می کند) ... البته ما قبلاً عرض کردیم هر جا جملات پرت و پلا و بی معنی و الفاظ نابجا و

ناهنجار مصرف شده است شک نکنید که آن متن تحریفی است و این نشان می دهد که اکثر کسانی که تحریف را صورت داده اند افراد بی سواد و لابلالی بوده و قادر به انجام کوچکترین محاسبات ریاضی و یا تفکر در ماهیت عوامل اجتماعی و تجزیه و تحلیل آنها نبوده اند و در این رابطه نیز توجه به متن صدرالذکر همین نتیجه را به ذهن متبادر می نماید به اینکه (... اگر مختون شوید ... از مسیح باطل و از توفیق ساقط گشته اید ... در مسیح ایمانی که به محبت عمل می کند ...)، پس شما به این عبارات بی سر و ته نظر بفرمائید ختنه چه ربطی به قطع ایمان دارد مگر ایمان وصل به آن تکه گوشت زاید فلان جای کودک دارد که اگر آن را قطع نمایی ایمان تو قطع می شود و اگر قرار بود که با ختنه ایمان فرد ضایع شده و از مسیح و پیروان او یعنی حواریون که همگی ختنه بوده اند باطل شود و ...، این ایراد اول بر خود مسیح وارد است به شرحی که در عبارت ۲۱ از باب ۲ از انجیل لوقا آمده است (... و چون هشت روز ایام ختنه طفل به اتمام رسید او را عیسی نامیدند ...) و جالب اینکه مسیحیان تا امروز نماز و دعای معینی دارند که در روز ختنه عیسی جهت یادآوری آن روز مقدس بجا می آورند ولی این عمل عبادی الهی را به لحاظ تحریفی که در کتاب آنها واقع شده است کفر می دانند در حالی که خدای آنها را در روز هشتم ختنه کردند و ...، و از طرفی ختنه یک دستور بهداشتی و منطبق بر عقل و احکام نظافتی و مورد تائید جامعه پزشکان جهان و عقل فردی و جمعی بشری است و جنگ با این حکم در واقع ستیزه گری با عقل و علم است.

### **حکم ختنه و حکم عقل و بهداشت و علم پزشکی:**

ما گفتیم که هر چه را عقل حکم نماید شرع مقدس به آن دستور می دهد و هر چه را شرع مقدس دستور بدهد عقل بر صحت آن گواهی می دهد و حدیث حضرت رضا علیه السلام را به مضمون آوردیم که هر چه را خدا واجب و یا حلال فرمود در آن خیر و صلاح و خوبی بوده و هر چه را نهی فرمود در آن بدی و ضرر و زشتی نهفته بود و الان علم پزشکی اثبات نموده است که ختنه در روز هشتم به دلیل عدم رشد کافی سلول های عصبی مشکلی خاصی برای کودک بوجود نمی آورد و در طول عمر محفوظ خواهد بود از

ص: ۳۶۵

آلودگی هایی که در اثر مختون نبودن عارض افراد می شود و این مسئله یعنی ختنه کردن از لحاظ بهداشتی و بر اساس مبانی علم پزشکی امری خوب و منطبق بر موازین بهداشتی است و انجام دادن آن بهتر از ترک آن است و بنابراین می بینیم که آلودگی های ناشی از ختنه نبودن در بسیاری از مواقع بدترین بیماری ها را در جامعه و خانواده ها شایع نموده و بدترین رنج ها را حتی در جامعه زنان و همسران بوجود آورده است پس این حکم در واقع حکمی است ابدی و منطبق بر عقل و مبانی بهداشت و سلامت و نهی از آن حاصل نشد مگر از راه تحریف آنها به شرحی که با آن جملات و عبارت نامفهوم و بی سر و ته دیدیم. و از آن عبارت بی سروته تر عبارت ۱۵ از باب ۶ همین رساله است که در این رابطه می گوید: (... زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه چیزی است و نا مختونی بلکه خلق جدید ...).

### **پاوه دهم اباحه گری تامه و ضد و نقیضی بودن عبارات مربوط به آن در کتاب مقدس:**

در عهد عتیق شاهد مواضع فراوان هستیم که در آنها موضوع حرمت ابدی خوردن گوشت قربانی های بت و خوردن خون و

خوردن حیوانات خفه شده، خوردن حیوانات حرام گوشت مانند خوک و سگ و ...، که ذکر آنان لزومی ندارد بیان شده و اموری واضح و نیز روشن است و ملا-حظه شد که عیسی گفت من برای نفی تورات نیامدم بلکه برای کامل کردن آن .. که معنی آن هم برای ما کاملاً معلوم است ولی بعد از تحریف گران برای اصحاب و پیروان عیسی مفهوم آن معلوم نیست و به شرح عبارت ۲۴ باب ۱۵ از اعمال حواریون که اول فقط نهی از انجام چهار مورد است: (... که روح القدس ما را اختیار افتاد که یاری بر شما ننهیم جز این ضروریات که از قربانی های بتان و خون و حیوانات خفه و زنا پرهیزید ...) و سپس به شرحی که در بندهای قبل آمد همه اینها را حلال نمودند جز زنا را، یعنی اباحه عامه برخلاف عباراتی که آوردیم ذکر شده است و همه علماء آنها اجماع دارند که از کل احکام تورات نماند مگر حرمت زنا و از آنجایی که در شرع عیسی برای جرم و گناه زنا نیز حدی وجود ندارد بلکه ضد آن تعیین شده است پس حرمت زنا هم به این دلیل عملاً از بین رفته است (پار بودیم جوجه و امسال گشتیم تخم مرغ، گر بمانیم سال دیگر می رویم در ک.و.ن مرغ) و این تحریف یعنی اشاعه فساد و فحشاء و گناهانی که غضب خدا را به دنبال دارد و این تحریف یعنی جرم و گناه شرک که بر آن اضافه شده است این تحریف یعنی ستیزه گیری با دین آخرین فرستاده خدا حضرت

ص: ۳۶۶

محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم که بر آن اضافه شده انواع طرح و برنامه برای کشتار مسلمانان به صورت ظاهری و باطنی تحت عناوین جنگ های صلیبی ظاهر و پنهان و بوجود آوردن حرکت های تروریستی و شورش های فرقه ای و هدایت آنها و ... فقط برای نابودی حرث و نسل مسلمانان و جلوگیری از نفوذ آن در اروپا و آمریکا و ..، و ما به خدا پناه می بریم و بر او توکل می نمائیم و از او یاری می جویم به نجات تامه او و با ظهور آخرین منجی جهان بشریت یعنی دوازدهمین وصی آخرین فرستادگان خدا، حضرت مهدی موعود علیه السلام و عجل الله تعالی فرجه الشریف، خدایا دعای ما را در تعجیل ظهور او استجاب فرما به حق عظمت خودت و آبروی همه عزیزان در گاهت و در صدر آنها محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم که نجات جهان و جهانیان است، آمین آمین آمین یا رب العالمین (...).

### **یاوه یازدهم: یاوه ای دیگر از حاصل تحریفات کتاب: لعنت شدگان:**

در عبارت ۱۰ باب ۳ رساله پولس به غلاطیان آمده است: (... زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند تحت لعنت می باشند زیرا مکتوب است ملعون است هر که ثابت نماند در تمامی نوشته های کتاب ...) یعنی بر اساس این یاوه تحریف گران تمامی انبیاء و فرستادگان خدا و پیامبران و پیروان واقعی آنها ...، که همگی به شریعت عمل نمودند ملعون هستند و از این بالا-تر تحت لعنت هستند یعنی این لعنت بر آنها بطور مستمر بار و تحمیل است تا نتیجه آن را که دوزخ جاویدان است ببیند ولی این مفسدان تباہکار رستگارانند یعنی اگر دقت شود این عبارات یاوه خبر از دوزخی بودن پیامبران و همه پیروان آنها را در طول تاریخ می دهد به دلیل آنکه از دستورات خداوند که احکام شریعت را تشکیل می دهد پیروی نموده اند و یا (... مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد و چنانکه مکتوبست که ملعون است هر که بر دار آویخته شود و ...) که ما قبلاً در مورد یاوه بودن این عبارت تحریفی نیز سخن آوردیم و لزومی به تکرار رد این یاوه واضح و محرز نمی بینیم ...

ص: ۳۶۷

در عبارت ۳۰ از باب دوم سفر اول شموئیل خداوند وعده داد که منصب کهنات قوم بنی اسرائیل را به خاندان (عیلی) بطور ابدی واگذار نماید و این عبارات با عبارات واگذاری این منصب به طور دائمی و ابدی به العاذر فرزند بزرگ هارون و خاندان او و سپس واگذاری این حکم ابدی به تamar که فرزند کوچک هارون است و خاندان او بطور ابدی تناقض آشکار دارد یعنی که همه این وعده های ابدی دلالت بر خلف وعده خداوند از وعده های ابدی قبلی خود دارد و اینکه تکلیف او با وعده های ابدی او اصلاً معلوم نیست (عبارت ۱۳ باب ۲۵ سفر اعداد)، و جالب اینکه از این وعده های ابدی در این زمان هیچ خبری نیست چون هیچ اثری از آن منصب های ابدی وجود ندارد.

یاوه سیزدهم: تناقض آشکار در متون کتاب مقدس به واسطه تحریفات: پشیمانی های خداوند:

بعد از خلف وعده خداوند به شرح فوق شاهد العیاذ بالله پشیمانی های خداوند باش:

۱- در عبارت ۳۹ از زبور ۸۹ داود (... عهد بنده خود را باطل نمودی و تاج او را بر زمین انداخته (و بر خلاف وعده خود) و او را رسوا نمودی ...) پس در این عبارات داود خداوند را به نقض عهد خود سرزنش می نماید.

۲- عبارت ۶ باب ۶ سفر تکوین: (... پس خداوند از برای ساختن انسان در زمین تغییر به اراده خود داد و در قلب خود رنج کشید ... زیرا تغییر به اراده ام داده ام در رابطه با ساختن ایشان ...) یعنی خداوند به صراحت اعلام می نماید که از خلقت انسان نادم و پشیمان شد ...

۳- در عبارت ۴۴ در زبور ۱۰۵ آمده است (... و به ایشان زمین های طوایف را داد که عمل اقوام را وارث شود و میثاق خود را ذکر کرد و پشیمان شد ..)

و ... و ما خداوند را از این یاوه ها که می گویند متره می دانیم و به خدا پناه می بریم از آنچه به جهل ذکر شود و شخص را مستوجب دوزخ ابدی نماید، پس خدایا ما را پناه داده و از آنچه ما را مستوجب دوزخ تو می فرماید نجات بخش آمین آمین آمین یا رب العالمین)

ص: ۳۶۸

**یاوه چهاردهم: یاوه ای دیگر حاصل از تحریفات مدفوع خوری پیامبران العیاذ بالله:**

در عبارت ۹ از باب ۴ از کتاب حزقیال، العیاذ بالله خدا به حزقیال (بر اساس ترجمه سال ۱۸۵۶ کتاب مقدس) می گوید: (... تو از برای خودت گندم و جو و ... بگیر و آنها را در ظرفی بگذار و از آنها برای خودت نان بپز ... و آن را مانند گرده های جوین سیصد و نود روز بخور و آن را به مدفوع که از انسان بیرون می آید در پیش چشم آنها بپز (یعنی بخور)، پس حزقیال

می گوید: پس گفتم ای آخ، ای خداوند اینک جان من پلید نشده بود ... پس خدا به من فرمود بین که عوض فضله و مدفوع انسان، سرگین گاو به تو دادم تا نان خود را به آن بیزی (...). لفظ دوم بیزی یعنی بخوری زیرا نان قبلاً در عبارت بالا پخته شده بود و در عبارت بعدی مقرر شده بود به مدت ۳۹۰ روز بخورد و این موضوع چنان تهوع آور و نفرت انگیز بود که جناب حزقیال به التماس و درخواست افتاد و آنوقت خدا به او تخفیف داد تا نان خود را با مدفوع گاو میل فرماید ... و ما به خدا پناه می بریم از این یاوه ها که به خدا و پیامبران او از طریق این تحریفات نسبت می دهند ... .

یاوه پانزدهم: یاوه ای دیگر در اثبات تناقض سن خادم قبه جمع حاصل تحریف:

در عبارات ۳، ۲۳، ۳۰، ۳۵، ۳۹، ۴۳، ۴۷، از باب ۴ سفر اعداد با صراحت آورده می شود که (سن خادم قبه الزاماً بایستی کمتر از ۳۰ و بیشتر از ۵۰ نباشد) ... ولی در عبارات ۲۴ و ۲۵ از باب ۸ از سفر مذکور عمر آنان را (... کمتر از ۲۵ و بیشتر از ۵۰ ...) مذکور می نماید ... .

### یاوه شانزدهم یاوه های متناقض در کفاره گناه حاصل تحریفات:

در باب ۴ عبارت ۱۴ از سفر احبار، کفاره خطای جماعت را (یک گوساله) ولی این کفاره را در باب ۱۵ عبارت ۲۴ از سفر اعداد (یک گوساله با لوازماتش و یک بزغاله باید باشد)، ... و برای نگارنده معلوم نشد که یک گوساله با لوازم او چه معنی می دهد ما شنیده بودیم که خودرو با لوازم اضافی به همراه دارند ولی گوساله و لوازم او را ندانستیم چیست (...).

یاوه هفدهم: یاوه های متناقض حاصل از تحریفات در باب مسافران کشتی نوح:

از مفاد باب ۶ سفر تکوین معلوم می شود که خداوند به نوح دستور داد که از هر جنس حیوانات خواه پرنده خواه بهیمة زوج زوج داخل کشتی نماید ولی با کمال تعجب، ببینی که در باب هفتم همین سفر کتاب

ص: ۳۶۹

می آورد که خداوند به نوح گفته است از بهائم طاهره هفت هفت داخل کشتی نماید و از طیور مطلقاً و از بهائم غیرطاهره زوج زوج (...).

یاوه هجدهم مأموریت های ضد و نقیض عیسی حاصل تحریفات کتاب:

عبارت ۵ از باب ۱۰ از انجیل متی می گوید (... این دوازده نفر را عیسی فرستاد و به آنان وصیت کرد که از راه امتها نروید و در شهری از سامریان نروید بلکه فقط) نزد گوسفندان گمشده آل اسرائیل بروید (...). و نیز در باب ۵ از انجیل متی عبارت ۲۴ آن را تحکیم نموده و می گوید (... در جواب گفت فرستاده نشدم مگر به جهت گوسفندان گمشده آل اسرائیل ...) ولی با کمال تعجب در عبارت ۱۵ از باب ۱۶ انجیل مرقس اینگونه آمده است (... پس به ایشان (شاگردان) گفت بروید در تمامی عالم و جمیع خلایق را به انجیل موعظه نمائید (...)).



## یاوه نوزدهم: محکوم نمودن یاوه های منسوب به پولس در اباحه گری تامه توسط مسیح:

تمامی آنچه که در بندهای قبل مذکور شد اعم از موضوع اباحه گری تامه منسوب به پولس که بر خلاف عقل و شرع و قانون و عقل جمعی و شعور جمعی بودن آن را اثبات نمودیم و ... نیز در اثبات آن تحریف کلام مسیح را در محکومیت آن روش و آن گفتار پولس در عبارت مکتوب در باب ۲۳ انجیل را ذکر می نمایم که (... آنگاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب نمود و گفت، کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند پس آنچه می گویند نگاه دارید ...)، یعنی بر خلاف تمامی این گفتارها سخنان منسوب به او را در خصوص کاتبان و فریسیان ملاحظه نمودیم.

## یاوه بیستم : یاوه ای دیگر، تناقضات حاصل از تحریف:

به عبارت ۸ از باب اول از رساله پولس به غلاطیان دقت فرمائید: (... اگر ما حواریون یا فرشته از آسمان مژده دیگر (یعنی انجیلی دیگر) جز اینکه ما به شما رسانده ایم برساند ملعون باد ...) پس با این اعتبار تمامی کسانی که این چهار انجیل متی و مرقس، لوقا و یوحنا را به مردم عرضه نموده اند ملعون هستند و نیز کسانی که در طول تاریخ در مجالس مختلف آنها را تأیید و برای پیروی الزامی نمودند در حالی که به شرح آنچه تقدیم شد ملعون بوده و هستند و ...

ص: ۳۷۰

## یاوه بیست و یکم : یاوه های صادره تحت عنوان تأویل عبارات تحریف شده کتاب مقدس:

بسیاری از مفسران این جماعت در عبارات مفصل خود به گونه ای عبارات کتاب مقدس را شرح و تفصیل می نمایند که گویی این کتب الهام محض بوده و هیچ تحریفی در آن واقع نشده است و سپس عبارات را در کنار هم قرار داده و نتیجه گیری می نمایند ... بطور مثال در مورد شراب خواری و زناکاری لوط العیاذ بالله با دخترانش ... فرض آنها به این است که شراب خواری تا خرخره و مست بدون عقل شدن و ازاله بکارت دختران را طی دو شب متوالی گرفتن و آنها را حامله نمودن و بچه های گوگوری مگوری آنها را بزرگ کردن و ... حرمت نداشته و حرام نبوده و ... سپس حاضرند برای اثبات آن به یاوه گویی پردازند ولی حاضر نیستند که قبول نمایند که این مواضع تحریف شده و حاصل گمراهی و ضلالت عده ای بی تقوی و جاهل از طرفداران بلعام بن بعوراست که شرح آن مفصل خواهد آمد و ... آری واقع امر اینست که اگر این تحریفات را بپذیرند بایستی پست و منصب و مقام خود را رها نموده و از ریاست خود دست بکشند و ... و لذا بر اساس مفاد این عبارات تحریف شده می گویند به استناد عبارت ۲۹ از باب اول کتاب اول موسی خدا ابتداء فقط سبزی ها را به مردم داد و سپس در عبارت ۲۶ باب ۹ کتاب اول خوردن همه حیوانات را به آنها حلال کرد که این هم بنا به دلایلی که عرض شد یاوه ای کذب و افترا است. ولی این جماعت بر اساس این مواضع تحریف شده به نقطه نظرات وحشتناک و دهشتناک خود رسیده و خود و پیروان خود را در مقوله های زندگی های اجتماعی و شیوه های خداپرستی و ... گمراه نموده و به سوی دوزخ به همراه خود روانه و در آن وارد می نمایند.



بشارت های انبیاء خداوند از نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ظهور دولت اسلام:

**مقدمه:**

آگاه باش که انبیاء بنی اسرائیل مانند اشعیا و ارمیا و دانیال و حزقیال و عیسی و موسی و ...، خبر دادند از حوادث آینده مانند حادثه بخت النصر و کورش و اسکندر و ...، به ظهور حضرت رسول خدا و دولت اسلام نیز

ص: ۳۷۱

امت های جهان را آگاهی دادند ... از جمله اینکه در عبارت ۱۹ از باب اول از انجیل یوحنا آمده است (... و اینست شهادت یحیی در وقتی که کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی، که معترف شد و انکار نمود بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم، آنگاه از او سؤال کردند تو ایلیا هستی، گفت نیستم گفتند تو آن نبی بزرگ معهود هستی جواب داد که نه، ... آنگاه گفتند اگر تو مسیح و ایلیا و آن نبی نیستی پس برای چه تعمید می دهی ...) پس لفظ نبی که در عبارت ۲۱ و ۲۵ آمد در یونانی و سریانی و سوری معرف به حرف تحریف است و مقصود از آن، نبی معهود و مقصود از او نبی است که موسی علیه السلام در باب ۱۸ از تورات مثنی و غیر آن از او خبر داده (و ص.ت. دوم گوید: ایلیا از اسامی مشهور مولانا المظلوم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است در تورات ... که در بعضی از ترجمه ها الیاس آورده اند. نکته اینکه ترتیب ظهور و توجیه آن بگونه ای که نقل گردیده است در عبارت ۱۴ از باب ۱۱ متی و ۱۰ از باب ۱۷ متی از مواضع تحریف است و به اعتقاد اینجانب ایلیا که بعضی از تراجم با تغیر آن را الیاس آورده اند از اسامی حضرت علی علیه السلام است در تورات).

پس اخباری که از انبیاء گذشته مذکور شده است بعضی نام مبارک آن حضرت را بیان و بعضی با بیان صفت های آن حضرت از ظهور ایشان خبر داده و به آن بشارت داده اند ...، و از عبارت یوحنا محرز است که خبر ظهور و بشارت نبی معهود دیگری مانند عیسی و ایلیا در بین یهود مشهور و معروف بوده است و این شهرت بگونه ای بوده است که احتیاج به ذکر نام نداشته و فقط اشاره ای در حق آن مخاطب را آگاه می نموده است و در تحکیم آن عبارت ۴۰ از باب ۷ انجیل یوحنا است که بعد از نقل مسیح آورده اند (... آنگاه بسیاری از آن گروه چون کلام او را شنیدند گفتند این شخص همان نبی است و بعضی گفتند او مسیح است ...) و در این عبارات به وضوح تمام مفهوم می شود که آن نبی معهود غیر از مسیح است (ص.ت. دوم گوید: و ایلیا یا با تغیر در نام تراجم الیاس یا ایلیاس مقام نبوت نداشته و یاور آن نبی بوده که در کنار مسیح و آن نبی ذکر نشده پس از روی عظمت مقام و منزلت که یاور عظیم آن نبی یعنی حضرت علی علیه السلام بوده است مذکور تورات می باشد ...، و لذا به همین استدلال، یاوه گویی های بعضی از علماء خبیث متعصب اهل تثلیث مسیحی که مسیح را آخرین فرستاده می دانند کذب محض است و نیز استدلال دیگر ماهوی اینکه این اشار

جهان را به فساد و تباهی کشیده اند و از طریق پیروی تحریفات و پیروی از هوی نفس و القائنات شیطان، و با این توجیهاات همه پیروان را به پیروی کتب تحریف شده ملزم و لذا همگی در دوزخ قرار گرفته اند و در واقع به دست خود استحقاق خلود در آن را به لحاظ اعمال و اعتقادات پلید برای خود فراهم آورده اند. ...).

نکته: تخریب بشارت ها از طریق ایجاد تحریف:

متی در عبارت ۲۲ خود آورده است (... اینک باکره آبستن شده پسر آورد و می خوانند نام او را عمانوئیل که تفسیر آن اینست خدا با ما ...)، (ص.ت.دوم گوید: پس ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که زائیدن باکره از بشارت عیسی و مریم مقدس بود و از نشانه های محرز و بارز نبوت عیسی مسیح در تورات و زبور و ... ولی یهود بدتر از ابلیس برای تخریب این بشارت یوسف نجاری را تراشیده در کنار مریم مقدس که پدرش او را وقف حرم نموده و تارک دنیا بود و خادم حرم و بیت بود قرار دادند و مسیحیان جاهل و نادان تحریف گر نیز این یاوه ها را پذیرفته و برادران و خواهران برای او آوردند و ... و ندانستند که این القائنات شیطانی در اثر تحریف فقط برای بدنام کردن حضرت مریم و تخریب بشارت حضرت عیسی مسیح است، به نحوی که در عبارت ۵۵ از باب ۱۳ انجیل متی از قول یهودیان می آورد: (... آیا این پسر نجار نمی باشد آیا مادرش مسمی به مریم نیست و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا ...) و یا عبارت ۱۶ باب اول متی (... یوسف شوهر مریم که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد ...) و یا آن یاوه دیگر که در عبارت ۴۸ از باب دوم انجیل لوقا آورده اند ... (... چون او را دیدند مضطرب شدند و مادرش به او (یعنی عیسی مسیح گفت)، ای فرزند چرا با ما چنین کردی اینک پدرت و من غمناک گشته و ترا جستجو می کردیم ...) و بر اثر این هجمه شدید یهودیان خبیث که تا امروز نیز ادامه دارد عیسی را پسر یوسف نجار می دانند تا بشارت ظهور و تولد از باکره را که از خصایص خاص حضرت عیسی مسیح و مادر مقدس او حضرت مریم سلام الله علیه هست را خدشه دار نمایند و مسیحیان ابله نیز به دنبال این خدعه و نیرنگ آنان رفته و آن را در تحریفات خود نقل نموده اند به گونه ای که عیسی مسیح را جزء فرزندان پنجم و ششم العیاذ بالله مریم و یوسف نجار می دانند تا موضوع باکره بودن و وقف نمودن وجود مریم بر حرم و بیت خدا را تخریب نمایند و تعجب از این مسیحیان متعصب ساده لوح و نادان است که چگونه می پذیرند و اینگونه یاوه ها را در کتاب خود جای داده و

نسل به نسل منتقل می نمایند، همان اراجیف و دروغ هایی که تخریب کننده شخصیت والای حضرت مریم مقدس و حضرت عیسی مسیح است و از خود سؤال نمی نمایند اگر حضرت مریم العیاذ بالله نامزد و بعد از عیسی هفت فرزند قد و نیم قد داشته چگونه می توان موضوع حمل عیسی مسیح را در چنین خانواده گرم و صمیمی و با عشق و علاقه ای که در ضمیر مخاطب القاء می شود موضوع باکره بودن و عدم حامله شدن پنهانی از یوسف نجار را توجیه نمود و این دقیقاً همان چیزی است که یهود به دنبال آن بوده است و مسیحی متعصب نادان و ناآگاه، علیرغم تقدس بخشیدن به یوسف نجار به اینکه فرشته در خواب به او ظاهر شده و ... و او را به چپ و راست می کشید نمی تواند این ننگ را بپوشاند و سؤال بعدی که این جاهلان از خود نمی کنند اینست حالا که یوسف نجار تا این حد در جریان نبوت عیسی مسیح بوده است که در خواب فرشته دائماً با او

در تماس بوده و به شرح آنچه متی در فصل اول و دوم آورده بطور مستمر با او سخن می گفته تا جایی که حامله بودن مسیح از روح القدس را برای او توضیح داده و تا عیسی مسیح را به عنوان پسر بزرگ خود از روح القدس بپذیرد و در کنار مریم یکسال تا بعد از زایمان باشد و سپس مریم را به اشاره فرشته وحی برداشته و به مصر فرار نماید و دوباره در اثر وحی فرشته برگردد و این فرشته دائماً با او باشد تا مریم صاحب فرزندان شود و ... ولی نه خود او و نه چهار فرزند او بعد از اعلام نبوت مسیح به او ایمان نیاورده و جزء دوازده شاگردان او نبوده اند در حالی که به قول این جماعت یوسف نجار می بایست اول مؤمن به مسیح باشد زیرا از قبل از تولد او با فرشته خداوند در تماس و گفتگو و راهنمایی و ... بوده است. پس نتیجه می گیریم که یوسف نجار یک شخصیت ساختگی و موهوم صرفاً برای تخریب شخصیت حضرت مریم و حضرت عیسی علیهم السلام و از سوی تحریف گران ساخته شده است تا تقدس و احترام آنها را ضایع کنند و مسیحیان ابله نیز با پیروی از تحریفات دشمنان خبیث عیسی مسیح به نیت های پلید آنان جامه عمل پوشیدند ...

پس یکی از نکاتی که اثبات تناقض عهدین را می نماید همان بشارت هایی است که حواریون به آن اشاره می نمایند ولی یا در کتب عهد عتیق نیست و یا به گونه ای متفاوت و یا متضاد نقل شده و این دلالت بر تحریف یکی از آن دو دارد بطور مثال:

ص: ۳۷۴

۱- عبارت ۲۲ از باب اول متی که می آورد (... اینک باکره آبستن شده پسر آورد و ...) که به شرح مذکور در قبل باکره بودن مریم در قبل از حمل نزد یهود غیرمسلم است زیرا قبل از تولد عیسی در نکاح یوسف نجار بوده است به شرح عبارت ۵۵ از باب ۱۳ متی و ... و سایر مواضع که ما قبلاً آن را بیان نمودیم.

۲- خبری که در عبارت ۶ از باب دوم متی آمده است (... و تو ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی زیرا از تو پیشوایی به ظهور می رسد که قوم من اسرائیل را رعایت نماید ...) که این عبارت در واقع اشاره است به عبارت دوم از باب ۵ از کتاب میکا که می گوید (... و تو ای بیت لحم افراطه اگرچه در هزاره های یهودا کوچک هستی ...)، که این عبارات بهیچ وجه موافق هم نیستند و محرز است که یکی از این دو عبارت تحریف شده و یا هر دو آنها تحریف شده هستند ...

۳- خبرهایی که در عبارت ۱۵ از باب دوم متی و عبارت ۱۷ از باب ۱۸ متی و عبارت ۲۳ از باب ۱۸ متی نقل شده که موافق با گفتار متون قبل نیست و قبلاً توضیح داده شد.

۴- عبارت ۹ از باب ۲۸ از انجیل متی (... آنگاه سخنی که به زبان ارمیای نبی گفته شد تمام گشت که سی پاره نقره برداشتند و ...) که لفظ ارمیا غلط است زیرا در کتاب او چنین مطلبی وجود ندارد بلکه مشابه آن در عبارات ۱۲ و ۱۳ از باب ۱۱ زکریا است که هیچ ارتباطی با آن ندارد و لذا احد از متون و یا هر دو آنها تحریفی است.

۵- خبری که پولس در عبارت ۶ از باب اول رساله عبرانیان آورده و به شرح فصل ۳ از باب اول مفصل نقل نموده ولی این خبر مربوط به سلیمان نبی است و ارتباطی به عیسی ندارد.

۶- و یا خبری که در عبارت ۳۵ از باب ۱۳ از انجیل متی (... تا تمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد دهان خود را به امثال باز می کنم به چیزهای مکنون از بناهای عالم تنطق می کنم ...) و این در واقع اشاره به عبارت ۲ از باب ۷۸ از زبور داود است و مقایسه آن دلیل وقوع تحریف در احد از متن ها و یا تحریف در هر دو متن می باشد.

۷- و یا آنچه در عبارت ۱۴ از باب ۴ متی آمده است (... تا تمام گردد آنچه به زبان اشعیای نبی گفته شد، زمین زبولون و ارض نفتالیم راه دریا آن طرف اردن جلیل امتهای، قومی که در ظلمت ساکن بودند نور عظیمی

ص: ۳۷۵

دیدند و بر نشینندگان دیار و ظل موت نوری تابید ...) و این عبارات اشاره است به عبارات اول و دوم از باب نهم اشعیاء که می گوید (... اما ظلمت ضیق که زمین از آن گرفتار می شود ...) مابین این دو عبارت اختلاف فاحشی است و یکی از آن دو متن و یا هر دو تحریف شده هستند و صرف نظر از اینکه کلام اشعیاء دلالت ندارد بر ظهور شخصی بلکه ظاهر عبارت آنست که اشعیاء خبر می دهد که حال ساکنان آن دو سرزمین به فعل ماضی به سلامت رسید و اگر به فعل مضارع تعبیر کنیم تعبیر آن اشراق نور محمدی بر آنان است و نجات آنان از کفر تثلیث و شرک منتهی به دوزخ ...

نکته: مصادیق بسیار بسیار بیشتر است و به دلیل اجتناب از اطاله از نقل آن خودداری می گردد ...

## روش های خیانت مسیحیان متعصب برای گمراهی پیروان:

### اشاره

رهبران گمراه مسیحی و متعصبان آنها از ابتداء تا کنون عادتشان بر این امر جاری است که برای گمراه نمودن عوام و پیروان خود و فریب آنها و نابود کردن معانی کلمات و ... و اسامی را نیز ترجمه می نمایند و در متن ترجمه های خود بجای نقل اسم اشخاص یا اماکن و ... معانی آنها را ذکر می کنند و با این ترفند به مقاصد پلید خود دست می یابند و مخاطبین خود را با این خدعه و فریب شیطانی از فهم مطلب و معنی اصلی جدا می نمایند تا این خیانت موجب شود تا مخاطب نداند و مقصود از کلام را نفهمد (خصوصاً از اینگونه متون که در اثر تحریف اغلب نامفهوم و بی سروته و ... است)، پس کار صحیح اینست که اسامی نباید در ترجمه متون ترجمه شود خواه اسم مشتق باشد یا جامد بلکه بایستی خود اسم مذکور گردد، و نیز از عادات این جماعت متعصب آن است که مطلبی را به عنوان تفسیر در متن اصلی وارد می نمایند بدون آنکه متذکر شوند که کدام مطلب اصلی است و کدام تفسیر آنها است که این کار را هم عمداً انجام می دهند تا به مخاطب خود تصورات گمراه کننده خود را القاء نمایند و این رویه آنها بوده است که نهایتاً سر از تثلیث و سر از اباحه گری و ... و کفر در آورده اند (ص.ت.دوم گوید: و البته فساد و تبهکاری آنها زمین خداوند را پر نموده است و ما نمونه خیانت آنها را بر آوردن کلمه فرشته بر سر عبارت (خداوند ...)، برای فرار از رسوایی و فضاحت کشتی گرفتن او با یعقوب اعلام نمودیم و بدینوسیله به همه کسانی که می خواهند با اینگونه ترفندها و خدعه ها مردم را بفریبند و آنها را در راه باطل استوار نموده و از پیروی راه حق جلوگیری نمایند،

هشدار می دهیم که از خدا و رسول برگزیده و عواقب روز معاد و عذاب دوزخ جاودانی بترسند و بدانند نجات در صدق و راستی است همانگونه که پیامبر اعظم ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن را فرموده است) بهر حال ما برای اطلاع اهل اسلام و محققین و دانش پژوهان و کسانی که برای تحری حقیقت تلاش می نمایند نمونه هایی را ذکر می نمائیم:

### شاهد اول: ترجمه لفظ (شیلوه) که از اسامی پیامبر اسلام است به معانی مختلف:

(در قاموس کتاب مقدس آمده است که اغلب مفسرین عقیده دارند که شیلوه یعنی کسی که حق دارد و ... و برخی شیلوه را به صلح و سلامتی تعبیر نموده اند دیگران به کسی که عصای سلطنت دارد) پس آگاه باش که در عبارت ۱۰ از باب ۴۹ از سفر تکوین چاپ سال ۱۸۵۶ آمده است (... تا وقتی که شیلوه بیاید ...) یعنی تا وقتی که پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیاید ... ولی آنها کلمه شیلوه را که اسم خاص است با ترجمه های متفاوت نقل نموده اند به شرح آنچه در قاموس کتاب معنی نموده اند ... .

(... عصا از یهودا دور نخواهد شد و نه فرمان فرمایی از میان پاهای وی تا شیلوه بیاید و او را اطاعت امته خواهد بود ..) که در ترجمه لاتینی (به آنکه بزودی فرستاده می شود) ترجمه شده و ... .

### شاهد دوم: تغییر عناوین موسی:

در عبارت ۵ از باب ۳۴ از تورات مثنی در سریانی قدیم آمده است (... موسی بنده خدا در آنجا مرد) و در سریانی جدید (... و موسی نوکر خدا در آنجا مرد ..) در متن ترجمه فارسی سال ۱۸۵۶ آمده (... پس موسی بنده خدا به زمین مؤاب موافق قول خداوند وفات کرد ...) و در ترجمه عربی سال ۱۸۱۱ یعنی (... موسی پیامبر خدا وفات کرد ...).

### شاهد سوم: تغییر اسامی کتاب یاشر:

در عبارت ۱۳ و باب ۱۰ از کتاب یوشع در نسخه سریانی و ترجمه سال ۱۸۵۶ آمده است: (... آیا در کتاب یاشر این نوشته نشده است ...) و ...، تراجم عربی ۱۸۴۴ (... سفر ابرار ...) در ترجمه ۱۸۱۱ (... فی سفر المستقیم) ... ملاحظه می شود که مترجمین برای اینکه ذهن مخاطب بر کتاب یاشر که ما قبلاً در خصوص

آن سخن گفتیم معطوف نشود از آن به یاسار، یاشر، ابرار، مستقیم، یاشا ... ترجمه نموده اند تا با این ترفند بتوانند ضعف کتب گمشده عهد عتیق را پوشش دهند ... .

### شاهد چهارم: تغییر در نام مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه:

عبارت ۶ از باب ۹ از کتاب هوشع در نسخه عبرانی آمده است (... محمد لکث پام قیموش بیراشم هوه باهالهم ...) یعنی (وقتی

محمد رسول خدا آمد، از شما اهل کتاب رضا نمی شود مگر به طلا و نقره (یعنی دادن جزیه) و یا اسلام)، و مترجم خائن فارسی چاپ سال ۱۸۵۶ آورده که (... مکان های مرغوب نقره ایشان علف گزنه وارث آنها خواهد شد ...) یعنی او عملاً و از راه دشمنی اسم خاص را به مکان های مرغوب ترجمه کرده است ...

### شاهد پنجم: تغییر نام یسوع یعنی عیسی به خداوند ...

در عبارت اول از باب ۴ از انجیل یوحنا در نسخه سریانی آمده است (... چون یسوع دانست که فریسیان مطلع شدند ...) در ترجمه فارسی سال ۱۸۸۷ آمده است (... چون خداوند دانست فریسیان مطلع شدند ...) در ترجمه فارسی ۱۸۷۹ (... چون خداوند فهمید که فریسیان شنیده اند ...) (ص.ت.دوم گوید: در ترجمه نزد اینجانب نیز خداوند آمده است)، ... پس نظر کن ببین که چگونه کم کم خدا تراشی نموده اند و سر از تثلیث در آورده و اعتقادات پلید خود را در قالب کلام وحی به مردم القاء نموده اند و البته در حرام شفا نیست ...

نکته مهم: ای جویای حق و حقیقت توجه فرما که نمونه شواهدی که آورده شد دلالت بر آن دارد که این حضرات متعصب و معاند مسیحی در زمان ترجمه، اسامی خاص را تبدیل به الفاظ دیگر می نمایند پس اگر در ترجمه های عهد عتیق و عهد جدید الفاظ مبارک (محمد، احمد، فارقلیطا، پیرکلوطوس و ...) را پیدا نکردی شک نکن و نگو نیست زیرا از نسخه های اصلی آنها اطلاع نداری و این خیانت کاران متعصب برای اینکه عوام و جاهلان از پیروان خود را گمراه نمایند این اسامی خاص را تبدیل به الفاظ نامأنوس دیگر می نمایند تا ذهن مخاطب از درک معنی اصلی خارج شود ... پس آگاه باش که آنها اهل دین و دیانت و امانت داری و راستگویی و عمل صادقانه نیستند ... و آگاه باش که خداوند در کتاب مجید خود قرآن در سوره مبارکه آل عمران و در هفتاد آیه این گروه را به جهت کتمان حق و تلبیس سرزنش و مذمت می فرماید ...

ص: ۳۷۸

### نوع دوم از شواهد تحریف:

#### اشاره

در این شواهد مترجمین پس از نقل عبارات عبری ترجمه آنها را آورده اند و این دلالت بر آن دارد که متن الهامی نیست به این دلیل که اگر متن را به اشتباه ترجمه نمایند تحریف و تبدیل در متن حاصل خواهد شد پس با توجه به اینکه مترجم در ترجمه الفاظ عبری، برداشت خود را از آن عبارات آورده است پس تحریف به این معنی یعنی زیاد نمودن به متن و لزوم تطبیق مجدد با اصل لازم می آید همانگونه که لفظ یسرع را به خداوند تغییر دادند و یا بر سر عبارت خداوند ... لفظ فرشته را اضافه نمودند و ...:

شاهد اول: در عبارات ۴۶ از باب ۲۷ انجیل متی آمده است (... نزدیک به ساعت ۹ عیسی به آواز بلند گفت ایلی ایلی لم شبتنی یعنی الهی الهی چرا ترک کردی ...) که این عبارت یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی و مانند آن در عبارت ۳۴ باب ۱۵ مرقس الحاقی است زیرا مسیح در بالای دار کلام خود را برای خدا ترجمه نکرد زیرا خدا زبان عبرانی را بلد بود و محتاج به ترجمه نبوده است و ...

شاهد دوم: عبارت ۱۷ از باب ۳ انجیل مرقس: (... یعقوب پسر زبدي و یوحنا برادر یعقوب این دو را بطرترجر یعنی پسران رعد نام گذاری کرد ...) پس این لفظ یعنی پسران رعد الحاقی است، ...

**شاهد سوم: عبارت ۴۱ از باب ۵ انجیل مرقس: (... پس معنی اینست ای دختر تو را می گویم برخیز ...) که این قسمت از متن قطعاً کلام عیسی نبوده و به متن الحاق شده است،**

(ص.ت.دوم گوید نکته مهم: در شواهدی که به عنوان نمونه ذکر می شود اگر در آن معانی که آورده است بفرض غلطی باشد این غلط به کجا منتسب خواهد بود به کاتب، یا مترجم، و یا اشخاص صاحب انجیل یعنی متی و یا مرقس و یا .. آنچه مسلم است به هر کس منتسب شود دلالت بر تحریفی و غیرالهامی بودن متن دارد و ...).

**شاهد چهارم: در عبارت ۳۴ از باب ۷ انجیل مرقس: (... بدو گفت افتح یعنی باز شو ...) که این قسمت یعنی باز شو کلام عیسی نیست**

....

ص: ۳۷۹

و به همین قیاس عبارت ۳۸ از باب اول یوحنا (... ربی یعنی ای معلم) و عبارت ۴۲ از باب اول یوحنا (... مسیح را که ترجمه آن کرسطس است یافتم ...) و عبارت ۴۲ از باب اول یوحنا (... تو را بکیپاس که ترجمه آن سنگ است ندا خواهند کرد) و ۴۳ (... و اکنون کیفا خوانده خواهی شد که ترجمه آن پطرس است) لازم به ذکر است که این پطرس که ترجمه کیفا است خود لازم به ترجمه معنی دیگری دارد، و این الفاظ مانند بکیپاس که ترجمه آن سنگ است نمی باشد پس خدا سنگ بباراند بر سر خودشان و تحقیقات آنها که اگر شخصی کلام اصلی را ندیده باشد قادر به تشخیص متن از تفسیر نیست و ... و نیز در عبارت دوم از باب ۵ انجیل یوحنا آمده است (... و در اورشلیم نزد باب الضان حوضی است که به عبری آن را بیت حسدا می گویند که پنج رواق دارد ... مترجم عربی سال ۱۸۱۱ لفظ بیت الرحمه را از باب تفسیر در متن اصلی وارد نموده است و ...)

(ص.ت.دوم گوید نکته: پس ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که عقل یار خوش است و راهنما و هادی به سعادت پس توجه کن که عبارات فوق یا مانند آنها شرح کتب جغرافی یا تاریخ است و یا کتاب های الهامی و آیا برای فهم آن نیاز به تفکر است ...)

**شاهد نهم: در عبارت ۳۶ باب ۹ از کتاب اعمال (... که معنی آن غزال است ...)**

**شاهد دهم: در عبارت ۸ از باب ۱۳ کتاب اعمال (... اما علیما یعنی آن ساحر که ترجمه اسمش همچین می باشد ...) جملات الحاقی است.**

(ص.ت.دوم گوید: نکته: صاحبان عقل توجه فرمایند ما در قبل در خصوص بروز هر گونه خطا و اشتباه در ترجمه و انتساب آن به مرجع خاطبی مطلبی را عنوان نمودیم و وقوع خطا به هر دلیلی را علت وقوع تحریف می دانیم و در عبارت فوق در ترجمه علیما محرز است که ترجمه علیما ساحر و جادوگر نیست بلکه دانا و ماهر است پس ترجمه لغات به زعم و گمان مترجم با آنچه که واقعیت کلمه است زمین تا آسمان فرق دارد و لذا این تفاوت دلیل قاطع بر تحریفی بودن متن فوق و تمامی متونی

خواهد داشت که از این نقیصه برخوردار هستند ...)

ص: ۳۸۰

### تحریفات عمدی مسیحیان متعصب به منظور اثبات و یا نفی پایه ها:

مسیحیان متعصب عمداً ترک کردند عبارت ۴۳ از باب ۲۲ از انجیل لوقا را که می گوید (... و فرشته از آسمان بر او ظاهر شده او را تقویت می نمود ...)، زیرا این فراز از کتاب لوقا که کمک فرشته به مسیح بود را با موضوع خدایی عیسی مسیح مخالف می دیدند و یا عبارت ۱۸ از باب اول در انجیل متی این الفاظ را زیاد کرده اند (... قبل از آن که بهم آیند ...) و نیز در عبارت ۲۵ از همین باب این الفاظ را (... او تا پسر نخستین خود را بزائید ...) تا شک واقع نشود در بکارت مریم و یا لفظ دوازده را مبدل به یازده نمودند در عبارت ۵۱ از باب ۱۵ از رساله اول پولس به قرناطیان ... زیرا یهودی اسخریوطی یکی از آن دوازده تا بود که قبل از آن مرده بود و نیز بعضی از الفاظ را ترک کردند مانند آنچه در عبارت ۳۲ از باب ۳ انجیل مرقس را که اعتقاد داشتند که این الفاظ موید عقاید فرقه ایرین است و ... یا بعضی از الفاظ را زیاد کردند مانند آنچه در عبارت ۳۵ از باب اول از انجیل لوقا را به خاطر دشمنی با فرقه یونی کنیس که اعتقاد داشتند عیسی مسیح دارای دو صفت نیست،

نکته: دلایل فراوان از جمله روایات و احادیث فراوان و شواهد تاریخی بسیار که مربوط به هزار و پانصد سال قبل است، در رابطه با بشارت در کتب اسلامی که از بزرگان وارد است ولی در این کتب امروز مشاهده نمی شود و این خود به دلیل شواهدی که تا کنون آوردیم مبین وقوع تحریفات کلی و عظیم در عهدین بواسطه تعصبات بی حد و حصر آنان است که چشم های آنها را کور و گوش های آنها را کر نموده است. و حاصل کلام اینکه امثال این اصلاح و تغییرات و تحریفات و اختلافات در کتب و تراجم و رساله های آنها تا امروز باقی است و فردا را نمی دانم که چه خاکی بر سر خود خواهند کرد و یقین می دانم که وقتی این کتاب من به دست ایشان قرار گیرد تغییر و تحریف کلی در تفاسیر و تراجم خودشان واقع خواهند نمود:

(ص.ت. دوم گوید: ای حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام انشاءالله به حول و فضل الهی بعد از این سراج منیر کتابی را خواهم نوشت که تا قیام قیامت متعصبین یهودی و مسیحی نتوانند در کتب خود تغییر حاصل نمایند و هر تغییر جز به رسوایی بیشتر آنها ختم نگردد انشاءالله تعالی ...).

ص: ۳۸۱

### نکته: جایگاه پولس در نزد اهل اسلام و صاحبان خرد:

پولس در نزد اهل تثلیث و مسیحیان متعصب در رتبه حواریون است وی در آغاز یهودی متعصب و دشمن سرسخت مسیح بود و همیشه پیروان آن حضرت را آزار می داد و خانه به خانه تجسس نموده و مردان و زنان مسیحی را اسیر نموده و به زندان می برد و ... تا اینکه مسیحی شد و اساس تعلیمات خود را ایمان قرار داد و گفت ایمان به مسیح برای نجات کافی است و همه حرام ها را حلال کرد و از جمله خوردن گوشت خوک و میته و شراب ... و حکم ختنه را نیز برداشت ... در احوالات او می



گویند که عملاً در قتل یکی از حواریون شرکت نمود ولی چون موافق نگردید برای اضمحلال دین عیسی از طریق قبول دین مسیح، شریعت او را نابود کرد (ص.ت.دوم گوید: شخصیت او شخصیت یکی از منافقان را در دین اسلام برای نگارنده تداعی می نماید که به نام اسلام تیشه بر ریشه اسلام زد ...، والنهایه گویند که او با این ترفند خباثت خود را ظاهر و با تغییر ماهوی دین مسیح ساختار شکلی آن را نیز نابود نمود ... پس اگر ما میوه را از درخت او بشناسیم پس حاصل و میوه درخت پولس زشتی و تباهی و خباثت بوده و نتیجه اعمال او چنانچه ملاحظه می شود فساد و تباهی است که سراسر جهان را در خود فرو برده و این مسیحیان متعصب هر عملی را روا می دارند و به صرف ایمان به مسیح خود را نجات یافته می دانند تا آن زمان که مرگ به سراغ آنها بیاید و به سزای اعمال ننگین خود برسند ...).

## مقدمه دهم:

بالاترین دلیل و بهترین برهان ها بر ذکر وجود سید اولین و آخرین شهادت خداوند است در کتاب اعظم یعنی قرآن مجید و می فرماید:

۱- الذین آتیناهم الكتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم: (سوره بقره آیه مبارکه و شریفه ۱۴۶) یعنی اهل کتاب (یعنی مسیحیان و یهودیان)، محمد رسول خدا را می شناسند همانطور که فرزندان خود را می شناسند.

(ص.ت.دوم گوید: نکته مهم: کتاب قرآن مجید صرف نظر از مقوله اعتقادی آن و در رابطه با جایگاه اعلام نظر برای تعیین وضعیت و تعیین تکلیف دو شریعت موسی و عیسی دارای جایگاه علمی و تاریخی است که قدمت

ص: ۳۸۲

اسناد آن به یکهزار و چهارصد سال قبل برمی گردد و به عبارتی به عنوان یک سند تاریخی قابل قبول و یک سند علمی مورد استناد است و هرگونه تردید در این رابطه از مواردی که در آن ذکر می گردد دلالت بر سفاهت منکر و یا عناد دشمنان حق و عدالت است).

۲- الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذى یجدونه مکتوبا عندهم فى التوریه و الانجیل: یعنی رحمت من مکتوب است برای کسانی که متابعت می نمایند از رسول امی من که اوصاف او را یافته اند در تورات و انجیلی که نزد آنان بوده است (سوره الاعراف آیه مبارکه ۱۵۷).

۳- و نیز در سوره مبارکه الصف آیه شریفه ۶:

و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقاً لما بین یدی من التوریه و مبشراً برسول یاتى من بعدى اسمہ احمد: یعنی ای اهل کتاب بیاد آورید آنچه را عیسی بن مریم فرمود که ای بنی اسرائیل بدرستی که من رسول خدا هستم به سوی شما در حالی که تصدیق کننده هستم آنچه را که پیش از من آمد از تورات و مبشر هستم به رسولی که بعد از من می آید که نام او احمد است.

پس می گوئیم اخباری که در حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم با وجود تحریف معاندین کوردل و عنود خبیث هنوز هم وجود دارد از حد احصاء خارج است و هر کس بدیده انصاف بنگردد در اخباری که ما نقل می نمائیم و آن را مقابله نماید با اخباری که مسیحیان متعصب در حق مسیح نقل نموده اند خواهد دانست که اخبار آن حضرت در غایت قوت و عظمت است و علیرغم این کثرت ما به نقل ۲۵ بشارت از کتب معتبر آسمانی مقدس نزد علمای پروتستان و غیر آنها اکتفا می نمائیم:

یا محمد یا رسول الله اشفع لنا عند الله:

«بشارت اول»:

(ص.ت.دوم گوید نکته: ما در این بشارت چون کلام حق است به جای لفظ عبارت از لفظ آیه که مختص کلام خداست استفاده می کنیم)

ص: ۳۸۳

آیه ۱۵ از باب ۱۸ از تورات مثنی بر وفق نسخه سوریت:

(نیینا من کووخ من اخون و توخ اخ ... لی نییا لا زدعت منوه)

در ترجمه عربی سال ۱۸۷۰ به اینگونه:

(یقیم لك الرب الملك نبیا من اخوتك مثلی ... یتكلم به باسمی انا اطالبه)

و ترجمه فارسی وفق چاپ ۱۸۵۶:

(خداوند خدایت از میان شما از برادرانت پیغمبری را مثل من مبعوث می فرماید او را بشنوید، موافق هر آنچه که از خداوند خدایت در هورب در روز جمعیت درخواستی هنگام گفتن تو که قول خداوند خدای خود را دیگر نشنوم و این آتش عظیم را دیگر نبینم مبادا که بمیرم و خداوند بمن فرمود آنچه که گفتم نیک، از برای ایشان پیامبری را مثل تو از میان برادران ایشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را در دهان او خواهم گذاشت تا هر آنچه که به او امر می فرمایم به ایشان برساند و واقع می شود شخصی که کلمات مرا که او به اسم من بگوید نشنود من از او تفتیش می کنم، ... و اگر چنانچه پیامبری چیزی به نام خداوند بگوید و آن چیز واقع نشود و به انجام نرسد این امری است که خدا نفرموده ...).

(و این فراز از بشارت وفق کتاب نزد اینجانب ص.ت.دوم بدینگونه است: (... یهوه خدایت نبی را از میان تو از برادران تو مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید او را بشنوید ... و خداوند به من گفت آنچه گفتند نیکو گفتند، نبی را برای ایشان از میان

برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد رسانید و هر کس که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد (... ص.ت. دوم گوید: پس بدان و آگاه باش که این وعده مختص وجود اقدس حضرت رسول خدا حضرت محمد مصطفی است همانگونه که مولای ما حضرت رضا علیه السلام در روایت مشهور به رهبر مسیحیان جهان آن روز اعلام و ابلاغ فرمود که سند آن مربوط به حدود ۱۴۰۰ سال پیش از زمان این نگارش است).

و این بشارت به تصور یهود عنود مربوط به یوشع و یا به زعم و تصور مسیحیان متعصب بشارت به عیسی نیست به ده دلیل:

ص: ۳۸۴

دلیل اول: در مقدمه سوم آگاه شدی که جماعت یهودی که معاصر حضرت عیسی بودند منتظر قدوم نبی موعود دیگری نیز بودند و آن شخص غیر از عیسی بود پس آن کسی که به او بشارت داده شده یوشع و عیسی نخواهند بود،

دلیل دوم: اطلاق لفظ مانند تو در بشارت موید آن است که آن نبی مانند موسی بوده و یوشع و عیسی مانند موسی نبوده اند، زیرا آنان از بنی اسرائیل بوده و جایز نیست که احدی از بنی اسرائیل مبعوث شود که مثل موسی باشد به حکم عبارت ۱۰ از باب ۳۴ تورات مثنی (... پیامبری مثل موسی از میان بنی اسرائیل مبعوث نخواهد شد که خداوند با موسی روبرو تکلم می فرمود ...)، (ص.ت. دوم گوید: در ترجمه نزد اینجانب آمده است (و نبی مثل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را روبرو شناخته باشد ...) و نیز به زعم این جماعت عیسی خداست و ملعون است و حال آنکه موسی خدا نیست و ملعون هم نشد و اینکه عیسی وارد دوزخ شد ولی موسی به دوزخ نرفت و اینکه عیسی مصلوب شد ولی موسی مصلوب نشد، شریعت موسی مشتمل بر احکام و حدود است ولی دین مسیح به زعم آنها همه چیز آزاد است (و هر گناه و جرمی را می توانی مرتکب شوی ولی بایست پولش را به کلیسا پردازی و ایمان بیاوری تا به بهشت بروی ...) موسی صاحب امر و دستور بود ولی عیسی اینگونه نبود، و در این بشارت لفظ از میان برادران و اگر منظور بنی اسرائیل بودند می فرمود از میان شما نمی فرمود از میان برادران شما و خداوند در این بشارت به نسل ابراهیم از نسل هاجر که بنی اسماعیل بودند اشاره داشته است همانگونه که در روایت امام معصوم ما حضرت رضا علیه السلام اشاره شده است و در کتاب نیز در حق اسماعیل در آیه ۱۲ از باب ۱۶ از سفر تکوین و عبارت ۱۸ از باب ۲۵ سفر تکوین ... بکار رفته است ... و نیز در این بشارت لفظ بعد از این مبعوث خواهد شد واقع شده و یوشع چگونه از مصادیق آن خواهد بود در حالی که در نزد موسی و داخل بود در بنی اسرائیل و در بین آنها نبوت هم داشت پس در همان زمان چگونه مصداق این بشارت می شود و نیز در این بشارت از لفظ کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت یعنی صاحب کتاب الهامی خواهد بود و لذا او باید امی و حافظ کلام باشد و نیز در این بشارت واقع شده که اگر کسی کلام آن پیامبر را نشنود خدا از او انتقام می گیرد ...

ص: ۳۸۵

دلیل دوم: اطلاق لفظ مانند تو در بشارت موید آن است که آن نبی مانند موسی بوده و یوشع و عیسی مانند موسی نبوده اند، زیرا آنان از بنی اسرائیل بوده و جایز نیست که احدی از بنی اسرائیل مبعوث شود که مثل موسی باشد به حکم عبارت ۱۰ از

باب ۳۴ تورات مثنی (... پیامبری مثل موسی از میان بنی اسرائیل مبعوث نخواهد شد که خداوند با موسی روبرو تکلم می فرمود ...)

(در ترجمه نزد اینجانب آمده است (و نبی مثل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را روبرو شناخته باشد (...)) و نیز به زعم این جماعت عیسی خداست و ملعون است و حال آنکه موسی خدا نیست و ملعون هم نشد و اینکه عیسی وارد دوزخ شد ولی موسی به دوزخ نرفت و اینکه عیسی مصلوب شد ولی موسی مصلوب نشد، شریعت موسی مشتمل بر احکام و حدود است ولی دین مسیح به زعم آنها همه چیز آزاد است (و هر گناه و جرمی را می توانی مرتکب شوی ولی بایست پولش را به کلیسا پردازی و ایمان بیاوری تا به بهشت بروی ...) موسی صاحب امر و دستور بود ولی عیسی اینگونه نبود، و در این بشارت لفظ از میان برادران و اگر منظور بنی اسرائیل بودند می فرمود از میان شما نمی فرمود از میان برادران شما و خداوند در این بشارت به نسل ابراهیم از نسل هاجر که بنی اسماعیل بودند اشاره داشته است همانگونه که در روایت امام معصوم ما حضرت رضا علیه السلام اشاره شده است و در کتاب نیز در حق اسماعیل در آیه ۱۲ از باب ۱۶ از سفر تکوین و عبارت ۱۸ از باب ۲۵ سفر تکوین ... بکار رفته است ... و نیز در این بشارت لفظ بعد از این مبعوث خواهد شد واقع شده و یوشع چگونه از مصادیق آن خواهد بود در حالی که در نزد موسی و داخل بود در بنی اسرائیل و در بین آنها نبوت هم داشت پس در همان زمان چگونه مصداق این بشارت می شود و نیز در این بشارت از لفظ کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت یعنی صاحب کتاب الهامی خواهد بود و لذا او باید امی و حافظ کلام باشد و نیز در این بشارت واقع شده که اگر کسی کلام آن پیامبر را نشنود خدا از او انتقام می گیرد ...)

### **نکته مهم: تحکیم این بشارت از عهد قدیم بواسطه درج عین آن در عهد جدید:**

عین این بشارت در آیه ۱۹ از باب ۳ از کتاب اعمال مذکور گردیده است:

ص: ۳۸۶

(... پس توبه و انابه کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد و عیسای مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود (دوباره) بفرستد، که می باید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد کل اشیاء (که منظور زمان ظهور حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف است که در آن زمان عیسی به یاری او از آسمان چهارم نزول خواهد نمود و در ایام رجعت مقدسین یعنی معاد کل اشیاء) که خدا از بدو عالم بزبان جمیع انبیای مقدس خود از آن اخبار نمود (که همان ظهور مطلقه حکومت خداوند در سرتاسر جهان هستی خواهد بود یعنی زمان ظهور و سلطنت مهدی موعود امته حضرت صاحب الزمان آخرین وصی پیامبر آخرالزمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم)، زیرا موسی به اجداد گفت که خداوند خدای شما نبی مثل من باز برادران شما مبعوث خواهد کرد کلام او را بشنوید در هر چه بشما تکلم نماید و هر نفسی که آن نبی را نشنود (یعنی به او ایمان نیاورد)، از قوم منقطع شود (یعنی به دوزخ وارد خواهد شد). ...

(ص.ت. دوم گوید: بر آنچه موسی وعده نمود و به آن بشارت داد دقت شود:

۱- خداوند در آیه مربوط به بشارت آن حضرت می فرماید (... و کلام خود را به دهان او خواهم گذاشت ...) یعنی کلام و

سخنان او وحی الهی خواهد بود و این خصیصه فقط و فقط در میان انبیاء الهی از اول خلقت تا انقضای عالم مخصوص پیامبر عالی قدر وحی بود و خداوند به این حقیقت و معجزه آن حضرت شهادت می دهد که می فرماید در سوره پنجم آیه ۳: (... ماینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی ...) پس این از معجزات کلام خدا و انبیاء عظام است و لذا سنت و روش و سیره عملی و رفتار او گواهی عصمت او است و راه و روش و سنت او و گفتار او همه لازم الاجرا و به منزله تفسیر کتاب خدا و الگو و سرمشق برای جوامع بشری و انسانی و اسلامی است. زیرا از سرچشمه وحی هدایت می شود.

۲- هر کس به او ایمان نیاورد به عبارت تورات بازخواست و به عبارت اعمال از قوم منقطع شود یعنی به دوزخ رود.

۳- و اینکه آن حضرت مانند موسی قیام به شمشیر داشته و جهاد و قتال با دشمنان دستور خداوند به او بوده است مانند موسی و تعدد زوجات و ازدواج که از خصایص آن حضرت است مانند موسی که این اوصاف

ص: ۳۸۷

به هیچ وجه با عیسی سازگار نیست بلکه عیسی از یاوران مهدی او، در روز معاد کل اشیاء است و روز معاد کل اشیاء یعنی روز قیام جهانی حضرت مهدی و رجعت مقدسین عالم از اول خلقت تا آن زمان، خدایا ما را از اصحاب رجعت قرار بده تا در روز معاد کل اشیاء به یاری اولیاء تو برخاسته و سعادت یاری و یآوری آنان را داشته باشیم زیرا تو سرچشمه هر خیر و سعادت هستی آمین آمین آمین یا رب العالمین ...)

پس از خصایص مخصوص این بشارت آن است که هر کس کلام او را نشنود با انتقام الهی روبرو می شود یعنی تمامی شرایع با وجود شریعت او باطل شد. و همه بایستی به سوی او بروند و این دلایل غیرقابل انکار دلالت بر وقوع تحریفات در دین و شریعت قبل از آن حضرت دارد که پیروان آنها ملزم به رها نمودن و تمسک به شریعت بی عیب و نقص و مبتنی بر وحی الهی آخرین پیامبر خدا می شوند و اجازه ندارند که در شریعت ماضی خود باقی بمانند، پس منظور از این انتقام تشریحی است و هیچ دینی جز دین او نزد خدا پسندیده نیست و این پس از خصایص شریعت آن حضرت است که در این بشارت به آن تأکید شده و خداوند در قرآن کریم نیز به آن تأکید فرموده (من یتبع غیر اسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین).

(ص.ت. دوم گوید نکته مهم: عبارت زمان معاد کل اشیاء به دلیل عدم فهم معنی آن تحریف نشد و گرنه آن را نیز تحریف می کردند در متن نزد اینجانب آمده است (... پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد (که منظور از اوقات استراحت از حضور خداوند همان فرج و گشایشی است که خداوند برای ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می دهد) و عیسی مسیح را که از اول (یعنی بعد از عروج او) برای شما اعلام شده بود (دوباره) بفرستد (یعنی از آسمان نازل شده و در جمله یاران حضرت مهدی قیام فرماید زیرا به حکم خداوند) که می بایست آسمان او را پذیرد تا زمان معاد همه چیز (یعنی روز موعود جهانی خداوند و حکومت مطلقه خدا بر جهان) که خدا از بدو عالم بزبان جمیع انبیای مقدس خود از آن اخبار نمود فرا برسد) و آری متعصبین عنود مسیحی مفهوم زمان معاد کل اشیاء که خداوند از آغاز آفرینش به زبان جمیع انبیای مقدس خود از آن اخبار نمود یعنی قیام جهانی آخرین ولی خود

دستبرد می زدند و بعد از این هم با توجه به پیشرفت های تکنولوژیک ترقی فنی وسایل ارتباط جمعی و ... آنها دیگر قادر به تحریف و تبدیل و تغییر نیستند و موظف و ملزم هستند به قول قماربازها رو بازی کنند زیرا زمان مکر و خدعه پنهانی و عوام فریبی و گمراه نمودن عوام گذشته است و هوش و فکر مردم با توجه به پیشرفت علوم بالا رفته است و آنها برای توجیه راه و مسیر خود بایستی از قدرت منطقی و انصاف و عدالت بهره گیری نمایند و زمان زور و قلندری و سفسطه و تحریف و تبدیل گذشته است و قدرت علم و منطق آنها را رسوا و منکوب خواهد نمود و در کتاب آینده با ورود و تفسیر در مباحث موضوعی کتاب مقدس آن قسمت از صورت پنهان و کریه و زشت عهدین را که موجبات انحرافات اجتماعی و ناهنجاری های مهلک و ... را در جوامع بشری بوجود آورده است را نمودار و چهره زشت و تنفرآور آن را نشان خواهیم داد بگونه ای که تا هزاران سال این متعصبین عنود نتوانند از رسوایی این اراجیف و یاهه ها سر خود را بالا بیاورند. انشاء الله تعالی.)

پس دانستیم که در امور بسیاری وجوه اختلاف بین آن حضرت و حضرت مسیح وجوه اشتراک آن حضرت با حضرت موسی وجود دارد از جمله عبدالله و رسول خدا بودن مانند موسی و به خلاف عیسی که به زعم این جماعت خدا می باشد، او مانند موسی دارای پدر و مادر هر دو هست ولی حضرت عیسی فقط از حضرت مریم مقدس به امر خدا بدون پدر بوجود آمد و نیز دارای اولاد و نکاح است مانند موسی و به خلاف عیسی، شریعت شریف او مشتمل بر احکام و سیاست ها و ... است به خلاف شرع عیسی، مأمور به جهاد است مانند موسی و برخلاف عیسی در شرع مقدس او داشتن طهارت برای عبادت شرط است مانند شرع موسی به خلاف شرع عیسی و واجب بودن امر غسل برای جنب و حیض و برای نفاس در شرع او مانند موسی به خلاف شریعت عیسی و طهارت در لباس از نجاسات یعنی بول و غایط در شرع شریف او به خلاف شریعت عیسی و موافق دین موسی، حرام بودن خوردن حیوانات حرام گوشت و غیر ذبح شده و قربانی شده برای بت و ...، در شریعت پاک محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم مانند شریعت موسی و برخلاف شریعت عیسی و انجام عبادات بدنی و فیزیکی و ریاضت های جسمانی علاوه بر ایمان برخلاف شریعت عیسی و وفق شریعت موسی تعیین حدود شرعی برای زانی و زانیه و ...، بر وفق شریعت موسی و برخلاف شریعت

عیسی، تعیین حدود و تعزیرات و قصاص در شرع اقدس آن حضرت موافق شریعت موسی و برخلاف شریعت عیسی قادر بودن بر اجرای حدود خداوند مانند موسی به خلاف عیسی، تحریم ربا و رباخواری در شرع انور او به خلاف دین مسیح و موافقت با شریعت موسی، دعوت آن حضرت به توحید خالص مانند شریعت موسی به خلاف شریعت عیسی و اینکه آن حضرت امت خود را امر فرمود که او را عبد و رسول خدا ندانند مانند موسی و مجازات می فرمود کافران را برخلاف تابعین مسیح که او را خدا دانستند و مدفون شد مانند موسی به طریق شریعت خود و برخلاف عیسی که بنا به قول آنها به طریق غیر دین خود کفن و دفن شد و مورد رحمت الهی بود مانند موسی به خلاف عیسی که بنا به قول تابعین او مورد لعنت خدا واقع شد و ... و لذا آن حضرت مصداق تام و اتم این بشارت بوده است زیرا از میان برادران بنی اسرائیل یعنی بنی اسماعیل بوده و خداوند خالق

هستی کتابی به نام قرآن به او مرحمت فرمود و امی بود و خدا کلام وحی خود را به در دهان او قرار داد یعنی وحی را و عمل او و سنت او و روش و سیره او الگوی اجرایی امت شد به واسطه عصمت پس عصمت در افعال نیز از خصایص آن حضرت در این بشارت است و نیز مأمور به جهاد و پیامبر همراه با شمشیر بود برای محاربه با دشمنان خداوند و خداوند عالم از برای خاطر او و حفظ شریعت او انتقام گرفت از سردمداران کفر و شرک و نفاق در شبه جزیره عربستان و گردنهای بزرگان جهان را پائین آورد و شکست و قصرهای آنان را خراب فرمود و ظهور فرمود بر اساس این بشارت قبل از نزول مجدد مسیح و از برای آسمان بود که مسیح را بپذیرد تا زمان معاد اشیا که وقت ظهور وصی دوازدهم اوست که نازل شده و در ایام ظهور و رجعت و زنده شدن مقدسین عالم در رکاب آن حضرت شریعت خداوند در سراسر جهان حاکم خواهد شد و آنچه را که خداوند به همه انبیای خود وعده داده و خیر داده بود صورت پذیرد و محو بفرماید اساس شرک و کفر و تثلیث را و ایمان بیاورند باقی مانده بر شریعت او به اسلام پیامبر در زمان مهدی موعود عج الله تعالی فرجه الشریف، که آن را صادق مصدق و این نبی مطلق به ما خبر داد:

(اللهم اجعلنی من شیعتہ و اعوانہ و انصارہ و من المجاہدین بین یدیه آمین یا رب العالمین و اللهم عجل فرجہ و سهل مخرجہ و جعلنا من اعوانہ و انصارہ آمین آمین یا رب العالمین)

ص: ۳۹۰

و نیز تصریح در بشارت مذکور به این موضوع مهم که اگر آن نبی حق و واقعی نباشد خدا او را نابود می فرماید و حال آنکه رسول خدا صدیق و راستگو در نزد خدا و خلق بوده و خداوند وعده فرمود تا شریعت او را حفظ و او را نیز در پناه خود محفوظ دارد. (الحاقه آیه ۴۴)، (مائده آیه ۶۷) و اینکه خداوند علامت دیگر نبی کاذب را فرمود که اخبار غیبی او صادق نمی شود و این محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود که از اینگونه اخبار خارج از حد احصا بیان فرمود بگونه ای که کفار و منافقین علیرغم عدم ایمان به آن حضرت به آنچه می فرمود از وقوع علائم و حوادث یقین داشتند، و هر آنچه می فرمود صدق همه آن اخبار ظاهر شد و این علمای یهود بودند که قبول فرمودند که آن حضرت همان نبی موعود است و گروه فراوانی ایمان آورده و بعضی علیرغم تصدیق در کفر خود باقی ماندند، مانند قیافا رئیس کاهنان که بنا به قول یوحنا آگاه شد که عیسی همان مسیح موعود است ولی ایمان نیاورد بلکه فتوی به کفر و قتل مسیح داد (یوحنا باب ۱۱ و ۱۸)، و این مخریق بزرگ و عالم دانشمند مشهور از عالمان یهود در زمان رسول خدا بود که صاحب اموال فراوان و درختان خرما بسیار بود و پیامبران را شناخت به آن اوصافی که در تورات بود ولی مال دنیا او را غافل نمود تا آنکه غزوه احد حادث شد و آن روز شنبه بود پس محزق برای رسول خدا احساس خطر کرد و به قوم یهود هشدار داد که ای ملت یهود قسم به خدا که شما می دانید محمد رسول خداست و یاری او بر ما واجب است پس چرا یاری نمی نمائید و آنها پاسخ دادند و گفتند که امروز روز شنبه است او پاسخ داد که شنبه در اسلام نیست پس سلاح برداشته و لباس جنگ پوشید و در احد به خدمت رسول خدا مشرف شد و اعلام آمادگی و جانثاری نمود و به قوم خود وصیت نمود که اگر من امروز کشته شوم همه اموال من تعلق به محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارد پس جهاد نموده و در راه خدا و در حضور رسول او به شهادت رسید و رسول خدا فرمود که مخریق کسی بود که هیچ نماز نخواند ولی مستقیم وارد بهشت شد و عامه صدقات رسول خدا در مدینه از آثار اوست و نیز در خبر دیگر وارد است که رسول خدا به یکی از مدرسین یهود وارد شد و فرمود من اعلم و دانشمندترین شما را می خواهم آن جماعت عبدالله

صورتها را نشان دادند و حضرت با او خلوت نمود و او را به دین موسی و عطایای خدا در حق بنی اسرائیل و معجزات موسی از اطعام با من و سلوی و ...، قسم داد و فرمود آیا می دانی که من پیامبر خدا هستم، او پاسخ داد آری بحق خدا می دانم و قوم

ص: ۳۹۱

من هم آنچه را من می دانم می دانند زیرا که وصف و مدح شما در تورات بیان شده است ولی قوم من حسادت می کنند پس حضرت فرمود چه چیز مانع ایمان تو می شود پس پاسخ داد نمی خواهم مخالفت با قوم و قبیله خود نمایم و اگر قوم مسلمان شوند من هم مسلمان می شوم و نیز از صفیه دختر حی رضی الله عنها نقل شده است: (او از اولاد هارون نبی برادر و وصی حضرت موسی علیهم السلام بود و در جنگ خیبر به اسارت مسلمانان درآمد و پیامبر اسلام او را حجاب پوشانید و آزاد کرد ولی او به میل خود به نکاح رسول خدا درآمد و گویند مهر خود را آزادی خود قرار داد)، در زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم وارد مدینه شدند و در قبا نزول اجلال فرمودند پدرم حی بن اخطب و عمویم ابو یاسر بن اخطب به خدمت حضرت در اول صبح مشرف شدند و وقت غروب آفتاب با کسالت و ناراحتی و غم و اندوه مراجعت نمودند و من بطور مخفی نزد آنان رفتم و سبب غم و اندوه آنان را بدانم و آنها از کثرت غم و اندوه متوجه من نشدند و من شنیدم که عمویم به پدرم می گفت ای حی این همان پیامبر است که در تورات به او بشارت داده شده است گفت آری قسم به خداوند متعال و سپس سؤال کرد او را می شناسی و پدرم پاسخ داد کسی نیست که تورات را بخواند و او را نشناسد، گفت نفس خود را با او در چه مقام می بینی گفت در مقام عداوت و ... نیز در خصوص عبدالله سلام که از اعلم علمای یهود بود در سال اول هجرت بعد از آنکه مسائلی چند را از حضرت رسول خدا سؤال کرد و حضرت به او پاسخ داد، خودش با پدرش رب شیلوم به شرف اسلام مشرف شدند ...

### **و سپس حضرت محمد صادق فخرالاسلام که خود از علماء بزرگ مسیحی بود می فرماید:**

و شما اهل ایمان در همین رابطه به احوال من نیز آگاه شدید و به شرحی که در ابتدای کتاب آوردم و من شهادت می دهم بینی و بین الله که حضرت محمد مصطفی همان پیامبر است که در تورات و انجیل به او بشارت داده شده است و نیز به شرحی که در سایر کتب آسمانی آمده است و گرنه دلیلی نداشت که دست از پست و مقام قسیسی خود بردارم که تالی منصب سلطنت است و بیایم خود را به مشقت غربت و مفارقت وطن و دوستان و پدران و مادران گرفتار نمایم (ص.ت. دوم گوید: و خطر سوء قصد از سوی مسیحیان

ص: ۳۹۲

متعصب نسبت به او و خانواده او نیز بر این رنج ها اضافه می شود که قطعاً این بزرگوار به جهت تواضع از ذکر آن خودداری نموده است ...).

### **باز هم دست های خیانت کار دست بکار شدند:**

دست های تعصب مسیحیان خیانت کار و شیطان صفت باز هم برای گمراه کردن پیروان گمراه خود، در عبارت ۱۵ از باب ۱۸



از تورات مثنی دست برده تا این بشارت مشهور را که قدمت چند هزار ساله در اسناد مختلف دارد را خدشه دار نموده و سپس آن را با توجیحات شیطنانی تأویل نمایند و از جمله در این رابطه کلمات (از میان شما) را به متن اضافه نموده اند که اولاً این اضافه نمودن به تعبیر از میان شما برادران خدشه ای وارد نمی نماید زیرا اولاد اسماعیل در هر حالت برادران اولاد اسحاق محسوب می شوند و عبارت اصلی به لحاظ نگارش صحیح و عبارت بعدی از صحت نگارش و آئین ادبی خارج می شود و معانی منفصله و بی معنی را به مخاطب عرضه می نماید عبارت اصلی سلیس و روان است و دلیل این تحریف و این خیانت از سوی جاعلان اعلام مجدد همین بشارت در سطر بعدی است که این الفاظ در آن وجود ندارد و مانند این خیانت را در اضافه نمودن لفظ فرشته در اول متن و در موضوع کشتی گرفتن یعقوب با خدا قبلاً ذکر نمودیم و لذا در نقل قول پطرس لفظ از میان شما را ندارد و استفاتوس هم آن را در عبارت ۳۷ از باب ۷ از کتاب اعمال نقل نموده است (... و این همان موسی است که بنی اسرائیل را گفت که خداوند پیامبری را از برادران شما مانند من مبعوث خواهد نمود پس آنچه گوید بشنوید ...) پس سقوط و فقدان این قول در تمامی این مواضع هرگز اتفاقی نبوده و دلالت بر وقوع عمدی تحریف دارد، هرچند این تحریف خدشه ای به معنی آن وارد نمی نماید همانطور که مذکور شد.

### صاحب استفسار گوید لفظ (از میان شما) الحاقی است و تحریفاً اضافه شده است زیرا:

۱- مخاطبین در آن موضع جمیع بنی اسرائیل بودند نه بعضی از ایشان پس قول او (از میان شما) خطاب به جمیع قوم است پس در چنین حالتی لفظ (از برادران) لغو و بی معنی خواهد بود لیکن لفظ (از برادران) در موضع دیگر هم مذکور شده است پس این لفظ صحیح و لفظ (از میان شما) الحاقی است ...

ص: ۳۹۳

(ص.ت.دوم گوید: اساساً این شیاطین لفظ برادران را عمداً از برادران شما یعنی صیغه جمع را به صیغه مفرد آورده اند صرفاً برای ایجاد شبهه و کسی از این یاوه گویان سؤال نمی نماید که چرا این لفظ که مخاطب به جمع است را با صیغه مفرد بکار می برید ولی از ما هر چند کسی سؤال نکرده ولی جواب را می دهیم، آری تعصب های کور و ترس نداشتن از خدا و عذاب روز جزا ... آری این جماعت عنود حاضرند بار تحریف را به دوش بکشند ولی زیر بار حق و حقیقت نروند و ما صرف نظر از تخریب ماهیتی عبارات، اشاره نمودیم که چگونه سیاق عبارات با این تحریف بهم ریختگی می یابد و با این جملات نامفهوم، معانی متفاوت و مفاهیم متناقض به ذهن متبادر می شود).

۲- در ادامه کلام وقتی موسی این کلام خداوند را در تائید کلام خود می آورد لفظ (از میان شما) در آن وجود ندارد و (البته لفظ خدا بر لفظ او برتری دارد)، و کلام موسی جایز نیست که مخالف کلام خدا باشد.

۳- و نیز در بررسی متون مربوط به عبارات حواریون هر زمان این کلام را نقل می نمایند لفظ از میان در کلام آنان نیست.

توضیح اینکه: چرا تحریف کننده همه عبارات را تحریف نکرد، ما پاسخ آن را قبلاً در رابطه با نشستن لفظ فرشته بر سر لفظ خداوند در موضوع کشتی گرفتن یعقوب با خدا آوردیم ... و اضافه کردیم که اضافه نمودن الفاظ معانی را متفاوت می نماید و از آنجایی که معانی متناقض مربوط به عبارات متناقض است پس هدف تحریف کننده و اراده او در نیل به مقصود حاصل

نمی‌گردد و به عبارت دیگر اهداف او در تغییر معنی با انجام تغییر در ظاهر عبارت با کل معنی عبارت در تضاد واقع می‌شود و کذب و تحریفی بودن آن مشخص و معلوم می‌گردد، (ص.ت.دوم گوید: رویه در محاکم قضایی جهان و در زمان بررسی اسناد، هرگونه تحریفات انجام شده، از طریق بررسی در سایر مواضع مشابه ثبت شده، وقوع خطا و سوء استفاده و تحریف را مشخص و معلوم می‌نماید و از آنجایی که وقوع تحریف تسری می‌یابد به سایر مواضع کتاب خود بخود غیر الهامی و غیر الهی بودن آنها مطرح می‌شود و در چنین حالتی رجوع به اصل بی تحریف یعنی قرآن حضرت محمد رجحان عقلی می‌یابد و پیروی از آن شرط رعایت احتیاط برای نجات آخرت از خطرات و نجات به سوی حیات جاویدان دارای حرکت معنی دار خواهد بود ... و به عبارت دیگر اینگونه تحریفات که متضمن اثبات

ص: ۳۹۴

تحریف در مواضع دیگر است دردی را از دردهای بی درمان کتاب مقدس درمان نمی‌نماید و در واقع این کتاب چون جگر زلیخا پاره پاره است و ایرادات بر آن از حد احصاء خارج است و قطعاً در کتاب تفسیری که ما در دنباله این کتاب به حول و فضل الهی و عنایات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهیم آورد قطعاً این جماعت را بی نیاز از تحریف خواهد نمود زیرا اگر بخواهند پاسخی برای آن بیاورند، کل متن را بایستی حذف کنند و ما به حول و فضل الهی در آن کتاب، متون تورات و انجیل را به لحاظ موضوعی محکوم خواهیم نمود نه از روی عبارت، پس در چنین حالتی قطعاً تحریف کل متن امکان پذیر نخواهد بود و لذا در پیشگاه وجدان و اندیشه هر انسان منصف و عاقل محکوم خواهند بود .. و در ضمن ما ثابت نمودیم که عبارات متون قدیمی تر و متقدم تر اولویتی را برای پیروی فراهم نمی‌نماید زیرا امکان تحریف در آن بیشتر بوده است و بعضی از نسخه‌ها از متون صحیح تر استنساخ شده باشند که اکنون در دسترس نیستند و لذا قدیمی تر بودن نسخه فعلی به نسبت نسخه‌های که از نسخ قدیمی تر و صحیح تر منتقل گردیده است خود بخود به دلیل تعدد ارجح بر نسخه بفرض کنونی فعلی خواهد بود به طور مثال اگر در بین انجیل‌های موجود انجیلی عبرانی باشد که قدیمی ترین نسخه موجود در جهان باشد ولی نسخه‌هایی وجود داشته باشند که به زبان یونانی باشند ولی از نسخه‌ای قدیمی تر آنها استنساخ شده باشد که فعلاً موجود نیست این نسخه‌ها علیرغم تاخر نسبت به نسخ موجود از اعتبار بیشتری برخوردار هستند و به همین منوال پیروی و توجه به سایر انجیل‌های موجود از جمله انجیل بارنابا که به لحاظ متن در تضاد با مفاهیم موضوعی با انجیل‌های موجود هستند اهمیت می‌یابد خصوصاً در مباحث مربوط به بخش‌های رد و انکار تثلیث و مردود نمودن موضوع خدایی مسیح و نیز اثبات صریح نبوت حضرت محمد و ...، که این حقیقت با استناد به شواهد تاریخی و امارات و قرائن دیگر موجود در کتب تاریخی و سایر مدارک موجود در سایر مستندات غیر قابل انکار قطعیت می‌یابد بطور مثال وقتی در مستندات تاریخی وجود شخصیتی محرز می‌شود که مدعی می‌شود من همان نبی موعود هستم که موسی وعده داد از بین برادران شما یعنی بنی اسماعیل مبعوث می‌شود و ..، دیگر چک و چانه زدن بر سر اینکه الفاظ در میان شما اضافه شده و یا فلان مطلب کم شده عقلاً محکوم به عدم توجه است زیرا دلیل قاطع و فصل الخطاب اختلاف نظر معنونه خواهد بود و یا مانند ظهور شخصی به

ص: ۳۹۵

نام منتس که مدعی شد من همان فارقلیطا هستم و یا این ادعایی که در کتب تاریخی و خصوصاً قرآن کریم که قدمت یه‌کزار

و پانصد ساله دارد مکتوب و غیرقابل انکار است که خداوند در آنها از ظهور پیامبر خود از کتب تورات و انجیل خبر داده است، پس تحری حقیقت بر عکس تصویری که این معاندین و متعصبین یهود و نصاری دارند و در انحصار متون عهدین نیست بلکه ما در کتاب تفسیر خود انشاءالله به گونه ای موضوعات معنونه را از روی شواهد و قرائن و امارات و دلایل عقلی و ...، شرح می نمایم که تا هزاران سال دیگر کسی قادر به انکار و تغییر و تبدیل آن نباشد ...).

## بشارت دوم:

### پیامبری از میان عرب:

در آیه ۲۱ از باب ۲۲ از تورات مثنی می آورد: (ایشان مرا با آنچه که غیر خدا بود به غیرت آوردند و به اباطیل خود مرا خشمناک نمودند پس ایشان را به غیر قومی به غیرت می آورم و به گروه نادان ایشان را خشمناک خواهم گردانید ...) پس مراد از گروه نادان اعراب هستند زیرا که این مردم در غایت جهل و ضلالت بودند قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و هیچ علمی در نزد آنان نبود و نه از علوم عقلیه و نه علوم شرعیه و ...، چیزی بلد نبودند و کاری غیر از عبادت بت ها و غارت و قطع ارحام و قتل و غارت یکدیگر به بهانه های جزئی و واهی و نزد بین اسرائیل حقیر به جهت کنیززاده بودن اسماعیل ...، (ص.ت.دوم گوید: ای عاقل دانا و خردمند آگاه شو بر نادانی اعراب در قضایایی مانند واقعه نان حولا- و داستان جنگ های بسوس که حضرت علامه امینی آنها را در کتاب الغدیر خود آورده و اینجانب کلب آستان آن بزرگوار خلاصه آن را در حیات جاویدان که خلاصه ۲۲ جلد کتاب شریف الغدیر است آورده ام و خداوند در کتاب خود از این قوم اینگونه یاد نموده است (ان الاعراب اشد کفرا و نفاقا ...) و این از معجزات خداوند است که قبل از بعثت آن حضرت این حقایق را از زبان انبیا اخبار نموده است و نیز خداوند از قوم عرب در سوره مبارکه جمعه ... (فی ضلال مبین) یاد فرموده است و هیچ یک از اقوام در جهان چنین وضعیت نداشته اند.

ص: ۳۹۶

## بشارت سوم: پیامبری برگزیده در کوه پاران:

در باب ۳۳ و آیه ۴ از تورات مثنی در محل بعثت خاتم الانبیا آمده است: (... یعنی خداوند از سینا برآمد و از یعیر (سعیر) بر ایشان تجلی نمود و از کوه پاران درخشنده شد و با هزار هزاران مقدسان ورود نمود و از دست راستش به آنها شریعت آتشین رسید ...)

که حاصل مقصود از این آیات آمدن خداوند از سینا دادن تورات است به حضرت موسی علیه السلام و اشراق از سعیر اعطایی انجیل است به حضرت عیسی علیه السلام و در کوه پاران یا فاران منظور نزول قرآن است به حضرت ختمی مرتبت خاتم الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آل و سلم زیرا که پاران کوهی است از کوه های مکه و شاهد مدعا در باب ۲۱ از سفر تکوین از آیه ۲۰ تا ۴۲ است در شرح حال حضرت اسماعیل است که می فرماید (... و خدا با پسر بود یعنی با اسماعیل که نشو و نما نمود و در بیابان ساکن شد و تیرانداز گردید و در بیابان پاران ساکن شد و مادرش از دیار مصر زنی گرفت و بدون شک و شبهه محل سکون حضرت اسماعیل در مکه بوده است و ...، پس مقصود خداوند از این آیه خبر دادن از محل بعثت سه پیامبر

خود است یعنی حضرت موسی از کوه سینا و حضرت عیسی از کوه سعیر و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم از کوه های پاران مکه و اینگونه استدلال در این موضع و در مواضع دیگر از احتجاجات مولای مظلوم ما حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است در مجلس مأمون خبیث است با دانشمندان یهود و نصاری ... که قبلاً مذکور شد. (ص.ت.دوم گوید: نکته: خداوند در این آیات تجلی نام خود در جهان را به برآمدن خورشید تشبیه فرمود که بوسیله موسی از پس افق جهل بالا آمد و سپس توسط شریعت حضرت عیسی بر خلق عالم تجلی نمود و سرانجام در آخرین مرحله از پاران درخشنده شد یعنی در بالاترین حد خود در تجلی قرار گرفت یعنی دین پسندیده و جهان شمول و ابدی خداوند اسلام است که در این شریعت خداپرستی در بالاترین حد خود به لحاظ کمی و کیفی صورت می پذیرد و در ادامه دین با هزار هزار مقدسان در ایام رجعت ورود نموده و با قیام حضرت مهدی که به منزله دست راست پیامبر و نهایی کننده اهداف شریعت خداوند است با انتقام آتشین از دشمنان خداوند جهانگیر خواهد شد ... اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم).

ص: ۳۹۷

### بشارت چهارم ماد- طاب طاب:

در باب ۱۷ از سفر تکوین و آیه ۲۰ در حق اسماعیل علیه السلام و تعیین اسم حضرت رسول (ص) و بشارت دوازده امام علیهم السلام بعد از بشارت های چندی به حضرت ابراهیم می فرماید: (... یا ابراهیم دعای تو را در حق اسماعیل شنیدم اینک او را برکت دادم و او را بارور و بزرگ گردانیده بماد ماد و دوازده امام که از نسل او خواهد بود و او را امت عظیم خواهم نمود (...)

پس مراد از ماد ماد در عبرانی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم و عجل فرجهم است و مراد از طاب طاب در سریانی هم وجود مقدس آن حضرت است و این دو اسم از اسامی مقدس آن حضرت در کتب آسمانی است و مقصود از (شنیم اسار نسی ام) دوازده امام است زیرا که شنیم اسار یعنی اثنی عشر و نسی ام یعنی امام و روریان هم به معنی امام است: و خداوند این فراز از کتاب مقدس را که درخواست و دعای ابراهیم از خداوند است را در قرآن مجید بیان می فرماید (... ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلم الکتاب و الحکمه و یزکیهم انک انت العزیز الحکیم ...).

### بشارت پنجم: شیلوه و پیروانش:

آیه ۱۰ از باب ۴۹ از سفر تکوین ... (عصای سلطنت از یهودا و فرمانروایی از میان پاهایش نهضت نخواهند نمود تا وقتی که شیلوه بیاید که با او امت ها جمع خواهند شد، ...)

در ترجمه اینجانب چنین آمده است (... عصا از یهودا دور نخواهد شد و نه فرمانفرمایی از میان پاهای او تا شیلوه بیاید که برای او اطاعت امته خواهد بود ...)

در این بشارت مقصود از شیلوه مسیح یهود و یا مسیح نصارا نیست زیرا آنها از اولاد یهودا می باشند و سلطنت ایشان مؤکد

سلطنت اولاد یهودا می باشد نه مانع سلطنت اولاد یهودا و نیز مقصود از عصا همان حاکمیت است و مراد از حاکم موسی است که شریعت او جبریه و انتقامیه بود و مقصود از راسم عیسی علیه السلام است زیرا شریعت او جبری و انتقامی نبود و سلطنت دنیایی بیش از دو هزار سال است که از آل یهودا زایل شده و این بخت النصر بود که ۶۰۰ سال قبل از مسیح آنان را قلع و قمع کرد و بعد از او بلای انتیکوس بر آنها واقع شد ... که ۱۷۰ سال قبل از میلاد مسیح بر اورشلیم هجوم آورد و ۴۰,۰۰۰ نفر از آنان را قتل عام

ص: ۳۹۸

کرد و ۴۰,۰۰۰ را اسیر کرد و هر آنچه در هیکل بود را غارت کرد و بار دیگر ... ابولونیوس را با ۲۰,۰۰۰ سپاهی به اورشلیم فرستاد ... پس آنان همگی را قتل عام کردند و شهر را خراب و خانه ها را ویران نمودند و سپس ... بار دیگر انتیکوس اثانیوث را فرستاد تا یهود را ملزم به پرستش بت های یونانی نماید و هر کس استنکاف نماید کشته شود پس این بت پرستی رواج یافت و بقیه متواری شدند ... و این امور باقی بود تا ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ... بقیه آنان نیز در زمان آن حضرت در قلعه خیبر به دست ید الهی مولانا المظلوم علی علیه السلام مقهور و منکوب شدند و تمامی امتیازات از آنها سلب شد و نور اسلام در جمیع امت ها ساطع شد و بزودی حاکمیت مطلقه آن بر سراسر جهان هستی با ظهور پرنور آخرین وصی او حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف تثبیت و تحکیم خواهد شد انشاء الله تعالی.

### **بشارت ششم: پیامبر موعود در زبور:**

(ص.ت. دوم گوید: در کتب مقدس بشارات فراوان وجود دارد که از حد احصاء خارج است خصوصاً در زبور که به دلیل حالت مناجات گونه آن تحریف کمتر در آن صورت گرفته و یا به دلیل عدم فهم و تفسیر آنها دست های خیانت تحریف گران به سوی آنها نرفته است مانند آنچه که ما در تفسیر (زمان معاد کل اشیاء) آوردیم و نیز این بشارت که با توجه به پیشرفت های تکنولوژیک و توسعه علم و ...، خصوصاً در بخش های مطالعاتی، امکان تحریف با توجه به چاپ نسخه های فراوان، در ظاهر کتب امکان پذیر نیست مگر آنکه این متعصبین مدعی شوند که نسخ اصلی به این گونه و آن گونه است و در این زمان بایستی صدق مدعای خود را عرضه نمایند ...، یعنی آنچه را که هزاران سال مخفی نموده اند و آن را وسیله فریب و بدبختی پیروان خود قرار داده اند، آری این علم است که دروازه های جهل را یک به یک می گشاید و بر سرنیزه و زور و تزویر و خدعه پیروز می شود و این عقل جمعی و منطق بشری است که بر این تعصبات کور و زورگویی های متعصبان پیروز می شود و این قدرت علم و دانش دانشمندان و فرهیختگان جهان است که آنان را به محاکمه می کشد و با حکم عقل و منطق از آنان بازخواست می نماید و متون سایر اناجیل و کتب مقدسه را که آنان بزور سرنیزه طرد نموده اند بازخوانی می نماید و ...، و ما در بخش آتی کتاب تفسیر خود از تورات و انجیل، به حول و فضل الهی کتاب مقدس را از دیدگاه خود مورد بررسی قرار داده و تحریفات آن را بر اساس

ص: ۳۹۹

دروغپردازی هایی که در آن به لحاظ موضوعی واقع گردیده است را ثابت می نمائیم، به گونه ای که تا هزاران سال و تا

ظهور مولانا المظلوم مهدی صاحب الزمان کسی قادر به توجیه و تأویل و رد آن نباشد انشاء الله. و از این طریق وقوع تغییر و تحریف در کتب مقدس حاضر را بر عقول و فهم جهانیان ثابت نمائیم و من الله التوفیق و علیه التکلان).

### پیامبر موعود در زبور:

در زبور ۴۵ در مجموعه عهد عتیق بر اساس نسخه چاپ فارسی سال ۱۸۷۸ و ۱۸۵۶ میلادی، بشارتی است از داود نبی در خصوص ظهور پیامبری که بعد از او می آید و این بشارت امری مسلم نزد یهودیان و مسیحیان است: (... دل من سخن نیکو را جاری می نماید، افعالم را به ملک عرضه می دارم، زبانم قلم زور نویسنده ای است، از فرزندان آدم زیباتری، بلاغت در لبهای تو ریخته است چونکه خدا تو را ابداً برکت داده است، ای پهلوان شمشیر ترا که جلال و جاه تو است به کمرت ببند و با عظمت خود برخوردار شده غالب شد و به سبب حقیقت و حلم و عدالت که دست راست تو چیزهای عجیب به تو نشان می دهد، تیرهای تو بر قوم هایی که از دل دشمن ملک اند تا آنکه در زیر تو افتاده شوند تیز است، ای خدا تخت تو تا ابدالآباد است و عصای مملکت تو عصای عدالت است، عدالت را دوست می داری و شرارت را بغض می نمایی از آن سبب خدایت ترا به روغن شادمانی زیاده از مصاحبان مسح نمود، تمامی لباس هایت از مژ و عود و سلیخه (معطر) است که تو را از سرای عاج ارمن ساخته است، در میان زنان باوقارت دختران ملوک هستند، بدست راست تو ملکه بطلای اوقیر می ایستد، ای دختر بشنو و بین و گوش خود را فرا دار و قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن، تا آنکه ملک از حسن تو اشتیاق مند باشد زیرا آقای تو است به او کرنش نما و دختر صور با پیشکش می آید و دولت مندان قوم به طلب تو ملتمس هستند، دختر ملک در خلوت خانه اش تماماً مجید است و لباس او از زر قلاب دوزی است، به لباس قلاب دوز به ملک آورده می شود، دختران دوشیزه از مصاحبان او هستند به دنبال او نزد تو آورده می شوند، بلکه به سرور و خرمی آورده شده به قصر ملک داخل خواهند شد، در جای پدران فرزندان خواهند بود تا ایشان را در تمامی زمین سرور نصب نمایی، اسم تو را پشت در پشت مذکور می گردانم از آن سبب قوم ها تو را تا ابدالآباد تعریف خواهند نمود ...)، آری این امر مسلم است

ص: ۴۰۰

هم در نزد یهود و هم نصاری که جناب داود علیه السلام در این فراز از زبور به ظهور پیامبری والامقام بشارت می دهد که این پیامبر با اوصافی که در این بشارت آمده است در یهود ظاهر نشده و با اوصاف مسیح هم منطبق نیست و فقط با اوصاف آخرین پیامبران الهی یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه منطبق است:

### این اوصاف در این زبور برای پیامبر موعود چنین است:

آن پیامبر بهترین خلاق است، برترین انسانها است، بلاغت از لب های مبارک او بارش می نماید، مبارک قرار داده شده است تا ابدالآباد، شمشیر خود را به کمر بسته، پهلوان پر قوت است، با حق ملازم و صادق و عادل و حلیم است، تیر او بر دشمنان تیز است، جمیع قبایل در تحت عظمت و جلال او مغلوب و مقهورند، عدالت را دوست داشته و شرارت را دشمن می دارد، دختران پادشاهان در خانه او خدمتکار می شوند، تحف و هدایا به سوی او ارسال می شود، اغنیا مطیع و منقاد او می شوند، فرزندان او به عوض پدران بر زمین حکومت می نمایند، اسم مبارک او پشت در پشت مذکور است و قوم و طوایف تا

ابدالآباد او را مدح و ثنا می نمایند، آری این اوصاف تماماً و کمالاً فقط در وجود مبارک و نازنین و مهربان آخرین فرستاده خداوند یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم وجود دارد، اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم.

### توضیح خلاصه این اوصاف:

از حضرت مولای مظلوم ما امیرالمؤمنین نقل شده است که فرمودند که رسول خدا در هر مجلس که می نشستند نوری از جانب چپ آن حضرت ساطع و لامع بود به نحوی که مردم آن را می دیدند، و از یکی از همسران آن حضرت نقل شده است که در شب تاریک سوزنی را در اتاق خود گم نموده بود پس چون حضرت وارد اتاق شد به نور صورت آن حضرت آن سوزن را پیدا نمود و ابوهریره می گوید کسی را احسن از رسول خدا ندیدم که جمالش مانند خورشید می درخشید و در زمان خندیدن پرتو نور او بر دیوارها نقش می بست و نیز در هنگام نزول اجلال در خیمه ام معبد و در زمان هجرت خود در مدینه و پس از آنکه معجزات زیاد در آن جایگاه که از آن حضرت صادر گردید ... آن حضرت را صاحب خیمه چنین وصف نمود

ص: ۴۰۱

(... زیباترین مردم از دور و خوش اخلاق ترین و بردبارترین و احسن و بهترین مردم از نزدیک)، و جناب جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا نقل می فرماید که جبرئیل بر من نازل شد و گفت یا محمد خدای تعالی بر تو سلام می رساند و می گوید ای حبیب من، حسن روی تو را از نور عرش مقرر کرده ام و حسن روی یوسف را از نور کرسی و هیچ مخلوقی را بهتر از تو نیافریدم ... و ... (ص.ت.دوم گوید: آنچه در این بخش مذکور می شود در واقع قطره ای از دریای فضایل آن حضرت است که صرفاً به عنوان شاهد نقل می گردد و گرنه قلم ها و اندیشه ها قاصر و ناتوان از ذکر شمه ای از فضایل بی انتهای آن حضرت هستند ...)، این گفتار حق تعالی در قرآن مجید است که عظمت مقام و منزلت او را به بندگان اخبار می فرماید به شرح آنچه در سوره مبارکه بقره آیه ۵۲ و ۲۵۲ و انبیاء ۱۰۷ و آل عمران ۱۱۰ و ... مذکور گردیده است که خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را فضیلت و برتری داده است به جمیع انبیاء و مرسلین ...). و اینکه امت آن حضرت نیز اشرف و افضل امت ها است و اینکه آن حضرت افضل است به شهادت خداوند از همه انبیاء و رسل و محبوب ترین آنها در نزد خداوند به شرحی که در کتاب قرآن مجید سوره مبارکه آل عمران و آیه شریفه ۳۱ و ...، مذکور گردیده است و این قول آن حضرت که فرمود (... من آقا و سرور فرزندان آدم پیامبر تا روز قیامت هستم و این موضوع را برای بزرگداشت نفس خود نمی گویم بلکه بیان آن نوعی شکرگزاری به نعمت های الهی و ذکر آنها است و نیز در خصوص بلاغت که از لبهای آن حضرت بارش دارد اشاره به وحی است که خداوند گفتگوی او را نیز حاصل وحی معرفی می فرماید (... و ما یطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحا ...)) و این است تفسیر این فراز از مزمور داود نبی و ... و لذا راویان در وصف آن حضرت فرموده اند که صادق ترین مردمان در گفتار و فصیح ترین آنان در کلام و ... آری اگر جن و انس جمع شوند تا مانند سوره کوثر او را بیاورند قادر نخواهند بود و ... که ... (گرچه قرآن گفته پیغمبر است هر که گوید حق نگفته کافر است)، و اما در خصوص خصیصه چهارم که از معجزات آن حضرت است و از خصایص مخصوص آن حضرت است که در منظر و دیدگاه عالمیان

است و آن تقدیم سلام و صلوات هر ساعت و هر دقیقه و هر ثانیه میلیون ها نفر از امت او است که در نماز پنجگانه خود و یا در غیر حالت نماز صلوات و برکات می فرستند از ابتداء بعثت تا کنون و تا ابدالآباد بر آن بزرگوار و این در حالی است که سلام آنها تا ابدالآباد برابری نمی نماید

ص: ۴۰۲

با صلوات خداوند و ملائکه او که بر وجود مبارک رسول خدا نثار می نمایند در آنجا که می فرماید (... ان الله و ملائکته یصلون علی النبی) و ذکر صلوات بر آن حضرت درود مخصوص خداوند و همه مخلوقات او علی الدوام بر تمام هستی و ذرات آن ساری و جاری است. اللهم صل و سلم و زد و بارک علی رسول الله و آله الاطهار محمد و آل محمد و عجل فرجهم، و اما در خصوص آنکه حضرت داود فرمود آن نبی شمشیر خود را به کمر بسته پس ظاهرتر از خورشید است که رسالت آن حضرت در جهاد و قتال با شمشیر است مانند موسی و خود آن حضرت فرموده است (انا رسول بالسیف) یعنی من پیامبر با شمشیر هستم یعنی برای اعتلای کلمه الله و به امر الله مأمور به جهاد با دشمنان خدا هستم و این از معجزات اخبار انبیاء گذشته بوده است در خصوص قدرت و شجاعت آن حضرت چه به لحاظ روحانی و چه جسمانی دو نمونه کافی است اول کلام مولانا امیرالمؤمنین است که ندای لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار او در آسمان ها طنین انداز بود به لحاظ شجاعت آن حضرت و به خاک و خون کشیدن خونخواران و پهلوانان عرب و ...، که می فرماید در عظمت آن حضرت که (... چون تنور جنگ داغ می شد ...، ما رسول خدا را سپر خود قرار می دادیم و احدی به دشمن نزدیکتر از آن حضرت نبود و در جنگ بدر بود که به آن بزرگوار پناه می بردیم و در آن روز صولت و شدت او از همه بیشتر بود ...، و یا این سخن عبدالله بن عمر که من ندیدم در عمر خود کسی را که شجاع تر و بزرگ منش تر و کریم تر از رسول خدا باشد، و نیز داستان قدرت جسمانی آن حضرت در مصارعت زورآزمایی با رکانه و احضار درخت مشهور است و ...، که در آن حضرت به رکانه که پهلوان پهلوانان عرب بود فرمود بعد از دعوت و ...، که اگر من ترا به زمین بزنم ایمان می آوری گفت آری پس حضرت او را بر زمین زد پس رکانه تصور کرد که آن امر اتفاقی بود و لذا گفت یا محمد دوباره پس حضرت دوباره او را به قوت بازوی مبارک بر زمین زد و رکانه گفت یا محمد این کار تو بسیار عجیب است و حضرت فرمود اگر مرا پیروی نمایی عجیب تر هم می بینی پس او گفت آیا چیزی عجیب تر از اینکه شما دو بار مرا به زمین بکوبی وجود دارد و اینگونه بر من پیروز شوی پس حضرت فرمودند من این درخت را برای تو احضار می کنم پس حضرت آن درخت را به معجزه الهی دعوت نمود و روبروی آن حضرت ایستاد و سپس آن حضرت درخت را امر به بازگشت نمود و درخت به مکان خود به امر خداوند برگشت ...، و اما در خصوص صدق و امانت و عدالت و ...، که آن حضرت

ص: ۴۰۳

مصدق کامل و اتم این کلمات بوده و از صفات بارز آن حضرت است که دوست و دشمن به آن معترف هستند و اگر قرار باشد در این رابطه شواهد و مصادیق بیان شود صدها کتاب و رساله بایستی در آن شرح و بسط شود تا به اندازه فکر و عقل خود به آن برسیم نه به اندازه ای که حق مطلب است ...، (ص.ت.دوم گوید: و اینکه دست راست او عجایب می نماید هم کنایه از وجود اقدس آیت الله العظمی پروردگار حضرت علی علیه السلام است که دست راست آن حضرت بود و صاحب



عجایب بوده است که مظهر العجایب و مظهر الغرایب بوده است همان کسی که از کثرت عجایب گروهی غلو کننده او را به خدایی گرفتند...) و اینکه در غزوه بدر و حنین با دست مبارک خود مثنی شن به سوی سپاه دشمن ریخته و خداوند به دست آن حضرت دشمنان را منهدم و مغلوب ساخت و اینکه با اشاره دست خود به امر خدا ماه را دو نیم نموده و نیز با اشاره دست خود و دعا به سوی خداوند ردالشمس فرمود و...، و دیگر اینکه صاحب تیر و تیغ او که تیز است بر دشمنان یعنی کنایه از اینکه با دشمنان خود که دشمنان خدایند سرسخت است و این صفت آن حضرت است که خداوند آن را در کتاب خود بیان فرمود (... اشد علی الکفار و رحما بینهم...) و در عرضه ظاهر نیز اسلام و اسلامیان را تشویق بر تیراندازی می فرمود که داستان تیراندازی امام باقر فرزند رسول خدا در حضور هشام در واقع مصداق صدق این موضوع در همه معصومین علی الخصوص حضرت رسول الله محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و فرجنا بهم می باشد و اما صفت بعدی این بشارت همانا وجود مطهر آن حضرت بود به عطر باطن و ظاهر که همیشه از او به مشام می رسید و نیز ورود فوج فوج مردم به این شریعت و تسلیم شدن کل امت ها در برابر منطق و استدلال فکر و عقیده قبل از تسلیم جسم و ظاهر...، و نیز دوستی عدالت و دشمنی با شرارت و...، که از اعظم صفات آن حضرت است به گونه ای که دوست و دشمن به آن اقرار و اذعان دارند...، و اما دختران ملوک و بزرگان که به خاندان آن حضرت وارد و فرزندان آنها فرزندان رسول خدا شدند دختران امپراطوری باعظمت ایران یزدگرد ساسانی بودند که با امام حسن و امام حسین ازدواج نموده و نسل امامان معصوم از آنها برقرار شد و بر قلوب جهانیان سلطنت نموده (ص.ت. دوم گوید: و چشمان روزگار نمونه ای از سلطنت آنان را در اربعین سال ۱۳۹۴ شمسی در کربلا مشاهده نمود که چگونه قلوب امت ها را تسخیر نموده و بر آنها پادشاهی کرده اند...)، و این حضرت

ص: ۴۰۴

خدایچه کبری سلام الله علیها ملکه عربستان بود که افتخار همسری آن حضرت را یافت و هستی خود را نثار آن حضرت و شریعت پاک او نمود و... و مقصود از به دست راست تو ملکه با طلای اوقیر می ایستد منظور از این ملکه تاج المؤمنات و ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها است و منظور از طلای اوقیر وجود مبارک حضرت زهرا اطهر مادر امامان معصوم است و منظور از لباس زردوزی شده و...، لباس تقوی و عفاف و سعادت است که آل الله یعنی خاندان محمد به آن مزین هستند و دیگر اینکه مردم فوج فوج در زمان حیات آن بزرگوار وارد دین خدا گردیدند و منقاد آن حضرت شدند و اینکه پادشاهان حبشه (نجاشی)، بحرین (منذر بن ساوم) و عمان و... تسلیم و هرقل امپراطور روم هدیه فرستاد به خدمت آن حضرت و مرقومش پادشاه مصر و... هدایا ارسال نمودند و...، و از اولاد آن حضرت یعنی امام حسن و امام حسین در اقالیم مختلفه حجاز، یمن، مصر، مغرب، شام، فارس، هند و... به مرتبه سلطنت پادشاهی رسیدند و...، این پادشاهان با اقتدار دولت معظم صفویه انار الله براهینهم بودند که از اولاد حسین بن علی علیه السلام بوده اند و... و بزودی سلطنت تامه بر سراسر جهان با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل آن حضرت ظاهر شود و خلیفه خداوند بر زمین و در آن روز حضرت عیسی علیه السلام نزول اجلال فرموده و از جمله یاوران آن حضرت خواهند بود و نیز هزاران هزار از مؤمنین و مؤمنات از ابتدای رسالت آن حضرت در همه اوقات در اوقات نماز و غیر آن در هر شب و روز ندای توحید و شهادت بر رسالت بلند نموده و سلام و صلوات می فرستند در اوقات مذکور و همه اوقات در کوچه و بازار و بر سر منابر و مساجد و شهر

و روستا و ...، بر او و خاندان مطهر او پشت در پشت تقدیم نموده و علماء و سلاطین و وزراء بخدمت او مشرف شده و از پشت ضریح مبارک او سلام نموده و به خاک روضه مقدس او صورت های خود را بر زمین نهاده و آن را متبرک می نمایند و امیدوار به شفاعت او هستند (ص.ت.دوم گوید: و این از معجزات عظیمه آن حضرت است در ذکر مستمر و مداوم زیرا که همه هستی در این کار قرار دارند و این شهادت خداوند است که می فرماید (... ان الله و ملائکه یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما...)) که این آیه اثبات کننده درود ابدی خداوند بر آن حضرت و نیز صلوات ابدی تمامی ملائکه خداوند که در سرتاسر جهان خلقت پراکنده هستند که این ابدیت گواه عصمت آن حضرت است که ما مشروح آن را در کتاب تفسیر خود و در

ص: ۴۰۵

تعلیقات کتاب حیات جاویدان که خلاصه الغدیر حضرت مولانا علامه امینی است آورده ایم) اللهم ارزقنی زیاره و لاتحرمنی شفاعته ... پس در شرح و تفسیر بیشتر این فراز از بشارت، طالبان تحقیق به اصل مراجعه فرمائید زیرا در این کتابت اساس کار ما بر خلاصه نویسی و تعلیقات مربوطه است) و وعده خداوند که اسم تو را پشت در پشت مذکور می گردانم از آن سبب که قوم ها تو را تا ابدالآباد تعریف خواهد نمود که این بشارت فقط و فقط از اوصاف آن حضرت است و به هیچیک از انبیاء الهی منطبق نبوده و نیست و نخواهد بود و به همین دلیل است که همه جهانیان تا ابدالآباد از آن حضرت مدح و ثنا خواهند نمود ...

### **بشارت هفتم: نام مقدس ذوالفقار در زبور:**

در زبور ۴۹ آمده است: (... خداوند را تهلیل نمائید و سرود تازه را به خداوند بسرائید زیرا مدح او (یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم) در جماعت مقدسان (یعنی انبیاء و اولیاء الهی از اول خلقت تا آخر خلقت ...) است اسرائیل به خالق خود مسرور باشد و پسران صهیون از پادشاه خود مبتهج باشند (یعنی آگاه باشند که او از سوی خالق هستی مبعوث شده است و به این امر راضی و شادمان باشند)، اسم او را به سرنا تهلیل نمایند و او را با دف و بربط و ترمیر نمایند زیرا خداوند از قوم خود راضی است متواضعان را به نجات خود معزز خواهد ساخت مقدسان در جلال مبتهج باشند و بر بستر خود بخروشند تکبیرات خدا در دهان ایشان و شمشیر دودمه در دست ایشان باشد تا آنکه از امت ها انتقام کشیده قوم ها را تنبیه نمایند و ملوک را ایشان را با زنجیرها و عزیزان ایشان را با قیدهای آهنین ببندند و بر ایشان حکم مکتوبی را اجرا دارند چه عزت تمامی مقدسانش همین است خداوند را تهلیل نمایند (...). پس پیامبری که در این مزمور صفات او بیان شد همانا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است و مقصود از صاحب شمشیر دو دم همانا وصی او علی بن ابی طالب است و مصداق این اوصاف آن بزرگوار و تابعان آن بزرگوار هستند یعنی الله اکبر در دهان آنان است و ...

### **بشارت هشتم: پیامبر و فرزند دادگستر او:**

در مزمور ۷۲ آمده است:

ص: ۴۰۶

(... ای خدا شرع و احکام خود را به ملک و عدالت خود را به ملک زاده عطا فرما تا اینکه قوم تو را به عدالت و فقراء ترا به انصاف حکم نماید به قوم کوه ها سلامت و کریوها عدالت برساند فقیران قوم خود را حکم نماید و پسران مسکینان را نجات دهد و ظالم را بشکند تا باقی ماندن آفتاب و ماه، دور بدور از تو بترسند ... تمام امم او را بندگی خواهند نمود و صحرائشینان در حضورش خم خواهند شد و دشمنانش خاک را خواهند بوسید ... بلکه تمام ملوک به او کرنش خواهند کرد و تمام امم او را بندگی خواهند نمود زیرا فقیر را در وقتی که فریاد می کشد و مسکینی که نصرت کننده ندارد را خلاصی خواهد داد و به دلیل و محتاج ترحم خواهد فرمود و جان های مسکینان را نجات خواهد داد و جان ایشان را از ظلم و ستم نجات خواهد داد و هم در نظرش خون ایشان قیمتی خواهد بود ... اسم او تا ابد بماند اسمش مثل آفتاب باقی بماند در او مردمان برکت خواهند یافت (... اختلافی نیست در میان علمای اهل کتاب که داوود علیه السلام در این مزمور از شخصی که بعداً خواهد آمد خبر می دهد ولی از کمال جهل می گویند او از خودش خبر می دهد و منظور از ملک زاده سلیمان است و حال آنکه داوود صاحب شریعت نبوده تا اینکه گوید (ای خدا شرع و احکام خود را به ملک و عدالت خود را به ملک زاده عطا فرما ...) و ...

(ص.ت. دوم گوید: افترا به داود نبی و یاوه سرایی های تحریف کنندگان:

به غیر از آنچه این یاوه سرایان کذاب تحریف گر در خصوص زناکاری حضرت داود و همسر اوربای حتی و ... آورده اند در عبارت ۱۴ از باب ۶ از کتاب شموئیل ثانی می گویند (... و داود با قوت تمام در حضور خداوند رقص می کرد و داود ایقودی کتان ملبس بود (کلمات با قوت و رقص را در نظر داشته باشید تا بگویم ایفود چیست ایفود کاهنان بزرگ که به رنگ های گوناگون دوخته می شد و صاحب دو قطعه بوده که یکی سینه و یکی پشت را می پوشانید و بر کتف های آن دو سنگ نصب شده بود که بر هر یک شش سبط بنی اسرائیل نوشته شده بود و از پائین زناری داشت که از طلای خالص و لاجورد و ارغوان و کتان نازک تافته و زینت داده شده بود) و میکال دختر شاول به استقبال داود بیرون آمد و گفت که پادشاه اسرائیل امروز چه عزیز است (یعنی چقدر خوشحال است) که امروز خویشتن را در نظر کنیزکان بندگانش برهنه نمود (یعنی بی آبرو کرد) به طوری که یکی از کم مغزان خود را (در کمال) بیحیایی (دیوانگی) برهنه (بی آبرو) نماید (پس

ص: ۴۰۷

دانستی که داوود با آن لباس کذایی رنگارنگ وقتی با قوت تمام رقص نماید چه صحنه ای را بوجود می آورد آری او مانند دلچک های سیرک جفتک می زند و این برداشت ما نیست بلکه استنباط صحیح میکال بوده به نحوی که محترمانه به او می گوید ای پادشاه اسرائیل چقدر خوشحالی که امروز خود را مانند یکی از افراد خل و دیوانه و کم مغز و کم خرد در کمال حماقت اینگونه بی آبرو کردی و منظور او اینست کاری که تو کردی فقط از افراد بی شعور و نادان سر می زند و به جواب داود ساختگی تحریف گران توجه بفرمائید و توجه بلاوجه او که بجای شکرگزاری نعمت های خداوند و عبادت و سجده و دعا و ...، مانند جادوگران قبایل مائومائو افریقا و یا سرخپوستان وحشی آمریکا اینگونه حرکات از خود نشان بدهد و ...، او در توجه عمل احمقانه خود که به قول میکال فقط از افراد کم مغز و دیوانه بروز می کند می گوید ... (به قصور خدا شادمانی کردم (و سپس خودش این عمل احمقانه را قبول نموده و می گوید) و از این زیادتر خود را حقیر می خواهم ... (و نگارنده نمی داند او چگونه خود را بیشتر از این برای ابراز شادمانی در حضور مردم می خواهد حقیر نماید) ... و ما به خدا پناه می

بریم از این یاوه سرایی ها که به پیامبران خدا نسبت داده می شود ... و ما ساحت قدس مولانا حضرت داود علیه السلام را از این یاوه های تحریف گران کذاب پاک و منزه می دانیم و آن را در کتاب تفسیر خود در تورات و انجیل ثابت کردیم).

## قصه داود و میکال:

### باز هم بر یاوه سرایی تحریف گران کذاب توجه نمائید:

بنابر نقل عبارت ۲۷ باب اول ۱۸ (... داود میکال را بسیار دوست می داشت و می خواست با او ازدواج کند ولی پدرش با این وصلت مخالف بود و میکال را به فلتی تزویج نمود) حالا در عبارت ۳ شموئیل دوم می گوید: (... داود طالب وی شده و از ایشبوشت پسر شاول خواستگاری گشت و ایشبوشت میکال را از فلتی بازگرفته به داود سپرد و فلتی محزون گشته و از کثرت محبتی که با میکال داشت می گریست (شموئیل اول ۳: ۱۶) ولی محبت میکال نسبت به داود سرد شد و به عداوت تبدیل شد): خوب شما نظر به این فاحشه خانه بیندازید العیاذ بالله که چگونه انبیاء و مقدسین به زور زن های مردم را از خانه های آنها بیرون می کشند و به زنا وادار می نمایند و معلوم نیست مفهوم ازدواج در بین این قوم لاابالی چیست و چقدر یک العیاذ بالله پیامبر

ص: ۴۰۸

بایستی بی شرف و بی غیرت باشد که نتواند اختیار نفس خودش را داشته باشد و هر جا زنی دید شهوتش او را به قتل و غارت زندگی مردم وادار نماید و پس از یک عمر زنا فرزندان حرامزاده بهم برساند که سلسله پیامبران بعدی را شکل بدهند و این زنها چه زنهایی بوده اند که عوضی تر از این مردها بوده اند زیرا که داود به زور که به آنها تجاوز نکرده است پس آنها هم زمینه فحشا را داشته اند و اگر این العیاذ بالله فاحشه ها از خاندان مقربین درگاه خدایان آنها شاول و داود و سلیمان و ... هستند پس تکلیف فاجران و تبهکاران و زناکاران و ... این قوم با کرام الکاتبین است و ... آنچه مسلم است این یاوه ها و دروغپردازی ها برای جاعلان و راویان و معتقدان به آن قطعاً دوزخ جاویدان در بر خواهد داشت و ساحت مقدس انبیا از این تهمت ها و افتراها پاک و منزه است و تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که حاشیه های ناامن و زشت این اعتقادات و اثرات آن ها در قالب آموزه های دینی در مناسبت های قومی و اجتماعی و روابط فرهنگی جوامع بشری به شدت به بحران های شدید منتهی می شود و این جماعت با پیروی از کتب تحریف شده هم خود بار سنگینی را بدوش می کشند و هم بار پیروان خود را بدون آنکه از سنگینی جرم آنها بواسطه این تابعیت کم شود و ما همیشه و همه جا نهایت سپاس و قدردانی و شکرگزاری خود را به درگاه حضرت حق جل جلاله که سرچشمه همه خیرها و خوبی ها است تقدیم و امیدواریم که خداوند متعال شفاعت این انبیاء مظلوم مانند داود، عیسی، موسی، سلیمان، لوط و ... را به جهت دفاع سرسختانه ای که از وجود مبارک آنها می نمائیم بما در دنیا و آخرت عطا فرماید آمین آمین آمین رب العالمین).

### (ص.ت.دوم گوید: معیار، مقیاس و شاخص لازم برای تشخیص تحریفی بودن متون:

بررسی آنچه ما تاکنون بعمل آورده ایم نشان می دهد که چگونه دشمنان هدایت و رستگاری از به اصطلاح دانشمندان اهل کتاب (چرا می گوئیم به اصطلاح دانشمندان اهل کتاب یعنی عالمان دین یهود و نصاری زیرا دانشمند قبل از اینکه به قومی یا

قبیله ای یا مسلک و یا مرامی منتسب شود به وجدان آزاد و آگاه خود منتسب می شود، یعنی صاحب رسالت، برای پیروی از حقایق می شود که عقل سلیم و به دور از تعصب وی، او را به آن راهنما شده و برای او تفاوتی از حیوانات را بوجود آورده است و این عقل اوست که راه صحیح را از غلط به او نشان می دهد و لذا اگر تعصبات راه عقل اندیشمند را سد نماید او دیگر دانشمند نیست بلکه به

ص: ۴۰۹

ظاهر دانشمند است زیرا بر علومی آگاه شده که با تعصبات خود از آنان دفاع می نماید نه با عقل و منطق و لذا چنین اشخاصی هرگز نه خود به سعادت می رسند و نه اجازه می دهند پیروان آنان قدم به سوی حیات جاویدان بردارند و در چنین حالتی امامی برای کشیدن مردم به سوی دوزخ خواهند بود و ما در این مکتوبات که از ما باقی خواهد ماند، مخاطبان را به حق و عدالت و پیروی از عقل دلالت می کنیم زیرا آن تنها شاخصه ای است که خداوند از آن درباره ما بازخواست می نماید و آن را وسیله پیروی ایمان صحیح ما قرار می دهد و به همین لحاظ روز معاد برای بازخواست دیوانگان و حیوانات و ... نیست در آن روز خدا از شیر بازخواست نخواهد کرد که چرا آهوان را می دریدی و از خروس بازخواست نمی کند که چرا هر مرغی را می دیدی روی آن می پریدی و از دیوانه سؤال نمی کند چرا مدفوع خود را می خوردی و ظرف همسایه را شکستی ... چون اینها عقل ندارند و آن حیوانات هم به غرایز خود عمل می نمودند ولی برای انسان ها که خداوند عقل به آنها عطا فرموده و اختیار عمل خوب و بد داد پس برای آنها پیامبران اعزام نموده و برای آنها وظایف تعیین کرد و هدف خود از خلقت را برای آنها بیان نمود و به بهشت جاویدان بشارت و از دوزخ جاویدان خود بیم و ترس داده است و لذا راه فرار و مفر برای مسخره بازی و دلچک کاری ندارند و فریب کاری اول ضرر و خسروانی را متوجه فریبکار و سپس متوجه فریب خورده می نماید زیرا فریب خورده نیز یا خواسته است که فریب بخورد و یا در فریب خوردن مسامحه نموده یعنی عمداً سهو کرده است زیرا عقل تو بایستی خدا و راه پیامبران و راه کسانی که نمایندگان پیامبران هستند را به تو نشان دهد و بعد از آن عمر خود را صرف اراده خداوند نمایی پس در نظر ما دانشمند یعنی صاحب عقل و علم و وجدان و غیر اینگونه اشخاص را به اصطلاح دانشمند خطاب می نمائیم، با تمسک و قرار دادن معیار قدمت کتب و مقدم و مؤخر بودن زمانی آنها و یا خطاهای کاتب و لغزیدن حاشیه به متن و یا متن به حاشیه و ... مبادرت به تأویل های شیطانی برای دفاع از انجام تحریفات و قهراً غیرقابل اطمینان بودن و غیر الهامی بودن این کتب یاوه و مندرس نموده اند، همان کتاب هایی که چند هزار سال است دست های تعصب و زورگویی و خودکامگی به نام تقدس و دین و مذهب بهم بافته و با آموزه های شیطانی خود قتل عام ها به پا نموده و نفوس بسیاری را بر خاک هلاکت انداخته و روش ها و آئینی را بر جوامع بشری حاکم نموده که خداوند خالق هستی و پیامبران

ص: ۴۱۰

او به آن راضی و مایل نبوده اند و ما صرف نظر از اثبات تحریفی بودن این یاوه ها که در مجموعه های عهدین جمع آوری شده است از راه بیان تناقضات در مجموعه ای دیگر و با بکارگیری شاخصه عقل به شرحی که می آوردیم در اثبات تناقضات آنها بهره گیری خواهیم نمود و اینکه ما می گوییم یاوه های در عهدین قصد اهانت نداریم ولی همانگونه که در قبل نیز

آوردیم تهمت‌ها و افتراها و شیوه‌های زندگی حیوانی که در آن به انبیاء و مقدسین نسبت داده شده است ما را بر آن می‌دارد تا از این مکتوبات به اینگونه یاد نمائیم و قطعاً اگر در این مجموعه‌ها، بشارات و خبرهای ظهور انبیاء و بعضی از وقایع که مورد تأیید عقل و وحی خداوند است وجود نداشت می‌بایست آنها را از بدترین و خطرناک‌ترین ابزارهای گمراهی بشر که در قالب آموزه‌های دینی به نابودی اخلاق بشر در جامعه و انحرافات اجتماعی و ... بکار رفته است یاد نمود، در کتاب بعدی که به حول و فضل الهی ارائه خواهد گردید دیگر مکر و حيله آنان بی‌ثمر است و تأویل‌های شیطانی آنان کاری از پیش نمی‌برد و به شرحی که ملاحظه خواهید فرمود انشاءالله تعالی رسوایی و اثبات ابطال عقاید آنها ابدی خواهد بود، زیرا به حکم عقل، متن‌شناسی عقلایی کتاب، مقدم بر اعتبار دادن به تاریخ اسناد آنان و تخصیص اعتبار به لحاظ تقدم قدمت آنها است زیرا در این کتاب عقل ما شاخصه است و ما می‌دانیم ای بسا ترجمه‌ای که از متن قدیمی تر ترجمه شده باشد که فعلاً در دسترس نیست ولی متن آن باوقارتر و معقول‌تر و صحیح‌تر باشد زیرا ما تمامی سخنان را می‌شنویم و بهترین آن‌ها را پیروی می‌نمائیم و خود را بدین وسیله در گروه کسانی قرار می‌دهیم که خدای محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه‌م در کتاب خود قرآن مجید آنها را مدح فرموده است به این مضمون که ای رسول، بشارت بده به بندگان من از اینکه گفتارهای مختلف را می‌شنوند و بهترین آنها را به تشخیص عقل خود پیروی می‌نمایند. و این عقل در واقع عقلی است که وجدان ما را راضی نموده و ما را به سوی حیات جاویدان رهبری خواهد نمود خدایا ما را در راه رسیدن به حقایق هستی و رضای خود و سعادت جاویدان و بهشت ابدی خود رهنمون باش و به حق همه مقدسین درگاہت از انبیاء و اولیا و در صدر آنها محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجه‌م درخواست می‌نمائیم که بر ما توجه فرموده و ما را کمک و در سرچشمه‌های رحمت خود وارد بفرمایی زیرا ما فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌خواهیم زیرا غیر از تو در تمام مملکت وجود کسی شایسته

ص: ۴۱۱

پرستش و عبودیت نیست و فقط ذات اقدس توست که بی‌همتا و بدون قرین است و تو حکیم، علیم، قادر، مهربان و به ما نزدیکتر از هر کس دیگری هستی به گونه‌ای که کلمات ما را شنیده و آنچه در قلوب ما می‌گذرد چه از صدق و چه از خیانت آگاه هستی پس ما از تو رستگاری و هدایت جاوید را تمنا داریم بر ما ترحم فرما و هدایت را ملازم ما و ما را از شرارت‌ها محفوظ فرما و در رحمت واسعه خود از همه خطرات مصون و محفوظ نما و ما را از آنچه از آن می‌ترسیم و از آن حذر می‌نمائیم نجات بخش به حق همان کسانی که آنان را پی در پی برای نجات بشر اعزام و مبعوث فرمودی آمین آمین آمین یا رب العالمین).

حاصل کلام: پس دانستیم که در بشارت هشتم که اوصاف نقل شده در این مزمور به زبان داود نبی فقط در حق حضرت خاتم الانبیاء و فرزند دل‌بند او آخرین منجی جهان بشریت یعنی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

### **بشارت نهم: پیامبر اشرف مخلوقات:**

در باب ۴۲ از کتاب اشعای نبی وفق نسخه سریانی آمده است: (اینک بنده من که او را تکیه می‌دهم و برگزیده من که جانم از او راضی است روح خود را بر او می‌افکنم تا از برای طوایف حکم را صادر سازد، فریاد نکرده و آواز خود را بلند ننموده

آن را در کوچه ها مسموع نخواهد کرد، نی شکاف شده را نخواهد شکست و فتیله بی نور را منطفی (خاموش) نخواهد ساخت تا حکم به راستی صادر گرداند غفلت نکرده و تعجیل نخواهد نمود تا آنکه حکم را بر زمین قرار دهد، و جزایر منتظر شریعت او باشند، خداوند خدا خالق آسمانها و گسترنده آنها، همانکه زمین و هر آنچه از آن می روید پهن می سازد و نفس به قومی که در آن است و روح بر کسانی که در آن سالکنند می دهد چنین می فرماید، من که خداوند هستم دست تو را گرفته تو را نگاه خواهم داشت و تو را بجای عهد قوم و نور طوایف خواهم داد تا آنکه چشمان کوران را گشوده اسیران را از زندان و نشینندگان تاریکی را از حبس خانه بیرون آوری، خداوند من هستم اسم من همانست جلال خود را به غیر و ستایش خود را به بتان تراشیده شده نمی دهم، اینک واقعات نخستین بوجود آمده اند و من حوادث جدیدتری که هنوز به عرصه ظهور نیامده اند بیان کرده مسموع شما می گردانم، ای هبوط کنندگان به دریا و مملویش و ای جزایر و ساکنان آنها به خداوند سرود جدید و ستایش وی را از اقصای زمین بسرائید، بیابان و

ص: ۴۱۲

شهرهایش و قریکهای مسکون قیدار آواز خود را بلند سازند و متمکنان در صخره ترنم نموده از سر کوه ها گلبانگ زنند، وصف عظمت به خداوند نموده حمد او را در جزایر آشکار نمایند، خداوند مثل صاحب شجاعت بیرون می آید و مانند مردی جنگی غیرت خود را به حرکت آورده خروش نموده نعره خواهد زد و بر دشمنان خود غالب خواهد شد، مدتی ساکت و خاموش بوده خود را ضبط کردم اکنون مانند زن زاینده فریاد می کنم و یکباره و سرزده نفس می کشم، کوه ها و کویرها را خراب کرده همگی گیاهان آن را خشک می سازم و نهرها را به جزایر مبدل کرده برگ ها را خشک می گردانم، کوران را به راهی که عارف نیستند رهبری نموده ایشان را به طریقی که بی خبرند هدایت خواهم کرد، در حضور ایشان ظلمت را به نور و کجی ها را به راستی ها مبدل خواهم ساخت از برای ایشان این چیزها را عمل نموده ایشان را ترک نخواهم نمود، کسانی که با اصنام تراشیده شده اعتماد نموده و به ریخته شده ها می گویند که خدایان ما شمائید به عقب برگشته بسیار شرمسار خواهند گردید)، حضرت علامه فرماید انصاف اینست که هر عاقل و فهیم همین بشارت را در اثبات نبوت حضرت خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم کافی بدانند زیرا به صراحت در آن قید شده است که این وعده داده شده، بنده پسندیده و برگزیده خداست و همه آگاه هستند که از جمله شریفه آن حضرت مصطفی است که برگزیده خداوند است از میان تمامی خلایق از اول خلقت تا آخر خلقت و ...، و اینکه صاحب شریعت جدی است و صاحب شریعت جدید است نسبت به همه عالم و حتی در جزیره های دورافتاده نیز باید به همان شریعت رفتار نمایند، و آنکه حلیم و بردبار و حکیم و خوش رفتار و ... است و این شهادت خداوند است در آیه مبارکه (۴) سوره شریفه قلم (انک علی خلق عظیم ...) و لذا در حدیث وارد شده است که شخصی به حضور مولانا المظلوم علی علیه السلام مشرف شد و عرضکرد یا امیرالمؤمنین اخلاق رسول خدا را برای من توصیف نما حضرت فرمود تو تمامی آن نعمت ها که خداوند در دنیا به بندگانش داده است را برای من شماره کن تا من خلق و خوی رسول خدا را برای تو بیان نمایم آن مرد عرضکرد من چگونه می توانم نعمت های خداوند را شماره نمایم که خداوند در قرآن سوره ابراهیم آیه ۳۳ می فرماید (اگر بخواهید نعمت های خداوند را به شماره بیاورید قادر نیستید)، پس حضرت فرمود تو از شماره

ص: ۴۱۳

نمودن این نعمت ها که خداوند در کتاب خود آن را قلیل وصف نموده و می فرماید (... قل متاع الدنيا قليل ...) عاجز هستی پس من چگونه می توانم چیزی را وصف نمایم که خداوند آن را عظیم وصف نموده است.

و ما این حدیث را از عالم بزرگوار و ربانی شیخ بهایی و او با سلسله اسناد از امام موسی بن جعفر علیه السلام و ایشان با واسطه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می نماید با این مضمون (... که شخصی یهودی چند دینار از رسول خدا طلبکار بود و چون تقاضای طلب خود را نمود حضرت فرمود الآن ندارم کنایه از اینکه مدتی صبر کن آن یهودی گفت تا حق مرا ندهی از تو جدا نمی شوم و حضرت فرمود پس من با تو می نشینم تا زمانی که تو رضایت بدهی پس نزد یهودی نشست تا آنکه مجبور شد در همان مکان نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و حتی صبح را نیز با اصحاب در همانجا بجای آوردند و اصحاب رسول خدا چون آن وضعیت را دیدند خواستند که یهودی را تهدید و ارباب نمایند پس رسول خدا چون این وضعیت را ملاحظه فرمود سؤال کرد شما چه قصدی دارید عرضکردند این یهودی شما را حبس کرده و چگونه این موضوع را تحمل نمایم پس آن حضرت فرمودند خداوند عزوجل مرا به سوی خلق خود مبعوث نفرمود تا به عهدکننده و غیر عهدکننده ستم نمایم و چون آفتاب طالع شد و حضرت همچنان در بازداشت قرار داشت پس در این زمان آن یهودی پیش آمده و زبان شهادتین گشوده و عرضکرد اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسوله و یا رسول الله من تمام اموال خود را در راه خدا تقدیم می نمایم و به خدا قسم که من این عمل را از راه شرارت بجا نیاوردم بلکه علت آن این بود که من اوصاف شما را در تورات دیده بودم و خواستم که حقیقت امر بر من معلوم شود زیرا من در تورات دیده و خوانده ام که محمد بن عبدالله محل تولد او مکه معظمه و مکان هجرت او از مکه به سوی مدینه خواهد بود، آن بزرگوار بدخلق و سنگین دل و تندخو و بلندآواز و درشت گو نبوده و هرگز در مقام آزار دیگران زبان به دشنام و سخنان زشت باز نخواهد نمود و در این زمان من شهادت می دهم به وحدانیت خداوند و حقیقت نبوت و رسالت تو و این اموال من است پس حکم کن در آنها به آنچه خدا امر فرموده است و ... و آنگاه مولانا المظلوم علی علیه السلام فرمود که بستر خواب رسول خدا عبای آن حضرت بود و بالشی که به آن تکیه می فرمود از پوست بود که داخل آن لیف خرما بود و شبی از شبها بطور اتفاقی عبای آن حضرت دولا در بستر قرار داده شد و چون صبح شد فرمودند

ص: ۴۱۴

آسایش جامه خواب در شب گذشته مانع از عبادت کامل شبانه من شد پس امر فرمود که دیگر چنین نکنند و اکتفا نمایند به همان انداختن یک لای عبا برای خواب آن حضرت و ... و نیز سلوک آن حضرت در مرتبه ای که همیشه دستگیر ضعیفان و بینویان بوده و اینکه شریعت آن حضرت همان صراط مستقیم الهی بوده است و اینکه مأمور به جهاد و قتال در راه خدا با دشمنان او بوده است و اینکه صاحب رسالت و کتاب بوده است و اینکه این شریعت او ساده و سهل برای اجرا و پیروی است و رحمت او عامه باشد بر خلائق و مقصود از تسبیح جدید همان شریعت جدید است و لفظ قیدار نیز بالاترین شاهد است از تمامی این بشارت ها زیرا آن حضرت از اولاد قیدار بن اسماعیل است (قیدار یا قیدار دومین فرزند حضرت اسماعیل بن ابراهیم پیامبر خداست او پدر قریش یعنی مشهورترین قوم عرب است) و قول او به اینکه از سر کوه ها گلبانگک زنده اشاره به گلبانگک اذان است که شعار اهل اسلام است و نیز عبارات مخصوص که در ایام حج هزاران هزار و بطور مستمر در ایام حج و غیر آن در منی و عرفات صدای خود به گلبانگک دعا و لیکک بلند می نمایند و ... و آیه ۱۶ این بشارت اشاره به حال اعراب



است که واقف به احکام الهی نبوده و فکر و ذکر آنها عبادت و سجده به بت های تراشیده شده و ریخته شده آنان بود و آلوده به انواع رسوم شرم آور و قبیح بودند و ...، و این خداوند علی اعلی است که در حق آنان فرمود (آل عمران: ۱۶۴) (و ان كانوا من قبل لفی ضلال مسین ...) و قول آن نبی مکرم به زبان خداوند که (... ایشان را ترک نخواهم کرد ...) یعنی این شریعت ابدی است یعنی و آن حضرت آخرین پیامبران الهی و خاتم الانبیاء است و امت آن حضرت مرحومه بوده و در غضب و ضلالت الهی قرار ندارند ... و قول آن بزرگوار در آیه ۱۷ در خصوص شرمساری بت پرستان و عابدان بت ها و مشرکین همانا خذلان و خواری است که با اعتلای کلمه الله بر دامن جهل آنان نشست و ...، و تلاش و سعی و کید مکاران و سعی ظالمان مشرکین از عرب و فارس و روم و ...، در خاموش نمودن نور محمدی و تخریب شرع احمدی حاصلی برای آنان نداشت جز خواری و مذلت و شرمساری ...

### **بشارت دهم: پیامبر مبعوث از مکه:**

در باب ۵۴ از کتاب اشعیای نبی آمده است: (ترجمه فارسی ۱۸۵۶): (... ای عقیمه نازائیده ترنم نما و ای آنکه درد زه نمیکشی گلبانگ زده شادمان باش زیرا خداوند می فرماید که پسران متروکه از اولاد منکوحه

ص: ۴۱۵

زیاده اند، مکان خیمه ات را وسیع گردان و بی دریغ پرده های مسکن هایت را بگستران طنابهایت را دراز کرده و تدهایت را محکم ساز زیرا که به طرف جنوب و شمال خروج نموده ذریه تو وارث قبایل خواهند شد و شهرهای ویران را مسکونی خواهند گردانید، مترس زیرا که شرمنده نخواهی شد و مشوش مباش زیرا رسوا نخواهی شد علت اینکه شرمندگی جوانیت را فراموش کرده سرزنش بیوه گی ات را بار دیگر بیاد نخواهی آورد، زیرا آفریننده ات که اسمش خداوند لشکرهاست به منزله شوهر توست و قدوس اسرائیل که به خدای تمامی زمین مسمی است رها دهنده تو است، زیرا که خداوند تو را مانند زن متروکه و رنجیده جان و مثل زن عهد شباب که زنده شده بود دعوت نموده است کلام خدایت این است، تو را اندک واگذاشتم اما به رحمت های عظیم تو را جمع خواهم کرد، رهاننده ات خداوند می فرماید که روی خود را آنی به شدت غضب از تو پوشانیدم اما به رحمت ابدی تو را مرحمت خواهم فرمود زیرا این برای من مثل آب های نوح است چون به نهجی که سوگند یاد نمودم که آب های نوح بار دیگر بر زمین جاری نخواهد شد به همین نهج سوگند یاد نمودم که با تو غضبناک نشده و تو را عقاب نخواهم کرد، هرچند کوه ها نهضت نموده و کریوها متحرک شوند لیکن رحمت من از تو نهضت ننموده عهد سلامتی من متحرک نخواهد شد و خداوند که رحمان تو است چنین می فرماید، ای مصیبت رسیده که بدون یافتن تسلی گرفتار گردباد می باشی اینک من سنگ هایت را با شنجرف می خوابانم و بنیان تو را با فیروزه تأسیس می نمایم و برجهای تو را از یاقوت و دروازه هایت را از شب چراغ و تمامی حدودت را از سنگ های مرغوب می سازم و همگی فرزندان تو از خداوند متعلم شده سلامت پسرانت زیاده خواهد شد، به صداقت ثابت خواهی شد و از ظلم دور شده که نخواهی ترسید و هم از آشفستگی که به تو نزدیکی نخواهد نمود، اینک کسی که از من بیگانه است با تو متمکن نخواهد شد و هر کسی که با تو متمکن است با تو خواهد افتاد، اینک من حدادی که با دم زغال را به آتش می افروزد و آلتی موافق هنرش بیرون می آورد آفریدم و جباری که به خراب کردن مشغول است نیز آفریدم، هر آلتی که به ضد تو ساخته شده است هیچ کارگر نخواهد شد

و هر زبانی که برای محاکمه به تو مقاومت می نماید تکذیب خواهد نمود، میراث بندگان خداوند اینست و خداوند می فرماید صداقت ایشان از جانب من است. پس حضرت علامه می فرماید: مراد از عقیمه در آیه اول مکه معظمه است زیرا که هیچ پیامبری بعد از اسماعیل

ص: ۴۱۶

علیه السلام از مکه ظاهر و مبعوث نگردید و هیچ وحی در آنجا نازل نشد... به خلاف اورشلیم که پیامبران فراوان از آن مکان شریف ظاهر و مبعوث گردیده و وحی هم به کثرت در آن نازل شد، و مراد از فرزندان ترس اولاد حضرت هاجر سلام الله علیها بودند زیرا او را از خانه بیرون نموده و به منزله متروکه بود و در بیابان مسکن گرفته بود و لذلک در حق اسماعیل علیه السلام در وعده خدا به هاجر در آیه ۱۲ از باب ۱۶ از سفر تکوین (... و او مرد وحشی خواهد بود یعنی اسماعیل...) پس مقصود از پسران اولاد متروکه اولاد حضرت هاجر هستند که حضرت ابراهیم او را به بیابان مکه آورد و به امر خدا او را ترک کرد و مراد از اولاد منکوحه اولاد سارا همسر دیگر حضرت ابراهیم است و این از اعظم بشارات انبیاء در حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است که خداوند به وعده خود وفا نمود که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را که افضل البشر بلکه افضل کل عالم و رحمت برای همه عالمیان و قائم و سید انبیاء از اولاد هاجر است از اولاد قیدار بن اسماعیل مبعوث فرمود... و نیز خطاب خداوند به مکه معظمه به تسبیح و تهلیل و ابراز شکر زیرا منزلت و مقام آنان که از اولاد هاجر در پیشگاه خدا یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم از اولاد سارا به مراتب افضل و اجل بوده است و نیز مقصود از آن حداد در آیه ۱۶، وجود مقدس و مطهر حضرت رسول خدا محمد مصطفی است که با حربه امیرالمؤمنین زمین را از شرک و کفر پاک نموده و برکتی برای مکه حاصل شد که مانند آن در جهان نیست و احترامی که برای آن وضع شده است برای همه مسلمانان عالم تا در هر کجا قرار دارند به سوی آن عبادت نموده و... و دوری نمایند از آنکه به سمت آن باشند در حال بول و غایط در هر جای جهان که می خواهند باشند تا انقراض جهان این حرمت و احترام برای آن محفوظ است همانگونه که در این بشارت نیز وعده به ابدیت عطا فرموده است و... و نیز وفا فرمود به وعده خود در آنچه در آیه ۱۵ فرمود (اینک کسی که با من بیگانه است در تو متمکن نخواهد شد...) و... زیرا هر ستمگری که قصد سوء به سوی مکه نمود خداوند او را ذلیل و نابود و از عرصه روزگار محو فرمود چنانچه در اصحاب فیل عذاب خود را واقع فرمود و نیز در نابودی یزید بن معاویه خبیث و... و نیز آگاه باش که موضوع عذاب سپاه عظیم ابرهه که با فیل های عظیم الجثه و سپاهیان عظیم خود به سوی خانه خدا حرکت نموده بود از وقایع حتمه و قول خداوند بر آن مؤکد است که در کلام خود در سوره مبارکه فیل آیه

ص: ۴۱۷

۱ - ۵ آمده است و نیز یزید پلید و خبیث که خداوند مانند او را در کفر ظاهر در جهان اسلام خلقت نفرمود، همان کسی که دست خود را در خون فرزند رسول خدا حسین بن علی فرو برد و حرم مطهر او را اسیر و خاندان او را قتل عام نمود بواسطه کفر و نفاق خود و چون عزم خانه خدا نموده و آن را برای تخریب به منجنیق بست خدا او را مهلت نداده و به سوی دوزخ روانه نمود.

(ص.ت.دوم گوید: نکته: حضرت علامه این بخش ها را بطور کامل و مفصل شرح فرموده که اندیشمندان و محققین جهت

استحضار می‌توانند به اصل مراجعه نمایند و من در اینجا درود و رحمت خداوند را برای آن عزیزان که با در اختیار قرار دادن این کتاب به صورت الکترونیک، آن را در اختیار نگارنده قرار دادند تا این اثر یکی از آثار باقی در امت اسلام باشد انشاء الله، تشکر و قدردانی خود را ابراز نموده و از خداوند متعال خیر دنیا و آخرت را برای آنان مسئلت می‌نمایم و امیدوارم خداوند علی‌اعلیٰ ما را از شفاعت مقدسین در گاهش و در صدر آنان محمد و آل محمد علیهم‌السلام و عجل فرجه در دنیا و آخرت بهره‌مند فرموده و از سعادت و بهشت جاوید خود روزی فرماید آمین آمین آمین یا رب العالمین).

## **بشارت یازدهم: پیامبر عربی:**

### **در باب ۶۵ از کتاب اشعیای نبی آمده است:**

(... به کسانی که مرا طلب نمودند جواب دادم و به آنانی که مرا جستجو نکردند حاضر شدم و به قومی که به اسم من خوانده نشدند گفتم اینک من اینک من، تمامی روزها دستهای خود را به قوم عاصی که موافق خیالات خود را در راه غیر مرضی رفتار می‌نمودند منبسط ساختم، قومی که در پیش رویم همیشه مرا غضبناک می‌کنند که در باغات ذبح نموده بالای آجرها بخور می‌سوزانند، آنانی که در میان قبرها ساکن شده در بتخانه‌ها بیتوته می‌نمایند و گوشت خوک می‌خورند و شوربای متنجس در ظروفشان موجود است، کسانی که می‌گویند به نزد خود باش و نزدیک ما میا که من از تو مقدس تر هستم، اینان در دماغ مثل دود آتشی که همه روزه سوزان است می‌باشند، اینک در حضورم مرقوم است که من خاموش نمانده سزا می‌دهم بلکه به نزد آنان جزا را می‌نهم ...) مراد از کسانی که مرا طلب ننموده اند جواب داده ام ...، قوم عرب هستند زیرا که ایشان غیر واقف بودند از معرفت ذات و صفات و شرایع الهیه و از خدا سؤال نکرده و طالب حق نبودند ...

ص: ۴۱۸

همانطور که خداوند در وصف آنان می‌فرماید (لقد من الله علی المؤمنین ... و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین ...) و ... این قوم قطعاً یونانی‌ها، ایرانی‌ها، رومی‌ها، یهود و مسیحیان و ... نبوده‌اند و این وصف فقط در مورد اعراب صدق می‌نماید ...

## **بشارت دوازدهم: مبعوث در عهد ساسانیان:**

### **در باب دوم از کتاب دانیال نبی در بیان رویا بخت النصر آمده است ...:**

(... و بخت النصر در سال دوم بعثت خود خوابی دید ... که روحش از آن خواب مشوش شد پس ملک فرمود که دانشمندان و منجمان ... جهت تعبیر خواب احضار شوند ... (و چون قادر به تعبیر خواب نبودند همه را به قتل رسانید) ... و دانیال و رفیقان او را برای به قتل رساندن تجسس کردند ...، آنگاه راز به دانیال در رویای شبانه مکشوف شد ... و به بخت النصر گفت تعبیری که ملک خواسته است حکما و منجمان و خردمندان و فالگیران قادر نیستند که تعبیر آن را به ملک اعلام نمایند اما در آسمانها خدایی است که کشف کننده رازهاست و به بخت النصر ملک آنچه در ایام آخر واقع می‌شود را اعلام دهنده است خواب تو و رویای تو اینست که ... بعد از این چه واقع خواهد شد ... دیدی و اینک تمثال بزرگ که نور آن زیاد و نمایش آن مهیب بود و در برابرت می‌ایستاد و این تمثال سرش از طلای ناب و سینه و بازوهای او را از نقره و شکم و ران‌های او از

برنج و ساقهای او از آهن و پاهای او قسمتی از آهن و قسمی از گل بود و ملاحظه کردی که تا سنگی بدون دست جدا شده آن تمثال را بر پاهای آهن و گلی او زد و آنها را ریز ریز نمود و آنگاه آهن و گل و برنج و نقره و طلا با هم آمیخته شدند و مثل کاه خرمن تابستانی گردیده باد آنها را برداشت به گونه ای که اثری از آنها نماند و آن سنگی که بر تمثال فرود آمد به کوه بزرگ مبدل شد و تمامی زمین را پر و مملو نمود پس خواب همین است ... و تعبیر آن را در حضور ملک بیان خواهم کرد، تو ای ملک ملک الملوک هستی، زیرا خدای آسمانها تو را مملکت و قدرت و قوت و عزت داده است، ... پس آن سر طلا تویی و بعد از زمان تو مملکت دیگر که قدرت او از تو کمتر است خواهد برخاست و مملکت سیمین دیگری از برنج که بر تمامی زمین سلطنت خواهد نمود و مملکت چهارمین مثل آهن سخت خواهد بود و ... پس آن مملکت قسمی از آهن و قسمی از گل یعنی قطعه ای قوی و قطعه ای ضعیف خواهد بود، ... و در ایام آن ملوک خدای

ص: ۴۱۹

آسمان مملکتی را که هرگز زایل نشود برپا خواهد نمود و آن را به قوم دیگر واگذار نمی نماید بلکه آن مملکت تمامی این مملکت ها را سحق و نابود گرداند و آن مملکت تا ابد آباد برقرار خواهد بود ...

... و لذا خدای کبیر ملک را به آنچه بعد از این واقع می شود اخبار نموده است و خواب متین و تعبیرش صحیح است، آنگاه بخت النصر پادشاه به روی خود افتاده و دانیال را سجده نمود و دستور داد که هدایا و بخورهای خوشبو به او بریزند (... حضرت علامه فرماید مراد از مملکت اول سلطنت بخت النصر است به نص خود حضرت دانیال نبی و مراد از مملکت دوم مملکت مدینین و فارس است که در زمان کورش و به اعتقاد قسیسین کیخسرو است که ۵۳۶ سال قبل از میلاد بر ارض بابل مسلط شد و مملکت سوم سلطنت اسکندر است که ۳۰۳ سال میلاد بر ایران مسلط شد و مراد از مملکت چهارم سلطنت ساسانیان است که گاهی قوی بود و گاهی ضعیف و در عهد انوشیروان، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم متولد شد و خداوند عزوجل سلطنت ظاهری و باطنی به آن بزرگوار مرحمت فرمود و تابعین در مدت قلیل بر شرق و غرب عالم مسلط شدند و سلطنت ساسانیان با ظهور نبوت پیامبر بکلی منقرض شد. پس مراد از سلطنت ابدی همین سلطنت اسلام است که به کسی دیگر داده نخواهد شد و کمال آن در زمان ظهور حضرت مهدی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و لیکن به مدت قلیلی قبل از ظهور آن حضرت ضعفی بر سلطنت اسلام وارد می شود و با ظهور آن بزرگوار ضعف مرتفع و تمامی ادیان واحد خواهند شد پس آن سنگی که از کوه بدون واسطه جدا شد و بر پای تمثال خورد و آهن و گل و برنج و نقره و طلا را نابود کرد و سپس به کوه بزرگ تبدیل و تمام زمین را مملو ساخت ظاهرش ظهور سلطنت اسلام و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و باطن آن استیلا بر کل جهان هستی با ظهور پرنور حضرت مهدی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و این بشارت از بشارت های بسیار متین و عجیب پیامبر خداست که اینگونه تعبیر و تفسیر و عیان شده است.

**(ص.ت.دوم گوید: این فراز از بشارت در کتاب مقدس نزد اینجانب اینگونه است:**

(... در سال دوم سلطنت بنو کد نصر او خوابی دید و روحش مضطرب شد و خواب از او دور شد پس پادشاه امر فرمود ... تا خواب او را تعبیر نمایند ... پادشاه گفت خواب را با تعبیر شما باید بیان نمائید با بدانم

می توانید آن را تعبیر نماید ... پس همه آنها را هلاک کرد ... پس دانیال داخل شده و از پادشاه مهلت خواست ... و خواب او را بیان نمود .. که این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بی نهایت و منظر آن هولناک بود پیش روی تو برپا شد ..، ... مشاهده می نمودی تا سنگی بدون دست ها جدا شد پاهای آهنین و گلی آن تمثال (مجسمه) را زد و آنها را خرد ساخت ... آن سنگ که تمثال را زده بود کوه عظیمی گردید و تمامی جهان را پر ساخت ... آن سر طلا- تو هستی ... حکومت چهارم منقسم و قدری از قوت آهن در آن خواهد ماند ... در ایام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتی را که تا ابدالآباد زایل نشود برپا خواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد بلکه تمامی سلطنت ها را خرد کرده مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدالآباد استوار خواهد ماند (...).

### بشارت سیزدهم: حکومت مقدسین:

#### در باب هفتم از کتاب دانیال نبی در نمایش چهار حیوان آمده است:

(... در سال اول بلشصر ملک بابل دانیال خوابی را و دیده شده های سرش بر بسترش را دید ... اینک چهار باد هوا بر دریای عظیم هجوم آور شدند و چهار حیوان بزرگ که نمایش آنها از یکدیگر تفاوتی داشتند از دریا بیرون آمدند اولی مثل شیر و بال های عقاب وی را بود و تا کنده شدن بالهایش نگریستم که از زمین برداشته شده مانند آدمی بر پایها ایستاد و قلب انسانی به او داده شد و اینک حیوان دوم غیری را که مشابه خرس بود و به یک جانب می ایستاد و در میان دندانهای دهانش سه استخوان پهلوی بوده و پرا چنین گفته می شد برخیز و گوشت بسیاری را بخور و بعد از آن نگریستم و اینک دیگری مثل ببر که بر پشتش و پرا چهار بال مرغ بود و این حیوان را چهار سر و سلطنت بوی داده شد بعد از آن در دیدنی های شبانه نگریستم و اینک حیوان چهارمین سهمگین و مهیب و بسیار قوی و وی را دندان های بزرگ آهنین بود می خورد و پاره پاره می کرد و باقی مانده را به پاهایش پایمال می نمود و نمایشش از تمامی حیوانات قبل از وی تفاوتی داشت و وی را ده شاخ بود و وقتی که به این شاخ ها نگاه می کردم اینک در میان شاخ ها شاخ کوچک دیگری برآمده و در برابرش شد شاخ های اولین از وی کنده شدند و اینک در این شاخ چشمانی مانند چشمان آدمی و دهانی که به حرف های بزرگ متکلم شد تا گذاشتن کرسی ها نگریستم که صاحب روزهای قدیم نشست

لباسش مثل برف و موی سرش مثل پشم پاک بوده و کرسیش ... هزاران هزار به او خدمت می نمودند ... تا به شکسته شدن این حیوان و هلاکت جسم او و تسلیم شدنش به آتش سوزان ... اینک در ابرهای آسمانی شخصی مانند فرزند انسان می آمد و نزد صاحب روزهای قدیم نزدیکی نموده به حضورش آورده شد و به او سلطنت و عظمت و مملکت داده شد تا آنکه همه قوم ها و امت ها و زبان ها او را خدمت نمایند، سلطنت او سلطنت ابدی است که در نگذرد و مملکت او فانی نخواهد گردید ... تعبیر این قصه ها را به من اعلام نمود که این چهار حیوان بزرگ چهار پادشاه هستند که از زمین برخوانند خاست اما مقدسین خدای متعال مملکت را خواهند گرفت و به مملکت تا به ابد و ابدالآباد مالک خواهند شد ... اما آنگاه درباره حیوان

چهارمین حقیقت را خواستم که بدانم که نمایش او تفاوت داشت و بسیار مهیب بود و دندانهایش از آهن بود و ... او چنین گفت که حیوان چهارمین بر زمین مملکت چهارم خواهد بود که از تمامی ممالک تفاوت داشته همگی زمین را خواهد خورد و آن را پاره پاره کرده پایمال خواهد نمود و ده شاخ از این مملکت ده ملکند که خواهند برخاست و بعد از آنها دیگری که از پیشینیان خود تفاوت دارد برخاسته و سه ملک را پست خواهد ساخت و بر ضد خدای متعال سخنان را رانده مقدسین متعال را مندرس خواهد ساخت و به فکر تغییر دادن زمان ها و شریعت ها خواهد افتاد که آنها مدت یکزمان و زمان ها و نیم زمان به دست وی تسلیم خواهد شد پس دیوان نشسته سلطنت او برخاسته خواهد شد که تا به آخر مستأصل و فانی خواهد گردید و مملکت و سلطنت و عظمت مملکت در زیر تمامی آسمان به قوم مقدسین خدای متعال تسلیم خواهد شد که مملکت او مملکت دائمی است و تمامی مملکت ها ویرا خدمت نموده اطاعت خواهند کرد ...) حضرت علامه فرماید مفسرین یهود اتفاق نظر دارند که این چهار حیوان نمایش ۴ بت است ولی ما ثابت نمودیم که مقصود ۴ سلطنت است یعنی سلطنت های بابل، کیانیان، اسکندر، ملوک الطوائف و آخر آنها ساسانیان که در عهد نوشین روان حضرت خاتم الانبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه متولد شد و مقصود از سلطنت مقدسین ظهور دولت اسلام است و ... تکمیل دولت مقدسین در عهد شریعت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و آن هم قریب است و اکثر علائم آن مشهود گردیده پس آن سلطنت دائمی معهود سلطنت باقی اسلام است.

ص: ۴۲۲

### **بشارت چهاردهم: پیامبر و یاران مقدس او:**

یهودای حواری در رساله عام خود نقل نموده است خبری را که اخنوخ رسول یعنی ادریس علیه السلام به آن تکلم نموده است که هفتم بود از آدم علیه السلام و از عروج آن بزرگوار تا میلاد مسیح ۳۰۱۷ سال بوده است که در آیه ۱۴ می آورد: (... لیکن خنوخ که هفتم از آدم بود درباره همین اشخاص خبر داد و گفت اینک خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود آمد تا بر همه داوری نماید و جمعیت بی دینان را ملزم سازد ... و اینان هستند گله مندان و همه کنان ...)

در مقدمه باب آوریم که لفظ مریا یعنی رب به معنی مخدوم و غیره نیز شایع است و لفظ قدیسی به معنی مقدس در عهدین به مؤمنین اطلاق می شود (به شرح آیه اول باب ۵ ایوب) ...، پس مراد از رب به معنی مخدوم وجود مطهر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه است و مراد از هزاران هزار مقدس وجود اهلیت مطهر و اصحاب کبار و تابعین آن بزرگوارند و تعبیر آمدن آن بزرگوار به لحاظ امر حتمی و یقینی لذا بفعل ماضی صرف شده است یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه با هزاران مقدس آمد و بر همه داوری نمود و همه بی دینان را ملزم ساخت و همه کفار به حال خود گریه کردند، مشرکین به جهت عدم تسلیم و یهود به لحاظ ایمان نیاوردن به حضرت مسیح و مریم مقدس و اهل تثلیث گریه نمودند برای عبادت بیهوده تثلیث و تماثل و ...،

### **بشارت پانزدهم: بشارت از ملکوت آسمان ها:**

در باب سوم از انجیل متی آمده است: (... توبه کنید زیرا که ملکوت آسمانها نزدیک است ...) و باب سوم انجیل متی (...)

عیسی گفت ... توبه کنید زیرا که ملکوت آسمان نزدیک است ... و در باب ۶ انجیل متی ... (ای خدا ملکوت تو بیاید ...) و به شرح آیه ۷ باب ۶ متی ... و در اثنای راه موعظه کنان بگوئید که ملکوت آسمان نزدیک است، و در باب ۹ از انجیل لوقا ... (ای خدا ملکوت خدا موعظه کنند و ...) ... پس از این آیات و عبارات مشخص و واضح است که یحیی و عیسی و حواریون و هفتاد شاگرد همگی بشارت می دادند به ملکوت خدا و ...، یعنی به ظهور شرع مقدس و شریف حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم.

ص: ۴۲۳

### **بشارت ۱۶ نجات با ملکوت آسمانی:**

#### **در باب ۱۳ از انجیل متی آیه ۳۱ آمده است:**

(... ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است ...) پس ملکوت آسمان طریقه نجاتی است که به وسیله ظهور شرع مقدس حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم ظاهر شد.

### **بشارت ۱۷ پیشروان رستاخیز:**

حضرت عیسی علیه السلام در باب ۲۰ انجیل متی در مدح شرع و امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم می فرماید:

(... زیرا که ملکوت آسمان صاحب خانه ای را ماند که بامدادان بیرون رفت تا به جهت تاکستان خود عمله اجرت نماید و ... قریب به ساعت یازدهم رفته و چند نفر دیگر بیکار ایستاده ... به ایشان نیز گفت به تاکستان رفته حق خود را خواهید یافت ... چون وقت شام رسید ... مزد یکسان یافتند پس به اعتراض گفتند که این آخرین یکساعت کار کردند و مساوی اجرت یافتند ... در جواب یکی از ایشان گفت ای رفیق بر تو ظلمی نکرده ام مگر به دیناری با من قرار ندادی ... ، ... بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد زیرا خوانده شدگان فراوان هستند و برگزیدگان کم ...)، پس حضرت علامه فرماید در این فراز از بشارت، منظور از آخرین، امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند که مقدم خواهند بود در اجر به جهت برگزیده بودن و آخرین هستند که اولین خواهند بود در قیامت در رتبه همانگونه که رسول خدا فرموده است (نحن الاخرون السابقون ...) یعنی ما هستیم امت آخر که سبقت خواهیم گرفت بر جمیع امت ها ... و نیز این کلام حضرت که فرمودند که بهشت حرام است بر همه پیامبران تا من به آن داخل شوم و حرام است بر جمیع امت ها تا امت من به آن داخل شوند ...، و نیز در خبر رحلت آن حضرت که خداوند فرمود: ... یا احمد بهشت حرام است بر همه پیامبران و امت ایشان تا تو و امت تو داخل آن نشوید ... و فخر رازی در تفسیر انا انزلنا روایتی را نقل می نماید که روز قیامت شخصی اسرائیلی را می آورند که چهارصد سال خدا را عبادت کرده است و شخصی را نیز از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می آورند که خدا را ۴۰ سال عبادت نموده و ثواب چهل ساله او بیشتر از ثواب ۴۰۰ ساله آن اسرائیلی می شود و آن اسرائیلی می گوید خدایا علت چیست پس

ص: ۴۲۴



خطاب می رسد که شما بنی اسرائیل از عقوبت دنیا ترسیده مرا عبادت می کردید ولی امت محمد ایمن از عقوبت دنیایی بودند زیرا ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم (انفال: ۳۴) پس خلوص ایشان در عبادت بیشتر بود و لذا ثواب بیشتر می برند و ...، حضرت علامه فرماید خدا را به شهادت می طلبم که همین یک بشارت در اثبات نبوت خاتم الانبیاء و اینکه شرع او مستمر است تا روز قیامت و امت او آخرین امت ها هستند از برای اهل انصاف کافی است و حمد می نمایم خدای متعال را که مرا ملهم نمود به این نحو از استدلال که احدی از علما را ندیدم و به کتاب او برنخوردم که به این آیات استدلال نماید و به آن بر حقانیت این دین و افضلیت این امت از جمیع امت ها استدلال نماید ... و نیز به هزار و هزار زبان خدا را شکر می نمایم که مرا هدایت فرمود و توفیق داد که در سلک آخرین امم راه یافتم و ان شاء الله در روز قیامت از اولین خواهم بود به موجب فرمایش خود حضرت عیسی علیه السلام و از درگاه حضرت احدیت مسئلت می نمایم که همه قسیسین و اهل تثلیث را به توحید خالص هدایت فرماید و (ص.ت.دوم اضافه فرماید آمین و با توجه به آنچه از این قوم به امت حق و حقیقت یعنی اسلام رسیده و می رسد و خواهد رسید از فساد و تبهکاری و قتل و کشتار تا به هر دلیل از اشاعه اسلام جلوگیری و دین ضاله خود را مستحکم و مستقر بدارند می گوئیم خدایا هر کس از آنان را که قابل هدایت نیستند در دنیا و آخرت به بدترین عذاب خود معذب بفرما و در دوزخ جاودانی خود تا خدایی می فرمایی به عذاب شدید مبتلا بفرما آمین آمین یا رب العالمین).

## بشارت ۱۸، بنیان اساسی ادیان:

در باب ۲۱ انجیل متی آمده است: (... و مثل دیگر بشنوید صاحب خانه بود تا کستانی غرس نمود ... پس آن را به دهقانان سپرد و چون موسم میوه نزدیک شد ملازمان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه های باغ را بردارند ولی آنها این ملازمان را یکی را زده و دیگری را کشتند و سومی را سنگسار نمودند ... و سرانجام پسر خود را فرستاد ... پس او را هم کشتند (و سؤال کرد) پس چون صاحب تا کستان آید چه خواهد کرد، گفتند البته آن بدکاران را هلاک نموده و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد و ... عیسی به آنها گفت مگر در کتب هرگز نخوانده اید که سنگی را که معمارانش رد نموده اند همان سر زاویه شد این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است و از این جهت به شما می گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده و به امتی که میوایش

ص: ۴۲۵

را بیاورند عطا خواهد شد و چون رؤسای کهنه و فریسیان امثال او را شنیدند دریافتند که درباره ایشان می گوید (... پس حضرت علامه فرماید صاحب خانه کنایه از خداست و باغ کنایه از شریعت است و حصار گردش کشیدن ... کنایه از بیان محرمات و فرائض و ... اوامر و نواهی است و منظور از دهقانان، همان طغیان کنندگان از یهود هستند یعنی همانگونه که رؤسای کهنه و فریسیان دریافتند و فرستادگان و ملازمان ... کنایه از پیامبران و انبیاء علیهم السلام هستند که آن اشقیاء آنان یکی را زده و دیگری را کشته و سومی را سنگسار نمودند و فرستادن پسر کنایه از آمدن عیسی علیه السلام و کافر شدن و انکار به او از سوی قوم یهود است و آن سنگی که معمارانش رد نمودند همان سر زاویه شد یعنی اساس بنای شریعت های خداوند شد منظور وجود مقدس و والای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است و امتی که میوه اش را بیاورند و ... کنایه از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است و سنگی که هر کس بر آن افتد منکسر شود و



اگر بر کسی افتد او را نرم سازد، وجود مبارک آن حضرت و شریعت پاک و منزّه اوست ... و نکته لازم به ذکر است که این بشارت فقط مختص به رسول خداست و بر هیچکس دیگر منطبق نیست به شهادت وصف سنگ در آخر بشارت که هر کس بر او افتد منکسر شود و اگر بر کسی افتد نرمش سازد حتی عیسی زیرا حضرت عیسی به شرح شهادت خودش در آیه ۴۷ از باب ۱۲ انجیل یوحنا که می گوید: (... اگر کسی کلام مرا بشنود و ایمان بیاورد من او را جزا نخواهم داد زیرا من نیامده ام تا عالم را جزا بدهم بلکه تا جهان را (یعنی به بشارت به نبی موعود) نجات بخشم ...) و صدق این وصف فقط بر سرور کائنات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و محتاج به بیان نیست زیرا که آن حضرت مأمور به سیف برای قتال و جهاد با دشمنان خدا با ذوالفقار حیدر کرار علی عالی اعلی علیهما السلام من ملک الغفار می باشد که هر که بر او درافتد منکسر شود و اگر بر کسی افتد نرمش سازد، و این حدیث شریف که می فرماید: (... مثال من و مثال انبیاء مانند قصر خوش بنیانی است که موضع یک خشت او خالی باشد و نظرکننده که اطراف آن قصر را می گردد از حسن آن بنا متعجب می شود مگر همان یک خشتی را که خالی می بیند که آن بنیان با من ختم شد و سلسله پیامبران و ارسال رسل با وجود من ختم گردید و بعد از من

ص: ۴۲۶

پیامبری نخواهد آمد، همانگونه که خداوند در سوره احزاب آیه ۴۰ فرمود ... (... ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین ...).

## **بشارت ۱۹: پیامبری با عصای پیروزی:**

### **در باب دوم از مکاشفات یوحنا لاهوتی آمده است:**

(... و هر که غالب آید و اعمال مرا تا پایان نگاه دارد او را بر امته اقتدار خواهیم بخشید تا ایشان را به عصای آهنین رعایت کند و چون کوزه های کوزه گر خرد خواهد شد چنانکه من نیز از پدر خود یافتم و ستاره صبح بر او بخشیده خواهد شد ..) مراد از غالبی که خدا او را بر امت ها سلطنت داده است حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است و تا ایشان را به عصای آهنین که مقصود به شمشیر وزیر و وصی عالیقدر آن حضرت یعنی و به ذوالفقار علی علیه السلام هدایت فرماید .. همانگونه که سطح کاهن آن حضرت را به صاحب هراوه مسمی نمود (سطیح کاهن: او کاهنی در عرب جاهلیت بود که در بدن او استخوانی جز استخوان سر نبود و مسائل را از پیش خبر می داد و کلمات خود را مسجع می گفت و از جمله گفتارهای معروف او خبر از آمدن و ظهور و بعثت پیامبر عظیم الشان اسلام بود) و شکست ایوان کسری و ریختن چهارده کنگره آن و فروکش نمودن آب دریاچه ساوه عراق و خاموش شدن آتش آتشکده فارس بعد از هزار سال و خوابی که موبد موبدان فارس دید پس کسری نامه ای به پادشاه عرب نعمان بن منذر نوشت نماینده او به کسری گفت مرا علم این خواب و اسرار این واقعه نیست ولی خالوی من به نام سطح در شام تعبیر آنان را می داند .. پس او به نزد سطح رفت در حالی که سطح در حال مرگ بود ولی دیده های خود را گشود و پاسخ داد که مضمون آن اینست (... که عبدالمسیح (یعنی همان نماینده) بر شتری سوار شده و طی مراحل نموده است و به سوی سطح آمده در هنگامی که نزدیک است منتقل شود به گور و او را فرستاده است پادشاه ساسانی برای فهم علت لرزیدن ایوان کسری و خاموش شدن آتش آتشکده و خواب موبد موبدان

و خشک شدن دریاچه ساوه، ای عبدالمسیح وقتی است که بسیار شود تلاوت قرآن و مبعوث شود پیامبر آخرالزمان که عصای پیوسته در دست داشته باشد و رودخانه ساوه پر شود و دریاچه ساوه خشک شود و ملک شام و عجم از تصرف ملوک آنها خارج شود و به عدد کنگره های قصر کسری که ریخته است پادشاهان

ص: ۴۲۷

آنان پادشاهی نمایند و بعد از آن پادشاهی آنها زایل شود و هر چه شدنی است البته واقع می شود) پس این را گفت و از دنیا رفت، (دریاچه ساوه نام دریاچه شهر مشهور و معروف در عراق است که هر سال مشرکین و کافران یک نفر را در آن غرق می کردند تا از سیلاب آن در امان باشند پس در شب ولادت آن حضرت، آب آن دریاچه خشک شد ...) و صاحب عصای آهنین بشارت از ظهور با سیف رسول خدا و امداد ذوالفقار علی علیه السلام که به منزله عصا و کمک کار آن حضرت با شمشیر خود بوده است.

بشارت بیستم: وصیت عیسی علیه السلام به بشارت احمد و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم:

در باب تعیین اسم مبارک حضرت رسول در اواخر انجیل یوحنا یوحنا یوحنا که محبوب مسیح بوده و این بشارت را نقل نموده است ما این بشارت را به زبان سوریت، سریانی و کلدانی نقل و سپس ترجمه فارسی آن را می نویسیم و سپس در بحر و دریای استدلال شنا می کنیم و ... و من الله التوفیق و علیه التکلان:

### در باب ۱۴ از انجیل یوحنا از آیه ۱۵ مرقوم گردیده است:

(این مخیتون ... و خین پارقلیطا بت ییل ...)، (یعنی اگر مرا دوست دارید وصایای مرا نگاه دارید (یعنی به وصیت من عمل کنید)، و من از پدر سؤال می کنم (یعنی خواهم خواست) تا فارقلیطا را (یعنی احمد و محمد را) به سوی شما (و برای هدایت شما) بفرستد تا همیشه با شما باشد (یعنی شریعت او ابدی است)، و او روح حق است که جهان نمی توانند و را قبول کنند (زیرا اعمال ناپاک روح جهان را تیره و وجود آنها را تاریک نموده و شقاوت جان و قلب آنها را تصرف نموده و سعادت قبول وجود او را از دست داده اند)، زیرا که او را نمی بینند و نمی شناسند (یعنی به واسطه اعمال پلید و چشمان بصیرت آنها کور و قلب های آنها تباه شده است)، اما شما (مؤمنین واقعی که مرا دوست دارید و وصیت های مرا در طول تاریخ توجه می نمایند) او را می شناسید (یعنی ایمان واقعی شما باعث می شود که به سوی او جلب شده و به او ایمان بیاورید) زیرا که او با شما می ماند و در شما خواهد بود (یعنی شریعت او شریعت جاوید و دین او دین پسندیده خداست). و نیز در آیه ۲۵ از همین باب در حق فارقلیطای مقدس موعود می فرماید (انی همزملی ... این هو پارقلیطا روخاد قدس ...) (یعنی این سخنان را به شما گفته ام وقتی که با شما بودم، لیکن فارقلیطای روح حق (یعنی

ص: ۴۲۸

احمد و محمد) که وعظ کننده به حق و داعی الی الحق است که پدر او را به اسم من می فرستد یعنی با تصدیق و بشارت من می فرستد که او تصدیق کننده من خواهد بود و هر چیزی را (از حلال و حرام و واجب و مستحب و احکام خداپرستی و ...) به

شما تعلیم خواهد داد و آنچه را (از توحید و خداشناسی پرستش خدا و ...) گفته ام بیاد شما خواهد آورد ... و نیز در آیه ۲۹ از همین باب می فرماید (... و ادی مری ... لثله مندی ...) یعنی (و الان قبل از وقوع (یعنی بعثت آن حضرت بشارت ظهور مقدس او را) به شما گفتم تا وقتی (ظهور) او واقع شد ایمان آورید (مقصود اینکه قبل از آمدن فارقلیطا من به آمدن او شما را خبر و بشارت دادم که بعد از ظهور و بعثت آن حضرت عذری نیاورید که ما نمی دانستیم در حالی که من به شما وصیت کردم و سفارش کردم وصیت مرا نگاه دارید ...)، بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت (یعنی با این سخنان خود با شما اتمام حجت کردم)، که رئیس این جهان (یعنی سرور جهان خلقت و برترین خلاق و بالاترین اولاد بشر یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم و عجل فرجه) می آید و در من چیزی ندارد (یعنی منزلت آن بزرگوار به مانند خورشید تابنده است و همه از او نور می گیرند و در من چیزی ندارد یعنی او به نور من وابسته نیست بلکه همه خلاق به نور او وابسته هستند و من نیز در برابر او هیچ محسوب می گردم ...)

### **بشارت ۲۱ فارقلیطا شاهد عیسی:**

#### **در آیه ۲۶ و باب ۱۵ انجیل یوحنا آمده است:**

(... این ایمن داتی پارقلیطا هود ...) یعنی (لیکن چون فارقلیطا آمد که او را از جانب پدر (تقاضا نموده) و نزد شما (برای هدایت) می فرستم روح حق که از پدر صادر می گردد او بر من شهادت خواهد داد و شما نیز شاهد هستید زیرا از ابتداء با من بوده اید ...)، پس مقصود از حضرت فارقلیطا، احمد است که بر حقانیت حضرت عیسی شهادت داد و ساحت مقدس او را از همه تهمت های ناروا که از یهود عنود و سایر مسیحیان جاهل و نادان وارد شده بود پاک نمود و ...

### **بشارت ۲۲، فارقلیطا بعد از عیسی علیه السلام:**

#### **در باب ۱۶ از انجیل یوحنا در سریانی قدیم آمده است:**

ص: ۴۲۹

(... الا این شرر امر نلوخون ... لا ازلن پارقلیطا لا اتی ... نسب و نحوخون ...) و در سوریت سریانی به این نحو آمده است (... الا ان سرستوتا ... پارقلیطا لی اتی ... و نخریلوخون ...)، یعنی و من به شما راست می گویم که رفتن من به شما مفید است چه اگر نروم فارقلیطا یعنی احمد نزد شما نمی آید و اما اگر بروم او را نزد شما (با استدعای خود از خداوند برای ظهور پرنورش) می فرستم (کنایه از اینکه تا من نروم او نمی آید زیرا شریعت او بعد از شریعت من است ...) و چون او آید جهان را بر گناه و عدالت و داوری توییخ خواهد نمود، اما بر گناه چون بر من ایمان نیاوردند و اما بر عدالت زیرا که نزد پدر می روم و دیگر مرا نخواهید دید و بر داوری از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است، و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که بشما بگویم ولی الان طاقت تحمل آن را ندارید ... ولیکن چون او روح راست آید شما را به جمیع راستی راهنمایی خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه (بواسطه وحی) شنیده است سخن می گوید، (این معجزه در واقع از خصایص خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و ما قبلاً مطالبی را آوردیم که خداوند می فرماید سخن گفت و تکلم رسول خدا سراسر وحی الهی است و خدا در کتاب خود به آن اشاره می فرماید (و ما یناطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی)، و با معجزه الهی و

تکیه بر علم غیب الهی به عنوان معجزه خود) از امور آینده به شما خبر خواهد داد و او مرا تمجید خواهد نمود زیرا که از آنچه تعلق به من دارد خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد، هرچه از آن پدر است از من است (یعنی من به وحی الهی به شما خبر می دهم) و از این جهت گفتم که از آنچه از آن منست می گیرد (یعنی به آن بشارت هایی که من درباره آن حضرت گفتم می گیرد) و به شما خبر می دهد ...

حضرت علامه غفرالله عنه می فرماید قبل از خوض در بحر تحقیق و استدلال ناچاریم به دو نکته مهم اشاره نمائیم:

اول: براساس آنچه قبلاً مذکور شد اثبات نمودیم که چگونه متعصبین گمراه از اهل کتاب اعم از گذشتگان و نیز معاصر و آیندگان عادت و مرام آنها بر انجام شیوه های مختلف تحریف است و از جمله این اعمال و روش های آنان، این روش است که نام اشخاص خاص را عمداً ترجمه به عبارات مختلف می نمایند تا مخاطب را گمراه کنند و او قادر نشود معنی اصلی اسم خاص را دریابد و یا اسم خاص را تبدیل به ضمیر و یا ضمیر را

ص: ۴۳۰

تبدیل به اسم خاص می نمایند و از اینگونه خیانت ها که به علم و امانت بشری می نمایند و نیز ثابت نمودیم که حضرت عیسی علیه السلام و پدر دروغین او که یهودیان خبیث و مسیحیان نادان گمراه برای او ساخته اند و نیز مادر گرامی او مریم مقدس و ... همگی به لغت و زبان عبرانی تکلم می نمودند نه به زبان یونانی و سریانی و غیره آن و این جماعت مدعی هستند عیسی مدتی بعد از صعود اجازه داد که هر کسی از حواریون و شاگردان او اجازه دارند که انجیل را به زبان قوم خود ترجمه نمایند و این دروغ است زیرا تفاوت انجیل فعلی دلالت بر آن دارد که این انجیل ها برگرفته از انجیل واحدی نیستند و در واقع نقل از اذهان و سینه های کسانی است که آن را در حفظ داشته اند و این مکتوبات ارتباطی به ثبت الهامی و الهی ندارد و لذا صاحبان بعضی از انجیل ها عمداً و یا سهواً اصل اسم خاص را برای گمراهی پیروان ترجمه نموده و صاحبان بسیاری از انجیل ها اصل اسم خاص را مذکور و بعضی از انجیل ها مانند انجیل برنابا لفظ (محمد رسول خدا) را که معنی اصلی فارقلیطا و یا پارقلیطا بوده است را ذکر نموده و خداوند نیز اظهار این بشارت از زبان عیسی مسیح را در کتاب شریف خود قرآن و در سوره مبارکه صف آیه ۶، چنین مذکور می فرماید: (یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصداقاً لما بین یدی من التوراه و مبشراً برسول یاتی من بعدی اسمه احمد)، یعنی: ای بنی اسرائیل من رسول خدا هستم به سوی شما که تصدیق می کنم به آنچه در نزد من است از تورات و بشارت می دهم به بعثت پیامبری که بعد از من خواهد آمد که (نام مبارک) او احمد است) و محمد و احمد در لفظ و معنی افاده واحد دارند و صاحب انجیل چهارم لفظ حضرت عیسی را به یونانی به (پریقلیطوس) که معنی آن محمد در عربی و ستوده در فارسی می باشد ذکر نموده (ص.ت. دوم گوید: و لذا از این معنی ثابت می شود که انجیلیایی مانند انجیل برنابا از نسخه اصلی و با قدمت بیشتر از نسخه های عبرانی موجود به یونانی ترجمه شده است زیرا در این متن به صراحت تمام نام حضرت محمد به عنوان پیامبر خدا آمده است که قدمت این انجیل حدود هزار سال قبل از بعثت رسول خدا و بعثت آن حضرت و ظهور اسلام است و این گواه بحثی است که ما قبلاً نیز آن را مذکور نمودیم و این شاهد نیز دلیل قاطع بر همین مدعاست که وجود نسخ عبرانی دلالت بر قدمت بیشتر مفاد متن ندارد، زیرا به این دلیل و دلایل بسیار وجود ترجمه بسیاری از متون از نسخه های عبرانی اصلی و قدیمی تر صورت پذیرفته که اکنون وجود

ندارد ولی امعان نظر بر معانی موجود در این آثار دلالت بر اصالت آنها و دقت بیشتر متن آنها از متون عبرانی بعدی دارد که این نمونه نیز دلیل قاطع بر اثبات این ادعای عقلی و منطقی است زیرا بطور مثال انجیل برنابا اصل عبارت محمد رسول الله را به نقل از حضرت عیسی با صراحت به عنوان نبی و پیامبر و فرستاده بعد از خود از سوی خدا معرفی و نیز موضوع الوهیت یا خدایی در آن از سوی شخص عیسی مسیح نفی و انکار گردیده است و ترجمه آن کلمه مبارک به لفظ پارقلیط در یونانی و از متن اصلی دلالت بر همین حقیقت دارد و این حقیقت را همه دانشمندان به اصطلاح مسیحی قبول دارند مگر آنانی که سفسطه می نمایند که فارقلط مشتق از (پارقلیطوس) است یعنی وکیل و یاور و (پریقلیطوس) یعنی احمد و محمد که به این استدلال این سفسطه آنان باطل و محرز می گردد که به دلایل فراوان از جمله وجود آثار باستانی موجود در جهان به اینکه این اسناد هزار سال قبل از ظهور اسلام وجود داشت و نیز شهادت کتاب خدا که قدمت باستانی آن مربوط به هزار و پانصد سال پیش است دلالت بر وجود نام اصلی محمد رسول خدا در کتب اصلی انجیل بوده و نسخه های عنوان شده با لفظ فارقلیطا به هر زبانی که باشد مربوط به ترجمه آنها از محمد است مانند انجیل بارنابا که از اینگونه متون اصلی ترجمه شده نه اینکه حضرت مسیح کلمه فارقلیطا گفته باشد که ترجمه آن محمد است پس امعان نظر بر مفاهیم موضوعی کتاب دلالت بر آن دارد که لفظ اصلی بیان حضرت عیسی در این بشارت همانگونه که قرآن بر آن شهادت می دهد لفظ احمد (یعنی محمد) است و عبارات فارقلیطا ترجمه لفظ یونانی آن است نه اینکه عبارت اصلی حضرت مسیح فارقلیطا بوده که معنی آن محمد است و دلیل قاطع دیگر در این رابطه و اینکه متون بسیاری از جمله متون انجیل بارنابا که ترجمه یونانی از متون اصلی است صراحت بر این حقیقت دارد که آن حضرت از وجود مبارک نبی بعدی خود به نام احمد و (محمد) خبر می دهد و نیز خبر گزافه گویان متعصب خود را در خصوص اینکه او را به خدایی نامیده اند را تکذیب نموده و این دلالت بر قدمت بیشتر متن مورد ترجمه از سایر انجیل ها دارد که با زور سرنیزه و نهایت تعصب از بین انجیل انتخاب شده و بزور به مردم و پیروان آنان تحمیل شده است و ما در عصر حاضر این زورگویی و قلدری را نمی پذیریم و عقل خود را در راه رسیدن به سعادت جاویدان حاکم می نمائیم و بر همه حقیقت طلبان توصیه می نمائیم تا با هستی خود قمار ننموده و بر جای پای مقدسین

امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم برای رسیدن به سعادت ابدی و پیروی از محمد و علی و اولاد طاهرین او قرار دهند و این حقیقتی است که خداوند به زبان انبیاء خود اخبار فرموده است (... و سپس حضرت علامه می فرماید و من در این کتاب و در ذکر احوالات خود بیان نمودم که چگونه استاد بزرگ من کتاب هایی را که در قبل از ظهور اسلام تألیف شده بودند را بمن ارائه نمود که در آن صریحاً نوشته شده بود (پریقلیطوس) که به معنی احمد و محمد است و این اسم در واقع نام گرامی همان پیامبر است که در آخرالزمان مبعوث خواهد شد و تصدیق کننده عیسی مسیح است و ...

## امر دوم:

اینکه گروهی ادعا نمودند بر اساس این حقیقت یعنی بشارت عیسی مسیح به نبوت رسول خدا محمد مصطفی در قبل از بعثت و ظهور و اعلام رسالت آن و خود را پیامبر موعود مسیح معرفی نموده و خود را بر اساس ترجمه های آن فارقلیط نامیدند که

از جمله آنها منتس مرتاض مسیحی است که در قرن دوم بعد از میلاد یعنی حدود ۱۴۰۰ سال قبل از ظهور رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و عجل فرجه، زندگی می کرد و فردی بظاهر عابد و زاهد و مرتاض بود و در سال ۱۷۷ بعد از میلاد مسیح مدعی این رسالت گردید و گفت من همان فارقلیطا و نبی موعود هستم که عیسی علیه السلام به آمدن او بشارت داد و جمع کثیری به دلیل شهرت این موضوع یعنی بعثت نبی و پیامبر بعد از مسیح از او پیروی و متابعت نمودند و ... در تواریخ نیز این موضوع با اهمیت درج و ثبت شده است ...، ولیم میور احوال او و تابعین او را در بخش دوم از باب سوم از تاریخ خود چاپ (۱۸۶۸ میلادی مذکور نموده است) ... بعضی گفته اند که منتس مدعی گردید که من فارقلیطا هستم یعنی معزی روح القدس (کلمه یعنی روح القدس را مورخ از روی عناد خود و ایجاد گمراهی اضافه نموده است زیرا منتس اساساً مردی مرتاض بود و در سال ۱۷۷ میلادی در آسیای صغیر ادعا کرد که من همان فارقلیطا هستم که مسیح از آمدن او خبر داده است) و چون مرد متقی و شدیدالریاضه بود لذا مردم زیادی او را به رسالت قبول نمودند و ... پس از این قطعه تاریخی نیز ثابت می شود که در قرون اولیه میلادی مسیحیان در انتظار محمد رسول خدا که به یونانی او را فارقلیطا نامیده شده بود بوده اند و لذا گروهی مدعی شدند که از مصادیق این لفظ هستند و مسیحیان نیز به لحاظ همین وعده این ادعا را از آنان

ص: ۴۳۳

قبول می کردند، ... آثار تاریخی از روایات و احادیث و شواهد بسیاری وجود دارد دارد که اثبات می نماید که قبل از بعثت رسول خدا، وفق وعده های داده شده انبیاء قبل یعنی موسی و عیسی و ...، یهودیان و مسیحیان در انتظار ظهور آن پیامبر بوده اند یعنی نبی موعود و صاحب لب التاریخ گفته است که یهودیان و مسیحیان که از معاصران حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بودند همگی در انتظار نبی موعودی بودند که از او خبر داده شده بود و این موضوع نفع عظیمی برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم به دنبال داشت زیرا ادعا نموده و مدعی گردید که من همان نبی موعود هستم و ... نیز نجاشی پادشاه حبشه که چون مرقومه رسول خدا به او رسید گفت اشهد بالله یعنی خدا را شاهد می گیرم این همان پیامبر است که اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) در انتظار او هستند پس پاسخ نامه رسول خدا را داد و در پاسخ نوشت (اشهد انک رسول الله صادق مصدق وقد باتیک و بایعت ابن عمک (ای جعفر بن ابی طالب) و اسلمت علی یدیه الله رب العالمین ...) و اقرار فرمود (رحمه الله علیه) بر نبوت آن حضرت و بیعت نمود با جعفر بن ابی طالب علیه الصلوات الله الملك الجبار، و به شرف دین مبین اسلام مشرف شد رحمه الله علیه، و نیز متوقس پادشاه قبط (گروهی از مردم مصر قدیم) در پاسخ به آن حضرت تقدیم نمود نوشت (... به محمد بن عبدالله از متوقس سلطان قبط: سلام بر شما و اما بعد من نامه شما را مطالعه کردم و مندرجات آن را متوجه شدم و دعوت شما را هم دانستم و من می دانستم پیامبری باقی مانده است که باید بیاید ولی گمان من آن بود که او از شام مبعوث خواهد شد و من فرستاده تو را گرامی داشتم ...) و او کسی بود که به عنوان هدیه حضرت ماریه مادر گرامی حضرت ابراهیم فرزند رسول خدا را به آن حضرت تقدیم نمود و این متوقس اگرچه ظاهراً به اسلام مشرف نشد ولی در مکتوب خود اقرار نمود که من می دانم که پیامبری باقی مانده است که بایست بیاید و ... و این مترقس نیز مسیحی بوده و این دو پادشاه در آن زمان از شوکت و قدرت دنیایی آن حضرت ترسی نداشتند و (ص.ت.دوم گوید: البته ترس آنان هم تأثیری در شهادت آنان به این موضوع ندارد زیرا آنان حقیقتی را به عنوان شاهد مدعا خود آورده اند که در متن تاریخ و حاشیه های آن شواهد غیر قابل احصاء دارد و این ادعا با این حقایق تاریخی و شواهد و مستندات آن به انکار منتهی نمی شود مگر از

طرف کسی که هیچ شعور و فهم علمی نداشته باشد و یا اینکه دشمنی و تعصب چشمان حقیقت بین و گوش های

ص: ۴۳۴

حقیقت شنو او را کور و کر نماید و او را به سوی دوزخ جاوید سوق دهد که البته بد جایگاهی است برای دشمنان خدا و وجدان و انصاف ...) و نیز تاریخ ثبت نموده است اسلام آوردن جارود بن العلی از بزرگان دین مسیح را که به همراه قوم و جمعیت خود به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شد و عرضکرد: قسم به خدا که تو از جانب حق آمده و به راستی سخن گفته ای و قسم به خدایی که تو را از روی حق به رسالت مبعوث فرموده است که من اوصاف تو را در انجیل پیدا کردم و به قدوم تو این البتول یعنی پسر مریم مقدس یعنی عیسی مسیح علیه السلام بشارت داده است پس دست خود را دراز کن تا با شما بیعت نمایم که ما شهادت می دهیم به لا اله الا الله و اینکه شما محمد رسول الله هستی پس او به همراه تمامی قوم او ایمان آوردند ...، لازم به ذکر است ما قبلاً راجع به اینکه قدیمی ترین نسخ انجیل به چه زبانی است و نیز میزان اعتبار آن نسبت به سایر ترجمه ها با توجه به نابود شدن اصل آن که به زبان عبرانی بوده و اینکه به وجود آمدن انجیل های فراوان به همین دلیل بوده است، و انتخاب سرنیزه ای و تحمیلی آن خصوصاً در بخش مربوط به خدا دانستن مسیح که مخالف با سایر انجیل ها بوده است و ...، در بی اعتباری و اثبات تحریفی بودن آنها کفایت می نماید و اینکه ثابت نمودیم که اعتبار بعضی از نسخ ترجمه شده به دلیل ترجمه از نسخه های معتبرتر که فعلاً نیست از اعتبار انجیل های نامعتبری که قدمت بیشتری از این ترجمه دارند هرگز دلالت بر اعتبار بیشتر آنان ندارد و دلیل آن را هم با شواهد تاریخی و در بحث مربوط به کلمات (محمد و احمد رسول خدا) در متون اصلی انجیل و ترجمه آنها به الفاظ پارقلیط یا فارقلیط ملاحظه نمودیم و اثبات نمودیم که اناجیلی مانند انجیل بارنابا که به اصل عبارات عیسی مسیح اشاره دارند در واقع معتبرتر از انجیل هایی هستند که ترجمه سخنان عیسی محسوب می گردد، و می گوئیم که هرگز انگشتان کف دست سفسطه گران و دشمنان حق و حقیقت نمی توانند و قادر به پوشاندن نور خورشید از تابش نمی باشند و لذا می گوئیم صرف نظر از استدلال های اظهر من الشمس که مذکور گردید ما برای خرد نمودن یاوه گویی های این جماعت گمراه می گویم) اگر فرض نمائیم که معنی این لفظ در یونانی پاراکلی طوس بوده که معنی آن تسلی دهنده کمک کار و وکیل و ... است باز هم تمامی این معانی با معنی بعثت و ظهور پیامبر آخرالزمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم تطبیق دارد (لازم به ذکر است در میان مسیحیان و

ص: ۴۳۵

یهودیان منتظر ظهور پیامبر موعود، به غیر از منتس مدعیان دیگری هم بودند که این ادعا را داشتند از جمله هرماس رومی و در ایران از میان مسیحیان ایرانی نژاد، این مانی نقاش بود که در تبلیغات به جایی رسید که او را رهبر قسیسین نامیدند و او با بت پرستان و یهود مباحثاتی نمود ولی بعدها مذهب جدیدی مانند عقیده زرتشت اختراع کرد و خود را فارقلیطای موعود نامید (تاریخ کلیسا به قلم میلر چاپ ۱۹۳۱ و نراعی مزگانی به قلم جمال الدین مسیحی ۱۹۳۰ ...) ...

### **بدنبال ادعای مسیحیان متعصب:**

این گروه و جماعت در پاسخ اینکه پس این فارقلیطا چیست که مسیح در وصیت خود به آن اشاره داشته در توجیه بلاوجه آن

می گویند فارقلیطا روح نازل شده بر تلامذه و شاگردان عیسی در یوم الدار یا پنتیکاست است که به عقیده ایشان در آن روز روح القدس به شدت هر چه تمام تر به مانند وزش باد به حواریون نازل شد (اعمال رسولان باب ۲- عبارات ۱ تا ۱۲) و این ادعا و توجیه بلاوجه کذب محض است به چهارده دلیل به نام چهارده معصوم:

دلیل اول: اینکه حواریون قبلاً به روح القدس بهره مند بودند و روح القدس در آنها وجود داشت و از آنها خارج نبود که بخواهد مانند باد به آنها مجدداً نازل شود.

(ص.ت. دوم گوید: و ثانیاً این ادعا با مفاد اظهارات عیسی در این خصوص مخالفت دارد و آن اینکه شخص موید به روح القدس آنهم با این وزش شدید که ظاهراً در ظاهر و باطن و جان شاگردان جای گرفته است نایستی جایی برای کفر باقی بگذارد تا عیسی مسیح آنان را از آن نهی نماید زیرا عیسی مسیح در وصیت خود سفارش می نماید که وصیت مرا نگاه دارید پس اگر نزول روح القدس آنهم با فشار باد نتواند باعث شود که وصیت عیسی نگاهداری شود پس به چه چیز موجبات آن فراهم می گردد و ... و نیز این ادعای یاهو در تناقض با گفتار بعدی عیسی مسیح است که می گوید (... جهان نمی تواند او را قبول نماید ...) آیا روح القدس مأمور به ورود به روح و روان مردم جهان به واسطه باد بوده که امکان پذیر نبوده که عیسی بگوید که مردم جهان نمی توانند آن را بپذیرند ...، و حال آنکه اگر روح القدس با باد در وجود آنها نمی توانست برود قطعاً با طوفان که می توانست پس چرا با طوفان در جسم و جان همه مردم جهان نرفت تا او را پذیرا شوند و ... آری

ص: ۴۳۶

برای دزدیدن مناره اول بایستی چاهی برای پنهان کردن آن آماده کرد در غیر اینصورت رسوایی دامن گیر می شود) بنابراین و نیز این کلام مسیح که گفت اگر مرا دوست دارید فارقلیطا را قبول کنید و اگر منظور از فارقلیطا روح القدس بود این کدام نفس و وجود است که مخالفت نماید با نزول روح القدس در قلب او که مسدد و مؤید او شود و در جمیع امور صاحب آثار عجیب و غریب شود و ...، و ریشه هرگونه انکار در قلب او کنده شود و طالب چنین امری نباشد و مسیح مجبور شود به اینکه بگوید اگر مرا دوست دارید او را بپذیرید زیرا آن امری نیست که مخالف با نفس سرکش باشد مثل آن است که گفته شود اگر مسیح را دوست دارید صبحانه و نهار و شام بخورید ...، پس ملاحظه می گردد که علیرغم این فرضیات هم لفظ فارقلیطا جز به وجود با برکت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم بر معنی دیگری منطبق نیست.

دلیل دوم: آنکه مسیح فرمود در آیه ۱۶ در باب ۱۴ یوحنا به اینکه (... من از پدر سؤال می کنم فارقلیطای دیگر به شما عطا خواهد کرد ...) پس چگونه آن با روح نازل در پنتیکاست می تواند منطبق باشد در حالی که اتحاد حقیقی دارد به زعم این گمراهان با پدر و پسر در نزد اهل تثلیث و ...، و این قول جز در حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر موضوعی دیگر تطبیق ندارد.

دلیل سوم: آنکه و کالت و شفاعت از خواص نبوت است نه از خواص روح القدس نازل متحد با خدا، پس معانی که این گمراهان برای اغوای پیروان اعلام نموده اند با روح القدس سازگار نبوده و فقط با نبی و پیامبر موعود سازگار است.



دلیل چهارم: آنکه عیسی مسیح در آیه ۲۶ از باب ۱۴ می فرماید: (و آنچه به شما گفتم را بیاد شما خواهد آورد ...) و از آنچه در رسالات موجود استنباط می شود دلالت بر آن دارد که چیزی بر حواریون فراموش نشده بود که روح القدس آن را به آنان یادآوری نماید.

دلیل پنجم: آنکه عیسی مسیح در آیه ۲۹ از باب ۱۵ انجیل یوحنا می فرماید (... و الآن قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع شود ایمان آورید ...) و این قول دال بر آن است که مراد از فارقلیطا روح نیست زیرا اول دانستی عدم ایمان از حواریون مورد انتظار نبود و وقت نزول روح نیز جای انکار نبود پس این گفتار چیزی نبود که به آن نیازی ایجاد شود و از شأن حکیم عاقل نیست که کلام بیهوده و زاید و بی مصرف تکلم

ص: ۴۳۷

نماید چه رسد به پیامبر ملهم به روح القدس (ص.ت.دوم گوید: اگر به جای کلمات حذف شده کلمات ادعا شده را قرار دهیم در معنی محمد رسول الله عبارت متین و وزین می شود ولی در عبارت ادعایی این یاوه گویان جملات بی معنی، بی سروته و ... می شود که ما قبلاً آن را به عنوان یکی از شاخصه های تشخیص تحریف اعلام نمودیم ...).

دلیل ششم: آنکه حضرت عیسی علیه السلام فرمود در آیه ۲۶: (... او بر من شهادت خواهد داد) ولی از مفاد عبارات نقل شده شهادتی از روح القدس مشاهده نمی گردد، نه در محضر شاگردان و نه در محضر منکران ...، ولی به خلاف این ادعا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه بود که برای حقانیت و عظمت آن حضرت شهادت داد و تصدیقش نمود و برائت فرمود او را از ادعای خدایی و ... که خدا دانستن او و شوهر داشتن مریم مقدس از اشد مصادیق گمراهی و ضلالت است و نیز مادر مقدس او را برائت فرمود از تهمت زنا و بدکاری، (ص.ت.دوم گوید که این ضلالت از ابتداء حاصل کفر یهود و نیز جهل مسیحیان نادان و گمراه بوده و هست، و به شرحی که قبلاً مذکور گردید و حال آنکه اگر وعده ای که عیسی به آنان داده بود که (فارقلیطا با شما تا ابد می ماند) تعبیر به روح القدس می گردید پس نمی بایست که تحریف در هیچ حرف و یا کلمه ای چه اصلی و چه ترجمه راه یابد و وجود تناقضات و یاوه های خارج از حد احصاء و گم شدن انجیل اصلی دلالت بر عدم انطباق معنی ادعایی بر لفظ فارقلیطا دارد و تنها مفهوم استنباطی و مقارن با معنی آن در تمامی مواضع اعلام شده فقط خبر به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه خصوصاً در موضوع ابدیت داشتن شریعت او خواهد بود).

### **دلیل هفتم: حضرت عیسی علیه السلام در آیه ۲۷ باب ۱۵ انجیل یوحنا می فرماید:**

(... و شما نیز شاهد هستید زیرا که از ابتداء با من بوده اید ...) که این قول آن حضرت نیز به وضوح دلالت بر آن دارد که شهادت حواریون با شهادت فارقلیطا متفاوت است یعنی اگر مراد از فارقلیطا روح نازل در یوم الدار یا پنطیکاست باشد (صرف نظر از اینکه این سخن یاوه آنها هیچ استنادی ندارد)، مغایرتی مابین شهادتین نخواهد بود و ترجمه صحیح آن بود که ما از نسخه سریانی آوردیم که لفظ (اوپ اختون) را وارد یعنی (شما نیز) ولی دست های خیانتکار در نسخه های فارسی و عربی این لفظ را ساقط نموده اند تا بتوانند القاء شبهه

نمایند و حال آنکه این عمل آنان نیز آن معنی که آنها اراده نموده اند را در پی نخواهد داشت و استدلال های آنها مانند رفو نمودن مشک پاره پاره ای است که بخواهند آن را بدوزند تا از آن بهره برداری نمایند و حال آنکه هر پیوند بر این مشک پاره قطعه کنار آن را پاره پاره می نماید ولی حیا نمی نمایند رفوکاران و شرم ندارند دروغپردازان).

دلیل هشتم: آنکه عیسی علیه السلام فرمود: اگر من نروم فارقلیطا نزد شما نمی آید پس منوط فرمود آمدن روح را به زعم این جماعت به رفتن خود ولی با کمال تعجب ملاحظه می فرمائید که این روح در حضور عیسی بر حواریون نازل شده است و این نزول در زمان فرستادن آنها به شهرهای اسرائیل بوده پس مراد از فارقلیطا نمی تواند روح نازل در یوم الدار و یا پنطیکاست باشد بلکه این صفت فقط و فقط در حق حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم و عجل فرجهم صادق است ...

دلیل نهم: آنکه حضرت عیسی در آیه ۸ باب ۱۶ می فرماید: یعنی وقتی که فارقلیطا آمد عالم را توییح خواهد کرد و این قول به منزله نص آشکار است برای حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلم و عجل فرجهم که عالم را توییح فرمود و این شیاطین برای اغوای عوام از پیروان خود، بلافاصله دست به تحریف زده و لفظ الزام و خواهد نمود را به جای توییح خواهد نمود قرار داده اند و باز هم فرقی نمی کنند زیرا وظیفه حواریون توییح و الزام نیز نبوده است بلکه آنان دعوت به ملت می نمودند از راه ترغیب و وعظ ...، و این شریعت پاک رسول خداست که توییح می فرماید همه عالم را به قبول اسلام و اینکه هر کس غیر از اسلام دینی داشته باشد در آخرت از خاسران است و در دنیا عقوبت و بازخواست می فرماید به اینکه به خداوند کفر ورزیده و به او مشرک باشند و حکم جهاد و قتال بر او برای اعتلای شریعت او فرض است و در آن توییح و الزام خواهد بود بواسطه وصی دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تا کلمه لا اله الا الله و محمد رسول الله در جهان حکم فرما شود و عدل و عدالت در سراسر جهان حاکم گردد. ... و این دست های مکر و فریب و خدعه است که توییح خواهند شد در دنیا و آخرت که لفظ فارقلیطا را در ترجمه ها مکتوب نمی نمایند به دلیل شهرت در بین مسلمین که می دانند این کلمه در حق رسول پروردگار محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم است و لذا این کلمات را در مواضع مختلف به منظور گمراه نمودن

پیروان و اذهان مردم خود به تسلی دهنده در فارسی و معزی، و کیل، شافع در ترجمه های عربی مرقوم می فرمایند،

دلیل دهم: آنکه عیسی علیه السلام فرمود (و بسیار چیزهای دیگر داریم که به شما بگویم ولی الان طاقت تحمل آنها را ندارید) و این قول در واقع نفی می نماید اراده روح القدس را در شریعت عیسی زیرا که این روح القدس حکمی را بر احکام عیسی اضافه نکرد بلکه همه احکام تورات را باطل اعلام نمودند و همه حرام ها را حلال کردند و همه پیروان را یله و رها نمودند پس چه حکمی به احکام اضافه کردند که اضافه بر گفتارهای مسیح باشد پس دین سبک شده و طاقت تحمل آن بایستی راحت تر باشد ولی برعکس این جماعت مدعی هستند که روح بر آنها وزیده شد تا تحمل آنان در اجرای احکام شریعت به قول آنها زیاد شود ولی می بینیم که عملاً تمامی احکام از حرام و حلال را به زباله دان تاریخ سپرده اند و البته برای اباحه

گری نیاز به تقویت روحی نیست زیرا ریاضت و تائید الهی و ...، در زمانی است که شخص تحت فشار اعمال عبادی قرار گیرد و رها شدن و یله شدن فشاری را بر شخص ایجاد نمی نماید تا طاقت تحمل او در شداید زیادتر شود ...

دلیل یازدهم: آنکه عیسی علیه السلام فرمود که (از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است سخن می گوید ...) و این قول دلالت بر آن دارد که فارقلیطا را بنی اسرائیل تکذیب خواهند نمود و لذا عیسی علیه السلام محتاج شد که صدق او را تقریر نماید پس فرمود که از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است سخن می گوید پس تکذیب در حق روح نازل در یوم الدار یا پنطیکاست مورد ظن و گمان نبوده است و همچنین روح مذکور در نزد این جماعت یاوه گو عین خدا و متحد با اوست و به اتحاد حقیقی با او مرتبط است پس این قول او که از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است سخن می گوید معنی ندارد زیرا که خدا نباید احکام را از غیر بشنود بلکه خدا باید از خود تکلم نماید و این دلالت بر آن دارد که مسیح رسول خدا بود و محتاج به آن بود که احکام را از فرشته خدا بشنود و بدون الهام الهی قادر به تشخیص صحیح از غیر صحیح نبوده و بایستی راهنمایی می شد و استقلال بذات نداشته نه آن زمان و نه هرگز و استقلال به ذات را قسیس متعصب و پیروان جاهل به او بسته و خود و پیروان گمراه را روانه دوزخ جاوید نموده اند.

ص: ۴۴۰

دلیل دوازدهم: آنکه عیسی علیه السلام فرمود: (... اما بر گناه زیرا که به من ایمان نمی آورند ...) و این قول دلالت بر آن دارد که فارقلیطا ظاهر می شود و منکرین عیسی را توبیخ می نماید زیرا ایمان به محمد بایستی مقرون به ایمان به همه انبیاء الهی باشد و فرقی بین انبیاء الهی نیستو هرگز روح نازل در پنطیکاست نمی تواند کسی را بازخواست نماید به جهت عدم ایمان به مسیح بلکه این صاحب شریعت دیگر است که از سوی خداوند مأمور به بازخواست است.

پس این پیامبران هستند که نیازمند به ذات اقدس الله هستند و از جانب خود سخن نمی گویند بلکه این وحی الهی است به سوی آنها همانگونه که در کتاب خداوند آمده است (ماینطق عن الهوی، ان هو الا وحی یوحی)، (ان اتبع الا ما یوحی الی)، از راه هوی و هوس سخن نگوید و بدرستی که آن نیست مگر وحی که بسوی او فرستاده می شود،

### **دلیل سیزدهم: آنکه عیسی فرمود**

(... و از امور آینده به شما خبر داد و ...) و روح نازل در یوم الدار کسی را از امور آینده خبر نداد و خبر دادن از طریق حواریون این معنی را از جمله بالا مستفاد نمی نماید بلکه از عبارت بالا استقلال در اعلام توسط فارقلیطا یعنی حضرت محمد منظور نظر است زیرا از معجزات آن حضرت است که مردم را به عیان و آشکار از امور آینده خبر داد ...

### **دلیل چهاردهم: و آنکه حضرت عیسی علیه السلام فرمود:**

(... و مرا تمجید خواهد فرمود زیرا از آنچه که از آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد ...)، (ص.ت.دوم گوید: این خبر از معجزات اخبار غیبی در خصوص نبوت حضرت محمد توسط حضرت عیسی علیه السلام است زیرا فرمود او مرا تمجید خواهد فرمود، پس ای عاقل خردمند آگاه باش که عده ای گمراه و شقی فکر می کنند که عیسی مسیح را خدا

خطاب کردن تمجید و بالا بردن اوست و نمی دانند وقتی کسی را بر جایگاهی رفیع که به آن تعلق ندارد انتساب دهند در واقع او را مسخره نموده اند و لذا تمجید واقعی در واقع بیان حقیقت بندگی او است به درگاه الهی یعنی اگر کسی در خصوص پیامبری بفرماید او بنده خداست یعنی جایگاه او را به او نشان دهد در واقع او را تمجید نموده و اگر العیاذ بالله او را به مقام خدایی بالا ببرد در واقع او را که اسباب آن را ندارد مسخره نموده است. پس تمجید واقعی دادن جایگاه واقعی و یا معرفی جایگاه واقعی اوست و آن افتخار عبد و بنده

ص: ۴۴۱

بودن اوست و نیز زدودن یاوه هایی که از روی تعصب و جهل و نادانی و حماقت به او نسبت دادند و یا اعمالی را که خداوند علی اعلی برای اثبات نبوت او بر دست او ظاهر نمود را دلیل بر العیاذ بالله خدایی او دانستند و یا تولد او را به امر خدا از مادر پاک و مطهر او یعنی مریم مقدس بدون پدر را دلیل خدایی او آوردند و فراموش نمودند قدرت، عظمت و جلال و جبروت خداوند را پس اینگونه امور ناچیز را که در مقابل عظمت و قدرت و کبریایی خداوند ذره ای نیز به حساب نمی آید را به جهت کمی عقل و شعور و فهم خود و القاء شیطان لعین، دلیل بر خدایی او دانسته و یاوه هایی را بهم بافته اند که نه خود آن را فهمیدند و نه پیروان آنها این باطیل را درک کردند که سه در یک است و یک درسه است در لاهوت است و در ناسوت است و ... آری حق در کلام آخرین پیامبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است که فرمود لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت و هو حی لایموت بیده الخیر و هو علی کل شی قدیر و در کتاب خود فرمود تا محمد به بندگان او تا قیام قیامت بگوید (... اعوذ بالله من الشیطان رجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، قل هو الله احد، الله الصمد، لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد) و ما و همه مؤمنین و مؤمنات عرض می نمائیم صدق الله العلی العظیم و صدق النبی الکریم و نحن علی ذالک من الشاهدین و الشاکرین و الحمد لله رب العالمین، یعنی فرمود که هیچ خدایی جز خدای الله نیست که یکتاست و شریک ندارد و هستی و تمام مملکت وجود به او تعلق دارد و شکر و حمد فقط سزاوار اوست و اوست که زنده نموده و می میراند و اوست همان زنده که نمی میرد و اوست که بر همه امور قادر و تواناست و خود را به زبان رسول خود در کتاب شریف قرآن معرفی فرمود که ای رسول ما به بندگان بگو اوست خدای احد، خدایی که بی نیاز است، خدایی که زائیده نشده و نمی زاید و هرگز کسی همتا و هم شأن او نخواهد بود، و ما و همه مؤمنین و مؤمنات عرض می نمائیم راست گفت خداوند علی و عظیم و راست گفت پیامبر کریم او و ما بر آن از شاهدین و شاکرین هستیم و عرض می نمائیم شکر و حمد و سپاس فقط مخصوص خداوند پروردگار دو جهان است. خدایا ما بر اساس رهنمودهای بنده و فرستاده تو حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم به سرچشمه های هدایت و رستگاری رسیده ایم پس لطف خود را تا ابدالآباد از ما دریغ مفرما و از شفاعت این عزیزان درگاه خود یعنی انبیاء و اولیاء و دوستان خود و در صدر آنان

ص: ۴۴۲

محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم در دنیا و آخرت بهره مند بفرما و با تعجیل در فرج آخرین منجی و هدایت گر جهان بشریت به آمال و آرزوهای مقدسین خود جامه عمل بپوشان، و هرچند که ما لایق الطاف لایزال تو نیستیم ولی با فضل و

کرم و لطف ازلی خود ما را در دنیا و آخرت از سعادت ابدی و توفیق در اعتلای کلمه حق و ورود به بهشت جاودانی خود بهره مند بفرما، آمین آمین آمین یا رب العالمین).

### **دروغ و دروغپردازی و یاوه و یاوه سرایی و مکر و مکاری و ...، تنها راه چاره برای فریب پیروان جاهل و عوام نادان:**

(ص.ت.دوم گوید: ثابت نمودیم و دانستیم که فارقلیطاً اولاً ترجمه لفظ محمد و احمد از متون اصلی انجیل است نه اینکه مبناء ترجمه فارقلیطاً محمد و یا احمد باشد یعنی این را دانسته باش که مبناء اصل این متن عبارت محمد رسول خدا بوده است و در زمان ترجمه این نسخه ها، کلمه مبارک محمد و یا احمد را تحت اللفظ به فارقلیطاً ترجمه نمودند پس چون اصل موضوع را دانستی و آگاه شدی به همین دلیل بسیاری از انجیل ها از جمله انجیل برنابا بواسطه ترجمه ای که از متن قدیمی تر به همین دلیل نموده اند معتبرتر از انجیلی هستند که به لحاظ سند قدیمی تر از آن هستند زیرا اصول و مبانی متن شناسی که بالاتر از اصول و مبانی سندشناسی است این حقیقت را به ما اعلام می نماید و عقل و منطق نیز بر درستی آن حکم می نماید و ... و نیز دانستیم که چگونه حکومت های زور و سرنیزه و خفقان، انجیل هایی را به رأی و فکر و اندیشه خود و برای ایجاد وحدت رویه از بین انجیل های موجود برگزیده و به پیروان تحمیل نمودند و وقتی در مقابل سؤالات سؤال کنندگان برای توجیه خدایی عیسی و نبوت نبی بعد و ...، که از آنان سؤال می شد قرار گرفتند به یاوه پردازی پرداختند و از جمله در این فراز به فریبکاری پرداخته و به شرحی که تاکنون مذکور شد به دروغ مدعی شدند بدون اینکه هیچ استنادی داشته باشند که فارقلیطاً روحی بود که در روز پنطیکاست مانند باد بر شاگردان نازل شد و در تن آنها فرو رفت و ...، صرف نظر از هزاران دلیل که ابطال کننده این ادعای یاوه این جماعت است دست های خیانت آنان پیشاپیش برای ایجاد ضلالت و گمراهی مانند همه مواضع دست به تحریف ضمنی کتاب مقدس زد، به طور مثال برای گمراه نمودن پیروان، مترجمین فارسی در ابتداء باب دوم لوقا این عبارت را برای فریب و گمراه نمودن پیروان خود در صدر باب دوم اضافه کرده اند

ص: ۴۴۳

که (باب دوم در ذکر نزول فارقلیط که عبارت از روح القدس است) و سپس داستان روز پنطیکاست را که ابدأ و بهیچ وجه ارتباطی با موضوع فارقلیطاً ندارد را بیان می نمایند یعنی وقتی نتوانستند اصل متون را به اینگونه تحریف نمایند به تحریف مستقیم کتاب از راه الحاق و اضافه کردن عبارت آنهم از راه عناد و تعصب و ستیزه جویی و ... پرداخته اند، و خداوند علی اعلی در کتاب مقدس و شریعت خود قرآن مجید از اینگونه افراد به (... فمن اظلم ممن افتری علی الله الکذبا ...) یعنی چه کسی ستمکارتر از کسی است که افترا بر خداوند از روی دروغ می بندد) و یا (... الذین یصدون عن سبیل الله ...) یعنی کسانی که از رسیدن مردم به راه سعادت و رستگاری مانع می شوند و ...، یاد نموده و آنها را به دوزخ جاودانی وعده فرموده است بدون آنکه از عذاب پیروان آنها کم شود زیرا خداوند علی اعلی فرموده است که انسان ها بایستی به طعام خود نظر فرمایند یعنی به آنچه به عنوان هدایت بر روح خود وارد می نمایند (... فلینظر الانسان الی طعامه ...)، پس آگاه باشند که خداوند در دنیا و آخرت این قانون عقلی و قضایی را حاکم می نماید که جهل به قانون رافع مسئولیت بندگان او نخواهد بود و آنان موظف هستند که چراغ عقل را بر مسیری که برای رسیدن به رستگاری انتخاب نموده اند روشن نمایند و پیامبران نیز برای راهنمایی آنها مبعوث شده اند پس اگر تو ای تحریف گر و تو ای پیرو تحریفات چراغ عقل داری و باز به بیراهه می

روی پس بایستی سقوط نمایی و سزای خیره سری خود را که دوزخ جاویدان است ملاحظه نمایی، خدایا ما بندگان ضعیف و محتاج تو هستیم و تو ما را خلقت فرموده ای، از تو می خواهیم تا به فضل و مرحمت خود درهای هدایت و رستگاری را بر ما باز فرمایی و ما را در صراط مستقیم به سوی حیات جاودانی و رستگاری ابدی راهنمایی فرمایی و به حق مقدسین درگاہت یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم خیر دنیا و آخرت نصیب فرموده و شر دنیا و آخرت از ما دفع بفرمایی و در بهشت ابدی خود ما را ساکن فرموده و از دوزخ جاودانی نجات عطا فرمایی آمین آمین آمین یا رب العالمین).

### **بی ارتباطی (روز پنطیکاست) با موضوع و کلمه (فارقلیطا): (لوقا باب دوم کتاب اعمال):**

(... و چون روز پنطیکاست رسید به یک دل یکجا بودند که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمامی آن خانه را که در آنجا نشسته بودند مملو ساخت و زبانهای منقسم شده مثل زبان های

ص: ۴۴۴

آتش به آنها ظاهر گشته بر هر یکی از ایشان قرار گرفت و همه به روح القدس مملو گشته به زبانهای مختلف بنوعی که روح به ایشان قدرت تلفظ بخشید سخن گفتن گرفتند (...)، (ص.ت. دوم گوید: همانگونه که ملاحظه می گردد هیچ ارتباطی کلمه فارقلیطا با روز پنطیکاست ندارد ولی این دروغپردازان صرفاً برای گمراه نمودن پیروان سعی در این ارتباط پردازی دارند، صرف نظر از ایراداتی که بر متن و الفاظ این فراز وارد است اگر از این جماعت سؤال کنید چگونه است که این روح القدس را بر مسیح وارد می کنید و از او به لاهوت و ناسوت تعبیر و از او خدا می سازید که یک و سه هستند و سه و یک هستند ولی این خدا یعنی همین روح القدس را در جان دوازده نفر (به شرح سطر ۱۴ همین باب و در همین رابطه پنطیکاست) و از جمله یهودای اسخریوطی که قاتل مسیح است وارد می نمائید ولی قائل به خدایی آنها نمی شوید و نه تنها این دوازده نفر بلکه ...، و وقتی توضیح از شما می خواهند می فرمائید این از اسرار است نه دوست عزیز این از اسرار نیست از یاهوهای شماست که برای گمراهی عوام و پیروان خود ساخته و پرداخته اید و آری دیگر آن حکومت های جابرانه و ستمگرانه و زورگوی شما نیستند تا این عقاید کفرآمیز را با زور سرنیزه به مردم تحمیل نمایند و یا در صورت عدم قبول به آتش بکشند و ...، آری جهان امروز جهان عقل، فهم، ادراک و منطق و شعور و عقل جمعی است و جهان به سوی رشد و فهم حقایق در حرکت است و ...، پس یا خود را با آن هماهنگ کن و یا به گوشه ای منزوی شو تا مرگ تو فرا برسد و در عذاب جاوید خداوند که دست قدرت او آن را برای مجازات دشمنان او آماده نموده است تا ابدالآباد معذب باشی، خدایا ترا به عزت و جلال و قدس و عظمت تو قسم می دهیم تا همه کسانی که طالب حق و حقیقت هستند را در همه اقصاء نقاط جهان برای رسیدن به حقایق یاری فرمایی و با پیروی از شریعت آخرین پیامبر خود و امامت امامان معصوم بعد از او سعادت مند فرمایی و همه ما را در بهشت جاویدان خود ساکن فرمایی و نیز همه دشمنان متعصب و عنود و ستیزه گر که قابل هدایت نیستند، چه آن گروه که با فتنه انگیزی و دشمنی های کور به قتل و جنایت برمی خیزند و چه آن گروه که با رضایت از اعمال آنان از آن ستمگری ها حمایت می نمایند و در واقع شریک در اعمال آنها هستند و ...، انتقام گرفته و در دنیا و آخرت آنان را به بدترین عذاب ها و سختی ها مبتلا سازی که ما جز تو راه به جایی و پناهی نداریم آمین آمین آمین یا رب العالمین).

ص: ۴۴۵

## فارقلیطا پیامبری که به او بشارت داده شد:

اگرچه دلایلی که بیان شد هر کدام برای ابطال یاوه های آنان کفایت می نماید ولی چون اساس کار این حقیر در این کتاب مبارک بر آن است که نزاع فی ما بین مسلمین و مسیحیان بکلی برطرف شود بگونه ای که دیگر جای سخن برای دشمن عنود باقی نماند پس مخاطب نیز دقت فرماید در آنچه مذکور می گردد و قدر این کتاب را بداند و آگاه باشد که این مطالب را در هیچ کتاب دیگر نخواهد یافت:

روح در کتب مقدسه مسیحیان به صیغه مؤنث استعمال شده است خواه این روح مقدس باشد و خواه روح خبیث باشد یعنی چه آن را (روحادقودش) بگوئیم که معنی آن روح القدس است و چه آن را (روحادبشت) بگوئیم که معنی آن روح پلید و روح ضد روح القدس است یعنی صفت روح مؤنث است زیرا اگر صفت روح مذکر بود می بایست بگوید (روحادبیش) نه اینکه بگوید (روحادبشت) و اگرچه همین اشاره نیز برای منصف آگاه به اصطلاحات انجیل و ... کافی است ولی برای محکوم نمودن و قطعیت امر و آگاهی غافل لازم است که بگوئیم:

نمونه اول: در عبارت ۱۶ از باب ۳ انجیل متی در باب نزول روح القدس بر مسیح به شکل کبوتر بعد از تعمید یافتن مسیح از یحیی در زبان عتیق آمده است: (... و خزو روخاداله دنخت اخ یون واتت الوه ...)، یعنی دید روح خدا را که مانند کبوتر نزول کرده بر وی آمد (یعنی بر مسیح)، پس در این جمله دو ضمیر مؤنث راجع به روح القدس شده است (لفظ های دنخت و واتت).

نمونه دوم: در باب دهم از انجیل متی جمله اخیر از آیه ۲۰ به این الفاظ آمده است: (... الا روخاد بیوخون دهمزم بیوخون ...) یعنی مگر روح پدر شما در شما گویان است، پس لفظ دهمزم که صفت روح است به صورت مؤنث آمده است و در زبان عهد عتیق جمله مربوطه آن اینست (... الّما روخا دابوخون مملل حون ...) که لفظ مملل که ل دوم که مفتوح است علامت تأنیث است.

## نمونه سوم: در عبارات ۴۳ به بعد باب ۱۲ انجیل متی در باب روح پلید آمده است:

(ایمن دروخوا چپل پالطامن ... ایک کی ازلبل ...) یعنی وقتی روح پلید از آدمی بیرون آید در طلب راحت به جاهای خشک گردش می کند و نمی یابد، پس می گوید به خانه خود که از آن بیرون آمدم مراجعت کنم و چون آید آن را

ص: ۴۴۶

خالی و جاروب شده و آراسته می بیند و آنگاه رفته و هفت روح دیگر بدتر از خود را برداشته و داخل شده و ساکن آنجا می شود و انجام آن شخص بدتر از آغازش می شود همچنین خواهد شد به این فرقه شیریر (...)، پس در این عبارات دوازده کلمه مؤنث واقع شده که همگی منسوب به روح هستند (پالط، خادر، یغی، میچخ، امر، دیران، اتی، ومیچخ، از، لبل، عامه، منه) ...

**نمونه چهارم: در عبارت ۱۲ از باب اول از انجیل مرقس آمده است: (... و در ساعت (پولطل اله روخا لبری) یعنی به سرعت روح او را به بیابان برد (یعنی مسیح را) پس کلمه پولطل برای روح مؤنث بکار رفته است.**

نمونه پنجم: در عبارت ۳۵ از باب اول از انجیل لوقا در سؤال و جواب جبرئیل با مریم مقدس چنین آمده است: (... جووبلی ملخ و مری اله روخاد قودش بت اتی عالخ ...) یعنی فرشته (در جواب وی (مریم) گفت، روح القدس بر تو خواهد آمد ...) پس کلمه اتی مؤنث و منسوب به روح است.

نمونه ششم: در عبارت ۸ از باب اول کتاب اعمال در وعده جناب مسیح و نزول روح القدس در روز پنطیکاست و ... (الاكد اتی روخا دقودش الوخون ...) یعنی مگر چون روح القدس بر شما نازل شود که کلمه اتی مؤنث و منسوب به روح القدس است که در مکتوب عتیق چنین است (... آلا کدتی ت روخادقودش الوخون ...) که در اینجا نیز تای آخر (تی ت) تای تأنیث برای روح القدس است.

نمونه هفتم: در عبارت ۲۹ از باب ۸ نیز از کتاب اعمال مذکور است: (ومر روخالپلپوس ...) یعنی (و گفت روح به پیلپوس ...) که لفظ (ومر) مؤنث که مربوط به روح القدس است ... که در زبان عتیق می آید (... و امرت روخالپلپوس ...)، لفظ و امرت در خصوص روح، حرف ت علامت تأنیث است.

نمونه هشتم: در عبارت ۲ از باب ۱۳ از کتاب اعمال نیز، آمده است: (امرت لهون روخا دقودش ...) ... یعنی روح به آنان گفت که لفظ امرت علامت تأنیث است.

**نمونه نهم: در عبارت ۷ باب ۱۶ اعمال:**

(... و لا- ابست لهون روخه دیشوع ...) ... یعنی و اجازت نداد ایشان را روح یسوع، که لفظ روح چون مؤنث است لذا لفظ ابست که فعل است تای تأنیث دارد، و ...

ص: ۴۴۷

**نمونه دهم: عبارت ۱۸ از باب ۱۶ کتاب اعمال:**

از قول پولس به روح پلید که در آن زن بود (... و امر لروخاهی ...) که لفظ هی علامت مؤنث است مانند علامت آن در عربی.

**نمونه یازدهم: در کتاب نماز چاپ ۱۸۹۳**

... خطاب به روح القدس آورده (... تلخ یا روخادقودش ...) یعنی بیا ای روح القدس که لفظ تلخ به فتح لام علامت مؤنث است ...

نمونه دوازدهم: در صفحه ۱۲۰ و ۱۲۱ نماز دوشنبه که مختص روح القدس است (... یاروخا دخوب و ...) یعنی ای روح محبت و روح مهربان که جان های ما را مقدس و پاک می سازی تو را سجده می نمائیم ...، که در این نماز هجده ضمیمه مؤنث برای روح القدس ذکر شده است (ص.ت.دوم گوید: پس تو بر این عبارات کفرآمیز دقت کن که چگونه مخلوق خداوند را که واسطه وحی و نزول کلمات خداوند است را عبادت کرده و بلکه سجده می نمایند و اگر چنین باشد پس سجده باید بنمایند به هر آنچه به خدا وابسته است، ... البته جای تعجب ندارد که این گمراهان خالق را رها نموده و مخلوق ضعیف،



بی مقدار را عبادت بلکه العیاذ بالله سجده می نمایند زیرا ما شاهدیم که در قرن حاضر عده ای کثیر وجود دارند که آلات و ادوات تناسلی را پرستش می نمایند و یا گاو را می پرستند و یا آتش را پرستش می نمایند پس سزاوار است همه آن کسانی که روی خود را به سوی گفتار آخرین پیامبر خدا یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم نمایند و تکبر و سرکشی و ستیزه نموده و عقل و فهم خود را امام و رهبر خود نمایند و ..، بعد از زندگی محدود چند ساله با سر به سوی دوزخ جاوید روانه شوند).

پس با توجه به آنچه تاکنون مذکور شد و ذکر زیادتر آن که بر همین منوال است کسالت آور است، ثابت می نماید که لفظ روح علی الطلاق و روح القدس و روح شریر و یا هر روح دیگر که متصور است در اصطلاح کتاب مقدس با ضمیر مؤنث بکار رفته است ولی در سه بشارت اخیر مربوط به کلمه فارقلیطا و ضمائر مربوط به آن که به چهل و سه مورد بالغ می شود (به شرح آنچه در باب ۱۴ و باب ۱۵ و باب ۱۶ انجیل یوحنا آمده است)، در تمامی این چهل و سه مورد همه مذکر بکار رفته است حتی لفظ (روخا دسرستوتا) در آیه ۱۷ از باب ۱۴ انجیل یوحنا که این جماعت آن را روح راستی و روح حق معنی نموده و صفت فارقلیطا محسوب می شود، آنهم مذکر به کار رفته است. به عبارت دیگر یعنی (... فارقلیطا از صفت او واعظ به حق و راستی

ص: ۴۴۸

است بعد از من یعنی بعد از عیسی خواهد آمد که حضرت عیسی این ضمیر را مذکر آورده است و برای اینکه این لفظ اشتباه نشود با همان روحی که قسمت سوم خدای آنها را تشکیل می دهد فرموده است: (... هو دعالما لماصی قبولو ...)، یعنی آن چنان فارقلیطایی که بعضی از مردم خبیث نمی توانند او را قبول نمایند چرا که او را ندیده اند و نشناخته اند اما شما حواریون چون اوصاف احمدی را از من شنیده اید او را می شناسید ..) پس اگر مقصود مسیح همان روح القدس بود می بایست بفرماید (... هی دعالما لماصی قبوله ...) و قطعاً حضرت مسیح از این کشیسه‌های نادان و بی معرفت داناتر بوده است و نیز در عبارت ۲۶ از باب مذکور آمده است (... این هو فارقلیطا روخادقودش هی بت شادر ...)، یعنی آن فارقلیطا که مؤید به روح القدس است و در آخرالزمان مبعوث خواهد شد، پس اگر منظور عیسی مسیح از این کلام روح القدس بود یعنی روح نازل در یوم الدار یا روز پنطیکاست می بایست بگوید: (... این هی فارقلیطا ...)، پس وقتی چنین نفرمود پس معلوم و مشخص است که منظور آن حضرت از فارقلیطا، اعلام نام محمد و احمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم بوده است و ما در هیچ موضعی از مواضع کتاب و یا کلمات و سخنان مسیح و حواریون نداریم که چهل و سه ضمیر مذکر بیاورند و حال آنکه مرجع مؤنث باشد.

(ص.ت. دوم گوید: تسلط و اشراف حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام رحمه الله علیه بر علوم و دانش کتاب مقدس اعجاب آور است ما از خداوند متعال مسئلت داریم تا درود و رحمت و رضوان مخصوص خود را بر این عالم جلیل القدر نثار و ایثار بفرماید و ما و جناب خلخالی و همه کسانی که در نشر آثار آن بزرگوار و سایر آثار علمی اهل بیت عصمت و طهارت سعی و تلاش می نمایند را از شفاعت آن بزرگوار در دنیا و آخرت بهره مند فرموده و با محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم در بهشت جاویدان مسکن عطا فرموده و از نعمت های ابدی برخوردار فرماید آمین آمین آمین یا رب العالمین)،

و اما این چهل و سه ضمیر مذکر در خصوص کلمه فارقلیطا در کتاب مذکور گردیده است به شرح ذیل است:

آیه ۱۶، باب ۱۴ یوحنا (و خین فارقلیطا، دئیش، هو، لقبولی، خریوه، دیمیوه، ... بت شقل، مخزلو خون ...) پس از ادله مسطوره در کمال صافی ثابت و مبرهن گردید که مقصود عیسی علیه السلام از فارقلیطا همان نبی موعود بوده است که به او بشارت داده شده است نه روح نازل در یوم الدار یا پنطیکاست و حاشا و کلا که

ص: ۴۴۹

عیسی مسیح و حواریون در همه این موارد به غلط و خطا تکلم نموده باشند و ... پس قطعاً و الزاماً مقصود از حضرت مسیح در این بشارت ها حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است که بعد از آن حضرت تشریف فرما شده و جهان را به نور توحید منور و خلائیق را امر به معروف و نهی از منکر فرمود و اهل جهان را توبیخ فرمود در عدم ایمان به مسیح (ص.ت.دوم گوید: که در واقع این توبیخ یعنی عدم ایمان به بشارت های عیسی مسیح که منتهی می شود به عدم ایمان به اسلام و نبوت محمد که به منزله وعده دوزخ به پیروان دروغین مسیح است که ادعای پیروی او را دارند ولی در واقع به او ایمان ندارند زیرا ایمان به بشارت های او نیاورده و ایمان به پیامبری که او دستور به تبعیت از او داد نیاورده و محمد نیز از سوی خداوند متعال همه آنها را به دوزخ جاودانی توبیخ فرمود و این است تفسیر آنچه عیسی مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام فرموده است که توبیخ خواهد فرمود به جهت عدم ایمان به من یعنی به کلام من) و این است تفسیر آنچه عیسی مسیح در باب ۱۶ فرمود (... او چنین خواهد بود و از جانب خود تکلم نخواهد کرد بلکه به هر چیزی تکلم می نماید که از خدا بشنود) (ص.ت.دوم گوید: اگر فرد عاقل و فهیم توجه نماید در هر گوشه و کنار و در متن و حاشیه تفاوت معانی و تعبیرات فارقلیطا به معنی محمد رسول خدا و تعبیر فارقلیطا به معنی روح که ادعای این گمراهان است را درمی یابد، صرف نظر از تمامی آنچه تاکنون مذکور شد این نکته نیز قابل تأمل است که در این فراز از آیات که عیسی مسیح به آن خبر داده است، مخاطب بایستی صورت و هیأت و شکل جسمانی و انسانی داشته باشد به گونه ای که تکلم غیرالهی از او متصور باشد و گرنه کدام روح القدس است که تکلم نماید به غیر آنچه خدا به او می گوید تا اینکه مسیح هشدار دهد که تصور ننمائید که او فردی عادی است بلکه آگاه باشید که او پیامبر است و از نقطه وحی تکلم می نماید و هر آنچه خدا به او بگوید می گوید و کجاست مخاطب روح القدس که به عموم تکلم نماید و مردم قضاوت نمایند که گفتار او از سوی خدا هست یا نیست و آیا این روح القدس نبود که به صورت کبوتر بر عیسی نازل شد آیا کبوتر حرف می زند و یا به صورت بادی شدید به حواریون فرو رفت و در آنها پر شد آیا باز هم صورتی مستقل داشت که تکلم نماید و مردم به قضاوت بنشینند که آیا سخنان او از ناحیه خداوند است یا خیر که با هشدار عیسی مسیح به خود بیایند که آنچه او می گوید وحی و از ناحیه خداوند است و نکته مهم دیگر اینکه

ص: ۴۵۰

به استناد آیات قرآن عیسی مسیح به لفظ فارقلیطا در خصوص محمد رسول خدا بشارت نداده بلکه به عبارت احمد و یا محمد رسول خدا بشارت داده که ترجمه آن فارقلیطا می شود که همان احمد و محمد رسول خدا است و این یکی از دلایل اعتبار قوی تر انجیل هایی مانند انجیل برنابا است که ترجمه آنها از متونی قدیمی تر که در حال حاضر وجود ندارد صورت گرفته و

به این دلیل متونی که در حال حاضر از قدمت بیشتر نسبت به آن برخوردار هستند قطعاً دارای اعتبار کمتری نسبت به آن هستند و به دلیلی که در این رابطه بیان و به شرحی که قبلاً نیز مذکور گردید و اثبات شد که متن شناسی مقدم بر سند شناسی است (...)، و این خدای ازلی و ابدی آنها بود که بنا به تصریح متی در باب سوم عبارت ۱۶ در صورت کبوتر بر عیسی نازل شد و یا در شعله های آتش و زبانهای آتشین ده روز پس از مسیح بر حواریون نازل شد به شرح آنچه لوقا در باب دوم آورده است، و آیا به عقیده شما عجیب نیست که این جماعت مشرک خدای قدیم را مقید به صفت زمان و مکان و حلول و ...، صعود و نزول ... به شکل کبوتر و شعله آتش و ...، نمائیم و حال آنکه می دانیم خدا جسم نیست و مکانی برای او نیست پس چگونه وجود کبوتر او را احاطه می نماید و یا محصور در شعله های آتش می شود و ... در ادامه حضرت علامه عالی مقام محمد صادق فخرالاسلام به بعضی از شبهاتی که مسیحیان متعصب و عنود وارد نموده اند پاسخ قاطع و متقن داده و با استدلال آهین و متین و استوار خود آنها را درهم کوبیده است.

اشتراک اناجیل در نقل مطالب سخیف و پیش پا افتاده و عدم اشتراک در نقل وقایع عظیم بالاترین دلیل قاطع بر تحریفی بودن متون انجیل و قهراً عدم اعتماد بر همه مطالب موجود در آن است:

این عیسی ندارد و از عادت ارباب انجیل هاست که در نقل گفتارهای پست و بی اهمیت مانند سوار شدن عیسی بر کره خر در وقت ورود به اورشلیم اتفاق نظر دارند ولی در نقل معجزات و اتفاقات عظیم و خارق العاده سکوت اختیار نموده اند و این اختلاف در واقع دلیل قاطع بر غلو و گزافه گویی و دروغپردازی و تحریفی بودن انجیل ها دارد بطور مثال موضوع زنده نمودن پسر بیوه زن نائینی (در باب ۷) و فرستادن هفتاد شاگرد به اطراف عالم و بیان سفارشات و ...، (در باب ۱۵) و معجزه شفا دادن ده بیمار ابرصی را (در باب ۱۷) و ... را فقط لوقا در انجیل خود آورده و سایر ارباب اناجیل آن را مذکور نکرده اند ولی سوار شدن بر کره خر توسط

ص: ۴۵۱

عیسی را هر چهار انجیل با شرح و تفصیل آورده اند ...، و همچنین این انجیل یوحنا است که فقط او موضوع عروسی در قانای جلیل و ظهور شرم آور اولین معجزه از عیسی مسیح را در تبدیل آب به شراب و ساختن شراب برای میهمانان مست و لایعقل در عروسی قانای جلیل را به آن شرح و تفصیل در باب دوم خود آورده است به گونه ای که شاگردان او به او در این رابطه ایمان آورده اند و ... و نیز فقط این انجیل است که معجزه عظیم عیسی و شفای آن مریض که در کنار حوض بیت حسنا که ۳۸ سال غرق در عذاب بیماری بود را در باب ۵ نقل کرده است و نیز فقط این انجیل است که حکایت معجزه نجات آن زن زناکار را شرح می دهد و باز همین انجیل است که فقط او معجزه عجیب و عظیم بینا نمودن کور مادرزاد توسط عیسی را در باب ۹ خود نقل نموده و نیز زنده نمودن العازر از میان مرده ها و ... با آن شرح و تفصیل که می دانی و این احوالات عظیمه از چشم حقیقت بین کاتبان سایر انجیل ها پنهان مانده و ... ولی همگی اشتراک گفتار دارند بر سوار شدن عیسی بر کره خر در وقت ورود به اورشلیم که این دلیل بایستی صاحب عقل و فهم و شعور را در اثبات تحریفی بودن این متون قانع نماید و اگر اینگونه دلایل نتواند خوابیده را بیدار نماید شک و تردید ننمائید که مخاطب شما خوابیده نیست بلکه مرده و از دنیا رفته است. در ادامه حضرت علامه به دلیل ارتباط موضوعی مجدداً نحوه تشرف خود را شرح داده و هرچند با تواضع از خود یاد می

نماید ولی از آثار و تألیفات ایشان معلوم می شود که این بزرگوار شخصیت عادی و معمولی نداشته و از صاحب نظران و اندیشمندان و صاحبان علم این جماعت بوده است و تعمق آثار و قلم فرسایی ایشان در آثار بجا مانده دلیل قاطع بر علم وسیع و هوش سرشار آن بزرگوار و نبوغ ایشان دارد و البته صاحبان قلم به این نکات توجه کافی و لازم را دارند و این خادم از خداوند متعال علو درجات و ترفیع مقام ایشان را خواستارم و از خداوند مسئلت دارم تا سلام و درود و رحمت بی پایان خود را بر روح و روان این بزرگوار نثار و ایثار بفرماید و ما را مشمول ادعیه خیر ایشان فرموده و از شفاعت این بزرگوار در دنیا و آخرت بهره مند بفرماید آمین آمین یا رب العالمین ایشان در ادامه می فرماید:، اگرچه تفصیل احوال این حقیر در مقدمه این کتاب نیز مذکور گردید ولی به جهت مناسبت و لزوم آن را ذکر می نمایم، پس آگاه باش ای مخاطب که خداوند شما را تأیید فرماید که من از قسیسین مسیحی و تولد من در کلیسای ارومیه واقع شده

ص: ۴۵۲

است و در ایام پایانی تحصیلات خود به خدمت یکی از قسیسین بزرگ از فرقه کاتولیک رسیدم که بسیار صاحب قدر و منزلت و در شهرت تمام و دارای مراتب علم و زهد و ... بود و بزرگان فرقه کاتولیک از دور و نزدیک جهان به حضور او رسیده و کسب علم و فیض کرده و هدایا و تحف می آوردند و ... و هر روز در مجلس درس او حدود چهارصد یا پانصد نفر حاضر می شدند و از دختران تارک دنیا که در کلیسا جمع شده قریب دویست یا سیصد نفر از آنها در این مجالس درس حاضر می شدند که اصطلاحاً به آنها رباننا می گویند و .. ولی این رهبر عالیقدر در میان تمامی این شاگردان به حقیر الفت و محبت مخصوص داشتند و کلید تمامی خزاین و مساکن را به اینجانب سپرده بودند مگر کلید یک خانه کوچک که به منزله صندوق خانه بود که من تصور می نمودم که این کلید خزانه اموال ایشان است (از نحوه بیان حضرت علامه رحمه الله علیه معلوم و مشخص است مقام و منزلت علمی و تقوی و استعداد شگرف ایشان بود که موجبات توجه رهبر آنان را فراهم و او را در واقع وزیر و محرم راز خود نموده بود) ... پس روزی ایشان مریض شده و از درس دادن تخلف نمود و به من گفت ای فرزند روحانی تو به شاگردان درس بده ... پس شاگردان بحث می کردند تا رسیدند به کلمه فارقلیطا ... کار ایشان به جار و جنجال و جدل کشید و ... متفرق شدند ... پس چون از من اوضاع را سؤال کرد من شرح داده ... و برای دانستن آن خود را بر قدمهای او انداختم، ایشان گریه کرد و گفت ای فرزند تو عزیزترین از مردم نزد من هستی و من هیچ چیز را از تو دریغ ندارم هرچند در دانستن معنی این کلمه فایده عظیم است ولی به محض انتشار معنی این اسم، پیروان متعصب و گمراه مسیح، من و تو را خواهند کشت و من این معنی را به شرطی به تو می گویم که با من عهد و پیمان نمایی که چه در زنده بودن و چه پس از مرگ من آن را فاش نکنی یعنی اسم مرا نبری زیرا در حیات بر من صدمه آور و در ممات به نزدیکان من مرگ آور است . . . .

و بعید نیست که اگر بدانند این معنی از من بروز کرده است قبر مرا شکافته و جسد مرا آتش بزنند پس من قسم مؤکد خوردم به خداوند و به حق انجیل و عیسی و مریم که من هرگز اسرار شما را فاش نخواهم کرد و ...، پس از اطمینان آن رهبر بزرگ به من گفت ای فرزند روحانی آگاه باش که این اسم از اسماء مبارک نبی معظم اسلام است و معنی آن احمد و محمد است، پس کلید آن خانه کوچک را به من داد و گفت در فلان

صندوق فلان کتاب را برای من بیاور ...، این دو کتاب به خط یونانی و سریانی مربوط به قبل از ظهور حضرت خاتم الانبیا و بر پوست به قلم نوشته شده بود و در این دو کتاب که یکی یونانی و یکی سریانی بود لفظ فارقلیطا را به معنی احمد و محمد نوشته بودند و ... و سپس گفت ای فرزند روحانی آگاه باش که علمای مسیحی قبل از ظهور محمد صلی الله علیه و آله و سلم در معنی این اسم اختلافی نداشتند که این لفظ به معنی احمد و محمد است ولی بعد از ظهور آن حضرت از روی تعصب و گمراهی و حسادت تمامی تفاسیر و کتب لغت و ترجمه ها را تحریف کردند و سپس این حقیر گفتم شما در باب دین مسیح چه می فرمایید گفت ای فرزند روحانی با آمدن دین محمد این دین منسوخ است و سه مرتبه این لفظ را برای تأکید تکرار فرمود پس من عرض کردم ای رهبر بزرگ پس در این زمان راه نجات کدام است، گفت طریقه نجات انحصار دارد در متابعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و من عرض کردم آیا تابعین محمد اهل نجات هستند پس پاسخ داد آری والله، آری والله، آری والله، و من سوال کردم که چرا شما وارد دین اسلام نمی شوید او پاسخ داد ای فرزند روحانی من به حقیقت اسلام واقف نشدم مگر در اواخر عمر و سنین پیری ولی در باطن مسلمان هستم ولی به حسب ظاهر نمی توانم این ریاست و بزرگی را ترک نمایم و تو عظمت و اقتدار مرا در میان مسیحیان می بینی ولی با این وجود اگر کوچکترین تمایل مرا به دین اسلام متوجه شوند مرا به قتل می رسانند و به فرض اینکه فرار نمایم پس قطعاً سلاطین مسیحی مرا از سلاطین مسلمان به بهانه اینکه خزاین کلیسا در دست من بوده است مطالبه می کنند و من بعید می دانم که سلاطین و پادشاهان مسلمان از من حمایت کنند و ... و بفرض که من در میان آنها بروم و بگویم مسلمان شدم می گویند خوشا به حال تو که خودت را از آتش دوزخ نجات دادی پس بر ما منت مگذار ...، پس ای پسر (خوشا به حال) آنها برای من غذا و طعام و آب خواهد شد پس من پیرمرد در میان این مسلمانان که زبان آنها را هم نمی دانم در کمال فقر و پریشانی و مسکنت خواهم مرد و آنان حق مرا نمی شناسند و ...، پس آن بزرگوار گریه کرد و من هم گریه کردم و پس از گریه بسیار گفتم ای پدر روحانی آیا مرا امر می فرمایید که داخل در دین اسلام شوم گفت ای فرزندم اگر آخرت را می خواهی البته باید قبول نمایی ...، به شرطی که در روز قیامت برای من شاهد باشی که من همیشه لا اله الا الله و محمد رسول الله و ما جاء به محمد حق را می گویم ... (ص.ت.دوم)

گوید: ما نیز برای آن بزرگوار از خداوند رحمت و رضوان را آرزو می نمائیم و امیدواریم که خداوند متعال او را نیز با محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم محشور فرماید و این خادم اعتقاد دارم یکی از عواملی که موجب شد حضرت علامه به سعادت پیروی از محمد یعنی آخرین فرستاده الهی و بشارت شده از سوی عیسی مسیح و موسی کلیم الله علی نبینا و آله و علیهم السلام و عجل فرجهم دست یابد قلب سلیم و حقیقت جوی او بوده است و خلوص او در پرستش خداوند و عشق و علاقه او به حقیقت عالم موجب شد تا خداوند سرچشمه های هدایت و رستگاری را بر ایشان جاری و او را اینگونه در رتبه بزرگان اهل اسلام قرار داد تا جایی که از انوار علوم او بسیاری به سعادت جاوید دست یافتند و گروه بسیاری از سقوط در گمراهی نجات یافتند و ما از خداوند مسئلت داریم تا سلام و رحمت و رضوان ابدی خود را بر ایشان و بر هادی آن بزرگوار یعنی استاد و رهبر او که مسلمان و تابع رسول خدا بود ولی تقیه می نمود و قادر به اظهار اسلام نبود نثار و ایثار بفرماید و انوار خود را بر همه طالبان حق و حقیقت در همه فرقه ها و ادیان عالم و ...، طالع فرموده و ما را نیز از شفاعت آن

بزرگواران در دنیا و آخرت بهره مند بفرمایند به حق محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم آمین آمین آمین یا رب العالمین ...)

حضرت علامه در ادامه شرح مفصل نحوه اسلام آوردن حضرت سلمان و مشقت های آن حضرت را در راه رسیدن به پیامبر و ... ذکر نموده و سپس می فرماید مقصود من از ذکر این حکایت تشابه و تناسب حال اسلام آوردن این حقیر و نحوه اسلام آوردن حضرت سلمان رضی الله عنه است و می فرماید و امیدوارم که خداوند مرا با حضرت سلمان محشور فرماید پس ما هم با همه مؤمنین و مؤمنات عرضه می نمایم آمین آمین یا رب العالمین ما را نیز با این بزرگواران محشور فرما به حق محمد علی فاطمه حسن و حسین یا ارحم الراحمین آمین).

### بشارت بیست و سوم:

قسیس سیل در مقدمه ترجمه خود که بر قرآن مجید نوشته است قسمتی از متن انجیل بارنابا را در بشارت به حضرت محمد و صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم به این نحو نقل نموده است: (برنابا یا بارنابا لاموی قبرسی ... با پولس همراه شد (اعمال رسولان باب ۱۱- عبارت ۲۵) و ... کتابهایی نوشت که

ص: ۴۵۵

معروف ترین آنها انجیل برنابا است که قدیمی ترین نسخه آن به زبان ایتالیایی در دسترس مردم است و بشارت های فراوان در آن از اسلام است و نیز آنچه ما قبلاً در این باره آوردیم (...، قسمتی از این انجیل به این شرح است (... ای بارنابا آگاه باش که گناه حتی اگر کوچک باشد خدا او را مجازات می کند زیرا خدا از گناه ناراضی است و ...، لیکن این اهانت ها و استهزاءها در دنیا نسبت به من باقی خواهد ماند (به اینکه من خدا هستم و اینکه من مصلوب شده ام)، تا آمدن محمد رسول الله پس چون آن بزرگوار به دنیا بیاید مؤمنین را آگاه خواهد فرمود و این شبهه از قلوب مردم مرتفع خواهد شد (...، سپس حضرت علامه فرماید این قطعه البته بشارت عظیم و نص صریح و واضح است در نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و ...، اگر بگویند این انجیل را علماء ما رد نموده اند ما می گوئیم رد یا قبول آنان اعتباری ندارد و ... و انجیل بارنابا از انجیل های قدیمی است که در قرون دوم و سوم میلادی مکتوب شده است یعنی حدود سیصد سال قبل از ظهور اسلام و بعثت رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و هیچکس بغیر از الهام روح القدس نمی تواند مانند این خبر و بشارت را حداقل دویست سال قبل از وقوع آن اعلام نماید پس قطعاً این گفتار از بشارت های عیسی مسیح است و گر نه کسی دیگر قادر نیست که مانند این اخبار و بشارت ها را بیان نماید مگر از طریق وحی و الهام و جناب بارنابا هم از شاگردان و حواریون بزرگ و عالی مقام عیسی مسیح و از اوصیاء او است و همیشه در دعوت و تبلیغ دین مسیح با پولس همراه بوده است و نکته مهم آن است که من این فراز را از ترجمه کتاب قسیس سیل که در سال ۱۸۵۰ میلادی چاپ شده است نقل نموده ام و اگر این بشارت در سایر نسخه های بعدی به دست تعصب و عناد گروهی گمراه تحریف و حذف شده باشد چنانکه عادت آنان است، ایراد از مؤلف این کتاب ننماید و یا نسبت خطا به مؤلف حقیر ندهد و به نسخه اشاره شده اینجانب مراجعه نماید که چاپ شده و در سراسر جهان پخش شده است.

بشارت بیست و چهارم: شریعت جهانی احمد (صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم):

کشیش اوسکان ارمنی کتاب اشعیای نبی علیه السلام را در سال ۱۶۶۶ میلادی به زبان ارمنی ترجمه و این ترجمه در سال ۱۷۳۳ چاپ شده و در باب ۴۲ این ترجمه آمده است: (... تسبیح نمایند خدا را به تسبیح جدید و اثر سلطنت او بعد از اوست و اسم او احمد است ...) که مقصود از تسبیح جدید شریعت جدید است و

ص: ۴۵۶

البته استعمال صیغه ماضی به معنی مستقبل در کتب عهدین به کثرت واقع شده و محتاج به توضیح نیست و این ترجمه در حال حاضر در بین ارامنه موجود است که می توان به آنها مراجعه نمود ...

### بشارت بیست و پنجم: آمدن سرور جهانیان:

اینجانب شخصاً یکی از اناجیل متروکه که به خطی که قبل از بعثت خاتم الانبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و با قلم و بر روی پوست نوشته شده بود را در یکی از کتابخانه های مسیحیان پروتستان و در مدرسه آنها ملاحظه نمودم و این متن را در ضمن وصایای حضرت مسیح به شمعون پطرس دیدم که مرقوم شده بود (... یا شمعون خدا به من فرمود، تو را وصیت می کنم ای پسر مریم ای پسر باکره پاکیزه و مطهر به سید و آقای پیامبران و حبیب من احمد، همان صاحب شتر قرمز و صورت مانند ماه که نور از آن می درخشد که قلبی طاهر دارد و با دشمنان من سخت گیر است و اکرام شده و رحمت برای همه مردم عالم و آقا و سرور فرزندان آدم، بزرگترین گذشتگان و مقرب ترین پیامبران در نزد خدا به لحاظ منزلت، پیامبر عربی امی، عمل کننده به دین من، صابر در ذات من، جهاد کننده با مشرکین با جان و وجود خود برای دور کردن شرارت آنان از دین من، یا عیسی من ترا امر می نمایم که بنی اسرائیل را خبر بدهی و بشارت داده و امر نمایی که او را تصدیق کنند و به او ایمان بیاورند و از تابعیت او و یاری او کوتاهی ننمایند ... و عیسی فرمود ای شمعون، من گفتم به خدا عرض کردم ای رب من بگو این بزرگوار کیست، خداوند خطاب فرمود ای عیسی اقرار کن و راضی باش و من عرض کردم راضی هستم بفرما این بزرگوار کیست؟ فرمود: (مری الله یا یسوع محمد نوی داله لکله عالم ...) یعنی ای عیسی این بزرگوار محمد رسول خداست که بر همه عالم و همه امت ها و مقرب ترین مردم به لحاظ منزلت نزد خداست و واجب ترین مردم است برای قبول شفاعت از او (طووا عاله من نبی و طووا لشعبیان دقلو) یعنی خوشا به حال او و خوشا به حال کسانی که قول او را بشنوند و دعوت او را بپذیرند و بر دین او از دنیا بروند اهل زمین بر او صلوات می فرستند و اهل آسمان از برای او و امت او طلب آمرزش می نمایند، امین و درستکار است، مبارک است، بهترین گذشتگان و آیندگان است، در آخرالزمان مبعوث خواهد شد، و در زمان او برکات و رحمت از آسمان خواهد بارید و بر هر چه دست بگذارد برکت خواهد یافت، همسران زیاد و اولاد کم خواهد داشت او در مکه که موضع اساس ابراهیم است متولد

ص: ۴۵۷

شده و از آنجا مبعوث به رسالت خواهد گردید. ای یسوع (ای عیسی) دین او حنیف و قبله او مکه خواهد بود و او از حزب من و من با او هستم، خوشا به حال او، خوشا به حال او، کوثر متعلق به او و مقام اکبر مختص او است، شهید از دنیا خواهد رفت و

من او را مبعوث خواهم کرد در ایام فترت که میان تو و او واقع می شود یعنی ششصد و ده سال بعد از تو او را مبعوث خواهم کرد. فرمود یا عیسی زندگی نهانی و آشکار او مانند هم است (یعنی اهل ریا و تزویر نیست)، قول و فعل او موافق است، به هیچ وجه مردم را به کاری امر نمی کند مگر آنکه خودش به انجام آن کار ابتداء می کند، قوام دین او به جهاد است در سختی و آسانی و صاحب روم بر او منقاد می شود و در وقت خوردن طعام بسم الله می گوید و در سلام دادن سبقت می گیرد، وقتی مردم در خواب هستند او نماز می خواند و پنج نماز متوالی در اوقات شبانه روز بر او و امت او واجب خواهد بود، شروع نماز او با تکبیر خواهد بود و پایان نماز به تسلیم است (سلام) و قدم های خود را در نماز صاف می کند همانطور که ملائکه آسمان انجام می دهند و قلب او برای من خاشع است، نور در سینه و حق در زبان او است و او با حق است هر جا که باشد، چشمش به خواب می رود ولی قلبش بیدار است، و شفاعت کبری در روز قیامت به او تعلق دارد و وقتی که مردم با او بیعت می نمایند دست او بالای همه دست ها است و هر کس به بیعت با او وفا کند بهشت جایگاه اوست یا عیسی قیامت بر امت او قائم می شود و کتاب او کهنه نمی شود و شریعت او تغیر نمی یابد... آری ای عاقل دانا و خردمند پس آگاه باش در این بشارت نفع عظیم است و هیچگونه تأویلی را قبول نمی کند و اگر این جماعت متعصب بگویند این انجیل را دانشمندان ما مانند انجیل برنابا رد کرده اند پاسخ آن قبلاً داده شد و عمل آنان به دلیل سیاسی بودن موضوع و گزافه گویی و دروغپردازی و...، که با زور سرنیزه و چماق تحمیل شد فاقد هرگونه ارزش برای پیروی است...، و نیز اسلام بسیاری از بزرگان دین یهود در قرن اول که علت مسلمان شدن خود و خاندان و قبیله خود را وجود بشارات راجع به ظهور و بعثت رسول خدا در تورات اعلام نموده اند، که از جمله آنها می توان به بزرگانی چون (عبدالله ابی شلوم، بن یامین، مخیریق، کعب الاحبار و... و از میان علما و دانشمندان آنها مثل بحیرا، نسطور حبشی، ضفاطر که او اسقف رومی است که به دست دهیه کلبی مسلمان شد پس او را کشتند و قسیسها و رهبانها که با حضرت جعفر بن ابی طالب معروف به جعفر طیار رضی الله عنه به خدمت رسول خدا مشرف

ص: ۴۵۸

شدند و غیر آنها از علمای مسیحی و همگی اعتراف کردند به صحت نبوت و عموم رسالت آن حضرت از جمله هر قیل امپراطور روم و متوقس پادشاه مصر و ابن صوری و ابویاسر بن اخطب... که همگی اقرار نمودند به وجود بشارت به ظهور پیامبر آخرالزمان رسول خدا در تورات و انجیل... (ص.ت.دوم گوید: قبول اسلام از سوی یهودیان و مسیحیان واقعی که بر اساس این بشارت ها به شرف اسلام مشرف شدند مانند حضرت سلمان و... خارج از حد احصاء است چنانچه در زمان ما نیز چنین است که مردم از این گروه و جماعت اهل کتاب و...، گروه گروه به دین خدا گرویده و در جمعیت مرحومه خداوند وارد شده و به سعادت جاوید دست می یابند و... و از جمله این بزرگواران به عنوان شواهد و قرائن و نمونه وجود مبارک همین حضرت علامه جناب محمد صادق فخرالاسلام است که خود از بزرگان و دانشمندان دین مسیح بود ولی عزت و اقتدار خود را با راهنمایی رهبر مذهبی و بزرگ آنان در همین رابطه رها نموده و با توکل به خدا، به رسول خدا به عنوان آخرین نبی موعود انبیاء ایمان آورد و اینگونه اثرگذار در تبیین حقانیت اسلام عزیز در طی قرون تا قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گردید و خداوند او را از علما و دانشمندان بزرگ امت اسلام قرار داد و به منزله چراغی شد که سرگشته گان و جویندگان راه حق و حقیقت به آن راه سعادت را پیدا نموده و به حیات جاویدان و بهشت سرمدی دست یافتند و جان خود را



از دوزخ جاوید نجات دادند پس رحمت و رضوان و درود ابدی خداوند بر روح و روان آن بزرگوار و همه حقیقت طلبان و عاشقان محمد و آل محمد نثار و ایثار باد و ما امیدواریم که خداوند به عزت و جلال خود و آبروی همه این مقدسین و در صدر آنان محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم ما را از شفاعت آنان در دنیا و آخرت بهره مند فرموده و در بهشت جاودانی خود ساکن و در نعمت های ابدی خود متنعم بفرماید هرچند ما لایق و شایسته نیستیم ولی او شایسته فضل و احسان و بزرگواری است، همانطور که همیشه بوده است آمین آمین آمین یا رب العالمین).

### **دستور نزول امر مباحله با رهبران و بزرگان و مسیحیان نجران:**

در روایات اسلامی اعم از شیعه و سنی نقل شده است که چون رسول خدا دلایل نبوت خود را بر بزرگان و علماء و مقدسین از نجران وارد نمود و آنان گردنکشی نمودند خداوند دستور مباحله با آنان را صادر فرمود

ص: ۴۵۹

(ص.ت. دوم گوید: در این قطعه تاریخی دو نکته ظریف قرار دارد اول اینکه این مسیحیان خود را از مقدسین و مقربان درگاه الهی می دانستند زیرا کار آنها با رسول خدا به جنگ و محاربه نرسید بلکه تقدس و حقانیت خود را به نمایش قرار دادند و حقیقت امر نیز چنین بود یعنی این گروه از مقدسین دین مسیح بودند که دعای خود را مستجاب می دیدند و آن را وسیله نابودی دشمنان خود قرار داده و این امر موجبات مباحله را فراهم نمود و دیگر اینکه رسول خدا مشرف شدن به اسلام را امر اختیاری قرار داده بود و هیچگاه سیطره دولت اسلام را وسیله ای برای حاکمیت شریعت اسلام بکار نبرد بلکه اهل کتاب می توانستند در کمال آزادی و بهره گیری از مواهب اقتصادی و اجتماعی مسلمانان و در کنار آنان به زندگی عادی خود پردازند چنانچه تاریخ هزار ساله این ادعای ما در جوامع اسلامی از همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان و یهودیان و مسیحیان حکایت دارد ولی می بینیم که دولت های مسیحی در اروپا و آمریکا و ...، به دلیل نداشتن دلیل و برهان و تکیه بر تعصب و کینه ورزی و ستیزه جویی و ...، با هدف جلوگیری از نشر اسلام در کشورهای خود مانند اسلاف گمراه خود که اقدام به برپایی جنگ های صلیبی نموده بودند در همان راستا به قتل و غارت مسلمانان دیار خود پرداخته و با تحریک و ایجاد گروه های افراطی تروریستی به نام اسلام به قتل عام مسلمانان می پردازند و تحت عناوین مختلف به نابودی نسل و جمعیت آنان اقدام می نمایند و البته خداوند کسی را بدون دلیل به دوزخ جاوید خود نمی برد و البته این خونخواران و جانیان که تحت لوای حمایت از دین تحریف شده مسیح به این اعمال مبادرت نموده و می نمایند و خواهند نمود بزودی در محکمه عدل الهی حاضر شده و پاسخگوی جنایات خود خواهند گردید و دوزخ از آنان و امثال آنان مملو می گردد و این قاتلان و کسانی که با باقی ماندن بر دین باطل شده موسی و عیسی به آنها یاری و کمک می رسانند، در واقع در اعمال شیطانی آنها شریک و به همان سرنوشت دچار خواهند گردید خدایا تو قادر و متعال هستی اولاً ظهور و فرج مولای ما حضرت مهدی که مصلح جهان از شرک و ضلالت و جنایت و ... است را هرچه سریعتر برسان و شرارت دشمنان اسلام و قرآن و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم را به خود آنها باز گردان و با ارسال انواع بلا به خودشان مشغول فرما و ما را در پناه خود از شرارت آنها محفوظ دار زیرا ما امت محمد آزار دهنده به کسی نیستیم و عشق و علاقه ما پیروی از دستورات آن حضرت برای جلب رضایت

توست پس بر ما ترحم فرما و دعاهاى ما را مستجاب فرما و از دوزخ جاويدان و غضب خود نجات عطا فرموده و در بهشت با پيامبران و اوليا و دوستان خود محشور فرما اى مهربان ترين مهربانان آمين آمين آمين يا رب العالمين).

### خداوند به شرح آيه ۶۱ سوره مباحله به رسول خدا امر فرمود:

(... فمّن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناؤنا و ابناؤكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين ...) يعنى (... اى رسول ما اگر اين مسيحيان به احتجاج با تو قيام نموده اند بعد از آنكه آنچه به سوى تو آمد از علم پس به آنها بگو بيايد كه بخوانيم ما پسران خود و شما پسران خود را و ما زنان خود و شما زنان خود را و ما كسانى را كه به منزله جان ما هستند و شما كسانى را كه به منزله جان شما هستند پس به درگاه خدا دعا كنيم و قرار داده شود لعنت خدا بر دروغگويان ...) ... پس اين جماعت آماده مباحله شدند ... آنها سؤال كردند يا ابالقاسم شما با چه كسانى با ما مباحله مى نماييد حضرت فرمود من با بهترين اهل زمين و گرامى ترين آنها نزد خداوند حق سبحانه با شما مباحله مى نمايم پس اشاره فرمود به على، فاطمه و حسن و حسين صلوات الله عليهم كه مأمور شده ام با اين افراد با شما مباحله كنم و رسول خدا به بزرگان آنان فرمود اگر مباحله نماييد همگى به صورت ميمون و خوك مسخ شده و اين وادى براى شما تبديل به آتش مى گردد و همه اهل نجران با حيوانات و پرندگان آنها نابود مى شوند پس اسقف بزرگ آنان كه بسيار دانا بود گفت اى جماعت مسيحيان به خدا قسم من در زير اين عبا كه در ميان اين دو درخت قرار گرفته است صورت هاى را مى بينم كه اگر از خدا سؤال نموده و بخواهند كوه را از مكان خود بر كنند و نابود خواهد كرد پس هرگز مباحله نكنيد كه نابود مى شويد پس ... زبان به عذرخواهى گشوده و تقاضاى مصالحه نمودند و حاضر شدند كه با سلم و سلامت در كنار مسلمانان زندگى كنند و هر ساله (به جهت بهره گيرى از مواهب دولت حاكم در ايجاد رفاه و امنيت و ...) دو هزار جامه قرمز نفيس و هزار مثقال طلا و سى عدد زره آهنى از بابت جزيه (ماليات) بپردازند و ... .

حضرت علامه رحمه الله عليه در ادامه مى فرمايد: من مکتوب این مصالحه نامه را در نزد مادر شمعون كه پاپ بزرگ مغرب زمين است (در خاك عثمانى)، ديدم و ادعاى آنها اينست كه مسيحيان نجران اجداد و

پدران ما بودند و اين مصالحه نامه از آن زمان تاكنون در بين ما به يادگار مانده است ... پس ملاحظه مى فرمائيد كه اين حقيقت تاريخى دلالت بر حقايت نبوت رسول مكرم اسلام حضرت محمد صلى الله عليه و آله و سلم و عجل فرجهم دارد، زيرا حضرت اعتماد و اطمينان كامل در حقيقت خود داشت و به اين دليل عزيزترين كسان خود و مقرب ترين بندگان خدا را به مباحله حاضر نمى كرد ...، و آنكه هشدار داد به آنها به نزول قطعى عذاب الهى (و البته عذاب اخروى به دنبال آن بوده است)، آن مسيحيان مقدس و زاهد و عابد اگر عظمت حقايت آن حضرت را احساس نمى كردند قطعاً اقدام به مباحله نموده و ذلت جزيه (ماليات اسلامى) را نمى پذيرفتند، ... و بر همه آشكار مى شود مقام و منزلت مولانا المظلوم اميرالمؤمنين و فاطمه و حسن و حسين صلوات الله عليهم بعد از رسول خدا در نزد پروردگار و اينكه عزيزترين كسان پيامبر بودند ... چنانچه به اين

حقیقت اعتراف نمودند (زمخسری، بیضاوی، فخر رازی و...) از دانشمندان بزرگ اسلامی از اهل سنت و جماعت و اینکه حسن و حسین فرزندان رسول خدا بوده اند... سپس حضرت علامه رحمه الله علیه می فرماید و این بنده ناچیز هم شهادت می دهم که تمامی بشارت هایی که در این باب از اهل کتاب استخراج شد و نیز بشارت هایی که بعد از آن نقل می شود و فعلاً در کتب اهل کتاب علیرغم وقوع موجود هستند در واقع از عنایات ازلی حق تعالی است که بواسطه آن حق و حقیقت از میان نرود و نیز شهادت می دهم به اینکه آن حضرت پیامبر صادق و مبعوث از سوی خداوند است (ص.ت.دوم گوید: آنچه قطعی و یقینی است و توجه به این مطلب مهم ضرورت دارد آن است که آنچه حضرت علامه رحمه الله علیه و سایر بزرگان در بشارت ذکر نموده اند در واقع تمامی بشارت مربوط به ظهور رسول خدا و وجود نازنین امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام نیست و به شرحی که خواهد آمد بشارت بسیار دیگری نیز وجود دارد که در آینده و توسط سایر مفسرین اسلام مذکور خواهد گردید، چنانکه تعدادی را نیز ما ذکر خواهیم نمود انشاءالله تعالی) و ما نیز با آن بزرگوار هم ندا می شویم و عرض می نمائیم:

(اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمد عبده و رسوله و اشهد ان علیاً و احد عشر من ولده و فاطمه الصدیقه اولیاء الله و اعدائهم اعداء الله و اشهد ان کل ما جاء به محمد حق و صدق لاریب فیه اللهم

ص: ۴۶۲

احینی مؤمنا بهذا الایمان و امتنی علیه و احشرنی مع المؤمنین الصادقین ربنا لاترغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه انک انت الوهاب) آمین رب العالمین.

### **بشارت بیست و ششم: پیامبر مبشر رستاخیز:**

در آیه اول از باب دوم از کتاب حبقوق نبی (او از پیامبران بنی اسرائیل است که در زمان یهوایقیم یعنی قرن هفتم قبل از میلاد مسیح زندگی می نموده است) که ۶۲۶ سال قبل از مسیح زندگی می نمود مطابق چاپ ۱۸۹۵ آمده است... حبقوق نبی چون تسلط بخت النصر کافر بت پرست را بر بنی اسرائیل دید و هر روز اساس ظالمان را در تزیاید ملاحظه نمود از این معنی دلتنگ و متفکر شد که آیا حکمت در این چه بوده است... و در مقام مناجات از درگاه خداوند... و در سفر دوم از کتاب او می فرماید که در آن مقام ایستاده و منتظر جواب بودم که ناگهان به من وحی شد... (پس خداوند مرا جواب داد و گفت رویای نبوت را بنویس و آن را بر لوحها چنان نقش نما که دهنده آن را بتواند خواند، زیرا که رویای نبوت برای وقت معین است و به مقصد می شتابد و دروغ نمی گوید اگرچه تاخیر نماید برای آن منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود..) و چون لفظ (خازون) در عبری به معنی نبوت و وحی است و نیز لفظ (خزو) در کلدانی عتیق و جدید که همین معنی را دارد و چون در این مقام می فرماید (خازون و خزو خواهد آمد در وقت معین اگرچه تأخیر نماید برایش منتظر باش و درنگ نخواهد کرد) معنی آن است که پیامبر خواهد آمد زیرا نبوت بدون نبی مانند بیان حقیقت بلاموصوف است و قهراً محال است پس مراد در این فراز همان نبی است که خواهد آمد و لفظ (قص) به معنی انجام و آخر و قیامت است...،... یعنی پیامبری که از انجام یا قیامت خبر می دهد یعنی از اسرار آن، مطابق آنچه مسیح در حق فارقلیطا یعنی احمد در باب ۱۴ آیه ۲۶ یوحنا گفت که احمد همه رازها را برای شما کشف خواهد نمود و حقایق و دقایق علوم را برای شما ظاهر می نماید...

و یا منظور خبر از قیامت خواهد داد که می آید و شکی در آن نیست و اسرار آن را بیان می نماید و دروغ نخواهد گفت و عالم دیگری که انجام این عالم است خواهد آمد که در آن برعکس می شود یعنی مظلومان حاکم بر ظالمان خواهند بود و لذا احتمال صدق این آیه نیز بر پیامبر آخرالزمان در کمال ظهور است زیرا که

ص: ۴۶۳

بیشتر آیات قرآن و احادیث آن حضرت در ذکر قیامت و احوال آخرت است ... الحاصل تطبیق آیات بر پیامبر آخرالزمان کمال وضوح را دارد.

### **بشارت بیست و هفتم: پیامبر مبعوث از مکه:**

جناب حقیق نبی در باب سوم کتاب خود این بشارت را به امر خداوند واضح تر نموده و محل ولادت و مکان بعثت آن حضرت و بعضی از اوصاف ایشان را بیان فرموده است:

این عبارات موافق کتاب در چاپ فارسی سال ۱۸۹۵ است: (۳) خدا از تیمان آمد و قدوس از جبل فاران (یعنی مکه)، سلاه جلال او آسمان ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید پرتو او مثل نور بود و از دست او شعاع ساطع گردید و ستر قوت او در آنجا بود، پیش روی او وبا می رفت و آتش تب نزد پاهای او می بود و او بایستاد و زمین را می پیمود او نظر افکننده و امتهای را پراکنده ساخت، کوه های ازلی جستند و تل های ابدی خم شدند، طریق های او جاودانی است خیمه های کوشان را در بلا دیدم و چادرهای مدین لرزان شد ...

پس حضرت علامه فرماید مقصود از لفظ الوه و اله که به معنی خداست افاده بر ملک خدا و رحمت خدا و وحی خداست که اینگونه افاده به معنی در عهد عتیق و جدید به کرات و کثرت واقع شد همانگونه که قبلاً شرح داده شد و نیز لفظ خدا بر حضرت موسی که پیامبر خداست اطلاع گردیده است پس در اینجا مراد از این بشارت وجود نازنین پیامبر موعود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که از فاران که در مکه است مبعوث گردید و از آنجا طلوع نمود و به مدینه هجرت نمود و مکه در جنوب بیت المقدس و محل نزول وحی بر حقیق نبی یعنی اورشلیم است و مقصود از لفظ خدا نزول فرشته بر آن حضرت در جبل و کوه فاران یعنی مکه و مراد از قدوس یعنی مقدس که از کوه فاران آمد ظهور آن حضرت و بعثت آن جناب است، و تمامی مفسرین اهل کتاب، پاران یا فاران را به مکه تفسیر نموده اند چه در این فراز و یا سایر مواضع کتاب و در سفر اول تورات یعنی سفر تکوین در (پاراش میشاره) در جایی که آب زمزم ظاهر شد که مسکن حضرت اسماعیل است یعنی در آیه ۲۱ از باب ۲۱ تکوین که آمده است (... و در صحرای فاران ساکن شد و مادرش زنی از زمین مصر برای او گرفت پس این آیه صراحت دارد در اینکه مقصود از پاران مکه است و این

ص: ۴۶۴

محل اجماع همه مفسرین است، پس مقصود از این آیات آن است که نبی موعود طیب و طاهر است در ظاهر و باطن و در آخرالزمان از مکه مبعوث می شود و بعد از حقیق هیچ پیامبری از این مکان مبعوث نشد مگر خاتم الانبیاء (صرف نظر از

اینکه حقوق صاحب شریعت نبود...، پس فقط آن حضرت از کوه پاران یا فاران مکه مبعوث گردید و جلال او آسمان ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید که منظور همان ذکر تسبیح و صلوات است که هر صبح و شام و روز و شب از سوی مؤمنین و مؤمنات در هر ثانیه و دقیقه عموماً و پنج نوبت برای انجام فرایض و مستحبات خصوصاً در فضای عالم تا ابدالآباد طنین انداز است و پرتو جمال او است که مانند نور ساطع است و نور ظاهر همیشه از جبین پرجلالت او ساطع و پرتوافشان بود و نور باطن که از زبان معجز بیان او هویدا بود یعنی نور هدایت و تفسیر از دست وی شعاع ساطع گردید منظور معجزه ظهور مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است که آیت و نشانه خداست که نور او از دست آن حضرت یعنی به امر او در کار است و نور هدایت از سوی آن حضرت برای خلاصی بود، و اینکه در آیه پنجم فرمود پیش روی وی و با می رفت یعنی بعثت آن حضرت با شمشیر است و دشمنان و مخالفان دین خود را پیشاپیش برکنده می فرماید و نظر افکنده و امتها را پراکنده ساخت و کوههای ازلی جستند و تلهای ابدی خم شدند کنایه از اینکه بزرگ و کوچک تا ابد منقاد و تسلیم آن حضرت گردیدند و احکام او را که ابدی است پذیرفتند و مقصود از چادرهای زمین مدین همان جایگاه و مقر سلاطین عجم است که به هنگام ولادت آن حضرت به لرزه افتاده و چهارده کنگره آن فرو ریخت و...، طریق های او جاودانی است یعنی احکام شریعت او ابدی است و دینی و شریعتی بعد از او نخواهد بود.

### **بشارت بیست و هشتم، پیامبر یا سلطان جهان:**

حضرت زکریا در آیه ۹ از باب ۹ از کتاب نبوت خود در حق حضرت خاتم الانبیاء بشارت داد و فرمود که پادشاه تو می آید و اطلاق لفظ پادشاه بر حضرت عیسی صحیح نیست زیرا که ایشان سلطنت و نفوذ امر و قهر و غلبه که از صفات پادشاهان است را بر احدی نداشت بلکه بالعکس مقهور و مغلوب یهود و همیشه فراری بود و اگر بگویند منظور سلطنت باطنی است باید گفت که این وصف عام است و شامل حال جمیع انبیاء و صالحان بعد از زکریا نیز خواهد شد و تعریف باید به وصف خاص باشد نه به وصف عام و (ص.ت.دوم

ص: ۴۶۵

گوید: و صفت او را نیز بیان می نماید او عادل و صاحب نجات و حلیم می باشد و البته این اوصاف جز بر آن حضرت دلالت ندارد زیرا او صاحب نجات نیست و منظور از صاحب نجات حکومت باقی و دائمی و ابدی آخرین وصی او و آخرین نجات دهنده جهان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است...).

### **بشارت بیست و نهم (پیامبر نجات بخش...):**

جناب اشعیاء نبی در بیان صفت شفاعت کبری آن حضرت در باب ۲۶ کتاب خود می فرماید نجات می آید و در باب ۵۹ از نبوت خود می فرماید مخلص می آید. و این بشارت فقط و فقط بر آن حضرت صادق است که نجات دهنده از دوزخ جاودانی است و معنی آن کامل خواهد شد در زمان ظهور آخرین وصی او یعنی ناجی جهان از ظلم و ستم یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

### **بشارت سی ام: پیامبر نوید دهنده:**

اشعیاء در نبوت خود یعنی باب ۵۲ و آیه ۷ از کتاب خود می فرماید (... چه زیبا است بر کوهها پاهای مبشری که سلامتی را ندا می کند و به خیرات بشارت می دهد و نجات را ندا می کند و به صحیون می فرماید که خدای تو سلطنت می نماید ...):

نکته: بعضی از بشاراتی که ما در این بخش نقل نمودیم را جماعت مسیحیان می گویند که مربوط به بشارت به عیسی مسیح است و این خلاف است به حکم کتاب مقدس مگر آنکه آنها را تحریف شده بدانیم:

۱- عیسی مسیح موابی و عمونی است به حکم نسب نامه مندرج در باب اول انجیل متی و این دو نسل به حکم عبارت ۳ از باب ۲۳ تورات مثنی که می گوید (... عمونی و موابی داخل جماعت خداوند نمی شوند حتی تا پشت دهم احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشوند ...) و از اهل نجات هم نیستند چه رسد به اینکه رئیس جماعت رب و یا منجی آن باشند.

۲- و اینکه جناب عیسی مسیح از اولاد یهوایقیم است به حکم باب ۳ از کتاب اول تواریخ ایام و باب اول از انجیل متی و از اولاد یهوایقیم کسی نخواهد بود که بر تخت داود جلوس نماید به حکم آیه ۳۰ از باب ۳۶ ارمیای نبی (... که برای او کسی نخواهد بود که بر کرسی داود بنشیند ...) و مسیح موعود قطعاً به اجماع علماء یهود و نصاری بایستی بر تخت داود جلوس نماید پس عیسی آن نبی صادق و مسیح موعود نخواهد

ص: ۴۶۶

بود و بلکه براساس مفاد کتاب اهل نجات نیست چه رسد به اینکه بخواهد کسی را نجات دهد، پس محال است که این بشارت در حق او صادق باشد و ... و فقط این بشارت در حق منجی و مخلص و سلطان و شفیع کل حضرت خاتم الانبیاء یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و وصی دوازدهم و حضرت مهدی منجی عالم بشریت عجل الله تعالی فرجه الشریف صادق خواهد بود.

بنابراین با توجه به آنچه تا کنون بیان شد:

انبیای عظام و صاحب نبوت خبر داده بودند که پیامبری در وعده خداوند قرار دارد که باید بیاید و او را باید اطاعت نمود و باید مؤمنین به دین او وارد شوند و اگر دیرتر بیاید تخلف در وعده او نخواهد شد و علامت آن اینست که از اولاد ابراهیم و سلسله اسماعیل و برادران اسرائیل و از اولاد قیدار بن اسماعیل خواهد بود. جایگاه ظهور آن نبوت کوه فاران مکه خواهد بود و از آن مکان مبعوث می گردد و از سمت جنوب اورشلیم طلوع کند و ششصد و هشت و یا ده سال بعد از مسیح خروج فرماید و از طایفه عرب خواهد بود و قوم او جاهل و نادان و در نزد بنی اسرائیل حقیرتر بودند و اینکه احسن الناس خواهد بود به ظاهر و باطن و افضل البشر است که بلاغت از لبهای او می ریزد و تا ابد الآباد مبارک است، پیامبری است که با شمشیر کلمه خداوند را مستقر می فرماید و از آن دفاع می کند و شمشیر خود را به کمر بسته و شجاع و پرقوت است و با حق و صدق و عدالت و حلیم است و دست راست او عجایب می نماید یعنی حضرت علی علیه السلام و تیر او تیز است بر دشمنان، قبایل مغلوب و مقهور او خواهند بود، عدالت را دوست می دارد و شرارت را دشمن دارد، دختران ملوک در خاندان او خدمتکار می شوند، پادشاهان هدایا به سوی او می فرستند، اغنیا و طوایف مطیع و منقاد او می شوند، فرزندان او عوض پدران انیس

روی زمین باشند، اسم او پشت در پشت مذکور است، طوایف ابدأ او را مدح می نمایند، صاحب شتر قرمز است و صورت او چون ماه تابان است و نور تابان و صاحب قلب پاک و شدید الباس یعنی در جنگها صاحب اراده آهنین و سخت کارزار کننده در نبردها است، رحمت برای عالمیان و آقای فرزندان آدم و محترم ترین پیامبران و مقرب ترین آنها به پروردگار است امی است، کلام او معجزه است، صاحب ریاضت و صبر و مجاهده است و روش او مانند موسی است، صاحب همسران زیاد ولی اولاد کم می باشد در اوقات شبانه روز پنج نماز برای او و امت او مقرر شده است، قبله او مکه است و خیر

ص: ۴۶۷

خواهد داد که پرستش عیسی به خدایی و قتل و مصلوب شدن او دروغ است، آغاز نماز او به تکبیر و آخر او به سلام است قلب او برای خدا خاشع است نور در سینه و حق در زبان او می باشد، چشم او به خواب می رود ولی قلب او به خواب نمی رود، صاحب شفاعت برای گناهکاران امت خود است، بیعت با او بیعت با خداست، قیامت برای دادخواهی امت او برپا شود به هنگام شروع نمودن به طعام بسم الله الرحمن الرحیم گوید، خون مظلوم در نظر او عزیز و ظالم و ستمگر در نزد او خوار و بی مقدار است، شریعت شریف او عام و مستقل است و مانند سنگی از کمر کوه غلطان شده و به کمر و پای پادشاهان کوبیده و آنان را درهم می شکند و در شریعت او خدا در منارها به بزرگی یاد شود و شرافت او آسمان ها را پر نماید و ستایش او زمین را فراگیرد و تمامی عالم به او امیدوار باشند و او شریعت تازه ای برای امت ها بیاورد و سخن از غیب گوید و وحی خدا در دهان او باشد و از امور آینده خبر دهد و تخلف در اخبار او نباشد، آخرین پیامبران الهی است و بعد از او پیامبری نیاید و امت او آخرین امت ها باشند ولی در گرفتن اجر و پاداش از همه جلوتر باشند و بهشت بر همه انبیاء حرام است تا آن حضرت داخل نشود و بر همه امت ها تا امت او داخل نشوند، دوازده وصی از ذریه خود که از نسل و سلسله اسماعیل است را دارد، معلم کل بشر است و بیشتر وعظ او در صبر و جود و تعظیم و بزرگداشت سالمندان و والدین باشد، نام نامی و اسم سامی او احمد و محمد و حبیب و فارقلیطا و طاپ طاپ و بماؤد ماؤد و شیلوه و ... می باشد، علیه و اله من الصلوه افضلها و من التهيات اکملها و او علت غایی ایجاد عالم و ... باشد. و این بود صورت اجمال آنچه بیان نمودیم و هر کس شکی در نقل ما داشته باشد آنچه آوردیم را با همان نسخه که ما اعلام نمودیم مقابله نماید زیرا عادت این جماعت برای گمراهی پیروان و فریب عوام در تحریف دائمی کتاب است و این تحریف را به صورت زیاد نمودن و یا حذف و یا به پیش انداختن و یا تأخیر در مباحث و فصول و ابواب و کوتاه و یا طولانی نمودن عبارات صورت می دهند و (ص.ت. دوم گوید: و در صورت ناچاری مدعی می شوند که غلط ها و یاوه ها از حاشیه به متن ریخته و یا از متن به حاشیه وارد شده و ... خداوند عقل سر این جماعت را گرفته که نمی فهمند اینگونه توجیهات به منزله اقرار صریح در تحریفی بودن یاوه هایی است که به نام بخش های عمده کتاب مقدس بر مردم و پیروان خود تحمیل نموده اند ...) و دانستی هجمه تحریفات این جماعت را از مدعیان دین و دیانت آنان و یا

ص: ۴۶۸

اصحاب شر و شقاوت آنان و عرض شد که برای مرغ حقیقت فرق ندارد که سر او را برای عروسی ببرند و یا عزا یعنی مدعیان حق ببرند یا دروغپردازان شقی و ...) و همچنین دانستی که حدود بیست کتاب از کتب الهامی آنان بنا به اقرار خود آنها مفقود

گردیده است. و نیز آگاه شدی که چگونه قریب هفتاد انجیل منسوب به عیسی مسیح و مریم مقدس و حواریون و شاگردان آنها عمداً کنار گذاشته شده و در حال حاضر نیز بعضی از آن انجیل ها ترک شده، در نزد مسیحیان یافت می شود و لذا آنچه تحت عنوان کتاب مقدس در پیش او قرار دارد در واقع حاصل انتخاب بشری و حاصل تصمیم گروهی متعصب است که با زور و قلدری و با سرنیزه به مسیحیان تحمیل گردید و لذا اگر بعضی از بشارت ها در کتب اهل اسلام مشاهده گردد ولی در این کتب نباشد انکار مکن زیرا قطعاً این بشارت ها در کتب مفقوده بوده و هستند و ...، و با وجود تمامی این تحریفات و تغییرات و این تعصبات کور و ستیزه گرانه و ...، باز هم این مقدار کثیر و خارج از حد احصاء در این کتب اهل کتاب باقی مانده و این نیست مگر از الطاف ازلی خداوند و لذا اگر ما خواسته باشیم تمامی بشارت ها را از همه کتب و انجیل ترک شده و باقی مانده و یا کلمات قسیسین و علما و صاحبان تفاسیر و نوahیر و راهنماها و سنیهدوس و کتاب قورش القرا دورس، نسطورس، تیماتاؤس که مربوط به قرن هشتم میلادی است و کتاب مارعبد یسوع که مربوط به سال ۱۵۵۶ میلادی است و کتاب مارشمعون دوازدهم که مربوط به سال ۱۶۷۰ میلادی است و ...، نقل شود مجلدات آن مثنوی هفتاد من کاغذ می شود و از آنجایی که مقصود اتمام حجت است به همین اندازه اکتفاء می شود که در خانه اگر کس است یک حرف بس است، و این دلایل و مستندات بیشتر برای آن است که مدعیان متابعت از عیسی مسیح آگاه شوند که کتب آنان اینگونه اقرار دارند به اینکه پیامبر موعود می بایست بیاید که نام او احمد و محمد است پس تا زمانی که آنان کتاب های خود را انکار نمایند قادر به انکار رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم نخواهند بود ... و این همان شهادت است که عیسی مسیح در آیه ۲۶ از باب ۱۵ انجیل یوحنا آورده است (... هویت یهول شهودت یس دیی یعنی احمد بر نبوت من شهادت خواهد داد) که دشمنان خدا و اولیاء شیطان برای اغوای عوام و پیروان جاهل خود آن را در انجیل های امروزی چنین ترجمه نموده اند (... او بر من شهادت خواهد داد ...)، یعنی کلمه نبوت را برخلاف متن عبری از ترجمه های موجود حذف

ص: ۴۶۹

نموده اند و خداوند در قرآن کریم می فرماید (... فمن اظلم ممن افتری علی الله الکذبا ...) یعنی چه کسی ستمکارتر است از کسی که افترا به خداوند از روی دروغ می بندد. ... و در این گمراهی در واقع این عالمان فاسد هستند که عوام را گمراه می نمایند که در هر امتی اینگونه مذاهب مختلف بهم رسیده است چنانچه در روایات است که یهود به (۷۱) مذهب و نصاری به (۷۲) و اسلام به ۷۳ فرقه تقسیم می شوند و ... و این حقیر در میان نصاری و مسیحیان خود به هفتصد فرقه آگاه هستم و بعضی از آباء ادعا می نمایند که در میان پروتستان ها فقط چند هزار هستند و ... و این علماء آنان هستند که این اختلاف را ایجاد و اینگونه مردم را به ضلالت و گمراهی انداخته اند، ... و این فریب شیطان لعین بود و هست که در طول تاریخ با شیاطین جن و انس خود به گمراه نمودن مردم نادان و جاهل پرداختند بگونه ای که بعضی عابد به بت ها و تابع شیطان شدند بعضی به تسبیح سنگ و برخی به تمجید درخت و طایفه ای خدمت به گاو بنمایند و قومی به عبادت آتش و به پرستش آن مشغول شوند و گروهی به پرستش سگ و ... و عادت آنان و شغل آنان غارت و قتل و کشتار و این جماعت یهود و نصاری نیز در گمراهی مطلق به شرحی که می دانید به اعتقادات بدتر از کفر به جای پرستش حضرت حق به پرستش پیامبری که خدا برای هدایت فرستاد اقدام کردند و ...، و این وجود مقدس و بابرکت عبد خدا و فرستاده او محمد مصطفی بود که ناجی خلق اولین



و آخرین گردید تا با اعتقادات پاک خداوند خالق هستی را عبادت نموده و اعمالی که مورد رضایت اوست را بجای آورند و قدم در طریق حیات جاویدان و بهشت ابدی بردارند و خود را از ورود به دوزخ و عذاب ابدی رها نمایند.

### **(ص.ت.دوم گوید: یاوه سرایی های کتاب از عوامل گمراهی و ابزار اغوای شیطان و شیطان پرستان:**

وجود عبارات یاوه و گفتارهای دروغ در این کتاب مقدس، به شرحی که در کتاب آتی خود مفصلاً خواهیم آورد موجبات انحرافات فکری و ناهنجاری های جامعه بشری را فراهم آورده و فساد و تبهکاری های غیرقابل جبران را در طول تاریخ ایجاد نموده است که از جمله این یاوه سرایی ها می توان به عبارت ۲۴ از باب ۲۴ انجیل متی اشاره نمود که می گوید (... زیرا که مسیحیان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده و علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی ...) و نیز در رساله های

ص: ۴۷۰

پولس آورده اند که دجال با معجزات خروج خواهد نمود ... یعنی این تحریف گران ابتدایی ترین شاخصه شناخت انبیاء یعنی معجزه را نمی دانند و یا نمی خواهند که بدانند.

### **پیامبران و معجزات و جادوگران و سحر و جادو:**

می دانیم که خداوند پیامبران را برای هدایت خلق و نجات از گمراهی مبعوث می فرماید و به آنان نشانه هایی عطا می فرماید که دیگران از انجام مانند آنها عاجز هستند و این نشانه ها در حدی است که صدور آن از توان و قدرت بشری خارج است مانند آنچه که موسی نمود که عصای او اژدها شد و وسایل جادوگران را بلعید و یا دریا شکافته شد و سپاه فرعون و فرعون را بعد از خروج موسی و بنی اسرائیل از دریا به کام خود فرو برد و آنها را نابود نمود و یا زنده کردن مردگان و شفای کور مادرزاد توسط عیسی مسیح و یا معجزه به نیم نمودن ماه در آسمان توسط رسول خدا و یا قرآن کریم که معجزه باقی آن حضرت است که عاجزند همه انسان ها از آوردن مانند آنها در هر دوره و زمان و این اعمال از مصادیق معجزه است و این انبیاء این اعمال را به اذن و اجازه خداوند برای نشان دادن دلیل برای رسالت خود از سوی خداوند متعال به مردم نشان می دهند و مردم بایستی بعد از این نشانه ها به پیامبران ایمان بیاورند پس این است مفهوم معجزه که این قدرت را خداوند به نمایندگان خود عطا می فرماید برای اثبات نبوت فرستادگان خود و حال شما به یاوه های این کتاب توجه فرمائید که تحریف کننده در آن می آورد که مسیحیان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده و علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود، پس تو ای عاقل دانا و خردمند شک نداشته باش که کاتب این یاوه، فرق بین معجزه و سحر و جادو را نمی دانست زیرا نشانه انبیاء معجزه و نشانه دروغپردازان و مسیحیان کاذب و یا انبیاء کذب سحر و جادو و مانند آن است پس بکار بردن لفظ معجزات عظیمه برای کسانی که فرستادگان خدا نیستند بکار بردن لفظ خطا و نابجا است و اگر مدعی صحت بکارگیری این لفظ در این مکان شوی دلیل اثبات نبوت پیامبران را انکار نموده ای زیرا مردم به موسی و عیسی و محمد بواسطه معجزات آنها ایمان آورده اند و ساحران و جادوگران را به واسطه نداشتن این توانایی انکار نموده اند پس محرز است که این موضع کتاب از مواضع واضح تحریف شده است و تحریف کننده از ابتدایی ترین اصول و مبانی دعوت پیامبران آگاهی نداشته و یا اینکه

سواد و شعور بکارگیری بجای کلمات از او منتفی بوده است، و ما امثال این موارد را

ص: ۴۷۱

در اثبات تحریفی بودن کتاب مقدس در تفسیر جامع خود از تورات و انجیل خواهیم آورد و شرح آن را بیان خواهیم نمود انشاءالله تعالی و به عون الله الملك الجبار.

### عیسایی که ما به او ایمان داریم:

مولانا حضرت رضا علیه السلام در پاسخ به شبهه ای که جاثلیق (رهبر مسیحیان) عنوان نمود فرمودند: ما به آن عیسی که تو اعتقاد داری قائل نیستیم زیرا ما به آن عیسی اعتقاد داریم که پیامبر خدا بود و به امت خود نصیحت و وصیت نمود که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بعد از من خواهد آمد پس آن نبی موعود، پیامبر خدا و خاتم انبیا است به او ایمان آورید، ولی آن عیسی که تو می گویی که از نبوت حضرت خاتم الانبیا خبر نداد به نبوت او قائل نیستیم و تو باید نبوت او را برای من که به او قائل نیستیم ثابت کنی ...، پس از این گفتگوی امام معلوم می شود که چگونه دست تعصب و کینه توزی اسباب تحریف و تبدیل کتب را فراهم نمود تا جایی که بتوانند یاوه هایی را در رابطه با خدا بودن عیسی و مصلوب شدن او و آن جسارت ها که به القاء یهودیان بر مریم مقدس وارد نمودند و ...، را به پیروان ناآگاه خود وارد نمایند و در راه استقرار این اباطیل هر عمل ناروا که از دست آنان برآمد انجام دهند از جنگ های صلیبی گرفته تا قتل عام مسلمانان به ترورهای تروریستی از پشت پرده های توطئه و طرح و برنامه های ضد اسلامی و ...، صرفاً برای جلوگیری از شیوع اسلام در کشورهای اروپایی و آمریکایی و آفریقایی و ...، و ما به خدا پناه می بریم که او بهترین یاری کننده گان است آمین یا رب العالمین).

### دلیل عاقل برای ایمان به محمد:

گفتیم یکی از دلایل ایمان به پیامبران معجزاتی است که انبیا برای مردم بایستی بیاورند تا مردم بدانند که این پیامبر از جانب خداست ... حالا تو اگر عقل داری توجه کن ما در زمانه ای قرار داریم که معجزات موسی را ندیده ایم و معجزات عیسی را ندیده ایم و حتی معجزات رسول خدا را ندیده ایم پس چگونه ایمان بیاوریم، آیا ایمان بیاوریم به آنچه برای ما مکتوب شده است، عقل ما می گوید اگر معجزه دلیل نبوت است و اگر خداوند دین محمد را دین ابدی قرار داده است پس بایستی معجزه ای دیدی را با آن ملازم نماید تا در همه عصرها و ایام و حتی در زمانی که رسول خدا در این جهان نیست باز هم مردم از طریق دیدن آن معجزه

ص: ۴۷۲

ایمان بیاورند یعنی خداوند بایستی معجزه ای باقی و دائمی را برای اثبات پیامبری آن حضرت در اختیار مردم تا روز قیامت قرار دهد پس آیا این معجزه برای رفع این نیاز عقلی و برای ایمان آوردن از راه صحیح انجام شده است پاسخ مثبت است آری خداوند قرآن مجید را معجزه باقی رسول خدا اعلام فرمود و این مرحمت بیانگر عظمت قرآن است و این معجزه خود از معجزات محمد و از عجایبی است که خدای محمد برای هدایت مردم تا قیام قیامت قرار داد. و لذا از روی آیات شریفه این

معجزه باقی رسول خدا و آنچه خداوند علی اعلی در آن بیان فرموده است، می توان به معجزات موسی و عیسی و ... آنچه واقع گردیده است ایمان آورد و ما در کتاب تفسیر خود این عجایب و آیات خداوند را شرح داده ایم و از خداوند متعال قصور خود و عجز خود را در شکرگزاری به درگاه او به جهت نعمت هدایت ابراز و از فضل و رحمت او مسئلت داریم تا بر ما ترحم فرموده و جهل و نادانی و بی ادبی ما را به حساب نیاورد و ما را همچنان در پناه فضل و احسان خود پرورش داده و در دنیا و آخرت به حق مقربان درگاه خود و در صدر آنان محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین صلوات الله علیهم و عجل فرجهم خیر دنیا و آخرت عطا فرموده و شر دنیا و آخرت دفع فرموده و ما را از دوزخ خود نجات و در بهشت ابدی خود در نعمت هایی که نه چشمی دیده و نه گوشی آن را شنیده است متنعم فرماید آمین آمین آمین یا رب العالمین ...).

### مسیح از دیدگاه اهل کتاب:

حضرت علامه در ادامه می فرماید: براساس آنچه در کتاب عهد جدید در خصوص عیسی اعلام نموده اند اینکه ایام نبوت او حدود سه سال بود و در جای ثابتی استقرار نداشت و حدالمقدور تعالیم خود را پنهان می نمود و شاگردان او نیز به شهادت این انجیل های چهارگانه افراد نادان و بی درک بودند و گاهی مرتد و گاهی مؤمن بودند و وقتی یهودیان او را دستگیر نمودند همه شاگردان پا به فرار گذاشتند و او را در دست دشمن رها نموده و فقط پطرس که از همه بهتر و بزرگتر بود باقی ماند که او هم در داخل جمعیت یهودیان به دنبال او راه افتاده و مجازات او را تماشا می کرد و به شرحی که در باب ۲۶ متی و باب ۱۴ مرقس و باب ۲۲ لوقا و باب ۱۸ یوحنا آمده است پطرس سه مرتبه در همان شب عیسی را انکار کرد و تبری از او نموده و بنا به تصریح متی او را لعنت هم نمود و وقتی عیسی به او گفت تو امشب سه بار مرا تکذیب می نمایی او را تکذیب

ص: ۴۷۳

نموده و گفت امکان ندارد و ...، عیسی بنا به تصریح عبارت ۲۳ از باب ۱۶ انجیل متی او را شیطان خطاب نمود و از همان عبارت معلوم است که سعی در گمراه نمودن عیسی داشت ... پس اگر رئیس این باشد پس حال مرثوس چه خواهد بود و ... این کفر و الحاد آنان پس از سه سال شاگردی و دیدن معجزات و ... بوده است و به همین دلیل در شب گرفتاری هرچه مسیح به آنها اصرار نمود که نماز بخوانند و نخواستند اطاعت نکرده و در همان شب همه مرتد شده و متفرق شدند و این توما یکی از حواریون بوده که قیام مسیح را باور نکرد و گفت تا به چشم خود نبینم باور نمی کنم ... (ص.ت. دوم گوید: پس این حال نزدیکان او بود پس چه انتظاری از پیروان آنها می توان داشت که بعد از دو هزار سال به جای ایمان به پیامبر موعود یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم دست به قتل و غارت و چپاول و قطع نسل پیروان او، بطور مستقیم و با ایجاد فرقه های تروریستی با نام های مختلف و در پشت پرده و ...، گروه های انارشیست را تحریک نموده و مردم بی دفاع و بی گناه را به خاک و خون بکشند فقط برای اینکه از نفوذ اسلام در کشورهای اروپا و آمریکا جلوگیری نموده و دین مسیح را به قول خود نجات دهند همان دینی که آموزه های آن جز ترویج فساد و فحشاء و کفر و شرک و الحاد هیچ چیز دیگری را با خود حمل نمی کند و ...، و البته خداوند کسانی را که مشرک هستند به دوزخ می برد و آن کسانی را که دست به قتل عام و کشتار مسلمانان بی گناه زده و ترویج و ترغیب بر این عمل از راه ایجاد شبکه های تروریستی می نمایند از عذاب بیشتر برخوردار خواهد نمود و نیز کسانی که با بودن بر این دین تحریف شده از آنان حمایت می نمایند که البته تمام آنها نیز در

اعمال آنها شریک و همگی در دوزخ خداوند تا خدا خدایی می فرماید معذب خواهند بود، خدایا به عزت و جلال خود، راه های توبه و انابه را بر روی دشمنان عنود و بی رحم محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم ببند و آنها را به بدترین بلا گرفتار و معذب فرما و در دنیا و آخرت به شدیدترین مکرهای خود آنان را گرفتار فرما و راه های نجات را بر آنها ببند و به سوی دوزخ جاوید خود روانه فرما و با فرستادن هرچه سریعتر ولی خود حضرت حجه بن الحسن المهدی ریشه های کفر و الحاد را در سراسر جهان از جا در بیاور و نام مقدس خود را در جهان حاکم فرما و ما را نیز به رحمت و فضل خود نجات عطا فرما و تمام آن کسانی که مظلومانه و بی گناه در این فتنه های کور دشمنان تو و رسول تو کشته شده و

ص: ۴۷۴

مقتول و مظلوم از جهان رفتند بهشت ابدی خود را عطا فرما و به بازماندگان آن ها صبر و اجر عطا و در بهشت جاویدان خود ساکن بفرما آمین آمین آمین یا رب العالمین (...).

**قرآن معجزه باقی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم:**

**اشاره**

(ص.ت. دوم گوید: خدایا و خداوندا تو شاهد باش که با مطالعه این کتاب به اصطلاح مقدس که مجموعه عهد عتیق و جدید است و مطالب یاوه و مستهجن که در آن موجود است و نیز گفتارها و سخنانی که فقط از عقل های ناقص و فکرهای انسان های ابله صادر می شود و ...، انسان فهیم و دانا و عاقل پی به عظمت قرآن و آیات آسمانی آن می برد و خود را در جایگاهی می بیند که بهیچ وجه نمی تواند شکر نعمت های هدایت خود را تقدیم ذات اقدس و مهربان تو نماید و اگر نبود آن مواضعی که شامل بشارات انبیاء و فرستادگان تو است واجب بود طرد و بدور انداختن آنها و فرستادن لعنت بر همه آن کسانی که با نام موسی و عیسی و سوءاستفاده از نام مبارک آنها و ...، پیروان آنها را فریب داده و به سوی دوزخ روانه نموده و خود را نیز به قعر آن پرتاب نموده اند و یقین دارم که بزودی همه آن کسانی که ستم کردند خواهند دانست که به چه جایگاه بدی وارد شده اند). پس آگاه باش که این معجزه در هیچ پیامبر دیگری به جز پیامبر عظیم الشان اسلام وجود ندارد و احدی از ارباب ملل هم ادعای آن را به جز اهل اسلام ننموده اند و در این قرآن تصریح شده است که اگر جن و انس جمع شوند تا مگر معادل یک سوره آن را بیاورند هرگز نخواهند توانست حتی تا روز قیامت و خداوند آن را در کتاب خود با لفظ (لن) که نفی ابد است قرین ساخته است و معلوم است که امروز نیز علیرغم تمام پیشرفت های تکنولوژیک باز هم قادر نیستند تا مانند آن را بیاورند ...، پس دریافته می شود که اثبات نبوت همه انبیاء از موسی و عیسی و ابراهیم و ...، همگی منوط به نبوت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است ولی ثبوت نبوت آن حضرت منوط به نبوت آنان نیست زیرا تواتر تورات و انجیل و معجزات موسی و عیسی و سایر انبیاء قطع گردیده است. پس بدان و آگاه باش بر اساس این کتاب که معجزه باقی است هر آنچه در رابطه با رسول خدا و سایر انبیا ذکر شود قابل قبول و قابل تصدیق خواهد بود و یا هر آنچه در کتب دیگر با این کتاب همخوانی داشته باشد، بنابراین به حکم عقل و علم و منطق و ...، این کتاب به دلیل معجزه باقی بودن شاخصه حق و باطل خواهد بود و لذا این قرآن عظیم

به دلیل همین شاخص بودن، متغیر عقیدتی محسوب و تمامی اعتقادات بایستی تابع آن شوند، یعنی به عبارت دیگر تمامی آنچه در کتاب مقدس بنام عهد عتیق و جدید است به شرط آنکه با این کتاب سازگار باشد مورد قبول و اگر سازگار نباشد لایق دفن در زیر خاک است و یا آنکه باقی بماند ولی برای رسوا نمودن تحریف کنندگان، ... پس تمامی آنچه در این کتاب مذکور شده است با تمامی آنچه با او توافق دارد قابل قبول و بقیه مردود به زباله دان تاریخ سزاوار پرت شدن است و این است همان منزلت و جایگاه رسول خدا و عظمت او و لازمه ارسال و تقدیم صلوات و رحمت و رضوان خداوند بر وجود نازنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه که خداوند در کتاب خود در شأن آن حضرت فرمود و ما در ادامه به گوشه هایی از معجزات آن وجود مبارک اشاره و در ابتداء ۲۴ معجزه ظاهری آن حضرت به عنوان نمونه ذکر می نمایم:

### معجزه اول:

این معجزه آن بود که پیوسته نور از جبین و پیشانی مبارک آن حضرت ساطع بود و چون ماه شمع جبین مبین آن معدن انوار بر در و دیوار می تابید و گاه دست مبارک را بلند می کرد انگشتان منور او مانند شمع روشنایی می داد.

(ص.ت.دوم گوید: ما در ادامه به بعضی از معجزات دیگر آن حضرت نیز اشاره خواهیم نمود از جمله اینکه خداوند رعب او را در دلها جای داد و یا مانند علی که خود مظهر العجایب است را عبد و بنده خود نمود به گونه ای که جانش را در همه اوقات سپر حفظ جان رسول خدا قرار می داد و ... تا آنکه شریعت او پا برجا شد و ... و یا اینکه مانند حسن و حسین و فاطمه و علی و او را خداوند واسطه خلقت قرار داد و هستی را به طفیل وجود آنها خلق فرمود ...).

### معجزه دوم:

این معجزه بوی خوش آن جناب بود به نحوی که هر وقت از راهی عبور می فرمود تا دو روز یا زیادتر هر که از آن مسیر عبور می نمود می دانست که آن حضرت از آن راه رفته است از عطر وجود او و از عرق آن سرور کائنات که بهترین عطرها بود جمع نموده و در عطرها دیگر داخل می نمودند و از معجزات آن حضرت در این رابطه آن بود که دلو آبی را نزد آن حضرت آوردند ایشان کفی آب در دهان مبارک نموده و مضمضه

فرموده و در دلو ریخت آب آن سطل و دلو از مشک خوشبو تر گردید (ص.ت.دوم گوید: و این نشان می دهد مقام و جایگاه آن حضرت را در نزد خداوند تا مردم عادی قیاس به نفس نمایند و امثال این امور البته بر هر فرد دیگر برای تأسی و پیروی حرام است زیرا آن حضرت پاک و مطهر بود به گونه ای که هیچ چیز دیگر با طهارت آن حضرت برابری نمی نماید و می فرماید شرف المکان بالمکین و اینکه مذکور خواهد شد که چگونه به معجزه مبارک آب دهان خویش بر چشمان حق بین علی مرتضی عبد خود کشید تا درد چشمان او که از ضربه عمر بن عبدود خبیث دچار درد شدید شده بود شفا یافت و تا آخر عمر عارضه ای بر آن حضرت وارد نگردید و به معجزه آن حضرت سرما و گرما بر حضرت تأثیر نداشت و ... آری این آبرو و

مقام و عظمت آن وجود مبارک در نزد خداوند است و ما در کتاب تفسیر خود در منزلت آن حضرت گفتارها نقل نموده ایم و فقط اشاره ای نمائیم به اینکه خداوند در سوره حجرات به مسلمانان امر فرمود تا صدای خود را از صدای رسول خدا بالاتر نبرند و جحر صوت را خداوند موجب نابودی و حبط عمل مرتکبین قرار داد و آنان را صریحاً و در این آیه تلویحاً به دوزخ جاوید خود هشدار داد و کسانی را که با رسول او ستیزه کنند و یا او را (یوذون النبی) آزار برسانند را نیز با صراحت و مستقیم در شمول کسانی قرار داد که در دوزخ جاوید معذب خواهند بود و این ارتباطی به حیات و ممات آن حضرت ندارد چون رسول خدا حی و میت ندارد او بر سلام ما آگاه است و از اخبار امت و آنچه به آنها می رسد از نیک و بد به امر خدا آگاه است زیرا خداوند آنها چشم و گوش خود قرار داد پس اگر کسی امت آن سرور را آزار نماید و یا از امت او بقتل برساند چنانکه این مشرکین متعصب از اهل کتاب خصوصاً مسیحیان متعصب برای جلوگیری از نفوذ اسلام به ممالک خود مرتکب می شوند به آن حضرت اخبار می شود و روح آن حضرت متألم می گردد و هیچ آزاری مانند آن نیست و صرف نظر از اینکه خداوند قتل مؤمن را برابر با قتل خلاق قرا داده است (من قتل نفس زکیه کمن قتل الناس جمیعا...) و صرف نظر از اینکه این قتل به مباشرت و یا به رضایت صورت پذیرد همگی در آن شریک و خداوند همه ظالمان و ستمگران را به دوزخ جاوید خود داخل خواهد فرمود و تا ابدالآباد در آن معذب خواهند بود و ما شاهد هستیم که چگونه افراد امت او را از زن و مرد و کودک و بزرگ را قتل عام می نمایند تا این یاوه های تحریف شده خود را استقرار دهند و ما دستان پلید و کثیف این متعصبین را از پشت پرده ها

ص: ۴۷۷

می بینیم، همان دستان را که مستقیم و غیرمستقیم تا مرفق در خون امت مظلوم محمد فرو رفته است و البته آن جنایات را که به نام اسلام و در پوشش گروه های تروریستی سفاک برای قطع نسل مسلمانان در اقصی نقاط جهان مرتکب می شوند که از مصادیق (یوذون النبی و شرک به خدا و ظلم و ...) است که جزای آن دوزخ جاوید است و البته همه بدانند که خداوند کسی را بدون دلیل و بدون سبب شایسته دوزخ جاودانی خود نخواهد نمود و ما در زمانی قرار گرفته ایم که بدترین زمانهای روزگار است و پناهی جز خداوند نداریم و گرفتار فتنه ها و مکرهای دشمنان پیامبر خدا هستیم و هیچ گناهی نداریم جز اینکه از امت او هستیم و به یاوه های این کافران و مشرکین بی اعتنا هستیم و با پیروی از عقل و منطق و شعور انسانی و عقل فردی و جمعی بشری به راه صحیح و درست قدم نهاده ایم و البته برای ما نیز روزگاری خواهد رسید که با ظهور مولای خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سرافرازی در جهان نمائیم و اگر مرگ ما را دریافت در ایام رجعت با مقدسین به جهان بازگشت نموده تا حق بر جایگاه خود به امر خدا قرار گیرد و ظلم ظالمان به آنها برگشت نموده و در دوزخ مخلد شوند و مؤمنین و مؤمنات به بهشت جاودانی خداوند وارد شوند به واسطه ایمان به خدا و رسول مکرم او محمد و امامت آل مکرم او علیهم السلام و عجل فرجهم، خدایا از تو مسئلت داریم که بر بیچارگی و مذلت امت محمد ترحم فرمایی و اسباب فرج مولای ما حضرت مهدی را هرچه سریعتر فراهم و جهان را نجات فرمایی زیرا جهان در انتظار عدالت و عدالت در انتظار مهدی است آمین آمین آمین یا رب العالمین)،

آنکه چون در آفتاب قرار می گرفتند و یا راه می رفتند برای آن حضرت سایه حاصل نمی شد (ص.ت.دوم گوید: و این از معجزات مشهور آن حضرت است و دلیل آن هم این است که آن حضرت خود نور جهان هستی است و هیچ تاریکی و کدورت در ذات اقدس او نیست که ایجاد سایه نماید پس نور است که در نور است پس سایه ای نخواهد بود اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین آمین یا رب العالمین).

ص: ۴۷۸

### معجزه چهارم:

آنکه حضرت در هنگام راه رفتن اگر با کسی هم مسیر می شد و آن شخص هر چند از آن جناب بلندتر بود ولی حضرت یک سر و گردن از او بلندتر به نظر می رسید (ص.ت.دوم گوید: دلیل آن هم معلوم و مشخص است زیرا خداوند هر ارتفاع را در عالم هستی برای او پست فرموده و هر رفعتی را برای او ذلیل فرموده است زیرا محمد حبیب او و برترین خلق از میان آفریده ها در نزد اوست و او را خداوند مقام و منزلت فرموده و همه ذرات عالم را ثناخوان او فرموده است تا ابدالآباد به شهادت کلام خود در قرآن مجید که می فرماید (... ان الله و ملائکه یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما ...).

یعنی با این مضمون که (بدرستی که خداوند و ملائکه او که حضرت حق جهان آفرینش را از آنها مملو فرموده است همه صلوات بر پیامبر می فرستند پس ای کسانی که ایمان آورده اید شما هم بر او صلوات بفرستید صلواتی که شایسته و صحیح صورت پذیرد و کامل باشد که در روایات یعنی صلوات کامل شود به ذکر آل محمد و دعا شود برای تعجیل فرج آل محمد که فرج مؤمنین است یعنی گفته شود اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم و ما در کتاب تفسیر خود ذکر نمودیم که این سلام و صلوات خداوند و ملائکه او و مؤمنین مقید به زمان و مکان و شرط نبوده و لذا ابدی است و این ابدیت دلالت بر عصمت می نماید یعنی هیچ عملی از سوی محمد و آل محمد که ناقض بر این صلوات ابدی گردد صورت نمی گیرد و این یعنی آنها معصوم از هر لغزش و گناه هستند و خداوند استحقاق این سلام ابدی را از سوی خود و ملائکه و مؤمنین اعلام فرموده و این دلالت بر اشرف خلق بودن محمد و آل محمد دارد و اینکه آنها گل سرسبد جهان خلقت هستند و خداوند بواسطه آنها رحمت بی انتهای خود را بر خلائق نثار فرموده و به بهشت می برد و بواسطه دشمنی آنها غضب فرموده و وارد دوزخ می فرماید خدایا به حق محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم هر چه سریعتر چشمان ناقابل ما را به جمال حضرت مهدی یعنی نجات امتها روشن و منور بفرما و ما و همه مؤمنین و مؤمنات را نجات مرحمت بفرما که تویی قادر و متعال آمین آمین یا رب العالمین ...).

ص: ۴۷۹

### معجزه پنجم:

آنکه پیوسته ابر در آفتاب بر سر مبارک او سایه می افکند و با آن حضرت حرکت می نمود مگر در وقتی که اراده آن حضرت بر خلاف آن تمایل می نمود به جهت اظهار معجزه اینکه سایه ای در آفتاب برای حضرت وجود ندارد.



## معجزه ششم:

آنکه اگر مرغی از بالای سر مبارک آن حضرت پرواز می کرد از آلودگی آن حیوان به حضرت چیزی نمی رسید و حشرات موزی مانند مگس و پشه و غیر آنها بر آن حضرت قرار نمی گرفتند.

معجزه هفتم:

آنکه آن حضرت همانگونه که از پیش رو همه تصاویر و مناظر و حرکت ها را دیده و ملاحظه می فرمود از پشت سر هم مانند پیش رو همه چیز را دیده و ملاحظه می فرمودند.

## معجزه هشتم:

آنکه خواب و بیداری آن حضرت یکسان بود و استیلاي خواب هرگز قوای آن حضرت را از ادراک مختل و معطل نمی نمود و آن حضرت همیشه سخن ملائک را می شنید و ملائکه را می دید و به خلاف دیگران هرچه در خاطر خطور می نمود را می دانست.

## معجزه نهم:

آنکه هرگز بوی بد به مشام آن حضرت نمی رسید.

## معجزه دهم:

آنکه آب مبارک دهان را اگر بر هر چاهی می افکند در آن چاه برکت بوجود آمده و بلافاصله پر آب می شد و اگر آن را به هر صاحب دردی می مالید شفا می یافت و اگر دست مبارک را به هر طعامی می رسانید در آن برکت بهم می رسید و از طعام کم جماعت کثیر را به برکت وجود خود سیر می فرمود چنانکه از بزغاله و یک صاع طعام بالغ بر ۷۰۰ نفر بلکه افزون تر را سیر فرمود.

ص: ۴۸۰

(ص.ت.دوم می گوید: پشتوانه گفتار حضرت علامه در این معجزات عنوان شده، روایات قطعی شده مربوط به این امور بین امت اسلامی است مانند شفای چشمان دردمند مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در غزوه خیبر و اطعام عشیره اقریبین وفق امر خداوند در دو بار و ...، می باشد و این عجیب نیست زیرا که همه پیامبران به اذن خداوند قادر به اینگونه اعمال می باشند که نمونه های آن در کتاب عهدین نیز وجود دارد و بلکه از آن حضرت نیز این معجزات به امر خداوند صادر می گردیده است.

## معجزه یازدهم:



اینکه آن حضرت جمیع لغت ها را می دانست و به جمیع لغات و زبان ها تکلم می فرمود.

### معجزه دوازدهم:

آنکه در محاسن شریف آن حضرت هفده تار مو بهم رسیده بود که مانند آفتاب می درخشید.

### معجزه سیزدهم:

وجود مهر نبوت بر پشت مبارک آن حضرت بود که نور آن از نور آفتاب برتری و زیادتی داشت.

### معجزه چهاردهم:

آنکه آب از میان انگشتان مبارک او جاری شد به حدی که جماعت کثیری از آن سیراب گردیدند.

### معجزه پانزدهم:

آنکه به اشاره سرانگشتان مبارک و به امر خداوند متعال، ماه را در آسمان به دو نیم فرموده و با دستور اتصال مجدد به هم متصل فرمود (ص.ت.دوم گوید: و خداوند این معجزه را در کتاب خود مذکور فرمود (... اقتراب الساعه و انشق القمر ...)) ... و صرف نظر از آنچه در کتب و احادیث است آورده اند که فضانوردان که به سطح کره ماه وارد شده اند از یک شکاف سرتاسری در آن خبر داده اند که ... تائید کننده این معجزه می باشد و این امر باعث اسلام آوردن گروه بسیاری گردیده است ...، این خبر درست باشد یا نادرست، مردم باید از روی قرآن و عقل و تدبیر ایمان بیاورند زیرا معجزه شق القمر و امثال آن برای مردم آن زمان واقع شد و این کلام خدا و معجزه ابدی اوست که حق بودن آن را از روی قلب خود باور نموده و بر ایمان خود افزودیم).

ص: ۴۸۱

### معجزه شانزدهم:

آنکه سنگریزه در دستان حق پرست او تسیح خداوند می نمود و مردم آن تسیح را می شنیدند ...

### معجزه هفدهم:

آنکه وجود مبارک آن حضرت ختنه کرده و ناف بریده و پاک و بدون هرگونه آرایش از خون و غیره به جهان آمد و در وقت ولادت از پا بزیر آمد نه از سر و چون بر زمین قرار گرفت بویی بهتر از بوی مشک از او ساطع گردید و جهان را معطر فرمود پس روی مبارک به سوی کعبه نموده و به سجده افتاد و چون سر از سجده برداشت دست خود به سوی آسمان بلند و اقرار نمود به وحدانیت خدا و به رسالت خود پس نوری از او ساطع گردید که مشرق و مغرب عالم را روشن گردانید (ص.ت.دوم گوید: این نوری بود که خداوند در وجود اصلاب شامخ و ارحام مطهر از آدم تا پدر و مادر آن حضرت قرار داد و آنها را محافظت فرمود تا پا به عرصه وجود قرار دهند و وعده الهی تحقق یابد پس قطعاً اینگونه امور برای مولودی که

خداوند از ازل او را موجود و دست قدرت او جل جلاله وی را محافظت فرمود تا پا به عرصه این جهان بنهند، در واقع اموری عادی تلقی خواهد شد و نیز در روایات وارد شده است که بعد از بعثت آن حضرت ناله های وحشتناک بگوش حق شنوای آن حضرت و وصی عالیقدر او مولانا المظلوم علی بن ابی طالب رسید که حضرت رسول اکرم فرمود یا علی این ناله شیطان و ایادی اوست که با بعثت و نبوت من خاک مذلت بر سر آنان فرود آمده است... آری وقتی شرب خمر حتی به قطره ای در شریعت آن بزرگوار حرام باشد جایی دیگر برای فتنه جویی شیطان نمی ماند زیرا از ابتداء راه او بسته شده است و وقتی حلال و حرام آن حضرت رعایت شود این شیطان است که بایستی دست خود را از آستین متعصبان مسیحی و یهودی بیرون آورده و آنها را الزام نماید تا با قتل و غارت و کشتار بی رحمانه امت پیامبر آخرالزمان به بهانه حفظ شریعت تحریف شده ای که به جایگاه و لانه شیطان تبدیل شده است و نیز برای جلوگیری از نفوذ اسلام و دین پسندیده خداوند در اروپا و آمریکا و...، اینگونه ددمنشانه اقدام نمایند و حال آنکه خداوند در کمین ستمکاران است و در این دنیا و آن دنیا آنها را به شدیدترین وضع عذاب خواهد فرمود و البته عذاب ابدی برای این جرثومه های فساد و تباهی خواهد بود و نیز برای کسانی که بر

ص: ۴۸۲

شریعت تحریف شده باقی و در اعمال و جنایات آنها شریک و در مکافات قتل مؤمنین و مؤمنات به دوزخ جاویدان وارد و در آن معذب خواهند بود یعنی تا ابدالآباد و آن زمان که مرگ گریبان آنها را بگیرد جایگاه خود را خواهند دید و در آن زمان راه بازگشت نخواهد بود و آن کسانی که ستم کردند خواهند دید که در چه منزلگاه بدی وارد شده اند الا لعنت الله علی الظالمین پس لعنت خداوند بر ستمکاران باد آمین آمین آمین یا رب العالمین).

#### معجزه هجدهم:

آنکه هرگز محتلم نشد و خواب شیطانی ندید و دلیل آن هم معلوم است زیرا آن حضرت در حفظ حصن و قلعه محکم عصمت پروردگار قادر متعال است و شیطان لعین رجیم به ساحت قدس آن حضرت راه ندارد همانگونه که خود آن ملعون اقرار نمود (... لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین...).

#### معجزه نوزدهم:

آنکه فضله ای که از آن حضرت جدا می شد بوی مشک می داد و کسی آن را نمی دید بلکه زمین مأمور بود که آن را فرو برد ...

#### معجزه بیستم:

آنکه هر چهارپایی که آن حضرت بر آن سوار می شد قوت می گرفت و پیر نمی شد ...

معجزه بیست و یکم:

آنکه در قوه جسمانی کسی قادر به مقاومت در مقابل آن حضرت نبود و شواهد تاریخی و روایی و ... در این رابطه بسیار زیاد است.

### معجزه بیست و دوم:

آنکه جمیع مخلوقات خداوند رعایت حرمت و احترام آن حضرت را می نمودند و آن حضرت بر هر سنگ و درختی که می گذشت برای تعظیم به منزلت آن برگزیده خلقت خم می شدند و بر آن حضرت سلام می نمودند و ...، و موضوع (استون حنانه) حدیث مشهوری است و آن کنده و ستونی از چوب درختی بود که

ص: ۴۸۳

حضرت به آن تکیه داده و برای اصحاب موعظه می فرمود تا آنکه جمعیت صحابه زیاد شد و برای آن حضرت منبری ساختند و وقتی رسول خدا بر فراز آن قرار گرفت صدای ناله ای از آن کنده درخت بلند شد از مفارقت و دوری رسول خدا و ناله می نمود مانند طفلی که از مادر جدا شود و در نظر نگارنده است که این ناله به گونه ای بود که رسول خدا مجبور شد به سوی آن تکه چوب رفته و او را نوازش نماید تا آرام شود و ...

### معجزه بیست و سوم:

آنکه گاه بر زمین نرم طی طریق می فرمود و جای پای او نمی ماند و گاه بر سنگ سخت راه می رفت و اثر پای آن حضرت می ماند (ص.ت.دوم گوید: و در این امر حکمت هاست که چرا اینگونه بوده است و شک نیست که این اثرگذاری قدوم مبارک آن حضرت برای نشان دادن عظمت روحانی آن بر موجودات عالم بوده است ...).

### معجزه بیست و چهارم:

آنکه حق تعالی از آن حضرت حمایت و رعب در دل‌های دوست و دشمنان افکنده بود که علیرغم آن تواضع و شفقت و مهربانی که در وجود مبارک آن حضرت بود و دوستان بر روی مبارک آن بزرگوار نمی توانستند نظر انداخته و هرگاه کافر و یا منافقی آن حضرت را دیدار می نمود از ترس بر خود می لرزید و از دو ماه را رعب آن بزرگوار در دل‌های کافران اثر می نمود (ص.ت.دوم گوید: در یکی از قطعات تاریخی آمده است که در یکی از جنگ‌ها وقتی سپاهیان اسلام در اطراف دشمنان اردو زده و مهیا نبرد فردا می شدند و از سوی بزرگان آن سپاه دشمن جاسوسان برای کسب خبر به اطراف اردوی سپاه پیامبر نزدیک شده و ملاحظه نمودند که مسلمانان حسب دستور پیامبر کنار رودخانه مشغول نظافت دهان و دندان بوده و با دست مشغول تمیز کردن دندان‌های خود بودند و این امر یعنی نظافت دهان و دندان در بین اعراب رسم نبود و آنها تصور نمودند که مسلمانان مشغول تیز کردن دندان‌های خود هستند پس به سرعت نزد اقوام و رؤسای خود رسیده و با وحشت گفتند که تسلیم شوید که یاران پیامبر مشغول تیز کردن دندان‌های خود هستند و می خواهند فردا ما را بخورند ... پس این رعب و ترس باعث شد تا جنگ و خونریزی بوجود نیاید و کار با صلح و مصالحه پایان گیرد و یا ...).

ص: ۴۸۴

## آثار تحریف کتاب در ناهنجاری های اجتماعی و اعتقادی (این بحث عصمت انبیاء):

نقل مطالب مستهجن و کفرآمیز و زشت که صادر نمی شود مگر از اوباش و اراذل و نسبت دادن آن به پیامبران الهی و ...، این متعصبین را بر آن داشت تا همچنان بر مواضع باطل خود و اصرار بر عدم تحریفی بودن و ابرام در الهامی بودن کتاب مقدس داشته باشند و سعی نمایند تا این مطالب و یاوه ها را برای عوام و پیروان جاهل و نادان خود توجیه و تأویل نمایند به اینکه بگویند پیامبران در زمان تبلیغ و وحی و ادای رسالت خواه تقریر و خواه تحریر معصومند و در غیر زمان رسالت معصوم نیستند چه قبل از نبوت و چه بعد از نبوت و لذا بعد از نبوت هم قصداً و عمدتاً جمیع ذنوب از ایشان صادر خواهد شد چه رسد به خطا و نسیان، بنابراین این پیامبران فقط در بیان مطالبی که خدا می گوید تا آنان به مردم برسانند معصوم و در بقیه معصوم نیستند پس مشکلی نیست در زنا نمودن و شراب خوردن و بت پرستیدن و کفر ورزیدن و کافر مردن، ...، ولی این یاوه گویان متذکر نمی شوند که این انبیاء این پیام را برای چه کسانی می آوردند و یا این موضوع که آنان مدعی هستند منوط به حکم از جانب خداست و یا بر اساس مندرجات کتاب این استنباط شیطانی برای آنها حاصل شده است و نتیجه اینکه در تأویل های شیطانی خود می گویند که این پیامبران در غیر زمان رسالت افراد عادی هستند. حالا از این جماعت سؤال می کنیم حالا که این انبیاء معصوم نیستند به چه اعتمادی می توان به سخنان آنها اعتماد کرد آیا دروغ جزء گناهان قابل ارتکاب نیست یعنی ما از کجا بایستی بدانیم و مطمئن شویم که پیامبری که زنا می کند، شراب می خورد، بت می پرستد، قتل نفس می کند و ...، دروغ نمی گوید (ص.ت.دوم گوید: آیا به زعم این یاوه گویان تحریف گر، وقتی پیامبر آنان معصوم است رنگ پوست بدن او بنفش می شود که ما بدانیم در حالت عصمت است و حرف او قابل اطمینان است و یا در حالتی که در عصمت نیست شاخی روی کله او سبز می شود که نشان می دهد پیامبر آنها در حالت شیطانی است و باید از او دوری نمود و پیامبری که خود قادر نیست خودش را جمع و جور کند خیلی غلط می فرماید که بخواهد دیگران را نهی از کار زشت نماید (ز باغ رعیت گر ملک خورد سیبی درآوردند غلامانش درخت از بیخ) و از طرفی خدایی که نمی داند چه پیامبری را برای نبوت مبعوث کند البته لیاقت پرستش ندارد و نکته دیگر اینکه این پیامبران در این زمان که این اعمال را مرتکب می شوند آیا نباید مجازات شوند اگر گناهی که

ص: ۴۸۵

مرتکب می شوند حد ندارد پس گناه محسوب نمی شود عملی بجا و حسنه بوده است و اگر حد دارد پس آن پیامبر مجرم فراری است و بایستی او را گرفت و به جرم زنا سنگسار نمود و آیا عقل انسان می پذیرد که مردم جمع شوند و پیامبر زناکار خود را زیر سنگ پنهان کنند و این عمل را به عنوان عملی عبادی صورت دهند اگر چنین کنند که پیغمبر کشی آنان موجب سرفرازی و اکمال دین است و این امت در واقع مشغول تأدیب خداوندی هستند که العیاذ بالله عرضه و لیاقت فرستادن یک نبی باشعور و باادب را نداشته و در بعثت انبیاء خود تشخیص درست بکار نبرده است.

و یا ما چگونه بدانیم آنچه او به اسم وحی به خورد مردم می دهد در واقع الهام شیطان نبوده و یا دروغ هایی نبوده که برای خوشایند فاحشه ای که با او قرار داشته است، اجرت قرار داده است، تا مردم را بواسطه آن فریب بهنگام شراب خوری استهزاء نمایند و تو ای عاقل دانا و خردمند به خدا پناه ببر و نظر کن که چگونه برای دفاع از مثنی تحریفات قائل می شوند به اینکه

العیاذ باللہ پیامبر ساخته ذهن آنها کلماتی گفته است که بواسطه آن پرستش بت تقویت شود ولی به نام وحی آن را به مردم القا نماید و یا این کلام آن پیامبر زناکار و شراب خوار و قاتل و بی ناموس و بی شرف است که به همسران یاران خود تجاوز نموده و با کمک زنان بدکاره آنان طرح قتل شوهران آنها و گروه بسیاری از مؤمنین را می ریزد و سپس عمری را بر سر قبر شوهر به قتل رسیده به زنا و زاد و ولد و مشغول و خوش هستند و این چه خدایی است که اینگونه پیامبران را که وحی او را به لجن می کشند مجازات نمی نماید و ...، ما به خدا پناه می بریم از اینکه اینگونه به او کافر شویم که برای توجیه یاوه های شیطانی، بدترین تهمت ها را به انبیاء الهی بزنیم و برای توجیه تحریفی نبودن و فریب پیروان بگوئیم پیامبران عصمت ندارند مگر در حالت رسالت ولی حالت رسالت آنها نیز بر ما معلوم نیست و نمی دانیم آنچه را آورده اند به دروغ از طرف خداست و یا بواقع از طرف خداست و اگر به واقع از طرف خداست چرا خود آن را بکار نمی گیرند و الگو و اسوه ای برای هدایت مردم نمی باشند زیرا اگر دستور قابل اجرا باشد بایستی اول پیامبر و سپس دیگران آن را بکار بیندند ... پس صرف نظر از این موارد از آنجایی که بین کلام وحی و دروغ و یاوه پیامبران نمی توان فرقی قائل شد زیرا حالتی به شاخصه آن وجود ندارد، پس همین ادعای این جماعت متعصب مبنی بر غیرمعصوم بودن انبیاء آنها در همه حالات و یا در واقع دو

ص: ۴۸۶

شخصیتی بودن آنان دلالت بر تحریفی شدن کتاب آنها دارد زیرا کتاب آنها بر مبنای عصمت نیست و قابلیت اعتماد به وحی الهی در آن وجود ندارد و البته چه خیر وجود دارد در جماعتی که پیامبران آنها اینگونه رجاله ها و جرثومه های فساد و تباهی هستند که پرستش بتها نموده و معابد برای پرستش شیطان بنا می نمایند و امت خود را به آن امر نموده و به اجرای آن اعمال دعوت می نمایند و در نزد آنان از ابراهیم تا یحیی العیاذ باللہ پیامبری نیست که یا زانی و یا ولد زنا نباشد و یا مادران آنها زنان فاحشه و زناکار و ... نباشند ...، چرا بایستی این همه جنایات را پذیرفت زیرا این قسیسین متعصب نمی خواهند پذیرند که این کتب تحریف شده است زیرا اگر پذیرند تحریف شده است بایستی به دنبال پیامبری بروند که معصوم است و خطا و خلاف در اعمال و رفتار او نیست و دروغ در ذات او راه ندارد و مانند حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی عمل او سنت و مبتنی بر وحی است و الگو و روش اجرایی امت محسوب می شود و برای امت لازم الاجرا است).

یاوه تهمت و افترا اول به حضرت نوح علیه السلام:

قصه و داستان حضرت آدم در نزد اهل کتاب به شرح آنچه در باب سوم از سفر تکوین آمده است نزد آنان مشهور است و ایشان ادعا می نمایند که آدم علیه السلام عمداً گناه کرد و اعتراف هم به گناه خود نکرد و این گناه او را بزرگ می دانند که قابل بخشش نیست و دوزخ جایگاه اوست مگر آنکه مسیح به قتل برسد و مصلوب شود تا او نجات یابد زیرا توبه او نیز تا پایان حیات ثابت نشده است، و می گوید حتی یکبار هم استغفار ننموده است ... .

یاوه تهمت و افترا به حضرت نوح:

در عبارت ۱۸ از باب ۸ از سفر تکوین آمده است (... و پسران نوح از کشتی بیرون آمدند سام و حام و یافث و حام پدر کنعان است و نوح آغاز خلافت زمین کرده تا کستانی غرس کرد و شراب خورده مست شد و در میان چادرش بی ستر بود و حام

برهنگی پدرش را دید و به دو برادران خود خبر داد و سام و یافت عقب عقب رفته و بدون آنکه برهنگی پدر را ببینند او را پوشاندند و نوح از مستی خود بیدار شد و آنچه پسر کوچکش با او کرده بود فهمید و گفت کنعان (نوه او) ملعون باشد و برادرانش را بنده بندگان باشد):

ص: ۴۸۷

(ص.ت. دوم گوید: پس تو به این یاوه سرایی ها که به نام دین به مردم القاء می نمایند توجه فرما که اولاً نوح از کشتی که پائین آمد اول کاری که کرد تا کستان غرس نمود و سپس انگور را گرفته شراب ساخت و کار او شراب خواری و شراب سازی بود پس روزی که شراب را تا خرخره خورده و مست و بی عقل شد، شلوار خود را کنده و وسط خیمه دراز به دراز افتاد حام یکی از فرزندان او بطور اتفاقی وارد خیمه شد و این وضع اسف بار را دید و بیرون آمده به دو برادر خود خبر داد و آنها آمده با خجالت تمام بالاپوشی را روی او انداخته و بیرون آمدند و نوح از مستی بهوش آمده از کار خود اظهار ندامت نکرد یعنی شراب خواری خود را عیب ندانست و معلوم است که چرا تنها حال می کرده است زیرا شراب خوری در حد دائم الخمر بودن و در زمان خراب شدن مغز فقط به تنهایی صورت می پذیرد و لذا تحریف گر کذاب می گوید آنچه پسر کوچکش با نواده او به او کرده بود فهمید ولی توضیح نداده که پسر کوچکش با او چه کرد و یقین بدان که این قسمت حذف شده است یعنی پسر کوچکش از راه شوخی به اتفاق نوه او کاری با پدر نموده و آنوقت با هم به ریش او می خندیدند که بعد از بهوش آمدن نوح متوجه شد و یا ...، که این قسمت از کتاب به اصطلاح الهامی این جماعت حذف شده است زیرا عبارات فقط در این حالت که ما عرض نمودیم سازگار است و عبارت کامل به این صورت باید باشد که (نوح وقتی از سکر خود بیدار شد از آنچه پسر کوچکش و خصوصاً نوه اش با او کرده آگاه شد و او را نفرین نمود و گفت کنعان یعنی نوه اش ملعون باشد ...). پس در این فقرات نوح به حدی شراب خورد که مست شد و معلوم است که شراب او دست ساز خودش بود و مردافکن بود بگونه ای که از شدت مستی لخت و عریان در وسط خیمه دراز به دراز افتاد و تشکیلات او به آنگونه معلوم و مشخص و بدون دفاع در معرض دید بینندگان قرار گرفت و کاتب کذاب نمی گوید چرا نوح بعد از خوردن شراب، شلوارش کنده شد آیا عادت داشت شلوار خود را می کند و شراب می خورد و یا بعد از خوردن شراب گرم شده و برای خنک شدن شلوار خود را کنده و سپس نتوانسته آن را بپوشد و یا از شدت مستی فکر کرده که وسط خیمه توالست است و خواسته قضای حاجت نماید و اگر فرض نمائیم که متن تحریف شده نیست بایستی اذعان نمائیم که العیاذ بالله نوح از فرط میگساری حتی بعد از رفتن مستی، مشاعر خود را از دست داده و هذیان می گفته است و دچار توهم و بیماری روحی شده بود که توهم نموده که نوه او کنعان عملی شرم آور با او انجام داده است و

ص: ۴۸۸

لذا او را مستحق لعنت و مجازات دانسته و آن نفرین را در حق او نموده است و یا اینکه همان فرض را بیاوریم که صد در صد نوح در حال نیمه هشیاری در حالی که نمی توانست از خود دفاع نماید مورد تمسخر فرزند و نوه خود یعنی حام و کنعان قرار گرفته است و بیشتر کنعان او را مسخره نموده است که پس از هشیاری کامل عکس العمل نشان داده و او را لعنت نموده است ولی کاتب بجهت رعایت مصلحت نوح آن را حذف نموده است و البته ما در چنین حالتی استهزاء احتمالی کنعان و حام را

حق نوح می دانیم زیرا پیامبری که چنان در میگساری افراط نماید که شلوار او کنده شده و وسط خیمه مکشوف العورت افتاده و حجالت از پیامبری خود نکشیده و فراموش کرده که خلق جهان را به خاطر بی ایمانی به دعای خود غرق نموده و حالا بجای اینکه ترس او از خدا بیشتر شود اول کاری که بعد از پیاده شدن از کشتی انجام داده است غرس تاکستان و شراب سازی و شراب خوری بوده به گونه ای که پسر و نوه او نسبت به عورت او به عملی دست بزنند که موجبات لعنت آنها را فراهم بیاورد و حق مطلب اینست که نوح برود در روبروی آینه و لعنت را بر خودش بنماید به جهت این بی آبرویی و کثافت کاری و خودش را مسخره نمودن و دوری از عقل و شعور و فهم اجتماعی و ما در کتاب تفسیر خود از تورات و انجیل ثابت نمودیم که این یاوه ها و دروغپردازی ها فقط در اثر غلبه فرهنگ شرک و کفر بر فرهنگ بنی اسرائیل و در زمان ضعف سیاسی نظامی و اقتصادی آنها صورت گرفته و این دروغ ها از ساحت پاک انبیاء الهی دور است و لذا در روایت است که سجایای اخلاقی نیک حضرت جعفر بن ابی طالب که نزد خداوند قبل از بعثت رسول خدا ممدوح بود و خداوند آنها را به زبان رسول خود به ایشان اخبار فرمود یکی دوری از زنا و دیگری دوری از شراب خوری بود و خود آن حضرت علل آن را هم بیان نموده که دلایل عنوان شده آن حضرت دلالت برای دوری از آن اعمال زشت و قباحت عقلی آن اعمال بوده و به دلیل عدم بعثت رسول خدا حرمت شرعی آن هنوز نازل نشده بود پس خداوند او را مدح فرمود برای پیروی از عقل و فهم و اینکه دوری از زشتی ها نمود به دلیل فهم و شعور و عقل خود و این شرع مقدس اسلام است که منطبق است احکام او با مبانی عقلی و شعور انسانی و لذا کسی که به این اعمال دست می زند صرف نظر از قباحت شرعی آن اساساً فردی بی شعور و بی عقل و نفهم است زیرا برای کسی که شراب بخورد و عقل او چنان ضایع و زایل شود که عورت خود را درآورده و با شاش

ص: ۴۸۹

خود نام خود را روی زمین بنویسد و یا دست به قتل و جنایت بزند و یا با دختران باکره خود در دو شب پیاپی زنا نماید و متوجه نشود که این دو شب چه کرده است و به قوت نبوت خود دو دختر باکره را طی دو شب عملیات حامله نماید و ... و فرزندان کاکل زری حرامزاده خود را پدران انبیاء بنی اسرائیل قرار دهد و کسی نباشد او را سنگسار نموده و زیر سنگ پنهان نماید و تو ای عاقل دانا اگر عمل او زنا بود پس چرا مجازات نشد توسط مردم و یا خداوند و اگر عمل او زشت و بد نبود چرا مواخذه و تحریم صورت گرفته و چرا او را تشویق ننموده و عمل زنای پی در پی او را به عنوان معجزه بیان ننموده اند و قطع یقین اینکه لوط عمل زنای با دختران خود را بد می دانسته که دختران او از راه مشروب خواری او را به روی خود کشیدند و تعجب از این است آیا او مشروب خواری را بد نمی دانسته حتی بعد از اینکه عقل و مشاعر او در اثر شراب خواری زایل شده و چرا اگر این عمل محکوم به زشتی است دختران خود را که او را وادار به زنا کرده اند صرف نظر از حرمت شراب یا عدم حرمت آن را سنگسار ننموده و محکوم به مرگ ننموده است و آری ... آری این سؤالات و هزاران هزار سؤال دیگر از قسیس متعصب در ذهن متبادر می شود ولی فقط برای اینکه آن جرثومه فساد و تباهی نمی خواهد پذیرد که کتب موجود عهدین تحریف شده و این یاوه پردازی های مستهجن در واقع ایراد دروغها و افتراها به ساحت مقدس انبیاء است و جز این نیست که رهبران فاسد و تبه کار برای توجیه جنایات و کثافت کاری های خود این یاوه ها را جعل و به انبیاء منتسب نموده اند تا بتوانند به راحتی به شهوترانی و زناکاری و سایر اعمال خود پردازند. پس اگر این جماعت اصل تحریف را نپذیرند باید بپذیرند که اینگونه کار که از او صادر شد فقط از افراد بی عقل و ابله صادر می گردد که فرد بی گناهی را به جرم گناه

ناکرده پدر او مجازات نماید برای اینکه نه از حام و نه از کنعان گناهی صادر نگردیده بود تا مستوجب مجازات شوند ... و در ضمن اگر گناه حام را فرزند او باید بکشد چرا این بار را فقط کنعان بکشد در حالی که حام سه پسر دیگر هم دارد ... آری این تعصب است که چشمان بصیرت را کور و گوش های حقیقت شنو را کر می نماید).

### نمونه سوم: بت پرستی ابراهیم:

ص: ۴۹۰

کشیش ویلیام اسمیت در کتاب طریق الاولیاء خود می گوید: حال و وضعیت ابراهیم تا هفتاد سال از عمر او معلوم نیست زیرا این مدت از عمر او در میان بت پرستان می گذشت ... مادامی که خدا بر او ظاهر نشده بود ظاهراً او هم عبادت کننده بت بوده است ...

... این است حال پدر انبیاء ایشان حسب مفاد عهدین که هفتاد سال عمر خود را به بت پرستی گذرانده است پس بشنو حال و احوال او را پس از نبوت او ...

### شاهد چهارم: بی شرافتی و بی غیرتی و دیوثی ابراهیم العیاذ بالله:

در عبارت ۱۱ از باب ۱۲ از سفر تکوین آمده است:

(... و واقع شد در هنگامی که نزدیک شد که به مصر داخل شود به زن خود سارا گفت که اینک البته می دانم که تو زن خوش منظر هستی و احتمال دارد که مصریان هنگام دیدن تو بگویند که این زن اوست و مرا خواهند کشت و تو را زنده نگاه می دارند پس خواهش می کنم که به آنها بگویی که تو خواهر منی تا اینکه به سبب تو به من نیکی شود و جانم به سبب تو زنده بماند) و تحریف گر کذاب تفسیر می نماید بی غیرتی او را در عبارت ۱۶ که آورده (... و ابرام را به خاطر سارا احسان نمود ...) یعنی آگاه باش صرف نظر از اینکه واگذار نمود سارا را العیاذ بالله به مصریان برای تمتع و بهره برداری از طریق اینکه او را خواهر ابراهیم بدانند تا او را بقتل نرسانند بلکه با این ترفند توانست هم زنده باشد و هم در ازاء واگذاری زن خود به مصریان احسان ببیند یعنی مزد دیوثی خود را بگیرد چنانچه در این مراحل هم پیش رفت و ...، که این یاوه تحریف گران مؤید کمال دیوثی و بی غیرتی و بی شرافتی ابراهیم العیاذ بالله بوده است و از عبارات متون بعد معلوم می شود که اینگونه اعمال یعنی واگذاری همسر زیبای خود به دیگران در واقع روش کار او بوده و این قول ما را تحکیم می نماید عبارت اول از باب ۲۰ سفر تکوین که می گوید (... پس ابراهیم از آنجا به زمین جنوب کوچ کرد ... و ابراهیم در حق سارا زن خود گفت که خواهر من است و ابی ملک ... سارا را گرفت و برد ولی خدا به رویای شب بر ابی ملک آمده و گفت به جهت این زن که گرفتی می میری زیرا زن شوهردار است پس ابی ملک هنوز با سارا نزدیکی ننموده بود ... و گفت خدایا آیا به من نگفت که سارا خواهر من است و سارا گفت که ابراهیم برادر من است به قلب سلیم خود ...) و نیز در عبارت ۱۴ و ۱۵ همین باب می گوید پس ابی ملک

ص: ۴۹۱



گوسفندان و گاوان و ... به ابراهیم داد و زنش سارا را با او فرستاد. پس ای عاقل دانای فرهیخته توجه بفرما که چگونه این هبه کردن سارا به کس و ناکس روش ابراهیم بوده بدون آنکه زوری بالای سر او باشد و یا ترس از مرگ داشته باشد برای اینکه ابی ملک خداپرست بود ولی با این وجود ملاحظه می فرمائید که زنش را دو دستی تقدیم ابی ملک کرد و سارا نیز العیاذ بالله با سر رفت و شانس آورد که قبل از خواب خود با سارا نزدیکی نکرد ولی در انجام غیر نزدیکی هر گونه عمل دیگر مانند معاشقه و دستمالی و ... سکوت نموده است، و گفتار ابی ملک که با تعجب به خدا می گوید خدایا خود ابراهیم گفت خواهر منست و سارا گفت ابراهیم برادر من است به قلب سلیم خود یعنی بدون اینکه هیچ زوری بالای سر آنها باشد و ... گرچه بازار زناکاری چنان در کتاب مقدس داغ است که اگر می گفت (... ابی ملک به سارا درآمد و از او فرزندان بهم رسید و چون آگاه شد که همسر ابراهیم است او را به ابراهیم پس داد پس از آنکه سه فرزند برای او زائید ...) آیا به عقیده شما آب از آب می جنبید، آیا مشکلی پیش می آمد آیا به موضوع پیامبری ابراهیم لطمه ای وارد می شد و آیا به قداست سارا خدشه ای وارد می شد و آیا حرامزاده بودن انبیاء مشکلی برای نبوت آنها حاصل می نمود و ...، ابدأ و هرگز همانگونه که در سایر مواضع و بدتر از این مشکلی ایجاد نکرد همانطور که در زنا لوط با دخترانش مشکلی ایجاد نشد و ...، آیا شما مشکلی در امثال این یاوه سرایی ها العیاذ بالله به پیامبران دیده اید و ما به خدا پناه می بریم از شرک و کفر این یاوه گویان و تبری می جوئیم از این گونه تهمت ها و افتراها به مقام قدس و اقدس پیامبران خصوصاً حضرت نوح و لوط و ابراهیم و ...، علی نبینا و آله و علیهم السلام و اگر استناد نمائید که ابراهیم برای حفظ جانش خواست که سارا را خواهر خود معرفی نماید آن عبارت (تا اینکه به سبب تو به من نیکی شود) مقوله ای جدا از (جانم به سبب تو زنده بماند) است یعنی همان احسانی که در عبارت ۱۶ آورده است (... و به ابراهیم به خاطر سارا احسان نمود) ... یعنی به حساب اینکه برادر اوست هم جانش را زنده نگاهدارد و هم منافع مالی و مادی به او برسد یعنی از محل درآمد مالی کسب نماید یعنی هم دیوٹی و هم کسب درآمد از راه بی غیرتی و ...، صرف نظر از اینکه به قول این جماعت ابی ملک در خواب دید و ...، حالا آمدیم و ابی ملک در خواب خدا را نمی دید تکلیف چه بود و یا ابی ملک به خواب خود توجه نمی کرد و آن را خواب شیطانی فرض می نمود و کار از کار می گذشت و ابراهیم

ص: ۴۹۲

احسان خود را دیده بود و سارا هم در آغوش ابی ملک سال های سال قرار می گرفت گرچه اگر همه اینها واقع می شد باز هم مشکلی نبود زیرا این قسیسین متعصب بی غیرت و تحریف گر همه این فساد و تبهکاری و تهمت ها و افتراها را به انبیاء وارد می نمایند تا ننگ تحریفی بودن کتاب را بپوشانند و ...، آری ولی با کف دست تعصب هرگز نور خورشید حقیقت پوشش داده نمی شود ...

### شاهد پنجم: رسوایی لوط با داغ ننگ ابدی بر پیشانی تحریف کتاب مقدس:

در عبارت ۳۰ از باب ۱۹ سفر تکوین در حق لوط آمده است:

(... و لوط از صوعر برآمد و در کوه ساکن شد و دو دخترانش به همراه او زیرا که از سکون در صوعر ترسید و او و دو دخترانش در مغاره ساکن شدند و دختر بزرگ به دختر کوچک گفت که پدر ما پیر شد و کسی در زمین نیست که موافق

عادت کل زمین بر ما درآید، بیا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او بخواییم و از پدر خود نسلی را زنده نگاه داریم، پس در آن شب پدر خویشتن را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ داخل شد با پدر خود خوابید و او نه به وقت خوابیدن او و نه به وقت برخاستن او اطلاعی بهم رسانید و روز دیگر واقع شد که دختر بزرگ به دختر کوچک گفت که اینک دیشب من با پدر خود خوابیدم امشب نیز او را شراب بنوشانیم و تو داخل شده با او بخوابی و از پدر خود نسلی را زنده نگاه داریم و آنشب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر کوچک برخاسته با او خوابید که او نه بوقت خوابیدن و نه به وقت برخاستن او اطلاعی بهم رسانید و دو دختر لوط از پدر خودشان حامله شدند و دختر بزرگ پسری را زائید و اسمش را موآب نامید که تا بحال پدر موآبیان است و دختر کوچک او نیز پسری را زائید که اسمش را بنی عمی نامید که تا بحال پدر بنی عمون اوست

(ص.ت. دوم گوید: و تو ای مسلمان پی به منزلت رسول خدا ببر از روی کتاب مقدس، هم از بخش بشارت و هم از بخش ساختار شکلی بهم ریخته تناقضات و هم از مباحثی که ماهیتاً دلالت بر تحریفی بودن آن می نماید مانند این قسمت که بدانی خداوند پیامبران را الگوهای رفتاری و اسوه های اخلاقی برای اصلاح جامعه قرار می دهد نه الگوهای رفتاری برای ترویج فساد و فحشاء و زنازادگی و حرامزادگی و کسب درآمد از راه قرار دادن زنان خود به اجانب و یا ...، و خداوند در روز جزا به عقل تو را محاکمه می فرماید و با عقل تو

ص: ۴۹۳

حکم به محکومیت و یا سعادت تو می فرماید اگر عقل تو به تو می گوید باید آب را از سرچشمه زلال پاکی ها بخوری پس از آن بنوش تا رستگار شوی و اگر عقل تو امر می کند که از نجاست بخوری پس بخور تا به دوزخ ابدی وارد شوی زیرا پیروی تو از باطل، انواع فساد و تباهی در جوامع بشری را به دنبال دارد که تو در ارتکاب آنها شریک هستی و خلقت این جهان بازی و بازیچه نیست بلکه آزمون و آزمایش است تا از آن سربلند بیرون بیایی و آزمون نیز بسیار ساده ولی با نتایج مهم برگزار می شود و مواد آزمون آن نیز بسیار ساده است از تو سؤال می شود بایستی از زشتی ها پیروی کنی یا از نیکی ها، یا آیا باید از طبیات و خوراک پاک بخوری یا از نجاسات و مدفوع، یا آیا باید ...، پس اگر پاسخ تو مطابق عقل تو وجود ترا به خیرات و نیکی ها و ... امر کرد پیروی کن تا رستگار شوی و گرنه منتظر باش که خدای تو در کمین رستگاران است، و البته ما در کتاب تفسیر خود جعلی بودن آن را صرف نظر از موضوع مخالفت این اراجیف با مبانی عقلی و ...، بواسطه ارتباط موضوع با بلعام باعور نیز ثابت نموده ایم.

، پس حالا تو بیا با این قسیسین و تحریف کنندگان تبهکار بر حال لوط گریه کن که چگونه پاکدامن بود از همه شرارت های قوم سدوم یعنی قوم خود و اینگونه قوی بود در سلوک راه خدا و دور بود از همه نجاست ها ولی بعد از نجات از عذاب خدا به شراب خواری پرداخت و با دو دختر باکره خود زنا کرد و هر دو آنها را حامله کرد و حالا ما سؤال می کنیم:

آیا لوط این شعور و فهم را نداشت که خوردن شراب و مسکر حرام است و آیا نمی دانست خوردن مشروبات الکلی عقل را زایل می کند و به اموری منتهی می شود که غضب خدا در آن است و آیا او نمی دانست در صورت ارتکاب به معصیت باید منتظر عذاب خدا بود و اگر خداوند می خواست بخششی برای گناهکاران قرار دهد قوم او را می آمرزید که لواط می کردند زیرا عمل لواط حداقل این حسن را داشت از عمل لواط بچه حرام و یا حرام زاده متولد نمی شد تا نسلی را خراب نماید و اگر

بگویی که تولد حرامزاده مشکلی نیست و زنا هم مسئله خاصی نیست و عیب محسوب نمی شود پس بر احکام ازدواج و تحریم زنا ایراد وارد نموده ای و رعایت آن را واجب نمی دانی پس در این صورت امری را که بدتر از لواط است انکار نموده ای و عذاب خدا بر قوم لوط را منکر شده ای پس نتیجه گیری می شود که تحریف کنندگان و دشمنان پیامبران برای توجیه

ص: ۴۹۴

اعمال شرارت بار خود و تخریب شخصیت والای پیامبران دست به این افتراها و تهمت ها زده اند تا به اهداف خود که شراب خواری و شهوت رانی و ...، دست یابند و شکی نیست این الگوهای رفتاری در طول تاریخ از عوامل اساسی اشاعه فحشا و تبهکاری جوامع بشری بوده و گناه آن بر گردن کسانی است که بعد از ظهور آخرین پیامبر خدا یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم کما فی السابق بر این دین تحریف شده باقی مانده و بر جمعیت آنها افزودند و کثرت نظرات را دلالت بر حقانیت به عوام و پیروان جاهل جلوه دادند و سپس همگی با شرک و دریای از گناه به سوی دوزخ روانه شدند در حالی که راه بازگشت ندارند، ...).

### سوالات بی جواب:

شروع تناقضات برای اثبات این یاوه سرایی ها و اثبات برائت حضرت لوط سلام الله علیه از این کفرگویی ها و تهمت ها که برای معتقد به آن دوزخ جاوید به همراه دارد:

۱- در سفر تثبیه یا تورات مثنی باب ۲۳ عبارت ۱ تا ۴ آمده است (... حرامزاده داخل جمعیت رب (جماعت خداوند) نشود حتی تا پشت دهم احدی از او داخل جماعت خداوند نشود، عمونی و موآبی داخل جماعت خداوند نشوند حتی تا پشت دهم احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشود زیرا وقتی شما از مصر بیرون آمدید شما را در راه با نان و آب استقبال نکردند (...).

در این فراز از کتاب تورات با صراحت تمام خداوند اعلام می فرماید که حرامزاده داخل جماعت خداوند نمی شود حتی تا پشت دهم و عمونی و موآبی هم تا پشت دهم وارد جمعیت رب نمی شوند پس این فراز از تورات تناقض دارد با نبوت داود و سلیمان و عیسی ...، زیرا عویید جد داود است که مادرش راعوت به شرح نسب نامه باب اول عبارت اول انجیل متی از اولاد موآب بود و ... و همچنین بنابر مفاد عبارت ۲۱ از باب ۱۴ سفر ملوک اول و عبارت ۷ از باب اول انجیل متی رحبعام پسر سلیمان از اجداد عیسی است و مادر رحبعام عمانیه بود ... پس دانستی که چگونه نسب عیسی به اعتبار این دو نفر به موآب و عمون وصل شد و آنها داخل جماعت رب نمی شوند تا به ابد به حکم عبارت ۳ در از باب ۲۳ (عمونی و موآبی داخل جمعیت خداوند نشوند تا به پشت دهم بلکه ابداً داخل جمعیت خداوند نشوند ...).

ص: ۴۹۵

### دست های خیانتکار تحریف:

در ترجمه های جدید مترجمین متعصب خائن متن را اینگونه دگرگون و تحریف نموده اند تا موضوع ابدیت آن را بپوشانند هرچند به موضوع بحث فوق صدمه ای نمی زند ولی مؤید شرارت آنان است این عبارت در نسخه ای که نزد اینجانب است اینگونه آمده (... حتی تا پشت دهم احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشود...) یعنی عبارت (بلکه ابداً) را تبدیل به (احدی از ایشان هرگز) نموده اند تا به مخاطب القا شود و موضوع ابدیت به ده پشت تسری دارد نه اینکه حکم ابدی بنی عمون و بنی موآب باشد به واسطه حرامزادگی (... هرچند این تحریف این جماعت متعصب رها نمی نماید یقه عیسی مسیح را از این نکبت که او چگونه با وجود اینکه در پشت دهم قرار دارد داخل جماعت رب بلکه رئیس جماعت رب شده است بلکه بالاتر فرزند خدا و یا به زعم ایشان یک قسمت از سه قسمت خدا شد و اگر کسی گوید که اعتبار نسب از جانب پدر باشد نه از جانب مادر پس لازم می آید که عیسی مسیح که از طرف مادر به بنی اسرائیل وصل شده و یهودی و داودی و سلیمانی است از این سلسله خارج شود و خروج او از این سلسله اثبات کننده آن است که او مسیح موعود نیست و همچنین اگر بقای نسل از طریق دختر مرسوم نبود دو دختر لوط اراده نمی نمودند که نسل پدر را از طریق زنا با خود با پدر و آوردن دو پسر کاکل زری استمرار دهند.

### چرا این موضع دروغ است و تحریف شده است:

ص.ت. دوم گوید: امعان نظر بر دلیل ارائه شده در سفر تثئیه یا تورات مثنی در عبارت ۴ باب ۲۳ صرف نظر از آن دلیل اصلی که ما بواسطه بلعام باعور در کتاب تفسیر خود ثابت کردیم آورده است (عمونی و موآبی داخل جمعیت خداوند نشوند... زیرا وقتی که شما از مصر بیرون آمدید شما را در راه با نان و آب استقبال نمودند...) و ارائه این دلیل با قاطعیت بر دروغپردازی و تحریف این تهمت و تحریفی بودن کل متن زناکاری انتسابی دلالت دارد زیرا عدم استقبال با نان و آب جرمی بسیار سبکتر از زنازاده بودن و به این دلیل داخل جمعیت رب نشدن است حدس نگارنده اینست با توجه به عبارت قبل که می گوید حرامزاده داخل جمعیت رب نمی شود و سپس در خصوص عدم ورود عمونی و موآبی به دلیل عدم استقبال با نان و آب از بنی اسرائیل نتوانسته بود مردم و عوام و پیروان را قانع نماید تحریف کنندگان متعصب طرفدار بلعام باعور با استفاده از این

ص: ۴۹۶

ضعف این فراز زناکاری را برای لوط جعل نمودند تا بواسطه آن عدم ورود عمونی و موآبی را در جمعیت رب توجیه نمایند بنابراین این دو قطعه نه در حرف و نه در کلام و نه در جمله بلکه در یک موضوع کلی و در حدود بیست سطر با هم در تضاد واضح و آشکار هستند به این معنی که در سفر تکوین عدم ورود بنی عمون و بنی موآب حرامزاده بودن آنان و حاصل زناکاری العیاذ بالله لوط با دختران او بوده و در سفر تثئیه با وضوح کامل علت عدم ورود آنان به جمعیت رب عدم استقبال با نان و آب از بنی اسرائیل به هنگام بازگشت از مصر بوده و کدام احمق است که تفاوت این دو را از هم نداند و یا با تعصب بخواهد این دلیل قاطع را در تحریفی بودن یکی از متون و یا هر دو متن انکار نماید.

ادامه دلیل برای یاوه گویانی که متن تورات تثئیه را دروغ و جعلی نمی دانند. و زناکاری العیاذ بالله لوط با دختران را الهامی و الهی می دانند:

حضرت علامه فرماید: بررسی های بعمل آمده نشان می دهد که این تهمت و افتزایی که به لوط و به دختران او وارد شده است عملی است که مانند آن در بدترین اوباش و اراذل هم که در اکثر اوقات مست و مخمور هستند واقع نمی گردد و در بدترین حالات مابین دختران خود و مردم اجنبی فرق قائل می شوند و چنانچه بفرض محال شدت مستی از کثرت شرب خمر فرد را به حالتی وادار نماید که فرق بین دختران باکره خود و دیگران نگذارند در آن زمان قدرت بر کثافت کاری ندارند چنانکه تمام دائم الخمرها اینگونه شهادت می دهند و ... و اگر به فرض شراب انسان را تا این مرتبه برساند که نتواند فرق بگذارد بین محرم و غیرمحرم و در آن حالت یکی از محارم خود را حامله نماید ولو آن دختر باکره باشد پس بایستی بر مسیحیان اروپا و آمریکا و سراسر جهان های های گریست و چگونه می شود امیدوار شد نجات مادران، دختران و خواهران را از دست پسران و پدران و برادران آنها زیرا که در اغلب اوقات مردان و زنان آنها مست و لایعقل هستند ...، به خصوص در زمانی که بخواهی این حال را به ارازل آنان منتسب نمایی و از طرفی عجب و عجیب از این پیرمرد قدیس یعنی لوط است که آنگونه در شب اول خود را هلاک نمود و باز در شب دوم هم مانند شب اول هم بکارت زایل نمود و هم خود را آنگونه هلاک کرد که دو دختر را حامله نماید مگر آنکه بگوئیم این امر معجزه الهی این پیامبر بوده است ... و نیز عجیب تر اینکه بعد از این جنایات لوط نه بر خود و نه بر دختران جنایت کار

ص: ۴۹۷

خود حدی از حدود خدا را جاری ننموده است مانند اینکه این زناکاری با این توجیهاات عملی مشروع و خدایسندانه بوده است و این در حالی است که به حکم عقل این چنین شخصی فاجر و بی دین محسوب می گردد و لذا این متن با عبارات متن باب دوم رساله دوم پطرس متناقض است که می گوید (... و لوط عادل را که از رفتار فاجرانه بیدینان رنجیده بود رهانید زیرا که آن مرد عادل در میان آنها ساکن بود و از آنچه می دید و می شنید دل صالح خود را به کارهای قبیح ایشان هر روز رنجه می داشت ...) پس از این کلام پطرس که لفظ عادل و صالح را بر لوط علیه السلام اطلاق کرده بدون اینکه از این جنایت نام ببرد دلالت بر آن که کل متن مربوط به سفر تکوین دروغ و افترا و تحریفی است و هیچ شکی در آن نیست زیرا با متن تورات تشبیه نیز در تعارض و نیز با عقل هر انسان فهیم و باشعور نیز در تعارض است.

(ص.ت.دوم گوید: بعد از این موارد که مذکور شد با توجه به متن سفر تکوین دلایل یاوه بودن آن را ادامه می دهیم:

دلایل زناکاری که از سوی دختر بزرگ برای زناکاری با لوط بیان شد آماده است (... پدر ما پیر شد و کسی در زمین نیست که موافق عادت کل زمین بر ما درآید، بیا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او بخوابیم و از پدر خود نسلی را زنده نگاه داریم (...، پس این موضوع یعنی کسی در روی زمین نیست دروغی واضح و آشکار است زیرا عذاب لوط بر کل کره زمین واقع نشده بود و بیرون از زمین لوط مردم کل جهان در حال زندگی بودند و اگر بگویند هم مرتبه نبودند آن هم کذب محض است بلکه می توانستند با سه ساعت الاغ سواری به سوی ابراهیم بروند و با افراد قوم او وصلت کنند و ...، پس اینکه کسی در زمین نیست یاوه ای واضح و آشکار است و موافق عادت کل زمین یعنی در کل کره ارض شوهری برای ما وجود ندارد در حالی که مغازه آنها با مردم اطراف آنها و خاندان ابراهیم حداکثر با سه ساعت الاغ سواری حل بود و اینکه بگویند او پیر بود و نسلی از او بوجود نمی آمد نیز کذب محض است زیرا او به شهادت ادامه متن کسی بود که دو دختر باکره را در اوج مستی

ازاله بکارت نموده و طوری مقاربت کرده که هر دو را حامله هم نموده است پس احتمال اینکه از او نسلی بهم نرسد و از ازدواج با زن دیگر برای او اولاد به هم نرسد هم کذب محض است پس در یک سطر چهار قول کذب محض وجود دارد اول پیر بودن و عدم توانایی لوط برای بیجه دار شدن دوم وجود

ص: ۴۹۸

نداشتن کسی در زمین که موافق عادت کل زمین به ما درآید یعنی با ما ازدواج کند سوم ادامه نسل ربطی به آنان نداشت بلکه باید بدو از ازدواج لوط با زن دیگری حاصل می شد و چهارم اینکه و کسی در زمین نیست دروغ محض دیگر است زیرا زمین پر بود از این گردن کلفت ها بود که می توانستند شوهر و همسر رسمی آنها شوند و همچنین فراوان بود زن که به ازدواج لوط درآید و بیجه دار شود و ... و نیز گفتار یاهو دیگر که بیا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او بخواییم و از او بیجه دار شویم. پس اولین معضل آنان تهیه مشروب الکلی بود زیرا در ابتداء متن آمده است (وقتی سدوم به غضب خدا خراب شد ... و دو دخترانش در مغاره ساکن شدند)، پس وقتی آنان از سدوم فرار نمودند فرصتی برای شراب سازی نداشتند و یا بایستی شراب را از مردم خریداری می نمودند که در صورت اول غیرممکن و در صورت دوم مخالف با متن کتاب است که می گفت کسی در زمین نیست ... و ما فرض می کنیم در آن مغاره تاکستانی بود و آنها از انگور آن تاکستان شراب ساختند و برای اهداف خود آماده نمودند در این فراز مهم بایستی این شراب را به لوط جرعه جرعه و یا حداکثر لیوان به لیوان بدهند و این مشروب مانند سم نیست که با یک جرعه باعث مسموم شدن شود بلکه بایستی لیوان لیوان و یا کاسه کاسه خورده شود و بنابراین خورنده شراب از خوردن شراب آگاهی می یابد و می داند که مشغول خوردن شراب است حالا سؤال اصلی آیا این پیامبر می دانست که شراب حرام است یا نه شراب خواری امری مباح و حلال و جایز بوده است اگر ادعا شود که شراب خواری در نزد او امری جایز و بدون اشکال بوده که با حکم تورات و عقل مخالف است زیرا اگر چنین بود قطعاً در کتاب حکم آن آورده می شد و صراحتاً احکام آن قید می گردید و احکام شرعی ساختن آن از مرحله نحوه پختن و درست کردن و تقطیر و ... آموزش داده می شد پس می دانیم که حکم شراب در حرام بودن و شرب آن بوده و دیگر اینکه او عالمأ و عامداً این عمل را انجام داده، خصوصاً درست بعد از عذاب شدن قوم او ولی باز هم حیا نکند و آن را بخورد ... تا مرحله ای که تا خرخره آن را بالا بکشد و بی عقل شود و به دختر بزرگتر تجاوز نماید و قطعاً آن خواهر دیگر هم شاهد این عملیات و رهبری و اقدامات لازم جهت اجرای صحیح طرح و برنامه خواهر بزرگتر بوده است و .. و ... ادامه ماجرا: (... پس در آن شب (با همکاری هم) پدر خویشان را شراب نوشاندند و دختر بزرگ داخل شده با پدر خوابید و لوط نه وقت عملیات و نه وقت تمام شدن کار از این طرح

ص: ۴۹۹

و برنامه مطلع نشد، ...) نکته مهم اینکه دختر بزرگ لوط حالا که از توانایی پدرش العیاذ بالله در اجرای عملیات مطمئن شد و ... باز هم ذهن او معطوف به آن نشد که از ادامه این کثافت کاری دست بکشد و زنی را به همسری پدرش درآورد تا نسل او ادامه یابد پس آیا علیرغم این آگاهی، این نسل زایی از پدرش را به عنوان یک عمل عبادی و دینی می دانست و آیا زندگی یک عمر در خانه وحی و نبوت اینگونه به آن دو دختر آموزش داد آنهم بعد از آنکه عذاب سدوم را با آن وضعیت

به چشم دیدند پس بررسی این قسمت نیز تحریفی بودن متن را اثبات می نماید ...، ادامه ماجرا اینکه (... روز دیگر واقع شد که دختر بزرگ به دختر کوچک گفت اینک من دیشب با پدر خود خوابیدم و امشب نیز او را شراب بنوشانیم و تو داخل شده با او بخوابی و از پدر خود نسلی نگاه داریم ...) پس باز همین برنامه اجرا شد و ... و دو دختر لوط از پدر خودشان حامله شدند) پس در اینجا نکته ای وجود دارد و اینکه این دو دختر با هدف ایجاد نسل به قیمت حرامزادگی و به لجن کشیدن خاندان لوط بدون آنکه نظر خداوند را در این رابطه لحاظ نمایند و یا حتی خداوند به خواب آنها آمده و یا آنها را نهی نماید صورت دادند و از بی آبرویی بعدی نترسیدند که اگر بخواند ازدواج کنند شوهران آنها راجع به اینکه ازدواج نکرده بکارت آنها به کجا رفت و این فرزندان از کجا آمده اند و ... قاعدتاً می بایست این داستان بزرگترین سوژه برای بحث نزد سایر پیامبران و تعبیر و تفسیر خداوند شود زیرا وحی بعد از لوط قطع نشد و به خود او و پیامبران هم عصر او مانند ابراهیم و پیامبران بعدی او حتماً می بایست راجع به این موضوع مهم بحث و بررسی و اعلام نظر لازم بعمل آید که اگر این کار بد بود دیگر انجام نشود و تکلیف این کثافت کاری چه می شود و اگر کاری نیکو بود به عنوان یک سنت خوب و عالی در بین آنان رواج یابد چنانچه رسم کتاب در مورد تمام قضایا اینگونه بوده است و نکته مهم اینکه این دختران با آن بدبختی یعنی به باد دادن بکارت و ننگ رسوایی ابدی در بین پیروان پدر و نزد پدر که او را فریب و به کشیدن روی خود وادار نمودند و ...، فقط با این هدف که از او نسلی بوجود بیاورند و ما می دانیم که دو شب خوابیدن آنها با دو نفر آنها بعد از ازاله بکارت اطمینانی برای بچه دار شدن بوجود نمی آورد پس چگونه این دو دختر مطمئن شدند که از پدر حامل نسل شدند آیا فرشته وحی به آنها خبر داد و یا اینکه نبیه بودند و آیا اینکه شبهای متوالی دیگر این داستان شراب خوری و مجامعه ادامه داشته تا منجر به حامله شدن شده ولی تفصیل

ص: ۵۰۰

آن از قلم کاتب کذاب و تحریف گر سهواً افتاده است و یا این کار از معجزات لوط محسوب می شده است و ...، پس تحریف گران مناره ای را سرقت نمودند که برای پنهان نمودن آن قبلاً چاهی طویل حفر نکرده بودند و لذا با این تحریف رسوا شدند و من خدا را شکر می نمایم که در رابطه با رفع تهمت و از آن پیامبر عظیم الشان و خانواده پاک و مطهر او مطالبی را آوردم که اثبات می نمود که این متن از یاهو های کثیف و تهمت های ناجوانمردانه وارد شده به آن بزرگواران بوده است که با تحریف به عنوان العیاذ بالله کلام وحی و الهی بودن و ...، در افکار عده ای پیروان عوام و متعصب وارد نموده اند و خدا بهتر آگاه است که آثار سوء اینگونه اباطیل که با الهام شیطان لعین به عنوان وحی الهی به مردم تحمیل شده است در طول تاریخ و تا زمان ابطال آن تا چه حد فحشاء و زناکاری و اولاد زنا را تحویل جامعه بشری داده است و چگونه انسان های فکور و دانا راضی شدند به قبول اینگونه تهمت ها و افتراها و ...، آری این چشم تعصب و گوش تعصب است که راه حق را نمی بیند و ندای حق را نمی شنود و صراط مستقیم را تشخیص نمی دهد پس انا لله و انا الیه راجعون و از خداوند شفاعت حضرت لوط و خاندان مطهرش را در دنیا و آخرت خواستارم و از خدا می خواهم تا لعنت ابدی و دوزخ جاوید خود را بر همه تهمت زندگان و افترازنندگان به آن حضرت و دختران طاهرین او وارد بفرماید آمین آمین آمین یا رب العالمین (...). پس تو ای عاقل دانا و فرهیخته به دنباله این ماجرا و علت این تحریف که از سوی طرفداران متعصب بلعام باعور در کتاب وارد شده است و از او پیامبری چون موسی ساخته اند و ارتباط آن آگاه خواهی شد در کتاب تفسیر ما و خواهی دانست که

چگونه ثابت نموده ایم که ۴ باب تورات در این رابطه جعلی و تحریفی است.

### شاهد ششم تحریف در کلام نبی و اظهار دروغ اسحاق مانند ابراهیم:

تحریف گران بی ایمان در عبارت ۶ از باب ۲۶ سفر تکوین آورده اند (... و اسحاق در کرار ماند و مردمان آن مکان در خصوص زنش سؤال کردند و او گفت خواهر من است زیرا به گفتن اینکه زن من است ترسید مبادا که مردمان این مکان او را به واسطه ربقاه بکشند چونکه خوش منظر است ...)، خوب در این فراز دقت فرمائید و به لفظ (اسحاق در کرار ماند)، صرف نظر از اینکه تحریف گران بی ایمان از اسحاق نیز شخصیتی مانند ابراهیم تصویر نمودند که او نیز همسر زیبای خود را العیاذ بالله در سفر و حضر خواهر خود معرفی و

ص: ۵۰۱

برای جلوگیری از مقتول شدن خود و نیز بهره گیری از هدایا و احسان صاحبان قدرت او را در اختیار دیگران قرار می داد تا جایی که مردم و صاحبان قدرت آنها را به ازدواج خود درمی آوردند و داستان ابی ملک که مذکور شد و ...، و صرف نظر از اینکه نبی حق دروغ گفتن ندارد زیرا دیگر اعتمادی به رسالت او نیست و البته قسیسین در اینجا با ما اشتراک عقیده دارند که در چنین حالتی ایمان نبی زایل می شود (یعنی اسحاق عمداً دروغ گفت مثل پدرش بزنی خود گفت که خواهر من است به شرح نقل صاحب طریق الاولیاء در ص ۱۶۸ که ایمان اسحاق زایل شد) و ...، سایر موارد دیگر که قاطع است بر تحریفی بودن متن و نظر مخاطبان جلب می شود به عبارت (اسحاق در کرار ماند)، که این عبارت دلالت بر آن دارد که او آن مکان را برای زندگی کردن و ماندن طولانی انتخاب کرد و به مردم گفت که ربقاه که زیبا منظر بود خواهر اوست پس آگاه باش که خواستگاران ازدواج با او به در خانه اسحاق صف کشیده اند و آگاه باش که او برای حفظ جان خود با قیمت خوب او را به ازدواج ابی ملک ها در آورده است با این تفاوت که آنها خواب ندیدند که خدا به آنها بگوید می میرید چون زن شوهردار را تزویج کردید بلکه شاید صبر نکنند تا بخوابند و قبل از خواب نزدیکی نمایند و دستور در خواب بعد از نزدیکی اثری در جدایی نداشته باشد و ... اینست نتیجه گمراهی، اینست نتیجه پیروی از هوی نفس، اینست آثار لجاجت ...، اینست آثار تعصب و ...، آگاه باش که در اینگونه متن ها شرحی برای حاشیه های این یاوه سرایی ها و برای توضیح مآووع بعدی ندارد و صرف کلمات متن راه همه گونه حدس و گمان و تصور آنچنانی را برای مخاطب باز می گذارد تا هرگونه که می خواهد تصاویر مستهجن را در ذهن خود و برای خود رسم نماید و هرگونه که می خواهد پیامبران خدا را به لجن بکشد و البته تحریف گران کذاب و پیروان نادان آنها آگاه باشند که انبیاء از آنها در روز قیامت البته دادخواهی خواهند نمود یعنی از کسانی که این تهمت ها و افتراها را به آنها وارد نمودند و نیز از کسانی که با قبول این یاوه ها به عنوان الهام الهی و ...، از آنها پیروی کرده و با نام مقدس آنها فحشاء و زناکاری را در جوامع بشری اشاعه دادند آنهم در میان مردمی که در بین آنان اراذل و اوباش و افراد بی تقوی و بی فرهنگ و ...، بسیار وجود دارند و از کوچکترین ضعف ها بالاترین سوءاستفاده ها را می نمایند و ما به خدا پناه می بریم و دفاع می نمایم از حریم مقدس انبیا به امید شفاعت آنان در دنیا و آخرت. پس خدایا سلام و رحمت و رضوان و درود ابدی خود را بر روح و روان

ص: ۵۰۲



و وجودهای مقدس همه انبیاء از آدم، ابراهیم، اسحاق، عیسی، موسی و لوط و ...، نثار و ایثار بفرما و ما را از شفاعت آنان در دنیا و آخرت بهره مند بفرما و در بهشت جاودانی خود ساکن نموده و از دوزخ جاودانی رهایی بخش ای مهربان ترین مهربانان آمین آمین آمین یا رب العالمین.

### شاهد هفتم: خرید و فروش حق بکوریت یا نخست زادگی یا منصب نبوت و برکت:

جاعل متن عبارت ۲۹ از باب ۲۵ سفر تکوین داستانی را از یعقوب و عیسو فرزندان اسحاق بیان می نماید که در آن عیسو حق نخست زادگی خود که ملازم با نبوت و برکت است را در مقابل یک کاسه آش به یعقوب می فروشد و حال آنکه حق نبوت و برکت رسالت و پیامبری مال و اموال نیست که به کسی واگذار و فروخته شود بلکه جایگاهی مقدس است که خداوند به هر کس که بخواهد عطا می فرماید و اگر کسی را لایق نداند اوست که آن را زایل نموده و به شخصی که سزاوار است می دهد و برای یعقوب نیست که آن را در ازاء یک کاسه آش از برادرش که در مقابل او از فرط گرسنگی مشرف به موت است در حالت اضطرار بفروشد که صرف نظر از بی اعتباری این خرید و فروش، قطعاً خریدار پست و رذل که اینگونه با بیرحمی از وضعیت اضطراری و در حال مرگ برادر سوءاستفاده می نماید جایگاهی برای تصدی امر نبوت و پیامبری و رسالت ندارد و این قبیل گفتارها در واقع یاهو هایی است که دست های پلید تحریف آنها را بهم بافته است به توضیح بیشتر:

الف: در عبارات ۲۱ باب ۲۵ سفر پیدایش: یاهو اول خرید و فروش نخست زاده گی:

(... و چون اسحاق ۴۰ ساله شد رفقه دختر بتوئیل را ... به زنی گرفت ... زوجه او رفقه حامله شد و دو طفل در رحم او منازعت (دعوا و درگیری) می کردند ... چون وقت وضع حمل او رسید نخستین سرخ فام بیرون آمد و تمامی بدنش مانند پوستین پشمین بود و او را عیسو نام نهادند بعد از آن برادرش بیرون آمد و پاشنه عیسو را بدست خود گرفته بود و او را یعقوب نام نهادند ... روزی یعقوب آش می پخت و برادرش عیسو وامانده (به حالت مرگ) از صحرا آمد و به یعقوب گفت از این آش مرا بخوران ... یعقوب گفت نخست زاده گی خود را بمن بفروش ... پس برای او قسم خورد و نخست زادگی خود را به یعقوب فروخت و یعقوب نان و آش عدس را به عیسو داد.

ص: ۵۰۳

ب: یاهو دوم: عبارت ۱ باب ۲۷ سفر پیدایش:

قصه شراب خوری و خدعه و دروغ پردازی و مکر و حيله خاندان وحی به اسحاق که پیر و خرفت شده، و تصاحب منصب نبوت توسط یعقوب آنهم با فریب اسحاق توسط پوست بزغاله و ...

(... و چون اسحاق پیر شد (و این پیری با خرفتی توأم بود و این از عبارات بعدی متن واضح و آشکار است و عبارات بعدی نشان می دهند که عقل او به اندازه یک کودک سه ساله پائین آمده بود به نحوی که پشم بزغاله را از پشم تن پسر خود عیسو تشخیص نمی داد و نمی توان ادعا نمود که آن پیرمرد آنقدر شراب خورده بود که قوه تمیز خود را از دست داده بود زیرا موضوع شراب خوری او بعد این تشخیص بوده و از نحوه مکالمه او نیز برمی آید که قادر به صحبت کردن با همان تشخیص

اول یعنی خرفتی که بر او صادق است العیاذ بالله صورت گرفته است)، و چشمان او از دیدن تار شد پس پسر بزرگ خود عیسو را طلبید (و البته از موضوع فروش نخست زاده گی او به یعقوب خبر نداشت و ... کسی نیست که به این احمق ها بگوید نخست زاده کسی است که زودتر به دنیا می آید پس چگونه می شود آن را فروخت مثل آن است که کسی سن پدرش را بخرد و از او بزرگتر شود و پدرش مجبور باشد مثل پدرش به او احترام کند چون سن او به اندازه سن پدر بزرگ او شده است و ...) و گفت ... به صحرا برو ... شکار کن و ... خورشی برای من درست کن تا بخورم و جانم قبل از مردنم ترا برکت دهد (یعنی مقام نبوت را به تو بدهم) ... پس سخن اسحاق را رفته شنید ... موضوع را به یعقوب گفت و به او دستور داد که برو به طرف گله و دو بزغاله خوب از بزها نزد من بیاور تا از آنها غذایی برای پدرت درست کنم (... از همین قطعه یاوه گویی معلوم می شود که یک پیرمرد فوتوت و دم موت که با دویست گرم گوشت غذای دو هفته او آماده می شود به چه جهت بایستی دو بزغاله برای یک وعده خورشت او مصرف شود و ...، آیا اسحاق به اندازه غول ها و دیوهای عظیم الجثه غذا می خورد که تحریف گر می گوید) بسوی گله بشتاب و دو بزغاله خوب از بزها نزد من بیاور تا از آنها غذایی برای پدرت بطوری که دوست دارد بسازم و آن را نزد پدرت ببر تا بخورد و ترا قبل از وفاتش برکت دهد ... یعقوب به مادر خود گفت برادرم عیسو مردی پرمو (و پشمالو) است و من مردی بی مو هستم شاید که پدرم مرا لمس نماید و در نظرش مسخره شوم و لعنت به عوض برکت بر خود بیاورم (یعنی وقتی پدرم بفهمد من به او

ص: ۵۰۴

کلک زدم مرا لعنت کند) پس مادرش گفت ای پسر من (تو کلک و حقه و نیرنگ را بزن) لعنت تو بر من باد (نکته: این یک موضوع بسیار مهم و اعتقادی از چند هزار سال قبل تاکنون بوده است که گروهی ابله و احمق فکر می نمودند که اگر بگویند گناه فلاخن کار تو گردن ما، این گناه به گردن آنها بار می شود و آن شخص از آن گناه مبری می شود بطور مثال می گویند تو فلاخن کس را بکش گنااهش به گردن ما پس البته این حرف یاوه است و عقل فردی و جمعی بشر اینگونه اراجیف را نمی پذیرد و در چنین حالاتی قاتل را آویزان می کند و بقیه را به عنوان معاونت در قتل مجازات می نمایند و ... و همگی به سزای اعمال خود می رسند، این چیزی است که هر عقل سالم به آن حکم می نماید و عقل جمعی بشری نیز آن را تأیید می نماید و خداوند نیز در قرآن بر آن صحنه می گذارد و می فرماید (ولا تزررو وازره و زر اخری)، پس این گونه گفتارها که از عوامل ایجاد ناهنجاری های جامعه و تفکرات تروریست پروری در جوامع مذهبی انارشیستی محسوب و در واقع از افکار غلط و منحط و کاملاً ارتجاعی سرچشمه می گیرد، بیشتر از آنکه تصور شود برای سلامت جوامع بشری خطرناک است و آموزه های آن ریشه در همین تحریفات دارد که به نام دین و باورهای مذهبی و الهام الهی به مردم و پیروان نادان عوام تحمیل می شود، در حالی که هیچ ارزشی برای توجه ندارد و در میان امت اسلام نیز فرقه های گمراه تندرو که به نام اسلام و بر ضد اسلام تحت تأثیر و تحریک همین مسیحیان متعصب ساخته و پرداخته و به نام اسلام دست به کشتار مسلمانان بی گناه در سراسر جهان و تحت عناوین مختلف می زنند تا از نفوذ اسلام در اروپا و آمریکا نجات پیدا کرد و نیز همین افکار منحط و ضد بشری و ضد اخلاق بشری و ضد عقل سلیم و ... وجود دارد و حال آنکه ما در کتاب تفسیر خود بر قرآن کریم آن را بطور مفصل شرح دادیم که راه هدایت برای رهروان بر مبناء عقل باید در خداشناسی و پیامبرشناسی و امام شناسی مصرف شود و یعنی تعقل در این سه مقوله و استدلال لازم است و کسی اجازه ندارد در این بسترها به تعبد یعنی اطاعت محض رو بیاورد و گرنه

دوزخ جاوید را در انتظار خود ببیند همانگونه که قاتلان امام مظلوم ما حسین بن علی علیه السلام با فتوی یک گمراه شیطان صفت یعنی شریح قاضی و امثال او دست خود را در خون پسر پیامبر فرو برده و خود را وارد دوزخی نمودند که آتش و عذاب آن تا خدا خدایی می کند آنها را فرا می گیرد پس در راه شریعت پسندیده خداوند عقل هادی و راهبر ما برای رسیدن به سعادت جاوید است

ص: ۵۰۵

انشاءالله تعالی و ما از خداوند این الفاظ را که در کتاب خود ما را به آن امر نموده است را همیشه با خود زمزمه می نمایم (ایاک نعبد و ایاک نستعین) یعنی تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم خدایا دعای ما را مستجاب فرما و ما را به سرچشمه های هدایت خود راهنمایی و به حق همه مقدسین در گاهت یعنی انبیاء و اولیاء و در صدر آنان محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجه ما را خیر دنیا و آخرت عطا فرما و شر دنیا و آخرت دفع بفرما و از شفاعت آنان ما را در دنیا و آخرت بهره مند بفرما که تو مهربان ترین مهربانان هستی آمین آمین آمین یا رب العالمین، ادامه ماجرا: (... پس مادرش با آن دو بزغاله آن خورشی را که پدرش دوست می داشت آماده نمود و ... پوست بزغاله ها را بر دست ها و نرمه گردن او بست ... پس یعقوب به اسحاق گفت من پسر بزرگ تو عیسو هستم ... اسحاق او را لمس کرد ... و او را نشناخت زیرا که دست های او مانند دست های برادرش عیسو موی دار بود پس او را برکت داد (یعنی به نبوت منصوب کرد) (نکته: مبعوث نمودن و انتصاب انبیاء به نبوت امری که خداوند صورت می دهد و دلیل آن هم همین متن است که اگر در اختیار آدمی باشد این انتصاب به دست پیران خرفتی صورت می گیرد که فرق موی فرزندان خود را با پشم بزغاله نمی دانند و یا فرقی را بعد از شصت یا چهل سال را بین دو فرزند خود نمی دهند و با حقه و فریبکاری یک زن لچک به سر و فرزند نابکار به دروغ نبوت را سرقت می نمایند و آن را به جایی که تمایل آنهاست سوق می دهند، آری بر اساس این یاوه های این تحریف گران بعثت انبیاء ارتباطی به خدا ندارد و اگر اینها اینطور کلک نمی زدند این مقام و منصب به عیسو می رسید پس انتصاب نبوت، ارتباطی به موضوع لیاقت ندارد و بحث بحث دزدی و قاپیدن از دست یکدیگر است و ... این قصه ها و یاوه هایی است که آن را افکار منحط و کوتاه سخیف بهم بافته و شب های دراز زمستان زیر لحاف ها برای نسل ها بازگو شده تا با شادی و شغف به خواب بروند ولی آموزه دینی شدن آن اسباب فتنه و جدال و ستیزه گری را در میان جوامع در طول چند هزار سال بوجود آورده و بسیاری از ناهنجاری ها و بزه های بوجود آمده و قتل ها و سرقت ها و تجاوزات ... ریشه در همین آموزه های غلط دینی دارد که به عنوان دین و مذهب به مردم عوام و جاهل تحمیل شده است)، ادامه ماجرا: (... عیسو از شکار باز آمد و او نیز خورشی ساخت ... پدرش اسحاق به او گفت تو کیستی گفت من پسر بزرگ تو عیسو هستم ... اسحاق گفت برادرت

ص: ۵۰۶

به حيله آمد و برکت ترا گرفت (یعنی امر نبوت و پیامبری را)، ... عیسو گفت یعقوب دو مرتبه مرا از پای در آورد اول نخست زادگی مرا گرفت و اکنون برکت مرا گرفته است و سپس گفت آیا برای من برکتی نگاه نداشتی (... این قصه ها شبیه داستان های هزار و یکشب می ماند که شنونده نیازی به پی بردن به دلایل و علل واقعیت ها و ارتباطات منطقی بین شخصیت های قصه ندارد و می خواهد تا این اراجیف بشنود تا راحت بخوابد ...). و عیسو به آواز بلند گریست ... آنگاه گفت که برادر خود

یعقوب را خواهم کشت ... پس رفقه دوباره مکر و حيله زده به دروغ به اسحاق گفت به سبب دختران من از جان خود بيزار شده ام اگر يعقوب زنی از دختران حت بگيرد مرا از حيات چه فايده خواهد بود ... و اما يعقوب به سوی حران رفت (و سپس تحريف گر بت پرست کذاب به دروغ داستان خواب يعقوب را که خدا را بالای نردبان ايستاده و با فرشتگان و .. را تعريف می کند و البته مخاطب فکر نکند بایستی این عبارات را توجیه و تأویل نماید و شاید مقصود از نردبان فلان است و منظور از خدای بالای نردبان یعنی فلان ...، خير اصلاً چنین چیزی نیست وقتی متن می گوید يعقوب خدا را خواب دید یعنی واقعاً خواب دید و وقتی می گوید با او کشتی گرفت یعنی واقعاً کشتی گرفت و وقتی می گوید من يهوه هستم دقیقاً منظور او خدایی است که جهان را آفریده و ...، زیرا افکار بشر چهار هزار سال پیش بیشتر از این معانی را درک نمی کرد، او جهان بسیار بسیار محدود داشت و خدا برای او چیزی بود قدرت مندتر و بزرگتر و قوی تر از بت هایی که می پرستیدند و تنها فرق آنها زنده بودن آن خدا بود و لذا بسیار به دنبال دیدن خدا بودند و اینکه صورت او را ببینند ولی موفق نمی شدند چون اگر می دیدند می مردند ولی آنها پشت صورت یعنی پس کله خدا را از پشت سر می دیدند و ...، شما ای عاقل دانا و خردمند دليل بت پرستی بنی اسرائیل و شدت عشق و علاقه آنها را بعد از شکاف دریا و غرق شدن سپاه فرعون و ملاحظه آن معجزه عظیم در این ریشه ها که عرض شد و در آینده توضیح بیشتر داده خواهد شد جستجو بفرمائید) ادامه داستان: (... و اما يعقوب از بشری روانه شد ... به موضعی نزول کرد ... در همانجا خوابید ... و خوابی دید که ناگاه نردبانی بر زمین برپا شده که سرش به آسمان می رسد و اینک فرشتگان خدا بر آن صعود و نزول می کنند، در حال خداوند بر سر آن نردبان ايستاده و می گوید من هستم يهوه خدای پدرت ابراهيم و خدای اسحاق این زمین که بر آن خوابیده ای به تو و به ذریه تو می بخشم ... پس يعقوب از

ص: ۵۰۷

خواب بيدار شد و گفت البته يهوه در این مکان است و من ندانستم ... پس بامدادان برخاست و آن سنگی را که زیر سر خود نهاده بود گرفت و مانند ستونی برپا داشت و روغنی که به همراه داشت روی آن ریخت و آن موضع را بیت ئیل نامید (یعنی خداوند بر او نمودار شد)، (پس ای عاقل دانا و خردمند و ای مخاطب آگاه باش که وقتی می گوید خدا را در خواب دید یعنی خدا را در خواب دید و چون پیامبر است و خواب او دروغ نیست خود خود خدا را دیده نه عکس او نه فرشته و نه ...، خود خدا بود که در بالای آن نردبان عظیم ايستاده و می گوید من يهوه هستم خدای پدرت ابراهيم و خدای اسحاق ...) پس تو ای مخاطب نظر و تأمل فرموده که اینگونه است صحبت يعقوب و کرم و احسان و جود او نسبت به برادر بزرگتر که از خستگی و گرسنگی مشرف به موت بود ولی او به این برادر مشرف به مرگ غذا نداد تا اینکه حق نخست زادگی او را بگیرد و ... .

شاهد هشتم: فریب دادن و مکر نمودن و خدعه زدن به خداوند:

مطالعه باب ۲۷ سفر تکوین نشان می دهد که چگونه يعقوب سه مرتبه دروغ گفت و به پدر خود خدعه زد و حيله کرد و تعجب از این است که حيله آنها نه تنها در اسحاق بلکه در خدا هم مؤثر واقع شد زیرا اسحاق در واقع مشغول دعا کردن به عيسو بود نه يعقوب پس با توجه به اینکه اسحاق تشخيص نداد در دعای بين دو برادر پس خدا هم فرق نگذاشت و تشخيص

نداد در استجابات اشتباه شده در آن دعاها و ... می گویند یکی از ارازل و اوباش چند روز گرسنه بود و سپس با زحمت بسیار مقداری آرد تهیه کرد و در کمال ذوق و شادی در میان دستمال بسته و آن را گره زد و به دست گرفته و روانه خانه شد در بین راه با خدا مناجات می کرد که ای خدا گره مرا بگشا پس بر سر نهر آبی رسید خواست که از روی نهر بپرد که ناگهان گره دستمال باز شد و تمام آن آردها در میان آب رودخانه ریخت پس آن شخص نظر به سوی آسمان نموده و با تعجب سر خود را حرکت داد و عرض کرد خدایا چند هزار سال است داری خدایی می کنی با این وجود فرق نمی گذاری مابین این گره و آن گره که من گفتم و ... پس اگر حال دیانت پدر انبیاء بنی اسرائیل این باشد که با کلک و حقه بازی و دغل کاری نبوت را از دیگران با دروغ و حيله و دزدی غصب کنند و علم خداوند هم العیاذ بالله چنین باشد پس منکران اجازه دارند که بگویند حالا که معاملات انبیاء بنی اسرائیل با خدا اینگونه است پس

ص: ۵۰۸

ممکن است که عیسی مسیح هم به خدا گفته باشد که خدایا اگر مرا قدرت معجزات و کرامات عطا فرمایی من مردم را به توحید تو دعوت می نمایم و چون خدا تشخیص سخن دروغ و راست را نداشت عیسی پس از گرفتن این قدرت ها مردم را به جای دعوت به سوی خدا به پرستش خود دعوت کرد، و ...

شاهد نهم: دزد از دزد بزند شاه دزد است: تحریف تحریف گران کذاب در موضوع ازدواج یعقوب

در عبارت ۱۵ از باب ۲۹ سفر تکوین آمده است (... و لابان را دو دختر بود که اسم بزرگتر لیه و اسم کوچکتر راحیل بود و چشمان لیه رمه داشت اما راحیل خوش صورت و خوش منظر بود و یعقوب عاشق راحیل بود پس گفت من برای دختر کوچکتر هفت سال ترا خدمت می کنم ... پس چون هفت سال تمام شد .. لابان وقت (زفاف) شام دختر خود لیه را گرفت و او را نزد یعقوب فرستاد و یعقوب به او درآمد (یعنی نزدیکی کرد) .. و صبح دید که او لیه (یا لیه) است پس به لابان گفت ... چرا مرا فریب دادی من ۷ سال برای راحیل به تو خدمت کردم پس لابان گفت قول ۷ سال دیگر هم به من بده راحیل را هم به تو می دهم و ... لابان دختر خود راحیل را هم به او به زنی داد و ... او به راحیل هم درآمد (یعنی نزدیکی کرد) ... (پس تو به این یاوه ها بنگر که چگونه بهم بافته شد تا به مخاطب القاء نمایند که یعقوب دو خواهر را در یک زمان تزویج کرد و برای اینکه کاهنان مجبور نباشند زمان بگذارند برای این تزویج یکجا و جاعل کذاب جعل کرد که برای اولی ابتداء ۷ سال کار کرد و به او درآمد و برای ازدواج دومی اول به او درآمد و سپس ۷ سال دیگر لابان را خدمت کرد که این اصلاً خلاف است زیرا به وعده ازدواج حرام است و اگر جایز بود در اولی این کار را انجام می داد و با چهارده سال یا بیست سال اجرت با لابان قرارداد می کرد و برای اینکه زمینه سازی نماید که یعقوب کلک خورد و لابان به او حقه زد می گوید هنگام شام لیه یا لیه را نزد یعقوب فرستاد پس ما قبول داریم که در آن زمان چراغ برق نبود که یعقوب لیه را با آن وضع چشمش ببیند ولی آیا شمع هم نبود و یا چراغ پیه سوز هم نبود تا روشنایی اندکی بدهد و یعقوب تا به صبح فقط پائین را نگاه می کرد و چشم به صورت لیه یا لیه نیفتاد تا ببیند او راحیل نیست یعنی همان راحیل که این هفت سال شب و روز همدیگر را می دیدند و به یاد وصلت این زمان نرد عشق می بافتند ... تا مجبور نشود راحیل را هم نسیه بگیرد و یک عمر با او زنا کند و فرزندان زنا از او بهم نرساند ...، که همه پدران انبیاء الهی العیاذ بالله از این نسل ها هستند و تو

ای عاقل خردمند به اینگونه حقه بازی ها و کلک بازی های این خاندان های وحی و پیامبری توجه کن که بر اساس دروغ پردازی ها این جماعت مقدسین آنها هستند که راه و روش آنها است پس شما به اصطلاح چه انتظار از پس نماز داری که این جماعت امام و پیش نماز آنها هستند آری این یاوه پردازی ها و دروغگویی ها و تحریف ها فقط برای حلال نمودن حرام خداست و القاء آن از این طریق به مخاطب تا این زشتی ها را در جامعه رواج دهند و با توجه به اینکه هیچ اثر قضایی و داوری از سوی خدا در ابطال اعمال خیانتکارانه و دروغ آنها چه در اعمال یعقوب و مادرش با اسحاق و چه در اعمال دروغ و خیانت کارانه لابان با یعقوب و ...، وجود ندارد آنچه در ذهن مخاطب القا می شود جایز بودن این اعمال و تأیید شدن اینگونه اعمال از سوی خداوند است و لذا تسری اینگونه اعمال روا و جایز در قالب آموزه های دینی در جامعه شکل می گیرد و این خلاف ها به عنوان یک باور دینی و یک عقیده مذهبی در جامعه موجب می شود تا بدترین روش ها در از بین بردن تعهدات اخلاقی و مالی و ...، بکار بردن هرگونه خدعه و نیرنگ و ... جایز و روا شود و این نمونه مانند زنای لوط و زنای داود و قتل عام کودکان توسط موسی و ... از عوامل بسیار بسیار مهم در ایجاد ناهنجاری های بشری در طول چند هزار سال یعنی از ابتداء تحریف تاکنون و در آینده خواهد بود و ما اینگونه اعمال و اینگونه تهمت ها و افتراها را که حاصل تحریفات کتاب است از ساحت مقدس انبیاء خود و مقدسین خداوند دور می دانیم و هرگز نخواهیم پذیرفت بطور مثال که پیامبر خدا فریب بخورد بگونه ای که ابله ترین و احمق ترین افراد در اینگونه موارد فریب نمی خورند خصوصاً وقتی پای معشوقه و عشق دیرینه آنها در میان باشد و خصوصاً یعقوب که در خانه لابان زندگی می کرد و هر روز و شب آنها را می دید و با آنها غذا می خورد و بازی می کرد و چشم و ابرو به هم می انداختند و احتمالاً اگر دست همدیگر را هم نمی گرفتند به یکدیگر خنده های آنچنانی می نمودند پس همدیگر را بیشتر از آنکه تصور شود می شناختند به شکل ظاهری هم آشنا بودند و اندازه های هم را می دانستند و شکل صورت و صدا و ... را از یک فرسخی تشخیص می دادند چگونه است که بعد از این همه سال در یک رختخواب تا صبح همدیگر را نشناختند آنهم چشم در چشم و صورت در صورت پانزده ساعت بهم ور برونند و حجاب و مانعی هم از پوشش بین آنها نباشد یعنی لخت مادرزاد هم باشند ولی باز همدیگر را نشناسند و ...، مگر آنکه قسیسین متعصب دروغپرداز مدعی شوند

یعقوب تا خرخره مشروب خورد مانند لوط و یا اینکه مانند پدر خود علیرغم اینکه جوان بود ولی اینگونه خرفتی و نفهمی او را به ارث برده بود و افراد را تشخیص نمی داد ... و ما در کتاب آتی خود انشاءالله به آثار نامطلوب و عوارض مخربی که این یاوه سرایی ها به ساختارهای روابط بشری در طول قرن ها وارد نموده است اشاره خواهیم کرد و شواهد و گواه بیشتری از این کتاب به اصطلاح مقدس تقدیم خواهیم نمود تا مردم جهان بدانند که تا چه حد در گرو تعالیم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم هستند و تا چه حد بشریت اخلاق جوامع خود را مدیون محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و دین مبین اسلام و شریعت پاک پیامبر آخرالزمان است و چرا خداوند علی اعلی در روز جزا هیچ دینی را جز اسلام از بندگان خود نمی پذیرد و در آن روز البته کسانی که با قبول این یاوه سرایی ها روزگار خود را به سر آورده اند و ...، دچار خسران عظیم گردیده و خود را مستحق ورود در دوزخ جاودانی خواهند دید، زیرا سزای خطاکار و مجرم آتشی است که عذاب در

آن پایانی ندارد و خداوند آن را برای دشمنان کینه توز خود آماده فرموده است خدایا ما از تو به حق مقدسین در گاهت و برترین آنها یعنی محمد و ال محمد علیهم السلام و عجل فرجهم مسئلت می نمائیم تا خیر دنیا و آخرت به ما عطا فرموده و شر دنیا و آخرت از ما دفع و رفع بفرمایی و تا خدایی می فرمایی ما را در بهشت خود با اولیاء و دوستان محشور بفرمایی و از دوزخ خود رهایی و نجات عطا فرمایی آمین آمین آمین یا رب العالمین.

### شاهد دهم: خاندان بت پرست پیامبر یا دزدان مکار و حيله گر و دروغپرداز:

عبارات ۱۹ تا ۳۱ سفر تکوین نشان می دهد که چگونه یعقوب عمری را در خاندان بت پرستان سپری نموده و برای لابان بت پرست چهارده سال مزدوری کرده و سپس همسران بت پرست خود را از پدر بت پرست آنها گرفته و به زنان بت پرست خود عاشق شده و پس از تزویج آن مادران، انبیاء بنی اسرائیل را خود از نسل این زنان بت پرست قرار داده است و لذا در هیچ جای تورات شما اثری از توبه و انابه و ... راحیل و لیه و لابان نمی بینی و این نشان می دهد که کافر بودن و بت پرست بودن منافاتی با اینکه در خانه وحی همسر پیامبران باشد، ندارد و اگر از این دامن فرزند زائیده شود و از پستان کفر و بت پرستی شیر بنوشد منافاتی با خداپرستی ندارد و ... و شما در عبارات ۱۹ از باب ۳۱ سفر تکوین موضوع بت پرستی راحیل و ترفندهای او

ص: ۵۱۱

برای سرقت بت های عزیز پدرش را به دلیل عشق و علاقه خود به آن بت ها ملاحظه می فرمائید و این راحیل همان مادر یوسف پیامبر و برادر او بن یامین و از اسباط بنی اسرائیل ... است و همانگونه که قبلاً نیز بیان شد بت و بت پرستی یکی از الزامات یهودیان و بنی اسرائیل بوده و در زمان ابراهیم و یعقوب و موسی و عیسی تا زمان پیامبر ما جزء اعتقادات لاینفک مردم احمق و بی شعور جهان بوده و هست و متأسفانه به شکل جدید آن در نظریه وحدت وجود تجلی نموده است و ما در برهان ذوالفقار آن را شرح دادیم و لذا این موضوع به لحاظ اهمیت فراوان اینگونه توسط تحریف گران به متون کتاب مقدس راه یافته و جزء پایه های فکری آنان محسوب می گردد به نحوی که گویا لطمه ای هم به اعتقادات آنها نمی زند و همانگونه که در این فراز از سفر تکوین آمده است مخاطب عشق و علاقه راحیل را به بت هایی که در خانه پدرش پرستش می شد در هنگام خروج با یعقوب از نزد لابان پدرش ملاحظه می فرماید و قطعاً این بت ها بعد از استقرار و پایان سفر نمی توانسته قورت داده شده باشد بلکه در گوشه ای از خانه نصب و پرستش می شده و یعقوب هم آن را ملاحظه می نموده و به خاطر عشق به راحیل اغماض می نموده و اگر خودش هم گاه گاهی به آن بت سجده نمی کرد به همسرش که پرستش کننده بت بود سجده می کرد و به او عشق می ورزید و ...، و این است نتایج تحریف و گمراهی ... (ادامه داستان): ( ... و لابان برای بریدن پشم گله های خود رفته بود راحیل بت هایی که متعلق (خاندان او) پدرش بود دزدید و یعقوب خود را از لابان بی خبر دزدید (یعنی با همه اهل عیال و ... فرار کرد) ...، لابان با برادرانش به تعقیب او پرداخته و آنها را پیدا کردند و هنگامی که به او رسید به یعقوب گفت ... چرا فرار کردن خود را پنهان کردی و خود را از من دزدیدی و به من خبر ندادی تا با سرود و دف و بربط تو را بدرقه کنم و مرا منع نمودی تا پسران و دختران خود را بیوسم و در این عمل احمقانه رفتار نمودی (تو به فهم لابان و عمل یعقوب توجه بفرما که واقعاً چقدر احمقانه رفتار نموده و لابان چگونه دلایل خود را به یعقوب می گوید در حالی که یعقوب

هیچ دلیل قانع کننده ای ندارد که بعد از حدود بیست سال نان و نمک خوردن و ازدواج با خاندان او و ...، مانند دزدان فرار نماید و ...)، ولی تحریف کننده خبیث ذهن مخاطب را به دلیلی خاص معطوف می نماید و آن اینکه راحیل بت های پدرش را دزدید یعنی برای حفظ و انتقال بت های باارزش خاندان به خاندان یعقوب یعنی خاندان وحی برای ادامه بت پرستی و اگر کسی مدعی شود

ص: ۵۱۲

برای نابودی آنها اینکار را کرده است قطعاً سخن احمقانه ای است زیرا آنها فرصت کافی برای نابودی آنها داشتند و نیازی نبود خطر جستجو و پیدا کردن بت ها توسط لابان که سزای آن مرگ بود را به جان بخرند و ادعای کاتب متن به اینکه یعقوب نمی دانست که راحیل آنها را دزدیده کذب محض است زیرا این بت هایی بوده که در این خاندان علناً و آشکارا توسط همه خاندان اعم از راحیل و لیه و لابان و .. تا حتی یعقوب پرستش می شد و ما در هیچ موضع از کتاب عدم پرستش این بت ها را توسط یعقوب که پرستش آن امری واجب در بین خاندان لابان بوده است اعلام نکرده و مخالفتی نیز از سوی یعقوب در این رابطه به لابان نمی رسد و دلایل ابرازی یعقوب نیز احمقانه تر از عمل اوست به اینکه (... و یعقوب در جواب به لابان گفت سبب اینکه ترسیدم زیرا که گفتم محتمل است که دخترانت را از من بزور بگیری یا هر کسی که خدایانت را با او پیدا می کنی زنده نماند ...) پس ادعای اول که فقط یک احمق آن را بیان می نماید زیرا اولاً دلیلی برای اینکار وجود نداشت و یعقوب بدون هیچ زمینه برای اینکار این اظهار را نموده است زیرا لابان به او گفت چرا این کار احمقانه را کردی و به من نگفتی تا تو را با شادی و سرور بدرقه کنم و فرزندان خود را ببوسم و ...، یعنی رد هرگونه یاوه در این رابطه و نیز با هر کسی که خدایانت را با او پیدا کنی و این سخن نیز چرندتر از سخن قبلی است زیرا اگر خدایان و بت های خاندان لابان که همگی حدود سی سال بود که در معیت یعقوب مشغول پرستش آنان بودند ناگهان در حضور آنان گم می شد و یعقوب هم اطلاعی نداشت می بایست کاری را که الآن صورت می داد آن وقت صورت می داد و سپس با خوشی و خرمی می رفت نه اینکه به قول لابان دست به این کار احمقانه بزند پس حالا- که دانستی حرف لابان در اینکه کار تو احمقانه بود منطبق بر صحت است و دلایل ابرازی یعقوب نیز توجیه بلاوجه است پس به ادامه این یاوه سرایی تحریف کننده گان توجه کن (... پس لابان به چادر یعقوب و به چادر لیه و به چادر دو کنیز وارد شد اما راحیل بت ها و خدایان را گرفت آنها را میان بار شتر گذاشت و روی آن (جهاز شتران خدایان وسط خیمه) نشست و ... او به پدر خود گفت در نظر آقایم ناخوش نیاید که در حضورت نتوانم برخاست زیرا که عادت زنان در من است و لابان خیمه را جستجو کرد و بت ها را نیافت ...) (پس براساس این عبارات لابان شروع به جستجوی چادر به چادر کرد تا رسید به چادر راحیل و راحیل بت ها را در داخل بار شتر گذاشت و در وسط خیمه بطور خیلی مسخره بجای

ص: ۵۱۳

نشستن روی زمین روی جهاز شتران قرار گرفت و حیض بودن خود را دلیل نشستن روی جهاز شتر آن هم وسط خیمه به آن وضع مسخره اعلام نموده و تکان نخوردن خود را هم عادت ماهانه اعلام می نماید و کاتب ابله فکر می کند که ما نمی دانیم عادت ماهانه چیست و حیض چه عارضه ای است، درست است که خودمان حیض نمی شویم ولی می دانیم که حیض شدن



زنان مانع از انجام فعالیت های اجتماعی و حتی ورزش آنها نمی شود و این عارضه آنها را فلج ننموده و به حالت مرگ نمی اندازد که نتوانند از جای خود برخاسته و حرکت نمایند ولی کاتب و تحریف کننده احمق فکر نموده همه مخاطبان او مانند او احمق و نادان هستند و اقوال و کلمات آنها روزی بررسی نمی شود و به دهان آنها کوبیده نمی شود آری دلایل معروضه و هزار و یک دلیل دیگر دلالت بر تحریفی بودن متن مذکور دارد که از انبیاء العیاذ بالله و خاندان پاک آنها افراد دزد، احمق، بت پرست و دروغگو تصویر می کنند و شیوه زندگی آنها را به الگوهای رفتاری در جامعه تبدیل و در طی قرون متمادی به مردم ساده دل و عوام نادان و پیروان متعصب تحمیل می نمایند، تا جایی که فساد و تباهی در جامعه بشری پدیدار نموده و مردم با اعتقادات کثیف مرده و به سوی دوزخ روانه شوند ...

### **شاهد یازدهم: پنهان نمودن (خدایان) و بت های خاندان یعقوب به همراه گوشواره ها توسط یعقوب:**

در عبارت ۲ از باب ۳۵ از سفر تکوین آمده است (... پس یعقوب به خانواده و تمام آنانی که همراهش بودند گفت که خدایان بیگانه که در میان شما هستند دور نمائید ... برخیزیم به بیت ایل برویم ... پس آنها تمامی خدایان بیگانه خود را که در دست داشتند و هم گوشواره هایی که در گوش آنها بود به یعقوب دادند و یعقوب آنها را به زیر درخت بلوطی که در شکن (نابلس کنونی) بود پنهان نمود)، پس بر متن و الفاظ این فراز از کتاب دقت کن تا عجایب آن بر تو آشکار شود اول اینکه اهل بیت جناب یعقوب همگی بت پرست بودند و نکته مهم اینکه این بت پرستی عیب و ننگ و عاری برای یعقوب نبوده و او هیچ مشکلی در این رابطه نداشته است و لذا بت های آنها را موقع رفتن به بیت ایل به عنوان یک ودیعه و امانت گرانها به همراه جواهرات آنان در محل خاصی به عنوان امانت پنهان می نماید تا پس از اتمام مراسم در بیت ایل به صاحبانش برگرداند زیرا وجود اموال شخصی گران قیمت مانند گوشواره های طلا به مفهوم دور ریختن آن بت های ارزشمند نبوده و

ص: ۵۱۴

تحریف کننده دقیقاً همین معنی را می خواهد که به مخاطب القاء نماید که موضوع بت پرستی یک موضوع شخصی است و اگر کسی می خواهد به بیت ایل برود بت های خود را نبرد ولی بعد از برگشت دوباره آنها را بردارد و به بت پرستی خود ادامه دهد و دلیل دیگر این توجیه و برداشت ما، آن عمل راحیل در سرقت بت های خاندان پدرش بود که تا ابد نمی توانست موضوع سرقت آن را مخفی نماید تا اینکه سر از این متن درآورد که (یعقوب به خانواده و تمامی آن کسانی که همراهش بودند گفت که خدایان بیگانه یعنی بت ها در میان شما هستند ...) یعنی راحیل بعد از استقرار در مکان دائمی، بت ها را درآورده و مشغول سجده و عبادت و ... بوده و یعقوب هم به لحاظ عشق خود به راحیل، او را از عبادت بت عزیز او و نیز خاندان گرامی و اقوام بت پرست خود را از پرستش بت ها نهی نمی نمود و گرنه لازم بود آنها را ترک کرده و بجای پنهان نمودن آن ها با گوشواره های طلا- در یک محل محفوظ و ... آنها را نابود می کرد و گوشواره ها را هم پیش ایل و تبار و خانواده بت پرست خود پرت می نمود و سپس همگی به بیت ایل می رفتند نه اینکه کاری به عقیده آنها نداشته باشد و فقط بردن بت ها را به بیت ایل عیب بداند یعنی جایی که خدا را در آن محل در خواب روی نردبان دیده بود و سنگی را که سرش را روی آن گذاشته و خدا را خواب دیده روغن مالی و تقدیس کرده بود، پس می بینیم که هیچکدام از این یاوه ها در این مواضع با هم سازگاری ندارند و عقل سالم هیچگونه توجیهی در رابطه با این مطالب که اشاعه شرک و بت پرستی است را

نمی پذیرد و ... پس با توجه به اینکه راضی به فعل در حکم مرتکب محسوب می شود براساس این فراز از تورات، یعقوب پیامبر بت پرست و در واقع هماهنگ کننده شریعت بت پرستی و اشاعه دهنده آن در خاندان خود و در جامعه آن روز بوده است.

### شاهد دوازدهم: غیرت بنی یعقوب نسبت به خواهر زناکار:

خلاصه آنچه در عبارت اول از باب ۳۴ از سفر تکوین آمده است به این قرار است که دینا دختر یعقوب عاشق پسر حمور یعنی یکی از رؤسای قبایل می شود و آن پسر نیز به او علاقه مند شده در یک فرصت مناسب دختر یعقوب خود را به باد می دهد یعنی با رضایت تمام با او می خوابد یعنی به او زنا می دهد و آن پسر به پدرش می گوید می خواهم با او ازدواج کنم پس ... آنها شرط ازدواج را ختنه شدن مردان قبیله حمور قرار می دهند (پس تمام قوم حمور را ختنه می کنند و وقتی همه به درد ختنه گرفتار بودند دو پسر یعقوب یعنی

ص: ۵۱۵

شمعون و لیوی برادران دینا تمامی مردان ختنه شده آن شهر را دلیرانه کشتند و پسران یعقوب شهر را غارت کردند به سبب اینکه به خواهر آنها بی عصمتی کرده بودند و گوسفندان و گاوان و ... هر آنچه در شهر بود و هر آنچه در صحرا بود و تمامی اموال را تصاحب نموده و همه اطفال و زنان آنها را اسیر کردند و هر در خانه ها بود غارت نمودند ...) پس با من بیا و تأمل کن در عصمت دینا دختر یعقوب که زنا داد و عاشق آن پسر مظلوم گردید و آن بیچاره را فریب داد و متن کتاب نیز دلالت بر آن دارد که چراغ سبز را دینا داده و گرنه آن پسر به زور تجاوز ننموده تا مصداق بی عصمت کردن وجود داشته باشد بلکه عبارت صحیح اینست که دینا خود را بی عصمت نمود و ...، و بعد اظهار ازدواج شرعی می کند و یعقوب شرط ازدواج را وارد شدن به دین او از طریق ختنه شدن اعلام می کند و نکته مهم در اینجا فقط بحث ختنه شدن بود و گرنه تمام آداب و احکام آنان اعم از بت پرستی و شهوت رانی و شراب خواری مثل هم بوده و این ها با هم تفاوتی نداشتند پس در واقع آنها به دین یعقوب در آمدند و همه خود را ختنه نمودند و همه در حالی که در حال استراحت بودند و از درد بریده شدت تشکیلات خود نمی توانستند راه بروند توسط دو تن از پسران یعقوب کشته شدند که این حرف هم جای تردید دارد که چگونه مردم یک شهر اعم از زن و مرد و کودک و پیر و جوان نتوانند دو نفر را از پای در بیاورند و در این جنگ حتی یک نفر هم از غیر ختنه کرده ها هم کشته نشود و همه دست روی دست بگذارند تا این دو نفر همه را بکشند و این خانواده دوازده نفری همه جمعیت یک شهر را اسیر نموده و اموال آنها را غارت و ... نمایند و ما اصلاً بحث روی این مطالب نداریم و سخن ما در آن است که ما دیدیم دختر یعقوب به آن پسر با میل و رضایت و عشق تمام زنا داد و بعد از کیف کردن قرار ازدواج گذاشته شد و شرط و شروط تعیین شد. دیگر قتل عام مردم و نابود کردن یک شهر به عنوان انتقام از زنایی که خواهر آنان به میل و رغبت داده است و پرده خود را به باد فنا سپرده است چه معنی دارد؟ و حالا ما مسئله را از ته حل می نمایم ما فرض می کنیم پسر حمورا دینا را دزدیده و بزور به او تجاوز نموده و به او بی عصمتی کرده باشد تسری دادن این تجاوز به همه مردم بی گناه آن شهر با این عنوان که می گوید (... به سبب آنکه به خواهر ایشان بی عصمتی کرده بودند ...) یعنی جمع می بندند فعلی را که یک نفر انجام داده است و این دقیقاً برداشت های انسان های بدوی و قبایل جاهل و نفهم هزاران سال قبل است که به بهانه

واهی به جان هم افتاده و یکدیگر را تا سیصد سال قتل عام می نمودند ولی در جهان امروز این یاوه سرایی ها پذیرفته شده نیست همانگونه که در عقل و حکم شریعت پذیرفته نیست زیرا اولاً دینا خودش حالش خراب بود و زنا داده بود و تجاوزی در کار نبود و در واقع خودش خودش را به باد داده بود و علت بی عصمتی به خودش برمی گردد و بفرض اینکه پسر حمورا تجاوز هم نموده و با زور دینا را بی عصمت کرده باشد فقط او بایستی مجازت می شد و گناه او ارتباطی به مردم شهر او نداشت تا اینکه به خاطر هوسبازی و زنا دادن دینا یعنی خواهر آنها و دختر یعقوب، زنان یک شهر بی شوهر شوند و کودکان یک شهر بی پدر شوند و مردم یک شهر قتل عام شوند و ... و این عبارت یاوه تحریف کننده جلاد و درنده خو که در آن موضع می گوید (آنها دلیرانه به شهر درآمدند) نشان می دهد که از موضع فاحشگی خواهر دفاع می کنند و ...، اگر آنها واقعاً دلیری داشتند می بایست اول خواهر خود را مجازات می کردند که مانند یک ولگرد بی سروپا این فتنه را پیاپی کرد و این خون و خونریزی را برپا نمود و اگر مجازاتی هم در کار می بایست باشد این دو نفر زناکار یعنی دینا و آن پسر می بایست مجازات شوند و ارتباطی به اهالی مظلوم شهر نداشت و .. و این تحلیلی است که تمامی مراجع قضایی جهان به آن رأی داده و بر آن وحدت رویه قضایی دارند و دین پاک و شریعت بدون تحریف اسلام نیز این روش را می پذیرد و نمونه آن دستوری است که مولانا المظلوم علی علیه السلام به فرزند برومندش امام حسن مجتبی علیه السلام در مورد قصاص قاتل شقی خود صادر فرمودند که قصاص فقط در مورد مرتکب باشد و به بهانه این قتل که در شریعت رسول خدا مانند آن بوقوع نپیوسته و نخواهد پیوست کشتار به راه نیفتد ... پس این رویه بهانه گیری آنهم بهانه واهی برای قتل عام مردم فقط توسط اقوام وحشی و بربر و دور از تمدن صورت می گیرد و ما در خصوص وقوع این تحریفات و اثرگذاری آن بر آموزه های دینی جوامع بشری و ایجاد توحش و کشتار مردم بی گناه به عنوان دستور دینی و تبدیل تحریف به ناهنجاری های اجتماعی و معضلات بشری و ورود خسارات به تمدن بشر و ...، داد سخن دادیم و بر متفکران جوامع بشری واجب است تا از تعلیم و تعلم این یاوه ها و استقرار آنها در ارکان فکری و عقیدتی و در میان مردم جلوگیری نمایند و تفکرات انسان ها را به پیروی از عقل سلیم و انصاف و عدالت راهنمایی و دلالت نمایند زیرا هرچه را که عقل حکم نماید شریعت واقعی حکم می فرماید و هرچه را که شریعت واقعی حکم فرماید عقل نیز آن را

تائید می فرماید و ما از خداوند برای نهایت محبت و مهربانی خود در مبعوث فرمودن پیامبر آخرالزمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه و تعالیم پاک او تشکر می نمائیم و از او می خواهیم تا سلام و درود و رضوان خود را بر همه انبیاء و اولیاء و مقدسین و در صدر آنها محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجه که بالاترین رنج ها و مرارت ها را در راه هدایت انسان ها متحمل شده اند نثار و ایثار بفرماید و ما را از شفاعت آنها در دنیا و آخرت بهره مند و در بهشت جاویدان خود ساکن بفرماید آمین آمین آمین یا رب العالمین (...).

عبارت ۲۲ از باب ۳۵ از سفر تکوین آمده است (... و واقع شد هنگام سکونت اسرائیل در آن زمان که روییل (فرزند یعقوب) رفت و با (مادر ناتنی خود یعنی) متعه پدرش خوابید (یعنی با او زنا کرد و این عبارت خوابید یعنی با رضایت مادر ناتنی این زنا از دو طرف واقع شد و بحث تجاوز و زورگیری در این فحشاء معنونه منتفی است) و اسرائیل یعنی یعقوب پیامبر شنید (و در اینجا متن هیچ عکس العملی از اسرائیل بیان نمی نماید مانند اینکه ناراحت شد، غمگین شد، فحش داد، نصیحت کرد، نفرین کرد و ... خیلی ساده عبور نموده و آنچه به ذهن مخاطب متبادر می شود اینست که شنید و به روی مبارک خودش نیاورد و یا برای او مهم نبود و یا این عمل دیوثی نبود یا این عمل بی شرافتی نبود یا این عمل بی غیرتی نبود و یا این عمل هیچ مجازاتی ندارد و ... العیاذ بالله همه این نکبت ها و فسادها را این قسیسین متعصب بپذیرند فقط تحت این عنوان که این متن را تحریف شده ندانند و کتاب خدا و وحی را و بعثت انبیاء را بازی و بازیچه فرض نمایند و ...) و می گوید اسرائیل شنید و پسران یعقوب دوازده نفر بودند ...) پس نظر کنید به عمل روییل که پسر بزرگ و ارشد یعقوب است که زنا کرد با مادر ناتنی خود یعنی بلها، یعنی مادر برادران او دان و نفتالی و یعقوب هم هیچ عکس العملی نشان نداد یعنی بر او اثر خاصی نداشت تا حداقل بر آن دو که اجرا نماید حدود خدا را به شرحی که در عبارت ۲۴ از باب ۳۸ سفر تکوین آمده است (... پس یهودا گفت وی را بیرون آورید تا سوخته شود ...) ولی بعکس ملاحظه می شود که در کمال بی غیرتی و دیوثی به جای مجازات او را دعای بلیغ می نماید به شرح عبارت ۱۳ باب ۴۹ که (ای روییل تو نخست زاده منی توانایی من و ابتدای قوتم فضیلت

ص: ۵۱۸

رفعت و فضیلت قدرت جوشان مثل آب (ولی) برتری نخواهی یافت چون به بستر پدرت برآمدی ...) پس ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که پیامبران مبعوث گردیدند تا امر و نهی خداوند را به بندگان برسانند و توحید را حاکم نمایند و این حکم آنان است پس اگر در این کتب تحریف شده این احکام وجود ندارد و یا کامل نیست دلالت بر تحریف بودن دارد نه وجود نداشتن زیرا ماهیت اعمال آنان نشان از آن دارد که از مبانی احکام حلال و حرام پیروی می نمودند همانطور که عقل حکم می نماید و ما در ادامه، تحلیل آن را در فصل مربوط به خود ذکر خواهیم نمود و همانطور که در قبل ذکر نمودیم حلال و حرام خداوند یک حکم ذاتی است که در ذات خود خوب یا بد است و زمان بر آن تأثیر ندارد بطور مثال خوردن مدفوع همیشه از اول خلقت بد بوده است و تا آخر خلقت بد است پس خوردن آن حرام است زنا کاری از اول خلقت نزد خدا زشت بوده و تا آخر خلقت زشت خواهد بود، شراب خواری از اول خلقت زشت بوده و تا آخر زشت خواهد بود، قتل نفس از اول زشت بوده و تا ابد زشت خواهد بود و ... و دلیل آن هم روایت مولانا المظلوم علی بن موسی الرضا علیه السلام است که فرمود به این مضمون که هرچه را خداوند واجب و حلال و جایز فرمود در آن خیر و سعادت و خوبی و ... وجود دارد و هرچه را نهی و حرام فرمود در آن زشتی و ضرر و بدی وجود دارد. پس با توجه به حرمت ذاتی و ابدی احکام، هر حکم که در شریعت محمد حرام است، عین همان حکم در دین آدم ابوالبشر نیز حرام است و هرچه در شریعت او جایز است، عین همان حکم در دین حضرت آدم جایز است و حکم نسخ فقط در خصوص پیروی از شریعت تحریف شده ساری و جاری است نه در ذات احکام زیرا خدای نازل کننده احکام برای همه پیامبران یک خداست، و زمان و مکان پدیده برای بشر است و خداوند از ظرف زمان و مکان خارج است.

**شاهد چهاردهم: یاوه سرایی تحریف گران در نابودی شخصیت پیامبران:**

در عبارت ۶ از باب ۳۸ از سفر تکوین آمده است:

(... بعد از آن یهودا از برای عیر اول زاد خود زنی گرفت و اسم او تامار بود و عیر اول زاد یهود از نظر خداوند شیریر بود و خداوند او را کشت و یهودا به ادنان گفت که به زن برادرت درآی و او را تزویج کن و نسلی از برای برادرت پیدا کن اما ادنان دانست که این نسل از او نخواهد بود و هنگامی که به زن برادرش درآمد به

ص: ۵۱۹

زمین انزال کرد تا اینکه از برای برادر خود نسلی بوجود نیورد (... خوب ای فکور و ای عاقل خوب به این یاوه ها که به اسم دین به مردم تحمیل شده است دقت کن اولاً در شرارت عیر اول زاد یهودا که خداوند او را شیریر معرفی نموده ولی وقتی زنا لوط و فاحشگی دختران او و شرابخواری نوح و زناکاری روییل و فاحشگی بلهه و ...، اینها از نظر خداوند شرارت نبوده پس ببین که عیر چه آدم عوضی بود که خداوند سربسته گفت شیریر بود و خودش او را کشت و شر او را از سر کتاب کم کرد هر چند نگفت که شرارت او چه بود ولی می شود حدس زد که یحتمل با همه خاندان اسرائیل زنا کرده و فرزندان زنا به اسم بنی اسرائیل در گهواره های زرّین مشغول تلوتلو خوردن بوده اند و یا زناکاری را با مادران تنی و ناتنی خود از حد گذرانده و از آنان نیز فرزندان زنا برای جناب یعقوب و جناب یهودا ردیف کرده بود و یا ...، و ای کاش خداوند چند شمه از دسته گل هایی که عیر به آب داده بود می گفت تا مجموعه لجن کاری های پیامبران و خاندان آنها در کتاب مقدس کامل تر شود و (ادامه ماجرا) اینکه یهودا به ارنان یا ادنان گفت که به زن برادرت درآی و او را تزویج کن و نسلی از برای برادرت پیدا کن و ادنان با همه نادانی و احمقی خود می دانست که حامله شدن تامار از او، نسلی برای یهودا به حساب نمی آید و این نسل در واقع نسل او به حساب می آید ولی چون از این انتساب ابلهانه می ترسید موقع مجامعت با تامار منی خود را روی زمین ریخت تا تامار از او بیچه دار نشده و نسلی برای عیر بوجود نیاید تا اینجا بود یاوه سرایی ابلهانه تحریف کنندگان که گویا به جای مغز در سر آنها پهن ریخته شده است و تعجب بیشتر از این قسیسین که انتظار دارند یاوه هایی را که سزاوار مغزهای متعفن و کوتاه فکر و درک پائین چند هزار سال قبل است را در قرن ۲۱ به مردم تحمیل کرده و صاحبان عقل و خرد را فریب دهند و آنان را با ترس دادن از کافر شدن تحمیق نمایند و ...، (ادامه ماجرا) و آنچه که ادنان انجام می داد در نظر خداوند ناپسندیده آمد و هم او را کشت پس ای عاقل دانا و خردمند کمی تفکر نما در کار این خدای ساخته شده تحریف کنندگان که چگونه زنا لوط و فاحشگی دختران او و عرق خوری نوح و زناکاری روییل با مادرش و فاحشگی همسران پیامبران و دیوئی ابراهیم و ... العیاذ بالله در نظر او ناپسند نیامده ولی ریختن منی روی زمین برای او ناپسند آمده و ادنان را به این جرم می کشد و آنچه مسلم است یا خداوند در این کتاب بایستی خودش را با افکار ما وفق بدهد و یا ما باید افکار خود را با اعمال و اندیشه های او وفق

ص: ۵۲۰

بدهیم و یا دست از سر همدیگر بکشیم و هر کس راه خود را برود اما قسم اول خدای آنان خودش را با افکار ما وفق نمی دهد زیرا اعمالی صورت داده که ثبت و ضبط شده و کار از کار او گذشته است و یا ما باید افکار خود را با اعمال او وفق بدهیم که این عمل نیز امکان پذیر نیست زیرا ما از عقل خود تبعیت می نمائیم و اعمالی که در این کتاب العیاذ بالله به خدا

منتسب شده عکس العمل های شخصی روان پریش است که یا بالای نردبان برای یعقوب یعنی آن پیامبر حقه باز و کلک باز و سارق نبوت و برکت از عیسو، سخن رانی می نماید و یا زناکاری پیامبران و پسران و زنان و دختران آنان را لاسیلی در می کند و ندیده می گیرد و آنها را ناپسند نمی شمرد ولی ریختن آب منی را روی زمین و دریغ آن از تامل را حداقل دلیل حماقت او نمی داند ولی او را به جرم عملکرد ناپسند هلاک می فرماید و ... پس همان بهتر که هر کدام به راه خود برویم ما اعمال او را توضیح دهیم او هم برای این جماعت خدایی اینگونه بفرماید زیرا آنچه که این یاوه گویان به عنوان خدا ساخته اند لایق دور انداختن است و ما بایستی خدایی را پرستیم که خالق زمین و آسمان است و خدای همه کائنات و همه عالم وجود است و وجود مقدس و مطهر او منزله از هر یاوه گویی به مانند آن چیزهای است که این یاوه گویان به ذات اقدس او نسبت داده اند و خداوند علی اعلی را به آن متهم نموده اند آری ما خدایی را می پرستیم که محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه او را به ما معرفی فرمود و در کلام الله مجید (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد ...) ادامه ماجرا: پس قسمت جالب متن از اینجا شروع می شود. به اینکه یهودا به عروس خود تامل می گوید در خانه پدرت بیوه (یعنی بدون شوهر) بمان تا فرزند دیگر او بزرگ شود ... و به تامل گفته شد پدرشوهرت یهودا برای بریدن پشم گوسفندان خود به تمنات می آید پس او لباس مخصوص بیوه گی خود را کند و روبند زده ... و بر سر راه تمنات نشست و یهودا او را دید و گمان کرد فاحشه است زیرا که رویش را پوشیده بود پس به او گفت بیا که اکنون به تو درآیم (یعنی با تو مجامعت کنم) ... تامل گفت اجرت این زناکاری به من چه می دهی یهودا گفت که بزغاله ای برای تو می فرستم و او گفت (بزغاله نسیه است و این عمل نقد پس چیزی گرو بده تا بزغاله برسد) او گفت چه گرو بدهم گفت مهر تو و بازوبند تو و عصایی که در دست توست (و اینها همه اسباب و علامت نبوت و میراث

ص: ۵۲۱

پیامبری او بود و در واقع شاخصه و شخصیت او حساب می شد)، یهودا همه اینها را به او داد و با او مجامعت کرد و تامل از او حامله شد ... (یهودا بزغاله را فرستاد ولی معلوم نیست به چه دلیل تامل وسایل گرو گرفته را پس نداد که در ادامه علت آن در سناریوی تحریف گران معلوم می شود)، خوب تا اینجا آگاه شو که چه واقع گردیده است بر اساس مفاد متن وقتی تامل آگاه شد که یهودا به تمنات می آید با سرعت تغییر لباس داده و با روبند سر راه یهودا نشست حالا اینکه فاحشه ها روبند می زدند در آن زمان یا نه جای بحث است ولی آنچه مسلم است تامل به گونه ای نشست و به حالتی خودش را نمایش داد که یهودا از هشت فرسخی به او جلب شد و یقین نمود این زن که اینگونه نشسته و خود را اینگونه به نمایش گذاشته فاحشه است و از این قسمت به بعد چک و چانه تامل و یهودا بر سر قیمت و نحوه پرداخت حق الزنا و اجرت فاحشگی تامل بیان می شود و یهودا که کاملاً بی طاقت شده بود (مهر نبوت و بازوبند مخصوص سبط و عصایی که علامت مخصوص خاندان او بود) را به عنوان گرو به تامل می دهد و با تامل در وسط روز روشن مجامعت می نماید و در تمام این احوال یعنی از ابتداء چک و چانه زدن و خوش و بش کردن و بالا و پائین رفتن و ...، متوجه نمی شود که او تامل است و عروس زانیه هم در کمال امنیت زنا کاری خود را می دهد و هر کدام به جای خود مراجعت می نمایند و حالا ادامه ماجرا ... (و واقع شد که بعد از سه ماه به یهودا خبر رسید که عروس تامل زنا کرده است و اینک از زنا حامله است و یهودا دستور سوزاندن او را به جرم زناکاری داد و زمانی که بیرون آورده شد (به مسخره پیامی به یهودا فرستاد و گفت من از مردی که این چیزها از اوست حامله شدم و ... به استهزاء گفت ببین

که این مهر نبوت و این بازوبند و عصا به چه کسی تعلق دارد... پس تو خواهی تعجب کن و خواهی تعجب نکن که این یهودا که بزرگ سبط خود و صاحب نبوت و ریاست عظمی یکی از اسباط بنی اسرائیل است و صاحب منصب قضاوت آنقدر بی شرف و بی ناموس است که علیرغم داشتن زن و همسر و...، به محض دیدن زنان فاحشه به سوی آنان جلب شده و تا همه هستی خود را برای یکبار مجامعت معامله می نماید و جالب اینکه به حدی بی شرم و بی حیا است که زناکاری خود را با عروس خود نمی بیند ولی وقتی خبر زنا به او می دهند بلافاصله حکم قضایی برای آتش زدن زانیه با فرزند درون شکمش را صادر می نماید و ما کاری نداریم که این حکم قضایی او مبتنی بر سوزاندن زن حامله خلاف عقل و شرع بوه و فقط از یک

ص: ۵۲۲

قاضی ابله صادر می شود، بهرحال (او بلافاصله بزغال را فرستاد تا گرو را از دست آن فاحشه بگیرد اما او را نیافت و سپس از مردمان آن مکان پرسید که آن فاحشه که سر راه نشسته بود کجاست مردم گفتند فاحشه ای اینجا نبود...)، ای عاقل خردمند آگاه باش یکی از مواردی که تحریف کنندگان در این کتاب بسیار به آن اشاره و تأکید دارند اینست که زنان اعم از فاحشه و غیر فاحشه در این کتاب مانند دختران لوط و تamar و...، با یکبار مجامعت حامله می شوند و این از نظر طب حرف نامربوطی است و امکان وقوع آن همیشه و در بار اول محکوم به نادرستی است بلکه فقط احتمال دارد نه اینکه با یکبار صد در صد حاملگی صورت می گیرد و...، بهرحال اگر این سخن صحیح باشد پس تamar بعد از آن دادن و با توجه به داشتن گرو از یهودا آزادانه مشغول دادن شده به گونه ای که صد در صد حامله شده تا به اهداف خود برسد زیرا هدف تamar در واقع بچه دار شدن از یهودا و یا فرزندان او بوده و چون میسر نشده طرح و برنامه ای ریخته تا فرزندى بهم رسانیده و خود را به قافله بنی اسرائیل برساند و با توجه به اینکه حالا حاملگی او با اوق زدن های او ثابت می شود خبر را خودش در دهان ها می گذارد تا آن را به جناب یهودا برسانند و وقتی یهودا دستور سوزاندن او را می دهد تamar با کمال شهامت و خونسردی مدارک محکمه پسند و دندان شکن خود را برای یهودا می فرستد و قضیه اجرای حکم و اجرای حد طبق معمول کتاب ماست مالی می شود زیرا تحریف گران در واقع به اهداف خود که همانا آلوده کردن دامان پاک انبیاء و اولیاء الهی است موفق شده اند و.. دیگر نیازی به سوزاندن تamar و یا خود یهودا ندارند..) و اینک ادامه ماجرا (... و واقع شد وقت زائیدنش که دوقلو بودند و وقت زائیدن آن دو بچه اول یکی از آن بچه ها دست خود را از آنجای تamar بیرون آورد و قابله بلافاصله ریسمان قرمزی را گرفته به دست او بست و گفت این اول بیرون آمد) (و سؤال اینست مگر آنکه اول بیرون بیاید اولین کسی نیست که بیرون می آید پس تا بیرون نیامده که نمی توان ادعا نمود او اولین بچه است زیرا اولین بچه کسی است که کامل بیرون بیاید نه اینکه دست او بیرون بیاید و قابله آن را ریسمان ببندد و او دست خود را به عقب بکشد و قابله چرندی بگوید که خودش هم نفهمد و بگوید چگونه شکافتی این شکاف بر تو باد و نام او را فارص نهادند پس بدان و آگاه باش که این فارص ولدالزنا عزیز کاکل زری، جد بزرگوار داود و سلیمان و عیسی است ولی این زنا و زناکاری و...، مانعی برای نبوت آنان محسوب نمی گردد و ...

ص: ۵۲۳

نکته: کتاب مقدس یا گنج بی پایان:

آورده اند که پادشاهی حکم نمود تا در کشور او هر کس را دارای نقص است جریمه سنگین نموده و از او پول زیاد دریافت نمایند پس مأموران به جستجو افتاده و نظرشان به کسی افتاد که می‌لنگید چون خواستند او را دستگیر کنند کلاهش افتاد دیدند کچل هم هست پس چون او را دستگیر کردند دیدند یک چشم او هم معیوب است و چون خواست از خود دفاع کند مأموران دیدند لکنت زبان هم دارد و ناگهان رئیس مأموران فریاد زد بگریید او را که گنج بی پایان است.

شاهد پانزدهم: یاهو ای دیگر از تحریف گران: کافر شدن پیامبر و رهبری و گمراه نمودن مردم برای بت پرستی از طریق بت سازی و بت پرستی و سجده کردن به بت ها:

در باب ۳۲ از سفر خروج آمده است که هارون نبی گوساله ای از طلا به عنوان بت اعظم برای مردم ساخت و آن بت خدای اسرائیل خطاب شد پس مذبحی در برابرش بنا کرد و ندا کرد که فردا برای خداوند عید است و خود شروع به عبادت این گوساله ریخته شده کرد و بنی اسرائیل را هم امر به عبادت و پرستش آن نمود پس روز بعد جمیع بنی اسرائیل برای تقرب به این خدایی که پیامبر آنان یعنی هارون العیاذ بالله برای آنان ساخته بود هجوم آورده، ذبایح در مذابح قربانی نمودند و هدایا و سلامتی به حضور گوساله تقدیم کرده به سجده کردن و خوردن و آشامیدن غذا و شراب نشستند و سپس به دلچک کاری و شادی و سرور پرداختند و دلایلی که نبوت او را ثابت می‌کند (عبارت ۲۷ از باب ۴ سفر خروج که می‌گوید خداوند به هارون گفت که به استقبال موسی به بیابان برو...)، (عبارت اول از باب ۱۸ سفر اعداد که می‌گوید: و خداوند به هارون فرمود که تو و پسرانت...)، (و عبارت ۸ همان سفر و همان باب که می‌گوید و خداوند به هارون فرمود که اینک من...)، (و عبارت ۲۰ آن که می‌گوید و خداوند به هارون فرمود که میراثی در زمین ایشان نخواهی گرفت که از ابتداء این باب تا به آخر مخاطب خداوند، هارون نبی است)، (و نیز باب ۲، باب ۴، باب ۱۴، باب ۱۶، باب ۱۹ این عبارت ها هست که می‌گوید خداوند با موسی و هارون تکلم فرموده و به ایشان گفت...) و (عبارت ۱۳ از باب ۶ سفر خروج که می‌گوید پس خداوند به موسی و هارون متکلم شد...) و اگر در مقابل مدعی شود که هارون پیامبر و نبی و ملهم و مخاطب خداوند نبود بدان که در مغز او نقص و یا در افکار او تعصبات کور

ص: ۵۲۴

برای فرار از مصیبت این نکبت و بدبختی است و آگاه باش که براساس کلام خداوند در قرآن کریم این سامری بود که مردم بنی اسرائیل را به گوساله پرستی وادار نمود و حضرت هارون سلام الله علیه در مقابل این کفرورزی آنان مقابله کرد تا نزدیک شد که او را بقتل برسانند و او مجبور شد تا آمدن موسی از کوه طور بر این هجمه عمومی صبر کند و... ولی این تحریف گران العیاذ بالله این افترا و تهمت را به حضرت هارون وارد نموده و او را کافر و بت پرست و رهبر مردم در بت پرستی بنی اسرائیل اعلام می‌نمایند و این عبارات در باب ۳۲ سفر خروج بدینگونه ذکر گردیده است (... و هنگام دیدن قوم که موسی در فرود آمدن از کوه درنگ می‌نماید آن قوم نزد هارون جمع شده و به او گفتند برخیز و از برای ما خدا بساز که در پیشاپیش ما راه بروند زیرا که این موسی که ما را از مصر بیرون آورد (تکلیف او معلوم نیست) و معلوم نیست که وی را چه واقع شده است و هارون به آنها گفت گوشواره های طلا که در گوش های زنان و پسران و دختران شماست بیرون آورده نزد من بیاورید پس تمامی قوم گوشواره های طلا که در گوش های آنان بود بیرون آورده به هارون تحویل دادند و او آنها را



تحويل گرفته آن را با آلت حكاكى ترسيم نموده و از آن گوساله ريخته شده اى ساخت و همه گفتند اى اسرائيل اينان خدا با شما هستند شما را از مصر بيرون آوردند، پس چون هارون اين (عظمت و ارادت مردم راديد)، مذبى را در برابر اين گوساله ساخت (و آن محل را تبديل به معبد عظيمى نمود و با صداى بلند اعلام كرد) و هارون ندا كرد كه فردا از براى تقرب به (اين) خداوند عيد خواهد بود پس بنى اسرائيل (با اشتياق زايدالوصف) بامدادان سحرخيزى نموده (و به حضور خداوند خود كه هارون ساخته بود يعنى آن گوساله زرین) قربانى هاى سوختنى تقديم و تقرب نمودند و سجده ها نمودند و آنگاه هداياى سلامتى نيز (در آن معبد) پيشكش نمودند و قوم به خصوص به اكل (ذبايح بت كه نجس بود) و شرب (خمر كه نجس بود) پرداخته و به بازي كردن برخاستند (يعنى با دلچك بازي و رقاصى زنان و خروش زنان آوازه خوان و فريادهاى عيش و خوشى آنها ... به جشن و سرور اقدام نمودند به گونه اى كه از فرسنگ ها صداى خروش آنها به گوش مى رسيد) پس آگاه و مطلع شدى كه اينست پيامبر آنان و اين است نبى آنان كه اينگونه اسير شيطان است و اينگونه جماعت بنى اسرائيل را كه خدا با شكاف دادن دريا از فرعون و سپاهيان او نجات داد و ...، را به گوساله پرستى و سجده بر بت و خوردن و آشاميدن نجاسات امر نمود تا

ص: ۵۲۵

روح و جان آنها نجس شده و مستحق دوزخ الهى شوند ... پس با اين وضع تو از زنا كردن آنان تعجب مى كنى و يا از اينكه آنان را فاحشه باز خطاب نمايند و يا اينكه به بستر مادران و خواهران و دختران خود بروند و حدود را از خود بردارند و فرزندان زنازاده خود را كه همگى پسران كاكل زرى و العياذ بالله از پيامبران بعدى بنى اسرائيل هستند را بوجود بياورند و يا در ازاء دريافت مطامع دنيايى ناموس خود را در اختيار مردم قرار دهند تا از احسان آنان بهره مند شده و در ضمن كشته نشوند و يا اگر خواهر آنان رفته و عصمت خود را بر باد دهد و جوان مردم را گمراه نموده و به او زنا دهد را بهانه قرار داده به جاى آنكه خواهر خود را در اين دادن سرزنش نمايند اهالى شهرى را قتل عام مى نمايند آنهم بعد از آنكه به دين آنها متمايل مى شوند و ...،

### شاهد شانزدهم: رقاصى پيامبران زن و اصحاب آنان:

تحريف گران خبيث در راستاى اشاعه فحشا و امور ناروا به خداوند در عبارت ۲۰ از باب ۱۵ سفر خروج نقل مى نمايد كه چگونه مريم كه پيامبر و نبيه و خواهر هارون و موسى بود با همه زنان بنى اسرائيل با دف كه آلت رقاصى بود و هروله كنان و حركاتى موزون كه تحريك آميز در يك همائش عظيم شركت كردند و براى تكان دادن تن و اعضاء خود اعم از پستان ها و باسن و ساير اعضاء ممنوعه و آوازه خوانى بر هم سبقت مى گرفتند بگونه اى كه در ميان بنى اسرائيل آمده و به اظهار شادى و شغف و پايكوبى و دست افشاني پرداختند و همانگونه كه ما كراراً عرض كرديم اينگونه تحريفات داراى آثار سوء عملى و نقش به سزا در گمراهى مردم دارد و مفهوم آن اين است كه زن هاى امت موسى جايز است وقتى پيامبر آنان چنين نمود آنها نيز تأسى نموده و لخت شده و با صداى گيتار و آواى جاز و ...، به عشوه گرى و طنزى و دلربايى از خلق خدا پردازند و البته اين اشاعه فحشا زمينه ساز زنا و زناكارى است كه تابع همين فساد و تباهى است كه دست هاى خيانت كار تحريف آن را به جوامع بشرى به نام دين هديه نموده است و انواع و اقسام ناهنجارى هاى اجتماعى ديگر كه حاصل اين تحريف ناروا است كه

در طول قرون و تاریخ بشر گریبان گیر مردمان باایمان بوده، تا از راه فحشا و زناکاری به خداوند نزدیک شوند در حالی که با عبادت شیطان، هرگز تقریبی به خداوند وجود ندارد و در حرام شفا نیست و زهر مسموم تو را مسموم می نماید هرچند تو آگاه نباشی و یا علم به مسموم بودن آن نداشته باشی پس به سوی محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۵۲۶

و عجل فرجهم بیا تا تو را به سرچشمه های زلال پاکی و طهارت ببرد و با راهنمایی آل معصوم او به عبادت خالص خداوند و رضوان ابدی او دست یابی و از پیروی و تبعیت شیطان نجات یابی پس اگر عقل تو ترا به سوی نور و پاکی هدایت کرد پس راهنمایی او را بپذیر و اگر عقل تو ترا به هدایت و سعادت ابدی دلالت نکرد یا در عقل خود شک کن و یا تعصبات نابجا را از خود دفع کن تا به حیات جاویدان دست یابی انشاءالله تعالی ...، پس داستان رقاصی و هروله آنچنانی مریم نبیه خواهر هارون را با دف به همراه آوازه خوانی و رهبری زنان بنی اسرائیل را در آن همایش عظیم و در واقع در آن فضاخت و مراسم فحشا و فساد به نام دین نظر کن که در عبارت ۲۰ از باب ۱۵ از سفر خروج آمده است (... و مریم نبیه خواهر هارون بدستش دف گرفت و تمامی زنان بنی اسرائیل) در عقب او با دف ها رقص کنان (به میان جماعت) بیرون رفتند، پس مریم (یعنی پیامبر و نبیه بنی اسرائیل) در جواب ایشان گفت خداوند را بسرائید (یعنی با صدای بلند آوازه خوانی کنید و همگی در میان مردان گردن کلفت بنی اسرائیل و جوانان عذب و از پیر و جوان خودتان را تکان داده و اعضاء بدن خود را بلرزانید و با صدای دف ها شورش و غوغا به پا نموده و رقص نمائید که یعنی وقت شادی مذهبی است و مردان را نیز تحریک کرده به وجد درآورید و با صدای بلند آوازه خوانی نمائید که وقت شادی و سرور است و تلویحاً چون من نبیه هستم این نحوه روش و رفتار من تا ابد به عنوان یک امر واجب دینی به شما تکلیف می شود که در اینگونه مواقع یعنی زمان شادی بنی اسرائیل دف ها را گرفته و هیکل های زیبای خود را و اعضاء ممنوعه خود را تکان داده و بطور موزون و دلربا و به صورت رقص زیبا به نمایش بگذارید و ...) زیرا که با جلال پیروز شده و اسب و سوارش را به دریا انداخت (پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش وقتی این رویه به عنوان عمل و رویه مذهبی و واجب دینی و یا امر مستحب دینی توسط پیامبران زن بنی اسرائیل باب شود تو قطعاً بدان که در طی قرون ساخت انواع آلات موسیقی پاپ و جاز و انواع کلاس های رقص و آواز و انواع اقسام مراسم اینگونه و ... از سوی این زن ها باب شده و بخشی عظیم از جامعه درگیر این فساد و تباهی گردیده و می گردد که همگی حاصل این تحریفات شیطانی است و این همان نمونه ناهنجاری های اجتماعی ناشی از تحریفات است و در دین ما اینگونه اعمال ناروا حرام است و علیرغم ابلاغ احکام حرام جلو زن ها را نمی توان گرفت وای به حال یهودیان و مسیحیان که اینگونه اعمال یعنی فساد و

ص: ۵۲۷

فحشاء جزء واجبات دینی و مستحبات آنها باشد آیا آنوقت آنها جلودار این زن ها می توانند باشند ما که نتوانستیم تو بیا جلوگیری کن)، پس شک نکن که این مواضع از مواضع تحریف شده کتاب است بدون هیچگونه شک و تردید.

**شاهد هفدهم: یاوه ای دیگر از قتل عمد پیامبران برای دفاع از عصیت قومی:**

در عبارت ۱۱ از باب ۲ از سفر خروج آمده است (... و واقع شد در آن روزها که موسی بزرگ شد و به نزد برادران خود بیرون آمد و به بارهای آنها نگریست و مرد مصری را دید که مرد عبرانی را می زد پس به این طرف و آن طرف نگاه کرد و چون کسی را ندید مصری را کشت و او را در ریگ پنهان نمود. (پس تو توجه بفرما به این فراز از این متن کتاب که چگونه با تحریف خود از پیامبر مقدس یعنی حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام فردی متعصب و جاهل و قلدر زورگو تصویری نماید که با قصد قبلی و توجه به اطراف کسی را به قتل می رساند آنهم نه برای دفاع از خدا و شریعت او بلکه بخاطر تعصب قبیله ای و دفاع از برادرش ...، که همه اینها اراجیف و کفر است و البته کشته شدن فرد مصری به دست موسی واقع شد ولی نه به اینگونه که این یاوه سرایان مطرح می کنند و آن بدینگونه بود که دو نفر مصری و عبرانی درگیر شدند و آن عبرانی در حالی که حق داشت موسی را بفریادرسی طلبید و موسی در یک درگیری کاملاً غیرعمدی موجب قتل آن مصری شد و فرار کرد و بهیچ وجه این اتفاق با آنچه این یاوه سرایان آورده اند که دلالت بر بی منطقی و قلدری و بی شخصیت بودن موسی دارد از زمین تا آسمان تفاوت دارد و مؤید آن است که موسی متعمداً برای دفاع از برادرش به چپ و راست نگریست و سپس مصری را کشت و او را در ریگ پنهان کرد که البته کذب محض و افترا به پیامبر عظیم الشان حضرت موسی علی نبینا و آله و علیهم السلام است.

### **شاهد هجدهم: جواب سربالا و بیلاخ موسی به خداوند و فروخته شدن غضب خدا:**

یاوه سرایان تحریف کننده در عبارت (۱۰) باب (۴) از سفر خروج آورده اند (... پس موسی به خدا گفت آخ ای خداوند نه در ایام گذشته و نه از وقتی که با بنده خود سخن گفتمی من مردی فصیح نیستم (یعنی نمی توانم با فرعون و فرعونیان سخن بگویم) بلکه مردی بطنی الکلام و کندزبان هستم و خداوند به وی گفت ای موسی دهان انسان را چه کسی خلق کرد و چه کسی گنگ و کر و کور و بینا آفرید و آیا من که خداوند هستم این

ص: ۵۲۸

کار را انجام ندادم پس مطمئن باش و (به این مأموریت) برو و من با زبان تو خواهم بود و هرچه را که باید بگویی مستقیماً خودم به تو خواهم آموخت (ولی در این لحظه موسی زیر بار حرف خدا نمی رود و سخن و وعده های او را نمی پذیرد و می گوید)، خدایا (این سخنان را کنار بگذار این کار از دست من بر نمی آید) خواهش می کنم (وحی) خود را بواسطه هر کس می خواهی بفرستی بفرست، و در این زمان غضب خدا (بواسطه پرت و پلا گویی موسی) به او فروخته شد) پس از این یاوه های تحریف شده استنباط می شود که علیرغم دادن اطمینان خاطر خدا به موسی و تأکید به او باز هم موسی جواب سربالا به خدا می دهد و وعده های او را نفی نموده و می گوید خدایا این مأموریت را به هر کس می خواهی بدهی بده که من مرد اینکار نیستم و یا انجام نمی دهم و یا نمی توانم انجام دهم و ... لذا غضب خدا بر موسی فروخته شد.

شاهد نوزدهم: عصبانیت موسی و شکستن الواح نوشته شده با انگشت خدا و نابودی آنها و نوشتن مجدد با دستخط خود بر الواح سنگی دیگر:

عبارات ۱۸ باب ۳۱ سفر خروج می گوید (و چون گفتگو را با موسی در کوه سینا به پایان برده و لوح شهادت یعنی دو لوح

سنگ مرقوم به انگشت خدا را بوی داد) ... پس خدا دو لوح سنگی را که با انگشت خود نوشته بود به موسی داد و در ضمن به موسی گفت برو که قوم تو فاسد شده و بت ساخته و به آن سجده نموده اند (عبارات ۸ باب ۳۲ سفر خروج)، چون یوشع خروش قوم را شنید به موسی گفت در اردو جنگ است ... موسی گفت من آواز مغنیان می شنوم ... و چون گوساله و رقص کنندگان را دید خشم او مشتعل شد و لوح های خدا را شکست و مجبور شد از عمل و دست خود به شرح (عبارات ۲۹ باب ۳۴ خروج) و در سخنان عهد یعنی ده کلام را روی لوح ها نوشت (...).

### **شاهد بیستم: شهادت خداوند علیه هارون و موسی در بی اعتقادی و ... و مجازات آنان:**

در عبارات ۱۲ از باب ۲۰ سفر اعداد (... خداوند به موسی و هارون گفت چون به من اعتقاد نیاورده (یعنی مرا تصدیق نکردید) و مرا در نظر بنی اسرائیل تقدیس ننمودید پس این جماعت را به زمینی که به آنها داده ام نخواهید رسانید) و نیز در باب ۳۲ عبارت ۴۸ تورات تشبیه: (... و خداوند در همان روز موسی را خطاب نمود ... در بیابان سین از قول من تجاوز نمودید و مرا در میان بنی اسرائیل تقدیس ننمودید ...) پس معلوم شد که

ص: ۵۲۹

در این عبارات صدور نافرمانی و عدم تصدیق و اعتقاد و عدم تقدیس و عصیان ورزی موسی و هارون موجب عدم ورود آنان به زمین مقدس و وعده داده شده بود ...

### **شاهد بیست و یکم: یاوه سرایی تحریف کنندگان و داستان عشق و عاشقی پیامبر زناکار و شراب خوار و هلاکت او بدست فاحشه معروف و زیبای فلسطینی به نام دلیله و ...:**

(شمشون یا سامسون پیامبر به غرا رفت و در آنجا با زنی فاحشه زنا نمود و سپس عاشق فاحشه ای دلربا و زیبا و معروف به نام دلیله یا دلیلا شد و نتوانست از او دل بکند پس دائم بی فتور در خانه آن فاحشه افتاده بود و بطور مستمر مشغول زنا با آن فاحشه مشهور و معروف فلسطینی بود پس کافران فلسطینی به آن فاحشه یعنی دلیله گفتند از شمشون پیرس که چگونه می تواند بر شمشون یا سامسون پیروز شوند (و این نگارنده بیاد دارم که ظاهراً سینمای هالیوود فیلمی هم از این داستان دروغین ساخته بود و اینجانب بسیار غصه دار شدم که چرا یک پیامبر بایستی تا این حد ذلیل آنجای خود و این چنین چیزی شود و یا شراب خواری نماید و ...، تا جایی که موی او را که قدرت بی نهایت او در آن نهفته است را ببرند و او بی قوت شده و چشمانش را بکنند و او را کور نمایند و ... چقدر هم بر دلیله لعنت نمودم و ... و البته همه اینها را دانستم که یاوه دروغ هایی بود که به پیامبران بزرگوار معصوم وارد نمودند تا بتوانند جنایات و فجایع خود را توجیه و تأویل نمایند و مشابه این فتنه ها در امت اسلام هم بود در میان بنی امیه و بنی عباس تا دین خدا را تحریف کنند و آن را واژگونه نمایند ولی با شهادت حسین بن علی دین پیامبر زنده ماند و دشمنان اسلام و قرآن نتوانستند در آن تغیر و یا تبدیلی بوجود بیاورند)، پس آن زن فاجر با عده دریافت پول فراوان تلاش نمود تا راز قدرت شمشون را بداند و تا سه بار موفق نشد و در بار آخر راز خود را گفت پس هفت کیسوی او را تراشیدند و زور او از بین رفت و فلسطینیان آمدند و او را دستگیر کردند و او را کور نمودند و سرانجام در یک عملیات قهرمانانه که مویش درآمده بود ساختمان معبد فلسطینیان را خراب و با عده بسیاری از آنها مرد ...) پس تو اگر در

نبوت و طهارت مولود شمشون شک داری به باب ۱۶ سفر داوران و به عبارات ۵ و ۲۵ از باب سوم و عبارات ۶ و ۱۹ از باب ۱۴ و عبارات ۱۴ و ۱۸ و ۱۹ از باب ۱۵ سفر داوران و ... با صراحت تر از همه به عبارت ۳۲ از باب ۱۱ رساله پولس به عباریان مراجعه کن (... روح خدا بر او مستقر شد) و (...)، (... و ...)

ص: ۵۳۰

دیگر چه گویم که وقت اجازه نمی دهد که از جدعون، باراق، شمشون و نفتاح و داود و سموئیل و انبیاء دیگر اخبار نمایم (...، پس ای عاقل دانا تو بر این یاوه ها نظر که چگونه عده ای متعصب عنود از پیامبران معصوم، افرادی پست و رذل و اوباش تصویر می نمایند که همیشه دست های آنها به شلوارهای آنهاست و نزد هر فاحشه کشف عورت نموده و العیاذ بالله شراب خواری نموده و بت پرستی نموده ...، و بلکه مردم بسیاری را گمراه نموده و افعال و اعمال خود را الگوی اجرایی مردم و همه نسل ها قرار می دهند که تا هزاران سال از این فساد و تبهکاری پیروی نمایند و زنا و زناکاری و شراب خواری را رواج دهند به گونه ای که اگر بجای خدا العیاذ بالله شیطان آنها را مبعوث می کرد و از سوی شیطان به سوی مردم می رفتند بیش از این فساد که بعمل آوردند نمی توانستند در میان مردم به نام دین و شریعت صورت دهند ...، پس تو توجه کن به اینکه چگونه افکار آلوده به سحر و جادو خود را به مردم القا نمودند که علت قدرت بی حد شمشون ایمان او نبوده بلکه هفت گیسوی موی او بوده مانند داستان های غول ها و دیوها که زندگی آنها در شیشه عمر آنها بوده و اگر کسی شیشه عمر آنها را بر زمین می زد آن دیوها و غول ها از بین می رفتند و یا اژدهای هشت سر که فقط یک سر آنها اصلی بود و ...، و نحوه پیروزی بر شمشون هم بریدن هفت گیسوی آنها و آویزان کردن با نخ های مخصوص و با میخ مخصوص به دیوار و زدن یک فضله موش به آنها و ... و از این اراجیف که زایده افکار و اذهان جادوگران و ساحران احمق و ابله در طول تاریخ بوده است که با حرکات عجیب و غریب و اعمال کفرآمیز و عملیات ضد اخلاق و دین ... آنها افکار مردم را از اراده خداوند و سیطره قدرت او بر عالم هستی به حرکات شیطانی سوق دهند و ما در کتاب مقدس از اینگونه اعمال بسیار داریم که مشابه اعمال جادوگران و ساحران قبایل آدم خور در افریقا و سرخپوستان بدوی و بربرهای عصر جاهلیت و ...، و ما در کتاب آتی دقیقاً به این فرازها خواهیم پرداخت و اثبات خواهیم نمود که این یاوه ها چگونه با سایر مواضع کتاب در تناقض موضوعی بوده و اثبات کننده واضح تحریف ها می باشد و چگونه عقل و شعور انسانی و عقل جمعی بشری این گونه اراجیف را محکوم و عاقلان جوامع بشری این گونه ناهنجاری های ضد بشری را محکوم به صدور از ناحیه مرجع جهل و نادانی یعنی تحریف گران می نمایند و (...).

ص: ۵۳۱

**شاهد بیست و دوم: خیانت عظیم و دروغگویی عمدی داود و به کشتن دادن هشتاد و پنج کاهن عالی مقام از بین مقدسین قوم و قتل عام تمامی اهل شهر نوبه ...**

در عبارت اول از باب ۲۱ سفر سموئیل اول: در خصوص داود در آن زمان که از دست شاول پادشاه سفاک اسرائیل فرار کرد و به نوبیا یکی از شهرهای کاهنان و مقدسان در سرزمین بن یامین رفت آمده است: (... داود به نوبه نزد احیی ملک، کاهن بزرگ رفت و احیی ملک از ملاقات داود لرزید و گفت چرا تنها آمدی و کسی با تو نیست و داود به دروغ به احیی ملک

کاهن (داستان سرایی کرد) و گفت پادشاه مرا به کاری امر کرد ... و گفت بطور محرمانه و کسی از آن مطلع نشود ...، پس داود دروغ گفت و این دروغ را مکرر نمود و آن را بگونه ای بیان کرد که او و سایر کاهنان و اهالی شهر غافلگیر شده و قتل عام شدند در حالی که اگر به آنها دروغ نمی گفت و به آنها هشدار می داد و پس از آن فرار می کرد باز هم این قتل عام واقع نمی شد و از همه مهمتر اینکه داود نیازی به این دروغگویی و داستان پردازی و جعل اکاذیب نداشت بلکه می توانست به آنها هشدار داده و به فرار خود ادامه دهد ولی او این خیانت بزرگ را با دروغ های پی در پی خود ممزوج کرد و موجبات قتل عام تمامی اهالی منطقه و شهر مقدس نشین نوبه را فراهم نمود و باعث شد که سلطان سفاک اسرائیل یعنی شاول تمامی مردم و اهالی نوبه را قتل عام نمود و هیچ مرد و زن و طفل و چهارپا و ... را زنده نگذاشت و در این حادثه فقط (۸۵) کاهن اعظم به قتل رسیدند ... و فرزند احیی ملک که از این قتل عام فرار کرد وقتی نزد داود رفت داود به این خیانت و دروغ گویی منجر به قتل عام اعتراف کرد که این صراحت گفتار او را در باب ۲۲ از سفر شموئیل اول مذکور نموده اند و این در واقع یاوه ای است که به دروغ بر آن پیامبر شجاع و عادل نسبت داده اند تا او را که پیامبری شجاع و عادل بوده است تخریب شخصیت نمایند و آبرو و حیثیت دلیرانه او را نابود نمایند در حالی که او نیازی به این کار نداشت ...

شاهد بیست و سوم: یاوه ای که مولانا المظلوم علی علیه السلام به هر کس که آن نسبت را به حضرت داود نقل می نمود، حد افترا و تهمت زدن به مؤمنین بر آنها اجرا می فرمود به ضربت شلاق تا بدانند که حق ندارند به پیامبران دروغ و افترا وارد نمایند:

ص: ۵۳۲

نکته: نگارنده یقین دارد که بسیاری از این دروغ ها و تهمت ها که موضوع آن از افترا به حضرت داود وحشتناک تر است از قبیل زنا ی حضرت لوط با دو دختر باکره اش و ...، قطعاً در کتب عهد عتیق یهودیان معاصر رسول خدا و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نبوده است و گرنه حتماً حضرت نسبت به اینگونه اعمال ناروا به آن انبیاء عظام که بدتر از تهمت به داود نبی بوده است عکس العمل شدیدتر بروز می داد ولی در تاریخ ما این موارد را نمی بینیم و این امر نشان می دهد که یهودیان و مسیحیان در طی ۱۵۰۰ سال کتب خود را بارها تحریف نموده و تغییر داده اند.

**شاهد بیست و سوم: تهمت و یاوه ای هولناک و تحریفی جنایتکارانه علیه حضرت داود نبی در رابطه با تهمت چشم چرانی و زنا ی چشم و سپس زنا کاری با زن شوهردار و سپس قتل عمد سردار خود که مؤمنین پیرو شریعت موسی بود و تصاحب نوامیس دیگران و یک عمر زنا و تولید فرزندان حرامزاده ...**

تحریف گران کتاب در ایراد افترای زنا ی داود نبی العیاذ بالله با زن شوهردار و توطئه قتل شوهر او که از سرداران و بزرگواران دین موسی بوده با هماهنگی آن زن فاحشه و سپس قرار دادن آن زن فاحشه مادر پیامبر بعدی حضرت سلیمان العیاذ بالله ...، در عبارت ۲ در باب ۱۱ سفر شموئیل دوم آورده اند: (... و واقع شد که وقت غروب داود از بسترش برخاست و بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خود را شستشو می کرد و آن زن بسیار خوب صورت و خوش منظر بود و داود فرستاده سؤال نمود ... و معلوم شد او بت شبع زن اوریشی حتی است ... داوود ایلچیان را فرستاد او را گرفت و او نزد وی آمده و داود با او خوابید و بعد از تمیز شدن از نجاستش به خانه خود رفت (نکته: پس تو به این یاوه های بی سروته که از

مغزهای متعفن پست کوتاه فکر صادر شده است توجه نما که به حاشیه های گفتار خود توجه نمی نمایند به اینکه چگونه امکان دارد که زن اوریای حتی تنها زندگی کند و حرکت ایلچیان حکومتی، خانواده و بستگان او را متوحش نکند و علت را جویا نشوند و به دنبال او به سوی داود نیایند و بت شیخ دختر الیعام از زنان پاکدامن و خاندان های شریف یهود بوده و فاحشه نبود که دعوت داود را بپذیرد و از زناکاری او استقبال نماید و هیچکس از خاندان او و یا خاندان همسرش از زنا یا او خیردار نشده و به همسر او اطلاع نداده باشند

ص: ۵۳۳

و یا با توجه به اینکه اوریای حتی از سرداران بزرگ و سرلشکران سپاهیان داود بوده است و رفت و آمد او نزد داود نمی توانست از دید مردم و لشکریان و درباریان مخفی باشد و خبر آن به اوریای حتی نرسد و از آن پرس و جو نشود...، داستان واقعاً چه بوده است داستان واقعی این ماجرا این بوده است که اوریای حتی که از سرداران سپاه حضرت داود بود در یکی از جنگ ها کشته می شود و همسر او بیوه می ماند و در عرف مردم آن زمان ازدواج اینگونه زنان زشت و بد به نظر می رسید و خداوند امر فرمود به حضرت داود نبی که برای شکستن این رویه غلط اجتماعی آن زن پاک دامن را به عقد خود درآورد ولی این عمل او بر یهودیان منافق متعصب جاهل سخت و ناگوار گردید و به وسیله این تهمت و افترا انتقام گیری نمودند و...، و مانند این رسوم عرفی خلاف شریعت بسیار است که آثار شوم آن هنوز در جامعه مترقی این زمان نیز هست چه رسد به آن زمان که از میان آن می توان به موضوع ازدواج برادر شوهر بعد از مرگ برادر با همسر او و... اشاره نمود و حال آنکه بر اساس موازین عقلی اگر شرایط خوب حاکم شود این عمل بهترین گزینه برای حفظ و نگهداری فرزندان و خانواده برادر محسوب می شود ولی تعصبات کور و جاهلانه در همیشه تاریخ گواه ایجاد این دشمنی بی پایه و اساس می شود و... (ادامه ماجرا:...) او نزد داود آمده و داود با او خوابید و بعد از تمیز شدن از نجاستش به خانه خود رفت و زن حامله شده و به داود خبر داد که از زنا با او حامله شده... پس در این موضع از کتاب تحریف شده دقت بفرمائید که چگونه جاعل مدعی است که او با فراغ بال و اطمینان از خانه خود خارج شده و به قصر داود وارد شده و در بین زنان داود و ایلچیان و خلق اولین و آخرین رفته و عصمت خود را داده و کلام بعد که می گوید بعد از تمیز شدن از نجاستش به خانه خود رفت و مخاطب قرن ۲۱ فکر می کند که پاک شدن از نجاستش یعنی برود توالت خودش را بشورد و برود ولی در زبان تورات پاک شدن از نجاست داستان دارد به اندازه عروسی یک پیرزن مراسم دارد و دوستان علاقه مند مراجعه فرمایند و ما بعداً این گونه مراسم را نیز توضیح کامل خواهیم داد و با توجه به این مراتب قطعاً غیبت او از خانه به مدت طولانی و این آش و عشیر با ادعای تحریف کننده زمین تا آسمان فاصله دارد... (ادامه ماجرا: مجلس عرق خوری داود و اوریای... در ادامه داود او را دعوت نمود که در حضورش خورد و نوشید و او را مست گردانید یعنی به او مشروبات الکلی داد یعنی با او مجلسی را برپا کرد که بی شرف ترین و رذل ترین و

ص: ۵۳۴

کثافت ترین عرق خورها برپا نمی نمایند که با هم پیاله خود عرق بخورند ولی چشمشان به دنبال ناموس رفیق هم پیاله باشد ولی ای مخاطب تو به ادامه داستان تحریف شده دقت کن و آنوقت خواهی دید که دشمنان پیامبران چه تصاویر مستهجنی از

آنان در طول تاریخ برای بشریت تصویر نموده اند (همانگونه که دشمنان خدا و رسول از اهل کتاب از اسلام چهره ای زشت و خشن برای پیروان خود ترسیم می نمایند در حالی که اسلام دین محبت و رأفت و مهربانی است و دین حفظ حدود و ثغور خداوند و ...). امعان نظر بر مفاد عبارات باب ۱۱ و گفتگوی داود و اوریا و اظهارات اوریا به داود در پاسخ به اینکه (ای اوریا چرا وقتی از جنگ آمدی به خانه ات نرفتی و پاسخ اوریا که حاکی از وفای کامل و ارادت و احترام و وفاداری به دین و مذهب یهود و ...، به اینکه ای داود صندوق شهادت و اسرائیل و یهودا در سایه بان ها ساکنند و آقام یوآب و بندگان آقام بر روی صحرا خیمه نشین هستند و من می شود که به جهت خوردن و آشامیدن و خوابیدن با زن خود به خانه بروم ای داود به حیات تو و به حیات جانت این کار را نخواهم کرد ...) به گونه ای عواطف هر مخاطب را تحریک می نماید که در دل خود می گوید البته پست تر و حیوان تر و حرامزاده تر از داود در جهان نبوده و نخواهد بود زیرا به باوفاترین سردار و سرباز خداوند اینگونه خیانت می نماید که او در حال جنگ با دشمنان خداوند بوده ولی این شخص به عنوان رهبر با زن او مجامعت می نماید و آن زن را حامله می کند و آن زن به داود خبر می دهد که از زنای با تو حامله شدم ...، حالا که تا اینجا را مطالعه فرمودی ادامه داستان (... و واقع شد که داود صبحگاهان مکتوبی به یوآب نوشت و به دست اوریا داد و نوشت که اوریا را در مقدمه جنگ قرار بده و از عقب سر به او فشار بیاور تا توسط دشمن کشته شود ... و اوریا حتی مرد ... و داود فرستاد و زن او را به خانه اش آورد که از برای او پسری زائید (که از زنای با او حامله شده بود)) پس در ادامه با زمینه فکری که عمداً در مخاطب ایجاد شد از وفاداری اوریا و حرامزادگی داود و بعد از این توطئه قتل اوریا مظلوم و ...، بطور خودکار هر شخصی با خود خواهد گفت که العیاذ بالله بی شرف تر و خبیث تر و حرامزاده تر از داود خداوند خلقتی ننموده است ... که بقتل برساند عمداً سردار مؤمن خود را وزن او را که قبلاً با او زنا کرده و او را حامله کرده تصرف نماید و از آنجایی که این قتل و توطئه مفارقت شرعی را برای داود فراهم نمی نماید پس عمل او با آن زن تا آخر عمر آنان زنای محصنه محسوب می گردد و حالا ثمره جعل جاعل

ص: ۵۳۵

تحریف کننده و حاصل این یاوه پردازی او یک طفل حرامزاده است و از آنجایی که سلیمان بعد از او پیامبر است پس بایستی ترتیب این فرزند زنازاده معلوم شود سپس این مشکل را که این العیاذ بالله حرامزاده سلیمان نیست عبارتی را در عبارت ۹ باب ۱۲ و سفر شموئیل ثانی به خدا منتسب نموده اند که (... و لذا پسری که برای تو زائیده شده البته باید بمیرد ...) و سپس در انتهای متن برای خالی نبودن عریضه می گوید (... اما کاری که داود کرد در نظر خداوند ناپسندیده آمد ...)، پس تو نظر کن که العیاذ بالله پیامبر تو این همه جنایت بعمل بیاورد و با یک ناپسندیده شدن نزد خدا تمام این جنایات و ...، ماست مالی شود و این فاحشه با سلام و صلوات وارد خانه این زانی بی شرف شود و این جرثومه های فساد و تباهی پدر و مادر بزرگترین پیامبران تاریخ یعنی حضرت سلیمان شوند و این البته اراجیفی است که ذهن هر انسان با شرف و حر و آزاده را به خود متوجه و از این آشغال ها منزجر و متنفر می نماید و حال آنکه این تهمت ها و افتراها دروغ بوده و ساحت مقدس حضرت داود علی نبینا و آله و علیه السلام و همسر پاکدامن او منزّه و پاک از این یاوه ها است و البته لعنت خدا و رسول و ائمه اطهار و همه لعنت کنندگان بر همه دروغگویان و تهمت زنندگان بر آن بزرگوار و همه انبیاء عظام و امید است خداوند به حق همه انبیاء و اولیاء خود و در صدر آنان محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم آنان را در دوزخ جاوید خود وارد نماید و



تا خدایی می فرماید همه آنان و همه کسانی که به یاوه های آنها راضی هستند را در آن به اشد عذاب ها معذب فرماید آمین آمین آمین یا رب العالمین). پس آگاه باش که تحریف گران هشت موضع مهلك گناه كبیره را در خصوص تناقض با اعمال او در نظر نگرفتند:

اول: اینکه (نظر با شهوات به زن نامحرم نمود) که این عمل او مخالف است با مفاد عبارت ۲۸ از باب ۵ انجیل متی که می گوید (... لیکن من به شما می گویم هر کسی به زنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است ...) و ما مذکور نمودیم که حکم نهی انبیاء ازلی و ابدی است و برای همه خلق از اول تا به آخر همین بوده است و نظیری در سنت الهی نیست.

دوم: اینکه داود العیاذ بالله نه تنها اکتفا به این عمل حرام نکرد بلکه زن را آورده و با او زنا کرد و حرمت این زنا به حدی مهم است که از احکام دهگانه مشهور است (خدایان دیگر نباشد، بت را سجده مکن، ایمان به

ص: ۵۳۶

خدای یگانه را باطل مکن، سبت را محترم بشمار، پدر و مادر را احترام کن، قتل نکن، زنا نکن، دزدی مکن، بر همسایه خود شهادت دروغ مده، بخانه همسایه ای طمع مورز و به زن همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاویش و الاغش و به هیچ چیز که از آن همسایه تو باشد طمع مکن). امعان نظر بر مفاد احکام دهگانه دلالت بر آن دارد که داود تمام آن معاصی را مرتکب شده و او و آن زن واجب القتل بوده اند و عدم انجام حکم دلالت بر آن دارد که چنین عملی هیچگاه صورت نگرفته و این یاوه ها محصول ذهن متعصبین یهود و مسیحی است و این رذایل از ساحت مقدس آنان بدور است و لذا صرف نظر از اینکه از احکام عشره و دهگانه است در مواضع متعدد و تورات این حکم مکرر شده و در واقع معنی انجام این عمل و عدم اعتراض از سوی قوم و سایر مقدسین بنی اسرائیل به او به این معنی تعبیر می شود که حتی یک باایمان در کل بنی اسرائیل نبوده است تا به این عمل اعتراض نماید و این خود دلیل قاطعی در تحریفی بودن این متن است.

سوم: اینکه این زنا با زن همسایه بوده و آن در دین موسی اشد زنا است و اینگونه اعمال در واقع متضمن نقض همه احکام تورات است یعنی موید بی ایمانی، تعدی به همسایه و قتل و زنا و ... است به شرحی که در عبارت ۱۷ از باب ۲۰ سفر خروج مذکور است.

چهارم: اینکه حد زنا را جاری ننمود نه بر خود و نه بر آن زن زناکار فاجر و فاحشه که بر خلاف مفاد عبارت ۱۰ از باب ۲۰ سفر احبار است که می گوید (و کسی که با زن غیر زنا کند یا با زن همسایه خود زنا نماید البته زانی و زانیه باید کشته شوند ... و نیز با عبارت ۲۲ از باب ۲۲ تورات مثنی (... اگر مردی با زن شوهرداری یافت شود که بخوابد (یعنی زنا کنند) پس هر دوی آنها یعنی مردی که با آن زن خوابیده و آن زن بمیرند و بدینگونه شرارت را از بنی اسرائیل دور کن ...).

پنجم: اینکه با مکر و حيله و حرامزادگی تمام العیاذ بالله اوریا را آورده و مجبور نمود که به خانه برود و با زن خود مجامعت نماید که بچه حرامزاده را به دوش او بیندازد ولی اوریا به دلیل عشق و علاقه به خدمت و اظهار وفاداری به سپاهیان و ...

نرفت و تیر داود به سنگ خورد در مرتبه دیگری مجلس عرق خوری برپا نمود و باز او را تا خرخره مشروبات الکلی داد تا مست شده و به خانه رود برای پوشاندن آن ننگ بچه حرامزاده ولی باز به سوی همسر فاحشه خود رفت ...

ص: ۵۳۷

ششم: اینکه وقتی داوود دید که از مست کردن داود به مقصود خود در انتساب فرزند زنازاده خود به اوریا نتیجه نگرفت توطئه قتل او را طرح کرد و این عمل او با مفاد عبارت ۷ از باب ۲۳ سفر خروج متناقض و دلیل قاطع است بر تحریفی بودن آن به دلیل اینکه این آیات اول برای پیامبران لازم الاجرا است و سپس مردم عوام و پیروان آن دین ...، (از امر دروغ دور باش و بیگناه و صادق را مکش زیرا که من شریر را عادل نخواهم شمرد ...).

هفتم: اینکه بر جنایات خود نادم نشد و توبه او در دسترس نیست ...

هشتم: اینکه علیرغم اینکه حکم خدا به توسط ناتان نبی به او رسید که این بچه ولدالزنا بایستی بمیرد ولی باز عشق این بچه حرامزاده ولدالزنا به جان او بسته شده و مداوم برای عافیت آن ولدالزنا و ... دعا کرده و حتی روزه گرفته و بر زمین می خوابیده است.

شاهد بیست و چهارم: حاصل تعصب و حاصل تحریف در باب ۱۳ سفر شموئیل دوم:

این خاندان وحی آنان است یا خاندان فساد و فحشا، این انبیاء بنی اسرائیل هستند یا جرثومه های فساد و تباهی، این بیت پیامبران است یا فاحشه خانه ...

باب سیزدهم عبارت ۱ کتاب سموئیل دوم: (... و بعد از این واقع شد که ایشالوم پسر داود را خواهری نیکو صورت مسمی به تامار بود و آمنون پسر داود را دوست می داشت و آمنون به سبب خواهر خود تامار چنان گرفتار شد که بیمار شد زیرا که او باکره بود و به نظر آمنون دشوار آمد که با وی کاری بکند) پس بر این فراز کتاب مستهجن که به کتاب مقدس و عهد عتیق معروف است دقت نما که می آورد که آمنون پسر داود به خواهر خود عاشق شد و مشکل او باکره بودن تامار بود یعنی تمامی آن زنان و دختران و خواهران که باکره نبودند مشکلی برای ارضاء جنون های جنسی این خاندان نجس و تباهکار که به نام خاندان پیامبران مشهور هستند نبوده است و آنها آزادانه به همدیگر مجامعت می نمودند و فقط آنهایی که باکره بودند راضی نمی شد با او کاری بکنند، و اکنون ادامه ماجرا: بعد از آنکه تامار قرص های نان را پیش آمنون برد او وی را گرفت و گفت ای خواهرم بیا با من بخواب و او وی را گفت نه ای برادرم مرا ذلیل مساز زیرا که چنین کار در اسرائیل کرده نشود این قباحت را بعمل میاور اما من کجا ننگ خود را ببرم و اما تو مانند یکی از سفها در

ص: ۵۳۸

اسرائیل خواهی شد پس حال تمنا اینکه به پادشاه بگویی زیرا مرا از تو دریغ نخواهد کرد ولی آمنون نخواست سخن او را بشنود و بر او زور آور شده و او را مجبور ساخت و با او خوابید یعنی به او تجاوز کرد، پس توجه کن ای عاقل دانا که در این

متن چه گفتارهایی آمده و چرا لحن آن بدینگونه است:

### فضای کتاب مقدس: و تفسیر زنا:

ما در خصوص اینکه حرام و حلال خداوند در هم بستری حلال که آن را ازدواج می نامیم و هم بستری حرام که آن را زنا می نامیم و خوردن شراب و مسکر و ...، را احکام ابدی و ازلی خداوند می دانیم و اثبات نمودیم که زمان و مکان تعریف ظرف موجودی ماست و حرام و حلال به واسطه خبث ذاتی و خیر ذاتی از ابتداء حرام و حلال بوده و تا ابد حلال و حرام خواهد بود.

### تفسیر زنا:

خداوند علی اعلی هر جا سخن از ازدواج و زوج و همسر فرمود پس منظور او هم بستری حلال است و غیر آن هر چه و هر جا زنا محسوب می گردد و این حکم نیاز به تبیین بیشتر ندارد زیرا واضح و آشکار است وقتی خداوند به موسی امر می فرماید و زنا نکن پس منظور او هم بستری با غیر همسران است و وقتی حکم ازدواج را بیان می نماید پس احکام آن را نیز بیان می فرماید پس این احکام نیز از زمان آدم تا خاتم بیان شده است و اگر در کتب سفر آفرینش و ... نیست دلیل نبودن آن احکام نیست بلکه دلالت بر تحریفی بودن کتب است.

آیا مواردی که در کتاب مذکور شده است، از مجامعت پسر با مادر و برادر و خواهر و زنا با پدر با دختر ...، اینها دلالت بر آن دارد احکام شرعی در خصوص آنها نبوده است اگر بوده توضیح آن چیست: پاسخ اینکه اولاً ما با دید تحریفی بودن به این کتب می نگریم و نه دید صحیح بودن و الهامی بودن و دلایل قوی تحریفی بودن را نیز آورده و آنها را اثبات نیز نمودیم و غیر معقول بودن و ابلهانه بودن فراهای بسیاری از آنها را اثبات نمودیم. دلیل دیگر فضای موجود در کتاب مقدس فضای پیامبران نیست بلکه مشحون از فضای بت پرستی و جادوگری است همان فضایی که خداوند در جای جای کتاب بنی اسرائیل را به خاطر آن سرزنش نموده است و ما در داستان اسحاق و راحیل موضوع عادی بودن بت پرستی را در خاندان لابان دیدیم و نیز

ص: ۵۳۹

عادی بودن این پرستش را در رفتن اسحاق و خاندان او به بیت ایل هم دیدیم که او این بت ها و خدایان را با گوشواره ها در محل امنی مخفی نمود و هر چند بازگشت و برداشتن مجدد آن را بیان ننمود ولی از دفن آنها به همراه گوشواره ها مشخص است که از دفن آنها قصد نابودی آنها را نداشته و گرنه می توانست آنها را بسوزاند یا از بین ببرد و ...، ولی ... پس ما به این دلایل بعداً بیشتر می پردازیم و آنچه مسلم است فضای کتاب مقدس فضای بلامانع بودن پرستش بت و عدم توجه و عنایت و ... به احکام شریعت موسی است یعنی بنی اسرائیل در کنار پرستش بت شریعت موسی را نیز یدک می کشیدند و لذا این فضا به عنوان کتاب مقدس در مندرجات منعکس شده است. و نمونه همین در باب ۱۳ کتاب دوم سموئیل در مورد آمنون و تامار و ایشالوم است که فرزندان داوود هستند ما صرف نظر از یاهو بودن آنها می گوئیم این مطالب را کسانی نوشته اند که در فضای بت پرستی در غیر زمان آنها این موارد را مکتوب نموده اند و فضای تصویر شده آنها فضای موهوم آنهاست نه فضای واقعی آنها در فضای موهوم خود بت پرستی را در کنار یهوه و خداپرستی مجاز می دانستند یعنی این فضا فضای واقعی آن

زمان نبوده بلکه گروهی بعداً این فضا را ترسیم نموده اند در فضای بت پرستی مجامعت با خواهر و مادر امری طبیعی و عادی بوده ولی در شریعت موسی حرام بوده ولی کاتبان این سطور مؤمن به دین موسی نبوده اند بلکه در کنار یدک کشیدن ایمان به یهوه، بت هم می پرستیدند و در کنار اینکه با اقوام خود مجامعت نمایند می دانستند این امر مانند بت پرستی حرام و در شریعت موسی به منزله کفر است ولی اعتنا نمی کردند و لذا آمنون با کره بودن تامار را مانع خود می دانست و تامار در عبارت ۱۴ فقط اجازه پدرش را در ازاله بکارت توسط برادرش راه حل کار می دانست و انجام بدون اجازه را صرفاً به دلیل بکارت ننگ می دانست و گرنه در زمان عدم وجود بکارت این مجامعت ها بلا مانع بود به دین بت پرستی این تحریف گران کافر نه به دین موسی اگر کافر شده بگویی که این کتاب مخلوطی از آئین بت پرستی و دین انبیاء الهی نیست و بلکه دین انبیاء الهی همین است ما آن را رد می کنیم به دلیل اولاً تناقضات آن و ثانیاً به وجود موارد خارج از احصاء بلا مانع بودن بت و بت پرستی و ...، که وجود دارد و قابل انکار نیست پس هر جا بت و بت پرستی بصورت موضوعی قبول شده عنوان شده است پس آگاه باش که احکام بت پرستان نیز در کنار آنها هستند و احکام آنان مطابق احکام انبیاء نیست پس این موارد ذکر شده

ص: ۵۴۰

ارتباطی به شریعت انبیاء از آدم تا خاتم ندارد و یوه هایی است که گروهی متمایل به بت پرستی آن را به همراه آموزه های فرهنگی خود به شریعت انبیاء الهی وصل کرده و آن را مشحون از تناقضات ساخته اند و ما نمونه های آن را ذکر نمودیم و مشابه آن را در بحث جادو و جادوگری در رابطه با موهای شمشون و ... بیان نمودیم و در مباحث آتی خود این فصول را به طور کامل شرح و بسط خواهیم داد. به حول و فضل الهی و عنایات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. و نیز ای عاقل خردمند دقت کن که در تمام کتاب مقدس و سرتاسر آن خبر از مجامعت و زنا با خواهر و پسر با مادر و پدر با دختر آمده ولی هیچگاه سخن از ازدواج آنها نیامده تا برای آنها همسر باشند و عمل آنها شرعاً بلاشکال باشد بلکه سخن از هم خوابگی تجاوز و ...، است که معنی آن عدم تزویج است چون حکم تزویج برای آنها نیست پس مجامعت آنها زنا محسوب می شود به حکم موسی ولی بلا مانع است به حکم بت پرستان و ننگ است به پیروان بت پرست موسی و لذا ما در حکومت های بنی اسرائیل انبیاء داریم و پادشاهان و حکومت پادشاهان غیر از حکومت انبیاء است و گاهی پادشاهان آنها انبیاء هستند مثل داوود و سلیمان ولی هر پادشاهی نبی نبود مثل شاول و ...، و یا هر نبی پادشاه نبود مثل اشعیا مثل ارمیا مثل دانیال ...، گاهی تائید و یا مسح می کردند آنها را). و حالا- ادامه ماجرا: (... و تامار خاکستر بر سر خود ریخته و جامه رنگارنگ را که در برش بود دریده و دست خود را بر سر گذارده روانه شد و چون می رفت فریاد می نمود و برادرش ایشالوم وی را گفت که آیا برادرت آمنون با تو بوده است ... او برادر تو است و از اینکار متفکر مباش ... و چون داود پادشاه تمامی این وقایع را شنید بسیار غضبناک شد (... پس ای عاقل دانا خوب توجه کن به آنچه که تاکنون گفته شد که این زورگیری و زناکاری پیش خاندان داود که خاندان پیامبر بوده اند و در حضور آنان درباریان و خدمه و حشم و ... بوده اند به نظر کاتب عیبی نبوده است و ایشالوم نیز گفت ای خواهرم اکنون ساکت باش او برادر توست ... یعنی مشکلی نیست و فقط بحث عدم اجازه از پادشاه بود و عکس العمل پادشاه که بسیار از شنیدن این وقایع غضبناک شد و غضبناکی او مانند غضبناکی پادشاهان کشورهای عربی است بعد از هر حمله اسرائیل به فلسطین و لبنان و اردن و ... است زیرا آنها بعد از هر حمله اسرائیل به کشورهای عربی بلافاصله غضبناک شده و جلسه ای می گذارند و پس از خوردن چای و بیسکویت عمل

محکوم می نمایند و می روند به خانه های خود و باز تا حمله بعدی که همین غضبناک شدن و همین جلسه و همین چای و بیسکویت خوردن و همین محکوم نمودن اسرائیل ادامه دارد و ...، علت کینه ایشالوم از آمغون فقط ذلتی بود که او نصیب تامل کرده بود و گرنه به نظر کاتب کاذب جاعل تحریف کننده عمل او زنا نبوده تا مجازات داشته باشد زیرا آنها به دین موسی نبوده اند بلکه به اعتقاد تحریف گران جمعیتی بت پرست بودند که به شریعت موسی تظاهر می کردند و لذا به چیزی به عنوان زنا اعتقاد نداشتند ولی آنرا بد می دانستند به حکم موسی و قابل انجام می دانستند به حکم سنت بت پرستان و چون نه بت پرست بودند نه یهود پس عمل مجامعت این برادر و خواهر فقط به دلیل اجازه نگرفتن از پادشاه یعنی داود خواری و ذلت برای تامل آورد و لذا ایشالوم او را در یک فرصت مناسب بعد از دو یا سه سال کشت، و این کشتن باعث شد که همه برادران یعنی پسران دیگر داود گریه کردند (۳۶- اینک پسران پادشاه رسیدند و آواز خود را بلند کرده و گریستند و پادشاه و جمیع خادمانش به آواز بسیار بلند گریستند و ایشالوم فرار کرد ... و داود برای پسر خود (آمنون) هر روز نوحه گری می نمود (...)) و ما در ادامه از ذکر وقایع بعدی صرف نظر می نمائیم به جهت رعایت اختصار و اگر عمر باقی بود یک تفسیر کلی از فضای کتاب به اصطلاح مقدس هم عهد عتیق و هم عهد جدید می آوریم تا شخصیت شناسی نمائیم کاتبان کتب را به حول و فضل الهی و فضای کتاب را بیان نمائیم انشاءالله تعالی فقط در تائید تشخیص خود می گوئیم که در قاموس کتاب مقدس ص ۱۰۶ آمنون را چنین معرفی نموده که او پسر منه و چهاردهمین پادشاه اسرائیلیان است در سن ۲۲ سالگی به تخت نشست و دو سال حکومت کرد و چون بت پرست بود درباریان او را کشتند و باغ عزا دفن کردند. پس تو سرنوشت آمنون را که بت پرست بود از زبان قاموس کتاب دانستی و اینکه چگونه کشته شد و ...، ...

شاهد بیست و پنجم: دست تحریف و دروغپردازی خدا را متهم نمود که ایشالوم را به پشت بام و زنا با مادران مجبور می نماید ...

پس بدان و آگاه باش که تو ای تحریف گر امری را به کسی نسبت می دهی که آن را در الواح نوشت و به موسی داد که پدر و مادر را احترام کن، قتل منما و زنا مکن و به زن همسایه و ... طمع مورز و سپس در کمال بی شرمی آن را به او نسبت می دهی که او امر کرد و یا اراده کرد که ابی شالوم چنین نماید:

در عبارت ۲۲ از باب ۱۶ از سفر شموئیل ثانی آمده است (... پس به پشت بام چادری برای ایشالوم زدند و ایشالوم در نظر تمامی اسرائیل به متعگان پدرش درآمد (یعنی با مادران ناتنی خود در حضور مردم زنا کرد) و ... و با پدرش داوود محاربه کرد و در آن جنگ بیست هزار نفر کشته شدند به شرح عبارت ۷ و باب ۱۸ سفر شموئیل ثانی و جالب اینکه با فتنه ایشالوم نصف امت موسی به خاک و خون کشیده شده و مرده اند و ابی شالوم نیز ده تن از مادران ناتنی خود را بی عصمتی کرد و ... وقتی خبر کشته شدن او را در جنگ به داود دادند گفت باب ۱۸ عبارت ۳۳ همین کتاب (... پس پادشاه به بالاخانه دروازه

برآمده و می گریست و چون می رفت می گفت ای پسر ایشالوم ای پسر ای پسر ایشالوم ای کاش بجای تو می مردم ای ایشالوم پسر ای پسر من و به یواب خبر دادند که پادشاه گریه می کند و برای ایشالوم ماتم گرفته ...).

پس داستان آمنون بت پرست را با خواهرش تamar شنیدی و داستان روبیل را هم با مادر ناتنی خود شنیدی و دیدی که هیچ مشکلی در انواع و اقسام مجامعت برای این خاندان کثیف به زعم تحریف گران وجود ندارد پس حکم زنا را بایستی می گذاشتند در کوزه و آب آن را می خوردند ...، پس آگاه باش که ابی شالوم به لحاظ خباثت ذات غلبه پیدا کرد بر روبیل به سه دلیل اول آنکه ابی شالوم با ده تن از مادران ناتنی خود زنا کرد ولی روبیل فقط با یک مادر ناتنی خود زنا کرد و این ده زن را داود برای نگهداری خانه گذاشته بود و حال آنکه آنان خود را نمی توانستند حفظ نمایند تا چه رسد به حفظ خانه و توجیه آنها این بود که وقتی تو با همه مادران ناتنی خود زنا کنی و همه اسرائیل آن را بشنوند و متوجه شوند که پدرت با تو بد است آنوقت است همه با تو خوب می شوند ... و ثانیاً ایشالوم با جمیع مادران ناتنی خود در ملاء عام زنا کرد و ثالثاً ایشالوم با پدر خود محاربه کرد تا آنکه حدود بیست هزار نفر به قتل رسیدند و ... و علیرغم صدور این اعمال کفرآمیز تو توجه نما به بی غیرتی و بی شرافتی و دیوئی منسوب به العیاذ بالله داود که تأکید کرده بود کسی در هنگام جنگ فرزند دلبنده او ابی شالوم را نکشد و وقتی شنید که فرزند جنایتکار و زانی و تبهکار او را کشتند بسیار بسیار گریه کرد و در مرگ این نابکار نوحه سرایی کرد ... تا جایی که یوآب او را برای اینکار سرزنش نمود و ... و حضرت علامه می فرماید و من تعجب نمی کنم از صدور امثال این امور از انبیاء و اولاد انبیاء بنی اسرائیل بر اساس مفاد این کتب تحریف شده و انجام این امور از آنها تعجیبی ندارد بلکه تعجب

ص: ۵۴۳

می نمایم از اینکه این کتاب مدعی است که زنا کردن ابی شالوم با مادران ناتنی خودش به اراده خداوند العیاذ بالله بوده است و بنابر شهادت کتب مقدسه این جماعت و این خداوند بود که اراده فرمود به تلافی زناایی که داود با زن اوریای حتی کرد به اینکه ابی شالوم در روز روشن و در حضور مردم ده تن از مادران ناتنی خود را در پشت بام خیمه مجامعت و بی عصمتی نماید و همه این صحنه را بدون روپوش و مانع و رادع ببینند تا خدا بدینوسیله از داود انتقام بگیرد و شما این اراده خداوند آنان را در مفاد عبارات ۱۱ و ۱۲ از باب ۱۲ سفر شموئیل ثانی از زبان ناآنان نبی می بینید که (... اینک بلا را به تو از خانه خودت برپا خواهم نمود و زنان تو را در پیش رویت گرفته و به رفیقت خواهیم داد و او در عین این آفتاب با زنان تو خواهد خوابید زیرا که این عمل را تو در پنهانی انجام دادی یعنی زنا را با زن اوریا اما من سزای تو را در برابر تمامی اسرائیل و در عین آفتاب یعنی وسط روز روشن بجا خواهم آورد)، یعنی و خداوند در رابطه با این عمل که ابی شالوم انجام داد اراده کننده بوده و بین که چگونه انتقام از داود را به ده تن از زنان بی گناه او تسری داده است.

نکته: و اما تو ای عاقل دانا بیا و توجه کن که چگونه اینگونه متن ها دلالمت بر تحریفی بودن و غیرالهامی بودن این یاوه ها دارد پس بدان و آگاه باش که اگر خداوند بخواهد کسی را مجازات نماید در بابت به فرض زناکاری او مجازات او شلاق و یا سوزاندن و یا به دوزخ وارد نمودن و یا امثال آن است که با خود آن فرد کار دارد و ربطی به دیگران ندارد و اینگونه شیوه انتقام گیری مربوط به انسان های متعصب و بربر و در لشکرکشی های قبایل بدوی و دور از تمدن بوده است.

و ما شواهد اینگونه اعمال را از مردم انتقام گیر بی سروپا زیاد سراغ داریم و البته اینگونه اعمال ربطی به اشخاص زانی ندارد زیرا شخص زانی اگر غیرت و شرف داشت زنا نمی کرد پس او شرف و غیرتی ندارد که انتقام زنا با زنان او برای او قصاص باشد و لذا شما در همین کتاب ملاحظه می فرمائید که جایزه داود به پسر زانی او در رابطه با تجاوز به مادران خود و همسران او و قتل عام بیست هزار نفر مردم بی گناه و ...، آن بود که در مرگ او نوحه سرایی کند و ... چنان کند کار را دریاورد که یوآب سردار او او را سرزنش و شماتت نماید.

ص: ۵۴۴

### تحریف کنندگان در دام حقیقت گرفتار می شوند:

پس بررسی متون و بررسی فضای فکری موجود در کتاب شما را آگاه می نماید بر شخصیت نگارنده های آن که ما قسمتی از آنها را بیان نموده و در تفسیر خود بر کتاب مقدس نیز توضیح خواهیم داد که چگونه نگارنده های کتاب عهد عتیق هیچگونه حساسیتی به موضوع بت پرستی ندارند و یاوه های آنان نسبت به شخصیت های انبیاء کتاب نیز این نظر را کاملاً محرز و مشخص می نماید بگونه ای که به مخاطب القاء می شود که این پیامبران از سوی خدا مبعوث برای مبارزه با شرک و کفر و بت پرستی نشده اند و خدایان آنها نیز چیزی شبیه همین بت ها هستند با این تفاوت که حرف می زنند و بالای نردبان با فرشتگان هم نشین هستند لازم باشد پائین آمده با پیامبران کشتی می گیرند و یا در بهشت راه می روند و ... و ما نباید این تصور را داشته باشیم که منظور نویسندگان کتب عهد عتیق اینست که خداوند یعنی فرشته خداوند و یا روح خداوند و یا ...، اصلاً و هرگز چنین نیست آنها دقیقاً منظورشان از خدایی که آن را نوشته اند همان خدایی است که منظور داشته اند زیرا فکر و اندیشه آنها در آن زمان چنین بوده است و شما تعجب ننمائید که مگر امکان دارد و ... آری شما نحس و نجس آئین بت پرستی و آئین شیطان پرستی را در قرن حاضر، با قوت و قدرت در جهان ملاحظه می فرمایید و قطعاً اگر آموزه های محمد رسول خدا آخرین فرستاده خداوند خالق هستی نبود، بت پرستی و شرک سرتاسر جهان را پر می نمود و ... و ما انشاءالله در مباحث آتی به توضیح بیشتر خواهیم پرداخت و این مربوط به شکل ظاهری خداوند این جماعت است که به نظر این یاوه گویان در عهد جدید خدا سه قسمت می شود و یک قسمت آن وارد شکم مریم می شود و تبدیل به عیسی می شود و یک قسمت می شود روح القدس و دوباره می رود بالا و باز برمی گردد و ایمان به این سه خدا مسیحی نجات می دهد و سپس در توضیح آن درمانده شده و در مقابل سؤالات بی حد و حصر، پای استدلال آنها در گل فرو می رود و ادعا می نمایند فهم آن از اسرار است و حال آنکه هیچ سر و رازی وجود ندارد زیرا امور بی معنی قابل تفهیم نیست و خدایی که فهم نشود زائیده افکار افراد دیوانه است بلکه خداوند با چشم سر دیده نمی شود ولی با چشم دل و از روی آثار خلقت او عظمت او معلوم می شود و از روی گفتار پیامبر آخر او یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم که سخنان او بدون هرگونه تغیر و تحریف وحی

ص: ۵۴۵

خداوند علی اعلی برای بندگان اوست و کتاب او قرآن مجید که معجزه باقی آن حضرت است چون خورشیدی درخشان بر تارک تمدن بشریت درخشش دارد و این گویش ما را خدای جهان شاهد است که از روی تعصب و جانبداری بدون فکر و

اندیشه نیست بلکه واقعیت است حقیقت است ثمره فکر و عقل و اندیشه است که آب زلال و گوارای هدایت را از سرچشمه بدون آلودگی وحی تحریف نشده الهی بخوری تا به حیات جاویدان و سعادت ابدی دست یابی و البته هر آنچه تحریف شده است را پیروی نمایی البته در دام شیطان و به سوی دوزخ روانه خواهی شد و افکار تو در قالب دین و مذهب پیروی از افکار عده ای احمق گمراه و ...، که کتب را تحریف نموده اند شکل می گیرد و مانند آنها شده و با اعتقادات باطل و اعمال باطل مستحق آتش جاویدان الهی خواهی بود که انشاءالله در فصول آینده توضیح بیشتری خواهیم داد و اکنون تو می بینی که چگونه تحریف کنندگان اینگونه در دام حقیقت گرفتار می شوند آنها اول در دام تناقض گرفتار می شوند و سپس در دام عقل بشر و ما در کتاب تفسیر خود و در مقوله بررسی عقلایی مباحث کتاب مقدس، آب گل آلود و فضای مشوش کتاب را ساکن نموده و ارکان و مبانی فضای موجود در کتاب عهد عتیق را از نظر نگارنده های آن بررسی نموده و ثابت کردیم که بر اساس تشخیص عقل فردی و عقل جمعی بشری آن موارد موضوعی خلاف و خارج از استحقاق و لیاقت پیروی است و ...، در ادامه می بینیم که بررسی موضوعی موارد عنوان شده در کتاب عهد عتیق بیانگر شخصیت ویرانگر نگارنده های متعصب و جاهل و بدوی و بدون فرهنگ و تمدن است که در نهایت تعصب آنها را در کتاب وارد نموده و نیز متذکر شدیم که چگونه این آموزه های لجام گسیخته به نام دین و مذهب می تواند انواع و اقسام ناهنجاری های جبران ناپذیر را در تمدن بشری و بافت های جامعه مدنی وارد نماید و حال آنکه فاصله این یاوه ها با آموزه های الهی اسلام و مبانی عقلی و درک بشری، فاصله از صفر است تا بی نهایت، و ما در این فراز از کتاب به گوشه ای از آن اشاره و انشاءالله در مباحث آتی توضیحات بیشتری را ارائه خواهیم نمود. در این بخش می بینیم که نگارنده فصول یاد شده با صراحت تمام از غلاف تحریف بیرون آمده و شخصیت خدای خود را تصویر می نماید خدای این جاعلان و تحریف کنندگان را ما در مواضع دیگر شناسایی کردیم و در این موضع خدای این یاوه گویان می گوید (... اینک بلا را به تو از خانه خودت برپا خواهم نمود و زنان تو را در پیش رویت گرفته و به رفیقت

ص: ۵۴۶

خواهم داد و ... یعنی ابی شالموم در در روز روشن و برابر تمامی اسرائیل با زنان تو مجامعت خواهد کرد تا سزای تو داده شود به انتقام زن اوریا ...) پس می بینی که در رابطه با این عمل ابی شالموم اراده کننده خدا بوده و ابی شالموم در این جنایت صاحب اراده نبوده و به عبارتی اعمال و اراده او اراده خداوند بوده است و این را در اصطلاح شریعت جبر در افعال بندگان به اراده خداوند می نامند که به تشخیص عقل باطل است زیرا به زبان تمام انبیاء خداوند ما را خلق فرمود و عقل و شعور و اراده داد و در مقابل ما کارهای خوب و بد را قرار داد و فرمود کار خوب انجام دهید و به بهشت من وارد شوید و اگر کار بد انجام دادید سزای شما دوزخ است و این خلاصه تعالیم تمام انبیاء از آدم تا خاتم است پس مجبور نمودن و اراده نمودن خدا بندگان را به انجام اعمال شرارت بار و انجام قتل و جنایت و زنا و ...، نقض غرض و قصد خداوند بوده و در صورت وجود چنین اراده ای خلقت بهشت و دوزخ مسخره و لغو خواهد بود زیرا خدا اراده می نماید تو زنا نمایی و سپس ترا به دوزخ می برد بابت زناکاری آیا عقل تو می پذیرد و اگر عقل ناقص تو نمی پذیرد چرا آن را به خداوند حکیم نسبت می دهی. پس دانستیم اراده خداوند در دید این جاعلان و ستمکاران آن است که عمل زشتی که از داود سر زده است بدینگونه سزا داده شود که ده تن از همسران بی گناه و مؤمنه او از سوی پسر او ابی شالموم مورد تجاوز قرار گیرند آنهم در روز روشن در بالای



پشت بام و در حضور لشکریان و مردم به گونه ای که صدق نماید در حضور کل جمعیت کشور اسرائیل و مردم و خلائق همگی ده بار عملیات مجامعت پی در پی او را با ده زن که مادران او محسوب می شوند صورت دهد تا آبروی داود برود و دیگر زنا نکند و ما شواهد تاریخی بسیاری را داریم از سفاکان و جلادان روزگار که برای تشفی خاطر خود و انتقام گیری از دشمنان خود دست به اینگونه اعمال می زدند ولی اینکه این اعمال به خدا نسبت داده شود به عنوان یک عمل مذهبی و اراده الهی و .. امثال این یاوه ها جای تعجب بیشتر دارد برای کسانی که امثال این مزخرفات را در این زمان می پذیرند. مثلاً سراغ داریم که جلادان و سفاکان روزگار و ...، برای گرفتن اقرار و یا اعتراف و یا رنج دشمنان خود در حضور آنان چشمان فرزندان آنها را کور می کردند و یا به نوامیس آنها تجاوز می کردند و یا فرزندان آنان را در حضور آنان می کشتند و مانند این گونه اعمال و این به حکم عقل و شرع محکوم است که بطور مثال فردی کودکی را العیاذ بالله تجاوز نموده و به قتل برساند پس دستگیر شود و شخص غالب

ص: ۵۴۷

برود کودکان او را جمع نموده در حضور و در پیش چشم او به آنها تجاوز نماید و سپس آنها را بقتل برساند البته این عمل او را هیچ عقل و شعور و شرف بشری تائید نمی نماید زیرا کودکان او که گناهی ندارند که مورد تجاوز قرار گرفته و یا به قتل برسند به سزای عملی که آن شخص مرتکب شده است آری شیطان اینگونه انتقام گیری را به پیروان خود القا می نماید ولی این ربطی به عقل فردی و عقل جمعی بشر ندارد و هیچ مرجع قضایی در جهان چنین قصاص و چنین مجازاتی را نمی پذیرد مگر آنکه گروهی قاتل و جانی و بی رحم لجام گسیخته و خونخوار دست به اینگونه اعمال بزنند و این چیزی است که تشخیص هر عاقل است و در چنین وضعیتی تو بر آموزه فکری این کتاب توجه کن که این چنین جنایت هولناکی را از سوی ابی شالموم به خدا نسبت می دهد که خدا این اراده را نموده است که اینگونه انتقام گیری شود از داود به جهت عمل ناشایست او به زن اوریا و ... و شما در سرتاسر کتاب بطور دائم و مستمر به اعمال و رفتارهای عجیب و غریب این انبیاء و این خدایان ساختگی برخورد می نمایی به گونه ای که در هر فراز آن تعجب تو هر دم افزون می گردد و تعجب بیشتر تو در زمانی است که انتساب آن را به خدا می بینی پس دانستیم که انتساب اینگونه امور به خداوند کفر است زیرا اگر چنین باشد که ابی شالموم مجری اراده خداوند باشد پس بایستی همه مردم جهان زناکاری او را تقدیر نموده و فرزندان او را از او برای این مادران حاصل شده است را انبیاء بعدی بنی اسرائیل قرار دهند و این داود باشد که برای این حرام زادگان عزاداری و گریه زاری نماید آنگونه که برای فرزند خود که حاصل زنای او با زن اوریای قبل از مرگ اوریا بود آن مطالب مستهجن نوشته شده است صرف نظر از اینکه در اینگونه موارد بلافاصله از این گونه زناها حاملگی ها رخ می داد مانند زنای لوط با دختران و یا داود با زن اوریا و ... ولی در این فراز تو هیچ حاملگی در این ده زن نمی بینی چون جابجا کردن و نامگذاری آنان و تعیین تکلیف آنان برای جااعلان و تحریف کننده گان امری دشوار بود و مقصود آنها از بیان این زناکاری ابی شالموم با ده مادر ناتنی خود بیان معجزه ای بود که از سوی خداوند بر علیه داود و به دست او انجام شد و ما به خدا پناه می بریم از این مطالب کفرآمیز و طلب آموزش داریم برای خود و همه کسانی که مجبور هستند برای تبیین حقایق و محکوم نمودن دشمنان خدا و رسول و انبیاء عظام که اینگونه مطالب را مطرح کنند تا ذهن خواننده به زشتی آنچه این یاوه گویان و تحریف کنندگان به خدا و دین او و انبیاء او

نسبت داده اند آشکار شود خدایا ما را بیمارز، گناهان گذشته و آینده ما را بیمارز شر دنیا و آخرت را از ما دفع و رفع بفرما و خیر دنیا و آخرت را به ما ارزانی فرما خدایا به عزت خودت و همه انبیاء و اولیاء خود و در صدر آنها محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم ما را از شفاعت همه آنها در دنیا و آخرت بهره مند و در بهشت جاویدان خود ساکن و از دوزخ جاودانی خود رهایی بخش ای مهربان ترین مهربانان آمین آمین آمین یا رب العالمین).

شاهد بیست و ششم: یاوه های تحریف کننده گان در بت پرستی و پرستش بت توسط سلیمان نبی العیاذ بالله و آنهم انواع بت آنهم به لحاظ علاقه به زنان بت پرست و ...:

پس توجه کن که چگونه پیرو آنچه مذکور نمودیم فضای کتاب های عهد عتیق آلوده به فضای عشق و علاقه و تائید به فرهنگ بت پرستی است به گونه ای که به زعم تحریف گران گمراه همه انبیاء بنی اسرائیل هم به آن امر یعنی بت پرستی عشق می ورزند و امت موسی را بر آن ترغیب و تهیج می نمایند تا گروه گروه بت پرست و کافر مرده و به سوی دوزخ روانه شوند.

نکته: یاوه سرایان و تحریف کنندگان نابکار موضوع بت و بت پرستی را به عنوان نمادی از افکار و اندیشه های خود در سرنوشت قهرمانان سناریوهای خود در کتاب متمرکز نموده و راجع به عاقبت کار آنها به عنوان آخر و عاقبت کار امت موسی مطالب را ذکر می نمایند و حال آنکه بهیچ وجه چنین نیست مطلب صحیح و درست و واقعی آن است که وقتی بت پرستی رواج یافت و ایمان به بت پرستی کفر بود دیگر موضوع ارتباطی به اسحاق و سلیمان و داود و ...، نخواهد داشت بلکه مربوط به کسانی است که بر آن اعتقاد قبل از تعیین تکلیف انبیاء از دنیا رفته اند و این مطلبی است که از دید این یاوه گویان مخفی مانده است یعنی کسانی که در اثر گمراهی و گمراه شدن توسط این اشخاص، کافر مرده و به سوی دوزخ روانه شدند دیگر بازگشت نمی نمایند تا فرصتی دوباره به آنها داده شود بلکه رفتند که رفتند و گناه این دوزخی شدن آنها هم به گردن این انبیاء ضاله به زعم این یاوه گویان است و این در واقع از دلایل مسلمان اثنی عشری است که پیامبر و امام بایستی معصوم باشند و نبایستی حتی به چشم بهم زدن از راه حق خارج شوند زیرا انتهای کار آنان انتهای کار دیگران نیست و بلکه ممکن است اثنی کار آنان بعد از اتمام کار دیگران باشد یعنی اگر امام و پیامبر

ستمگر باشد و یا سنت و روش و رویه زشتی را بنا نماید و آن در نزد خدا به منزله کفر و ورود به دوزخ جاویدان باشد راه برگشت وجود ندارد پس فرستادن مردم به بیراهه نمی تواند از صفات انبیاء باشد و قطعاً اصلاح کار آنان بعد از تباهکاری به کسانی که در اثر ظلم و ستم و فساد آنها از دنیا رفته اند تسری نمی یابد و ما انشاءالله در کتاب آتی خود بخشی را به موضوع دوزخ و وعده های خداوند اختصاص خواهیم داد تا ببینیم کلمه دوزخ را که نگارنده فقط در مورد این یک کلمه ۱۷۰۰ صفحه تفسیر مرقوم نموده و هنوز به نیمه راه نرسیده ام، در عهدین چگونه تعریف شده و به چه کسانی وعده داده شده است ...).

در باب ۱۱ از عبارت اول از سفر ملوک اول آمده است: (و سلیمان پادشاه غیر از دختر فرعون زنان بیگانه بسیاری را از مؤایان و عمونیان و ادومیان و صدونیان و حتیان دوست می داشت، از امت هایی که خداوند به بنی اسرائیل دستور داده بود که شما به آنها در نیائید و ایشان به شما در نیایند که بطور حتم ایشان قلب شما را به خدایان خودشان مایل خواهند کرد و سلیمان از راه محبت به آنها وصل شد و او را هفتصد زن عقدی و سیصد متعه بود و ایشان قلب او را برگردانیدند و واقع شد در وقت پیری سلیمان که زن های او قلبش را برگردانیدند و قلبش مثل قلب پدرش داود با خدایش کامل نبود و سلیمان در عقب عشروئی خدای صدونیان و ملکوم مکروه و رجس عمونیان رفت ... و آنگاه سلیمان مقام بلندی (یعنی بتخانه و بتکده عظیمی) را به کوهی که روبروی اورشلیم است برای بت اعظم کموش رجس و مکروه مؤایان و برای مولک رجس و مکروه پسران (مردم) عمون بنا کرد و همچنان بتکده های بزرگی برای تمامی زنان غریبه اش که به خدایان خود بخور و ذبح می نمودند بنا کرد، پس خداوند به سلیمان غضبناک شد زیرا که قلبش از خداوند خدای اسرائیل که دو بار بر او ظاهر و مرئی شد برگردید و به این خصوص او را امر فرمود که به طرف خدایان غریب نرو اما آنچه که خدا امر فرموده بود بجا نیاورد و خداوند به سلیمان گفت چون این عمل از تو صادر شد و عهد مرا و فرایضی که به تو امر فرمودم نگاه نداشتی البته مملکت را از دست تو خواهم گرفت و به بنده ات خواهم داد ...) پس تو ای عاقل دانا و خردمند بیا به این گلستان یاره ها وارد شو و در هر قدم دسته گل های تر و تازه بچین و ببین که تحریف کنندگان دیوسیرت چگونه با تهمت و افترا خود حکم کفر و

ص: ۵۵۰

نفاق بزرگترین پیامبران الهی را صادر نموده اند. و آنها را مروج پرستش بت های ارض موعود و پیامبر بت پرستان و مروج فرهنگ بت پرستی اقوام مختلف اعلام می نمایند و ...

### پی بیا و شماره کن جنایات منتسبه را:

اول: که بزرگتر از همه است تهمت ارتداد و کافر شدن اوست که در آخر عمر به جای توجه به سوی خدا مرتد شد و جزای مرتد در شریعت موسی سنگسار است اگرچه پیامبر صاحب معجزات باشد و این به حکم عبارت ۵ از باب ۱۳ تورات مثنی است که می گوید (... و آن نبی که مردم را به غیر یهوه یعنی خدا دعوت نماید یا بیننده خواب یعنی رویای وحی البته کشته شود ...)

و نیز به حکم عبارت ۵ از باب ۱۷ تورات مثنی که می گوید (... آنگاه آن مرد با زن که این کار بد یعنی خدایان غیر را سجده نماید در دروازه ثابت کرده است بیرون بیاور و آن مرد یا زن را سنگسار کرده تا بمیرد ...) و از متون تورات مسلم می شود که سلیمان مرتد و کافر از دنیا رفت زیرا آنچه را که او برای پرستش بت ها بنا کرد و مردم را به عبادت در آن امر نمود به شرح مفاد باب ۲۳ از سفر ملوک ثانی سیصد و سی سال بعد از او توسط یوشیا نابود شد (... مکان های بلند یعنی بتکده های معظمی را که مقابل اورشلیم بطرف راست کوه تساد بود و سلیمان پیامبر پادشاه اسرائیل آنها را (یعنی آن بتکده ها را) برای اشتورت بت نجس و رجاست صیدونیان و برای کموش بت نجس و رجاست مؤایان و برای ملکوم بت نجس و رجاست بنی عمون ساخته بود توسط یوشیا پسر آمون پادشاه یهودا، این بت کده ها اول به نجاست کشیده شد و سپس بت ها همه نابود شد ..)

۱- بت عشروت و یا عشتاروت: آن بت خدای صیدونیان که به صورت مخصوصی بود و عبادت این بت در سوریه و فنیفیه معروف بود یونانیان و رومیان آن را تسرتی و عرب، ملکه السماء و با لفظ بعل نیز معروف و مذکور است.

۲- مولک یا ملکوم: آن بت خدای عمونیان بود که قربانی های انسانی خصوصاً کودکان را به آن قربانی می نمودند حاخامیان گویند: این بت عظیم و مجسمه بزرگ از مس ساخته شده بود که بر کرسی بزرگی نشسته و دارای سه سر گوساله بود که تاجی هم به سر داشت کرسی و خود بت توخالی بود و در میان آن

ص: ۵۵۱

آتش می افروختند و چون حرارت بازوهای بت به درجه سرخی می رسید کودکان را زنده زنده در آن انداخته قربانی می نمودند که فوراً می سوخت و بت پرستان در اثناء مراسم طبل می نواختند که صدای داد و فریاد قربانی را نشنوند و با وجودی که ایلیاء بارها از این عمل وحشیانه نهی می کردند ولی یهودیان بت پرست آن را رها نمی کردند.

(مولوخ هم خدای آتش کنعانیان بود مجسمه او را مانند انسانی می ساختند که دارای سری مثل گاو بود و برای او بچه ها را می سوزاندند و در آتش قربانی می کردند...).

۳- کموش: خدای موآبیان و از صفاتی که برای کموش ذکر شد معلوم می شود که همان مولک خدای عمونیان است. خدای قهر و غلبه بوده که یکی از خدایان بزرگ آنها بود.

۴- و مکروه منسوب به قومی دیگر و آن تصویر و صورتی است که بر کاغذ و یا جسم دیگر ترسیم گردد در مقابل بت که به صورت مجسمه ساخته می شد.

ادامه: و ثانیاً اگر توبه ای برای ارتداد سلیمان مذکور می شد حتماً می بایست با مجازات مهلک صورت می پذیرفت زیرا خدا گوساله پرستان را در زمان موسی عذاب کرد به گونه ای که ۲۳/۰۰۰ نفر به امر موسی به قتل رسیدند و این عذاب که عذاب بسیار سنگین و وحشتناک است نشان می دهد که کفر و ارتداد و بت پرستی از نظر خداوند غیرقابل گذشت و بخشایش است و این امر مورد تائید اعتقادی اسلامی نیز می باشد که خداوند شرک به خود را نمی آمرزد و ما مصادیق شرک را در کتاب تفسیر خود نقل نموده و آن را شرح داده ایم.

و سوم اینکه سلیمان بر خلاف امریه صادره خداوند زنانی را تزویج نمود که خدا تزویج آنان را حرام نموده بود به شرحی که در عبارت ۳ از باب ۷ تورات (... و ازدواج و نکاح با آنها نکن یعنی با قبایلی که غیر از بنی اسرائیل و بت پرست هستند و دختر خود را به پسر آنها مده و دختر آنها را برای پسر خود مگیر...) زیرا در عبارت دوم از باب ۱۱ سفر ملوک اول با صراحت آمده است (یقین که ایشان قلب شما را به خدایان خود مایل خواهند نمود...) که وجود لفظ یقین افاده از ابدیت حکم و امر حرام بودن تزویج آنان دارد، که این حرمت البته در اسلام نیز مورد قبول است که تزویج مشرک و مشرکه به مرد و زن مسلمان حرام است.

چهارم اینکه براساس این فراز هزار زن بر خود تزویج نمود در حالی که کثرت ازدواج برای سلاطین بنی اسرائیل به شرح عبارات ۱۷ از باب ۱۷ تورات مثنی که می گوید (... و زنان را از برای خود زیاد نکند مبادا دل او فریفته شود ...).

پنجم اینکه و بر اساس مفاد این عبارات زن های حضرت سلیمان برای بت های مورد پرستش خود قربانی ها هدیه نموده و ذبح می کردند برای آنها بخور می دادند و حال آنکه بر اساس حکم مفاد عبارت ۲۰ از باب ۲۲ سفر خروج اینگونه اشخاص هر که می خواهند باشند واجب القتل هستند که می گوید (... کسی که به خدای غیر خداوند و بس ذبح نماید البته هلاک شود ...) پس این زن های گمراه و بت پرست به حکم تورات و به شرح عبارات ۹ از تورات مثنی باب ۱۳ واجب القتل بودند و این دو پیامبر یعنی داود و سلیمان نه تنها اجرای حد بر خود و دیگران از خاندان خود ننموده اند و نه تنها خود کافر و مرتد از دنیا رفتند بلکه از خود بتکده ها برای بنی اسرائیل بجا قرار دادند که تا حدود ۳۵۰ سال قوم بنی اسرائیل در آن بت پرستیده و سجده بر بت نموده و قربانی داده و به همراه انبیاء خود به داخل دوزخ برای عذاب ابدی وارد شده اند و این تصورات حاصل تحریف تحریف گران و جعل جاعلان و کفر کافران که به انبیاء شریف و بزرگ بنی اسرائیل وارد نموده و اینگونه ایمان مردم مؤمن آن زمان را تخطئه می نمایند ... و ما به خدا پناه می بریم از تهمت و افترا این کافران و کسانی که با پذیرش این یاهو ها در گناه آن سهیم و به سوی دوزخ روانه می شوند ...).

پس با توجه به آنچه که در این کتب نقل شده فضایی که تصویر شده است به خلاف احکام متقن و محکم و ابدی تورات مانند ده فرمان و ... نیز آنچه مذکور شد من حیث المجموع ملاحظه می شود که مطلقاً فضای دین و شریعت در کتاب مقدس حکم فرما نیست بطور مثال در مقابل کفرورزی هایی که سلیمان نموده و معابد و بتکده ها ساخته و بنی اسرائیل را امر به پرستش بت نموده و ...، هیچ عکس العملی دیده نمی شود و نیز راجع به زناکاری ها و ...، و این دلالت دارد بر اینکه فضای موجود فضای هم نوا و هماهنگ شده با فرهنگ بت پرستی است و ارتباطی به یهوه و موضوع خداپرستی ندارد و لذا براساس همین اصل از سوی تحریف گران شخصیت پردازی صورت گرفته است مثلاً از ابی شالوم فاسد و تبهکار که با ده مادر ناتنی خود در روز روشن زنا نموده است قهرمان مجامعت ساخته اند و نیز در حالی که بیست هزار نفر در اثر فتنه او مرده اند. شرح

حال داود را بیان می کنند به گونه ای که در مرثیه او مانند مادران فرزند مرده و ... با احساس تمام مانند آنچه در فیلم های هندی نمایش داده می شود ناله پسر ابی شالوم، آه پسر ابی شالوم می کند و ...، و گندش را چنان در می آورد که سردار او موآب او را سرزنش می نماید ... . پس می بینیم که براساس مفاد تحریف شده کتاب مقدس، سلیمان نبی نه تنها توبه نکرد بلکه ارکان بت پرستی را به مدت حدود چهار قرن در بنی اسرائیل پایه ریزی کرد و حدود شش نسل بنی اسرائیل پی در پی را به دلیل پرستش و سجده بر بت و سوزاندن قربانی و دادن ذبایح و ...، به همراه خود به دوزخ روانه ساخت. و در تاریخ جهان و بنی اسرائیل هیچکس مانند او در تزویج بت و بت پرستی در ارض موعود به مدت ۴۰۰ سال اقدام نکرد و ... .

شاهد بیست و هفتم: پیامبران کذاب و دروغگو و قاتل و اینست حاصل تحریف و دروغپردازی تحریف گران:

در عبارت ۱۱ تا ۳۰ از باب ۱۳ از سفر ملوک یا پادشاهان اول آمده است: (و یک پیامبر سالخورده در بیت ایل ساکن بود و پسرانش آمده و هر کاری که (معجزه ای که) مرد خدا یعنی پیامبر دیگر آن روز در بیت ایل معمول داشته بود برایش بیان نمودند و نیز کلماتی که به پادشاه (به عنوان خبر وحی و پیشگویی) گفته بود ...، پیامبر سالخورده در پی مرد خدا (یعنی آن پیامبر) رفت ... به او گفت به همراه من به خانه بیا و نان بخور ...، آن پیامبر پاسخ داد نخواهم آمد زیرا بفرمان خداوند به من گفته شد (یعنی به من وحی شد) که در آنجا نان مخور و آب منوش و از راهی که رفتی برگشت مکن، پس پیامبر سالخورده به دروغ به او گفت من هم مثل تو پیامبر هستم و فرشته خداوند بفرمان خدا با من متکلم شد و گفت که او را به خانه خود و به همراه خود بیاور تا اینکه نان بخورد و آب بنوشد اما وی دروغ گفت، پس به همراهش برگشت ... پس کلام خداوند به او رسید ... که چون فرمان خداوند را نگاه نداشتی ... لذا جسد تو به قبر پدرانت نخواهد آمد .. پس در راه شیری او را یافته و کشت ... پس آن پیامبر سالخورده (دروغگو که باعث پاره شدن آن پیامبر دیگر شده بود) به قصد عزاداری و دفن او به شهر آمد تا برای او گریه کند)، پس تو بر این متن و مانند این متون می خواهی بقول حضرت علامه امینی گریه کن و یا می خواهی بخند که گناه دروغ و فریب را این پیامبر سالخورده مکار انجام می دهد و آن پیامبر به گمان اینکه این پیامبر راست می گوید و ...، فریب آن پیامبر دروغگو را خورد

ص: ۵۵۴

پس آیا فریب دهنده گنااهش بیشتر است یا فریب خورده البته به لحاظ قوانین جزایی و آئین قضا فریب دهنده که آگاهی و تعمد در دروغ داشته و آگاه به عمل خود بوده البته گنااهش از پیامبر فریب خورده بیشتر است و اگر قرار بود عذابی نازل شود می بایست به پیامبر حقه باز دروغگو و کذاب و حيله گر نازل شود نه پیامبری که از روی سادگی فریب پیامبر دیگری را خورده و ما کاری نداریم که پیامبران به هر نیتی حق ندارند دروغ بگویند زیرا معصوم و نقل وحی آنها دچار تردید و بدگمانی خواهد بود ... پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که تحریف گران بر این پیامبر سالخورده در پنج موضع لفظ پیامبر اطلاق نموده و در عبارت ۱۸ هم حضرت اقدس او، ادعای پیامبری کرد ولی می بینیم این پیامبر در تبلیغ وحی خود دروغ گفت و آن پیامبر دیگر را فریب داد و باعث شد که او پاره پاره شود بدست شیر و ... این امر نشان می دهد که پیامبران آنها اگر دنگشان بگیرد در تبلیغ وحی خود دروغ می گویند و هیچ اعتمادی به گفتار آنان نیست.

شاهد بیست و هشتم: حاصل تحریف تحریف گران از شاول پیامبری سفاک و خونخوار و ددمنش به شرح سفر سموئیل اول ساخته است:

به شرح مفاد عبارت ۱۰ از باب ۱۰ از سفر سموئیل اول (... روح خدا با او مؤثر شد که در میان ایشان نبوت می کرد ...) و به شرح عبارت ۶ از باب ۱۱ از همین کتاب (... و روح خدا بر شاول مؤثر شد ...) یعنی اخبار آینده را به او از طریق وحی گفتند و ...، ولی در عبارت ۱۴ از باب ۱۶ از این کتاب می بینیم (... اما روح خدا از شاول جدا شد و روح مضر از جانب خداوند او را به اضطراب انداخت ...) پس به این فراز دقت کن که چگونه خداوند روح القدس را از او جدا نموده و روح مضر یعنی روح شیطان را از جانب خود به او می فرستد تا او را به اضطراب بیندازد و تو بدان و آگاه باش که اعتقاد به ارسال روح مضر و یا روح شیطان به کالبد انسان ها از اعتقادات کافران و مشرکان و بت پرستان بوده که در کتاب راه یافته است و صرف نظر

از این فراز ما قبلاً در بحث جبر و تفویض اختیار انسان ها شرح دادیم که خداوند روحی را به نام روح مضر نمی فرستد تا ترا گمراه نموده و به دوزخ بفرستد بلکه این شخص گمراه و جاهل است که خدا را رها نموده و از عقل خود تبعیت نمی کند و از شیطان پیروی می نماید و خدا اگر با مسلط نمودن شیطان به فرد اختیار او را ساقط نماید و با ارسال روح او را تأیید نماید پس اختیار او در انجام امور خوب و بد چگونه او را وارد بهشت و دوزخ

ص: ۵۵۵

نماید پس این یاوه ای از یاوه های خارج از حد احصاء کاتبان کوتاه فکر و بی مغز است که با تحریف و تبدیل کتاب مردم و پیروان واقعی دین و مذهب را گمراه و بدعاقبت کردند.، یعنی از این کلام معلوم می شود که کاتب جاهل متن اعتقاد دارد که خدا روح شیطان را بر او مسلط کرد که ما آن را رد نمودیم ... و سپس می بینی که چگونه در عبارت ۲۳ از باب ۲۹ سفر شموئیل اول، دوباره روح خدا با او همراه شد و او به جای اینکه متین پوشیده و موقر شود به عکس یک روز و یک شب برهنه و یکروز و یک شب لخت و عریان و مکشوف العوره مانند نوح نبی که داستان ناقص و ناتمام او را بیان کردیم، در حضور شموئیل دراز به دراز افتاده بود ... پس اگر می خواهی به فرود و صعود روح خدا و فرود و صعود روح شیطان بر او آگاه شوی سری به کتاب سفر شموئیل اول بزن و حاصل تحریف تحریف گران و یاوه پردازی های آنان را ملاحظه کن ...

**شاهد بیست و نهم: شاگرد مملو از روح القدس که دزد در آمد و در نهایت خودکشی کرد ... این است حاصل یاوه پردازی تحریف گران:**

به گفته و شهادت مفاد باب ۱۰ انجیل متی یهودای اسخریوطی یکی از حواریون و مملو از روح القدس بود که صاحب معجزات و کرامات هم بوده است (... و دوازده شاگرد خود را طلبیده و ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد و نام های آنان اینست ... و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم کرد ...) و البته دروغگو کم حافظه می شود که ای یاوه گو اگر کسی مملو از روح القدس شود دیگر چگونه می تواند خیانت کند و یا دروغ بگوید و یا عملی نماید که به دوزخ رود مگر آنکه از روح القدس این اعمال صادر شود و ... ولی ملاحظه می شود که این شاگرد مملو از روح القدس دین خود را به دنیا فروخته و در ازاء سی درهم عیسی مسیح را فروخته و سپس خود را به همراه روح القدس حلق آویز نموده است و قطعاً روح القدس نیز با او خفه شده است یعنی یک قسمت از سه قسمت از دوازده قسمت روح القدس ... و این کثافتکاری حواری عیسی مسیح در حالی است که مسیحیان اعتقاد دارند شاگردان مسیح از موسی و همه انبیاء بنی اسرائیل بالاتر و افضلند ...

شاهد سی ام: حواریون و شاگردان مملو از روح القدس و افضل از انبیاء بنی اسرائیل یا بزدلان بی وفا یا دوستان بی تفاوت و رفیقان نیمه راه ...

ص: ۵۵۶

حواریون به زعم این جماعت متعصب مسیحی، از موسی نبی و سایر انبیاء بنی اسرائیل و حتی از ابراهیم و ...، بالاترند ولی ملاحظه می فرمائید که علیرغم مملو بودن از روح القدس در شب گرفتاری عیسی همگی پا به فرار گذاشته و فرار را بر قرار ترجیح دادند و نه تنها کمکی به او نکردند بلکه او را انکار هم نمودند ... و در آن شب معروف که پیامبر این جماعت و به

زعم آنها خدای آنها در نهایت اضطراب و حزن و اندوه بود و مرتب به شاگردان و حواریون زار می زد که (نفس من از غایت الم و غم مشرف به موت است پس در اینجا مانده و با من بیدار باشید و وقتی عیسی مسیح رفت مقداری نماز خواند و برگشت دید همگی در خواب ناز فرو رفته اند و به عنوان اعتراض به پطرس گفت آیا نمی توانستید حداقل یکساعت با من باشید و دعا کنید و منظور او این بود که پطرس همه را بیدار نموده و همگی دست نیاز به سوی بی نیاز دراز کنند و ... و دوباره رفته و مشغول نماز شد و چون دوباره برگشت باز هم حواریون را در خواب دید و ... برای بار سوم رفت و برگشت و به کنایه گفت حالا بخوایید و استراحت کنید (یعنی وقت دعا و نیایش گذشت و آنچه باب بشود می شود شما هم که کمک نکردید و ... پس بهتر است بخوایید ...) باب ۲۶ عبارات ۳۶ تا ۴۶ انجیل متی. پس اگر حواریون محبت و اخلاص واقعی داشتند در شب حزن و اندوه صاحب خود خواب را بر بیداری ترجیح نمی دادند و ...، این عمل بعید است از بدترین و شرورترین انسان ها که رها نمایند دوستان و اقارب خود را در بدترین شرایط ...

شاهد سی و یکم: بر اساس تعدیات و تحریفات تحریف کنندگان، پطرس به جای با فضیلت ترین شاگردان، بدترین شاگردان معرفی شده به گونه ای که به جای کمک و یا حداقل شهادت در راه خدا و سعی در نجات عیسی مسیح و ...، او را انکار نموده و در نهایت لعنت هم می نماید ...

### **شاهد سی و یک: احوال رئیس شاگردان و حواریون و خلیفه عیسی یعنی پطرس بر اساس نقل تحریف شده تحریف گران:**

هر چهار انجیل اتفاق نظر دارند به اینکه پطرس یا شمعون پسر یونس یا یوحنا ماهی گیر در شب دستگیری عیسی سه بار عیسی را تکذیب کرد و از او تبری نموده و در شدیدترین وضعیت عیسی را رها و به جای کمک، لعنت خود را هم نثار عیسی مسیح کرد و ...، و تنها فضیلت او نسبت به سایر شاگردان، که بره

ص: ۵۵۷

خداوند یعنی عیسی مسیح را در دست گرگ های یهود رها نموده و همگی فرار کرده و جان شیرین خود را نجات داده اند، اینست که از دور تماشاچی تئاتر ضرب و شتم و اهانت و شکنجه و ... عیسی مسیح بوده است و آن بدینگونه بود که بدنبال عیسی تا خانه رئیس کاهنان رفت و در ایوان بیرون نشست ناگهان کنیزکی نزد پطرس آمد گفت تو هم با عیسی ناصری بودی پطرس روبروی همه انکار نموده و گفت نمی دانم چه می گویی و چون به دهلیز بیرون رفت کنیزک دیگر او را دید و به حاضرین گفت این شخص از رفقای عیسی ناصری است پس در آنجا هم پطرس قسم دروغ خورد و انکار نمود که من این مرد یعنی عیسی مسیح را نمی شناسم و بعد از چند لحظه دیگر آنهایی که ایستاده بودند پیش آمده به پطرس گفتند البته تو هم از آنها هستی که لهجه تو به این امر دلالت می کند پس پطرس شروع کرد به لعن کردن عیسی و قسم خورد (باز هم به دروغ) که این شخص یعنی عیسی مسیح را نمی شناسم ... در ساعت خروس بانگ زد ... و این البته در خصوص شاگردانی است که مشحون و مملو از روح القدس شده اند پس تو تکلیف کسانی که بهره ای از روح القدس ندارند محاسبات خود را انجام بده ... عبارات ۶۹ انجیل متی و عبارات ۲۳ از باب ۱۶ متی گفتار عیسی مسیح را در حق پطرس به این نحو آورده است (... اما او برگشت و به پطرس گفت دور شو از من ای شیطان که باعث لغزش من می باشی زیرا که نه امور الهی را بلکه امور انسانی را تفکر می نمایی ...). و در این موضع تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما به این فراز که تحریف گران به عیسی مسیح نسبت



می دهند که می گوید نه امور الهی بلکه امور انسانی را تفکر می نمایی که در واقع این دستور پیگیری کورکورانه و به منزله قفل بر تعقل و تفکر اندیشه های انسانی و تعلقات بشری است و در واقع حربه ای برنده و قاتل است که تحریف گران به دست قسیسین و کشیش های متعصب می دهند تا پیروان چشم و گوش بسته از این یاوه های تحریف شده پیروی کنند زیرا مسیح العیاذ بالله از آنها پیروانی کور و کر می خواهد که نه کسانی که در امور الهی و در امور انسانی تفکر و تعقل نمایند که البته این سخن او با تعالیم او صرف نظر از اینکه با عقل سلیم و شعور انسانی و عقول جمعی بشری مخالف است نیز در تضاد است که دلیل وقوع تناقضات است و البته اگر اینگونه سخنان صرفاً وحی الهی بود عاقل بایستی به دنبال توجیه و تأویل و تفسیر برود شاید قانع شود ولی وقتی شواهد و قرائن و دلایل کافی در وجود تحریفات وجود دارد دلیلی وجود ندارد که انسان با شعور به

ص: ۵۵۸

دنبال تأویل و تفسیر گفتارهایی برود که در همان ابتداء با مبانی و ارکان شعور انسانی و با عقل سلیم تعارض دارد، همین گفته مسیح به پطرس که مملو از روح القدس است با تعالیم آنها که در تعارض و مقابله است و این نشان می دهد که عیسی مسیح نیز العیاذ بالله در معرض لغزش شیطان بوده است یعنی همان خدا که این جماعت او را یکی از سه تا و یا سه تای خلاصه شده در یکی و یا یکی تجلی یافته از سه تا و یا یکی بالا رفته به سوی دو تا و یا سه تا متحد در بالا در وقت صعود و یا دو تا در بالا- و یکی در پائین در وقت نزول و ... می دانند. و نیز همین گفته به پطرس که در عبارت ۷ تا ۱۵ از باب دوم پولس به غلاطیان آمده ... اما چون پطرس به انطاکیه آمد او را روبرو مخالفت نمودند زیرا که مستوجب ملامت بود ... و من کاری ندارم که شیطان خواندن او و دروغگویی او و لعن او عیسی و ملامت شدن او و ... همه در واقع طعن و ملامت بر روح القدس است که بر او واقع است پس اگر آنچه او می کرد به روح القدس ارتباط ندارد پس قول اول که به مملو شدن آنها از روح در پنطیکاست و غیره می آورند کذب محض است، تا آنجا که در عبارت ۳۳ از باب ۹ انجیل لوقا نمی دانست که چه می گوید. ... و تو ای عاقل دانا توجه بیشتر کن به احوال این افضل حواریون که نزد این جماعت از موسی و ابراهیم و سایر انبیاء بنی اسرائیل یعنی از داود و سلیمان و ... نیز بالاتر هستند پس حساب سایر حواریون به دست تو می آید پس در آن زمان اگر خواستی بر احوالات کتاب تحریف شده این جماعت متعصب گریه کن و یا اگر خواستی بخند.

### **شاهد سی و دوم: ستیزه گری روح القدس ها با یکدیگر حاصل تحریف جاعلان و ...:**

بر اساس شهادت یوحنا در عبارت ۵۱ از باب ۱۱ از انجیل خود، قیافا رئیس کاهنان یهود پیامبر و نبی بوده است (... و این از خود نگفت بلکه چون در آن سال رئیس کاهنان بود نبوت کرد که می بایست عیسی در راه آن طایفه بمیرد ...) پس قول او که قیافا نبوت کرد و از خود نگفت و نظری که داد صراحت دارد در اینکه قیافا پیامبر و نبی بوده است. یعنی او در واقع یک پیامبر ملهم به روح القدس بوده که فتوی داد به قتل حامل روح القدس دیگر و کفر و اهانت به او یعنی عیسی مسیح پس اگر امور صادره از قیافای نبی از روی نبوت و الهام روح القدس بود پس رد و انکار عیسی واجب است و اگر از روی نبوت و الهام روح القدس نبود پس رد و انکار انجیل یوحنا واجب است و ...

ص: ۵۵۹

پس بدان و آگاه باش از این همه تناقضات واضح و آشکار که در ساختار شکلی و ماهیتی این کتب قرار دارد و با عقل و علم نیز مخالفت قطعی دارد که خداوند در روز قیامت بر اساس عقل تو، محاکمه ات را برگزار می نماید و بر اساس آن به تو پاداش بد یا خوب را خواهد داد پس ببین که برای خود چه چیز را پیش می فرستی یعنی حاصل عقل خود و یا حاصل جهل خود را، پس ای خردمند با هستی و عمر خود که یکبار آن را بدست می آوری قمار نکن که راه برگشت نیست و اساساً نیازی به این قمار هم وجود ندارد و لذا اگر به دنبال حقیقت نباشی شیطان رجیم تو را به سوی کفر و نفاق و شرک و بت پرستی سوق خواهد داد پس تأمل کن که در جهان و قرن حاضر که اینگونه بشر به قله های رفیع علوم دست یافته هنوز گروهی هستند که سنگ ها و فلزها و ... می پرستند و به آن اعتقادات احمقانه معتقد هستند و .. اگر تو نمی دانی که سابقه بت پرستی و پرستش های احمقانه چیست پس به این خلاصه توجه کن:

آشوریان بت پرست:

می گویند آنها از نسل آشور پسر سام هستند و پایتخت آنها نینوا بود و آنها خدایان متعدد داشتند که بزرگترین آنها آشور بود که ششیه کره یا دایره بود که بال های زیاد بر آن قرار می دادند و نیز درختان مقدس را نیز می پرستیدند و مجسمه های حیوانات را در شکل های گوناگون می ساختند مانند گاو بالدار که سری مانند سر انسان داشت و آن را می پرستیدند.

### دین و آئین آلت مردانه و زنانه پرستی در هندوستان:

مردم سرزمین هند مردمانی هستند که از قدیم دارای عقاید و دین های گوناگون هستند که در آنجا از گاو پرستی و بت پرستی ... گرفته تا آلت پرستی رواج کامل دارد تا جایی که زشت ترین و قبیح ترین عضو بدن انسان را به الهام شیطان می پرستند و لذا آلت پرستی در هند دین و آئینی است که پیروان بسیار زیادی دارد و یکی از هفت معبد بسیار مقدس شیوا (لینگایی) هند است در این معبد یک آلت تناسلی بسیار بزرگ مردانه را که از نقره خالص ساخته شده است در وسط معبد و عبادتگاه خود قرار داده اند و همه زائرین و زیارت کنندگان این جانور، اعم از مرد و زن در حضور این شکل که وصف آن قبلاً ذکر شد تعظیم نموده و به نیایش و استغاثه و راز و نیاز با آن می پردازند و هر کدام ذکرها و اوراد خاصی را در حضور این چیز

ص: ۵۶۰

عظیم الجثه با آهنگ خاصی زمزمه نموده و نیایش های خالصانه تقدیم می نمایند و نیازها و حاجات خود را از این خدای خود که به این شکل در وسط معبد و عبادتگاه آنها قرار گرفته است طلب می نمایند و نحوه نماز و نیایش و پرستش لینگا یعنی این آلت مردانه به این صورت است که مؤمنین این آئین آهسته آهسته و با کمال خضوع و خشوع و احترام تمام به سوی مجسمه این آلت مردانه که در وسط معبد دراز به دراز افتاده رفته بعضی آن را با آب و یا شیر پاک و تمیز می کنند، بعضی آن را لمس نموده، بعضی روغن های خوشبو به آن مالیده و بعضی آن را با گل های خوشبو و تزئینی زینت می دهند و عده ای نیز نذورات خود را به حضور این چیزی که در وسط معبد افتاده تقدیم می نمایند و سپس آن را به روحانی معبد که حافظ این چیز است می دهند تا برای عظمت و شکوه این دین و آئین خرج و صرف نماید و این مجسمه آلت تناسلی مردانه در این

معبد در محل خاصی قرار گرفته و بالای آن نیز یک مخزن طلایی قرار دارد تا دائماً قطرات آب روی این لینگام یعنی آلت تناسلی مورد پرستش چکیده و آن را مرطوب نگه دارد و از آنجایی که جنس آن از نقره و محل دست کشیدن و تمیز کردن و ... است به گونه ای جذاب برق افتاده و پیروان این برق و درخشندگی را از معجزات این معامله می دانند ... و سپس این آب را جمع کرده و به عنوان تبرک بین زائرین معبد تقسیم می کنند و اعتقاد دارند که این آب در درمان ناباروری مؤثر است در کنار معبد حوضچه های مصنوعی آب قرار دارد که شخص زیارت کننده قبل از مشرف شدن به دیدار این معامله نقره ای که در وسط معبد قرار دارد خود را در آن شستشو می نماید، در بعضی از گروه های شیوایی به هنگام عروسی داماد مجسمه ای طلایی از این آلت تناسلی مردانه ولی به شکل کوچک آن را که روی زنجیری از طلا- نصب شده به گردن عروس می اندازد و عروس حق ندارد تحت هیچ عنوان آن را تا آخر عمر از خود جدا نماید، برای مؤمنینی که طاقت دوری این خدای خود را ندارند تمثال این لینگا یا آلت تناسلی مردانه در اندازه های مختلف ساخته شده و در نمازخانه های مخصوص آنها در خانه هایشان قرار داده می شود تا با آن راز و نیاز دائمی داشته باشند و نمونه های سنگی بزرگ و عظیم الجثه این موجود که ما ذکر آن را قبلاً عرض کردیم در کنار جاده های روستایی و یا راه های کوهستانی قرار دارد که مسافران برای رفع خستگی روی آن می نشینند در مذهب شیوا که همان آلت پرستی است تعدادی فرقه های فرعی نیز وجود دارد و پیروان متعصب این آئین همیشه یک

ص: ۵۶۱

لینگام سنگی کوچک ساخته شده به شکل معامله را که در یک جعبه نقره ای قرار دارد با خود حمل و نقل می نمایند، در خرابه های شهرهای هند هزاران هزار از این مجسمه ها و نمونه آلائت تناسلی یافت شده که نشان می دهد که چگونه علاقمندان و هنرمندان دست بکار شده و روزها و شب های خود را صرف ساختن و هنرنمایی در ایجاد اشکال بدیع و جذاب آن برای پیروان این دین و آئین می نموده اند و ... البته این دین مانند سایر ادیان هندی هیچ بانی و شارعی ندارد ... ولی این نگارنده بانی و شارع آنها را می شناسم و می دانم که او کیست آری آن بانی شیطان رجیم است که بر جهل مردم سوار شده و آن را ترویج نموده است و نیز می دانم که چگونه ساخته شده است، می گویند شخصی در نقطه ای شلوغ و پر رفت و آمد ناگهان سر خود را بالا گرفت و به نقطه ای از آسمان خیره شد و در اطراف او همه خلایق جمع شده و به سوی نقطه ای که او می نگرست نگاه می کردند ولی چیزی نمی دیدند و هر لحظه بر جمعیت تماشاگران به آسمان به طور اعجاب آوری افزوده می شد تا اینکه یکی از آخرین تماشاچیان سؤال کرد به دنبال چه چیزی اینگونه به آسمان خیره شده اید و ... تا اینکه همه از یکدیگر سؤال نمودند تا رسید به آن امام که سر خود را بیشتر از همه بالا برده و قبل از همه به آسمان خیره شده بود پس در این لحظه او با وحشت به جمعیت کثیری که اطراف او را گرفته بودند نگاه کرد و از آنها سؤال کرد که برای چه اینطور ازدحام کرده اید آنها گفتند ما هم مثل تو به آسمان خیره شدیم تا آنچه را تو دنبال آن هستی که بینی بینیم و سپس آن مرد پاسخ داد که شما مردم عجب انسان های احق و نادانی هستید من بیمار هستم و گاهی خون از دماغ من سرازیر می شود و من در دقایقی پیش این عارضه به من دست داد و من برای توقف ریزش خون از بینی خود سرم را بالا گرفتم من به آسمان خیره نشدم من در آسمان به دنبال چیزی نبودم من .. و قطعاً در مورد این دین ممکن است پزشک تجربی دیوانه ای به جای اینکه مریض خود را در مطب معاینه نماید بیمار خود را در گوشه ای از خیابان ویزیت می نمود و می خواست بیماری آلت تناسلی

او را کشف نموده و تجویز دارو نماید پس وقتی عبور کنندگان ملاحظه کردند که آن پزشک تجربی محترم که در واقع رهبر و بزرگ آن جمعیت بود اینگونه خاضعانه و خاشعانه در مقابل آلت تناسلی آن مرد خم شده و چشمان خود را تا آن حد جلو برده و آن را دست مالی می نماید تصور کردند که آن بزرگ مرد از روی احترام تا این حد خم شده و از باب تبرک اینگونه

ص: ۵۶۲

آن را پرستش و دست مالی می نماید پس همه آن جمعیت به تبع او شلوار یکدیگر را پائین کشیدند و ... و یا اینکه مثلاً بزرگ یک خاندان به هنگام مرگ به وارثان وصیت کرد که در زندگی نظافت را رعایت نمایند و شاکر باشید و برای اینکه به بیماری های مختلف دچار نشوید آلات تناسلی خود را بشوئید و آن را نظافت کنید و به وجود خود از جمله به این چیز قدردانی کنید و ... و سپس مرد و وارثان تصور نمودند که سفارش پیر قوم آنها این بود که پرستش این چیز روی بیاورند پس همگی هجوم آورده و روز به روز بر جمعیت خود افزودند و شیطان نیز اعمال آنها را در نظر آنها زینت داد ... و توای مخاطب و عاقل و دانا آگاه باش که این نگارنده این موارد را به عنوان نمونه ذکر می کند تا تو به عظمت و رفعت مقام آخرین فرستاده خدا یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و زحماتی که اوصیاء آن حضرت متحمل شدند تا شریعت او قوام یافته و در جهان حاکم شود، آگاه شوی و بدانی که آن حضرت چگونه به امر خداوند به اثر گذاری در نظام فکری مردم جهان و دوری آنها از یاهو ها و باطل ها و الهامات شیطان و ... اقدام نموده است و آگاه شوی که چرا خداوند بر خود حتم و واجب نموده تا دشمنان و ستیزه گران با او را به سوی دوزخ جاوید خود برده و تا ابدالآباد در آن معذب فرماید زیرا دشمنان او در مثال مانند افراد کوتاه فکر و احمقی هستند که خودکشی می نمایند که صرف نظر از آنکه به خود ستم می نمایند و خود را شایسته دوزخ خداوند می نمایند موجبات گمراهی دیگران را نیز فراهم و سبب ورود آنان به دوزخ را فراهم می نمایند و حال آنکه خداوند آنان و هر انسان را برای مبارزه و تحری حقیقت و عبادت و اطاعت و ... و پیروی پویا و اثرگذار خلق فرموده است و توصیه نگارنده به همه طالبان حقیقت آن است که اگر در راه رسیدن به حقایق اسلام شبهاتی در ذهن آنها در اثر القائات شیطان و پیروان شیطان نقش بست صبور باشند و همه سخنان و گفتارها را بشنوند تا حقایق به آنها آشکار شود و به طور مثال اگر از اسلام به عنوان دین جنگ و حرب و ... نام می برند و آن را عیبی بر این شریعت می دانند بدانند و آگاه باشند که رسول خدا و مولانا المظلوم علی علیه السلام مؤمنین و مؤمنات فقط برای دفاع از اسلام و دفاع از خود جنگ می کردند ولی دشمنان و طرف های مقابل آنها افراد درنده خو و وحشی و قسی القلب بوده اند بطور مثال جنایات مشرکین و گرگ های قریش را که در جنگ های خود مانند جنگ احد و ... کشته ها را مثله می نمودند و آنها را قطعه قطعه کرده و

ص: ۵۶۳

مانند مادر معاویه هنده جگرخوار که از گوش و دماغ شهداء احد گردنبند درست کرده و در بین سپاه قریش می رقصید بیاد بیاور و ماجرای اینکه آن پلید چگونه سینه حضرت حمزه سیدالشهداء را شکافته و جگر آن حضرت را از کینه به دندان کشید را شنیده ایم و شنیده ایم که این روش او را پسر خبیث او در جنگ صفین بر پیروان امام بر حق علی آن وصی و جانشین بر حق رسول خدا صورت داد و ... در حالی که هرگز تاریخ صدور چنین اعمالی را از پیامبر و یاران واقعی او سراغ ندارد و این

همان علی است که برای دفاع از وجود پیامبر خدا و شریعت او به قتل کافران شقی و گرگ های گرسنه و حیوان صفت می پردازد ...، آری تو ای عاقل خردمند آگاه باش که مولای ما رسول خدا و وصی او و مؤمنین واقعی از امت او در واقع سلحشورانی هستند که دوست دارند در باغ و گلستان زندگی ولی زندگی به آنها آموخته است که باغبان در میدان جنگ محکوم به فنا است و ...، آری این همان علی است که به دنبال رضای حضرت الله آنگونه به عبادت خدا می پردازد که همگان آگاه هستند و یا آنگونه با دشمنان او به جنگ می پردازد که اوصاف آن را در غزوات بدر و احد و خیبر و حنین و ... شنیده ای ولی آیا این را هم شنیده ای که او چگونه برای بقای اسلام با رنجش خار در چشم و زجر استخوان در گلو صبر کرد و آیا شنیده ای که چگونه برای جلب رضایت خدا کودکان یتیم را بر پشت خود سوار می کرد و از خود صدای بزرگاله بره در می آورد تا قلب این کودکان را شاد و رضای حضرت الله را حاصل نماید و ...، پس به سوی اسلام بیا و به آن عمل کن و سپس خداوند چشم تو را به ملکوت خود باز می کند و لغزش های تو را مواظب است و تو را تحت نظر دارد تا انجام تو را نیکو نماید زیرا این وعده ای است که خدا در قرآن خود اعلام فرموده که تقوی پیشه کن که (العاقبه للمتقین) که عاقبت کار و سرانجام خوب برای متقین است ...، خدایا ما به تو پناه می آوریم و تو را سرچشمه همه خیرات می دانیم پس به حق همه انبیاء و اولیاء خود و در صدر آنان محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم به ما خیر دنیا و آخرت عطا فرموده و شر دنیا و آخرت از ما رفع بفرما و از دوزخ رهایی بخش و به بهشت وارد فرما و از شفاعت دوستان خود ما را در دنیا و آخرت بهره مند فرما آمین آمین یا رب العالمین.

و ما چون در ادامه کتاب حضرت علامه محمد صادق فخرالاسلام کتاب دیگری را مستقلاً تألیف خواهیم نمود انشاءالله تعالی، پس حسب مورد به توضیح کوتاه پاره ای از عبارات جهت استحضار دانش پژوهان اقدام

ص: ۵۶۴

می نمایم پس آگاه باش که به غیر آنچه تاکنون نقل نمودیم این فقرات نیز از تاریخ اضافه می شود و لذا آورده اند:

- شهرهای سادوم و عمورا: این دو شهر از شهرهای وادی سدیم است که در اثر شرارت اهلش، خداوند متعال آنها را نابود فرمود.

اشدود: یکی از پنج شهر فلسطین بود که در این شهر بت داگون پرستش می شد.

حتیان: این قوم از اولاد حت بن کنعان بودند که در نزدیکی حبرون و بیت ایل زندگی می کردند که دو مرکز آنان در شمال کارکیش و در جنوب کلرش بود این قوم حدود چهارصد سال با آشوریان در جنگ بودند و در قرن ششم قبل از میلاد کارکیش به دست سرگون پادشاه آشوری سقوط کرد.

اموریان: آنها اولاد امور بن کنعان از قبیله سوریان هستند که در شرق اردن و جنوب بیت المقدس زندگی می کردند و با اسرائیلیان جنگیده و توسط سموئیل سرکوب شدند.

کنعانیان: قبایل سامی از فرزندان کنعان چهارمین پسر حام بن نوح بودند که در جنوب لبنان زندگی می کردند و چون بنی

اسرائیل سرزمین آنها را فتح کردند آن را زمین مقدس، زمین موعود و زمین عبرانیان نامیدند و فنیقیان که در تجارت شهرت دارند از این گروه هستند.

پریزیان یا فرزبان: کنعانیان کوه نشین هستند که در فلسطین زندگی می نمودند و اسرائیلیان آنها را از سرزمین خود اخراج کردند.

حویان: قبیله ای از کنعانیان بودند که زمین های خود را در پروژه تصرف سرزمین مقدس با میل خود به یوشع بن نون واگذار نموده و خود خراج گذار شدند.

یبوسیان: طایفه دیگری از کنعانیان بودند که در کوهستان حوالی اورشلیم زندگی می کردند.

پس ای خردمند آگاه باش که در ادامه کتاب آنچه دانستن آن از عهدین و تاریخ واجب به نظر می رسد مذکور می شود تا این متعصبین اهل کتاب هرگز اسلام را به انواع تهمت ها منتسب ننمایند به اموری مانند خشونت و ...، بلکه آگاه باشند که اسلام دین و شریعتی است که خداوند خالق هستی ایمان و اجرای اوامر

ص: ۵۶۵

آن را بر بندگان خود لازم و واجب و رعایت آن را زمینه نیل به سعادت و رستگاری جاوید بیان قرار داده است:

### **شواهد و فضای متناقض حاکم بر عهدین:**

ما مذکور نمودیم که در کتاب شواهد بسیاری خواهیم آورد به اینکه خداوند چه نظری راجع به بت و بت پرستی و زنا و زناکاری و ...، دارد و چگونه فضای این احکام صریح و واضح، با فضای حاکم در تورات متناقض است که این امر دلالت قاطع بر تحریفی بودن کتاب دارد. مانند:

عبارت ۲۰ از باب ۲۲ از سفر خروج ... (کسی که به خدای غیر خداوند و بس ذبح نماید البته هلاک شود ...)

عبارت موجود در باب ۱۳ تورات مثنی دلالت بر آن دارد که داعی به غیر خداوند حتی اگر نبی صاحب معجزه هم باشد واجب القتل است و نیز دعوت کننده به عبادت بت ها همگی بایستی مقتول و سوزانده شوند و ...

و در عبارت ۲ از باب ۱۷ تورات مثنی آمده است که (... اگر در میان شما در یکی از دروازه هایی که خداوند خدایت بتو می دهد مردی و یا زنی یافت شود که ... کار ناشایست نموده و ... به خدا یا غیر عبادت کند و آنها را سجده نماید یعنی آفتاب و یا ماه یا هر یکی از عساکر آسمان که من امر نفرموده ام ... پس آن مرد و یا زن ... را بیرون آورده با سنگ سنگسار نما تا بمیرد ... و یا آنچه در باب ۲۵ از سفر اعداد مذکور گردید که (... زمانی که بنی اسرائیل زنا کردند با دختران مؤآب و سجده کردند به خدایان آنها پس خدا به موسی امر کرد به قتل عام بنی اسرائیل و موسی ۲۴۰۰۰ نفر از بنی اسرائیل را مقتول نمود (...).

نکته: عدد بنی اسرائیل که صلاحیت جنگ داشتند بر اساس مفاد عبارت ۴۶ از باب اول سفر اعداد بالای بیست سال (۶۰۳۵۵۰) نفر بود پس عدد جمیع بنی اسرائیل کمتر از ۵۰۰/۵۰۰/۲ نخواهد بود و لذا بایستی در نقل اعداد دقت شود و نیز با توجه به مستندات دکتر کث که در کشف الآثار آورده است، شهرهای یهود حدود ۵۵۰ سال قبل از میلاد حدود ۸ کرور جمعیت داشته است یعنی ۴/۰۰۰/۰۰۰ نفر، (کرور ایران ۵۰۰/۰۰۰ و کرور هندیان ده میلیون است)، بطور مثال در باب ۳۱ سفر اعداد آمده است که موسی ۱۲/۰۰۰

ص: ۵۶۶

نفر را با فینحاس پسر العازار نوه هارون به جنگ با اهل مدین فرستاد آنها همه را قتل عام کردند و فقط دختران باکره را نگه داری کردند و تعداد دختران باکره ۳۲/۰۰۰ نفر بوده است حالا- شما محاسبه فرمائید که اگر دختران باکره به غیر از اطفال حداکثر ۵٪ جمعیت مقتول باشند، این ۱۲/۰۰۰ نفر بایستی حداقل با ۶۴۰/۰۰۰ نفر از زن و مرد نفر روبرو شده باشند که ۵۰٪ آنان یعنی با نیمی از آنها به غیر از زنان جنگجو به تعداد ۳۲۰/۰۰۰ نفر مردان سلحشور و رزم آور در جنگ، اعم از زن و مرد درگیر شده باشند و لذا این آمار از نظر نگارنده کاملاً مردود و این فراز از کتاب و فرازهای مانند آن قطعاً تحریف شده و غلو و دروغ گزافه گویی است خصوصاً در رابطه با قتل عام کودکان و زن‌ها و پیرمرد‌ها و پیره زنان که دروغ محض است و با اخلاق پیامبران و رسالت آنان مغایر است به نحوی که مشابه آن را در قوم تاتار و مغول و ... و سایر خونخواران جهان ملاحظه نمی فرمائید. پس فعلاً به این دو دلیل که مذکور شد مفاد متن عنوان شده کذب و دروغ محض است و با عقل و نقل مغایر و شایسته دور انداختن است. و ما در فصول آینده ابعاد دیگر را نیز بررسی خواهیم نمود یعنی در این موضع از باب اول تا باب ۱۱ کتاب یوشع و نیز باب ۱۲ و سایر مواضع و ... تا آگاه شویم بر آنچه آورده است دست تحریف و خیانت در اشاعه خشونت از طریق انتساب توحش و وحشی گری به دروغ به بزرگان دین و مذهب ... و مانند آن که در باب ۲۷ از عبارت ۸ سفر سموئیل اول در ادعای دروغ قتل عام همه مردمان اعم از زن و مرد و پیر و جوان و کودک و ... العیاذ بالله توسط حضرت داود به مردمان کیشور، کرزی، عمالیقی، هرچند لفظ کودک و پیر و جوان را مانند سایر مواضع نیارورد ولی از آنجایی که در لیست غنایم آورده شده نامی از اسیران نیست نشان می دهد همه را قتل عام نموده اند که این موضوع دروغ محض است که العیاذ بالله پیامبر خدا اعمالی را به عنوان نماینده خدا مرتکب شود که فرعون بت پرست کافر از انجام آن خودداری نموده و تا چند هزار سال بعد نیز احدی به اینگونه اعمال دست نزده و تا قیام قیامت نیز کسی به آن مبادرت نخواهد نمود مگر آنکه باز هم با دروغ آن را به نمایندگان خدا ببندند ... و یا آنچه که از قول او نسبت به ارمیان (یعنی سوری ها و کلدانیان قدیم نسبت داده اند ...)، به شرح آنچه در عبارت ۱۸ باب ۱۰ سفر سموئیل ثانی و باب ۸ از عبارت ۲ همین سفر و ... آمده است، (و یا درباره وزن اجسام اعم از طلا- و جواهر و ... بطور مثال پس آگاه باش که اوقیه وزن معادل هفت مثقال است و هر مثقال معادل بیست

ص: ۵۶۷

قیراط و هر قیراط پنج دانه جو متوسط پس مثقال معادل یکصد دانه جو باشد و ... ۴/۶۴ گرم و اوقیه حدود ۳۲ گرم و به نقلی هر قنطار معادل ۴۰ اوقیه یعنی ۲۸۰/۱ گرم و این میزان را تا ۱۲۰۰ اوقیه نیز به قنطار نسبت داده شد. و وزن قنطار در کتاب با

معادل آن آورده نشده است، و نظر کن به آنچه در مورد وزن موی سر ابی شالوم آورده اند (...). و یا آنچه در باب ۱۲ عبارت ۲۹ سفر شموئیل آمده است که قتل عام قوم برتاه در کوره های آجرپزی و نصف کردن با اره و مازوهای آهنی (ماشین تیز برای خرد کردن گندم و ...) و تیشه های آهنی و ...، و این اعمال سفاکانه و ضدبشری با احکام الهی سازگار نیست ...، پس به همانطور به تمامی شهرهای بنی عمون رفتار نمود و ...، که همه این موارد اکاذیب و دروغ محض است هم آمار و هم رفتار و ... و چگونه امکان دارد اینگونه سخت گیری و آنوقت خدا اجازه دهد که العیاذ بالله حضرت سلیمان با هزار زن خود و کل بنی اسرائیل بتکده بسازند و مشغول سجده بر بت شوند آنهم تا چهارصد سال و همه کافر از دنیا بروند در حالی که نبی خدا هستند و ...، پس توجه نما به اینکه کتاب دارای متن است و آنها از سوی جاعلان و تحریف گران جعل شده اند ولی آنها به حاشیه و جوانب آن توجه ندارند و ما در کتاب تفسیر خود ثابت نمودیم که این تحریف گران غالباً افراد بی سواد و عامی بوده و قدرت محاسبه و تجزیه و تحلیل مسائل را نداشته اند و ما از روی این حاشیه و جوانب، فضا و حقایق را استخراج و بر دهان یاوه گوی آنان خواهیم کوبید ان شاءالله تعالی.

در کتاب اول پادشاهان باب ۱۸ عبارت ۳۸ در خصوص ایلیا گوید که او چهارصد و پنجاه تن از انبیاء بعل را کشت ... (ایلیا از انبیاء بنی اسرائیل بود و در زمان او کاهنان بسیار بودند که آنان را انبیاء بعل می نامیدند و آنان با سحر و جادو و شعبده مردم را به عبادت بعل (یعنی خدای آفتاب در مقابل عشتاروت یعنی خدای ماه) وادار می نمودند بعد گاوی را برای آزمایش قرار دادند در حضور مردم و آتش برای قربانی ایلیا آمد و مردم تسلیم ایلیا شدند و ایلیا هم چهارصد و پنجاه تن از کاهنان بت پرست را کشت ...). و در مثال دیگر ملاحظه می گردد که فضای تورات مشحون از آن است که انبیاء بنی اسرائیل در جنگ های خود زنان و اطفال و نوزادان را قتل عام می نمودند و نحوه قتل عام آنان نیز بسیار وحشیانه بوده مانند اره کردن، زیر عراده نهادن و در کوره های آجرپزی سوزاندن ... و جالب اینست که آنها این ایرادات را به هیتلر می گیرند و اگر

ص: ۵۶۸

کسی بگوید که او اینکار را نکرده و فقط عده ای را برای جلوگیری از شیوع بیماری سوزانده خود را جر می دهند و ما فعلاً کاری به صحت و سقم آن نداریم و می گوئیم هر کسی چنین کاری انجام دهد عمل زشت و بدی انجام داده و از آنجایی که اینگونه اعمال با عقل بشر و شعور انسانی سازگار نیست پس هرگز حکم خدا نخواهد بود و ... و البته این گند و کثافت کاری که خلاف شرف و وجدان و عقل جمعی بشریت و ...، است چنان قسیسین و دانشمندان آنان را فلج نموده است که مجبور شدند برای رهایی از بازخواست آزادگان و احرار عالم ادعا نمایند که جنگ و جدال داود در راه دین نبود بلکه چون پادشاه بود جهت استقلال امر سلطنت خود دست به قتل عام و کشتار وحشیانه زنان و کودکان و پیر و جوان می زد، مانند صاحب میزان الحق و سایر علمای پروتستان و ...، ولی خود می دانند که این گفتار آنان کذب محض است و دروغ تمام و ... و این یاوه گویان به جای قبول کردن این حقیقت که این گفتارها یاوه و حاصل تحریف تحریف گران است سعی در توجیه بلاوجه و دروغپردازی و تأویل های نامربوط دارند که حاصلی جز رسوایی بیشتر برای آنان ندارد، با این وجود می گوئیم اگر این گونه قتل عام وحشیانه و ددمنشانه برای امر سلطنت بود یا اعمال او مورد رضای خدا بود یا مخالف رضای خدا اگر موافق رضای خدا بود که همان سخن اول است و اگر مخالف رضای او بود پس قول داود و پولس و شهادت خدا در حق داود دروغ در می آید و نیز خون به ناحق ریخته چند هزار معصوم و بی گناه در گردن او باشد در حالی که خون یک بی گناه



برای هلاکت او کافی است به شرح عبارت ۱۵ از باب سوم اول یوحنا (... هر کس از برادر خود نفرت نماید قاتل است و می دانی که هیچ قاتل حیات جاودانی در خود ثابت ندارد...) و نیز در عبارت ۸ باب ۱۲ از مکاشفات یوحنا (... ولیکن خائنین و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و بت پرستان و جمیع دروغگویان پس نصیب ایشان در دریای افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود و اینست موت ثانی...) یعنی دوزخ.

علائم ظهور:

در باب دوم از رساله دوم پولس به تسالونیکیان (... آنگاه آن بی دین یعنی دجال ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت) و باب

ص: ۵۶۹

۱۹ از مشاهدات یوحنا در نابودی دجال و سپاه او که از علائم آخرالزمان و نزول ایشان در معیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

پس به اعتقاد نگارنده قتل عام امت های هفت گانه به گونه ای که نسلی از آنها باقی نماند و به خصوص اولاد و اطفال صغیر و شیرخواره و ...، ظلم و ستم قطعی است و کفر است و از ساحت انبیاء به دور است و این فراز قطعاً به دلایل عقلی و نقلی باطل و تحریف شده است و اگر توجه نمایی به دلایل ما و آئین جنگ در اسلام در رعایت احوال زنان و کودکان و پیران و درختان و ... خواهی دانست که این حکم خداوند مربوط به همه انبیاء است به همان دلایل که قبلاً مشروحاً ذکر شد و با قطعیت و یقین خصوصاً به اینکه ظلم از ساحت مقدس حضرت الله دور است و عقل مجاز نمی داند که خداوند العیاذ بالله امر نماید احدی خصوصاً فرستادگان خود را به امثال این اعمال که اطفال شیرخواره و صغیر و زنان و مردان بی دفاع را قتل عام نماید آنهم با آن وضع و حشتناک و ...،

### **گوشه هایی از جنایات مسیحیان متعصب نسبت به یهودیان برای اشاعه دین تحریف شده عیسی مسیح:**

قسیس مریک در کتاب خود کشف الآثار خود چاپ ۱۸۶۴ چاپ ادن برگ آورده ... (به دستور قسطنطین امپراطور بزرگ (او) به سال ۳۰۶ به حکومت رسید و در سال ۳۱۳ دین مسیح را آزاد کرد...) یهودیان سرکوب شده و سپس دستور داد تا گوش های همه آنان را بریده و آنها را با ذلت اخراج نمایند تا نشانه ذلت و رسوایی خودشان را به همراه برده و به همه همکیشان خود اعلام نمایند) و نیز در قرن پنجم میلادی آنها را از شهر اسکندریه مصر که به مدت طولانی محل امن آنان بود اخراج نمود (اسکندریه از شهرهای مهم مصر و از بنادر مهم است که اسکندر در سال ۳۳۱ قبل از میلاد آن را بنا نمود و در سال ۳۰ قبل از میلاد جزء حکومت رومانی شد و سپس مرکز مهم مسیحیان و در سال ۲۳۰ هجری مسلمانان آن را فتح کرده و خلفای فاطمی در آن حکومت کردند تا در سال ۸۹۵ به تصرف دولت عثمانی درآمد) و بسطینیان امپراطور مسیحی احکام ظالمانه بر علیه آنان وضع کرد که باعث شورش آنان شد پس دستور داد اموال آنان را گرفته و بسیاری را گردن زد و به حدی خونریزی زیاد شد که تمامی یهودیان از آن مملکت فرار نمودند ...، و نیز در

شهرهای دیگر ... و هرقولی (پادشاه کشور رومانی که در سال ۶۱۰ تا ۶۴۱ حکومت می کرد و در جنگ یرموک از لشکر اسلام شکست خورد)، بالاترین ستم ها را به آنان روا داشت و آنان را از ممالک خود رانده و سپس در مملکت اسپانیا سه شرط به ایشان پیشنهاد شد (مسیحی شوند، محبوس شوند، اخراج شوند) آنها در آسیا نیز آرامش نداشتند ... و سپس پنج قانون دیگر برای آنها وضع کردند، (هر کس از یهودی حمایت نماید از ملت مسیح خارج می شود، در هیچ دولت مسیحی به آنها شغل داده نشود، اگر مسیحی عبد یهودی بود آزاد است، کسی با یهود غذا نخورد و با آنها معامله ننماید، اولاد آنها گرفته و در ملت مسیحی تربیت شوند) و ... در شهر تولوس فرانسه در عید فصح (این عید از اعیاد مهم و عمده یهود است و آن عبارت است از اینکه در شب چهاردهم یا پانزدهم لیان گوسفندی را می کشند و در صبح روز پانزدهم فطیر آغاز می شود و هفت روز طول می کشد و فصح همان شام را می گویند که گوسفند در آن خورده می شود، شروع عید با گردش پیاله شراب اعلام می شود و ابتداء بزرگ خانواده شراب را تبرک می کند و این گوسفند را کامل بریان نموده و با سبزی تلخ می خورند و پیاله های دوم در وسط غذا خورده می شود و اگر از گوشت چیزی باقی ماند آن را فوراً می سوزانند و پس از خوردن گوشت و نان فطیر و سبزی تلخ با رسوم پیاله های شراب دست به دست می چرخد و مراسم پایان می یابد یهودیان روزهای اول و آخر این عید را مانند سبت مقدس می شمارند و عشای ربانی در مسیحیت در واقع جایگزین این مراسم است) و صبح عید فصح عادت مردم مسیحی این بود که بر صورت یهودیان سیلی بزنند و در شهر بریرس از یکشنبه قبل از عید فصح تا روز عید مذکور یهودیان را سنگسار می نمودند و دشنام و سپس خونریزی ...، در این فیلیپ اوکتبس بود که تمام مسیحیان ممالک خود را از قرضی که به یهود داشتند مبرا نمود و یک پنجم آن را گرفت و همه آنها را اخراج کرد ...، که حداقل این اخراجیان ۱۷۰/۰۰۰ خانواده یهود شماره شد و فشار به آنها به گونه ای بود که خود را و اموال و اهل خود را به رودخانه و آتش می انداختند و در هر جنگ ... یهود را غارت می نمودند ... در جنگ هایی که مسیحیان با مسلمانان داشتند و آن را کروسید می نامیدند آنها را غارت می کردند در یکی از این جنگها ملت انگلیس اتحاد به زور به آنها نمودند و در یک حمله در شهر یورک ۱۵۰۰ یهود از زن و بچه که امان نیافتند پس از ناامیدی دیوانه وار یکدیگر را کشتند بگونه ای که هر صاحب خانه اهل بیت خود را

بقتل رسانید و ... شورشیان علیه دولت انگلیس به جهت رضایت مردم هفت یهودی را مقتول و خانه های آنها را غارت و معابد آنها را سوزاندند و ... بار دیگر آنها را از کشوری به کشور دیگر می راندند و گروه های آنان را زنده زنده می سوزاندند ... و طامس نیوتن در تفسیر خود آورده است که وقتی مسیحیان اورشلیم را بعد از محاصره پنج هفته ای در سال ۱۰۹۹ میلادی فتح کردند غیر از مسیحیان آن دیار همه اهالی را قتل عام کردند و بیشتر از ۷۰/۰۰۰ از مسلمانان را قتل عام نموده و کل جماعت یهود را جمع کرد و آتش زدند و مساجد را غارت و نابود نمودند ...، و این تعصبات همانگونه که قبلاً بیان شد حاصل تعالیم متون تحریف شده و اثرگذاری در روابط اجتماعی بشری و ایجاد ناهنجاری های اجتماعی انسان ها است و پایه تمامی این تیره روزی های بشری همین دروغ، تحریف و تغییر و تبدیل است و ...

## ستم کاری کاتولیک های متعصب مسیحی علیه فرقه های دیگر مسیحی:

در کتاب سیزده رساله چاپ سال ۱۸۴۹ آمده است (... کلیسای روم چند بار قوانین سخت و شدید علیه فرقه پروتستان وضع نمود که شامل طرد و اخراج ... در ممالک اروپا بود ...، اکثر مورخین آماری را در حدود سوزاندن ۰۰۰/۲۳۰ نفر اعلام نمودند و این گروه اشخاصی بودند که به مسیح ایمان داشتند ولی به پاپ ایمان نداشتند و قسمت هایی از کتاب های عهدین را تحریفی می دانستند و ...، آنها چند هزار نفر دیگر را با شمشیر و گیوتین و سایر وسایل شکنجه یا عذاب فراوان به قتل رساندند و در فرانسه سی هزار نفر را در روزی که به روز ماریوسو ملاوس نام دارد بقتل رسانیدند ... و اینها نمونه هایی از جنایات این متعصبین نسبت به هم کیشان خود است ... آنها قوانین سخت حکومتی دیگر برای اشاعه دین خود و حفظ آن وضع نمودند و قسم هایی که حکام آنان بایستی برای تصدی امور یاد نمایند ...

... و استناد می نمایند به اینکه برای ما سزاوار است که اراتکه را نابود نمائیم همانگونه که ایلیا کاهنان بت را ذبح نمود. یاثوما، شهید قدیس که پاپ او را به آتش سوزانید زیرا که علیه فسادهای کنیسه روم مبارزه کرده بود ... و یا نهضت انگیزاسیون یا تفتیش عقاید که جنایات مسیحیان قرون وسطی در آن بیداد نموده است و در سال ۱۲۰۶ پاپا قضاات خانه تفتیش عقاید را به شهر ثلوس فرستاد بر علیه رایمون و سیصد هزار سپاهیان خود را نیز فرستاد تا او را محاصره کردند و جنگ آغاز شد و از طرفین یک میلیون نفر کشته شدند و

ص: ۵۷۲

سپاهیان رایمون شکست خوردند و خود پایا در جنگ حاضر بود و می گفت اراتکه خبیث را بکشید که آنها بدتر از سارجین یعنی مسلمان ها هستند و سپس آنها را به انواع شکنجه ها و عذاب ها بقتل رسانیدند ...، بعد از جنگ سال ۱۴۰۰ باز هم کشتار پروتستان ها ادامه داشت و ... در کالابریا از شهرهای ایتالیا در سال ۱۵۶۰ حدود یک میلیون نفر از مسیحیان پروتستان به دست مسیحیان متعصب کاتولیک کشته شدند ... و یکی از معلمین رمانی می گوید هر وقت که آن واقعه بیاد من می آید بدنم به لرزش می افتد که آن جلاد و آن خنجر را می بینم که مردم بی گناه را یکی یکی از زندان بیرون می آورد و مثل قصاب که سر گوسفند را ببرد سرهای آنها را از تن جدا می کرد ... باز در سال ۱۶۰۰ و ۱۶۸۶ ... باز هجوم ها تکرار شد از جمله لویی چهاردهم به دستور پایا هجوم آورد و با لشکر خود بر مخالفان پایا در حالی که آن بیچاره ها در کمال اطمینان در خانه های خود نشسته بودند که ناگهان سپاهیان به آنها هجوم آورده جمع کثیری از آنها را سر بریده، ده هزار نفر را زندانی کردند و در میان برف و بوران آنها را آواره کردند و بسیاری از زن ها در حالی که کودکان و نوزادان خود را در آغوش داشتند از شدت سرما در راه ها مرده بودند (پس ای عاقل دانا خوب توجه کن که باز هم تاریخ تکرار می شود و باز هم تکرار شده است و ... زیرا تا اعتقاد به آن متون تحریف شده و حرکات ددمنشانه علیه بشریت به عنوان یک آموزه مذهبی هست همین داستان ها ادامه دارد تا مگر عقل و شعور انسانی به کمک آمده و توفیق شامل شده و انسان ها با ایمان به محمد آخرین فرستاده الهی و ائمه معصومین نجات یابند)، و باز کارلوس پنجم در سال ۱۵۲۱ دستور اخراج پروتستان ها را صادر کرد و در این رابطه نیز پانصد هزار نفر کشته شدند ... و باز وقتی پسرش فیلی پس متولی کار شد، در اندک زمان ۱۸۰۰۰ نفر به دست جلادان او به قتل رسیدند و ... بنا به روایت معلم کین در عید ماربرثوملاوس در سال ۱۵۷۲، پدر پادشاه فرانسه خواهر خود را به امیر نافار

که از علماء پروتستان بود وعده داد و پس چون مراسم ازدواج آغاز شد ناگهان فتنه هم آغاز شد و در همان ساعت متعصین (۱۰/۰۰۰) ده هزار نفر را قتل عام نمودند، ... و نیز در سایر شهرها ۶۰/۰۰۰ نفر و ۳۰ سال این امور ادامه داشت تا آنکه از دو طرف ۹۰۰/۰۰۰ نفر کشته شدند و چون شاهکار پادشاه فرانسه به عرض پاپ رسید بلافاصله پاک به کلیسا رفت تا مزبور تشکر برای پادشاه فرانسه بخواند ...

ص: ۵۷۳

### فرقه کاتولیک در نظر مسیحی متعصب پروتستان:

لازم به ذکر است که ظلم فرقه پروتستان نیز کمتر از فرقه کاتولیک نیست قسیس تامس انگلیسی در کتاب خود می گوید که فرقه پروتستان در ابتداء امر ۶۴۵ کاروان سرا را غارت و (۹۰) مدرسه و ۲۳۷۶ کنیسه را فروختند و ... تا جایی که به سوی مرده ها رفته و کفن های آنها را از تن آنها خارج نمودند ... و کتابخانه ها را غارت نمودند و آنها را به عطارها و صابون پزها و ... فروختند و یا اوراق آنها را برای پاک کردن شمعدان های پاک کردن کفش و امثال آن استفاده می کردند. و قوانینی صادر نمودند از جمله (کاتولیک ماترک پدر و مادر خود را وارث نشود، احدی از کاتولیک زمینی نخرد ...، کاتولیک مکتب تعلیم نداشته باشد ...، مالیات کاتولیک دو برابر می شود ... و غارت پشت غارت و ... دادخواهی نیز ... بی ثمر است، عقد و تزویج آنها نافذ نباشد و نیز تجهیز اموات و تکفین مردگان آنها صورت نگیرد و ...، مگر به طریق آنها و اگر زنان آنها ازدواج نمایند دوسوم جهاز آنها مربوط به دولت است و نیز در ارث ... و ... همه کاتولیک ها ملزم هستند پروتستان شوند در غیر این صورت اخراج شوند، قسیس در مراسم مرگ و کفن و دفن آنها حاضر نشود، سلاح جنگی در خانه آنها نباشد ... برابر این قوانین ستمگرانه در دوره ملکه الیزابت دختر هنری هشتم دویست و چهار نفر از بزرگان به قتل رسیدند که ۱۰۴ نفر آنها قسیس و بقیه از ملاکان و ثروتمندان بودند و گناه آنها کاتولیک بودن آنها بود و نیز ۹۰ قسیس اعظم دیگر در حبس آنها مردند و ۱۰۵ نفر تا ابد تبعید شدند، عده ای تازیانه خورده و عده ای از اموال خود محروم شدند ... جمع کثیری از رهبانان و علمای کاتولیک به امر الیزابت بر مرکب ها سوار و در دریاها غرق نمودند و سپاهیان الیزابت به ایرلند رفتند تا آنها را پروتستان نمایند پس کلیساهای آنها را سوزاندند و علمای آنها را کشتند و مانند وحوش بیابان آنها را صید کردند و امان نمی دادند و اگر امان می دادند بعد می کشتند و کل سپاهی را که در قلعه سمروک بود سر بریدند و شهرها و روستاها را سوزاندند و ... جمیع اموال آنان را غارت و اراضی آنها را تصاحب کردند ...، ... این ستمگری ها همچنان ادامه داشت تا زمان جیمز اول، ولی ملت پروتستان به او اعتراض کرده و صد هزار نفر از این فرقه در لندن جمع شده و کنایس آنها را سوزانده و خانه آنها را خراب کرده و تا شش روز قتل و غارت می کردند ولی ... پادشاه در سال ۱۷۹۱ قانون دیگری تصویب کرد که تاکنون باقی است، ... و سپس در صفحه ۷۳ و ۷۴ می گوید آیا

ص: ۵۷۴

نشینده ای در مدرسه چارترای که در ایرلند است که این فرقه در هر سال پول فراوان جمع آوری و اولاد فرقه کاتولیک را از مساکین و مفلوکین می خرند و آنها را به کشورهای دیگر برای تحصیل قواعد پروتستان می فرستند و بسیار اتفاق می افتد که وقتی این بدبخت ها به وطن بازگشت نمودند بر اساس مذهب آنان با مادرها و خواهرهای خود و سایر محارم ازدواج می

نمودند و ... ظلمی که از آنها صادر شد فوق مراتب ذکر شده است ولی نمونه آنها مذکور شد. (پس ای عاقل و دانا بدان و آگاه باش که این برداشت و طرز تفکر، در واقع تظاهر و تبلور عینی یافته های آنان از کتب تحریف شده است که به عنوان یک آموزه دینی و یک عمل واجب الهی صادر شده است، چه فرقه متعصب کاتولیک و چه فرقه متعصب پروتستان و این جنایات و قتل ها و غارت ها و کشتارها خصوصاً در مورد کودکان و زنان بی پناه و پیران سالمند و ...، همگی در سایه آموزه های تحریف شده کتاب مقدس بوده که از انسان های حر و آزاده، حیوانات سبع و درنده ساخت تا همنوعان خود را اینگونه به خاک و خون کشیده و برای بقای اعتقادات تحریف شده خود به این اعمال که ننگ بشریت است دست بزنند زیرا فکر می کردند که موسی و داود و ...، واقعاً کودکان و زنان و ... را سر می بریدند و قتل عام می کردند و تعصب و افراطی گری مذهبی به آنها اجازه تفکر و تعقل نداد تا در شریعت خداوند تحری حقیقت نمایند و سپس همین کینه و عداوت را با اتفاق خود به سوی ملت اسلام آوردند و از زمان ظهور محمد رسول خدا آخرین فرستاده خالق هستی و تا این زمان بجای پیروی از عقل و منطق و شعور فردی و جمعی بشری به قتل و غارت مسلمانان دست زدند و این تعصب و کینه ورزی مانع از برقراری یک زندگی مسالمت آمیز و برادرگونه در کنار همدیگر گردید و این فتنه ها و آشوب ها و توطئه ها علیه ملت اسلام همچنان ادامه داشت تا اینکه با نفوذ اسلام در اروپا و آمریکا قلب آنان را چنان به درد آورد که با انواع فتنه ها به قطع حرث و نسل مسلمانان با انواع نقشه های غیر انسانی از قبیل ایجاد اختلافات سیاسی و نظامی و ایجاد جنگ و خونریزی بین کشورهای اسلامی و یا تشکیل گروه های تروریستی به ظاهر اسلامی و در باطن مسیحی به قتل عام مردم مسلمان پرداخته و با ایجاد درگیری بین کشورهای اسلامی از طریق رهبران آنان و ...، جمعیت مسلمان را نابود کردند و ... تصور نمودند که عملی عبادی و وسیله ای برای رستگاری خود فراهم نموده اند و حال آنکه خداوند علی اعلی آنان را با عقل آنان محاکمه و به سوی دوزخ جاوید روانه

ص: ۵۷۵

می نماید و البته ستمکاران و مشرکان به بد جایگاهی وارد می شوند و تمامی قتل ها و کشتارهایی که از اول خلقت تا آخر آن بر هر مظلومی وارد شده و می شود البته بر گردن مرتکبین و نیز کسانی است که با حمایت آنان به تقویت آنها پرداخته و آنان را قادر ساخته تا اینگونه جنایات غیربشری را مرتکب شوند و سپس با اعتقادات کفرآمیز و بار سنگین این جنایات بمیرند و وجود آنان بواسطه این اعمال و اعتقادات آنها را به سوی دوزخ جاوید برود و خداوند البته به کسی ستم نمی کند و این مردم هستند که به خود ستم روا می دارند و این محمد امام رحمت و پیشوای خداپرستان است که ایمان به او پاک کننده و نجات بخش از دوزخ است و این آل طاهرین او هستند که مردم را به سوی رضای خداوند و بهشت او رهنمون هستند و این شریعت پاک اسلام است که ایمان به آن شخص را از تمام این آلودگی ها که فرد را مستوجب دوزخ می فرماید نجات می دهد ... خدایا ما شهادت می دهیم به وحدانیت تو و رسالت محمد نبی تو و آخرین فرستاده تو و ایمان داریم به امامان معصوم و در انتظار منجی عالم بشریت هستیم تا با مسیح و یاران خود جهان را از عدل و داد مملو نماید زیرا که از ظلم و جور پر شده است خدایا بحق عزیزان در گاهت و مقدسین نزد خود ما را بیامرز و از گناهان گذشته و آینده ما بگذر و با شفاعت این بزرگواران و در صدر آنها محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم ما را در دنیا و آخرت رستگار فرما و از دوزخ سوزان و ترسناک و خوارکننده خود نجات بخش و در بهشت جاویدان وارد فرما هرچند لایق نیستیم ولی به فضل و کرم و

محبت تو امیدواریم و با سرمایه علاقه به اولیاء تو روی خود را به سوی تو می نمائیم و با کمال امیدواری به رحمت تو وارد می شویم پس ما را نجات و سعادت ابدی عطا فرما که ما از دشمنان تو و اعمال آنها از اول خلقت تا آخر آن بیزار و متنفر هستیم آمین آمین آمین یا رب العالمین.

### نامه های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم برای بزرگان جهان:

۱- نامه آن حضرت به هرقل امپراطور روم:

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد رسول الله الی هرقل عظیم الروم، سلام علی من اتبع الهدی، اما بعد فانی ادعوك بدعایه الاسلام، اسلم تسلّم اسلم بعطیک الله اجرک مرتین فان تولیت فان علیک اثم البرییین و یا اهل الکتاب تعالوا الی

ص: ۵۷۶

کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشرک به شیئاً و لایتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فتولوا اشهدو بانا مسلمون.

یعنی:

به نام خداوند بخشنده مهربان

از محمد رسول خدا به سوی هرقل امپراطور روم، سلام بر کسی که از هدایت پیروی نماید و اما بعد من ترا دعوت می نمایم به شعار و نماد اسلام یعنی کلمه لا اله الا الله، پس تسلیم (خداوند) باش تا سالم (و رستگار) شوی پس تسلیم شو تا خدا اجر ترا به دو صورت عطا فرماید (یعنی یک ایمان خودت و دیگر ثواب ایمان دیگران که تو هادی آنها می شوی) و اگر روی گردان شوی بدرستی که بر عهده توست گناه آن کشور (البته حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالاترین هدیه را به هرقل عطا فرمود زیرا او رهبر و متفکر و دانا و صاحب قدرت بود و می بایست با نشست با متفکران و زعمای قوم خود در این رابطه تحقیق نماید و این بالاترین و بهترین فرصت بود که هر دلیلی را لازم داشت برای حقانیت اسلام از رسول خدا طلب نماید و دنیا و آخرت را بدست آورد ولی از این فرصت طلایی سود نبرد و به سوی حساب و کتاب خدا روانه شد و در ادامه رسول خدا بخشی از آیات قرآن و کلام الله مجید را برای او مکتوب می فرماید... سوره انفال آیه (۶۱) و یا اهل کتاب بیائید به سوی کلمه ای که بین ما و شماست که پرستش نکنیم مگر خدا را و به او شریک قائل نشویم و بعضی از ما بعضی دیگر را خدا قرار ندهند و (ای رسول ما) اگر روی گردان شدند (جنگ و ستیزه مکن) و بگوئید شاهد باشید که ما به پیشگاه پروردگار تسلیم و مسلمان هستیم ...

و نامه آن حضرت به مسیحیان مسلح نجران:

من محمد رسول الله الى اسقف نجران و اهل نجران ان اسلمتم فاني احمد اليكم الله اله ابراهيم و اسحاق و يعقوب اما بعد فاني ادعوكم الى عبادت الله من عبادت العباد و ادعوكم الى ولايت الله من ولايت العباد فان ابستم فالجزيه فان ابستم فقد آذنتكم بحرب والسلام.

معنی:

ص: ۵۷۷

به نام خداوند بخشنده مهربان

از محمد رسول خدا الى اسقف نجران و اهل نجران، اگر تسليم (خداوند) شديد پس بدانيد که من (همان وعده داده شده عیسی مسیح) احمد (هستم که به) سوی شما آدمم و الله همان خدای ابراهيم و اسحاق و يعقوب است و اما بعد پس من شما را دعوت می کنم به عبادت حضرت الله و دوری از عبادت بندگان و دعوت می کنم به دوستی خدا و دوری از دوستی بندگان و اگر قبول نکردید بر شما جزیه باشد (یعنی در کنار هم مسالمت آمیز زندگی کنیم و شما با توجه به بهره برداری از منافع حاکمیتی کشور اسلامی مالیات مربوطه را تحت عنوان جزیه پردازید) و اگر قبول نکردید و می خواهید (دولتی در دولت اسلامی باشید) پس (به شما اذن جنگ دادم یعنی در واقع طالب جنگ هستید) آماده نبرد باشید والسلام.

نکته اساسی در این دعوت مهم آن است که رسول خدا به مسیحیان مسلح در دولت اسلامی نامه ای ارسال می فرماید و متذکر می شود که ایشان همان احمد یعنی پیامبر موعود است و خدای او یعنی الله همان خدای ابراهيم و اسحاق و يعقوب است و در نهایت مهربانی می فرماید من شما را بر اساس اهداف رسالت خود دعوت به پرستش خدای عالم می نمایم و دوری از عبادت مخلوق و بنده و دوستی خدا به جای دوستی بنده و اگر توبه ننمودید یعنی به سوی اسلام نیامدید اجباری در کار نیست پس در کنار هم زندگی مسالمت آمیز خواهیم داشت. پس چون حاکمیت با دولت اسلامی و بهره برداری شما از آن مانند مسلمانان از طریق خمس و زکاه و ... تأمین نمی شود ولی بهره مندی از آن حاصل است پس مبلغی به عنوان جزیه یعنی مالیات بهره برداری از منافع مشترک باید پرداخت نمائید و اگر نه اعمال شما بیانگر ستیزه گری شماست پس اجازه برای جنگ دارید یعنی ما طالب جنگ نیستیم و البته این مسیحیان نجران راه دیگری به رسول خدا پیشنهاد نمودند تا با تقدس مذهبی خود العیاذ بالله رسول خدا را مجاب و بترسانند که امر خدا برای خذلان ابدی آنها صادر شد که قبلاً موضوع مباحثه و حضور پنج تن آل عبا یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین بر آنان ظاهر و تسلیم امر رسول خدا و راضی به پرداخت جزیه و زندگی مسالمت آمیز در کنار مسلمانان شوند و این دستور رسول خدا به همه مسلمانان بود که (... من آذی ذمیاً فقد آذانی ...) یعنی اگر کسی فردی را که ذمی است یعنی آن غیر مسلمان که در پناه دولت اسلامی است آزار نماید مرا آزار نموده و

ص: ۵۷۸

اساس مفاد آیات الهی کسی که پیامبر را آزار نماید خداوند آن ستمکار را به دوزخ ابدی خود وارد خواهد نمود یعنی هیچکس حق ندارد شخصی را که در ذمه دولت اسلامی است آزار نماید... و همه مسلمانان موظف به زندگی مهربانانه و مسالمت آمیز در کنار آنها هستند.

### نامه آن حضرت به خسرو پرویز امپراتور ساسانی:

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد رسول الله الی کسری عظیم فارس السلام علی من التبع الهدی و آمن بالله و رسول و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله و ادعوك بدعايه الله عزوجل فانی رسول الله الی الناس كافة لا من كان حیا و یحق القول علی الکافرین اسلم تسلم فان ابیت فعلیک اثم مجوس.

یعنی:

به نام خداوند بخشنده مهربان

از محمد رسول الله به سوی کسری امپراتور فارس، سلام بر کسی که از هدایت پیروی نماید و ایمان به خدا و رسول او بیاورد و شهادت بدهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و شریک ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست، پس من تو را به کلمه اسلام یعنی لا-اله الا-الله و محمد رسول الله که شعار خداوند عزوجل است دعوت می کنم و من رسول خدا به سوی همه جهانیان هستم تا امنیت بیابد هر کس که حیات گرفت به ایمان و اتمام حجت تحقق یابد قول بر کافران پس تسلیم خداوند شو تا رستگار شوی و اگر ابا نمایی گناه مجوس یعنی امت ایران بر عهده تو خواهد بود (...). پس ای عاقل دانا و خردمند بدان و آگاه باش که امپراتور نفهم و نادان ایران عملی زشت را صورت داد که دلیل بر نادانی و بی شعوری او بود و با آن کار آبروی ما ایرانی ها را در جهان تا ابد برد و برعکس سلاطین و امپراتوران سایر کشورها و آن اینکه نامه آن حضرت را که نام محمد رسول الله را قبل از او قرار داده بود متکبرانه پاره کرد و این مقدار فهم و شعور نداشت که در سخن و گفتار متین فرستاده خداوند تفکر نماید و این دلیل بر آن است که او خود را خدا می دانست هر چند ادعا نمی کرد زیرا وقتی کسی مدعی است که فرستاده خالق هستی است این بی شعور نفهم می بایست از آن مدعی دلیل و بینه می خواست و در این صورت حضرت هر علامت و نشانه و دلیل که

ص: ۵۷۹

لازم بود به این بی مغز عیاش لابلالی ارائه می کرد تا شک هر شک کننده به یقین تبدیل شود و نهایت اینکه وزراء و یا حکماء خود را گسیل می نمود و تحقیق می کرد به عنوان نماینده ملت ایران و آن زمان که برای او یقین حاصل می شد اسلام می آورد و کل ملت ایران را به اسلام وارد می نمود نه اینکه چند صباحی به عمر ننگین خود ادامه داده و آن را به همراه کنیزکان فاسدتر از خود در نخجیرها به تیر انداختن تلف کند و سپس به دوزخ روانه گردد و ما بعد از قرون متمادی به عنوان یک ایرانی با فهم و با شعور از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم خجالت بکشیم و ما بدینوسیله از آن



حضرت عذرخواهی می نمائیم زیرا ملت ایران همیشه انسان های بافهم و با درک و با شعور بوده اند ولی در آن زمان حکومت به دست این متکبر احمق بوده است و نتیجه تکبر خواری و ذلت ایرانی در طول اعصار بوده است.

نکته: اول اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص کسانی که مسلمان نبوده اند حتی امپراطورهای جهان آن روز از عبارت سلام علیکم استفاده نفرموده و بلکه فرموده اند السلام علی من التبع الهدی و ...، یعنی سلام و درود بر کسی است که از هدایت پیروی نموده و به خدا ایمان بیاورد به رسول او و شهادت بدهد به لا اله الا الله و محمد رسول الله و این مطلب عظمت و رفعت مقام یک مسلمان و مؤمن را در پیشگاه خداوند و جایگاه او را در جامعه انسانی بیان می فرماید و حرمت و منزلت و جایگاه واقعی او را در نظام آفرینش و دیگر اینکه این سلام و صلوات اثرگذار است در نظام خلقت و برای مؤمنین و مؤمنات رحمت و رضوان خداوند را نازل می فرماید خصوصاً اینکه از جانب رسول خدا و اهل بیت عصمت و طهارت باشد و آگاه باش ای خردمند که آنها حی و میت ندارند و پاسخ سلام هم در شریعت واجب است پس وقتی که می گویی اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم، خود را در معرض رحمت و رضوان الهی بین و ما ارزش ایمان به خدا و رسول او و ائمه معصومین را در رضایت و یا عدم رضایت به معصیت معصیت کاران و دور شدن از زشتی عمل زشت کاران بیان نمودیم و بیان کردیم که چگونه صرف ایمان به این دو عنصر تو را در بهشت قرار می دهد و عدم ایمان به این دو خود بخود ترا در دوزخ جاودانی وارد می نماید و اینکه حرمت اهل ایمان نزد خداوند به گونه ای است که اگر در خون او شرق و غرب عالم داخل شوند علی اعلی شرق و غرب عالم را در دوزخ جاوید خود وارد خواهد نمود و ... و نیز در عبارت آن حضرت به اسلم تسلیم ما ترجمه

ص: ۵۸۰

نمودیم به اینکه تسلیم این گفتار یعنی تسلیم خداوند باش تا رستگار شوی زیرا مکاتبات آن حضرت دعوت آنها به رستگاری جاوید بوده است و اینکه ایمان آنها چه اثرات مثبت و سازنده ای را در ایمان تابعین آنها داشته است ولی ما دیدیم که چگونه شقاوت بر اهل تکبر غالب شده و به جای تفکر و تعقل و پیمودن راه رستگاری، هم خود و هم ملت ایران را در سرایشی ذلت و خواری قرار داد و نیز تو در آنچه این تحریف گران به انبیاء الهی از شقاوت و قسی القلبی نسبت داده اند به اینکه (بطور نمونه)، سپاه موسی از جنگ آمدند و موسی دید آنها زنها و اطفال صغیر و شیرخواره را نکشتند و بلافاصله دستور داد بر گردید و آنها را قتل عام کنید و اینها برگشته و آنها را قتل عام کردند یعنی سپاهیان همه تشخیص دادند که این کار غلط و ناصواب است ولی موسی العیاذ بالله با شقاوت و بی رحمی تمام دستور این قتل عام را داد و تاریخ شاهد و ناظر بر ظلم و ستم گری های پیروان این دین تحریف شده بود که این گمراهان چگونه این متون تحریف شده را الگوی عملیاتی و اجرایی خود در جامعه قرار داده و کشتارها و قتل های غیر انسانی و رقت انگیز را مرتکب شدند، به گونه ای که مانند لکه ای ننگ بر پیشانی تاریخ بشریت رقم خورده است و البته گناه این جنایات و مانند آن نسبت به بنی آدم، بر عهده مرتکبین و کسانی است که به اعمال آنها راضی هستند که ما قبلاً توضیح دادیم و نیز توجه فرما به آئین نامه جنگی رسول خدا به سپاهیان اسلام و این مطلب مهم که ما باز در قبل مذکور نمودیم در کل طول تاریخ فرمان خدا به انبیاء خود در جنگ با دشمنان او همین الگوی رفتاری بوده است و این دستور بدون تحریف به ما رسیده ولی به پیروان دین تحریف شده موسی و عیسی به آن گونه رسیده که ملاحظه می فرمائید و حق است که مدعیان حقوق بشر با توجه به مسیری که بشر امروز در پیش گرفته است، این دستور

رسول خدا را آموزه عقل جمعی بشری و در تارک سازمان ملل نصب فرمایند به اینکه هرگز جنگ و ستیزه نمایند و به سوی عقل خود در روش و منش زندگی بروند و اگر خواستند جنگ نمایند بدانند که پیامبر عظیم الشان اسلام به سربازان خود چنین امر فرموده و عدول از این دستورالعمل هیچکس را در پیشگاه عقل بشری مبری نخواهد نمود:

ص: ۵۸۱

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اعزوا بسم الله فقاتلوا عدو الله و عدوكم بالشام و ستجدون فيها رجالاً فى الصوامع معتزلين الناس فلا تتعرضوا لهم و ستجدون آخرين فى روسهم مناخص فاقلعوهما بالسيف لا تقتلن امره و لا صغيراً ضرعاً و لا كبيراً فانياً و لا تقطنن نخلاً و لا شجراً و لا تهد من بنا ...

معنی: فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سپاهیان اسلام که با دشمنان خدا و دشمنان خود جنگ و قتال نمائید در کشور شام و در میانه مسیر مسیحیانی خواهید یافت که در صومعه ها گوشه نشینی اختیار نموده (یعنی کاری با کسی ندارند)، پس بهیچ وجه و به هیچ طریق متعرض آنها نشوید و نیز خواهید یافت در نهایت کسانی را که در سرهای آنها مناخص وجود دارد، یعنی بکوبید سرهای آنها را با شمشیرها و زنان را نکشید و اطفال صغیر را نکشید و پیرهای فرسوده و نخل ها و درختان را قطع نمائید و خانه ها و بناها را خراب نکنید ...، پس اگر انصاف و شرف در هر انسان حر و آزاده وجود داشته باشد حق را تشخیص می دهد که در هر حرف آن هزاران دلیل بر حقانیت وحی بر محمد رسول خدا وجود دارد و اینکه او شایسته پیروی و اطاعت است زیرا که منادی رحم و انسانیت و محبت و عشق در سرتاسر عالم است اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین آمین آمین یا رب العالمین ...).

نکته:

بحث و تفسیر این عبارت ۳۹ از باب ۵ انجیل متی: (... لیکن من به شما می گویم که با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که بر رخسار راست تو طپانچه زد طرف دیگر را نیز به سوی او بگردان و اگر خواست با تو دعوی کند و پیراهنت را بگیرد تو قبای خود را نیز به او واگذار و هر کسی که تو را مجبور کرد که یک میل با او راه بروی تو دو میل با او راه برو ...)، پس تو بر این قول غیر معقول و غیر قابل اجرا توجه کن که اگر پیروان این دین به این دستور عمل نمایند ظرف مدت یکماه کل سلطنت و اسباب دیانت آنها از روی زمین زایل می شود و ...، یعنی اگر کسی لندن را از آنها بخواهد آنها پاریس را هم بدهند پس تصرف چنین ممالکی مشقتی ندارد و اگر اشرار از آنها معادن ذغال سنگ را بخواهند این جماعت چاه های نفت را نیز تقدیم نمایند و ... پس ای عاقل خردمند توجه نما که چگونه برعکس شده است و این جماعت مسابقه با هم دارند در غارت کشورهای جهان سوم و منابع آنها و ... پس عملاً اقرار به تحریفی بودن این متن دارند که البته

ص: ۵۸۲

مخالف عقل و منطق است که انسان در مقابل انسان شرور توی دهن او نکوبد و خطر او را از جامعه دفع نکند که مولای مظلوم ما علی علیه السلام می فرماید: (دشمن ظالمان و یاور مظلومان باشید).

دلیل بر یاوه سرایی تحریف گران: مهریه همسر داود پیامبر العیاذ بالله پوست غلفه آلت تناسلی فلسطینیان:

در عبارت ۲۷ از باب ۱۸ کتاب شموئیل اول آمده است که شاول پادشاه مهریه دختر خود میخال را برای داود صد پوست سر غلفه آلت تناسلی فلسطینیان قرار داد و داود به جای صد غلفه از غلفهای اهل فلسطین دوپست غلفه تهیه کرد و آورد (... داود برخاسته خودش و مردمانش عازم شدند و از فلسطینیان دوپست نفر را کشتند و داود غلفه های ایشان را آورد و آنها را تماماً نزد پادشاه گذاشت تا اینکه داماد پادشاه باشد و شاول به او دختر خود میکال را به زنی داد (...))، و مخالفان این یاوه ها در کشورهای غربی با این شکل از پرداخت از مهریه استهزا می نمایند تحریف گران کتابرا و می گویند که شاول می خواست از این غلفه ها مناره ای بسازد و در جزء جهاز دخترش همراه کند و یا اینکه غرض و مقصود او چیز دیگری بوده است و ... و ما می گوئیم این مطالب یاوه های تحریف کنندگان است که العیاذ بالله اینگونه حضرت داود را فردی بی شرم و بی دین معرفی می نمایند که به سراغ کشته های جنگ رفته و شلوار آنها را می کند و عورت آنها را می برد و به پدر زنش تحویل می دهد و این یاوه ها البته سزاوار دشمنان خدا و دشمنان پیامبران است و ساحت مقدس انبیاء و اولیا منزّه است از این یاوه گویی ها بلکه اخلاق کریمانه و شرافت مندانه آنها هیچگاه اجازه این بی مروتی و بی شرافتی را نمی دهد و این مولای ما علی علیه السلام است که در جنگ صفین با دشمن بزدل و مکار و خونخوار و فتنه گر خود روبرو می شود و این شخص کسی نیست جز عمر بن عاص و چون این خبیث خود را در معرض هلاکت می بیند خود را واژگون نموده و عورت خود را به حضرت نشان می دهد و حضرت خجالت کشیده و می فرماید برو که آزاد شده عورت خود هستی و شرم فرمود که آن خبیث را به دوزخ واصل نماید و این است اخلاق بزرگان از انبیاء و اوصیاء آنان و لاکن ترسی و شرمی ندارند عده ای رجاله شراب خوار که به هنگام میخواری خود از این یاوه ها بیافند و تحویل عوام دهند در حالی که خدا حاضر و ناظر و در کمین ستمکاران است.

ص: ۵۸۳

### کاتبان و فریسیان چه کسانی بودند:

این جماعت بر اساس ادعای علماء آنها، از بزرگان و اشراف یهود بودند، کاتبان دارای منصب عالی در بارگاه سلیمان و داود بودند و عهده دار رهبری یهود که علاوه بر مقام وقایع نگاری محل مشاوره رهبران بزرگ هم بودند و در تغییرات معبد هیکل نظر می دادند و فریسیان یا گوشه نشینان، گروهی از یهود بودند که تا زمان حضرت عیسی نیز بودند ... و می گویند آنها جانشینان فرقه مقدسین از کاتبان بوده و ... پیشوای دینی محسوب می گردیدند.

شاهدی دیگر: دغل کاری و حقه بازی یعقوب پیامبر العیاذ بالله در کسب مال و منال دنیا و ...، اینها حاصل دیگری از تحریف تحریف گران خبیث و حریص:

پس در عبارت ۳۷ از باب ۳ سفر تکوین آمده است: (... و یعقوب عصایی از چوب سبز کبوده و بادام و چنار گرفته و در آنها خط های سفید تراشید ... و عصاها را در مقابل گله ها که برای نوشیدن آب می آمدند قرار می داد ... و گله ها در مقابل چوب و عصا حامله می شدند مخطط می زائیدند ... و ...) خلاصه اینکه وقتی یعقوب با لابان قرار گذاشت که گوسفندان مخطط مال لابان باشد و این قرار و مدار در شرایط عادی مصداق داشت و شرط عرفی ملازم آن بود ولی تحریف گران این

کتاب مدعی هستند که یعقوب کلک می زده و موقع جفتگیری عصای مخطط جلو چشم گوسفندان قوی می گذاشت و آنها مخطط زائیده می شدند و ...، صرف نظر از اینکه این یاوه برخلاف موازین علمی و علوم مرتبط ژنتیک است و ...، ایراد این تهمت به حضرت یعقوب دلیل بر کوتاهی فکر و نقص شعور و احمقی جاعل و تحریف کننده دارد که با این یاوه گویی از پیامبر خدا موجودی حریص و پیمان شکن و حقه باز و کلک باز به شریک و ... یاد می نماید و ... آری اگر چنین بود که گوسفندان شبیه شوند به چیزی که در هنگام حاملگی می بینند پس همه گوسفندان که در ماه ربیع و بهار حامله می شوند می بایست سبزرنگ به دنیا بیایند. و یا اینکه این ابلهان فراموش کرده اند که گوسفندان در این زمان به همسران گرامی خود توجه دارند نه به چوب مخطط.

### شاهد تناقض: ثمرات و نتایج اوهام یا حاصل یاوه سرایی تحریف گران بی مغز:

ص: ۵۸۴

در باب ۱۳ از سفر احبار که همان سفر لاویان است در خصوص بیماری برص و وظایف کاهن و زنان در ایام حیض ...:

(تمامی روزهایی که علت در اوست ناپاک (نجس) است زیرا که ناپاک است پس تنها بنشیند و مکان او بیرون از اردو باشد) پس به این احکام ضدبشری و ضد اخلاقی توجه بفرمائید که چگونه کوچکترین حقوق انسانی زنانی که مادران ما هستند و مادران فرزندان ما هستند و مادران برادرزاده ها و خواهرزاده های ما هستند و اگر هیچکدام نباشند انسان هستند و .. ولی از کوچکترین مواهب انسانی در این کتاب بهره مند نیستند بلکه موجوداتی کثیف و نجس و ناپاک و ... هستند و این یاوه هایی است که یاوه سرایان به نام دین به آموزه های بشری تحمیل نموده اند و حالا ادامه ماجرا: (... لباس که علت برص در آن باشد خواه لباس پشم و خواه لباس کتان خواه در تار و خواه در پود از کتاب و یا چشم خواه در چرم و یا چیزی که از چرم ساخته شده و اگر علت در لباس و یا در چرم و یا در تار و یا در پود و یا در هر چیزی که از چرم ساخته شده باشد سبزفام و سرخ نماید علت برص است بکاهن نمودار شود) ...، از اینجا به بعد کاهن وارد ماجرا می شود (... و کاهن به علیل می نگرد و علیل را هفت روز محجوب سازد و در روز هفتم به علیل بنگرد اگر علت در لباس خواه در تار و خواه در پود خواه در چرم و خواه در هر چیزی که از چرم ساخته شده است منتشر گردیده است آن ناخوشی برص رنجور آور و ناپاک است. پس آن لباس را چه تار و چه پود چه پشمینه چه کتان و یا هر چیز دیگر که از پشم ساخته شده باشد که علت در آن است بسوزانند چونکه برص رنج آور است سوخته شود و اگر کاهن بنگرد و اینک علت در لباس یا تار و یا پود و یا در هر ظرف چرمی منتشر شده باشد آنگاه کاهن امر فرماید که آنچه که علت در آن است بشویند و او را دوم بار هفت روز محجوب گردانند و کاهن به علت بعد از اینکه آن چیز شسته شده است بنگرد و اینک اگر ماده علت تغییر به رنگ نداده است و علت منتشر نشده است ناپاک است آنرا به آتش بسوزانی در بیرونیش و اندرونیش ناخوشی مضمن است و اگر کاهن بنگرد و اینک ماده علت بعد از شستن اگر سیاه فام باشد آن را چه از جامه و چه از چرم و چه از تار و چه از پود بدرد و اگر باز در جامه چه در تار و چه در پود و چه در ظرف چرمی نمایان شود برص روئیدنی است آنچه چیزی که علت در آن است به آتش بسوزان و لباس چه از تار و چه از پود و یا هر چیز چرمی که آن

ص: ۵۸۵

را شستی اگر علت از آن رفع شد آن دوباره شسته شود که ناپاک خواهد بود این است قانون بیماری برص در لباس پشمینه و یا کتان چه در تار و چه در پود و چه در هر ظرف چرمی تا آن را پاک و یا ناپاک بدانی و ... و تو ای عاقل دانا و خردمند بقیه ماجرا را در مورد مکان بیماری و نیز قانون برص را در آن حدس بزن ... پس آیا کسی شک دارد که این اراجیف و یاوه ها ثمرات اوهام و وسوسه های شیطانی و ... است که به نام احکام از افکار ارتجاعی عده ای گمراه بیکار صادر شده باشد، شما در این متن و امثال آن قوانین این یاوه گویان را می بینی و الفاظ تکراری بنگرد و بنگرد کاهن را و نظر دادن او را به بیماری که واگیردار نیست که به تار لباس و یا به پود آن چه باید کرد و ... ولی قانون آنها را نسبت به علت و بیماری واگیردار جذام و یا وبا و یا طاعون و ... نمی بینی زیرا در آن امراض خطرناک شش دانگ مردانگی در فرار قرار دارد و آنجا دیگر کاهن بنگرد و بنگرد نمی کند زیرا چنان می گریزد که بزغاله از شیر بگریزد و البته با پیشرفت علوم در همه رشته ها خصوصاً رشته های پزشکی بایستی امثال این یاوه ها را مکتوب و به دیوار دانشکده ها بکوبند تا دانشجویان و اساتید بدانند که چند هزار سال مردم بدبخت از دست این یاوه گویان و تحریف کنندگان چه کشیده اند و سپس امثال این یاوه ها را به تمامی موارد ناهنجاری های اجتماعی تسری دهند تا همه دانشمندان و عقلاء جوامع بشری با تشخیص صحیح علت بروز ناهنجاری های اجتماعی بتوانند آن معضلات را درمان و حل نمایند تا بیش از این تحت عنوان آموزه های دینی و مذهبی در فکر و اندیشه انسان های ناآگاه و ابله و احمق به صورت الگوهای رفتاری موجبات فجایع بشری را فراهم نیاورد زیرا پیشرفت های علوم و دانش بشری و حرکت های سریع تکنولوژیک روز به روز به قدرت تخریب و نابودی افراد بشر افزوده خواهد کرد و لذا نیاز به رعایت مسائل اخلاقی و صحیح دینی روز به روز بیشتر خواهد شد و لذا تا آن زمان که در بین جوامع بشری اینگونه افکار آنارشستی و مهلک و نابود کننده وجود دارد بشریت بایستی به فکر چاره باشد و چاره آن به اعتقاد نگارنده فقط و فقط در پیروی از شریعت پاک محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آخرین فرستاده الهی است و نیز پیروی از احکامی که بدون تحریف و تغییر از خداوند عالمیان بر سینه پاک آن حضرت نازل شده و آن قوانین و حدودی است که خدای ابراهیم و خدای موسی و خدای عیسی و خدای اسحاق و یعقوب و ... یعنی خدای همه انبیاء به آخرین فرستاده خود یعنی حضرت محمد

ص: ۵۸۶

مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم برای هدایت بشر هدیه فرموده است و بر همه اندیشمندان جهان است که با پیروی از این دین جوامع و تمامی امت های بشری را به سوی زندگی مسالمت آمیز و برای زیست در سایه در صلح و آرامش دعوت نمایند و از پیروی اباطیل و یاوه هایی که به نام دین و مذهب در میان پیروان اهل کتاب یعنی عهدین ساری و جاری است جلوگیری نمایند ... و ما در ادامه از بیان آنچه در باب ۱۴ سفر احبار درباره قانون خانه ای که در آن برص واقع شده و ... خودداری می نمائیم به جهت رعایت اختصار و توصیه می نمائیم که به اصل مراجعه و مطالعه شود از باب ذکر مصیبت های بشری که چگونه گرفتار افکار متحجرانه گروهی بیکار و حيله گر قرار گرفته که برای بازار گرمی خود قانون وضع نموده در حالی که هیچ شعوری در رابطه با تشخیص صحیح بیماری ها و علل آنها نداشته و فقط پیرو افکار شیطانی و اعمال باطل خود بوده اند (... آنگاه آن کاهن امر فرماید که پیش از آمدن کاهن جهت ملاحظه علت آن خانه را خالی کنند تا آنکه هر چه که در آن خانه است ناپاک نشود و کاهن بعد از آن جهت ملاحظه خانه وارد شود و به آن علت بنگرد و اینک اگر در دیوارهای خانه خطوط مجوف و توخالی مایل به سبز و سرخی نمودار است و نمایش آنها از دیوار پست تر باشد پس کاهن از

خانه به در خانه بیرون رود و آن خانه را هفت روز ببندد و در روز کاهن برگشته بنگرد و اینک اگر آن علت در دیوارهای خانه پهن شده، پس آن خانه و سنگ ها و چوب هایش ... همه را خراب کرده و به بیرون شهر حمل نمایند ... (پس بین و توجه کن ای عاقل دانا و خردمند که چگونه این احکام مانند سایر احکام موجود در این کتاب از ثمرات اوهام گروهی نادان حيله گر است که با اینگونه اراجیف بر مردم نادان و گمراه چند هزار سال قبل به دلیل جهل آنان بر علل بروز بیماری ها حکومت کردند ولی با پیشرفت علوم رسوا شده و منزوی گردیدند ولی با خیره سری و با تأویل و توجیه های شیطانی همچنان به فکر فریب افکار عمومی بشری و پیروان گمراه خود هستند و البته اگر تفکر نمایند خواهند دانست که آن دین و شریعتی قابلیت پیروی دارد که مانند اسلام هرچه علوم و دانش بشری پیشرفت می نماید حکمت و اسرار احکام آن که از سوی خداوند علی اعلی بدون هرگونه تحریف نازل شده است بیشتر آشکار می شود و اسرار حکمت آمیز آن بیشتر نمودار می شود مانند اسرار مربوط به خلقت آسمانها و زمین است که ۱۴۰۰ سال پیش خداوند در کتاب خود فرمود که آسمانها و زمین را بدون

ص: ۵۸۷

ستون خلق نموده است، در حالی که تا چند صد سال پیش هم نمی توانستند آنها را بدون اتکا تصور نمایند و لذا از درک جهان به آن گونه که خداوند شرح فرمود عاجز بودند ولی با پیشرفت علوم و دانش، حکمت، آن آیات آشکار شد و توای عاقل دانا و خردمند جستجو کن در تمامی آیات و روایات و تطبیق آن را با علوم و دانش بشری ملاحظه فرما و تعجب نکن زیرا اخبارکننده آن ها، واضع کل یعنی خالق هستی است که کلام خود را بر سینه پاک آخرین فرستاده خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و برای هدایت انسان ها تا پایان روزگار نازل فرموده است. و ما انشاءالله در کتاب آتی خود در سیری اجمالی در عهدین تفسیر آن را خواهیم آورد و بر آنچه که به عنوان نمونه ذکر شد شرح بیشتری خواهیم نمود و در رابطه با عبارات ۱۵ به بعد باب ۱۵ سفر احبار و در خصوص احکام جنب و حیض که بر پیروان تکلیف گردیده نکات بیشتری بیان خواهیم آورد و صرفاً در حال حاضر برای خالی نبودن عریضه می آوریم:

(... و ظرف سفالین که علیل جریان مس کرده است شکسته شود و هر ظرف چوبی با آب شسته شود ... (در حالی که ما می دانیم به لحاظ علمی دفع علت از ظرف سفالی راحت تر از ظروف چوبی است ولی چون از نظر کاهن فریبکار شکستن آن صدا ندارد دستور شکستن سفالی و شستن چوبی را می دهد)، و اگر کسی را آب منی برآید تمامی بدنش را در آب شست و شو دهد و پس از آن تا به شام ناپاک باشد (... پس توجه بفرمائید که دستور شستشو داده شد ولی تا شام همچنان ناپاک است ...) و اگر کسی فی الواقع با او بخوابد و خون حیضش بر او باشد هفت روز ناپاک است و همگی آن بستری که بر آن خوابیده ناپاک است ... (پس بین ای عاقل خردمند که چگونه بر اساس این یاوه ها نجاست سرایت می کند در جسد کسی که لمس کند لباس زن حیض را و این نجاست هم به جان و هم به لباس های شخص مس کننده سرایت می کند یعنی چیزی شبیه وبا و طاعون که زن های بیچاره و گرفتار یهود با آن روبرو هستند ... و حکم دیگر که اعجاب آورتر است اینکه اگر به مردی حتی یک قطره خون حیض برسد مانند خود زن حیض تا هفت روز نجس است و ...، پس توجه کن با این احکام که اصلاً و به هیچ وجه از پیروان آنها از صغیر و کبیر رعایت نمی شود یعنی نمی شود که بشود و لذا همه آنها از صغیر و کبیر و مرد و زن و ... نجس می باشند ... .

شاهد تحریف دیگر: قربانی برای رضای شیطان: تحریفی دیگر از سوی مشرکین و بت پرستان و جادوگران و شیطان پرستان در کتب عهد عتیق:

در باب ۱۶ از سفر احبار آمده است (... بعد او بز را گرفته آنها را به در خیمه به حضور خداوند حاضر گرداند و هارون بر آن دو بز قرعه انداخته یک قرعه برای خداوند و یک قرعه برای عزازیل (یعنی شیطان)، و هارون آن بزی که قرعه خداوند برایش برآمده تقریب نموده جهت قربانی رفع گناه بگذارند و آن بزی که بر آن قرعه عزازیل (یعنی شیطان) برآمده باید که زنده به حضور خداوند حاضر کرده شود تا اینکه بواسطه کفاره شود و آن را از برای عزازیل (یعنی شیطان) به صحرا سر دهد (...). پس تو ای عاقل خردمند آگاه شو به نحوه ترجمه این جماعت که از لفظ شیطان بجای عزازیل بهره نمی گیرند زیرا هیچ عقل سلیم قربانی برای شیطان را نمی پذیرد و اینگونه اعمال شباهت دارد به اعمال جادوگران و برای نیات شیطانی آنان که در مغزهای متعفن خود می پرورند و ... توجه و امعان نظر بر عبارت بی معنی و نامفهوم (و بزی که بر آن قرعه عزازیل بنامش برآمده باید که زنده به حضور خداوند حاضر کرده شود تا اینکه بواسطه کفاره شود و آن را از برای عزازیل به صحرا سر دهد ...)، آری این سر دادن بز به صحرا برای عزازیل یعنی چه و ...، قربانی برای شیطان و زنده نگهداشتن آن و به بیابان رها کردن ...، آری این هم یک نوع قربانی کردن است برای غیر خدا و می گویند مشرکین هند شیران را به اسماء خدایان خود در بازارها رها می کنند بجای رها نمودن در بیابان ها تا از تشنگی و گرسنگی بمیرند و این هم یکنوع قربانی است، و دانش پژوهان آگاه باشند که اغلب مترجمین خائن کتب فارسی از راه حيله و مکر و برای فریب پیروان، عنوان قربانی عزازیل را به بز طلیق ترجمه می نمایند ولی خیانت آنها بر کسی که از نسخه های اصلی آنها مطلع است مخفی نخواهد ماند.

شاهدی برای تحریف کتاب وجود احکام احمقانه برای ازدواج های تحمیلی پیروان متعصب: خانه کشیده نعلین:

### هر دم از این باغ بری می رسد تازه تر از تازه تری می رسد:

در عبارات ۵ از باب ۲۵ تورات مثنی آمده است: (اگر برادران (منظور دو برادر)، با هم ساکن باشند و یکی از آنها بدون فرزند بمیرد، زن آن متوفی به نکاح بیگانه نرود . بلکه برادر شوهر با او داخل شده او را به زنی

بگیرد و حق برادر شوهر را رعایت کند، و اولین فرزند که این زن می زاید به اسم برادر متوفی قائم گردد تا آنکه اسمش از بنی اسرائیل محو نگردد ولی اگر آن مرد به گرفتن زن برادر خود راضی نشود پس زن برادرش به دروازه پیش مشایخ برود و بگوید برادر شوهر من به زنده کردن نام برادر خود اسرائیل انکار می کند و به رعایت حق برادر شوهری با من راضی نیست، پس مشایخ شهر او، آن مرد را احضار کرده با او مکالمه می نمایند ولی اگر اقرار کرد که زیر بار نمی رود و می گوید که او را نمی خواهم بگیرم پس آنگاه زن برادرش در حضور مشایخ جلو آمده نعلین او را از پایش بیرون بکشد و بر روی او خیو (یعنی تف آبدار همراه با کثافت) بیندازد و در جواب گوید به شخصی که به بنا کردن خانه برادرش راضی نیست چنین کرده شود و در اسرائیل اسم او را خانه کشیده نعلین بگذارند (...). پس تو ای عاقل دانا و خوب به این یاوه ها که در آن به حداقل

حقوق انسانی زن توجه نشده و به نام وحی او را وادار به ازدواج تحمیلی می نماید و از طرفی صرفاً عدم تمایل مرد را موجب بروز عکس العمل از سوی زن می داند توجه نما و آگاه باش و بدان که بر این قانون من درآوردی تحریف شده هزار و یک دلیل و ایراد شکلی و ماهیتی و نیز بنیادی و عملیاتی وارد است که به جهت اختصار به تعدادی از آنها اشاره می شود:

۱- در این ازدواج به وجود دو برادر اشاره شده و در صورتی که تعداد برادران پنج و یا ده نفر باشد قانونگذار آنها سکوت اختیار نموده و در خصوص امکان تفویض اختیار برای واگذاری این حق به برادران دیگر و یا اساساً حرمت آن برای دیگر برادران و یا با رعایت ارشذیت سکوت اختیار نموده ولی معلوم است که اگر بفرض هر ده نفر راضی به زنده کردن نام برادر خود نباشند این زن بایستی نعلین هر ده نفر را بیرون بکشد و بر صورت هر ده نفر خیو (یعنی تف آبدار و ...) را بیندازد و بر همه آنان نام خانه کشیده نعلین اطلاق شود.

۲- همانگونه که ملا-حظه می شود در این قانون صدرالذکر بطوری کاملاً یکجانبه و یکطرفه ازدواج به زن بی گناه تحمیل شده و کاتب تحریف گر هیچگونه حقی را برای زن قائل نیست تا آن را به شماره و حساب بیآورد به این معنی که اگر به فرض شوهر زن که فوت نموده استاد دانشگاه و پرفسور و محترم بوده باشد ولی برادر او فردی اوباش و هرزه باشد و این زن اصلاً تمایلی به آن ازدواج نداشته باشد و با توجه به اینکه اگر فرزندی هم نداشته باشد امکان یک ازدواج خوب و مناسب با توجه به جایگاه اجتماعی و یا تحصیلاتی

ص: ۵۹۰

که دارد برای او فراهم باشد و یا اصلاً برادر شوهر او به عکس شوهر اول او یک فرد میمون و ایکبیری و نکبت و زشت و بی تربیت و خشن باشد چرا باید یک زن مجبور باشد که با آن مرد حیوان ازدواج تحمیلی داشته باشد و لذا ملاحظه می شود که بطور کاملاً یکطرفه از طرف زن اتخاذ تصمیم شده و حقی را برای او قائل نبوده اند.

۳- حالا- در شرایط برعکس چنانچه زن خواست به نکاح بیگانه برود و برادر شوهر بخواهد به او داخل شود و او را به زنی بگیرد ولی زن قبلاً قول ازدواج را به کسی دیگر داده و این برادر شوهر که فردی زشت و بدترکیب و عوضی و کثیف است بخواهد خود را به زور به آن زن وصل کند تکلیف چیست، در حالی که آن زن از دیدن او حالت تهوع پیدا می کند و از او فراری است ولی توجه فرما که چگونه قانونگذار آنها از پیش برای زن تصمیم گیری نموده است زیرا اساساً در مخیله او نمی گنجد که زنی در جهان پیدا شود که نخواهد با برادر شوهرش ازدواج کند و یا در مقابل ازدواج تحمیلی مقاومت نماید و ... پس حالا- به عکس در چنین حالتی که ذکر شد اگر آن برادر شوهر هم سماجت نماید چرا در چنین حالتی، این حق متقابل برای برادر شوهر و یا برادران شوهر در نظر گرفته نشده که پیش مشایخ بروند و اگر او تمکین نکرد تا اینها نام برادرشان را زنده کنند کفش زن متمرده را از پای او درآورده و خیو بر روی او بیندازند و خانه او را خانه کشیده کفش نامگذاری نمایند به تعداد برادران ...

۴. و آورده است حق برادر شوهر را رعایت کند و ما متوجه نشدیم که منظور حق برادر شوهر را رعایت کند یعنی چه و اگر منظور رعایت حق است که باید دو طرفه باشد ولی معلوم نیست چرا این حق را یکطرفه از طرف زن جهت رعایت الزام آور



می دانند و این داستان از اولین فرزند که این زن می زاید آغاز می شود این فرزند به اعتقاد تحریف کننده یاوه گوه چه پسر و چه دختر به اسم برادر متوفی قائم می شود تا اسم او از بنی اسرائیل محو نگردد یعنی این فرزند او نیست ولی در ضمن هست یعنی جمع اعداد که به نظر آنها صرف نظر از اینکه بودن و یا نبودن نام او چه تأثیری در نظام آفرینش دارد و یا ندارد، آن را حاصل نموده اند ...

ص: ۵۹۱

۵- و برعکس اگر زن عوضی باشد به اعتقاد اینجانب غیر از آن آب دهان که تحمل آن کمی مشکل است تحمل عنوان کشیده نعلین در تمام عمر راحت تر از زندگی یک عمر کنار یک زن عوضی است.

۶- آری پس تو با دقت در این یاوه ها توجه کن که این آب دهان و ناسزا تلویحی در واقع سزای کسی است که این اراجیف را نپذیرد و ...

۷- و ای بسا زن میت مبتلا به امراض صعب العلاج مانند بدزبانی، تندخویی و ... باشد و به همین دلایل شوهر اول از دست او سخته کرده باشد پس دیگر چه دلیل دارد که این بلا در خانواده برادر او هم نازل شود.

۸- و جالب اینکه این حکم تورات را علماء پروتستان قبول ندارند و آن را تحریفی می دانند زیرا اصلاً آنها اعتقاد دارند که تزویج زن برادر به برادر تحت هیچ شرایط جایز نیست و حرام است و ... خوب حالا- درست شد پس ما در فصول آتی آیا باید به سراغ اینها برویم یا اصلاً لازم نیست ...؟!

شاهدی دیگر برای اثبات تحریفات: داستان چوب سرو آزاد و زوفا و قرمزی را ... در این عبارات گاوی را می کشند و پوست و گوشت و فضولات آن همه را می سوزانند ...

عبارات ۵ از باب ۱۹ سفر اعداد (...، و آن گاو را در نزد او بسوزانند یعنی پوست و گوشت و خون و فضولات آن را بسوزانند و کاهن چوب سرو آزاد و زوفا و قرمزی را گرفته در میان گاو که می سوزد بیندازد، پس کاهن لباس خود را بشوید و جسد خود را به آب شستشو دهد ... تا شام ناپاک است و سوزاننده هم ... تا شام ناپاک است، خاکستر گاو را جمع کرده تا برای آب تنزیه برای بنی اسرائیل ... که موجب رفع گناه است ... جمع کننده خاکستر گاو هم ... تا شام ناپاک است ...) پس تا اینجا دانسته شد که آنها گاوی را می سوزانند و خاکستر آن را جمع می کنند تا با آب مخلوط شود و برای رفع گناهان استفاده شود (... .. هر کس میتی را مس نماید تا هفت روز ناپاک باشد ... هر کسی که شمشیر کشته شده ای را در صحرا و یا به میت یا به استخوان آدمی و یا قبری را مس نماید تا هفت روز ناپاک است ...، برای شخص ناپاک از خاکستر گاو سوخته شده برای رفع گناه بگیرند و آب روان در آن بریزند و شخص پاک زوفا را گرفته و در آب فرو برده ... و بپاشد ... و از برای آنها قانون ابدی باشد) پس دانستی که خاکستر این گاو سوخته شده و پاشیدن آن با چوب زوفا بر اشخاص نجس شده برای پاک شدن آنها صورت می گیرد و ... و این حکم ابدی البته تو ای عاقل

ص: ۵۹۲

خردمند توجه نما بر این یاوه ها که بسیار مسخره است زیرا که بر اساس این عبارات و احکام کلیه پزشکان و پرستاران و امدادگران و ...، که برای نجات انسان ها تلاش و کوشش می نمایند از نظر این جماعت و کسانی که این یاوه ها را جعل نموده اند نجس هستند و گناهکار و کاهن بایستی با چوب زوفا و طبق آن شرایط این ناجیان جان ها انسان ها و زنده کنندگان عمرها را که برترین و شریف ترین افراد جامعه انسانی هستند ولی به نظر این تحریف گران نجس و گناه کار هستند را با آب تنزیه حاصل از خاکستر گاو پیاشد تا پاک شوند و ... و عدم استعمال آن موجب نجاست ابدی این خادمان بشریت می شود ... پس تو بر این یاوه ها خواستی بخند و خواستی گریه کن.

شاهد دیگر بر تحریفی بودن عهدین: شراب خواری و شکم پروری عیسی مسیح و ... و گزافه گویی و غلو:

در عبارت ۳۳ باب ۷ انجیل لوقا آمده است:

(... زیرا که یحییای تعمید دهنده آمد که نه نان می خورد و نه شراب می آشامید می گوئید دیو دارد، پسر انسان آمد که می خورد و می آشامد می گوئید اینک مردی است پرخور و باده پرست و دوست باج گیران و گناهکاران...)، پس در این عبارت شهادت لوقا برای ما بسیار مهم است در اینکه یحیی پیامبر با آن عظمت امساک شدید در خوراک داشت و لب به شراب نمی زد تا حدی که گفتند نان و شراب نمی خورد پس این قسمت را به دلیل تطبیق با عقل پذیرش نموده و باقی آن را که اتهام بر باده پرستی و پرخوراکی و شکم بارگی عیسی مسیح است را رد می نمائیم زیرا در شأن پیامبران نیست شراب خواری و امثال اینگونه اعمال که عقل آنان را زایل نماید و ...، (... پس به خانه فریسی در آمده بنشست که ناگهان زنی که در آن شهر گنه کار بود یعنی فاحشه بود چون شنید که او در خانه فریسی به غذا نشسته است شیشه از عطر در آورده و در پشت سر او نزد پایش یعنی نزد پای عیسی گریان ایستاده و شروع کرد به شستن پاهای او با اشک خود و خشک کردن آنها به موی سر خود و پاهای ویرا بوسیده و آنها را به عطر تدهین نمود چون فریسی این را دید با خود گفت که شخص اگر نبی بود البته می دانست که این کدام و چگونه زنی است که پای عیسی را می بوسد پس به سوی آن زن اشاره کرد ... و گفت گناهان تو آمرزیده شد و اهل مجلس در

ص: ۵۹۳

خاطر خود گفتند که این کیست که گناهان را هم می آمرزد پس به آن زن گفت ایمانت ترا شفا داده به سلامت روانه شو ... و سپس یوحنا این زن را معرفی می نماید در باب ۱۱ خود (... او شخصی ایلعاذر نام بیمار بود از خاندان عینا که ده مریم و خواهرش مرتا بود و مریم همان است که خداوند (یعنی عیسی را به عطر تدهین نموده و پاهای او را به موی خود خشک کرده که برادرش ایلعاذر بیمار بود پس او خواهرانش را نزد مسیح فرستاد و آنها گفتند ای آقا اینک آنکه دوست می داری مریض است ... و عیسی مارتا و خواهرش و ایلعاذر را محبت می فرمود ...) و البته این مریم همان کسی است که قبلاً مذکور شد احوالات او که از فاحشه های ثروتمند و مشهور بود و ...، اولاً پاهای او را با اشک شسته نمی شود پس باید بگوئیم تشبیه به آب است و با موهای خود خشک می کرد هم تشبیه به حوله است ولی پاهای او را می بوسید یعنی آنها را در آغوش گرفته لب مالی می کرد و ...، دیگر تشبیه نیست و عین داستان است و صحنه چنان غیرعادی بود که برای فریسی ذهنیت بد ایجاد کرد ... و سپس به آن زن گفت گناهانت آمرزیده شد و ... ایمانت ترا شفا داده است ...) و البته این اعمال از ساحت و ذات پاک و

اقدس انبیاء به دور است که زنان فاحشه به بهانه علاقه به انبیاء پر و پای آنان را در آغوش گرفته و غرق بوسه نمایند و ...، و از طرفی دیگر صاحب آموزش خداوند است زیرا بندگان گناه خداوند را مرتکب شده اند نه گناه عیسی مسیح را مگر آنکه العیاذ بالله مدعی خدایی مسیح شوی که آن هم غلط است زیرا که او یک قسمت از سه قسمت است که باز نمی توانست بدون هماهنگی دو خدای دیگر یعنی اب و روح القدس و یا دو قسمت دیگر آموزش دهد جز اینکه بگویی یک از سه یعنی سه از یک و یک از سه اختیار سه از یک را دارد ولی این معنی خواهد بود یک از یک نه یک از سه ... .

در عبارت ۲۱ از باب ۱۳ انجیل یوحنا آمده است (... چون عیسی این بگفت در روح مضطرب گشت ... و یکی از شاگردان بود که به سینه عیسی تکیه می نمود و عیسی او را محبت می نمود، شمعون به او اشارت کرد که بپرسد ... پس او در آغوش عیسی افتاد و به او گفت خداوند کدام است ...) و در حق همین شاگرد در عبارت ۲۶ باب ۱۹ (... پس عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست داشت ایستاده دید ...) و باب ۲۰ عبارت ۲ (... و آن شاگرد دیگر که عیسی دوست داشت ...) و ۷ و ۲۰ از باب ۲۱ (... و آن شاگردی که بر سینه او وقت عشاء تکیه می زد و می گفت خداوند آن کیست که ترا تسلیم می کند و ...) پس ای عاقل دانا ما نمی گوئیم

ص: ۵۹۴

که دوست داشتن استاد شاگرد را زشت و قبیح است ولی اینکه برای دانستن چیزی هرچند مهم باشد خود را در آغوش استاد بیندازد و عشوه بیاید و یا اینکه همیشه موقع موعظه به سینه عیسی تکیه بزند با عقل و منطق و مناسب های استاد شاگردی جور در نمی آید و در شأن کلاس درس و موعظه نیست که همه نشسته باشند یکی از شاگردان برود به سینه استاد تکیه زده و یا خودش را در آغوش او رها نماید ... مردم چه فکر می کنند ... و نیز در باب ۸ انجیل لوقا آمده است (... و واقع شد بعد از آنکه او یعنی عیسی در هر شهری و دهی گشته و موعظه می نمود و به ملکوت خدا مژده می داد و آن دوازده نفر با او بودند یعنی دوازده شاگرد و چند زن که از ارواح پلید و مرض ها شفا یافته بودند یعنی مریم معروف به مجدلیه که از او هفت دیو بیرون رفته بود و یونا زوجه خود، ناظر هیروودیس و سوسن و بسیاری زنان دیگر که در خدمت او اموال خود را انفاق می کردند ...) پس ای عاقل و دانا تفکر نما به مفاد این متن که از لحاظ عقلی به تو چه می گوید این متن به تو می گوید که عیسی مسیح با دوازده شاگرد خود که یکی از اینها خیلی خبیث بود و در نهایت به زعم آنها، علیرغم مملو شدن از روح القدس قاتل مسیح شد، با گروه بسیاری از زنان که در میان آنها زنان فاحشه ای بودند که عیسی مسیح آنها را شفا داده بود و اموال بی حساب خود را که از این راه جمع آوری نمود بودند صرف خداوند می کردند یعنی صرف عیسی و در میان آنها مریم مجدلیه بود که از فاحشه های بنام و ثروتمند بود و این جماعت زن و مرد در بیابان ها و شهرها و روستاها با هم به صورت تور مسافرتی حرکت می کردند با هم می خوابیدند، با هم دستشویی می رفتند، با هم غذا می خوردند، با هم در مجالس شرکت می کردند و اغلب مردم هم این زنان را می شناختند خصوصاً مریم مجدلیه را که عیسی مسیح هفت دیو از او بیرون فرستاده بود ... و ما قبلاً داستان یاهو بودن وجود دیوها در وجود افراد و وادار نمودن آنها به گناه و یا دیوانه شدن آنها را بیان کردیم و اثبات نمودیم که این طرز تفکر یاهو ای واضح و آشکار است و از موارد تحریف کتاب و ...، و نیز غفلت منما از مریم و از یونا و سوسن و این مریم که زانیه معروف و ثروتمند بود و تمام اموالی که از این راه حاصل نموده بود را با خلوص تمام در راه ترویج شریعت عیسی خرج کرد و البته از این گونه افراد در امت اسلام هم بودند مانند معاویه بن ابی سفیان که

وقتی به مولانا علی علیه السلام در خصوص بذل و بخشش او به راه خدا سخن آوردند حضرت فرمود مثل او مثل زن فاحشه و زناکار است که از

ص: ۵۹۵

درآمد کار خود فرش خریده در مسجد قرار می دهد تا مردم بر آن نماز و عبادت نموده و ثواب آن نصیب او شود... پس تو آگاه باش امامی که بنا به شهادت لوقا در باب ۷ (... پرخور و باده پرست و شراب خوار است...) و خمر را العیاذ بالله با همه شاگردان و زنان بسیار همراه می خورند و می آشامند پس تو حدس بزن که چه شود... و حال آنکه خدا شرب خمر را به هارون و اولاد او تا به ابد حرام نمود تا... اینکه در میان چیزهای مقدس و چیزهای غیرمقدس و طاهر و غیرطاهر تشخیص بدهید و... به شرح عبارات ۹ تا ۱۵ باب ۱۰ سفر احبار یعنی لایوان... یعنی صریح در حرمت شراب و سایر مسکرات که موجب زوال عقل است و لذا... فرشته خداوند از سوی پروردگار، همسر مانوح را نهی کرد از شرب خمر و شرب هر مسکر در زمان بارداری و.. تا فرزند او از جمله اتقیاء و بزرگان باشد و خبثت آنها در کودک اثر نماید به شرح عبارت ۴ به بعد سفر ۱۳ کتاب داوران (قضاة) می گوید: (... پس حالا تمنا اینکه با خدا بوده شراب و مسکری را نوشی و از هر چیز ناپاک نخوری...) و نیز در آن زمان که فرشته خداوند زکریا را به ظهور حضرت یحیی بشارت داد و اوصاف او را برشمرد... اوصاف تقوی او را بیان فرموده به اینکه یحیی شراب و سایر مسکرات را نمی خورد پس واضح است که شراب و عرق و... سایر مسکرات حرام و نجس است و در عبارت ۱۵ از باب اول انجیل لوقا آمده است (... زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود یعنی یحیی و شراب و عرق و مسکری را نخواهد نوشید و از شکم مادر خود مملو از روح القدس خواهد بود، و... حالت این رهبر و امام و پیامبر و العیاذ بالله خدا چه خواهد بود با این پیروان که معجزه اول او را شراب سازی و به خلق خدا خوراندن و حال دادن به عرق خوردن اعلام نموده اند پس تو با این آموزه و اینکه شراب چه وضعیتی را برای بزرگان دین و دنیا آنان برخوردار نمود در احتمال فساد و تبه کاری چنانچه به حضرت لوط علیه السلام منسوب نمودند و تو دیدی که براساس یاوه های این تحریف گران شراب با لوط چه کرد... و... لذا یعنی به طعنه می گویند که شستن پای شاگردان به شرح آنچه در باب ۱۳ انجیل یوحنا آمده است که (... از شام برخاست و لباس های خود را درآورد و دستمالی به کمربست و پای شاگردان را شست و..)، در حالت مستی عیسی بوده که گرما بالا زده و لخت شده است برای شستن پای شاگردان و گرنه شستن پای آنان نیاز به لخت شدن نداشته است.

ص: ۵۹۶

### نهی از شراب خواری و دوری از شراب و جایگاه آن نزد خداوند:

تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که کتاب عهدین به عباراتی داخل می شود که موید آن است که دوری از شراب نزد خداوند جایگاه بسیار رفیع دارد به نحوی که این فضیلت را برای برگزیدگان خود از قبل از انعقاد نطفه مورد توجه قرار می دهد و در آیات و عبارات مختلف از شرب آن نهی می فرماید مانند آنچه در خصوص یحیی پیامبر در عبارت ۱۵ از باب اول انجیل لوقا آمده است (... زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود یعنی یحیی و شراب و عرق و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود مملو از روح القدس خواهد بود...) و عظمت این مملو شدن از روح القدس از شکم مادر باید ترا قانع

کند به عظمت گناه شراب خواری زیرا به شرح آنچه در زمان تعمید عیسی مذکور شده است روح القدس مانند کبوتر بر سر او نشست یعنی عیسی مسیح از شکم مادر مملو از روح القدس نبوده است و لذا بر اساس مفاد کتاب مقدس یحیی افضل از مقام عیسی مسیح است و پیروان او حق ندارند او را بالاتر از یحیی بدانند چه رسد به اینکه او را یک قسمت از سه قسمت خدا بدانند، و نیز آنچه را که فرشته خداوند در خصوص فرزند ما نوح به همسر او الزام نمود تا فرزندش پاک و مطهر دنیا بیاید به شرح آنچه در عبارت ۴ از سفر ۱۳ کتاب داوران بر ما نوح تأکید نمود ... (پس با حذر بوده که شراب و مسکرات ننوشی و از هر چیز ناپاک نخوری، و فرشته خداوند به مانوح فرمود از هر آنچه به آن زن امر کردم با حذر باشد، و از هر چیزی که از ناپاک بیرون آید نخورد و شراب و مسکرات را ننوشد و چیزهای ناپاک را هیچ نخورد و از هر چه که او را امر کرده ام پرهیز نماید...) پس آگاه باش منظور از ناپاک ها که باعث کثیف شدن و آلوده شدن نطفه می گردد و در شکل گیری شخصیت نوزاد دخیل است شراب و مسکر و گوشت خوک و قربانی های بت و ... می باشد،

و آیات بسیار دیگری که در حرمت شراب و نجاست آن مذکور شده و اینکه شراب و شراب خواری با عبادت و اطاعت و موعظه گری و هدایت طلبی و ... منافات دارد نیز در عبارات فراوان کتاب مشهود است و این ضد و نقیض بودن این متون دلالت تام بر فضای تحریف حاکم بر متون عهدین (جدید و قدیم) دارد به مانند آنچه در عبارت ۸ از باب ۱۰ سفر احبار یعنی لاویان آمده است (... و خداوند به هارون متکلم شده و گفت تو و پسران تو یعنی نسل تو) به هنگام درآمدن به خیمه مجمع شراب و مسکرات را نخورید مبادا که بمیرید و

ص: ۵۹۷

این در نسل های شما قانون ابدی است تا اینکه در میان چیزهای مقدس و چیزهای غیرمقدس و طاهر و نجس فرق بگذارید) و ... یعنی عقل و کله کار نماید تا یاوه و اراجیف تحویل مردم به نام خدا ندهید و ظاهراً اینکه این دستور ابدی نقص نداشت بلکه چون اولاد هارون خیانت کرده و مست به معبد می رفته اند خدا ابدیت را در قطع نسل آنان قرار داده است و لذا از او نسلی باقی نماند تا احکام ابدی خدا را اجرا نماید و این هم ظاهراً از آثار شوم شراب است و یا آنچه که اشعیاء نبی در باب پنجم کتاب خود در عبارت ۲۲ آورده است (... وای بر آنانی که برای نوشیدن شراب پهلوان و زور آور هستند ... همچنان ریشه ایشان عفونت خواهد شد ... همانگونه که شراره آتش کاه را می خورد...) و ... یا آنچه را که در عبارت ۷ باب ۲۸ آورده که (... اما آنها نیز از شراب گمراه و از مسکرات به ضلالت افتادند ..) و سپس آثار تحریف گران را در جای جای این کتاب ملاحظه نمودیم که چه تهمت ها به پیامبران مقدس الهی وارد آوردند و چه بارهای سنگینی از گناه بر دوش خود قرار دادند. در معجزه عیسی به تبدیل آب به شراب برای میگساری شراب خواران در عروسی قانای جلیل آنهم به دستور العیاذ بالله مریم مقدس و یا عمل نوح که به آن گونه لخت مادرزاد در وسط خیمه خود افتاد و بر او عملیاتی شد که در متن حذف شده ولی از لعن نمودن او نوه اش را معلوم است که چه واقعه ای رخ داده است و چگونه مسخره و مورد استهزاء قرار گرفته و یا آنچه از لوط العیاذ بالله سرزد نسبت به دو دختر باکره او و یا ... و حالا تصور بفرمائید که گروهی از زن و مرد که هیچ نسبت زناشویی با هم ندارند ماهها و سال ها در کنار هم شب و روز در سفر و حضر باشند و در شهرها و روستاها و بیابان ها مجبور باشند که با هم نشست و برخاست و خواب داشته باشند و آن زنان هم جمیله و زیبا و بعضاً از فاحشه های مشهور و ثروتمند باشند که ثروت خود را نیز که از این راه فاحشگی حاصل نموده اند برای عظمت مسیحیت خرج نمایند ... و با آن

پول ها خوراک و شراب بخزند و بخورند و اعتقاد به غفران ذنوب هم داشته باشند و .. پس بین که چه شود ...، و حال آنکه حال و احوال داود در کتاب آنها و کثافت کاری او در حالی که العیاذ بالله پیامبری بود در حد پیامبر آنان در پیش نظر آنها بوده است و ... و از حال آن برادر و خواهر یعنی آمون و تامار و از حال اسلاف او مانند روییل پسر یعقوب که با مادر ناتنی خود زنا کرد و ابی شالوم که در یکساعت و در روز روشن در بین خلق اولین و آخرین با ده مادر ناتنی خود زنا کرد و یهودا که به محض دیدن شخصی

ص: ۵۹۸

به گمان اینکه فاحشه است به سوی او رفت و ... و حال سلیمان که العیاذ بالله با عروس خود تامار زنا کرد و ... و آیا آنها نمی دانستند که موسی فرمود که قیمت فروش سنگ و اجرت زن زانیه را بر هیچ چیز نمی توان مصرف کرد تا چه رسد به اشاعه دین ...، و این به چه مجوز شرعی بوده است برگزاری این تورهای سیاحتی و مسافرتی با این اختلاط و با این وضع و اوضاع که عرض شد او یعنی عیسی و دوازده حواری با این زنان شوهردار و غیر شوهردار که بعضی از آنها صاحب بیرق بوده اند و ... خصوصاً که یکی از اینها یعنی یهودای اسخریوطی عوضی هم بوده است، پس چگونه احتمال فسق و لغزش داده نشود خصوصاً اینکه در بیابان ها مجبور بودند با هم بخوابند به جهت کمبود امکانات رفاهی و اینکه به هم کاملاً نزدیک باشند از جهت حفظ از خطرات و شاگردان هم در قبل از صعود عیسی در ایمان کامل نبودند و وقتی حال انبیاء آنان که ملهم به روح القدس بوده اند در این کثافتکاری ها اینست پس حال اینها معلوم و مشخص است، ... آری براساس این اراجیف و یاوه ها و عبارات این متون تحریف شده است که اعمال و رفتار مذکور در این متون به صورت الگوهای رفتاری این جماعت متعصب درآمده و در آمد فاحشه را ضبط نموده و بخشش به آنها می فروشند بگونه ای که فاحشه ها بلافاصله بعد از دادن خود، پول حاصل زنا را آورده سهم کلیسا را می دهند و بخشش را گرفته دنبال مشتری بعدی می روند، و همانگونه که عرض شد این تحریفات در ابعاد گوناگون موجبات از هم گسیختگی نظام های اجتماعی را فراهم آورده و فساد و تباهی و قتل و غارت و ...، را به نام دین در جوامع حاکم نموده و بر و بحر را در فساد غرق نموده است و ما شاهد هستیم که چگونه اسقف ها و معلمین فرقه کاتولیک ازدواج نمی کنند و ادعا دارند که این امر از شدت عفت آنها است ولی از آنها اموری سر می زند که از هیچ فاسق و تبهکاری در تمام جهان سر نمی زند به گونه ای که تمام زن ها و دختران مردم به آنها تعلق دارند و کنیسه های آنان مانند فاحشه خانه جایی است که برای زنا و انواع فسق و فجور آماده شده است و به همین گونه هست مدارس تعلیم و تعلم ایشان ...،

و سپس حضرت علامه در ادامه فرماید: قبیح و منکرات و اعمال خلاف عفتی که در کنیسه ها و مدارس ایشان را خودم شاهد و گواه هستم که اگر مشروحاً ذکر شود خود بایستی مجلدات فراوان به آن اختصاص داد و علیرغم اینکه دختران کنیسه ها بطور مستمر مداوا می نمایند که حامله نشوند ولی در هر ماه چند نفر

ص: ۵۹۹

از این زنان قدیسه و تارک دنیا می زایند و یا بچه سقط می نمایند به استعمال انواع داروها و ...، (و البته این مشکل با پیشرفت علوم و قرص های جدید ضد حاملگی تقریباً حل شده و مقدسین گرامی می توانند با خیال راحت و خاطر جمع به ارشاد

یکدیگر پیردازند و ...) و از غیر زنان کلیسا و مراجعین هر زنی که بخواهد با قسیس و خلیفه رابطه پیدا کند به اسم توبه و ذکر ذنوب با او خلوت می کند و در کمال اطمینان مشغول می شوند و هر هفته و ماهی به عنوان تجدید توبه مشغول می شوند ... و بازار زنا را در کلیسا همیشه گرم نگاه می دارند قدیس برنردوس در ص ۱۴۴ از کتاب ۱۳ رساله می گوید (... ازدواج پاک و روا و شایسته را از کنیسا بیرون نموده و آنوقت کنایس را پر کردند از زنا با مردان و مادرها و خواهرها بلکه به انواع و اقسام رجس ها و امور پست دیگر ...)، فاروس پیلا-جیوس اسقف کشور پرتغال در سال ۱۳۰۰ گوید (... ای کاش گروهی عفت ورزی و عدم تزویج را بر خود نذر نمی کردند ...، زیرا فرزندان رعیت در آنجا کمی زیادتر از فرزندان آنها هستند یعنی حرامزاده هایی که از قسیسین و خلیفه های کنیسه متولد می شوند کمی کمتر از حلال زاده های مردم هستند مثلاً اگر در خانه ای ۵ کودک باشد سه نفر از صاحب خانه و دو نفر از قسیس است ...، و یوحنا اسقف سالتنبرگ در قرن ۱۵ آورده است (... من کمتر از قسیسین را یافته ام که معتاد نباشند بر انجام امور خلاف با زنها ...، و عبادت گاه های آنان شبیه است به خانه های مخصوص برای زنا یعنی فاحشه خانه ها ...) و کار آنها مانند اعمال مشرکین و دراویش هند است که ادعای عصمت می نمایند و می گویند ازدواج از اشد معایب است و ... و حال آنکه خود فاجرترین و فاسق ترین خلق هستند ... و بعضی از مسافرین نقل کرده اند که چون به روستایی از روستاهای هند رسیدند دختری را دیدند که از سمت قریه می آید پس از او سؤال کردند که تو دختر هستی یا عروس (شوهردار)، جواب داد من از دختران قریه هستم ولی در قضای شهوت از همه عروس ها بالا-ترم و آنچه برای من حاصل است از برای هیچ شوهرداری حاصل نیست حتی در عالم خواب و ... البته مجردین ما حظ و بهره آنها از ازدواج کنندگان ما بیشتر است. پس این است حاصل مزخرفات عهدین و این است حاصل الهام شیطان و گمراهی مردم و ...، پس ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش از آنچه در این امور یعنی در خصوص انبیاء و اعمال آنان ذکر می شود جهت الزام منکران تحریف است و گرنه خود به انجام اعمال زشت از سوی آنها اعتقادی نداشته و ندارم و من خدا را به شهادت

ص: ۶۰۰

می طلبم که اعتقاد به این مزخرفات که نسبت به انبیاء عظام در کتب به اصطلاح مقدسه وجود دارد ندارم و ... و مقصود من از این گفتارها ارشاد و تنبیه قسیسین است و ... .

پس ای مطالعه کننده مسیحی این کتاب هرچند ممکن است که این سخنان در نزد تو سخت و ناگوار آید ولی تنگ حوصله و بی صبر نگردیده و غضبناک هم نشو و به درستی و حقیقت آگاه باش که این کتاب به جهت آن نوشته نشده که بی سبب و بی دلیل طریقه مسیحیان و کتب عهد عتیق و جدید آنان را مذموم و باطل نماید و تو که یک مسیحی هستی به غیرت آمده و ناراحت شوی بلکه غرض آن است که بر حقایق آگاه شوی یعنی بدانی که اولاً این کتب تحریف شده است و ثانیاً نسبت این امور زشت به انبیاء در واقع تهمت و افترا و گناه سنگین و غیر بخشایش است و ... و چون این حقیر خود را در حضور پروردگار خود مدیون می دانستم تا حقیقت را به هم کیشان خود بیان نمایم لذا در بی غرضی تمام به تحریر این کتاب اقدام نمودم پس تو نیز طرفداری و تعصب را به کنار نهاده و تقلید آباء و اجدادی و حب وطن و دنیادوستی و ریاست طلبی چند روزه دنیا مانع رستگاری تو نشود، پس با قلب صاف با خدا مناجات و استدعا نما تا نور هدایت را همانطور که به این حقیر عطا فرمود به تو هم عطا بفرماید آنگاه این کتاب را مطالعه نموده و مطالب و تعلیمات قرآن مجید را به این تواریخ مفقود

السند و مشتمل بر سی هزار غلط که مسمی به انجیل و تورات است را با هم مقایسه کن و در آن زمان است که مرحمت خدای متعال بر تو آشکار می گردد و آگاه خواهی شد که هر چیزی که تا بحال و بعد از آن در خصوص حقانیت قرآن و پیامبری حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه و بطلان احکام تورات و انجیل و تحریفی بودن آنها ذکر نموده ایم همگی راست و حق و صحیح بوده است.

### خدایی العیاذ بالله عیسی مسیح و عبارات اعجاب آور انجیل در تکذیب آن:

ما در خصوص عبارتی که در رابطه با علم اختصاصی وقوع ساعت یعنی وقوع قیامت که مخصوص ذات اقدس الهی است و نکاتی در این رابطه بحث و بررسی اجمالی نمودیم و دلایل ذاتی آن و اینکه چرا علم ساعت فقط مخصوص ذات اقدس الهی است و چرا عیسی مسیح استحقاق دارا بودن آن علم را ندارد و ...، و این امر دلالت بر آن دارد که او نمی تواند خدا و یا قسمتی از خدا باشد و گرنه می بایست تمامی صفاتی که در آن خدا

ص: ۶۰۱

یعنی اب است در او هم باشد اگر خدا است ولی اگر این نیست پس خدا نیست و پیامبر اوست و روح القدس هم که به صورت کبوتر روی سر او آمد هم خدا نیست بلکه فرشته وحی است تا کلام خدا را به او برساند و ... و در این فراز باز در خصوص صفاتی که مخصوص ذات اقدس الهی است و بقیه به حسب خواست او از آن بهره مند می شوند و این صفت برای او صفت ذاتی است و برای دیگران صفت عارضی است از عیسی مسیح آورده می شود و به این عمل این آیات بیانگر آن است که چگونه عیسی مسیح این حقیقت را بیان می نماید تا مبادا پیروان گمراه به هر دلیلی او را به پرستش نگرفته و گمراه نشوند زیرا هر آنچه او دارد عاریتی و امانتی از سوی خداوند است و همه جز اوست و بقیه هیچ نیستند، ...، در عبارت ۱۷ و در باب ۱۵ از انجیل مرقس و باب ۱۸ از انجیل لوقا آمده است ... (چون به راهی می رفت شخصی دوان دوان آمده پیش او زانو زده سؤال نمود که ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم (یعنی رستگار شوم)، عیسی بدو گفت چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه نیکو نیست جز خدا فقط ...) یعنی رستگاری فقط در فیض نازل از سوی ذات حضرت حق نازل می شود و حتی عیسی مسیح هم مانند تمام خلائق نیازمند فیض او برای رستگاری است ...، و این گونه جملات از عیسی مسیح هم مانند تمام خلائق نیازمند فیض او برای رستگاری است ...، یعنی این گونه جملات از عیسی مسیح و یا صدور مانند اینگونه اعمال از او نشان و دلیل قاطع بر آن است که وجود او عارض و امانت و مخلوقی است فرستاده از سوی او که همه چیز او وابسته به ذات اقدس حق است و این خداوند است که بسیاری از امور مخصوص ذات اقدس اوست از جمله علم ساعت از جمله خیر مطلق و خوبی و ...، و در آن هیچکس را شریک قرار نداده و اگر کسی را لایق ندانستند، از روی بخل نبود بلکه به سبب نقصان در خلقت و بلکه به سبب غیرقابل قیاس بودن و اثبات حقارت غیر خود، استحقاق دانایی عطا نفرموده همانگونه که مغز مورچه قادر به درک عظمت میلیاردها میلیارد کهکشان و عظمت جهان لایتناهی نیست و فقط حداکثر چند متر اطراف خود را آنهم به طور کاملاً محدود حس می کند پیامبران نیز در مقابل ذات اقدس حکم همان مورچه را دارند در مقابل درک عظمت هستی بلکه مثال برای تقریب ذهن است و گرنه تشبیه غلط و امر غیرقابل قیاس است بلکه تو بی نهایت را با صفری که آن را هم عطای خدا است قیاس کن ... و لذا مولانا المظلوم علی علیه السلام فرمودند با این مضمون که اگر یک آیه در



نمودم و سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند که (... یمحو مايشا و يثبت ...).

و باب ۲۸ انجیل لوقا: (... و یکی از رؤسا از وی سؤال کرد یعنی از عیسی و گفت ای استاد نیکو چه کنم تا حیات جاودانی را وارث شوم و عیسی وی را گفت از بهر چه مرا نیکویی می گویی و حال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که آن هم خداست ...).

نشانه بعد در عبد و بنده بودن عیسی: تعمیم یافتن عیسی از یحیی ... به شرح عبارت ۴ از باب ۱۹ کتاب اعمال و عبارت ۱۱ از باب ۳ متی و ... که دلالت می نماید به اینکه ادعای العیاذ بالله خدایی عیسی مسیح و توجیه بلاوجه به عبارات تغییر یافته اثبات کننده تحریفی بودن کتاب مقدس است و تمامی این شواهد و قرائن نیز دلالت بر غلو و گزافه گویی و تندروری و بزرگ نمودن شخصیت عیسی مسیح از مقام پیامبری که مانند سایر پیامبران است به مقام خدایی العیاذ بالله اینک نمی توانند از اثبات این ادعا بر آیند و روح القدس را هم یک خدا بنامند چون بدون آن، عیسی وجودش مهمل و بیهوده می شد و ... و آنوقت بگویند تشریح آن از اسرار است و فقط ای پیروان بدانید سه تا یکی هستند و یکی سه تا هستند ...

### نشانه ای دیگر از نشانه ها: نماز عیسی:

در باب ۶ از انجیل متی در نمازی که عیسی آن را تعلیم به حواریون می نماید در عبارات ۱۱ باب ۶ انجیل متی: (... یعنی گناهان ما را ببخش چنانچه ما نیز گناه کاران خود را می بخشیم و ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر ما را رهایی ده زیرا ملکوت و قدرت و جلال تا ابدالآباد از آن تست آمین)، لفظ (خوبین) به معنی (گناه) است چنانکه در تراجم سال های ۱۸۸۱ و ۱۸۷۰ و ...، این چنین ترجمه شده ولی دست های خیانت کار مترجمین فارسی به تحریف معانی پرداخته و این لفظ را در چاپ های ۱۸۸۷ و ۱۸۸۲ و ۱۸۷۸ ترجمه نموده اند (... و قرض های ما را ببخش همانطور که ما قرض داران خود را می بخشیم و ...) که این ترجمه فریب کاری و نوعی تحریف در معنی است زیرا لفظ خوبین مثل لفظ خوبنا در عربی است یعنی گناهان ما ... پس این التماس و درخواست عیسی مسیح و آموزش او به حواریون برای آموزش آن به همه پیروان دلالت بر آن دارد که او عرض نیاز به درگاه بی نیاز آورده و اگر خدا گناه او را در بخشش نمی نمود و یا به

قول اینها قرض آنها را نمی داد بایستی خود را در معرض عذاب او می دیدند پس این فراز از کتاب نیز دلالت بر آن دارد که عیسی مسیح پیامبری است که از سوی خدا برای هدایت مردم مبعوث شده و الهام او به واسطه روح القدس مانند همه انبیاء دیگر صورت گرفته و معجزاتی از دست او ظاهر شد به امر و اذن خدا و برای اثبات نبوت او معمول گردیده و اگر قرار باشد که به جهت اینگونه اعمال کسی را به خدایی بگیرند بایستی موسی را به خدایی می گرفتند که با اشاره خود دریا را شکافت و فرعون و سپاهیان او را به جهنم واصل نمود و یا بایستی حزقیل پیامبر به خدایی گرفته می شد که با یک اشاره خود سی و پنج

هزار نفر از مردگان را یکجا زنده نمود و نیز بدون پدر متولد شدن او را نیز نمی توان دلیل قرار داد و ...، صرف نظر از آن اعتقادات پست و کثیف که در تحریفات خود بدون هیچگونه فکر و اندیشه و در اثر القائات یهود خبیث و پیروان ابله به حضرت مریم نسبت داده اند در رابطه با یوسف نجار و ...، که قبلاً ذکر شد که خلقت او در این رابطه مانند خلقت حضرت آدم است که خدا او را بدون پدر خلق فرمود ولی کسی او را به خدایی پرستش ننمود. ... و آری این عیسی مسیح بود که شب روز خداوند را عبادت می کرد و همیشه از او استغفار طلب می نمود و او را تقدس و تنزیه می نمود و ...، اینکه ناسوت لاهوت می شود و ...، همه الهامات شیطان است و انکار می نمایند عبادات او را به درگاه خدا و مانند این اعمال را که در واقع نشانه ذلت و خواری و خضوع و خشوع او در برابر خداوند خالق اوست، به شرح عبارت ۲ از باب ۴ از انجیل متی که می گوید (... که عیسی چهل شبانه روز روزه داشت ...) و ... و یا در عبارت ۲۵ مرقس (... بامدادان قبل از طلوع صبح برخاسته بیرون رفت یعنی عیسی مسیح و به ویرانه رسیده و در آنجا مشغول دعا شد ...)

مارتین لوتر (Martin Luther) که بود:

او از جمله راهبان فرقه (اگوستینان) بود که به مقام کشیشی نایل شد ... با مشاهده دستگاه پاپ و کارهای روحانیت مسیحی بنای مخالفت گذاشته و به آلمان برگشت ... پاپ لئوی دهم در ژوئن (۱۵۲۰) رسماً او را تکفیر کرد و لوتر تکفیرنامه او را در میان مردم آتش زد و دادگاه ورمس حکم ارتداد او را صادر کرد ولی بیشتر مردم آلمان حکم دادگاه را ناحق دانسته و از لوتر پشتیبانی کردند و شهادت او موجب شهرت و

ص: ۶۰۴

محبوبیت او در نزد مردم گردید ...، مارتین کتاب مقدس عهد جدید را به آلمانی ترجمه کرد و سپس بعد از او گروه دیگری با کلیسا مخالفت نمودند و سرانجام فرقه پروتستان بوجود آمد و ...

پس حضرت علامه دعای آخر را فرموده و می آورد:

«اللهم ابعثه مقاماً محموداً الذی وعدته له وارزقنا شفاعته فی الدنیا والآخرة و لاتحرمننا صحبتة آمین یا رب العالمین»

یعنی (خدایا رسول خدا محمد مصطفی را بر مقام محمود نزد خود مبعوث فرما همان مقامی که به او وعده فرمودی و ما را روزی فرما شفاعت آن بزرگوار را در دنیا و آخرت و محروم مفرما هم نشینی با او را در بهشت جاویدان آمین یا رب العالمین).

و ما نیز می گوئیم به دعای حضرت علامه آمین آمین آمین یا رب العالمین خدایا به عزت محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم ما را در دنیا و آخرت از شفاعت این بزرگواران بهره مند و در بهشت برین با دوستداران و مجاهدان اسلام و از جمله این شخصیت محترم یعنی حضرت علامه جناب محمد صادق فخرالاسلام همنشین بفرماید آمین آمین آمین یا رب العالمین.

به حول و عون الله تبارک و تعالی

عبدالله عصام رودسری ۱۳۵۴ هجری شمسی

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲. ارتباط با مراکز هم سو

۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادهای، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

